
دانستنیهای شیطان پرستی
جنبش نو ظهور معنویت نما

بسم الله الرحمن الرحیم

دانستنیهای شیطان‌پرستی (جنبش نوظهور معنویت نما)

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
دانستنیهای شیطان‌پرستی (جنبش نوظهور معنویت نما) ----- ۱۹
مشخصات کتاب ----- ۱۹
شیطان پرستی ----- ۱۹
تاریخچه ----- ۱۹
بخش مقالات ----- ۲۰
احکام جوجه شیطان پرست‌ها ----- ۲۰
ایدئولوژی شیطانی (۱) ----- ۲۳
ایدئولوژی شیطانی (۲) ----- ۳۰
آشنایی مختصر با «آنتوان لاوی» ----- ۳۸
آشنایی با کتب و عبادتگاه شیطان پرستان ----- ۴۸
آسیب، تهدید، فرصت و راه کارهای پیشگیری و مهار ----- ۵۱
آموزه‌ها، اقدامات و مراسم گروه‌های شیطان پرستی در خارج و داخل ایران ----- ۵۳
بسترهای شیطان پرستی در غرب ----- ۵۴
برخی کتب مربوط به شیطان پرستان ----- ۵۶
جامعه شناسی شیطان پرستی ----- ۵۶
حماسه در سایه ----- ۸۴
خطر شیطان پرستی» را جدی بگیریم!! ----- ۸۷
سایه‌های شوم قسمت اول ----- ۸۹
سایه‌های شوم قسمت دوم ----- ۹۱
عوامل بروز و ظهور گروه‌های شیطانی ----- ۹۴
سیر تاریخی شیطان پرستی ----- ۹۴
سمبل‌ها و نمادها ----- ۹۹

سیاست اسراییل ----- ۱۰۰
شیطان پرستی و پیدایش آن در موسیقی متال و جنبش عظیم بلک متال ----- ۱۰۱
شیطان پرستی و فراماسونری، نمادها و کتب (۱) ----- ۱۰۴
شیطان پرستی و فراماسونری، نمادها و کتب (۲) ----- ۱۱۳
شیطان پرستی در ایران (جدید)، وضعیت فعلی آن ----- ۱۲۶
شیطان عتیق؛ شیطان مدرن ----- ۱۳۱
شیطان و دارو دسته اش ----- ۱۳۹
شیطان روی پرده سینما ----- ۱۴۱
شیطان مجسم ----- ۱۴۵
شیطان پرستی - قسمت اول مقدمه‌ای بر شیطان پرستی ----- ۱۴۹
شیطان پرستی – قسمت دوم - تاریخچه شیطان پرستی ----- ۱۵۴
شیطان پرستی - قسمت سوم - شیطان در ادیان توحیدی ----- ۱۵۹
شیطان پرستی - قسمت چهارم - نگاهی بر عقاید شیطان پرستی ----- ۱۵۹
شیطان پرستی - قسمت پنجم - انجیل و کلیسای شیطانی ----- ۱۶۲
شیطان پرستی - قسمت ششم - انواع شیطان پرستی ----- ۱۶۳
شیطان پرستی - قسمت هفتم - قوانین و عقاید ----- ۱۶۶
شیطان پرستی - قسمت هشتم - مراحل ورود به شیطان‌پرستی ----- ۱۶۸
شیطان پرستی - قسمت نهم - زمینه‌های پیدایش شیطان پرستی ----- ۱۷۰
شیطان پرستی - قسمت دهم - دعا در ادیان توحیدی و شیطان پرستی ----- ۱۷۱
شیطان پرستی - قسمت یازدهم - سمبل‌ها و نمادها ----- ۱۷۵
شیطان پرستی - قسمت دوازدهم - شیطان پرستی در کردستان عراق ----- ۱۸۱
شیطان پرستی - قسمت سیزدهم - شیطان پرستی در مصر ----- ۱۹۰
شیطان پرستی - قسمت چهاردهم ----- ۱۹۰
شیطان پرستی - قسمت پانزدهم - علل گرایش جوانان به شیطان پرستی ----- ۲۰۳

شیطان پرستی - قسمت شانزدهم ----- ۲۱۲

شیطان پرستی - قسمت هفدهم ----- ۲۱۴

شیطان پرستی - قسمت هجدهم ----- ۲۱۷

شیطان پرستی - قسمت نوزدهم ----- ۲۲۷

صهیونیسم و شیطانیسم ----- ۲۳۲

عضویت در جهنم ----- ۲۳۴

فلسفه شیطانی ----- ۲۳۵

فرزندان شیطان ----- ۲۳۶

گرایش‌های شیطان پرستی ----- ۲۳۷

گستره شیطان پرستی (۱) ----- ۲۳۹

گستره شیطان پرستی (۲) ----- ۲۴۹

لباس و زیور آلاتی با این نشان‌ها را نخرید ----- ۲۵۹

مقایسه‌ی شیطان پرستی در ایران ----- ۲۶۲

مذهب سازی، یهود و جوانان ----- ۲۶۳

نگاهی تاریخی به پدیده شیطان پرستی ----- ۲۶۶

بخش نقدها ----- ۲۷۲

نقد شیطان پرستی ----- ۲۷۲

هفت توهم اصلی لاوی ----- ۲۷۲

فرضیه‌ی اول؛ مذهب و لذت، نفی متقابل هستند ----- ۲۷۲

فرضیه‌ی دوم؛ انسان ذاتاً خشن است ----- ۲۷۲

فرضیه‌ی سوم؛ جای بد و خوب عوض شده است ----- ۲۷۳

اشاره ----- ۲۷۳

[علل جذابیت این فرضیه برای جوانان] ----- ۲۷۴

اولاً؛ لاوی به نوجوانان اجازه می‌دهد که احساس گناه خود را به هیجان مثبت تبدیل کنند. ----- ۲۷۴

ثانیاً؛ [ممانعت پدر و مادر به معنی تشویق تلقی می شود!] ----- ۲۷۴
فرضیه‌ی چهارم؛ شیطان پرستی نیروست ----- ۲۷۴
فرضیه‌ی پنجم؛ شیطان پرستی با زمان حال کار دارد ----- ۲۷۵
فرضیه‌ی ششم؛ شیطان پرستی قدرت است ----- ۲۷۵
فرضیه‌ی هفتم؛ رابطه‌ی جنسی یا مذهب ----- ۲۷۵
بخش آموزه‌ها ----- ۲۷۷
عقاید و تاریخچه گروه‌های شیطان پرستی ----- ۲۷۷
[تقسیم بندی شیطان پرستان] ----- ۲۷۷
اشاره ----- ۲۷۷
۱. شیطان پرستان دینی ----- ۲۷۷
۲. شیطان پرستان فلسفی یا لاویی ----- ۲۷۷
۳. شر پرستان ----- ۲۷۷
قوانین شیطان پرستی ----- ۲۷۷
[شیطان پرستی و بیگانگی با خدا] ----- ۲۷۸
اشاره ----- ۲۷۸
[اصول شیطان‌پرستان در انکار خدا و ...] ----- ۲۷۸
[فرقه‌ی یزیدیان] ----- ۲۷۹
کتابخانه ----- ۲۸۳
نماز الهی و شیطانی ----- ۲۸۳
مشخصات کتاب ----- ۲۸۳
سخن ناشر ----- ۲۸۳
نماز ، سبب رساندن انسان به رحمت حق ----- ۲۸۴
مقام نماز جامع ، مختص انسان ----- ۲۸۵
نمازهای نمونهٔ عصر ما ----- ۲۸۶

تا آخر عمر ، حداقل چند نماز کامل بخوانید ----- ۲۸۸

پاورقی ----- ۲۸۹

شیطان در کمینگاه ----- ۲۹۰

مشخصات کتاب ----- ۲۹۰

مقدمه ----- ۲۹۰

تعریف شیطان ----- ۲۹۱

شیطان اولین کسی که..... ----- ۲۹۳

معنی شیطان ----- ۲۹۴

به میکرب هم شیطان می گویند ----- ۲۹۵

خلقت شیطان ----- ۲۹۵

نام ها و صفات شیطان ----- ۲۹۶

ازدواج شیطان ----- ۲۹۹

چرا خداوند شیطان را آفرید؟ ----- ۲۹۹

چرا شیطان را مهلت داد؟ ----- ۳۰۰

شیطان سنگ محک عمل کردها ----- ۳۰۱

شیطان سگ تربیت شده خدا ----- ۳۰۱

مهلت شیطان تا چه موقع است؟ ----- ۳۰۶

قاتل شیطان کیست؟ ----- ۳۰۶

شیطان به آسمان می رود ----- ۳۰۷

عبادات شیطان ----- ۳۰۸

اولین مخالفت شیطان با خلقت آدم علیه السلام ----- ۳۰۹

شیطان و قالب گلی آدم علیه السلام ----- ۳۰۹

شیطان سجده نمی کند ----- ۳۱۰

کیفیت نفوذ شیطان ----- ۳۱۱

اشتباه شیطان ----- ۳۱۱
چگونه شیطان داخل بهشت شد؟ ----- ۳۱۳
شیطان چگونه آدم و حوا را فریب داد؟ ----- ۳۱۴
وسوسه شیرین شیطان ----- ۳۱۴
شیطان مزد عمل می گیرد ----- ۳۱۶
نیازهای مادی شیطان ----- ۳۱۷
در خواست های آدم علیه السلام از خدا ----- ۳۱۸
دلیل خوش بختی آدم و بدبختی شیطان ----- ۳۱۹
شیطان در راهش پای می فشارد ----- ۳۲۰
انگور و خرما بوی شیطان می گیرند ----- ۳۲۱
نزاع بر سر انگور ----- ۳۲۲
شاخه انگور گم می شود ----- ۳۲۲
راهنمای شیطان ----- ۳۲۲
مناظره شیطان ----- ۳۲۳
جواب از مناظره شیطان ----- ۳۲۴
جواب از همه اعتراضات شیطان ----- ۳۲۵
اطرافیان شیطان ----- ۳۲۷
استاد شیطان ----- ۳۲۸
برادران شیطان ----- ۳۲۹
مادر شیطان ----- ۳۳۰
حزب شیطان ----- ۳۳۰
پیروان شیطان ----- ۳۳۱
لواط کنندگان از پیروان شیطان اند ----- ۳۳۲
هم نشین شیطان ----- ۳۳۳

دوستان شیطان ----- ۳۳۳
دشمنان شیطان ----- ۳۳۴
شریکان شیطان ----- ۳۳۶
هم سنگ شیطان ----- ۳۳۶
بدتر از شیطان ----- ۳۳۷
شیطان تر از شیطان ----- ۳۳۸
گمراهتر از شیطان ----- ۳۳۹
لشکر شیطان ----- ۳۴۰
ابزار شیطان ----- ۳۴۲
شمشیر شیطان ----- ۳۴۳
رقص شیطان ----- ۳۴۴
خنده شیطان ----- ۳۴۵
زنجیر شیطان ----- ۳۴۵
گریه شیطان ----- ۳۴۶
گریه دروغین شیطان ----- ۳۴۷
فریاد شیطان ----- ۳۴۷
کمین گاه شیطان ----- ۳۴۸
کابینه شیطان ----- ۳۴۹
خانه شیطان ----- ۳۵۱
میدان شیطان ----- ۳۵۲
فرودگاه شیطان ----- ۳۵۲
شاخ شیطان ----- ۳۵۳
منبر شیطان ----- ۳۵۴
جایگاه شیطان ----- ۳۵۴

مغازه شیطان ----- ۳۵۵
مال التجاره شیطان ----- ۳۵۶
کارگاه شیطان ----- ۳۵۶
شعار شیطان ----- ۳۵۷
راز و نیاز شیطان ----- ۳۵۷
آتش شیطان ----- ۳۵۹
جنگ شیطان ----- ۳۶۰
انتقام شیطان ----- ۳۶۱
هم جنس شیطان ----- ۳۶۱
انباردار شیطان ----- ۳۶۲
تیرهای شیطان ----- ۳۶۳
مرکب شیطان ----- ۳۶۳
رانده شدن شیطان ----- ۳۶۴
دام شیطان ----- ۳۶۴
عروس شیطان ----- ۳۶۵
بوسه و آب دهان شیطان ----- ۳۶۶
نماز شیطان ----- ۳۶۷
زمین شیطان ----- ۳۶۹
فروش شیطان ----- ۳۶۹
خواب شیطان ----- ۳۷۰
گلایه شیطان ----- ۳۷۰
ترس شیطان ----- ۳۷۱
درهم کوبنده شیطان ----- ۳۷۲
رضایت شیطان ----- ۳۷۳

طبل زدن شیطان ----- ۳۷۳

کتاب شیطان ----- ۳۷۴

غرور شیطان دائمی نیست ----- ۳۷۵

طلب مغفرت شیطان ----- ۳۷۵

دفع وسوسه شیطان ----- ۳۷۵

گدائی نمودن شیطان ----- ۳۷۶

رودست خوردن شیطان ----- ۳۷۸

رانده شدن یاران شیطان ----- ۳۷۸

تهمت شیطان به زکریا ----- ۳۷۹

تهمت شیطان به مریم ----- ۳۸۰

صدقه دادن از زبان شیطان ----- ۳۸۱

اعمال شیطان ----- ۳۸۱

عجله از شیطان است ----- ۳۸۴

ساختن ساز از اعمال شیطان است ----- ۳۸۵

حضرت رسول (ص) برای شیطان هم رحمت است ----- ۳۸۶

چهار زن از دست شیطان رهیدند ----- ۳۸۷

در تنگناها از شر شیطان به خدا پناه ببرید ----- ۳۸۸

شیطان در چند جا زوزه کشید ----- ۳۸۹

دل خوشی های شیطان ----- ۳۹۱

شیطان از این ها نفرت دارد ----- ۳۹۲

تسلط شیطان بر بدن ایوب ----- ۳۹۴

شیطان در مرحله اول زمین خورد ----- ۳۹۵

شیطان هنگام مرگ ----- ۳۹۵

شیطان پاسبان شب می شود ----- ۳۹۶

شیطان و ربا خواران ----- ۳۹۶

شیطان و شراب خواران قمار باز ----- ۳۹۷

شیطان عاقبت را از آن اغنیا می داند ----- ۳۹۸

مهر شیطان بر پیشانی این شخص ----- ۳۹۸

شیطان پرستان ----- ۳۹۹

جنایات شیطان پرستان ----- ۴۰۰

شیطان اولین کافر ----- ۴۰۰

ستایش شیطان از زن ها ----- ۴۰۱

شیطان اولین بت را ساخت ----- ۴۰۱

شیطان دستور آتش پرستی می دهد ----- ۴۰۲

شیطان همراه مد پرستان ----- ۴۰۲

شیطان هم این را نمی پذیرد ----- ۴۰۳

دام های شیطان و شیطان صفتان ----- ۴۰۴

اتحاد شیاطین جنی و انسی ----- ۴۰۵

اختلاف این دو دسته شیطان ----- ۴۰۵

شیطان در نطفه اینها شرکت کرده است ----- ۴۰۶

شیطان زاده ها ----- ۴۰۷

شیطان از بسم الله می ترسد ----- ۴۰۸

حضور شیطان موقع نماز ----- ۴۰۹

خواسته شیطان از این زن هنگام نماز ----- ۴۱۰

وسوسه های شیطان در نماز منار می سازد ----- ۴۱۰

شیطان برای غسل و نماز دل سوزی می کند ----- ۴۱۱

شیطان شتر عایشه ----- ۴۱۱

شیطان دستور دین جدید می دهد ----- ۴۱۲

تمثل شیطان به صورت انسان ---- ۴۱۳
شیطان با پیامبران ---- ۴۱۳
شیطان و هاجر ---- ۴۱۵
شیطان و ابراهیم علیه السلام ---- ۴۱۸
شیطان و اسماعیل ---- ۴۱۹
شیطان و جرجیس ---- ۴۲۰
دستور سلیمان به شیاطین ---- ۴۲۰
شیطان و ذوالکفل ---- ۴۲۱
شیطان و صوفی ---- ۴۲۲
پندهای شیطان به موسی ---- ۴۲۲
شیطان می خواست موسی را فریب دهد ---- ۴۲۳
سؤال موسی از شیطان ---- ۴۲۴
شیطان دامهای خود را به یحیی نشان داد ---- ۴۲۵
مردم در نزد شیطان سه گروه اند ---- ۴۲۶
توبه شیطان ---- ۴۲۷
شیطان باز هم به عیسی طمع دارد ---- ۴۲۸
شیطان و سلمی ---- ۴۲۸
شیطان در مجلس عقد سلمی ---- ۴۲۹
شیطان از دست هاشم فرار می کند ---- ۴۲۹
شیطان در تولد پیغمبر (ص) ---- ۴۲۹
شیطان در شکم بت ---- ۴۳۰
شیطان در میان شاه درخت ---- ۴۳۱
شیطان در گردهم آیی تروریستی مکه ---- ۴۳۲
شیطان در جنگ بدر ---- ۴۳۳

شیطان و عمار یاسر ---- ۴۳۴
شیطان در روز عاشورا ---- ۴۳۵
شیطان در عید غدیر فریاد کشید ---- ۴۳۶
شیطان اولین کسی که بیعت می کند ---- ۴۳۷
شیطان دشمنان علی علیه السلام را معرفی می کند ---- ۴۳۸
حربه شیطان به خودش برگشت ---- ۴۳۹
شیطان از فضایل علی علیه السلام سخن می گوید ---- ۴۳۹
شیطان و (برصیصای) عابد ---- ۴۳۹
شیطان او را از دعا کردن خاموش کرد ---- ۴۴۰
شیطان و فرعون ---- ۴۴۲
شیطان و حرف حساب ---- ۴۴۳
شیطان و معاویه ---- ۴۴۳
عمر شیطان را رها می کند ---- ۴۴۶
شیطان و آمدن آیه توبه ---- ۴۴۷
شیطان از فریب چند طایفه عاجز است ---- ۴۴۷
شیطان و مردم قم ---- ۴۴۷
شیطانی که از گناه خویش توبه کرد ---- ۴۴۹
شیطان و امام سجاد ---- ۴۵۰
شیطان بزرگ، آمریکا ---- ۴۵۱
بقای شیطان به وسیله اولیاء الله است ---- ۴۵۱
پی نوشت ها ---- ۴۵۲
۱تا ۱۴۰ ---- ۴۵۲
۱۴۱تا۳۰۳ ---- ۴۵۶
۳۰۴تا۴۶۰ ---- ۴۶۱

۴۶۱تا۵۷۴ ----- ۴۶۶
کرشمه‌های شیطانی ----- ۴۷۰
مشخصات کتاب ----- ۴۷۰
آشیانه غم ----- ۴۷۱
فرار از خانه ----- ۴۷۵
کانون بحران ----- ۴۷۸
سرنوشت پرنسس خیالی! ----- ۴۸۰
اسیر رؤیا ----- ۴۸۳
همدست ----- ۴۸۵
تشنه محبت ----- ۴۸۸
دو خط موازی ----- ۴۹۱
پیراهن رؤیایی عروسی ----- ۴۹۵
خاک سیاه ----- ۴۹۷
کوتاهی قد ----- ۵۰۲
سختگیری پدرم ----- ۵۰۷
یک لجبازی کودکانه ----- ۵۱۱
آزادی غربی ----- ۵۱۵
رهنمودهای تربیتی برای پسران و دختران ----- ۵۱۶
اشاره ----- ۵۱۶
۱ـ یاد خدا و تسلیم در برابر حقتعالی ----- ۵۱۷
۲ـ صمیمی ترین رابطه ها با والدین ----- ۵۱۷
۳ـ ارزش وقت و جوانی ----- ۵۱۷
۴ـ حفظ عفت و پاکدامنی ----- ۵۱۸
۵ـ پرهیز از بی کاری ----- ۵۱۸

۶ـ چرا حجاب؟ ----- ۵۱۸

۷ـ بهترین حجاب ----- ۵۱۹

۸ـ پرهیز از خودنمایی ----- ۵۱۹

۹ـ پرهیز از چشم و هم چشمی ----- ۵۲۰

۱۰ـ مدگرایی یک نوع بیماری روانی برای برخی از جوانان می باشد که استعمارگران برای اسارت و به دام انداختن کشورهای اسلامی پهن ک

۱۱ـ پرهیز از اعتماد بی جا نسبت به دیگران ----- ۵۲۰

۱۲ـ پرهیز از خلوت با نامحرم ----- ۵۲۰

۱۳ـ پرهیز از ظاهربینی ----- ۵۲۰

۱۴ـ پرهیز از همنشینی و رفاقت با دوستان ناباب ----- ۵۲۰

۱۵ـ پرهیز از قبول شعارهای فریبنده دیگران ----- ۵۲۱

۱۶ـ پرهیز از قبول نامه های عاشقانه صیادان سیاه دل ----- ۵۲۱

۱۷ـ عشق های خیابانی زودگذر ----- ۵۲۱

۱۸ـ مزاحم تلفنی ----- ۵۲۲

۱۹ـ پرهیز از مطالعه کتاب ها و مجلات گمراه کننده ----- ۵۲۲

۲۰ـ تنها سفر کردن ----- ۵۲۲

۲۱ـ پرهیز از تماشای فیلم های تحریک آمیز و مبتذل ----- ۵۲۳

۲۲ـ پرهیز از مصاحفه با نامحرم ----- ۵۲۳

۲۳ـ پرهیز از نگاه به نامحرم و شنیدن صدای نوارهای مبتذل و تماشای مجالس لهو و لعب ----- ۵۲۳

۲۴ـ پرهیز از مواضع تهمت ----- ۵۲۳

۲۵ـ یادتان باشد که... ----- ۵۲۴

حسن ختام ----- ۵۲۴

منابع و مآخذ ----- ۵۲۶

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۵۲۶

دانستنیهای شیطان‌پرستی (جنبش نوظهور معنویت نما)

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۹۱

عنوان و نام پدیدآور:دانستنیهای شیطان‌پرستی (جنبش نوظهور معنویت نما)/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

گرداوری مطالب از کلیه سایت های مربوطه جمع آوری و ویرایش شده است.

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: نرم‌افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: فرقه‌ها - جنبش‌های نوظهور

شیطان پرستی

تاریخچه

تعریف شیطان پرستی، تاریخچه، مبدأ شیطان پرستی یکی از اعتقاداتیست که برخی به آن پیشینه هزاران ساله می‌دهند و دلیل آن را نیز پرستش هر موجود دارای قدرت از سوی مردمان هزاران سال پیش و یا در نظر گرفتن دو خدای ضد هم، یعنی؛ خدای «خیر و شر» می‌دانند. معنای شیطان پرستی: شیطان پرستی، به معنی پرستش شیطان به عنوان قدرتی فوق العاده قوی و بسیار قوی‌تر و مؤثرتر از نیروهای خوب دنیوی همچون خداست.

در شیطان پرستی، شیطان به عنوان نماد قدرت و حاکمیت بر روی زمین، قدرتی به عنوان برترین قدرت دو جهان، مورد توجه و پرستش قرار دارد و این دنیایی را که به عنوان دوزخ برشمرده می‌شود، قانونمند می کند.

در شیطان پرستی، غیر از استفاده از شیطان به عنوان قدرت تاریکی و قدرت مطلق از نیروها و اجنه و روح‌های پلید و شیطانی نیز برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌شود؛ و در نهایت معنای شیطان پرستی؛ پرستش قدرت پلیدی است.

مبدأ شیطان پرستی: مبدأ شیطان پرستی همانگونه که گفته شد به قرون اولیه آدمی برمی گردد. در زمان‌های قدیم انسان‌ها در برابر هر چیزی که قدرت مقابله با آن را نداشتند و از درک آن عاجز بودند، تسلیم می‌شدند و به سجده می‌افتادند. شیطان پرستی قدیمی، بر اساس سنت‌های خداپرستی و شیطان پرستی واقع نشده است و نمی‌تواند این گونه باشد که آنها برای این که در مقابل قدرتی بزرگ سجده کنند و مسلما این قدرت در هنگام شب از عظمت مخصوصی برخوردار بوده است، به ستایش و پرستش موجودی فوق طبیعی و دهشتناک که قدرت فوق العاده‌ای دارد، می‌پرداختند. این موضوع، مبدأ شیطان پرستی قدیمی را به وجود آورد. اما درباره‌ی مبدأ شیطان پرستی سؤالی به ذهن آدمی می‌رسد که آیا واقعاً در ابتدا، شیطان پرستی وجود داشته است؟ یا آن که «جادوگری» وجود داشته است.

پاسخ آن به درستی معلوم نیست. مسلماً جادوگری ابتدا وجود داشته و سپس شیطان پرستی نوین از نهان آن شکل گرفته است.

شیطان پرستی جدید را پاره‌ای از انگلیسی‌ها که از نجیب زادگان بودند، به راه انداختند. تا از قدرت شیطان و قدرت تاریکی بهره ببرند و پس از آن، مراسم شیطان پرستی نوین برگزار می‌شود. در حقیقت شیطان پرستی نوین در انگلستان و در حدود قرن «۱۶ - ۱۵» میلادی به وجود آمد. البته تغییرات بسیاری نسبت به شیطان پرستی قدیمی و قرون وسطایی وجود داشت؛ اما به هر حال استفاده از قدرت شیطان همچنان باقی مانده است و این چیزیست که نمی‌توان خط بطلانی بر روی آن کشید. تاریخچه‌ی شیطان پرستی

شاید عده‌ای شیطان پرستی را آیینی مدرن و نهایتاً مربوط به قرن «۱۶ – ۱۵» میلادی بدانند، اما واقعیت چیز دیگری است.

شاید بتوان تاریخچه‌ی شیطان پرستی را به قرون اولیه‌ی پیدایش آدمی نسبت داد. البته شواهد به دست آمده این حرف را تصدیق می‌کند که شیطان پرستی در نواحی «آمریکای لاتین، آمریکای جنوبی و آفریقای مرکزی»، به قرن‌ها قبل از میلاد مسیح بر می‌گردد و قبایلی که آثاری از آنها باقی مانده است، این مطالب را تصدیق می‌کنند.

در اکتشافات به دست آمده در آمریکای جنوبی، یکی از قبایل این قاره که اعتقاد بسیاری به «خوب و بد» داشتند، شیطان را پرستش می‌کردند و حتی قربانی‌هایی را از انسان به شیطان هدیه می‌کردند که هنوز مکان‌های انجام مراسم قربانی وجود دارد. اجساد مومیایی به دست آمده و چگونگی کشته شدن‌ها، نشانگر قربانی شدن این انسان‌ها (که بیشتر زنان به چشم می‌خورند) است.

در آفریقای مرکزی و در دشت‌ها و کویرهای سوزان این قاره نیز در قبایلی که معروف‌ترین آن قبیله «اوکاچا» می‌باشد، شیطان به عنوان قدرت مطلق زمین و آسمان و پدیدآورنده‌ی آن و خدای «خشم و نفرت» پرستش می‌شد.

تاریخچه‌ی شیطان پرستی به سال‌های بسیار دور برمی گردد که بعدها این آیین‌ها و سنت‌ها به صورت‌های دیگر در آمد. که چیزهایی از گذشته، چه با تحریف و چه بدون تحریف، دست به دست در حال عبور، همراه با زمان است.

البته شیطان پرستی در زمان پیدایش زبان و خط و زمان مادها، سومریان، بابلیان و ... نیز ادامه داشت تا در قرون ۱۴ تا ۱۵ میلادی شیطان پرستی نوین به وجود آمد.

بخش مقالات

احکام جوجه شیطان پرست‌ها

شیطان پرستی از نگاه فقه

نویسنده:

روح الله حبیبیان

شاید وقتی آن ماجرای بزرگ در بارگاه ربوبی اتفاق می‌افتاد و ابلیس ملعون یا همان شیطان رجیم خودمان از دستور الهی مبنی بر سجده بر حضرت آدم عَلَیْهِ السَّلَام سرپیچی می‌کرد و کت بسته از ملکوت عالم اخراج می‌شد، به ذهن خود این خبیث هم خطور نمی‌کرد که روزی برای عده‌ای انسان نادان و گمراه در مسند خدایی قرار بگیرد و به اصطلاح برای خدای لاشریک هم عرض اندام شریکی و انبازی بکند! والا حتما همان جا این مسأله را به رخ خدا می‌کشید و به خاطر همان به تهدید خداوند هم می‌پرداخت!!

به هر حال قدما گفته‌اند «دنیا» هم ریشه با واژه «دنی» و پست است و از پستی این دنیا همین بس که اشرف مخلوقات آن یعنی انسان به درجه‌ای از انحراف و انحطاط فکری و رفتاری برسد که شرورترین و منفورترین موجود عالم که همواره شایسته لعن و نفرین تکفیر است را به منزله خدا و معبود خود بداند و بخواند و «٪٪... پنهت بالله» (چرا تعجب کردید؟ این بدبخت‌های شیطان پرست کلی پول می‌دهند و با عمل جراحی گوش خودشان را دراز وتیز می‌کنند یا زبان خودشان را از وسط شکاف می‌دهند تا شبیه شیطان شوند؛ خلاصه قیافه خودشان را تغییر می‌دهند، ولی کسی حرفی نمی‌زنند حالا ما «پناه بر خدا»ی فارسی را قدری عربی کردیم تعجب می‌کنید؟!» حتی جوجه شیطان پرست‌ها خلاصه کلام این که در این شماره قصد داریم از منظر فقه و شریعت به دم و دستگاه و تشکیلات شیطان پرستی نگاهی بیندازیم. البته ممکن است برخی بگویند:

«بابا شیطان پرستی به معنای واقعی کلمه خیلی نادر است و آن هم در برخی از کشورهای اروپایی مانند انگلستان و ایتالیا و ... رواج دارد و ادا و اطوار جوانان و نوجوانان داخلی که نوعی رفتارهای طبیعی برای جلب توجه و کسب جایگاه اجتماعی در این سنین

است را نباید به حساب شیطان پرستی گذاشت و به آن گیر داد.» اما در جواب این دوستان باید بگوییم؛
اولاً اگر نمی‌دانید بدانید که یکی از قدیمی‌ترین تفکرات شیطان پرستی در همین بیخ گوش مان یعنی در کردستان عراق رواج دارد به نام فرقه «یزیدیه» که متأسفانه عده‌ای در مناطق مرزی داخل کشور هم به این فرقه تعلق دارند که شیطان را «مک طاووسم خطاب می کنند و برای خود تشکیلات گسترده و رهبر و دارند و حتی از نماینده در پارلمان عراق هم برخوردارند.
ثانیاً انحراف و خطا شوخی بردار نیست و حتی یک بچه هم اگر با آتش بازی کند می‌سوزد. در نتیجه همین جوجه شیطان پرستی‌های خودمان هم چه بسا شوخی شوخی خود را گرفتار برخی انحرافات و آلودگی‌ها کنند که گام اول جلوگیری از این خطر آگاهی وشناخت درست جوانب و ابعاد انحراف و اشتباه در این زمینه است.
ارتداد خطری در کمین مهم‌ترین و جدی‌ترین خطری که ممکن است در تمایل و ورود به این فرقه‌ها و گروه‌ها دامنگیر انسان شود خطر ارتداد است.

هر چند بحث ارتداد بحثی جدی و پر حاشیه و البته کاملاً منطقی و متقن در معارف دینی ما و دیگر ادیان آسمانی است که جای بحث و تأمل بسیار داد، ر اما به طور مختصر می‌توان گفت هر نوع تغییر تفکر اعتقادی و بازگشت عالمانه و از روی قصد از عقاید و باورهای بنیادین اسلامی که از ضروریات دین به حساب می‌آید، در حکم ارتداد است و احکام سخت و سنگینی را به دنبال دارد.
البته تحقق عنوان مرتد برای یک فرد شروط و حدود خاص خود را دارد که فقها با برخی اختلافات آن را بیان کرده‌اند.
اما نباید تصور کرد که فرد مرتد مانند قطام سریال امام (عَلَیْهِ السَّلَام) قیافه‌اش شبیه گرگ می‌شود یا شاخ بزرگی وسط کله‌اش در می‌آید؟! بلکه با یک جمله ساده و کفرآمیز هم ممکن است فرد در زمره افراد مرتد در بیاید که این خطر را نباید شوخی تلقی کرد.
در عین حال برخورد قضایی با فرد مرتد مسأله‌ای حکومتی است؛ اما وقتی فردی مرتد شد نه مالک اموال خود است و نه دیگر همسر شرعی‌اش به او تعلق دارد. یعنی مانند فرد مرده تلقی می‌شود که لازم است اموالش در بین ورثه تقسیم شود و همسرش هم از او جدا می‌شود. به علاوه خودش هم طبق برخی نظرات نجس محسوب می‌شود و ... در نتیجه اطرافیانش موظفند تا حد امکان این احکام را رعایت کنند البته اگر ارتداد او برایشان محرز شد.
(این بار واقعاً «٪٪پنهت بالله»)
شیطان پرست‌های ۱۲ امامی؟!
از این مرحله که بگذریم و از خطر فجیع ارتداد صرف نظر کنیم نباید از برخی خطرات و آلودگی‌های دیگر که ممکن است دامنگیر این تفکر شود غافل شد.
زیرا بسیاری از جوان‌هایی که خود را به شکل و شمایل شیطان پرستان در می‌آورند ته دل شان می گویند «بابا ما که شیطان پرست نیستیم، مسلمان و شیعه ۱۲ امامی هستیم و از روی علاقه و حال و هوای جوانی تیپ satanism می‌زنیم و خلاصه این کارها از نظر شرعی و دینی مشکلی ندارد.» در حالی که جدای از بحث عقیدتی خطرات متعدد و گناهان متنوعی ممکن است در کمین همین شیطان پرست‌های ۱۲ امامی باشد و بنا نیست که معیار و میزان همه چیز فقط آن چه در دل انسان می گذرد باشد و اعمال و رفتار ظاهری ما تحت هر شرایطی بی‌اشکال یا لااقل قابل اغماض باشد.
اگر بنای دین و شریعت این بود و این حرف‌های عوامانه که «آدم باید دلش پاک باشد» یا «خدا به دل آدم نگاه می کند نه ظاهرش» درست بود که نیاز به دین جدیدی نداشتیم. پس رفتار ظاهری و عملکرد بیرونی انسان هم دارای اهمیت بسیاری است، اگر نگوییم همه رفتارهای بیرونی به نوعی تَجَلّی باورها و عقاید درونی ماست و به قول قدما: «از کوزه همان برون تراود که در اوست» لطفاً مرا ببینید!؟ اولین مشکل ورود در عرصه شیطان پرستی که شاید بارزترین نماد این گروه هم باشد، تأثیرپذیری از مدل‌ها و شکل و شمایل و تیپ و قیافه شناخته شده این تفکر است.

در واقع شیطان‌پرست‌ها اصرار دارند در نوع آرایش و پوشش و مدل مو و آلات و ابزاری که به خود آویزان می‌کنند از هر گروه و جمعیت و حزب دیگری متمایز و متفاوت باشند که الحق و الانصاف در این تلاش موفق هم بوده‌اند و اگر برخی از تصاویر این افراد را در اینترنت ببینید تصدیق می‌کنید که خداوکیلی این عده از تیره آدمیزاد جدا شده‌اند و به موجودی بین انسان و جن یا انسان و حیوان تبدیل شده‌اند.

به هر حال حتی در نمونه‌های بسیار بسیار رقیق‌تر هم اگر کسی در کشور ما بخواهد ادای شیطان پرست‌ها را درآورد، مجبور است از مدل مو و تیپ و قیافه‌ای استفاده کند که معمولاً او را انگشت نما می‌کند و چنان که می‌دانید این کار یعنی نوع قیافه و پوششی که موجب انگشت نما شدن انسان شود و تحت عنوان «لباس شهرت» قرار می‌گیرد و حرام است.

(هر چند واضح است که اکثر افراد تنها با همین هدف این تیپ را می‌زنند و ظاهر و باطن شان فریاد می‌زند «ایها الناس لطفاً مرا ببینید!») البته این مسأله بسته به موقعیت‌های زمانی و مکانی شرایط متفاوتی به خود می‌گیرد و چه بسا پوشیدن یک تی شرت با آرم شیطان پرستی و حتی استفاده از برخی نمادهای آنها در برخی شهرها مصداق لباس شهرت نباشد؛ اما مسلماً در بسیاری از مناطق کشور هنوز اگر جوانی با این تیپ و قیافه بیرون بیاید ملت نچ نچ کنان او را به هم نشان می‌دهند و می‌گویند «حیف گوشت کیلویی ۱۶ هزارتومان که» ... شبیه کروکودیل!

مشکل بعدی این گروه آن است که با تیپ و قیافه‌ای که به طرفداران و علاقه مندان شان تحمیل می‌کنند عملاً آنها را از دایره تظاهر به مسلمانی خارج کرده و اگر فرد بخواهد به ریخت و قیافه شیطان پرستان درآید (حتی اگر در جایی زندگی کند که این تیپ یا این لباس باعث انگشت نما شدنش هم نباشد) اما چون با این تیپی که می‌زند شبیه این موجودات بی‌دین و بی خدا می‌شود کار حرامی انجام داده. زیرا در فقه ما شبیه شدن به کافران یا به اصطلاح «تشبه به کفار» حرام است و به همین دلیل است که برخی از مراجع استفاده از کراوات و پاپیون و مانند آن را جایز نمی‌دانند. البته چنان که می‌دانید کار این گروه و ریخت و قیافه‌ای که برای انسان می‌سازند از تشبه به کفار گذشته و چیزی شبیه تشبه به حیوانات وحشی است.

چنان که شیطان پرستان اصل (Made in England) و مورد عنایت حضرت شیطان کاری با قیافه خودشان می‌کنند که بیشتر شبیه کروکودیل و هشت پا و مانند آن می‌شوند. دست به یقه با خود! همان طور که گفتیم این قبیل کارها یعنی ایجاد تغییرات مختلف بر روی اعضاء بدن، مانند درست کردن شاخ روی سر یا دو تکه کردن زبان یا رد کردن حلقه‌های مختلف از اعضاء بدن و ایجاد برجستگی‌های فراوان در دست و پا و ... کار شیطان پرستان اصلیست و معمولاً ـ طرفداران داخلی آنها عملاً ـ در حکم نمونه‌های چینی دیگر اجناس هستند که کارایی و عملکرد جنس اصل را ندارند. اما در عین حال اگر کسی بخواهد به نوعی از این کارها تقلید کند، باید بداند که هر گونه صدمه زدن به بدن چه به شکل جدی و عمیق یا سطحی و کم درد (اما در هر حال خطرناک) حرام است و کسی حق ندارد روی پوست بدن خود با خراش دادن یا سوزاندن حتی قلب تیرخورده بکشد و «سلطان غم مادر» بنویسد (چه رسد به کشیدن ستاره پنتاگرام یا صلیب بر عکس و هرم ابلیسک و) ... در هر حال وارد کردن این گونه صدمات جسمی به بدن، به خودی خود حرام است و فردای قیامت که به اذن و اراده الهی همین اعضاء و جوارح به حرف آمدند یک دفعه می‌بینید دست خودتان یقه‌تان را چسبید و از شما شاکی شد که چرا این همه بلا سرش درآوردید و خلاصه برای این که با خودتان دست به یقه نشوید مواظب بدن خودتان باشید و این قدر این اعضاء زبان بسته را اذیت نکنید (البته این بحث برای خیلی از افراد دیگر هم می‌تواند مطرح باشد.

به خصوص افراد وسواسی که دو ساعت سر پا می‌ایستند و می‌خواهند یک غسل چند دقیقه‌ای انجام دهند!) حواشی غیرمجاز! یکی دیگر از مشکلات ورود به عرصه شیطان پرستی اگر اهل عقاید و باورها و ادا و اطوارها و ریخت و قیافه آنها هم نباشیم حضور در جمع این افراد و ارتباط با محافل و مجالس آنهاست.

همان طور که می‌دانید رفتارهای شایع در محافل شیطان پرستی رفتاری غیر دینی و حتی غیر انسانی است که نیازی به ذکر آنها نیست. اما حتی اگر بپذیریم در پارتی‌های شیطان پرستان داخلی، بسیاری از آن اعمال زشت و تنفرآمیز انجام می‌شود اما رفتارهای عادی در تقدیس و سرسپردگی به شیطان و توهین به مقدسات ادیان در قالب برخی اشعار و رقص‌ها و ... انجام می‌شود که حتی حضور در این جمع و شنیدن این کفریات و دیدن این رفتارهای حرام هم حرام بوده و غیر قابل قبول است.

از همین جا گریزی می‌زنیم به دسته آخری که نه شیطان پرستند و نه اهل استفاده از لباس‌ها و نمادها و آرایش‌های آنان و حتی با هیچ جمع شیطان پرستی یا هیچ جوجه شیطان پرست دیگر هم ارتباطی ندارند؛ اما در عین حال فیلم‌های شیطان پرستان را مشاهده می‌کنند و به آهنگ‌های آنان علاقه مندند.

گرچه در شماره‌های قبل به طور مفصل در مورد موسیقی و جنبه‌های حرمت آن اشاره کردیم اما اجمالاً خدمت این دوستان عرض می‌کنیم که حتماً می‌دانید که بسیاری از این موسیقی‌ها و فیلم‌ها حاوی تصاویر مستهجن و آهنگ‌های حرام و به خصوص اشعار و متون کفرآمیزیست که استفاده از این محصولات خاص را به عملی غیر شرعی تبدیل می‌کند و خلاصه نمی‌توان همانند بسیاری از موسیقی‌های دیگر از این محصولات هم استفاده کرد.

منبع:

مجله دیدار آشنا ۱۲۲ برگرفته از سایت

http://www.rasekhoon.net

ایدئولوژی شیطانی (۱)

بررسی علل جذب و گرایش به فرقه‌های شیطانی

مقدمه نویسنده:

حمید رضا مظاهری سیف

امروزه در تمام کشورهای دنیا جوانانی دیده می‌شوند که سر و وضع عادی ندارند و سعی می‌کنند طوری لباس بپوشند و خود را آرایش کنند که وحشتناک به نظر برسند. این افراد خود را شیطان گرا یا شیطان پرست معرفی کرده و از نمادها علائم خواص استفاده می‌کنند.

پرسش اصلی ما اینست که چرا گروهی به فرقه‌های شیطانی جذب می‌شوند و علل گرایش آنها چیست؟

در این تحقیق می‌کوشیم با رویکردی همه جانبه به موضوع بپردازیم و با روش ترکیبی کتابخانه‌ای میدانی به پرسش تحقیق پاسخ دهیم. از این جهت روش تلفیقی را استفاده کردیم که خیلی از این جوانان به ابعاد و مبانی کاری که انجام می‌دهند آگاه نیستند و پژوهش میدانی به تنهایی پاسخ روشنی به دست نمی‌دهد. همچنین کار کتابخانه‌ای محض هم مفید نیست زیرا باید به علل موثر و واقعی که این افراد را تحت تاثیر قرار داده پی برد و تنها راه دست یابی به این مطلب گفتگو با خود آنهاست.

در این تحقیق به چند علت اساسی و مجموعه‌ای از ارزشها که در ایدئولوژی شیطانی مطرح می‌شود دست یافتیم که با مستند کردن آنها به منابع و نقد ارزشهای شیطانی تحقیق را پایان می‌دهیم. نمادسازی وسیع و ترویج آن در حوزه فرهنگ عمومی انتقال و نشر اندیشه‌ها از طریق گفتن یا نوشتن دشوار است و تعداد محدودی از مردم با آن ارتباط برقرار می‌کنند.

اما نمادها به راحتی جایگاه خود را در فرهنگ عمومی پیدا می‌کنند و به خاطر اینکه ظرفیت کار هنری دارند، به صورت جذابی در جامعه، به خصوص بین جوانان و زنان گسترش می‌یابند. نمادهای شیطانی در گستره بسیار وسیعی از لباس و کفش و ساعت گرفته تا رنگ و طرح داخل اتاق خواب تا عروسکی که در تزئینات خودرو کاربرد دارد و انگشتر و دستبند و ده‌ها شیء دیگر که در اشیاء

شخص و در منظر عمومی استفاده می‌شود. این نمادها متفاوت و خوش ساخت هستند و همه جا یافت می‌شوند. از برچسبی که کودک پنج ساله به دفتر نقاشی میچسباند تا سر دسته عصایی که پیر مرد هفتاد ساله به دست می گیرد.

این نمادها همه جا حضور دارند. گذشته از این طرحهای خیالی از چهره شیطان روی بسیاری از لباسها و سایر وسایل و اشیاء شخصی دیده می‌شود. نمادهایی نظیر ستاره پنج پر، صلیب معکوس، صلیب شکسته، چشم شیطان، عدد ۶۶۶ و FFF که ششمین حرف حروف انگلیسیست و متناظر عددی آن ۶۶۶ می‌شود. این عدد به گفته مکاشفه یوحنا در کتاب مقدس عدد شیطان است.

در مکاشفات نوشته شده:

«جانور عجیب دیگری دیدم که از زمین بیرون آمد. این جانور دو شاخ داشت مانند شاخهای بره و صدای وحشتناکش مثل صدای اژدها بود ... بزرگ و کوچک، فقیر و غنی، برده و آزاد را وادار کرد تا علامت مخصوص را روی دست راست یا پیشانی خود بگذارند و هیچ کس نمی‌توانست شغلی به دست آورد یا چیزی بخرد مگر اینکه علامت مخصوص این جانور یعنی اسم یا عدد او را بر خود داشته باشد.

این خود معماییست و هر کس با هوش باشد می‌تواند عدد جانور را محاسبه کند.

این عدد اسم یک انسان است که مقدار عددی آن به ۶۶۶ می‌رسد. (۱) نماد دیگر دو مثلث روی هم است که مثلث با راس پایین به معنای جام و مونث و مثلث با راس روبه بالا نماد شمشیر و مذکر است، که به ترتیب به معنای الهه باروری و خدای جنگ و شکار هستند (۲) این دو مثلث وقتی به صورت معناداری روی هم قرار می گیرد معنای عشق – البته از نوع جنسی آن – را بیان می کند و این همان ستاره داوود است که امروز در وسط پرچم اسرائیل دیده می‌شود و با اعمالی که عهد عتیق به پادشاهی به نام داوود نسبت می‌دهد، کاملاً ـ سازگاری دارد. یکی دیگر از این نمادها که در عرفان کابالا ـ نیز جایگاهی دارد، بز یا قوچی به نام بافومت Baphomet)) است که هم با جانور شاخ دار یوحنا همانندی دارد و هم در اسطوره‌های مصری خدای هوش و دانایی معرفی شده و آفرینش انسان به وسیله چرخ سفالگری را به او نسبت می‌دهند. خدای بزرگ (خنوم) او را از منطقه آبشار بزرگ نیل آفرید و فنون آفرینش انسان را به او آموخت. او همچنین به صورت دو جنسی و نماد زاد و ولد است (۳) و دو ماه سیاه و سفید در طرفین او نشانه ترکیب روشنایی و تاریکی است.

سر بافومت معمولاً در میان ستاره پنج پر (پنتاگرام) طراحی می‌شود. پنتاگرام نماد ونوس الهه زیبایی و عشق شهوانی مادینه است (۴) و از زمان لئوناردو داوینچی که طرح «مرد ویترووین (Vitruvian Man)» را طراحی کرد، به سمبل اصالت انسان و اومانیسم تبدیل شد.

ترکیب سر بافومت با ستاره پنجپر، نماد روشن و گویایی برای تعالیم مکتب شیطان پرستی کرولی و لاویست که شیطان را سمبل انسان محوری و اصالت هوسها و لذت طلبی بشری می‌دانند. البته نمادها لزوماً یک ریشه یا معنا ندارند. بافومت ممکن است نماد بز قربانی در آیین یهود باشد که بزی مقدس است و بنا بر نقل عهد عتیق این بز، قربانی حضرت اسحاق شد که بنی اسرائیل از نسل او هستند.

شیطان هم به نوعی قربانی هدایت انسان و دست یابی او به درخت دانش و معرفت شد.

با این توضیح بز می تواند نماد گویایی از ایثار بزرگ شیطان برای آدم باشد.

مشهود ترین نماد شیطان گرایی ستون چهار ضلعی بلندیست به نام ابلیسک (obelisk)، که سمبلی از «رع» خدای خورشید در مصر بوده است و در اثر افزایش قدرت فراعنه به ممالک دیگر راه یافت. تفکر یهودی ریشه در تمدن مصر و آشور دارد (۵) و اسطوره‌های مصری حتی در نگارش عهد عتیق نقش تعیین کننده‌ای پیدا کرده است.

یکی از این اسطوره‌ها به ماجرای نوادگان رع به نام «سِت» و «اُزیریس» مربوط می‌شود. «سِت» خدای ظلمت است که در حمایت

شدیـد رع قرار دارد. (۶) او برادر خود «اُزیریس» را کشـته و تـاج و تخت را از چنـگ فرزنـد او هوروس در می‌آورد. دومین جریان بزرگ شیطان پرستی مدرن یعنی ستیانیسم که معبد «ست» را در سانفرانسیسکو تاسیس کردند این خدای افسانه‌ای را ارج می‌نهند و خواهان تحقق حکومت او در زمین هستند.

ابلیسک را معمولاً نمادی از قـدرت و سـلطنت ازیریس می‌داننـد، سـلطنتی که پس از کشـته شـدن او، به دست برادرشـست می‌افتد. ازیریس وقتی به دست همسـرش آیسیس زنده می‌شود، به جهان زیر زمین می‌رود و فرمانروایی مردگان را بر میگزیند و حکومت را برای پسـرش هوروس وامی گذارد. اما این سلطنتیست که با حمایت «رع» به دست «ست» می‌افتد و جنگ میان او و هوروس به طول می‌انجامد و البته باید توجه داشت که بنا بر اسـطوره‌های کهن هرگاه خدایی بر خدای دیگر غالب می‌شد، قدرت و صـفات برجسـته او را به دست می‌آورد و کاملتر می‌شد.

بنـا بر این غلبه «ست» بر «ازیریس» به معنـای کسب قـدرت و سـلطنت اوست. قهر و آشوب صـفات برجسـته «ست» بود، «امـا به رغم بازتاب بد او در اسطوره پادشاهی، نباید این نکته را نادیده بگیریم که در مواقعی حمایت از این خدا بسیار نیرومند بوده است. بر اساس شواهـد باستانشـناختی کنونی، قطعاً «ست» خـدایی قدیمتر از «ازیریس» است، زیرا بر سـر گرز عقربشاه، یکی از فرمانروایان مصـر علیا و متعلق به دوران پیش سلسـله‌ای، موجود مرکبی را می‌بینیم که «ست» را به نمایش می‌گذارد؛ این گرز در موزه آشمولین آکسفورد قرار دارد.» (۷) ظاهراً این سمبل در زمان حضرت ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَام هم وجود داشته و پیامبر بزرگ خدا با این ذهنیت در حرم الهی نمـاد شیطان را به صورت ابلیسـک می‌سازنـد و آن را رمی می‌کننـد، تـا با این عمل تمام اوهامی را که تا امروز هم ادامه یافته، طرد نماینـد. این نماد امروزه در میادین بزرگ کشورهای اروپایی و آمریکا ساخته شـده و مردم هر روز به دور آن می‌گردند. سی بنای ابلیسک از مصـر باسـتان باقی مانده که سـیزده عدد از آنها به روم برده شده و سایرین در شـهرهایی نظیر سیسـیل، پاریس، لندن، نیویورک و سزاریا در قسمت اشغال شده فلسطین نصب شده است.

بزرگترین ابلیسک دنیا در واشـنگتن ساخته شده که ارتفاع آن به ۵۵۵ متر می‌رسد این ابلیسک در فاصـله ۹۰۰ متری غرب کنگره و ۹۰۰ متری جنوب خانه اصلی فراماسونریست و رئیس جمهورهای آمریکا سوگند خود را در پای آن یاد می‌کنند.

ابلیسـک نمـاد قـدرتست در زمین و حیـات و حمـایت جـاودانی اُزیریس در دنیـای مردگان است از این رو سـنگ‌هایی که شبیه آن تراشیده شده در قبرسـتانها آمریکا بسـیار به چشم می‌خورد. کاربرد گسترده این نمادها باعث می‌شود که ذهنیتها و ارزش‌های مردم هماهنگ با معانی آنها شکل بگیرد.

نمادهـا هویت سازنـد و به فرد و جـامعه هویت می‌بخشـند و خودپنـداره‌هایی را ایجـاد می‌کننـد که به زنـدگی و رفتارهای افراد معنا می‌دهد و مردم با همین معانی وجود و زندگی خود را تفسیر کرده و ارزشها و اهداف زندگی خود را تعریف می‌کنند.

کارکرد هویت بخشـی و معنا دهنـد گی نمادها در کنار گرافیک و طراحی متفاوت و چشم نوازشان و در دسترس بودن، مد شدن و تبلیغـاتی که روی آنهـا صـورت می‌گیرد، بـاعث اسـتفاده روز افزون از سوی مردم به ویژه جوانـان و نوجوانـان دنیـا می‌شود. پس از پـذیرفته شـدن این نمادهـا در فرهنـگ عمومی ملتهـا، انتقال ایـدئولوژی مربوط به این نمادها بسیار ساده و پـذیرفتنی می‌شود. مـدل زندگی نامناسب و میل به اعتراض مدل زندگی امروز بشـر با نیازهای حقیقی و اساسـی، تمایلات طبیعی، استعدادهای نهفته درون و ساختـار و هـدف آفرینش انسـان مغـایرت دارد و اگر چـه مردم ندانـنـد که این تعارضـها چیست و کجـاست، امـا نـاگزیر از آن رنج می‌برنـد و افسـرده و سـرخورده می‌شونـد. در این میـان نوجوانـان و جوانـانی که تـازه پـا به عرصه حیـات اجتماعی می‌گذارنـد و از بی‌خبری و بازی کودکانه کمی فاصـله می‌گیرنـد، بیش از دیگران رویارویی با این تعارضات را سـهمگین می‌بینند و از آن شـگفت زده و با آن درگیر می‌شوند. از همین جاست که میل به اعتراض و نیاز به فریاد برآوردن و سرکشی در آنها شعله‌ور می‌شود.

نظـام آموزشـی تحمیلی که قتلگـاه اسـتعدادها و خلاقیت هاست و مفاهیم و مطالب بی‌خاصـیتی را آموزش می‌دهـد که فقط افراد را

برای خدمت به نظام سرمایه داری آماده می کند و کارکردهای اصلی، اما نهان آن عبارت اند از: «وقت شناسی، درس اطاعت و کار تکراری» (۸) که موجب می‌شود در آینـده کاملاً به قیمومیت اولیاء اجتماعی خود تن بدهنـد. اولیایی که بعـداً نمونه‌های کلی‌تر آن در نظـام سیاسـی تعریف می‌شود. این نوع تربیت باعث می‌شود که همه بنشـینند و منتظر باشـند تا دولت برای آنها شـغل ایجاد کنـد، زمینه ازدواج فراهم کنـد و مثـل کودکی که به والـدین خود وابسته است، مردم را به دولت (اولیـاء اجتمـاعی) وابسـته می کنـد و به صورت شهروندانی ناتوان و فرمانبردار در می‌آورد. این نظام آموزشی در اوج انرژی و خلاقیت، نیروی جوانی را به بازی می گیرد و تحلیل می‌برد تا سر انجام با گذشت بیش از نیمی از دهه سوم عمر هنوز انسان ساخته خود را به عنوان یک شهروند کامل نمی‌پذیرد و برای او موقعیت اشـتغال و ازدواج وجود نـدارد. نظـامی که عملاًـ با فساد اخلاقی جوانان خود را تکمیل می کنـد و راه‌های مباح و مشروع زندگی را به بن بست رسانده است.

در کنار این نهاد آموزش، نهاد خانواده‌ایست که بر محور والـدین از خود بیگانه شـده و درگیر با مقتضـیات مدل زندگی امروزی و تمـدن مدرن، تنها با فرزندان خود و حتی با همسـر، هم خانه هسـتند و قرار است که تا اطلاع ثانوی با هم زندگی کنند! (۹) والدینی که عقـده‌های اجتماعی خود را به خانه می‌آورنـد و نظام آموزشـی، هیچ مطلبی در مورد نحوه ارتباط و نیازهای کسانی که با او هم خانه خواهند شد، به او نیاموخته است.

والـدینی که تنهـا امر و نهی بلـد هسـتند و شایـد محبتی که از قلبشـان گـامی به بیرون نمی گـذارد و فرزنـدانی که فقـط با عصـیان و سرکشی هویت خود را می‌یابند و در اضطراب احساس آرامش می کنند!

نظام سیاسی که صحنه جنگ میان جناحهای سیاسی برای تصاحب سرزمین افکار عمومی و اراده مردم است.

سیاستی که به جنگل مـدرن و نزاع بی‌پایان الیتهای شیـر و روباه تبدیل شده است (۱۰) سیاستی که مفاهیم عالی انسانی مثل آزادی، صلح، مهربانی، ضد تروریسم و عدالت را مسخ کرده و هوس قدرت‌طلبی به لباس بی‌تار و پود خدمت گزاری در آمده و پادشاهانی که مطمئن هسـتند چشم دیدن و دست آوردن خدمت به مردم را ندارند، عریان در شـهر می گردند و دیگران را نیز کور می‌پندارند.

اقتصادی که مردانش بر طعمه نیم خورده سـرمایه داران پشت پرده مثل سگ‌های گرسـنه هجوم می‌آورند و دیگران را زیر پای خود له می کنند.

اقتصـادی که مفـاهیم بنیـادین تولیـد، خـدمات، رشـد سـرانه ملی و غیره در آن بی‌معنـا می‌شود و تنها مفهوم انباشت ثروت و مفاهیم وابسته به آن هر روز جدیتر به نظر می‌آید. اقتصادی که همه شئون زندگی را به خرید و فروش گذاشته و از نان تا علم و مدرک را به بازار کشیده است.

و امـا نهـاد دیـن کـه گروهی ریاکـار و منفعـت طلب آن را بـازیچه تحمیـق خـود و دیگران قرار داده و دین داران حقیقی را به کنج محراب و منزل رانده‌اند.

دین که به اندازه تعمیر اتومبیل هم برای آن اعتباری قائل نبوده و هر کس را پیامبر خود و کارشـناس مذهبی خود می‌دانند. دینی که بـا لیبرالیسم الهیـاتی به مجموعه‌ای از اوهام اثبات ناپـذیر تقلیل یافته (۱۱) و هر روز دین جدیـدی از گوشه و کنـار جهان سـر برمی کشد (۱۲) و مراکز علمی وابسـته به سـرمایه داری نه تنها برای تولیـد به روز جنبش‌های دینی نوپدیـد برنامه ریزی دارند، بلکه برای ترویـج آن هزینه‌های گزافی را تقبل می کنند (۱۳) و به زودی بایـد از اقتصاد دین سـخن به میان آوریم و به مطالعه روی سودآوری دین و ارزش سـرمایه گـذاری روی مـدعیان نبوت و مهـدویت و مسیحایی و خـالقیت بـپردازیم. از سـال ۱۹۷۰ موسـسه باشگاه روم وابسته به موسـسه روابط انسانی تاویستاک برنامه‌ای را با نام «مرکز پژوهشـهای تراوشات دینی» زیر نظر «توماس بارنی» پایه‌گـذاری کرد تا سوپرمارکت معنویت در جهان را هر روز رنگینتر و پر کالاتر کنند.

در این هرج و مرج، دینی که نفسانی‌تر باشـد بازار بهتری خواهد یافت و شـیطان پرستی هم به صورت یک دین عرضه می‌شود. این

اوضـاع نابسامـانی اسـت که نوجـوان و جـوان امروز دنیـا بـا آن روبروست و فقـط فضـایی را برای فریـاد کشـیدن و لحظه‌ای را برای بی‌خبری می‌جویـد. جنبش متال و کـج روی‌های شیطان پرستی به این نیاز و بلکه ضـرورت جوانی در تمدن مدرن پاسخ می‌دهد و نیروی اعتراض او را در طرح‌هایی که هوشمندانه طراحی شده تخلیه و خنثی می کند.

در حـالی که دنیای امروز نیاز به نیرو و انـدیشه جوانانی دارد که با بازگشت به ارزشـهای ناب انسانی، به مـدل دیگری برای زیسـتن بیندیشـند و اعتراضـی فعال و تحول آفرین را پدید آورند. امروز جهان و تاریخ تشـنه چشمه‌هاییست که تنها از قلب و اندیشه جوانان می‌جوشـد، ولی کسـانی که منافعشان در گرو حفظ وضع موجود است با ترویـج موسـیقی اعتراض!، دین قرن بیست و یک (شـیطان پرستی) و هزاران فریب و نیرنـگ که در شـالوده تمـدن معاصـر نهـادینه شـده، این چشـمه‌ها را گل آلود می کننـد و از آن انحرافات اخلاقی، خشونت، اعتیاد و سر انجام شهروندانی ناتوان و تسلیم بیرون می‌آورند. هیجان مدل زندگی یک نواخت امروزی برای همه مردم به خصوص برای جوانان که کانون جوشان و جاری نیرو و تحرک هستند، فرساینده و خسته کننده است.

از این رو به دنبـال هیجاننـد و فضـای شـیطان پرستی به ویژه موسـیقی متـال این هیجانات سـرکش را به طور کور و با کنترل بیرونی، می‌پذیرد و در خود هضم می کند.

داد و فریـاد، تحرک، مواد مخـدر، داروهای روانگردان، زیر پا گذاشـتن ارزشـهای انسانی و اخلاقی، همه و همه لحظاتی متفاوت را ایجاد کرده و کاملاً هماهنگ با سایر قطعات پازل تمدن معاصر طراحی شده و فرصتی برای تجربه اوج هیجان فراهم می کند.

تجربه ای که بعد از آن همه چیز همچنان باقیست و همه می‌توانند سـراغ زندگی خود بروند. این انرژی عظیم اگر با کنترل درونی و تـدبیر همراه شود، تحولات عظیمی را در زنـدگی امروزی رقم خواهـد زد. تحولاتی که نه فقط جامع و جهان را با مـدل دیگری از زیسـتن آشنا می کند، بلکه پیش از آن و بیش از آن در افق درون دگرگونیهای ژرف معنوی را پدید می‌آورد و انسان را به جلوه‌ای از حضور خداونـد در زمین مبـدل می‌سـازد. بـا مهـار انرژی متراکمی که جوان در اختیار دارد، می‌توانـد به انسانی والا و خـدایگون تحول یابـد، امـا از آن رو که این تغییرات بـا بازیابی کرامت انسانی و عـدم تسـلیم در برابر سـلطه دیگران همراه است و فرصت سوء اسـتفاده را از ابرقـدرتها می گیرد، ترجیـح می‌دهنـد که این نیرو به صورت کنـترل شـده تخلیه و خنـثی شود. (۱۴) برنامه‌های شیطان پرستی چه با این نام و آشکارا و یا به هر نام دیگر و به طور نهان روند خنثی سازی نیروی جوانی را به نفع سلطه‌گران دنبال می کند.

فطرت ناکـام هر فرد انسـانی در اعمـاق وجود خود یک تجربه معنوی نهفته دارد. تجربه ای که روح ما قبل از همراه شـدن با جسم و تولد در این دنیای مادی به دست آورده است.

همه ما با تمام وجود کمال مطلق و پروردگار و آفریننده خویش را دیده و اسماء و صفات نیکوی او را شناخته‌ایم. با مشاهده جلوه‌ها و صـفات لطف و رحمت و حسن و جمال، عشق بیکران را چشیده و با درک جلوه‌های عظمت و جلال و جبروت و قهاریت، خوف و خشـیت را تجربه کرده‌اید. اکنون در این جهان فرو دست که از آن مشاهدات دور افتاده‌ایم، گرایشـی به سوی آن کمال بیکران و جمـال و جلال بی‌پایان داریم. (۱۵) خـاطره این تجربه معنوی اگر چه در حـافظه ذهنی مـا، که از تجارب این جهانی شـکل گرفته و انباشته شده، وجود ندارد، اما در اعماق دل به روشنی حاضر است (۱۶) و اگر ذهن ما به سوی آن حقیقت هدایت نشود، اشتیاق باز یـابی آن عشق و خشیت فرو نمی‌نشیند و دست از دل برنمی‌دارد. اگر آدمی به زیبایی مطلق و حسن حقیقی برسـد، عشق حقیقی را بـاز خواهـد یـافت و در غیر این صـورت در تـوهم خـود نقشـی می‌زنـد و به گرد آن بت می گردد. همین طور اگر شـکوه و عظمت حقیقی را بیابـد، خشـیت و هیبت آن دلش را لبریز می‌سازد و در غیر این صورت بازهم در وهم خویش جلال و شـکوهی موهوم را می‌سازد و برای دقایقی هم که شـده، خوف موهوم را در برابر آن احساس می کنـد و اگر چه با این کار براستی ارضا نخواهـد شد و همچنان ناکام و تشنه خواهند ماند، اما چاره‌ای جز این ندارد؛ مگر اینکه به حقیقت راه یابد.

شیطان پرستی در آیین و هنر خود المانهای وحشت را در کار می‌آورد و هراس موهومی را ایجاد می کند.

هراسی که قلبهای ناآشنا با جلال و جبروت الهی به آن نیاز دارد و جذب می‌شود و پیامد ثانوی این هراس و اضطراب، احساس آرامشی سطحی و ناپایدار است.

موسیقی شیطانی با حجم صدای بالا، سرعت زیاد ریفها، تخریب صدای بعضی از سازها، نعره‌های دلخراش و دهشتناک، گریمهای وحشتناک، استفاده از لرزش تصاویر، شوکهای نورپردازی استفاده از تیغ و آتش و تاریکی، جنایتهای نمایشی نظیر کندن دست و پای گربه (خواننده گروه دیساید)، گاز زدن و کندن سر یک خفاش زنده (خواننده گروه بلک سبث)، شکستن آلات موسیقی و وسایل روی صحنه و خودسوزی (متالیکا) همه و همه برای لحظاتی هیجان ترس را به دل راه می‌دهد و برای دقایقی قلب را می‌لرزاند و نفسها را حبس می‌کند.

اما همه اینها بتهای موهومیست که نیاز راستین انسان را به تجربه حقیقی خوف و خشیت در برابر عظمت و جلال خداوند ناکام می‌گذارد و انسان را پریشانتر از پیش به حال خود وامی نهد. زیرا فطرت انسان حنیف است و با امور موهوم و غیر واقعی کامیاب نمی‌شود. شیطان درون در روایتی از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام می‌خوانیم که قلب هر انسان دو گوش دارد بر گوش چپ شیطانی نشسته و همواره به سوی شر و پلیدی دعوت می‌کند و بر گوش راست فرشته‌ایست که به خیر و نیکی می‌خواند. (۱۷) درون انسان عرصه جنگ میان شیطان و فرشته درون است.

اگر شخص اراده خود را به سوی فرشته معطوف کند، شیطان را شکست داده و تسلیم خواهد کرد، اما در صورتی که انسان به پیروی از شیطان درون روی آورد، فرشته درونی را تضعیف خواهد کرد و صد البته فرشته درون که جلوه پروردگار زنده جاودان است، هیچگاه شکست نمی‌خورد، انسان تنها می‌تواند صدای او را نشنیده بگیرد ولی امکان از بین بردنش را ندارد؛ چون دعوت فرشته درونی همان ندای فطرت است که تغییر و تبدلی پیدا نمی‌کند (۱۸) به همین علت دنبال کردن ندای شیطان جنگ درونی را پایدار می‌کند و چنین کسی هیچ گاه به آرامش نخواهد رسید و همواره با تضاد و تعارض درونی و احساس ناکامی زندگی خواهد کرد.

ممکن است ما از شنیدن انجام یک گناه احساس نفرت کنیم، اما گاهی نیز رغبتی در قلبمان ایجاد می‌شود، ما انسانها گاهی از گناه و خطا و ضایع کردن حق دیگران برای منافع خود خوشمان می‌آید و به آن میل پیدا می‌کنیم، اینها نشانه فعالیت شیطان درونی است.

جنبش شیطان گرایی و شیطان پرستی بر همین خصلت آدمی تکیه می‌کند و سستی اراده و بی‌توجهی به رسول باطنی یا تمایلات متعالی فطرت سبب پذیرش دعوت شیطان از لحاظ روانشناختی و استقبال از جنبشهای شیطان گرا به لحاظ جامعه شناختی می‌شود.

جنبش شیطان گرایی می‌خواهد با توجیه و مشروعیت دادن به شرارت و شیطنت، تضاد درونی و آشفتگی روانی را بکاهد و حتی وعده از بین بردن آن را می‌دهد، اما این وعده دروغیست که هیچگاه محقق نخواهد شد.

انسان هرچه قدر هم خطا کند و با فطرت و خرد و فرشته درون خود مبارزه کند، نمی‌تواند وجود خود را از حضور خداوند تهی سازد، فطرت در حقیقت ندای خالق و هستی بخش ماست که درون ما حضور دارد و تا هستیم او با ماست.

به همین منظور شیطان گرایان از مرگ خدا سخن می‌گویند تا بتوانند فرشته درون را نابود کنند و البته این توهمی بیش نیست. در این مرحله که به نتیجه نرسند ممکن است پایان دادن به هستی خود را پیش نهاد کنند و گمان کنند با خودکشی می‌توان از هستی و هستی بخش رو گرداند و در آغوش شیطان که مرگ و نابودی را به دست او می‌دانند، قرار گیرند. ولی با مرگ نیز به خداوند نزدیک‌تر می‌شوند، در حالی که قادر متعالی را از خود ناخشنود کرده و برای دریافت عشق بیکران او آماده نشده‌اند؛ از این رو با قهر و غضب مواجه خواهند شد.

خداوند مهربان شیطانهای درون و بیرون را قرار داد تا در مصاف با او نیروهای عظیم خرد و اراده در انسان شکوفا شود و به مراتبی

برتر از فرشتگان راه یابد و با حسن اختیار، صلاحیت جانشینی خداوند و فرمانروایی بر تمام عالم را پیدا کند.

ارزشهای شیطان گرایان ایدئولوژی شیطان گرایی روی ارزشهایی تاکید می کند که سبب جذابیت و گرایش به این ایدئولوژی می‌شود. ارزش به معنای ارزش اخلاقی مثبت نیست بلکه صرفاً به معنای مطلوبیت است.

چنانکه یک کالای نایاب ممکن است ارزشمند تلقی شود. ارزشهای شیطان گرایی، چیزهای مطلوبیست که هر کس طالب آنهاست و اگر به شیطان هم نسبت داده شود طبیعتاً گرایش به آن را در پی خواهد داشت. این ارزشها در نگاه تاریخی به روند پیدایش و گسترش شیطان گرایی بیان شد و در این جا هر کدام از آنها به طور خاص و مستقل تبیین و نقد می‌شود. لازم است این پرسش جدی به میان آید که به راستی شیطان چقدر از این ارزشها برخوردار است؟

و کسانی که تا کنون به آن نزدیک شده‌اند، چگونه از این ارزشها بهره برده‌اند؟ قدرت توهم قدرت برای شیطان از دوره زندگی بدوی انسان تا کنون موجب جذابیت و گرایش به شیطان پرستی بوده است.

در حالی که قدرت شیطان بسیار ناچیز و تنها در حد وسوسه انگیزی و ایجاد پندارهای دروغین و نادرست است، که البته این هم در صورت پذیرش انسان موثر واقع می‌شود. شیطان فقط حرف می‌زند، وعده می‌دهد و با صوت خود درون انسان غوغا به پا می کند و آنجا را به آشوب می‌کشد تا در این معرکه وسوسه‌های خود را غالب کند و از آب گل آلود ماهی بگیرد.

خداوند می‌فرماید:

«هنگامی که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید، سجده کردند غیر از ابلیس که گفت:

آیا بر کسی سجده کنم که از خاک آفریده‌ای و گفت به من نشان بده، او کیست که بر من بزرگ داشتی؟ اگر تا قیامت به من فرصت دهی، فرزندان او را به افسار می‌کشم، غیر از گروه اندکی. خداوند فرمود:

برو، پس هر کس از تو پیروی کند دوزخ جزای اوست، جزایی فراوان. هر کس را توانستی با صدایت برانگیز و با سواره و پیاده‌ات بر آنها بتاز و در ثروت و فرزندان شریک آنها شو و به آنها وعده بده؛ بی‌تردید شیطان وعده‌ای غیر از فریب نمی‌دهد و تو ای شیطان! بدان که بر بندگانم هیچ تسلطی نداری.» (۱۹)

بنا بر این شیطان نه تنها رقیب خداوند نیست، بلکه حتی رقیب انسان هم نیست و فقط در چارچوب قوانین الهی و به اذن او می‌تواند کارهای محدودی را انجام دهد. «سلطه او تنها بر کسانی است که نفوذ او را برخود می‌پذیرند و او را شریک خداوند می‌پندارند.» (۲۰) تا وقتی که انسان فریب او را نپذیرد و با یاد خدا درون خود را از غوغا و آشوب شیطان آرام نگهدارد، هیچ راه نفوذ و سلطه‌ای برای شیطان وجود نخواهد داشت. در این شرایط شیاطین گروه گروه به او هجوم می‌آورند، ولی باز هم هیچ کاری از پیش نخواهند برد. «کسانی که پرهیزگارند، اگر گروهی از شیاطین به آنها دست یابند، خداوند را یاد کرده، پس در آن هنگام بینا می‌شوند.» (۲۱) به این ترتیب شیطان در وجود انسان که عرصه جولان اوست هیچ قدرت و نفوذی ندارد مگر به خواست خود شخص، چه رسد به جهان هستی که خالق و مدبر یگانه آن شیطان را به ذلت از بارگاه خود رانده و عبادات و سجده‌های نفسانی او را به خوبی شناخته و رسوا کرده است.

عالم هستی سراسر ملک و محضر اوست. «تمام ستایشها مخصوص اوست که فرزندی برای خود نگرفته و در حکومتش شریکی ندارد». (۲۲)

****

پی‌نوشتها:

۱. مکاشفات یوحنا / ۱۸ -: ۱۱ تا ۱۳

۲. دن براون، راز داوینچی، مترجم؛ سمیه گنجی و حسین شهرابی، ساری: نشر زهره، چاپ ششم، ۱۳۸۵، ص ۲۴۶

۳. جرج هارت، اسطوره‌های مصری، مترجم؛ عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۴، ص ۲۷ و ۲۶

۴. دن براون، راز داوینچی، مترجم؛ سمیه گنجی و حسین شهرابی، ساری: نشر زهره، چاپ ششم، ۱۳۸۵، ص) ۳۸

۵. سروپالی راداکریشنان، تاریخ فلسفه شرق و غرب، جلد دوم (تاریخ فلسفه غرب) مترجم؛ جواد یوسفیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۸۲، جلد، ۲ ص ۱۲۷

۶. جرج هارت، اسطوره‌های مصری، مترجم؛ عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۴، ص ۴۴).

۷. همان، ص ۳۴

۸. آلوین تافلر، موج سوم، مترجم؛ شهین‌دخت خوارزمی، تهران: نشر نو چاپ اول، ۱۳۶۲ ص ۴۲

۹. رک. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، مترجم؛ صبوری، تهران: نشر نی، چاپ دوم،، ۱۳۷۴ ص ۴۴۳ – ۴۲۳

۱۰. رک، لیوئیس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، مترجم؛ محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم، ۱۳۷۷، ص ۵۲۲

۱۱. حمید رضا مظاهری سیف، «پیوند عقلانیت سکولار با معنویت لیبرال در شک پایدار» فصلنامه کتاب نقد، شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۶۴

۱۲. ر. ک:

حمیدرضا مظاهری سیف، جریانشناسی انتقادی عرفانهای نوظهور، قم؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷

۱۳. کمیته ۳۰۰، ص ۲۸ و ۲۷

۱۴. حمیدرضا مظاهری سیف، سیاست در دامان عرفان، قم، بوستان کتاب،، ۱۳۸۷ ص ۵۸

۱۵. حمید رضا مظاهری سیف، «فطرت محجوب، معنویت ممسوخ»، حدیث عشق و فطرت (مجموعه مقالات) تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۵ و ۲۸۴

۱۶. حمید رضا مظاهری سیف. خودشناسی عرفانی، قم؛ انتشارات نشاط،، ۱۳۸۱ ص ۱۲۱

۱۷. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، جلد دوم، تهران: دارالکتب الاسلامی،، ۱۳۶۵ جلد ۲، ص ۲۶۷

۱۸. روم /. ۳۰

۱۹. اسراء، آیات ۶۵ – ۶۱

۲۰. نحل /. ۱۰۰

۲۱. «إِنَ الَذینَ اتَقَوْا إِذا مَسَهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَیطانِ تَذَکرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ» اعراف /. ۲۰۱

۲۲. وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلهِ الَذی لَمْ یتَخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ یکنْ لَهُ شَریک فِی الْمُلْک وَ لَمْ یکنْ لَهُ وَلِی مِنَ الذُلِ وَ کبِرْهُ تَکبیرًا» (اسراء / ۱۱۱).

منبع:

پگاه حوزه برگرفته از سایت

http://www.rasekhoon.net

ایدئولوژی شیطانی (۲)

بررسی علل جذب و گرایش به فرقه‌های شیطانی

سحر و جادو

سحر و جادو میراث قوم بنی اسرائیل است که در طول قرنها آن را در میان مردم ترویج می‌کرده‌اند.

قرآن کریم ریشه سحر و جادو در میان این قوم را به زمان حضرت سلیمان بازگردانده و دو منشأ اصلی برای آن بیان می‌فرماید. نخست اینکه گروهی از مردم با افرادی از جنها که در تسخیر حضرت سلیمان بودند، ارتباط برقرار کرده و با کفر ورزیدن به قدرت خداوند، سحر و جادو را از اجنه آموختند و از تعالیم آنها پیروی کردند؛ (۱) پس از آن سحر و جادو در زندگی مردم مشکلاتی را ایجاد کرد و خداوند با فرستادن دو فرشته در بابل به نام هاروت و ماروت راه‌های باطل کردن سحر را به مردم آموخت ولی مردم از آن دو فرشته چیزهایی را فراگرفتند که برایشان فایده‌ای نداشت، بلکه زیان بار بود (۲) در واقع در راستای همان تعالیم شیطانی و تبعیت از شیاطین دانشی را که بر فرشته‌ها نازل شده بود، فراگرفتند. (۳) به طور کلی نیروهای ساحرانه سه نوع کارکرد دارند:

یکم، جابجایی و تصرف در اجرام چنانکه وقتی حضرت سلیمان خواستند تخت بلقیس را حاضر کنند، یکی از جنها که در تسخیر ایشان بود، گفت که پیش از آنکه از جای خود بلند شوی و بایستی آن را بیاورم. (۴)

دوم، احاطه و تصرف در افکار، که شامل آگاهی از فکر دیگران، انتقال افکار خود به آنها و نیز تغییر تصویر ذهنی آنها می‌شود. همانطور که ساحران فرعون توانستند با ایجاد تصویر ذهنی و تخیل در مردم نمایش خود را اجرا کنند؛ «یخَیلُ إِلَیهِ مِنْ سِحْرِهِمْ آنها تسعی» (۵).

سوم، دگرگونی و تصرفات عاطفی در دیگران نظیر ایجاد شادی، غم، آرامش، اضطراب، عشق و نفرت. در ماجرای هاروت و ماروت فرشته‌هایی که در بابل فرود آمدند، یکی از کارهایی که مردم از آنها آموختند، ایجاد نفرت و جدایی میان زن و مرد بود. «فَیتَعَلَّمُونَ مِنْهُما ما یفَرِقُونَ بِهِ بَینَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ». (۶)

امروزه می‌بینیم که کسانی با یک سری تمرینات این تواناییها را پیدا می‌کنند و دست به کارهای خارق‌العاده می‌زنند. تمام این افراد به طور مستقیم یا غیر مستقیم تبعیت از آن شیاطین را برگزیده و راه خداوند را رها کرده‌اند.

انسان با عبودیت و طاعت حق تعالی می‌تواند به مراتب بالایی از معنویت و آگاهی برسد، ولی با تبعیت از راه‌های کفرآمیز تنها می‌تواند به مشت خاکی از مسیر سلوک اولیای خدا دست یابد. انسان با تبعیت از انبیا و شخص رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم به جایی می‌رسد که جبرئیل هم یارای همراهی با او را نخواهد داشت، اما اوج استفاده از نیروهای جادویی و علوم ساحری اینست که سامری گفت:

«آنچه را که دیگران نمی‌دیدند، دیدم و مشتی از رد فرشته فرستاده خداوند را برگرفتم». (۷) نیروهای جادویی و شیطانی واقعیست ولی بدون اذن خدا به هیچ کس زیان نمی‌رساند (۸) و خداوند تسلط شیطان و نیروهای شیطانی را از کسانی که اهل ایمان و توکل اند برداشته است.

«إِنَهُ لَیسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَی الَذینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِهِمْ یتَوَکلُونَ إِنَما سُلْطانُهُ عَلَی الَذینَ یتَوَلَوْنَهُ وَ الَذینَ هُمْ بِهِ مُشْرِکون» (۹) در این آیه شریفه شیطان الغای خصوصیت می‌شود. پس نه تنها شیطان بلکه نیروهای شیطانی در اختیار انسانها، نیز هیچ اثری بر اهل ایمان و توکل ندارد. تمام نیروهای شیطانی در برابر قدرت ایمان و توکل مثل ریسمانهای ساحران در برابر عصای موسیست و هیچ کارایی ندارد. به طور کلی می‌توان سه تفاوت اساسی میان قدرتی که در کرامات اولیای خدا ظاهر می‌شود، با جادویی که اولیای شیطان ابراز می‌کنند، شناسایی کرد. این تفاوت سطوح برخورداری از نیروهای ماورایی در شاخصهای تفاوت کارهای اولیاء خدا و ساحران خود را نشان می‌دهد. اولیاء خدا در اثر عبودیت و نزدیکی به خداوند، تعالی روحانی یافته و به جریانی از علم و قدرت بیکران الهی تبدیل می‌شوند، اما نیروهای نفسانی که با تمرکز ذهن و استفاده از برخی ابزارها در اختیار ساحران قرار می‌گیرد، محدود و مغلوب است.

نخست اینکه این افراد هر کاری را نمی‌توانند انجام دهند، برخی کارها از آنها ساخته است و برخی دیگر خارج از توانایی آنهاست. اما اولیاء خدا به اذن الهی هر کاری را که لازم باشد و در هدایت مردم نقشی پیدا کند، انجام می‌دهند و مظهر فعال ما یشاء هستند،

که نمونه‌های آن در زندگی علما و اولیا بسیار است.

تفاوت دیگر اینست که نیروهـای جادویی ابزار و وسایل و از همه مهمتر تمرکز شخص جادوگر را نیاز دارد. هر کس که برای کار خارق‌العاده‌ای نیاز به زمان و تمرکز داشته باشد، جادوگر است و از نیروهای روحانی برخوردار نیست. اولیاء الله جلوه قدرت و اراده خداوند هستند و همین که چیزی را اراده کند و بگوید باشد، می‌شود. (۱۰) همانطور که در داستان احضار تخت بلقیس قرآن کریم می‌فرماید:

«قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکتابِ اَنَا آتیک بِهِ قَبْلَ اَنْ یرْتَدَ إِلَیک طَرْفُک فَلَما رَآهُ مُسْتَقِرًا عِنْدَهُ «شخصی که از علم کتاب چیزی می‌دانست، گفت من تخت را می‌آورم پیش از آن که چشم برهم بگذاری، پس تا دید تخت نزد او قرار داشت. (۱۱) این شخص آصف بن برخیا از مؤمنان و اولیاء خدا بود که در زمان کمتر از یک چشم به هم زدن تخت را حاضر کرد. در حالی که عفریتی از جن نیاز به چند لحظه زمان داشت تا نیرویش را متمرکز کند و سومین تفاوت اینست که در صورتی که نیروهای منفی و مخالف در کار باشد، نیروهای جادویی نمی‌توانند درست عمل کنند، آنها برای موفقیت نیاز به نیروهای مثبت در محیط دارند. بسیاری از این کارهای خارق‌العاده ساحرانه در شرایط اعتماد به نفس و تشویق و تعظیم آنها و در برابر چشمان مشتاق و ذهنهای متمرکز و منتظر افراد اتفاق می‌افتد و بدون آن توانایی کافی را ندارند. شاید به همین علت فرعون مردم را جمع کرد و ساحران را با تجلیل به عرصه آورد و عمل آنها را نشانه خوشبختی و رستگاری دانست. (۱۲) این در حالیست که حضرت موسی اصلاً شرایط روانی خوبی نداشت:

اولاً ـ اینکه خود را رها کرد و اجازه داد تا آنها بدون مشکل کارشان را انجام دهند و هر چه مردم دیدند او هم دید و ساحران توانستند در ذهن او هم تصرف کنند «یخیل الیه من سحرهم»

دیگر اینکه بعد از دیدن این صحنه ترسید که مبادا مردم نتوانند میان معجزه او و سحر ساحران تفاوت بگذارند و در نتیجه گمراه شوند. «فَاَوْجَسَ فی نَفْسِهِ خیفَةً مُوسی». پس در نفس موسی هراسی نفوذ کرد. (۱۳) بنا بر این کار موسی به اذن خدا و با نیروهای بیکران روحانی و الهی صورت گرفته است.

آزادی در تفکر یهودی - مسیحی که شیطان فرشته‌ای سرکش و آزادی خواه از بند خداوند است، مظهر آزادی تصور شده است. اما در نگرش اسلامی، فرشتگان موجوداتی با شعور خالص و بدون شهوت هستند که با اختیار تسلیم خدا بودن را برگزیده‌اند (۱۴) و به جهت اینکه فاقد شهوت هستند هیچ میلی به گناه و سرکشی در برابر خیر مطلق ندارند. در این میان شیطان نه فرشته، بلکه جنی است که در اثر عبادت به جمع فرشتگان راه یافته بود و بعد هم بی‌لیاقتی خود را نسبت به این لطف پروردگار نشان داد. (۱۵)

گذشته از این، آزادی در پیوند با فعال ما یشاء و قدرت و اراده نامحدود اوست. فرشتگان براستی آزادند و هر چه می‌خواهند می‌کنند، اما آنچه می‌خواهند به جهت تقرب به خداوند همه خیر و خو بیست و با اراده الهی مخالف نیست و فرشتگان جلوه و جریان نیرو و اراده او هستند.

انسان هم در صورتی که به خداوند تقرب جوید به این سرچشمه بیکران قدرت و آزادی پیوسته و به اندازه نزدیکی به خداوند، آزادی و نفوذ اراده را تجربه خواهد کرد، هم آزادی وجودی که شکوفایی هستی و تحقق وجود است و هم آزادی عملی که فقدان مانع در انجام کارها و تحقق اراده است.

این آزادی به ویژه و در شاخصهای تفاوت نیروهای جادویی و شیطانی با نیروهای الهی اولیای خدا و کرامات آنها آشکار می‌شود. دانش دانشی که شیطان معلم آن است، مجموعه‌ای از اوهام است که با تصورات واقعی نیز همراه می‌شود و بیش از آنکه واقعنما باشد، کارآمدی دارد و کارآیی آن بیش از آنکه مفید باشد زیانبار است و فقط به اندازه‌ای که بتواند انسان را بفریبد در آن فایده وجود دارد. دانش امروز بشر را ببینید! فایده آن بیشتر است یا زیانش؟ آیا امروز انسان از سعادت و کمال بیشتری نسبت به چهارصد

سال پیش برخوردار است؟

آیا معرفت و شعور انسان امروز از چهارصد سال پیش بیشتر شده است؟

صد البته ذهن انسان امروز از تصاویر ذهنی و اطلاعات بسیار بسیار بیشتری انباشته شده، اما دانش و شعور همین تصورات ذهنی و اطلاعات انبوه است؟

آیا این مفاهیم و تصورات، استعدادهای عظیم انسانی را شکوفا کرده است؟

آیا انسان را انسانتر از گذشته کرده است؟

دانش شیطانی به کار فریب و تسخیر و لذت طلبی و تباهی اخلاق و انسانیت می‌آید و بس. دانش شیطانی بر شالوده وسوسه‌ها و هوسها استوار شده و با همین تاروپود بافته و بالیده است و از روی نتایج و پیامدهایش و بلایی که سر انسان می‌آورد می‌توان فهمید که از سرچشمه نامحدود علم و عشق و رحمت و برکت جاری شده، یا از کانون ستم و تاریکی و تباهی.

معمولاً ـ و نه تماماً کسانی که به دانش امروز نزدیک می‌شوند، در دنیایی از اوهام و هوسها فرورفته و از خود بیگانه‌تر و نسبت به انسانها بی‌تفاوت‌تر می‌شوند. هر نوع پژوهش میدانی در این رابطه که جامعه آماری آن اساتید رشته‌های مختلف، دانشمندان، برندگان جایزه نوبل و مشاهیر علمی و حتی دانشجویان باشند، این ادعا را اثبات خواهد کرد و اساساً وضع امروز تمدن بشری که بر ساخته دانش جدید است، بهترین شاهد برای تباهگری دانش وهمناک و شیطانی روزگار ماست.

روابط انسانی تخریب شده، انسان و محیط زیستی که علیه هم اقدام می‌کنند، بیماریهای آشکار و نهان که جسم و جان انسان را می‌آزارد، حکومتهای فاسد، اقتصاد تبعیض آمیز و غیر انسانی، نظام آموزشی ویرانگر، فلسفه‌های دروغ و الهیات که به بازی با اوهام و احساسات تبدیل شده است.

تمام علم امروز تبلیغات است.

شما نظریاتی را در دنیا می‌بینید و می‌شنوید، که با سرمایه‌های عظیم شرکتهای معلوم الحال در نشریات و دانشگاه‌ها و محافل علمی بین المللی ترویج می‌شوند. (۱۶) و بنا بر اصول اقتصاد پژوهش توانایی بازگشت این سرمایه‌ها را به دستان بخشنده سرمایه داران خیر و علم دوست دارند. سرمایه دارانی که هم در دانشگاه‌های بزرگ و موسسات پژوهشی سرمایه گذاری می‌کنند و هم در کارخانه‌های اسلحه سازی و تولید مواد مخدر و ... کارخانه‌های اسلحه سازی با کارخانه‌های دانش سازی خویشاوندند و سرمایه‌های برادر مثل خود در شریان آنها حرکت می‌کند.

همان خیرین اسلحه سازاند که جایزه صلح نوبل را به جنایتکاران بالفطره می‌دهند و این دانش شیطانی است که شالوده‌های تمدن تاریک امروز را تحکیم کرده است.

اما دانشی که انسان به راستی می‌تواند به آن برسد و بلکه بر اهل ایمان واجب است که برای کسب آن بکوشند. چیست؟

علامه طباطبایی مفهوم علم را در ادبیات قرآن چنین تعریف کرده‌اند:

«اصولاً ـ علم در زبان قرآن عبارت است از یقین به خدا و آیات او» (۱۷) و البته تمام آفرینش و پدیده‌های عالم آیات اوست. در جای دیگر نوشته‌اند:

قرآن مجید به فراگیری این علوم طبیعی دعوت می‌کند به شرط اینکه به حق و حقیقت رهنما شوند و جهان‌بینی حقیقی را که سرلوحه آن خدا شناسی است، در برداشته باشند و گرنه علمی که انسان را سرگرم خود ساخته از شناختن حق و حقیقت بازدارد، در قاموس قرآن مجید با جهل مرادف است (۱۸)

در قرآن کریم دو کارکرد عمده برای علم معرفی شده است:

نخست معرفت الهی با ثمراتی که درپی دارد و دیگر تسخیر طبیعت به منظور بهره برداری مادی. در واقع علم هم حیات مادی را

آباد می کند و هم مایه حیات معنوی است.

«سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً منه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» آنچه در آسمانها و زمین است در اختیار شما قرار داد و در آنها نشانه‌هایی برای اهل تفکر است (۱۹) در این آیه به هر دو کارکرد منفعت و معرفت اشاره شده است.

ادراک رابطه پیوسته ماده و معنا و دنیا و آخرت به صورت ظاهر و باطن. (۲۰) این دو کارکرد را همراه هم قرار می‌دهد اگر شناخت ظاهر عالم مؤمنانه و باطن نگر باشد، خود کلید گشایش ابواب برکات آسمان و گنجینه نعمات زمین است (۲۱) این مطلب بدین ترتیب قابل تعلیل است:

یکم:

همه علم از آن خداست و اگر رابطه با او اصلاح شود، رشد دانش بهبود می‌یابد.

دوم:

عالم واقعاً و حقیقتاً الهیست و اگر شناخت انسان غیر از این باشد علم او در مقام نظر نادرست بوده و در مقام عمل هم چندان کامیاب نخواهد شد.

پس اگر عالم را چنانکه هست، الهی بشناسیم و هر کدام از تجربه و عقل و وحی را در جای خود و کنار هم بنشانیم و تمامی امکانات شناخت را به کار زنیم، آنگاه آثار علم از جمله تسخیر و تسلط بر طبیعت، تنظیم روابط انسانی، تدبیر جوامع بشری، سلامت تن و روان و سلوک معنوی و تقویت ارزشهای اخلاقی بسیار شایسته‌تر تحقق می‌یابد. چنانکه در مدت کمی پس از ظهور حضرت حجت (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) که حیات طیبه تحقق می‌پذیرد دانش بشری پیشروی چشم گیری خواهد یافت. (۲۲) علت سوم آن که طبیعت شعور و شناخت داشته و به تسبیح ذات احدی مشغول است.

به عبارت دیگر لشگر خدا در خدمت اوست، (۲۳) پس در برابر علوم سکولار و کفرآمیز فروتنی نکرده و منابع خود را بیرون نمی‌ریزد. در عصر ظهور با رشد صحیح دانش همانطور که در روایات آمده زمین گنجینه‌های خود را برای آن حضرت آشکار می‌سازد. (۲۴) غفلت زدگی و تجاوزگری از ویژگیهای بارز علوم سکولار است.

انسان با این علوم در گام نخست روی آیت بودن و نشانه‌گری علم را به فراموشی سپرد و ساحت قدس الهی را مورد تعرض قرار داد، بعد به مصداق آیه «نسوا الله فانساهم انفسهم» (۲۵) خویش را فراموش کرد و بر هستی خود تعدی ورزید و آن را به افکار و رفتار و آمال شیطانی آلود پس از آن به طبیعت و جوامع انسانی روی آورد و با غفلت از حقیقت و حقوق آنها تجاوزگری را پیشه کرد. عزت شیطان پرستان او را مظهر عزت و سرفرازی می‌دانند، چنانکه حتی حاضر نشد به امر خداوند در برابر غیر او سر به سجده فرود آورد و گاهی او را نمودی از اوج توحید می‌دانند که به هیچ قیمتی در برابر غیر خداوند سر فرو نیاورد. در حالی که این نگاه مشرکانه اوست که اساساً غیر از خدا چیزی را می‌دید و انسان را موجود مستقلی در برابر پروردگار به حساب آورد، زیرا پیش از آن خود را در برابر خداوند یکتا چیزی به حساب می‌آورد و تمام آن عبادات همه از روی کبر و برای بزرگی خودش بود و نه تکبیر و تجلیل خدای تبارک و تعالی. او چون خود در برابر خداوند هیچ نمی‌دید، نتوانست آدم را نیز در برابر او هیچ ببیند و تسلیم امر پروردگارش شود. از این رو سر به طغیان گذاشت و از منم دم زد و این منم در تمام آن عبادات که از سر استکبار انجام می‌داد نهفته بود (۲۶) بنا بر این شیطان، ذلیل رانده شده‌ای است، که پیروان خود را به ذلت کشانده و از بارگاه عشق و روشنایی می‌راند.

چنانکه در مورد گوساله پرستان قرآن کریم فرموده:

«سَینالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِهِمْ وَ ذِلَةٌ فِی الْحَیاهِ الدُنْیا وَ کذلِک نَجْزِی الْمُفْتَرینَ»

به زودی به خشم پروردگار و ذلت در زندگی دنیا می‌رسانندشان و این چنین دروغ گویان را مجازات می کنیم. (۲۷) جمله آخر نشان می‌دهد که نتیجه پیروی از دروغها و فریبهای شیطان خشم خدا و ذلت در زندگی دنیاست و تصور شیطان به صورت اسطوره

عزت و توحید هم از دروغهای خود شیطان است که در فکر دوستانش انداخته، تا آنها را بفریبد و به جدال با اهل توحید برانگیزد.

(۲۸) خلاقیت خلاقیت نوعی مرز شکنی و رفتن از راهیست که دیگران نرفته‌اند.

جنبش شیطان پرستی، تمام هنجار شکنیهای خود را با عنوان خلاقیت معرفی می کند:

مدل مو، لباس، رفتار و حرکات خارج از چارچوب و هنجارشکنانه و موسیقی که به علت شکل ناپذیری، ناگزیر به طور بی‌سابقه اتفاق می‌افتد؛ همه اینها به عنوان خلاقیت معرفی می‌شود. بدون اینکه واقعاً شکوفایی در درون افراد ایجاد کند یا تحولی پویا را برای جامعه بشری به دنبال بیاورد. از دیدگاه قرآن کریم انسان تنها موجودیست که نیرو و شعور بیکران خلاق هستی بخش را در خود جریان می‌دهد و به جلوه‌ای از خلاقیت او تبدیل می‌شود. از این رو خداوند با آفرینش انسان فرمود:

«فتبارک الله احسن الخالقین» (۲۹) خلاقیت در شعور و قدرت ریشه دارد و با نزدیک شدن معنوی به خداوند هرچه بیشتر تحقق می‌یابد. این خلاقیت خلاقیتیست که خیر و برکت را به انسانها ارمغان می‌دهد و خود شخص را هر چه بیشتر در عشق و روشنایی و بخشش غرق و غوته‌ور می‌سازد. زیرا خلاقیت خداوند دست بخشنده اوست که به سوی خلق گشوده می‌شود و عشق نامحدودیست که بر آنها میبارد و کسی که با این بینش به خلاقیت دست یابد، با تمام وجود نور و سرور الهی را تجربه کرده و به دیگران می‌نماید.

هر انسانی یک مدال فتبارک الله بر سینه خداست و سرشار از شعور و نیروی نوآوری است.

خلاقیت خداوند نامتناهیست و در هر انسانی جلوه‌ای از خلاقیت خود را نمایانده است.

هیچ دو نفری یک استعداد ندارند و هیچ کس از این موهبت تهی نیست. هر کس در هر جا یک شاهکار بزرگ آفرینش است و با نوآوری می‌تواند استعدادهای درونی خود را شکوفا سازد و نشان دهد که وجودش جریان و جلوه‌ای دیگر از خلاق یگانه است.

هر انسانی با خلاقیتش خلاقیت خداوند را نمایش می‌دهد و با یگانگی و منحصر به فرد بودنش یگانگی او را آشکار می‌نماید.

خلاقیت یکی از صفات خداوند است و اگر انسان به این صفت عالی الهی آراسته شود، سایر صفات او نیز در وجودش جریان پیدا می‌کند.

اگر کسی این روزنه را در وجود خویش به سوی خلاق هستی بخش بگشاید، وجودش از نور خداوند لبریز شده و سایر پرتوهای کمال نیز در آیینه جانش منعکس می‌شود. بنا بر این خلاقیت دریچه ای و پنجره‌ای به سوی خداست که اگر گشوده شود، به راحتی می‌توان به بوستان و بهشت او وارد شد.

کسی که عطیه الهی را در وجود خود کشف می‌کند و شکوفا می‌سازد، به مرتبه ای نزدیک می‌شود که نامهای دیگر خداوند نیز از درونش پدیدار می‌گردد. کسی که به عطیه‌اش رسیده و خلاقیت ورزیده است، خود را غرق در لطف و مهربانی آفریدگار می‌بیند و با تمام وجود شکرگزار او می‌گردد و شکور نام دیگر خداوند است.

همچنین به کشف و شکوفایی خویش شادمانی و سرور عظیمی از ژرفای جان انسان فوران می‌کند و سرور نام دیگر خداوند است.

با این وصف و با توجه به اینکه خداوند یکتا و تنها او سرچشمه نامحدود خلاقیت در عالم هستی است، چگونه پندارهای شیطانی نسبت واقعی با خلاقیت پیدا می‌کند؟ خلاقیت نیز یکی از ادعاهای دروغ شیطانی است که از آن هیچ حقیقتی برنمی‌آید.

نوآوریهای شیطان گرایان، پوچ در پوچ و دروغ اندر دروغ است.

لذت لذت در ارضاء خواسته‌های نفسانی است به ویژه پس از «کرولی» که شیطان گرایی را به نفس پرستی و لذت طلبی تفسیر کرد و به طور شگفت انگیزی برای آن دست به تئوری پردازی و آیین سازی زد و آنتوان لاوی که راه او را ادامه داد. یکی از جریانهای اصلی شیطان گرایی مدرن که انجیل شیطان هم متعلق به آنهاست، ایدئولوژی شیطانی و دین شیطان پرستی را صرفاً بر اساس رهایی امیال و لذتگرایی تاویل و تفسیر می‌کند.

از دیـدگاه اسـلام، لـذت نتیجه و پیامـد ارضـاء نیازهـاست و نیازها نشانه کمبود و کاستی و راهنمای کمال است و ارضای آنها علت تکامل. به این ترتیب لذت نشانه دستیابی به کمال و پیامد آن است.

البته این در شرایطیست که احساس نیاز واقعی باشد، نه دروغین و آنطور که شیطان و هوای نفس توهم سازی می کنند.

بنا بر این لذت پیامد برطرف شدن کاستیها و نقصـها و نشانه رفتن به سوی کمال است و به همین علت بسیار مقدس و قابل ستایش است.

ویژگی انسانهای روبه کمال اینست که از بیشترین و ژرفترین لذتها برخوردارند.

از این رو در قرآن کریم برترین لذتها به شرابهای بهشتی نسبت داده شده که حامل معرفت الهی و عامل کمال حقیقیست (۳۰)

در دعای امام سـجاد عَلَیْهِ السَّلَام «ذکر و الهامات الهی» لذت بخشترین امور توصـیف گردیده (مناجات العارفین) و در روایات خوش اخلاقی و فرو بردن خشم برترین لذت معرفی شده است.

(۳۱)

لـذت‌های نفسانی همه آمیخته با رنـج است و بزرگترین رنج آن در اینست که لذتهایی ناپایدارند که ساعتی اوج می گیرند و ساعت دیگر همان لـذت، نفرت انگیز شـده و دلزدگی در پی دارد. لذتهای نفسانی همیشه چنین است که اگر به سـراغ آن بروی در نهایت آن را غیر از آنچه تصور می کردی و می‌خواستی می‌یـابی و به این علت لـذتطلبی افسـردگی و انـدوه را بر دل انسان آوار می کنـد و این ناکامی عاقبت پیروی از دروغهای شیطان و وسوسه‌های هوای نفس است.

برای نمونه یکی از نیازهای اساسی انسان قدرت است.

شخصـی که در برابر خواسـته‌ای نفسانی و هوی سـرکش خود داری می کنـد و از معرکه دور می‌شود، قـدرت و شـهامت را در خود می‌یابـد و از این برخورداری لذت می‌برد، لذتی که با صدها بار رهایی نفس و اسارت در بند آن نمی‌توانست تجربه کند و گذشـته از این لذتیست پایدار و دسـتاوردیست همیشـگی که بدون محدودیتهای فیزیولوژیکی، روانی و اجتماعی همواره برای شـخص باقی می‌مانـد و بـا وجود او ارتبـاط برقرار می کنـد و لـذتش نه بـا جسم یا ذهن، بلکه به عمیقترین لایه‌های هستی آدمی چشـیده می‌شود. برآینـد پژوهش شـیطان پرستی بر خلاف تصور اولیه، جذابیتهای قابل توجهی دارد ولی این جذابیتها آمیخته با هزاران دروغ و فریب است و در صورتی که شـناخت و بینش کافی نسبت به آن وجود داشـته باشد، توانایی نفوذ در هیچ فرهنگی را نخواهد داشت. زیرا گذشته از نگرشهای دین و معنوی، شیطان دشمن آشکار انسان است و روشها و ارزشهای او با فطرت انسانها ناسازگار است.

بنا بر این فارغ از گرایشـهای مذهبی افراد، کسـی که هنوز انسانیت خود را از دست نداده باشد، اگر شناخت کافی از شیطان و افکار و ارزشهای شیطانی داشته باشد، می‌تواند خود و جامعه خود را از نفوذ افکار و اعمال شیطانی در حد قابل قبولی دور نگه دارد.

متاسـفانه در کشور مـا هنوز شـیطان پرستی به عنوان یـک ایـدئولوژی تلقی نمی‌شود، زیرا مـا اکنون در مرحله انتقال نمادها هستیم و هنوز نوبت به انتقال ایدئولوژی نرسیده است.

ولی اگر هوشـیارانه برای رویـارویی با این ایـدئولوژی در عرصه فرهنگ عمومی روشـنگری نشود و کاری صورت نگیرد، در مرحله انتقال ایدئولوژی بسیار نفوذ پذیر و ناتوان خواهیم شد.

بنـا بر این لازم است که نهادهای فرهنگی با هوشـیاری کامل آمادگی لازم را برای توانمنـد سازی فرهنگی در برابر این ایـدئولوژی فاسد ایجاد کنند و از تقلیل شـیطان پرستی به برخی از انحرافات اجتماعی که البته از لوازم این ایدئولوژی است، بپرهیزند. باید توجه داشت که انحرافات اجتماعی همه شیطان پرستی نیست و لایه‌های عمیقتر و فریبنـده‌ای که راهزن اندیشه و اخلاق و اعتقادات است، در پس آن نهفته است.

****

پی‌نوشتها:

۱. «وَ اتَبَعُوا ما تَتْلُوا الشَیاطینُ عَلی مُلْک سُلَیمانَ وَ ما کفَرَ سُلَیمانُ وَ لکنَ الشَیاطینَ کفَرُوا یعَلِمُونَ الناسَ السِحْرَ»

از آنچه شیاطین در پادشاهی سلیمان می‌خواندند تبعیت کردند.

حضرت سلیمان کفر نورزید ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند. (بقره / ۱۰۲).

۲. در ادامه آیه قبل می‌فرماید:

«وَ ما اُنْزِلَ عَلَی الْمَلَکینِ بِبابِلَ هارُوتَ وَ مارُوتَ وَ ما یعَلِمانِ مِنْ اَحَدٍ حَتی یقُولا إِنَما نَحْنُ فِتْنَهٌ فَلا تَکفُرْ ... وَ یتَعَلَمُونَ ما یضُرُهُمْ وَ لا ینْفَعُهُمْ»

از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شد تبعیت کردند.

آنها به کسی نمی‌آموختند مگر اینکه می‌گفتند ما آزمون و امتحان هستیم و کفر نورزید ... و مردم از آنها چیزهایی آموختند که زیان داشت و سودی نمی‌رساند. (بقره /) ۱۰۲

۳. «کانُوا یعْبُدُونَ الْجِنَ اَکثَرُهُمْ بِهِمْ مُوْمِنُونَ». (سبا /) ۴۱

۴. «قال عِفْریتٌ مِنَ الْجِنِ اَنَا آتیک بِهِ قَبْلَ اَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِک». (نمل /) ۳۹

۵. طه /. ۶۶

۶. بقره /. ۱۰۲

۷. «بَصُرت بما لم یبصروا به فقبضه من اثر الرسول». (طه /) ۹۶

۸. «وَ ما هُمْ بِضارِینَ بِهِ مِنْ اَحَدٍ إِلا بِإِذْنِ اللهِ». (بقره /) ۱۰۲

۹. نحل / ۹۹ و ۱۰۰

۱۰. «و إِذا اَرادَ شَیئًا اَنْ یقُولَ لَهُ کنْ فَیکونُ». (یس /) ۸۲

۱۱. نمل /. ۴۰

۱۲. «فَاَجْمِعُوا کیدَکمْ ثُمَ ائْتُوا صَفًا وَ قَدْ اَفْلَحَ الْیوْمَ مَنِ اسْتَعْلی». (طه /) ۶۴

۱۳. طه /. ۶۷

۱۴. نحل / ۵۰ و ۴۹

۱۵. کهف /. ۵۰

۱۶. ر. ک:

ادوارد برمن، کنترل فرهنگ، مترجم؛ حمید الیاسی، تهران: نشر نی، چاپ سوم. ۱۳۷۳

۱۷. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۹

۱۸. علامه طباطبایی، قرآن در اسلام. ص ۹۴

۱۹. جاثیه /. ۱۳

۲۰. روم /. ۸

۲۱. اعراف / ۹۶

۲۲. بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۶

۲۳. فتح / ۴ و ۷

۲۴. بحار، ج ۵۱، ص ۶۶

۲۵. حشر /. ۱۹

۲۶. بقره /. ۳۴

۲۷. اعراف /. ۱۵۲

۲۸. انعام /. ۱۲۱

۲۹. مؤمنون /. ۱۴

۳۰. صافات / ۴۶ و محمد /. ۱۴

۳۱. نهج البلاغه / نامه سی و یکم.

نویسنده: حمید رضا مظاهری سیف

منبع:

پگاه حوزه برگرفته از سایت

http://www.rasekhoon.net

آشنایی مختصر با «آنتوان لاوی»

نام کامل وی «آنتوان شزاندر لاوی» می‌باشد.

وی در یازدهم آوریل سال ۱۹۳۰ میلادی در شیکاگو (آمریکا) متولد و به همراه خانواده‌اش به سانفرانسیسکو عزیمت نموده و تا زمان مرگش در آن جا ساکن می‌شود. وی شخصیتی ناهنجار و ناسازگار بوده که در سن ۱۷ سالگی ضمن فرار از تحصیل و حضور در خانه، به عنوان خدمه و دلقک به یک سیرک می‌پیوندد. لاوی در سال ۱۹۵۰ میلادی در دایره‌ی جنایی پلیس آمریکا به عنوان عکاس جنایی مشغول به کار می‌شود که تأثیرات عمده‌ای را نیز می‌پذیرد. آنتوان در سال ۱۹۵۲ با «کارول لنسیگ» ازدواج می‌کند اما بنا بر دلایلی اعم از عدم التزام به اصول اولیه‌ی اخلاقی و پایبندی به روابط خانوادگی و شیفتگی به زن دیگری به نام «داین هگارتی» از همسر اولش جدا شده و از سال ۱۹۶۰ به بعد، روابط نامشروعی را با وی آغاز می‌کند.

لاوی یک فرزند نامشروع از هگارتی که هرگز با وی ازدواج نکرد، به دست می‌آورد. وی همچنین علاقه‌ی وافری به نوازندگی پیانو داشته و طبق اطلاعات موجود در همین سال‌ها روابط جدی و پردامنه‌ای را با برخی عناصر سازمان (CIA) همچون «مایکل آکینو» برقرار می‌کند.

این فرد مرتبط با سازمان جاسوسی آمریکا، در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۶۶ در حالی که برای جمعی از اعضای حلقه‌های سرّی «دایره‌ی اسرارآمیز» با سَری تراشیده سخن می‌گفت، مدعی بنیان گذاری «کلیسای شیطان» شد.

نامبرده کتابی را تحت عنوان «انجیل شیطان» و کتاب دیگری نیز با نام «آیین پرستش شیطانی» به چاپ رساند. روز مرگ لاوی با نام «هالووین» در آمریکا شناخته می‌شود.

مرلین منسون

۱. بیوگرافی: «مرلین منسون» نام مستعار «برایان وارنر» متولد سال ۱۹۶۹ میلادی از یک خانواده فقیر و سطح پایین فرهنگی در منطقه‌ی «کانتون اوهایو» آمریکا می‌باشد.

وی دوران کودکی سختی را پشت سر گذاشته و همواره با آرزوهای کوچک، اما دست نیافتنی اقتصادی و مالی و آن چه در برهه‌ی زمانی موردنظر، حداقل‌های یک زندگی را برای کودک و نوجوان در آمریکای افسار گسیخته لازم می‌ساخت، بزرگ شد.

وارنر دوران کودکی پر از حسرت خود را به جوانی می‌رساند. در حالی که گروهی نیز اظهار کرده‌اند وی مدتی را در یک

مدرسه‌ی مذهبی مسیحی تحصیل کرده است.

برایان در سن ۱۸ سالگی ضمن نقل مکان به منطقه‌ی «تامپابای» در «فلوریدا» به شغل روزنامه نگاری، روی می‌آورد. وی در طول این مدت، مطالب مختلفی را با قلمی ضعیف و سطحی نگر در نقد اشعار موسیقی‌های مبتذل و سخیف «متال» و «راک» به رشته‌ی تحریر در می‌آورد. گروهی از هواداران وی به غلط او را منتقد متالیکا معرفی می کنند.

اما آنچه با اطمینان در خصوص این برهه‌ی زمانی شیطان مدرن می‌توان اظهارنظر کرد، اینست که سال‌های جوانی برایان سال‌های آشنایی وی با فضای مسموم گروه‌های شیطان پرستی و اقمار آن نظیر گروه‌های متالیکا، هی پی و ... است.

بدیهیست از آن ساختار فاسد فرهنگی، اگر انسان‌هایی به غیر از برایان وارنر شکل بگیرند، محل تردید وجود خواهد داشت و این هشداری جدی به آینده‌ی تمامی کشورهاییست که در زمینه‌ی اقدام دیرهنگام مهندسی فرهنگی، هنوز هیچ حرکتی را صورت نداده‌اند.

در هر حال وی پس از آشنایی با «اسکات میچل»، گیتاریست فعال در برخی گروه‌های کوچک و نه چندان حرفه‌ای راک، گروه متالیکای خود را تشکیل می‌دهد. وی در این سال‌ها نام مرلین منسون را با ترکیب نام دو نفر دیگر بر خود می گذارد. نام مرلین را از بازیگر زن به نام هالیوودی «مرلین مانرو» که شهرت به فساد و بازی در فیلم‌های غیراخلاقی داشت و از ظاهر زیبایی برخوردار بود و «منسون» را نیز از نام یک کشیش ناراضی فرقه گرای مسیحی، برمی گزیند. وی با همکاری عناصر دیگری همچون «گجت گین» نوازنده‌ی باس، «مادونا واین»، نوازنده‌ی کیبورد و «اسپوکی کیدز» چند مجموعه‌ی موسیقی را ضبط و روانه بازار می‌نماید. پس از انجام اقدامات جسورانه گروه منسون در انتخاب رنگ بندی صحنه، نوع اجرا، گستاخی در استفاده از الفاظ رکیک و ترویج فحشا در آثار ایشان، «ترنست رزنور» (یکی از فعالان گروه متالیکا در آمریکا) در سال ۱۹۹۳ زمینه‌ی تبادل نظر گروه منسون که دچار تغییرات رادیکال تری نیز شده بود با مدیریت یک شرکت فعال در حوزه‌ی موسیقی آمریکا به نام «تایتینگ ریکورد زلیپل» فراهم می‌آورد. عناصر تازه وارد گروه و مدیر شرکت یاد شده، زمینه‌های گرایش بیشتر شیطان مدرن را به وحشی گری در صحنه‌های اجرا را فراهم می‌آورند. منسون در این سال‌ها و به سرعت عصر توحش موسیقیایی‌اش را پشت سر گذاشت و به ستاره مبتذل، اما پر مخاطب رسانه‌های آمریکایی بدل شد.

این اقدامات، او را از جایگاه یک مطرب محلی در فلوریدای جنوبی خارج و از او چهره‌ای ملی در آمریکا ساخت. در طول این مدت نگرانی‌های برخی از اقشار اجتماعی از هنجارشکنی وحشت‌زای این فرد، زمینه‌های مقاومت‌های داوطلبانه و لغو برخی از برنامه‌های عمومی منسون را فراهم آورد. او در این سال‌ها آلبوم‌های ضدمسیح، هالیوود، حیوانات مکانیکی و ... را منتشر کرد. ناگفته نماند که روزنامه‌های آمریکایی در چهره سازی این عنصر نامطلوب فرهنگی نیز بی‌تأثیر نبوده است.

او در سال ۱۹۹۷ به یکی از خبرسازترین چهره‌های جهان بدل شد.

اما آن چه باید ذکر شود، آن است که محصول این فعالیت‌ها، شهرت و ثروت بسیار زیادیست که حداقل پنج نسل بعد از این، خواننده متالیکا را بیمه کرده است و بسیاری از آگاهان، نام برده را از سوپر میلیونرها یا بهتر بگویم میلیاردرهای جهان می‌شناسند که به یاری تسلط شیطانی بر احساسات جوانان دور مانده از معنویت و به مدد کارهای شنیع، توانسته است ثروت کلانی را جذب حساب‌های بانکی‌اش نماید. سبک خاصی را نیز در ارائه آثار موسیقیایی، نمی‌توان به منسون نسبت داد، اگر چه همان طور که اشاره شد پایه‌ی اتم‌های آثار وی، همان پایه‌های برگرفته شده از موسیقی متال است.

اما اگر می‌خواهیم درک درستی از سبک موسیقی وی داشته باشیم، تداعی قارچ‌های روییده بر ریشه‌ی درختان جنگلی و یا سایر انگل‌ها، می‌تواند ترسیم منظور نگارنده از طرح موضوع باشد.

عامل سودجویی در تبیین خط مشی منسون نقش ویژه‌ای را عهده دار است و اما باید یادآور شد که از فعالیت وی، سود سرشاری

نصیب کمپانی‌های طرف قرار داد تبلیغاتی با او کرده است که در زمینه‌های مختلفی از جمله زیور آلات، لباس و ... فعالیت اقتصادی دارند.

۲. عقاید:

هیچ عقیده‌ی ثابتی را نمی‌توان به منسون نسبت داد، او مظهر لاقیدی و بی‌عقیدگی محض است و آن جا که پای عقیده به میان کشیده می‌شود آن عقیده به شیطان رانده شده است.

اما از آن جا که انسان‌های بی‌عقیده و مکاتب بی‌عقیده، باید در پی انجام اعمال خود به فلسفه‌بافی بپردازند، او نیز فلسفه بافی‌هایی را طرح می‌نماید. به عبارتی دیگر فلسفه‌بافی به کمک «مشتری داشتن» و ماندگاری مشتریان به کار او آمده است.

وارد شدن در تونل یا سالنی که با تصاویر هر چند بی‌ربط تزیین شده است، کمک می‌کند تا مخاطبانش مدت بیشتری را در این تونل یا سالن باقی بمانند و در نتیجه گزارش می‌کنند که «ما فلان میزان مخاطب را داریم». منسون اولین دیدگاهش در صدور عقاید یا فلسفه بافی‌ها، همین مورد است، یعنی؛ نگاه داشتن بیشتر مشتریان در صف انتظار دریافت تولیدات فکری جدید. در مرحله‌ی بعد القای مفاسد فکری و عقیدتی در دستور کار وی قرار دارد که در صدر آن همان بی‌عقیدگی و پوچ گرایی است.

بی‌عقیدگی که در پلورالیسم یا نسبت گرایی نیز رخ می‌نماید امروزه نیز شاخص زیربنای بسیاری از مکاتب فکری است.

منسون مصداق واقعی نسبیت گرایی در حوزه‌ی اخلاق است.

در هر حال این شیطان مدرن به نظر گروهی یک متالیکا و به نظر گروهی دیگر یک «پانکیسم» است.

عمق سطحی نگری منسون را می‌توان در القابی که مردم به او نسبت داده‌اند جستجو کرد، مانند «دیوانه پلید، شیطان بزرگ، ابله رذل، انسان سگ صفت، خبرساز، پول دوست شهوت پرست، ناجی، فرشته، موعود، کشف نشده، نابغه، فرزند شیطان و مظهر شیطان.»

اما برخی عقاید محوری این شیطان دست آموز آمریکا به قرار ذیل است:

۱. هر کس او را درک نمی‌کند خودش دچار مشکل فکریست و کودن است.

۲. هر کس برداشت بدی از آثار وی دارد، خودش دچار رذایل اخلاقیست و بر اساس زاویه‌ی دیدش به کارهای او نگاه می‌کند.

۳. تکثر در قرائت‌ها و برداشت‌ها (پلورالیسم)

۴. اقتدار و قدرت وسیع شیطان، از دیگر عقاید وی است.

۵. منسون در جای دیگر می‌گوید من از خدای مردم متنفرم و از آن مردم نیز بیزارم.

۶. ضدیت با مسیح (عَلَیْهِ السَّلَام) نیز با توجه به گرایش کلی شیطان پرستان در عناد با دین مسیح (عَلَیْهِ السَّلَام)، در ساخت فکری بدون سازمان منسون، جایگاه ویژه‌ای دارد.

۳. اشعار: نگاه به متن اشعار منسون که اغلب از سوی وی سروده شده است نیز خالی از تأثیر در شناسایی محورهای إلقایی این ستاره‌ی بی‌فروغ فرهنگ فاسد آمریکایی نیست که در ادامه به برخی از آنان اشاره می‌شود. بی‌محتوایی و ابتذال مفرط در اشعار و آهنگ‌های وی که اغلب از سوی خودش سروده می‌شود به روشنی مشهود است:

Don’t break don’t break my heart And I wont break your heart – shaped glasses Little girl little girl you should close your eyes That blue is getting me high Making me low That blue is getting me high Making me low قلبم رو نشکن، نشکن. منم هیچ وقت قلب شیشه‌ای تو رو نخواهم شکست. بچه جون، بچه جون تو باید چشمات رو ببندی. من رو خوار و ذلیل می‌کنه. رنگ آبی، چشمات منو مغرور می‌کنه. من رو خوار و ذلیل می‌کنه. تَجَلّی تفکرات (پوچ گرایی) «نیچه» را می‌توان در اشعار منسون مشاهده کرد. که نمونه‌های حاضر، از مصادیق آن به شمار

می آید:

سرود مرگ: ما روی گلوله‌ای هستیم و ما مستقیم به سوی خدا نشانه رفته‌ایم. او هم می‌خواهد که تمامش کند.

ما قرصی خوردیم، چهره‌ای ساختیم، بلیطهایمان را خریدیم.

Death song We re on a bullet and we re headed straight into god even he d like to end it too We take a pill get a face buy our ticket and we hope that heaven s true I saw a cop beat a priest on the tv and they know they killed our heroes too...

...خدای منعکس شده. دنیای تو مثل یک زیرسیگاریست و ما مثل سیگاری می‌سوزیم و خاکستر می‌شویم و هرچه بیشتر گریه کنیم، خاکسترهای ما تبدیل به لجن می‌شوند. این سرنوشت زالو (موجودی خونخوار) است.

زمانی که من خدا هستم همه مرده اند! اثر گناه / آیا قدرت من را حس می کنی؟

اینجا شلیک کن، دنیا کوچک‌تر می‌شود. هیچ سیگاری وجود ندارد. هیچ بخششی وجود ندارد. این فراتر از تجربه‌ی ماست.

در این ادبیات بی‌وزن و مبتذل و عاری از صنایع شعری مشاهده می‌شود که یکی از اولویت‌های القای اشعار منسون، «اعتقاد به بی‌اعتقادی» و «اعتقاد به پوچی» است و محورهایی که «آنتوان لاوی» پایه گذار شیطان گرایی، تحت تأثیرشان قرار گرفت به وضوح در اشعار ذیل مشاهده می‌شود:

عیسای خصوصی تو. شخصی برای شنیدن دعاها و درخواست‌های تو. شخصی که مراقب تو است.

عیسای خصوصی تو. شخصی برای شنیدن دعاها و درخواست‌های تو. کسی که همیشه آنجاست.

این یک احساسی ناشناخته است و تو همیشه تنها هستی

۱. روش تبلیغ:

خبر تکان دهنده‌ای از پاره کردن انجیل در اجرای کنسرت زنده منسون و پرتاب آن به سوی جمعیت در سراسر جهان منتشر شد. منسون انجیل را پاره کرده و خطاب به جمعیت با صدای سنگین و خشکیده فریاد زد:

«این است خدای شما.» در سایت‌های خبری پخش می‌شود که او در هنگام برگزاری یکی دیگر از کنسرت هایش، مدفوع را بر روی صحنه اجرا! بلعیده! و سپس مست و لایعقل به نعره کشیدن‌های مداوم ادامه داده است.

این اخبار علی رغم زشتی خیره کننده‌اش، به سرعت در جهان گسترش می‌یابد، طبیعیست که در جامعه‌ی ویران آمریکایی انجام چنین اقداماتی صرفاً تندروی‌های کودکانه یک جوان آمریکاییست که در وجودش مانده است.

اخبار یاد شده به خاطر برخورداری از پارامترهای خبری، نظیر شگفت انگیز بودن، درگیری و ... به سرعت انتشار می‌یابد و از تولید کننده یا بهتر بگویم منبع شکل گیری، چهره سازی می‌نماید. این اقدامات در کنار تیمی که مدام برای صاحبشان خبرسازی می‌کنند، مانند انتشار خبر مضروب ساختن محافظ وی که به سرعت انتشار یافت، کمک می‌کند تا این چهره‌ی بی‌فروغ، هماره در صدر خبرسازترین چهره‌های ضد فرهنگی جهان قرار داشته باشد.

ناگفته نماند که ترویج نمادها، ساخت کلیپ‌ها، توزیع تصاویر متعدد در چهره‌ای گوناگون از منسون نیز، به نوبه‌ی خود نقش حائز اهمیت در تبلیغ عقاید و آثار وی دارد.

۲. هواداران: یکی دیگر از روش‌هایی که به گسترش محدوده‌ی مخاطبان منسون کمک شایان توجهی کرده است، علاقه‌ی وافر وی و گروهش به ساختن گروه‌های هواداران است.

منسون در بسیاری از کشورها توانسته است گروه‌های مختلفی از جوانان را تحت تأثیر فضای عمومی رایج در آمریکا، مبنی بر داشتن حلقه‌های هوادار برای خوانندگان مطرح، نظیر مایکل جکسون و ... ایجاد نماید. حمایت از این گروه‌ها، با ترتیب دادن

دکورهـای ویژه؛ سـاخت کلیپ‌های پرهزینه و فوق فنی و ... با مـدد انجام امورات خلاف اخلاق، امکان پـذیر می‌شود. ارائه‌ی آثار متنـاوب و بـدون وقفه‌هـای طولانـی از دیگر عواملیست که کمـک می‌کنـد این خواننـده متالیکـای بـا راک آمیخته، همواره حمایت گروه‌های کوچک و بزرگ از هواداران را، به خود اختصاص دهد. همچنین نکته‌ی دیگری که در جذب هواداران بیشتر به این فرد، کمـک می‌کنـد، نمادها و علائمیست که پس از مـدتی به فرهنگ رایـج در بین طرفـدارانش، بـدل می‌شود. به طور کلی بسـیاری از ویژگی‌هـای اسـطوره شـدن برای انسـان تهی از معنـویت، در منسـون شـکل گرفـت و بـا نظری عمیـق‌تر بر جـای جـای ایـن نوشـتار، ویژگی‌های مورد نظر، قابل لمس خواهند بود.

۳. ظواهر: تمـام افرادی که بـا شـیطان مـدرن برخورد داشـته‌اند، چنـانچه مورد سؤال قرار بگیرنـد، اولین موردی را که از منسون نقل خواهند کرد؛ نوع آرایش سر و صورت و نحوه‌ی لباس پوشیدن، راه رفتن و حتی وسائط نقلیه‌ی مورد استفاده او، خواهد بود.

استفاده از آرایش‌های خاص و بسیار تند تهوع آور، از جمله ویژگی‌های ظاهری این ستاره آمریکایی است.

اگرچه این شیطان، ساخته‌ی نظام سلطه و اسـتحاله‌ی فرهنگی آمریکاست فلسـفه بافی‌هایی را نیز در خصوص ظاهر نامتعارفش ارائه کرده است، اما آنچه حقیقی به نظر می‌رسد وجود بسیاری از بیماری‌های روانی است که درون وی به وجود آمده و این گونه راه به جهان، خارج گشوده است.

البته این ظواهر همـاره با پس زمینه‌ای تیره و وهم انگیز در حالی که ارزش‌های انسانی و اخلاقی در آنها به مسلخ برده می‌شونـد، به معرض نمایش گذاشته شده‌اند.

۴. مطبوعـات چهره سـاز: تحقیقـات درباره‌ی این چهره موسـیقی متالیکا نشان می‌دهـد نشـریات مطرح آمریکا نقش به سـزایی را در شهرت یافتن وی ایفا کرده‌اند.

شـاخص‌ترین این اقـدامات را می‌توان در اقـدام نشـریه‌ی «رولینیگ» در درج یک مصاحبه مفصل و تبلیغاتی، به نفع منسون یاد کرد. نشریه‌ی رولینگ، توانست ضمن خبرسازی یکی از بالاترین امتیازات و بهره برداری را در فروش بیوگرافی منسون نصیب خود سازد. جـالب توجه است این اقـدام زمـانی صورت می‌پـذیرد که خشم مردم متوجه اقـدامات هنجارشـکنانه وی و سـهل انگاری‌های دولت آمریکا در قبال او صورت گیرد.

رولینگ این مصاحبه‌ی تریبونی را در اختیار وی قرار می‌دهد تا به راحتی به تبلیغ و رواج لاابالگری و فلسفه‌ی پوچ خودش بپردازد.

۵. کلیپ‌ها: کلیپ‌های منتشـر شده از سوی مرلین منسون که متأسفانه با کیفیت‌های بسیار بالا اکنون در کشور عزیزمان نیز به راحتی قابل دسترسی است، حاوی موارد انحرافی و ضداخلاقی فراوانی است.

این مجموعه‌هـا از آن نظر قابـل تأمـل است که دقیقاً به ترویـج آموزه‌های صـهیونیستی، می‌پردازد. در این تصاویر، شـیطان موجودی قدرتمند و دارای گستره‌ی بسـیار وسـیعی است، شـیطان در این تصویرسازی‌ها، موجودی قدرتمند و حاکم مطلق بر تاریکی‌ها فرض می‌شود. دائماً در این تصـاویر بر لزوم اتکـای انسان‌ها به شیطان به گونه‌های مسـتقیم و غیرمسـتقیم تأکیـد می‌شود. این تأکیـدات تا جایی پیش می‌رود که بیننـدگان پس از مدتی احساس می‌کنند به جز تکیه بر شـیطان، راه فراری ندارند و چاره‌ای جز این نیست که مغلوب او شوند. در عین حال سازندگان کلیپ‌ها که به صورت حرفه‌ای محصول خود را تنظیم می‌نمایند، می‌کوشند تا تصاویر سیاه نمایی شـده‌ای را از انسان، جهان و مناسـبات جاری در آن ارائه نماینـد. آنها نیز در راسـتای اهداف ترویج شـیطان پرستی در جهان، قرار دارد. نکته‌ی همیشـگی و تکراری در این کلیپ‌ها، رواج فحشاء به شـیوه‌های خشن و وحشـیانه است و جالب آن که دولت‌های غربی که جلسه‌های متعددی را در راسـتای جلوگیری از خشونت علیه زنان برگزار می‌نمایند، امروزه تولید کننده‌ی تصاویری هستند که در آنها به بدترین شکل ممکن و با خشونت به انسان‌های مذکر و مؤنث تجاوز می‌شود.

۶. منسون و نمادها: تولید و اسـتفاده از نمادهای مختلف، از جمله اقدامات محوری گروه‌های شیطان پرستی به شمار می‌آید، در این

میان نیز مرلین منسون خود دست به تولید نمادهای ویژه‌ای زده است.

این نمادها که شامل انواع مختلفی نیز می‌باشد، با چند هدف عمده طراحی شده‌اند:

الف: کسب منافع از طریق فروش محصولات که نماد بر آنها درج شده است.

ب: رواج دادن و استفاده شعاری از نمادها در ترویج شیطان گرایی به شکل منسون.

ج: شناسایی افراد از سوی این علائم و برقراری روابط خاص تشکیلاتی با آنان.

د؛ جلب توجه بیشتر و دریافت انعکاس بیرونی.

گروه منسون:

افراد متفاوتی تاکنون در گروه کاری مرلین منسون حضور پیدا کرده‌اند و بنا بر دلایل مختلفی، موفق به ادامه‌ی فعالیت در این گروه نشده‌اند.

البته منظور از گروه، نوازندگانی می‌باشند که به اجرای زنده در کارهای او می‌پردازند و این افراد چنانچه کارایی خود را از دست دهند و یا آن چنان که باید ارزش‌های اخلاقی این افراد را مورد توهین و لگدکوب نمودن قرار ندهند، فوراً با فرد یا افراد بعدی که در لیست انتظار برای شهرت قرار دارند، جایگزین می‌شوند. این افراد عبارتند از:

تویگی رامیرز: «اوبیسیست» گروهیست که در اواخر سال ۱۹۹۳ جایگزین «Gidget Gein» شد.

نام واقعی او «Jeordie White» است و اهل ایالت «Fort Lauderdale Florida» است.

قبل از آن «اوبیسیست» گروه «Amboog - A - Lard» بود که سال‌ها قبل تورهای خود را به همراه مرلین منسون، اجرا می‌کردند.

پس از این که «تویگی رامیرز» گروه را ترک کرد، گروه از هم پاشید. در واقع او دست راست مرلین منسون بود.

جینر فیش: «او درامر» گروه است که در سال ۱۹۹۴ جایگزین «Sara Lee Lucas» شد.

نام واقعی او «Kenny Wilson» است.

لقب او ماشین درام است که به علت اجراهای بی‌نقصش، این لقب را به وی داده‌اند.

به همین دلیل بود که «سارا لی لوکاس» را در واقع با اُردنگی از گروه بیرون کردند و «جینر» جایگزین او شد.

او اهل «لاس وگاس» است.

Madonna Wayne Gacy او نوازندگی کیبورد گروه را بر عهده دارد. نام واقعی او «Stephen Bier» است.

روز تولد او شش مارچ است.

او جایگزین نوازنده‌ی کیبورد اولیه‌ی گروه یعنی «Zsa Zsa Speck» شد.

لازم به ذکر است که مادونا یک مهندس کامپیوتر است و قبل از پیوستن به گروه در دانشگاه فلوریدا تحصیل می‌کرد. «JOhn» نام واقعی او «John Lowery» است.

او متولد سی جولای ۱۹۷۱ است در سن شش سالگی شروع به نواختن گیتار کرد. او به واقع در سال ۱۹۸۹ خود را یک نوازنده‌ی حرفه‌ای گیتار یافت و از آن زمان با گروه‌های زیادی از جمله: Rrd Square Black، foSTted، Ryan Downe، Wilson Phillips، Night Rangers، Two، Ozzy Osbourne، Raven Payne، One Way، Salt 'n' Pepperland، Lita Ford، Leah Andreone، David Lee Roth همکاری کرده و هم اکنون نیز گیتاریست مرلین است.

همان گونه که تصاویر نشان می‌دهد به لحاظ ظاهری نیز، این افراد عمدتاً کم سن و سال و عمیقاً تحت تأثیر رئیس گروه قرار دارند؛

اما علی رغم همه‌ی تلاش‌هایشان توان رقابت با او را پیدا نمی‌کنند، زیرا به محض ورود به شهرت فوراً اخراج خواهند شد.

این گروه در بسیاری از خبرسازی‌ها همپای منسون، وی را یاری می‌کنند.

در حقیقت افراد گروه منسون باید مانند قبیله شیطان کاملاً ـ در اختیار او و تحت الشعاع چهره، رفتار و برنامه‌های او قرار گیرند تا بتوانند ادامه‌ی همکاری دهند.

۱. منسون و رواج زنا با محارم:

حفظ حدود خانوادگی به عنوان محملی برای شکوفایی انسان و تعالی روحی، جسمی و معنوی تک تک اعضای آن، عمدتاً در صدر آموزه‌های نجات بخش پروردگار عالم و مکتب انبیاء می‌باشد، مهم نیست که از منظر مسیحیت آن را به نظاره بنشینیم؛ بلکه از دیدگاه یک مسلمان، آنچه مهم است حفظ نهاد خانواده است.

اما نحله‌های مختلف فاسد فکری غرب، در سالیان گذشته، تلاش‌های ویژه‌ای را برای ناامن کردن حریم خانواده‌ها و اعتقاد و وجدان انسان‌ها را پدید آوردند. در رواج زنا با محارم منسون در صدر آن قرار دارد. سال‌ها پیش وقتی نخستین اخبار مبنی بر راه اندازی سایت‌های مروج شنیع جنسی خانوادگی به راه افتاد، ترس کشنده‌ای را در سطوح مختلف مطلعین دامن زد، اتفاقی که به حمدالله و با نفوذ کلان اندیشه‌ی اسلامی در سطوح مختلف جامعه‌ی ایرانی مطرود ماند. اگر چه گروهی نیز در این بین به اشکال مختلف جذب این آموزه‌های بسیار فاسد شدند؛ اما مطالب فجیعی در ترویج روابط خلاف اخلاق فی مابین «پدر و دختر، پدر و پسر، مادر و فرزند، برادر، خواهر و» ... در جمع وسیع سایت‌های هوادار مرلین منسون مطرح است که باعث شگفتی جوانان به او شده است.

امروزه نیز همین متون غیراخلاقی با استفاده از «بلوتوث» مبادله می‌شود که عنوان آن «دندان آبی» می‌باشد.

شیوه‌ی انتقال مفاهیم شیطانی که مرلین منسون به عنوان مروج گستاخ آن در سراسر جهان شهرت یافت، عمدتاً با تنظیم داستان‌های اروتیک و تصاویر ساختگی از نقاط مختلف دنیا دنبال می‌شد.

نحوه‌ی ورود منسون به ایران: بدیهیست یکی از نکات مهم در تحلیل چیستی چگونگی و چرایی معضلات فرهنگی، بررسی نحوه‌ی ورود این جریانات به جوامع، هدف اصلی می‌باشد که در مطالب بعدی به شرح یافته‌های علمی، پرداخته می‌شود:

۱. تلویزیون‌های ماهواره‌ای: طی سالیان گذشته ورود پدیده‌ی آسیب‌زای بهره برداری بدون قاعده و غیرمجاز از تجهیزات دریافت ماهواره‌ای، اثرات غیرقابل جبرانی را در سطح خانواده‌های ایرانی به همراه داشته است.

مدیران خانواده‌هایی که با هوشیاری و آگاهی به مضرات «بمب‌های ساعتی» آگاهی یافتند، بدون درنگ و حتی از دست دادن دقایقی، این محموله‌های انفجاری را به بیرون از منازل شان پرتاب کردند، تا دیگر اعضای عزیز خانواده‌هایشان قربانی این انفجارهای اخلاقی و اجتماعی نشوند. گروهی نیز با کم اطلاعی و بی‌توجهی همچنان بر استفاده از امواج مسموم اصرار ورزیده و به همین سبب است که منسون و تبعات فکری و گروهی وی به عنوان یک معضل از طریق این شبکه‌ها به خاک ایران اسلامی راه یافتند.

۲. اینترنت: حضور اینترنت در کشورهای مختلف جهان در بسیاری موارد توانست، امور دریافت فایل‌های متنی، صوتی و تصویری را تسهیل نماید. بدیهیست جریانات مخرب نظیر «شیطان گرایان» نیز از این فرصت استفاده کرده و عقاید خود را به این شبکه اطلاع رسانی بدون مرز وارد ساختند. گروه‌هایی تحت عنوان هوادار در پوشش وبلاگ نویس و در حمایت از منسون به قلم فرسایی و تولید محتوا پرداختند که سهم به سزایی در انتشار نحله‌ی باطل وی، بر عهده دارند.

۳. بازگشت گان از غرب: همزمان با ورود بیماری‌های مهلک و خطرناکی مانند:

«ایدز» و «هپاتیت» از برخی بازگشت گان غرب، بیماری‌های روحی و روانی عدیده‌ای نیز، از جامعه‌ی مسموم غربی به سرزمین‌های اسلامی، علی الخصوص ایران اسلامی راه یافت. طبیعیست انسان‌هایی که در فضای پاک و نسبتاً سالم داخل کشور رشد کرده‌اند

نمی‌تواننـد به راحتی پـذیرای این چنین رهاوردهـایی باشـند. لکن شـیفتگی تاریخی رایـج در تعامل با بازگشت گان از غرب، باعث برقراری پیوند و سرایت هواداری و یا بهره برداری از آثار این میلیارد هالیوودی در ایران شد.

۴. تکثیر محصولات در کلوپ‌هـا: اصـناف ارائه کننـده‌ی خـدمات فروش و تکثیر محصولاـت رایانه‌ای و فیلم طی سال‌های گذشـته عمدتاً به صورت غیرقانونی مبادرت به توزیع لوح‌های فشرده با مضامینی مختلف اقدام کرده‌اند.

در این میان چنانچه یک محصول حاوی موارد غیراخلاقی و مخرب باشـد، نیز به سـرعت در جامعه و با هزینه‌ی بسـیار اندکی، رواج پیدا می‌کند.

اقدام مؤثر نیروی انتظامی، توانسته است اثرات مثبتی را در جلوگیری از انتشار این محصولات منحرف کننده به همراه داشته باشد، اما این مبارزه باید ادامه داشته باشد تا سلامت جامعه حفظ شود. کلیپ‌ها و فایل‌های صوتی مرلین که از طرق مختلف ضبط و توزیع شـده بود، از سوی برخی از ویـدئوکلوپ‌ها (که اغلب فاقد مجوز فعالیت نیز می‌باشـند)، بدون آن که مالکین آنها حداقل اطلاعی از محتوای آموزه‌هایی که انتشار می‌دهند داشته باشـند، به سرعت منتشر و در سطح هر منطقه صدها نسخه که ۹۹٪ آنها نیز کپی بود، در دسترس جوانان قرار گرفت و بدین ترتیب به شکل گیری جریان گروه‌های شیطان پرستی کمک کرد.

۵. مطبوعـات و سایت‌هـا: برخی از مطبوعـات کشور، علی الخصوص آن گروهی که بـا عنوان «مطبوعـات زرد» شـناخته می‌شونـد با اهـدافی به اصـطلاح روشـنگرانه، امـا در حقیقت تبلیغی، به معرفی شخصـیت فرد مزبور (مرلین منسون) پرداختنـد. در کنار اقـدامات نشـریات زرد، عملکرد سایت‌هـای خـبری فرهنگی نیز که ظرافت‌هـای لاـزم را در خصوص رویـارویی بـا این الگوی فاسـد مراعـات نکردند، قابل توجه می‌باشد.

۶. گروه‌های متالیکا: سبک موسیقی منسون یکی از انواع سبک متال می‌باشد.

(مانند انواع و اقسام گرایش‌های شیطان پرستان) این فرد در سایه‌ی رواج گروه‌های متال در جامعه‌ی اسلامی ایران شناخته شد.

گروه‌هـایی که بـا سـهل انگاری برخی از مسؤولان فرهنگی کشور به ابعاد کمی و کیفی فعالیت‌های خود افزودنـد. طبیعیست که در میان جمعی که دارای سبک مشترک می‌باشند، فرد الهام بخش، آن فردیست که دارای شهرت بیشتر می‌باشد.

فعالیت این گروه‌های موسیقی در ایران از سویی باعث ورود و رواج هر چه بیشتر مرلین منسون و آثارش به ایران شد و از دیگر سو باعث شـهرت بیشتر وی در جمع قشـر جوان و دین گریز کشور، گردید. استمرار حضور: در این مرحله به علل و عواملی که همچنان بر حضور این عنصر شیطان پرستی و آموزه‌هایش در ایران استمرار می‌بخشد، خواهیم پرداخت:

۱. همسویی با جهان:

اغلـب کشورهـای جهـان و علی الخصـوص آن بخش‌هـایی کـه تحـت سـلطه‌ی فرهنگی غرب قرار گرفته‌انـد از انـواع زجرآور خلأ فرهنگی، در عذابنـد. نداشـتن الگوی منـاسب، کمبود امیـد در آینـده، افزایش میـل به پوچ گرایی و ... در سـطح کشورهای جهان، همگی دست به دست هم داده و حضور عناصری همچون امثال منسون را توجیه می‌کند.

عناصری که دستاورد عمده‌ی تحرک آنها، رواج رذایل اخلاقی در بدترین صور آنها می‌باشد.

منظر دیگری که قابل تأمل است، تحت تأثیر قرار دادن تصنعی جهان از مفهوم یک جانبه گرایانه «جهانی سازی» است.

بدیهیست که اولین مرزهایی که در جهانی سازی عملاً برداشته می‌شود، مسائل فرهنگی کشورها و آنان است.

بر اسـاس این قاعـده مرزهـای فرهنگی کشورهـا به سـرعت و بـا حضور عناصـر شـیطانی ماننـد منسون درنوردیـده می‌شود و اینان با جاذبه‌های حیوانی درصدد فائق آمدن بر فرهنگ‌های اصیل بومی و محلی هستند.

۲. حرکت مطبوعات: مطبوعات از دیرباز تاکنون، نقش‌های ویژه‌ای را در چهره سازی‌ها، ایفاء نموده‌انـد و این روند و روال همچنان ادامه دارد. نحوه‌ی پرداختن و نقد غیراصولی به یک چهره‌ی مخرب، می‌تواند به رشد هرچه بیشتر آن کمک نماید. همچنین گفتنی

است که برخی از نشریات داخلی، تحت تأثیر فضای بین المللی و با استفاده از متون ترجمه مورد علاقه‌ی هواداران منسون، با او آشنا شده و از وی تصاویری مثبت ارائه کرده‌اند که ماحصل، آن تبلیغ چهره‌ی شیطانی منسون است.

استفاده از عناصر «سلطان موسیقی»، «نو آور»، «بدیع» و ... در معرفی آثار و شخصیت این چهره‌ی هالیوودی از مظاهر بیرونی این عملکرد ناصواب و تأثیر آن بر ماندگاری چهره مذکور در سطوح مختلف جامعه می‌باشد.

۳ وبلاگ نویسان:

وجود بیش از دو میلیون وبلاگ فارسی زبان شناسایی شده در کشور، نمایانگر این نکته مهم است که این وبلاگ‌ها از هر دری سخن می گویند بستر مناسب را برای شیوع انحرافات در جامعه فراهم می‌آورند وبلاگ‌های مرتبط با موضوع، در چند محور عمده‌ی ذیل، به تحرک می‌پردازند:

۱، ۳. ترویج اشعار منسون.

۲، ۳. چهره سازی و قهرمان پردازی از این هنرپیشه ابتذال گرای غربی.

۳، ۳. انتشار داستان‌های محرک جنسی.

۴، ۳. انتشار تصاویر و کلیپ‌های منسون در کیفیت‌ها و تعداد مختلف.

۵، ۳، عرضه و فروش محصولات تولید شده از سوی گروه منسون با شیوه‌های مختلف.

۶، ۳. اعلام برنامه‌ی کنسرت‌های منسون به صورت منظم.

۷، ۳. ترویج فحشاء و انواع آن.

۸، ۳. معرفی گروه‌های موسیقی راک و متال در سراسر ایران و جهان و اعلام برنامه و تبلیغ برای این دست گروه‌ها.

۹، ۳. رواج و تبلیغ انواع گروه‌های شیطان پرستی و شیطان گرایی.

۱۰، ۳. رواج نمادها و سمبل‌های منسون و سایر جریانات شیطان پرستی.

۴. شکل گیری هواداران:

شکل گیری هواداران و به تعبیر بهتر، گروه‌های کوچک و بدون سازمان هواداران مرلین منسون را می‌توان در فاصله‌ی زمانی ده سال پیش تاکنون، در ایران جستجو کرد. این گروه‌ها عموماً در مهمانی‌های شبانه و «چت روم»های تازه وارد اینترنت، سازماندهی و به صورت پراکنده و بسیار کم اثر سامانـدهی شدند. هوادارانی که اغلب با پوشیدن انواع خاصـی از البسه مورد استفاده منسون و انجام آرایش‌های نامتعارف، به روی صورت و موهایشان، مورد شناسایی سایرین قرار می گیرند. همچنین عمده‌ترین شیوه‌ی دعوت ایشان به محافل از طریق روابط اینترنتی و پست الکترونیک انجام می‌پذیرد، زیرا از نظر این گروه افراد، مطمئن‌ترین روش می‌باشد. نیز باید افزود رفتار گروهی این گونه از شیطان پرستان تازه وارد، انعکاس دقیقیست با «شیطان»؛ الگویی که از سوی ایشان برای پیروی بر گزیده می‌شود، اما پس از مدت کوتاهی امکان تغییر رویه و اعمال تغییراتی در رفتار آنان وجود دارد.

محافل شبانه:

پدیده‌ی آسیب‌زای محافل خاص شبانه که از آن با عنوان «پارتی» استفاده می‌شود، در فرایندی نزولی، اشکال انحراف شدیدتری را هر سال نسبت به سال‌های گذشته، طی می‌نماید. بدیهیست که این محافل نیاز به کالاهای قابل مصرف و جذاب دارند و از سوی دیگر، خرده فرهنگ‌ها و ضد فرهنگ‌هایی را برای جمع مخاطبان و مدعوین، تولید می‌نماید. جذابیت‌های مجازی مرلین منسون (شامل ظاهر، اشعار، ریتم و تنوع موسیقی مورد استفاده و) ... می‌تواند همچون پدیده‌ای کارآمد، در اختیار این محافل مسموم، قرار بگیرد.

طبیعیست پس از طی مدتی این موسیقی، به علاقه مندی و در نهایت تأثیرپذیری مخاطبانش، بدل می‌شود. گروه‌های متالیکا:

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد، اغلب افرادی که داخل کشور علاقه به فراگیری سبک متالیکا دارند، پس از مدتی به دلیل شهرت و حضور برخی از عناصر حرفه‌ای در گروه منسون، علاقه‌مند به آثار وی می‌شوند. حتی اگر این علاقه مندی کاملاً ـ از زاویه‌ای حرفه‌ای شکل بگیرد، در هر حال نوعی از هواداری را به همراه خواهد داشت. این زاویه از هواداری بر آثار، تفکر و ظواهر فعالان گروه‌های موسیقی متالیکا در ایران اثراتی را به همراه داشته است که کاملاً قابل مشاهده است.

گروه‌های متالیکای بازار و حاشیه‌های غیرحرفه‌ای، کسانی هستند که کمک شایان توجهی را به برجسته‌تر شدن نقش و اثر عناصر حرفه‌ای و مطرح، مانند منسون می‌نمایند. علاقه مندان به راک: با توجه به این سبک موسیقی و آثار منسون آمیخته‌ای از انواع متالیکا و راک است، علاقه مندان به موسیقی راک نیز، طبیعتاً جذب وی می‌شوند. این ارتباط را می‌توان در آراء و نظریات افرادی مشاهده کرد که موسیقی راک را به عنوان سبک دلخواه انتخاب می‌نمایند. انجمن‌های یاهو: ... کلوپ یاهو ... فضایی رایگان است که افراد با عضویت و ورود در آن از امکانات رایگان برای گفتگو، تبادل اطلاعات و دریافت فضای رایگان جهت وبلاگ نویسی بهره‌مند می‌شوند. انواع و اقسام روابط ناهنجاری در بین گروه‌های مختلف جوانان که در این مجموعه عضویت دارند، قابل بررسی است.

یکی از این ابتلائات موضوع «شیطان پرستی» است که طبق بررسی‌های به عمل آمده، اولین محیطیست که پذیرای گروه‌های ایرانی بوده است.

تصاویر، دست نوشته‌ها و لینک‌های موجود در صفحات شخصی شیطان گرایان در سایت یاهو ... بستر مناسبی را برای شیوع هواداری از شیطان پرستی و چهره‌های شاخص آن را فراهم آورده است.

اعضایی که در سایت مذکور هوادار منسون و شیطان پرستی هستند، اغلب به جای تصاویر شخصی از انواع عکس‌های منسون استفاده می‌نمایند و خود را با علائم و نمادهایی که در بخش اول به آنها پرداخته شد، معرفی می‌نمایند. درکنار تصاویر این افراد از مذکر و مؤنث عموماً با ظواهری زننده و نامناسب و بعضاً مستهجن، قابل مشاهده است.

از این محیط برای گفتگو، اعلام قرار مهمانی‌های فاسد شبانه و انتشار عقاید جنون آمیز و شیطانی خوانندگان راک و متالیکا بهره برداری می‌شود. به طور مثال یکی از اعضای سایت یاهو ... می‌نویسد:

۱. این که مردم فکر می‌کنند کتاب مقدس خود خداست و خدا رو توی صفحات اون زندانی می‌کنن و مرلین می‌خواد با این کار مردم رو بیدار کنه.

۲. این که مرلین منسون کتاب مقدس رو مساوی خدا می‌دونه و با پاره کردن اون قصد مخالفت با خدا رو داره، همون طور که دیدین خط مشی فکری مرلین مشخص نیست و نمی‌شه قضاوت قاطعی مبنی بر خوبی یا بدی اون ارائه داد. کلاً منسون خیلی از درون مایه‌های سکسی استفاده می‌کنه و این اصلاً در شأن سبکی مثل متال نیست. من از این تعجب می‌کنم که چرا منسون تا حالا جایزه گرمی نبرده ... شاید فقط چون که آدم کثیفی به نظر می‌رسه. البته متال سبک عقیده هاست و بر اساس تعالیم متال هر کس باید به نحوه‌ی دلخواهش زندگی کنه به شرطی که به بقیه آسیبی نرسونه.

به هر حال مرلین منسون چه خوب چه بد و چه زیبا یا زشت حرف‌هایی برای گفتن داره که شاید امثال من و شما به درستی اونا اعتراف کنیم. لازم می‌بینم که به شرح یکی از کلیپ‌های مرلین منسون به نام The Nobodies بپردازم.

این آهنگ در واقع چکیده‌ی حرفاییه که در بالاـ براتون نوشتم و زندگی مرلین رو بیان می‌کنه. نه تنها مرلین ... بلکه همه‌ی ما انسان‌ها ... در ابتدای کلیپ صحنه‌های از دست منسون هست که با عجله در جستجوی چیزیه. به طوری که با حالتی هیستریایی می‌لرزه و این بیانگر زندگی یک انسانه. انسانی که از روز اولی که به دنیا میاد مبارزه می‌کنه و در جستجوی خوشبختی و راحتی و شکم سیر آن قدر خودش رو عصبی و خسته می‌کنه که تا سرحد مرگ پیش می‌ره. فضای آهنگ در این لحظات بسیار غمگینه و با

صدایی حزن آلود از ملودیکا تلفیق شده. هنگامی که منسون در صحنه‌های پایانی از قبر در میاد چند نفری که در جای دیگری با لباس سفید ایستاده‌اند دست او را می‌بوسند. در واقع با این کار می‌خواد این پیام رو برسونه:

تا که بودیم نبودیم کسی

کشت ما را غم بی همنفسی

تا که خفتیم همه بیدار شدند

تا که مردیم همه یار شدند.».

۵. کلوپ‌ها در سایت ... سایت گفتگوی ... پس از فیلترینگ سایت، ... در ایران تشکیل شده و با حضور چند نفر از دوستان قدیمی محیطهای اینترنتی و با همان فرهنگ حاکم بر ... تشکیل شد.

این سایت هم اکنون مدعیست که خدمات کلانی را در اختیار جمعیت گسترده‌ای از کاربران اینترنتی ایران قرار می‌دهد. با ذکر این نکته که بررسی عملکرد این سایت در خور بررسی‌های بیشتریست به روند و روال شکل گیری و گسترش هواداران شیطان پرستی در این سایت می‌پردازیم. طبق آمار موجود در بیش از ۱۰۰۰ عضو در کلوپ‌های فرعی شیطان پرستی و مرلین منسون این سایت به گفتگو، برقراری ارتباط حضوری، شرکت در برنامه‌های مختلف و جابجایی فایل‌های صوتی و تصویری اشتغال دارند. نکته‌ی بسیار حائز اهمیت، وضعیت سنی کاربران می‌باشد.

بررسی انجام شده بر روی یک گروه ۱۶ نفری نشان می‌دهد که بزرگترین افراد، متولد سال ۱۳۶۴ و کوچک‌ترین آنها متولد ۱۳۶۹ می‌باشد.

هفتاد درصد اعضای این گروه مورد بررسی قرار گرفته، نیز بعد از سال ۱۳۶۶ متولد شده‌اند و این هشداری جدیست برای مسؤولین محترم فعال در حوزه‌ی فرهنگ؛ یعنی رسیدن سن تمایل به جریان‌های شیطان پرستی کمتر از ۲۰ سال است و این قطعاً نگران کننده است.

آشنایی با کتب و عبادتگاه شیطان پرستان

انجیل شیطانی کتابیست که شیطان پرستان از آن برای عبادت و دعاهای خود به کار می گیرند. این کتاب شامل کلمات عبری، یونانی و انگلیسی است.

معنای دقیق بعضی از این کلمات هنوز کشف نشده است.

بسیاری از دعاهای این کتاب بر خلاف دعاهای مسیحیت و کتاب انجیل است.

کلیسای شیطان بر این عقیده است که رفتارهای عاطفی مانند طمع و شهوت و نفرت، غریزه‌های طبیعی هستند و سرکوب کردن این احساسات کاری کاملاً نادرست است.

کتاب مقدس آنها، فلسفه‌ی «آنتوان لاوی» مؤسس کلیسای شیطان را توصیف می کند.

کتاب معروف شیطان پرستان، «انجیل» نام دارد که شامل ۴ بخش است:

۱. کتاب شیطان

۲. کتاب لوسیفر

۳. کتاب بلیل

۴. کتاب لوتیان در ذیل به برخی از قسمت‌های کتاب اشاره می‌شود:

به نام خدای بزرگ ما شیطان، بر شما فرمان می‌دهم که از دنیای سیاه بیرون آیید. شیطان، جام باده لذت را بردار. این جام، پر از

اکسیر زندگیست و آن را با نیروی جادوی سیاه انباشته کن. این نیرو در سراسر عالم کائنات وجود دارد. آمین، ای دوست و همدم شب، تو از صدای سگ‌ها و ریختن خون شاد می‌شوی. تو در میان سایه‌های عبور می‌گردی. تو تشنه‌ی خون هستی و بشر را تهدید می‌کنی.

معرفی کشورهای دارای گروه‌های شیطان پرستی:

۱. انگلیس: به اعتقاد کارشناسان، در حال حاضر بیش از هزار فرقه‌ی فعال در انگلیس وجود دارد که شهرت آنها از طریق اینترنت رواج یافته است.

آنها از طریق سایت‌های اینترنتی معروف به «سایت‌های خودیاری» برای ترک سیگار، کم کردن وزن بدن، دیدار و پیدا کردن یک دوست یا شریک زندگی، یا شرکت در بازار بورس برای جذب و به دام انداختن جوانان، مهارت پیدا می‌کنند.

تبلیغ کنندگان و عضوگیرندگان این فرقه‌ها، در کالج‌ها و کمپ‌های دانشگاهی هم فعال هستند.

دبیر کلّ مرکز اطلاعات فرقه‌ای مستقل در لندن می‌گوید:

مطمئناً، اینترنت باعث می‌شود تا تعداد بیشتری از جوانان، قادر باشند به حیطه‌ی چنین پدیده‌هایی وارد شوند؛ بدون آنکه تشخیص دهند خود را به کجا کشانده و وارد چه محیط ناشناخته‌ای می‌شوند.

۲. مصر: رهبر این گروه، جوانی به نام «عمادالدّین حمدی» است که به خدمتگزار شیطان لقب گرفته است.

او در جریان بازجویی تأکید کرده است که بارها توانسته شیطان را فرا خوانده و با او به گفتگو بپردازد. اعضای این گروه، به گورستان‌های قاهره می‌رفتند و اجساد مردگان را از قبرها بیرون می‌آوردند و صلیب شکسته و ستاره شش پر داوودی و ستاره پنج پر را در جسد مرده فرو می‌کردند؛ همچنین، قربانی‌هایی برای شیطان تقدیم می‌کردند.

آنها خون حیوانات قربانی شده را به صورت و دسته ای خود می‌مالیدند تا شیطان از آنها راضی شود. سپس نسخه‌ای از قرآن مجید را پاره پاره می‌کردند.

اسناد و اطلاعات قابل اعتماد، نشان می‌دهد که صهیونیست‌ها در پیدایش گروه منحرف شیطان پرستی، نقش مؤثری داشته‌اند.

«سالم قارش» خواننده موسیقی «بث متال» که در بین اعضای این گروه از بهترین خوانندگان محسوب می‌شود، اقدام به خواندن سوره حشر با آهنگ کرد.

۳. آلمان: شبکه‌ی خبری بی‌بی سی، تعداد شیطان پرستان آلمانی را بین ۵ تا ۸ هزار نفر ذکر می‌کند.

این گروه، عموماً از ستارهای پنج ضلعی و صلیب‌های شکسته استفاده می‌کنند.

سه نوجوان آلمانی که گفته می‌شود جزء گروه‌های شیطان پرست بوده‌اند، از روی یک پل به پایین پریدند و خودکشی کردند.

این اولین بار نیست که پل ۷۸ متری «گلتس اشتهال» در ریشن باخ بلندترین پل آجری جهان، شاهد چنین خودکشی‌هایی بوده است.

علامت «اس اس» و سمبل‌های ارتش نازی آلمان نیز از علائم این گروه از شیطان پرستان آلمان است.

۴. ایران (تهران): راز خانه‌ی شیطان پرستان که در آن شش جوان شرور به اغفال دختران و پسران می‌پرداختند، از سوی مأموران مبارزه با مفاسد اجتماعی تهران آشکار شد؛ این افراد در مجالس مختلف و پارتی‌های شبانه شرکت می‌کردند و به تبلیغ فرقه‌ی خود می‌پرداختند.

آشنایی با برخی نمادها و علائم شیطان پرستان

۱. پنج ضلعی وارونه: نشانه‌ی ستاره صبح، نامی که به شیطان تعلّق دارد. این علامت در مراسم مخفیانه‌ی جادوگری برای احضار ارواح شیطانی استفاده می‌شود. این علامت را شیطان پرستان، با دو ضلع در بالا و ملحدان با یک ضلع در بالا استفاده می‌کنند.

در هر حال این علامت، نشانه‌ی شیطان است.

۲. دیو یا بافومت (baphomet): علامت شیطان پرستی یا خدای شیطانی و همچنین سمبل شیطان است.

ممکن است این علامت به شکل جواهرات دیده شود.

۳. ۶۶۶: یک سمبل با عنوان «شماره تلفن شیطان» توسط گروه‌های‌های هوی متال وارد ایران اسلامی شده، اما در حقیقت علامت انسان و نشانه‌ی جانور در میان شیطان پرستان تلقی می‌شود. قابل ذکر است که از سال‌های پیش تاکنون این عدد با اشکال مختلف بر روی دیوارهای شهرهای بزرگ کشور، مشاهده می‌شد.

۴. چشمی که به همه جا می‌نگرد (All Seeing Eye): چشم، در برخی نمادهای روشنفکری نیز به کار می‌رود؛ اما شیطان پرستان، اعتقاد دارند چشم در بالای هرم «چشم شیطان» است و «برهمه جا نظارت و اشراف دارد».

این علامت، در پیشگویی، جادوگری، نفرین گری و کنترل‌های مخصوص جادوگری، مورد استفاده قرار می گیرد.

گفتنی است این نماد، بر روی دلار آمریکایی به کار رفته است.

۵. صلیب وارونه (Upside Down Cross): این نماد، حکایت از «وارونه شدن مسیحیت دارد» و عمدتاً استهزاء و سخره گرفتن این دین است.

صلیب وارونه، در گردن بندهای بسیاری مشاهده شده و خواننده‌های راک، انواع مختلف آن را به همراه دارند.

۶. سر بُز (Goat Head): بزشاخدار، بزمندس mendes (همان ba al بعل خدای باروَری مصرباستان)، بافومت، خدای جادو، scapegoat (بز طلیعه یا قربانی)، این یکی از راه‌های شیطان پرستان برای مسخره کردن مسیح است، زیرا گفته می‌شود که مسیح، مانند بره‌ای برای گناهان بشر کشته شد.

علائم و مظاهری همچون: خفاش، مار، عقرب، عنکبوت، شغال، کلاغ، بزوحشی، جمجمه و استخوان، شمشیر خون آلود، صلیب و هلال وارونه، ستاره پنج پر و شش پر، صورتک‌های شیطانی، غول و جن، جارو و عصا، رنگ‌هایی چون سیاه، قرمز و آبی روشن، اعدادی چون ۶ و ۶۶۶، اشکالی مثل مثلث و دایره‌های ناقص و، ... سمبل‌ها و نمادهای شیطانی فرقه‌ی شیطان پرستی را تبلیغ و ترویج می کنند.

نباید به سادگی از کنار این نمادها گذشت؛ زیرا ده‌ها سال است که غرب، در لوای همین علائم و نشانه‌ها، فرهنگ خود را به سایر نقاط جهان ارائه می‌دهد. متأسفانه، بسیاری از تولیدکنندگان محصولات فرهنگی هم به توسعه‌ی این نمادها، کمک شایانی می کنند و این سمبل‌ها و تفکرات خطرناک و ضد خدا را رواج می‌دهند. تبلیغات سیاسی شیطان پرستان ازجمله تبلیغات سیاسی شیطان پرستان، دست شیطان یا (کرونوتی در ایتالیایی) به معنای حکومت شیطان است.

این علامت جهانی، از سوی سیاستمداران، افراد مشهور و گروه‌های هوی متال، برای اظهار وفاداری به نیروهای شیطانی مورد استفاده قرار می گیرد و علامت بصری به معنای سلام شیطان است.

دست شیطان، برای (بوش و کلینتون) بسیار آشنا است.

لورا بوش و جرج بوش هر دو در هنگام آغاز روز دوم ریاست جمهوری در ۲۰ ژوئیه سال ۲۰۰۵، این علامت را به کار بردند. دست شیطان، نشان خدای شاخدار و یک علامت سری جهانی است.

ریشه‌ی پیدایش این مذهب جعلی همچون بسیاری از مذاهب جلی دیگر در اندیشه‌ی صهیونیزم وجود دارد.

شیطان پرستی (مانند بهایی گری)، فرقه‌ای بسیار مهجور و ضعیف و عقب مانده بود که صدها سال پیش از این، متروک و از ذهن‌ها خارج شده بود و شاید پیروان آن، از حدّ انگشتان دست نیز فراتر نمی‌رفت، اما زمانی که جوان غربی (اینک شرقی)، هیچ اندیشه‌ای به جز اوهام شاعرانه و خیالات واهی نداشت، صهیونیسم با ارائه‌ی مذهب ظاهراً جدید شیطان پرستی به کمک او آمد و گفت حال

که خدا به تو ظلم کرده است، تو نیز انتقام بگیر!! سیاست اسرائیل: رژیم اشغالگر قدس که سلامت اخلاقی و روحی و روانی انسان‌ها را همواره به منزله‌ی تهدیدی جدی برای منافع ملّی خود می‌بیند، در اقداماتی گوناگون و پی در پی، مبادرت به ساخت جریان‌های مسموم فرهنگی نموده و این جریانات مسموم را به رگ‌های حیاتی جوامع از طریق جاذبه ای مجازی، تزریق می‌نماید.

دریک نگاه جامع ارتباط رژیم صهیونسیتی و نقش آن در سازماندهی گروه‌های شیطان پرست، در محورهای ذیل قابل اشاره می‌باشد:

الف) این گروه‌ها به لحاظ فلسفه‌ی اولیه و بسترهای معرفتی، دامنه‌ی وسیعی از ارتباط با این رژیم داشته و خواهند داشت.

ب) گروه‌های مختلف شیطانی توسط دو سازمان عمده جاسوسی یعنی «سیا» و «موساد»، سازماندهی، هدایت و تغذیه می‌شوند.

ج) بودجه، نظارت، پشتیبانی و ... شیطان پرستان فعال در جمهوری اسلامی ایران به صورت مستقیم توسط سازمان موساد تأمین شده و این سلسله اقدامات، با اهداف امنیتی دنبال می‌شود.

د) رژیم صهیونیستی از اعضای گروه‌ها برای مقاصد شوم سیاسی و جاسوسی بهره می‌برد، به گونه‌ای که خشونت‌بارترین اعمال به دست این گروه‌ها واگذار می‌شود.

با مرور اجمالی «اسناد و مکتوبات و اعمال صهیونیست ها»، به سهولت می‌توان دریافت که صهیونیست بین الملل به هدفی کمتر از تصاحب کامل دنیا و تشکیل حکومت واحد جهانی نمی‌اندیشد و برای نیل به این مقصود، ترویج خرافات دینی را به عنوان یکی از راهکارهای اساسی خود برگزیده است.

سوء استفاده از برخی فرازهای تحریف شده کتاب تورات و انجیل و ترویج این خرافات از طریق فیلم‌های سینمایی از همان آغاز در دستور کار صهیونیسم بین الملل قرار داشته و همین امر، حجم گسترده‌ای از فیلم‌های ظاهراً دینی (ولی در باطن خرافی) را در تاریخ سینمای جهان پدید آورده است.

صهیونیزم با صرف مبالغ هنگفت و با در خدمت گرفتن هنرپیشگان، خوانندگان، نوازندگان، مجلات، روزنامه‌ها، کاباره‌ها و... درصدد پر کردن خلأ روحی و معنوی جوانان غرب و به تبع آن شرق، برآمده است.

منبع:

نشریه قدر، شماره ۲۲ برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

آسیب، تهدید، فرصت و راه کارهای پیشگیری و مهار

۱. آسیب‌ها:

رواج فرهنگ ضدیت با ارزش‌های انسانی و بشری. رواج فرهنگ ضدیت با دین و ارکان آن. جعل تاریخ قیام و حرکت پیامبران و نقش شیطان در انحرافات جامعه‌ی بشری. ترویج فحشا و بی‌بند و باری و انواع اعتیاد به مواد مخدر شیمیایی و الکل. ترویج فرهنگ لاابالی گری و گریز از فعالیت‌های سازنده فردی و اجتماعی. شیوع یافتن فرهنگ کلامی مبتذل فاقد عنصر اخلاق. انتشار آموزه‌های اساطیری ناقص و بدون استناد تاریخی و علمی از سایر فرهنگ‌ها. حساسیت زدایی از فحاشی و هتک حرمت نسبت به نظام اسلامی. سیاه نمایی و ترویج نیهلیسم (پوچ گرایی) به صورت گسترده

۲. تهدیدات: شیطان پرستی به مثابه یک تهدید:

با توجه به این که جوانان و مردم کشور ما از جهت اعتقادی و نگرش‌های دینی منافع استکبار را مورد هدف قرار داده‌اند، دشمن برای ضربه زدن به کشور، مردم و خصوصاً جوانان سعی در گسترش شیطان پرستی دارد. لذا در این بخش به تبیین ابعاد تهدیدآمیز گروه‌های شیطان پرست می‌پردازیم.

۱. همکاری‌های جاسوسی: با توجه به این که در چهار کشور «آنگلوساکسون»، مکان‌های مقدس شیطان پرستان با نام «کلیسای شیطان» واقع شده است و در همین کشورها نیز، بنا به دلایل سیاسی از گروه‌های ناهنجار اجتماعی و سیاسی مهاجر و مسافر، بهره برداری جاسوسی می‌شود. لازم است که به صورت ویژه به همکاری‌های جاسوسی عناصر مربوطه، اشاره داشت.

۲. جرائم باندی:

در جهان کنونی، جرایم در دو دسته بندی کلی، یعنی: «جرایم فردی و غیرسازمانی و جرایم باندی یا سازماندهی شده»، ارزیابی و تحلیل می‌شوند. مصادیق جرایم باندی یا سازمانی بمب گذاری، اقدام برای ترور، قاچاق مواد مخدر علی الخصوص مواد مخدر شیمیایی، راه اندازی مراکز فساد و ... می‌باشد که طبق تحقیقات به عمل آمده شیطان پرستان با تمامی جرایم مذکور، ارتباط داشته و عمدتاً از طریق مشارکت در آنها، بودجه‌هایی را دریافت می‌نمایند.

۳. روابط سازمانی:

روابط سازمانی، در ادامه جرایم سازمانی و بلکه به عنوان عامل زیربنایی بر آن تعریف می‌شود. از سوی دیگر، ایجاد برخی ناامنی‌های عمومی و اجتماعی، در اثر عنصر روابط سازمانی، جهت می‌یابد. البته نگاهی جامع‌تر به سایر بخش‌های مورد اشاره در پژوهش می‌تواند هرچه بیشتر گویای این مطلب باشد، لکن تأکید بر این نکته ضروریست که اعضای این گروه‌ها عمیقاً سازمان گرا و سازمان محور می‌باشند.

۴. ارتباط خارجی: شیطان پرستان در چهار کشور آنگلوساکسون، یونان و رژیم صهیونیستی دارای تشکیلات سازمانی، اماکن مقدس و ... می‌باشند که زمینه ساز ارتباطات مختلف از مجراهای گوناگون را برای ایشان فراهم می‌آورد. حجم روابط به خودی خود می‌تواند منشأ تهدیدات امنیتی متعددی برای کشورهای اسلامی به خصوص نظام اسلامی باشد.

همچنین نباید از نظر دور داشت، بقاء و استمرار فعالیت این گونه گروه‌ها، به لحاظ ماهیت و اهداف عمیقاً نیاز به روابط با خارج از کشور دارد. در این به اره، باید عنایت ویژه‌ای نیز به ارتباط این افراد با خانواده‌هایشان در سایر کشورها علی الخصوص کشورهای آمریکایی و اروپایی داشت.

۵. سرقت:

اغلب جوانانی که به شیطان پرستان می‌پیوندند حتی چنان چه از خانواده‌های ثروتمند نیز باشند، از اعضاء مطرود خانواده به حساب می‌آیند؛ لذا حضور ایشان در جمع گروه اجتماعی می‌تواند زمینه جرایمی همچون سرقت، برای تأمین منابع مالی فراهم آورد که این سرقت‌ها در ابعاد مسلحانه طبیعتاً تهدیدی برای امنیت اجتماعی به شمار می‌آید. در این خصوص مجدداً تأکید می‌شود که هر گونه دامن زدن به فساد چون از باورهای شیطان گرایان می‌باشد.

بدیهیست که بخشی از این مفاسد نیز در پوشش سرقت‌های متعدد انجام می‌پذیرد، باید در نظر داشت که سرقت نیز عاملیست برای نزدیکی به شیطان.

۶. تجاوز جنسی:

در جمع شیطان پرستان، اصولاً تجاوز جنسی یک ارزش و شرط ورود و استمرار حضور در گروه به حساب می‌آید. این تجاوزها که عمدتاً با قتل، تجاوز به همجنسان و کودکان نیز همراه است، عنصر اصلی ایراد خسارت و انتقام گیری از فرد متجاوز جنسی است.

تصور شیوع یافتن این ضد فرهنگ مخرب نیز می‌تواند مرزهای امنیت اخلاقی را در جامعه درنوردد. تجاوز جنسی از ضدارزش‌های تبلیغی این گونه گروه هاست که دائماً با ساخت نماهنگ، تنظیم آلبوم‌های موسیقی، ترویج فکری و از طریق فیلم‌های مبتذل دنبال می‌شود. در حقیقت شیطان گرایان مدعی اند «تجاوز» تنوع در کسب لذت جنسی است!

۷. قتل:

انجام قتل، از مناسک شیطان پرستان به حساب می‌آید و هر عضوی که تعداد قتل‌هایش بیشتر باشد، به درگاه شیطان نزدیک‌تر خواهد شد! ناگفته پیداست که این مؤلفه نیز، تأثیرات سوء امنیتی را به همراه خواهد داشت. افزایش تعداد قتل در جوامع مختلف، یکی از معیارهای بین المللی و تعیین کننده در خصوص وضعیت امنیتی هر کشور به شمار می‌آید، حال اگر این جرم کلان با یک اندیشه‌ی سازماندهی شده و با امر تقدس زا، همراه شود و حاشیه‌هایی چون تجاوز جنسی را نیز با خود همراه سازد، ناگفته پیداست که می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای را در خدشه‌دار نمودن مقوله‌ی مهم امنیت، به همراه داشته باشد.

۸. رواج یافتن بیماری‌های حاد روحی و روانی در سطوح و اقشار مختلف که به مرور زمان، می‌تواند به مثابه تهدید امنیتی جدی تلقی شود.

۹. محکوم شدن جمهوری اسلامی ایران به اعمال محدودیت‌های حقوق بشری برای خاطیان که می‌تواند خسارات متعددی را علیه منافع ملی به همراه داشته باشد.

۱۰. تضعیف بنیان‌های اساسی که نقش حافظ کیان جامعه‌ی اسلامی را بر عهده دارد.

۱۱. رواج یافتن جذب گروه‌های ضدانقلاب نظیر منافقین و ... در محافل شیطان پرستان.

۳. فرصت سازی: با توجه به این که «جنبش شیطان گرایان ایران» فعالیت خود را در ظاهر به نفع انجمن پادشاهی ایران متوقف نموده است، می‌توان در راستای محکومیت عنصر ضددین «فرید فولادوند» از این اقدام بهره برداری فراوانی نمود. با تبلیغات جامع و مانع، ضمن حفظ هوشیاری از موضوع شیطانیسم می‌توان به مثابه یک ابزار افشاگرانه در خصوص سازمان‌های جاسوسی موساد و سیا بهره برداری نمود.

۴. راه کارهای پیشگیری و مهار: پژوهش حاضر، هشداری جدیست برای آن دسته از مسؤولان امنیتی و فرهنگی کشور که در برابر یک تهدید کلان فرهنگی، توانایی لازم علمی را کسب نموده و تدابیر لازم را در خنثی سازی این جریان ضد فرهنگی، تدارک ببینند، لیکن مهم‌ترین این تدابیر، به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

کنترل و تعطیلی کامل فعالیت گروه‌های موسیقی متالیکا و راک (انواع آنها) که امری بسیار ضروری در پیشگیری از گسترش این معضل ضد فرهنگی است.

طبق بررسی‌های به عمل آمده، بسیاری از وبلاگ‌ها و سایت‌های فعال فارسی، بدون هیچ گونه نظارتی و رسماً فعالیت خود را ادامه می‌دهند که فیلترینگ آنها می‌تواند اثرات مثبتی را به همراه داشته باشد.

اطلاع رسانی و اعلام و ویژگی‌های نمادها و سمبل‌های مورد استفاده شیطان پرستان به اصناف، جهت کنترل در عدم فروش آن. کنترل و پیگیری مستمر اخبار منتشره از سایت‌های خارجی و داخلی در خصوص تحرکات گروه‌های یاد شده. کنترل و اشراف اطلاعاتی بر عناصر شناسایی شده مرتبط با جریان مذکور. جمع آوری و ارسال مطالب از سوی سفارت خانه‌های جمهوری اسلامی ایران. تهیه‌ی نشریه‌ی ویژه آگاهی رسانی و در اختیار قرار دادن آنها به هم‌وطنانی که قصد سفر به کشورهای مورد اشاره را دارند. طبق بررسی‌های به عمل آمده، کلیه پایگاه‌های اطلاع رسانی شیطان پرستان به زبان انگلیسی کاملاً قابل دسترسیست و هیچ گونه محدودیت در خصوص آنها اعمال نشده است؛ که ضرورت این اقدام با گذشت زمان روشن شده است.

اطلاع رسانی محدود و جهتمند به اقشار مختلف و تأثیرگذار همچون معلمان، روحانیت و ... انتشار پژوهش‌های کامل‌تر و فراگیر جهت بهره برداری مطبوعات و رسانه‌های فعال کشور. حفظ اصل عدم اعمال اقدامات شتابزده و غیرکارشناسانه که می‌تواند اثرات به مراتب مخرب تری حتی در برابر عدم هر گونه اقدامی به همراه داشته باشند.

آموزه‌ها، اقدامات و مراسم گروه‌های شیطان پرستی در خارج و داخل ایران

در خارج از کشور: به طور کلی می‌توان عقاید و مراسم‌های گروه‌های شیطان پرستی را در سرفصل‌های زیر خلاصه کرد:

۱. مراسم عبادت شیطان: نماز سیاه در محل قبله گاه شیطانی (پنتاگرام).

۲. ربودن، تجاوز، کشتن و قربانی کردن افراد ضعیف از نقطه نظر سن (کودکان)، جنس (زنان)، نژاد (سیاهان) و طبقات ضعیف‌تر (پیروان مذاهب آسمانی).

۳. مراسم خون خواری: نوشیدن خون حاصل از خودزنی یا خون قربانی شدگان که شامل انسان‌ها و یا حیوانات علی الخصوص «بره ها» می‌شود.

۴. روابط جنسی: نوعی از روابط وحشیانه و تجاوزکارانه از قبیل: همجنس بازی، ارتباط جنسی با محارم، رابطه با حیوان، روابط سادیستی و مازوخیستی.

۵. جادوگری: برگزاری مراسم جادویی بلک مجیک (جادوی سیاه) و ارتباط با ارواح مردگان و ارواح شیطانی.

۶. موسیقی: نواختن، خواندن و شنیدن موسیقی‌های خاص؛ مثلاً بر عکس خواندن، نواختن موسیقی‌های خشن، ترسناک و توهم زای موسیقی متال.

در ایران:

۱. بی‌اعتقادی به خدا، دین و آخرت.

۲. اهانت به کلام الله مجید (پاره کردن، سوزاندن و)....

۳. اهانت به کتاب انجیل، اهانت به صلیب حضرت مسیح (عَلَیْهِ السَّلَام) (بر عکس کردن آن).

۴. اهانت به قبله گاه مسلمین.

۵. برگزاری میتینگ‌های گفتگو در محافل زیرزمینی یا حتی محافل عمومی، تفریحی مثل پارک‌ها.

۶. اغفال دختران و فاحشه‌ها با اقدام به آزار و اذیت و رابطه جنسی همراه با خشونت با آنها به خاطر عقاید تجاوزکارانه.

۷. همجنس بازی، تعویض نامزدها یا همسران یا دوستان جنس مخالف که پدیده‌ی بسیار نوین و بسیار شومی است.

۸. برگزاری انواع پارتی‌ها مثل همجنس بازان مرد، همجنس بازان زن، سوئیچ پارتی و غیره. برگزاری انواع پارتی بازی‌های منحرف جنسی، بطری بازی.

۹. کشتن و آزار حیوانات مثل سگ، گوسفند، گربه (سربریدن، سوزاندن و دار زدن).

۱۰. برگزاری مراسم خودزنی و بعد از آن خوردن خود یا دیگری (خونخواری).

۱۱. پوشش و آرایش پسر و دختر به شکل پوشش و آرایش جنس مخالف.

۱۲. تخریب اموال عمومی از قبیل: باجه‌های تلفن، عابر بانک‌ها و ... به خاطر عقاید آنارشیستی و بیماری وندالیسم.

۱۳. مصرف انواع مواد و داروهای شیمیایی (انواع آرام بخش‌ها به تعداد بسیار).

۱۴. چینش اتاق‌ها با شکل‌ها و علائم مخصوص مثل تزئین اتاق با اسکلت‌های انسانی و حیوانی یا حفر کردن محلی قبر مانند در اتاق جهت ظهور شیطان.

۱۵. مراسم رقص هدینگ زدن (سر جنباندن شدید) با گوش دادن به موسیقی خاص این رقص (موسیقی متال).

۱۶. ترویج نهادهای خاص مانند پنتاگرام، صلیب بر عکس، صلیب شکسته، ستاره‌ی داوود، ستاره تشنج.

۱۷ وبلاگ نویسی و سایت نویسی.

۱۸. راه اندازی و اداره گروه‌های اینترنتی و جذب افراد جدید.

بسترهای شیطان پرستی در غرب

۱. فلسـفه‌ی یونـانی: یکی از مـواردی کـه اغلب، کارشـناسان فرق و مـذاهب در خصـوص تحلیـل شـیطان گرایی از آن بهره برداری می‌نماید، دیدگاه ادیان نسبت به مسأله «شیطان» و معرفت خاصی دینی نسبت به این شر مطلق است.

در همین رابطه نیز ادعـای لاـوی در اسـتناد به ذهنی‌ات مـوهن خود مبنی بر تغییر واژه‌ی یونـانی یـا شـیطان به و انتسـاب آن به زبـان سانسکریت که آن گاه معنای الهه می‌یابد، قابل توجه است.

در واقـع نظریـه پردازان آنـان دست به مغـالطه‌ای می‌زننـد و سپس در بسـتر آن به تـبیین نظریاتشـان می‌پردازنـد. بخش دوم ارتبـاط شیطانیسم با فلسفه یونانی نیز در نگاه به اسطوره‌ها، افسانه‌ها و خدایان یونان باستان است.

همـان طور که در بخش قبلی نیز اشـاره شـد از یک سو میل به پرسـتش که امر فطری و طبیعیست و از سوی دیگر بنای فکری گروه قابل توجهی از ایشان منجر به آن می‌شود تا از «درد بی خدایی به خدایان دروغین» پناه ببرند.

۲. پروتستانیزم:

کلیسـای کاتولیـک و نهـاد مسـتهلک آن طی ۱۰ قرن فجـایع اخلاـقی، عقیـدتی، سیاسـی، اجتمـاعی و اقتصـادی را علیـه غرب به راه انـداخت. پس از اقـدام «مـارتین لوتر» و «کـالوین» در اعلام «خریـداری شـدن جهنم» جامعه مسـیحیان به صورت افسار گسـیخته و با جهتی کاملاً غیردینی، رویکردهایی را نسبت به مؤلفه‌های فوق اتخاذ کردند.

باید توجه داشت که عده‌ای از شیطان گرایان، نیز قصد دارند که با ارجاع مستقیم تاریخ تشکیلشان به سال ۱۵۶۵، در حقیقت دست به نوعی تاریخ سازی بزنند که فاقد عنصر استناد است.

امـا ضـروریست یـادآور شویم که ریشه‌های اولیه این حرکت انحرافی به دوران رنسانس یا همان تاریـخ ادعایی می‌رسـد، اما در آن دوره گزارش تاریخی مستندی از شیطان گرایی وجود ندارد، بلکه برخی افراد با ادعایی از دل سپردن به شیطان، سعی در راه اندازی یک حرکت انتقادی علیه کلیسا را داشـتند. اما اصول شـیطان پرستی پروتستانی که به دروغ به آنتوان لاوی منصوب می‌شود در باب «فلسفه شیطانی» به آن اشاره شده است.

قوانین نُه گانه و یازده بنـدی که در سال ۱۴۹۰ و در کتاب «پتک جادوگران» در باب شـیطان پرستی نوشته شده و در ترجمه آن، به دروغ به شـیطان پرستی «لاوییان» و یا معاصـر آن نسبت داده می‌شود نگاه به ۱۱ اصل بعدی علی رغم آن که آشـکار نکات انحرافی نیز دارد، نشـان می‌دهـد که این نوع شـیطان پرستی یـک حرکت انتقادی صـرف بوده و نمی‌توان میان آن و جریان معاصـر رابطه‌ای برقرار کرد. لازم به ذکر است دلیل پرداختن جدی‌تر به این بخش استناداتیست که شیطان پرستان برای دوره‌های تاریخی از آن بهره می‌برند. به طور کلی دو تعریف برای گروه‌های شیطان پرستی در نظر افراد وجود دارد:

۱. هر گروهی که شـیطان را (مشابه شـیطان تعریف شده در دین مسیحیت که عاری از مفاهیم غیرطبیعی مربوط به پلیدی و زشتیست یـا یـک شـیطان انتزاعی) به عنوان خـدا قبول داشـته باشـد و آن را عبادت کنـد معمولاً از آن به عنوان «الهه سـیاه» نیز یاد می‌کننـد و منتسب به طبیعت حقیقی انسان می‌نامند.

۲. گروه‌هایی که از دین مسـیحیت تبعیت نکرده و یا حضـرت عیسـی (عَلَیْهِ السَّلَام) را با خصوصـیاتی که در دین مسـیح تعریف شده است، قبول ندارنـد. این تعریف معمولاً از سوی «بنیادگرایان مسـیحی» مورد اسـتفاده قرار می‌گیرد و برمبنای این تعریف، بسـیاری از گروه‌ها را شـیطان پرست می‌نامند. آنچه که اکنون در جامعه مشاهده می‌شود باب شدن شیطان پرستی و انداختن پنتاگرام در گردن است.

بلک متال (Darkthrone)، مریلین منسون، نیروانا، آنتوان لاوی، کلیسای شیطان، (satanic bible)، آدم خواری، (skull – n – bone) ... احتمالا دست کم یکی از این کلمات را تاکنون شنیده و آدم‌های زیادی را هم دیده اید که خود را طرفدار این نام

و گروه‌ها می‌دانند! موسیقی‌های آنها را گوش می‌دهند، گاه لباس‌های عجیب و غریب می‌پوشند، نشانه‌های خاصی دارند و به قول خودشان «تیریپ خفن» می‌زنند! قربانی‌هایی نیز در مواقع خاص به آن اهداء می‌شد.

ذکر این نکته ضروریست که زمان قربانی کردن انسان‌ها در برابر شیطان، لحظه‌های خاصی بوده است.

برخی کتب مربوط به شیطان پرستان

۱. انجیل شیطانی

۲. منووار

۳. بلک سبت

۴. متالی کا

۵. آیرن میدن

۶. نیروانا

۷. اسلایر

۸. بررسی موسیقی متال

۹. سپوترا

۱۰. مگادث

۱۱. کوئین

۱۲. شمعی در باد

۱۳. شب را ورق بزن

۱۴. کانززز

۱۵. ورای ابدیت

۱۶. خیال

۱۷. رولینک اشتونز

۱۸. باب مارلی

۱۹. بی‌تلز

۲۰. راک زندان

۲۱. بزرگراه نیچه

۲۲. در انتظار آفتاب

۲۳. شیطان پرستی و جادو

۲۴. ظهور

جامعه شناسی شیطان پرستی

فصل یِک)

مقدمه:

شیطان پرستی یکی از اعتقاداتیست که برخی به آن پیشینه هزاران ساله می‌دهند و دلیل آن را نیز پرستش هر موجود دارای قدرت توسط مردمان هزاران سال پیش و یا در نظر گرفتن دو خدای ضد هم یعنی خدای خیر و شر می‌دانند. شیطان پرستی دنیایی را ترسیم می‌کند که هیچ روزنه امیدی برای آن متصور نیست. به همین جهت شیطان پرستی را جهان تاریک می گویند. شیطان پرستی حقیقتی را جستجو می کند که در این جهان یافت نمی‌شود. خود کشی توجیهی این گونه دارد، اگر بپرسی چرا خودت را می کشی؟ پاسخ می‌دهد:

می‌خواهم به حقیقت برسم و حقیقت در این دنیا به دست نمی‌آید. عمده‌ترین نشانه شیطان پرستی را در تجاوز و قتل به ویژه در تجاوز به کودکان و نوجوانان به همراه قتل آنان باید دید. شیطان پرستی به چه معناست؟

شیطان پرستی به معنی پرستش شیطان به عنوان قدرتی فوق العاده قوی و بسیار قویتر و موثرتر از نیروهای خوب دنیوی همچون خدا است.

در شیطان پرستی شیطان به عنوان نماد قدرت و حاکمیت بر روی زمین، قدرتی به عنوان برترین قدرت دو جهان مورد توجه و پرستش قرار دارد و این دنیایی را که به عنوان دوزخ برشمرده می‌شود را قانونمند می کند.

در شیطان پرستی، غیر از استفاده از شیطان به عنوان قدرت تاریکی و قدرت مطلق از نیروها و اجنه و روح‌های پلید و شیطانی نیز برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌شود؛ و در نهایت معنای شیطان پرستی؛ پرستش قدرت پلیدی است.

به طور کلی دو تعریف برای گروه‌های شیطان پرستی در نظر افراد وجود دارد؛ تعریف اول:

هر گروهی که شیطان را (مشابه شیطان تعریف شده در دین مسیحیت که عاری از مفاهیم غیرطبیعی مربوط به پلیدی و زشتیست یا یک شیطان انتزاعی) به عنوان خدا قبول داشته باشد و آن را عبادت کند، که معمولاً از آن به عنوان الهه سیاه نیز یاد می‌کنند و آن را منتسب به طبیعت حقیقی انسان می‌نامند.

تعریف دوم:

گروه‌هایی که از دین مسیحیت تبعیت نکرده و یا عیسی را با خصوصیاتی که در دین مسیح تعریف شده است قبول ندارند. این تعریف معمولاً ـ توسط بنیادگرایان مسیحی مورد استفاده قرار می گیرد و بر مبنای این تعریف بسیاری از گروه‌ها را شیطان پرست می‌نامند. ضرورت انتخاب موضوع تحقیق روزگار عجیبی است؛ هر گوشه، در هر خیابان یا بین دوستان را که نگاه می کنی درباره این کلمه می‌شنوی؛ مخصوصا در بین کسانی که ادعای متال بازی و گوش دادن به موسیقی متال به خصوص سبک بلک متال را یدک می کشند. چیزی که الان در جامعه مشاهده می‌شود باب شدن شیطان پرستی و انداختن پنتاگرام در گردن است.

بلک متال Darkthrone، مریلین مانسن، نیروانا، آنتون لاوی، کلیسای شیطان، satanic bible، آدم خواری، – n – skull bone ... احتمالا حداقل یکی از این کلمات تاکنون شنیده‌اید، آدمهای زیادی را هم دیده اید که خودشان را طرفدار این نامها و گروهها می‌دانند! موسیقی‌های آنها را گوش می‌دهند، گاه گاه لباس‌های عجیب غریب می‌پوشند، علامتهای خاصی بین خودشان دارند و به قول خودشان تیریپ خفن می‌زنن! از اینها که بگذریم حتما زیاد هم شنیده اید که در فلان کشور یک عده شیطان پرست یک آدم را تیکه تیکه کردند یا خوردند یا فلان جنایت را انجام دادند. لذا بر آن شدیم تا در مورد شیطان پرستی و شیطان پرستان تحقیقی اجمالی به عمل آوریم. هدف تحقیق هدف از این تحقیق شناساندن انواع شیطان پرستی و گروه‌ها، سنبل‌ها، اعتقادات و اعمال شیطان پرستان می‌باشد.

روش تحقیق در این تحقیق از روش توصیفی – تاریخی استفاده شده است.

جهت گردآوری مطالب در این تحقیق از کتاب، مقالات و اینترنت استفاده شده است.

شرح واژه‌ها و اصطلاحات مسیحیان

جودو:

عرفان مسیحیت یهودی،

کابالا

(فرقه‌ای با تلفیق ادیان یهودیت و مسیحیت البته با تحریفات فراوان).

داسنی:

پیروان فرقه باستانی ایزدی که بعدها به یزیدیان معروف شدند.

ملک طاووس:

شیطان در فرقه یزیدیه با این نام یاد می‌شود.

پنتاگرام:

ستاره پنج پر که از مهمترین و قدرتمندترین و ماندگارترین سمبل‌ها در تاریخ بشر است.

زقوم:

درختی در جهنم با میوه‌ای بسیار تلخ که جهنمیان از آن می‌خورند.

فصل دُو)

تاریخچه شیطان پرستی شاید عده‌ای شیطان پرستی را آیینی مدرن و نهایتاً مربوط به قرن ۱۶ – ۱۵ میلادی بدانند اما واقعیت چیز دیگریست. شاید بتوان تاریخچه شیطان پرستی را به قرون اولیه پیدایش آدمی نسبت داد. البته شواهد به دست آمده این حرف را تصدیق می کند که شیطان پرستی در نواحی امریکای لاتین، امریکای جنوبی و افریقای مرکزی به قرن‌ها قبل از میلاد مسیح برمی گردد و قبایلی که آثاری از آنها باقی مانده است این احادیث را تصدیق می کنند.

در اکتشافات به دست آمده در امریکای جنوبی یکی از قبایل این قاره که اعتقاد بسیاری به خوب و بد داشتند شیطان را پرستش می کردند و حتی قربانی‌هایی را از انسان به شیطان هدیه می کردند که مکانهای انجام مراسم قربانی هنوز وجود دارد و اجساد مومیایی به دست آمده و نوع کشته شدن‌ها نشانگر قربانی شدن این انسانها (که در آنها بیشتر زنان به چشم می‌خورند) است.

در افریقای مرکزی و در دشتها و کویرهای سوزان این قاره نیز در قبایلی که معروفترین آن قبیله‌ی اوکاچا می‌باشد، شیطان به عنوان قدرت مطلق زمین و آسمان و پدید آورنده آن و خدای خشم و نفرت پرستش می‌شد و حتی قربانی‌هایی نیز در مواقع خاص به آن اهداء می‌شد.

ذکر این نکته ضروریست که زمان قربانی کردن انسانها در برابر شیطان لحظه‌های خاصی بوده است.

تاریخچه شیطان پرستی به سالهای بسیار دور بر می گردد که بعدها این آیین و سنت به صورتهای دیگر نمود پیدا کرد که چیزهایی از گذشته چه با تحریف و چه بدون تحریف دست به دست در حال عبور همراه با زمان است.

البته شیطان پرستی در زمان پیدایش زبان و خط و زمان مادها، سومریان، بابلیان و ... نیز ادامه داشت تا در قرون

۱۴ – ۱۵ میلادی شیطان پرستی نوین به وجود آمد. مبدا شیطان پرستی مبدا شیطان پرستی قدیمی همانطور که گفته شد به قرون اولیه آدمی بر می گردد. در زمانهای قدیم انسانها در برابر هر چیزی که قدرت مقابله با آن را نداشتند و از درک آن عاجز بودند، تسلیم می‌شدند و سجده می کردند.

شیطان پرستی قدیمی بر اساس سنتهای خداپرستی و شیطان پرستی واقع نشده است و نمی‌تواند این گونه باشد لذا آنها برای اینکه در مقابل قدرتی بزرگ سجده کنند و مسلما این قدرت در شب از عظمت مخصوصی برخوردار بوده است به ستایش و پرستش موجودی فوق طبیعی و دهشتناک که قدرت فوق العاده‌ای دارد می‌پرداختند که مبدا شیطان پرستی قدیمی را به وجود آورد.

اما مبدا شیطان پرستی جدید؛ آیا واقعاً در ابتدا شیطان پرستی وجود داشته است یا در ابتدا جادوگری وجود داشته است، معلوم نیست؛ اما عنوانی که مسلما قدرت بیشتری دارد اینست که جادوگری ابتدا وجود داشته و سپس شیطان پرستی نوین از آن شکل گرفته است.

شیطان پرستی جدید را پاره‌ای از انگلیسیان که گفته می‌شود از نجیب زادگان بوده‌اند به راه انداخته‌اند برای اینکه از قدرت شیطان و قدرت تاریکی بهره ببرند و پس از آن مراسم شیطان پرستی نوین برگزار می‌شود. در حقیقت شیطان پرستی نوین در انگلستان و در حدود قرون ۱۵ – ۱۶ میلادی به وجود آمد. البته تغییرات بسیاری نسبت به شیطان پرستی قدیمی و قرون وسطایی داشت؛ اما به هر حال استفاده از قدرت شیطان همچنان باقی مانده است و این چیزیست که نمی‌توان خط بطلانی بر روی آن کشید.

فصل سِه)

سیر تاریخی شیطان پرستی:

شیطان پرستی قدیمی شیطان پرستی‌ایست که به قرون وسطا برمی گردد؛ با اینکه همانطور که در تاریخچه شیطان پرستی ذکر گردید شیطان پرستی به قبل از میلاد مسیح برمی گردد اما اصولاً شیطان پرستی قدیمی را مربوط به قرون وسطا می‌دانند. موضوعی که امروزه درباره شیطان پرستی قدیمی وجود دارد و در برخی کتابها دیده می‌شود به این مطلب برمی گردد که اصولاً شیطان را کلیسا به وجود آورد تا تمام بدیها و پلیدیها را به آن نسبت دهد تا به نوعی هم خدمتی به بشریت کرده باشد و گناهان را از خود دور کند و جادوگران را نیز که در قرون وسطا از قدرت زیادی برخوردار بودند با عنوان جادوگران سیاه به عنوان پیروان شیطان معرفی کند تا هم گناهان را دفع کند و هم قدرت جادوگران را کم کند.

البته این یک نظریه‌ایست که آنچنان که باید و شاید نمی‌تواند قدرت داشته باشد و انسان را حداقل از لحاظ فکری ارضا کند.

زیرا قبل از مسیحیت و در زمانهای حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حتی بسیار قبل از آنها شیطان پرستی وجود داشته و چیزی به عنوان شیطان مسلما وجود دارد زیرا اگر وجود نداشت هیچگاه آدم و حوا به زمین سقوط نمی‌کردند! پس نظریه فوق را می‌توان نظریه‌ای مغرضانه نسبت به مسیحیت و کلیسا خواند.

شیطان پرستی قدیمی از لحاظ معنی و از لحاظ اعمال انجام شده مسلما با شیطان پرستی کنونی بسیار تفاوت دارد. شاید بتوان گفت چیزی که به عنوان شیطان پرستی امروزه در جوامع گوناگون قرار دارد شیطان پرستی قدیمی یا قرون وسطاییست که این شیطان پرستی به طور کلی محکوم شده است و شیطان پرستی جدید با آن به مبارزه برخواسته است اما خوب هنوز عده زیادی آن را قبول دارند و به آن احترام می‌گذارند و قوانین آن را اجرا می‌کنند.

شیطان پرستی قدیمی استفاده از کمک شیطان در کارهای زیان آور و کمک به برخی پادشاهان در جنگ‌ها بوده است و حتی همسر پادشاه فرانسه در قرن ۱۳ میلادی برای نجات شوهر خود از مرگ مراسم شیطان پرستی قرون وسطایی را انجام داد. شیطان پرستی قدیمی اعتقاد دارد که شیطان وجود دارد و قدرت او عظیم‌ترین قدرت بر روی جهان است.

اصل شهوترانی و ارضای جنسی اصل لاینفک این مراسم است.

شیطان پرستی قدیمی مخالف با مسیحیت و کلیساست و دقیقا در مراسم خود اعمال ضد مسیحیت را انجام می‌دهد. آنها به مسیحیت و کلیسا اعتقادی ندارند و آنها را عامل بدبختی مردم می‌دانند. آنها می‌گویند مسیح پیامبری بود که باید زمین را آباد می‌کرد و مردم را به راه راست می‌برد اما تنها کاری که انجیل انجام داده دروغگویی و رواج بدی در جامعه است! آنها قربانی انسان را امری ضروری برای آرامش و احترام به شیطان می‌دانند و در این میان دختر بچه‌ها بهترین قربانی برای شیطان هستند.

ریختن خون در این مراسم نشانه تقدس این مراسم است (همانند نوشیدن شراب در عشای ربانی مسیحیت که به عنوان نشانه تقدس و خون مسیح است!). انجام اعمال شهوترانی در این مراسم اعمالیست که باید حتما بدان پرداخته شود چون در شیطان پرستی

قدیمی ارضای حس جنسی یکی از مهمترین عوامل است و البته با توجه به اینکه شیطان پرستان قدیمی بدترین اعمال را برای مبارزه با خدا، مسیح و شیطان انجام می‌دادند لذا امور جنسی نیز به بدترین و فجیع‌ترین نوع خود انجام می گرفت. آنها به جهنم اعتقادی نداشتند و می گفتند جهنم همین دنیاییست که در آن زندگی می کنیم لذا بدترین گناهان را در مراسم خود انجام می‌دادند. شیطان پرستان قدیمی شیطان را موجودی با هویت خارجی می‌دانند.

شیطان پرستی جدید

شیطان پرستی جدید در انگلستان به وجود آمد و البته زیاد نیز تعجب برانگیز نیست زیرا انگلیس یکی از کشورهاییست که جادوگرانی بسیاری را داشته است و البته وجود اهالی باستانی آسیای میانی و خاورمیانه و همچنین اهالی یونان باستان در انگلیس ثابت شده است زیرا از اکتشافات به دست آمده در برخی محل‌های برگزاری مراسم شیطان پرستی و جادوگری در انگلیس نظیر محل استون هنج آثاری از تمدن ایران و یونان پیدا شده است و همچنین در کتب شیطان پرستی و جادوگری کلمات عبری، یونانی و فارسی (البته هیچکدام نه به صورت کنونی) وجود دارد.

شیطان پرستی جدید بر خلاف شیطان پرستی قدیمی اعتقادی به وجود شیطان خارجی ندارد بلکه شیطان پرستی جدید شیطان را در طبیعت و در وجود هر انسانی می‌داند و این باطن هر کسیست که شیطان در آن وجود دارد و مراسم شیطان پرستی جدید مراسمیست برای دعوت از شیطان باطنی و حس اهریمنی درونی است که با اعمال جنسی آرام و ارضا می‌شود. آنها جسم پرست هستند و اعتقاد دارند هر آنچه که وجود دارد مدیون آلت تناسلی آدمیست و دیگر اینکه انسان باید کاملترین لذت جسمانی و جنسی را در این دنیا ببرد. آنها معتقدند به زندگی پس از مرگ و آن اینکه بعد از مرگ روح کسانی که در دنیا لذت جسمانی لازم را نبرده‌اند به این دنیا برمی گردد و لذت جنسی خود را کامل می کند.

در مراسم شیطان پرستی جدید مخلوطی از اسپرم به همراه ادرار به عنوان آب مقدس بر روی حاضرین پاشیده می‌شود (همانند آب مقدس در مراسم عشای ربانی مسیحیت) و البته در شیطان پرستی جدید اعتقادی به قربانی کردن انسان و حتی حیوان وجود ندارد.

انواع شیطان پرستی از نظر ایدئولوژی شیطان پرستی جدید آیینی است دارای شباهت‌هایی به اومانیسم که انسان را برترین موجود می‌داند و او را تنها در برابر خود مسؤول می‌داند:

Anthon lavey: There is no heaven of glory bright، and no hell where sinners roast. Here and now is our day of torment! Here and now is our day of joy! Here and now is our opportunity! Choose ye this day، this hour، for no redeemer liveth!

آنتون لاوی: خدای باعظمت و با شکوهی وجود ندارد و جهنمی که در آن گناهکاران کباب می‌شوند هم نیست. اینجا و حالا روز شکنجه و سختی ماست! حالا و اینجا روز خوشی ماست! اینجا و حالا فرصت ماست! این روز، این ساعت را انتخاب کن که زندگی رهایی بخشی نیست!

شیطان پرستی جدید به خدایی اعتقاد ندارد و شیطان را تنها نوعی کهن نماد (archetype) می‌داند و انسانها را تنها در برابر خود مسؤول می‌داند و اعتقاد دارد که انسان به تنهایی می‌تواند راه درست و غلط را تشخیص دهد به همین دلیل هم این اعتقاد بیشتر به عنوان یک اعتقاد فلسفی شناخته می‌شود. شیطان در این اعتقاد نماد نیروی تاریکی طبیعت، طبیعت شهوانی، مرگ، بهترین نشانه قدرت و ضدمذهب بودن است.

این اعتقاد دارای شاخه‌های متعددیست اما می‌توان گفت جز یکی دو نوع آن همگی دارای اصول زیر می‌باشند:

Atheism -: خدایی در شیطان پرستی وجود ندارد.

Not dualistic -: روح و جسم غیرقابل دیدن هستند و هیچ جنگی بین عالم خیر و شر وجود ندارد.

Autodeists -: خود پرستی، خدایی جز خود انسان وجود ندارد و هر انسانی خود یک خداست.

Materialistic -: اعتقاد به اصالت ماده. – وابسته به راه چپ بودن در برابر راه راست که راه خداییست.

– ضد مذهب بودن خصوصا مذاهبی که اعتقاد به زندگی پس از مرگ دارند.

– عدم پرستش شیطان زیرا شیطان جسم نیست و وجود خارجی ندارد.

– اعتقاد به استفاده از لذت در حد اعلای آن زیرا تمام خوشی دنیاییست و این خوشی‌ها خصوصا لذات جنسی پتانسیل لازم را برای کارهای روزانه آماده می‌کنند و به هر شکلی انجام آنها لازم و ضروریست. شیطان پرستی به چهار دسته شیطان پرستی فلسفی، شیطان پرستی لاوی، شیطان پرستی دینی و شیطان پرستی گوتیک (شرپرستی) تقسیم می‌شود.

شیطان پرستی فلسفی

به طور غیر رسمی و گسترده‌ای این شاخه از شیطان پرستی را منتسب به آنتوان شزاندر لاوی (Anton Szandor LaVey) می‌دانند؛ همان به وجود آورنده انجیل شیطانی (satanic bible). او کسی بود که کلیسای شیطان را تأسیس کرد (اولین سازمانی که از لغت شیطان پرستی فلسفی استفاده نمود) در نظر شیطان پرستان فلسفی، محور و مرکزیت عالم هستی، خود انسان است و بزرگترین آرزو و شرط رستگاری این نوع از شیطان پرستان برتری و ترفیع ایشان نسبت به دیگران است.

شیطان پرستان فلسفی عموماً خدایی برای پرستش قائل نمی‌دانند و به زندگی غیر مادی بعد از مرگ نیز عقیده‌ای ندارند. به هر حال زندگی این گروه از شیطان پرستان عاری از روحیه مذهبی و معنویت نیز نیست.

در نظر شیطان پرستان فلسفی، هر شخص خدای خودش است.

آنها با تکیه بر عقاید انسانی وابسته به دنیا، مطالب مربوط به فلسفه عقلانی را عبس می‌شمارند و به آنها به دید ترس از مسائل ماوراء الطبیعی می‌نگرند و تنها به وسیله آن، یک زندگی عقیم و تنها بر مبنای جهان واقعی را تشکیل می‌دهند. به طور شفافی، آموزه‌های شیطان پرستان فلسفی قدمتی بیشتر از کلیسای لاوی دارد. اگر چه این تصوری از شیطان است، ولی با موقعیت واقعی او تقابل دارد چرا که این تعالیم از آموزه‌های یهودی – مسیحی نشأت گرفته است و شیطان را به دلیل خصوصیاتش پلید نگاشته است.

شیطان پرستی لاویی این نوع از شیطان پرستی بر مبنای فلسفه‌ی آنتو آن لاوی که در کتاب انجیل شیطان و دیگر آثارش آمده است تشکیل شده است.

لاوی موسس کلیسای شیطان (۱۹۶۶) بود و تحت تأثیر نوشته‌های فردریک نیچه، آلیستر کرالی، این رند، مارک د سید، ویندهام لویس، چارلز داروین، آمبروس بیرس، مارک تواین و بسیاری دیگر بوده است.

شیطان در نظر لاوی موجودی مثبت بوده در حالی که تعالیم خداجویانه کلیساها را مورد تمسخر قرار داده و به مسائل جهان مادی نیز اعتنایی نداشت.

یک شیطان پرست لاویی، خود را خدای خود می‌داند، آیین مذهبی این گروه از شیطان پرستان بیشتر شبیه به فلسفه میجیک کراولی با دیدی جلو برنده به سمت شیطان پرستی است.

یک شیطان پرست لاویی مدعی آن است که کسانی که خودشان را با شیطان پرستی هم ردیف می‌دانند باید به طرز فکر گروهی خواص وفادار نباشند و آنها را از لحاظ اخلاقی قبول نداشته باشند و در ازای آن گرایشات انفرادی داشته باشند و من تبع باید به طور دائمی یک سر و گردن بالاتر از کسانی باشند که خود را از لحاظ اخلاقی، قوی می‌دانند و در بشر دوستی خود، بدون تامل عمل کنند.

فلسفه شیطانی شیطان در ۹ جمله شیطانی منسب به لاوی خلاصه می‌شود:

۱٪٪ – شیطان می گوید:

دست و دلبازی کردن به جای خساست.

۲ – شیطان می گوید:

زندگی حیاتی به جای نقشه خیالی و موهومی روحانی.

۳ – شیطان می گوید:

دانش معصوم به جای فریب دادن ریاکارانه خود.

۴ – شیطان می گوید:

محبت کردن به کسانی که لیاقت آن را دارند به جای عشق ورزیدن به نمک نشناسان.

۵ – شیطان می گوید:

انتقام و خونخواهی کردن به جای برگرداندن صورت

(اشاره به تعالیم مسیحیت که می گوید:

هرگاه برادری به تو سیلی زد، آن طرف صورتت را جلو بیاور تا ضربه‌ای به طرف دیگر بزند).

۶ – شیطان می گوید:

مسؤولیت پذیری در مقابل مسؤولیت پذیران به جای نگران بودن خون‌آشام‌های غیر مادی بودن.

۷ شیطان می گوید:

انسان مانند دیگر حیوانات است، گاهی بهتر ولی اغلب بدتر از آنهاییست که روی چهار پا راه می‌روند، به دلیل آنکه انسان دارای خدای روحانی و پیشرفت‌های روشنفکرانه، او را پست‌ترین حیوانات ساخته است.

۸ – شیطان تمام آن چیزهایی که گناه شناخته می‌شوند را ارائه می‌دهد، چون که تمام آنها به یک لذت و خشنودی فیزیکی، روانی یا احساسی منجر می‌شوند.

۹ – شیطان بهترین دوست کلیساست چرا که در میان تمام این سالها وجود شیطان دلیل ماندگاری کلیساهاست و در مقایسه با این جملات، لاوی ۹ گناه شیطانی را نیز نام برده است:

حماقت،

ادعا و تظاهر،

نفس گرایی،

انتظار باز پس گرفتن از دیگران، (آنچه به آنها داده اید)،

خود را فریب دادن،

پیروی از رسوم و عقاید دیگران،

روشن بینی نا کافی،

فراموش کردن ارتدکسی گذشته (به طور مثال، قبول کردن چیزی قدیمی در بسته بندی جدید، به عنوان نو)،

غرور و افتخار بی‌حاصل (مانند غروری که هدف شخصی را از درون می‌پوساند)

و کمبود محسنات!

لاوی سپس ۱۱ قانون شیطانی را نیز وضع کرد، که در حالی که نظام نامه‌ای اخلاقی نیست، ولی راهنمایی‌های کلی برای زندگی شیطان پرستی را ارائه کرده است:

۱ – هرگز نظراتت را قبل از آنکه از تو بپرسند بازگو نکن.

۲ – هرگز مشکلاتت را قبل از آنکه مطمئن شوی دیگران می‌خواهند آن را بشنوند بازگو نکن.

۳ – وقتی مهمان کسی هستی، به او احترام بگذار و در غیر این صورت هرگز آنجا نرو.

۴ – اگر مهمانت مزاحم تو است، با او بدون شفقت و با بی‌رحمی رفتار کن.

۵ – هرگز قبل از آنکه علامتی از طرف مقابلت ندیده‌ای به او پیشنهاد نزدیکی جنسی نده.

۶ – هرگز چیزی را که متعلق به تو نیست بر ندار، مگر آنکه داشتن آن برای کس دیگری سخت است و از تو می‌خواهد آن را بگیری.

۷ – اگر از جادو به طور موفقیت آمیزی برای کسب خواسته‌هایت استفاده کرده‌ای قدرت آن را اعتراف کن. اگر پس از بدست آوردن خواسته‌هایت قدرت جادو را نفی کنی، تمام آنچه بدست آوردی را از دست خواهی داد.

۸ – هرگز از چیزی که نمی‌خواهی در معرض آن باشی شکایت نکن.

۹ – کودکان را آزار نده.

۱۰ – حیوانات (غیر انسان) را آزار نده مگر آنکه مورد حمله قرار گرفته‌ای یا برای شکارشان.

۱۱ – وقتی در سرزمینی آزاد قدم بر می‌داری، کسی را آزار نده، اگر کسی تو را مورد آزار قرار داد، از او بخواه که ادامه ندهد. اگر ادامه داد، نابودش کن.

شیطان پرستی دینی گرایشات شیطان پرستی دینی اغلب مشابه گرایشات شیطان پرستی فلسفی است، گرچه معمولاً پیش نیازی برای خود قائل می‌شوند و آن پیش نیاز اینست که شیطان پرست باید یک قانون ماوراء الطبیعی را که در آن یک یا چند خدا تعریف شده است که همه شیطانی هستند یا به وسیله شیطان شناخته می‌شوند قبول داشته باشد.

شیطانی که در گروه اخیر تعریف شده است می‌توانند تنها در ذهن یک شیطان پرست تعریف شود یا از یک دین (معمولاً قبل از مسیح) اقتباس شوند. بسته به اینکه کدام نوع شیطان پرستی مد نظر باشد، خدا یا خدایان می‌توانند از انواع مختلفی از معبودها باشند، بعضی از آنها از ادیان بسیار قدیمی نشئت گرفته شده‌اند، انواع معمول شیطان پرستی خدایانشان را از ادیان قدیمی مصر باستان و بسیاری از الهه‌های باستانی بین النهرینی و بعضا از الهه‌های رومی و یونانی (به عنوان مثال مارس – خدای جنگ) اقتباس کرده‌اند.

بقیه شیطان پرستان ادعای پرستش خدای اصلی را دارند ولی بیشتر شیطان پرستان می گویند خدای معبود آنها در واقع قدمت بسیار قدیمی دارد، شاید از دوران ماقبل تاریخ و شاید اولین خدایانی باشد که توسط انسان مورد پرستش قرار گرفته است.

مابقی گروه‌ها تعبیری سخت گیرانه‌تر از اینها را می‌پرستند. آنهایی که سیمای فرشته‌ی سقوط کرده از انجیل مسیحی را می‌پرستند، در حالی که بسیاری آن را به عنوان شر، طبق تعریف کلیسای مسیحی، می‌پندارند. این گروه در مقابل آن را به عنوان محق و کسی که در مقابل خدا شورش کرده است قبول دارند. تمام این ادیان با هم و با شیطان پرستان فلسفی مشترک هستند چرا که خود شخص را در اولویت اول قرار داده‌اند.

این نظریه نیز معمولاً توسط کسانی که خدا را به دید شیطانی می‌نگرند (کسانی که دیده شده است اشخاص را به آزادی اندیشه تشویق می کنند و تلاش می کنند خود را به وسیله فلسفه‌هایی چون میجیک و فلسفه‌های مشابه تمایل به قدرت نیچه بالا بکشند) حمایت شده است.

یک پند رایج شیطانی به این معلول اینست که: هر خدای ارزشمندی بهتر است به جای یک برده پست و بخاک افتاده، یک شریک در قدرت خود داشته باشد.

یک مثال از این مطلب، شیطان ابراهیمی است، مانند ابلیسی که در کتاب تورات آمده است و بشریت را به چیدن میوه درخت شناخت خوب از بد تشویق می کند:

تو مطمئناً نمی‌میری، چرا که خدا در همان روزی که این کار را کنی از آن خبر خواهد داشت، سپس چشمانت باز خواهد شد و شما مانند خدا خواهید شد و خوب را از شر تشخیص خواهید داد. استفاده از این مفهوم، شیطان پرستان خود را بهتر از هر خدای دیگری، دارای قدرت تشخیص خوب از بد می‌پندارند. از آنجا که این گروه از شیطان پرستان خود را بسیار قدیمی و قدیمی‌تر از بقیه می‌دانند، نام شیطان پرستان سنتی را بر خود گذاشته‌اند و به شیطان پرستان فلسفی، شیطان پرستان معاصر می گویند.

شیطان پرستی گوتیک این فرقه از شیطان پرستان، به دوران تفتیش عقاید مذهبی از طرف کلیسا مربوط می‌شوند. این نوع شیطان پرستان معمولاً متهم هستند به اعمالی از قبیل خوردن نوزادان، بزکشی، قربانی کردن دختران باکره و نفرت از مسیحیان هستند.

این طرز فکر در کتاب مالیوس مالیفیکاروم دسته بندی شده است.

(کتابی که در دوران تفتیش عقاید توسط کلیسا (۱۴۹۰ م) تالیف شد و در واقع هرگز به طور رسمی مورد استفاده قرار نگرفت) کتاب حاوی مطالب خرافی از جن گیری و جادوگری و مطالبی از این دست است.

ترجمه لغوی نام کتاب پتک جادوگران است.

شیطان پرستی نزدیکی زیادی به جادوگری دارد و دنیای آن پر از افسانه‌های گوناگون، شیاطین متعدد و افراد مختلف خصوصا جادوگران در ارتباط با آنهاست.

در دنیای امروز هم کشورهای مختلفی دارای کلیسای شیطان هستند مانند کشورهای امریکا، انگلیس و آلمان و همچنین چین و بر خلاف ادعای شیطان پرستان جدید که بر اساس متون انجیل شیطانی بر عدم کودک آزاری و آزار حیوانات پافشاری می کنند اما وحشتناک‌ترین اعمال توسط آنها تنها برای مقابله با دستورات الهی انجام می‌شود. انجیل و کلیسای شیطانی انجیل شیطانی کتابیست که شیطان پرستان از آن برای عبادت و دعاهای خود و همچنین استفاده در مراسم خود استفاده می کنند.

این کتاب شامل کلمات عبری و یونانی و انگلیسیست که برخی از این کلمات هنوز معنی دقیق آن کشف نشده است اما چیزی که می‌توان فهمید اسامی شیطان و دعوت از او برای قدرت دادن به شیطان پرستان است.

در این کتاب بسیاری از دعاهای آن بر خلاف دعاهای مسیحیت و انجیل است و همچنین بسیاری از شعائر آن برای قدر نهادن به عظمت و قدرت شیطان به عنوان قدرت مطلق است.

کلیسای شیطان پرستی در قرون وسطا به عنوان مکانی برای انجام مراسم شیطان پرستی استفاده می‌شد و جایی بود که در آن تنها و تنها محل قرارهای شیطان پرستان قدیمی و انجام مراسم خود در آن بود.

اما امروزه کلیسای شیطان پرستی محلیست برای عبادت شیطان پرستان که اکثراً به صورت زیر زمینی به کار خود ادامه می‌دهند و در شیطان پرستی جدید این مکان به نام کلیسای شیطان برای انجام مراسم ارضای جنسی مورد استفاده قرار می گرفت که اکنون محلیست برای انجام اکثر مراسم شیطان پرستی جدید. به قسمتهای از انجیل شیطان پرستان که از کتاب The Witches گردآوری شده اشاره می‌شود. البته مانند همه کتب در ادیان مختلف، این کتاب نیز به ستایش شیطان و قدرت طلبی از او می‌پردازد. همانطور که گفته شد در این کتاب کلمات و جملات عبری نیز وجود دارد. این دعاها اکثراً در مراسم‌های شیطان پرستی مورد استفاده قرار می گیرد:

(به نام خدای بزرگ ما؛ شیطان؛ به شما فرمان می‌دهد که از دنیای سیاه بیرون آیید. به نام چهار شهریار سیاه جهنم؛ پیش آیید. شیطان؛ جام باده لذت را بردار. این جام پر از اکسیر زندگی است؛ و آن را با نیروی جادوی سیاه انباشته کن. این نیرو در سراسر عالم کائنات وجود دارد و حامی آن است.

(ای دوست و همدم شب؛

تو از صدای سگ‌ها و ریختن خون شاد می‌شوی؛ تو در میان سایه‌های قبور می گردی؛ تو تشنه خون هستی و بشر را تهدید می کنی

گور گومورو؛ ماه هزار چهره؛ به قربانیان ما با نظر مساعد بنگر. دروازه‌های جهنم را بگشا و بیرون بیا)…

همانطور که مشخص است انجیل شیطان پرستی کتاب خاصی نیست و همانند همه کتب ادیان به ستایش و تسبیح و درخواست کمک از پروردگار خود می کند.

لذا نمی‌توان گفت این کتاب نوشته‌های پیچیده‌ایست که هیچکس توان فهم آن را ندارد. البته این درست است که جملات عبری و یونانی در این کیش وجود دارد اما مسلما آن چنان مورد توجه نیست زیرا اکنون انجیل مسیحیت نیز در خود حاوی کلمات عبریست که دکترین کلیسای رم آن را بسیار رواج می‌دهند.

فصل چهَار)

پنتاگرام:

ستاره پنج پر یا پنتاگرام یکی از مهمترین، قدرتمندترین و ماندگارترین سمبل‌ها در تاریخ بشر است.

این علامت در فرهنگ و تمدن باستان مایان‌های امریکای لاتین، هند، چین، مصر و یونان از مهمترین و پرمعناترین علامتها بوده است.

ابتدایی‌ترین شکل پنتاگرام بر روی دیوارهای غارهای عصر حجر کنده کاری شده بوده و در نقاشی‌های مردم بابل به عنوان الگوی ترسیم سیاره ونوس به چشم می‌خورد. رازهایی مابین سیر استفاده از این علامت، طراحی‌های قدیمی از مدار حرکت سیاره ونوس و رب النوع معروف بیشتر وجود دارد که گاهی باعث این تفکر غلط می‌شود که پنتاگرام سمبل ایشتر است.

در کتب آسمانی مخصوصا کتابهای یهودیان بسیار زیاد به پنتاگرامها اشاره شده است.

پنتاگرام در جهان کهن

پنتاگرام‌های اولیه اشکالی زمخت با شکل هندسی ناهمگون به صورت کنده کاری روی سنگهای عصر حجر داشتند. مردم آن زمان اعتقاد داشتند که این علامت معنایی روحانی و غیرمادی دارد. اعتقاد آنان بر این بود که رازی در شکل قرار گرفتن ستاره‌ها وجود دارد که بر انسان پوشیده است، آنها پنتاگرام را از روی شکل قرار گیری پنج سیاره برداشت کرده بودند که وقتی با خطی فرضی به هم اتصال پیدا می کردند به صورت مبهم شکل پنتاگرام را به خود می گرفت. نسل‌های بعدی بشر معانی مختلفی را از این شکل برداشت کردند معانی بسیار زیاد و اغلب مقدس و خداپرستانه. پنتاگرام‌ها به سومری‌ها برای نوشتن و استفاده از متون کمکهای زیادی کردند.

این علامت نشان دهنده پنج سیاره مهم بود که با چشم غیر مسلح قابل رویت بودند. بعدها پنتاگرام به عنوان سمبل رب النوع زیبایی ونوس نیز شهرت یافت. برطبق نظریات ریاضی دان و فیلسوف یونانی فیثاغورث عدد پنج نماد انسان بود چون اعضای بدن انسان به پنج طرف تمایل داشتند، (اگر دسته اوپاها را از هم باز کنید به شکل یک ستاره پنج پر در می‌آید)، او این تفکر را برای اولین بار در یونان پایه گذاری کرد که پنتاگرام نماد روح انسانی است و البته چون در آن زمان آفرینش انسان تابع عناصر پنجگانه بود (آتش، آب، خاک، هوا، روح) پنج گوشه پنتاگرام این گونه توصیف شد.

طبق این تفکر انسان از این پنج عنصر به وجود می‌آمد. پیروان مکتب فیثاغورث طلسم پنج پر را به صورت آیینی مقدس حفظ کردند.

آنها نام این آیین را HGIEIA نامیدند و معتقدند ترکیبی از ابتدای نام یونانی عناصر آب، خاک، روح، آتش و هواست.

خصوصیت منحصر به فردی که این سمبل را تا به امروز ماندگار کرده وابستگی شدید و همه جانبه آن به مسائل مقدس و خدایی آن است که در مقاطع زمانی مختلف و بین اقشار و نسلهای گوناگون کاربرد داشته است، چه این خدا خدای یگانه بوده یا خدایان متعدد. سپس با ظهور مسیح پنتاگرام جامه کریستین به تن کرد. می گویند بر تن مسیح با خنجر ستاره‌ای زخم زدند که پنج گوشه

داشت (شاید به همین خاطر می‌باشد که آنتی کریست‌های امروزی از پنتاگرام زیاد استفاده می‌کنند، ممکن است منظورشان این باشد که ما بر پیکر مسیح این زخم را زدیم.)

مورخان زیادی سعی در پیدا کردن رابطه میان زخم زنندگان این علامت بر پیکر مسیح و پیروان مکتب فیثاغورث داشتند که هنوز شاهدی بر این مدعا پیدا نکرده‌اند.

در دوره رنسانس اعتقادات عجیب و خرافات گونه نسبت به طلسم ستاره پنج پر به بیشترین حد خود رسید و باورهای مردم تا جایی پیش رفت که پنتاگرام را علامتی الهی از سوی خدا پنداشتند. از سویی نیز این علامت را مرتبط با علم کیمیاگری و علم جادو قلمداد کردند.

پنتاگرام در جادو در آیین پرستش جادوگران یونانی پنتاگرام به عنوان جهان کوچک (بدن انسان) شناخته می‌شود. این باور باعث به وجود آمدن احساسی در بین جادوگران می‌شد که توسط آن ارتباطی میان خود، جهان و سمبولیسم ایجاد می‌کنند.

هدف از این احساس درک عمیق شیطان است که مهارتش در ارتباط برقرار کردن میان جهان فعال (جهان بیرونی) و جهان ساکن (روح انسان) است.

یکی از جادوگران مشهور در این زمینه، جیوردانو برونوست که در مورد سوء استفاده از پنتاگرام در جادوهای سیاه هشدار داده است.

(پنتاگرام هنوز هم به عنوان شاخص اصلی رسوم پرستش جادوگران به کار می‌رود، ضمن اینکه عامل پدید آمدن رسوم و تشریفات دیگری نیز در ادیان مختلف شده است)

پنج نیروی پاک از فروپاشی روح جلوگیری می‌کنند و هیچکس را یارای شکست آنها نیست مگر خود روح، عدالت، رحمت، معرفت، ادراک و شکوه متعالی.

پنتاگرام

مسیحیان کابالیستهای مسیحی در دوره رنسانس علاقه وافری به پنتاگرام پیدا کردند.

آنها اعتقاد داشتند که پنتاگرام علامتی رازگونه است که در دست نوشته‌های مسیح مشاهده شده و پیامی از سوی خداست.

آنان می‌گفتند این سمبلیست که آشکار می‌کند مسیح نیز پیرو امیال حیوانی (شهوت) خود بوده است.

کاری که بسیار رواج یافته بود نوشتن نامه‌هایی به زبان عبری با مهر پنتاگرام بر ساق پا بود، این نامه‌ها که در مورد آتش بود، سمبل اعیاد پنجاهه است.

در کتاب مقدس یهودیان چهارنامه وجود دارد که با نام خداوند مهر شده‌اند

YHVH تلفظ غیر دستوری کلمه JEHOVAH (یهوه خدای بنی اسرائیل)، Yahveh

Yehoshua - YHSHVH یا جسوس، (عیسی)، (Jesus)

این رازی متصل به کتب آسمانی است.

نتیجه این بیان آنست که نام اعیاد پنجاهه مسیحیان با خدا و مسیح مرتبط می‌شود. چندین رابطه بین پنتاگرام و مسیحیت وجود دارد.

پیش از به صلیب کشیده شدن مسیح، پنتاگرام یک نشان رجحان یافته برای آرایش کردن و زینت دادن جواهرها و طلسم‌های مسیحیان اولیه بود.

این علامت که به راحتی و در یک حرکت پیوسته قلم کشیده می‌شد، با پنج زخم مسیح آمیخته شده بود.

پنتاگرام همچنین برای یک فرقه نهانی عرفانی مسیحی نمادی از Isis (الهه حاصل خیزی) و Venus (اصلی‌ترین رب النوع مونث، الهه عشق و زیبایی) بود.

فرقه‌ای که به صورت پنهان در نقاط مختلف در سراسر تاریخ مسیحیت وجود داشت.

پنتاگرام در ویکا و عقاید نئوپگان در حال حاضر رایج‌ترین مذاهبی که پیروان آن از پنتاگرام استفاده می‌کنند گروه‌های ویکان‌ها، نئوپاگان‌ها و شیطان پرستان هستند.

در اغلب عقاید و رسوم ویکان‌ها و نئوپاگان‌ها معنای نمادی پنتاگرام از مراسم جادوی تشریفات قرون وسطی و چهار عنصری که به وسیله روح حکومت می‌شدند نتیجه می‌شود. در برخی از این رسوم همچنین پنتاگرام می‌تواند نمایانگر یگانگی نوع بشر و قلمرو روح باشد.

ستاره پنج پر پایین رأس، نمادی از خدای شاخدار ویکا است.

در عقیده کابالیست‌های یهودی که بسیاری از اندیشه‌ها و ایده‌های فیثاغورثی را قرض گرفته‌اند، پنتاگرام نشان دهنده پنج حقیقت برتر در زندگی است:

عدالت، رحمت، دانش، ادراک، شکوه ماورایی و مافوق جهان مادی.

تفاوت پنتاگرام در قله رو به بالا یا قله رو به پایین

پنتاگرام‌هایی که نوک آنها رو به پایین است در اولین ظهور خود لزوما نشان شیطان پرستی نبودند. طبق تاریخ پنتاگرامهایی که فرقشان در نقطه بالا یا پایینشان است ابتدا توسط دو فرهنگ مختلف پایه‌گذاری شدند، دو فرهنگی که بنا به مقتضیات آیینی سعی در جدایی از همدیگر را داشتند. امروزه هر کجا با پنتاگرام رو به پایین روبرو شویم ناخودآگاه به یاد شیطان پرستی می‌افتیم. شاید دلیل این موضوع آنست که پنتاگرام رو به پایین بسیار شبیه علامت ماسونیک‌ها و فراماسونها می‌باشد.

واقعیت اینست که چون سر آن رو به پایین است یادآور امور وارونه و خلاف جهت است.

ویکان‌ها گاهی ادعا می‌کنند هر پنتاگرام رو به پایینی علامت شیطان پرستان است که این تفکر نابجاست.

با این حال این سمبل در طول زمان معرف خدای شاخدار ویکان‌ها شد و امروزه نیز در درجه دوم به آن باغبان ویکا می‌گویند.

پنتاگرام در شیطان پرستی

پنتاگرام شیطانی نمادی پیچیده است که از ترکیب ستاره پنج پر با سر بز به وجود آمده است و این نوع استفاده در عین این که جدیدترین مورد استفاده از پنتاگرام است به همان اندازه شناخته شده‌ترین و جدال آمیزترین نوع استفاده از پنتاگرام نیز به شمار می‌آید. پنتاگرام شیطانی همیشه وارونه است با یک رأس رو به پایین و دو رأس رو به بالا. استفاده از پنتاگرام به عنوان یک نشان و علامت شیطانی به نیمه دوم قرن بیستم برمی گردد. جایی که شیطان پرستی مدرن توسط Anton Lavey موسس و بنیانگذار کلیسای شیطان پایه‌گذاری شد.

این علامت نشانی از جادوی سیاه است که حاکی از پیروزی ماده و آرزوهای فردی بر عقاید و تعصبات دینی و مذهبی است.

البته پنتاگرام متشابه و قابل قیاس با صلیب بر عکس نیست. صلیب بر عکس نماد جنبش Anti Christ و نشانی از طغیان، سرکشی در برابر فرهنگ مسیحی است.

همچنین پنتاگرام نباید با هگزاگرام اشتباه شود. هگزاگرام، ستاره شش پر است که به صورت دو مثلث درون هم نشان داده می‌شود و نمونه آن ستاره داوود می‌باشد.

این ستاره با اعتقادات یهودیان پیوند دارد. شیطان پرستی، شکل ظاهری شیطان تشکیل شده است از سر بز، بالا تنه انسان، پای جن و با دم کوتاه. در شیطان پرستی مدرن، شاهد اتخاذ کردن روش‌های فردی و توجه بیشتر به شخص هستیم. توجه بیشتر به ضمیر و خود به جای توجه به خدا و عالم بالا، تمایلات جنسی آزاد که شیطان پرستی آن را تمجید می‌کند.

علامتی که به رایج‌ترین صورت با عقاید شیطانی SabbaticGoat یا بز طلسم ستاره پنج سر Mendes است.

استفاده از بز به خرافات قرون وسطی برمی گردد. آنان همواره در توصیف ساحره‌ها، آنان را همراه با بزها می‌دانستند. آنان اغلب بز را نماینده شیطان می‌دانستند. بز در این مفهوم اغلب به عنوان نمادی از سرکوبی جنسی در نظر گرفته می‌شود. نماد باستانی پنتاگرام در شیطان پرستی مدرن نمادیست از آزادی در برابر مسائل جنسی. سمبل‌ها و نمادها شیطان پرستان دارای سمبل‌ها و نشانه‌هایی هستند که حتما همه ما بعضی از آنها را بروی تی‌شرت‌ها، زیورآلات و بدلیجات، کمربند، دستبند، بازوبند، کلاه و ... دیده‌ایم، بد نیست تا معانی برخی از این علائم را بدانیم:

Inverted Pentagram (پنج ضلعی وارونه):

نشانه ستاره صبح، نامی که به شیطان تعلق دارد. این علامت در مراسم‌های مخفیانه (کابالا) و جادوگری برای احضار ارواح شیطانی استفاده می‌شود. این علامت را شیطان پرستان با دو ضلع در بالا و ملحدان با یک ضلع در بالا استفاده می کنند.

در هر حال این علامت نشانه شیطان است و مهم نیست که یک نوک ضلع آن بالا باشد یا هر دوی آنها و یا دور آن دایره‌ای کشیده شده باشد یا خیر در هر حال این علامت شیطان است.

Baphomet دیو بافومت: علامت شیطان پرستی. خدای شیطانی و سمبل شیطان.

ممکن است این علامت به شکل جواهرات دیده شود.

۶۶۶: علامت انسان، نشانه جانور (هیولا –) مکاشفات ۱۳: ۱۸

...«پس هر کس حکمت دارد عدد وحش را بشمارد، زیرا که ۶۶۶ عدد انسان است»

Ankh: سمبل باروری و شهوات در انسانها. روح شهوت قدرت این جمع زنان و مردان می‌باشد.

wastika or Sun Wheel (صلیب شکسته یا چرخ خورشید): یک علامت مذهبی باستانی است که سالها قبل از قدرت گرفتن هیتلر به کار می‌رفت. این علامت در کتیبه‌های بودایی و مقبره‌های سلتی و یونانی استفاده شده است.

در آیین پرستش خورشید، این علامت به نظر می‌رسد نشانه مسیر حرکت خورشید در آسمان باشد.

All Seeing Eye (چشمی که به همه جا می‌نگرد): آنها معتقدند که این چشم لوسیفر (شیطان) است و کسی که قدرت کنترل آن را دارد بر تمام دارایی‌ها حکومت می کند.

این علامت در پیشگویی‌ها به کار می‌رود. جادوها، نفرین‌ها، کنترل‌های روحی و تمامی انحرافات تحت این علامت کار می کنند.

این علامت روشنفکران است.

به پول رایج ایالات متحده نگاهی بیندازید. این علامت اساس نظم نوین جهانی است.

Upside Down Cross صلیب وارونه: نشانه استهزاء و رد کردن مسیح می‌باشد.

گردنبندهای آن توسط شیطان پرستان زیادی به کار می‌رود. این علامت را می‌توان همراه خواننده‌های راک و روی آلبوم‌های آنها دید. Goat Head (سر بز): بز شاخدار، بز مندس mendes (همان ba'al بعل خدای باروی مصر باستان)، بافومت، خدای جادو، scapegoat (بز طلیعه یا قربانی). این یکی از راه‌های شیطان پرستان برای مسخره کردن مسیح است زیرا گفته می‌شود که مسیح مانند بره‌ای برای گناهان بشر کشته شد.

Anarchy (هرج و مرج): این علامت به معنای از بین بردن تمام قوانین می‌باشد.

به عبارت دیگر هرچه تخریب کننده است تو انجام بده یعنی همان قانون شیطان پرستی، این علامت توسط پانک‌ها، هوی متالها و راک‌ها به کار می‌رود. Anti Justice (ضدعدالت): تبر رو به بالا علامت عدالت روم قدیم بوده است که علامت واژگون شده آن نشانه ضدعدالت یا شورش و طغیان می‌باشد.

فمنیست‌ها از دو تبر رو به بالا به معنی مادر سالاری باستانی استفاده می‌نمایند. مشخصه‌های ظاهری گذشته از اعتقادات، اعمال و

سنبل‌ها، شیطان پرستان ظاهری متفاوت با دیگران دارند که می‌توان آنها را به راحتی از جمع تشخیص داد. به طور مثال مدل موهایشان عجیب و غریب است اکثراً ابروهایشان را می‌تراشند یا به سمت بالا طراحی می‌کنند، رنگ آرایششان اغلب مشکی، بنفش و قرمز تند است، پوست بدنشان را با اشکالی مانند جمجمه، صورتک‌های شیطانی و سنبل‌ها خال کوبی می‌کنند، لباسهایشان از جنس جیر و چرم و اکثراً به رنگ مشکی و قرمز می‌باشد، چکمه‌های چرمی ساق بلند که اغلب با فلز تزئین شده است می‌پوشند.

فصل پَنج)

شیطان پرستی و پیدایش آن در موسیقی متال و جنبش عظیم بلک متال بلک متال در نروژ از زمانی پدید آمد که نئو وایکینگ‌های نروژ در جستجوی راه و وسیله‌ای برای نابود کردن مسیحیت در نروژ و بعد در تمام دنیا بودند و در این راه انسانهای بسیاری را کشتند و کلیساهای زیادی را آتش زدند و بلک متال را تا نهایت نواختند که شاید خدای تاریک پاگانها باز گردد.

بازدیدکنندگان و توریست‌ها از نروژ به عنوان کشور حماسه‌ها و افسانه‌ها یاد می‌کنند.

پایتخت این کشور هم اسلوست که در مرکز این شهر همه چیز از خانه‌های سنگی زیبا تا معتادان و گدایان با قیافه‌های مختلف دیده می‌شود. در یکی از همین خانه‌های مرکز این شهر و در یک اتاق شش ضلعی گروه mayhem به عنوان اولین گروه بلک متال نروژ شکل گرفت. در این اتاق فرشهای بسیار کثیف در زیر پا، صلیب‌های شکسته نازی بالای سر به همراه صلیب‌های بر عکس و شمشیر وایکینگ‌ها که به در و دیوار آویزان شده دیده می‌شود.

Hell hammerدر حال حاضر تنها عضو باقی مانده از ترکیب تشکیل دهنده گروه است.

پایه و اساس این موسیقی در نروژ در اوایل دهه هشتاد شکل گرفت. اعضای این گروه در همان خانه زندگی می‌کردند که اطرافیان از این خانه به عنوان خانه‌ای شیطانی یاد می‌کنند.

Hell hammer می‌گوید:

وقتی برای خرید به مغازه‌ای می‌رفتیم پیرزن‌ها به محض دیدن ما فرار می‌کردند و به نوه‌ها و بچه‌هایشان می‌گفتند:

اینجا محل زندگی شیطان است.

گروه مشغول تمرین و کار بود که dead خواننده گروه مغز خود را با شاتگان متلاشی کرد و اعضای گروه جنازه او را همان طور در حیاط خانه رها کردند تا جسد dead خوراک پرندگان شود.

Hell hammer می‌گوید:

این کار dead مرا متعجب نکرد چون او واقعاً دیوانه بود و همیشه هم از قلعه‌های عجیب نروژ صحبت می‌کرد Hell hammer و euronymous گیتاریست گروه اولین کسانی بودند که جنازه dead را دیدند و اورانیموس می‌گوید:

ما وقتی جنازه او را دیدیم که مغز او روی زمین ریخته و خونش به دیوارها پاشیده شده بود.

Hell hammer می‌گوید:

.٪٪اورانیموس قسمتی از مغز او را برداشت و با فلفل و سبزی پخت و خورد. Hell hammer اولین کسی بود که لباس این چنینی بلک متال را مد کرد. چکمه‌های بلند، لباس جین، ژاکت‌های چرمی سیاه به همراه پنتاگرامی که به گردنبندی که از استخوان جمجمه dead ساخته شده بود اولین تریپ گروه بلک متال بود.

بلک متال همیشه موسیقی ترسناکی بوده و حتی گروه‌های انگلیسی مثل venom خود را به عنوان یک گروه شیطانی مطرح کرد و خود را طبق قوانین شیطان پرستی وفق دادند. اما وقتی که بلک متال به نروژ رفت تغییراتی اساسی در آن شکل گرفت و جنگی عظیمی که بر علیه مسیحیت با این موسیقی شکل گرفته و پیوند خورده نماد پیدا کرد. از گروه‌های دیگری که بعد از mayhem به این نهضت پیوستند می‌توان به marduk، burzum، immortal، dark throne و emperor اشاره کرد که در ابتدا

به صورت زیرزمینی تشکیل شده و رشد کردند.

در همین زمان euonymus شرکت DSP را شکل داد. او به نوعی رهبر این نهضت محسوب می‌شد.

Hell hammer در مورد او می گوید:

او احساسات نداشت.

ترحم نداشت و همیشه هم می گفت که این نوع زندگی برایش لذت بخش است.

این شرکت در زیر زمین همان خانه محل تمرین گروه تشکیل شد.

این زیر زمین مثل سیاه چال‌های قدیم تاریک و نمناک بود و با شمع روشن می‌شد.

افراد بسیاری پس از آمدن به این مکان و خروج از آن کفن به تن می کردند و در اوج نشئگی حاصل از مواد مخدر به خودزنی با چاقو و شیشه شکسته می‌پرداختند و با اسپری بر روی دیوار عبارت ۶۶۶ را می نوشتند.

Hell hammer مردمی که با تفنگ به خود یا دیوار شلیک می کردند و حتی کسی که با پتک به مغز خود کوبید را به یاد می‌آورد یا حتی اورانیموس که یک روز آنقدر خود را با زنجیر زد تا بیهوش شد.

در حدود سال ۱۹۹۰ بود که بلک متال در حال پیشرفت بود و در این زمان گروه سازش ناپذیر marduk پایه ریزی شد و با اولین آلبوم خود یعنی me Jesus دری جدید را بر روی بلک متال و مبارزه با مسیحیت باز کرد. Samoth گیتاریست بزرگی که از اعضای تشکیل دهنده emperorاست و سابقه همکاری باsatyricon ،burzum و ... را دارد می گوید:

ما همیشه خشم و نفرت خود را نسبت به مسیح اعلام خواهیم کرد و خواهید دید که چگونه ادیان وایکینگ‌ها باز خواهد گشت.

نقطه اشتراکی که در بین گروه‌های آن موقع بلک متال دیده می‌شد این بود که همه آنها نفرتی خاص نسبت به مسیحیت داشتند. در این زمان آتش زدن کلیساها به وسیله کسانی که خود را سربازان اوُدین می‌نامیدند مد شد.

از پیشگامان این کار می‌توان به varg vikerness یا همان count grishnackh اشاره کرد. از کلیساهای معروفی که ورگ آتش زد fantoft را نام می‌برد که از آثار باستانی نروژ است.

از دیگر کلیساهای معروف kolmen kolen است که samoth آتش زد که این کلیسا کلیسای خانوادگی پادشاه هارالد پنجم بوده Samoth در ابتدا با کمک ورگ کلیسای fantoft را آتش زد و بعد از آتش زدن کلیسای kolmen کلیسای skjold را هم به آتش کشید. او می گوید:

درکوچکی در زیر محراب کلیسا وجود داشت و من هم چند گالن گازوئیل روی آن ریختم و کبریت زدم و فرار کردم. ورگ هم از اعضای اصلی این جنبش بود که اغلب لباسهای وایکینگ‌ها را می‌پوشید و در ایدئولوژی‌اش بسیار حساس و سخت گیر در عین حال احساساتی بود (این نکته در آهنگهای بارزام چه با کلام و چه بدون کلام کاملاً مشهود است و همیشه حتی در تندترین آهنگهای او نغمه‌ای غمناک شنیده می‌شود). ورگ از معتقدان شدید به مبارزه با مسیحیان از طریق آتش زدن کلیسا بود.

او با بنزین کلیسای fantoft را آتش زد و بلافاصله به میان آتش رفت و روی دیوار کلیسا ادرار کرد. بعد از این جریان اورانیموس ادعا کرد که ورگ این کار را برای مشهور شدن کرده و تقریباً دو ماه بعد از این جریان بود که ورگ اورانیموس را کشت و به قصد توهین به دادگاه موهایش را بافت و دائما در دادگاه می‌خندید. نظر مشترک اعضای بلک متال اینست که مسیحیت در سال ۹۹۵ بعد از میلاد توسط olaf tryggvason به نروژ آمد که آنها با آمدنشان طلا و نقره مردم را به غارت بردند و برای اجرای قدرتشان دین جدید را به مردم نروژ خوراندند و قلعه‌های پاگانها را آتش زدند و مردم را سر دو راهی مسیح یا مرگ قرار دادند. اصلاحات مارتین لوترکینگ در سال ۱۵۳۷ مانند قبل آنچنان خونین نبود، ولی به همان اندازه بی‌قانون بود.

لوترکینگ زبان آلمانی را با نروژی مخلوط کرد. با اصلاحات لوترکینگ تجاوز و دزدی در نروژ افزایش پیدا کرد و مبلغان تبلیغ

می‌کردند که با مسیحی شدن به خدا نزدیک می‌شوند.

Trond viggo torgersson عضو هیأت کودکان نروژ می‌گوید:

شیطان پرستها خواهان پایان دادن به این دورویی معنوی مردم هستند.

در این زمان نروژ بسیار ضعیف است و هر روز زندگی سخت‌تر می‌شود Torgersson امیدوار است که این آتش باعث بیدار شدن افکار خفته مردم شود. وقتی از اسقف andriass artfloat در این زمینه سؤال می‌شود با عصبانیت می‌گوید:

این مسایل واقعاً نمی‌تواند دین ما را خدشه‌دار کند و این قدر ضعیف هستند که ما حتی به مبارزه با آنان فکر نمی‌کنیم پرفسور tormod engelsviken می‌گوید:

الان در زمانی شبیه قرون وسطی هستیم و این بار پاگان‌ها در مقابل مسیحیان قرار گرفته‌اند که هر دو طرف در عقایدشان بسیار دقیق هستند.

او اعتقاد دارد نروژیان دینی روحانی و واقعی می‌خواهند و می‌گوید:

این حرکت و جنبش پاگان‌ها نوعی خون خواهی و انتقام از خشونت مسیحیان است.

شما باید به یاد بیاورید وایکینگ‌ها در زمان آمدن مسیحیت ساکت بودند و به مرور زمان از بین رفتند ولی الان نوبت نئو وایکینگ است.

Nebelhexa خانمی که از اساتید دانشگاه در نروژ بود عضوی دیگر از این جنبش است که بسیار زود جادوی سیاه را یاد گرفت و به یکی از اعضای معتبر کلیسای شیطان تبدیل شد.

او موهایی قرمز داشت و سر انجام کلیسای شیطان را ترک کرد و با samoth به همراه گروه emperor در تور اروپا برای cradle of filth شرکت داشت آشنا شد و با او ازدواج کرد. در نیمه شب سال نو همان سال samoth و nebelhexa از کوهی برفی در نزدیکی خانه‌شان بالا رفتند و در جایی در میان درختان samoth به رسم شیطان پرستها سینه‌های nebelhexa را برید و خون آن را روی برف ریخت و با هم همقسم شدند که تا عوض شدن دین نروژ از مبارزه دست نکشند Nebelhexa وsamoth به همراه varg برای آتش زدن کلیسایی رفتند و پس از آتش زدن آن samoth در میان آتش گیر کرد و varg او را نجات داد. nebelhexa در مورد ورگ می‌گوید:

او انسانی استثنائیست و در همه چیز استعداد دارد و برای رسیدن به هدف همه کاری می‌کند او همیشه به samoth می‌گفت باید تمام کلیساها را آتش زد.

Faust درامر سابق و از اعضای تشکیل دهنده emperor از دیگر اشخاص معروف این جنبش است که به جرم کشتن یک کشیش و آتش زدن کلیسا به ۱۴ سال حبس محکوم شد.

در آگوست ۱۹۹۲ وقتی faust از پارک المپیک بازدید می‌کرد کشیشی را دید و با او دوستانه مشغول به صحبت شد و با هم قدم زنان به میان جنگل رفتند و در این جنگل faust گردن کشیش را با چاقو برید و جنازه او را رها کرد و فرارکرد. دو روز بعد از این جریان faust به همراه varg و euronymous برای آتش زدن کلیسایی به نزدیکی همان پارک رفتند و faust داخل رفت و بمب دستی که ساخته بود در محراب کار گذاشت و انجیل و کتاب دعای مذهبی را هم روی آن گذاشت و کمی گازوئیل در نزدیکی آن ریخت و همه با هم به سوی کوه فرار کردند تا شاهد انفجار کلیسا باشند. بعد از این واقعه بود که faust دستگیر و به ۱۴ سال حبس محکوم شد.

تاثیر جنبش بلک متال و ضد مسیحیت و شیطان پرستی نه تنها در نروژ بود بلکه به دیگر قسمتهای دنیا هم کشیده شد و برای مثال از گروههایی که در دیگر نقاط دنیا در این زمینه تشکیل شدند به گروه‌های six feet under، deicide و cannibal

corpse در آمریکا، opera IX در ایتالیا، kataklysm در کانادا می‌توان اشاره کرد. شیطان پرستی در مصر افکار و عقاید پیروان گروه شیطان پرستان که بر اساس آنچه تحقیقات نشان داده وابسته به طبقه ثروتمند و مرفه مصر و از آن جمله فرزندان برخی از مسؤولان سیاسی، هنرمندان و روزنامه نگاران هستند، عقاید آنان بر این اساس استوار است که خداوند به شیطان ظلم کرده و بدون اینکه اجازه دفاع از خود بدهد، او را از بهشت بیرون کرده از این رو باید او را پرستش کرد زیرا به گفته آنان او برای پرستش، شایسته‌تر از خداست چون با شجاعت با خدا مخالفت کرد. رهبر این گروه که جوانی به نام «عماد الدین حمدی» هست و لقب خدمتگزار شیطان دارد و تاکید کرده است که بارها توانسته شیطان را فراخواند و با او به گفتگو بپردازد و شیطان همه خواسته‌های او را بر آورده کرده است.

این گروه مراسم و برنامه‌های خاص نیایش را دارند. اجتماعات و مراسم شیطان پرستان در روزهای شنبه برگزار می‌شود. این روز از نظر یهود روزی مقدس است.

پیروان این فرقه علامتها و نشانه‌های خاص دارند که از آن جمله دایره‌ایست که در درون ستاره‌ای وارونه به اضافه دو صلیب وارونه و ستاره داوودی قرار دارد و همچنین معتقدند که دو مکان برای تجاوز به دختران مناسب است، نخست گورستانها و دیگری ساحل دریا به هنگام شب، آنان عقیده دارند که با تجاوز به دختران، تخم شیطان در رحم آنان قرار می‌دهند. اعضای این گروه به گورستانها و مخصوصاً به گورستان «کومنولث» شهرک مصر در قاهره می‌روند و اجساد مردگان را از قبرها بیرون می‌آورند و صلیب شکسته و ستاره شش پر داوودی یا ستاره پنج پر را در جسد مرده فرو می‌کنند و سپس برای تقرب به شیطان دور آن می‌گردند. همچنین قربانی‌هایی برای شیطان تقدیم می‌کنند که عبارت بود از «ذبح گربه ماده یا سگ که پس از کشتن این حیوانات خون آنها را به صورتها و دستْهای خود می‌مالند و در یک دایره‌ای می‌چرخند تا شیطان از آنها راضی شود و اگر حیوانی برای قربانی نیابند دست خود را زخمی می‌کنند تا خون جاری شود و سپس خون را به صورت‌های خود می‌مالند و آنگاه نسخه‌ای از قرآن مجید را پاره، پاره می‌کنند و بعد در حالی که صدای موسیقی «راک» نواخته می‌شود به استعمال مواد مخدر می‌پردازند.

گروه شیطان پرستی در مصر از سال ۱۹۹۳ میلادی به صورت پنهانی در مصر تاسیس شد و با کمال آزادی به فعالیت خود ادامه دادند تا اینکه در جشنی که شرکت تولید سیگار «مالبورو» ترتیب داده بود، شرکت کرده و هویت و عبادات خود را اعلام کردند و زیر پوشهایی پوشیدند که بر روی آنها نا سزا و اهانت به ذات مقدس خدای تبارک و تعالی و ادیان آسمانی نوشته شده بود که سبب شد موسسات اسلامی مصر و گروهای سیاسی و نیروهای ملی این کشور، این گروه را سخت مورد انتقاد قرار دهند و تاکید کنند که پوچ گرایی و خلاء دینی که افراد این گروه به آن گرفتار شده است، موجب ارتداد آنان از اسلام شد

شیطان پرستی در کردستان عراق

ریشه ادبی و وجه تسمیه یزیدیه

یزیدیه به کردی Êzidî (تلفظ: إزدی) یا یزیدیان از ادیان باستانی رایج در کردستان است.

در زبان پهلوی اسم یزته در وهله‌ی اول به یزت تخفیف یافته، تا به دال تبدیل شده و بشکل یزد در آمده و جمع آن یزدان (یزتان) می‌باشد و سپس در دوران اسلامی تخفیف دیگری در آن داده شده و به یزدان مبدل گردیده است و عربها چون معنی یزدان را نمی‌دانستند آن را به یزید تعبیر کردند.

لذا آنها را به یزید بن معاویه نسبت داده و آنها را یزیدی نامیدند. بنا بر روایات واژه یزیدی مشتق از کلمه ایزد یا یزته است که در پارسی باستان به معنای دین خدایی است.

در باب وجه تسمیه نام ایشان اختلافاتی هست و بعضاً نام آن را منسوب به یزید بن معاویه یا یزید بن انیسه خارجی نیز دانسته‌اند، اما بنظر می‌رسد نام .٪٪پارینه‌ی این کیش و اشاره‌اش به مفهوم ایزد در دین زرتشت، صحیح‌تر باشد.

یزیدیان از واژه داسنی نیز برای نامیدن خود استفاده می کنند.

تاریخچه

پیشینه این دین پیش از ورود اسلام در مناطق یاد شده، وجود داشته است و تحت تأثیر ادیان زرتشتی و مانوی قرار گرفته است و عقاید مهرپرستانه و ثنویت زرتشتی بر آن تأثیر داشته‌اند.

تأثیراتی از دین یهود و فرقه‌ی «نسطوری» و عقاید صوفیه (پس از اسلام) نیز در منابع برشمرده شده‌اند.

در منابع مربوط به فرقه‌های اسلامی آن را فرقه‌ای از جمله غلات شیعه دانسته‌اند.

اولین دانشمندی که توجه محققان را به آنها جلب کرد، احمد تیمور پاشا بود که در کتاب «الیَزیدیه و مَنشاء نحلَتِهِم» به این مساله اشاره می کند که از این قوم پیش از قرن ششم هجری قمری نامی در تاریخ نیامده بود که این زمان همان زمانی است که شیخ عدی به میان آنها آمده و طریقه « عدویه» را در میان آنها بنیان نهاده است.

ابوفراس در کتاب خود که به سال ۷۵۲ هجری قمری تالیف شده است آنها را به همین نام خوانده است.

محقق دیگر، «ابو سعید محمد بن عبدالکریم سمعانی» در کتاب الانساب می‌نویسد:

جماعت بسیاری را در عراق در کوهستان حلوان و نواحی آن دید که یزیدی بودند و در دیه‌های آنجا به صورت مردم زاهد اقامت داشتند و گِلی به نام «حال» می‌خورند. این گل را برای تبرک از مرقد شیخ عدی برمی دارند و آن را با نان خمیر می کنند و به صورت قرص درآورده و گاه گاه می‌خورند و آن را «برات» نامند.

زبان و محل سکونت

زبان اکثر یزیدیها کردی است، پس از گسترش اسلام در کشور ایران ایزدیان ارتفاعات کوهستانی حلوان و شهروز را پناهگاه خود ساختند تا بتوانند به کیش باستانی خود باقی بمانند و دور از چشم مسلمین به راه و روشهای آیینی خود سرگرم گردند، اما انتشار اسلام در ایران باعث شد که گروه کثیری از آنان اسلام بیاورند کردان ایزدی اکنون در اطراف موصل حلب هکاری دیار بکر، وان ارض روم سنجار، شیخان بغداد، قره باغ لاچین و سرزمینهای بین آذربایجان شوروی و ارمنستان و شمار نسبتاً زیادی نیز در کشورهای اروپایی (به ویژه آلمان) زندگی می کنند.

شیخ عدی بن مسافر هکاری

برخی او را که نام کامل و کنیه‌اش «شرف الدین ابوالفضائل عدی بن مسافر بن اسماعیل بن موسی بن مروان بن حسن بن مروان» است را منصوب به مروان بن حکم می‌دانند و در امویت او اتفاق نظر دارند. او را مردی صالح و باتقوا دانسته‌اند که در بعلبک سوریه به دنیا آمده است از شام به منطقه سی جار آمده و به انتشار طریقه عدویه پرداخته و توانسته یزیدیها را بدور خود جمع نموده و به خدا پرستی و رعایت برنامه‌های اسلامی وادار نماید. بعدها در کوهستان حکاری در کردستان و موصل سکنی گزیده است.

در این زمان او به «شیخ عدی حکاری» موسوم می گردد.

یزیدیها او را به عنوان مرشد خود می‌پذیرند و تا حد زیادی از عقاید گذشتگان خود بیگانه می‌شوند. او بین سال ۵۵۵ تا ۵۵۸ هجری قمری در حالی که نزدیک به ۹۰ سال سن داشته است از دنیا می‌رود و وی را در زاویه‌ی خود در حکاری دفن می کنند.

مقبره‌ی او در نزدیکی اربیل (هه ولیر) واقع است و بر روی سنگ قبر وی چنین نوشته شده است:

بسم الله الرحمن الرحیم خالق السماء و الارض، اخفض هذه المنزل محل الشیخ العدی الحکاری، شیخ یزیدیه.

پس از وفات شیخ عدی و دفن او در کوه لالش واقع در شهرستان سی جار برادرزاده‌اش «ابوالبرکات بن صخر» جانشین وی گردید و بعد از او عدی بن بوالبرکات رئیس یزیدیها شد.

او هم مرد مسلمانی بود.

چون درگذشت پسرش «حسن ملقب به تاج العارفین» به ریاست یزیدیها انتخاب گردید. می گویند در زمان شیخ حسن در عقیده‌ی اسلامی یزیدیها شبهاتی حاصل شد و دوباره دین باستانی در میان آنها جان گرفت و به شیخ عدی بن مسافر مقام الوهیت دادند و گفتند خدا در وی حلول نموده است.

رهبریت یزیدیان رهبریتی موروثیست که از این نظر به مذهب شیعه شبیه است.

در سلسله مراتب آنها مثل هر سلسله مراتب دیگری شیخ یا پیر، فرا دست است و مرید، فرو دست.

کتابهای مقدس

تا مدتها پیش داشتن سواد خواندن و نوشتن برای یزیدیان تابو محسوب می‌شد و یکی از دلائل کمبود چشمگیر اسناد در مورد این مذهب همین امر باید باشد.

به هر حال دو کتاب را می‌توان نام برد که به این آیین تعلق دارند کتاب «جلوه» منصوب به شیخ عدی و کتاب «سیاه» یا «مصحفه رهش» منصوب به پسر او که هر دو به زبان منظوم کردیست که از سال ۱۸۹۵ میلادی به بعد در حدود سیزده بار با متن و ترجمه‌ی آنها به زبانهای مختلف به چاپ رسیده است.

ترجمه یکی از نیایشهای پس از نمازهای ششگانه ایزدیان چنین است

«ای ایزد بزرگ حقا که تو پادشاه جهانی و یزدان مهر و ماهی و روزی دهنده جن و آدمیزادی و خداوندگار جهان بالا، ای مزدا مردم کردستان را مژده یاری ده که دفتر ایمان را پخش نمایند و گمراهان را نابود کنند و شورشی در کردستان بر پا نمایند و عظمت ایران را پا بر جا و استوار نگهدارند و سرزمین کفر را نابود سازند.»

اعتقادات

بنا به کتابهای خطی ایزدی و نوشته‌های برخی از مورخان ایزدیان از بازماندگان آیین مانی هستند و ادیان دیگر ایرانی از قبیل آیین زرتشت و مزدک در مسلک آنان نفوذ پیدا کرده است معتقد به خدایی هستند که آفریدگار جهان است ولی پس از خلق جهان کاری به کار جهان و جهانیان ندارد.

گویند خدا نخستین موجودی را که خلق کرد ملک طاووس بوده است.

ذات ملک طاووس با ذات خدا یکیست و پس از ملک طاووس شش ملک دیگر قائلند که رابط بین خدا و خلق هستند ولی ملک طاووس اولین ملک محسوب می‌شود. در اینجا عقاید زردشتیان در ذهن متبادر می‌شود که پس از ذات باری به وجود خرد مقدس یا اسپنتأمینو عقیده دارند که اولین موجود است و بعد از او شش امشاسپند دارند و اسپنتأمینو گاهی جزو اشماسپندان محسوب می‌شود و عده آنها به هفت می‌رسد و گاهی او را به اعتبار ا لوهیت می‌نگرند و اشماسپندان شش تا می‌شوند.

بنا بر رای مستشرقینی مثل هورتن کیش یزیدی نور پرستیست و منشأ آن ثنویت ایران قدیم است که به غلبه نور بر ظلمت منتهی می‌شود.

ملک طاووس اهریمن نیست بلکه تشخص اصل شر است که دنباله خیر محسوب می‌شود و به این معنی است که شر از لوازم خیر و مخلوف بالعرض است و جزو نقشه آفرینش است.

پس ملک طاووس هم از ارکان آفرینش به شمار می‌رود. یزیدی‌ها شیطان را به عنوان معارض و خصم خدای متعال نمی‌پرستند بلکه ملک طاووس یا شیطان را ملکی می‌دانند که هر چند سبب طغیان و سرکشی و مغضوب درگاه الهی شد و به جهنم افتاد ولی ۷۰۰۰ سال در آنجا بگریست چند آنکه هفت خم از شک دیدگانش پر شد و آنگاه خدا او را بخشید. یزیدیان هم مثل بسیاری از پیروان ادیان باستانی اعتقاد دارند که جهان و هرچه در او هست از چهار عنصر اصلی یعنی «آب، باد، خاک و آتش» ترکیب یافته است.

خداونـد به ادعای خود، مشابه باور معمول ادیان سامی، انسان را از آب و خاک آفریـد در حالی که فرشـتگان درگاه ابدیت همه از جنس آتشـند؛ و آتش به باور آنها بر گل(ممزوج آب و خاک)ارجحیت دارد. از این رو وقتی خداوند از همه فرشتگان بارگاهش (از جمله ملک مقرب، طاووس)می‌خواهـد که در مقابل ساخته دست او، آدم، تعظیم کننـد، ملک طاووس «شـیطان» از این دسـتور ایزدی سـر می‌پیچد و از همان زمان سـر به شورش می گذارد، شورشی که تا روز حشر ادامه خواهد داشت و یزیدیان آن را شورشی بر حـق و از روی حکمـت خداونـد می‌داننـد و شـیطان را لعـن نمی کننـد و معتقدنـد که در آخرالزمـان او مشـمول لطـف و بخشـش پروردگار خواهد گشت.

محققین و متکلمین اسلامی آنها را به دلیل باور به نسخ اسلام در آخرالزمان، جزو غلات دانسته‌اند.

یزیـدیها به شـیطان یـا به قول خودشان ملک طاووس ارادت دارنـد و چون در قرآن و دیگر کتابهای مـذهبی به شـیطان و ابلیس لعن شده، او را ملک طاووس می‌نامند که رئیس تمام ملائکه می‌باشد.

در فرهنگ اعلام معین آمـده است که چون در آن زمان(یعنی در زمان زنـدگی شـیخ عدی)عادت لعن و سب شـیوع داشت شـیخ عدی دستور داد لعن را مطلقا ترک کنند حتی لعن بر ابلیس را.

علاوه بر یزیدیها بعضـی از عرفای مشهور، یکتا پرستی ابلیس را ارج می‌نهند. به قول ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، (ج ۱ ص ۳۵) ابوالفتوح احمد بن محمد غزالی برادر ابو حامد محمد بن محمد غزالی روزی در بغداد بر بالای منبر گفت:

اگر کسی توحید را از ابلیس یاد نگیرد زندیق است.

زیرا او مامور شد که بغیر از خدا را سجده کند ولی نپذیرفت.

ایزدیان به تناسـخ ارواح عقیـده دارند و معتقدند انسان چنانچه در جهان نیکوکار و خیر باشد، هنگامی که می‌میرد روحش مجدداً به تن کودکی نیکوکـار حلول می کنـد، امـا اگر انسـان بـدکار و شـریری باشـد، هنگـامی که روحش آزاد می‌شود به بـدن جانوران و حشرات موذی چون کژدم و مار راه می‌یابد.

به عقیده آنها ارواح دو قسمند:

اول – شریره که در حیوانات بد جنس حلول می کنند و همیشه در عذابند.

دوم – ارواح پاک که در فضا پرواز می‌نماینـد تا برای مردم زنده اسـرار کائنات و مغیبات را کشف نمایند و این ارواح با عالم غیب در تماس دائم هستند.

محرمات

خوردن کاهو، کلم، لوبیا و سبزیهایی که با کود انسانی تقویت شوند حرام می‌دانند و از گوشـتها هم گوشت خوک، ماهی و آهو را حرام می‌شمارند.

برای شیوخ و پیشوایان آنها خوردن گوشت خروس هم حرام است زیرا ملک طاووس به شکل خروس است.

تراشیدن سبیل را هم حرام ولی سبک کردن آن را مستحب می‌دانند.

اما قوالها و فقرا و پیشوایان روحانی نباید ریش را بتراشند.

یزیدی حق ندارد بیش از یکسال از محل خود دور شود و نباید در مجالس انس و طرب حاضر گردد، تا نفس خود را ذلیل نماید.

نگاه کردن به زن غیر یزیـدی و شوخی کردن با او را حرام می‌دانند. به عقیده‌ی آنها چون در ماه نیسان دهه‌ی دوم وسوم فروردین و دهه اول اردیبهشت ملائکه با هم اتصال می‌نمایند نباید ازدواج کرد و تعمیر خانه را هم در این ماه نباید انجام داد.

یزیـدی حق نـدارد در داخل مسـجد مسـلمانان شـده و نماز خوانـدن آنها را در یک جا ببیند. در کتاب «مصـحفه رهش» چنین آمده است:

نام شیطان یعنی ملک طاووس بر هیچ کس از ما جایز نیست ببریم، یا اسمی شبیه به آن مانند کلمه‌ی شیطان، قیطان، شر و شط و شبیه اینها و نیز لفظ ملعون یا لعنت یا فعل را هم نباید بر زبان بیاوریم.

یزیدی حق ندارد آب دهان خود را بر زمین بریزد، زیرا این عمل اهانت به طاووس ملک است و نباید از اسب و مادیان برای بارکشی استفاده نماید و نباید لباس آبی بپوشد.

یزیدیها اطفال خود را ختنه می‌کنند.

از کوزه و ظرف دسته دار آب نمی‌نوشند و نیم خورده‌ی مازاد شخصی غریب را نمی‌خورند.

درجات افراد

اول:

امیر – فردی مصون و غیر مسؤول است و او را معصوم دانسته و معتقدند که جزیی از خداوند در او حلول نموده و حق قضاوت مطلق بر رعیت خود دارد زیرا او وکیل شیخ عدی است.

امیر کنونی آنها سلیمان سور می‌باشد.

دوم:

بابا شیخ – وظایف او منحصر به قضایای دینی است و ناظر ساختمان مرقد شیخ عدی و حفظ سجاده منسوب به شیخ می‌باشد و اوست که ایام روزه و عدد رکعات نماز و نصاب زکات را تعیین می‌کند.

سوم:

شیخ – او با سواد یزیدی هاست که باید از سه خانواده‌ی آدانیه، شمسانیه و قابانیه باشد، ازدواج افراد این سه طایفه با هم حرام است.

چهارم:

پیر – اینها در مقام بعد از شیخ هستند که وظایف ارشاد مریدان را دارند. مریدان باید پنج درصد از عواید خود را به آنها بپردازند و انتظار شفاعت بیماران را از پیر دارند.

پنجم:

فقیر – به زاهدان یزیدیه فقیر می‌گویند. فقرای یزیدیه خرقه‌ی پشمی سیاهی می‌پوشند که تا پاره نشود آن را از بدن بیرون نمی‌آورند. خرقه‌ی کهنه را در جایی می‌آویزند و آن را به هنگام مرگ با صاحبش دفن می‌کنند.

فقرا رشته طنابی را هم به گردن خود می‌بندند و کلاه نیز به سر می‌گذارند و این سه وصله موجب احترام است.

ششم:

قوال – به کسانی گفته می‌شود که سرودهای دینی را در مراسم دینی یا در ایام عید می‌خوانند. غالباً قوالها شعرای محلی خوبی هستند که گویا شیخ عدی به آنها حق انشاء قصیده و مدیحه را داده است و به حفظ اسرار شریعت و حوادث تاریخ ماخوذ نموده و نیز به مصاحبت طاووس ملک مفتخر داشته است.

قوالها مامور جمع آوری نذورات و جاروب کردن مقبره و لباس زائران نیز می‌باشند و این کارها را موروثی می‌دانند و به فرزندان خود رقص دینی و نواختن دف و نی و سرنا و قصاید و سرود می‌آموزند، آنها با غیر از سلسله خود ازدواج نمی‌کنند.

هفتم:

کوچک‌ها – عده‌ی آنها زیاد است.

لباسشان سفید و کمربند پشمی سیاه یا سرخی دارند که حلقه دار است.

وظایف دینی آنها غسل و کفن و دفن مردگان و انجام کارهای سختی در مقبره شیخ عدی از قبیل انتقال سنگها و بریدن درختان می‌باشد.

چنانچه یزیدی به مقام کوچک‌ها رسید می‌تواند عاقبت مردم را پیش بینی کند و با ارواح مکاشفه داشته باشد و این اشخاص باید بر چهل منبر رفته و چهل چراغ زیارت کنند و قسم بخورند که نسبت به شیخ عدی بن مسافر وفادار باشند و چهل روز روزه بگیرند.

هشتم:

مرید – مریدهای یزیدیه که مردم عوام و گدایان این طایفه هستند، کورکورانه اوامر روسای روحانی خود را انجام می‌دهند. هر مرد یا زن یزیدی باید پیر و شیخ داشته باشد و صدقات و نذر و نیاز خود را به او بدهند و از وی تعلیم بگیرد.

اعیاد

عید اول سال – سال یزیدیه اول ماه نیسان شرقی برابر ۱۴ نیسان غربی می‌باشد که روز چهارشنبه را جشن می گیرند و اگر اتفاقا روز اول نیسان پنج شنبه باشد عید آنها به روز چهارشنبه هفتم ماه که بیستم نیسان غربیست موکول می‌شود که با اواخر فروردین مصادف است

روزه – معتقدند که روزه سه روز است و مسلمانان اشتباها سی روز را روزه می گیرند و روز جمعه را عید عمومی دانسته و آن را عید روزه‌ی یزد می‌نامند.

مراسم و تشریفات

جشنهای یزیدیان بر منبای تقویم زرتشتی / میترایی استوار است و مهمترین آنها همان مراسم جامائیه یا جام است که هر ساله در اواسط تابستان در روستای لالش در مرکز کردستان عراق برگزار می‌شود که با ایام جشن پاییزی مهرگان نزدیکی عجیبی دارد این مراسم البته به مدت هفت روز ادامه دارد و در آن علاوه بر زیارت مرقد شیخ عدی و دیدار از دوزخ، مجسمه بزرگی از طاووس می‌سازند که سمبل ملک طاووس شیطان است.

باور این مردم از جهان ملغمه‌ایست از باور زرتشتی، میترایی و صوفی. در این باور یزدان در آغاز مرواریدی آفرید که پس از گذشت چهل هزار سال شکست و ملک طاووس، فرشته مقرب یزدان، از خرده ریز همین مروارید جهان مادی را خلق کرد. پس از آن بود که فرشتگان دیگر توسط یزدان خلق شدند. در این باور، شیطان نه دشمن خدا که شریک او در خلقت جهان است.

روایت یزیدی از خلقت انسان به روایت یهودی / مسیحی از خلق آدم و حوا نزدیک است با این تفاوت که شیطان نه فرشته مغضوب وسوسه گر که آموزگاری خردمند برای انسان است.

در این باور خدا پس از خلق انسان خودش را از ماجرا کنار کشیده و دخالتی در نیکی و بدی او ندارد. آنکه راه نیک و بد را نشان انسان می‌دهد همانا ملک طاووس است.

در این جشن مراسم و نیایش‌های گوناگونی انجام می‌شود که تعدادی شرح داده می‌شود:

مراسم سما که توسط گروهی متشکل از بیست نفر در محوطه مقابل مقبره شیخ عدی بدور یک شمعدان بنام چقالته که در وسط حیاط قرار گرفته انجام می گیرد.

بر بالای شمعدان یک ظرف پر از روغن زیتون دیده می‌شود که در اطراف آن هفت فتیله قرار دارد. در وسط ظرف فتیله دیگری که به فرم گل رز بزرگی ساخته شده جای دارد. مراسم با چرخش کند و آهسته بدور شمعدان در حال سوختن هر چهار ساعت سه بار، در حالی که قوالها در جلوی درب مقبره و مشغول نوحه سرایی و نواختن دف و نای هستند، اجرا می‌شود.

مراسم قباغ ویژه پنجمین روز جشن است که در آن عده‌ای به قله کوه مقابل رفته با تفنگهای خود شروع به تیر اندازی می کنند و سپس در میان هلهله و شادی فراوان به مقبره شیخ باز می گردند که مردان و زنان همراه دف و نای دور آنها در حال رقص هستند

در این حال میر شیخان گاو بزرگی را آماده کرده و از آنان می‌خواهد تا آن را در مقابل هر گونه آسیب محفوظ بدارند. جوانان مسلح گاو را تحویل گرفته و با خود به مقبره شیخ شمس مقبره‌ای دیگر از پارسیان در فاصله‌ای دورتر می‌برند و تعهد می کنند که آن را صحیح و سالم به مقبره شیخ عدی برگردانند. زمانی که آنها دعا و مناجات را که برای غیر ایزدیها نامعلوم می‌نماید تکرار می کنند دو نفر ایزدی مخفیانه به داخل صف آنان نفوذ کرده و یکی از آنها با زرنگی خاص گاو را می‌دزدد، ناگهان صدای داد و فریاد از هر طرف بلند می‌شود و حاضرین بی آنکه اهمیت بدهند چه کسی دزد است شروع به جستجوی گاو می کنند و این در حالیست که وانمود می کنند که هم نام و هم حضور وی را فراموش کرده‌اند.

آنها سپس گاو را در میان احساسات شدید خود به مقبره شیخ عدی باز می گردانند.

افراد قبایل و عشایر در محلی بنام میدان جهاد گردهم جمع می‌شوند و سپس ده مرد شجاع و نترس قبیله جلوتر می‌آیند تا از گاو پاسداری کنند.

اما در این موقع میر اعلام می کند که احتیاج به وجود آنها نیست چرا که گاو، فراری شده است این بدان علت است که دو مردی که قبلاً گاو را دزدیده بودند به داخل مقبره وارد شده و خود را به جای مردان میر که قصد پاسداری از گاو را داشتند جا زده بودند آنها سپس همراه با گاو به آرامگاه شیخ شمس فرار می کنند در آنجا یزیدیها با چوب و شلاق گاو را شدیداً می‌زنند و پس از چندی ذبح می کنند.

این مراسم یک سرگرمی مخصوص جشن نیست بلکه رد اصل یک آیین مذهبیست که ایزدیان به روش سنتی آن را انجام می‌دهند تا برکت و فراوانی را نصیب کشاورزی خود بکنند این مراسم در واقع فرم خلاصه شده‌هایست از نحوه دستگیری گاو و ذبح آن توسط میترا از مراسم مهر پرستان

مراسم عزاداری

هنگامی که یک ایزدی به حال احتضار می‌افتد، همه اقوام و کسان او دورش جمع می‌شوند شیخ نیز می‌آید و کمی از خاک آرامگاه شیخ عدی که آن را برات می‌نامند، در آب ریخته حل می کند و قطره قطره در دهان وی می‌ریزند و هنگامی که جان بسپارد با زیباترین جامه او را می‌پوشانند و سپس کفنش می کنند و آن را بر روی تخته‌ای می‌نهند و تا سه روز در خانه نگاه می‌دارند سپس جنازه را به گورستان می‌برند و خویشاوندان و کسان مرده برایش مویه می کنند و قو الان هم با نواهای حزین و اندوهناک و با آوای نی لبک همراه مردم به گورستان می‌روند تا متوفی را به خاک بسپارند.

مراسم عزاداری تا سه روز طول می کشد و زنان و دختران، روزی دو بار بر سر آرامگاه در گذشته می‌روند و دف و نی می‌زنند و سرودهایی را زمزمه می کنند و به شیون و گریه می‌پردازند و پس از فرو نشستن آفتاب به خانه‌های خود باز می گردند. پس از سه روز عزاداری غذا درست می کنند و روی آرامگاه می گذارند و بر این عقیده‌اند که مرده احتیاج به غذا دارد.

روزهای هفتم و چهلم نیز دارای مراسم ویژه‌ایست ایزدیان روستانشین پس از مرگ هر کدام از عزیزانشان اسب او را می‌آورند و لباسهای فاخر و کلاه و دستار و تپانچه اش را بر روی زمین می گذارند، اگر مرده پیر باشد پارچه ای سیاه به گردن اسبش می گذارند و اگر جوان باشد پارچه ای رنگین به گردن اسب می‌نهند و همراه با آوای نی و دف در میان مردم می گردانند و دلاوری‌ها و جوانمردیها و بخشندگی‌ها و اوصاف مرده را با شعر برای مردم بیان می کنند این گونه اشعار را (لاواندنه وه می گویند.

فشارهایی که بر یزیدیان وارد شده است:

۱ – خفه شدن شیخ حسن در موصل در سال ۶۴۴ هجری.

۲ – بریده شدن سر صد نفر از یزیدیها و اعدام امیر آنها و نبش قبر شیخ عدی و سوزاندن استخوانهایش توسط صاحب موصل در سال ۶۵۲ هجری، در این زمان به آنها عدویه می گفتند.

۳ – قتل و غارت یزیدیها در سال ۸۱۷ به تحریک جلال الدین محمد بن غزالدین یوسف حلوانی که از شافعیه و از علما و فقهای ایران بود توسط حاکم جزیره ابن عمر و کُردهای دیگر.

۴ – در سال ۱۱۲۷ هجری توسط ملا ـ حیدر کرد و ملک مظفر نام به یزیدیه حمله برده شد و زن و فرزندانشان اسیر گردید و اموالشان به یغما رفت. مهاجمان، زنان آنها را فروختند و کنیزان و دخترانشان را برای خود نگاه داشتند.

۵ – در سال ۱۲۴۷ هجری برابر ۱۷۳۱ میلادی محمد پاشا معروف به میر کویر (کور) رواندار به قلمرو یزیدیها حمله برد و ۴ / ۳ آنها را نابود کرد.

۶ – در سال ۱۳۰۸ ه. ق – دولت ترکیه عثمانی برای مطیع کردن یزیدیها جهت خدمت سربازی، بسر لشکر عمر وهبی دستور داد دست بکار شود. وی عده‌ای از یزیدیهای شیخان را بزور مسلمان کرد و به پسرش نایب اول عاصم بگ دستور داد به کشتار و غارت یزیدیها بپردازد. وی مجسمه‌های آنها را برد و گنبدهای قبور پیشوایان ایشان را خراب کرد و به مقبره‌ی شیخ عدی بی‌احترامی‌های فراوانی روا داشتند.

۷ – در سال ۱۳۵۴ به علت تمرد یزیدیها از خدمت سربازی، حکومت پادشاهی عراق آنها را متهم به سازش با مسیحیان و فعالیت برای فرانسویان مقیم سوریه نمود و به سرکوبی آنها پرداخت. در نتیجه صد نفر از آنها کشته و عده‌ای زندانی و تبعید و فراری شدند و عده‌ای هم به اعدام محکوم گردیدند.

خاطرات رضا علامه زاده از شرکت در مراسم حج یزیدیان

لالش روستائیست در مرکز کردستان عراق که از شهر دهوک نزدیک به سه ساعت با ماشین فاصله دارد پرستشگاه لالش که به آتشکده‌ای بزرگ می‌ماند در مرکز این روستا بر فراز تپه‌ای بنا شده که ظاهرا باید خیلی قدیمی باشد.

وقتی به لالش رسیدیم روستا مملو از جمعیت بود، می‌گفتند در طول این سه روز چندین هزار نفر به زیارت خواهند آمد، جوانترها، دختر و پسرها، با پای برهنه(مطابق با مراسم)در کوچه‌ها شادمانه قدم می‌زدند و برخی از آنها روی بام بلند خانه‌ای به آهنگ کردی دست در دست هم انداخته بودند و می‌رقصیدند. زنها به پخت و پز در دیگهای مسی بزرگ بر اجاقهای سنگی مشغول بودند و فضا دقیقا فضای سیزده بدر خودمان بود.

پرستشگاه لالش از سه قسمت تشکیل می‌شود:

شبستان، محوطه حیاط و صحن دوزخ جایی که مراسم حج در آن برگزار می‌شود. وقتی من به شبستان رسیدم نزدیک به صد نفر مرد، اکثراً در لباس کردی و بعضا با سر و وضع شیک، دور سالن بزرگ نشسته‌اند و دو بدو و چند به چند دارند با هم اختلاط می‌کردند.

مردی از قهوه جوشی دسته بلند در استکانهایی به کوچکی انگشتانه قهوه‌ای به تیرگی قیر و به تلخی زقوم می‌ریزد

زقوم:

گویند درختیست در جهنم دارای میوه‌ای بسیار تلخ که دوزخ یان از آن خورند – فرهنگ معین)و دور می گرداند. سر در عمارت مربوطه مثل سر در همه مساجد و کلیساها پر از نقش و نگار است.

اما آنچه جلب توجه می‌کند نام طاووس ملک است که به صورت سنگ برجسته بر دیوار نقش بسته است و اما دوزخ ی که من در پرستشگاه لالش دیدم تنها چند دخمه غار مانند تار و تیره بود با خمره‌هایی که کنار هم چیده شده بودند و رویشان رنگ مشکی ریخته بودند تا فضا را مرموزتر و ترسناکتر کنند.

درهای دخمه آنقدر کوتاه بودند که باید خمیده از آنان می گذشتی و اگر بی‌دقتی می کردی ممکن بود سرت به دیوار ناصاف غار بخورد.

بخش مهم و تعیین کننده این مراسم، جدا از گره زدن به پارچه‌هایی که به ستونهایی بسته شده‌اند(مثل دخیل بستن)یا طواف کردن دور مقبره‌ای که لابد گور یکی از قدیسان یزیدی است، پرتاب دستمال به سنگ برجسته‌ایست که از دیواره غار بیرون زده است.

اصلی‌ترین مرحله حاجی شدن اینست که با چشمان بسته از فاصله شش هفت متری دستمال سیاهی را که به بزرگی چارقد زنان کرد است به طرف این سنگ پرتاب کنی. اگر در سه بار موفق شوی دستمال را به برجستگی سنگ گیر بدهی حجت قبول شده است وگرنه باید روز دیگر برگردی و دوباره تلاش کنی. بسیاری از زوار موفق نشدند از این آزمایش بگذرند.

گزارشی از تعصبات یزیدیان

در ۷ آوریل ۲۰۰۷ در کردستان عراق جنایتی غیر قابل تصور و وحشیانه اتفاق افتاد. خبر بیست روز بعد از حادثه، زمانی در جهان انعکاس یافت که چند صحنه از فاجعه به صورت فیلمی که با یک تلفن همراه گرفته شده بود پخش شد.

Asuda، سازمان مبارزه با خشونت علیه زنان در بیانیه‌اش در تاریخ ۲۶ آوریل برای اولین بار خبر را به گوش جهانیان رساند. WADI هم یک سازمان کمک به کردستان عراق، که مقرش در اتریش است و سازمان عفو بین الملل در ۲۷ آوریل خبر را انتشار دادند. شبکه تلویزیونی در دو مرحله اقدام به پخش فیلم این جنایت که توسط تلفن همراه تصویر برداری شده نمود و سایت CNN یاهو در قسمت کلیپ‌های ویدویی این جنایت را به نمایش گذاشت.

به گزارش خبرنگار سایت پزشکان بدون مرز، دعا خلیل اسود نوجوان ۱۷ ساله از فرقه ایزدی یا یزیدی، که به جرم دوست داشتن یک پسر عرب سنی از طرف اطرافیان و جوانان متعلق به فرقه یزیدی سنگسار شد.

(در این فرقه عاشق جوانی مسلمان شدن گناهی نا بخشودنی است؛ جرمی که جز مرگ تاوانی ندارد.) این واقعه در مرکز شهر موصل و یا شهر بشیقه در کردستان عراق و با حضور عده زیادی از جمله پلیس محلی اتفاق افتاد. گویی در این جامعه نیرو و یا افرادی نبودند که دعای نوجوان را از زیر دست مشتی متعصب و جانی خلاص کنند.

در حالی که چندین نفر با تلفن همراه از این واقعه فیلم و عکس می‌گرفتند تعدادی با سر و صدا و داد و فریاد او را سنگسار کردند.

اما آنچه اتفاق افتاد سنگسار نبود، بلکه حیوانی‌ترین عملی بود که می‌توانست توسط انسان انجام شود.

دعا دختر ۱۷ ساله کرد در وسط میدان به وسیله افرادی با لگد، سنگ و بتون مورد حمله قرار گرفت متاسفانه خانواده و بستگان دعا در جلوی صف بودند. غم انگیزتر از همه آن بود که تعدادی جوان نیز از این فرصت استفاده کردند و به برهنه کردن این نوجوان ۱۷ ساله پرداختند و دعای نوجوان در میان لگدها و ضربات مرگبار اطرافیان به پوشاندن بدن برهنه خود می‌پرداخت. جرم این نوجوان ۱۷ ساله فقط عاشقی بود.

ماجرا چگونه اتفاق افتاد؟

دعا برای ازدواج با پسر عمویش انتخاب شده بود اما به خاطر عشق به جوان عرب مسلمان می‌شود. حتی به شوق دیدن معشوق از روستا فرار می‌کند.

اما جوان عرب دعا را نمی‌پذیرد.

دعا سرافکنده باز می‌گردد. اما به کجا؟؟!! دعا جایی را برای رفتن ندارد. می‌داند که گناه غیر قابل بخششی مرتکب شده و بازگشتش به روستا برایش چیزی به جز پایانی سیاه نخواهد داشت. ولی دعا باز می‌گردد. شاید از گناهش بگذرند. دعا برای نجات جانش به نیروهای پلیس عراق در شهر پناه می‌برد تا شاید آنها بتوانند از آتش تعصب کور نجاتش دهند. اما پلیس به جای حفاظت از جان دعا، او را برای انجام حیوانی‌ترین رسم انسان، به قبیله‌اش تحویل می‌دهد. فردی از قبیله‌اش دعا را ۵ روز پناه می‌دهد. اما

مردان قبیله‌اش مَردند. متعصبند. دعا جدای از آنکه عاشق مردی مسلمان شده، خود نیز به دین اسلام ایمان آورده، او را باید سنگسار کرد. مردان خانواده‌اش دعا را از خانه بیرون می‌کشند. روز مراسم فرا می‌رسد.

هفتم آوریل ۲۰۰۷، دعا را با لباس گرمکن قرمز روی زمین می‌اندازند. ۹مرد برای سنگ سار – سنگ سار نه، لگد سار – آماده‌اند. صدها مرد هم برای تماشا ایستاده‌اند.

دعا روی زمین افتاده است.

پایین تنه‌اش را برای تحقیر، برهنه می‌کنند و با سنگ و لگد بر جان نحیفش می‌کوبند.

مراسم سنگسار دعا در حالی انجام می‌شود که سه مرد پلیس عراقی با لباس نظامی ایستاده‌اند و این صحنه جنایتکارانه را تماشا می‌کنند.

دعای ۱۷ ساله زیر دست و پای مردان خانواده‌اش لگد مال می‌شود. با دو دست صورتش را می‌پوشاد تا سنگ و لگد بر صورتش فرود نیاید. نیم ساعت است و هنوز دعا نفس می‌کشد.

دستانش تکان می‌خورند. تا آنکه عمو زاده‌اش (نامزدش) بلوک سیمانی را جلوی چشم صدها تماشاگر بر سر دعا می‌کوبد. دعا غرق خون می‌شود... ... ...

صحنه‌هایی از این مراسم حیوانی توسط موبایل‌ها ضبط و یک هفته بعد منتشر می‌شود و موجی از خشم و نفرت را در جامعه کردها و در تمام دنیا بر می‌انگیزد.

دعا دختر نوجوان به دلیل عبور از خط قرمزی که مردان متحجر طایفه‌اش ترسیم کرده‌اند، به دلیل عمل نکردن به قوانین غلطی که مردان مرتجع تیره‌اش وضع نموده‌اند، به دلیل پشت کردن به سنت‌های عقب مانده‌ای که مردان متعصب قبیله‌اش باور داشته‌اند، آری تنها و تنها به خاطر عشق ورزیدن و بر سر پیمان عشق ماندن از سوی اعضای خانواده‌اش مجرم شناخته می‌شود، در دادگاه ریش سپیدان خشک اندیش قومش محکوم می‌گردد، سلیمان سیو رهبر کنونی یزیدیان که حاکمیت مطلق را در دست دارد حکم مرگ او را صادر می‌کندو حکم توسط مردان فامیل اجرا می‌شود. دعا کشته می‌شود تا هم تاوان جسارت خویش را داده باشد و هم برای دیگر دختران ایل آینه عبرتی گردد.

فصل

شش)

مقایسه شیطان پرستی در ادیان

مفهوم شیطان در طول قرنها مورد مکاشفه قرار گرفته است.

در اصل در سنت مسیحیان جودو (مسیحیت یهودی)، شیطان به عنوان بخشی از آفرینش دیده شده است که در برگیرنده قانونی است که می‌تواند در مقابل خواست خداوند مخالفت کند و با اختیار تام خود، قادر است مبارزه طلب باشد.

(یادآور یکی از تفسیرهای یهودی که می‌گوید تنها زمانی که پتانسیل توانایی تخلف از خواست خدا را داشته باشید و با او مخالفت نکنید موجودی بسیار خوب خواهید بود) در خلال قرنها این مفهوم به مخالفت صرف علیه خداوند تحریف شده است.

این دیدگاه که هر چیزی نقطه مقابل خود را دارد و خداوند (تماماً خوب) باید یک نیروی خدای بد (شیطانی) نیز در مقابلش باشد (بسیاری از الهه‌های قدیمی نیز این نیروهای بد را در خود داشته‌اند، به طور مثال تمدن مصر باستان نیز چنین باوری را داشته است).

میان آموزه‌های دین مسیحیت و بعد از آن اسلام، که هر دو پیروان بسیاری بدست آوردند و یک رستگاری اعلا را برای خود قائل هستند و به زندگی بعد از مرگ اعتقاد دارند، شیطان وجود دارد و در همه جهان‌بینی‌های الهی، شیطان سعی دارد خداوند را تحلیل برد و خراب کند.

با رشد رو به جلوی جامعه از دوران اصلاحات به دوران روشنفکری (قرون ۱۷ و ۱۸)، مردم در جوامع غربی به پرسش سؤالاتی راجع به شیطان کردند و این شیطان نیز در پاسخ به تدریج بزرگ و بزرگتر شد، لذا شیطان پرستی به صورت یک رسم که با رسوم دینی گذشته مخالفت دارد ظهور پیدا کرده است.

به علاوه شیطان پرستی بر مبنای آموزه‌های مخالف دین‌های ابراهیمی به مخالفت با خدای ابراهیمی پرداخته است.

قدیمی‌ترین شاهد ثبت شده راجع به این واژه (شیطان پرستی) در کتاب تکذیب یک کتاب توسط توماس هاردینگ (۱۵۶۵) به چشم می‌خورد که در آن از کلیسای انگلیس دفاع می‌کند:

در خلال زمانی که مارتین لوتر برای اولین بار فرقه ملحد و شیطان پرست خود را به آلمان آورد ...، در حالی که مارتین لوتر خود هر گونه ارتباطی را بین آموزه‌هایش و شیطان نفی کرد. کلمه شیطان در ابتدا از دین یهود آمده و در مسیحیت و اسلام تکمیل یافته است.

این نگاه یهودی – مسیحی – اسلامی از شیطان می‌تواند به موارد زیر تقسیم شود:

یهود:

شیطان در یهودیت، در لغت به معنای دشمن یا تهمت زننده است و همینطور نام فرشته‌ایست که مؤمنین را مورد محک قرار می‌دهد. شیطان در یهود به عنوان دشمن خدا شناخته نشده است بلکه یک خادم خداست که وظیفه دارد ایمان بشیریت را مورد آزمایش قرار دهد.

مسیحیت: در بسیاری از شاخه‌های مسیحیت، شیطان (در اصل لوسیفر) قبل از آنکه از درگاه خدا ترد شود، یک موجود روحانی یا فرشته بوده که در خدمت خداوندگار بوده است.

گفته می‌شود شیطان از درگاه خداوند به دلیل غرور بیش از حد و خودپرستی ترد شده است.

معتقدند شیطان کسی بوده که به انسان گفته است می‌تواند خدا شود و موجب معصیت اصلی انسان در درگاه خدا شده است و در نتیجه از بهشت عدن اخراج شده است.

از شیطان در کتاب یونانی دیابلوس به عنوان روح پلید (Devil) نیز نام برده شده است که به معنای تهمت زننده یا کسی که به نا حق دیگران را متهم می‌کند.

واژه Devil از فعلی به معنای پرت کردن یا انتقال دادن نشأت گرفته شده است.

در حالی که لاوی ادعا کرده است که این واژه از زبان سانسکریت مشتق شده و به معنای الهه است.

اسلامی: کلمه شیطانsatan در عربی الشیطان به معنای خطا کار، متجاوز و دشمن است.

این یک عنوان است که معمولاً به موجودی به نام ابلیس صفت داده می‌شود. ابلیس یک جن بوده است که از خدا نافرمانی کرده است لذا توسط خدا محکوم شده است که به عنوان منبعی برای گمراهی انس و جن باشد و ایمان آنها را برای خدا بسنجد.

نقد شیطان پرستی

توصیه‌ای که شیطان پرستان به اطرافیانشان می‌کنند شنیدن آهنگ‌های تند همراه با خشونت است.

که وحشت و نفرت را با خود دارد. آنها موظفند همیشه خشم و نفرت خود را نسبت به مسیح و سایر مقدسات اعلام کنند.

آنها خود را بی‌خانمانی بیابان گرد می‌پندارند که از عشق و محبت متنفرند. در اصل آنها به جنگ با واقعیت خود پرداخته و به خیال خود به دنبال حقیقت گمشده و حقیقت واقعی هستند.

آنان خوانندگان بسیار خشنی که در صدایشان می‌توان غرش را شنید، سمبل قدرت شیطان پرستی می‌دانند و معتقدند که این خوانندگان پیام شیطان را به آنها می‌رسانند. شیطان پرستان می‌خواهند کمبود و نیاز خود را با خشونت زیاد رفع کنند.

اهانت به ادیان به عنوان آزادی بیان در تصنیف‌های خوانندگانشان ترویج و تبلیغ می‌شود.

امروز گروه‌های موسیقی شیطان پرست عملا پرچم جنگ با خدا را بر افراشته‌اند و مدعی هستند که:

هدف ما دستیابی به یک قدرت جهانی است

هیچ گونه محدودیتی برای حوزه فعالیت‌های ما وجود ندارد

توده مردم باید صرفاً به وسیله ما اداره شوند

گرچه بیشتر نقدها به اعتقادات شیطان پرستان از ناحیه ادیان بزرگ صورت می‌پذیرد، ولی بیشترین انتقادات به شیطان پرستی از طرف مسیحیان صورت می‌گیرد.

این ادعا که شیطان پرستی به طور صرف یک دین و فلسفه است در کنار معنای ضد آن تعریف می‌شود که چه چیزی به عنوان ریاکاری، حماقت و خطاهای مسیر اصلی فلسفه‌ها و ادیان ضعیف عمل می‌کند.

همچنین این مباحث از ادراک معنی و طبیعت شیطان یا عبادت او از ادبیاتی که معمولاً ضد شیطان است شکل گرفته است.

بسیاری از شیطان پرستان، شیطان را به عنوان یک نیروی سرکش معرفی می‌کنند.

به هر حال آنها ادعا می‌کنند چنین هویتی بر مبنای قبول کردن اینکه شیطان موجودی یا قدرتی افضل است شکل می‌گیرد.

حال گفته می‌شود با توجه به اینکه شیطان به عنوان موجودی شناخته می‌شود که با خداوند مخالفت می‌کند، در صورت قبول کردن او به عنوان راهنما، باید با خودش نیز مخالفت کرد. (تناقض)

عالمان مسیحی بر این باورند که نمی‌توان هرگز از شیطان طبعیت نکرد چرا که هیچ کس معصوم نیست (به طور مثال، رستگاری یا کسب امنیت برای خود، حتی با این شرط که به دیگران ضرر رساند). حتی کسانی که از فلسفه خود پرستی تبعیت می‌کنند، تلاش می‌کنند چیزهایی که به عنوان خوبی فقط برای خودشان شناخته شده است را بدست آورند. این فلسفه دانان ادعا می‌کنند نتیجه این فلسفه اگر با قوانین خداوندگار تطابق نداشته باشد، تنها رنج، سردرگمی، انزوا و نا امیدی به همراه خواهد داشت.

شیطان پرستی یک سراب فلسفی و علم بیان سنگین است.

چرا که گفته می‌شود لاوی در استفاده از لغاط تبحر خاصی داشته است.

شیطان پرستی یک طلسم کم ژرفای عقلانی از خدای ساخته شده توسط بشر است.

انسان موجودی اجتماعیست و به انسان‌های دیگر احتیاج دارد. بعضی‌ها عقیده دارند شیطان پرستان درک اشتباهی از استقلال داشته‌اند و آن را به تنهایی تعبیر کرده‌اند.

استقلال می‌تواند شما را قوی‌تر کند ولی این غیر ممکن است شما به تنهایی خدا باشید. آنها بر این باورند که اگر کسی خود را خدا معرفی کند و ضمن استفاده از لایق دانستن خود، می‌تواند به عدم پذیرش حقیقت منجر شود.

یکی از نقدهای کاربردی‌تر شیطان پرستی اینست که ضمن این که شیطان پرستی معمولاً خود را به عنوان راه نجاتی برای توده‌های تسلیم شده مردم در مقابل دین‌های اصلی معرفی می‌کند، بر شایستگی‌های آنها در بی نیازی از دیگران و انزوا گرایی تاکید می‌کنند و انزوا گرایی می‌تواند به سوء استفاده‌های مختلفی ناشی شود، که معمولاً نیز چنین است.

چرا که طبیعت انزو اگرایانه شیطان معمولاً در بازخورد جوامع ناکار آمد است و برای جبران این خلاء از قوانین ادیان سنتی استفاده کرده است.

فهرست ***********

منابع

- توسلی، بابک، شیطان در موسیقی غرب، نشریه نگاه تازه، شماره سوم و چهارم، صفحه ۱۴۷.

- توکلی، محمد رؤوف، تاریخ تصوف در کردستان: چاپ اول، تهران، توکلی، ۱۳۷۸.
- عبدالهی خوروش، حسین، تاثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ناشر: بنگاه مطبوعاتی مطهر اصفهان.
- سخنرانی دکتر حسین عباسی با عنوان شیطان شناسی مدرن و عینیت یافتن شیطان در قرن ۲۱.
- معمر، کیوان، مهندسی صنایع گرایش تولید صنعتی، ورودی سال ۱۳۸۱، نقدی بر انواع و گروه‌های شیطان پرستی، استاد راهنما: کریمی، معارف اسلامی ۲، دانشگاه علم و صنعت ایران، پائیز ۱۳۸۴.
- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸..
..I. Epstein، The Babylonian Talmud، ۱۶ vols. in ۷ parts، London: Socino Press، - ۱۹۷۸
.The Hebrew Story in the Middle Ages، Jerusalem: Keter Publishing House - ۱۹۷۴
.Hebrew Myths. The Book of Genesis (with Raphael Patai). New York: - Doubleday، ۱۹۶۴
گردآوری و تحقیق: مریم سعادتی برگرفته از سایت http://www. njavan. ir

حماسه در سایه

دشمن در جنگ نرم به دنبال تغییر در اندیشه قشرهای مختلف مردم به ویژه جوانان است و در این جنگ قلب و ذهن انسان را نشانه گرفته و طالب اینست که در دنیای معاصر، انسان را به تسخیر عقاید خویش درآورد.

جنگ نرم پازلی بزرگ است که از ریزتصویرهای متعددی تشکیل می‌شود و در حوزه فرهنگی - که یکی از نامحسوس‌ترین مبانی جنگ نرم به شمار می‌آید هدف اصلی دشمن، دور کردن و فاصله گرفتن تدریجی انسان از دین و اصالت خود است.

بنا بر این برای شکست دشمنی که تا دندان مسلح بوده و از هر طریقی وارد می‌شود، باید ابعاد گسترده این جنگ را شناسایی و برای جوانان تبیین کرد. در جنگ نوین، یکی از ابزارهای مهم دشمن، ترویج فرقه‌های انحرافی مختلف است در این مقاله قصد بر آن است که عقاید و افکار گروه ضاله شیطان پرستی را بررسی نماییم.

شیطان، دشمن سرسخت بشریت است که از خلقت حضرت آدم عَلَیْهِ السَّلَام تا به امروز، در پی مخالفت با حضرت حق، فطرت پاک انسان‌ها را متوجه ناشایست‌ها، ناپاکی‌ها و نفسانیات کرده است.

شیطان که مفهوم و نماد وسوسه انسان است، در برابر قوانین الهی ایستادگی کرده و بشر را به سوی افول فرا خوانده و جامعه را نیز سرشار از نفرت، پوچی، خشم و ناامنی نموده است.

شیطان پرستی به معنی پرستش شیطان به عنوان قدرتی فوق العاده قوی و بسیار مؤثرتر از نیروهای خوب دنیوی همچون خداست.

در شیطان پرستی، شیطان تحت عنوان قدرت برتر و نماد حاکمیت برتر زمین پرستش می‌شود. البته شیطان پرست‌ها علاوه بر شیطان - به عنوان قدرت تاریکی و قدرت مطلق - از نیروها، اجنه‌ها و روح‌های پلید و شیطانی نیز برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند و در واقع معنی حقیقی شیطان پرستی، پرستش قدرت پلیدی است.

این آیین آنگونه که به نظر می‌رسد نوپا نمی‌باشد.

بر اساس شواهد موجود، تاریخچه شیطان پرستی به دوران اولیه پیدایش بشر معطوف می‌شود. مدارکی در دست است که در نواحی آمریکای لاتین، آمریکای جنوبی و آفریقای مرکزی، قرن‌ها قبل از میلاد مسیح عَلَیْهِ السَّلَام قربانی‌هایی را به شیطان هدیه می‌کردند و او را به عنوان خدای خشم و نفرت پرستش می‌نمودند.

این آیین در گذر زمان تحت تأثیر موارد مختلفی همچون؛ پیشرفت بشر، پیشرفت علم، تأثیرهای سیاسی، باورهای دینی، مذهبی و حتی خرافات، دستخوش تغییراتی شده و اکنون به عنوان شیطان پرستی مدرن یا نو قابل بررسی است.

شیطان پرستی جدید که شباهت‌های بسیاری با اومانیسم دارد در کشور انگلستان به وجود آمد و در دو دسته ی شیطان پرستی فلسفی و دینی طرفدارانی از سراسر جهان پیدا کرد.

در شیطان پرستی فلسفی، شیطان به عنوان نیروی تاریک طبیعت، طبیعت شهوانی و مرگ، بهترین نشانه قدرت است و مبادی زندگی وحدانی و عدالت الهی در کائنات زیر سؤال می‌رود و سعی می کند که حضور قدرت خداوند در زندگی انسان را کم رنگ نماید. اما در شیطان پرستی دینی که به مراتب خطرناک تراست، خداوند به محاق رفته و شیطان در جایگاه خداوند می‌نشیند.

کلیسای شیطان در سال ۱۹۶۶ در شیکاگو توسط آنتوان لوی بنیان گذاشته شد، وی خود را اسقف اعظم کلیسای شیطان نامید و لقب پاپ سیاه را برای خود برگزید. در این کلیسا اعمال غیر متعارفی همچون استفاده و نوشیدن خون، غسل تعمید با خون، استفاده از اجساد مردار حیوانات، زنای با محارم، تجاوز و سوء استفاده جنسی در انظار عمومی، عریان شدن در میان جمع همراه با رقص آتش، موسیقی دهشتناک، استفاده از مواد مخدر، مشروبات الکلی و خیلی از ناپاکی‌های دیگر پایه‌گذاری شد که امروزه نیز به عنوان جذابیت‌های این مذهب مورد توجه مخاطبین فراوانی قرار گرفته است.

شیطان پرستی یکی از انحرافاتیست که غرب برای تهدید روحیه معنوی انسان به آن دامن می‌زند. در دهه‌های اخیر با پررنگ‌تر شدن بازگشت موعود و نجات دهنده بشر، شیطان پرستی به عنوان عقیده‌ای برای جایگزینی با اعتقاد به موعد توسط غرب مطرح می‌شود.

صهیونیسم یهودی با صرف مبالغ هنگفت و با خدمت گرفتن هنرپیشگان، خوانندگان، نوازندگان، انتشار سی دی‌های آموزشی، مجلات، روزنامه‌ها و غیره در صدد پر کردن خلع روحی و معنوی جوانان برآمده است و متاسفانه بسیارند شیطان پرستانی که خودشان نیز از عقاید و اهداف آنها با خبر نیستند.

این گروه مخوف با انتشار سی دی، کاست و نوار خوانندگان متالیکا، گسترش سایت‌ها وبلاگ‌های مربوطه، تبلیغ در تالارهای گفتگوی مجازی، اطلاع رسانی از طریق پارتی‌های شبانه، نفوذ به دانشگاه‌ها و ایجاد شبکه‌های ماهواره‌ای، تلاش می کنند تا به تهی سازی فرهنگی و مذهبی جوانان ما بپردازند. در همین راستا جالب است بدانید که طبق گزارش برخی از رسانه‌های مستقل، همه ساله از سوی دولت آمریکا دهها میلیون دلار به فعالیت‌های تبلیغاتی گروه‌های شیطان پرستی اختصاص می‌یابد.

باید گفت که شیطان پرست‌ها با همکاری‌های جاسوسی، جرایم باندی، ایجاد روابط سازمانی و ارتباطات خارجی، سرقت، تجاوز جنسی – که از ارزشها و شرایط ورود و استمرار حضور در گروه به حساب می‌آید. – قتل – که عمل شیطانی بزرگ است – تبلیغات فراوان اینترنتی، ترویج متالیکا و پارتی‌های شبانه، پوشش‌های غیر متعارف و ترویج نمادهایشان، به عنوان تهدیدی بزرگ برای جامعه انسان به شمار می‌آیند.

این فرقه در قالب فعالیت‌های برنامه ریزی شده و هدفمند در حال جذب نیرو است.

به همین دلیل به پوشش و نمادهای رایج آنها می‌پردازیم. چرا که خیلی از جوانان بدون داشتن کمترین اطلاعاتی، از این پوشش و علایم استفاده می کنند.

البته بیان این مطالب ضمن اینکه می‌تواند برای آنها روشنگر باشد نباید باعث سوء ظن به جوانان شود. پوشش

کوتاه‌ترین موهای سر به شکل‌های عجیب و به نحوی خاص، استفاده از شلوارهای گشاد، لباسهای رنگی جلف، انگشترهای خاص تیغ دار، دستبندهای عجیب، گردنبندهای اسکلتی با موهای بلند یا سر طاس، نشانه‌های ویژه گروه‌های شیطان پرستی یا همسو با آنها است.

از دیگر نشانه‌های این افراد مدل موهای عجیب و غریب شان است اکثراً ابروهایشان را می‌تراشند یا به سمت بالا طراحی می کنند، رنگ آرایششان اغلب مشکی، بنفش و قرمز تند است، پوست بدنشان را با اشکالی مانند جمجمه، صورتک‌های شیطانی و سمبل‌ها

خالکوبی می کننـد، لباسـهایشان از جنس ٪جیر و چرم و اکثراً به رنـگ مشـکی و قرمز می‌باشـد و چکمه‌های چرمی ساق بلنـد که اغلب با فلز تزئین شده است می‌پوشند.

نمادها

همانطور که گفته شد ترویج ناخواسته و بدون اطلاع نمادهای شیطان‌پرستی در قالب لوازام تزیینی و آرمهای مستعمل لباسها بسیار نگران کننده است و در اکثر موارد دیده شده است که جوانان بدون داشـتن کمترین آگاهی و شناخت، صرفاً تحت عنوان مدگرایی با استفاده از این نمادها، به یک تریبون تبلیغاتی شیطان پرستی تبدیل شده‌اند.

این امر ما را بر آن داشت که به معرفی این نمادها بپردازیم.

پنج ضلعی وارونه: نشانه ستاره صبح؛ نامی که به شیطان تعلق دارد. این علامت در مراسم مخفیانه کابالا و جادوگری برای احضار ارواح شیطانی استفاده می‌شود. این علامت را شیطان پرستان با دو ضلع در بالا و ملحدان با یک ضلغ در بالا استفاده می کنند.

در هر حـال این علامت نشانه شـیطان است و مهم نیست که یک نوک ضـلع آن بالا باشـد یا هر دوی آنها، دور آن دایره‌ای کشـیده شده باشد یا خیر یا روی آن کلمه Satanism نوشته شده باشد یا نه، در هر حال این علامت، علامت شیطان است.

عدد ۶۶۶: از دیگر نمادهای شیطان پرستان است.

۶۶۶: یـک سـمبل با عنوان شـماره تلفن شـیطان توسط گروه‌های هوی متال وارد ایران اسـلامی شـده اما در حقیقت علامت انسان و نشانه جانور در میان شیطان پرستان تلقی می‌شود.

صلیب وارونه (Upside down Cross): این نماد و حکایت از وراونه شدن مسیحیت دارد و عمدتاً اسـتهزا و سخره گرفتن این دین است.

صلیب وارونه در گردن بندهای بسیاری مشاهد شده و خواننده‌های راک انواع مختلف آن را به همراه دارند.

صلیب شکسته یا چرخ خورشید:

چرخ خورشـید یک نماد باستانی است در برخی فرهنگ‌های دینی همچون کتیبه‌های بر جای مانده از بودایی‌ها و مقبره‌های سلتی و یونانی دیده شده است.

به نظر می‌رسد این علامت در آیین پرستش خورشید، نشانه مسیر حرکت خورشید در آسمان باشد.

لازم به توضیح است که این علامت سال‌ها بعد توسط هیتلر به کار رفت، لکن برخی با هدف به سخره گرفتن مسیحیت این سمبل را وارد شیطان پرستی کردند.

چشـمی در حـال نگـاه به همه جا: آنها معتقدنـد که این چشم لوسـیفر (شـیطان) است و کسـی که قـدرت کنترل آن را دارد بر تمام دارایی‌ها حکومت می کند.

این علامت در پیشگوییها به کار می‌رود. جادوها، نفرین‌ها، کنترل‌های روحی و تمامی انحرافات تحت این علامت کار می کنند.

این علامت روشنفکران است.

به پول رایج ایالات متحده نگاهی بیندارید. این علامت اساس نظم نوین جهانی است.

آدجت: چشم شیطان این نماد نیز به معنای چشم شیطان و نظارت و اقتدار است و کمتر شناخته شده است.

این دو نماد نیز به عنوان سمبل‌هایی در نزد شیطان پرستان مورد استفاده در زیور آلات و ... قرار می گیرد.

این هم علامت لوسیفر (پادشاه جهنم)، اشک زیر چشم هم نماد محیط محزون و افسرده‌ی اطرافش است.

شهوت: این علامت سمبل شهوترانی و باروری است.

این نمادهـا به معنـای روح شـهوت زنـان نیز تعبیر می‌شود. امروزه نمـاد فمنیسم در واقع یـک نماد برداشت شـده دقیقا از سـمبل‌های

شیطانی است.

ضد عدالت: با توجه به اینکه تبر رو به بالا نماد عدالت در روم باستان به شمار می‌آمده است.

شیطان پرستان تبر رو به پایین را با عنوان نماد ضد عدالت یا شورش و طغیان در راه پیمودن مسیر تاریک انتخاب کرده‌اند.

همچنین گفتنی است که فمنیست‌ها از دو تبر رو به بالا به معنی مادر سالاری باستانی استفاده می‌نمودند.

سر بز: بز شاخدار، بز مندس Mendes (همان بعل خدای باروی مصر باستان)، بافومت، خدای جادو، (بزطلیعه یا قربانی) این یکی از راه‌های شیطان پرستان برای مسخره کردن مسیح است زیرا گفته می‌شود که مسیح مانند بره‌ای برای گناهان بشر کشته شد.

هرج و مرج: این نماد به معنای از بین بردن تمام قوانین است و دلالت بر این امر دارد که هرچه تخریب کننده است تو انجام بده این نماد عمدتاً مورد استفاده گروه‌های هوی متال است.

این همان قانون شیطان پرستی است.

منبع:

نشریه یارا – ۱۳۸۹

نویسنده: یوسف علایی برگرفته از سایت http://www. rasekhoon. net

خطر شیطان پرستی» را جدی بگیریم!!

گرایش برخی جوانان به مدهای غربی و غفلت از معانی برخی مدل‌های مورد استفاده در مو و پوشاک، نشان دهنده‌ی توجه نکردن این جوانان در مورد فلسفه‌ی ظهور چنین مدهایی است.

بسیاری از سرمایه داران یهودی و امریکایی این مدلها را ترویج می‌کنند تا جوانان را در غفلت و سطحی نگری نگه داشته و به دنبال اهداف خود بکشانند.

قدم که در خیابان‌های شهر می‌گذاری پدیده‌های جدیدتری به چشمت می‌خورد و فکر می‌کنی که از خوابی چند ساله بیدار شدی و با این جامعه فاصله زیادی داری.

این روزها برخی از جوانان جامعه که بخش بزرگی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، به پیروی ازمدهای غربی اقدام و برخی از آن استفاده می‌کنند.

برای مثال می‌توان به استفاده از لباس‌هایی که نماد شیطان پرستی روی آنها نقش بسته و یا آرایش موها به مدل‌هایی که مخصوص هم جنس بازان غربی است، اشاره کرد. زنگ خطر:

۱ – شیطان پرستی اکنون در حال انتقال نمادها به جامعه است و به زودی به انتقال ایدئولوژی خواهد پرداخت.

۲ – شیطان پرستی دارای یک جهان‌بینی بوده و شیطان پرستان برای اثبات حقانیت خود شواهد زیادی ادعا می‌کنند و به راحتی می‌توانند افراد ۶ تا ۶۰ سال را با خود همراه کرده و بفریبند.

۳ – آنها اکنون در دانشگاه‌ها و بین دانشجویان رخنه می‌کنند و به اجرای برنامه ازجمله کنسرت می‌پردازند.

۴ – آنها شیطان را به عنوان قدرت غالب در جهان می‌دانند و اگر کسی می‌خواهد در جهان خوب زندگی کند باید با شیطان باشد به طوری که معتقدند راه خدا از طریق ارتباط با شیطان می‌گذرد!

۵ – آنها از طریق تهیه‌ی فیلم و موسیقی، شیطان پرستی را ترویج می‌دهند و اکنون این موسیقی در میان تعدادی از جوانان دست به دست می‌گردد.

۶ – یکی از شرایط عضویت و پذیرش از سوی گروه‌های نوظهور شیطان پرستی، مصرف مواد تخدیری بسیار قوی از جمله

کوکائین، حشیش و قرص‌های اکس است.

۷ – دلیل استفاده‌ی این گروه‌ها از این مواد ورود به حالت خلسه برای انجام مراسم‌های ویژه‌ی آنان است.

۸ – بیش از ۹۰ درصد دستگیر شدگان در پارتی یک گروه شیطان پرستی در کرج که در قالب اجرای کنسرت برگزار شد، از نقاط مرفه نشین تهران بودند.

آشنایی با آداب و مراسم شیطان پرستان:

الف)

اعمال و زمان اجرای مراسم

شیطان پرستی در زمان‌های بسیار قدیم و قرون اولیه در چندین زمان انجام می‌گرفت.

اولین اعمال شیطان پرستان هنگام کسوف و خسوف صورت می‌گرفت. این تصور وجود داشت که شیطان و خدای تاریکی از انسان‌ها عصبانی هستند و منتظر هدیه‌ی خود می‌باشند و اگر قربانی برای آنها انجام نمی‌گرفت خدای تاریکی و شیطان تمام انسان‌ها را قتل عام می‌کرد، لذا برای آرامش شیطان قربانی کردن انسان انجام می‌شد، این مراسم به خصوص در قبایل آمریکای جنوبی بسیار فراوان دیده شده است.

به گونه‌ای که اکتشافات به دست آمده وجود این قربانی‌ها را تصدیق می‌کند و اتاق‌های مخصوص قربانی کردن نیز به شیوه‌ای خاص بنا شده بود و تزئینات خاص خود را داشت؛ قربانی کردن انسان در آن دوره در یک شب کاملاً تاریک انجام می‌شد.

مهم‌ترین اعمال شیطان پرستان انجام امور جنسیست و همچنین این گروه، از شیطان برای پیشبرد اهداف حاضرین کمک می‌خواهند.

ب) مراسم قربانی کردن

ازجمله ابزار و راهکارهای زمینه سازان دین گریزی، ایجاد فضای وحشت در میان مردم است.

شیطان پرستان چنین فضایی را در فیلم‌ها و مراسم خود به نمایش می‌گذارند و خشن‌ترین و شنیع‌ترین اعمال و رفتارها را انجام می‌دهند. چنین فضای وحشتی را در مراسم قربانی شیطان پرستان می‌توان جستجو کرد.

در اکتشافات به دست آمده به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از قبایل موجود در آمریکای جنوبی، شیطان را پرستش می‌کردند و حتی قربانی‌هایی را نیز از انسان به شیطان هدیه می‌کردند که مکان‌هایی که در آن مراسم قربانی را انجام می‌دادند، هنوز وجود داشته و اجساد مومیایی به دست آمده و نوع کشته شدن‌ها، حاکی از همین مطلب است.

ریختن خون، نشانه‌ی تقدس مراسم قربانی است.

در شیطان پرستی جدید قربانی کردن مفهومی ندارد اما برای آنان – که هنوز پیرو شیطان پرستی قدیمی و قرون وسطایی هستند – این کار درشبی تاریک انجام می‌شود. این مراسم به شرح ذیل انجام می‌پذیرد:

قربانی، توسط آب مقدس غسل داده شده و بر روی محراب خوابانده می‌شود. البته قربانی‌ها را قبل از مراسم، بیهوش می‌نمایند. در کامل‌ترین مراسم قربانی کردن برای شیطان، قربانی پس از کشته شدن و نوشیدن خون وی توسط دیگران، با آتش سوزانده می‌شود.

این مراسم توسط یکی از اعضا به زبانی کاملاً بی‌معنی و بعضاً عبری خوانده می‌شود.

قربانی کردن دختربچه‌ها بهترین هدیه برای شیطان عنوان می‌گردد. در این آیین، برای آرامش و احترام به شیطان، قربانی کردن انسان امری ضروری است.

چرا تا این اندازه شیطان در ما طمع کرده است!؟ با کدامین منطق دست از قرآن و عترت برکشیده‌ایم و در دام کید و فریب شیطان، با آسودگی خاطر، به خوابی خوش گرفتارآمده ایم!؟ به وعده‌های پوچ او دل خوش کرده‌ایم و چشم به سراب دوخته ایم!؟ چرا از

آب زلال و گوارا سیراب نمی‌شویم و گفته‌های خوبمان و صالحان را به گوش جان نمی‌شنویم و حرف شیطان را از کلام خداوند، بالا-ترمی دانیم!؟ آیا این همه رنجی که درزندگی خود می‌بریم، نشانه‌ی خسارت و زیانکاری ما نیست!؟ آیا فقر و فحشای فراگیر جهان امروز، علامت اشتباه بزرگ ما نیست!؟ جنگ‌های خونین و کشتارهای میلیونی، چه چیزی برای ما به ارمغان آورده اند!؟ چرا به اتحاد و همدلی روی نمی‌آوریم!؟ چرا از مهربانی و صمیمت خشنود نمی‌شویم!؟ آیا عدالت و معنویت، گم شده‌ی فرزندان آدم نیست!؟

ج) مراسم نمازسیاه یا نماز جماعت سیاه

یکی از معروف‌ترین مراسم شیطان پرستان نماز سیاه است که در کلیسای شیطان پرستان انجام می‌شد.

دراین مراسم صلیب وارونه آویخته می‌شود، روی محراب به جای پارچه‌ی سپید پارچه‌ی سیاه انداخته و شمع سیاه سوزانده می‌شود و کشیش و حاضران برهنه مراسم را ایجاد می‌کند.

وقتی که نام خدا یا مسیح آورده می‌شود همگی حرکاتی کفرآمیز انجام می‌دهند. علاوه بر آن دعاها و سرودهای مذهبی وارونه خوانده می‌شود. یعنی جاهایی که سخن بهشت و زیباییست سخن اززشتی و پلیدی به میان می‌آید. کشتن کودکان و ریختن خون معصومان و باکره‌ها جزء آدابی بوده که در اواخر قرون وسطی به نماز جماعت سیاه افزوده شد و البته گاهی هم حیواناتی قربانی می‌شدند. درآغاز، اعمال جنسی در این مراسم وجود نداشت و فقط مسیحیت و اعمال آنها مورد تمسخرقرار می‌گرفت ولی بعد ازچندی این اعمال نیز با این مراسم درآمیخت.

این حرکات از اعتقادات پاره‌ای از شیطان پرستان مایه می‌گرفت که اعتقاد داشتند باید بدی را به خاطر نفس بدی انجام داد زیرا آنها معتقد بودند که این تنها راه رستگاری است.

شیطان صلح و صمیمت، رفاه و پاکی و روحانیت و اعتلا را برای انسان‌ها نمی‌پسندد. او برای گمراهی و سقوط انسان‌ها سوگند یاد نموده و در این مسیر از هیچ اقدامی فرو گذار نمی‌کند.

گاه وعده می‌دهد و با آرزوهای دور و دراز، انسان‌ها را می‌فریبد. گاه از راه ترس وارد جان آدمها می‌شود؛ و ترس از فقر یا آینده‌ای تاریک و مبهم. با لحظه‌ای نومیدی یا دقایقی لبریز از غرور جاهلانه به هدف خود می‌رسند. از راه کسب حرام و ثروت اندوزی‌ها و زیاده خواهی‌ها و یا بخل و خست و حرص به فکر و روح انسان‌ها مسلط می‌شود.

منبع:

نشریه قدر، شماره ۲۰.

نویسنده: ع. امینی برگرفته از سایت

http://www.rasekhoon.net

سایه‌های شوم قسمت اول

دیروز شیطان را دیدم. در حوالی میدان، بساطش را پهن کرده بود، فریب می‌فروخت. مردم دورش جمع شده بودند، هیاهو می‌کردند و هول می‌زدند و بیشتر می‌خواستند. توی بساطش همه چیز بود:

غرور، حرص، دروغ و خیانت، جاه طلبی و قدرت. هر کس چیزی می‌خرید و در ازایش چیزی می‌داد. بعضی‌ها تکه‌ای از قلبشان را می‌دادند و بعضی پاره‌ای از روحشان را. بعضی‌ها ایمانشان و بعضی آزادگی‌شان را.

شیطان در اسلام:

شیطان در تمام داستان‌های کهن و در تمامی ادیان وجود دارد، شیطان آمده است تا انسان خلیفه الله نباشد.

شیطان دشمن سرسخت انسان که از خلقت حضرت آدم تا به امروز پی درپی با او به مخالفت پرداخته، از موضوعات مهم قرآنی است.

در قرآن درباره‌ی شیطان آمده است:

شیطان موجودی از گروه جنیان است (۱)، چون جنیان از جنس آتش بی‌دود هستند بنا بر این شیطان نیز از آتش است (۲)، او در مقابل پروردگار دست به طغیان زد (۳) و به او کفر ورزید (۴). علت کفر و عصیان او در مقابل خدا، تمرد از سجده به انسان بود (۵). چون انسان به اسماء الهی آگاهی یافته بود و شیطان از این علم بی‌بهره بود (۶)، او جنس خود را که از آتش بود، برتر از خاک که جنس آدم است، می‌دانست و بر این اساس کینه و دشمنی انسان را سخت به دل گرفت (۷). اوصاف شیطان در خطبه‌ی قاصعه: امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند:

ای بندگان خدا، از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود، شما را به حرکت درآورد و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازند! به جانم سوگند شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما به چله‌ی کمان گذارده و تا حد توان کشیده و از نزدیک‌ترین مکان شما را هدف قرار داده است ... پس شیطان بزرگترین مانع برای دینداری و زیانبارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست! شیطان از کسانی که دشمن سرسخت شما هستند و برای در هم شکستنشان کمر بسته اید خطرناک‌تر است.

مردم، آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کار گیرید و ارتباط خود را با او قطع کنید به خدا سوگند شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت و برحسب و نسب شما طعنه زد. (۸) امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند:

هنگامی که مردم در راه نافرمانی خداوند (عز و جل) می‌روند، پس اگر سواره روند (و در گناه و معصیت تندروی کنند) از سواره نظام شیطانند و اگر پیاده روند (و در معصیت به آرامی حرکت کنند و اندک اندک گناه انجام دهند) از پیاده نظام ابلیس خواهند بود.

شیطان بسان تاریکی مطلق در مقابل روشنایی و نور رحمت الهیست. هر چند در ابتدا بشر سعی داشت تا از شیطان دوری کند و از شر او در امان باشد اما عده‌ای در پی فنا شدن در نیروی شیطان می‌باشند.

«نگاهی به دنیای تاریک شیطان پرستی»

تاریخچه‌ی شیطان پرستی:

۱ شیطان پرستی قدیم:

مبدأ شیطان پرستی قدیمی، به قرون اولیه بر می‌گردد. انسان‌های اولیه برای اینکه در مقابل قدرتی بزرگ، سجده نمایند به ستایش موجودی فوق طبیعی که قدرت فوق العاده‌ای داشته می‌پرداختند که مبدأ شیطان پرستی قدیمی را به وجود آورد. شیطان پرست قدیمی، اعتقاد دارد که شیطان وجود دارد و قدرت او عظیم‌ترین قدرت در جهان است.

اصل شهوترانی و ارضای جنسی یکی از اصول مهم این آیین است.

شیطان پرستی قدیم مخالف با مسیحیت و کلیساست و آنها را عامل بدبختی مردم می‌داند. این گروه در مراسم خود اعمال ضد مسیحیت را انجام می‌دهند. آنها می گویند:

مسیح، پیامبری بود که باید زمین را آباد و مردم را به راه راست دعوت می‌نمود، اما او تنها دروغگویی و بدی را در جامعه، رواج داده است.

شیطان پرستان قدیمی بدترین اعمال را برای مبارزه با خدا و مسیح انجام می‌دهند. آنها به جهنم اعتقاد نداشتند و عنوان می کردند که جهنم، همین دنیاییست که در آن زندگی می‌نماییم و همچنین شیطان را دارای هویت خارجی می‌دانستند.

۲ شیطان پرستی جدید:

شیطان پرستی جدید را عده‌ای از اهالی انگلیس که گفته می‌شود از نجیب زادگان بوده‌اند، برای اینکه از قدرت شیطان و تاریکی بهره ببرند، ایجاد نمودند. در حقیقت، شیطان پرستی جدید، حدود قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی در انگلستان به وجود آمد و دارای تغییرات زیادی نسبت به شیطان پرستی قدیمی بود.

شیطان پرستی جدید، بر خلاف شیطان پرستی قدیم، اعتقادی به وجود خارجی شیطان ندارد.

آنها اعتقاد دارند که شیطان، در طبیعت و وجود انسان‌ها می‌باشد و این باطن هر انسانی است که شیطان در آن موجود می‌باشد.

آنها جسم پرست هستند و اعتقاد دارند انسان باید کامل‌ترین لذات جسمانی و جنسی را در این دنیا ببرد ... ادامه دارد.

****

پی‌نوشتها:

۱ کهف، ۵۰

۲ حجر، ۲۷ الرحمن، ۱۵

۳ مریم، ۴۴

۴ اسراء، ۲۷

۵ بقره، ۳۴

۶ بقره، ۲۱

۷ اعراف ۲۲، یوسف ۵، اسراء ۵۳، فاطر ۶، زخرف ۶۲

۸ کتاب مفردات قرآن

منبع:

مجله قدر (ش ۱۹)

نویسنده: ع. امینی برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

سایه‌های شوم قسمت دوم

حاملان شیطان گرایی آورندگان شیطان پرستی به ایران شامل افراد و گروه‌های ذیل می‌باشند:

- تحصیل کردگان و سرخوردگان اجتماعی در خارج از کشور که عمدتاً دچار خسارت و شکست‌های سنگین مادی و معنوی شده‌اند.

- فرزندان منافقین فراری، سلطنت طلب‌ها، مفسدان اقتصادی رژیم پهلوی که قبل و بعد از انقلاب موفق به فرار از کشور شدند. - افرادی از خانواده‌های بسیار ثروتمند داخل کشور که عمدتاً دارای روابط خانوادگی و ... با خارج نیز می‌باشند.

- جاسوسان سازمان اطلاعاتی و امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی که با هدف استحاله‌ی فرهنگی وارد کشور شدند. - فعالان حوزه‌ی هنر و موسیقی که با کشورهای دیگر علی الخصوص آمریکا، انگلیس، کانادا و استرالیا در ارتباط بوده و بنا بر دلایل حرفه‌ای و شغلی مسافرت‌های متعددی داشته‌اند.

اما نکته‌ی اساسی اینست که حداقل ۹۰٪ از افراد شاخص وارد کننده‌ی شیطان پرستی به ایران، فاقد تحصیلات دانشگاهی و خانواده‌ی سالم می‌باشند. آشنایی با مراسم کلیسای شیطان پرستان کلیسای شیطان در سال ۱۹۶۶ در شیکاگو توسط «آنتوان لاوی» بنیان گذاشته شد.

لاوی خود را «اسقف اعظم کلیسای شیطان» می‌نامد و لقب، پاپ سیاه را برای خود برمی گزیند. در کلیسا قرار می گیرد اما اعمال غیر متعارفی را انجام می‌دهد. اعمالی چون استفاده و نوشیدن خون، غسل تعمید با خون و استفاده از اجساد مردار حیوانات جزیی از شعائر آنها به شمار می‌رود. به بیان دقیق تر؛ زنای با محارم، تجاوز و سوء استفاده جنسی از کودکان در انظار عمومی، عریان شدن در میان جمع همراه با رقص آتش، همراهی با موسیقی دهشتناک و مدرن و استفاده از نمادهایی که گاهی صهیونیستی است، بخش دیگری از شعائر شیطان پرستان است.

استفاده از مشروبات الکلی، مواد مخدر و موادی که در زندگی مورد توجه نیستند و اکثراً ناپاک به شمار می‌روند در شیطان پرستی مباح است.

در واقع در این آیین ناپاکی جایگزین پاکی می‌شود.

همچنین در این آیین هیچ گونه، حریم و یا خط قرمزی وجود ندارد. مسؤولیت پذیری انسان نادیده گرفته می‌شود، همه چیز در زمان حال وجود دارد. مردان زن پرست، دختران تن پرست، چشمان هرزه بین و گام‌های هرزه پو. موسیقی شیطان پرستان گروه‌های شیطان پرست، راه‌های گوناگونی را جهت جذب افراد به کار می گیرند و اغلب از راه علایق عمومی وارد می‌شوند. موسیقی همواره به عنوان یک عامل مرکزی برای جذب جوانان و نوجوانان بوده است.

توصیه‌ای که شیطان پرستان در مورد موسیقی، ناگزیر به انجام آنها هستند به شرح ذیل است:

شنیدن آهنگ‌های تند، همواره با خشونت که وحشت و نفرت را با خود دارد. موسیقی شیطان پرستان موسیقی دیوانه کننده‌ایست که در عین تندی و آسیب رسانی به مغز، القا کننده‌ی نفرت به شنونده و نهادینه کردن حس نفرت در وجود اوست. موسیقی ای که ریشه در موسیقی بی‌ریشه‌ی جاز دارد. جاز که از موسیقی Yiddish یهودیان گرفته شده، در همه‌ی زوایای ذهن جوان آمریکایی و ... رخنه می کند، به طوری که مایکل جکسون یهودی را از تمام مقدسان کلیسا برتر می‌دانند. روزی گروه بیتل‌ها از سر مزاح اعلام کرده بود که از خدا نیز معروف‌تر است و امروز گروه‌های موسیقی شیطان پرست عملاً پرچم جنگ با خدا را برافراشته‌اند.

اهانت به ادیان به عنوان آزادی بیان در تصنیف‌های خوانندگان شیطان پرست ترویج و تبلیغ می‌شود.

شیطان پرستان موظفند همواره خشم و نفرت خود را به مسیح و سایر مقدسات اعلام دارند. آنان خوانندگان بسیار خشنی را که در صدایشان می‌توان غرش حیوانات وحشی را شنید، سمبل قدرت شیطان پرستی می‌دانند که کمبود و نیاز خود را با خشونت زیاد رفع می کنند.

در موسیقی هوی متال شیطان پرستان، راک و پاپ، متون کفرآمیز بسیاری یافت می‌شود.

در این ترانه‌ها مسیح با مواد مخدر مطابقت داده شده و برهنه بودن عیسی را با شهوات جنسی یکی دانسته‌اند.

یکی از خوانندگان محبوب شیطان پرستان «مرلین منسون» نام دارد. او خواننده‌ی ضد مسیح است که دارای فلسفه‌ای منفی باف است.

بعضی او را شیطان بزرگ می‌نامند و عده‌ای به او فرستاده‌ی شیطان می گویند. عقاید او که در موزیک‌هایش به نمایش در می‌آید اینست که انسان را موجود پست می‌نامد. او خود را خدا می‌داند و می گوید هر کس خدای خودش است او دشمن مسیح است.

او در یکی از کنسرت‌هایش انجیل را پاره کرد. منسون در دیدار خود با آنتوان لاوی (مؤسس کلیسای شیطان) توسط لاوی عنوان کشیش را دریافت کرد. چرا عده‌ای، از شیطان پرستان پیروی می کنند؟ انسان‌هایی که از درون، افسار گسیخته هستند و به آرامش درونی و آسایش بیرونی دست نیافته‌اند، به دنبال ملجا و جایگاهی برای جبران افسار گسیختگی خود هستند، شیطان پرستی بهترین ملجا و پناه برای این افراد است.

در شیطان پرستی همه چیز مجاز است، در این آیین سیاه، هر نوع لباس و پوشاک و هر نوع خوراکی مجاز است و هر نوع رفتار و

ادبیاتی بدون محدودیت و بدون هیچ ساختار مشخصی آزاد است.

انسان افسار گسیخته‌ای که از محدودیت فراریست و مسؤولیت اعمال خود را به هیچ عنوان نمی‌پذیرد، بهترین ملجا و پناهش شیطان پرستی است.

شیطانی که از عالم تاریکی و عمق بدی و زشتی، ندا می‌دهد که: «آزادی مطلق و هر آنچه که می‌خواهید نزد من است.

به سوی من بیایید بدون هیچ محدودیتی.» شیطان با شیپور انکار خودش، بسیاری از انسان‌ها را به سمت خود می‌کشد و موجب می‌شود تا شاخه‌ای در دین پژوهی تحت عنوان «شیطان پرستی» به وجود بیاید. آشنایی با مراسم حج شیطان پرستان آنچه در این قسمت می‌خوانید، نتیجه‌ی یک مشاهده‌ی عینی است که یکی از محققان انجام داده است.

«لالش»، نام روستایی در مرکز کردستان عراق است.

این پرستشگاه همانند آتشکده‌ای بزرگ است که از سه قسمت تشکیل می‌شود:

۱. شبستان

۲. محوطه‌ی حیاط

۳. صحن دوزخ (محلی که مراسم حج در آن برگزار می‌شود.)

طاووس ملک نزد یزیدیان همان شیطان است و آنها معتقدند که بر آدم برتری دارد. آنها شورش شیطان و سجده نکردن او در برابر انسان را شورشی بر حق می‌دانند. بخش مهم این مراسم، پرتاب دستمال به سنگ برجسته‌ایست که از دیوار غار بیرون زده است.

این مرحله اصلی‌ترین مرحله‌ی حاجی شدن است که با چشمان بسته از فاصله‌ی هفت متری دستمال سیاه بزرگی را به طرف سنگ پرتاب می‌کنند و هر کس سه بار موفق شود این عمل را انجام دهد حجش قبول است.

در غیر این صورت باید دو روز بعد بازگردد و دوباره این عمل را انجام دهد.

بهتر است بدانید که: وضعیت فعلی شیطان پرستی در ایران در پنج بخش خلاصه می‌شود:

۱. تحرک در اینترنت وبلاگ نویسی، گفتگو در محیط یاهو و سایت‌ها، دریافت خبرنامه‌ها و ... ازجمله تحرکات اینترنتی شیطان پرستان ایرانی است که تاکنون نیز ادامه دارد.

۲. ترویج نمادها مغازه‌ها و اصناف فروشنده‌ی زیورآلات نقره‌ای، فروشگاه‌های پوشاک جوانان و بانوان علی الخصوص در شهر تهران وظیفه‌ی عمده‌ی ترویج شیطان پرستی در داخل کشور را بر عهده دارند. در برخی موارد حتی می‌توان اظهار کرد که فروشندگان و مدیران کمترین اطلاع از محتوای عمل خود ندارند. همچنین گفتنی است برخی از چهره‌های مطرح موسیقی پاپ و متالیکا در تهران و شهرستان‌ها از طرق مختلف این نمادها را حمل، معرفی و به صورت مستقیم و غیرمستقیم به ترویج آنها می‌پردازند. سایت‌ها و وبلاگ‌های فارسی زبان نیز نقش عمده‌ای را در گسترش و معرفی این نمادها ایفا می‌کنند.

۳. ترویج متالیکا گروه‌های موسیقی متالیکا همچون گروه «رامان» و گروه (PSD) که توسط «بابک خواجه پور، ژانو باغومیان، لویک یومیان و کارن آراکلیان اداره می‌شود به عنوان شاخصی از فعالیت رو به گسترش گروه‌های متالیکا قابل ذکر هستند.

۴. پارتی‌های شبانه پارتی‌های شبانه «ریرها»، جشن‌های فارغ التحصیلی و مهمانی‌های خاص دوستانه همواره به عنوان کانون فعالیت شیطان پرستان قابل ذکر هستند.

در این مراسم هر بار گروهی از جوانان با انواع و اقسام مختلف اندیشه‌ها و ظواهر شیطان گرایی آشنا و یا جذب آنها می‌شوند.

۵. همکاری با سلطنت‌طلب‌ها اوایل سال گذشته میلادی خبری در وبلاگ‌های وابسته به شیطان پرستان ایران منتشر شد که سرکرده‌ی ایشان (اهریمن) پیوستن گروهش را به «انجمن پادشاهی ایران» اعلام می‌کرد.

محقق: ع. امینی

منبع:

نشریه قدر، شماره ۲۱ بر گرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

عوامل بروز و ظهور گروه‌های شیطانی

اینترنت: سایت‌های خارجی و انواع وبلاگ‌های داخلی که محلی امن برای پیشرفت انواع گروه‌های زیرزمینی و جایگاهی برای پخش موسیقی‌های منحرفانه این گروه‌ها می‌باشند.

ماهواره:

پخش کلیپ‌های ضددینی و منحرفانه گروه‌های شیطان پرست.

چاپ کتاب، نشریات، مجلات داخلی که به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه این موضوعات را تبلیغ می کنند.

اجرای موسیقی گروه‌های منحرف در تالارها و دانشگاه‌های داخل کشور. فروش لباس‌هایی که علائم و نشانه‌های منفی دارند. فروش علائم و نشانه‌های خاص گروه‌های شیطان پرست در نقره فروشی‌های سراسر کشور. فروش سی دی‌های موسیقی مخصوص این گروه‌ها. دانشجویان خارجی مخصوصاً دانشجویان سیاهپوست. از سوی دیگر مرور وضعیت و عملکرد خواننده‌های این گروه‌ها در ایران نشانگر موارد مهمی به قرار ذیل می‌باشد:

۱. با گذشت سال‌های متمادی از شکل گیری انقلاب فرهنگی هنوز ایران اسلامی از فقدان یک چارچوب ایمن فرهنگی رنج می‌برد و آسیب‌های فراوانی از این ناحیه متوجه اقشار مختلف اجتماع علی الخصوص جوانان عزیز کشور می‌شود و لذا توجه به الگوی مهندسی فرهنگی کشور در این زمینه بسیار ضروری می‌باشد.

۲. ضرورت پرداختن به الگوهای اصیل دینی و روزآمد ساختن ویژگی‌های شخصیتی ایشان امروزه بیش از هر زمانی احساس می‌شود. با توجه به این که کشور ما دارای عناصر فرهنگی و دینی بسیار عظیمی است، لازم است که این شخصیت‌ها و الگوها به جامعه و خصوصاً نسل جوان بیشتر شناسانده شوند.

۳. حضور و فعالیت این عناصر در صحنه‌های بین المللی می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را با هشداری جدی مواجه نماید، زیرا شکل گیری جریاناتی این گونه اغلب با حضور عناصری از این دست فراهم می‌آید و خلع حضور مؤثر چهره‌های جذاب و بدیع عملیاتی شده در عرصه فرهنگ زمینه‌های بیشتری را برای رشد و گسترش نفوذ این عوامل فراهم می‌آورد.

۴. کاهش میانگین سن گرایش به گروه‌های فاسد فکری غرب نیز از جمله مؤلفه‌هاییست که می‌بایست به صورت جدی در دستور کار امر مهندسی فرهنگ قرار بگیرد این امر پرداختن به سطوح تخصصی طراحی ساختمان فرهنگی را بیش از گذشته نمایان می‌سازد.

۵. وجود ضد فرهنگ مدگرایی در جامعه‌ی ایرانی متأسفانه دارای عقبه‌ی تاریخ است که به مدد قلدری‌های «رضاخانی» و سرمایه گذاری کلان کشورهای سلطه گر زمینه‌های وسیعی را برای آسیب پذیری فرهنگی کشور فراهم آورده است، لذا می‌بایست با عنایت به این مهم که تحول و ساختار فرهنگی متأثر از مرور زمان است به این امر حیاتی همت گماشت.

۶. نقدهای مؤثر علی الخصوص ایجاد سطوحی از جریان‌های تربیتی و اطلاع رسانی برای والدین نیز می‌تواند به عنوان عاملی مهارکننده در راستای کنترل و خنثی سازی این تهدیدات مورد استفاده قرار گیرد.

سیر تاریخی شیطان پرستی

شیطان پرستی قدیمی: شیطان پرستی «قدیمی»، نوعی شیطان پرستیست که به قرون وسطی برمی گردد؛ همانگونه که در تاریخچه‌ی

شیطان پرستی ذکر گردید، شیطان پرستی به قبل از میلاد حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام برمی گردد. اصولاً شیطان پرستی را مربوط به قرون وسطی می‌دانند. موضوعی که امروزه درباره‌ی شیطان پرستی وجود دارد و در برخی کتب نیز دیده می‌شود، به این مطلب برمی گردد که اصولاً شیطان را کلیسا به وجود آورد تا تمام بدی‌ها و پلیدی‌ها را از خود دور کند و جادوگران را نیز که در قرون وسطی از قدرت زیادی برخوردار بودند، با عنوان جادوگران «سیاه»، به عنوان «پیروان شیطان» معرفی کند تا هم گناهان را دفع کند و هم قدرت جادوگران را کم نماید. البته این فرضیه‌هاییست که آن چنان که باید و شاید نمی‌تواند صحت و سقم داشته باشد و انسان را حداقل از لحاظ فکری ارضاء کند.

زیرا قبل از مسیحیت و در زمان‌های حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و حتی بسیار قبل از آنها، شیطان پرستی وجود داشته و چیزی به عنوان شیطان مسلماً وجود دارد؛ زیرا اگر وجود نداشت هیچ گاه «آدم و حوا» به زمین سقوط نمی کردند! پس فرضیه فوق را نمی‌توان فرضیه‌های مغرضانه نسبت به مسیحیت و کلیسا خواند. شیطان پرستی قدیمی، از لحاظ معنی و از لحاظ اعمال انجام شده مسلما با شیطان پرستی کنونی، بسیار تفاوت دارد. شاید بتوان گفت چیزی که به عنوان شیطان پرستی امروزه در جوامع گوناگون قرار دارد، شیطان پرستی قدیمی یا قرون وسطاییست که به طور کلی، محکوم شده است و شیطان پرستی جدید، به مبارزه با آن برخواسته است، اما هنوز بسیاری آن را قبول دارند و به آن احترام می گذارند و قوانین آن را اجرا می کنند.

شیطان پرستی قدیم برای توسل به شیطان در کارهای زیان آور و یاری برخی پادشاهان در زمان جنگ‌ها بوده است و حتی همسر پادشاه فرانسه در قرن سیزده میلادی، برای نجات شوهر خود از مرگ، از مراسم شیطان پرستی در قرون وسطایی بهره برده است.

شیطان پرستی قدیمی، اعتقاد دارد که شیطان وجود دارد و قدرت او عظیم‌ترین قدرت جهان است.

اصل شهوترانی و ارضای جنسی، اصل لاینفک این مراسم است.

شیطان پرستی قدیمی مخالف با مسیحیت و کلیساست و دقیقا در مراسم خود اعمال ضدمسیحیت را انجام می‌دهد. آنها به مسیحیت و کلیسا اعتقادی ندارند و آنها را عامل بدبختی مردم می‌دانند. آنها قائلند «مسیح» پیامبری بود که باید زمین را آباد می کرد و مردم را به راه مستقیم می‌برد، اما تنها کاری که انجیل انجام داده، دروغگویی و رواج بدی در جامعه است! آنها قربانی انسان را امری ضروری برای آرامش و احترام به شیطان می‌دانند و در این میان دختر «بچه ها» بهترین قربانی برای شیطان هستند.

ریختن خون در این مراسم، نشانه‌ی تقدس این مراسم است (همانند نوشیدن شراب در عشای ربانی مسیحیت که به عنوان نشانه‌ی تقدس و خون مسیح است)!. انجام اعمال شهوترانی در این مراسم، اعمالیست که باید حتما به آن پرداخته شود. چون در شیطان پرستی قدیمی ارضای حس جنسی، یکی از مهم‌ترین عوامل است و البته با توجه به این که شیطان پرستان قدیمی، بدترین اعمال را برای مبارزه با خدا، مسیح و شیطان انجام می‌دادند؛ لذا امور جنسی نیز به بدترین و فجیع‌ترین نوع خود انجام می گرفت. آنها به جهنم اعتقادی نداشته و می گفتند:

جهنم همین دنیاییست که در آن زندگی می کنیم؛ لذا بدترین گناهان را در مراسم خود انجام می‌دادند. شیطان پرستان قدیمی شیطان را موجودی با هویت خارجی می‌پنداشتند. شیطان پرستی نوین: شیطان پرستی نوین، در کشور انگلستان به وجود آمد و البته زیاد نیز تعجب انگیز نیست. انگلیس یکی از کشورهاییست که همواره جادوگران بسیاری را داشته است و البته وجود اهالی باستانی آسیای میانی و خاورمیانه و نیز اهالی یونان باستان در انگلیس، ثابت شده است.

از اکتشافات به دست آمده در برخی محل‌های برگزاری مراسم شیطان پرستی و جادوگری در انگلیس نظیر محله‌ی «استون هنج»، آثاری از تمدن ایران و یونان نیز پیدا شده است و همچنین در کتب شیطان پرستی و جادوگری کلمات عبری، یونانی و فارسی (البته هیچ کدام نه به صورت کنونی) وجود دارد. شیطان پرستی نوین بر خلاف شیطان پرستی قدیمی، اعتقادی به وجود شیطان خارجی ندارد؛ بلکه شیطان پرستی نوین، شیطان را در طبیعت و در وجود هر انسانی می‌داند و این باطن هر کسیست که شیطان در آن وجود

دارد. مراسم شیطان پرستی نوین، مراسمیست برای دعوت از شیطان باطنی و حس اهریمنی درونی، که با اعمال جنسی آرام و ارضاء می‌شود. آنها جسم پرست هستند و اعتقاد دارند هر آن چه که وجود دارد، مدیون آلت تناسلی آدمی است! و انسان باید کامل‌ترین لذت جسمانی و جنسی را در این دنیا ببرد. آنها به زندگی پس از مرگ معتقدند و بر این باورند که بعد از مرگ، روح کسانی که در دنیا لذت جسمانی لازم را نبرده‌اند، به این دنیا باز می‌گردد و لذت جنسی خود را کامل می‌کند.

در مراسم شیطان پرستی جدید مخلوطی از اسپرم به همراه ادرار! به عنوان آب مقدس! بر روی حاضرین پاشیده می‌شود در شیطان پرستی جدید اعتقادی به قربانی کردن انسان و حتی حیوان وجود ندارد. تاریخچه‌ی شیطان پرستی تاریخچه‌ی شیطان پرستی در ایران: دروزی‌ها: «دروزی»ها اقوام مهاجری هستند که از مناطق غربی کشور، طی فاصله زمانی حداقل ۱۰ قرن پیش، بـه دلیل آزارهای حکومت وقت بر علیه برخی از مسلمانان، فراری شده و در مناطقی از فلسطین اشغالی، سوریه، لبنان و ... سکنی گزیده‌اند. برخی از مورخان و کارشناسان ادیان بر این باورند که دروزی‌های «درون گرا» نوعی از شیطان پرستی را اختیار کرده‌اند و ریشه‌هایی از ایشان نیز در عراق و ایران (مناطق غرب کشور ایران) مستقر هستند و دارای معبد مقدس می‌باشند. «گنوسی ها: با فرض صحیح‌تر استنادهای تاریخی دقیق انتصاب شیطان پرستی به فرقه‌ی گنوسی منشعب از اهل حق می‌باشد که آشکارا به شیطان پرستی روی آورده‌اند.

در این رابطه بایید متذکر شد بانیان «تقدیس ابلیس» در تصوف دارای قدرت تاریخی زیادی می‌باشند در تاریخ افرادی همچون: «احمد غزالی»» ذوالنون» مصری از پایه گذاران اولیه شیطانیسم در میان مسلمانان بوده اند! طبیعیست فِرق تصوف نیز مجموعا تحت تأثیر این اقطاب بوده و شکل گیری شیطان پرستی در میان ایشان، (آن گونه که در فرقه‌ی گنوسی دیده می‌شود) امری بدیهی است.

اما گنوسی‌ها از جذب، معاشرت و رویارویی با سایر مردم پرهیز داشته و در چند دسته کوچک به مراسم‌های خاص شیطان پرستی؛ همچون قربانی و حج شیطان و ... می‌پردازند. شیطان پرستی در مصر: افکار و عقاید پیروان گروه شیطان پرستان که بر اساس آن چه تحقیقات نشان داده، وابسته به طبقه‌ی ثروتمند و مرفه مصر و از آن جمله فرزندان برخی از مسؤولان سیاسی، هنرمندان و روزنامه نگاران هستند.

عقاید آنان بر این استوار است که خداوند به شیطان ظلم کرده و بدون این که اجازه دفاع از خود بدهد، او را از بهشت بیرون کرده از این رو باید او را پرستش کرد، زیرا به گفته‌ی آنان او برای پرستش، شایسته‌تر از خداست چون با شجاعت با خدا مخالفت کرد. رهبر این گروه که جوانی به نام «عمادالدین حمدی» است و لقب خدمتگزار شیطان دارد و تأکید کرده است که بارها توانسته شیطان را فراخواند و با او به گفتگو بپردازد و شیطان همه‌ی خواسته‌های او را برآورده کرده است.

این گروه مراسم و برنامه‌های خاص نیایش را دارند. اجتماعات و مراسم شیطان پرستان در روزهای «شنبه» برگزار می‌شود. این روز از نظر یهود روزی مقدس است.

پیروان این فرقه علامت‌ها و نشانه‌های خاص دارند که از آن جمله دایره‌ایست که در درون ستاره‌ای وارونه، به اضافه دو صلیب وارونه و ستاره داوودی قرار دارد و همچنین معتقدند که دو مکان برای تجاوز به دختران مناسب است، نخست گورستان‌ها و دیگری ساحل دریا به هنگام شب، آنان عقیده دارند که با تجاوز به دختران، تخم شیطان در رحم آنان قرار می‌دهند! اعضای این گروه به گورستان‌ها و مخصوصاً به گورستان «کومنولث» شهرک مصر در قاهره می‌روند و اجساد مردگان را از قبرها بیرون می‌آورند و صلیب شکسته و ستاره شش پر داوودی یا ستاره پنج پَر را در جسد مرده فرو می‌کنند! و سپس برای تقرب به شیطان دور آن می‌گردند. همچنین قربانی‌هایی برای شیطان تقدیم می‌کنند که عبارت بود از ذبح گربه ماده یا سگ که پس از کشتن این حیوانات خون آنها را به صورت‌ها و دسته ای خود می‌مالند و در یک دایره‌ای می‌چرخند تا شیطان از آنها راضی شود و اگر

حیوانی برای قربانی نیابند دست خود را زخمی می کنند تا خون جاری شود و سپس خون را به صورت‌های خود می‌مالند و آن گاه نسخه‌ای از قرآن مجید را پاره می کنند! و بعد در حالی که صدای موسیقی «راک» نواخته می‌شود به استعمال مواد مخدر می‌پردازند. گروه شیطان پرستی در مصر از سال ۱۹۹۳ میلادی به صورت پنهانی در مصر تأسیس شد و با کمال آزادی به فعالیت خود ادامه دادند تا این که در جشنی که شرکت تولید سیگار «مالبورو» ترتیب داده بود، شرکت کرده و هویت و عبادات خود را اعلام کردند و زیرپوشی به تن کردند که بر روی آنها، ناسزا و اهانت به ذات مقدس خدای تعالی و ادیان آسمانی نوشته شده بود.

این مسأله سبب شد مؤسسات اسلامی مصر و گروه‌های سیاسی و نیروهای ملی این کشور، این گروه را سخت مورد انتقاد قرار دهند و تأکید کنند که پوچ گرایی و خلأ دینی که افراد این گروه به آن گرفتار شده، موجب ارتداد آنان از اسلام شده است.

تاریخچه:

پیشینه‌ی این فرقه پیش از ورود اسلام در مناطق یاد شده، وجود داشته است و تحت تأثیر ادیان زرتشتی و مانوی قرار گرفته است و عقاید مهرپرستانه و ثنویت زرتشتی بر آن تأثیر داشته‌اند.

تأثیراتی از دین یهود و فرقه‌ی «نسطوری» و عقاید صوفیه (پس از اسلام) نیز در منابع برشمرده شده‌اند.

اولین دانشمندی که توجه محققان را به آنها جلب کرد، «احمدتیمور پاشا» بود که در کتاب «الیزیدیه و منشاء نحلتهم» به این مسأله اشاره می کند که از این قوم پیش از قرن ششم هجری قمری نامی در تاریخ نیامده بود که این زمان همان زمانی است که شیخ عدی به میان آنها آمده و طریقه «عدویه» را در میان آنها بنیان نهاده است.

«ابوالفراس» در کتاب خود که به سال ۷۵۲ هجری قمری تألیف شده است آنها را به همین نام خوانده است.

محقق دیگر، «ابو سعیدمحمد بن عبدالکریم سمعانی» در کتاب الانساب می‌نویسد:

«جماعت بسیاری را در عراق در کوهستان حلوان و نواحی آن دید که یزیدی بودند و در دیه‌های آنجا به صورت مردم زاهد اقامت داشتند و گِلی به نام «حال» می‌خورند. این گل را برای تبرک از مرقد شیخ عدی برمی دارند و آن را با نان خمیر می کنند و به صورت قرص درآورده و گاه گاه می‌خورند و آن را «برات» نامند.» شیطان پرستی مسیحی در غرب: سال‌های پس از رنسانس را می‌توان به سال‌های افسارگسیختگی جهان غرب در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی و جنبه‌های متعدد منتهی به روابط انسانی توصیف کرد. پس از برداشته شدن یوغ تعالیم متعصب کلیسای کاتولیک از گردن انسان غربی، چند کنش عمده فکری و فلسفی شکل گرفت که شرح آن در حوصله این مقال نمی گنجد، لکن آن چه قابل توجه است، رویکردهای متفاوت به مسأله انسان و رابطه‌ی او با خداست که زمینه‌های شکل گیری بسیاری از جریان‌های فلسفی را فراهم آورد. نکته‌ای که نباید از ذهن دور بماند، تأثیرات گسترده مکاتب یونانی و شرقی بر اندیشه‌ی متفکران غربی است.

در هر حال با در نظر گرفتن موارد فوق الذکر، دامنه انتقادگرایی به مباحث اصلی توحیدی مسیحیت، یعنی جایگاه خدا، انسان و شیطان نیز رسید. قرن‌ها بعد یعنی در سال‌های آغازین قرن بیستم برخی از عناصر فاسدالاخلاق با اتکاء به گرایش‌ها و نظریه‌های توراتی و پروتستانی به صورت مخفیا نه، جریان «شیطان پرستی» را با ویژگی‌هایی همچون: گناه گرایی، قتل، تجاوزات جنسی، عدم رعایت اصول اخلاقی، بی‌توجهی به مسائل توحیدی و ... پایه‌گذاری کردند.

اگرچه فطرت خداجوی انسانی عاملی بازدارنده در تمایل یافتن تعداد وسیعی از افراد جامعه‌ی انسانی به این جریان شده، لکن استفاده از موسیقی‌های جذاب و متنوع، انجام اعمال خارق‌العاده و دور از ذهن، تهی شدن انسان غربی و عصر جدید از معنویت و اتصال به منبع فیض، موجبات گرایش افراد اندکی را به این گروهها فراهم آورد. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که علی رغم عدم استقبال عمومی از عضویت درگروه‌های شیطان پرستی، آموزه‌ها و تعالیم گمراه کننده‌ای از سوی ایشان و به وسیله‌ی ابزارهایی که در اختیار ایشان از سوی قدرت‌های بزرگ سیاسی قرار گرفته، منتشر شده و می‌شود و این گروه‌ها در سراسر جهان همواره به عنوان

کانون‌های فحشاء و فساد شناخته می‌شوند. سال ۱۹۶۰ را می‌توان به صورت جدی آغاز دور جدید حیات و فعالیت شیطان پرستان در آمریکا دانست، صرف نظر از انواع شیطان پرستی که طی سالیان متمادی باستانی همچون یونان، عراق، ایران و ... وجود داشته است.

شیطان پرستی دینی: اگر چه ضروریست که متذکر شویم این که اساساً آیا می‌توان شیطان پرستی را دینی خواند، محل سؤال‌های جدی است، لکن با توجه به این که در اغلب کشورها چنین دسته بندی ارائه شده است از عنوان «شیطان پرستی دینی» عیناً استفاده می‌شود. مبنای بنیادین این نوع از گرایش به شیطانیسم، پرستش یک نیروی ماوراء الطبیعه اساطیری و یا چند خدایی می‌باشد.

عمده پیروان آن به «خدایان» رم باستان، الهه‌های شرقی و ... گرایش دارند. اما رکن اصلی این نوع نیز مانند سایر انواع تأکید بر پرورش استعدادهای شخصی انسان و در حقیقت خودپرستیست و اصطلاح شیطان پرستی دینی قابل قبول نیست؛ زیرا شیطان پرستی در حقیقت در مقابل دین قرار گرفته است.

شیطان پرستی فلسفی: این نوع گرایش عبارت است از این که محور و مرکز عالم انسان است.

این شاخه از شیطان پرستی به پایه گذاری این فرقه به نام «آنتوان لاوی» نسبت داده می‌شود. این نوع شیطان گرایی نیز مانند دو نوع دیگر؛ یعنی «دینی» و «گوتیک» از مبنای اعتقادی یهودیت نشأت گرفته است.

شیطان پرستی گوتیک: این نوع شیطان گرایی نیز مانند دو نوعی که در گذشته اشاره شد نوعی از شرپرستی با اشاره به تاریکی و از کثیف‌ترین فرقه انحرافی به حساب می‌آید. در موسیقی متالیکا نیز سبکی به نام گوتیک وجود دارد. کثیف‌ترین اعمال مانند:

خوردن نوزادان، تجاوزات جنسی و ... به این گروه نسبت داده می‌شود. (اگرچه گفتنی است برای تمام گروه‌های شیطانی این اعمال از واجبات! به حساب می‌آید.) میل و در خواست به «برگشت تاریکی» در این شاخه بارز است.

همانند اعضای گروه «اکنکار» که با لباس‌های تیره به غارها و تاریکی‌ها برای فریاد کشیدن پناه می‌برند! این فرقه از شیطان پرستان، به دوران تفتیش عقاید مذهبی از طرف کلیسا مربوط می‌شوند. این نوع شیطان پرستان معمولاً ـ متهم هستند به اعمالی از قبیل «خوردن نوزادان»، «بزکشی»، «قربانی کردن دختران باکره» و «نفرت از مسیحیان» هستند.

این طرز فکر در کتاب «مالیوس مالیفکاروم» دسته بندی شده است.

(کتابی که در دوران تفتیش عقاید از سوی کلیسا (۱۴۹۰ م) تألیف شد و در واقع هرگز به طور رسمی، مورد استفاده قرار نگرفت) کتاب حاوی مطالب خرافی از جن گیری و جادوگری و مطالبی از این دست است.

ترجمه لغوی نام کتاب «پتک جادوگران» است شیطان پرستی، به لحاظ ماهیتش نزدیکی زیادی به جادوگری دارد و دنیای آن پر از افسانه‌های گوناگون، شیاطین متعدد و افراد مختلف خصوصاً جادوگران در ارتباط با آنهاست.

در دنیای امروز هم کشورهای مختلفی دارای کلیسای شیطان هستند؛ مانند:

کشورهای آمریکا، انگلیس، آلمان و چین. بر خلاف ادعای شیطان پرستان جدید که بر اساس متون انجیل شیطانی، بر عدم کودک آزاری و آزار حیوانات پافشاری می‌کنند؛ اما وحشتناک‌ترین اعمال از سوی آنها، تنها برای مقابله با دستورات الهی انجام می‌شود.

انجیل و کلیسای شیطانی «انجیل شیطانی» کتابیست که شیطان پرستان از آن برای عبادت و دعاها در مراسم خود استفاده می‌کنند.

این کتاب شامل کلمات عبری و یونانی و انگلیسیست که برخی از این کلمات هنوز معنی دقیق آن کشف نشده است، اما چیزی که می‌تواند فهمید اسامی شیطان و دعوت از او برای قدرت دادن به شیطان پرستان است.

در این کتاب بسیاری از دعاهای آن بر خلاف دعاهای مسیحیت و انجیل است و همچنین بسیاری از شعائر آن برای قدر نهادن به عظمت و قدرت شیطان به عنوان قدرت «مطلق» است.

کلیسای شیطان پرستی در قرون وسطی به عنوان مکانی برای انجام مراسم شیطان پرستی استفاده می‌شد و محلی بود که صرفاً

قرارهـای شـیطان پرسـتان قـدیمی و انجام مراسم صورت می‌گرفت. اما امروزه کلیسای شـیطان پرستی محلیست برای عبادت شـیطان پرسـتان که اکثراً به صورت زیرزمینی به کـار خود ادامه می‌دهنـد و در شـیطان پرستی جدیـد این مکان به نام کلیسای شـیطان، برای انجام مراسم ارضای جنسی، مورد استفاده قرار می‌گرفت که اکنون منحصراً برای انجام اکثر مراسم شیطان پرستی جدید می‌باشد.
به قسـمت‌های از انجیل شیطان پرستان که از کتاب (The Witches) گردآوری شـده، اشاره می‌شود، البته مانند همه‌ی کتب در ادیـان مختلف، این کتـاب نیز به سـتایش شـیطان و قـدرت طلـبی از او می‌پردازد. همـان طور که گفته شـد در این کتـاب کلمـات و جملات عبری نیز وجود دارد. این دعاها اکثراً در مراسم شیطان پرستی مورد استفاده قرار می‌گیرد:
«به نام خـدای بزرگ ما؛ شـیطان؛ به شـما فرمان می‌دهـد که از دنیای سـیاه بیرون آییـد. به نام چهار شـهریار سـیاه جهنم؛ پیش آیید. شیطان؛ جام باده لـذت را برداز. این جام پر از اکسـیر زنـدگی است؛ و آن را با نیروی جادوی سیاه انباشـته کن. این نیرو در سراسـر عالم کائنات وجود دارد و حامی آن است». «ای دوست و همـدم شب؛ تو از صدای سگ‌ها و ریختن خون شاد می‌شوی؛ تو در میان سایه‌هـای قبور می‌گردی؛ تو تشـنه‌ی خون هستی و بشـر را تهدیـد می‌کنی، گور مـاه هزار چهره؛ به قربانیـان مـا با نظر مساعـد بنگر. دروازه‌هـای جهنم را بگشـا و بیرون بیا ... همان طور که مشـخص است انجیل شـیطان پرستی کتاب خاصـی نیست و هماننـد همه‌ی کتـب ادیـان بـه سـتایش و تسبیـح و درخـواست، کمـک از پروردگـار خـود می‌کنـد! لـذا نمی‌تـوان گفـت ایـن کتـاب، نوشته‌های پیچیـده‌ایست که هیـچ کس تـوان فهم آن را نـدارد. البته این درست است که جملاـت عـبری و یونـانی در این فرقه وجـود دارد اما مسـلما آن چنـان مورد توجه نیست، زیرا اکنون انجیـل مسـیحیت نیز در خود حاوی کلمات عبریست که دکترین کلیسای «رم» آن را بسیار رواج می‌دهند.

سمبل‌ها و نمادها

در بررسی نمادهای متعلق به شیطان پرستی، خط بسیار روشنی از ارتباط صهیونیسم و شیطانیسم به وضوح قابل مشاهده است.
مشـخصه‌های ظاهری: گذشـته از اعتقادات، اعمال و سـمبل‌ها، شیطان پرستان ظاهری متفاوت با دیگران دارند که می‌توان آنها را به راحتی از جمع تشخیص داد. به طور مثال مدل موهایشان عجیب و غریب است اکثراً ابروهایشان را می‌تراشند یا به سمت بالا طراحی می‌کنند، رنگ آرایششان اغلب مشکی، بنفش و قرمز تند است، پوست بدنشان را با اشکالی مانند جمجمه، صورتک‌های شیطانی و سمبل‌هـا خالکوبی می‌کننـد، چکمه‌های چرمی ساق بلنـد که اغلب با فلز تزئین شـده است می‌پوشـند. در ذیل برخی از نمادها که به عنوان نگین انگشتر، گردنبند، تصاویر بر روی دست بندها، پیراهن، شـلوار، کفش، ادکلن، ساعت و ... درج شده و از جمله به ایران اسلامی نیز راه یافته است، مورد بررسی و معرفی قرار می‌گیرد:
اگر نوشـته وسط نماد یعنی «Satanism» به معنای شـیطان گرایی به همراه دایره حـذف کنیم، آن وقت یک سـتاره پنج ضـلعی بر جای می‌ماند که همان نشانه‌ی سـتاره‌ی صبح یا پنتاگرام باقی می‌ماند. اگر خوانندگان محترم به یاد داشته باشد، این همان ابزاریست که در نجوم کابالا-یی مورد اسـتفاده قرار می‌گرفت و انواع آن در علائم شـیطان پرستی دیـده می‌شود. این سـمبل نیز همان پنتاگرام است، بـا فرق این که انـواع آن گـاه پنـج ضـلعی وارونه یـا دیو بـافومت و به این شـکل در میـان نمادهـای شـیطان پرسـتان به چشـم می‌خورد. لازم به یـادآوریست که برخی از شـیطان گرایـان محـدوده‌ی جغرافیـایی «تحت سـلطه» این نمـاد و در واقع منطقه‌ی نفوذ شیطان گرایی را در نقشه توصـیف می‌نماینـد. (محدوده‌ی ایسـلند و اروپا). در میان پنتاگرام‌های قبلی، تصویر سـر یک بز تعبیه شده است که اقدامی ضدمسـیحی محسوب می‌شود و به این معناست که مسـیحیان معتقدند که مسیح (عَلَيْهِ السَّلَام) همچون یک بره برای نجـات ایشـان قربـانی شـده است و بـا توجه به این که شـیطان پرسـتان، بز ر ا نماد شـیطان و در برابر بره می‌داننـد این آرم را انتخاب کرده‌اند.

۶۶۶ یک سمبل با عنوان «شماره تلفن شیطان»، از سوی گروه‌های هوی متال وارد ایران اسلامی شده، اما در حقیقت علامت انسان و نشانه‌ی جانور در میان شیطان پرستان تلقی می‌شود و بر اساس مکاشفات ۱۳: ۱۸ ... «پس هر کس حکمت دارد عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش ۶۶۶ است.»

از سال‌ها پیش تاکنون این عدد با اشکال مختلف بر روی دیوارهای شهرهای بزرگ کشور، مشاهده می‌شد.

صلیب وارونه: این نماد حکایت از «وارونه شدن مسیحیت دارد» و عمدتاً استهزا و به سخره گرفتن این دین است.

صلیب وراونه در گردن بندهای بسیاری، مشاهده شده و خواننده‌های «راک» انواع مختلف آن را به همراه دارند. ۱، ۵

نماد صلیب شکسته یا چرخ خورشید:

چرخ خورشید یک نماد باستانی است که در برخی فرهنگ‌های دینی همچون کتبه‌های برجای مانده از «بودایی»ها و مقبره‌های «سلتی» و «یونانی» دیده شده است.

لازم به توضیح است این علامت سال‌ها بعد از سوی هیتلر به کار رفت، اما برخی، با هدف به سخره گرفتن مسیحیت، این سمبل را وارد شیطان پرستی کردند.

چشمی در حال نگاه به همه جا: چشم در برخی نمادهای روشنفکری نیز به کار می‌رود. اما شیطان پرستان اعتقاد دارند چشم در بالای هرم «چشم شیطان» است.

این علامت در پیشگویی، جادوگری، نفرین گری و کنترل‌های مخصوص جادوگری مورد استفاده قرار می گیرد.

شیطان پرستان معتقدند که این چشم لوسیفر (شیطان) است و کسی که قدرت کنترل آن را دارد بر تمام دارایی‌ها حکومت می کند.

این علامت در پیشگویی‌ها به کار می‌رود. جادوها، نفرین‌ها، کنترل‌های روحی و تمامی انحرافات تحت این علامت کار می‌کنند.

این علامت روشنفکران است.

به پول رایج ایالات متحده نگاهی بیندازید. این علامت اساس نظم نوین جهانی است.

آنخ: این نمادها به انگلیسی «Ankh» انشاء می‌شود و سمبل شهوترانی و باروری است.

این نمادها به معنای روح شهوت زنان نیز تعبیر می‌شود. امروزه نماد «فمنیسم» در واقع، یک نمادی از سمبل‌های شیطانی است.

پرچم رژیم صهیونیستی: قابل توجه جدیست که رژیم صهیونیستی، علاوه بر حمایت‌های آشکار و پنهان، حتی از قرار گرفتن نماد رسمی کشور نامشروعش در کانون علائم شیطان گرایان نیز، پرهیز ندارد. ضدعدالت: با توجه به این که تبر رو به بالا نماد عدالت در روم باستان به شمار می‌آمده است شیطان پرستان، تبر رو به پایین را با عنوان نماد ضد عدالت انتخاب کرده‌اند.

همچنین گفتنی است که فمنیست‌ها از دو تبر رو به بالا ـ به معنی «مادر سالاری» باستانی استفاده می‌نمودند. سر بز: بز شاخ دار، بز مندس (همان «بعل» خدای باروی مصر باستان)، بافومت، خدای جادو، (بز طلیعه یا قربانی) این یکی از راه‌های شیطان پرستان، برای مسخره کردن مسیح عَلَیْهِ السَّلَام است؛ زیرا گفته می‌شود که مسیح عَلَیْهِ السَّلَام مانند بره‌ای، برای گناهان بشر، کشته شد.

همان طور که در توضیح نمادهای اول اشاره شد، این نماد تصویر کاملیست از بز در نماد پنتاگرام. هرج و مرج: این نماد به معنای از بین بردن همه‌ی «قوانین» است و دلالت بر این امر دارد که «هر چه تخریب کننده است تو انجام بده.» این نماد عمدتاً مورد استفاده گروه‌های «هوی متال» است.

چشم شیطان: این نماد نیز به معنای چشم «شیطان و نظارت و اقتدار» است و کمتر شناخته شده است.

سیاست اسراییل

رژیم اشغالگر قدس، که سلامت اخلاقی و روحی و روانی انسان‌ها را، همواره به منزله‌ی تهدیدی جدی برای منافع ملی خود

می‌بیند، در اقداماتی گوناگون و پی در پی مبادرت به ساخت جریان‌های مسموم فرهنگی نموده و این جریانات مسموم را به شریان حیاتی جوامع، از طریق جاذبه‌های مجازی تزریق می‌نماید. ارتباط رژیم صهیونیستی و نقش آن در سازماندهی گروه‌های شیطان پرست در محورهای ذیل قابل اشاره می‌باشد:

الف: این گروه‌ها به لحاظ فلسفه اولیه و بسترهای معرفتی، دامنه‌ی وسیعی از ارتباط با این رژیم را داشته و خواهند داشت.

ب: نحله‌های مختلف شیطانی از سوی دو سازمان عمده جاسوسی یعنی «CIA» و «موساد» سازماندهی، هدایت و تغذیه می‌شوند.

ج: بودجه، نظارت، پشتیبانی و ... شیطان پرستان فعال در جمهوری اسلامی ایران به صورت مستقیم از سوی سازمان موساد تأمین شده و این سلسله اقدامات با اهداف امنیتی دنبال می‌شود.

د؛ رژیم صهیونیستی از اعضای گروه‌ها برای مقاصد شوم سیاسی و جاسوسی بهره می‌برد، به طوری که خشونت‌بارترین اعمال به دست این گروه‌ها واگذار می‌شود.

شیطان پرستی و پیدایش آن در موسیقی متال و جنبش عظیم بلک متال

بلک متال در «نروژ» از زمانی پدید آمد که «نئو وایکینگ های» نروژ، در جستجوی راه و نابود کردن مسیحیت در نروژ جهان بودند و در این راه، انسان‌های بسیاری را کشتند و کلیساهای زیادی را آتش زدند و موسیقی بلک متال را تا نهایت نواختند که شاید خدای تاریک «پاگان ها» بازگردد. بازدیدکنندگان و توریست‌ها، از نروژ به عنوان کشور حماسه و افسانه‌ها یاد می‌کنند.

پایتخت این کشور هم «اسلوا»ست که در مرکز این شهر همه چیز از خانه‌های سنگی زیبا تا معتادان و گدایان با قیافه‌های مختلف دیده می‌شود. در یکی از همین خانه‌های مرکز این شهر و در یک اتاق شش ضلعی گروه (meyhem) به عنوان اولین گروه بلک متال نروژ شکل گرفت. در این اتاق فرش‌های بسیار کثیف در زیر پا، صلیب‌های شکسته نازی‌ها در بالای سرشان به همراه صلیب‌های بر عکس و شمشیر وایکینگ‌ها که به در و دیوار آویزان بود، دیده می‌شود. «هِل هامر» در حال حاضر تنها عضو باقی مانده از ترکیب تشکیل دهنده گروه است.

پایه و اساس این موسیقی در نروژ در اوایل دهه‌ی هشتاد، شکل گرفت. اعضای این گروه در همان خانه زندگی می‌کردند که اطرافیان از این خانه به عنوان خانه‌ای شیطانی یاد می‌کنند.

هامر می‌گوید:

«وقتی برای خرید به مغازه‌ای می‌رفتیم پیرزن‌ها به محض دیدن ما فرار می‌کردند و به نوه‌ها و بچه‌هایشان می‌گفتند:

این جا محل زندگی «شیطان» است». گروه مشغول تمرین و کار بود که «دد» خواننده گروه مغز خود را با سلاح «شات گان» متلاشی کرد و اعضای گروه جنازه او را همان طور در حیاط خانه رها کردند تا جسدش خوراک پرندگان شود.

هامر می‌گوید:

«این کار «دد» مرا متعجب نکرد چون او واقعاً دیوانه بود و همیشه هم از قلعه‌های عجیب نروژ صحبت می‌کرد» هامر و اورانیموس گیتاریست گروه، اولین کسانی بودند که جنازه دِد را دیدند.

اورانیموس می‌گوید:

ما وقتی جنازه را دیدیم که مغز او روی زمین ریخته و خونش به دیوارها پاشیده شده بود.

هامر می‌گوید:

٪٪ «اورانیموس قسمتی از مغز او را برداشت و با فلفل و سبزی پخت و خورد! هامر اولین کسی بود که لباس بلک متال را مد کرد: چکمه‌های بلند، لباس جین، ژاکت‌های چرمی سیاه به همراه پنتاگرامی که به گردنبندی که از استخوان جمجمه دِد ساخته شده بود،

اولین مدل لباس گروه بلک متال بود.

بلک متال همیشه موسیقی ترسناکی بوده و حتی گروه‌های انگلیسی مثل «venom» خود را به عنوان یک گروه شیطانی مطرح کرد و خود را طبق قوانین شیطان پرستی وفق دادند. وقتی که بلک متال به نروژ رفت، تغییرات اساسی در آن شکل گرفت و جنگ عظیمی که بر علیه مسیحیت با موسیقی متال شکل گرفت و پیوند خورد، نماد پیدا کرد. از گروه‌های دیگری که بعد از «meyhem» به این نهضت پیوستند می‌توان به «emperor» «marduk»، «burzum، «immortal»، «dark throne» اشاره کرد که در ابتدا به صورت زیرزمینی تشکیل شده و رشد کردند.

در همین زمان «euonymus» شرکت «DSP» را شکل داد. او به نوعی رهبر این نهضیت محسوب می‌شد.

هامر در مورد او می‌گوید:

«او احساسات نداشت.

ترحم نداشت و همیشه هم می‌گفت که این نوع زندگی به رأیش لذت بخش است». این شرکت در زیرزمین همان خانه محل تمرین گروه، تشکیل شد.

این زیرزمین مثل سیاه چال‌های قدیم تاریک و نمناک بود و با شمع روشن می‌شد.

افراد بسیاری پس از آمدن به این مکان و خروج از آن کفن به تن می‌کردند و در اوج نشئگی حاصل از مواد مخدر به خودزنی با چاقو و شیشه شکسته می‌پرداختند و با اسپری بر روی دیوار عبارت «۶۶۶» را می‌نوشتند. «Hell hammer» مردمی که با تفنگ به خود یا دیوار شلیک می‌کردند و حتی کسی که با پتک به مغز خود کوبید، را به یاد می‌آورد یا حتی اورانیموس که یک روز آن قدر خود را با زنجیر زد تا بیهوش شد.

در حدود سال ۱۹۹۰ بود که بلک متال در حال پیشرفت بود و در این زمان گروه سازش ناپذیر (marduk) پایه ریزی شد و با اولین آلبوم خود یعنی (em Jesus) دری جدید را بر روی بلک متال و مبارزه با مسیحیت باز کرد. «ساموس» گیتاریست بزرگی که از اعضای تشکیل دهنده «emperer» است و سابقه همکاری با «satyricon»، «burzum» و ... را دارد می‌گوید:

«ما همیشه خشم و نفرت خود را نسبت به مسیح اعلام خواهیم کرد و خواهید دید که چگونه ادیان وایکینگ‌ها باز خواهد گشت».

نقطه‌ی اشتراکی که در بین گروه‌های آن موقع بلک متال، دیده می‌شود این بود که همه آنها نفرتی خاص نسبت به مسیحیت داشتند. در این زمان آتش زدن کلیساها به وسیله‌ی کسانی که خود را سربازان «ا و دین» می‌نامیدند، شیوع پیدا کرد. از پیشگامان این کار می‌توان به «Varg vikerness» یا همان «count grishnackh» اشاره کرد. از کلیساهای معروفی که ورگ آتش زد «fantoft» را نام می‌برد که از آثار باستانی نروژ است.

از دیگر کلیساهای معروف «Kolmen Kolen» است که «ساموس» آن را آتش زد که این کلیسا کلیسای خانوادگی پادشاه «هارالد پنجم» بود.

ساموس در ابتدا با کمک ورگ کلیسای «fantoft» را آتش و بعد از آتش زدن کلیسای «Kolmen» کلیسای «Skjold» را هم به آتش کشید. او می‌گوید:

«درِ کوچکی در زیر محراب کلیسا وجود داشت و من هم چند گالن گازوئیل روی آن ریختم و کبریت زدم و فرار کردم.» ورگ، هم از اعضای اصلی این جنبش بود که اغلب لباس‌های وایکینگ‌ها را می‌پوشید و در ایدئولوژی‌اش بسیار حساس و سخت گیر در عین حال احساساتی بود (این نکته در آهنگ‌های «بارزام» چه با کلام و چه بدون کلام کاملاً مشهود است و همیشه حتی در تندترین آهنگ‌های او نغمه‌ای غمناک شنیده می‌شود.) ورگ از معتقدان شدید به مبارزه با مسیحیان، از طریق آتش زدن کلیسا بود.

او با بنزین کلیسای «Fantoft» را آتش زد و بلافاصله به میان آتش رفت و روی دیوار کلیسا ادرار کرد. بعد از این جریان اورانیموس ادعا کرد ورگ این کار را برای مشهور شدن کرده و تقریباً دو ماه بعد از این جریان بود که ورگ، اورانیموس را کشت و به قصد توهین به دادگاه موهایش را بافت و دائماً در دادگاه می‌خندید. نظر مشترک اعضای بلک متال اینست که مسیحیت در سال ۹۹۵ بعد از میلاد از سوی «Olaf tryggvason» به نروژ آمد که با آمدنشان طلا ـ و نقره مردم را به غارت بردند و برای اجرای قدرتشان، دین جدید را به مردم نروژ تحمیل کردند و قلعه‌های پادگان‌ها را آتش زدند و مردم را سر دو راهی مسیح یا مرگ قرار دادند. اصلاحات مارتین لوترکینگ در سال ۱۵۳۷ مانند قبل آن، چنان خونین نبود، ولی به همان اندازه بی‌قانون بود.

لوترکینگ زبان آلمانی را با نروژی مخلوط کرد. با اصلاحات لوترکینگ تجاوز و دزدی در نروژ افزایش پیدا کرد و مبلغان تبلیغ می‌کردند که با مسیحی شدن به خدا نزدیک می‌شوند. «Trond viggo torgersson» عضو هیأت کودکان نروژ می‌گوید:

«شیطان پرست‌ها خواهان پایان دادن به این دورویی معنوی مردم هستند». در این زمان نروژ بسیار ضعیف است و هر روز زندگی سخت‌تر می‌شود «Torgersson» امیدوار است که این آتش، باعث بیدار شدن افکار خفته مردم شود. وقتی از اسقف «andriass artfloat» در این زمینه سؤال می‌شود با عصبانیت می‌گوید:

«این مسایل واقعاً نمی‌تواند دین ما را خدشه‌دار کند و این قدر ضعیف هستند که ما حتی به مبارزه با آن افکار نمی‌کنیم.» پرفسور «tormod engelsviken» می‌گوید:

«الان در زمانی شبیه قرون وسطی هستیم و این بار پاگان‌ها در مقابل مسیحیان قرار گرفته‌اند که هر دو طرف در عقایدشان بسیار دقیق هستند.» او اعتقاد دارد نروژی‌ها، دینی روحانی و واقعی می‌خواهند و می‌گوید:

«این حرکت و جنبش پاگان‌ها نوعی خون خواهی و انتقام از خشونت مسیحیان است.

شما باید به یاد بیاورید وایکینگ‌ها در زمان آمدن مسیحیت ساکت بودند و به مرور زمان از بین رفتند ولی الان نوبت نئووایکینگ است.»

«Nebelhexa» خانمی که از اساتید دانشگاه در نروژ بود، عضوی دیگر از این جنبش است که بسیار زود جادوی سیاه را یاد گرفت و به یکی از اعضای معتبر کلیسای شیطان تبدیل شد.

او موهایی قرمز داشت و سر انجام کلیسای شیطان را ترک کرد و با ساموس به همراه گروه «emperer» در تور اروپا برای «cradle of filth» شرکت داشت آشنا شد و با او ازدواج کرد. در نیمه شب سال نو همان سال ساموس «nebelhexa» از کوهی برف در نزدیکی خانه‌شان بالا رفتند و در جایی در میان درختان ساموس به رسم شیطان پرست‌ها سینه‌های «nebelhexa» را برید و خون آن را روی برف ریخت و با هم هم قسم شدند که تا عوض شدن دین نروژ، از مبارزه دست نکشند «nebelhexa» و «samoth» به همراه «varg» برای آتش زدن کلیسایی رفتند و پس از آتش زدن آن «samoth» در میان آتش گیر کرد و «varg» او را نجات داد. «nebelhexa» در مورد ورگ می‌گوید:

«او انسانی استثنائیست و در همه چیز استعداد دارد و برای رسیدن به هدف همه کاری می‌کند او همیشه به «samoth» می‌گفت باید تمام کلیساها را آتش زد. «Faust» در امر سابق و از اعضای تشکیل دهنده «emperor» از دیگر اشخاص معروف این جنبش است که به جرم کشتن یک کشیش و آتش زدن کلیسا به ۱۴ سال حبس محکوم شد.

در آگوست ۱۹۹۲ وقتی «faust» از پارک المپیک بازدید می‌کرد، کشیشی را دید و با او دوستانه مشغول به صحبت شد و با هم قدم زنان به میان جنگل «faust» گردن کشیش را با چاقو برید و جنازه او را رها کرد و فرار کرد. دو روز بعد از این جریان «faust» به همراه «varg» و «eurronymous» برای آتش زدن کلیسایی به نزدیکی همان پارک رفتند و «faust» داخل رفت و بمب دستی که ساخته بود در محراب کار گذاشت و انجیل و کتاب دعای مذهبی را هم روی آن گذاشت و کمی گازوئیل در

نزدیکی آن ریخت و با هم به سوی کوه فرار کردند تا شاهد انفجار کلیسا باشند. بعد از این واقعه بود که «faust» دستگیر و به ۱۴ سال حبس محکوم شد.

تأثیر جنبش بلک متال و ضدمسیحیت و شیطان پرستی نه تنها در نروژ بود؛ بلکه به دیگر نقاط دنیا هم کشیده شد و برای مثال، از گروههایی که در جهان در این زمینه تشکیل شدند به گروه‌های «six feet under»، «deicide» و «cannibal corpse» در آمریکا، «opera IX» در ایتالیا، «Katakysm» در کانادا، می‌توان اشاره کرد. موسیقی و شیطان پرستی: در بخش‌های گذشته اشاره شد که شیطان پرستان با استفاده از ترفند موسیقی، نتوانست به نفوذ خود در اقصی نقاط جهان، تحقق بخشد.

عمده این اقدامات در فضای تأسیس و فعالیت گروه «متالیکا» تاکنون دنبال شده است که به معرفی آن خواهیم پرداخت: ۱. آشنایی با متالیکا: در سال ۱۹۸۱ یک نوازنده درام به نام «لارس الریچ» با انتشار یک آگهی فراخوان، تشکیل یک گروه هوی متال را اعلام و پس از مدتی موفق به جذب افراد مختلفی می‌شود. فعالیت این گروهها مانند سایر گروههای هوی متال به صورت غیرقانونی و زیرزمینی در ظاهر و در باطن با حمایت سازمان‌های جاسوسی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی، با شعارهای اجتماعی و اعتراضی، ادامه و گسترش می‌یابد. این گروه چند سال بعد توصیه‌های «بلک متال» را نیز ادامه داد و ضمن ارائه آثار مختلف، زمینه را برای شکل گیری گروههای بعدی، فراهم آورد. متالیکا در حقیقت ضد ارزش‌هایی را ارائه می‌نماید که شامل «بازگشت به تاریکی» (محور اصلی تفکرات شیطان پرستان، بی‌رحمی و تجاوزات جنسی، فحاشی، هجوم و حمله به جامعه و فرهنگ عمومی آن) می‌باشد.

خوانندگان این گروه بر روی صحنه و در «کلیپ»های خیابانی، دست به خوردن و آشامیدن میوه‌های فاسد، ادرار، مدفوع، خون و مردار نموده و از کثیف‌ترین گروههای موسیقی جهان به حساب می‌آیند. همچنین گفتنی است متالیکا از همجنس بازی نیز دفاع می‌نماید و آلبومی را در سالروز مرگ «کوئین»، همجنس باز به نام آمریکایی منتشر کرد. برخی آمارها حکایت از این امر دارد که تاکنون بیش از ده میلیون و دویست هزار کپی، از آلبوم‌های این گروه «موسیقی شیطانی»، به فروش رسیده است.

۲. دلایل استفاده از موسیقی:

الف: جاذبه‌های مجازی و حاشیه‌های موسیقی متالیکا، مانند:

«ایجاد فضا برای روابط آزاد دختران و پسران».

ب: ارزان و قابل دسترسی بودن موسیقی با توجه به ارتقاء تجهیزات فنی تکثیر و توزیع.

ج: کاهش سطح حساسیت یا حساسیت زدایی از طریق نفوذ به خانواده‌ها، شرکت‌ها، اتومبیل‌های شخصی، رایانه‌های شخصی، بالاخره گوشی‌های تلفن همراه.

۳. روند و روال: روند و روالی که موسیقی متالیکا در گسترش مقوله‌ی شیطان پرستی تاکنون طی کرده است، بسیار قابل توجه می‌باشند. ظهور یک خواننده‌ی جدید، دقیقاً به مثابه یک شیطان جدید، همواره جمع تازه‌ای از علایق و عواطف اقشار مختلف مردم در کشورهای جهان را (علی الخصوص جوانان)، به خود جلب می‌کند.

نقش موسیقی متال، نقش حساس گسترش دامنه‌ی مخاطبین شیطان گرایی می‌باشد.

از سوی دیگر با گذشت زمان خوانندگان متالیکا همه روزه بیشتر تمایلات شیطانی خود را آشکار می‌نمایند و بدین سان می‌توان آنها را تنها عامل تبلیغ شیطان گرایی معرفی کرد.

شیطان پرستی و فراماسونری، نمادها و کتب (۱)

چکیده:

این مقاله تلاش دارد تا با معرفی نمادهای شیطان پرستان، شخصیت‌های شیطان پرستان، فیلم‌ها و کتبی که از این فرقه در ایران برگردان شده و استفاده ابزاری از آنان و بررسی آن جلوی گسترش روز افزون این فرقه را تا حدی بگیرد.

در ابتدا خلاصه‌ای از تاریخچه پیدایش کابالا و فراماسون‌ها ذکر شده و فلسفه گسترش آن بیان خواهد شد.

در ادامه به معرفی و بررسی نمادهای گروه شیطان پرستان و نحوه به کارگیری آنها خواهیم پرداخت سپس زندگی نامه دو شخصیت برجسته و سرشناس این گروه خواهد آمد. همچنین در این مقاله به برخی از فیلم‌های ضد اخلاقی پرداخته خواهد شد و در پایان کتب مبتذل و ضالّهٔ شیطان پرستی که در سال‌های ۱۳۷۸ تا حدود ۱۳۸۴ در ایران ترجمه و تجدید چاپ می‌شده مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

فهرست واژگان:

فراماسون، کابالا، شیطان پرستی، شیطان، رقص شیطان، مانسون، لاوِی، مِتال

مقدمه:

«أَلَم أعهَد إلَیکُم یا بَنی آدَم ألّا تَعبُدُ الشّیطان إنَّه لَکُم عدوٌّ مُبینٌ و أن اعبُدونِی هذا صِرَاطٌ مُستَقیم» (۱)

در این مقاله تلاش شده تا به یک بررسی گزارش گونه و البته تا حدودی تحلیلی راجع به فرقه‌ای که دنیا با آن روبروست به نام شیطان پرستی بپردازد و شامل تاریخچه ای راجع به این فرقه و بررسی نمادهای شیطان پرستی و هدف آنان از گسترش این نمادها و کتبی که تاکنون در ایران برگردان شده و از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز چندین بار تجدید چاپ گرفته‌اند و محتوای آنان می‌باشد.

همچنین در این مقاله به نقد و بررسی برخی از فیلم‌ها و زندگی نامه دو شخصیت اصلی شیطان پرست به نام‌های مرلین مانسون و آنتوان لاوی پرداخته شده‌ست

امید است خوانندگان آن به خصوص جوانان که بیشتر از سایر اقشار جامعه در معرض خطر ابتلاـ به این بیماری فکری و روحی هستند با دیدی باز به مسائلی که روزانه با آن مواجه هستند نگاه کنند و کورکورانه به تقلید از گروه‌ها و فرقه‌هایی که برای جوان جامعه‌ی ما شمشیر را از رو بسته‌اند نپردازند. شیطان پرستی فرقه‌ای مستقل؟

طبق بررسی‌های انجام شده نمادهای این گروه و همچنین تفکرات آنان از فرقه‌ای گسترده‌تر و طیفی خاص سرچشمه می‌گیرد به نام فراماسون ۲) free masion) حال برای اینکه راجع به فراماسونها بررسی‌هایی را انجام دهیم باید به دل تاریخ برگردیم.

فتنهٔ دجّال (۳)

از زمان حضرت نوح عَلَیْهِ السَّلَام هر پیامبری که به رسالت مبعوث شد مردم قوم خود را از فتنه دجّال ترساند.

دجّال یکی از علائم حتمیهٔ آخرالزمان و قبل از ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) است، که در روایات و تفاسیر توضیحاتی پیرامون آن داده شده است.

دجّال طبق روایات مردیست که یک چشم دارد – وسط پیشانی – که مثل نور می‌درخشد، همه را به خود دعوت می‌کند، می‌گوید منم خدای شما، از آسمان باران نازل می‌کند، از زمین گیاه می‌رویاند، الاغی دارد که هر گام آن کیلومترهاست، دریاها را می‌پیماید، از آسمان عبور می‌کند، از هر موی این الاغ نواهایی بیرون می‌آید و توصیفاتی از این قبیل.

گفته شده که دجّال از زمان حضرت نوح بوده است بر خلاف سایر علائم آخرالزمان مثل خروج سفیانی، سید یمانی، سید خراسانی، سید حسنی و ... که آخرالزمان به وجود می‌آیند.

روایتی از پیامبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم نقل شده که روزی حضرت با اصحاب از مکانی عبور می‌کردند مردی را به اصحاب نشان دادند به نام صاعد بن صید و فرمودند که این دجّال است اما آن دجّالی که آخرالزمان می‌آید این مرد نیست.

با این توصیفات مسلماً دجّال نمی‌تواند یک فرد باشد احتمالاً یک جریان باشد، یک تفکر، که آن همین تفکر فراماسونری است.

بنی اسرائیل و فراعین مصر

حضرت ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَام دو فرزند داشتند به نام‌های – اسماعیل عَلَیْهِ السَّلَام و اسحاق عَلَیْهِ السَّلَام – اسماعیل عَلَیْهِ السَّلَام و فرزندانش به پیامبر اسلام رسیدند.

حضرت اسحاق عَلَیْهِ السَّلَام فرزندی داشتند به نام حضرت یعقوب عَلَیْهِ السَّلَام که ایشان دوازده پسر داشتند که یکی از آنان حضرت یوسف عَلَیْهِ السَّلَام بود که طی جریاناتی به مصر کشیده شد و در آنجا به مقام رسید.

حضرت یوسف عَلَیْهِ السَّلَام از زمین‌های حاصل خیز اطراف رود نیل به پدر و اطرافیانش داد.

حضرت یعقوب عَلَیْهِ السَّلَام لقبی را برای خود برگزیدند به نام اسرائیل به معنای بنده خدا (اسر به معنای عبد و ئیل به معنای الله) – طبرسی مجمع البیان – ولی در کتاب قاموس کتاب مقدس آمده:

«اسرائیل به معنای کسیست که بر خدا مظفر گشت» (۴) و فرزندان ایشان معروف شدند به بنی اسرائیل.

حضرت یوسف (ع) در اواخر عمر خود به بنی اسرائیل خبر داد که بعد از من فرعون به شما بدبین شده و شما را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد. همین گونه هم شد و فراعین مصر یکی پس از دیگری بنی اسرائیل را به استضعاف کشاندند تا زمانی که حضرت موسی عَلَیْهِ السَّلَام به دنیا آمد و وقایعی که در کتب تاریخی بدان اشاره شده به وقوع پیوست. کابالا (kabala) قبل از به دنیا آمدن حضرت موسی عَلَیْهِ السَّلَام عده‌ای به فرعون خبر دادند که پسری متولد خواهد شد که تو را از تخت پادشاهی به زیر خواهد کشید. حال این سؤال مطرح می‌شود که از کجا مطلع شده بودند؟

یک گروه زیر زمینی و سرّی به نام کابالا وجود داشت که در فضای جادوگری و پیش گویی به سر می‌بردند و هدفشان حکومت کردن بر مردم و سلطه جوئیست اینان پیش گویی کردند و به فرعون خبر دادند. فرعون هم شروع به کشتن نوزادان کرد. اما به خواست خدا حضرت در دامان خود فرعون پرورش یافت.

حضرت موسی عَلَیْهِ السَّلَام وقتی به پیامبری مبعوث شدند بنی اسرائیل را نجات دادند و از رود نیل گذراندند همین کابالیست‌ها که از عاقبت فرعون با خبر بودند به ظاهر به خدای موسی ایمان آورده و از رود نیل گذشتند و در راه به عده‌ای بت پرست برخورد کردند و گفتند:

«إجعَل لَنا إلهاً کَما لَهُم آلِهَه» (۵)

و گوساله سامری را طراحی کرده و به خورد یهودیان دادند و وقتی قرار شد که وارد بیت المقدس شوند سرپیچی کردند.

تا اینکه چهل سال در بیابانی به نام «تیه» سرگردان شدند.

در این مدت حضرت موسی عَلَیْهِ السَّلَام تعالیمی از جمله چهره شناسی، ارتباط با شیپور و بوق که هم اکنون همه ساله مراسم ویژه‌ای در اسرائیل برگزار می‌شود و مردم در بیابانی جمع می‌شوند و با شیپور به یکدیگر پیام می‌دهند. در همین ایام بود که حضرت موسی عَلَیْهِ السَّلَام از دنیا رفتند. کابالیست‌ها و یهودیانی که به ظاهر ایمان آورده بودند پس از حضرت موسی عَلَیْهِ السَّلَام با توجه به تعالیمی که از ایشان آموخته بودند و از قبل هم که به کار جادوگری و پیش گویی مشغول بودند ادّعا کردند که می‌توانند اداره خلقت را بر عهده بگیرند و دستان خدا در مقابل آنها بسته است «وَ قالَتِ الیَهودُ یَدُ اللهِ مَغلولَه» (۶).

در راستای همین برنامه‌هایی که ایشان برای اداره خلقت داشتند پیامبران زیادی بر بنی اسرائیل نازل شدند تا آنها را از این کار بر حذر بدارند. یکی از مهمترین ایشان حضرت عیسی عَلَیْهِ السَّلَام بود.

عیسی عَلَیْهِ السَّلَام کتابی آوردند به نام انجیل که در لغت به معنای بشارت است و منظور بشارت به پیامبری حضرت خاتم (ص) است.

اما این اتّفاق پیش نیامد و اقداماتی انجام دادند که حضرت عیسی عَلَیْهِ السَّلَام به خواست خدا به آسمان رفت و انجیل عیسی به شدت مورد تحریف قرار گرفت و تبدیل شد به بشارت به خود حضرت عیسی عَلَیْهِ السَّلَام نه پیامبر آخرالزمان. شائول و تحریف انجیل

در آن زمان فردی یهودی زندگی می‌کرد به نام شائول که به شدت مسیحی کش بود و مسیحیان را از بین می‌برد.

روزی وارد شهری که اهالی آن مسیحی بودند شد مسیحیان با دیدن وی پا به فرار گذاشتند ولی او به کلیسایی در آن شهر رفت و مشغول عبادت شد وقتی از او علت را جویا شدند گفت در راه مسیح بر من نازل شد گفت که از کشتن یاران من دست بردار و تبلیغ دین من را بکن. به همین جهت مسیحی شد و حتی نام خود را به «پولِس» تغییر داد. که هم اکنون در میان مسیحیان بسیار مقدس می‌باشد تا جایی که برخی نام «پل» را به عنوان پسوند قرار می‌دهند مانند «پاپژان پل. «پلوس به شدت شروع به تحریف در انجیل نمود. عده‌ای متوجه شدند اما از بین رفتند مانند «برنابا» که انجیل برنابا نیز وجود دارد که در آن نام پیامبر اسلام و حتی جانشین ایشان حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام به صراحت بیان شده است.

اسلام و یهودیان

در زمان پیش از ولادت حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یهودیان و کابالیست‌ها که ویژگی‌های پیامبر را در تورات و انجیل مشاهده کرده بودند به جزیره العرب کوچ کردن تا پیامبر آخرالزمان را شناسایی کرده و او را از بین ببرند. لذا پدر حضرت محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم عبدالله را شناسایی کردند و پیش از ولادت حضرت او را به قتل رساندند و خود حضرت نیز مدت پنج سال در بیابان به دایه‌ی خود حلیمه خاتون سپرده شد و پس از این مدت که پیامبر را شناسایی کردند به دلیل حمایت پدر بزرگ و عموی ایشان نتوانستند آسیبی به ایشان برسانند.

ایشان نمی‌خواستند اجازه دهند که بیت المقدس توسط اسلام فتح شود به همین منظور با پیامبر اسلام مخالفت می‌کردند.

حاکمیت کلیسا و انزوای یهودیان

در زمان قرون وسطی و پیش از انقلاب صنعتی اروپا که کلیسا بر مردم حکومت می‌کرد یهودیان به شدت مورد آزار مسیحیان قرار می‌گرفتند و حتی در جنگ‌هایی که معروف شد به جنگ‌های صلیبی بسیاری از یهودیان را به اجبار مسیحی می‌کردند و دینشان از آنها می‌گرفتند. تنها کشوری که توانست مقاومت کند اسکاتلند بود که اولین لژ فراماسونری را تشکیل دادند. تا زمانی که رنسانس یا انقلاب صنعتی اروپا رخ داد و از قدرت کلیسا کاسته شد و زمینه برای رشد و فعالیت یهودیان و به اصطلاح انتقام گیری فراهم شد.

در همین زمان بود که یهودیان شروع به فعالیت کردند و کم کم لژهای دیگری در اروپا شکل گرفت. فراماسون (free masion)

ماسون (masion) در لغت به معنای بنّاست و فری (free) به معنای آزاد و فراماسون یعنی بنّای آزاد.

فراماسون به کسانی گفته می‌شد که معماری خلقت و معماری تفکر را از دیدگاه خود می‌دانستند. البته لازم به ذکر است که بنّاهای توانمندی بودند.

به عنوان نمونه اهرام ثلاثهٔ مصر (که از عجائب هفتگانه به شمار می‌رود) ساخته‌ی دست فراماسون‌هاست.

فراماسون‌ها فعالیت‌های خود را در سطح اروپا ادامه دادند تا زمانی که» کریستف کلمپ» امریکا را کشف کرد. در این زمان فراماسون‌ها به این قاره کوچ کردند و سنگ بنای امریکا را آن گونه که خود می‌خواستند ساختند. لذا نیویورک (که در همین مقاله به آن اشاره می‌شود) ساختار هندسی ماسونی دارد و بسیاری از نمادهای فراماسون‌ها در این شهر که پایتخت اقتصادی ایالات متحده امریکاست وجود دارد.

معرّفی نمادهای شیطان پرستی

فراماسون‌ها برای اینکه تفکر دینداران جهان را به ابتذال بکشانند شیطان پرستی را ابداع کرده و به شدت به تبلیغ و گسترش آن می‌پردازند. در این قسمت به معرفی تعدادی از نمادها، لوگوها و آرم‌های شیطان پرستی و گروه‌های مرتبط با آن می‌پردازیم.

پرگار و گونیا

این شکل نماد اصلی فراماسون‌ها می‌باشد که در آن پرگار و گونیای بر عکس که علامت بنّاییست وجود دارد. حرف G که در وسط این آرم نوشته شده مخفف کلمه (Goat) به معنای «بز» می‌باشد.

که پیرامون آن نیز توضیحاتی خواهیم داد.

إن شاء الله

در این عکس نماد پرگار و گونیای بر عکس را مشاهده می‌کنیم که در موارد مختلف از جمله آرم پلیس کانادا به کار برده می‌شود. این نماد در موارد دیگری مانند میادین اصلی شهر در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی استفاده می‌شود. بز بافومت (Bophomet)

این شکل مربوط به یکی دیگر از نمادهای شیطان پرستیست؛ به نام «ستاره پنتاگرام» که در وسط آن سر بز یا همان (Goat) را ملاحظه می‌کنید. در این شکل چهار عنصر آب (که در وسط شکم آن شکل ماهی و نماد آب است مشخص می‌باشد)، خاک (که در زیر پای بافومت قرار دارد)، آتش (که در مشعل فروزان روی سر بز می‌باشد) و باد (که از وجود ماه و خطوط اطراف آن معلوم می‌شود) و دو جنسه بودن این بز که دارای یک بازوی مردانه و یک بازوی زنانه و قسمت‌های دیگر بدن وی که نشان از تقابل و آمیزش جنسی می‌باشد از بارزترین ویژگی‌های بز بافومت می‌باشد.

در عقیده شیطان پرستان «بز بافومت» نماد شیطان و قدرت تاریکی هاست که سر آن در یک ستاره پنج پر (inverted pentagram (۷)) گنجانده شده است.

که ستاره معروف پنتاگرام که رأس آن روبه بالاست نماد این چهار عنصر و راس آن نماد روح انسانی و معنویت آن است که شیطان پرستان با وارونه کردن آن روح را زیر پا قرار داده‌اند.

کلید آنخ (Ankh)

همان طور که گفتیم اهرام ثلاثه مصر از جمله افتخارات فراماسون‌هاست.

به همین دلیل است که نمادهای مصر باستان در این فرقه به وفور یافت می‌شود.

نمادی که در شکل بالا ملاحظه می‌کنید کلید (آنخ) می‌باشد که در زمان مصر باستان در دست کاهنان معابد بوده است.

کلید آنخ نماد حیات و سرچشمه می‌گیرد به نام فراماسون جاودانگی می‌باشد که هم اکنون در فرقه‌ای به نام «فمنیسم» از جمله فرقه‌های فراماسونری استفاده می‌شود. آنان زن را نماد حیات و جاودانگی می‌دانند به همین دلیل از این نماد استفاده می‌کنند.

در شیطان پرستی Ankh نماد و سمبل شهوت و سکس می‌باشد (۸).

ضد مسیح (Anti Christ)

در شکل بالا که ستاره پنتاگرام در وسط دیده می‌شود خصومت شیطان پرستان با مسیحیت آشکار می‌شود.

از دیگر علامت‌های شیطان پرستان آنتی کریست (Anti Christ) به معنای ضد مسیح که به صورت صلیب بر عکس می‌باشد.

شیطان پرستان با اینکه در واقع در مقابل تمام ادیان ایستاده‌اند اما خصومت و دشمنی خاصی با مسیحیان دارند (۹) به همین علت علائم و نمادهای آنان را مورد استهزاء قرار می‌دهند. در ادامه این دشمنی بیش از پیش مشخص می‌شود.

(X) نماد کابالا

یکی دیگر از مهمترین نمادهای کابالیست‌ها و شیطان پرستان (X) که امروزه متأسفانه در ایران به عنوان بوگیر اتومبیل به وفور استفاده می‌شود. دست شاخدار (Cornuto)

علامت دست شاخ دار (Cornuto) نماد ارادت به شیطان (بز) است که شیطان پرستان از آن در مراسم مختلف برای نشان دادن هویت خود استفاده می کنند.

این علامت را بعداً بیشتر خواهید دید؛ که شخصیت‌های مختلفی از آن برای نشان دادن هویت اصلی خود استفاده می کنند.

از این نماد در گروه موسیقی هوی متال نیز استفاده می‌شود. هرج و مرج (Anarchy)

این نماد عمدتاً مورد استفاده گروه‌های هوی متال است که از جمله نمادهای فراماسونری می‌باشد.

حرف «A» مخفف کلمه «Anarchy» به معنای هرج و مرج و نابسامانی است و به این گروه آنارشیسم اطلاق می‌شود این نماد به معنای از بین بردن تمام قوانین است «هرچه تخریب کننده است، تو انجام بده»

در شیطان پرستی همه چیز آزاد است.

هر نوع لباس، تفکر و عملی آزاد است و هیچ چیزی انسان را از خوی حیوانیت و مست دنیا باز نمی‌دارد. لذا می‌بینیم که شیطان پرستان خواهان بی‌نظمی، قتل انسان به عنوان قربانی و حتی خودکشی (که کمال افتخار برای یک شیطان پرست می‌باشد) هستند.

چشم شیطان (Eye of satan)

این نماد به معنای چشم شیطان «نظارت و اقتدار» کمتر شناخته شده است.

فراماسون‌ها از این نماد زیاد استفاده می کنند.

از دیگر نام‌های آن چشم همه بین (All seeing eye) می‌باشد که در طراحی دلار نیز به کار رفته است.

که اگر دقت شود تک چشم چپ می‌باشد که در مورد دجال در روایات نیز آمده است (۱۰)

صلیب شکسته یا چرخش خورشید (or sun wheel swastika)

چرخش خورشید یک نماد باستانی است که در برخی فرهنگ‌های دینی همچون کتیبه‌های برجای مانده از بودایی‌ها مقبره‌های یونانی دیده شده است.

این نماد بعدها توسط هیتلر به کار رفت، لکن برخی با هدف به سخره گرفتن مسیحیت این سمبل را وارد شیطان پرستی کردند.

سر بز (Goat Head)

بز شاخدار، بز مندس (mendes همان ba'al بعل یا اُسیروس، خدای باروری مصر باستان) بافومت، (خدای جادوscapegoat، (بز طلیعه یا قربانی). این یکی از راه‌های شیطان پرستان برای به سخره گرفتن مسیح است زیرا گفته می‌شود که مسیح مانند بره‌ای برای گناهان بشر کشته شد و خود را برای نجات بشر فداء نمود. چشمی در حال نگاه به همه جا (چشم همه بین (All seeing Eye

شیطان پرستان اعتقاد دارند چشم در بالای هرم چشم شیطان است که بر همه جا نظارت و اشراف دارد این علامت در پیشگویی، جادوگری و کنترل‌های مخصوص جادوگری مورد استفاده قرار می گیرد.

آنها معتقدند این چشم لوسیفر شیطان است و کسی که قدرت کنترل آن را دارد بر تمام دارایی‌ها حکومت می کند.

کافیست به دلار، پول رایج آمریکا نگاهی بیندازید. این علامت اساس نظم و ساختار نوین جهانی است (novus ordo skolorum) که در شکل صفحهٔ بعد به زبان لاتین مشخص است.

که ترجمه آن به انگلیسی (New order of the Ages) می‌شود. که در شکل پایین صفحه به آن اشاره شده است ضد عدالت (Anti justice)

از دیگر نمادهای شیطان پرستی آنتی جاستیک (Anti justice) به معنای ضد عدالت این تبر رو به بالا به معنای عدالت و رو به پایین ضد عدالت است.

شیطان پرستان برای نشان دادن مخالفت خود با عدالت اجتماعی از هیچ فعالیتی مضایقه نمی‌کنند.

اعداد ماسونی

در فرهنگ فراماسونری همانند دیگر مذاهب اعدادی خاص جنبه تقدس به خود گرفته و بیانگر عقاید و تفکرات ماسونی و گاهی مخالفت با سایر ادیان می‌باشد.

عدد ۱۳

عدد سیزده در برخی از ادیان از جمله مسیحیت از اعداد نحس و شوم تلقی می‌شود، مسیحیان کمتر از این عدد استفاده می‌کنند.

تا جایی که در ساختمان‌های خود به جای طبقه سیزده عدد ۱+۱۲ استفاده می‌کنند.

لکن این عدد برای شیطان پرستان و ماسون‌ها عددی مقدس است.

این نماد در طرح یک دلاری به کار رفته است، که در آن ۱۳ شاخه زیتون در پای چپ، ۱۳ تیر در پای راست، ۱۳ ستاره پنتاگرام در بالای سر که مجموعاً ستاره هگزاگرام را تشکیل می‌دهند و ۱۳ خط سفید و قرمز بین دو بال عقاب که در پرچم امریکا نیز به کار رفته است قابل مشاهده می‌باشد.

همچنین هرمی که در سمت راست تصویر قابل مشاهده است نیز دارای ۱۳ طبقه می‌باشد.

که اگر نماد پرگار و گونیای بر عکس را روی این شکل پیاده کنیم حروفی که در دور حرم جدا خواهد شد کلمه mason را تشکیل خواهند داد.

عدد ۳۳

از دیگر اعداد مقدس فراماسون‌ها عدد ۳۳ می‌باشد که فراماسونرهای اعظم دارای این درجه خواهند شد.

ساخت یک دلاری و طراحی نمادهای آن حدود شش سال به طول انجامیده است.

جرج واشنگتن (Washington) اولین رئیس جمهور امریکا و فراماسونر اعظم می‌باشد که دارای درجه ۳۳ است و عکس وی در طرح یک دلاری به کار رفته است.

کاخ سفید

تصویر روبرو نقشه هوایی شهر نیویورک را مشخص می‌کند.

در این عکس اگر خطی مطابق شکل از ساختمان پنتاگون (وزارت دفاع امریکا) که در پایین شکل مشخص است به کاخ سفید (White house) محل تلاقی دو خط رسم و از آن به یکی از اصلی‌ترین ساختمان‌های ماسونی به نام جفرسون کشیده شود زاویه‌ای که از این دو خط حاصل می‌شود ۳۳ درجه می‌باشد.

نکته دیگری که در این تصویر وجود دارد ساختمان کاخ سفید است که با چهار میدان اطراف خود ستاره پنتاگرام را تشکیل می‌دهند.

سازمان ملل

شکل روبرو آرم سازمان ملل را نشان می‌دهد که در آن سیزده پر زیتون در دو طرف کره زمین قرار دارد و همچنین خطوطی که کره زمین را به ۳۳ قسمت تقسیم کرده است نمایانگر عدد ۳۳ می‌باشد.

(جان اف کندی) تنها رئیس جمهور ضد ماسون ایالات متحده بود که در زمان ریاست جمهوریش در شهر دالاس ترور شد.

در شکل شهر دالاس نشان داده شده است که نزدیک مدار ۳۳ درجه می‌باشد.

صحرای هرمجدون یا آرماگدون که در اسرائیل قرار دارد و به اعتقاد یهود آخرالزمان، منجی یهود در این صحرا ظهور می کند؛ نیز نزدیک مدار ۳۳ درجه می‌باشد.

جنگ ۳۳ روزه‌ی لبنان که در روز سی ام آتش بس اعلام شد ولی بی هیچ دلیلی تا روز سی و سوم ادامه پیدا کرد نیز در نزدیکی مدار ۳۳ درجه رخ داد.

همچنین عملیات صحرای طبس و بمب اتمی امریکا در ناکازاکی نیز در نزدیکی همین مدار صورت گرفت.

عدد ۶۶۶

از دیگر اعداد معروف شیطان پرستان عدد ۶۶۶ می‌باشد، به عقیده آنان در ششصد و شصت و ششمین روز از خلقت حضرت آدم شیطان او را از بهشت راند. از این عدد به عدد وحش یاد می‌شود که نمایانگر شیطان است.

۶۶۶ سمبلیست که به عنوان شماره تلفن شیطان از سوی گروه‌های هِوی متال، وارد ایران اسلامی شده است اما در حقیقت علامت انسان و نشانه جانور در میان شیطان پرستان تلقی می‌شود. از سال‌ها پیش تا کنون این عدد با اشکال مختلف روی دیوار شهرهای بزرگ نقش بسته است.

برخی معتقدند این نماد هم بهانه‌ایست برای گسترش نمادهای این افراد.

حرفF ششمین حرف از حروف الفبای انگلیسیست که با کنار هم قرار گرفتن ۳ F عدد ۶۶۶ پدید می‌آید. در برخی از بارکدها دو خط در اول وسط و آخر بارکد همانند شکل بزرگتر از سایر خطوط مشخص است که نماد عدد ۶۶۶ می‌باشد.

شخصیت‌های شیطانی

مرلین مانسون (Marlyn Manson)

مرلین مانسون نام مستعار «برایان وارنر» متولد ۱۹۶۹ میلادی از یک خانواده فقیر و سطح پایین فرهنگی در منطقه کانتون اوهایو امریکا می‌باشد.

دوران کودکی وی با آرزوهای دست نیافتنی و همه سختی‌هایش به پایان رسید. برایان مدت ۱۱ سال در یک مدرسه مسیحی تحصیل کرده و در سن ۱۸ سالگی ضمن نقل مکان به منطقه تامپابای فلوریدا به شغل روزنامه نگاری روی آورد.

وارنر در طول این مدت مطالب ضعیفی را با قلم خود در نقد اشعار موسیقی‌های مبتذل «متال» و «راک» به رشته تحریر در می‌آورد گروهی از همراهان وی را منتقد متالیکا معرفی می کنند.

اما آنچه قاطعانه می‌توان درباره دوران جوانی این شیطان مدرن گفت اینست که سال‌های جوانی وارنر سال‌های آشنایی وی با فضای مسموم گروه‌های شیطان پرستی و اقمار آن نظیر گروه‌های متالیکا، هیپی و ... است.

به هر حال وی پس از آشنایی به «اسکات میچل» گیتاریست فعال در برخی از گروه‌های کوچک و نه چندان حرفه‌ای راک، گروه متالیکای خود را تشکیل می‌دهد.

وی در این سال‌ها نام مرلین منسون را با ترکیب دو نفر دیگر بر خود برگزید. نام مرلین را از بازیگر زن هالیوودی «مرلین مانرو» که شهرت به فساد و بازی در فیلم‌های غیر اخلاقی داشت و از ظاهر زیبایی برخوردار بود و منسون را از کشیش ناراضی فرقه گرا و قاتل حرفه‌ای به نام چارلز منسون بر می گزینند. پس از انتخاب جسورانه گروه منسون در انتخاب رنگبندی صحنه، نوع اجرا، گستاخی در استفاده از الفاظ رکیک و ترویج فحشا در آثار ایشان با شرکت فعال موسیقی به نام «تایتینگ ریکورد زلیپل» در امریکا آشنا می‌شود و زمینه‌های گرایش بیشتر شیطان مدرن به وحشی گری در صحنه‌های اجرا از جمله پاره کردن انجیل و پرتاب آن به سمت مردم و خوردن مدفوع و هر کاری که حتی از حیوان هم ساخته نیست را فراهم آورد؛ و از وی یک چهره معروف و سوپر میلیونر ساخت. این اقدامات او را از جایگاه یک مطرب محلی در فلوریدا، خارج و به یک چهره ملی در امریکا تبدیل ساخت.

عقایـد هیـچ عقیـده ثابتی را نمی‌توان به منسون نسبت داد، او مظهر لاقیدی و بی‌عقیدگی محض است و آنجا که پای عقیده به میان کشیده می‌شود آن عقیده به شیطان و بزرگی این موجود رانده شده ختم می‌شود لکن از آنجا که انسانهای بی‌عقیده و مکاتب بی‌عقیده باید در پی انجام اعمال خود به فلسفه‌بافی بپردازند تا مرموزتر جلوه کنند، او نیز فلسفه بافی‌هایی را طرح می‌نماید به عبارتی ٪٪فلسفه‌بافی به کمک مشتری داشتن و ماندگاری مشتریان به کمک او آمده است.

در مرحله بعد القای مفاسد فکری و عقیدتی در دستور کار وی قرار دارد که در صدر آن همان بی‌عقیدگی است.

بی‌عقیدگی که در پلورالیسم یا نسبت گرایی نیز رخ می‌نماید امروزه شاخصه زیربنای بسیاری از مکاتب فکری است، منسون مصداق نسبیت گراییست

چشم چپ مانسون اولین نمادیست که از آن به عنوان (Look marlin manson) یاد می‌شود. این چشم با لنز روشنی از چشم دیگر وی متمایز است.

اغلب تصاویر منتشر شده از منسون به گونه‌ای تهیه می‌شود که این چشم به صورت واضح در آن مشخص باشد.

وی در هر اجرایش با گریم و چهره‌ای متفاوت روی صحنه ظاهر می‌شود و همین موضوع باعث جلب توجه طرفداران وی گشته است.

از دیگر مشخصه‌های مرلین می‌توان به عدد ۶۹ روی سینه‌اش اشاره کرد که نشان از سال تولد منسون دارد. او با این کار سال تولد خود را تحولی در بشریت و سال مهمی قلمداد می‌نمود. این فرد همچنین برخی از نمادهای جدید را در شیطان پرستی ابداع کرده و برخی را دستخوش تغییر و تحولاتی نموده است (۱۱)

آنتوان لاوی

آنتوان شزاندر لاوِیْ (Anton Szandor LaVey) معروف به دکتر لاوی، مؤسس و کاهن اعظم کلیسای شیطان. نویسنده کتاب انجیل شیطانی و بنیانگذار شیطان پرستی فلسفیست.

وی در ۱۱ آوریل سال ۱۹۳۰ در شهر شیکاگو ایالت ایلی نویز متولد شد.

سپس به سافرانسیسکو نقل مکان کرد و بیشتر دوران رشد وی در همان جا سپری شد.

پس از رها کردن دبیرستان و فرار از خانه در ۱۷ سالگی ابتدا به سیرک پیوست و بعد به نوازندگی روی آورد و در سال ۱۹۵۰ به عنوان عکاس در دایره جنایی پلیس است خدام شد.

در سال ۱۹۵۲ با شخصی به نام کارول لنسینگ ازدواج کرد. نتیجه این ازدواج دختر اول او کلارا لاوی بود.

ازدواج آنها پس از شیفتگی آنتوان به داین هگارتی در سال ۱۹۶۰ منجر به طلاق شد.

داین و آنتوان هرگز با یکدیگر ازدواج نکردند ولی ثمره این رابطه دختر دوم لاوی به نام زنا لاوی بود.

لاوی که در سانفرانسیسکو از محبوبیت خاصی برخوردار بود، شبهای جمعه به ارائه سخنرانی‌های سری که آنها را دایره اسرارآمیز نامیده بود پرداخت. یکی از اعضای همین حلقه به وی پیشنهاد تأسیس آیین جدید را داد.

در ۳۰ آوریل ۱۹۶۶ در حالی که سر خود را به عنوان آیین جدید تراشیده بود، بنیان گذاری کلیسای شیطان (church of satan) را اعلام کرد. همچنین این سال را به عنوان سال اول عهد شیطان (anno Satan) نامید. چندی بعد با انتشار انجیل شیطان در سال ۱۹۶۹ به اظهار تعالیم کلیسای شیطان پرداخت و اظهار داشت که شیطان فرمانروای زمین است.

از جمله دیگر کتاب‌های لاوی می‌توان به آیین پرستش شیطان و دفتر یادداشت شیطان اشاره کرد.

پس از جدایی هگارتی از لاوی در اواسط سال ۱۹۸۰ آخرین همراه لاوی، بلانچ بارتون بود که نتیجه این همراهی تنها پسر لاوی به نام سیتن سرکیس کرنکی لاوی (۱۲) شد.

وی در ۲۹ اکتبر ۱۹۹۷ در بیمارستان سنت ماری شهر سانفرانسیسکو بر اثر تورّم ریه درگذشت. در تدفین شیطانی لاوی که به صورت مخفی انجام شد، جسدش سوزانده و خاکستر آن به این عقیده که وی دارای قدرت شیطان است بین وارثانش تقسیم شد (۱۳)

****

پی‌نوشتها:

یس ۶۰ – ۶۱ بنّای آزاد ضد مسیح ر. ک برگزیده تفسیر نمونه ج ۱ ص ۶۷ اعراف ۱۳۸ مائده ۶۴ ستارهٔ واژگون (شیطان پرستان جنبه‌ی معنوی انسان را زیر پا می‌گذارند

محمد زارعان / تهاجم فرهنگی و اصناف ص ۱۸

ستاد احیاء امربه معروف شهرستان اصفهان

علت این خصومت به جریان جنگ‌های صلیبی بر می‌گردد که حاکمیت کلیسا بر مردم موجب انزجار آنان می‌گشت

محمد زارعان / تهاجم فرهنگی و اصناف ص ۱۹

ستاد احیاء امربه معروف شهرستان اصفهان

محمد زارعان / تهاجم فرهنگی و اصناف ص ۸

ستاد احیاء امر به معروف شهرستان اصفهان

Satan Xerxes Carnaki Lavey

حمید رضا مظاهری سیف / شیطان پرستی موجی در حال یا طرحی برای آینده ص ۱۲ / موسسه مطالعات فرهنگی طلوع

نویسنده: امین شمگانی

منبع:

برگرفته از سایت اختصاصی راسخون

http://www.rasekhoon.net/article/show-۸۷۶۷۹.aspx

شیطان پرستی و فراماسونری، نمادها و کتب (۲)

فیلم‌های شیطانی در ادامه توضیحی پیرامون فیلم‌هایی که امروزه ضد ایران و اسلام ساخته می‌شود می‌پردازیم.

اسپایدر من

شخصیت مرد عنکبوتی یک شخصیت منجی و مثبت است که مردم را نجات می‌دهد و در بسیاری از موارد به کمک مردم می‌شتابد. نکته‌ای که در این فیلم (به خصوص در قسمت اوّل حائز اهمیت است این بود که مرد عنکبوتی وقتی خواست تارها را از دست خود خارج کند دست خود را به حالت‌های مختلف در آورد و وقتی دست خود را به شکل روبرو (Cornuto) در آورد آن قدرت جادویی از دستش خارج شد.

فیلم ۳۰۰

فیلم ۳۰۰ که نه تنها یک فیلم ضد ایرانی بلکه فیلمی ضد اسلامی بود.

شکل روبرو یکی از سکانس‌های این فیلم را نشان می‌دهد. در این سکانس یکی از جوانان لشکر اسپارتاکوس رو به پدر خود در حال لبخند زدن می‌باشد که ناگهان سوارکاری سفیدپوش با اسبی سفید از میان گرد و غبار ظاهر شد، سر این جوان را از بدنش جدا کرد و بعد ناپدید شد که صد در صد تفکر مهدویت را مورد هجوم قرار می‌دهد. چرا که در این فیلم سواران و نظامیان ایرانی

سیاه پوش بوده و پرچم‌های مشکی در دست داشتند که نشان از پرچم‌های خراسان دارد.

سنگسار ثریا (stoning of soraya)

فیلم سنگسار که در این فیلم تمام مبانی اسلام و روحانیت مورد هجوم یک طرفانه دشمن قرار می گیرد.

در این فیلم زنی بی گناه بـا تهمت شوهر خود سـنگسار می‌شود. این فیلم در فضای روسـتای کوهپایه ساخته شـده و بازیگران آن به زبـان فارسـی صـحبت می کننـد و مردی که به خاطر هوسـرانی و ازدواج با دیگری کاری می کنـد که همسـرش ثریا به دست پـدر و فرزندان خود سنگسار گردد و نهایت جرم و بی‌رحمی اسلام را به رخ بیننده می کشاند.

هری پاتر

فیلم هری پاتر که در فضای کابالیستی و جادوگری به سر می‌برد نیز یکی از فیلم‌هایی بود که در آن در برخی از بخش‌ها آرمان‌های اسلام را مـورد هجوم قرار می‌دهـد. در این فیلم یـک شخصـیت منفی جـادوگر وجود داشت که بر سـر خود دسـتاری شـبیه عمـامه روحانیون پیچیده بود که در پایان فیلم با برداشتن آن صورت شیطان در پشت سرش ظاهر گردید.

- یکی از زمینه‌های به تصویر کشیدن شیطان در رسانه‌های غربی و به ویژه هالیوود را باید در قرائت‌های جدید از کتاب مقدس و به ویژه بخش اسـتعاری و غامض مکاشـفات یوحنا جستجو کرد آنجا که می گوید ... «فرشته‌ای را دیدم که از آسمان پایین آمد ... او اژدها (شـیطان) را گرفت و به زنجیر کشـید و برای مدت هزار سال به چاه بی‌انتها افکند ... پس از پایان هزار سال، شـیطان از زندان آزاد خواهد شد» (... ۱۴)

همین موضـوع مـورد تـوجه اربابـان رسـانه‌ای قرار گرفت و در پایـان هزاره دوم و اوایـل هزاره سـوم محصولاـت فراوانی وارد بـازار رسـانه‌ای و به ویژه سـینمایی شـد آثـاری همچون: بچه رزمـاری، طـالع نحس، جن گیر، کنسـتانتین، پایان روزها، دروازه نهم و حتی فیلمی همچون «ون هلسینگ» و یا «دراکولا ساخته‌ی برام استوکر» و...

معرّفی کتب شیطانی - ۱ قوم محزون گروه سپوترا

گزیده ترانه‌های کاوالرا کیسر

Kavalara - Keyser

برگردان: فردین صیّادی

نشر «مس»

موسیقی با طعم سیاست

در تعریف موسیقی متال می‌توان نوشت:

«صدای اتصال سیسـتم‌های برق فشار قوی به اضافه صدای ضجّه کرگدنی زخمی به اضافه صدای کشیده شدن میخ آهنی بر شیشه و کشـیدن ناخن روی تخته سـیاه با معجونی از صدای اتومبیل‌های فرمول یک و اصوات ناهنجار دیگر مساویست با موسیقی متال اگر «سیاست» را هم به این معجون اضافه کنید کمی با گروه «سپوترا» آشنا شده‌اید.»

«سـپوترا» یک گروه برزیلیست که بعد از گذراندن یک دوره کوتاه در عرصه موسیقی کلاسیک به عرصه موزیک متال پا گذاشت و هم اکنون از معروف‌ترین گروه‌های معترضیست که با سبک هوی متال به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

به عبارت دیگر «سـپوترا» هیـچ روزنه امیـدی را قبول ندارد و به شدت معتقد است که دنیا با گام‌های شـتابان به سوی فساد و نابودی پیش می‌تازد و نجات دهنده در گور، خفته است.

نشریه «لایف تایم» (Life time) در مورد این گروه می‌نویسد:

«پخش کلیپ‌هـای این گروه در هجـده کشور دنیا به کلی ممنوع است و بسـیاری از اهالی موسـیقی نظیر «مارک نافلر» و «گری مور»

اعتقاد دارند که «سپوترا» آفت موسیقی معاصر به حساب می‌آید.» طی سالهای گذشته انتشار مجموعه ترانه‌های گروه «سپوترا» در ایران موج اعتراضی را برانگیخت که پیش از آن در کشورهایی نظیر «لهستان» و «کره‌ی جنوبی» نیز شاهد آن بودیم. بدون اغراق باید نوشت خطر انتشار این ترانه‌ها آن هم در این سطح وسیع از توزیع هزاران کیلوگرم مواد مخدر و توهم‌زا بیشتر است.

در بررسی عملکرد این گروه می‌توان نوشت که آنان غیر از پرخاشگری و تقویت روحیه پرخاشگری در بین جوانان، چیزی در چنته ندارند و حتی در کشور خود نیز در نگاه اهل فرهنگ، گروه منفوری به حساب می‌آیند.

از سوی دیگر، در حالی که «فرزین صیادی» مترجم ترانه‌های این گروه که مجموعه را با نام «قوم محزون» توسط انتشارات «مس» روانه بازار کرده است در مقدمه کتاب سعی می‌کند این گروه را «ضدجنگ» معرفی کند، اما ترانه‌های ترجمه شده از نکته دیگری حکایت دارد.

اجازه بده بکشمت!

به جرأت می‌توان نوشت که در تمام ترانه‌های گروه «سپوترا» که سروده‌های «کاوالرا» و «کیسر» است هیچ کلمه مثبتی را نمی‌توان پیدا کرد و البته اگر یافت شود بدون معنی منفی استفاده شده است!

در آلبوم «ویرانه دِدمنشانه» تنها در ۴ ترانه ۸ بار از واژهٔ «نفرت»، ۴ بار از واژهٔ «مرگ»، ۱۱ بار از واژهٔ «شیطان»، ۸ بار از واژهٔ «جنگ» و ۸ بار از واژهٔ «وحشت» استفاده شده است که از عمق فاجعه خبر می‌دهد. البته به این آمار باید ۱۴ مورد عیسی و کلیسا و صلیب را نیز اضافه کنید:

...«متولد می‌شود از دوزخ قدرت برتر شیطان تا ویران کنند محراب کلیسا را و کشتار کند آنان را که مسیحی متولد می‌شوند.» (۱۵)

صدور مجوز انتشار این ترانه از سوی مسؤولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بسیار قابل تامل است.

زیرا هر عقل سلیمی در می‌یابد که این ترانه، رسالتی جز زیر سؤال بردن مذهب ندارد و شأن الوهیت را نیز تا حد مبارزه با فرشته پایین می‌آورد.

به این چند سطر توجه کنید:

...«رژه بر فراز غبار برای انتقام از سال هایی که گرفتار دوزخ بودم آنجا که عیسی مسیح مصائب خود را تحمل کرد» (... ۱۶)

به نظر می‌رسد کسانی که مجوز «قوم محزون» را صادر کرده‌اند یا معنای دوزخ را نمی‌دانند و یا خبر ندارند که عیسی مسیح از فرستادگان خداوند است!

در بخش دیگری آمده است:

...«بر صلیب آویخته عیسی را امپراتوری روم نیرویی ددمنش خدایانت را قربانی کرده است ... بر صلیب آویخته، به قتل رسیده، مدنون گردیده مسیح قربانی شد به زانو افتاد ... مسیح تباه شده و میخکوب بر صلیب» (... ۱۷)

جای تردید نیست که تمامی این جملات در تضاد با مذاهب است و انتشار آن در یک کشور اسلامی به دور از تدبیر است.

متأسفانه در چنین مواقعی «ترجمه «دستاویز مناسبی برای اجرای نقشه‌های شوم معاندانی است که با ناجوانمردی بر مذهب و اخلاق یک ملّت می‌تازند.

شبهه افکنی علیه معاد:

سپوترا هیچ اعتقادی به دنیای پس از مرگ ندارد. البته این برای گروه‌های موسیقی با ملیت آمریکای جنوبی دور از انتظار نیست اما آنچه عجیب به نظر می‌رسد اصرار بیش از حد «سپوترا» برای تمسخر «معاد» و مهم‌تر از آن اصرار غیرقابل توجیه مترجم کتاب «قوم محزون» برای ترجمه سطر به سطر این سطور کفرآلود است!

به این اشعار توجه کنید:

...بهشت در آتش است آتشی از اعماق دوزخ که کلماتی از نفرت بر جای می‌گذارد ... زندگی گذشته تو نفرت انگیز بود سرنوشت امروز تو همانا عذاب کسی دیگر است» (... ۱۸)

به یاد بیاوریم این آیهٔ شریفه را که: (هیچکس به گناه دیگری، عذاب نمی‌شود) (۱۹)

نقطه پایان

اگر شیشه‌های باجه تلفنی شکست یا پلیسی در خیابان کتک خورد، غیر از قضا و قدر «سپوترا» را هم کمی مقصر بدانیم! ترجمه این کتاب به متن وفادار نیست و گاه غلطهای فاحشی دیده می‌شود که واقعاً شگفت انگیز است.

همچنین مترجم کوشیده تا به نوعی در مقدمه کتاب «سپوترا» را از جرائم تبرئه کند.

۲ – نا بخشود ه (متالیکا) گروه متالیکا

اشعار جیمز هتفیلد

James hetfeild

ترجمه: سید حبیب گوهری راد

انتشارات دژ

سبک: متال، هوی متال، بلک متال، راک

«در مغزهای ما فقط حس کشتن شعله می‌کشد سعی کن فرار کنی چرا که تو همان کسی هستی که ما پیدا خواهیم کرد»»

متالیکا» متال نیست

...«متال، هرزه، شهوانی و غیر انسانی است.

متال و متالیکا غیر از گوش آزاری و تولید نفرت کاری ندارند. باید همه آنها را به دریا ریخت و دنیا را در غیاب متالیکا یک بار دیگر ساخت...

«نفرت جهانی از متالیکا روز به روز در حال گسترش است و اکنون مدعیان طراز اول موسیقی جهان در پی واکسن‌هایی برآمده‌اند که جوانان نسل آینده را از گزند این ویروس بی‌هویت نجات دهند.

به عبارت دیگر، متال که در پوشش دموکراسی زاییده شد، هر روز قربانی تازه‌ای می‌گیرد و به پدیده‌ای شوم و غیرقابل مهار مبدل شده است.

خطر گسترش متالیکا به گونه‌ای نگران کننده شده است که رادیو دولتی فرانسه هر هفته ساعت‌ها به بررسی و نقد موسیقی مخرب متال می‌پردازد و به جوانان فرانسوی هشدار می‌دهد از متال و متالیکا پرهیز کنند.

متاسفانه این ویروس خطرناک در کشور ما نیز به سرعت در حال افزایش است و متولیان فرهنگ بدون توجه به قدرت تخریبی این نوع ترانه و موسیقی، مرزهای فرهنگی را گشوده‌اند و متال و متالیکا به راحتی در کشور، جای خود را باز کرده است.

متاسفانه این سبک (متال) به پرطرفدارترین سبک موسیقی در کشورمان تبدیل شده است و به دلیل طبیعت این نوع موسیقی در بین جوانان احساساتی و معترض جایگاه ویژه‌ای دارد!

ناشران و پدیدآورندگان آثار مربوط به متالیکا با این توجیه که «متالیکا، متال نیست»، مجوز دریافت کرده و خواسته یا ناخواسته در یکی از بزرگترین خیانت‌های فرهنگی قرن شرکت می‌کنند.

آن گونه که در بخشی از مقدمه مترجم اثر «نا بخشود ه» (سروده منحطترین «متال باز» جهان) آمده است:

...اگر چه موسیقی دنیای غرب با اندیشه‌ها و فرهنگ غنی ما تفاوت‌های بسیاری دارد ولی در این کتاب سعی نموده‌ایم تا جوانان

نسل امروز را با اشعار و این سبک موسیقی آشنا نماییم. چرا که ما امروزه شاهد تاثیرگذاری منفی این گونه ترانه‌ها بر جامعه خود هستیم که متاسفانه عدم شناخت کافی جوانان ما از محتوا و معنای اخلاقی این گونه موسیقی، یکی از مهمترین دلایل این تاثیر سوء می‌باشد که بهترین راه برای جلوگیری از این معضل اجتماعی، آموزش صحیح و آشنا کردن افراد جامعه با این گونه موسیقی می‌باشد...

تاسف بارتر اینکه مترجم معتقد است این نوع موسیقی و ترانه با فرهنگ ما هیچ سنخیتی ندارد و مخرب است اما باید منتشر شود تا جوانان ما با این تخریب آشنا شوند!

۳ جادوی بی‌خیالی

مجموعه ترانه‌های رولینگ استون

میک جگر کیت ریچارد

Mick jeger – kit richard

مترجم؛ کیوان هنرمند

انتشارات «مس»

راوی لاابالی عشق

گروه دربدرها (Rolling Stones)

در سال ۱۹۶۲ شکل گرفت و حالا بعد از چهار دهه از معتبرترین گروه‌های پاپ (مردمی) جهان به شمار می‌رود.

ترانه‌های این گروه، تنوعی باور نکردنی دارند. رولینگ استون بر خلاف گروه‌های معتبر دیگر که به نوعی تمرکز در مضامین ترانه‌ها رسیده‌اند هم در ژانر ترانه‌های ساده عاشقانه تجربه‌های درخشانی دارند و هم در حوزه‌های اجتماعی، فلسفی، عامیانه، کمدیک و حتی ترانه‌های معترض قابل توجه هستند.

با این همه بافت و زیرساخت فرهنگی ترانه‌های رولینگ استون با فرهنگ غنی ایرانی، فرسنگ‌ها فاصله دارد و انتشار برگردان ترانه‌های این گروه به نفع فرهنگ ما نیست.

با نگاهی اجمالی به مفهوم عشق و اساطیر آن در می‌یابیم که آنچه رولینگ استون از آن می‌گوید یک عشق غربیست که زیر ساخت آن را «زنا» تشکیل می‌دهد.

در اساطیر عشق ایرانی می‌توان از «فرهاد» و «شیرین» به عنوان عاشقان با محور «حیا» نام برد و در عشق عرب نیز از «لیلی» و «مجنون» نام برد که مفهوم عشق «پاک» را تداعی می‌کند، اما اسطوره‌ی عشق غربی‌ها «تریستان» و «ایزوت» است که بر پایه «زنا» طراحی شده است.

«رولینگ استون» در ترانه‌هایش از این اسطوره‌ی غربی بارها می‌گوید.

ناگفته پیداست که استقبال غربی‌ها از «رولینگ استون» و نغمه‌هایش امری طبیعیست که ریشه در فرهنگشان دارد و آنچه مسلم است خطر چندانی آنها را تهدید نمی‌کند، اما «رولینگ استون» یک آفت جدی برای اهالی مشرق زمین است.

نخستین بازخورد جدی ترجمه ترانه‌های «رولینگ استون» در ایران، خلق ترانه‌های غیرمتعارفی نظیر «خالی نیست» و «ناز نکن» و... است.

نکته قابل تامل این که ترانه‌های رولینگ استون، حرفه‌ای، تأثیرگذار است و به همین خاطر به سرعت در دل مخاطبان، جا باز می‌کند.

بنا بر این ضروریست که برای پیشگیری از یک فاجعه فرهنگی، راه حل مناسبی از سوی مدیران فرهنگی نظام، اندیشیده شود.

فراموش نکنیم که رولینگ استون یا همان «دربه درها راوی لاابالی عشق است؛ عشقی که در فرهنگ غنی ایرانی هیچ جایگاهی ندارد.

عشق از نوع سوم

نمونه‌های ایرانی آثار «رولینگ استون» را در ادبیات فارسی می‌توان در قرن دهم هجری در اشعار وحشی بافقی جستجو کرد. مکتب «وقوع» یا بی نیازی از معشوق که منافات چندانی با عشق آتشین ندارد. اما آثار پدید آمده در سال‌های اخیر که تحت تأثیر مستقیم «رولینگ استون» در ایران سروده شده به هیچ وجه هویت ندارد و فاقد اصالت است.

در واقع نوعی گستاخی و جسارت غربیست که وجه اشتراک آن با گویش و منش مشرق زمینی ما بسیار ناچیز است.

ترانه‌های «رولینگ استون» سرشار از واژه‌های رکیک، تحقیرآمیز و گاه مستهجن است و صدور مجوز به «جادوی بی‌خیالی» بسیار تامل برانگیز است.

«میک جگر» و «کیت ریچارد» هیچ کلمه‌ای را به ترانه ممنوع‌الورود نکرده‌اند و به صراحت از واژه‌های نظیر: کثافت، احمق، لجن، خرفت، هرزه، فاحشه، نفهم، عجوزه علاف، خودفروش، لعنتی و ... استفاده می‌کنند.»

رولینگ استون» و ترویج صوفی گری

نکته قابل تامل دیگر این که گرایش جوانان امروز ایرانی به تصوف و شاخه‌های آن پیش از آنکه ریشه سنتی داشته باشد به دلیل تعلیمات خاص گروه‌های نظیر» رولینگ استون» است.

(البته آنچه که صوفی گری نامیده‌ایم با آنچه که» رهرو» را به «منزل» می‌رساند، فرسنگ‌ها فاصله دارد.)

افراط در مصرف مواد مخدر به خصوص حشیش و ماری جوانا و قرص‌های نشاط‌آور و همچنین استفاده از کلمات رکیک و مستهجن در گفتار از وجوه مشترک «رولینگ استون» و پیروان مسلک تصوف دروغین است.»

«رولینگ» مخاطب ایرانی را بی‌اختیار به یاد فرقه ٪٪ملاقیه می‌اندازد. فرقه‌ای که با تظاهر به فسق و فجور، سعی می‌کنند خود را بدتر و پلیدتر از آنچه هستند، معرفی کنند تا دچار غرور نشوند. متأسفانه این هدف به ظاهر مقدس، ابزار ناپاکی دارد که زیر پا گذاشتن شرع و عرف فقط یکی از آنها به شمار می‌رود.

همچنان در بخشی از ترانه‌های این گروه آمده است:

...«مهم نیست چه می‌گویی مهم نیست چه می‌کنی

مثل یک شیر تنبلم

مثل یک مار بد ذاتم

پستم مثل سگ مستم، مثل بز

شهوانی چون خوک، عشقی هولناک

...تو مثل آهوی می‌دوی و من دغل مثل روباه

از مادیان سریعتری و من از قاطر قویترم از خفاش تیره‌تر» (... ۲۰)

۴ باران نوامبر

گروه: گانزن رُزز Genzen rozez

ترانه‌های اکسل رُز برگردان: حمید خدا پناهی و مهرداد فریدونی

نشر «مس»

ترانه سرای نفرت و ناامیدی

رُز خود را ترانه سرا نمی‌داند و معتقد است که راوی نفرت‌هاییست که از کودکی تا میان سالی با خود به این طرف و آن طرف می‌برد. هر چند سبک تلفیقی گروه «گانزن رُززِ» نیازی به ترانه ندارد.

مجموعه به اصطلاح ترانه‌های «اِکسل» که در ایران با عنوان «باران نوامبر «با ترجمه حمید خدا پناهی و مهرداد فریدونی از سوی انتشارات «مس» به چاپ رسیده می‌تواند گواه خوبی بر بیگانگی «اکسل» با مفهوم ترانه باشد! فرار به سوی پوچی» گانزن رُززِ» در اروپا و آمریکا، طرفداران بسیاری دارد. هر چند منتقدان و مخالفان این گروه، افزون‌تر از سینه چاکان این گروه هستند که به هنجارستیزی‌هایی که در ترانه‌های «اکسل» موج می‌زند، اعتراض می‌کنند.

مترجمان «باران نوامبر» در مقدمه کتاب مدعی شده‌اند که دلیل برگردان این اثر بوده:»

مخاطبان بدانند که گانزن رزز هم حرف‌هایی برای گفتن دارد که با فرهنگ ما بیگانه نیست».

نکته قابل تامل اینکه ترجمه تمامی این ترانه‌ها نقص دارد و علاوه بر عدم وفاداری به متن از دوگانگی زبان نیز رنج می‌برد. همچنین بیش از پنجاه درصد اطلاعات مقدمه کتاب، نادرست است.

به نظر می‌رسد مترجم تمامی اصطلاحات به کار رفته در ترانه‌ها را به صورت تحت اللفظی ترجمه کرده است، ولی با این حال از ابتذال اشعار و ترانه‌ها کاسته نشده است.

تهییج برای اعتراض» اکسل رز» اعتراض می‌کند، فریاد می‌زند و همه را متهم می‌کند و قابل تامل اینکه دلیل هیچکدام از اعتراض‌هایش را نمی‌داند. «رزز» حتی به طبقه اجتماعی خود نیز اعتراض نمی‌کند.

فقط می‌خواهد معترض باشد و معترض پروری کند.

به همین خاطر در ترانه‌های صد در صد عاشقانه‌اش رگه‌های از خشونت بی‌دلیل به چشم می‌خورد.

با این پیشگفتار بخشی از ترانه «او را دوست می‌داشتم» از آلبوم «دروغ‌های گانزن» را مرور می‌کنیم.

...«من او را دوست داشتم ولی باید او را می‌کشتم

من او را دوست داشتم آه ... آری ولی باید او را می‌کشتم

می‌دانستم که دلم برایش تنگ می‌شود پس باید او را نگه می‌داشتم

او درست در حیاط خلوت من دفن شده‌ست

اوه بله، اوه بله، اوه بله، اوه بله

...او بسیار غُرّ و لُند می‌کرد و من از دستش دیوانه می‌شدم

و اکنون این گونه راحت‌ترم، آری

...او را باید چند متر زیر خاک می‌گذاشتم

من هنوز می‌توانم صدای اعتراض او را بشنوم» (... ۲۱)

بی‌تردید این کلمات و معانی نمی‌تواند زاییده فکر و فرهنگی سالم باشد و سراینده این ترانه اگر سایکوتیک حاد نباشد حتماً نوروتیک (در معرض دیوانگی) است.

اما متأسفانه این زهر کشنده با مجوز رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در میان جوانان ایرانی توزیع می‌شود!

البته ممکن است کسانی چنین شبهه افکنی کنند که مفهوم ترانه در سبک‌هایی نظیر متال، راک و پانک و رپ با سایر ترانه‌ها، تفاوت اساسی دارد و به اصطلاح به جای شعر (Poem) از نغمه خودمانی (Lyric) استفاده می‌شود، در پاسخ به این شبهه باید این نکته را یادآور شد که هر «لیریک»، شایستگی ترجمه و نشر ندارد و استناد به این واقعیت تنها راهی برای ترجمه و نشر تمامی مضامین غیراخلاقی در آثار کتبی و شفاهی جهان باز می‌کند.

به عبارتی با این شـبهه افکنی حتی ترجمه نوشـتارهای غیر اخلاقی نیز اشکالی ندارد و می‌توان با مجوز رسمی، هر پدیده غیراخلاقی و حتی غیر انسانی را در معرض دید عموم گذاشت.

۵ رقص شیطان گروه متالیکا

ترانه سرا: جیمز هتفیلد

James hetfeild

برگردان: سهراب محبی

انتشارات «مس»

با «شیاطین» می‌رقصند

سبک «متالیکا» هرزه ترین، شهوت آمیزترین و غیر انسانی‌ترین سبک موسیقی در تمام دنیا ست.

«متالیکا» طرفداران خود را از میان نوجوانان و جوانانی که با بحران شخصیت دست و پنجه نرم می‌کنند می‌یابد!»

«عصیان علیه هر چیز» شعار اصلی متالیکاست.

«متالیکا» اعتقاد دارد که تمام انسان‌ها، فرزندان شیطان هستند و برای همین باید بمیرند.

طرفـداران متالیکا در ایران که معمولاً به «متال باز»ها شـهرت دارنـد، دوآتشه‌ترین هواداران موسـیقی به حساب می‌آیند. آنها معمولاً مشتریان دائمی مواد مخدّر از جمله حشیش، L. S. D و قرص‌های روانگردان هستند.

تا چند سال گذشته بیش از ۹۸ درصـد از این هواداران دوآتشه، با فرهنگ متال آشـنا نبودند و به همین خاطر ترجمه و انتشار کتاب متالیکا در ایران، موجی عظیم پدید آورد و این کتاب به سرعت به صورت آشکار و پنهان در زیرزمین‌های متال، پخش شد.

کتاب «رقص شـیطان» یک بمب تخریبی قدرتمند است که متأسـفانه تاکنون در ایران قربانی‌های زیادی گرفته است و پس از این نیز قربانی خواهد گرفت.

در شـرایطی که حتی خوش‌بین‌ترین طرفـدار متال، امیـدی به ترجمه و انتشار حتی یکی از ترانه‌های متال نـداشت، با اجرای سیاسـت تساهل و تسامح از سوی مدیران ارشاد مجوز «رقص شیطان» صادر شد.

ناشر «رقص شیطان» که تا تابستان ۸۴ این اثر را برای هشتمین بار در تیراژ زیاد به بازار عرضه کرده است در پیشگفتار کتاب نتوانسته خوشحالی خود را پنهان کند.

این ناشر می‌نویسد:

...آنچه مرا واداشت تـا مجمـوعه اشـعار ترانه سـرایان عصـر حاضـر را منتشـر کنم، در ابتـدا جسـتجویی بود برای فهم علت علاـقه‌ی جوانان به این نوع موسیقی که تصور می‌کردم ماننـد هر «مُـد»ی تاریـخ مصـرفی دارد و می‌گـذرد. ولی بعـد متوجه شـدم این علاقه می‌توانـد دلایل دیگری غیر از «مُـد» داشـته باشد؛ زیرا می‌دیدم حتی جوانان متعلق به خانواده‌های فرهنگی با وجود آشـنایی با اصول موسیقی کلاسیک یا اصیل ایرانی به این نوع موسیقی نیز علاقه نشان می‌دهند» (... ۲۱)

این ادعا، کذب محض است.

کسـی که موسیقی کر کننده و حیوانی متال را می‌شـنود، هرگز نمی‌تواند از موسـیقی کلاسـیک و اصـیل لذت ببرد. ای کاش ناشـر مدعی توضیح می‌داد که مثلاً صدای سه تار چه ربطی به گیتار «دیستورِتشن» بدلهجه‌ای دارد که متالیکا از آن استفاده می‌کند؟

متالیکا و شیطان پرستی

تـاکنون بسـیاری از مروّجـان موسـیقی و کلاـم متالیکـا برای در امـان مانـدن از فشارهای حکومتی، کوشـیده‌اند تا متالیکا را از اتهام «شیطان پرستی» مبرّا کنند، اما این تلاشی بیهوده بوده که تا امروز نیز نتیجه‌ای نداده است.

گروه متالیکا به صراحت اعلام کرده که شیطان پرستند و با «خدا» سر ستیز دارند. این حقیقت تلخ، حتی در شیوه‌ی پوشش آنان در کنسرت‌ها به راحتی قابل مشاهده است.

متأسفانه گروه‌های متال باز ایرانی که در تهران و کرج فعالیت وسیعی دارند در دام شیطان پرستی افتاده‌اند و نسل نوجوان را به شدت تهدید می کنند.

به نظر می‌رسد انتشار ترانه‌های متال در ایران به این پدیده شوم دامن زده است و در صورت استمرار این وضعیت، در آینده‌ای نزدیک با مشکلی به نام بحران اعتقادی جوانان مواجه می‌شویم.

دفاع ناشیانه از رقص شیطان

ناشر در پیشگفتار کتاب اعتراف می کند:

...«می‌شد با حذف و اضافاتی به زیباتر شدن اشعار، کمک کرد. ولی آیا استفاده از ترفندهای ویرایشی و پیرایشی و هَرَس اشعار مثلاً در شعری که می‌خواهد پوچی و سردی و بی‌روحی این عصر را نشان دهد باعث دور شدن از اصل محتوی نخواهد شد»...

حال این سؤال مطرح می‌شود، در شرایط فعلی که جامعه‌ی ما به ویژه نسل جوان به نشاط و امیدواری، نیاز دارند، نمایش بی‌پرده «پوچی و سردی و بی‌روحی عصر حاضر» چه دردی از ما دواء خواهد کرد؟

پدیدآورندگان رقص شیطان با ادعاهای واهی نظیر مراجعه «جیمز هتفیلد» به یک مرکز ترک اعتیاد برای ترک الکل و بهبودی نسبی وی!! و همچنین ادعای «درون نگری» متالیکا سعی در تطهیر این گروه دارند، اما به صراحت می توان گفت که متالیکا لکه‌ای سیاه بر دامن موسیقیست که هیچ گاه پاک نخواهد شد.

کلام آخر (رقص شیطان)

باید اذعان داشت که با چاپ کتاب «رقص شیطان» خواسته یا ناخواسته صفحه حوادث روزنامه‌ها را تلخ‌تر کرده ایم:

...«همه اش در دستانم له‌اش کن، خُردش کن نگاهش دار عزیزم نگاهش دار خفه شو حالا ـ از من متنفر شو ... فقط می گذارم نفس بکشی هوای من را که تو دریافت می کنی بعد می‌بینم که آیا می گذارم مرا دوست داشته باشی بُکش بُکش بُکش بُکش بُکش» (... ۲۳)

۶ سلاطین فلزی

گروه «منووار» MANOWAR مجموعه ترانه‌های اریک آدامز

مترجم؛ فراز بهروز سهیل عبدی

انتشارات دژ

شاگردان شیطان و ما

مترجمان «سلاطین فلزی» در پیشگفتار این اثر، ادعای عجیبی را مطرح کرده‌اند که بسیار قابل تامل است آنان مدعی شده‌اند:

این نوع موسیقی (راک و متال) به همراه متن ترانه‌هایش، متعلق به نسل جوان جامعه بوده و اکثر نوجوانان و جوانانی که علاقه‌مند به این سبک هستند، می‌خواهند از طریق این نوع موسیقی انرژی منفعل خود را رها کنند تا سکون انرژی سرشار جوانی، باعث یاس و سرخوردگی آنان نشود و از طرفی متن اعتراض آمیز و عصیانگرانه ترانه‌هایشان باعث شده که جوانان، حرف دل خود را در لابلای سطور این اشعار بیابند و این امر علت به وجود آمدن این حس همگرایی می‌شود» (... ۲۴)

برای این که صحت و سقم ادعای آنان را دریابیم به هزار توی ترانه‌های «اریک آدامز» (شیطان پرست معروف) نقبی می‌زنیم تا «همگرایی» جوانان ایران زمین و شیطان پرستان از نگاه مدعیان آشکارتر شود:

...سوختن، مرگ، هلاکت، توهین کن به دختران و زنان

این خون به دست آمده دستمزد من است

در زندگی کثیف شان هیچکس نمی‌تواند از من بگریزد

سوار بر مرگ سیاهم هنگامی که بوسه زد بر شمشیر کینه جویی

سرت در کنارت گذاشته می‌شود تمام زندگی‌ها را گرفتم که تنها من دانستم

بدنی دریده شده با مرگی آرام در انتظار شماست

...دختران و همسران شان را به یغما ببر» (۲۵)

نمونه‌ای از همگرایی «اریک آدامز» و «جوانان ایرانی» را با هم خواندیم. به عبارت دیگر «همگرایی» ادعا شده در پیشگفتار «سلاطین فلزی» بیشتر به این معناست که فرهنگ ما، بر پایه خشونت استوار شده است (!) آیا این ادعایی توهین آمیز نیست؟

۷ روح لاتین

مجموعه ترانه‌های جنیفر لوپز

Jenifer Lopez

مترجم؛ وحید کیان

انتشارات اندیشه عالم روح لاتین» جنیفر لوپز» خواننده مشهوریست. رقّاصه‌ای فوق ستاره و بازیگری که فروش فیلم‌های هالیوودی را تضمین می کند.

جنیفر، ترانه هم می‌نویسد و در آمریکا از محبوبیت قابل توجهی برخوردار است.

البته شهرت او از محبوبیتش خیلی بیشتر است.

وی در حال حاضر با سومین همسر خود زندگی می کند و در دنیای بازیگری و خوانندگی «مدونا» فوق ستاره آمریکایی را پشت سر گذاشته است.

جنیفر با فرهنگ آمریکایی خود می‌نویسد، می‌خواند و می‌رقصد. بر اساس اطلاعات دریافتی پخش صدای جنیفر لوپز در ایران ممنوع است.

رقص‌هایش که جای خود دارد. اما کتاب ترانه‌های جنیفر لوپز با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در بازار است و ظاهراً فروش خوبی هم دارد!

جنیفر، دختر بد هالیوود

جنیفر لوپز شاید مشهورترین هالیوودی باشد اما از خوشنامی بهره چندانی نبرده است.

شایعات بسیاری درباره‌ی «جنیفر لوپز» مطرح است که با واقعیت فاصله چندانی ندارد.

بررسی‌های کارشناسی نشان می‌دهد که ترانه‌های «جنیفر لوپز» هیچ عمقی ندارد و تنها در سطح باقی می‌ماند. البته جنس موسیقی سبک آثار وی (یعنی هیپ هاپ) در این رویکرد سطحی بی‌تأثیر نیست.

به نظر می‌رسد برگردان ترانه‌های «جنیفر لوپز» هیچ توجیه هنری و ادبی نداشته و فقط به دلیل شهرت بسیار او صورت گرفته است.

نکته قابل تامل وفاداری بیش از حد مترجم به متن اصلیست. به این معنا که مترجم، بدون هیچ اشاره‌ای به خاستگاه ترانه‌های لوپز، حتی مقدمه‌ی متن اصلی را نیز بی هیچ توضیحی به فارسی برگردانده است.

در بخشی از مقدمه آمده است:

...«بدون شک نسل جدیدی از هواداران جنیفر، با آهنگ‌های «بیا صدایمان را بلند کنیم» و «اگر عشق مرا داشتی» همراه شده‌اند... آن دختر کوچولو به تشویق خانواده و دوستان، آن ریشه‌ها را سال‌ها پروراند و آبیاری کرد تا به اهدافی دست یابد که اغلب دختران

هم سن او خوابش را می‌دیدند» (۲۶)

مترجم این اثر کتاب (روح لاتین) را آنقدر شتاب زده راهی بازار کرده که نام سرایندگان واقعی ترانه‌ها را هم از قلم انداخته است و همه را به نام جنیفر لوپز ثبت کرده است!

مترجم به این نکته اصرار دارد:

دختری که با رقص شروع کرد. تکامل یافت و به بازیگری تبدیل شد که سر انجام توانست، آواز بخواند.

جنیفر می گوید:

با بازی در فیلم‌های تلویزیونی و سینمایی و حالا با خوانندگی، آنچه را می‌خواستیم، انجام دادم. با صبر و استقامت، آرزوها در پشت سرتان قرار می گیرند و می کوشند خود را به شما برسانند» (... ۲۷)

ترویج لاابالی گری

خوشبختانه مترجم «روح لاتین» ادعای مترجمان آثار متالیکا، راک و ... را تکرار نکرده است و مدعی عرفان و فلسفه‌ای خاص در آثار «جنیفر لوپز» نیست.

ترانه‌های «جنیفر لوپز» از جنس «رقص» اوست. هدفی جز ترویج لاابالی گری و بی‌بند و باری را دنبال نمی کند.

در بخشی از این ترانه‌ها آمده است:

...«حالا روز به شب می‌رسد و همه چیز خوب پیش می‌رود

این دفعه دیگر هیچ جور نمی‌توانی مانع من بشوی

یا روحیه مرا در هم بشکنی هر چه بخواهم مال من خواهد شد

امشب خوش خواهم گذراند

چند نفر از دوستان را خبر خواهم کرد چون زندگی را دوست دارم

و امشب، شب حال خوش است» (... ۲۸)

به عبارت دیگر باید نوشت کسانی که در ترانه‌های «جنیفر لوپز» دنبال فلسفه و یا هر تفکری می گردند، بی‌تردید به هیچ نتیجه‌ای نخواهند رسید. «جنیفر لوپز» حتی از کلمات برای پیچ و تاب بدن استفاده می کند و دیگر هیچ! (۲۹)

نقد و نتیجه گیری

گرچه بیشتر نقدها از ناحیه ادیان بزرگ صورت می‌پذیرد، ولی بیشترین انتقادات به شیطان پرستی از طرف مسیحیان شکل می گیرد. در این راستا مباحث سودمندی مطرح هستند.

این ادعا که شیطان پرستی به طور صرف یک دین و فلسفه است در کنار معنای ضد آن تعریف می‌شود که چه چیزی به عنوان ریاکاری، حماقت و خطاهای مسیر اصلی فلسفه‌ها و ادیان ضعیف عمل می کند.

همچنین این مباحث ادراک معنی و طبیعت شیطان یا عبادت او را از ادبیاتی که معمولاً ضد شیطان است شکل گرفته است.

بسیاری از شیطان پرستان، شیطان را به عنوان یک نیروی سرکش معرفی می کنند.

به هر حال آنها ادعا می کنند چنین هویتی بر مبنای قبول کردن اینکه شیطان موجودی یا قدرتی افضل است شکل می گیرد.

حال گفته می‌شود با توجه به اینکه شیطان به عنوان موجودی شناخته می‌شود که با خداوند مخالفت می کند، در صورت قبول کردن او به عنوان راهنما، باید با خودش نیز مخالفت کرد. (تناقض)

عالمان مسیحی بر این باورند که نمی‌توان هرگز از شیطان تبعیت نکرد (هیچ کس معصوم نیست) چرا که آنها باور دارند شر انسانی یک تلاش بی‌فایده برای انجام دادن کارهای خوب است (به طور مثال، برای رستگاری یا کسب امنیت برای خود، حتی با

این شرط که به دیگران ضرر رساند). حتی کسانی که از فلسفه خوش پرستی تبعیت می‌کنند، تلاش می‌کنند چیزهایی که به عنوان خوبی فقط برای خودشان شناخته شده‌اند را بدست آورند. این فلسفه دانان ادعا می‌کنند نتیجه این فلسفه اگر با قوانین خداوندگار تطابق نداشته باشند، تنها رنج، سردرگمی، انزوا و ناامیدی به همراه خواهد داشت.

شیطان پرستی یک سراب فلسفی و علم بیان سنگین است.

چرا که گفته می‌شود لاوی در استفاده از لغات تبحر خاصی داشته است.

شیطان پرستی یک طلسم کم ژرفای عقلانی از خدای ساخته شده توسط بشر است.

انسان موجودی اجتماعیست و به انسان‌های دیگر احتیاج دارد. بعضی‌ها عقیده دارند شیطان پرستان درک اشتباهی از استقلال داشته‌اند و آن را به تنهایی تعبیر کرده‌اند.

استقلال می‌تواند شما را قوی‌تر کند ولی این غیر ممکن است شما به تنهایی خدا باشید. آنها بر این باورند که اگر کسی خود را خدا معرفی کند و ضمن استفاده از لایق دانستن خود، می‌توان به عدم پذیرش حقیقت منجر شود.

یکی از نقدهای کاربردی‌تر شیطان پرستی اینست که ضمن این که شیطان پرستی معمولاً خود را به عنوان راه نجاتی برای توده‌های تسلیم شده مردم در مقابل دین‌های اصلی معرفی می‌کند، بر شایستگی‌های آنها در بی نیازی از دیگران و انزوا گرایی تاکید می‌کنند و انزوا گرایی می‌تواند به سوء استفاده‌های مختلفی ناشی شود – که معمولاً نیز چنین است –چرا که طبیعت انزو اگرایانه شیطان معمولاً در بازخورد جوامع ناکارمد است و برای جبران این خلأء از قوانین ادیان سنتی استفاده کرده است.

فرقه‌های غیر شیطان پرستانه‌ی بسیاری از گروه‌ها به اشتباه به عنوان گروه‌های شیطان پرستی در نظر گرفته می‌شود. به طور کلی دو تعریف برای گروه‌های شیطان پرستی در نظر افراد وجود دارد:

هر گروهی که شیطان را (مشابه شیطان تعریف شده در دین مسیحیت که عاری از مفاهیم غیر طبیعی مربوط به پلیدی و زشتیست یا یک شیطان انتزاعی) به عنوان خدا قبول داشته باشد و آن را عبادت کند، که معمولاً از آن به عنوان الهه سیاه نیز یاد می‌کنند و آن را منتسب به طبیعت حقیقی انسان می‌نامند. گروه‌هایی که از دین مسیحیت تبعیت نکرده و یا عیسی را با خصوصیاتی که در دین مسیح تعریف شده است قبول ندارند.

تعریف دوم:

معمولاً توسط بنیادگرایان مسیحی مورد استفاده قرار می‌گیرد و بر مبنای این تعریف بسیاری از گروه‌ها را شیطان پرست می‌نامند. این بنیاد گرایان بیشتر دین‌های کافر جدید (مثلاً ویکا یا استرو) را با استفاده از این تعریف شیطان پرست می‌نامند. طبق این تعریف به ندرت از دین‌هایی مانند اسلام و یهود و فرقه‌های مسیحیت به عنوان شیطان پرست تعبیر می‌شود.

حرف آخر

کشور ایران به دلیل وجود جوّ معنوی به ظاهر کمتر مورد حمله فرقه شیطان پرستی قرار گرفته است، لکن این نکته که همواره پیش گیری بهتر از درمان است ما را بر این می‌دارد که با چشمی باز و دیدی وسیع نسبت به مسائل پیرامون خود عکس العمل نشان دهیم. لذا با شناخت اجمالی از این گروه و نمادهای آنان که امروزه به وفور یافت می‌شود علی الخصوص در مورد موسیقی‌های رپ، راک و متال که به منظور سست کردن عقاید جوانان پا به عرصه حضور گذاشتند از نشر آن و استفاده توأم با عدم آگاهی جوانان از نمادها جلوگیری می‌کنیم.

****

– پی‌نوشتها:

۱۴ عهد جدید، مکاشفه، باب بیستم.

۱۵ قوم محزون ص ۱۸ و ۲۰.

۱۶ قوم محزون ص ۲۶.

۱۷ قوم محزون ص ۳۰.

۱۸ قوم محزون ص ۳۲.

۱۹ انعام آیه ۱۶۴.

۲۰ جادوی بی‌خیالی ص ۲۶۴.

۲۱ باران نوامبر ص ۹۲.

۲۲ رقص شیطان ص ۱.

۲۳ رقص شیطان ص ۳۵۶.

۲۴ سلاطین فلزی ص ۸۰.

۲۵ سلاطین فلزی ص ۸۲ و ۸۴.

۲۶ روح لاتین ص ۸ و ۹.

۲۷ روح لاتین ص ۱۰.

۲۸ روح لاتین ص ۱۸.

۲۹ محمد زارعان / کتب شیطان پرستی / ستاد احیا امر به معروف و نهی از منکر شهرستان اصفهان

****

منابع:

کتب:

قرآن کریم.

کتاب مقدس

جمعی از مؤلفین (زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی)، برگزیده تفسیر نمونه، ۱۳۸۶.

آدامز (منووار)، اریک، سلاطین فلزی، برگردان فراز بهروز، - تهران: پیشتازان ۱۳۸۱، دژ.

رز، اکسل، باران نوامبر، معرفی و ترانه‌های گروه گانزن رزز، مترجمان حمید خدا پناهی، مهرداد فریدونی، سعید خسروی، ویراستار حمید خادمی، - تهران: مس ۱۳۸۰.

کیسر، آندریاس، کاوالرا، ایگور، قوم محزون، معرفی و ترانه‌های گروه سپوترا، ترجمه فردین صیادی، ویراستار حمید خادمی، تهران: مس ۱۳۸۰.

جگر، میک، ریچارد، کیت، جادوی بی‌خیالی، ترجمه کیوان هنرمند، تهران: مس ۱۳۸۰.

هت فیلد، جیمز، رقص شیطان، معرفی و ترانه‌های گروه متالیکا، گردآوری و ترجمه سهراب محبی، تهران: مس ۱۳۸۴.

هت فیلد، جیمز، نا بخشوده، مترجم حبیب گوهری راد، تهران: دژ ۱۳۸۱

لوپز، جنیفر، روح لاتین، گردآوری و ترجمه وحید کیان، تهران اندیشه عالم ۱۳۸۲.

سایت ویکی پدیا

www.apjs.co.uk

www.genuineislam.com

www. csitoloo. com

www. manaviatenovin. com

www. alvadossadegh. ir

نویسنده: امین شمگانی

منبع:

برگرفته از سایت اختصاصی راسخون

http://www. rasekhoon. net

شیطان پرستی در ایران (جدید)، وضعیت فعلی آن

نوع جدید شیطان پرستی طی یک بازه‌ی زمانی ۱۰ ساله با چند وقفه به ایران ورود یافته است.

۱. نحوه‌ی ورود:

چند گروه عامل و حامل ورود شیطان پرستی به ایران بوده‌اند.

به صورت کلی و از منظر عوامل آن چند اقدام نقش به سزایی را در خصوص ورود جریان مذکور ایفا کرده است.

مهم‌ترین ورود شیطان پرستی به ایران رواج یافتن میل جوانان به استفاده از موسیقی متالیکا و ساز گیتار بوده است.

طی ۱۰ سال گذشته موسیقی متالیکا به صورت زیرزمینی و غیرمجاز وارد کشور شده و در چارچوب آن مفاهیم شیطان پرستی در اختیار جوانان قرار گرفته است.

گفتنی است «هوی متال»، «متال تاریک»، «گوتیک متال یا متال گوتیک» چند سبک از موسیقی شیطانی متالیکا بود که وارد کشور شد، نمونه‌ای از متون ترجمه شده‌ای که به فروش رسید در ادامه می‌آید:

Uniting our tearful eses ... Enchanting At night ... I Kiss the serpent in the tears For years the sorrow I've mourned ... تاریکی ... قلب خون آلود مرا در آغوش می‌گیری. رؤیاهایم ... چشمان اشکبارمان را متحد می‌کند.

فریبنده. در شب ... ابلیس را در اشک‌هایم می‌بوسم. برای سال‌ها ... غم‌های تو سوگواری من است.

۲. حاملان شیطان گرایی: مروجین شیطان پرستی به ایران، شامل افراد و گروه‌های ذیل می‌باشند:

سرخوردگان اجتماعی، سلطنت طلبان و مفسدان اقتصادی و مرفهین در خارج از کشور که عمدتاً دچار خسارت و شکست‌های سنگین مادی معنوی شده‌اند.

۳. شیوه‌های تبلیغ:

۳. ۱. انتشار سی دی، کاست و پوستر مربوط به خوانندگان متالیکا.

۳. ۲. گسترش یافتن سایت و وبلاگ‌های مربوط به شیطان پرستی.

۳. ۳. تبلیغ و اطلاع رسانی از طریق پارتی‌های شبانه و گفتگوهای دوستانه علی الخصوص در مناطق مرفه شهرهای تهران، شیراز و ...

۳. ۴. تبلیغ در تالارهای گفتگوهای مجازی.

۴. زمینه‌های جذب: باید یادآور شد که علاوه بر تمامی موارد مورد اشاره در این بخش؛ یعنی «زمینه‌ی جذب»، باید به تکرار برخی از آنها پرداخت، که در کشورمان دارای بازخورد مثبت بوده است.

۴. ۱. موسیقی متال: این موسیقی در ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی به گونه‌ای که شرح آن گذشت، وارد شد و توانست پس از مدت کوتاهی به دانشگاه‌های بزرگ کشور همچون دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه فردوسی و... راه یابد!

۴. ۲. افول معنویت: اگر چه در بسیاری موارد، ایران اسلامی در جایگاه بالاتری از معنویت قرار دارد. لکن سیر جهانی و فراگیری تلاش‌های قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای برای استحاله‌ی فرهنگی و از سوی دیگر ماشینی و صنعتی شدن مناسبات جاری و تأثیرپذیری مردم کشورمان از شرایط جهانی زمینه‌ای برای رشد چنین جریاناتی را فراهم نموده است.

باید عنایت داشت روند روبه رشد استفاده از شبکه‌های ماهواره‌های نیز عامل تعیین کننده در جذب و گرایش یافتن به این گروه می‌باشد.

۴. ۳. سرمایه گذاری: در بخش‌های قبل اشاره شد که سازمان‌های جاسوسی کشورهای غربی تلاش سازمان یافته‌ای را برای استحاله‌ی فرهنگ جمهوری اسلامی ایران تدارک دیده و مدت هاست که می‌کوشند تا به «تهی سازی فرهنگی» جوانان کشور عزیزمان، بپردازند. دشمن در این راه مبالغ هنگفتی را نیز تدارک دیده است.

از جمله باید اشاره کرد که طبق گزارش برخی از رسانه‌های مستقل در سال گذشته مبلغ هشت میلیون دلار آمریکا، از سوی دولت آمریکا به فعالیت تبلیغات گروه‌های شیطان پرست اختصاص یافته است.

۴. ۴. اینترنت: رشد تعداد مخاطبین شبکه جهانی «اینترنت» طی سالیان اخیر، آسیب‌هایی را متوجه نظام فرهنگی کشور نموده است که از جمله می‌توان به فعالیت شیطان گرایان اشاره کرد. اما عمده فعالیت این افراد در قالب وبلاگ نویسی صورت می‌پذیرد وبلاگ‌ها همزمان با اعلام موجودیت «جنبش شیطان گرایان ایران»، فعالیت خود را آغاز کرده و اظهار می‌نمایند که از سوی فردی به نام مستعار «اهریمن»، در ایران رهبری و هدایت می‌شوند. روند ارتباط گیری و فعالیت وبلاگ‌های مذکور، بدین صورت است.

افراد پس از تکمیل فرم ثبت نام، یک «ایمیل» در صندوق پست الکترونیک خود با موضوع «خوش آمدگویی» دریافت می‌کنند و پس از برقراری ارتباط با ایشان و در صورت جلب اعتماد، به برخی از مهمانی‌های شبانه و یا پارک‌ها برای آشنایی دعوت شده و مورد راهنمایی، قرار می‌گیرند. این وبلاگ‌ها عمدتاً فعالیت خود را در چندین محور؛ انتشار عکس‌های شیطان گرایان جهان، انتشار نامه شبیه به نامه‌های مسیحیان شیطان پرست، خطاب به خداوند متعال که بار سیاسی نیز دارد، دنبال می‌نمایند. به صورت مثال «وبلاگ شیطان» در این خصوص می‌نویسد:

«چرا چیزهایی را که به اطرافیانم دادی به من ندادی؟ و چرا می‌خواهی بدبختی مرا ببینی؟ چرا منو ازین دنیای کثیف و از بین کسانی که ازشون نفرت دارم رها نمی‌کنی؟

حالم از زندگی بین این لجن به هم می‌خوره. جلوی پای من کم سنگ انداختی؟ کم آدمهایی رو مثل من بدبخت کردی.»

۵. مراحل وارد شدن به شیطان پرستی: چنان که ذکر شد، بیشترین جلوه و جایگاه این نوع گرایش‌ها را در ایران امروز، می‌توان به شکلی جدی‌تر در محیطهای رسانه‌ای مشاهده نمود؛ آنجا که وبلاگ‌های متعددی به زبان فارسی، به این موضوع اختصاص یافته و حتی انجمنی مجازی به نام «انجمن شیطان پرستان ایران» در قالب یک وبلاگ و مجموعه‌ای از «لینک»های اینترنتی، اعلام موجودیت نموده است.

شاید بتوان مهم‌ترین وبلاگ فعال در این زمینه را، همین وبلاگ «انجمن شیطان پرستان ایران» دانست آنان مهم‌ترین آموزه‌های شبه شیطان پرستی را به همراه آداب و مناسک جعلی این گرایش‌ها منتشر می‌کند.

از دیگر وبلاگ‌هایی که به شکل جدی تری در این زمینه فعالیت دارند، می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

۱ وبلاگ کلیسای...

۲ وبلاگ آتش...

۳ وبلاگ شیطان پرست...

۴ وبلاگ آریا...

۵ وبلاگ حضرت...

۶ وبلاگ فرزند...

۷ وبلاگ برده‌ای...

۸ وبلاگ لرد...

در این راستا، می‌توان مثال‌های بیشتری را نیز ذکر کرد؛ اما در مجموع به نظر می‌رسد هم چنان زود است که بتوان این موضوع را واجد خصلت‌های شبکه‌ای و ساختاری با هدف دانست و بیشتر شبیه به یک نوع «بازی وبلاگی» است که از سوی چند جوان و نوجوان علاقه‌مند به گروه‌های موسیقی و هنری رادیکال غربی به ویژه مریلین منسون، مگا دث، دث متال و ... به راه افتاده است؛ اما قطعاً قابلیت گسترش و خطرناک‌تر شدن را داراست.

از سوی دیگر، چنان که ذکر شد، در این وبلاگ‌ها به صورت مرتب، به برخی آداب جعلی و دروغین راجع به شیطان پرستی اشاره می‌شود که مروری بر برخی از آنها از این زاویه که «بازی»های جذابی را برای جذب خطرساز نوجوانان هدایت می‌کنند، مفید فایده خواهد بود.

مراسم کسب «قدرت تاریکی» نکته‌ی مهم در برگزاری این مراسم، اینست که هرگز نباید به نتیجه، بدگمان باشید. خالصانه به نیروی روح خود و روح تاریکی ایمان داشته باشید. همانگونه که هر مسلمان بر اساس اعتقادات اسلامی می‌داند:

«الله نور السموات و الارض» است و تمام کسانی که به او ایمان می‌آورند خداوند ولیّ آنها خواهد بود.

«الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» اما کسانی را که شیطان ولیّ آنها است، آنها را از نور خارج می‌کند و به عالم تاریکی وارد می‌شوند. اصولاً زیستگاه شیطان، تاریکیست جایی که خارج از حیطه‌ی نظارت عمومی باشد.

لذا بیشترین جنایت‌ها و ناامنی‌ها و شرارت‌ها در تاریکی و در شب انجام می‌گیرد، حتی در جنگ‌ها تمامی قوا و ساز و برگ نظامی وقتی کارایی خواهد داشت که در تاریکی به کار گرفته شود و شبیخون می‌زنند. لذا این گروه از این بستر سوء استفاده خواهند برد و با طرح مقدماتی به این مهم می‌پردازند. توجه به مقدماتی که شیطان پرستان توصیه می‌کنند، از این حیث اهمیت دارد که بتوانند توسل به پستی و پلیدی را، دستاویز این گروه قرار دهند. کسب قدرت تاریکی برای شیطان پرستی، به دست آوردن نیروهای نهفته در تاریکی، کسب قدرتیست درونی و بی‌پایان. انرژی عظیمیست که این امکان را به شما می‌دهد، روح خود را ارتقاء بخشید و کمبودهایش را با قدرت، جایگزین کنید. نکته‌ی مهم در برگزاری این مراسم اینست که هرگز نباید به نتیجه بدگمان باشید. خالصانه به نیروی روح خود و روح تاریکی ایمان داشته باشید. آنچه باقی می‌ماند آرامش و دوری از افکار بیهوده است که باید در خود ایجاد کنید!

محراب: مقابل دیوار غربی قرار گرفته، پارچه سیاهی به روی آن بکش. سپس بالای سر محراب، (روی دیوار) ستاره‌ی پنج پر را وارونه نصب کن. روی محراب دو شمع سیاه روی پایه، خنجر مخصوص مراسم، جمجمه‌ی انسان، یک زنگ، یک آتشدان و یک جام بگذار. (برای نور بیشتر می‌توان از شمع‌های سیاه در گوشه‌های اتاق استفاده کرد. می‌توانید از جمجمه‌ی انسان ساخته شده از مواد مصنوعی نیز استفاده کنید!).

خون: جام را با مایعی به رنگ قرمز پر کن. ماهیت مایع اهمیتی ندارد، زیرا که این مایع، نماد خون قربانی است.

آتش: آتشدان را درست در مرکز محراب قرار ده.

پوشش: پارچه‌ی سیاه، همراه با ستاره‌ی پنج پر را، وارونه بر گردن بیاویز.

آداب مراسم:

زنگ را به صدا درآور؛ شش بار در جهت جنوب، شش بار در جهت شرق، شش بار در جهت شمال. حال، خنجر را بدست گیر به سمت پنتاگرام وارونه نشانه برو و با لحنی دعایی نیایش کن: «به نام شیطان بزرگ و افتخار او، لوسیفر، من نیروهای تاریکی و قدرت شیطان را به درون فرا می‌خوانم.» با خنجر، پنتاگرام وارونه‌ای در هوا رسم کن و آتش را بی‌افروز، نیایش را ادامه بده:

«آتش سیاه، برافروخته و درهای تاریکی بر پاشنه‌ی خود چرخیده‌اند.

روح سیاه و شیطانی «کاین» ظاهر شده، کسی که از دور دست می‌آید تا خواست خود را بر فراز هستی بنا کن. بر حذر باش از گمراهی انسان که هماره اوست از ابتدا تا نهایت. نظاره کن. این منم خدای دیروز، امروز و فرداها. نگهبان زمان و ابدیت. بی‌مانند. غرق در دانایی. بی همتا در توانایی. عناصر را بخوان تا مرا خدمت کنند و نیروهای طبیعت را امر کن تا تَجَلّی آمال من شوند. به پا خیز من تو را می‌خوانم.» دوباره خنجر را به سمت پنتاگرام وارونه نشانه برو و ادامه بده:

«کاین؛ شیطان، من قله‌ها را تصرف کرده‌ام. قدرت تاریکی در دستان من است.

اکنون من در قالب تو خواسته‌های شیطانی‌ام را تَجَلّی می‌بخشم؛ پندار مرا با شکوه و عظمت باستانی تسخیر کن. مرا در لایه‌های نامریی و رمزآلودش تنها گذار.» جام را در مقابل پنتاگرام، وارونه بالا ببر (به منظور پیشکش) و انگشت اشاره دست راست را درون ظرف ببر. انگشت را از ظرف خارج کرده، دور لبه‌ی جام بگردان (در جهت گردش عقربه‌های ساعت) و همزمان بخوان: «من از این جام می‌نوشم. من از زندگی می‌نوشم. قدرت‌های نهفته در تاریکی مرا در برگیرید.» جام را یک نفس بنوش و ادامه بده:

«همراه با برترین نیروهای شیطانی و عمیق‌ترین قدرت‌های تاریکی به جهان ماده باز می‌گردم تا شبی دیگر را تسخیر کنم.» آتش را خاموش کن، زنگ را در خلاف جهت ابتدایی به صدا در آور، شمع‌ها را خاموش کن. «آتش سوزان و یک عریان معبد پرخون و این شیطان آخرین زنگار قلبش را می‌تراشد با دلی نالان از برای نفرت و کینه در وجودش گشته یک طوفان زندگی احساس عشقش را شسته می‌بیند در این باران اعمال و زمان شیطان پرستی: اعمال شیطان پرستی در زمان‌های بسیار قدیم و قرون اولیه‌ی آدمی در چندین نوبت، انجام می‌گرفت. اولین نوبت، هنگام کسوف و خسوف بود؛ بر این تصور که شیطان و خدای تاریکی از انسان‌ها عصبانی هستند و منتظر هدیه‌ی خود می‌باشند و اگر برای آنها قربانی انجام نمی‌گرفت، خدای تاریکی و شیطان تمام انسان‌ها را، قتل عام می‌کردند لذا برای آرامش شیطان، قربانی کردن انسان انجام می‌شد.

این مراسم به خصوص در قبایل آمریکای جنوبی، بسیار فراوان دیده شده است به گونه‌ای که اکتشافات به دست آمده وجود این قربانی‌ها را تصدیق می‌کند و اتاق‌های مخصوص قربانی کردن نیز به شیوه‌های خاص بنا شده بود و تزئینات خاص خود را داشت.

البته قربانی کردن انسان در زمان‌های دیگر نیز انجام می‌شد.

اکنون قربانی کردن انسان در دوره‌ی کنونی، در یک شب کاملاً تاریک انجام می‌شود. اعمال مراسم شیطان پرستی نیز بسیار زیاد است و به ذکر چند مورد بسنده می‌شود:

مهم‌ترین اعمال آنها اعمالیست که همیشه انجام می‌دهند و در آن به انجام امور جنسی می‌پردازند و همچنین از شیطان برای پیشبرد اهداف حاضرین یاری می‌خواهند و اگر کسی مشکلی داشته باشد، برای حل مشکل وی دعا می‌شود. مراسم بعدی؛ مراسم عضویت یک عضو جدید می‌باشد.

این کار از سوی کشیش کلیسای شیطان و یا همسر وی (بستگی به مذکر یا مؤنث بودن عضو جدید دارد) انجام می‌شود. مراسم قربانی کردن: در شیطان پرستی جدید، قربانی کردن مفهومی ندارد، اما برای آنان که هنوز پیرو شیطان پرستی قدیمی و قرون وسطایی هستند، این کار در شبی تاریک انجام می‌شود. قربانی با آب مقدس غسل داده می‌شود و بر محراب خوابانده می‌شود. البته

قربانی‌ها قبل از انجام مراسم، بیهوش می‌شوند و در کامل‌ترین مراسم قربانی کردن برای شیطان؛ قربانی پس از کشته شدن و نوشیدن خون وی، سوزانده می‌شود. در این مراسم خواندن اوراد مخصوص به زبانی کاملاً بی‌معنی و عبری انجام می گیرد.

مراسم معروف نماز سیاه یا نماز جماعت سیاه: شاید معروف‌ترین مراسم شیطان پرستان باشد.

این مراسم در کلیسای شیطان پرستی، انجام می‌شود و دقیقاً همان مراسم «عشای ربانی» مسیحیت است با این تفاوت که تمام کارها بر عکس انجام می‌شود و البته کارهایی نیز در آن مراسم انجام می گیرد که از ذکر آنها خود داری می‌شود! مراسم پیوستن عضو جدید:

از اعمالی که در مراسم پیوستن عضو جدید به محفل شیطان پرستان، انجام می‌شود «بوسه»ی مقدس است.

این بوسه از سوی همسر یا خود کشیش، به بدن عضو جدید زده می‌شود که باعث خیر و برکت او؛ تقدس او در بین شیطان پرستان؛ تشکر از وی به منظور عضو شدن و در نهایت قبول فرد عضوشونده است.

شخص جدید در وسط پنتاگرام زانو می‌زند در حالی که کاملاً عریان است.

بوسه‌هایی بر اعضای بدن شخص جدید زده می‌شود. وضعیت فعلی شیطان پرستی در ایران: وضعیت فعلی این گروه‌ها در ایران، طی پنج بخش که در ادامه شرح آن می‌آید، خلاصه می‌شود:

۱. تحرک در اینترنت:

وبلاگ نویسی، گفتگو در محیط یاهو، ... سایت ... دات کام، دریافت خبرنامه‌ها و ... از جمله تحرکات اینترنتی شیطان پرستان ایرانی است که تاکنون نیز ادامه دارد.

۲. ترویج نمادها:

مغازه‌ها و اصناف فروشنده زیورآلات نقره‌ای، فروشگاه‌های پوشاک جوانان و بانوان علی الخصوص در شهر تهران، وظیفه‌ی عمده‌ی ترویج شیطان پرستی در داخل کشور را بر عهده دارند. در برخی موارد، حتی می‌توان اظهار کرد که فروشندگان و مدیران، حتی اطلاع اندکی از محتوای تبلیغی اجناس خود، ندارند. همچنین گفتنی است برخی از چهره‌های مطرح موسیقی پاپ و متالیکا در تهران و شهرستان‌ها به کرات از این نمادها استفاده می‌کنند و به صورت مستقیم و غیرمستقیم، به ترویج آنها می‌پردازند. سایت‌ها و وبلاگ‌های فارسی زبان نیز، نقش عمده‌ای در گسترش و معرفی این نمادها ایفا می‌کنند.

۳. ترویج متالیکا:

گروه‌های موسیقی متالیکا همچون گروه «رامان» و گروه «DSD» که از سوی «بابک خواجه پور» ژانو باغومیان، لوئیک یومیان و کارن آراکلیان» اداره می‌شود به عنوان شاخصی از فعالیت رو به گسترش گروه‌های متالیکا، قابل ذکر هستند.

۴. پارتی‌های شبانه:

پارتی‌های شبانه «رپرها»، جشن‌های فارغ التحصیلی و مهمانی‌ها خاص دوستانه، همواره به عنوان کانون فعالیت شیطان پرستان قابل ذکر هستند.

در این مراسم‌ها، هر بار گروهی از جوانان با انواع و اقسام مختلف و با اندیشه‌ها و ظواهر شیطان گرایی آشنا و یا جذب آنها می‌شوند.

۵. همکاری با سلطنت طلب‌ها:

اوایل سال گذشته میلادی خبری در وبلاگ‌های وابسته به شیطان پرستان ایران منتشر شد که «اهریمن» سرکرده‌ی ایشان، پیوستن گروهش را به «انجمن پادشاهی ایران» اعلام نمود. شایان ذکر است انجمن پادشاهی ایران، یک گروه از سلطنت طلبان و سیلی خوردگان انقلاب اسلامیست که عمده نقش آنها را «فرید فولادوند» مجری هتاک و ضددین شبکه‌های فارسی زبان ماهواره‌های

ضدانقلاب، بر عهده دارد. وی بارها و بارها در شبکه‌های ماهواره‌ای ارکان دین مبین اسلام را زیر سؤال برده و لب به فحاشی علیه مقدسات گشوده است.

«اهریمن» با پیوستن به چهره‌ی منفوری چون «فولادوند» چند نکته‌ی عمده را برای افکار عمومی ایرانیان ترسیم کرد:

امروزه تنها گروه‌های فحشاگرا و فاسد، طرفداران نیروهای سلطنت طلب هستند.

همچنان ضد انقلاب‌های خارج از کشور درک صحیحی از فضای داخل کشور ندارند. «طاغوت» در خدمت «شیطان» و همواره «شیطان» در خدمت «طاغوت» بوده است؛ این حرکت یک اقدام سازماندهی شده و تبلیغاتی برای مطرح شدن یک عنصر شدیداً ضددین بوده است.

شیطان عتیق؛ شیطان مدرن

اشاره:

مباحث عرفانی برای جوانان جاذبه فراوانی دارد. این جاذبه ذاتی موجب شده تا عرفان‌های کاذب هم اندک اندک به دنبال جای پایی در جامعه دینی ما باشند. این نوشتار درصدد شناخت و نقد نحله‌هایی از این عرفان‌ها برآمده است.

به یقین ورود در عرصه این مباحث تخصصی، نیازمند مطالعه، مباحثه و تحقیق بیشتر است و در این راستا مقاله حاضر برای ایجاد هوشیاری، انگیزه و پی جویی بیشتر مفید خواهد بود.

مقدمه:

قابل انکار نیست که عصر مدرنیته تأثیرات شگرفی در بهبود زندگی مادی بشر داشته است.

اما این ارتقای کیفی در سطح زندگی بشر، او را روز به روز از توجه به ساحت وجودی و سرشت ملکوتی خود غافل‌تر نموده و در نتیجه تمایلات معنوی و بنیادهای اخلاقی در جوامع رو به افول رفته است.

در چنین موقعیتی که بشر شاهد تاراج میراث معنوی خود می‌باشد، سعی در پناه بردن به پناهگاهی دارد که روح تشنه معنویت خود را سیراب نماید و این تشنگی جز با روی آوردن به چشمه زلال معرفت الهی که از سایه‌سار قرآن و سنت می‌گذرد، امکان پذیر نیست. این جاست که شیطان از کمین گاه خود بیرون آمده و تشنگان عرفان و معرفت الهی را به گنداب‌ها و مرداب‌های آلوده فرقه‌ها و نحله‌های عرفانی منحرف - که داعیه رساندن بشر به عرفان حقیقی و آرامش ابدی را دارند - رهنمون می‌سازد. این گونه است که ما در دنیا و مخصوصاً در جامعه اسلامی خودمان شاهد رشد قارچ گونه افکار مکتب‌های انحرافی و مدعیان عرفان‌های کاذب هستیم. این روند با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و گرایش مسلمانان جهان و به ویژه جوانان کشورمان به معنویت، شدت بیشتری یافت و این عرفان‌های دروغین و نحله‌های منحرف، یک تهاجم فرهنگی نرم و پنهان را آغاز کردند.

بخشی از اهدافی که آنها دنبال می‌کنند، عبارتند از:

نفی عقلانیت در جامعه؛ جایگزینی عرفان‌های دروغین به جای عرفان اسلامی؛ ترویج بی‌بند و باری و ترک شریعت؛ ترویج شدید فرقه‌گرایی و ایجاد مکتب‌ها و نحله‌های متعدد به منظور بر هم زدن امنیت سیاسی و اجتماعی و اخلاقی جامعه.

از جمله عرفان‌های کاذب و وارداتی این موارد را می‌توان نام برد:

از شرق:

سای بابا، اُشو، کریشنا و عرفان رام الله؛

از غرب:

عرفان مسیحیت و عرفان یهود و عرفان‌های آمریکایی هم چون عرفان سرخپوستی و عرفان اِکنکار.

این در حالیست که در داخل کشور نیز، صوفیه و دراویش تحت عناوین مختلف مثل: شاه نعمت الهی، نقش بندیه و گنابادیه به طور هدفمند مشغول ترویج افکار خود، نشر کتاب و جمع آوری طرفداران و ساخت خانقاه‌های متعدد هستند.

ما در بخش اول نگاهی کوتاه ولی واقع بینانه به تاریخچه، مبانی فکری و برخی اشکالات تعدادی از این نحله‌های عرفانی نوظهور می‌افکنیم و در بخش دوم نحله شیطان پرستی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و مبحث صوفیه را به مجالی دیگر واگذار می کنیم.

بخش اول:

عرفان اُشو، سای بابا و اِکنکار

فصل اول – عرفان اُشو

۱ معرفی:

اُشو در سال ۱۹۳۱ میلادی در روستای کوچوادا در استان مادیاپرادش هند به دنیا آمد و به گفته خودش در ۲۱ سالگی در پی حادثه‌ای به اشراق رسید. او در سال ۱۹۵۳ از دانشگاه سائوگر در رشته فلسفه دانش آموخته شد و در سال ۱۹۷۴ در پونای هند مرکزی برای آموزش مراقبه تأسیس کرد. او برای معالجه به آمریکا رفت ولی به دلیل استقبال از تعالیمش در آن جا ماندگار شد.

او مردی هرزه و فاسدالاخلاق بود و انحرافات جنسی در او به حدی رسید که حتی پیروانش معتقدند که فساد او به قدری بالا گرفت که ارزش‌های جامعه آمریکا را زیر سؤال برده بود؛ به همین خاطر سران آمریکا به واسطه احساس خطری که از فساد اخلاقی و جنسی او می کردند او را از آمریکا اخراج کردند و این امر مورد تأیید وزارت خارجه هند نیز می‌باشد.

چنان که از سخنان او برمی آید و همگان بر آن اتفاق دارند، او شخصیتی بسیار متکبر و مغرور بود، به گونه‌ای که حتی پیروان او می گویند که ادعاهایش گوش فلک را کر می کرد و روح انسان از شنیدن آن همه خودستایی آزرده می‌شد.

این خودستایی به وضوح در کلمات و سخنرانی‌های او مشهود است.

۲ افکار و عقاید:

او پیرو مکتب تنتره بود.

تنتره یکی از نحله‌های متأثر از فرهنگ هندویی است.

این مکتب عرفانی و رازآلود است.

در این مکتب انسان باید از تمام لذات مادی بهره بگیرد و در آن از ترک لذات دنیا و مادیات خبری نیست. لذا بهره گیری از لذایذ جنسی نیز در آن برجسته است و در این مکتب مسایل سکسی و جنسی به صورت غلوّ آمیزی تقدس می‌یابد و همین امر باعث سوء استفاده عده‌ای از بیماردلان و شیادان از تعالیم این مکتب می‌شود که اُشو نیز یکی از این شیادان است.

او به قدری در فحشا غوطه‌ور بود که جامعه فاسد آمریکا نیز تاب تحمل فساد او را نیاورد. تعالیم اشو در دو بخش مبانی و اصول قابل پی گیری است:

الف) مبانی:

بخشی از مبانی او یوگاست و بخش دیگر ایده‌های مکتب تانتریک و بخش دیگر تعالیم او از بودا متأثر است.

هم چنین تأثیراتی از کبیر، شاعر و عارف ایرانی الاصلی که در هند می‌زیست، پذیرفته است.

تناسخ روح و وحدت کیهانی از مبانی اعتقادی مکتب اوست.

ب) اصول:

از اصول مورد تأکید او عشق است.

عشق عصاره پیام اوست. او عشق را زیبا، لذت بخش اما بی‌هدف و بی‌مقصود می‌داند ولی رسیدن به عشق را از طریق قطب مخالف

امکان پذیر می‌داند. مانند عشق مرد به زن یا زن به مرد. این اصل که ریشه در مکتب تنتره دارد از مهم‌ترین ابزارها برای ترویج فحشا و زنا در بین پیروان مکاتب تازه تأسیس تنتره‌ای است، به طوری که مجالس زنای دسته – جمعی در این مکتب با نام فحشای مقدس صورت می گیرد.

از اصول دیگر او سم دانستن نفس برای انسان و رشد اوست. نفی ذهن از اصول دیگر مکتب اوست. این اصل از اندیشه تخطئه‌ی عقل سرچشمه می گیرد که در مکاتب عرفانی دروغین رواج شدیدی دارد، زیرا اگر عقل به کار گرفته شود دیگر فرصت و زمینه مناسب برای رشد و ترویج این افکار باطل باقی نمی‌ماند. توجه به درون و مراقبه و اعتقاد به کالبدهای هفت گانه از دیگر اصول مکتب به اصطلاح عرفانی اوست.

۳ نقدها و اشکالات:

پاره‌ای از اشکالات واضح عرفان اُشو عبارتند از:

۱ – ادعای عرفان از سوی مردی هرزه و فاسد الاخلاق به گونه‌ای که جامعه فاسد آمریکا نیز چنین شخصی را برنتافت؛

۲ – شخصیت منفی و حقیر رهبر این عرفان، در حالی که رهبران مدعی عرفان، عموماً تظاهر به صفات مثبت را فراموش نمی‌نمایند؛

۳ – ترویج شدید فساد و فحشا و سکس در این عرفان و زیر سؤال بردن مبانی اخلاقی، اجتماعی و انسانی؛

۴ – نفی و تخطئه عقل و ذهن به منظور راکد نگه داشتن فکر و ذهن در جهت پیشبرد اهداف؛

۵ – ترویج بی‌دینی و نفی ایمان به خدا و قیامت و اشاعه لاابالی گری فکری و عقیدتی، همان گونه که در رفتار و گفتار آنان کاملاً هویداست.

در پایان، به ذکر تعدادی از سخنان اُشو می‌پردازیم:

او در مورد خدا می گوید:

مردم به نزد من می‌آیند و می گویند ما آرزوی جستجوی خدا را داریم. من به آنها می گویم در این باره با من صحبت نکنید. این مقوله را به بحث نکشید، هر گونه صحبتی درباره جستجوی خدا بی‌فایده است.

هیچ معنا و مفهومی در آن چه می گویند نیست. (۱)

در مورد سکس می گوید:

سکس بزرگترین هنر مدیتیشن است.

این پیشکش تنتره به دنیاست و عشق از آمیزش جنسی زاییده می‌شود. (۲)

او در مورد بت پرستی می گوید:

خداوند در همه جا هست؛ پس چگونه می‌تواند در بت‌ها نباشد.

پس او در یک بت سنگی نیز هست.

اگر او در یک قطعه سنگ معمولی وجود دارد، پس چرا در یک سنگ کنده کاری شده نباشد؟

فصل دوم – عرفان سای بابا

۱ معرفی:

در هند دو نفر با نام سای بابا داریم. یکی «سای بابا شیردی» که در سال ۱۸۳۵ در حیدرآباد هند در خانواده‌ای برهمن به دنیا آمد و در ۱۹۱۸ از دنیا رفت. او درویشی بود که تعالیمش را از کتاب‌های مقدس هندوها و اسلام می گرفت و هوادار چندانی در هند ندارد، گرچه کارهای خارق‌العاده‌ای چون شفای بیماران و دانستن زبان حیوانات را به او نسبت می‌دهند.

نفر دوم، «سوامی سانیا سای بابا» است که نماد یکی از فرقه‌های فعال و جذاب در داخل ایران است و از عرفان هندی و مخصوصاً

بودا به شدت متأثر است.

او در سال ۱۹۲۶ در جنوب هند به دنیا آمد. برای او معجزات فراوانی ذکر کرده‌اند که از جمله خلق و ایجاد اشیایی مثل انگشتر، قرار گرفتن میان زمین و هوا به طوری که یک متر از زمین بلند شده و در هوا معلق می‌ماند و ... بیشتر کارهای او که لقب معجزه گرفته تردستی، شعبده بازی و جادوگری است.

اخیراً یکی از شبکه‌های رسانه‌ای خارجی مچ او را گرفت و موجب رسوایی او شد.

آنها با دوربین‌های پیشرفته ولی مخفی به نزد او رفته و لحظه ظهور چند تا از به اصطلاح معجزات او را شکار کرده و در حرکت آهسته دوربین مشخص کردند که او با تردستی بعضی اشیا را از درون آستین یا جیب خود با سرعت شگرف بیرون می‌آورد و به دروغ مدعی می‌شود که آنها را فی البداهه خلق نموده است و روشن است که ادعای ایجاد و خلق یعنی ادعای خدایی!!

۲ افکار و عقاید:

برخی از اعتقادات او مختصراً این گونه است؛ تناسخ، اعتقاد به ویشنو از خدایان هندو، عشق به خدا، توجه به عالم درون، برابری مذاهب که یک اندیشه پلورالیستیست (۳) و ... امروزه تعالیم سای بابا (و نیز اشو) پهنه وسیعی از نشر کتب و فضای اینترنت را به خود اختصاص داده و در کشور ما نیز مخصوصاً در تهران، تبلیغات وسیعی در مورد او صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که سودای دیدار با او را در ذهن بسیاری از جوانان کم اطلاع ولی پرشور می‌پرورانند. تا جایی که در محل زندگی سای بابا در هند، شما روزانه صدها نفر جوان ایرانی را می‌بینید که برای دیدار او به هند رفته‌اند.

از آن جا که در طریقه و سلوک او فساد و فحشا به کرّات دیده شده و علیه او شکایات فراوانی نیز شده است، ولی دولت هند هیچ اقدامی در خصوص او نمی‌کند، می‌توان به خوبی دریافت که دولت هند به او به عنوان یک جاذبه گردشگری جذاب نگاه می‌کند و بهره فراوان نیز می‌برد.

۳ اشکالات و نقدها:

۱ – ادعای خدایی کردن، همان گونه که در بحث شعبده بازی و تردستی او نقل شده است؛

۲ – ترویج فساد و فحشا و خلاف عفت و اخلاق؛

۳ – افکار و عقاید خرافی و باطل.

فصل سوم – عرفان اِکنکار

۱ معرفی:

عرفان اکنکار یکی از مکاتب عرفانی کاملاً جدید است و در ایالات متحده آمریکا پدید آمده است.

این مکتب در ایران فعال می‌باشد و در شهر تهران اقدام به برگزاری دوره‌هایی برای آموزش تعالیم خود نموده‌اند.

البته در سایه غفلت مسؤولان فرهنگی کشور موفق به جمع آوری طرفدارانی نیز شده‌اند و جوانان و خانواده‌های زیادی را اغفال نموده‌اند، به طوری که در اثر شکایات متعدد از سرکرده و بعضی افراد مرتبط با این گروه، تعدادی از سرکردگان این نحله توسط مقامات انتظامی و قضایی تحت پیگرد قرار گرفته‌اند.

پدیدآورنده این عرفان «پال توئیچل» متولد کنتاکی آمریکاست که در خلال جنگ جهانی دوم در نیروی دریایی آمریکا خدمت می‌کرد که در اثر ارتباط با بعضی اساتید معنویت و عرفان باستان، از اندیشه‌های معنویت گرا متأثر شد.

وی این اندیشه را متعلق به فرقه باستانی «اِک» می‌داند که با این دانش موفق به سفر روح از طریق خارج کردن روح از بدن می‌شدند. لذا اسم این مکتب نیز از همین دانش گرفته شده است.

دانش وارد و خارج شدن روح از بدن «اِکنکار» نامیده می‌شود. پال توئیچل پس از رسیدن به این دانش در سال ۱۹۶۵ کارگاه‌های

آموزشی متعددی برای آموزش سفر روح در کالیفرنیا دایر کرد. (۴)

۲ افکار و عقاید:

استفاده از روح به عنوان کالبد طبیعی انسان برای سفر به دنیای ماوراء و ترک کالبد فیزیکی برای رسیدن به هدف نهایی یعنی رسیدن به بهشت حقیقی از مبنایی‌ترین عقاید این فرقه است، لذا اکنکار را حکمت باستانی برای سفر روح در عصر حاضر معرفی کرده‌اند.

اکنکار به خدا اعتقادی ندارد و فقط از بهشت سخنانی می گوید. قیامت نیز در این تفکر جایی ندارد و آن را اختراع کلیسا برای کنترل توده مردم می‌داند. در این عرفان نور و صوت نیز از محورهای اساسیست که در ترک بدن توسط روح و بازگشت به آن نقش مؤثری دارد.

۳ اشکالات و نقدها:

۳ – ۱ عدم اعتقاد به مبدأ و معاد؛

۳ –

۲ – از ایرادات مهم بر این مکتب – که جوابی هم برای آن نداده‌اند – اینست که این مکتب عرفانی که بر اساس سفر روح بنا نهاده شده، از سفر روح هیچ هدفی ندارد و صرف سفر روح را هدف نهایی می‌داند؛ در حالی که خروج روح از بدن نمی‌تواند هدف باشد بلکه یکی از مراحل و منازلیست که سالک در آغاز راه به آن دست می‌یابد تا به غایت نهایی که وصول به خداست برسد و حال این که این هدف متعالی در عرفان اکنکار گمشده‌ایست که کسی هم به دنبال آن نیست.

ما به همین مقدار در مورد معرفی نحله‌های مدعی عرفان بسنده می کنیم و تحقیق بیشتر را به خواننده می‌سپاریم.

بخش دوم؛ شیطان پرستی

فصل اول – معرفی

شیطان پرستی یکی از اعتقاداتیست که به آن پیشینه هزاران ساله می‌دهند و دلیل آن را پرستش هر موجود دارای قدرت از سوی مردمان هزاران سال پیش و یا وجود دو خدای ضدّ هم یعنی خدای خیر و شر در اندیشه‌های پیشینیان می‌دانند، که نمونه آن را در آیین زرتشت و قبل از آن در دنیای مصر باستان و بین النهرین می‌توان یافت. در دین زرتشت اهریمن (خدای شر) در کنار اهورامزدا (خدای خیر) پرستیده می‌شود.

گرچه اندیشه‌های شیطان پرستانه همزاد بشر است، اما برای نخستین بار توماس هاردینگ در ۱۵۶۵ میلادی در کتاب «تکذیب یک کتاب» واژه شیطان پرستی را علیه مارتین لوتر به کار برد و باعث ترویج و شیوع این لفظ شد، تا حدی که شیطان پرستی در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی در برخی کشورهای غربی به صورت یک رسم ظهور پیدا کرد که به مخالفت با ادیان ابراهیمی می‌پرداخت. ظهور این پدیده مدیون حمایت‌های بی‌دریغ سرمایه داران یهودی و فراماسون‌ها بود.

جادوگری و شیطان پرستی را در اوایل قرن ۱۹ میلادی بعضی از سرمایه داران و اشراف زادگان انگلستان که عضو گروه‌های فراماسونری (Ordo temple orientis) بودند، به رهبری «سر فرانسیس داشو» با نام باشگاه آتش جهنم در شهر لندن تأسیس نمودند و با تلاش آنها این گروهها در امریکا نیز رواج یافتند. اغلب این سرمایه داران – که حامی شیطان پرستان بودند – از قاچاقچیان و تولیدکنندگان مشروبات الکلی و مروجین قمارخانه‌ها و مراکز فساد در اروپا و آمریکا به شمار می‌رفتند. علت حمایت آنها از این گروهها نیز جلب سود از فروش مشروبات و ترویج آن در جامعه توسط این گروهها بود.

به گونه‌ای که اکنون «ساموئل برنفمن» رئیس غول صنایع شراب سازی در دنیا و نیز «روچیلد» سلطان دنیای پنهان، که بزرگترین امپراطوری قمار دنیا را در آمریکا ایجاد کرده است، هر دو از حامیان این گروهها هستند و جالب آن که هر دو نفر یهودی می‌باشند.

این جاست که انسان بیش از پیش به نقش دنیای استعمار در تخریب بنیان‌های اخلاقی جوامع، تخدیر جوانان، ترویج و پیدایش نحله‌ها و گروه‌های منحرف پی می‌برد. اولین بنیانگذار شیطان – پرستی نوین شخصی به نام «آنتوان شزاندر لاوی» می‌باشد که مؤسس کلیسای شیطان است.

جالب‌تر آن که او نیز یک یهودی است.

فصل دوم – افکار و عقاید

عموم شیطان پرستان به جای اطاعت از قوانین خدایی یا طبیعی و اخلاقی بر پیشرفت فیزیکی خود با راهنمایی‌های موجودی مافوق با قوانینی فرستاده شده، تمرکز دارند و از باورها و گرایش‌های ادیان گذشته، مخصوصاً ادیان ابراهیمی (مسیحیت، اسلام، یهودیت) اجتناب می‌کنند و به جای محور قرار دادن خدا در مرکز هستی بیشتر گرایش‌های خودپرستانه دارند و با الگوگیری از مکتب‌های ماتریالیستی و اُمانیستی خودمحور و جادو محور هستند و خود را در مرکز هستی و قوانین طبیعی می‌بینند و بعضی دیگر شیطان را خدا می‌دانند و به پرستش آن روی می‌آورند. گروه‌ها و گرایش‌ها

شیطان پرستان را به دو گروه تقسیم کرده‌اند:

دست راستی‌ها و دست چپی‌ها.

الف – دست راستی‌ها:

غنی سازی روحی خود را از طریق وقف کردن و بندگی خود در مقابل قدرتی بزرگتر به دست می‌آورند. لاوییان‌ها (از فرقه‌های شیطان پرست) در واقع خدایی از جنس شیطان و یا خدای دیگری برای خود قایل نیستند و از قوانین شیطان نیز پیروی نمی – کنند.

ب – دست چپی‌ها:

معتقد به غنی سازی روحی خود در جریان کارهای‌شان هستند و معتقدند تنها باید به خود جواب پس بدهند؛.

بر همین اساس شیطان پرستان را به دو گروه اصلی تقسیم کرده‌اند:

الف – شیطان پرستی فلسفی (معاصر)؛ ب – شیطان پرستی دینی (سنتی) الف – شیطان پرستی فلسفی (معاصر):

به طور غیر رسمی و گسترده، این شاخه از شیطان پرستی را منتسب به «آنتوان شزاندر لاوی» مؤسس و کاهن اعظم کلیسای شیطان و نویسنده کتاب «انجیل شیطانی» و بنیانگذار «شیطان – پرستی لاویی» می‌دانند. او در ۱۹۳۰ در شیکاگو به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۰ در دایره جنایی پلیس آمریکا مشغول به کار شد و از ازدواج اولش دختری به نام «کلارا لاوی» و از رابطه عاشقانه‌اش که هیچ وقت به ازدواج منجر نشد، دختر دوم او به نام «زنا لاوی Zeena Lavey» به دنیا آمد. او یک پیانیست مشهور بود که شب‌های جمعه به ارائه سخنرانی‌های سرّی خود به نام «دایره اسرارآمیز» پرداخت و در همین حلقه بود که یکی از اعضا پیشنهاد تأسیس آیین جدید را به او داد. او در ۳۰ آوریل سال ۱۹۶۶ در حالی که سر خود را [به عنوان رسم آیین جدید] تراشیده بود، بنیان گذاری کلیسای شیطان را اعلام کرد و همان سال را سال اول عهد شیطان اعلام کرد و خود را کاهن کلیسای شیطان نامید. او با انتشار کتاب انجیل شیطانی در ۱۹۶۹ تعالیم کلیسای شیطان را پایه ریزی نمود و شیطان را فرمانروای زمین اعلام کرد. او در ۱۹۹۷ بر اثر تورم ریه مرد و جسدش به رسوم شیطانی سوزانده شد و خاکسترش بین وراث تقسیم گشت تا از قدرت اسرارآمیز آن در پرستش شیطان استفاده کنند و اکنون «پیتر گیلمورا» رهبر کلیسای شیطان است.

آنتوان لاوی تحت تأثیر نوشته‌های فردریک نیچه، آلیستر کرالی، مارک دسید و چارلز داروین و بسیاری دیگر قرار داشت. شیطان در نظر او موجودی مثبت بود، در حالی که تعالیم خداجویانه کلیساها را مسخره می‌کرد. یک شیطان پرست لاویی خود را خدای خود می‌داند و اعتقادی به خدا ندارد.

ب – شیطان پرستی دینی (سنتی):

گرایش‌های شیطان پرستان دینی شباهت‌های زیادی به شیطان – پرستان فلسفی دارد، با این تفاوت که در این مکتب شیطان پرست اول بایـد یک قانون ماوراء طبیعی را که در آن یک یا چنـد خـدا تعریف شـده است و همه شیطانی اند یا به وسیله شیطان شناخته می‌شوند، بپذیرد. این شیاطین می‌توانند ذهنی باشند یا از بین الهه های باستان بین النهرین یا مصر و ... برگزیده شوند. بقیه شیطان – پرستان ادعای پرستش خدای اصلی را دارند و بعضـی نیز شیطان سقوط کرده در انجیل را می‌پرستند. کلیه فرقه‌های شیطان پرستی یک اصل مشترک دارند و آن هم در اولویت قرار دادن خودِ مشخص است.

گروه دیگر شیطان پرستان «شرّ پرستان «هستند که در دوران تفتیش عقاید مذهبی از طرف کلیسا، شکل گرفتند و متهم به اعمال کریهی مثل «خوردن نوزادان»، «کشتن گوسفندان»، «قربانی کردن دختران باکره پس از تجاوز به آن ها» و «نفرت از مسیحیت» هستند و رواج انواع فحشا و مسایل سکسی و جنسی در بین آنها بیداد می کند.

آنها دنیایی را ترسیم می‌کننـد که هیچ روزنه امیدی برای آن متصور نیست لـذا شیطان پرستی را دنیای تاریک نیز نامیده‌انـد و خودکشی از موارد رایج این آیین است و آن را بهترین راه رسیدن به حقیقت می‌دانند. فصل سوم – شیطان پرستی در ایران:

در کشور ما شیطان پرستی تحرکات و فعالیت‌هایی را به صورت مخفی و زیرزمینی آغاز کرده است.

سبک تبلیغ آنـان کمتر عقیدتی می‌باشـد و بیشتر از راه جاذبه دعوت به پارتی‌هـا و مهمانی‌هـای شبانه که انواع مشروبات الکلی، آمیختگی پسران و دختران تحت پوشش عناوین موجّه، موسیقی بی‌ریشه جاز که از موسیقی یهودی «Yidish» گرفته شده و قرص‌های روان گردان و مواد مخدر مانند شیشه و کوکائین و ... صورت می گیرد.

هر هفته شاهد اخباری از دستگیری گروه‌هایی از جوانان در این نوع پارتی‌ها توسط مقامات انتظامی می‌باشیم و بسیاری از این جوانان حتی از ماهیت این مجالس بی‌اطلاعند و صرفاً با دعوت از طریق اینترنت و یا دوستان به این مجالس راه می‌یابند، بدون این که از شیطان پرستی و عقاید آنان اطلاعی داشته باشند. فصل چهارم – اشکالات و نقدها

اشکالات این نحله منحرف واضح‌تر از آن است که نیاز به بیان داشته باشد.

با این حال چند انحراف بزرگ بر سبیل اجمال و اختصار در این رابطه ذکر می گردد:

۱ – پرستش غیر خدا (پرستش خود، شیطان و)؛...

۲ – ضدیت و مبارزه با ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت، یهودیت)؛

۳ – ارتکاب و ترویج اعمال کریه و خلاف اخلاق و وجدان انسانی هم چون: خوردن نوزادان، قربانی کردن دختران، اشاعه فساد و فحشا و؛...

۴ – ترویج و تشویق به خودکشی.

فصل پنجم – علایم و سمبل‌ها

در پایان به ارائه بعضی از علایم و سمبل‌های شیطان پرستان می‌پردازیم که این علایم اعتقادات و شعارهای آنان را نیز هویدا می کند.

این علایم نمادهای معروف شیطان پرستیست که ممکن است [بدون اطلاع از فلسفه شان] روی لباس جوانان نقش بسته باشد.

پنج ضلعی وارونه (Invert Pentagram)

نشانه ستاره صبح، نامی که به شیطان تعلق دارد. این علامت در مراسم مخفیانه (کابالا) و جادوگری برای احضار ارواح شیطانی استفاده می‌شود. این علامت را شیطان پرستان با دو رأس در بالا و ملحدان با یک رأس در بالا استفاده می کنند.

در هر حال این علامت نشانه شیطان است و مهم نیست که یک نوک ضلع آن بالا باشد یا هر دوی آنها و یا دور آن دایره‌ای کشیده شده باشد یا خیر. در هر حال این علامت شیطان است.

٪٪دیو بافومت (Baphomet)

علامت شیطان پرستی، خدای شیطانی و سمبل شیطان. ممکن است این علامت به شکل جواهرات دیده شود.

۶۶۶

علامت انسان، نشانه جانور (هیولا). مکاشفات ۱۳: ۱۸ ...: «پس هر کس حکمت دارد عدد وحش را بشمارد، زیرا که عدد انسان است و عددش ۶۶۶ است.

Ankh»

سمبل باروری و شهوات در انسانها. روح شهوت قدرت این جمع زنان / مردان می‌باشد.

صلیب شکسته یا چرخ خورشید (Swastika or Sun Wheel)

یک علامت مذهبی باستانی است که سال‌ها قبل از قدرت گرفتن هیتلر به کار می‌رفت. این علامت در کتیبه‌های بودایی و مقبره‌های سلتی و یونانی استفاده می‌شده. در آیین پرستش خورشید این علامت به نظر می‌رسد نشانه مسیر حرکت خورشید در آسمان باشد.

چشمی که به همه جا می‌نگرد (All Seeing Eye)

آنها معتقدند که این چشم لوسیفر (شیطان) است و کسی که قدرت کنترل آن را دارد، بر تمام دارایی‌ها حکومت می کند.

این علامت در پیشگویی‌ها به کار می‌رود. جادوها، نفرین‌ها، کنترل‌های روحی و تمامی انحرافات تحت این علامت کار می کنند.

این علامت روشنفکران است به پول رایج ایالات متحده نگاهی بیندازید. این علامت اساس نظم نوین جهانی است.

صلیب وارونه (Upside Down Cross)

نشانه استهزا و رد کردن مسیح می‌باشد.

گردنبندهای آن توسط شیطان پرستان زیادی به کار می‌رود. این علامت را می‌توان همراه خواننده‌های راک و روی آلبوم‌های آنها دید. سر بز (Goat Head)

بز شاخدار، بز مندس Mendes (همان بعل (Ba`al) خدای باروری مصر باستان)، بافومت، خدای جادو، Scapegoat (بز طلیعه یا قربانی). این یکی از راه‌های شیطان پرستان برای مسخره کردن مسیح است، زیرا گفته می‌شود که مسیح مانند بره‌ای برای گناهان بشر کشته شد.

هرج و مرج (Anarchy)

این علامت به معنای از بین بردن تمام قوانین می‌باشد.

به عبارت دیگر «هر چه تخریب کننده است، تو انجام بده.» یعنی همان قانون شیطان پرستی. این علامت توسط پانک‌ها، هوی متال‌ها و راک‌ها به کار می‌رود. ضد عدالت (Anti Justice)

تبر رو به بالا علامت عدالت روم قدیم بوده است که علامت واژگون شده آن نشانه ضد عدالت یا شورش و طغیان می‌باشد.

فمینیست‌ها از دو تبر رو به بالا به معنی مادر سالاری باستانی استفاده می کنند.

****

پی‌نوشتها:

۱ اشو، راز بزرگ، ترجمه: روان کهریز، ص ۱۰.

۲ اشو، الماس‌های اشو، ترجمه: مرجان فرجی، صص ۲۴۰ و ۳۱۶.

۳ سانیا سای بابا، تعلیمات سانیا سای بابا (تعلیمات معنوی – ۶)، ترجمه: رؤیا مصباحی مقدم، ص ۱۷.

۴ پال توئیچل، اکنکار، کلید جهان‌های اسرار، ترجمه: هوشنگ امرپور، ص ۱۷.

برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

شیطان و دارو دسته اش

نویسنده: معصومه سادات میرغنی

شیطان پرستی (Satanism) یک حرکت مکتبی، شبه مکتبی و یا فلسفیست که هواداران آن، شیطان را یک طرح و الگوی اصلی و قبل از عالم هستی می‌پندارند. آنها پرسش شیطان را به عنوان قدرتی فوق العاده قوی و بسیار قوی‌تر و موثرتر از نیروهای خوب دنیوی همچون خدا، به حساب می‌آورند.

شیطان، برای آنها نماد قدرت و حاکمیت بر روی زمین است.

آنها دنیایی را برای خود تکریم کرده‌اند که در آن هیچ روزنه امیدی نیست و به آن، جهان تاریک می گویند.

شیطان پرستان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. شیطان پرستی فلسفی (لاوی):

Anton szandor Lavey به وجود آورنده این گروه است.

Lavey که پیش از پدید آوردن این فرقه، انجیل شیطانی و کلیسای شیطان را تأسیس کرده بود، به شدت تحت تأثیر افکار کسانی چون نیچه، چارلز داروین، مارک تواین، ویندهام لویس، رند، مارکوس دی سید، آلیستر کراولی و ... است از نظر او شیطان نوعی نیروی مثبت است.

۲ شیطان پرستی دینی Relligios Satanism: شبیه شیطان پرستی فلسفی است.

با این تفاوت که این دسته، برای شیطان نوعی جنبه خدایی و متافیزیکی قائل هستند که این طرز تفکر تحت تأثیر افسانه‌ها و ساخته‌ی ذهن پیروان این فرقه است.

۳ شیطان پرستی گوتیک Gothich Satanism: این گروه، از زمان سلطه کلیسا فعالیت داشتند کودک خواری، قربانی کردن دختران، بزکشی و تمام کارهای خود را بر ضد کلیسا انجام می‌دهند.

اعمال این دسته، نزدیکی بسیاری با جادوگری دارد. آنها تحت تأثیر کاتولیک‌ها، قانونی را برای خود وضع کرده‌اند.

امروزه در کشورهایی چون آمریکا، انگلیس، آلمان و چین این فرقه دیده می‌شود.

۱ - عقاب که نماد پرنده زئوس خدای یونان باستان است در پنجه راست خود شاخه زیتونی شامل ۱۳ برگ و ۱۳ میوه نگه داشته و در پنجه دیگر ۱۳ تیر.

۲ - بر روی سر عقاب ۱۳ ستاره قرار گرفته که در مجموع یک ستاره شش پر (ستاره داود) را تشکیل می‌دهد.

۳ - در منقار عقاب نواری قرار دارد که بر روی آن به زبان لاتین نوشته شده (EPLURIBUS UNUM) که به معنی وحدت از کثرت است (اشاره به ایالات متحده (اما نکته جالب تعداد حروف این جمله بوده که شامل ۱۳ حرف است.

۴ - دم عقاب دارای ۹ پر است از سویی دیگر هر بال این عقاب ۳۳ پردارد

۵ - برسینه عقاب سپری قرار دارد که بر روی آن ۱۳ خط قرمز و سفید (پرچم آمریکا) نقش بسته است.

(البته در دلار به جهت سیاه سفید بودن، این رنگها مشخص نیست

۶ - در سمت راست مهر ماسونی دلار و نیز در منتها الیه سمت چپ دلار (داخل بیضی‌های قرمز) ۱۳ میوه قرار گرفته است.

۷ - بر روی این هرم به لاتین عبارت ۱۳ حرفی ANNUITCOEPTIS به معنی خدا همیشه یاور ماست نقش بسته است که به گونه‌ای دیگر همان عبارت IN GOD WE TRUST است.

۸ – شاید برایتان برایتان تعجب آور باشد که چرا این هرم شکلی نامانوس داشته و رأس آن جدا و در وسط آن چشمی نورانی قرار دارد. این چشم نماد RA از خدایان مصر باستان است که در پاگانیسم یونانی چشم لوسیفر یا همان چشم شیطان است.

یونانیان آن را ستاره صبح می‌دانستند و همواره آن را به صورت درخشان ترسیم می‌نمودند.

۹ – مهر اعظم ایالات متحده آمریکا: این مهر به شکل کنونی آن در زمان روزولت بر روی دلار قرار گرفت شما می‌توانید آن را در سمت چپ دلار مشاهده فرمایید. همانگونه که مستحضر هستید تصویر هرمی نامانوس به چشم می‌خورد که نماد هرم خنوپوس مقبره فرعون و نشان عالی انجمن‌های فراماسونری است.

۱۰ – این هرم از ۱۳ ردیف سنگ چین تشکیل شده است و در مجموع ۷۲ خشت دارد که اشاره دارد به ۷۲ نیرو یا نام خدای کابالیستها.

۱۱ – در قاعده هرم عبارتی (اعداد) یونانی MDCCLXXVI نقش بسته که از نظر ارزش عددی (جمع حروف به صورت ابجد) همانگونه که در تصویر می‌بینید برابر با ۱۷۷۶ سال استقلال امریکاست.

اما اگر این حروف را بر روی اهرام ثلاثه مصر باستان در نظر بگیرید جمع قاعده این اهرام همانگونه که در تصویر محاسبه شده است برابر با ۶۶۶ می‌شود که عدد لوسیفر یا همان شیطان است.

۱۲ – در زیر این هرم عبارت NOVUS ORDO SECLORUM به زبان لاتین نوشته شده است که به معنای NEW WORLD ORDER یعنی نظام نوین جهانی یا حکم جدید برای جهان است که شما بارها آن را در سخنرانی‌های سردمداران امریکا علی الخصوص بوش پدر و پسر و اوباما شنیده‌اید.

نشانه‌ها و علامت‌های Satanism

شیطان پرستان نماد و نشانه‌های خاصی برای خود دارند که گاه آنها را روی گردنبند و زیور آلات، گاه روی لباس‌ها و گاه روی پوست و بدن خود حک می‌کنند که خوب است آنها را بشناسید:

۱. Satanism

به صورت نماد، در وسط نوشته می‌شود و به همراه یک دایره می‌آید. اگر این نوشته را از وسط دایره حذف کنیم، یک ستاره پنج ضلعی باقی می‌ماند که نشانه ستاره صبح یا پنتاگرام است.

۲. عدد ۶۶۶:

نماد دجّال یا ضد مسیح است به «۶۶۶» شماره تلفن شیطان نیز می‌گویند! البته گروهی آن را به صورت fff می‌آورند. زیرا f، ششمین حرف در انگلیسی است.

۳ عدد ۱۳: عدد مقدس ماسون‌ها و یهودیان است در حالی که مسیحی‌ها آن را نحس می‌دانند. تصویر ستاره شش گوش با ۱۳ ستاره کوچک، یکی از این نمادهاست.

همچنین در تصویر چنگ الهه باستانی نیز این عدد دیده می‌شود..

۴ عدد ۳۳: در فراماسونری: صاحب درجه ۳۳، بالاترین قدرت را داراست.

سمبل گروه ماسونی شهر Memphis در آمریکاست.

۵ صلیب وارونه (آتش گرفته): این نشانه، بیشتر در گردنبندها دیده می‌شود و نماد وارونه شدن مسیحیت و به سخره گرفتن آنهاست.

این نشانه مورد توجه زیاد خوانندگان راک است.

۶ صلیب شکسته یا چرخ خورشید. یک نماد باستانی است که در برخی فرهنگ‌ها از جمله کتیبه‌های برجای مانده از بودایی‌ها،

مقبره‌های سلنی و یونایست و سال‌ها بعد، این علامت توسط هیتلر به کار گرفته شد.

در این نشانه نیز، شیطان پرستان خواسته‌اند دین مسیحیت را به مسخره بگیرند..

۷ چشم جهان بین: این چشم به چشم شیطان (چشمی که همه جا را می‌بینند) شهرت دارد. چشمی که در بالای هرمی قرار دارد و می‌خواهد نظارت و اشراف بر همه جا را نشان دهد. این علامت در پیشگویی‌ها، جادوگری و نفرین آنها دیده می‌شود.

البته این نماد روی دلار امریکا نیز وجود دارد و علامت خدای خورشید در مصر باستان نیز بوده است.

۸ ستاره شش گوشه: قوی‌ترین علامت در شیطان پرستیست و از شش گوشه (زوایه) تشکیل شده که معرفی عدد ۶۶۶ می‌باشد.

۹ آنخ (Ankh): نماد Isis است و در لژهای ماسونی به کار می‌رود. امروزه سمبل جنس زن و نشانه فیمینیست هم هست.

آنخ، سمبل شهوترانی و باروری است.

۱۰ ستون سنگی یا نوک هرمی شکل: نماد زایندگی و باروری در مصر باستان بوده است.

۱۱ ستاره ۵ گوشه معکوس یا Bahomet..

۱۲ دست شیطان یا دست شاخدار: در تفکر ماسون‌ها و شیطان پرستان، شیطان شاخ دار (co rnuto) با حرکت دست خود، در واقع شیطان و پلیدی‌های آن را نمایش می‌دهد..

۱۳ دیو، جمجمه و استخوان: علامت مرگ است که در برخی گردن بندها و تصاویر روی دست و صورت شیطان پرستان دیده می‌شود..

۱۴ پرچم رژیم صهیونیستی: این علامت، حمایت آشکار و پنهان رژیم صهیونیستی از شیطان پرستان را نشان می‌دهد.

۱۵ ضد عدالت: نماد ضد عدالت، تبری رو به پایین است، چرا که تبر رو به بالا در روم باستان نماد عدالت بوده. علامت دو تبر رو به بالا نیز نشانه فیمینست‌ها است.

۱۶ بز (Goat): سر بز، بز شاخدار، بز مندرس، خدای جادو، بز طلیعه یا قربانی، همه و همه نشانه مسخره کردن حضرت مسیح است. شیطان پرستان با این علامت می‌خواهند بگویند:

مسیح مانند بره‌ای برای گناهان بشر کشته شد است! در واقع Goat (بز) نمادی از شیطان است.

۱۷ هرج و مرج (Anarchy): این علامت، نشان دهنده از بین بردن تمام قوانین است و دلالت بر این مورد دارد:

«هر چه تخریب کننده است، تو انجام بده!

«این علامت، معمولاً نماد گروه‌های هوی متال نیز هست.

منبع:

مجله دیدار آشنا ۱۲۲ برگرفته از سایت http://www. rasekhoon. net

شیطان روی پرده سینما

در فیلم‌های شیطان پرستی، ترس همراه نوعی تعلیق وجود دارد که نفس بیننده را بند می‌آورد. اگر تا به حال فیلم‌هایی با موضوع شیطان پرستی دیده باشید متوجه شده اید که کارگردان و بازیگران این نوع فیلم‌ها قصد دارند با نشان دادن وجود شیطان روی زمین به شکلی نمادین به جنگ خیر و شر بروند. این نوع داستان‌ها با حس هیجانی که منتقل می‌کنند معمولا پربیننده هستند.

بین کارگردان‌هایی که درباره شیطان پرستی فیلم ساخته‌اند، رومن پولانسکی از همه مشهورتر است.

بچه رزماری / رومن پولانسکی

داستان فیلم «بچه رزماری» درباره زن و شوهر جوانی است که با برنامه شوم همسایه‌های شیطان پرستشان قرار است فرزندی از

شیطان را به دنیا بیاورند. «بچه رزماری» یکی از مطرح‌ترین فیلم‌های تاریخ سینماست که به جرات می‌توان گفت جدی‌ترین فیلمی بود که موضوع شیطان و شیطان پرستی را پیش کشید.

این فیلم یک حادثه عجیب در دنیای فیلمسازی بود و با گذشت نزدیک به ۵۰ سال از ساخت آن هنوز هم جزء بهترین فیلم‌های این زمینه است.

با اینکه پولانسکی هم همین نظر را درباره فیلمش دارد اما یک اتفاق تلخ و غیر منتظره در نهم آگوست ۱۹۶۹ «رزماری» را به تلخ‌ترین فیلم پولانسکی تبدیل کرد.

شارون تیت بازیگر تازه کاری بود که بعد از آمدن به هالیوود با رومن که کارگردان شناخته شده‌ای بود ازدواج کرد. زمانی که رومن در لندن به سر می‌برد، شارون که ماه آخر بارداریش را می‌گذراند در خانه‌اش در بورلی هیلز لس آنجلس مشغول استراحت بود که عده‌ای به آنجا حمله کردند و او و مهمانانش را به فجیع‌ترین شکل با بیش از ۱۰۰ ضربه چاقو به قتل رساندند، بعد طنابی دور گردنش انداختند.

بعد از این اتفاق رسانه‌ها قتل شارون را به فیلم بچه رزماری و موضوع شیطان پرستی ربط دادند؛ تا اینکه پلیس قضایی سه زن و یک مرد را به همراه چارلز منسون (رئیس گروه) دستگیر و محاکمه کردند.

چارلز منسون که گرایش شیطان پرستی داشت بعد از یک سال در تاریخ ۲۴ جولای ۱۹۷۰ در حالی که با چاقو پیشانی‌اش را به شکل X بریده بود وارد دادگاه شد و گفت:

«من برای جهان شما یک X هستم و با هیچ دادگاهی نمی‌توانید مرا بشناسید.

«منسون و چهار همدستش در دادگاه عالی کالیفرنیا به اعدام محکوم شدند اما زمانی که لایحه لغو مجازات اعدام تایید شد آنها به خاطر جنایت‌های بی‌شماری که انجام داده بودند به زندان ابد محکوم شدند و هنوز هم در زندان بسر می‌برند.

فیلم بچه رزماری با اینکه فیلم خاطره انگیزی بود اما شیرینی‌های جوایزی که این فیلم گرفت تا آخر عمر به کام پولانسکی تلخ است.

ماموران سر صحنه قتل شارون تیت هستند.

فرشته سقوط کرده / گریگوری هابلیت»

فرشته سقوط کرده» یک فیلم ترسناک معماییست که در سال ۱۹۸۹ ساخته شد.

کارآگاه جان هابز اصلی‌ترین شخصیت فیلم است.

او مسؤول بررسی و رسیدگی به پرونده یک قاتل زنجیره‌ای به اسم ادگار ریس است و در تحقیقاتش متوجه می‌شود ماجرای این قتل‌ها به پرونده پلیسی که ۳۰ سال قبل خودکشی کرده است مربوط می‌شود. او از طریق بازجویی از دختر آن پلیس و کتاب‌هایی که پیدا می‌کند متوجه وجود شیطانی به اسم عزازل می‌شود که در جسم انسان‌ها حلول می‌کند و دست به جنایت می‌زند.

تا ده دقیقه اول فیلم چیزی شما را بهت زده نمی‌کند اما همین طور که پیش می‌روید اتفاقاتی می‌افتد که باورش سخت است، این فیلم برای طرفداران دنزل واشنگتن یک نقش آفرینی ناب از این بازیگر است.

فیلمنامه این فیلم را نیکلاس کازان فرزند کارگردان معروف الیا کازان نوشته است که خیلی از منتقدان معتقد بودند او با سابقه‌ای که پدرش در زمینه فیلمسازی دارد می‌توانست خیلی بهتر از اینها عمل کند.

صحنه‌های واقعی این فیلم که در زندان تصویر برداری شده در یک زندان واقعی به اسم هولمس بورگ در شمال شرقی فیلادلفیاست که بیشتر از صد سال دایر بود.

این زندان در سال ۱۹۹۶ بسته شد.

بازیگران: دنزل واشـنگتن، جان گودمن، دانلـد ساترلنـد، امبت داویتس، جیمز گاندولفینی، الیاس کوئتاس، رابرت جوی و مایکل ج پاگان. طالع نحس / جان مور، ریچارد دونر»

طالع نحس» در ژانر وحشت و موضوع شیطان پرستی همان شهرتی را دارد که» جن گیر» داشت. این فیلم که اولین نسخه‌اش در سال ۱۹۷۶ به کارگردانی ریچارد دانر ساخته شـد، درباره کودکیست که رفتاری شـیطانی دارد. این فیلم با تاکیـد کارگردانش روی عدد ۶۶۶ که نمادی از شیطان است در تاریخ ۶ / ۶ / ۱۹۷۶ در آمریکا و کشورهای دیگر به اکران عمومی درآمد.

رابرت تورن که معاون سـفیر آمریکا در کشور ایتالیاست بعـد از مرگ نوزادش تصـمیم می‌گیرد به خاطر بالا بردن روحیه همسـرش کاترین، پسر بچه ای را که در بیمارستان مادرش را از دست داده به فرزندی قبول کند.

او پنج سال بعد از بلایی که پسر نامتعادلش سر یک کشیش بیچاره می‌آورد متوجه می‌شود بچه اش همان نوزاد شیطان صفتیست که مـدتی قبل همه درباره‌اش حرف می‌زدنـد و می‌گفتنـد باید کشـته شود. دیمین پسـر بچه عجیبیست که به گفته کشـیش اصـلاً از انسان زاده نشده و ماهیتی شیطانی دارد؛ هر کس که با او مشـکلی داشـته باشد به طرز مشکوکی کشته می‌شود. در نسخه دوم فیلم، دیمین را می‌بینیم که به پسر نوجوانی تبدیل شده که تحت سرپرستی عمو سام است.

او از معلم مدرسه‌اش می‌شنود که قدرت عجیبی دارد و مأموریت‌های زیادی به عهده‌اش است.

او عدد ۶۶۶ را در فرق سرش پیدا می‌کند و دست به خودکشی می‌زند...

بازیگران:

لیوشـریبر، جولیا استیلز، میافارو، دیوید تویلس، دیوید وارنر، گرگوری پیک، لی رمیک، پاتریک تراگتون و ... وکیل مدافع شیطان / تیلور هکفورد

وکیل مدافع شیطان در سال ۱۹۹۷ بر اساس رمانی از اندرو نیدرمن، نویسنده نیویورکی ساخته شده است.

این فیلم داسـتان مردی به اسم کوین بومن است که به طور ناخواسته وکیل مدافع شیطان می‌شود و همان اول راه همسرش مری را از دست می‌دهد.

مردی به اسم جان میلتون که خودش یک شیطان مجسم است به او پیشنهاد همکاری می‌دهد و این آغاز همراهی این وکیل جوان با شیطان است.

بازیگران: کیانو ریوز، آل پاچینو، چارلیز ترون، جفری جونز، کنین نیلسن و ... خانه شیطان / تی وست

اسم «خانه شیطان» اولین بار در سال ۱۹۹۶ روی فیلمی از جورج ملیس گذاشته شد.

فیلمی که او ساخت درباره وجود شیطان در یک شهر کوچک بود.

به فاصله ۱۳ سال برای دومین بار تی وست شـروع به نوشـتن فیلمنامه‌ای با همین نام کرد و بعـد از مـدتی آن را ساخت. داسـتان این فیلم به ۳۰ سـال قبـل بر می‌گردد که دختر جوانی به اسم سامانتـا هیوز دنبال یک کار نیمه وقت می‌گردد تا هم به درسـش برسـد و همه زندگی‌اش را تأمین کند.

سامانتا تصمیم می‌گیرد در خانه‌ای نگهداری از کودکی را بر عهده بگیرد.

برای همیـن بـا یکی از دوسـتانش بـه خـانه‌ای بزرگ و قـدیمی می‌رود که کیلومترهـا از شـهر فاصـله دارد. زمـانی که آنهـا به خـانه می‌رسند ماه گرفتگی اتفاق می‌افتد. او صاحبخانه مخوفی دارد که راز بزرگی در سینه‌اش است.

خیلی‌ها اعتقاد دارند که این فیلم از روی یک ماجرای واقعی ساخته شده است اما مطبوعات در این باره هنوز خبر رسـمی ای منتشـر نکرده‌اند.

یکی از خدمه‌های محلی که در این فیلم نقش سـیاهی لشکر را بازی می‌کرد مورد حمله قرار گرفت و گلوله یک هفت تیر به اشتباه

به سمت او نشانه رفت.

بازیگران: ژاکلین دوناهو، تام نانون، ماری ونرونو، گریتا گروینگ، آج بوئن و...

دروازه نهم / رومن پولانسکی

همان طور که گفتیم رومن پولانسکی بیشتر از بقیه همکارانش به موضوع شیطان پرستی پرداخته است که یکی از اصلی‌ترین آنها همان «بچه رزماری» است.

خیلی‌ها فکر می‌کردند بعد از مرگ شارون تیت او دیگر سمت ساخت این نوع فیلم‌ها نرود اما این اتفاق نیفتاد و «دروازه نهم» به کارگردانی رومن در سال ۱۹۹۹ با موضوع شیطان پرستی به اکران عمومی درآمد.

دین کارسو یکی از دلالان معروف کتاب‌های نایاب است که نسخه‌ای از «دروازه نهم پادشاهی تاریکی ها» توسط یکی از مشتریان ثروتمندش به اسم بالکان به دست او می‌رسد و قرار می‌شود او دو نسخه دیگر از کتاب را برایش پیدا کند.

بعد از کمی تحقیق مشخص می‌شود نویسنده این کتاب به جرم نگارش آن در آتش سوزانده شده، دو نسخه دیگر کتاب هم در پرتغال نزد ویکتور فارگاس و در فرانسه نزد زنی به اسم کسلر است.

بعد از کشته شدن یکی از همکاران کسلر، دین متوجه می‌شود این سه کتاب زمانی که در کنار هم قرار می‌گیرند مثل اینست که شیطان حلول می‌کند و دست به کارهای خطرناک می‌زند. البته اتفاقات ناگواری در ادامه این فیلم رخ می‌دهد که اشاره مستقیمی به مسائل شیطان مثل عدد ۶۶۶ دارد.

خط اصلی داستان درباره شیطان پرستانی است که تلاش می‌کنند به قلمرو شیطان دست پیدا کنند.

رومن داستان این فیلم را از روی کتابی به قلم آرتور پرز رورت نویسنده و روزنامه نگار اسپانیایی نوشته است.

بازیگران: جانی دپ، لنا آلین، امانوئل سینیه، جک تایلور، تونی آمونی، فرانک لانگا و...

شیطان‌های ایرانی

علاوه بر فیلم‌های خارجی، در نمونه‌های داخلی هم چندین بار شیطان به تصویر کشیده شده است.

در سکانس‌های متعددی از فیلم‌ها و سریال‌های وطنی به شیطان و احاطه‌ای که او ممکن است به انسان پیدا کند اشاره شده است؛ اما چند سریال ساخته شدند که شیطان در آنها به معنای واقعی به تصویر کشیده شد.

کارگردان این سریال سعی کرده با نشان دادن چهره شیطان و کارهایی که او انجام می‌دهد در معرض خطر بودن انسان برای نزدیک شدن به گناهان شیطانی را خیلی واضح به تصویر بکشد.

او یک فرشته بود / علیرضا افخمی

یکی از اولین دفعاتی که ما تصویر یک شیطان مجسم و بدجنس را در تلویزیون شاهد بودیم به سال‌ها قبل باز می‌گردد؛ زمانی که بهاره افشاری اولین حضور جدی‌اش در تلویزیون را با یک نقش خاص که ریسک بالایی داشت تجربه کرد. علیرضا افخمی با به تصویر کشیدن شخصیت فرشته توانست سایه سنگین شیطان در زندگی یک سری آدم را نشان بدهد. «او یک فرشته بود» ماه رمضان سال‌ها قبل از شبکه دو با فیلمنامه‌ای از علیرضا کاظمی پور روی آنتن رفت و توانست مخاطبان بی‌شماری را جذب کند؛ هر چند این سریال ضعف‌های ساختاری داشت اما در مقایسه با سریال‌هایی که در این زمینه ساخته شده‌اند خوب از آب درآمده بود.

بهزاد طاهری به طور تصادفی با دختری به اسم فرشته برخورد می‌کند که حال مساعدی ندارد. بهزاد که خانواده متدینی دارد او را به خانه‌اش می‌برد شاید بتواند کمکی کرده باشد.

فرشته با رفتارهای زننده و عجیبی که دارد آرامش خانواده طاهری را به هم می‌زند و تا جایی پیش می‌رود که نزدیک است بهزاد و همسرش رعنا از یکدیگر جدا شوند. یکی از مشخصه‌هایی که فرشته داشت، نگاه شیطانی و بد ذاتی بود که به دیگران می‌انداخت؛

مثل زمانی که سعی کرد با نگاهش مادر بهزاد را از پای در بیاورد و این کار را هم انجام داد.

بازیگران؛

حسن جوهرچی،

بهاره افشار،

مریم کاویانی،

مرتضی ضرابی،

رضا توکلی،

فاطمه غلامی،

ایلیا شهیدی فر،

ثریا قاسمی

******

اغما / سیروس مقدم

نشان دادن شیطان راه و روش‌های خاص خودش را دارد. سیروس مقدم ماه رمضان سه سال قبل سعی کرد شیطانی به اسم الیاس را به تصویر بکشد که در روح جراحی به نام طه پژوهان نفوذ می‌کند و مدیریت تمام کارهایش را بر عهده می‌گیرد.

دکتر طه پژوهان پزشک فوق تخصص مغز و اعصاب است که به دلیل جراحی‌های موفقیت آمیزش روی رزمندگان در جبهه‌ها به پنجه طلا معروف بود.

بعد از مرگ همسرش با دوست قدیمی‌اش الیاس در خانه ویلایی زندگی می‌کند.

این سریال که از شبکه اول روی آنتن رفت شیطان را آن قدر بدیهی نشان می‌داد که گاهی مخاطب به خنده می‌افتاد. شیطان در همه کارهای دکتر دخالت می‌کرد. زندگی شخصی‌اش را کنترل می‌کرد، دستور می‌داد که کدام بیمارش زنده بماند و بدون اینکه گوشی تلفن همراهی داشته باشد با دیگران تماس می‌گرفت ... این سریال هم در زمان پخش مثل سریال «او یک فرشته» جنجالی و پر مخاطب بود و حاشیه‌های زیادی به دنبال داشت.

بازیگران:

امین تارخ،

نفیسه روشن،

ایرج نوذری،

لعیا زنگنه،

حامد کمیلی

و ناصر ممدوح

منبع:

نشریه همشهری سرنخ

نویسنده: میترا شکوری برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

شیطان مجسم

آنتوان لوی، کسیست که نامش با شیطان پرستی امروزی گره خورده؛ چرا که او کلیسای شیطان را در آمریکا راه اندازی کرده است و بر اساس روایت‌های مختلف، انسان عجیب و متوهمی بوده است.

او کلیسایش را با هیچ و پوچ و تنها بر اساس حرف‌ها و موعظه‌هایش ساخت و توانست پیروان و فریب خورده‌ای هم برای خودش دست و پا کند؛ تا جایی که در زمان مرگش ادعای داشتن هزار پیرو را داشت؛ عددی که با وجود تبلیغات و هیاهوی او و فرقه‌اش، چندان هم زیاد به نظر نمی‌رسید. اما پایه گذار کلیسای شیطان سرگذشت عجیب و غریبی دارد که از شدت دروغگویی و اختلالات شخصیتی او حکایت می‌کند.

اما آنتوان لوی قبل از اینکه کلیسای شیطان را راه بیندازد و این موعظه‌های عجیب و غریب را بکند که بود و چه چیزی او را به این سمت و سو کشاند؟ در این باره اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد و البته با خودتان فکر نکنید مثل سرگذشت همه آدم‌های معروف و مشهور. نه! یکی از دلایل اصلی این همه روایت‌های متفاوت و عجیب و غیر قابل باور درباره زندگی این شخص در حقیقت خود اوست که دو زندگینامه - بیوگرافی - متفاوت درباره خودش نوشته؛ انگار که خودش هم درباره زندگی ای که گذرانده شک داشته است.

یکی از زندگینامه‌هایی که آنتوان در سن ۴۴ سالگی و در سال ۱۹۷۴ نوشته «انتقام جویی شیطان» نام دارد. این نوشته پر است از موارد عجیب و فهرستی از کارهای او در لباس یک گرگ گمشده. زندگینامه دیگر او «رازهای زندگی شیطان» است که در سال ۱۹۹۰ نوشته شده؛ یعنی زمانی که لوی ۶۰ ساله بوده. این زندگینامه نوشته‌ای خیالیست از زبان زنی به نام بلانچ بارتر که زمانی با آنتوان لوی رابطه نامشروع داشته است.

لوی علاوه بر این دو زندگینامه‌ای که برای خودش نوشت، مدام به حرف‌ها و ادعاهایش در دهه‌های مختلف زندگی‌اش اضافه می‌کرد. جالب اینکه قضیه به همین جا ختم نمی شد و مخالفان لوی هم افسانه‌ها و افتراها و وقایع عجیب و غریب دیگری را به زندگی او اضافه می‌کردند که خواه ناخواه او را عجیب‌تر از آنچه بود نشان می‌داد. آنچه در ادامه می‌آید از میان همه آن اطلاعاتی انتخاب شده که به نظر نزدیک‌تر به واقعیت زندگی او بوده‌اند.

کودکی پراز جن و افسانه

آنتوان شاندور لوی در آوریل ۱۹۳۰ به دنیا آمد. پدر و مادرش او را «هوورداستانتون لوی» نام گذاشتند. او متولد ایالت ایلی نویز بود اما در سانفرانسیسکو بزرگ شد.

پدرش بنگاه معاملات املاک داشت. آنها خانه‌ای بزرگ و مجلل در جای خوبی از شهر داشتند. لوی این خانه را سال‌های سال داشت و این خانه محلی برای استراحت او بود.

شجره نامه خانوادگی که از او وجود دارد می‌گوید مادربزرگ او - سسیل لوبا پریمو کولتن - یک کولی اهل ترانسیلوانیا بوده، کسی که درون کودکی لوی را پرکرده بود از داستان‌هایی درباره دیوها و جن‌ها و افسانه‌های پریان. یک داستان محتمل دیگر هم وجود دارد که می‌گوید:

«کمی بعد از جنگ جهانی دوم عموی آنتوان او را که پسری ۱۵ ساله بوده با خود به آلمان می‌برد؛ به جایی که فیلم‌هایی درباره مراسم مذهبی شیطان پرستی به نمایش در می‌آید و لوی ادعا می‌کند کتاب مراسم ربانی شیطان را که در سال ۱۹۷۲ نوشته تحت تاثیر این فضا و فیلم نوشته اما گفته‌های دخترش «زینا» این حرف لوی را - با ارائه‌ی مدارکی از عدم حضور پدرش در آن زمان در آلمان - نقض می‌کند-!

جوانی با توهم‌های بی‌پایان

لوی در یک شرایط کاملاً معمولی و متوسط یک زندگی آمریکایی بزرگ شد.

خانواده او هیچ علاقه‌ای به خرافات و زندگی غیر عادی از خودشان نشان نمی‌داند و این تنها خود لوی بود که خیلی زود این گرایش‌های عجیب را پیدا کرد. آنتوان لوی در جوانی مدام شغلش را عوض می‌کرد. او زمانی را به کارهای هنری می‌گذراند مثل موسیقی و عکاسی و حتی مدتی به هیپنوتیزم و کار کردن روی پدیده‌های روحی مشغول شد.

اما حقیقت اینست که لوی همیشه درباره گذشته‌اش و حتی شغل‌هایی هم که داشته اغراق می‌کرد. تا جایی که شاید در منابع دیگری درباره او بخوانید که حتی در سیر ک هم کار می‌کرده یا عکاس جنایی بوده و ... لوی می‌گوید در سال ۱۹۴۷ – وقتی تنها ۱۷ سال داشته – از خانه فرار می‌کند و به سیرک معروف «سلایدبتی» که کار اصلی‌شان تربیت شیر بوده می‌پیوندد؛ چیزی که هیچ وقت به تایید نرسید و حتی در آرشیوهای این مربی معروف شیرها دیده نشد که از پسری ۱۷ ساله نام برده شود که در سیرک کار می‌کرده. حتی کار کردن در اداره پلیس را هم که او ادعا می‌کند مربوط به سالهای ۱۹۵۰ بوده، هیچ مدرکی تایید نمی‌کند و تمام این حرف‌ها دروغ و داستان پردازی بوده است.

اما یک حقیقت تایید شده در این میان وجود دارد و آن هم اینست که او یک موزیسین شناخته شده بوده؛ اما هیچ وقت این کار را جدی نگرفت. لوی یاد گیری موسیقی را از پنج سالگی شروع کرد؛ در ۱۵ سالگی مدرسه را به خاطر نواختن ساز «اوبوا» به همراه ارکستر سانفرانسیسکو بالت ترک کرد. آنتوان جوان‌ترین عضو این گروه بود و باز هم جالب است بدانیم این هم ادعایی بیش نیست؛ چرا که دخترش (زینا) باز هم با یاد آوری تاریخ می‌گوید که در آن زمان اصلاً چنین ارکستری وجود نداشت! یک قصه دیگر هم هست که می‌گوید او در سال ۱۹۴۸ نوازنده ارگ بوده آن هم در تئاتر مایان بورلسکو لس آنجلس؛ جایی که او بازیگر مورد علاقه‌اش – مرلین مونرو – را می‌بیند؛ لوی ادعای داشتن یادگارهای متعددی از مرلین مونرو دارد که این قضیه را هم همسرش رد می‌کند.

– حلقه جادوگری تشکیل می‌شود

زمانی که این آقای توهم با کارول – همسر اولش – ازدواج می‌کند، کسب و کار درست و حسابی ای نداشته و در یک کافه نوازندگی می‌کرده؛ برای نزدیک به ۳۰ دلار در هفته به علاوه پول چای. تا جایی که شواهد نسبتاً واقعی نشان می‌دهند این تنها کار ثابت آقای کلیسای شیطان در این سال‌ها بوده. زندگی و سرگذشت اولیه لوی نشان می‌دهد او همیشه به دنبال رمز و راز و وهم و خیال بوده و نمی‌خواسته ساکت و آرام و بی‌حاشیه باشد و همیشه نقشی عجیب را بازی کند؛ در لوی یک جاه طلبی اهریمنی بی‌حد و حصر وجود داشت. تا اینکه در سال ۱۹۵۰ او یک گروه جادوگری به نام «حلقه جادو» را راه اندازی کرد؛ البته امکان دارد که اوایل این گروه تنها یک عضو داشته و آن هم لوی بوده. اعضای حلقه جادو در زیرزمین خانه یک فیلمساز به نام کنت انگر جمع می‌شدند؛ کسی که یک آرشیو از فیلم‌های شیطانی داشت. لوی در این زیرزمین درباره جادوگرهای قدیمی و نهضت جدید جادوگری در انگلستان زیر نظر جرالدگاردنر سخنرانی می‌کرد. البته «حلقه جادو» بیشتر یک گروه اجتماعی کوچک مخفی بود تا یک شبکه جدی جادوگری؛ ولی چیزی نگذشت که این گروه آرام تبدیل شد به یک گروه کثیف و سیاه جادوگری و این همان چیزی بود که لوی از دنیا می‌خواست؛ مخفی‌کاری و رمز و راز! اسقف کلیسا ی شیطان

اواسط سال ۱۹۶۰ بود؛ یعنی سال هایی که به نوعی انفجار آزادی در غرب محسوب می‌شد و این انفجار سهمی را هم نصیب لوی کرد. او با استفاده از این اوضاع توانست عقاید شخصی‌اش را درباره جادو و جادوگری ابراز کند و حتی از همین راه سر و سامانی به زندگی‌اش بدهد که از نظر مادی وضعیت مطلوبی نداشت.

لوی که سال‌ها بود زندگی خود و همسرش را با نوازندگی و اقامت مجانی در خانه پدری می‌گذراند با استفاده از تئوی‌هایش در «حلقه جادوگری» و برگزاری کارگاه‌های گروهی جادو در خانه‌اش توانست درآمدش را خیلی بالا ببرد. تا این زمان فعالیت‌های لوی به صورت شخصی و گروهی دنبال می‌شد و جنبه شناخته شده‌ای برای همه نداشت تا اینکه در تابستان ۱۹۶۶ یک روزنامه پرده

از فعالیت‌های لوی برداشت و جالب این بود که او را تحت عنوان «پدر کلیسای شیطانی» معرفی کرد؛ نامی که گمان می‌رود اساس و پایه ایده شیطان پرستی را گذاشت؛ چیزی که تا آن زمان شاید خود لوی هم به آن فکر نکرده بود.

شاید همین لقب، باعث شد که آنتوان لوی کلیسای شخصی‌اش را در ۳۰ آوریل ۱۹۶۶ افتتاح کرده و خودش را هم به عنوان اسقف اعظم کلیسا معرفی کند.

یک روایت دیگر هم می‌گوید لوی مجبور بوده خودش را به عنوان پدر اعظم کلیسا معرفی کند چون نتوانسته کسی را پیدا کند که بتواند شعائر مذهبی و ترسناک را در کلیسا اجرا کند.

انجیل سیاه

اما بمبی که با انفجارش خیلی‌ها را متوجه کلیسای شیطان و آنتوان لوی کرد. در دو مرحله عمل کرد؛ اولین مرحله زمانی بود که یکی از شخصیت‌های طراز اول جامعه با یک روزنامه نگار در این محل با هم ازدواج کردند جودیت کیس و جوروزنتال و مرحله بعدی مراسم غسل تعمید شیطانی دختر لوی بود.

زینا که آن زمان سه سال و نیمه بود در این کلیسا غسل شد.

از روابط خیالی و البته گاه واقعی که آنتوان لوی آنها را مدعی می‌شد که بگذریم، می‌رسیم به انجیل شیطانی او! کتاب لوی به چهار قسمت بر مبنای چهار عنصر حیاتی بنا شده بود:

«آب و باد و آتش و خاک.» بعضی‌ها البته می‌گویند لوی این کتاب را از روی کتابی به نام «قدرت، حقیقت دارد» نوشته «راگنار ردبرد» در سال ۱۸۹۶ نوشته و به نوعی سرقت ادبی کرده؛ اما دخترش زینا که بیشتر مواقع ادعاهای پدرش را زیر سؤال می‌برد، این موضوع را رد می‌کند و می‌گوید:»

من نمی‌توانم این دو کتاب را با هم مقایسه کنم چون اصلاً کتابی را که شما می‌گویید تا به حال ندیده‌ام.» زندگی و کارهایی که لوی در این سال‌ها انجام داده نشان می‌دهد بیشترین لذت او از همه این حرف‌ها و کارها و ادعاهای عجیب و غریب و دفاع از شیطان برای این بوده که لوی می‌خواسته خودش را هر چه بیشتر به معرض نمایش خصوصا در رسانه‌ها بگذارد؛ مثلا در یکی از مصاحبه‌هایی که با منتقد معروف جری کارول بعد از یک شام در سال ۱۹۸۶ انجام داده در مقابل سؤال او «آیا واقعاً به کارها و گفته‌هایش اعتقاد دارد؟»

تنها شانه‌هایش را بالا می‌اندازد و می‌گوید:

«این فقط یک نوع زندگیست.» البته این را هم اضافه کنیم که لوی بیشتر مواقع با خبرنگارها و در مصاحبه‌هایش سر این موضوع که طرفدارانش یک عده احمق گول خورده هستند؛ درگیر می‌شده! مکتب شیطان

از سال‌های آغازین این فرقه که گذشت، لوی به این فکر افتاد که به فعالیت‌هایشان چهره‌ای مجاز بدهد؛ چرا که تا پیش از این گروهشان در بین مردم یا بدنام بود یا پذیرفته نشده. لوی برای گرفتن این مجوز شروع کرد به تبلیغ این تفکر توسط طرفدارانش که «باید از رسم و رسوم‌های اخلاقی و هر چیزی که آزادی ما را می‌گیرد رها شد.» نقطه تمرکز آنها هم بیشتر روی مسائل جنسی بود تا جایی که می‌گفتند:

«ما نباید از کارهای غیر عرف و غیر اخلاقی جنسیمان خجالت بکشیم بلکه این دیگران هستند که باید دست از موعظه و سرکوفت بردارند.» لوی می‌گفت:

«ما هر آنچه از دنیا می‌خواهیم باید به دست بیاوریم حتی شده با حیله و زورا» ظاهرا خودش هم باورش شده بود که با آزاد گذاشتن خواسته‌های تجاوزکارانه روحی هر فرد می‌توان به یک آزادی مطلق رسید. در اصل لوی شیطان را به عنوان یک اغو اگر انسان نمی‌دید بلکه از نظر او شیطان یک راه میان بر برای رسیدن به خواسته‌ها و هوس‌های شخصی بود و در اصل این شیطان بود که

خدمتگزاری آنها را می کرد. «کلیسای شیطان» هم در اصل تبدیل شد به یک شغل خانوادگی برای لوی ها؛ برای آنتوان لوی؛ همسر دومش و دو دخترش که یکی از همسر اولش بود و دیگری از همسر دومش. لوی سه دهه از زندگی‌اش را صرف این مکان کرد. او مصاحبه‌های بسیار زیادی را طی این سال‌ها انجام داد. او تنها محض سرگرمی موسیقی را دنبال کرد و اغلب از پنجره خانه سیاهش نوای ارگی سوزناک شنیده می‌شد.

آنتوان لوی چندین آلبوم موسیقی هم منتشر کرد که نام یکی از آنها بود:

«شیطان جشن می گیرد.» او همچنین نوشتن کتاب درباره شیطان را هیچ وقت ترک نکرد؛ تا جایی که امروز پنج کتاب در این باره دارد که مهم‌ترین آنها «انجیل شیطانی» و «شعائر مذهبی شیطانی» است.

آنتوان دو کتاب هم به نام «یادداشت‌های شیطان» و» جادوی شیطان» دارد. سر انجام آنتوان لوی مرد سیاهپوش با سر تراشیده و ذهنی پر از توهم و خیال و جادو در اکتبر سال ۱۹۹۷ در ۶۷ سالگی به انتهای خط زندگی کثیفش رسید؛ علت مرگش را حمله قلبی اعلام کردند.

خانواده‌اش اما زمان مرگ او را عمداً دو روز بعد اعلام کردند؛ یعنی در آخرین شب ماه اکتبر که جشن معروف هالوین برگزار می‌شود. جسد او سوزانده و خاکسترش بین هواداران ساده لوحش تقسیم شد.

نویسنده: سارا جمال آبادی

منبع:

نشریه همشهری سرنخ، شماره ۶۹ برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

شیطان پرستی – قسمت اول مقدمه‌ای بر شیطان پرستی

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

نکته‌ای که لازم است در ابتدای مقاله ذکر شود اینست که: سعی کرده‌ام تا این مقاله کامل و جامع باشد.

لذا اگر در خواندن هر یک از قسمتهای آن خسته شدید می‌توانید موقتا آن را رها کرده به مطالعه‌ی قسمت‌های بعدی بپردازید.

پیشاپیش لازم است به خاطر حرف‌های کفر آمیزی که به ناچار و برای روشن شدن بیشتر موضوع در این مقالات طرح شده‌اند از خوانندگان گرامی عذر خواهی کنم.

«انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاء ه فلا تخافوهم وخافون ان کنتم مؤمنین»

«در واقع این شیطان است که دوستانش را می‌ترساند پس اگر ایمان دارید از آن نترسید و از من پروا کنید.» (سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۷۵) امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام می‌فرمایند:

«العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس.»

«هرکس عالم به زمانش باشد مورد هجوم حوادث ناگوار قرار نمی گیرد.» با این روایت امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام مشخص می گردد که تا چه اندازه آگاهی نسبت به مسائل روز جامعه مهم و اساسی است.

زیرا ممکن است انسان در گرداب مفاسد اجتماعی و انحرافات فکری و مکتبی گرفتار شده و لی خود از آن غافل باشد.

لذا باید تمامی حواس انسان متوجه این مطلب گردد که در جامعه امروزی مسلح به سلاح علم و بصیرت باشد تا مبادا قربانی امیال

شوم طاغیان اعتقادی و فکری نشود. در این گذار یکی از معضلات فکری و مکتبی امروز جوامع که متأسفانه با سرعت سرسام آوری در جوامع شایع شده و جوامع اسلامی خصوصاً کشور عزیز ما ایران را نیز درنوردیده است، مکتب تغییر شکل داده Satanism / سیطنیسم (شیطان پرستی) است.

غفلت از این موضوع زمانی اثرات خود را عیان می‌نماید که کودکان، نوجوانان، جوانان و حتی افراد مسن‌تر را نیز آلوده کرده و دیگر شاید برای جبران آن دیر شده باشد.

بنا بر این باید اقدام پیشگیرانه صورت پذیرد. هر چند که اکنون نیز زمان بسیاری را از دست داده‌ایم. زیرا آثار شوم این مکتب پلید هم اکنون پدیدار شده و حتی بسیاری از دستگاه‌های فرهنگی کشور را نیز آلوده کرده است.

مطالعه این مجموعه شما را با وضعیت کنونی جهان آشنا کرده و در صدد است چهره واقعی شیطان را در عصر حاضر نمایان ساخته و ابزار او را برای مقابله با انسان و انسانیت، معرفی کند. خوشبختانه همیشه شیطان با افراطی گری، ضعفهای خود را نمایان ساخته و هر انسان آگاه و با بصیرت، می‌تواند با آن به مقابله برخاسته و او را از صحنه زندگی خود خارج ساخته و نابود کند. چنانکه در زندگی ائمه معصومین علیهم السلام می‌بینیم، شیطان با تمام تلاشی که انجام داد، نتوانست حتی کوچکترین خللی در زندگی این بزرگواران ایجاد کند. در احوال ات امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم، شخصی نزد حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام آمد و از ایشان درباره لقب سید الساجدین سؤال کرد.

حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

روزی جدم حضرت سجاد عَلَيْهِ السَّلَام مشغول نماز بودند. ناگهان از گوشه‌ای مار عظیم الجثه‌ای به سمت حضرت آمد و انگشتان پای ایشان را نیش زد. امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام برافروخته شد و مشخص بود که بسیار متألم شده‌اند، اما تغییری در اذکار و حالت امام عَلَيْهِ السَّلَام مشاهده نشد.

مار بسیار حضرت را آزار داد. ناگهان صاعقه‌ای از آسمان آمد و به مار اصابت کرد.

آنگاه مار به حال اولیه خود باز گشت، که همان شیطان بود.

کنار حضرت ایستاد و گفت:

حقیقتاً که تو سرور عبادت کنندگان هستی و چنین نامی شایسته شماست.

آنگاه از نظرها ناپدید شد.

آری، او از به انحراف کشاندن امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام هم نا امید نبود.

اما مقاومت امام عزیز را ببینید که چگونه شیطان را درمانده و مستأصل می‌کند و او را منکوب می‌نماید. لذا یکی از راه‌های مقابله با شیطان، اصرار بر عبادت و ذکر خداوند است.

«کجاست طلب کننده جگرهای انبیاء. کجاست طلب کننده خونهای بی‌گناه ریخته شده.» به امید روزی که در هیچ نقطه دنیا اثری از پلیدی یافت نشود. به امید روزی که منکوب کننده شیطان رخ نماید و زمین از لوس وجود شیطان و شیطان صفت پاک گردد. در این راستا آنچه که از حقیر بر می‌آید، دادن اطلاعاتی هر چند کم و ناقص در این باره است.

شاید راهگشای محققین و دردمندان جامعه بشری قرار گرفته و فکری به حال این معضل پیچیده اجتماعی و عقیدتی و فکری بشود. امید است با همکاری تمامی کسانی که درد دین و دنیای مردم را دارند و به فکر اصلاحات سازنده هستند، در این زمینه اقدام نموده و با مساعدت‌های فکری دست در دست هم به جهاد و مقابله با این پدیده برآییم. طی این مرحله بی همرهی خضر مکن / ظلمات است بترس از خطر گمراهی

اشتباه نکنید! شیطان پرستان به خدا اعتقاد دارند. فقط نمی‌خواهند او را بپرستند. حال اگر مجبور باشند به هر موجود پست دیگری

تن داده و او را به عنوان معبود انتخاب کنند. از حیوانات و گیاهان و اشیاء طبیعی گرفته، تا آلت تناسلی و ... همگی جزء معبودان بشر قرن بیست و یکم است.

قرنی که به قرن اطلاعات معروف گشته، ولی از آگاهی بشر، جز خرافه و پوچی چیزی باقی نمانده است.

شیطان، نخستین کسی بود که بعضی کارها را مرتکب شد و پیش از او کسی آنها را انجام نداده بود و آنها از این قرارند:

- اولین کسی که قیاس نمود و خود را از حضرت آدم عَلَیْهِ السَّلَام برتر و بالاتر دانست و گفت:

من از آتشم و او از خاک در حالی که آتش از خاک بالاتر است.

- اولین کسی که در پیشگاه با عظمت الهی تکبر نمود و به دستور خالق خود عمل نکرد.

- اولین کسی که که معصیت و نافرمانی خدا را کرد و آشکارا با او مخالفت نمود.

- اولین کسی که به دروغ گفت:

خدا گفته از این درخت نخورید، چون درخت جاوید است و اگر کسی از آن بخورد تا ابد زنده می‌ماند و با خدا شریک می‌شود.

- اولین کسی که که قسم به دروغ خورد و گفت:

من شما را نصیحت می کنم.

شیطان اولین کسیست که صورت‌های مجسمه و بت را ساخت

- اولین کسی که نماز خواند و یک رکعت آن چهار هزار سال طول کشید.

- اولین کسی که که غنا و آواز خواند، همان زمانی که آدم عَلَیْهِ السَّلَام از درخت نهی شده خورد.

- اولین کسی که نوحه خواند و گریست؛ چون او را به زمین فرستادند، به یاد بهشت و نعمتهای آن نوحه و گریه کرد.

- اولین کسی که لواط کرد آنگاه که به میان قوم لوط آمد. - اولین کسی که دستور ساختن منجنیق را داد تا حضرت ابراهیم عَلَیْهِ السَّلَام را با آن در آتش اندازند.

- اولین کسی که دستور ساختن نوره را در زمان حضرت سلیمان داد، برای این که موهای اضافی پای بلقیس پادشاه سبا را از بین ببرند.

- اولین کسی که دستور ساختن شیشه را داد تا حضرت سلیمان عَلَیْهِ السَّلَام آن را روی خندق گذارد و بلقیس را آزمایش کند.

- اولین کسی که عبادت و بندگی او، فرشتگان را به تعجب در آورد!

- اولین کسی که به خدای خود اعتراض کرد.

- اولین کسی که شبیه شدن به دیگران را مطرح و مردم را به آن تشویق کرد.

- اولین کسی که که سحر و جادو کرد و آن دو را به مردم یاد داد.

- اولین کسی که برای زیبایی، زلف گذاشت.

- اولین کسی که شبیه شدن به دیگران را مطرح و مردم را به آن تشویق کرد.

- اولین کسی که نقاشی کرد و چهره کشید.

- اولین کسی که آتش حسدش شعله‌ور شد.

- اولین کسی که به ناحق مخاصمه و جدال کرد.

- اولین کسی که خدای تعالی به او لعنت نمود (و از ناراحتی فریاد کشید.

- اولین کسی که به خدا کفر ورزید.

- اولین کسی که گریه دروغی نمود.

- اولین کسی که عبادت و خلقت خود را ستود.

- اولین کسی که صورت‌های مجسمه و بت را ساخت. روزگار عجیبی است؛ هر گوشه، در هر خیابان یا بین دوستان را که نگاه میکنی درباره این کلمه می‌شنوی؛ به خصوص در بین کسانی که ادعای متالبازی و گوش دادن به موسیقی متال به خصوص سبک بلکمتال را یدک میکشند. چیزی که الان در جامعه مشاهده می‌شود باب شدن شیطان پرستی و انداختن پنتاگرام در گردن است. بلکمتال Darkthrone، مریلین مانسن، نیروانا، آنتون لاوی، کلیسای شیطان، satanic bible، آدم خواری، - skull - n - bone ... احتمالا حداقل یکی از این کلمات تاکنون شنیده‌اید، آدمهای عجیبی را هم دیده‌اید که خودشان را طرفدار این نامها و گروهها میدانند! موسیقیهای آنها را گوش می‌دهند، گاهگاه لباسهای عجیب غریب می‌پوشند، علامتهای خاصی بین خودشان دارند و به قول خودشان تیریپ خفن می‌زنن!

از اینها که بگذریم حتما زیاد هم شنیده‌اید که در فلان کشور یک عده‌شیطان پرست یک آدم را تکه‌تکه کردند یا خوردند یا فلان جنایت را انجام دادند. لذا بر آن شدیم تا در مورد شیطان‌پرستی و شیطان‌پرستان تحقیقی اجمالی به عمل آوریم.

شیطان پرستی به معنی پرستش شیطان به عنوان قدرتی فوق العاده قوی و بسیار قویتر و موثرتر از نیروهای خوب دنیوی همچون خدا است.

در شیطان پرستی شیطان به عنوان نماد قدرت و حاکمیت بر روی زمین، قدرتی به عنوان برترین قدرت دو جهان مورد توجه و پرستش قرار دارد و این دنیایی را که به عنوان دوزخ برشمرده می‌شود را قانونمند میکند. در شیطان پرستی، غیر از استفاده از شیطان به عنوان قدرت تاریکی و قدرت مطلق از نیروها و اجنه و روح‌های پلید و شیطانی نیز برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌شود؛ و در نهایت معنای شیطان پرستی؛ پرستش قدرت پلیدی است.

به طور کلی دو تعریف برای گروه‌های شیطان پرستی در نظر افراد وجود دارد؛

سرگرمی تفریحی فان۲فان

تعریف اول:

هر گروهی که شیطان را (مشابه شیطان تعریف شده در دین مسیحیت که عاری از مفاهیم غیرطبیعی مربوط به پلیدی و زشتیست یا یک شیطان انتزاعی) به عنوان خدا قبول داشته باشد و آن را عبادت کند، که معمولاً از آن به عنوان الهه سیاه نیز یاد میکنند و آن را منتسب به طبیعت حقیقی انسان می‌نامند.

تعریف دوم:

گروههایی که از دین مسیحیت تبعیت نکرده و یا عیسی را با خصوصیاتی که در دین مسیح تعریف شده است قبول ندارند. این تعریف معمولاً ـ توسط بنیادگرایان مسیحی مورد استفاده قرار می‌گیرد و بر مبنای این تعریف بسیاری از گروهها را شیطان پرست می‌نامند.

در دهه‌های اخیر، گسترش فرقه‌های شیطان پرستی در دنیا با رشد خیره کننده‌ای همراه بوده است.

به خصوص که این فرقه از ابزارهای نوین برای گسترش و فعالیت خود بهره برده است.

در این بررسی سعی شده است بیشتر جنبه‌هایی که در تحقیقات مختلف بر این پدیده، مغفول مانده است مورد بررسی قرار گیرد.

فرقه‌های شیطان پرستی هم مانند هر پدیده اجتماعی دیگر از این قاعده مستثنی نیست. در تاریخچه این گروهها تحولات نسبتاً گسترده‌ای مشاهده می‌شود که پیش از ورود به بحث، مختصرا به آن اشاره می‌شود:

وجود شیطان همواره در آیین‌های الهی و ادیان ابراهیمی، به عنوان موجودی شرور، که انسان‌ها را به گناه سوق می‌دهد، مطرح بوده است.

البته نظرات این ادیان درباره ماهیت و وجود شیطان، نظری سمبلیک و نمادین نیست؛ بلکه شیطان همواره موجودی واقعی و دارای قدرت‌های اهریمنی است.

زمینه قدرت‌های شیطان باید یادآور شد که از نظر ادیان الهی، قدرت شیطان، قدرت بی نهایت و قدرت مطلق نیست؛ بلکه طبق عقائد تحریف نشده دین الهی، قدرت شیطان، محدود و به واسطه انتخاب ناصواب خود انسان پدید می آید. چه اینکه شیطان بر مؤمنان راستین، تسلط و نفوذی ندارد.

وقتی تعالیم انبیا دچار تحریف می‌شود و با خرافات آمیخته می‌شود، زمینه تفویض قدرت نامحدود به شیطان فراهم می‌شود. اما اگر حتی شیطان را دارای قدرت فراوان در نظر بگیریم، چه عاملی باعث پرستش شیطان و فرار از حریم امن الهی و پناهندگی به شیطان می‌شود؟

به گونه‌ای که افرادی خود را تابع شیطان معرفی می کنند و از نیروهای او برای زندگی مدد می گیرند!

گرایش به شیطان و تبعیت از او، با انجام یک سری از اعمال خاص، از قرون وسطی مطرح بوده است.

اما باید یادآور شد که خواستگاه فرقه‌های شیطان پرستی، آن هم با وضعیت کنونی این فرقه‌ها، ریشه در غرب دارد. پیروان این گروهها در گذشته با اعمالی مانند قربانی کردن انسان‌ها، قصد جلب رضایت شیطان و کسب قدرت‌های اهریمنی او را داشتند. اما گروههایی که امروز با عنوان شیطان پرست معروفند، به این اقدامات دست نمی‌زنند و مجازات‌ها و پیگردهای قانونی، در تغییر این مناسک، نقش بسزایی داشته است، اما کماکان این سنت‌ها با شکل و شمایل دیگر مانند قربانی کردن حیوانات به جای انسان، به چشم می‌خورد.

شیطان پرستان مدرن همزمان با تغییر اصول شیطان پرستی و به مقارن آن کاهش نفوذ و قدرت کلیسا و موج دین ستیزی در دوران مدرنیته که در غرب ایجاد شد، بار دیگر در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، اصول خود را توسط شخصی به نام لاوی تدوین کردند و با بهره گیری از ابزارهای نوین اطلاع رسانی، به سرعت رشد کردند. البته این بار به مقتضای تحول عمومی جامعه از اقدامات خشونت بار این فرقه‌ها مانند دریدن اعضای انسان و ... خبری نبود و شعارهای زیبایی ماند عدم آزار رساندن به کودکان، پرهیز از اذیت کردن حیوانات نیز دیده می‌شد اما در مقایسه با شیطان پرستی دوره‌های قبل، اصولی وارد این فرقه جدید شد که تا حد زیادی متاثر از فضای مدرنیته حاکم در غرب بوده است.

در شیطان پرستی قرون وسطی نوعی اعتراض شدید به کلیسای کاتولیک و حاکمیت آموزه‌های تحریفی آن به چشم می‌خورد. لذا آنتی کریس یا مبارزه با تعالیم حضرت عیسی و به تبع مبارزه با هنجارهای کلیسای کاتولیک، فراوان به چشم می‌خورد. اما در شیطان پرسی جدید چه مؤلفه‌هایی وجود دارد؟

موج جدید شیطان پرستی کماکان همان ضدیت را با فضای کلیسا دارد ولی به فراخور کم رنگ شدن نقش کلیسا و دین در اروپا، اندکی از این عناد کاسته شده است اما مؤلفه‌های جدید وارد این گروه شده است.

یکی از بارزترین این اصول، انسان محوری یا اومانیسم است که محصول نامبارک عصر مدرنیته است.

تفکری که ماوراالطبیعه و حیات اخروی را منکر است و تمام هست و نیست را در همین حیانت مادی می‌داند.

اساساً مفهومی به نام توحید و خدای واحد، در این فرقه مورد انکار است.

مفهوم پرستش در این فرقه، متفاوت است با مفهوم پرستش در ادیان الهی؛ زیرا حتی ممکن است شیطان مورد پرستش اصطلاحی قرار نگیرد، بلکه نوعی اعتماد و مدد جستن از نیرویی دارای قدرت مافوق بشری، به همراه انجام اموری، به عبادت و پرستش تعبیر شود و تلاش پیروان این فرقه اینست که با انجام این امور، دارای قدرت اهریمنی بیشتری شوند تا از این زندگی مادی، تا حد امکان در راه لذت بردن از آن، بهره‌مند شوند.

این تفکر سلطه طلبانه و دنیا جو، بازتاب همان تفکر اومانیستی و انسان محوری حاکم و رایج در غرب است که انسان و تمایلات نفسانی او را در راس و محور همه شئون فردی و اجتماعی قرار می‌دهد و تمام جزئیات زندگی را بر اساس رسیدن به همین خواسته‌ها استوار می‌سازد.

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر نظام حاکم بر تفکر غربی این چنین است و ارزش‌های انسان را انکار می‌کند، پس شیطان پرستان به دنبال رسیدن به چه امری هستند؟ زیرا علی الظاهر تمام آنچه که شیطان پرستان به دنبال آن هستند، در فضای حاکم بر جوامع غربی قابل دسترسی است.

در جواب باید گفت انسان هرقدر هم که ارزش‌های انسانی را انکار کند و خود را در باتلاق شهوات و لذت‌های مادی غرق کند، باز نمی‌تواند از فریادها و نیاز روح خسته خود برای پرستش موجودی برتر، فرار کند و بر این تمایلات، سرپوش بگذارد.

این انسان نمی‌تواند پوچی‌های زندگی خود را علی رغم لذت‌های مادی، منکر شود و نادیده بگیرد.

روح انسان همواره احتیاج به پرستش موجودی برتر و فرا زمینی دارد. دقیقا به خاطر اغنا کردن این گرایش تعارض انسان مدرن، این مکاتب که در آنها مفاهیمی مانند پرستش، عبادت، استمداد و کسب نیرو از موجودی ماورایی و ... ایجاد می‌شوند.

روح انسان مدرن در چنین جامعه‌ای را نه تعالیم تحریف شده اغنا می‌کند و نه رویگردانی از تعالیم الهی و نه فرو رفتن در تمایلات نفسانی آرام. این فضای پارادوکسی موجب سرگشتی بشر امروز می‌شود و چاره‌ای جز انجام اعمال حیوانی برای او باقی نمی‌ماند.

روح الهی انسان همواره به تعالیم ناب الهی احتیاج دارد و اگر مضامین صحیح این تعالیم برای او فراهم نشود، ناگزیر است برای فرار و فراموشی این موقعیت جانکاه، به مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر و هیجانات زودگذر یا روابط بی‌حد و حصر جنسی روی آورد که همه این اقدامات سراب گونه، مانند نوشیدن آب شوریست که جز به تباهی و وخامت اوضاع نمی‌افزاید.

در چنین شرایطی، رهبران این فرقه‌ها مخاطبان و پیروان خود را به خودکشی تشویق می‌کنند تا شاید راه نجاتی باشد از این زندگی بی‌معنا. آری. این سرخوردگی انسان مدرن، سوغات سلطه همین تفکر است.

با این رویکرد، بار دیگر اهمیت تعالیم نجات بخش ادیان الهی و در صدر آن دین مبین اسلام در معنا دهی به زندگی انسان، مشخص می‌شود.

شیطان پرستی – قسمت دوم – تاریخچه شیطان پرستی

شاید عده‌ای شیطان پرستی را آیینی مدرن و نهایتاً مربوط به قرن ۱۶ – ۱۵ میلادی بدانند اما واقعیت چیز دیگریست. شاید بتوان تاریخچه شیطان پرستی را به قرون اولیه پیدایش آدمی نسبت داد. البته شواهد به دست آمده این حرف را تصدیق میکند که شیطان پرستی در نواحی امریکای لاتین، امریکای جنوبی و افریقای مرکزی به قرن‌ها قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد و قبایلی که آثاری از آنها باقی مانده است این احادیث را تصدیق میکنند. در اکتشافات به دست آمده در امریکای جنوبی یکی از قبایل این قاره که اعتقاد بسیاری به خوب و بد داشتند شیطان را پرستش میکردند و حتی قربانی‌هایی را از انسان به شیطان هدیه میکردند که مکانهای انجام مراسم قربانی هنوز وجود دارد و اجساد مومیایی به دست آمده و نوع کشته شدن‌ها نشانگر قربانی شدن این انسانها (که در آنها بیشتر زنان به چشم می‌خورند) است.

در افریقای مرکزی و در دشتها و کویرهای سوزان این قاره نیز در قبایلی که معروفترین آن قبیله اوکاچا می‌باشد، شیطان به عنوان قدرت مطلق زمین و آسمان و پدید آورنده آن و خدای خشم و نفرت پرستش می‌شد و حتی قربانی‌هایی نیز در مواقع خاص به آن اهداء می‌شد.

ذکر این نکته ضروریست که زمان قربانی کردن انسانها در برابر شیطان لحظه‌های خاصی بوده است.

تاریخچه شیطان پرستی به سالهای بسیار دور بر می گردد که بعدها این آیین و سنت به صورتهای دیگر نمود پیدا کرد که چیزهایی از گذشته چه با تحریف و چه بدون تحریف دست به دست در حال عبور همراه با زمان است.

البته شیطان پرستی در زمان پیدایش زبان و خط و زمان مادها، سومریان، بابلیان و ... نیز ادامه داشت تا در قرون

۱۴ – ۱۵ میلادی شیطان پرستی نوین به وجود آمد.

شیطان پرستی قدیمی

شیطان پرستی قدیمی شیطان پرستی ایست که به قرون وسطا برمی گردد؛ با اینکه همانطور که در تاریخچه شیطان پرستی ذکر گردید شیطان پرستی به قبل از میلاد مسیح برمی گردد اما اصولاً شیطان پرستی قدیمی را مربوط به قرون وسطا میدانند. موضوعی که امروزه درباره شیطان پرستی قدیمی وجود دارد و در برخی کتابها دیده می‌شود به این مطلب برمی گردد که اصولاً شیطان را کلیسا به وجود آورد تا تمام بدیها و پلیدیها را به آن نسبت دهد تا به نوعی هم خدمتی به بشریت کرده باشد و گناهان را از خود دور کند و جادوگران را نیز که در قرون وسطا از قدرت زیادی برخوردار بودند با عنوان جادوگران سیاه به عنوان پیروان شیطان معرفی کند تا هم گناهان را دفع کند و هم قدرت جادوگران را کم کند. البته این یک نظریه‌ایست که آنچنان که باید و شاید نمی‌تواند قدرت داشته باشد و انسان را حداقل از لحاظ فکری ارضا کند. زیرا قبل از مسیحیت و در زمانهای حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حتی بسیار قبل از آنها شیطان پرستی وجود داشته و چیزی به عنوان شیطان مسلما وجود دارد زیرا اگر وجود نداشت هیچگاه آدم و حوا به زمین سقوط نمیکردند! پس نظریه فوق را می‌توان نظریه‌ای مغرضانه نسبت به مسیحیت و کلیسا خواند.

شیطان پرستی قدیمی از لحاظ معنی و از لحاظ اعمال انجام شده مسلما با شیطان پرستی کنونی بسیار تفاوت دارد. شاید بتوان گفت چیزی که به عنوان شیطان پرستی امروزه در جوامع گوناگون قرار دارد شیطان پرستی قدیمی یا قرون وسطاییست که این شیطان پرستی به طور کلی محکوم شده است و شیطان پرستی جدید با آن به مبارزه برخواسته است اما خوب هنوز عده زیادی آن را قبول دارند و به آن احترام می گذارند و قوانین آن را اجرا میکنند. شیطان پرستی قدیمی استفاده از کمک شیطان در کارهای زیان آور و کمک به برخی پادشاهان در جنگ‌ها بوده است و حتی همسر پادشاه فرانسه در قرن ۱۳ میلادی برای نجات شوهر خود از مرگ مراسم شیطان پرستی قرون وسطایی را انجام داد. شیطان پرستی قدیمی اعتقاد دارد که شیطان وجود دارد و قدرت او عظیم‌ترین قدرت بر روی جهان است.

اصل شهوترانی و ارضای جنسی اصل لاینفک این مراسم است.

شیطان پرستی قدیمی مخالف با مسیحیت و کلیساست و دقیقا در مراسم خود اعمال ضد مسیحیت را انجام می‌دهد. آنها به مسیحیت و کلیسا اعتقادی ندارند و آنها را عامل بدبختی مردم میدانند. آنها می گویند مسیح پیامبری بود که باید زمین را آباد میکرد و مردم را به راه راست می‌برد اما تنها کاری که انجیل انجام داده دروغگویی و رواج بدی در جامعه است! آنها قربانی انسان را امری ضروری برای آرامش و احترام به شیطان میدانند و در این میان دختر بچه‌ها بهترین قربانی برای شیطان هستند.

ریختن خون در این مراسم نشانه تقدس این مراسم است (همانند نوشیدن شراب در عشای ربانی مسیحیت که به عنوان نشانه تقدس و خون مسیح است!). انجام اعمال شهوترانی در این مراسم اعمالیست که باید حتما بدان پرداخته شود چون در شیطان پرستی قدیمی ارضای حس جنسی یکی از مهمترین عوامل است و البته با توجه به اینکه شیطان پرستان قدیمی بدترین اعمال را برای مبارزه با خدا، مسیح و شیطان انجام می‌دادند لذا امور جنسی نیز به بدترین و فجیع‌ترین نوع خود انجام می گرفت. آنها به جهنم اعتقادی نداشتند و می گفتند جهنم همین دنیاییست که در آن زندگی میکنیم لذا بدترین گناهان را در مراسم خود انجام می‌دادند. شیطان پرستان قدیمی شیطان را موجودی با هویت خارجی میدانند.

شیطان پرستی جدید

شیطان پرستی جدید در انگلستان به وجود آمد و البته زیاد نیز تعجب برانگیز نیست زیرا انگلیس یکی از کشورهاییست که جادوگرانی بسیاری را داشته است و البته وجود اهالی باستانی آسیای میانی و خاورمیانه و همچنین اهالی یونان باستان در انگلیس ثابت شده است زیرا از اکتشافات به دست آمده در برخی محل‌های برگزاری مراسم شیطان پرستی و جادوگری در انگلیس نظیر محل استون هنج آثاری از تمدن ایران و یونان پیدا شده است و همچنین در کتب شیطان پرستی و جادوگری کلمات عبری، یونانی و فارسی (البته هیچکدام نه به صورت کنونی) وجود دارد. شیطان پرستی جدید بر خلاف شیطان پرستی قدیمی اعتقادی به وجود شیطان خارجی ندارد بلکه شیطان پرستی جدید شیطان را در طبیعت و در وجود هر انسانی می‌داند و این باطن هر کسیست که شیطان در آن وجود دارد و مراسم شیطان پرستی جدید مراسمیست برای دعوت از شیطان باطنی و حس اهریمنی درونی است که با اعمال جنسی آرام و ارضا می‌شود. آنها جسم پرست هستند و اعتقاد دارند هر آنچه که وجود دارد مدیون آلت تناسلی آدمیست و دیگر اینکه انسان باید کاملترین لذت جسمانی و جنسی را در این دنیا ببرد. آنها معتقدند به زندگی پس از مرگ و آن اینکه بعد از مرگ روح کسانی که در دنیا لذت جسمانی لازم را نبرده‌اند به این دنیا برمی‌گردد و لذت جنسی خود را کامل میکند. در مراسم شیطان پرستی جدید مخلوطی از اسپرم به همراه ادرار به عنوان آب مقدس بر روی حاضرین پاشیده می‌شود (همانند آب مقدس در مراسم عشای ربانی مسیحیت) و البته در شیطان پرستی جدید اعتقادی به قربانی کردن انسان و حتی حیوان وجود ندارد.

آنتوان لاوِی هرگز انتظار بنیان گذاری آیین جدیدی را نداشت.

بلانچ بورتون کاهنه کلیسای شیطان و معشوقه آنتوان اس زاندر لاوِی (بنیانگذار شیطان پرستی نوین) در کتاب The church of Satan (کلیسای شیطان) با اشاره به موضوعات مختلف، شیطان پرستی را از زوایای متعدد بررسی کرده و برای آن آینده نگری خاصی را ترسیم می‌کند. در بخشی از این کتاب با عنوان اصلی کتاب یعنی The church of Satan (کلیسای شیطان)، می‌نویسد:

«آنتوان اس زاندر لاوِی در شب ۳۰ آپریل و روز یکم ماه می، در سال ۱۹۶۶. م و در فصل بهار، کلیسای شیطان را در حالی که جادوگران شیطانی در زمین پرسه می‌زدند، بنیان نهاد.

لاوِی در حالی که سر خود را تراشیده بود، (مانند مراسمات قرون وسطایی) تشریفات را آغاز کرده و عده‌ای از جادوگران نیز برای منافع شخصی خود، دور او را گرفتند. تا بتوانند نیروی شیطان را دریافت کنند.

در جادوی تثلیث، توجه معنوی به روح و فداکاری برای جهنم، پیگیری می‌گردد. تراشیدن سر در مراسم شیطان، از فرامین اساسیست که باید انجام گیرد.

همانند تراشیدن سر با تیغ و شستشو با آب زمزم در اسلام، که نخستین جریان برج هفتم شیطان است.

سال ۱۹۶۶. م اولین سال سلطنت شیطان بر فرزندان آدم بود.

این مکتب بزرگترین انقلاب از نوع خود، در سرتاسر جهان تا به امروز است، که مخلوطی از جادو – منطق و دین مبتنی بر شهوات است.

برای مشاهده سایر اصلی عکس اینجا کلیک کنید

سرگرمی تفریحی فان۲فان

حالا اینجا (آمریکا) بعد جاهای دیگر. شهوت در عوض انکار. سپس خودپسندی در حکم دوست داشتن. این در زمانی است که زمین گسسته شود و همه به شیطان گرویده شوند.»

می‌بینید که او در کتاب خود، حتی به آیین اسلام نیز اشاره کرده و سعی می‌کند اعمال شیطان پرستی را در مقایسه با ادیان الهی به

نوعی توجیه کند.

آنگاه به فراگیر بودن مکتب شیطان پرستی می‌پردازد.

لذا هیچ عجیب نیست که در کنار اعمال و مناسک شیطان پرستی، (در سایتهای مربوط به این فرقه) عکسها و گوشه‌هایی از مراسم قمه زنی که به مناسبت عزاداری امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام انجام می‌پذیرد هم قرار گرفته و آن را به نوعی به شیطان پرستی ملحق کرده و با این ترفند اعمال وحشیانه خود را توجیه می‌کنند. (البته همه خوب می‌دانیم که قمه زنی یک بدعت است که در اسلام وارد شده و ایرادات واضح و آشکاری به آن وارد است.)

در ادامه باب دیگری گشوده شده و دلایل ایجاد مکتب شیطان پرستی از نگاه لاوِی را مطرح می‌سازد. بورتون از این باب با عنوان «Modern Prometheus» (پرومتئوس جدید) یاد می‌کند و می‌افزاید:

«آنتوان لاوِی هرگز انتظار بنیان گذاری آیین جدیدی را نداشت.

اما او برای مردم احساس نیاز کرد که چیزی برای مقابله با رکود مسیحیت ایجاد کند و فهمید که اگر او نتواند آن را انجام دهد، هرگز کسی نخواهد توانست. یا شاید کمتر کسی شایستگی آن را داشته باشد.

(در اینجا شخصا از ایشان به خاطر دلسوزی برای مردم سرگردان زمین که هیچ دین کاملی در اختیار نداشتند، تشکر می‌کنم.)

لاوِی باید نشان می‌داد که عدالت، برگرفته از رنج و عذاب برای انسانهاست و کسی باید با نیرو در مقابل آن بایستد. او شروع کرد به تحقق بخشیدن آن. او از ما برای پیشرفت علم و فلسفه استفاده کرد و به آن نیز دست یافت و آن فلسفه ایستادن در برابر خدا و کلیسا بود و همچنین یک قرارداد جدید اجتماعی به وجود آورد.

ما باید نشان دهیم برای آن انقلاب بزرگ آفریده شده‌ایم و نباید از ورود آن به روح خود جلوگیری کنیم.

شیطان با یک نام یا نامهای دیگر شبیه انسان است، که انسان را با چشاندن لذات شیرین وسوسه می‌کند.

شیطان، با پنهان کاری بیان می‌کند که او تنها نامزد خداوندی است.

او کسی بود که توانست برای پاداش، درخواست قدرت کند و چه کسی سزاوار پاداش است.

(اشاره به رانده شدن شیطان از درگاه خداوند و اینکه به خداوند عرض کرد که خدایا در عوض عبادتهای چند هزار ساله قدرتهایی را به من عطا کن. خداوند نیز به او قدرتهایی را بخشید.)

شیطان در عوض خلقت معاصی و گناهان، ضمانت گناهکاران را قبول کرد و تشویق کرد زیاده روی و افراط را و او همان کسی بود که خدا می‌توانست ما را به سمت او هدایت کند.»

توجه داشته باشید که بورتون چگونه به دفاع از لاوِی پرداخته و او را توجیه و تقدیس می‌کند و شیطان پرستی را موهبتی الهی می‌شمارد.

سرگرمی تفریحی فان۲فان

در بخش دیگر کتاب با اشاره به بازی لاوِی در فیلم بچه رزماری، فیلم را به عنوان سرباز کلیسای شیطان معرفی می‌کند. به این بخش توجه فرمایید.

«Hell on reels» (جهنم در حلقه‌های فیلم)

«هنگامیکه فیلم بچه رزماری در سال ۱۹۶۸. م در حال ساخت بود، لاوِی در این فیلم مشغول ایفای نقش بود و جمعی از مسؤولین فرهنگی از جمله رئیس اداره تبلیغات آمریکا نیز نظاره‌گر بازی او بودند. در این میان همه متوجه لاوِی بودند که در حال تمرین اعمال مذهبی شیطانی بود.

او درباره فیلم گفت:

فیلم بچه رزماری برای کلیسای شیطان مثل انجمن ku klux klan (سازمان سری سیاه پوستان آمریکا) به عنوان یک سرباز برای ملت آمریکاست.»

این فیلم در کمال وقاحت آداب مسیحیت را به سخره گرفته و تصویری زشت از مریم مقدس به نمایش گذاشت. مفاهیم شیطانی در آن به صورت کاملاً آشکار ولی توجیه شده برای همگان به نمایش درآمد.

باز در ادامه کتاب به بخش دیگری می‌رسیم.

«Lucifer rising» (طالع شیطان).

این بخش به شرح آینده شیطان پرستی پرداخته و برخی آداب موبوط به عضویت در کلیسای شیطان را مطرح می کند. بخشی از این متن را بخوانید.

«عضویت در کلیسای شیطان پیوسته در حال افزایش است.

لاوِی برای این عضویت شرایطی دارد.

اولین شرط، ملاقات حضوری است.

که جزء اصلی آن، تجمع پیرامون گوی است.

که هر کجا برود برکت را با خود می‌برد و ملاقات در سرداب صورت می گیرد.

لاوِی در آن زمان (زمان آغاز به کار کلیسای شیطان)، بعد از گذشت چند سال کلیسای شیطان را رسماً تثبیت کرد و بعد از مدتی همگان از وجود کلیسای شیطان آگاهی یافتند و روز به روز بر جمعیت پیروان لاوِی افزوده شد.

اکنون کلیسای شیطان وضعیتی مطلوب دارد. البته از دنیای بیرون تحت فشار قرار دارد، ولی با نیروی مضاعف و فشار کاری بیشتر و انجام تشریفات مذهبی، دیگران به پذیرش این آیین تشویق خواهند شد.»

نویسنده کتاب باز نگاهی به گذشته این مکتب انداخته و در ادامه چنین یادآور می‌شود:

«در دوره‌ای پیروزی نسبتاً با لاوِی بود.

اما این مقطع گذرا و کوتاه بود و برای مدتی بیشتر مراسمات مذهبی، شبانه و در خفا صورت می گرفت. ولی به مرور بر پیروان شیطان پرستی افزوده شد.

در سال ۱۹۷۰. م انجام مراسمات و سخنرانی‌ها و رفتار و عملکرد فردی لاوِی، باعث شد، گرایش عمومی به او بیشتر گردد. در سال ۱۹۷۲. م مراسمات در خانه سیاه انجام می‌شد و این به خاطر آن بود که کلیسای شیطان دیگر مکان مناسبی برای انجام مراسمات مذهبی نبود، لذا مراسمات در غار مرکزی، معروف به خانه سیاه انجام می گرفت.

سرگرمی تفریحی فان۲فان

(نام خانه سیاه را لاوِی برای اولین بار بر غار زیرزمینی مرکزی نهاد) و تنها طبق دستور، کلیسای شیطان را با پرده سیاه پوشاندند.

سر انجام در سال ۱۹۷۵. م مجدداً فعالیت کلیسای شیطان آغاز گردید و کسانی که با لاوِی تماس داشتند، دوباره فرا خوانده شدند. اما تعالیم کفر آمیز مسیحیت، به شدت فعالیت لاوِی را محدود کرده بود.

لکن تحت رهبری و هدایت لاوِی، امور به سرعت انجام گرفت و لاوِی برای قانع کردن دیگران نامه‌هایی را برای برخی افراد نوشت. در نتیجه با تدبیر لاوِی راهی برای پاکی خانه گشوده شد.»

بورتون در ادامه دوستان لاوِی را دسته بندی کرده و می‌نویسد:

«بسیاری از کسانی که گرد لاوِی جمع شده بودند، یا به خاطر دوستی با او بوده یا به خاطر کسب شهرت و بزرگی و همچنین عده‌ای نیز برای کسب لباس مخصوص برای ورود به خانه شیطان.»

حال که از «لاوی» مؤسس فرقه سیطنیسم سخن به میان آمد، بد نیست که درباره زندگی او و هم کیشانش، در مطالب آتی مطالبی ارائه کنیم. البته این نگاه مختصر می‌تواند تا حدودی تناقض‌های دنیای تاریک شیطان پرستی را آشکار سازد. یک زندگی کاملاً شهوانی و دور از انسانیت.

شیطان پرستی – قسمت سوم – شیطان در ادیان توحیدی

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

یهود:

شیطان در عهد عتیق در نقش یک مار به عنوان زیرک‌ترین حیوان به سراغ آدم و حوا می‌آید و پس از آن که خداوند آنها را از خوردن درخت معرفت خوب و بد منع میکند تا مبادا بمیرند، به آنها مژده می‌دهد که اگر از درخت نیک و بد بخورید چشمان شما باز خواهد شد و عارف نیک و بد خواهید شد و پس از آنکه حرف شیطان را پذیرفته و از آن درخت خوردند چشمانشان به معرفت باز شد، در این جا خداوند گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است.

و لذا برخی در صدد توجیه بر آمدند و گفتند این عمل والدین اولیه ما اشتباهی معمولی یا خطایی از سر بی‌فکری نبوده است بلکه عصیان عمدی بر ضد خالق بود، به عبارت دیگر آنها می‌خواستند خدا شوند، آنها مایل نبودند مطیع اراده خدا گردند، می‌خواستند امیال خود را انجام دهند و خدا هم با اخراج آنها از بهشت آنها را مجازات نمود.

مسیحیت:

در عهد جدید شیطان وسوسه گر حضرت مسیح است که در نهایت او فریب وسوسه‌های شیطان را نخورد همچنین تاکید شده باید بیدار و هوشیار بود و از طریق ایمان جلوی تیرهای او را گرفت و در مقابل او مقاو مت نمود.

با توجه به اینکه مسیحیان هر دو عهد را قبول دارند، به نظر می‌آید تأثیرپذیری آنان از آموزه‌های عهد قدیم درباره شیطان در زندگی سیاسی و اجتماعی به ویژه پس از رنسانس بیش از عهد جدید بوده است.

زیرا طبق برداشت تورات شیطان وسوسه گر همان عقل است و شجره ممنوعه همان درخت آگاهیست که انسان با تمرد از دستورات خدا به آگاهی و معرفت می‌رسد و به همین دلیل از بهشت خدا رانده می‌شود.

اسلام:

شیطان از ماده شطن به معنای دور شده از رحمت و لطف خداست که در آیات متعددی (۷۰ بار به صورت مفرد و ۱۸بار به صورت جمع) به آن اشاره شده است.

و ابلیس اسم خاص است که در حدیث امام رضا (ع) به همان معنای دور شده از رحمت خدا و موجودی که حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دهد و وعده‌های فریبنده می‌دهد و از نظر تقدس و مأموریتهای الهی در عداد ملائکه به حساب نمی‌آید و موجودی بوده هر چند اهل عبادت فراوان بوده اما عدم تعبد و تسلیم او در مقابل اوامر الهی موجب طغیان و عصیان و سپس مغضوب درگاه الهی شد و دشمن قسم خورده انسان گردید و لذا همواره برای رهایی از شر آن باید به خدا پناه برد.

شیطان پرستی – قسمت چهارم – نگاهی بر عقاید شیطان پرستی

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

قدرتی که بشر امروز با شیطان‌پرستی به دنبال آن است با اقتدار معنوی تفاوت دارد، قدرت شیطان‌پرستی، قدرت زودگذریست که در فضاهای مختلف نمی‌تواند خودش را در بالاترین جایگاه قرار دهد اما اقتدار معنوی به واسطه پشتوانه و جایگاهی که نسبت به خداوند عالم و نسبت به وحی الهی دارد، همیشه در بالاترین موقعیت میایستد.

شیطان‌پرستی جدید آیینی است دارای شباهتهایی به اومانیسم که انسان را برترین موجود می‌داند و او را تنها در برابر خود مسؤول می‌داند:

آنتون لاوی یکی از سردمداران این آیین می‌گوید:

خدای باعظمت و با شکوهی وجود ندارد و جهنمی که در آن گناهکاران کباب می‌شوند هم نیست. اینجا و حالا روز شکنجه و سختی ماست! حالا ـ و اینجا روز خوشی ماست! اینجا و حالا فرصت ماست! این روز، این ساعت را انتخاب کن که زندگی رهایی بخشی نیست!

شیطان‌پرستی جدید به خدایی اعتقاد ندارد و شیطان را تنها نوعی کهنماد (archetype) می‌داند و انسانها را تنها در برابر خود مسؤول می‌داند و اعتقاد دارد که انسان به تنهایی می‌تواند راه درست و غلط را تشخیص دهد به همین دلیل هم این اعتقاد بیشتر به عنوان یک اعتقاد فلسفی شناخته می‌شود. شیطان در این اعتقاد نماد نیروی تاریکی طبیعت، طبیعت شهوانی، مرگ، بهترین نشانه قدرت و ضدمذهب بودن است.

این اعتقاد دارای شاخه‌های متعددیست اما می‌توان گفت جز یکی دو نوع آن همگی دارای اصول زیر هستند:

Atheism: خدایی در شیطان پرستی وجود ندارد.

Not dualistic: روح و جسم غیرقابل دیدن هستند و هیچ جنگی بین عالم خیر و شر وجود ندارد.

Autodeists: خود پرستی، خدایی جز خود انسان وجود ندارد و هر انسانی خود یک خداست.

Materialistic: اعتقاد به اصالت ماده.

– وابسته به راه چپ بودن در برابر راه راست که راه خداییست.

– ضد مذهب بودن خصوصا مذاهبی که اعتقاد به زندگی پس از مرگ دارند.

– عدم پرستش شیطان زیرا شیطان جسم نیست و وجود خارجی ندارد.

– اعتقاد به استفاده از لذت در حد اعلای آن زیرا تمام خوشی دنیاییست و این خوشی‌ها خصوصا لذات جنسی پتانسیل لازم را برای کارهای روزانه آماده میکنند و به هر شکلی انجام آنها لازم و ضروریست.

حجتالاسلام ادبی دانشجوی دوره دکترای دین شناسی تطبیقی است، که به صورت تخصصی مکاتب نوپدید دینی را مطالعه میکند. او نویسنده چندین کتاب در زمینه عرفان و ادیان است که از آن جمله می‌توان به کتابهای «آشنایی با دایرهالمعارفهای ادیان» و «اسلام، تعامل یا تقابل با جهانی شدن» اشاره کرد.

ادبی می‌گوید:

انسان، به فطرت خود وابسته است و در پی تمنای این فطرت به معنویتهای نوگرا گرایش می‌یابد. این معنویتها به دنبال چه هستند؟ چه چیزی را می‌پرستند و چه آیینهایی دارند؟ مباحثی چون دینهای نوظهور، فرقه‌های جدید و مکاتب نوپدید دینی، اولینبار در علوم

اجتماعی پس از جنگ جهانی دوم مطرح شدند. این ادیان سعی میکردند به برخی پرسشهای غایی بشر و پرسشهای وجودشناسی انسان پاسخ دهند.

از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود، به کجا میروم، آخر ننمایی وطنم به پرسشهای این شعر در ادیان الهی پاسخهای روشنی داده شده است، اما برخی از زمینهها باعث شد که برخی از ادیان کلاسیک به پسزمینه زندگی انسان مدرن رانده شوند و توانایی پاسخ دادن به سؤالات امروزی بشر را نداشته باشند. زمینه را برای مکاتب نوپدید دینی فراهم کرد تا به پرسشهای غایی انسان پاسخ دهند. پرسشهایی که میکوشید، خدا را در درون انسانها حاضر کند و در پاسخهای خود تلاش میکرد، فضای زندگی بشر امروز را به نوعی آرامش زودگذر ارتباط دهد. مکاتب نوپدید دینی در پی پاسخهای غایی انسان بوده و هستند، اما این پاسخ با مسیر ادیان الهی و یا ادیان کلاسیک یکی نبود، بلکه راه متفاوتی را در پیش گرفتند. ادیان کلاسیک به واسطه برخی مسائل نتوانستند خود را بهروز کنند و یا بهروز شدنشان با مسائل زندگی امروز هماهنگ نشد و انسان امروزی نتوانست، به سادگی از یهودیت، مسیحیت، بودایسم و ... برداشتهای دوران مدرن خود را استیفاد کند، یک نقبی به عالم معنا زد، اما با روشی جدید که در مکاتب نوپدید دینی وجود داشت. مکاتب نوپدید دینی پاسخ وجود شناسانه به پرسشهای بشری می‌دهد، اما به این پرسشها در ادیان کلاسیک پرداخته نشده است.

هرچه پیش می‌رویم، ادیان نوظهور، حضورشان را در زندگی امروز، بیشتر تحمیل میکنند؛

اولاً به دلیل اینکه شریعت خاصی ندارند، ثانیاً بخش خاصی از جامعه را هدف قرار نمی‌دهند و ادعای جهانی دارند.

ثالثاً آیینها و آموزههایشان بسیار ساده و با زبان امروزی و در دسترس است، رابعاً مدعیانـد، راهی که پیامبران کلاسیک نتوانستند فراهم کنند، در دوران مدرن با پیامبران جدید پیشروی انسان قرار دارد. در دایرهالمعارف ادیان جدید که به تازگی در انگلستان منتشر شده، بیش از ۲۵۰۰ دین و مرام جدید که هر کدام متدینین و مؤمنین خاص خود را دارند شناسایی شده است.

برخی از این ادیان و مکاتب بسیار فعال هستند مانند، «کلیسای شیطان»، «شاهدان یهوه»، «کلیسای علمشناسی»، «فرزندان خداوند»، «اکنکار» (دیننور و صورت)، «مورمونها» و «جامعه بین‌المللی وجدان کریشنا»، که فضای عینی و تبلیغات رسمی را در سطح جهان دارند. برخی دیگر هم مانند، زیرمجموعه ذن و بودیسم، که در ایران تحت عنوان اوشو تبلیغ می‌شوند وجود دارند.

دسته دگیری از این ادیان هم بیشتر مجازیاند و در اینترنت فعالیت میکنند و در فضاهای عینی حضور ندارند.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا آماری در زمینه شیطان‌پرستی و جایگاه و تعداد آنان در کشور وجود دارد، گفت:

آمارهای رسمی و غیررسمی که در این زمینه در دسترس پژوهشگران وجود دارد، نمایانگر اینست که در کشور، مجالس و مهمانیهایی به نام شیطان و شیطان‌پرستی برگزار می‌شود. در این مهمانیها بیشتر، موسیقیهای راک، هوی متال و موسیقیهایی که خشونت در آن مجازند به همراه رقصهای آتش، استفاده از مشروبات الکلی، مواد مخدر صنعتی و روانگردان نمایان است.

البته، آمارهای دقیقی در برخی زمینهها وجود دارد. اما شیطان‌پرستی آنگونه در انگلستان، آمریکا و کشورهای غربی وجود دارد به هیچوجه و با آن شدت و گستردگی در ایران وجود ندارد.

شیطان‌پرستی در ایران در سطح نمایش و نمادها جلوه‌گری میکند. تعداد افرادی که به معنای خاص شیطان‌پرست باشند بسیار ناچیز و انگشت‌شمار است.

وی افزود:

شاخههایی از شیطان پرستی و حتی برخی مکاتب نوپدید دینی با صهیونیسم در ارتباط هستند به لحاظ مالی از صهیونیستها کمک می‌گیرند. البته نمی‌توان همه مکاتب نوپدید دینی را به صهیونیسم ارتباط داد. نگاهی که همه چیز را در این عرصه توطئهآمیز ببیند پژوهشگرانه و علمی نیست. مدارکی وجود دارد که گواهی می‌دهند صهیونیستها در کمک و مساعدت به شیطان پرستی و دیگر

فرقه‌های نوظهور، از هیچ کوششی دریغ نمیکنند. عرفان یهودی که تحت عنوان قباله یا اصطلاح انگلیسی آن «کابالا» است، زمینههای، مکاتب نوپدید دینی و از جمله شیطان‌پرستی را فراهم میکند. عرفان عدد، عرفان نماد، عرفان قدرت پیدا کردن در هستی، عرفان تصرف در کائنات در معنای منفی خودش، از جمله مواردیست که بشر گسسته از عالم معنا به دنبال آن است.

بشر گسسته از خدا، به دنبال نوعی اقتدار مجازیست که البته هیچگاه به آن دست نخواهد یافت، به دلیل اینکه تنها وهم و سرابی از این اقتدار را تجربه کرده است.

وی در مورد عناوینی چون کلیسای شیطان، انجیل سیاه و ... که برگرفته از مسیحیت است، گفت:

اناجیل اربعه، تنها دستاورد جدی و قابل پذیرش در عالم مسیحیت هستند.

انجیل ۷۰سال پس از مصلوب شدن عیسی، نوشته شده است.

یک فاصله تاریخی بین عیسی (ص) و انجیل وجود دارد. در کنار انجیلهای قانونی، شاهد انجیلهای غیرقانونی و غیر رسمی (اپوکریفا) هم هستیم. این انجیلها که تعداد فراوانی هم دارند، در میان «مورمونها»، «متدیستها» و حتی در فضاهای غیر رسمی پروتستانها هم وجود دارد، می‌توان یک کتاب جدید به نام انجیل شیطان (bible of satan) هم وجود داشته باشد.

حوزه اناجیل این فرصت را فراهم میکند تا هرکسی بتواند به نام انجیل و عیسی سخنی بگوید و از حقیقت ندایی در بیاورد!

شیطان پرستی – قسمت پنجم – انجیل و کلیسای شیطانی

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

انجیل شیطانی کتابیست که شیطان پرستان از آن برای عبادت و دعاهای خود و همچنین استفاده در مراسم خود استفاده میکنند. این کتاب شامل کلمات عبری و یونانی و انگلیسیست که برخی از این کلمات هنوز معنی دقیق آن کشف نشده است اما چیزی که می‌توان فهمید اسامی شیطان و دعوت از او برای قدرت دادن به شیطان پرستان است.

در این کتاب بسیاری از دعاهای آن بر خلاف دعاهای مسیحیت و انجیل است و همچنین بسیاری از شعائر آن برای قدر نهادن به عظمت و قدرت شیطان به عنوان قدرت مطلق است.

کلیسای شیطان پرستی در قرون وسطا به عنوان مکانی برای انجام مراسم شیطان پرستی استفاده می‌شد و جایی بود که در آن تنها و تنها محل قرارهای شیطان پرستان قدیمی و انجام مراسم خود در آن بود.

اما امروزه کلیسای شیطان پرستی محلیست برای عبادت شیطان پرستان که اکثرا به صورت زیر زمینی به کار خود ادامه می‌دهند و در شیطان پرستی جدید این مکان به نام کلیسای شیطان برای انجام مراسم ارضای جنسی مورد استفاده قرار می‌گرفت که اکنون محلیست برای انجام اکثر مراسم شیطان پرستی جدید.

به قسمتهای از انجیل شیطان پرستان که از کتاب The Witches گردآوری شده اشاره می‌شود. البته مانند همه کتب در ادیان مختلف، این کتاب نیز به ستایش شیطان و قدرت طلبی از او می‌پردازد. همانطور که گفته شد در این کتاب کلمات و جملات عبری نیز وجود دارد. این دعاها اکثرا در مراسم‌های شیطان پرستی مورد استفاده قرار می‌گیرد:

(به نام خدای بزرگ ما؛ شیطان؛ به شما فرمان می‌دهد که از دنیای سیاه بیرون آیید. به نام چهار شهریار سیاه جهنم؛ پیش آیید. شیطان؛ جام باده لذت را بردار. این جام پر از اکسیر زندگی است؛ و آن را با نیروی جادوی سیاه انباشته کن. این نیرو در سراسر

عالم کائنات وجود دارد و حامی آن است.)

(ای دوست و همدم شب؛ تو از صدای سگ‌ها و ریختن خون شاد می‌شوی؛ تو در میان سایه‌های قبور می گردی؛ تو تشنه خون هستی و بشر را تهدید میکنی گور گومورو؛ ماه هزار چهره؛ به قربانیان ما با نظر مساعد بنگر. دروازه‌های جهنم را بگشا و بیرون بیا) ...همانطور که مشخص است انجیل شیطان پرستی کتاب خاصی نیست و همانند همه کتب ادیان به ستایش و تسبیح و درخواست کمک از پروردگار خود میکند. لذا نمی‌توان گفت این کتاب نوشته‌های پیچیده‌ایست که هیچکس توان فهم آن را ندارد. البته این درست است که جملات عبری و یونانی در این کیش وجود دارد اما مسلما آن چنان مورد توجه نیست زیرا اکنون انجیل مسیحیت نیز در خود حاوی کلمات عبریست که دکترین کلیسای رم آن را بسیار رواج می‌دهند.

شیطان پرستی – قسمت ششم – انواع شیطان پرستی

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

شیطان پرستی به چهار دسته شیطان پرستی فلسفی، شیطان پرستی لاوی، شیطان پرستی دینی و شیطان پرستی گوتیک (شرپرستی) تقسیم می‌شود.

شیطان پرستی فلسفی

این نوع گرایش عبارت است از اینکه محور و مرکز عالم، انسان است این شاخه از شیطان‌پرستی به پایه‌گذاری این فرقه به نام «آنتوان لاوی» نسبت داده می‌شود.

این نوع شیطان‌گرایی نیز مانند سه نوع دیگر آن، با نام‌های دینی و گوتیک، از مبنای اعتقادی یهودیت نشات گرفته است.

نام کامل وی آنتوان شزاندر لاوی (Anton Szandor Lavey) می‌باشد.

وی در یازدهم آوریل سال ۱۹۳۰ میلادی در شیکاگو آمریکا متولد و به همراه خانواده‌اش به سانفرانسیکو عزیمت نموده و تا زمان مرگش در آنجا ساکن می‌شود.

وی شخصیتی ناهنجار و ناسازگاری داشته است و در سن ۱۷ سالگی ضمن فرار از تحصیل و حضور در خانه به عنوان خدمه و دلقک به یک سیرک میپیوندد.

لاوی در سال ۱۹۵۰ میلادی در دایره جنایی پلیس آمریکا به عنوان عکاس جنایی مشغول به کار می‌شود، که تاثیرات عمده‌ای را نیز می‌پذیرد.

آنتوان در سال ۱۹۵۲ با «کارول لنسیگ» ازدواج میکند اما بنا بر دلایلی اعم از عدم التزام به اصول اولیه اخلاقی و پایبندی به روابط خانوادگی و شیفتگی به زن دیگری به نام «داین هگارتی» از همسر اولش جدا شده و از سال ۱۹۶۰ به بعد روابط نامشروعی را با وی آغاز میکند. لاوی یک فرزند نامشروع از هگارتی که هرگز با وی ازدواج نکرد، را به دست می‌آورد.

وی همچنین علاقه وافری به نوازندگی پیانو داشته و طبق اطلاعات موجود در همین سالها روابط جدی و پردامنه را با برخی عناصر سازمان (CIA) همچون مایکل آکینو برقرار میکند. این فرد مرتبط با سازمان جاسوسی آمریکا در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۶۶ در حالی که برای جمعی از اعضای حلقه‌های سری «دایره اسرارآمیز» با سری تراشیده سخن می گفت، مدعی بنیانگذاری «کلیسای شیطان» شد.

سرگرمی تفریحی فان۲فان

نامبرده کتابی را تحت عنوان «انجیل شیطان» و کتاب دیگری نیز با نام «آیین پرستش شیطانی» به چاپ رساند. روز مرگ لاوی با نام هالووین در آمریکا شناخته می‌شود.

شیطان‌پرستی لاویی

این نوع از شیطان پرستی بر مبنای فلسفه‌ی آنتو آن لاوی که در کتاب انجیل شیطان و دیگر آثارش آمده است تشکیل شده است. لاوی موسس کلیسای شیطان (۱۹۶۶) بود و تحت تأثیر نوشته‌های فردریک نیچه، آلیستر کرالی، این رند، مارک د سید، ویندهام لویس، چارلز داروین، آمبروس بیرس، مارک تواین و بسیاری دیگر بوده است.

شیطان در نظر لاوی موجودی مثبت بوده در حالی که تعالیم خداجویانه کلیساها را مورد تمسخر قرار داده و به مسائل جهان مادی نیز اعتنایی نداشت.

یک شیطان پرست لاویی، خود را خدای خود می‌داند، آیین مذهبی این گروه از شیطان پرستان بیشتر شبیه به فلسفه میجیک کراولی با دیدی جلو برنده به سمت شیطان پرستی است.

یک شیطان پرست لاویی مدعی آن است که کسانی که خودشان را با شیطان پرستی هم ردیف میدانند باید به طرز فکر گروهی خواص وفادار نباشند و آنها را از لحاظ اخلاقی قبول نداشته باشند و در ازای آن گرایشات انفرادی داشته باشند و من تبع باید به طور دائمی یک سر و گردن بالاتر از کسانی باشند که خود را از لحاظ اخلاقی، قوی میدانند و در بشر دوستی خود، بدون تامل عمل کنند.

شیطان پرستی دینی

گرایشات شیطان پرستی دینی اغلب مشابه گرایشات شیطان پرستی فلسفی است، گرچه معمولاً پیش نیازی برای خود قائل می‌شوند و آن پیش نیاز اینست که شیطان پرست باید یک قانون ماوراء الطبیعی را که در آن یک یا چند خدا تعریف شده است که همه شیطانی هستند یا به وسیله شیطان شناخته می‌شوند قبول داشته باشد.

شیطانی که در گروه اخیر تعریف شده است می‌تواند تنها در ذهن یک شیطان پرست تعریف شود یا از یک دین (معمولاً قبل از مسیح) اقتباس شوند.

بسته به اینکه کدام نوع شیطان پرستی مد نظر باشد، خدا یا خدایان می‌توانند از انواع مختلفی از معبودها باشند، بعضی از آنها از ادیان بسیار قدیمی نشئت گرفته شده‌اند، انواع معمول شیطان پرستی خدایانشان را از ادیان قدیمی مصر باستان و بسیاری از الهه‌های باستانی بینالنهرینی و بعضا از الهه‌های رومی و یونانی (به عنوان مثال مارس – خدای جنگ) اقتباس کرده‌اند.

بقیه شیطان پرستان ادعای پرستش خدای اصلی را دارند ولی بیشتر شیطان پرستان می گویند خدای معبود آنها در واقع قدمت بسیار قدیمی دارد، شاید از دوران ماقبل تاریخ و شاید اولین خدایانی باشد که توسط انسان مورد پرستش قرار گرفته است.

مابقی گروهها تعبیری سخت گیرانه‌تر از اینها را می‌پرستند. آنهایی که سیمای فرشته‌ی سقوط کرده از انجیل مسیحی را می‌پرستند، در حالی که بسیاری آن را به عنوان شر، طبق تعریف کلیسای مسیحی، می‌پندارند. این گروه در مقابل آن را به عنوان محق و کسی که در مقابل خدا شورش کرده است قبول دارند. تمام این ادیان با هم و با شیطان پرستان فلسفی مشترک هستند چرا که خود شخص را در اولویت اول قرار داده‌اند.

این نظریه نیز معمولاً توسط کسانی که خدا را به دید شیطانی می‌نگرند (کسانی که دیده شده است اشخاص را به آزادی اندیشه تشویق میکنند و تلاش میکنند خود را به وسیله فلسفههایی چون میجیک و فلسفه‌های مشابه تمایل به قدرت نیچه بالا بکشند) حمایت شده است.

یک پند رایج شیطانی به این معلول اینست که: هر خدای ارزشمندی بهتر است به جای یک برده پست و بخاک افتاده، یک شریک در قدرت خود داشته باشد.

یک مثال از این مطلب، شیطان ابراهیمی است، مانند ابلیسی که در کتاب تورات آمده است و بشریت را به چیدن میوه درخت شناخت خوب از بد تشویق میکند:

تو مطمئناً نمی‌میری، چرا که خدا در همان روزی که این کار را کنی از آن خبر خواهد داشت، سپس چشمانت باز خواهد شد و شما مانند خدا خواهید شد و خوب را از شر تشخیص خواهید داد. استفاده از این مفهوم، شیطان پرستان خود را بهتر از هر خدای دیگری، دارای قدرت تشخیص خوب از بد می‌پندارند. از آنجا که این گروه از شیطان پرستان خود را بسیار قدیمی و قدیمی‌تر از بقیه میدانند، نام شیطان پرستان سنتی را بر خود گذاشته‌اند و به شیطان پرستان فلسفی، شیطان پرستان معاصر می گویند.

شیطان پرستی گوتیک

این فرقه از شیطان پرستان، به دوران تفتیش عقاید مذهبی از طرف کلیسا مربوط می‌شوند. این نوع شیطان پرستان معمولاً متهم هستند به اعمالی از قبیل خوردن نوزادان، بزکشی، قربانی کردن دختران باکره و نفرت از مسیحیان هستند.

این طرز فکر در کتاب مالیوس مالیفیکاروم دسته بندی شده است.

(کتابی که در دوران تفتیش عقاید توسط کلیسا (۱۴۹۰م) تالیف شد و در واقع هرگز به طور رسمی مورد استفاده قرار نگرفت) کتاب حاوی مطالب خرافی از جن گیری و جادوگری و مطالبی از این دست است.

ترجمه لغوی نام کتاب پتک جادوگران است..

شیطان پرستی نزدیکی زیادی به جادوگری دارد و دنیای آن پر از افسانه‌های گوناگون، شیاطین متعدد و افراد مختلف خصوصا جادوگران در ارتباط با آنهاست.

در دنیای امروز هم کشورهای مختلفی دارای کلیسای شیطان هستند مانند کشورهای امریکا، انگلیس و آلمان و همچنین چین و بر خلاف ادعای شیطان پرستان جدید که بر اساس متون انجیل شیطانی بر عدم کودک آزاری و آزار حیوانات پافشاری می کنند اما وحشتناک‌ترین اعمال توسط آنها تنها برای مقابله با دستورات الهی انجام می‌شود.

شر پرستان

این نوع شیطان‌گرایی نیز مانند نوعی که در گذشته اشاره شده، نوعی از شرپرستی با اشاره به تاریکی و از کثیفترین فرق انحرافی به حساب می‌آید. در موسیقی متالیکا نیز سبکی به نام گوتیک وجود دارد. کثیفترین اعمال مانند خوردن نوزادان، تجاوزات جنسی و ...به این گروه نسبت داده می‌شود. (گرچه گفتنی است برای تمام گروه‌های شیطانی این اعمال از واجبات به حساب می‌آید.) میل و درخواست به «برگشت تاریکی» در این شاخه بارز است.

همانند اعضای گروه «آکنکار» که با لباسهای تیره به غارها و تاریکیها برای فریاد کشیدن پناه می‌برد.

جریان دیگر شیطان پرستی مدرن

امروزه علاوه بر شیطان‌گرایی لاوایی یا سِیتنیسم (Satenism)، جریان دیگری به نام سِتیانس (Setians) وجود دارد.

مایکل آکینو در آغاز کار دوست و همکار آنتوان لاوی بود که در پی اختلاف عقیده با لاوی از او جدا شد و معبدست را در سال ۱۹۷۵ در سانفرانسیسکو تاسیس کرد و جریان ستیانیست (Setians) را به راه انداخت.

معبد سِت یکی از مشهورترین و مخفی‌ترین سازمانهای شیطان پرستیست و تعالیم آن شامل فلسفه شیطان و تمرینات سحر است.

این جنبش امروزه در ابعاد وسیعی به ویژه در عرصه‌های فرهنگی مثل نشر کتاب و نشریات و سینما فعالیت میکند.

البته جریان ستیانیست علاوه بر ایجاد معبد در مقابل کلیسای شیطانی، کتاب اختصاصی دیگری با همان عنوان انجیل شیطانی

درتقابل با گروه رقیب تدوین نموده‌اند.

سِیتِ نامیست مأخوذ از انجیل به عنوان پادشاه تاریکی؛ ولی سِت (Set) نام یکی از خدایان مصر و نام خداوند مرگ و عالم اموات در باستان است.

۶

معبد ست

معبد سِت (Temple of Set) یکی از مخوف ترین، مشهورترین و مخفی‌ترین سازمانهای شیطان پرستی است.

معبد سِت اولین جامعه مخفیست که ادعای رهبری جهانی «طریقت دست چپ» در جهان را دارد. تعالیم آن شامل فلسفه شیطان و تمرینات سحر است.

سِت (Set) نام یکی از خدایان مصر باستان است.

معبدست در سال ۱۹۷۵ توسط مایکل آکینو (Michael Aquino) در سانفرانسیسکو بنیان گذاری شد.

او و گروهی دیگر ار کشیشان کلیسای شیطان به خاطر اختلافات فلسفی و مدیریت ی، همچنین به خاطر فساد موجود در کلیسای شیطان، از آن جدا شده و سازمان معبدست را تشکیل دادند. در همان سال، معبد سِت به عنوان یک کلیسای بی‌فایده در کالیفرنیا به ثبت رسید.

تفاوت میان کلیسای شیطان و معبد ست

بارزترین تفاوت میان کلیسای شیطان (Church of Satan) و معبدست مربوط به مفهوم شیطان است.

معتقدین به کلیسای شیطان (C. o. S)، که سِیّت نیست (سیط نیست Saitanist) نامیده می‌شوند بر این باورند که شیطان موجودی نمادین است و وجود خارجی ندارد. آنها از شیطان برای نشان دادن توجهات خود و به استهزاء گرفتن مسیحیت بهره می گیرند.

در حالی که پیروان معبد سِت که سِتیانس (Setians) نامیده می‌شوند معتقدند که شیطان واقعی وجود دارد که به آن «پادشاه تاریکی (The Prince of Darkness)» می گویند.

آنها او را «سِیّت، پادشاه حقیقی تاریکی» (Set the TRUE Prince of Darkness) می‌نامند. سِیّتِن (Satan) نامیست مأخوز از انجیل به عنوان پادشاه تاریکی؛ ولی سِت (Set) نام خداوند مرگ و عالم اموات در مصر باستان است.

شیطان پرستی – قسمت هفتم – قوانین و عقاید

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

شیطان پرستان دارای یک سری اعتقادات هستند که در کتاب انجیل شیطانی آمده است و همچنین دارای کلیسای شیطان نیز می‌باشند که در ۳۰ آوریل ۱۹۶۶ توسط آنتون لاوی تاسیس شد و در پس از مرگش اداره آن به همسرش بلانش بارتون رسید و در حال حاضر نیز توسط یکی از اعضای قدیمی آن یعنی پیتر گیلمور اداره می‌شود. این کلیسا تنها مکانی است که بر اساس قوانینش با استفاده از کمکهای مالی دولتها برقرار نیست و اعضای آن برای ورود به آن باید پول بپردازند در ضمن کودکان نیز تا زمانی که توانایی درک فلسه آنها را پیدا نکرده‌اند اجازه ورود به آنجا را ندارند. در ضمن ورود افراد غیرشیطان پرست به آنجا بدون ایراد

می‌باشند.

انجیل شیطانی شامل ۴ بخش است:

کتاب شیطان، کتاب لوسیفر، کتاب بلیل Book of Belial و کتاب لویتان Book of Leviathan که هر کدام شامل مطالب خاص خود می‌باشند فصل اول این کتاب احکام ۹ گانه شیطان پرستیست. خوب است نگاهی به این ۹ حکم بیندازیم:

۱. شیطان به جای ریاضت نماینده افراط است.

۲. شیطان به جای اینکه نمایاننده توهم‌های معنوی باشد نماینده زندگی مادی است.

(همه مسائل و تجارب غیرمادی و معنوی از دید آنها توهم و دروغ و تظاهر خوانده می‌شود.)

۳. شیطان نشان دهنده عقل پاک است به جای خودفریبی متظاهرانه.

۴. شیطان نشانه عشق به افرادیست که لیاقتش را دارند نه هدر دادن آن برای افراد نمک نشناس.

(درست برعکس مسیحیت و سایر ادیان که عشق به انسانها را به انسانها آموزش می‌دهد)

۵. شیطان به ما انتقام جویی را به جای برگرداندن طرف دیگر صورت نشان می‌دهد.

(درست برخلاف کلام حضرت عیسی عَلَیْهِ السَّلَام؛ در اسلام نیز در برابر ظلم سکوت نمیکند اما پاسخ یک سیلی را فقط یک سیلی می‌داند و بس!)

۶. شیطان به ما مسؤولیت در برابر مسؤول را به جای مسؤولیت در برابر موجودات ترسناک خیالی را می‌آموزد. (یعنی اعتقاد به معاد و بهشت و جهنم را تنها عامل انسانیت افراد با ایمان می‌داند و همچنین خود را فقط در برابر کسی مسؤول می‌داند که در برابرش مسؤولیت دارد نه سایر افرادی که ممکن است درگیر عملی شوند که او انجام می‌دهد.)

۷. شیطان می‌گوید که انسان حیوان دیگری است، گاه برتر و اکثر مواقع به دلیل روح خدایی و پیشرفت ذهنی‌اش که از او بدطینت‌ترین حیوان را ساخته است پست‌تر است.

(دقت کنید که روح خدایی که به اعتقاد ادیان منشاء و دلیل بزرگی و خوبی انسانهاست در این نظریه دلیل بدطینت‌ترین موجود بودن اوست.)

۸. شیطان آنچه را که گناه می‌نامند را عواملی برای ارضای نیازهای فیزیکی، حسی و ذهنی می‌داند.

(یعنی گناهان را برای ارضاء نیازهای انسانی لازم می‌داند)

۹. شیطان بهترین دوست کلیساست زیرا آن را سالها مشغول کرده.

بد نیست برخی قسمتهای این کتاب را بخوانیم:

به نام خدای بزرگ ما؛ شیطان؛ به شما فرمان می‌دهم که از دنیای سیاه بیرون آیید. به نام چهار شهریار سیاه جهنم؛ پیش آیید. شیطان؛ جام باده لذت را بردار. این جام پر از اکسیر زندگیست؛ و آن را با نیروی جادوی سیاه انباشته کن. این نیرو در سراسر عالم کائنات وجود دارد و حامی آن است.

آمین

ای دوست و همدم شب؛ تو از صدای سگ‌ها و ریختن خون شاد می‌شوی؛ تو در میان سایه‌های قبور می گردی؛ تو تشنه خون هستی و بشر را تهدید میکنی گور گومورو؛ ماه هزار چهره؛ به قربانیان ما با نظر مساعد بنگر. دروازه‌های جهنم را بگشا و بیرون بیا...

و در مقایسه با این جملات، لاوی ۹ گناه شیطانی را نیز نام برده است:

حماقت، ادعا و تظاهر، نفس گرایی، انتظار بازپس گرفتن از دیگران، (آنچه به آنها داده اید)، خود را فریب دادن، پیروی از رسوم و عقاید دیگران، روشن بینی نا کافی، فراموش کردن ارتدکسی گذشته (به طور مثال، قبول کردن چیزی قدیمی در بسته بندی

جدید، به عنوان نو)، غرور و افتخار بی‌حاصل (مانند غروری که هدف شخصی را از درون میپوساند) و کمبود محسنات!
لاوی سپس ۱۱ قانون شیطانی را نیز وضع کرد، که در حالی که نظام نامهای اخلاقی نیست، ولی راهنماییهای کلی برای زندگی شیطان پرستی را ارائه کرده است:

۱ – هرگز نظراتت را قبل از آنکه از تو بپرسند بازگو نکن.

۲ – هرگز مشکلاتت را قبل از آنکه مطمئن شوی دیگران می‌خواهند آن را بشنوند بازگو نکن.

۳ – وقتی مهمان کسی هستی، به او احترام بگذار و در غیر این صورت هرگز آنجا نرو.

۴ – اگر مهمانت مزاحم تو است، با او بدون شفقت و با بی‌رحمی رفتار کن.

۵ – هرگز قبل از آنکه علامتی از طرف مقابلت ندیدهای به او پیشنهاد نزدیکی جنسی نده.

۶ – هرگز چیزی را که متعلق به تو نیست برندار، مگر آنکه داشتن آن برای کس دیگری سخت است و از تو می‌خواهد آن را بگیری.

۷ – اگر از جادو به طور موفقیت آمیزی برای کسب خواسته‌هایت استفاده کردهای قدرت آن را اعتراف کن. اگر پس از بدست آوردن خواسته‌هایت قدرت جادو را نفی کنی، تمام آنچه بدست آوردی را از دست خواهی داد.

۸ – هرگز از چیزی که نمی‌خواهی در معرض آن باشی شکایت نکن.

۹ – کودکان را آزار نده.

۱۰ – حیوانات (غیر انسان) را آزار نده مگر آنکه مورد حمله قرار گرفتهای یا برای شکارشان.

۱۱ – وقتی در سرزمینی آزاد قدم بر می‌داری، کسی را آزار نده، اگر کسی تو را مورد آزار قرار داد، از او بخواه که ادامه ندهد. اگر ادامه داد، نابودش کن.

شیطان پرستی – قسمت هشتم – مراحل ورود به شیطان‌پرستی

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

این مراحل از منابع خود شیطان پرستان استخراج شده است:

کسب قدرت تاریکی برای شیطان پرستی / به دست آوردن نیروهای نهفته در تاریکی، کسب قدرتیست درونی و بی‌پایان انرژی عظیمی که این امکان را به شما می‌دهد روح خود را ارتقا بخشید و کمبودهایش را با قدرت جایگزین کنید. نکته‌ی مهم در برگزاری این مراسم اینست که هرگز نباید به نتیجه بدگمان باشید. خالصانه به نیروی روح خود و روح تاریکی ایمان داشته باشید. آنچه باقی می‌ماند آرامش و دوری از افکاره بیهوده است که باید در خود ایجاد کنید.

* مقدمات

محراب:

مقابل دیوار غربی قرار گرفته پارچه سیاهی به روی آن کشیده می‌شود. بالای سر محراب (روی دیوار) ستاره ۵ پر وارونه نصب کن. روی محراب ۲ شمع سیاه روی پایه، خنجر مخصوص مراسم، جمجمه انسان، یک زنگ، یک آتشدان و یک جام بگذار / برای نور بیشتر می‌توان از شمع‌های سیاه در گوشه‌های اتاق استفاده کرد / می‌توانید از جمجمه انسان ساخته شده از مواد مصنوعی نیز استفاده

کنید.

خون:

جام را با مایعی به رنگ قرمز پر کن. ماهیت مایع اهمیتی ندارد زیرا که این مایع نماد خون قربا نیست.

آتش:

آتشدان را درست در مرکز محراب قرار ده.

پوشش:

تماماً سیاه همراه با ستاره ۵ پر وارونه آویخته بر گردن.

آداب مراسم:

به ترتیب ذیل زنگ را به صدا درآور: شش بار در جهت جنوب، شش بار در جهت شرق، شش بار در جهت شمال. حال خنجر را بدست گیر به سمت پنتاگرام وارونه نشانه برو و با لحنی دعایی نیایش کن:

بنام شیطان بزرگ و افتخار او، لوسیفر من نیروهای تاریکی و قدرت شیطان را به درون فرا می‌خوانم.

با خنجر پنتاگرام وارونهیی در هوا رسم کن و آتش را بیافروز، نیایش را ادامه بده:

آتش سیاه برافروخته و درهای تاریکی بر پاشنه خود چرخیده‌اند.

روح سیاه و شیطانی کاین ظاهر شده، کسی که از دوردست می‌آید تا خواست خود را بر فراز هستی بنا کند. بر حذر باش از گمراهی انسان که همواره همراه اوست از ابتدا تا نهایت. نظاره کن. این منم خدای دیروز، امروز و فرداها. نگهبان زمان و ابدیت. بی‌مانند. غرق در دانایی. بی همتا در توانایی. عناصر را بخوان تا مرا خدمت کنند و نیروهای طبیعت را امر کن تا تَجَلّی آمال من شوند. بپاخیز من تو رامی خوانم. دوباره خنجر را به سمت پنتاگرام وارونه نشانه برو و ادامه بده:

کاین، شیطان، من قلبها را تصرف کردهام. قدرت تاریکی در دستان من است.

اکنون من در قالب تو خواسته‌های شیطانی‌ام را تَجَلّی می‌بخشم؛ پندار مرا با شکوه و عظمت باستانی تسخیر کن. مرا در لایه‌های نامریی و رمزآلودش تنها گزار. جام را در مقابل پنتاگرام وارونه بالا ببر (به منظور پیشکش) و انگشت اشاره دست راست را درون ظرف ببر. انگشت را از ظرف خارج کرده، دور لبه جام بگردان (در جهت گردش عقربه‌های ساعت) و همزمان بخوان: من از این جام می‌نوشم. من از زندگی می‌نوشم. قدرتهای نهفته در تاریکی مرا در بر گیرید.

جام را یک نفس تا انتها بنوش و ادامه بده:

همراه با برترین نیروهای شیطانی و عمیقترین قدرتهای تاریکی به جهان ماده باز می‌گردم تا شبی دیگر را تسخیر کنم. آتش را خاموش کن، زنگ را در خلاف جهت ابتدایی به صدا در آور، شمعها را خاموش کن.

* اعمال و زمان شیطان پرستی:

زمان شیطان پرستی در زمانهای بسیار قدیم و قرون اولیه آدمی در چندین زمان انجام می‌گرفت:

اولین زمان هنگام کسوف و خسوف بود؛ بر این تصور که شیطان و خدای تاریکی از انسانها عصبانی هستند و منتظر هدیه خود و اگر برای آنها قربانی انجام نمی‌گرفت خدای تاریکی و شیطان تمام انسانها را قتل عام میکردند لذا برای آرامش شیطان قربانی کردن انسان انجام می‌شد.

این مراسم به خصوص در قبایل آمریکای جنوبی بسیار فراوان دیده شده است به گونه‌ای که اکتشافات به دست آمده وجود این قربانی کردنها را تصدیق میکند و اتاقهای مخصوص قربانی کردن نیز به شیوه‌ای خاص بنا شده بود و تزئینات خاص خود را داشت. البته قربانی کردن انسان در زمانهای دیگر نیز انجام می‌شد که اکنون قربانی کردن انسان در دوره کنونی در یک شب کاملا تاریک

انجام می‌شود. اعمال مراسم شیطان پرستی نیز بسیار زیاد است و به ذکر چند مورد بسنده می کنم. مهمترین اعمال آنها اعمالیست که همیشه انجام می‌دهند و در آن به انجام امور جنسی می‌پردازند و همچنین از شیطان برای پیشبرد اهداف حاضرین کمک می‌خواهند و اگر کسی مشکلی داشته باشد برای حل مشکل وی دعا می‌شود. مراسم بعدی؛ مراسم عضویت یک عضو جدید به این هیأت و مجموعه است که این کار توسط کشیش کلیسای شیطان و یا همسر وی (بستگی به مذکر یا مونث بودن عضو جدید دارد) انجام می‌شود.

* مراسم قربانی کردن:

در شیطان پرستی جدید قربانی کردن مفهومی ندارد اما برای آنان که هنوز پیرو شیطان پرستی قدیمی و قرون وسطایی هستند این کار در شبی تاریک انجام می‌شود. قربانی توسط آب مقدس غسل داده می‌شود و بر روی محراب خوابانده می‌شود. البته اصولاً قربانیها قبل از انجام مراسم بیهوش می‌شوند و در کاملترین مراسم قربانی کردن برای شیطان؛ قربانی پس از کشته شدن و نوشیدن خون وی توسط آتش سوزانده می‌شود. در این مراسم خواندن اوراد مخصوصی به زبانی کاملا- بی‌معنی و گاها عبری انجام می گیرد.

مراسم معروف نماز سیاه یا نماز جماعت سیاه:

شاید معروفترین مراسم آنان باشد.

این مراسم در کلیسای شیطان پرستی انجام می‌شود و دقیقا همان مراسم عشای ربانی مسیحیت است با این تفاوت که تمام کارها برعکس انجام می‌شود و البته کارهایی نیز در آن مراسم انجام می گیرد که از ذکر آنها خود داری میکنم.

مراسم پیوستن عضو جدید:

در مراسم پیوستن عضو جدید به شیطان پرستان که البته همچنین عملی در جادوگری نیز وجود دارد بوسه مقدس است.

این بوسه توسط همسر یا خود کشیش به بدن شخص عضو شونده زده می‌شود.

شیطان پرستی – قسمت نهم – زمینه‌های پیدایش شیطان پرستی

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

زمینه‌های پیدایش شیطان پرستی را به صورت اختصار در عوامل زیر می‌توان جستجو کرد:

اول

پس از رنسانس و برداشته شدن سختگیریهای افراطی و متعصبانه ارباب کلیسا، ناهنجاریهای متعددی فراهم آمد به ویژه گرایش به شیطان پرستی عملاً نوعی نه گفتن و کنار گذاشتن رویکرد کلیسا محوری در طول قرون وسطا بوده است و لذا می‌بینیم مقدسات مسیحیان پسوند شیطانی می گیرند. مانند انجیل و کلیسای شیطانی.

دوم

تلاش برای جایگزینی اومانیسم و نگرشهای تجربه گرایانه را نیز نمی‌توان نادیده گرفت، زیرا محوریت دادن به انسان و امیال و لذات او تنها از راه دینهای خواسته و ساخته بشری ممکن خواهد بود و شیطان‌گرایی بهترین جلوه برای بازگشت به سیاهیها و تاریکیها است.

سوم

رهبری یهودیـان به ویژه صـهیونیسم نیز در پیـدایش و گسترش این فرقه چشـمگیر و آشکار است هم از نظر تـاریخی و تبارشناسـی، شیطانیسم قدیمی و مدرن ریشه در دین یهود دارد و هم از نظر سیاسی و اجتماعی امروزه یهودیت با ابزار و امکانات گسترده به ویژه از طریق دنیای کتاب و سینما تلاش در ترویج همه جانبه این فرقه دارد.

افزون بر اینکه سـنخیت میـان عرفـان یهود یعنی کابالاـ بـا پدیـده شـیطان گرایی به وضوح مشـهود است که اشتراک در نمادهـا مانند پنتاگرام یا ستاره پنجپر یکی از نمونه‌های روشن آن است.

چهارم

استفاده از شور و انگیزه جوانان به ویژه در کشورهای مسلمان از دیگر مؤلفه‌های فراگیری این گرایش است.

فعالیت‌هـا از طریق پارتیهـای شـبانه، گروه‌های موسـیقی و مهمانیهای دوسـتانه آغاز می‌گردد در ادامه با تبلیغ نمادها و مشـخصه‌های ظاهری و در نهایت زمینه آشـنایی آنها با اندیشـهها و رویکردهای شـیطانی را فراهم میکننـد، که نمونه‌ای از فعالیت‌های داخلی آنان در شبکه سوم سیما تحت عنوان برنامه شوک پخش گردید.

پنجم

علاوه بر موارد پیش گفته که می‌توان آنها را عوامل خارجی در ترویـج شـیطان‌گرایی نام نهاد، عـدم اطلاع کافی از عرفان حقیقی و اسلامی نیز آسیب دیگر پیدایش تمام نحله‌های نوپدید است.

از این رو می‌تـوان گفت علاـوه بر اینکه دسـتگاه‌های تبلیغی و فرهنگی کشـور موظف به تـبیین مـاهیت شوم پدیـده شـیطان‌گرایی و عرفانهای نوظهورنـد بایـد خود را ملزم به ارائه و ترویـج جلوه‌های زیبا و فطرت طلب عرفان اسـلامی نماینـد که این از طریق تـدوین آثار و نوشـته‌های روان، دلنشـین و قابل فهم عموم و تهیه فیلمهای کوتاه و بلنـد و راهانـدازی سایت و وبلاگهای اینترنتی و برگزاری جلسات در فضاهای علمی به ویژه جهت دانشجویان و جوانان امکانپذیر است.

نتیجه آنکه در اسـلام شـریعت، طریقت و حقیقت ارکـان اساسـی حرکت و کمال بشـری به حساب می‌آینـد که نادیـده انگاشـتن هر کدام از آنها باعث خلل در رسـیدن به مقصود می‌گردد. همان چیزی که خلأ آن به ویژه شـریعتزدایی در مکاتب وارداتی به وضوح دیده می‌شود، به قول مولانا، شریعت چراغ، طریقت راه و حقیقت مقصد است و به قول شبستری در گلشن راز:

شریعت پوست، مغز آمد حقیقت

میان این و آن باشد طریقت

خلل در راه سالک نقض مغز است

چو مغزش پخته بیپوست نغز است

شیطان پرستی – قسمت دهم – دعا در ادیان توحیدی و شیطان پرستی

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

در این بخش قصد داریم یک مقایسه گذرا در باب دعاهای ادیان الهی با مکتب نوظهور و مادی شیطان پرستی داشته باشیم.

البته شاید این مقایسه درست نباشد.

ولی چاره‌ای نیست، جز اینکه برای بیان حقیقت، گاهی کلام حق در کنار کلام کفر قرار گرفته و مقایسه شود. چه اینکه خداوند بندگان خود را این گونه معرفی می‌نماید.

قرآن در این باره می‌فرماید:

الذین یستمعون القول و یتبعون احسته اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب «کسانی که سخنان را بشنوند و از نیکوترین آنها تبعیت می کنند. آنها کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت کرده و آنان صاحبان عقل و خرد هستند»

بنا بر این امیدواریم که این مقایسه خود سبب ارج نهادن به کلام الهی شود و صاحبان خرد و درایت با مطالعه و مقایسه این دعاها حقیقت را دریابند.

چه اینکه قرآن می‌فرماید:

لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی «هیچ اجباری در پذیرفتن دین نیست. حقیقتاً هدایت از گمراهی آشکار است.»

اینک پیش از هر چیز نمونه‌هایی از دعاهای کتاب مقدس شیطان پرستی و سپس نمونه‌هایی از تورات و انجیل را می‌آوریم و آنگاه در مقایسه با کلام الهی ملاحظه خواهید فرمود که چه تفاوتی میان لفظ دعای الهی و دعای شیطان پرستی وجود دارد.

دعاهای شیطان پرستی (سیطنیسم):

«به نام شیطان. ای فرمانروای زمین، ای پادشاه جهان، من گردن می‌نهم نیرویی از تاریکی را که امانت گذارده فرمانروای دوزخ ی بر روی دوش من. باز کن پهنای دروازه‌های جهنم را و برسان اکنون، از عمق وجودم سلامم را به برادرت (خواهرت) و دوستت.

ب بخش مرا به خاطر سخنان زیادم که از همه جا گفته‌ام.

من تحیر دارم از نام تو. چون که بخشی از خود من است.

من زندگی می کنم همانند چهارپایان در مزرعه و شاد هستم از این زندگی حیوانی و شهوانی. من طرفدار عدالتم و نفرین می‌فرستم بر پوسیدگی.

کنار تمام خدایان درون چاه؛ من گردن می‌نهم چیزهایی را که باید بگویم رخ خواهد داد. بیرون بیا و به نام خودت به این نامه و خواسته‌های من جواب بده»

«پیش بفرست پیامبر شهوت و لذت را و بگذار زشتی‌ها در تاریکی من جلوه گر شوند، تا بتوانم آنها را انجام دهم.

اکنون می‌خواهم، نشانه‌های خود را جمع آوری کنم و تصویری از آفرینش بکشم. اژدهای بالدار منتظر رهایی است.»

سرگرمی تفریحی فان۲فان

لاوِی دعا را تا اینجا ادامه می‌دهد که مرد و زن هر کدام باید جملات مخصوص خود را بگویند. که متأسفانه با توجه به مستهجن بودن مضامین دعا، آن را وا می گذاریم.

در یکی دیگر از نیایشهای کتاب شیطان پرستی در برابر شیطان، می‌توان به این مورد اشاره کرد.

«با برآشفتگی از خشم و اضطراب ناشی از سکوت، فریادم را بلند کنم. که بپیچد همچون صاعقه در آسمان، تا همگان بشنوند؛ ای پنهان شده در تاریکی، ای نگهبان جاده‌ها، ای کسی که نیروی تو همه جا ظاهر می گردد، آماده کن برای لطف خود، ارادتمند خود را. کسی را که اعتقاد به تو دارد و دچار عذاب شده است.

جدا کن او را برای خودت و حفاظت نما او را. نه به خاطر بی‌لیاقتیش و مضطرب نساز او را. کمک کن او را در میان آتش و آب و زمین و باد، تا دوباره گمشده‌اش را باز یابد.

قوی کن با آتش، استخوانهای ما را برای دوستی و همراهی خود و در جاده‌های تنگ یاورمان باش. اجازه بده از میان نیروهای شیطانی که در زمین از آن توست، هم اکنون لذت آن را دریابیم و اجازه بده لذت آن را در آینده نیز بچشیم. نیروی خود را به ما

برگردان تا لذت بی‌پایان حکومت بر آنچه هست را بچشیم.»

در اینجا لاوِی از طرف خود ادامه می‌دهد:

«این است پیام ما. به نام شیطان. این لطف شامل کسی می‌شود که حکومت شیطان را بر خود بپذیرد. پس باید نام شیطان را بر خود قرار داده و در رگ و گوشت خود جریان دهد، تا در زمین برای ابد زندگی کند، زیستنی جاوید. درود بر شیطان.»

دعاهای یهودیت

«ای خدای عادل من، وقتی نزد تو فریاد بر می‌آورم، مرا اجابت فرما. زمانی که در سختی و تنگنا بودم تو به داد من رسیدی، پس اکنون نیز بر من رحم فرموده، دعایم را اجابت فرما.»

«ای خداوند عادل، راه خود را به من نشان ده و مرا هدایت نما تا دشمنانم نتوانند بر من چیره شوند. دهان ایشان لبریز از دروغ است و دلشان مملو از شرارت.

حرفهایشان پر از تملق و فریب است و به مرگ منتهی می‌شود. ای خدا، تو آنها را محکوم کن و بگذار خود در دامهایشان گرفتار شوند!.»

«ای خدا، تو مرا می‌بینی. تو رنج و غم مردم را می‌بینی و به داد آنها می‌رسی. تو امید بیچارگان و مددکار یتیمان هستی. دست این بدکاران را بشکن. آنها را به سزای اعمالشان برسان و به ظلم آنها پایان بده.»

«ای خداوند، این تو بودی که مرا از رحم مادرم به دنیا آوردی. وقتی هنوز در آغوش مادرم بودم، تو از من مراقبت نمودی. از شکم مادرم، تو خدای من بوده‌ای و مرا حفظ کرده‌ای. اکنون نیز مرا ترک مکن، زیرا خطر در کمین است و غیر از تو کسی نیست که به داد من برسد.

دشمنانم مانند شیر مرا محاصره کرده‌اند.

همچون شیران درنده دهان خود را باز کرده‌اند تا مرا بدرند. نیرویی در من نمانده است.

تمام بندهای استخوانهایم از هم جدا شده‌اند.

دلم مانند موم آب می‌شود. گلویم همچون ظرف گلی خشک شده و زبانم به کامم چسبیده.

دشمنانم مانند سگ، دور مرا گرفته‌اند.

مردم بدکار و شرور مرا احاطه نموده‌اند.

دستها و پاهای مرا سوراخ کرده‌اند.

از فرط لاغری تمام استخوانهایم دیده می‌شوند؛ بدکاران بر من چیره شده‌اند.

رَخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر ردای من قرعه انداختند.

ای خداوند، از من دور مشو؛ ای قوت من، به یاری من بشتاب. جانم را از دم شمشیر برهان. جان عزیز مرا از دست بدکاران نجات ده. مرا از دهان این شیران برهان؛ مرا از شاخهای این گاوان وحشی نجات ده!»

دعاهای مسیحیت:

«ای پدر ما که در آسمانی، نام مقدس تو گرامی باد.

ملکوت تو برقرار گردد. خواست تو آنچنان که در آسمان مورد اجراست، بر زمین نیز اجرا شود.

نان روزانه ما را امروز نیز به ما ارزانی دار. خطاهای ما را بیامرز، چنانکه ما نیز آنان را که با ما بدی کرده‌اند، می‌بخشیم.

ما را از وسوسه‌ها دور نگه دار و از شیطان حفظ فرما؛ زیرا ملکوت و قدرت و جلال تا ابد از آن توست. آمین»

سرگرمی تفریحی فان۲فان

«اعتراف می‌کنم به تو ای پروردگار یکتای ما، که نه تو را آغاز و نه تو را انجام است.

زیرا که تو به رحمت خود به همه چیز آغاز دادی و زود باشد که بعدل خود همه را نیز انجامی دهی. میان بشر همتایی نداری. زیرا که بجود خود دستخوش حرکت و عوارض نیستی. بما رحم کن، چون تو ما را آفریده‌ای و ما ساخته شده دست توایم.»

«ای پروردگار توانای مهربان، که ما بندگان را به رحمت خود آفریده‌ای و به ما رتبه بشریت و آیین پیغمبر حقیقی خود را مرحمت نموده‌ای، همانا تو را شکر می‌کنیم بر تمام انعامهایت و دوست داریم که عبادت کنیم تو را در تمام روزهای زندگی مان ... پس ای پرودگار، ما را از شر شیطان و گرایش جسم و آرایش جهان نجات بده. چنانکه برگزیده خود را نجات داده‌ای.»

دعاها در اسلام

در این مبحث، ابتدا به فرازهایی از دعاهای ائمه معصومین علیهم السلام اشاره کرده و سپس دعاهای قرآن را یادآور می‌شویم. تا عمق کلام خداوند مشخص گردد. تا بر همگان مبرهن گردد که چه تفاوتی میان کلام خداوند و در ذیل آن کلام ائمه معصومین علیهم السلام، با سایر دعاها وجود دارد!.

هر چند قیاس در این باره دور از انصاف است و نمی‌توان کلام پوچ شیطان پرستان را در کنار کلام خداوند عالم قرار داد، اما چاره‌ای نیست و پیشاپیش از محضر مقدس ائمه معصومین علیهم السلام عذر خواهی نموده و به خداوند تبارک و تعالی عرضه می‌داریم که،» خداوند ا آنچه را که خود می‌دانی انجام داده و قصد جسارت به کلام قدسی حضرتت را نداریم.

«ابتدا به دعاهای امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه توجه فرمایید. (البته دعاها در ارتباط با خود مقوله شیطان پرستی انتخاب شده‌اند و حتماً خوانندگان گرامی خود آگاه به موضوعات مختلف ادعیه صحیفه سجادیه هستند.)

امام سجاد عَلَیْهِ السَّلَام در این کتاب شریف به این مقوله (شیطان پرستی) این گونه اشاره می‌فرمایند:

«بار خدایا! در دلهای ما راه ورودی برای شیطان قرار مده و منزلگاهی برایش در آنچه نزد ماست آماده مکن.

بار پروردگارا! آنچه را از باطل به ما جلوه می‌دهد، به ما بشناسان و چون شناساندی ما را از (انجام آن باطل) نگه دار. از خواب غفلت که موجب اعتماد به اوست، بیدارمان فرما.

بار خدایا! تسلط او را از ما دور کن و امیدش را از ما قطع نما.

خداوندا!

آنچه را شیطان (درکار ما) گره می‌زند، بگشا و آنچه را که (برای فریب ما) می‌اندیشد، باطل نما.

آنگاه که قصد اغفال ما را دارد او را باز بدار. سپاهش را شکست داده و مکرش را باطل فرما.

بار خدایا! ما را در صف دشمنانش قرار ده و از دوستانش برکنار دار، که وقتی ما را می‌خواند اطاعتش نکنیم و چون ما را فرمان دهد اجابتش نکنیم.» (صحیفه سجادیه دعای ۱۷)

حال به دعاهای سایر ائمه اطهار توجه فرمایید.

«بار خدایا بیامرز از من گناهانی را که پرده‌ها را می‌درند. خداوند ا بیامرز از من گناهانی را که بدبختیها را فرو می‌فرستند. خدایا بیامرز از من گناهانی را که نعمتها را تغییر می‌دهند ... خدایا جز تو آمرزنده‌ای را برای گناهانم و پوشاننده‌ای برای زشتیهایم نمی‌یابم ...

پاک و منزهی تو و به ستایش تو مشغولم. به خودم ظلم کرده‌ام و بی‌پروایی کرده‌ام به واسطه نادانیم ... پروردگارا به ضعف بدنم و نازکی پوستم و باریکی استخوانم، رحم کن. آیا باور کنم که تو مرا عذاب کنی بعد از اعتقاد به یگانگیت و بعد از اینکه در دل نهادم معرفت تو را و بعد از اینکه زبانم به ذکر تو گویا بوده است ...

ای معبود من و ای پروردگار و آقای من و ای سرور من، برای کدام مورد به تو شکوه کنم و برای کدام یک از آنها شیون و گریه

کنم؟ برای دردمندی عذاب و سختی اش، یا برای طولانی بودن عذاب و مدتش، وای که اگر مرا هم ردیف دشمنانت در عقوبتها قرار دهی و با اهل بلایت جمع نمایی و بین من و دوستانت جدایی افکنی.

خدایا و ای سرور و مولای من و ای پروردگارم، گیرم که بر عذاب تو صبر کنم، چگونه بر دوری تو صبر کنم و گیرم که بر حرارت آتش عذابت صبر کنم، چگونه بر چشم پوشی از کرامت تو صبر کنم» (... مفاتیح الجنان، دعای کمیل)

«خداوند ا مرا طوری قرار بده که از هیبت تو هراسناک باشم، گو اینکه تو را می‌بینم و خوشبختم کن به تقوای خودت و بدبختم مگردان به سبب معصیتت و برایم از تقدیر خودت خیر قرار بده و به قدر خود برکتم ده...

خدایا بی نیازیم را در وجودم و یقین را در قلبم و اخلاص را در عملم و نور را در چشمم و بینایی را در دینم قرار بده و مرا از توانایی خودم بهره‌مندم نما.

خداوند ا تو نزدیك هر کسی هستی که تو را بخواند و زودتر اجابت می‌کنی و کریمترین کسی هستی که می‌بخشد و وسیعتر از هر کس دیگری عطا می‌کنی و شنونده‌ترین هستی برای کسی که درخواست می‌کند. ای بخشاینده در دنیا و آخرت و مهربان در هر دو » (...مفتایح الجنان، دعای عرفه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام)

اینك به دعاهای قرآن کریم توجه فرمائید، که چه زیبا بر کرانه دل آدمی می‌نشیند.

«پروردگارا همانا تو هر که را به آتش افکنی، او را خوار ساخته‌ای و برای ستمکاران هیچ یاوری نیست.

سرگرمی تفریحی فان۲فان

پروردگارا ما صدای منادی تو را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد، «به پروردگار خود ایمان بیاورید» و ما ایمان آوردیم.

پروردگارا گناهان ما را ببخش و بدیهای ما را بپوشان و ما را با نیکان بمیران.

پروردگارا آنچه را بوسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودی، به ما عطا کن و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردان. زیرا تو هیچگاه از وعده خود تخلف نمی‌کنی.» (قرآن کریم، سوره آل عمران آیات ۱۹۲ الی ۱۹۴)

...«خداوند ا، این شهر (مکه) را مکان امنی قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه دار.

پروردگارا آنها (بتها) بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند.

هر کس از من پیروی کند از من است و هر کس نا فرمانی من کند، تو بخشنده و مهربانی.

پروردگارا، تو می‌دانی آنچه را ما پنهان و یا آشکار می‌کنیم و چیزی در زمین و آسمان بر خداوند پوشیده نیست.

پروردگارا مرا و فرزندانم را از بر پا کنندگان نماز قرار ده و دعای مرا بپذیر.

پروردگارا، من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در آن روز که حساب بر پا می‌شود بیامرز.» (قرآن کریم، سوره ابراهیم آیات ۳۵ الی ۴۱)

نیازی به تفسیر نیست. خودتان قضاوت کنید و تفاوت را دریابید، که چگونه دعاهای اسلام فراگیر بوده و تمام جوانب زندگی را شامل می‌شود و چه روحی بر آنها حاکم است.

آیا دعاهای صحیفه سجادیه را در ابتدای همین بخش به خاطر دارید؟ که امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام، چه زیبا با خداوند صحبت فرموده بودند. به راستی کدام یک از دعاهای مذکور در شیطان پرستی یا یهودیت و مسیحیت، حتی از لحاظ ادبی ارزش دعاهای صحیفه را دارد. حال قیاس کنید با ادعیه قرآن که دیگر شاهکار کلام، در تمام تاریخ خلقت است

شیطان پرستی – قسمت یازدهم – سمبل‌ها و نمادها

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

شیطان پرستان دارای سمبل‌ها و نشانه‌هایی هستند که حتما همه ما بعضی از آنها را بروی تیشرت‌ها، زیورآلات و بدلیجات، کمربند، دستبند، بازوبند، کلاه و ... دیده‌ایم، بد نیست تا معانی برخی از این علائم را بدانیم.

پنتاگرام (ستاره پنج ضلعی وارونه)

از جمله معروف‌ترین نمادهای شیطان‌گراها پنتاگرام است، نشانه ستاره صبح، نامی که به شیطان تعلق دارد. این علامت در مراسمهای مخفیانه و جادوگری برای احضار ارواح شیطانی استفاده می‌شود.

پنتاگرام شیطانی نمادی پیچیده است که از ترکیب ستاره پنج پَر با سر بز به وجود آمده است و این نوع استفاده در عین این که جدیدترین مورد استفاده از پنتاگرام است به همان اندازه شناخته شده‌ترین و جدال آمیزترین نوع استفاده از پنتاگرام نیز به شمار می‌آید. پنتاگرام شیطانی همیشه وارونه است با یک رأس رو به پایین و دو رأس رو به بالا. این علامت نشانی از جادوی سیاه است که حاکی از پیروزی ماده و آرزوهای فردی بر عقاید و تعصبات دینی و مذهبی است.

پنتاگرام:

ستاره پنج پر یا پنتاگرام یکی از مهمترین، قدرتمندترین و ماندگارترین سمبل‌ها در تاریخ بشر است.

این علامت در فرهنگ و تمدن باستان مایان‌های امریکای لاتین، هند، چین، مصرو یونان از مهمترین و پرمعناترین علامتها بوده است.

ابتدایی‌ترین شکل پنتاگرام بر روی دیوارهای غارهای عصر حجر کنده کاری شده بوده و در نقاشی‌های مردم بابل به عنوان الگوی ترسیم سیاره ونوس به چشم می‌خورد. رازهایی مابین سیر استفاده از این علامت، طراحی‌های قدیمی از مدار حرکت سیاره ونوس و رب النوع معروف بیشتر وجود دارد که گاهی باعث این تفکر غلط می‌شود که پنتاگرام سمبل ایشتر است.

در کتب آسمانی مخصوصا کتابهای یهودیان بسیار زیاد به پنتاگرامها اشاره شده است.

پنتاگرام در جهان کهن

پنتاگرام‌های اولیه اشکالی زمخت با شکل هندسی ناهمگون به صورت کنده کاری روی سنگهای عصر حجر داشتند. مردم آن زمان اعتقاد داشتند که این علامت معنایی روحانی و غیرمادی دارد. اعتقاد آنان بر این بود که رازی در شکل قرار گرفتن ستاره‌ها وجود دارد که بر انسان پوشیده است، آنها پنتاگرام را از روی شکل قرار گیری پنج سیاره برداشت کرده بودند که وقتی با خطی فرضی به هم اتصال پیدا می‌کردند به صورت مبهم شکل پنتاگرام را به خود می‌گرفت. نسل‌های بعدی بشر معانی مختلفی را از این شکل برداشت کردند معانی بسیار زیاد و اغلب مقدس و خداپرستانه.

پنتاگرامها به سومری‌ها برای نوشتن و استفاده از متون کمکهای زیادی کردند. این علامت نشان دهنده پنج سیاره مهم بود که با چشم غیر مسلح قابل رویت بودند. بعدها پنتاگرام به عنوان سمبل رب النوع زیبایی ونوس نیز شهرت یافت.

برطبق نظریات ریاضی دان و فیلسوف یونانی فیثاغورث عدد پنج نماد انسان بود چون اعضای بدن انسان به پنج طرف تمایل داشتند، (اگر دستها و پاها را ازهم باز کنید به شکل یک ستاره پنج پر در می‌آید)، او این تفکر را برای اولین بار در یونان پایه‌گذاری کرد که پنتاگرام نماد روح انسانی است و البته چون در آن زمان آفرینش انسان تابع عناصر پنجگانه بود (آتش، آب، خاک، هوا، روح) پنج گوشه پنتاگرام این گونه توصیف شد.

طبق این تفکر انسان از این پنج عنصر به وجود می‌آمد.

پیروان مکتب فیثاغورث طلسم پنج پر را به صورت آیینی مقدس حفظ کردند. آنها نام این آیین را HGIEIA نامیدند.

و معتقدند ترکیبی از ابتدای نام یونانی عناصر آب، خاک، روح، آتش و هواست.

خصوصیت منحصر به فردی که این سمبل را تا به امروز ماندگار کرده وابستگی شدید و همه جانبه آن به مسائل مقدس و خدایی آن است که در مقاطع زمانی مختلف و بین اقشار و نسلهای گوناگون کاربرد داشته است، چه این خدا خدای یگانه بوده یا خدایان متعدد. سپس با ظهور مسیح پنتاگرام جامه کریستین به تن کرد.

می گویند بر تن مسیح با خنجر ستاره‌ای زخم زدند که پنج گوشه داشت (شاید به همین خاطر می‌باشد که آنتی کریست‌های امروزی از پنتاگرام زیاد استفاده می کنند، ممکن است منظورشان این باشد که ما بر پیکر مسیح این زخم را زدیم.)

مورخان زیادی سعی در پیدا کردن رابطه میان زخم زنندگان این علامت بر پیکر مسیح و پیروان مکتب فیثاغورث داشتند که هنوز شاهدی بر این مدعا پیدا نکرده‌اند.

در دوره رنسانس اعتقادات عجیب و خرافات گونه نسبت به طلسم ستاره پنج پر به بیشترین حد خود رسید و باورهای مردم تا جایی پیش رفت که پنتاگرام را علامتی الهی از سوی خدا پنداشتند. از سویی نیز این علامت را مرتبط با علم کیمیاگری و علم جادو قلمداد کردند.

پنتاگرام در جادو

در آیین پرستش جادوگران یونانی پنتاگرام به عنوان جهان کوچک (بدن انسان) شناخته می‌شود. این باور باعث به وجود آمدن احساسی در بین جادوگران می‌شد که توسط آن ارتباطی میان خود، جهان و سمبولیسم ایجاد می کنند.

هدف از این احساس درک عمیق شیطان است که مهارتش در ارتباط برقرار کردن میان جهان فعال (جهان بیرونی) و جهان ساکن (روح انسان) است.

یکی از جادوگران مشهور در این زمینه، جیوردانو برونوست که در مورد سوء استفاده از پنتاگرام در جادوهای سیاه هشدار داده است.

(پنتاگرام هنوز هم به عنوان شاخص اصلی رسوم پرستش جادوگران به کار می‌رود، ضمن اینکه عامل پدید آمدن رسوم وتشریفات دیگری نیز در ادیان مختلف شده است.)

پنج نیروی پاک از فروپاشی روح جلوگیری می کنند و هیچکس را یارای شکست آنها نیست مگر خود روح، عدالت، رحمت، معرفت، ادراک و شکوه متعالی.

پنتاگرام مسیحیان

کابالیستهای مسیحی در دوره رنسانس علاقه وافری به پنتاگرام پیدا کردند. آنها اعتقاد داشتند که پنتاگرام علامتی رازگونه است که در دست نوشته‌های مسیح مشاهده شده و پیامی از سوی خداست.

آنان می گفتند این سمبلیست که آشکار می کند مسیح نیز پیرو امیال حیوانی (شهوت) خود بوده است.

کاری که بسیار رواج یافته بود نوشتن نامه‌هایی به زبان عبری با مهر پنتاگرام بر ساق پا بود، این نامه‌ها که در مورد آتش بود، سمبل اعیاد پنجاهه است.

در کتاب مقدس یهودیان چهارنامه وجود دارد که با نام خداوند مهر شده‌اند

YHVH تلفظ غیر دستوری کلمه JEHOVAH (یهوه خدای بنی اسرائیل)، Yahveh

YHSHVH – Yehoshua یا جسوس، (عیسی)، (Jesus)

این رازی متصل به کتب آسمانی است.

نتیجه این بیان آنست که نام اعیاد پنجاهه مسیحیان با خدا و مسیح مرتبط می‌شود. چندین رابطه بین پنتاگرام و مسیحیت وجود دارد. پیش از به صلیب کشیده شدن مسیح، پنتاگرام یک نشان رجحان یافته برای آرایش کردن و زینت دادن جواهرها و طلسم‌های مسیحیان اولیه بود.

این علامت که به راحتی و در یک حرکت پیوسته قلم کشیده می‌شد، با پنج زخم مسیح آمیخته شده بود.

پنتاگرام همچنین برای یک فرقه نهانی عرفانی مسیحی نمادی از Isis (الهه حاصل خیزی) و Venus (اصلی‌ترین رب النوع مونث، الهه عشق و زیبایی) بود.

فرقه‌ای که به صورت پنهان در نقاط مختلف در سراسر تاریخ مسیحیت وجود داشت.

پنتاگرام در ویکا و عقاید نئوپگان

در حال حاضر رایج‌ترین مذاهبی که پیروان آن از پنتاگرام استفاده می‌کنند گروه‌های ویکان‌ها، نئوپاگان‌ها و شیطان پرستان هستند. در اغلب عقاید و رسوم ویکان‌ها و نئوپاگان‌ها معنای نمادی پنتاگرام از مراسم جادوی تشریفات قرون وسطی و چهار عنصری که به وسیله روح حکومت می‌شدند نتیجه می‌شود. در برخی از این رسوم همچنین پنتاگرام می‌تواند نمایانگر یگانگی نوع بشر و قلمرو روح باشد.

ستاره پنج پر پایین رأس، نمادی از خدای شاخدار ویکا است.

در عقیده کابالیست‌های یهودی که بسیاری از اندیشه‌ها و ایده‌های فیثاغورثی را قرض گرفته‌اند، پنتاگرام نشان دهنده پنج حقیقت برتر در زندگی است:

عدالت، رحمت، دانش، ادراک، شکوه ماورایی و مافوق جهان مادی.

تفاوت پنتاگرام در قله رو به بالا یا قله رو به پایین

پنتاگرام‌هایی که نوک آنها رو به پایین است در اولین ظهور خود لزوما نشان شیطان پرستی نبودند. طبق تاریخ پنتاگرامهایی که فرقشان در نقطه بالا یا پایینشان است ابتدا توسط دو فرهنگ مختلف پایه‌گذاری شدند، دو فرهنگی که بنا به مقتضیات آیینی سعی در جدایی از همدیگر را داشتند. امروزه هرکجا با پنتاگرام رو به پایین روبرو شویم ناخودآگاه به یاد شیطان پرستی می‌افتیم. شاید دلیل این موضوع آنست که پنتاگرام رو به پایین بسیار شبیه علامت ماسونیک‌ها و فراماسونها می‌باشد.

واقعیت اینست که چون سر آن رو به پایین است یادآور امور وارونه و خلاف جهت است.

ویکان‌ها گاهی ادعا می‌کنند هر پنتاگرام رو به پایینی علامت شیطان پرستان است که این تفکر نابجاست.

با این حال این سمبل در طول زمان معرف خدای شاخدار ویکان‌ها شد و امروزه نیز در درجه دوم به آن باغبان ویکا می‌گویند.

پنتاگرام در شیطان پرستی

پنتاگرام شیطانی نمادی پیچیده است که از ترکیب ستاره پنج پر با سر بز به وجود آمده است و این نوع استفاده در عین این که جدیدترین مورد استفاده از پنتاگرام است به همان اندازه شناخته شده‌ترین و جدال آمیزترین نوع استفاده از پنتاگرام نیز به شمار می‌آید. پنتاگرام شیطانی همیشه وارونه است با یک رأس رو به پایین و دو رأس رو به بالا. استفاده از پنتاگرام به عنوان یک نشان و علامت شیطانی به نیمه دوم قرن بیستم برمی گردد. جایی که شیطان پرستی مدرن توسط Anton Lavey موسس و بنیانگذار کلیسای شیطان پایه‌گذاری شد.

این علامت نشانی از جادوی سیاه است که حاکی از پیروزی ماده و آرزوهای فردی بر عقاید و تعصبات دینی و مذهبی است.

البته پنتاگرام متشابه و قابل قیاس با صلیب برعکس نیست. صلیب برعکس نماد جنبش Anti Christ و نشانی از طغیان، سرکشی در برابر فرهنگ مسیحی است.

همچنین پنتاگرام نباید با هگزاگرام اشتباه شود. هگزاگرام، ستاره شش پر است که به صورت دو مثلث درون هم نشان داده می‌شود و نمونه آن ستاره داوود می‌باشد.

این ستاره با اعتقادات یهودیان پیوند دارد. شیطان پرستی، شکل ظاهری شیطان تشکیل شده است از سر بز، بالا تنه انسان، پای جن و با دم کوتاه. در شیطان پرستی مدرن، شاهد اتخاذ کردن روش‌های فردی و توجه بیشتر به شخص هستیم. توجه بیشتر به ضمیر و خود به جای توجه به خدا و عالم بالا، تمایلات جنسی آزاد که شیطان پرستی آن را تمجید می کند. علامتی که به رایج‌ترین صورت با عقاید شیطانی SabbaticGoat یا بز طلسم ستاره پنج سر Mendes است.

استفاده از بز به خرافات قرون وسطی برمی گردد. آنان همواره در توصیف ساحره‌ها، آنان را همراه با بزها می‌دانستند. آنان اغلب بز را نماینده شیطان می‌دانستند. بز در این مفهوم اغلب به عنوان نمادی از سرکوبی جنسی در نظر گرفته می‌شود. نماد باستانی پنتاگرام در شیطان پرستی مدرن نمادیست از آزادی در برابر مسائل جنسی.

سرگرمی تفریحی فان۲فان

پنتاگرام در بالا و بافومت در پایین

سرگرمی تفریحی فان۲فان

ستاره ۵ پر

در جادوگری استفاده می‌شود و برای آنها نشانگر عناصر آب، خاك، آتش و روح اطراف آنهاست.

سرگرمی تفریحی فان۲فان

آدجت:

این هم علامت لوسیفر (پادشاه جهنم!)، اشك زیرچشم هم نماد محیط محزون و افسرده اطرافش است.

سرگرمی تفریحی فان۲فان

هگزاگرام (ستاره شش پر)

هگزاگرام به صورت دو مثلث درون هم نشان داده می‌شود و نمونه آن ستاره داوود می‌باشد.

که با اعتقادات یهودیان پیوند دارد. این نماد تشکیل شده است از سر بز، بالا تنه انسان، پای جن و با دم کوتاه.

این دو مثلث وقتی به صورت معناداری روی هم قرار می گیرد، معنای عشق البته از نوع جنسی آن را بیان میکند و این همان ستارهٔ داوود است که امروزه در وسط پرچم اسرائیل دیده می‌شود.

عدد ۶۶۶ و FFF

عدد ۶۶۶ و FFF ششمین حرف انگلیسی که متناظر عدد۶۶۶ است.

از نمادهای شیطان‌پرستی است.

۶۶۶ علامت انسان، نشانه جانور (هیولا) این عدد به گفته‌ی مکاشفهٔ یوحنا که یك یهودی تازه مسیحی بود، عدد شیطان معرفی شده است.

در مکاشفات نوشته شده:

جانور عجیب دیگری دیدم که از زمین بیرون آمد. این جانور دو شاخ داشت مانند شاخهای بره و صدای وحشتناکش مثل صدای اژدها بود ... بزرگ و کوچك، فقیر و غنی، برده و آزاد را وادار کرد تا علامت مخصوص را روی دست راست یا پیشانی خود بگذارند و هیچ کس نمی‌توانست شغلی به دست آورد یا چیزی بخرد مگر اینکه علامت مخصوص این جانور یعنی اسم یا عدد او را بر خود داشته باشد.

این خود معماییست و هرکس با هوش باشد می‌تواند عدد جانور را محاسبه کند. این عدد اسم یک انسان است که مقدار عددی آن به ۶۶۶ می‌رسد. (انجیل. مکاشفات یوحنا /

۱۱ – ۱۸: ۱۳)

بافومت (Baphomet)

یکی دیگر از این نمادها که در عرفان کابالا ـ (عرفان یهودی) نیز جایگاهی دارد، بز یا قوچی به نام بافومت است که هم با جانور شاخ دار یوحنا همانندی دارد و هم در اسطوره‌های مصری خدای هوش و دانایی معرفی شده و آفرینش انسان به وسیله‌ی چرخ سفالگری را به او نسبت می‌دهند و دو ماه سیاه و سفید در طرفین او نشانه‌ی ترکیب روشنایی و تاریکی است.

سر بافومت معمولاً در میان ستارهٔ پنج پر (پنتاگرام) طراحی می‌شود.

استفاده از بز به خرافات قرون وسطی برمی گردد. آنان همواره در توصیف ساحرهها، آنان را همراه با بزها می‌دانستند. آنان اغلب بز را نماینده شیطان می‌دانستند. بز در این مفهوم اغلب به عنوان نمادی از سرکوبی جنسی در نظر گرفته می‌شود.

Ankh: سمبل باروری و شهوات در انسانها. روح شهوت قدرت این جمع زنان ومردان می‌باشد.

wastika or Sun Wheel (صلیب شکسته یا چرخ خورشید): یک علامت مذهبی باستانی است که سالها قبل از قدرت گرفتن هیتلر به کار می‌رفت. این علامت در کتیبه‌های بودایی و مقبره‌های سلتی و یونانی استفاده شده است.

در آیین پرستش خورشید، این علامت به نظر می‌رسد نشانه مسیر حرکت خورشید در آسمان باشد.

All Seeing Eye (چشمی که به همه جا می‌نگرد): آنها معتقدند که این چشم لوسیفر (شیطان) است و کسی که قدرت کنترل آن را دارد بر تمام دارایی‌ها حکومت میکند. این علامت در پیشگویی‌ها به کار می‌رود. جادوها، نفرین‌ها، کنترل‌های روحی و تمامی انحرافات تحت این علامت کار میکنند. این علامت روشنفکران است.

به پول رایج ایالات متحده نگاهی بیندازید. این علامت اساس نظم نوین جهانی است.

Upside Down Cross صلیب وارونه: نشانه استهزاء و رد کردن مسیح می‌باشد.

گردنبندهای آن توسط شیطان پرستان زیادی به کار می‌رود. این علامت را می‌توان همراه خواننده‌های راک و روی آلبوم‌های آنها دید.

Goat Head (سر بز): بز شاخدار، بز مندس mendes (همان ba'al بعل خدای باروی مصر باستان)، بافومت، خدای جادو، scapegoat (بز طلیعه یا قربانی). این یکی از راه‌های شیطان پرستان برای مسخره کردن مسیح است زیرا گفته می‌شود که مسیح مانند بره‌ای برای گناهان بشر کشته شد.

Anarchy (هرج و مرج): این علامت به معنای از بین بردن تمام قوانین می‌باشد.

به عبارت دیگر هرچه تخریب کننده است تو انجام بده یعنی همان قانون شیطان پرستی، این علامت توسط پانک‌ها، هوی متالها و راک‌ها به کار می‌رود.

Justice Anti (ضدعدالت): تبر رو به بالا علامت عدالت روم قدیم بوده است که علامت واژگون شده آن نشانه ضدعدالت یا شورش و طغیان می‌باشد.

فمنیست‌ها از دو تبر رو به بالا به معنی مادر سالاری باستانی استفاده می‌نمایند.

ابلیسک (obelisk)

مشهود ترین نماد شیطان‌گرایی ستون چهار ضلعی بلندیست به نام ابلیسک، که سمبلی از رع خدای خورشید در مصر بوده است.

بزرگترین ابلیسک دنیا در واشنگتن ساخته شده که ارتفاع آن به ۵۵۵ متر می‌رسد این ابلیسک در نزدیکی کنگره و خانه اصلی

فراماسونریست و رئیس جمهورهای آمریکا سوگند خود را در پای آن یاد میکنند. ۸

مشخصه‌های ظاهری

گذشته از اعتقادات، اعمال و سنبل‌ها، شیطان پرستان ظاهری متفاوت با دیگران دارند که می‌توان آنها را به راحتی از جمع تشخیص داد.

به طور مثال مدل موهایشان عجیب و غریب است اکثرا ابروهایشان را می‌تراشند یا به سمت بالا طراحی می‌کنند، رنگ آرایششان اغلب مشکی، بنفش و قرمز تند است، پوست بدنشان را با اشکالی مانند جمجمه، صورتک‌های شیطانی و سنبل‌ها خال کوبی می‌کنند، لباسهایشان از جنس جیر و چرم و اکثرا به رنگ مشکی و قرمز می‌باشد، چکمه‌های چرمی ساق بلند که اغلب با فلز تزئین شده است می‌پوشند.

شیطان پرستی – قسمت دوازدهم – شیطان پرستی در کردستان عراق

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

به غیر از شیطان پرستی که در غرب وجود دارد و در لا به لای این سلسله مقالات به آن پرداخته می‌شود، به بررسی شیطان پرستی در نقاط مختلف جهان از جمله ایران نیز خواهیم پرداخت.

شیطان پرستی در کردستان عراق

ریشه ادبی و وجه تسمیه یزیدیه

یزیدیه به کردی Êzidî (تلفظ: إزدی) یا یزیدیان از ادیان باستانی رایج در کردستان است.

در زبان پهلوی اسم یزته در وهله‌ی اول به یزت تخفیف یافته، تا به دال تبدیل شده و بشکل یزد در آمده و جمع آن یزدان (یزتان) می‌باشد و سپس در دوران اسلامی تخفیف دیگری در آن داده شده و به یزدان مبدل گردیده است و عربها چون معنی یزدان را نمی‌دانستند آن را به یزید تعبیر کردند. لذا آنها را به یزید بن معاویه نسبت داده و آنها را یزیدی نامیدند.

بنا بر روایات واژه یزیدی مشتق از کلمه ایزد یا یزته است که در پارسی باستان به معنای دین خدایی است.

در باب وجه تسمیه نام ایشان اختلافاتی هست و بعضاً نام آن را منسوب به یزید بن معاویه یا یزید بن انیسه خارجی نیز دانسته‌اند، اما بنظر می‌رسد نام پارینه‌ی این کیش و اشاره‌اش به مفهوم ایزد در دین زرتشت، صحیحتر باشد.

یزیدیان از واژه داسنی نیز برای نامیدن خود استفاده میکنند.

در باور یزیدی، شیطان دشمن اصلی بشریت نیست، بلکه مقربترین فرشته خداوند و نخستین آفریده اوست و ملک طاووس نام دارد

تاریخچه

سرگرمی تفریحی فان۲فان

پیشینه این دین پیش از ورود اسلام در مناطق یاد شده، وجود داشته است و تحت تأثیر ادیان زرتشتی و مانوی قرار گرفته است و عقاید مهرپرستانه و ثنویت زرتشتی بر آن تأثیر داشته‌اند.

تأثیراتی از دین یهود و فرقه‌ی «نسطوری» و عقاید صوفیه (پس از اسلام) نیز در منابع برشمرده شده‌اند.

در منابع مربوط به فرقه‌های اسلامی آن را فرقه‌ای از جمله غلات شیعه دانسته‌اند.

اولین دانشمندی که توجه محققان را به آنها جلب کرد، احمد تیمور پاشا بود که در کتاب «الیَزیـدیه و مَنشاء نحلَتِهِم» به این مساله اشاره میکند که از این قوم پیش از قرن ششم هجری قمری نامی در تاریخ نیامده بود که این زمان همان زمانی است که شیخ عدی به میان آنها آمده و طریقه‌ی «عدویه» را در میان آنها بنیان نهادهاست.

ابوفراس در کتاب خود که به سال ۷۵۲ هجری قمری تالیف شدهاست آنها را به همین نام خوانده است.

محقق دیگر، «ابو سعید محمد بن عبدالکریم سمعانی» در کتاب الانساب می‌نویسد:

جماعت بسیاری را در عراق در کوهستان حلوان و نواحی آن دید که یزیدی بودند و در دیه‌های آنجا به صورت مردم زاهد اقامت داشتند و گِلی به نام «حال» می‌خورند. این گل را برای تبرک از مرقد شیخ عدی برمی‌دارند و آن را با نان خمیر میکنند و به صورت قرص درآورده و گاه گاه می‌خورند و آن را «برات» نامند.

زبان و محل سکونت

زبان اکثر یزیدیها کردی است، پس از گسترش اسلام در کشور ایران، ایزدیان ارتفاعات کوهستانی حلوان و شهروز را پناهگاه خود ساختند تا بتوانند به کیش باستانی خود باقی بمانند و دور از چشم مسلمین، به راه و روشهای آیینی خود سرگرم گردند، اما انتشار اسلام در ایران باعث شد که گروه کثیری از آنان اسلام بیاورند کردان ایزدی اکنون در اطراف موصل، حلب، هکاری، دیاربکر، وان، ارض روم، سنجار، شیخان، بغداد، قره باغ، لاچین و سرزمینهای بین آذربایجان شوروی و ارمنستان و شمار نسبتاً زیادی نیز در کشورهای اروپایی (به ویژه آلمان) زندگی می کنند.

شیخ عدی بن مسافر هکاری

برخی او را که نام کامل و کنیهاش «شرف‌الدین ابوالفضائل عدی بن مسافر بن اسماعیل بن موسی بن مروان بن حسن بن مروان» است را منصوب به مروان بن حکم میدانند و در امویت او اتفاق نظر دارند. او را مردی صالح و باتقوا دانستهاند که در بعلبک سوریه به دنیا آمدهاست از شام به منطقه سی جار آمده و به انتشار طریقه عدویه پرداخته و توانسته یزیدیها را بدور خود جمع نموده و به خدا پرستی و رعایت برنامه‌های اسلامی وادار نماید. بعدها در کوهستان حکاری در کردستان و موصل سکنی گزیدهاست.

در این زمان او به «شیخ عدی حکاری» موسوم می گردد.

آرامگاه شیخ عدی بن مسافر در روستای لالش در ۳۶ کیلومتری موصل قبله گاه یزیدیان به شمار می‌رود

یزیدیها او را به عنوان مرشد خود می‌پذیرند و تا حد زیادی از عقاید گذشتگان خود بیگانه می‌شوند. او بین سال ۵۵۵ تا ۵۵۸ هجری قمری در حالی که نزدیک به ۹۰ سال سن داشتهاست از دنیا می‌رود و وی را در زاویه‌ی خود در حکاری دفن میکنند. مقبره‌ی او در نزدیکی اربیل (هه ولیر) واقع است و بر روی سنگ قبر وی چنین نوشته شدهاست:

بسم الله الرحمن الرحیم خالق السماء و الارض، اخفض هذه المنزل محل الشیخ العدی الحکاری، شیخ یزیدیه.

پس از وفات شیخ عدی و دفن او در کوه لالش واقع در شهرستان سی جار برادرزاده‌اش «ابوالبرکات بن صخر» جانشین وی گردید و بعد از او عدی بن بوالبرکات رئیس یزیدیها شد.

او هم مرد مسلمانی بود.

چون درگذشت پسرش «حسن ملقب به تاج العارفین» به ریاست یزیدیها انتخاب گردید. می‌گویند در زمان شیخ حسن در عقیده‌ی اسلامی یزیدیها شبهاتی حاصل شد و دوباره دین باستانی در میان آنها جان گرفت و به شیخ عدی بن مسافر مقام الوهیت دادند و گفتند خدا در وی حلول نموده است.

در سلسله مراتب آنها مثل هر سلسله مراتب دیگری شیخ یا پیر، فرا دست است و مرید، فرو دست.

کتابهای مقدس

تا مدتها پیش داشتن سواد خواندن و نوشتن برای یزیدیان تابو محسوب می‌شد و یکی از دلائل کمبود چشمگیر اسناد در مورد این مذهب همین امر باید باشد.

به هر حال دو کتاب را می‌توان نام برد که به این آیین تعلق دارند کتاب «جلوه» منصوب به شیخ عدی و کتاب «سیاه» یا «مصحفه ره ش» منصوب به پسر اوکه هر دو به زبان منظوم کردیست که از سال ۱۸۹۵ میلادی به بعد در حدود سیزده بار با متن و ترجمهی آنها به زبانهای مختلف به چاپ رسیده است.

ترجمه یکی از نیایشهای پس از نمازهای ششگانه ایزدیان چنین است:

((ای ایزد بزرگ! حقا که تو پادشاه جهانی و یزدان مهر و ماهی روزی دهنده جن و آدمیزادی و خداوندگار جهان بالا، ای مزدا مردم کردستان را مژده یاری ده که دفتر ایمان را پخش نمایند و گمراهان را نابود کنند و شورشی در کردستان بر پا نمایند و عظمت ایران را پا بر جا و استوار نگهدارند و سرزمین کفر را نابود سازند.))

اعتقادات

بنا به کتابهای خطی ایزدی و نوشته‌های برخی از مورخان، ایزدیان از بازماندگان آیین مانی هستند و ادیان دیگر ایرانی از قبیل آیین زرتشت و مزدک در مسلک آنان نفوذ پیدا کرده است.

معتقد به خدایی هستند که آفریدگار جهان است ولی پس از خلق جهان کاری به کار جهان و جهانیان ندارد.

گویند خدا نخستین موجودی را که خلق کرد ملک طاووس بوده است.

ذات ملک طاووس با ذات خدا یکیست و پس از ملک طاووس شش ملک دیگر قائلند که رابط بین خدا و خلق هستند ولی ملک طاووس اولین ملک محسوب می‌شود. در اینجا عقاید زردشتیان در ذهن متبادر می‌شود که پس از ذات باری به وجود خرد مقدس یا اسپنتأمینو عقیده دارند که اولین موجود است و بعد از او شش امشاسپند دارند و اسپنتأمینو گاهی جزو اشماسپندان محسوب می‌شود و عده آنها به هفت می‌رسد و گاهی او را به اعتبار ا لوهیت می‌نگرند و اشماسپندان شش تا می‌شوند.

بنا بر رای مستشرقینی مثل هورتن کیش یزیدی نور پرستیست و منشأ آن ثنویت ایران قدیم است که به غلبه نور بر ظلمت منتهی می‌شود.

ملک طاووس اهریمن نیست بلکه تشخص اصل شر است که دنباله خیر محسوب می‌شود و به این معنی است که شر از لوازم خیر و مخلوف بالعرض است و جزو نقشه آفرینش است.

پس ملک طاووس هم از ارکان آفرینش به شمار می‌رود. یزیدی‌ها شیطان را به عنوان معارض و خصم خدای متعال نمی‌پرستند بلکه ملک طاووس یا شیطان را ملکی می‌دانند که هر چند سبب طغیان و سرکشی و مغضوب درگاه الهی شد و به جهنم افتاد ولی ۷۰۰۰ سال در آنجا بگریست چندانکه هفت خم از اشک دیدگانش پر شد و آنگاه خدا او را بخشید. یزیدیان هم مثل بسیاری از پیروان ادیان باستانی اعتقاد دارند که جهان و هرچه در او هست از چهار عنصر اصلی یعنی «آب، باد، خاک و آتش» ترکیب یافتهاست.

خداوند به ادعای خود، مشابه باور معمول ادیان سامی، انسان را از آب و خاک آفرید در حالیکه فرشتگان درگاه ابدیت همه از جنس آتشند؛ و آتش به باور آنها بر گل(ممزوج آب و خاک)ارجحیت دارد. از این رو وقتی خداوند از همه فرشتگان بارگاهش (از جمله ملک مقرب، طاووس)می‌خواهد که در مقابل ساخته دست او، آدم، تعظیم کنند، ملک طاووس «شیطان» از این دستور ایزدی سر میپیچد و از همان زمان سر به شورش می‌گذارد، شورشی که تا روز حشر ادامه خواهد داشت و یزیدیان آن را شورشی بر حق و از روی حکمت خداوند میدانند و شیطان را لعن نمیکنند و معتقدند که در آخرالزمان او مشمول لطف و بخشش پروردگار خواهد گشت.

محققین و متکلمین اسلامی آنها را به دلیل باور به نسخ اسلام در آخرالزمان، جزو غلات دانسته‌اند.

یزیدیها به شیطان یا به قول خودشان ملک طاووس ارادت دارند و چون در قرآن و دیگر کتابهای مذهبی به شیطان و ابلیس لعن شده، او را ملک طاووس می‌نامند که رئیس تمام ملائکه می‌باشد.

در فرهنگ اعلام معین آمده است که چون در آن زمان(یعنی در زمان زندگی شیخ عدی)عادت لعن و سب شیوع داشت شیخ عدی دستور داد لعن را مطلقا ترک کنند حتی لعن بر ابلیس را.

علاوه بر یزیدیها بعضی از عرفای مشهور، یکتا پرستی ابلیس را ارج می‌نهند. به قول ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، (ج ۱ ص ۳۵) ابوالفتوح احمد بن محمد غزالی برادر ابو حامد محمد بن محمد غزالی روزی در بغداد بر بالای منبر گفت:

اگر کسی توحید را از ابلیس یاد نگیرد زندیق است.

زیرا او مامور شد که بغیر از خدا را سجده کند ولی نپذیرفت.

ایزدیان به تناسخ ارواح عقیده دارند و معتقدند انسان چنانچه در جهان نیکوکار و خیر باشد، هنگامیکه می‌میرد روحش مجدداً به تن کودکی نیکوکار حلول میکند، اما اگر انسان بدکار و شریری باشد، هنگامیکه روحش آزاد می‌شود به بدن جانوران و حشرات موذی چون کژدم و مار راه می‌یابد.

به عقیده آنها ارواح دو قسمند:

اول – شریره که در حیوانات بد جنس حلول می‌کنند و همیشه در عذابند.

دوم – ارواح پاک که در فضا پرواز می‌نمایند تا برای مردم زنده اسرار کائنات و مغیبات را کشف نمایند و این ارواح با عالم غیب در تماس دائم هستند.

محرمات

سرگرمی تفریحی فان۲فان

خوردن کاهو، کلم، لوبیا و سبزیهایی که با کود انسانی تقویت شوند حرام می‌دانند و از گوشتها هم گوشت خوک، ماهی و آهو را حرام می‌شمارند.

برای شیوخ و پیشوایان آنها خوردن گوشت خروس هم حرام است زیرا ملک طاووس به شکل خروس است.

تراشیدن سبیل را هم حرام ولی سبک کردن آن را مستحب می‌دانند.

اما قوالها و فقرا و پیشوایان روحانی نباید ریش را بتراشند.

یزیدی حق ندارد بیش از یکسال از محل خود دور شود و نباید در مجالس انس و طرب حاضر گردد، تا نفس خود را ذلیل نماید.

نگاه کردن به زن غیر یزیدی و شوخی کردن با او را حرام می‌دانند. به عقیده‌ی آنها چون در ماه نیسان دهه‌ی دوم وسوم فروردین و دهه اول اردیبهشت ملائکه با هم اتصال می‌نمایند نباید ازدواج کرد و تعمیر خانه را هم در این ماه نباید انجام داد.

یزیدی حق ندارد در داخل مسجد مسلمانان شده و نماز خواندن آنها را در یک جا ببیند. درکتاب مصحفه ره ش چنین آمده است: نام شیطان یعنی ملک طاووس بر هیچ کس از ما جایز نیست ببریم، یا اسمی شبیه به آن مانند کلمه‌ی شیطان، قیطان، شر و شط و شبیه اینها و نیز لفظ ملعون یا لعنت یا فعل را هم نباید بر زبان بیاوریم.

یزیدی حق ندارد آب دهان خود را بر زمین بریزد، زیرا این عمل اهانت به طاووس ملک است و نباید از اسب و مادیان برای بارکشی استفاده نماید و نباید لباس آبی بپوشد.

یزیدیها اطفال خود را ختنه می‌کنند. از کوزه و ظرف دسته دار آب نمی‌نوشند و نیم خورده‌ی مازاد شخصی غریب را نمی‌خورند.

درجات افراد

اول:

امیر – فردی مصون و غیر مسؤول است و او را معصوم دانسته و معتقدند که جزیی از خداوند در او حلول نموده و حق قضاوت مطلق بر رعیت خود دارد زیرا او وکیل شیخ عدی است.

امیر کنونی آنها سلیمان سور می‌باشد.

دوم:

بابا شیخ – وظایف او منحصر به قضایای دینی است و ناظر ساختمان مرقد شیخ عدی و حفظ سجاده منسوب به شیخ می‌باشد و اوست که ایام روزه و عدد رکعات نماز و نصاب زکات را تعیین می کند.

سوم:

شیخ – او با سواد یزیدی هاست که باید از سه خانواده‌ی آدانیه، شمسانیه و قابانیه باشد، ازدواج افراد این سه طایفه با هم حرام است.

چهارم:

پیر – اینها در مقام بعد از شیخ هستند که وظایف ارشاد مریدان را دارند. مریدان باید پنج درصد از عواید خود را به آنها بپردازند و انتظار شفاعت بیماران را از پیر دارند.

پنجم:

فقیر – به زاهدان یزیدیه فقیر می گویند. فقرای یزیدیه خرقه‌ی پشمی سیاهی می‌پوشند که تا پاره نشود آن را از بدن بیرون نمی‌آورند. خرقه‌ی کهنه را در جایی می‌آویزند و آن را به هنگام مرگ با صاحبش دفن می کنند. فقرا رشته طنابی را هم به گردن خود می‌بندند و کلاه نیز به سر می گذارند و این سه وصله موجب احترام است.

ششم:

قوال – به کسانی گفته می‌شود که سرودهای دینی را در مراسم دینی یا در ایام عید می‌خوانند. غالباً قوالها شعرای محلی خوبی هستند که گویا شیخ عدی به آنها حق انشاء قصیده و مدیحه را داده است و به حفظ اسرار شریعت و حوادث تاریخ ماخوذ نموده و نیز به مصاحبت طاووس ملک مفتخر داشته است.

قوالها مامور جمع آوری نذورات و جاروب کردن مقبره و لباس زائران نیز می‌باشند و این کارها را موروثی می‌دانند و به فرزندان خود رقص دینی و نواختن دف و نی و سرنا و قصاید و سرود می‌آموزند، آنها با غیر از سلسله خود ازدواج نمی کنند.

هفتم:

کوچک‌ها – عده‌ی آنها زیاد است.

لباسشان سفید و کمربند پشمی سیاه یا سرخی دارند که حلقه دار است.

وظایف دینی آنها غسل و کفن و دفن مردگان و انجام کارهای سختی در مقبره شیخ عدی از قبیل انتقال سگها و بریدن درختان می‌باشد.

چنانچه یزیدی به مقام کوچک‌ها رسید می‌تواند عاقبت مردم را پیش بینی کند و با ارواح مکاشفه داشته باشد و این اشخاص باید بر چهل منبر رفته و چهل چراغ زیارت کنند و قسم بخورند که نسبت به شیخ عدی بن مسافر وفادار باشند و چهل روز روزه بگیرند.

هشتم:

مرید – مریدهای یزیدیه که مردم عوام و گدایان این طایفه هستند، کورکورانه اوامر روسای روحانی خود را انجام می‌دهند. هر مرد یا زن یزیدی باید پیر و شیخ داشته باشد و صدقات و نذر و نیاز خود را به او بدهند و از وی تعلیم بگیرد.

اعیاد

عید اول سال – سال یزیدیه اول ماه نیسان شرقی برابر ۱۴ نیسان غربی می‌باشد که روز چهارشنبه را جشن می گیرند و اگر اتفاقا روز اول نیسان پنج شنبه باشد عید آنها به روز چهارشنبه هفتم ماه که بیستم نیسان غربیست موکول می‌شود که با اواخر فروردین مصادف است

روزه – معتقدند که روزه سه روز است و مسلمانان اشتباها سی روز را روزه می گیرند و روز جمعه را عید عمومی دانسته و آن را عید روزه‌ی یزد می‌نامند.

مراسم و تشریفات

جشنهای یزیدیان بر منبای تقویم زرتشتی / میترایی استوار است و مهمترین آنها همان مراسم جامائیه یا جام است که هر ساله در اواسط تابستان در روستای لالش در مرکز کردستان عراق برگزار می‌شود که با ایام جشن پاییزی مهرگان، نزدیکی عجیبی دارد این مراسم البته به مدت هفت روز ادامه دارد و در آن علاوه بر زیارت مرقد شیخ عدی و دیدار از دوزخ، مجسمه بزرگی از طاووس می‌سازند که سمبل ملك طاووس شیطان است.

باور این مردم از جهان ملغمه‌ایست از باور زرتشتی، میترایی و صوفی. در این باور یزدان در آغاز مرواریدی آفرید که پس از گذشت چهل هزار سال شکست و ملك طاووس، فرشته مقرب یزدان، از خرده ریز همین مروارید جهان مادی را خلق کرد. پس از آن بود که فرشتگان دیگر توسط یزدان خلق شدند. در این باور، شیطان نه دشمن خدا که شریك او در خلقت جهان است.

روایت یزیدی از خلقت انسان به روایت یهودی / مسیحی از خلق آدم و حوا نزدیك است با این تفاوت که شیطان نه فرشته مغضوب وسوسه گر که آموزگاری خردمند برای انسان است.

در این باور خدا پس از خلق انسان خودش را از ماجرا کنار کشیده و دخالتی در نیکی و بدی او ندارد. آنکه راه نیك و بد را نشان انسان می‌دهد همانا ملك طاووس است.

در این جشن، مراسم و نیایشهای گوناگونی انجام می‌شود که تعدادی شرح داده می‌شود:

مراسم سما که توسط گروهی متشکل از بیست نفر در محوطه مقابل مقبره شیخ عدی بدور یك شمعدان بنام چقالته که در وسط حیاط قرار گرفته انجام می گیرد.

بر بالای شمعدان یك ظرف پر از روغن زیتون دیده می‌شود که در اطراف آن هفت فتیله قرار دارد. در وسط ظرف فتیله دیگری که به فرم گل رز بزرگی ساخته شده جای دارد. مراسم با چرخش کند و آهسته بدور شمعدان در حال سوختن، هر چهار ساعت سه بار، در حالی که قوالها در جلوی درب مقبره و مشغول نوحه سرایی و نواختن دف و نای هستند، اجرا می‌شود.

مراسم قباغ ویژه پنجمین روز جشن است که در آن عده‌ای به قله کوه مقابل رفته با تفنگهای خود شروع به تیر اندازی میکنند و سپس در میان هلهله و شادی فراوان به مقبره شیخ باز می گردند که مردان و زنان همراه دف و نای دور آنها در حال رقص هستند در این حال میر شیخان گاو بزرگی را آماده کرده و از آنان می‌خواهد تا آن را در مقابل هر گونه آسیب محفوظ بدارند. جوانان مسلح گاو را تحویل گرفته و با خود به مقبره شیخ شمس مقبرهای دیگر از پارسیان در فاصلهای دورتر می‌برند و تعهد میکنند که آن را صحیح و سالم به مقبره شیخ عدی برگردانند. زمانی که آنها دعا و مناجات را که برای غیر ایزدیها نامعلوم می‌نماید تکرار میکنند دو نفر ایزدی، مخفیانه به داخل صف آنان نفوذ کرده و یکی از آنها با زرنگی خاص گاو را میدزدد، ناگهان صدای داد و فریاد از هر طرف بلند می‌شود و حاضرین بی آنکه اهمیت بدهند چه کسی دزد است شروع به جستجوی گاو میکنند و اینـدر حالیست که وانمود میکنند که هم نام و هم حضور وی را فراموش کرده‌اند.

آنها سپس گاو را در میان احساسات شدید خود به مقبره شیخ عدی باز می گردانند.

افراد قبایل و عشایر در محلی بنام میدان جهاد گردهم جمع می‌شوند و سپس ده مرد شجاع و نترس قبیله جلوتر می‌آیند تا از گاو پاسداری کنند. اما در این موقع میر اعلام میکند که احتیاج به وجود آنها نیست چرا که گاو، فراری شده است این بدان علت است که دو مردی که قبلاً گاو را دزدیده بودند به داخل مقبره وارد شده و خود را به جای مردان میر که قصد پاسداری از گاو را داشتند جا زده بودند آنها سپس همراه با گاو به آرامگاه شیخ شمس فرار میکنند در آنجا یزیدیها با چوب و شلاق گاو را شدیداً می‌زنند و پس از چندی ذبح میکنند.

این مراسم یک سرگرمیمخصوص جشن نیست بلکه رد اصل یک آیین مذهبیست که ایزدیان به روش سنتی آن را انجام می‌دهند تا برکت و فراوانی را نصیب کشاورزی خود بکنند این مراسم در واقع فرم خلاصه شده‌هایست از نحوه دستگیری گاو و ذبح آن توسط میترا از مراسم مهر پرستان.

مراسم عزاداری

هنگامی که یک ایزدی به حال احتضار میافتد، همه اقوام و کسان او دورش جمع می‌شوند شیخ نیز می‌آید و کمی از خاک آرامگاه شیخ عدی که آن را برات می‌نامند، در آب ریخته حل میکند و قطره قطره در دهان وی می‌ریزند و هنگامیکه جان بسپارد با زیباترین جامه او را می‌پوشانند و سپس کفنش میکنند و آن را بر روی تختهای می‌نهند و تا سه روز در خانه نگاه می‌دارند سپس جنازه را به گورستان می‌برند و خویشاوندان و کسان مرده برایش مویه میکنند و قو الان هم با نواهای حزین و اندوهناک و با آوای نی لبک همراه مردم به گورستان می‌روند تا متوفی را به خاک بسپارند.

مراسم عزاداری تا سه روز طول میکشد و زنان و دختران، روزی دو بار بر سر آرامگاه در گذشته می‌روند و دف و نی می‌زنند و سرودهایی را زمزمه میکنند و به شیون و گریه می‌پردازند و پس از فرو نشستن آفتاب به خانه‌های خود باز می‌گردند. پس از سه روز عزاداری، غذا درست میکنند و روی آرامگاه می‌گذارند و بر این عقیده‌اند که مرده احتیاج به غذا دارد.

روزهای هفتم و چهلم نیز دارای مراسم ویژه‌ای است.

ایزدیان روستانشین پس از مرگ هر کدام از عزیزانشان، اسب او را می‌آورند و لباسهای فاخر و کلاه و دستار و تپانچهاش را بر روی زمین می‌گذارند، اگر مرده پیر باشد پارچهای سیاه به گردن اسبش می‌گذارند و اگر جوان باشد پارچهای رنگین به گردن اسب می‌نهند و همراه با آوای نی و دف در میان مردم می‌گردانند و دلاوری‌ها و جوانمردیها و بخشندگیها و اوصاف مرده را با شعر برای مردم بیان میکنند این گونه اشعار را (لاواندنه وه) می‌گویند.

فشارهایی که بر یزیدیان وارد شده است:

۱ – خفه شدن شیخ حسن در موصل در سال ۶۴۴ هجری.

۲ – بریده شدن سر صد نفر از یزیدیها و اعدام امیر آنها و نبش قبر شیخ عدی و سوزاندن استخوانهایش توسط صاحب موصل در سال ۶۵۲ هجری، در این زمان به آنها عدویه می‌گفتند.

۳ – قتل و غارت یزیدیها در سال ۸۱۷ به تحریک جلال الدین محمد بن غزالدین یوسف حلوانی که از شافعیه و از علما و فقهای ایران بود توسط حاکم جزیره ابن عمر و کردهای دیگر.

۴ – در سال ۱۱۲۷ هجری توسط ملا ـ حیدر کرد و ملک مظفر نام به یزیدیه حمله برده شد و زن و فرزندانشان اسیر گردید و اموالشان به یغما رفت. مهاجمان، زنان آنها را فروختند و کنیزان و دخترانشان را برای خود نگاه داشتند.

۵ – در سال ۱۲۴۷ هجری برابر ۱۷۳۱ میلادی محمد پاشا معروف به میر کویر (کور) رواندار به قلمرو یزیدیها حمله برد و ۴ / ۳ آنها را نابود کرد.

۶ – در سال ۱۳۰۸ ه. ق – دولت ترکیه عثمانی برای مطیع کردن یزیدیها جهت خدمت سربازی، بسر لشکر عمر وهبی دستور داد

دست بکـار شود. وی عـده‌ای از یزیـدیهای شـیخان را بزور مسـلمان کرد و به پسـرش نـایب اول عاصم بگ دسـتور داد به کشـتار و غـارت یزیـدیها بـپردازد. وی مجســمه‌های آنهـا را برد و گنبـدهای قبـور پیشوایـان ایشـان را خراب کرد و بـه مقـبره‌ی شـیخ عـدی بی‌احترامی‌های فراوانی روا داشتند.

۷ - در سـال ۱۳۵۴ به علت تمرد یزیـدیها از خـدمت سـربازی، حکومت پادشاهی عراق آنها را متهم به سازش با مسـیحیان و فعالیت برای فرانسویـان مقیم سوریه نمود و به سـرکوبی آنهـا پرداخت. در نتیجه صـد نفر از آنها کشـته و عـده‌ای زنـدانی و تبعیـد و فراری شدند و عده‌ای هم به اعدام محکوم گردیدند.

خاطرات رضا علامه زاده از شرکت در مراسم حج یزیدیان

لالش روسـتائیست در مرکز کردسـتان عراق که از شـهر دهوک نزدیک به سه ساعت با ماشـین فاصـله دارد پرستشـگاه لالش که به آتشکده‌های بزرگ می‌ماند در مرکز این روستا بر فراز تپهای بنا شده که ظاهرا باید خیلی قدیمی باشد.

وقتی به لالش رسـیدیم روسـتا مملو از جمعیت بود، می‌گفتنـد در طول این سه روز چندین هزار نفر به زیارت خواهند آمد. زنها به پخت و پز در دیگهای مسی بزرگ بر اجاقهای سنگی مشغول بودند و فضا دقیقا فضای سیزده بدر خودمان بود.

پرستشگاه لالش از سه قسمت تشکیل می‌شود:

شبسـتان، محوطه حیـاط و صـحن دوزخ جاییکه مراسم حـج در آن برگزار می‌شود. وقتی من به شبسـتان رسـیدم نزدیک به صـد نفر مرد، اکثرا در لبـاس کردی و بعضا با سـر و وضع شـیک، دور سالن بزرگ نشسـته‌اند و دو بـدو و چنـد به چنـد دارنـد با هم اختلاط می‌کردنـد. مردی از قهوهجوشـی دسـته بلنـد در اسـتکانهایی بـه کـوچکی انگشـتانه قهوهـای به تیرگی قیر و به تلخی زقـوم می‌ریزد (زقوم:

گویند درختیست در جهنم دارای میوهای بسـیار تلخ که دوزخ یان از آن خورند - فرهنگ معین)و دور می‌گرداند. سر در عمارت مربوطه مثل سر در همه مساجد و کلیساها پر از نقش و نگار است.

اما آنچه جلب توجه می‌کند نام طاووس ملک است که به صورت سـنگ برجسته بر دیوار نقش بسته است و اما دوزخ ی که من در پرستشـگاه لالش دیـدم تنها چنـد دخمه غار مانند تار و تیره بود با خمرههایی که کنار هم چیده شده بودند و رویشان رنگ مشـکی ریخته بودند تا فضا را مرموزتر و ترسناکتر کنند. درهای دخمه آنقدر کوتاه بودند که باید خمیده از آنان می‌گذشتی و اگر بی‌دقتی میکردی ممکن بود سرت به دیوار ناصاف غار بخورد.

بخش مهم و تعیین کننـده این مراسم، جـدا از گره زدن به پارچههـایی که به سـتونهایی بسـته شده‌انـد(مثـل دخیل بسـتن)یا طواف کردن دور مقبره‌ای که لابد گور یکی از قدیسان یزیدی است، پرتاب دسـتمال به سـنگ برجسـتهایست که از دیواره غار بیرون زده است.

اصلی‌ترین مرحله حاجی شدن اینست که با چشمان بسته از فاصله شش هفت متری دستمال سیاهی را که به بزرگی چارقد زنان کرد است به طرف این سـنگ پرتاب کنی. اگر در سه بار موفق شوی دسـتمال را به برجسـتگی سـنگ گیر بدهی حجت قبول شده اسـت وگرنه باید روز دیگر برگردی و دوباره تلاش کنی. بسیاری از زوار موفق نشدند از این آزمایش بگذرند.

گزارشی از تعصبات یزیدیان

در ۷ آوریل ۲۰۰۷ در کردسـتان عراق جنایتی غیر قابل تصور و وحشـیانه اتفاق افتاد. خبر بیست روز بعـد از حادثه، زمانی در جهان انعکاس یافت که چند صحنه از فاجعه به صورت فیلمی که با یک تلفن همراه گرفته شده بود پخش شد.

Asuda، سازمـان مبـارزه بـا خشونت علیه زنان در بیانیه‌اش در تاریـخ ۲۶ آوریـل برای اولین بـار خبر را به گوش جهانیـان رسانـد. WADI هم یک سازمان کمک به کردستان عراق، که مقرش در اتریش است و سازمان عفو بین الملل در ۲۷ آوریل خبر را انتشار

دادند. شبکه تلویزیونی " CNN " در دو مرحله اقدام به پخش فیلم این جنایت که توسط تلفن همراه تصویر برداری شده نمود و سایت یاهو در قسمت کلیپ‌های ویدویی این جنایت را به نمایش گذاشت.

به گزارش خبرنگار سایت پزشکان بدون مرز، دعا خلیل اسود نوجوان ۱۷ ساله از فرقه ایزدی یا یزیدی، که به جرم دوست داشتن یک پسر عرب سنی از طرف اطرافیان و جوانان متعلق به فرقه یزیدی سنگسار شد.

(در این فرقه عاشق جوانی مسلمان شدن گناهی نا بخشودنی است.

جرمی که جز مرگ تاوانی ندارد.) این واقعه در مرکز شهر موصل و یا شهر بشیقه در کردستان عراق و با حضور عده زیادی از جمله پلیس محلی اتفاق افتاد. گویی در این جامعه نیرو و یا افرادی نبودند که دعای نوجوان را از زیر دست مشتی متعصب و جانی خلاص کنند. در حالی که چندین نفر با تلفن همراه از این واقعه فیلم و عکس می‌گرفتند تعدادی با سر و صدا و داد و فریاد او را سنگسار کردند. اما آنچه اتفاق افتاد سنگسار نبود، بلکه حیوانی‌ترین عملی بود که می‌توانست توسط انسان انجام شود.

دعا دختر ۱۷ ساله کرد در وسط میدان به وسیله افرادی با لگد، سنگ و بتون مورد حمله قرار گرفت متاسفانه خانواده و بستگان دعا در جلوی صف بودند. جرم این نوجوان ۱۷ ساله فقط عاشقی بود.

ماجرا چگونه اتفاق افتاد؟

دعا برای ازدواج با پسر عمویش انتخاب شده بود اما به خاطر عشق به جوان عرب مسلمان می‌شود. حتی به شوق دیدن معشوق از روستا فرار می‌کند. اما جوان عرب دعا را نمی‌پذیرد.

دعا سرافکنده باز می‌گردد. اما به کجا؟؟!! دعا جایی را برای رفتن ندارد. می‌داند که گناه غیر قابل بخششی مرتکب شده و بازگشتش به روستا برایش چیزی به جز پایانی سیاه نخواهد داشت. ولی دعا باز می‌گردد. شاید از گناهش بگذرند. دعا برای نجات جانش به نیروهای پلیس عراق در شهر پناه می‌برد تا شاید آنها بتوانند از آتش تعصب کور نجاتش دهند. اما پلیس به جای حفاظت از جان دعا، او را برای انجام حیوانیترین رسم انسان، به قبیله‌اش تحویل می‌دهد. فردی از قبیلهاش دعا را ۵ روز پناه می‌دهد. اما مردان قبیله‌اش مَردند. متعصبند. دعا جدای از آنکه عاشق مردی مسلمان شده، خود نیز به دین اسلام ایمان آورده، او را باید سنگسار کرد. مردان خانواده‌اش دعا را از خانه بیرون میکشند. روز مراسم فرا می‌رسد.

هفتم آوریل ۲۰۰۷، دعا را با لباس گرمکن قرمز روی زمین می‌اندازند. ۹مرد برای سنگ سار – سنگ سار نه، لگد سار – آماده‌اند. صدها مرد هم برای تماشا ایستاده‌اند.

دعا روی زمین افتاده است و با سنگ و لگد بر جان نحیفش میکوبند.

مراسم سنگسار دعا در حالی انجام می‌شود که سه مرد پلیس عراقی با لباس نظامی ایستاده‌اند و این صحنه جنایتکارانه را تماشا میکنند. دعای ۱۷ ساله زیر دست و پای مردان خانواده‌اش لگد مال می‌شود. با دو دست صورتش را می‌پوشاد تا سنگ و لگد بر صورتش فرود نیاید. نیم ساعت است و هنوز دعا نفس میکشد.

دستانش تکان می‌خورند. تا آنکه عمو زادهاش (نامزدش) بلوک سیمانی را جلوی چشم صدها تماشاگر بر سر دعا میکوبد. دعا غرق خون می‌شود... ... ...

صحنه‌هایی از این مراسم حیوانی توسط موبایلها ضبط و یک هفته بعد منتشر می‌شود و موجی از خشم و نفرت را در جامعه کردها و در تمام دنیا بر میانگیزد.

دعا دختر نوجوان به دلیل عبور از خط قرمزی که مردان متحجر طایفه‌اش ترسیم کردهاند، به دلیل عمل نکردن به قوانین غلطی که مردان مرتجع تیره‌اش وضع نموده‌اند، به دلیل پشت کردن به سنتهای عقب ماندهای که مردان متعصب قبیلهاش باور داشته‌اند، آری تنها و تنها به خاطر عشق ورزیدن و بر سر پیمان عشق ماندن از سوی اعضای خانواده‌اش مجرم شناخته می‌شود، در دادگاه ریش

سپیدان خشک اندیش قومش محکوم می گردد، سلیمان سیو رهبر کنونی یزیدیان که حاکمیت مطلق را در دست دارد حکم مرگ او را صادر می کندو حکم توسط مردان فامیل اجرا می‌شود. دعا کشته می‌شود تا هم تاوان جسارت خویش را داده باشد و هم برای دیگر دختران ایل آینه عبرتی گردد.

شیطان پرستی – قسمت سیزدهم – شیطان پرستی در مصر

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

افکار و عقاید پیروان گروه شیطان پرستان که بر اساس آنچه تحقیقات نشان داده وابسته به طبقه ثروتمند و مرفه مصر و از آن جمله فرزندان برخی از مسؤولان سیاسی، هنرمندان و روزنامه نگاران هستند، عقاید آنان بر این اساس استوار است که خداوند به شیطان ظلم کرده و بدون اینکه اجازه دفاع از خود بدهد، او را از بهشت بیرون کرده از این رو باید او را پرستش کرد زیرا به گفته آنان او برای پرستش، شایسته‌تر از خداست چون با شجاعت با خدا مخالفت کرد.

رهبر این گروه که جوانی به نام «عماد الدین حمدی» هست و لقب خدمتگزار شیطان دارد و تاکید کرده است که بارها توانسته شیطان را فراخواند و با او به گفتگو بپردازد و شیطان همه خواسته‌های او را بر آورده کرده است.

این گروه مراسم و برنامه‌های خاص نیایش را دارند.

اجتماعات و مراسم شیطان پرستان در روزهای شنبه برگزار می‌شود. این روز از نظر یهود روزی مقدس است.

پیروان این فرقه علامتها و نشانه‌های خاص دارند که از آن جمله دایره‌ایست که در درون ستاره‌ای وارونه به اضافه دو صلیب وارونه و ستاره داوودی قرار دارد.

اعضای این گروه به گورستانها و مخصوصاً به گورستان «کومنولث» شهرک مصر در قاهره می‌روند و اجساد مردگان را از قبرها بیرون می‌آورند و صلیب شکسته و ستاره شش پرداوودی یا ستاره پنج پر را در جسد مرده فرو میکنند و سپس برای تقرب به شیطان دور آن می گردند. همچنین قربانی‌هایی برای شیطان تقدیم میکنند که عبارت بود از «ذبح گربه ماده یا سگ که پس از کشتن این حیوانات خون آنها را به صورتها و دسته ای خود می‌مالند و در یک دایره‌ای می‌چرخند تا شیطان از آنها راضی شود و اگر حیوانی برای قربانی نیابند دست خود را زخمی میکنند تا خون جاری شود و سپس خون را به صورت‌های خود می‌مالند و آنگاه نسخه‌ای از قرآن مجید را پاره، پاره میکنند و بعد در حالی که صدای موسیقی «راک» نواخته می‌شود به استعمال مواد مخدر می‌پردازند.

گروه شیطان پرستی در مصر از سال ۱۹۹۳ میلادی به صورت پنهانی در مصر تاسیس شد و با کمال آزادی به فعالیت خود ادامه دادند تا اینکه در جشنی که شرکت تولید سیگار «مالبورو» ترتیب داده بود، شرکت کرده و هویت و عبادات خود را اعلام کردند و زیر پوشهایی پوشیدند که بر روی آنها نا سزا و اهانت به ذات مقدس خدای تبارک و تعالی و ادیان آسمانی نوشته شده بودکه سبب شد موسسات اسلامی مصر و گروهای سیاسی و نیروهای ملی این کشور، این گروه را سخت مورد انتقاد قرار دهند و تاکید کنندکه پوچ گرایی و خلاء دینی که افراد این گروه به آن گرفتار شده است، موجب ارتداد آنان از اسلام شد.

شیطان پرستی – قسمت چهاردهم

شیطان پرستی در ایران

٪٪دروزی‌ها به دلیل آزارهای حکومت وقت بر علیه شیعیان فراری شده و در مناطقی از فلسطین اشغالی، سوریه، لبنان و سکنی گزیده‌اند.

برخی از مورخان و کارشناسان ادیان بر این باورند که دروزهای درون گرا نوعی از شیطان پرستی را اختیار کرده‌اند و ریشه‌هایی از ایشان نیز در عراق و ایران (مناطق غرب کشور ایران) مستقر هستند و دارای معبد مقدس می‌باشند.

* گنوسی‌ها با فرض صحیح‌تر استنادهای تاریخی دقیق انتصاب شیطان پرستی به فرقه گنوسی منشعب از اهل حق می‌باشد که آشکارا به شیطان پرستی روی آورده‌اند.

در این رابطه باید متذکر شد بانیان تقدیس ابلیس در تصوف دارای قدرت تاریخی زیادی می‌باشند و آن چنانکه در تاریخ و توسط ایشان آورده شده افرادی همچون احمد غزالی، ذوالنون مصری و سنایی از پایه گذاران اولیه شیطانیسم در میان مسلمانان بوده‌اند.

طبیعیست فرق تصوف نیز مجموعا تحت تاثیر این اقطاب بوده و شکل گیری شیطان پرستی در میان ایشان (آن گونه که در فرقه گنوسی دیده می‌شود) امری بدیهیست.

لکن گنوسی‌ها از جذب، معاشرت و رویارویی با سایر مردم پرهیز داشته و در چند دسته کوچک به مراسمات خاص شیطان پرستی همچون قربانی و حج شیطان و ... می‌پردازند.

ورود شیطان پرستی به ایران (از سال ۱۳۷۰ به بعد)

نوع جدید شیطان پرستی طی یک بازه‌ی زمانی ۱۰ ساله با چند وقفه به ایران ورود یافته است.

نحوه ورود چند گروه عامل و حامل ورود شیطان پرستی به ایران بوده‌اند که در بند بعدی به آنها اشاره خواهد شد.

اما به صورت کلی و از منظر عوامل چند اقدام نقش بسزایی را در خصوص ورود جریان مذکور ایفا کرده است.

مهمترین ورود شیطان پرستی به ایران رواج یافتن میل جوانان به استفاده از موسیقی متالیکا و ساز گیتار بوده است.

طی ۱۰ سال گذشته موسیقی متالیکا به صورت زیرزمینی و غیرمجاز وارد کشور شده و در چارچوب آن مفاهیم نحله انحرافی مورد بحث در اختیار جوانان قرار گرفته است.

اقدام تامل برانگیز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت ایران در زمان آقای خاتمی (اصلاً قصد سوء استفاده انتخاباتی از این موضوع وجود ندارد. اما این موضوع واقعیتی است.

در صدور مجوز برای گروه‌ها، آلبوم‌ها و کتاب‌های اشعار موسیقی متالیکا نیز نقش اساسی را در جلب توجه عموم مخاطبین جوان به این نحله انحرافی فراهم آورد.

در واقع باید تاکید کرد که در کنار موسیقی زیرزمینی وزارت فرهنگ و ارشاد وقت نقش در و از بان ورود یک جریان با شرایط مورد اشاره ایفا کرد.

گفتنی است هوی متال، متال تاریک، گوتیک متال یا متال گوتیک چند سبک از موسیقی شیطانی متالیکا بود که به یمن غفلت اعجاب انگیز مسؤولین فرهنگ کشور که جدال و اصلاحات سیاسی را پیشه خود قرار داده بودند وارد کشور شد، نمونه‌ای از متون ترجمه شده‌ای که به صورت قانونی! در کشور به فروش رسید در ادامه می‌آید:

...uniting our tearful eyes

enchanting

At night ... I kiss the serpent in thy tears

For years ... thy sorrow I've mourned

تاریکی ... قلب خون آلود مرا در آغوش می گیری

رویاهایم ... چشمان اشکبارمان را متحد می‌کند

فریبنده

در شب ... ابلیس را در اشکهایم می‌بوسم

برای سالها ... غم‌های تو سوگواری من است

Harken my moonchilds cry

yearning for another night

Mourning my once beloved

mezmorized and ravendark

گوش کن به صدای گریه فرزندان ماه من

که آرزوی شبی دیگر را دارند

ماتم مورد علاقه من

هیپنوتیزم و تاریکی

My pale enchantress of the night

at last my candle's burning down

The wintermoon is shining bleak

for thee my enchantress

جادوگر زندانی شب

از آخرین شمع سوزانم

ماه پاییزی سیاه غم انگیز می‌درخشد

جادوگر من برای تو

Enchanting all my dreams

a beauty and her flood of tears

Nightfall embrace my heart

mezmerized and ravendark

رویاهایم را فریب بده

زیبا و سیل اشکهایش

سقوط شب قلب مرا در آغوش می‌گیرد

هیپنوتیزم و تاریکی

My pale enchantress of the night

I desire thee

جادوگر زندانی شبهای من

من تو را آرزو می‌کنم

Fearful I walk with thee ... through dusk

Through winds of loss ... Her beauty and her

با ترس با تو قدم می‌زنم ... به سوی خاک

به سوی بادهای گمراهی ... او زیباست

flood embrace my bleeding heart

Tearful I fall with thee ... at last

Lead me there ... to where thy shadows cast

طوفان در آغوش می گیرد قلب خونین مرا

با اشک سقوط می کنم با تو ... در آخر

مرا راهنمایی کن ... به جایی که سایه‌هایت پخش می‌شوند

They dance in velvet darkness lost

آنها می‌رقصند در مخمل از دست رفته تاریکی

Rise ... bleak winterfullmoon

...Rise

برخیز ای ماه غمگین

برخیز ... حاملان شیطان گرایی آورندگان شیطان پرستی به ایران شامل افراد و گروه‌های ذیل می‌باشند:

تحصیل کردگان و سرخوردگان اجتماعی در خارج از کشور که عمدتاً دچار خسارت و شکست‌ها سنگین مادی معنوی شده‌اند.

فرزندان منافقین فراری، سلطنت طلب‌ها، مفسدان اقتصادی رژیم پهلوی که قبل و بعد از انقلاب موفق به فرار از کشور و محاکمه انقلابی شدند.

افرادی از خانواده‌های بسیار ثروتمند ساکن و مقیم داخل کشور که عمدتاً دارای روابط خانوادگی و با خارج نیز می‌باشند.

جاسوسان فرهنگی سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی که با هدف استحاله فرهنگی وارد کشور شدند.

فعالان حوزه هنر و موسیقی که با کشورهای دیگر علی الخصوص آمریکا، انگلیس، کانادا و استرالیا در ارتباط بوده و بنا بر دلایل حرفه‌ای و شغلی مسافرت‌های متعددی داشته‌اند.

اما نکته اساسی و قابل ملاحظه‌ای که دریافت‌های این پژوهش دلالت بر این مهم دارد که حداقل ۹۰٪ از افراد شاخص وارد کننده شیطان پرستی به ایران فاقد تحصیلات دانشگاهی و خانواده سالم می‌باشند.

در ادامه نامه‌ای به قلم عنصر وارد کننده‌ای که به احوال ات آنها اشاره شد به منظور آشنایی بی واسطه خوانندگان با آراء، نظریات، خاستگاه اجتماعی و سیاسی این گونه افراد می‌آید که در شبکه اینترنت منتشر شده است.

اگرچه متن این نامه خطاب به خداوند کمی طولانی است لکن از ارزش هرمنوتیک فراوانی برخوردار است.

خدای عزیز سلام علیکم:

حقیقتاً ما نمی‌دانیم چگونه ترا مورد خطاب قرار دهیم. بنا بر این ما از همان طریق که به پیامبر مورد علاقه‌ات یاد دادی با تو احوالپرسی می کنیم. همچنین برای ما خیلی مشکل است که بدانیم تو کجایی. چون تو برای ارتباط برقرار کردن با امتت توسط وزیر اطلاعات خود یعنی جبرئیل در ۱۴۰۰ سال پیش با محمد ارتباط برقرار کردی و از آن موقع تا به حال ما از تو چیزی نشنیده‌ایم این برای ما خیلی ناراحت کننده است.

در طول این هزار و چهارصد سال خیلی از چیزها در دنیا عوض شده است.

ما کاملاً مطمئنیم که تو از همه‌ی این تغییرات مطلعی. ما این ایمیل را برای تو می‌فرستیم به این امید که در جایی از این فضای بزرگ اینترنتی تو را پیدا کنیم. خدایا این بی‌ادبی ما را ببخش. ما سعی کردیم که با تو توسط نماز و روزه و حج و تسبیح و زکات ارتباط برقرار کنیم. اما افسوس که همه‌ی تلاش ما بی نتیجه ماند. شاید تو سرت خیلی شلوغ است یا مسائل دیگری داری که باید به آنها بپردازی. هزاران سال صبر کردیم که به وعده‌هایت وفا کنی اما تا به حال چیزی دریافت نکردیم. به این دلیل است که در کمال ناامیدی این ایمیل اضطراری را برای تو می‌فرستیم. خدای عزیز آیا تو یک دستگاه فاکس داری. ما مطمئنیم که تو حتما یک دستگاه فاکس داری چون حتی آفریده‌های تو توانسته‌اند ماشین فاکس اختراع کنند.

پس تو حتما یک دستگاه فاکس و یک خط تلفن داری. بنا بر این می‌توانیم هر وقت که ضرورت ایجاب کند با تو ارتباط برقرار کنیم.

خدایا ما از این که به دنیا آمده ایم و بزرگ شده‌ایم اصلاً خوشحال نیستیم. چون ما مجبوریم که با فقر و بی‌عدالتی بیماری و نبود آینده‌ای روشن برای خود و بچه‌هایمان مواجه بشویم. ما فکر می‌کردیم که تو ایمان ما را به وسیله‌ی آن بلایا می‌سنجی. بنا بر این ما راهی پیدا کردیم که به سرزمین کفار مهاجرت کنیم. خدایا ما می‌دانیم که اگر تو از نیت اصلی ما از این مهاجرت مطلع بشوی حتما ما را می‌بخشی. ما می‌خواستیم این کافران را به اسلام دعوت کنیم و در کنار آن زندگی راحتی را برای خود و فرزندانمان حداقل از نظر مادی تأمین کنیم. همچنین ما می‌خواستیم مساجدی را در اطراف شهرهای این کافران بسازیم. این بزرگترین آرزوی ما بود.

خدایا تو فکر نمی‌کنی که این یک فکر مبتکرانه بود.

به این وسیله ما می‌توانستیم با یک تیر دو نشان بزنیم. ما اینجا دیدیم که زنان حجاب ندارند. اول خجالت می‌کشیدیم به این زنهای بی‌حجاب نگاه کنیم. ما قویا به راهنمایی تو. عمل کردیم. نظیر این آیه:

سوره‌ی نور ۲۴: ۳۰:

بگو مردان مؤمن چشمهایشان را بپوشانند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند و خدا به هر چه می‌کنید آگاه است.

ما فکر کردیم اینها مثل فاحشه‌ها هستند و خود را در معرض تجاوز فرار می‌دهند. ولی با کمال تعجب دیدیم این زنان بی‌حجاب در سرزمین کفار به ندرت مورد اذیت و آزار و یا تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. چطور همچنین چیزی امکان دارد؟

چون زنهای ما با وجود اینکه حجاب را رعایت می‌کنند اما هنوز احساس امنیت نمی‌کنند.

چرا باید این طور باشد.

ای خدا ما در طول زندگی غذاهای حلال خوردیم. ما هرگز غذاهایی را که از طرف تو ممنوع شده بود نخوردیم. حتی در سرزمین کفار ما هر روز حدود چند مایل رانندگی می‌کردیم تا غذای حلال بخوریم. هر چند که ممکن بود آن غذاهای حلال سالم نباشند. ولی ما ترجیح می‌دادیم که غذاهای حلال بخوریم تا اینکه غذاهای بهداشتی و سالم این کافران را بخوریم. بنا بر این ما به ندرت مک دونالد. مرغ کنتاکی بریان ... و یا غذاهای آماده‌ی دیگر را خوردیم. ما افتخار می‌کنیم که این غذاها را اگر چه سالم و بهداشتی بودند نخوردیم. ما افتخار می‌کنیم که به فرمایشاتت گوش فرا دادیم.

خدایا می‌دانی چرا این کار را کردیم؟ به این دلیل که خودت گفتی کافران نجس هستند.

ببین این چیزی هست که تو خودت به ما گفتی.

سوره‌ی توبه ۹: ۲۸: ای اهل ایمان حقیقتاً کافران نجس می‌باشند. پس بنا بر این از امسال به آنها اجازه ندهید که به مسجدالحرام وارد شوند و اگر از فقر می‌ترسید خدا اگر بخواهد به زودی از مرحمت خود شما را بی نیاز می‌کند و خدا دانا و عاقل است.

خدایا ما ایمان کامل به گفته‌های تو داریم. وقتی که این کافران برای یک مهمانی ما را به خانه‌هایشان دعوت می‌کنند.

وانمود می‌کنیم که افق فکری ما باز است.

وقتی ما به این مهمانی‌ها می‌رفتیم به دقت دنبال علائمی که حرام بودن این غذاها را مشخص کند می گشتیم. بیشتر اوقات ما فقط آب میوه می‌خوردیم و لب به هیچ غذایی نمی‌زدیم.. به میزبان می گفتیم گرسنه نیستیم یا اینکه می گفتیم مریضیم. خدایا تو فکر نمی کنی این یک از خود گذشتگی بزرگ از طرف ما برای بزرگداشت فرامین تو بود؟.

اگر به اشتباه ما غذای حرام مصرف کردیم ما را به خاطر این اشتباه ببخش.

فکر می کنیم اینچنین خطاهایی از طرف تو بخشودنی است.

ببین خودت در قرآن چه گفتی

سوره‌ی بقره: ۲: ۱۷۳: به تحقیق خدا بر شما حرام گردانید مردار و خون و گوشت خوک و هر کشته‌ای که به غیر از نام خدا ذبح شده باشد.

ولی اگر به دلیل احتیاج به خوردن آن مجبور شود. در صورتی که تمایل نداشته باشد و از اندازه‌ی سد رمق نیز تجاوز نکند.

گناهی بر او نخواهد بود.

که به قدر احتیاج صرف کند که محققاً خدا در حق خلق آمرزنده و مهربان است.

ولی خدایا. چیزی که برای ما معما شده اینست که چرا این حرام خورها به نظر خیلی سالم به نظر می‌رسند. اما خیلی از ماها علی رغم اینکه در زندگی فقط به خوردن حلال می‌پردازیم به اندازه‌ی آنها سالم و با نشاط نیستیم. ما فکر می کردیم که بهترین راه سلامتی و کسب طول عمر خوردن غذاهای حلال است.

اما چرا این حرام خورها خیلی بهتر به نظر می‌رسند.

خدا جان تو به ما گفتی که به دلیل اینکه ما دنباله رو بهترین مذهب دنیا هستیم. بهترین مردم دنیا هستیم. برای تصدیق آنچه خودت به ما گفتی بهتر است به فرمایشات خودت در قرآن توجه کنی:

سوره‌ی آل عمران ۳: ۱۱۰: شما نیکوترین امتی هستید که قیام کردند.

مردم را به نیکو کاری دعوت کنند و از بدکاری باز دارند و ایمان به خدا آورند و اگر اهل کتاب همه ایمان آورند. بر آنان چیزی در عالم بهتر از آن نیست. لیکن برخی از آنان با ایمان و بیشتر فاسق و بد کارند.

و در آیه ۸۵ همین سوره فرمودی: هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیان کاران است.

خدا یا بنا بر آنچه خودت گفتی ما از هر نظر بهترین مردم روی این کره‌ی خاکی هستیم. اما با کمال تعجب می‌بینیم که تمام دستاوردهای امروزه. توسط این کافران به دست می‌آید. از وقتی تو پیغام دادن را توسط پیامبرت قطع کردی خیلی چیزها تغییر کرده که نمی‌توان آنها را در یک ایمیل گنجاند. خدایا چرا ما نمی‌توانیم با تو یک ارتباط رادیویی داشته باشیم. در حالی که این کافران تمام نقاط این کره‌ی خاکی را به طریق الکترونیکی به هم متصل کرده‌اند.

چگونه این کافران در حال پا گذاری به کرات دیگری که تو خلق کرده‌ای می‌باشند اما ما عاجزیم که حتی ردی از محل اقامت تو پیدا کنیم. چرا تو به پیروان حقیقی خودت این توانایی را نمی‌دهی که به موفقیت‌های غیر قابل باور این کافران دست یابند. موضوع دیگری که ما را سردرگم می کند موضوع داروست. همه‌ی داروهای مدرن نجات دهنده و اختراعات پزشکی نظیر پنی‌سیلین، آنتی بیوتیک، اشعه‌ی ایکس. شیمی درمانی، سی تی اسکن، سونو گرافی، ماموگرافی و ... به وسیله‌ی کافران اختراع شده‌اند.

ما از گفتن اینها نفرت داریم. ما ای خدا ما چاره‌ی دیگر نداریم چون زندگی ما کاملاً به این کفار بستگی دارد. ای خدا چرا باید این طور باشد.

خدایا حداقل این توانایی را به ما بده که بتوانیم در موقع مواجه شدن با بیماری جان خود را نجات دهیم. خدایا به نظر می‌رسد که

تو به تدریج ما را به دست فراموشی سپرده‌ای. خدایا بگو چه خطایی از ما سر زده. تا آنجا که می‌دانیم گناهی از ما سر نزده است. در حقیقت تعدادی از هم‌وطنان ما در بهشتهای اسلامی تو در حال به اجرا گذاری دستورات ناب تو می‌باشند. اما با وجود این تو هنوز از آنها راضی نیستی و انواع بلایای طبیعی و رنج‌های غیر قابل قیاس را برای آنها فرو می‌فرستی.. ما فکر می‌کردیم این بلایای طبیعی نظیر سیل و قحطی و طوفان را لایق آن کافران می‌دانی. خدایا آیا این عادلانه است که آنهایی را که به تو ایمان دارند در رنج نگه داری و کافران از بلایا کاملاً مصون باشند.

خدا جان ما کارهایمان بی نتیجه مانده. ما هر روز از طرف آزاد اندیش‌ها و سکولارها مورد تهاجم قرار می‌گیریم. ما فکر می‌کردیم اینترنت (هدیه تو به بشر) در اختیار ما خواهد بود.

ما مبلغ هنگفتی را برای ساختن سایت‌هایی که به تو اختصاص داشته باشد خرج کردیم.. ما فکر می‌کردیم اینترنت چون اسلحه‌ای بدست ما خواهد بود تا به وسیله‌ی آن همه‌ی مردم کره‌ی زمین را به اسلام دعوت کنیم. ما فکر می‌کردیم می‌توانیم با اندیشه‌ی روشنمان یک در ده از این دگر اندیشان و کافران را از بین ببریم. از مقاله‌ها بحث‌ها و نویدهای زندگی جاویدان و بهشت سخن راندیم. در همه‌ی این سایتها از این چرخه‌ها استفاده کردیم. افراد ما به دلیل پیروی از دستورات تو نظیر خواندن نماز و روزه و حج و اجرای آن در داخل و خارج بسیار مشغولند.. به این دلیل است که آنها قادر نیستند مقاله‌های جدید و اصیل بنویسند.. خدا جان چه اشکالی دارد که ما مطالبمان را همانند یک چرخه مرتب در سایت‌ها تکرار کنیم. نوشته‌های خودت هم خیلی تکراریست.. بعضی اوقات این دگر اندیش‌ها و سکولارها از ما سؤال می‌کنند برای چه مطالب قرآن این همه تکراری است.

ما با گفتن اینکه این تکرارها برای تاکید بیشتر است آنها را ساکت می‌کنیم. ما همان کاری را که خودت انجام دادی تکرار می‌کنیم یعنی سپردن به حافظه‌ی موقت و چسباندن در جای دیگر cut and paste، cut and paste، cut and paste، ...ما به مطالب جدید دسترسی نداریم که یک سایت جدید برای تو درست کنیم.. در این بهشتهای اسلامی تو پولهای زیادی خرج اسلام می‌شود. ما این قدر به کپی کردن و چسباندن در جای دیگر ادامه می‌دهیم تا سایتهای برادران اسلامی همه مثل هم بشوند. شبیه آیه‌های قرآن خودت. تنها چیزی که ما کم داریم اینست که آنقدر قدرت مغزی نداریم که این سکولارها و دگر اندیشها را ساکت کنیم.. به این دلیل هست که ما به انجام تکالیف بیشتری نیازمندیم. ما شب و روز مشغول انجام دادن تکالیفمان هستیم در حقیقت ما آنقدر مشغول انجام تکالیفمان هستیم که نه تنها در خانه بلکه در بیرون از منزل نیز به انجام تکالیف خود می‌پردازیم. ببین چقدر ما با استعداد و با هوش هستیم. سکولارها و آزاد اندیش‌ها هرگز تکالیفشان را انجام نمی‌دهند.. برای همین است که ما برای آنها صحبت می‌کنیم که چگونه یک مقاله بنویسند. وقتی ما این کار را می‌کنیم خیلی به ایمان خودمان می‌بالیم.. اما به نظر می‌رسد که این جنگ اینترنتی نیز به نفع سکولارها و دگر اندیش‌ها تمام شود.. حقیقتاً اینترنت ما را به آتش کشانده. یک روز در میان ما در این سایتهای اینترنتی که متعلق به سکولارها و دگر اندیشان هست به مطالب جدیدی بر می‌خوریم که پیروان تو قادر نیستند از پس آنها بر بیایند. خیلی برای ما شرم آور است وقتی که متوجه می‌شویم این دگر اندیش‌ها و سکولارها روزی یکی از پیروان تو بوده‌اند.

اگر دوست داری در مورد آنها بیشتر بدانی می‌توانیم آدرس ایمیل آنها را همراه با مقالات کفر آمیزی که جرات به نوشتن آن کردند برای تو بفرستیم. خدایا آیا تو خودت عقیده‌ی آنها را نسبت به خود تغییر دادی؟. ما این مطلب را از گفته‌های بی‌شمار خودت استنباط کردیم. اگر فراموش کردی چند نمونه از این آیه‌ها را برای یاد آوری در اینجا متذکر می‌شویم:

سوره‌ی یونس ۱۰: ۱۰۰: هیچ کدام از نفوس بشر را تا خدای رخصت ندهد ایمان نیاورند و پلیدی را خدا برای مردم بی‌خرد که عقل را به کار نبندند مقرر داشته‌ست

سوره‌ی فاطر ۳۵: ۸: خدا هر که را خواهد گمراه کرده و هر که را خواهد هدایت سازد. پس تو نفس شریف خود را برای هدایت

این مردم به غم و حسرت نینداز که خدا به هر چه اینان کنند آگاه است.

سوره‌ی انعام ۶: ۱۲۵: پس هر که را که خدا هدایت او را طالب باشد قلبش به نور اسلام روشن و منشرح گردانید و هر که را خواهد گمراه گرداند و دل او را تنگ و سخت گرداند که گویی می‌خواهد از زمین به آسمان رود. اینست که خدا آنان را که به حق نمی‌گروند مردود و پلید می‌گرداند.

خدا جان در ایمیلی که در جوابمان می‌دهی علت ترسمان را تصدیق بکن. اگر این مطالب از جانب تو تصدیق شد بهتر است ما وقتمان را برای این کافران و دگر اندیشان به هدر ندهیم. چون این خواستهٔ خودت بوده است.

خدا جان باور کن ما هر روز شاهدیم که این دگر اندیش‌ها و کافران به آهستگی اما با اطمینان در این جنگ‌های اینترنتی بر ما فائق می‌آیند اما کاری از دست ما بر نمی‌آید.. برای اینکه موقعیت را دشوارتر کنند این کافران و دگر اندیش‌ها از اسم‌های جعلی استفاده می‌کنند و هویت واقعی خود و محل زندگیشان را پنهان می‌کنند.

خدا جان لطفاً سوء تفاهم نشود. ما خیلی تلاش کردیم که پرده از چهره این دشمنان اسلام برداریم ما آنها را مرتد نامیدیم و حکم جهاد بر علیه آنها صادر کردیم. ما هرگز فرمایشات تو را در مورد این کافران فراموش نکردیم. به عنوان یک حرفه‌ای نکاتی از فرمایشات خودت را خاطر نشان می‌کنیم.

سوره‌ی نساء ۴: ۱۳۷:

آنان که به غیب ایمان آوردند و سپس کافر شدند باز ایمان آورده و دگر بار کافر شدند. پس بر کفر خود افزودند اینان را خدا نخواهد بخشید و به راهی هدایت نخواهد فرمود

سوره‌ی نحل ۱۶: ۱۰۶:

هر آن کس بعد از اینکه به خدا ایمان آورده باز کافر شد نه آنکه به زبان از روی اجبار کافر شود و دلش در ایمان ثابت باشد. بلکه به اختیار کافر شود و با رضا و رغبت و با هوای نفس. دلش آکنده به ظلمت کفر گشت.. بر آنها خشم و غضب خدا و عذاب سخت دوزخ خواهد بود.

سوره الشوری ۴۲: ۱۶:

و آنان که در دین خدا جدل و احتجاج بر گزینند. پس از آنکه خلق دعوت او را پذیرفتند. حجت آنها نزد خدا لغو و باطل است و بر آنها قهر و عذاب سخت خواهد بود.

خدایا ما تعدادی ایمیل انزجار تهدید و اخطار آمیز به آنها فرستادیم. در بعضی از این ایمیل‌ها ما آنها را تهدید کردیم که سرشان را می‌بریم. همانطور که آموزش خودت بوده و پیامبرت نیز به آن عمل کرده. اما آنها اصلاً اهمیت نمی‌دهند. آنها از سلمان رشدی و تسلیمه نسرین خطرناک‌تر شده‌اند.

خدا جان به ما کمک کن که این مرتدها را پیدا کنیم.. تو گفتی که از همه داناتری. ما مطمئنیم که تو فراموش نکردی که در فرمایشاتت هر ورق از قرآن را تحسین کردی.

آیا تو یک ظبط صوت داری. لطفاً این نوار را برگردان به ۱۴۰۰ سال پیش. ما می‌دانیم که در آیه ذیل فرمودی در مورد ایمان نباید هیچ گونه سؤالی بکنید

سوره‌ی المائده ۵: ۱۰۱:

ای اهل ایمان هرگز از چیزهایی مپرسید که اگر فاش شود شما را زشت و بد می‌آید و غمناک می‌شوید و اگر پرسش آن را هنگام نزول قرآن واگذارید. قرآن برای شما هر آنچه مصلحت است بیان می‌دارد و خدا از اعقاب سؤالات بی‌جای شما در گذشت. که خدا بخشنده و بردبار است.

سوره‌ی مائده ۵: ۱۰۲:

قومی پیش از شما هم سؤال از آن امور نمودند.

آنگاه که برایشان بیان شد کافر شدند.

خدایا این خیلی مسخره است که اگر ما سؤالی در مورد اسلام بکنیم منجر به بی‌ایمانیمان بشود.

حالا ما می‌فهمیم که چرا تو مجازاتهای سختی را برای آنها که سؤال می‌کنند نظیر کافران و دگر اندیشان در نظر گرفته‌ای.

خدایا ما به راستی خیلی کنجکاویم که بدانیم آیا تو برای جلو گیری از کج فهمی‌ها جایی را برای ضبط بیاناتت نظیر یک سی دی یا یک کاست یا یک دی. وی. دی در نظر گرفته‌ای یا نه. خدایا لطفاً ما را به خاطر چنین تقاضاهایی ببخش. ما به وحی تو به طور اضطراری نیازمندیم. لطفاً به ما بگو سلمان رشدی و تسلیمه نسرین کجا هستند.

آنها هر روز دارند چند برابر می‌شوند.. وقتی ایمیلت را دریافت کردیم فوراً آن را به طرفدارانت نظیر گروه‌های طالبان و دیگر گروه‌های اسلامی می‌دهیم که حساب آنها را برسند. ما خیلی سعی کردیم که با عقل و منطق این دشمنان اسلام را سرکوب کنیم. اما نتوانستیم. بنا بر این چاره‌ای نداریم جز اینکه آنها را از نظر جسمی نابود کنیم.

این همان چیزیست که معمولا تو به وسیله‌ی آن پیروز می‌شدی. این طور نیست؟

کشتار در ایران «بنگلادش» افغانستان و سودان را به یاد می‌آوری؟ این تنها زبانی است که تو در قرآن به وسیله‌ی آن با کافران و دگر اندیشان سر و کار داری. خدایا نگاه کن در کلام پاکت چه نوشته ای:

سوره بقره ۲: ۱۹۳

با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و همه را آیین خدا باشد و اگر فتنه و جنگ دست کشیدند ستم جز بر ستمکاران روا نیست

المائده ۵: ۳۳:

همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و به فساد کوشند در زمین جز این نباشد که آنها را به قتل رسانند و یا دست و پایشان به خلاف ببرند و یا با نفی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند.

این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت باز به عذابی بزرگ گرفتار خواهند شد.

محمد ۴۷: ۴: شما مؤمنان چون با کافران روبرو شوید باید آنها را گردن بزنید تا آنگاه از خونریزی زیاد دشمن را از پا در آورید. پس از آن اسیران جنگ را محکم به بند کشید که بعداً آنها را آزاد کنید یا فدا بگیرید. تا جنگ سختیهای خود را فرو گذارد. این حکم فعلیست و اگر خدا می‌خواست خود از کافران انتقام می‌کشید و همه را هلاک می‌کرد و لیکن اینها برای امتحان خلق به یکدیگر است و آنها که در راه خدا کشته شوند خدا هرگز رنج اعمالشان را ضایع نگرداند.

خدا جان همان طور که قبلا گفتیم خیلی حرف‌ها داریم که با تو بزنیم. اگر زبان ما را متوجه می‌شوی و می‌توانی به ما جواب بدهی منتظر جوابت هستیم.

ارادتمند و بنده‌ی تو هل – لوم – ونا.

به دلیل امنیتی ما از حروف رمزی شبیه آنچه خودت در قرآن استفاده می‌کنی (الم «طه» حم و)...

خدا جان من مطمئن هستم که تو می‌توانی این حروف را از رمز در بیاوری.

از خوانندگان محترم به واسطه درج این مطالب کفرآمیز عذرخواهی می‌کنیم این مطالب گوشه‌ای از شبهاتیست که به طور دائم از طرف معاندین و مخالفان اسلام و انقلاب در سایت‌ها نوشته می‌شود و قلب و روح و ایمان مسلمانان را مورد هجمه قرار می‌دهد. شیطان پرستی به مثابه یک تهدید در این بخش به دنبال آن هستیم تا به تبیین تهدید آمیز بودن فعالیت گروه‌های شیطان پرست در

داخل کشور بپردازیم.

۱ همکاری‌های جاسوسی با توجه به اینکه در ۴ کشور آنگلو ساکسون مکان‌های مقدس شیطان پرستان با نام کلیسای شیطان واقع شده است و در همین کشورها نیز بنا بر بر دلایل سیاسی از گروه‌های ناهنجار اجتماعی و سیاسی مهاجر و مسافر بهره برداری جاسوسی می‌شود لازم است که به صورت ویژه به همکاری‌های جاسوسی عناصر مربوط اشاره داشت.

۲ جرائم باندی در جهان کنونی جرایم در دو دسته بندی کلی یعنی جرایم فردی و غیر سازمانی و جرایم باندی یا سازماندهی شده، ارزیابی و تحلیل می‌شوند.

مصادیق جرایم باندی یا سازمانی بمب گذاری، اقدام برای ترور قاچاق مواد مخدر علی الخصوص مواد مخدر شیمیایی راه اندازی مراکز فساد و می‌باشد که طبق تحقیقات به عمل آمده شیطان پرستان با تمامی جرایم مذکور ارتباط داشته و عمدتاً از طریق مشارکت در آنها بودجه‌هایی را دریافت می‌نمایند.

۳ روابط سازمانی روابط سازمانی در ادامه جرایم سازمانی و بلکه به عنوان عامل زیربنایی بر آن تعریف می‌شود. از سوی دیگر ایجاد برخی ناامنی‌های عمومی و اجتماعی در اثر عنصر روابط سازمانی جهت می‌یابد.

البته نگاهی جامع‌تر به سایر بخش‌های مورد اشاره در پژوهش می‌تواند هرچه بیشتر گویای این مطلب باشد، لکن تاکید بر این نکته ضروریست که اعضای این گروهها عمیقاً سازمان گرا و سازمان محور می‌باشند.

۴ ارتباط خارجی همانطور که در بند اول اشاره شد، شیطان پرستان در ۴ کشور آنگلو ساکسون، یونان و رژیم صهیونیستی دارای تشکیلات سازمانی اماکن مقدس و ... می‌باشند که زمینه ساز ارتباطات مختلف از مجراهای گوناگون را برای ایشان فراهم می‌آورد.

حجم روابط به خودی خود می‌تواند منشأ تهدیدات امنیتی متعددی برای کشورهای اسلامی به خصوص نظام اسلامی باشد.

همچنین نباید از نظر دور داشت بقا و استمرار فعالیت این گونه گروهها به لحاظ ماهیت و اهداف عمیقاً نیاز به روابط با خارج از کشور دارد. در این باره باید عنایت ویژه‌ای نیز به ارتباط این افراد با خانواده‌هایشان در سایر کشورها علی الخصوص کشورهای آمریکایی و اروپایی داشت.

۵ سرقت اغلب جوانان که به شیطان پرستان می‌پیوندند حتی چنانچه از خانواده‌های ثروتمند نیز باشند از اعضاء مطرود خانواده به حساب می‌آیند، لذا حضور ایشان در جمع گروه اجتماعی می‌تواند زمینه جرایمی را همچون سرقت برای تأمین منابع مالی فراهم آورد که این سرقت‌ها در ابعاد مسلحانه طبیعتا تهدیدی برای امنیت اجتماعی به شمار می‌آیند.

در این خصوص مجدداً تاکید می‌شود که هر گونه دامن زدن به فساد چون از باورهای شیطان گرایان می‌باشد.

بدیهیست که بخشی از این مفاسد نیز در پوشش سرقت‌های متعدد انجام می‌پذیرد، باید در نظر داشت که سرقت نیز عاملیست برای نزدیکی به شیطان.

۶ تجاوز جنسی در جمع شیطان پرستان اصولاً تجاوز جنسی یک ارزش و شرط برای ورود و استمرار حضور در گروه به حساب می‌آید.

این تجاوز که عمدتاً با قتل، تجاوز به همجنسان و کودکان نیز همراه است عنصر اصلی ایراد خسارت و انتقام گیری از فرد متجاوز جنسیست. تصور شیوع یافتن این ضد فرهنگ مخرب نیز می‌تواند مرزهای امنیت اخلاقی را در جامعه در نوردد.

تجاوز جنسی از ضدارزش‌های تبلیغی این دست گروه هاست که دائماً با ساخت نماهنگ، تنظیم آلبوم‌های موسیقی، ترویج فکری و از طریق فیلم‌های مبتذل دنبال می‌شود. در حقیقت شیطان گرایان مدعی اند تجاوز تنوع در کسب لذت جنسیست.

۷ قتل قتل یک عمل شیطانی بزرگ به حساب آمده و شیطان پرستی که تعداد و کیفیت قتل‌هایش بیشتر باشد به درگاه شیطان

نزدیک‌تر خواهد شد.

ناگفته پیداست که این مؤلفه نیز تاثیرات سوء امنیتی را به همراه خواهد داشت.

افزایش تعداد قتل در جوامع مختلف یکی از معیارهای بین المللی و تعیین کننده در خصوص وضعیت امنیتی هر کشور به شمار می‌آید، حال اگر این جرم کلان با یک اندیشه سازماندهی شده و تقدس زا همراه شود و حاشیه‌هایی چون تجاوز جنسی را نیز با خود همراه سازد، ناگفته پیداست که می‌تواند تاثیرات گسترده‌ای را در خدشه‌دار نمودن مقوله مهم امنیت به همراه داشته باشد.

شیوه‌های تبلیغ انتشار سی دی، کاست و پوستر مربوط به خوانندگان متالیکا

گسترش یافتن سایت‌ها وبلاگ‌های مربوط به شیطان پرستی

تبلیغ و اطلاع رسانی از طریق پارتی‌های شبانه و گفتگوهای دوستانه علی الخصوص در مناطق مرفه شهرهای تهران، شیراز و...

تبلیغ در تالارهای گفتگوهای مجازی زمینه‌های جذب باید یادآور شد که علاوه بر تمامی موارد مورد اشاره در این بخش یعنی زمینه جذب باید به تکرار برخی از آنها پرداخت، که در کشورمان دارای باز خورد مثبت بوده است.

موسیقی متال:

این موسیقی در ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی به گونه‌ای که شرح آن رفت، وارد شد و توانست پس از مدت کوتاهی به دانشگاه‌های بزرگ کشور همچون دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه فردوسی و ... راه یابد.

با توجه به وفور موسیقی‌های مبلغ این گروه‌ها در ایران و رویکرد برخی جوانان بی‌اطلاع به این نوع موسیقی و حتی چاپ کتاب حاوی متن این موسیقی‌ها و سرمایه گذاری زیاد دشمن در این باره بررسی و تحقیق پیرامون این موضوع و اطلاع رسانی و آگاهی افکار عمومی امری ضروری به نظر می‌رسد. به عنوان مثال خبر گزاری فارس طی خبری درمورخ ۱۳۸۳ / ۱۰ / ۲۰ پرده از این فعالیت‌ها برداشت.

خبر گزاری فارس در این باره گزارش داد:

امین دانشجوی یکی از رشته‌های گروه پزشکی دانشگاه که از افراد موثر گروه شیطان پرست هوی متال در ایران است، مدتی پیش به صورت اتفاقی و بر اساس درخواست یکی از دوستان خود که قصد بازدید از جبهه‌های جنوب کشور در کاروانهای راهیان نور داشت به همراه جمعی از دانشجویان عازم این مناطق شد که تاثیرات روحی این سفر، زمینه ساز رویگردانی وی از فعالیت در گروه‌های فعال شیطان پرست و بیان حقایقی قابل توجه درباره آنها شده است.

وی افزود:

به گفته این فرد، عناصری از رژیم صهیونیستی که درکشور امارات حضور دارند شبکه اصلی هدایت گروه‌های هوی متال را در ایران در دست دارند.

به گفته این منبع آگاه بر اساس اسناد ارائه شده توسط امین در حساب‌های ارزی این گروه در شبکه بانکی کشور که از طریق شبکه اینترنت هدایت می‌شود، در سال گذشته حدود هشت میلیون دلار آمریکا واریز شده است که بین گروه‌های شیطان پرست در شهرهای مختلف ایران توزیع می گردد.

وی با بیان اینکه تعداد اعضای این گروه در برخی شهرهای کشور به دو هزار نفر بالغ می‌شود، اضافه کرد:

مطالب ارائه شده نشان می‌دهد که برخی فعالیت‌های ضد امنیتی نیز توسط برخی عناصر خاص در این گروهها برای رژیم صهیونیستی انجام می‌شود.

این منبع آگاه با یادآوری اینکه مجوزهای ارائه شده توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای چاپ گسترده کتابهای گروه‌های هوی متال در کشور زمینه ارتباط نزدیک فکری اعضای این جریان در سراسر کشور را فراهم ساخته است، افزود:

در سالهای اخیر به دلیل عدم وجود هر گونه نظارت و کنترل واقعی در کشور، گروههای اجتماعی معارض کارکرد سیاسی و ضد امنیتی پیدا کرده و زمینه سوء استفاده‌های ضد ملی بیگانگان از آنها فراهم شده است ... در حال حاضر گروه متال با قدیمی شدن علاقه به رپ در ایران، طرفداران بیشتری را به خود جذب نموده است.

افول معنویت: اگر چه در بسیاری موارد، ایران اسلامی در جایگاه بالاتری از معنویات قرار دارد. لکن سیر جهانی و فراگیر تلاش‌های قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای برای استحاله فرهنگی و از سوی دیگر ماشینی و صنعتی شدن مناسبات جاری و تاثیرپذیری مردم کشورمان از شرایط جهانی زمینه‌ای برای رشد چنین جریاناتی را فراهم نموده است.

باید عنایت داشت روند رو به رشد استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای نیز عامل تعیین کننده در جذب و گرایش یافتن به این گروهها می‌باشد.

سرمایه گذاری: در بخش‌های قبل اشاره کردیم که سازمان‌های جاسوسی کشورهای غربی تلاش سازمان یافته‌ای را برای استحاله فرهنگ جمهوری اسلامی ایران تدارک دیده و مدت هاست که می‌کوشند تا به تهی سازی فرهنگی جوانان کشور عزیزمان بپردازند. دشمن در این راه مبالغ هنگفتی را نیز تدارک دیده است.

از جمله باید اشاره کرد که طبق گزارش برخی از رسانه‌های مستقل در سال گذشته مبلغ هشت میلیون دلار آمریکا به فعالیت تبلیغات گروههای شیطان پرست از سوی دولت آمریکا اختصاص یافته است.

اینترنت: رشد تعداد مخاطبین شبکه جهانی اینترنت طی سالیان اخیر آسیب‌هایی را متوجه نظام فرهنگی کشور نموده است که از جمله می‌توان به فعالیت شیطان گرایان اشاره کرد.

اما عمده فعالیت این افراد در قالب وبلاگ نویسی صورت می‌پذیرد،

این دست از وبلاگ‌ها همزمان با اعلام موجودیت جنبش شیطان گرایان ایران فعالیت خود را آغاز کرده و اظهار می‌نمایند که توسط فردی به نام مستعار اهریمن در ایران هدایت می‌شوند.

روند ارتباطگیری و فعالیت وبلاگ‌های مذکور بدین صورت است.

افراد پس از تکمیل فرم ثبت نام یک ایمیل در صندوق پست الکترونیک خود با موضوع خوش آمد گویی دریافت می‌کنند و پس از برقراری ارتباط با ایشان و در صورت جلب اعتماد به برخی از مهمانی‌های شبانه و یا پارک‌ها برای آشنایی دعوت شده و مورد راهنمایی قرار می‌گیرند.

این وبلاگ‌ها عمدتاً فعالیت خود را در چندین محور: انتشار عکس‌های شیطان گرایان جهان، انتشار نامه شبیه به نامه‌های مسیحیان شیطان پرست خطاب به خداوند متعال که بار سیاسی نیز دارد، دنبال می‌نمایند. به صورت مثال وبلاگ شیطان در این خصوص می‌نویسد:

چرا چیزهایی را که به اطرافیانم دادی به من ندادی؟ و چرا می‌خواهی بدبختی مرا ببینی؟ چرا منو ازین دنیای کثیف و از بین کسانی که ازشون نفرت دارم رها نمی‌کنی؟

حالم از زندگی بین این لجن به هم می‌خوره. جلوی پای من کم سنگ انداختی؟ کم آدمهایی رو مثل من بدبخت کردی.

این وبلاگ همچنین در ادامه می‌آورد:

همیشه لحظه شماری می‌کردم برای سال نو عیدی پدر و مادر از همه چیز لذت بخش‌تر بود ولی الان سال نو بوی تنفر می‌ده بوی مرده می‌ده وقتی کسی رو می‌بینم که خدارو ستایش می‌کنه تف و لعنتش می‌کنم نفرینش می‌کنم از هیچ چیز خبر نداره آنقدر خوشه که هیچ چی حس نمی‌کنه چرا پدر مادرم منو ترک کردن چرا منو نفرین می‌کنن بهم می‌خندن مگه من شاخ دارم لباس نو برام ارزش نداره چون بوی کفنو دارم حس می‌کنم تو خدا نیستی تو هیچی نیستی اصلاً من بهت اعتقاد ندارم چون برای من

بی‌ارزشی پستی من به هیچ چیز اعتقاد ندارم هیچ کس هم نه می‌پرستم نه قبول دارم بعد این دنیا هم دنیایی نیست می‌میریم و می‌پوسیم از لاشه‌ی ما گلی سبز میشه که خار نداره هیچ شیطانی وجود نداره ولی آنقدر آدمها بهش اعتقاد دارن قبولش دارن و فکر می کنن که شیطان پروردگار ما هست که یک نیرویی به وجود اومده که خیلی چیزها رو می‌تونه نابود کنه. اگر Black Metal نبود من می‌مردم ای کاش نبود چون وقتی گوش می‌دم میرم به دوران (خل

سه)

به جایی میرم که هیچ کس وجود نداره گناهی نیست ثوابی نیست آدم احمق نیست خدا نیست پیامبران دروغین نیست شهوت و هزار تا چیز دیگه‌ای که این جا هست یا چیزی که هست و این جا وجود نداره اونجا نیست فقط یک نور سیاهی هست که چشمتو نمی‌زنه بوی همون گلی که گفتم از لاشه آدمها سبز میشه میاد که مست می کنه ترس و وحشت نیست چیزی نیست که بهش فکر کنی خودتی.

سردار حسین ذوالفقاری با اشاره به اینکه بیش از سه هزار فرقه تخدیری و شیطان پرستی در جهان وجود دارد که حدود ۵۰ تا از آنها وارد ایران شده‌اند، گفته است؛ نیمی از فرقه‌های وارد شده به کشور در حال حاضر فعالند و در رابطه با این موضوع قریب به ۲۰۰ عنوان کتاب ترجمه و چاپ و توزیع شده است.

جانشین فرمانده انتظامی، با اشاره به اینکه اصول مشترک این فرقه‌ها انحراف از ادیان حنیف و التقاط در اعتقادات و وعده‌های کاذب و سوء استفاده از گرایش جوانان به مبدا هستی و سوء استفاده جنسی است، ماموریت اخیر این افکار وارداتی را اسلام ستیزی، مسلمان گریزی و تخدیر اصول پاک ناب محمدی و نفی واژه‌های ایثار و شهادت دانسته است.

بسیاری از کارشناسانی که حوزه اجتماعی را رصد می کنند بر این باورند که انتخاب چنین روش‌هایی برای اطلاع رسانی آرامش مردم آن را برمی آشوبد و به نگرانی‌های خانواده‌ها دامن می‌زند. چنانکه حجت الله ایوبی معاون اجتماعی وزیر کشور در واکنش نسبت به انتشار چنین اخباری می گوید؛ «بنده که در حوزه معاونت اجتماعی و فرهنگی فعالیت می کنم معتقدم باید تا می‌توانیم به ترویج خداپرستی بپردازیم. من طرفدار کارهای ایجابی هستم و معتقدم اگر کارهای ایجابی با قدرت انجام شود کارهای سلبی رنگ می‌بازد و از بین می‌رود. به نظر من برای خیلی از مردم ایران باور کردنی نیست که عده‌ایی به نام شیطان پرست داشته باشیم و حتی اگر چنین عده‌ایی وجود هم داشته باشند اشاعه آن را صلاح نمی‌دانم. چنانکه معتقدم طرح چنین موضوعاتی خودش قباحت امر را از بین می‌برد و حرمت‌ها را فرو می‌ریزد.»

در سخنان سردار ذوالفقاری مشخصات این گروهها به شرح زیر آورده شده است؛ «شیطان پرست‌ها ضمن برگزاری مراسم خاصی، تبلیغ پوشیدن لباس خاص به عنوان لباس مقدس منقوش به نمادهای شیطان پرستی، از گردنبند (صلیب شکسته یا صلیب بر عکس) انگشتر با نقوش استخوانی و جمجمه انسان استفاده کرده و در برگزاری این مراسم ضمن شرب خمر، اقدام به رقص و پایکوبی می کنند.

این افراد بر این باورند که باید بر خلاف ادیان به ویژه اسلام، عمل کرد و با انجام اعمال دلخواه و کارهای خلاف، دنیا را به هرج و مرج و آشوب کشاند.

«سردار ذوالفقاری با اشاره به اینکه افراد عضو گروه‌های شیطان پرست در برخی رشته‌های ورزشی، مهارت خاصی دارند و به منظور جذب نوجوانان و جوانان هنگام ورزش از موزیک‌های خاص شیطان پرستی استفاده می کنند، گفته است؛ «این گروه‌ها دارای کتاب‌هایی به زبان لاتین بوده و با تجمع در پارک‌ها و تفرجگاه‌ها درباره رخدادهای جدید در سطح کشور در رابطه با شیطان بحث و گفتگو می کنند.

بنا به گفته جانشین فرمانده نیروی انتظامی، یکی از فرقه‌های انحرافی تحت عنوان TSM توسط فردی به نام «الف » که خارج از

کشور زندگی می کند، هدایت می‌شود. این فرد با لابی صهیونیست‌ها مرتبط است و محبوبیت زیادی در بین جوانان دارد، به طوری که صدها جوان در کلاس‌های او شرکت کرده و در مقابل او اشک ریخته و به گناهان خود اعتراف می کنند.

فرد دیگری به نام «الف. ر.» دارای مریدانی است که حاضرند برای مراد خود، هر کاری انجام دهند، به طوری که دختران زیادی به خاطر او ازدواج نمی کنند و ادعا می کنند او همسر عرفانی‌شان است.

«الف. ر.» ادعا کرده قادر به زنده کردن مردگان است و این فرد عمدتاً در تاریکی زندگی می کند.

حسن یوسفی اشکوری فعال اجتماعی در باب اینکه نباید چنین مسائلی را به این شکل اطلاع رسانی کرد با معاون وزیر کشور هم نظر است؛ «مساله‌ای که نه در سطح علمی شناخته شده است و نه مردم در جامعه با آن آشنا هستند نباید درباره آن به این شکل اطلاع رسانی تبلیغی و غیرکارشناسانه انجام داد. به نظر من صحبت کردن درباره برخی از جوانان به این شکل باعث می‌شود برخی از افراد نسبت به یکدیگر دچار سوء ظن شوند. مثلاً اگر پدری ببیند پسر یا دخترش یکی از این نشانه‌ها را دارد نسبت به او شک می کند و همین مساله کوچک موجب بی‌اعتمادی مردم و خانواده‌ها می‌شود. اگر نیروی انتظامی مطمئن است چنین افرادی وجود دارند و مرتکب جرم هم شده‌اند باید دادگاه‌های دقیق همراه با حضور کارشناسان و اهل نظر برای آنها ترتیب دهد تا چرایی پیوستن جوانان و علت گرایش شان روشن شود و پس از آن برای مردم اطلاع رسانی کنند تا مردم هم آگاهی لازم را در این زمینه کسب کنند.

«سیاست اسراییل رژیم اشغالگر قدس که سلامت اخلاقی و روحی و روانی انسان‌ها را همواره به منزله تهدیدی جدی برای منافع ملی خود می‌بیند، در اقداماتی گوناگون و پی در پی مبادرت به ساخت جریان‌های مسموم فرهنگی نموده و این جریانات مسموم را به شرائین حیاتی جوامع از طریق جاذبه‌های مجازی تزریق می‌نماید.

در یک نگاه جامع ارتباط رژیم صهیونیستی و نقش آن در سازماندهی گروه‌های شیطان پرست در محورهای ذیل قابل اشاره می‌باشد.

الف) این گروه‌ها به لحاظ فلسفه اولیه و بسترهای معرفتی دامنه وسیعی از ارتباط با این رژیم داشته و خواهند داشت.

ب) نحله‌های مختلف شیطانی توسط دو سازمان عمده جاسوسی یعنی CIA و موساد سازماندهی هدایت و تغذیه می‌شوند.

ج) بودجه، نظارت، پشتیبانی و ... شیطان پرستان فعال در جمهوری اسلامی ایران به صورت مستقیم توسط سازمان موساد تأمین شده و این سلسله اقدامات با اهداف امنیتی دنبال می‌شود.

د) رژیم صهیونیستی از اعضای گروه‌ها برای مقاصد شوم سیاسی و جاسوسی بهره می‌برد، به گونه‌ای که خشونت بارترین اعمال به دست این گروه‌ها واگذار می‌شود.

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

شیطان پرستی – قسمت پانزدهم – علل گرایش جوانان به شیطان پرستی

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون

حجهٔ الاسلام و المسلمین حمید رضا مظاهری سیف، رئیس مرکز مطالعات و پژوهشهای اسلامی دانشگاه صنعتی شریف و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات حوزهٔ علمیهٔ قم و نویسنده هفت کتاب و هفتاد و سه مقاله در نشریات علمی است، آخرین اثر وی با نام جریانشناسی انتقادی عرفانهای نوظهور بوده که از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر شده است.

مظاهری سیف در این گفتوگو به بررسی علل گرایش جوانان به شیطان پرستی پرداخته است و از نقش صهیونیسم جهانی در گسترش و ترویج شیطان پرستی سخن به میان می‌آورد، وی معتقد است:

امروزه در دنیا تبلیغات زیادی برای عرفان یهود یا همان قبالا صورت می گیرد.

شخصیتهای مشهوری نظیر مادونا کابالیست می‌شوند و آموزه‌های کابالا در رمانهای کوئیلیو نقش پررنگی پیدا میکند، در رمانهای کوه پنجم، بریدا، شیطان و دوشیزه پریم و حتی کیمیاگر به روشنی تعالیم کابالا ـ دیده می‌شود. مشروح این گفتوگو را با هم می‌خوانیم:

* با توجه به شرایط فعلی، علل گرایش جوانان ایرانی به برخی ادیان نوپدید از جمله شیطان پرستی چیست؟

بسم الله الرحمن الرحیم، در مصاحبه‌های قبلی با برخی از خبرگزاریها و نشریات درباره علل و زمینه‌های پیدایش و گسترش ادیان و معنویتهای نوظهور سخن گفتهام. تمام آنها در مورد گرایشهای شیطان پرستی نیز معنی دار و صادق‌اند. اما در خصوص گرایشهای شیطانی عوامل دیگری هم وجود دارد که اگر اجازه بدهید به آنها بپردازیم.

اولین و مهمترین عامل اینست که شیطان‌گرایی در وجود تمام انسانها ریشه‌دارد. در روایتی از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام می‌خوانیم که قلب هر انسان دو گوش دارد در یکی شیطانی نشسته و همواره به سوی شر و پلیدی دعوت میکند و در گوش دیگر فرشتهایست که به خیر و نیکی می‌خواند. درون انسان عرصهٔ جنگ میان شیطان و فرشته درون است.

اگر شخص ارادهٔ خود را به سوی فرشته معطوف کند، شیطان را شکست داده و تسلیم خواهد کرد، اما در صورتی انسان به پیروی از شیطان درون روی آورد، فرشتهٔ درونی را تضعیف خواهد کرد و صد البته که فرشتهٔ درون هیچگاه شکست نمی‌خورد، انسان تنها می‌تواند صدای او را نشنیده بگیرد ولی امکان از بین بردنش را ندارد؛ چون دعوت فرشتهٔ درونی همان ندای فطرت است که تغییر و تبدّلی پیدا نمیکند. (روم / ۳۰) به همین علت دنبال کردن ندای شیطان جنگ درونی را پایدار میکند و چنین کسی هیچ گاه به آرامش نخواهد رسید و همواره با تضاد و تعارض درونی و احساس ناکامی زندگی خواهد کرد.

ممکن است ما از شنیدن انجام یک گناه احساس نفرت کنیم، اما گاهی نیز رغبتی در قلبمان ایجاد می‌شود، ما انسانها گاهی از گناه و خطا و ضایع کردن حق دیگران برای منافع خود خوشمان می‌آید و به آن میل پیدا میکنیم، اینها نشانه‌ی فعالیت شیطان درونی است.

جنبش شیطان‌گرایی و شیطان پرستی بر همین خصلت آدمی تکیه میکند و سستی اراده و بی‌توجهی به رسول باطنی یا تمایلات متعالی فطرت سبب اقبال به دعوت شیطان از لحاظ روانشناختی و استقبال از جنبشهای شیطان‌گرا به لحاظ جامعه‌شناختی می‌شود.

جنبش شیطان‌گرایی می‌خواهد با تقدیس و مشروعیت دادن به شرارت و شیطنت، تضاد درونی و آشفتگی روانی را بکاهد و حتی وعده‌ی از بین بردن آن را می‌دهد، اما این وعده‌ی دروغیست که هیچگاه محقق نخواهد شد.

انسان هرچه قدر هم خطا کند و با فطرت و خرد و فرشتهٔ درون خود مبارزه کند، نمی‌تواند وجود خود را از حضور آنها تهی سازد، زیرا فطرت در حقیقت ندای خالق و هستی بخش ماست که درون ما حضور دارد و تا هستیم او با ماست.

به همین منظور شیطان‌گرایان از مرگ خدا سخن می گویند تا بتوانند فرشتهٔ درون را نابود کنند و البته این توهمی بیش نیست. در

این مرحله که به نتیجه نرسند ممکن است پایان دادن به هستی را پیش نهاد کنند و فکر کنند با خودکشی می‌توان از هستی و هستی بخش رو گرداند. ولی با مرگ به او نزدیکتر می‌شوند، در حالیکه قادر متعالی را از خود ناخشنود کرده و برای دریافت عشق بیکران او آماده نشده‌اند.

از این رو با قهر و غضب مواجه خواهند شد.

بنا بر این یکی از علل گرایش به شیطان پرستی پیروی از شیطان درون است که عاقبت آن به جاهای بسیار ناخوشایندی می‌رسد.

* هدف از وجود، شیطان چیست؟

خداوند مهربان این شیطان درونی را قرار داد تا در مصاف با او نیروهای عظیم خرد و اراده در انسان شکوفا شود و به مراتب برتر از فرشتگان راه یابد و با حسن اختیار، صلاحیت جانشینی خداوند و فرمانفرمایی بر تمام عالم را پیدا کند.

* چه عوامل دیگری در گرایش به شیطان پرستی موثر است؟

یکی دیگر از علل گرایش به جنبشهای شیطانی استفادهٔ وسیع آنها از نمادهاست.

انتقال و نشر اندیشه‌ها از طریق گفتن یا نوشتن دشوار است و تعداد محدودی از مردم با آن ارتباط برقرار میکنند. اما نمادها به راحتی جایگاه خود را در فرهنگ عمومی پیدا میکنند و به خاطر اینکه ظرفیت کار هنری دارند، به صورت جذابی در جامعه، به خصوص بین جوانان و زنان گسترش می‌یابند.

نمادها همواره حامل معنا و پیام هستند و نوعی نگرش یا فکر را تداعی میکنند و رفتار خاصی را یادآور می‌شوند. مثلاً مردم با دیدن گل دسته یاد مسجد و نماز میافتند. با دیدن چراغ قرمز احساس خطر میکنند و میایستند. جنبش شیطان‌گرایی با استفاده وسیع از نمادها و به کارگیری ظرفیتهای هنری نظیر گرافیک، سینما و از همه بیشتر موسیقی به عرصه آمده است.

نمادها و سمبولهای شیطانی روی لباسها، گردنبندها و دستبندها، انگشترها و ساعتها، از کفش تا کلاه همه جا دیده می‌شود. این نمادها با طراحیهای متنوع و زیبا افراد را جذب میکنند، پس از اینکه استفاده از آنها تکرار شد و به عنوان بخشی از رفتار و سلیقهٔ شخص در آمده و به نوعی هویت و خودپندارهٔ فرد را تشکیل می‌دهد، در این شرایط با افراد دیگری که نمودهای رفتاری و ذوقی همانندی را دارند، احساس همزاد پنداری کرده و خود را از آنها و آنها را از خود می‌پندارد و در رفتار و گفتار و افکار به طور ناخودآگاه شبیه به آنها می‌شود. به قول ارنست کاسیرر انسان حیوان نمادساز است و به خاطر قدرت تفکر و معناجویی یا معنا بخشی، کنشهای متقابل انسانها به صورت نمادین شکل می‌گیرد و از این راه معانی را به هم منتقل میکنند. مثلاً دو نفر که به هم میرسند برای هم دست تکان می‌دهند و این حرکت نماد توجه، محبت و احترام است.

معانی که به صورت نمادین در روابط انسانی جریان پیدا میکند، به واسطه‌ی هنر بسیار مؤثرتر می‌شود و سینما یکی از تأثیر گذارترین هنرهاست.

هنگامی که فیلم شیطان در تاریخ ۶ / ۶ / ۱۹۷۶ پخش شد کسی فکر نمیکرد که چقدر مؤثر واقع شود به طوری که هنگام پخش نسخهٔ دوم این فیلم در تاریخ ۶ / ۶ / ۲۰۰۶ بسیاری از مردم از خانه بیرون نیامدند تا پر شیطان به آنها نگیرد و عده‌ای هم کارهای مهم خود را نظیر عروسی و غیره به این روز انداخته بودند تا از نیروی شیطان بهره‌مند شوند!

* گویا اعتقاد به نیروی شیطان نیز در این بین نقش مهمی دارد؟

یکی دیگر از عوامل گسترش شیطان‌گرایی و شیطان‌پرستی اینست که شیطان را منشأ قدرت معرفی میکنند و کامیابی و موفقیت در زندگی را در روزگار غلبهٔ شیطان در گرو دست دادن با او و سپردن روح خود به شیطان اعلام میکنند. شیطان‌گرایان می‌گویند ما در دوران غلبهٔ شر بر خیر زندگی میکنیم و این نشانه‌ی غلبهٔ شیطان بر خداست، پس نیروی غالب نیروی شیطان است و در صورت همراهی با او می‌توان به نیروی لازم برای رسیدن به اهداف و آرزوها دست یافت.

در حالیکه واقعیت چیز دیگری است.

ما در دورهٔ مهلت یافتن شیطان و متأسفانه سستی انسان به سر می‌بریم. شیطان نه تنها رقیب خداوند نیست، بلکه رقیب انسان هم نیست و اگر انسان به خود بیاید و به خدا پناه ببرد شیطان در برابر او عاجز و ذلیل خواهد شد.

قرآن کریم می‌فرماید:

نیرنگ شیطان ضعیف است.

(نساء / ۷۶) و سلطه‌ای بر اهل ایمان و توکل کنندگان ندارد، (نحل / ۹۹) سلطهٔ او فقط بر کسانی است که به او دل سپرده و فرمانش را می‌پذیرند و او را شریک پروردگارشان می‌پندارند. (نحل / ۱۰۰)

جنبش شیطان‌گرایی در راستای جا انداختن این دروغ بزرگ که در دوران غلبهٔ نیروی شیطان به سر می‌بریم، دست به فعالیت‌های تبلیغی گسترده‌ای زده است.

از جمله تولید فیلمهایی نظیر کودک رزماری، دروازه نهم و گابریل. رومن پولانسکی در فیلم کودک رزماری (۱۹۶۸) تولد شیطان را اعلام کرد، تولدی که همه از آن خوشحال اند و او را فرزند قدرتمندترین قدرتمندان میدانند. سپس در فیلم دروازه نهم (۱۹۹۹) شیطان را به صورت نیرویی که غلبه یافته معرفی میکند. نیرویی که خیلی از مردم و حتی افراد شاخص نظیر اساتید دانشگاه و ثروتمندان در جستجوی راهی برای سپردن روح و جسم خود به او و متقابلاً برخورداری از قدرت او هستند.

سر انجام در فیلم گابریل تولید سال ۲۰۰۸، می‌بینیم که زمین را ظلمت و پلیدی فرا گرفته و خداوند فرشتگان را برای نجات زمین می‌فرستد؛ اما آنها نیز آلوده می‌شوند و در پایان گابریل که همان جبرئیل است با دلخوری از خداوند، دست از زمین میکشد و به آسمان صعود میکند، تا نگذارد که خدا فرشتگان دیگر را به زمین بفرستد. این فیلمها که با تکنیکهای بالا و جذابیتهای زیاد داستانی تولید می‌شود، در نهایت باور یا دست کم این احتمال را تقویت میکند که نیرویی به نام نیروی شیطان وجود دارد و پیوستن به او بسیار مفید و مؤثر است.

یکی دیگر از عوامل جذابیت و رویآوری به جنبش شیطانی که بسیار شیطنت آمیز به کار گرفته شده، میل به انتقاد و اعتراض در جوانان است.

بدون شک مدل زندگی ما که بر اساس اهداف و برنامه‌های تمدن غرب شکل گرفته با فطرت و طبیعت انسان ناسازگار و خیلی آزار دهنده است.

نظام اقتصادی، سیاسی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی ما – منظورم از ما تمام مردم دنیاست – ظالمانه و سرشار از تباهی است.

در اینجا نمی‌خواهم به این موضوع بپردازم و در جاهای دیگر توضیح داده‌ام. اما نشانه‌های این تباهی که در تار و پود تمدن معاصر و زندگی ما پیچیده، افسردگیها، اضطرابها، رنجهای بیهوده، ارزشهای پوچ نظیر پول، مدرک، مدالها و جوایز مسخرهٔ بین اللمللی و هزاران پدیدهٔ موهوم و بیمعنای دیگر است.

نوجوان و جوانی که تازه با این عرصه آشنا می‌شود و هنوز این هنجارهای بیمعنا را درونی نکرده ستم و تجاوز به حریم خود را کاملاً احساس میکند و به سرکشی رو می‌آورد. دقیقاً به همین علت در دههٔ ۱۹۶۰شاهد جنبشهای دانشجویی وسیع در آمریکا و اروپا بودیم. دقیقاً در اوج این جنبشها بود که پدیده‌ای به نام موسیقی متال به عنوان موسیقی اعتراض به وجود آمد. آن جنبشها و این سبک موسیقی در ابتدا اهداف بسیار درستی داشت. اهدافی نظیر مخالفت با مصرفگرایی، فاصلهٔ فقیر و غنی، سرمایه‌داری، جنگ، فرسایش روابط انسانی و ... مثلاً جوانان می‌رفتند و از زبالهها لباسهای پاره پیدا میکردند و می‌پوشیدند تا به اختلاف طبقاتی و بی‌عدالتی اعتراض کنند، داد و فریاد راه می‌انداختند، ویژگی موسیقی متال فریاد، حرفهای اهانت آمیز و سرو صدای بلند است.

البته روشهایی که از سوی این جوانان به کار برده می‌شد همیشه درست نبود اما اهداف خوبی در کار بود.

دیری نگذشت که این جنبش به جهات انحرافی سوق پیدا کرد. در بین شعارهایی نظیر عشق به مردم و عدالت، دعوت به استفاده از ماریجوانا و سایر مواد مخدر پیدا شد، گروهایی موسیقی خود جوش مورد حمایت شرکتهای سرمایهداری قرار گرفتند و گروههایی نظیر هندریکس و گروه کِریم موسیقی متال را به سوی تجاری شدن سوق دادند، تا جایی که امروزه خوانندگان معروف مثل مرلین منسون و گروه‌های مطرح متال کاملاً در خدمت نظام سرمایه داری قرار گرفته‌اند و لباسهای پاره با قیمت گزاف در بوتیکهای شیک به فروش می‌رسد.

این گروهها از آنجا که خلاف ارزشهای اجتماعی حرکت میکردند و تندی و اهانت ورد زبانشان بود و نهادهای اجتماعی نظیر اقتصاد، حکومت، آموزش، خانواده و دین را مورد حمله قرار می‌دادند، ظرفیت خوبی برای گرایشهای شیطانی داشتند و از سوی دسته ای پنهان سرمایهداری به همین سمت منحرف شدند، ازی آزبورن خواننده‌ی گروه بلک سبث که شاید بتوان آن را پایه گذار سبک متال معرفی کرد، در مصاحبهای در سال ۱۹۷۶ اعلام کرد که ما یک گروه موسیقی هویمتال هستیم و هرگز به دنبال تفکرات شیطانی نرفتهایم. این موضع گیری برای آن بود که نشریات زیادی آنها را به عنوان گروه شیطانی معرفی میکردند و عده‌ای با حالات، آداب و لباسهای شیطان‌گرایی در کنسرتهای آنها حاضر می‌شدند.

به تدریج گروههایی که دیدند حال و هوای شیطانی مورد استقبال و تبلیغات خوبی قرار می‌گیرد و می‌تواند ثروت و شهرت خوبی برای آنها به ارمغان بیاورد، دست به کارهای شیطانی زدند، از اینجا بود که بلک متال یا متال جادویی و سایر شاخه‌های موسیقی هوی متال شکل گرفت. مثلاً- گروهی مثل نیروانا که نام خود را از بودیسم برگرفته و به طور ناامیدان‌های از رنج و پلیدی سخن می‌گوید، با پشتیبانی شبکه‌ام. تی. وی سبک متال آلترناتیو را مطرح کرد و به شهرت و ثروت فراوانی رسید و تا زمان خودکشی کرت کوبین (خواننده‌ی این گروه) پول هنگفتی را به جیب تهیه کنندگان تلوزیونی خود سرازیر کرد.

* این سودهای سرشار، در دیگر کشورها نیز با استقبال مواجه شد؟

هدفی که شرکتهای بزرگ در چند سال اخیر دنبال کرده‌اند اینست که مدل بومی این گروهها را در هر کشوری ایجاد کنند. گروههایی مثل هدهانتز در آلمان و گروه‌های آنگرا و راپسودی در آسیای جنوب شرقی و نسخههایی از گروه دیساید در ایران، نمونه‌های قابل توجهی هستند.

همانطور که می‌بینید، کارتلهای سرمایهداری و سیاسی با برنامه ریزی حساب شده و سوء استفاده از بی‌توجهی مردم توانستند یک تهدید جدی علیه خود را به فرصت تبدیل کنند و جوانانی را که ممکن بود نظام سلطه را در هم بریزند و مدل دیگری برای زندگی بیابند، به سمت داد و فریادهای بیهوده و اعتراض بدون فکر و برنامه جهت دادند و همتشان این شد که چگونه پابهپای گیتار الکتریک فریاد بکشند و به زمین و زمان فحش بدهند. در واقع با استعداد و پول همین جوانان، نیروی تحول و اعتراض فعال را از آنها گرفتند!. در راستای کشف و حمایت و البته بهره‌برداری از استعدادهای درخشان در این زمینه از سال ۲۰۰۰ جشنواره گروه‌های زیر زمینی برگزار شد و همانطور که می‌بینیم حرکت اعتراضی و تحولخواهانهٔ جوانان با فریادهای مأیوسانه و سرگرمیهای نیرو زدا و فکر سوز و تلاش برای به دست آوردن جوایز جشنوارهها به ارزش موهوم دیگری تبدیل شده که خاصیتی جز تداوم، ظلم و بی‌عدالتی و بی‌رحمی در دنیا ندارد. بنا بر این یکی دیگر از علل جذابیت شیطان‌گرایی مخالفت و اعتراض به نظم موجود و ارزشهای رایج اجتماعی است، که برای جوانان هیجانزا و جالب است.

* شیطان پرستی و گرایش به آن علل مختلفی دارد، نقش فطرت انسان را در این زمینه چگونه ارزیابی میکنید؟

عامل دیگر گرایش به شیطان‌گرایی ریشه‌ی عمیق فطری دارد. روح ما انسانها پیش از پیوستن به تن مادی و حضور در این دنیا، در عالم ملکوت و در محضر خداوند بوده و پروردگار خود را با تمام جلوهها مشاهده کرده و با تمام صفات عالی میشناخته است.

روح ما از آن جهت که خداوند را با صفات جمال و لطف و رحمت دیده و شناخته به او عشق می‌ورزد و از جهتی که او را با

صفات جلال و جبروت و عظمت و قهاریت دیده، خشیت و هیبت را تجربه کرده است.

در این دنیا که از آن تجربه‌ی والا و ملکوتی دور شده‌ایم هم در جستجوی زیبایی و عشق هستیم و هم فطرتاً مایل به خوف و هیبت و خشیت. همانطور که اگر زیبایی حقیقی را نبینیم و عشق حقیقی را نیابیم، زیباییهای موهوم و عشقهای پوچ قلبمان را فرا می گیرد، اگر عظمت و شکوه بیکران الهی را نشناسیم، با خوف و عظمت موهوم دل خود را به تپش وا می‌داریم. جنبش شیطانی با خشم و خشونت و ایجاد ترس برای لحظاتی قلب انسان را میلرزاند و به این نیاز عمیق فطری پاسخی موهوم و منحرف می‌دهد. در موسیقیهای شیطان پرستی، گریمهای وحشتناک خواننده، اشعار تند و پرنفرت، صدای بلند و حجم بالای صدا، سرعت ریفها و ملودی، استفاده از تکنیکهای پالم میوت، افکتهای دیستروشن و صحنه پردازی هول انگیز و نعره‌های دلخراش، هر بیننده و شنوندهای را تحت تأثیر قرار می‌دهد و قلب او را میلرزاند. این هیجان برای عده‌ای از جوانان دلپذیر است.

به ویژه اگر تصور کنیم که جوان امروز سالهای پرشور زندگی خود را بدون توجه به نیازهای طبیعی در مدلی تحمیلی و تکراری و می گذراند، جوانی که ناگزیر است تا اواسط دهه‌ی سوم زندگی درسهای بی‌ارزشی را بخواند که در آینده به هیچ دردی نخواهد خورد و در اوج استعداد و غرور و توانایی به عنوان یک شهروند کامل شناخته نمی‌شود، نه شغل، نه ازدواج و نه هیچ یک از خواسته‌های او به موقع تعریف نشده است.

در این شرایط اگر به معنویت ناب و معرفت خداوند هم دستی نداشته باشد، فضای موسیقی شیطان‌گرا و هراس و هیجان آن تنوع جالبی به زندگی او می‌دهد و پاسخی موقت و دروغی خوشایند خواهد بود.

* از ویژگی‌های بارز شیطان پرستی در ایران و تفاوت شیطان پرستان در ایران با سایر کشورها بگویید؟

شیطان‌پرستی یا شیطان‌گرایی در کشور ما هنوز در دورهٔ نمادین به سرمی‌برد و به ایدئولوژی تبدیل نشده است.

اما در کشورهای غربی با توجه به شبکه فراماسونری و نیز مبانی عرفان یهودی (قبالا یا کابالا) به یک ایدئولوژی سیاسی و مذهبی تبدیل شده و کاملاً با آرمانهای صهیونیسم هماهنگی دارد. ولی باید توجه داشت که با کارکردی که نمادها دارند، بعد از مرحله‌ی ترویج نمادها، نوبت به انتقال ایدئولوژی خواهد رسید.

خیلی روشن عرض کنم وقتی سلام و علیک جوانان ما اشاره به نماد سرشیطان شد و آنگاه دیدند که فلان هنرپیشهٔ صهیونیست، فلان ورزشکار کابالیست و رئیس جمهور آمریکا نیز دستش را آنطور بالا می‌برد، به طور ناخودآگاه با آنها احساس همانندی کرده و ارزشها و اندیشه‌های آنها را از آن خود می‌داند.

حالت سرشیطان نمادی از بافومت است که به صورت یک بز روی کره زمین نشسته و به معنای تحقق حکومت شیطان در زمین است.

متأسفانه مسؤولین به این ابعاد موضوع توجه ندارند و جنبش شیطانی را فقط از منظر انحرافات اجتماعی می‌بینند و از لایه‌های عمیقتر تغافل میکنند. با در نظر گرفتن لایه‌های عمیق این بحث مواجهه با آن تنها کار نیروی انتظامی نیست، بلکه سازمانهای فرهنگی و سیاسی کشور باید برای آن فکر کنند و برنامه داشته باشند.

موضوع دیگر در مورد شیطان‌گرایی در ایران و بلکه دنیای اسلام اینست که در فرهنگ یهودی – مسیحی ایمان در برابر عقل و دانش قرار دارد و شیطان نماد عقلگرایی است.

البته در آنجا عقل محدود به عقل منفعتجو و دنیا گراست.

اما به هر حال شیطان نماد عقل و دانش قلمداد می‌شود که با دعوت آدم و حوا به خوردن از میوه‌ی درخت دانش با انسان از بهشت رانده شد و این موضوع زمینهٔ جذب خیلی از افراد به شیطان بودهاست.

اما در دنیای اسلام این حنا رنگ ندارد و شیطان نماد جهل و وهم است و ایمان بر شالودهٔ خرد و معرفت استوار می‌شود. از این

جهت جنبش شیطان‌گرایی اگر بخواهد توفیقاتی را که در سایر کشورها داشته، در ایران و جهان اسلام تجربه کند، ناگزیر است که به تحریف در دین اسلام دست بزند و البته اقداماتی را در این راستا آغاز کرده و برخی از آموزه‌های عرفانی را که با سوء تفسیر به عقلستیزی تبدیل می‌شود، برجسته میکنند. به خصوص با حمایت از برخی فرقه‌های منحرف صوفیه، عرفان ناب اسلامی را در چهره‌ای مسخ شده می‌نمایند.

* درباره‌ی ریشه‌های شیطان‌گرایی در عرفان یهود توضیح دهید.

به اعتقاد یهودیان، بنیاسرائیل قوم برتر هستند و هیچ غیر یهودی، در جامعه یهودیان پذیرفته نمی‌شود، بنا بر این یهودیان نمی‌توانند مثل پیروان سایر ادیان دیگران را به دین خود دعوت کنند، آنها این خلاء را با عرفان یهودی پر کرده‌اند.

یعنی اگر چه شما به عنوان یک مسلمان یا مسیحی نمی‌توانید یهودی شوید ولی می‌توانید به عرفان یهود بپیوندید. امروزه در دنیا تبلیغات زیادی برای عرفان یهود یا همان قبالا صورت می‌گیرد.

شخصیتهای مشهوری نظیر مادونا کابالیست می‌شوند و آموزه‌های کابالا در رمانهای کوئیلیو نقش پررنگی پیدا میکند، در رمانهای کوه پنجم، بریدا، شیطان و دوشیزه پریم و حتی کیمیاگر به روشنی تعالیم کابالا دیده می‌شود.

البته عرفان یهود سر سفرهٔ تعالیم انبیای بزرگ الهی نشسته است و مطالب صحیح آن زیاد است و در همین مطالب صحیح با عرفان اسلامی همانندی پیدا میکند. اما تحریفات وحشتناکی هم در آن صورت گرفته که مشکل از همین تحریفات آغاز می‌شود.

یکی از تحریفات عرفان یهود اینست که آنها خدا را دارای تجلیات یا سفیراهای خیر و شر میدانند و در واقع جلوه‌های جلال و قهر و سخط الهی را جلوه‌های شر که منشأ پیدایش شر در عالم است، معرفی میکنند. رهبری نیروهای شر به دست فرشتهای به نام سَمائیل سپرده شده و در فیلم گابریل وقتی جبرئیل به زمین می‌آید، می‌بیند که سمائیل یعنی یکی از فرشتگانی که در بهشت با هم بودند، بر زمین حکومت میکند. جهان شر الهی سیترا احرا نام دارد.

بر همین خشت کج، آموزهٔ دیگری را می‌نهند و آن آموزهٔ شمیطاها یا ادوار تاریخ است.

بر اساس قبالا جلوه‌های خداوند در ادوار مختلف تغییر میکند، گاهی در دوران تَجَلّی لطف و رحمت و به سر می‌بریم و گاهی در عصر قهر و غضب و جلال و جبروت الهی، چنانکه در تورات می‌بینیم قوم بنیاسرائیل گاهی مشمول رحمت خداوند بوده‌اند و گاهی گرفتار قهر و غضب او. دوران قهر و غضب که حتی دامن پیامبران را می‌گیرد، دوره‌ایست که میل انسان به گناه زیاد می‌شود و انسان سر به عصیان می‌گذارد.

دوران تَجَلّی قهر و جبروت عصر غلبهٔ شیطان است و با نگاه توحیدیتر در واقع شیطان دست چپ خداست.

در مکتب کابالا ـ ظهور مسیح سرآغاز تجلیات رحمت و لطف الهیست و تا پیش از آن یا به عبارتی در آخرالزمان دورهٔ غلبهٔ ضد مسیح یا همان شیطان است که آن را عصر آکواریوس می‌نامند. آکواریوس انعکاس سیترا احرا در زمین است و ما امروز در عصر آکواریوس به سر می‌بریم. بنا بر این اگر می‌خواهید، به قدرت و نیروی زندگی و کامیابی برسید باید با شیطان همراه شوید، حتی اگر می‌خواهید در عصر شیطان با تَجَلّی خدا هماهنگ باشید، باید شیطانی شوید.

* در حالیکه نگرش اسلامی در این زمینه متفاوت است؟

در نگرش اسلامی تمام صفات خداوند عین ذات او و خیر مطلق است.

(خطبهٔ اول نهج البلاغه را ببینید.) نباید صفات الهی را تکهتکه کرد. صفات و اسماء الهی کمالات ذات او هستند که ما در تحلیل عقلی برای شناخت خود آنها را متعدد میکنیم، اما تمام آن صفات پاک یک حقیقت دارد و آن ذات اقدس احدی است.

انسان به عنوان خلیفهٔ خدا و آینهٔ تمام نمای او باید تمام صفات خدا را با هم در قلب خویش متجلی سازد و میان لطف و قهر و جمال و جلال جمع کند؛ در این حال به نوعی عشق سرشار از هیبت و خوف همراه با رجاء و بندگی و خدمت عاشقانه به پروردگار

خویش می‌رسد.

در کابالا بر اثر تمایز میان نامهای و صفات خداوند به نوعی شرک پنهان معتقد شده‌اند و به جای ذات کامل صفات را می‌پرستند و این کاری بود که قوم عاد کردند و حضرت هود به آنها فرمود:

أَ تُجادِلُونَنی فی أَسْماءٍ سَمَّیْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمْ ما نَزَّلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ فَانْتَظِرُوا إِنّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرینَ آیا در نامهایی که شما و پدرانتان نامیده‌اید با من جدال میکنید در حالیکه خداوند هیچ برهانی را بر آن فرو نفرستاده است.

پس منتظر باشید، من هم با شما منتظر هستم. اعراف / ۷۱

قوم عاد از نظر علمی بسیار پیش رفته بودند و قرآن می‌فرماید به آنها قدرت و تمکنی دادیم که به شما ندادیم. (انعام / ۶) به همین جهت خداوند معجزهٔ خاصی به حضرت هود نداد و می‌خواست تا آنها با اندیشه و خرد خود و نگریستن به آن همه نعمتی که خداوند به آنها داده است حق را بفهمند. ولی آنها خدا را در نامها و صفات ش تجزیه کرده بودند و به جای خداوند یکتا، نامهای او را می‌پرستیدند و این دقیقاً راهیست که در قبالا پیموده می‌شود و عاقبت آن هم روشن است.

* با این تفاسیر، دقیقاً کدام نهادها و سازمانها (اعم از رسمی یا غیر رسمی) مسؤول و نقش بازدارنده را در گرایش به این امر دارند؟

بدون شک در مرحله‌ی اول یک نقش ستادی باید تعریف شود تا برنامه‌های هماهنگی را برای تمام سازمانهایی که ظرفیت حرکت در این جهت را دارند، طراحی و ارائه نماید. این نقش قانوناً به عهده سازمان ملی جوانان یا شورای فرهنگ عمومی وزارت ارشاد است.

سپس رسانهها به ویژه رسانه ملی باید با کارهای کارشناسی اساسی وارد صحنه شوند و اقدام کنند. دوست دارم در اینجا درد دلی را مطرح کنم. سال گذشته درباره‌ی معنویتهای نوظهور طرحی نوشتیم، که یکی از شبکهها این طرح را پذیرفت و در حد خوبی تصویب کرد. بعد خودشان گفتند که این برنامه یک بخش پژوهشی می‌خواهد، وقتی طرح پژوهشی ارائه شد و آنها مجوز پژوهش را پیش از مجوز تولید صادر کردند، به تهیه کننده گفتند که بودجه پژوهش را از سازمانهای دیگر جذب کنید تا بعد از انجام و تأیید پژوهش، مجوز تولید را صادر کنیم و این پروژه عملاً متوقف شد.

در این موارد باید در یک طرح کلان تقسیم وظایف روشن باشد، اگر قرار است که صدا و سیما بودجه‌های پژوهشی نداشته باشد، با یک معرفی نامه به طور مشخص و با روند تعریف شده، تهیه کننده را به سازمان مربوطه مثلاً معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات معرفی کند که تکلیف روشن باشد و آنها هم وظیفه‌ی خود بدانند که به این معرفی نامه و در خواست آن ترتیب اثر بدهند. اگر هم هماهنگی بین سازمانها کار محالی است، خود سازمان صدا و سیما هماهنگی درونی برقرار کنند و این موارد را در یک گردش کار روشن و سریع به مرکز پژوهشهای سازمان ارجاع دهد. تا این مسائل روی زمین نماند.

مسألهٔ دیگر اینست که برخی سازمانها، کارشناسان منفصل از خودشان را در جریان اطلاعات لازم قرار دهند. ما باید دعوا کنیم تا اجازه دهند که به بخشی از مطالب، حتی مطالبی که خودمان دنبال کردیم دسترسی داشته باشیم. این شکاف بین کارشناسان و سازمانهای دولتی باعث می‌شود که هم کارشناسان دست از مطالعه در این زمینهها بردارند و حرفی برای گفتن نداشته باشند و هم سازمانهای مربوطه کارهای غیر کارشناسی انجام دهند، که بعضاً مخل امنیت ملیست و خودشان فکر میکنند که کار درستی انجام داده‌اند.

این مشکلات باعث شده که ظرفیتهای عظیم علمی و معنوی حوزهٔ علمیه و حتی اساتید دانشگاهها در موضوعاتی مثل جنبشهای نوپدید معنوی و دینی یا شیطان گرایی و شیطان پرستی مورد استفاده قرار نگیرد.

بنده با اطلاع عرض میکنم که سازمانهای توانمند در این زمینه یا هیچ کاری نمیکنند یا کارهای بیهوده و بیخاصیتی را انجام

می‌دهند که اگر اثر منفی نداشته باشد، بی‌تردید تأثیر مثبتی هم ندارد.

* به تازگی نهاد نمایندگی مقام رهبری نسبت به اشاعه این گرایش (شیطان پرستی) در دانشگاهها و در میان دانشجویان هشدار داده است، به نظر شما به عنوان یک کارشناس از چه سازوکارهایی می‌توان برای مهار این نحله فکری استفاده کرد؟

روشنترین راه اینست که بینش بدهیم. وقتی یک دانشجو بداند که از نیروی او چه سوء استفادههایی می‌شود و با برنامه‌ای شیطانی توانایی اعتراض و قدرت تغییر زندگی را در او تباه میکنند. اگر یک جوان بداند که تصور بنیانگذاران و مرو جان جنبش شیطانی اینست که می‌توانند مردم را مثل یک گوسفند در جهت اهداف و امیال خود مهار کنند و به خدمت بگیرند، اگر بدانند که با برنامهریزی نه تنها توان فکری و نیروی بدنی او بلکه ذائقهٔ زیباشناسی و ارزشهای انسانیاش را بازیچه خود ساخته و به لایه‌های عمیق معنوی و فطری او تعرض میکنند، هیچ کس به آن روی نخواهد آورد.

* به نظر شما چرا نسبت به پیامدهای نامطلوب این گونه تفکرات در کشور ما اطلاع رسانی نمی‌شود؟

چه کسی اطلاع رسانی کند، در حالیکه کسانی که این مسؤولیت را به عهده دارند، چیزی از آن نمی‌دانند. آسیب بزرگ خود کارشناس پنداری مسؤولین به ویژه مسؤولین فرهنگی باعث شده است که نه کارشناسان به خوبی رشد کنند و کارآیی داشته باشند و نه خود مسؤولین عملکرد مفید و مؤثری ارائه دهند. در شورای فرهنگ عمومی که نمایندگان سازمانهای فرهنگی و سایر سازمانهای مربوطه حضور دارند، چند ماه پیش جلسهای تشکیل شد و بحث شیطان پرستی را به جهت عدم شناخت و تقلیل به انحرافات اجتماعی، از شمار معنویتهای نوظهور خارج کردند، در حالیکه این جنبش مهمترین جنبش معنوی و دینی روزگار ماست و اگر برنامه‌های ابر فرهنگ استکباری موفق شود در آینده‌ی نهچندان دور مذهب بسیاری از مردمان زمین خواهد شد و شاهد خواهیم بود که شیطان‌پرستان یهودی، مسیحی، مسلمان و بودایی در همایشهای سالانهٔ خود برای دنیایی شیطانی بیانیه‌ی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی صادر کنند و بر اساس اصول اعتقادی خود در در ساحتهای گوناگون زندگی به بسط ایدئولوژی شیطانی بپردازند.

اصول اعتقادی شیطان‌گرایی که توسط آنتوان لاوی بیان شده، عبارت اند از:

۱ – دست و دلبازی به جای خساست

۲ – زندگی حیاتی به جای نقشه خیالی و موهومی روحانی

۳ – دانش معصوم به جای فریب دادن ریاکارانه

۴ – صحبت کردن با کسانی که لیاقت آن را دارند به جای عشق ورزیدن به نمک نشناسان

۵ – انتقام و خونخواهی کردن به جای برگرداندن صورت

۶ – شیطان به ما مسؤولیت در برابر مسؤول را به جای مسؤولیت در برابر موجودات ترسناک خیالی می‌آموزد

۷ – انسان مانند دیگر حیوانات است، گاهی بهتر ولی اغلب بدتر

۸ – شیطان تمام آن چیزهایی که گناه شناخته می‌شود را ارائه می‌دهد، چون که تمام آنها به یک لذت و خشنودی فیزیکی، روانی یا احساسی منجر می‌شوند.

۹ – شیطان بهترین دوست کلیساست چرا که در تمام این سالها وجود شیطان دلیل ماندگاری کلیساهاست.

در این اعتقادات حرفهای درست و نادرست به هم آمیخته شده و ایدئولوژی شیطانی به جهت اینکه حرفهای درستی هم دارد، امکان تحقق و تداوم در دنیای آینده را خواهد داشت و در کنار آن نگرشهای باطل، خشونت‌آمیز، هوس مدارانه و غیر انسانی خود را نیز عملی خواهد ساخت و سالها طول میکشد تا پس از تجربه‌ی زندگی بر اساس طرح شیطانی به تعارضها و رنجها و ناکامیهای آن پیببریم و در جستجوی طرح دیگری برای زندگی برآییم و به همان نقطهای برسیم که انسان ناکام امروز رسیده است.

حال چه کسی می‌خواهد نسبت به این امور روشنگری و اطلاع رسانی کند. بدون وجود هسته‌های قوی پژوهشی با مطالعات میان رشتهای و رویکرد آینده پژوهانه، مگر می‌توان این توطئهٔ بزرگ را شناخت، تا در گام بعد به ترویج این شناخت اندیشید.

شیطان پرستی – قسمت شانزدهم

بررسی خبرها

در ادامه بحث، برخی اخبار قرار گرفته بر روی خروجی خبرگزاریها در مورد شیطان پرستی را از نظر می گذرانیم.

مدتی پیش، این خبر بر روی خروجی برنا نیوز قرار گرفت.

ترویج شیطان پرستی و انتشار تصاویر مستهجن زنان به بهانه‌ی اطلاع رسانی یک سایت خبری – تحلیلی در حالی به انتشار عکس‌های مستهجن و غیر اخلاقی زنان گروه‌های شیطان پرست خارجی آن هم بدون هیچ فیلتری اقدام کرده که این اقدام خلاف قانون مطبوعات بوده و در حکم توقیف و یا فیلتر شدن یک رسانه محسوب می‌شود.

به گزارش خبرنگار باشگاه جوانی برنا، در پی افشاگری‌های برنا از فعالیت‌های گسترده شیطان پرستان در ایران که بازتاب‌های متعدد و متفاوتی را در پی داشت، یک سایت اینترنتی به ترویج جشن‌ها، آداب و رسوم و جدیدترین تیپ‌های این گروه‌های انحرافی پرداخت.

به گزارش خبرنگار ما، اطلاع رسانی در خصوص فعالیت‌های گروه‌های شیطان پرست از آنجا آغاز شد که برنا از فعالیت ۷۰ فرقه و گروه شیطان پرست در ایران خبر داد که این اطلاع رسانی زنگ خطری را برای مسؤولان به صدا در آورد. اما در کنار این اطلاع رسانی، سایت فوق در کمال ناباوری و به جای اینکه به اقداماتی در خصوص اطلاع رسانی مفید در خصوص این هشدار و هشدارهای کارشناسان بپردازد، طی روزهای گذشته به انتشار تصاویر مستهجن از زنان شیطان پرست در کشور ایتالیا پرداخت.

اگرچه به زعم مدیران سایت این اقدام در راستای اطلاع رسانی (؟!) صورت گرفته است، اما انتشار تصاویر نیمه عریان زنان حاضر در راهپیمایی شیطان پرستان هیچ گونه جای شکی باقی نمی‌گذارد که اقدام فوق آگاهانه یا ناآگاهانه به ترویج فعالیت‌ها و به خصوص پوشش‌های مخصوص این گروه پرداخته است.

بنا بر این گزارش، تصاویری نیمه عریان و عکس‌هایی از روابط دوستانه چند شیطان پرست مرد و زن از دیگر جذابیت‌های (!) این گزارش تصویریست که حتی مخاطبان این سایت را هم به این شیوه اطلاع رسانی معترض کرده است.

عدم هیچ فیلتر و یا پوشش بر روی این عکس‌ها این شائبه را تقویت می‌کند که سایت مذکور تنها و تنها با هدف جذب مخاطب بیشتر با ذوق زدگی خاصی این گزارش تصویری را اینچنین عریان روی خروجی سایت خود قرار داده است.

برنا از انتشار تصاویر مذکور برای تکمیل خبر خود معذور است اما اعتراض برخی بازدید کنندگان این سایت و همچنین برخی مسؤولان در خصوص آزادی بی‌حد و حصر سایت‌های به اصطلاح خبری – تحلیلی که هیچ و نام و نشانی از گردانندگان و حامیان فکری و مادی آنان در کار نیست باعث شد خبر فوق را منتشر کند مضاف بر اینکه این اقدام تامل برانگیز که کاملاً خلاف مواد قانونی قانون مطبوعات بوده و حداقل به توقیف و یا فیلتر شدن یک سایت می‌انجامد، جای خالی نظارت دستگاه‌های متولی از جمله ارشاد و قوه قضائیه بر فعالیت سایت‌های اینترنتی را بیش از پیش عیان می‌کند خصوصا که بیش از دو سال از طرح ساماندهی سایت‌های اینترنتی می گذرد اما…

یک کارشناس رسانه با اعلام انزجار از انتشار این تصاویر مستهجن و غیر اخلاقی در سایت‌های داخلی، عدم نظارت صحیح بر سایت‌های خبری و به وجود آمدن بازار سیاه جذب مخاطب را از جمله دلایل اصلی دانست که مدیران این گونه سایت‌های مدعی را به انتشار چنین تصاویری وا می‌دارد.

این خبر را نیز که مدتی پیش بر روی خبر گزاری‌ها رفت، بخوانید:

تهران – خبرگزاری ایسکانیوز: اعلام رسمی خبر بازداشت ۸۰ زن و مرد شیطان پرست در یک محفل جهنمی در کرج، بازتاب گسترده‌ای داشته و این معضل با واکنش‌های فراوانی رو به رو شده است.

معاون امنیتی و سیاسی دادستان کل کشور گفت:

به زودی کارگروهی متشکل از وزراء و رؤسای برخی دستگاهها و سازمانها تشکیل خواهد شد و مصادیق مجرمانه جرائم رایانه‌ای و همچنین سایتهای شیطان پرستی بررسی و تعیین خواهد شد.

ناصر سراج در ارتباط با نحوه برخورد قضایی با سایتهای شیطان پرستی در گفتگو با خبرنگار مهر گفت:

تشکیل چنین سایتهایی به طور حتم از اعمال مجرمانه است و به شدت با فعالان در این گونه سایتها برخورد خواهد شد.

چندی پیش دکتر مجید ابهری آسیب شناس اجتماعی در گفتگو با خبرگزاری مهر از فعالیت ۶۶۶ سایت شیطان پرستی در کشور خبر داده بود.

این در حالیست که هم اکنون بیش از ۷۰ فرقه شیطان پرستی در کشور فعال است.

شیطان پرستان استفاده از مواد مخدر روانگردان و آزادی بی‌بند و باری جنسی را جزو مراسم هفتگی خود قرار می‌دهند.

رئیس پلیس امنیت اخلاقی ناجا نیز چندی پیش از افزایش اقدامات گروههای شیطان پرستی خبر داده و اطمینان داده گروهها و فرقه‌های مبتذل شناسایی شده غربی مانند شیطان پرستی، رپ و غیره که در داخل کشور دانسته یا نادانسته و یا به طور سازمان یافته فعالیت می کنند برخورد قانونی و قضایی خواهد شد.

معاون امنیتی و سیاسی دادستان کل کشور همچنین به تشکیل «کارگروه تشخصی جرم‌های رایانه‌ای» اشاره کرد و در ادامه افزود:

در لایحه جرایم رایانه‌ای پیش بینی شده کارگروهی به منظور بررسی مصادیق مجرمانه جرم رایانه‌ای به مسؤولیت دادستان کل کشور تشکیل شود که در این کارگروه مصادیق مجرمانه سایت‌های شیطان پرستی نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

سراج اعضای این کارگروه را متشکل از وزاری اطلاعات، تحقیقات و فناوری، فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، وزیر دادگستری، فرمانده ناجا، یک فرد خبره در امور فناوری اطلاعات و دو نماینده مجلس برشمرد.

این هم خبری دیگر.

۲۴اسفند ۱۳۸۷

رئیس پلیس اطلاعات و امنیت عمومی فارس گفت:

مبلغ شیطان پرستی در استان فارس دستگیر شد.

به گزارش فارس به نقل از معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان فارس، ماموران پلیس اطلاعات و امنیت عمومی فارس در چند عملیات جداگانه ضمن دستگیری یک مبلغ شیطان پرست مقادیر زیادی مشروبات الکی کشف کردند.

رئیس پلیس اطلاعات و امنیت عمومی فارس در خصوص این خبر گفت:

ماموران ما مطلع شدند خانمی به نام «رضوان ح»، در یک واحد پوشاک فروشی واقع در شمال شیراز به روش سمبل گروه‌های افراطی نژاد پرست و منحرف (شیطان پرستی) و گروه‌های مبتذل غربی اقدام به ترویج خرافه گرایی می کند.

مسعود روستا افزود:

با انجام تحقیقات و اطمینان از صحت موضوع ماموران از آن واحد صنفی بازرسی و تعداد ۳۸۷ عدد نمادهای گروه‌های شیطانی کشف و متهمه را تحویل مقام قضایی دادند.

وی در ادامه از کشف مقادیر قابل توجهی مشروبات الکی در شیراز خبر داد و گفت:

ماموران ما از ورود یک محموله مشروبات الکلی خارجی از استان‌های دیگر به شیراز و قصد فروش آن توسط قاچاقچیان در این شهرستان مطلع شدند.

رئیس پلیس اطلاعات و امنیت عمومی فارس اظهار کرد:

پس از انجام تحقیقات لازم، دو نفر از این قاچاقچیان به نام‌های «رضا ت» و «حسین ج»، شناسایی و ماموران متوجه شدند این افراد با دو دستگاه خودرو پیکان و پژو ۴۰۵ قصد فروش مشروبات الکلی را در شیراز دارند.

روستا گفت:

با هماهنگی مقام قضایی هر دو متهم دستگیر و در بازرسی از منزل یکی از آنها مقادیر زیادی از مشروبات الکلی کشف شد و متهمان دستگیر شدند.

حال با توجه به مطالب درج شده در بالا، می‌توان نتیجه گرفت که شیطان پرستی اگر چه در ایران وارد شده است، اما اقداماتی برای مقابله با این پدیده چه از طرف مسؤولان و چه از طرف سایتهای اینترنتی و وبلاگ نویسان، در حال انجام است.

هر چند به نظر برخی افراد ممکن است کافی نباشد.

تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

برگرفته از سایت راسخون

http://www.rasekhoon.net

شیطان پرستی – قسمت هفدهم

صهیونیسم، مذهب سازی و جوانان

بنیانگذار فرقه شیطان پرستی یک یهودی از خاندان لوی به نام آنتوان لویست و در کلیسای شیطان آنتوان لوی، مناسک جنسی جایگاه خاصی دارد. همان رقص‌ها و کارهای جنسی که به وسیله فرانکسیست‌ها، به طور مخفی انجام می‌شد، امروز از طریق گروه‌های شیطان پرست مثل متالیکا در سطح عموم رواج داده می‌شود.

صنعت سکس و بازرگانی تن که در ردیف سود آورترین تجارت‌های جهان است به همراه صنایع مشروب سازی، قاچاق مواد مخدر، قمار و صنعت سینما در انحصار یهود است.

شبکه وسیعی از کلوبهای شبانه و فاحشه خانه‌ها توسط ویلیام ساموئل رزنبرگ، مشهور به بیلی رز، که از یهودیان مهاجر به آمریکا است، تاسیس شد.

سران صهیونیسم جهانی عزم جدی بر نابودی هر عقیده‌ای دارند، آنان تمامی اصول و تئوریها را بهم می‌ریزند، نظامها و حاکمیت‌ها را لرزان می‌سازند، خانواده‌ها را ویران و نقش مدیریت ی پدرها و مادرها را لگدمال می کنند.

آنان تصمیم گرفته‌اند که به هیچ کس اجازه اظهار وجود ندهند، رسماً اعلام می‌کنند همه باید تحت اداره یهود باشند، همه باید به شنیدن صدای آنان عادت کنند.

همه چیز را آن گونه که خود می‌پسندند، می‌خواهند.

جوانان را در دنیایی از خیالات و اوهام شاعرانه گرفتار می‌سازند و به وقت استیصال و سر خوردگی لحظه‌ای که جوان به هر چیزی چنگ می‌زند تا خود را از مهلکه نجات دهد، مذهب جعلی ای که سران یهودی از پیش طراحی کرده‌اند در اختیار او می گذارند.

بر این اساس می گوییم:

شیطان پرستی مذهبیست ساختگی که توسط سران یهودی ای که مدیریت افکار و اندیشه‌ها را در انحصار خود می‌پندارند به وجود آمده است.

یهود بـا صـرف مبـالغ هنگفت و بـا خـدمت گرفتن هنرپیشگان، خوانندگان، نوازندگان، انتشار سی دی‌هـای آموزشی، مجلات، روزنامه‌ها و کاباره‌ها ... در صدد پر کردن خلاء روحی و معنوی جوانان غرب و به تبع جوانان شرق برآمده است.

تا جایی که بگفته‌ی رئیس بیمارستان نوجوانان نیویورک، شیطان پرستی یکی از شایع‌ترین تهدیداتیست که در مقابل بچه‌های امروز قرار گرفته است.

پر واضح است وقتی کلیسا نتواند در مقابل خواسته‌های معنوی جوانان الگوی مناسبی ارائه دهد، آنانی که خود را گرگ می‌خوانند هدایت گله‌های گوسفند را به عهده خواهند گرفت.

و کیست که متوجه استخوانهای شکسته کلیسا نشده باشد.

رئیس بخش تحقیقات سری پلیس ایالات متحده می گوید:

می‌توانید مرگ را در بیشتر کلیساها لمس کنید، چیزی برای ادامه حیات وجود ندارد.

شیطان پرستی دنیایی را ترسیم می کند که هیچ روزنه امیدی برای آن متصور نیست. به همین جهت شیطان پرستی را جهان تاریک نیز می گویند.

شیطان پرستی آنگونه که خود می گویـد حقیقتی را جستجو می کنـد که در این جهان یافت نمی‌شود. خود کشـی که از موارد رایج این آیین است، توجیهی این گونه دارد:

اگر بپرسی چرا خودت را می کشی؟ می گوید می‌خواهم به حقیقت برسم و حقیقت در این دنیا به دست نمی‌آید.

پیامبر عزیز اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم عبارتی دارد که می‌فرمایند:

در آخر الزمان، دنباله‌روها از نابخردان پیروی می کنند.

مذهب سازان عصر جدید بسیار زیرک هستند.

آنان به این حقیقت رسیده‌اند که همیشه گروهی در دنیا وجود دارند که از هیچ گونه استقلال فکری برخوردار نیستند و متاسفانه این گروه کمتر به خردمندان تمایل دارند، بلکه میل بیشترشان به کسانی است که هوی و هوس را سر لوحه کار خود قرار داده‌اند.

پروتکل‌های دانشوران یهود به صراحت به تربیت و آموزش افراد اشاره دارد، می گوید:

تـا زمـانی که افراد جوامع مختلف مطـابق الگو و انگاره‌هـای تربیتی مـا دوباره تربیت نشونـد، نمی‌توانیم برنامه‌هایمان را در این گونه جوامع مطابق با روشـی کلی و یکسان پیاده کنیم. اما اگر برنامه‌ها را محتاطانه و توام با آموزش آغاز کنیم می‌توانیم در کمتر از یک دهه منش و خلق و خوی سر سخت‌ترین افراد را تغییر داده و آنها را مانند افرادی که از پیش مطیع ساخته‌ایم به زیر سلطه خویش در آوریم.

به شیطان پرست تفهیم می کنند که دنیای شیطان پرستی زندگی در میان لجن است و هیچ وقت نمی‌شود در لجن زندگی کرد و به لجن آلوده نشد و هیچ چاره‌ای برای پاک شدن نیست جر مردن و رهایی از این دنیا.

به شیطان پرست می‌فهمانند زندگی در این دنیا بر پایه دروغ است و همه باورهای مردم بر پایه همین دروغ شکل گرفته است، همه عادت کرده‌اند دروغ بگویند، لذا اگر حرف راست هم بزنید کسی آن را باور نمی کند.

شیطان پرستی آیینی است که همه چیز را منفی ارائه می‌دهـد. آدم شیطان پرست عمر شب را بلند می‌داند. او حتی خورشید را مانع از تابش نور می‌پنـدارد. آنان همه چیز را منفی می‌خواهنـد، اگر به باغ سیب بروند همه سیب‌ها را کال می‌بینند و اگر به تئاتر بروند

همه بازیگرها را لال می‌پندارنـد. به شیطان پرست می گوینـد چشـمهایت را باز کن، فقط ببین. مغزت را ببنـد، فکر نکن. نقش تو، نقش تماشا چی تئاتر در این دنیا ست.

آدم وقتی در دام ابلیس‌هایی که طراح و مـدیران اجرایی احکام شـیطان پرستی انـد قرار می گیرد، به مثابه مواد خامی خواهد بود که هر شکلی را اراده کنند، از او می‌سازند.

پروتکلهای دانشوران صـهیونیسم جهت دادن به فکر و اندیشه مردم غیر یهودی را به کمک سخن پردازی و تئوریهای وسوسه انگیز، کار متخصصان و مدیران یهودی می‌داند.

آنان آنچنان به تبدیل آدمها می‌پردازند که بسیاری از افراد از اینکه موجود دیگری شده‌اند که خودشان نیستند، خبر دار نمی‌شوند.

حتی آنانی که فکر می کننـد مـدیر و طراح و برنامه ریز حداقل بخشـی از شـیطان پرسـتها هسـتند، تنها عاملی ناچیز و بی مقدارند که کورکورانه در خدمت ابلیس بزرگ قرار گرفته‌اند.

راهی که برای شیطان پرست ترسیم می کنند معجونی است که هر آدم گرفتاری را به وحشی گری و نفرت سوق می‌دهد.

اولا راه نیست، کوره راه است.

مسیریست که به هیچ جا راه ندارد. بن بست است.

رسـماً اعلام می کنند ما به مقصد نمی‌رسیم. برای شیطان پرست تفهیم می کنند جاده‌ای که در آن قرار دارد پر از خط کشی‌های در هم و بر هم است و او در یافتن راه خروج تا سر حـد جنون و دیوانگی پیش می‌رود و سر انجام مطمئن می‌شود راه بازگشتی وجود ندارد.

احیاء اخلاق مصـیبت بار قوم لوط امروز از طریق گروه‌های شـیطان پرست و وابسته به آن ترویج می‌شود. پیشرفت هم جنس خواهی بـاور کردنی نیست. حمـایت مقامـات ارشـد کلیسای انگلیس، پارلمان اتحادیه اروپایی، انجمن اطلاعات جنسـی و انجمن آموزش و پرورش ایالات متحده ... ننگ آور است.

امروز دیگر صـلیب‌های وارونه، سـتاره پنج پر، خفاش، صورتهای نقاشـی شده، ماسک‌های حیوانات درنده‌ی شاخ دار، برهنه پوشـی ...تنها نشانه‌ها و سـمبل‌های شیطان پرستی نیست. عمده‌ترین نشانه شیطان پرستی را در تجاوز و قتل به ویژه در تجاوز به کودکان و نوجوانان به همراه قتل آنان بایـد دیـد. مدتی پیش روزنامه‌های آمریکا نوشـتند جمعی شـیطان پرست دسـتگیر شدند که نوجوانان و حتی کودکان را وحشیانه مورد تجاوز قرار داده و با ساتور تکه تکه می کرده‌اند.

اسـتفاده افراطی از مشـروبات الکلی، مواد مخدر، قرص‌های روان گردان و انرژی زا، اسـتفاده و اسـتعمال آلات مصنوعی، خوردن و آشامیـدن ادرار و مدفوع ... معجونی از بیماری‌های روحی، روانی و جسـمی به خصوص بیماری‌های عفونی و ایدز را برای شـیطان پرست‌ها به ارمغان آورده است.

ایدز شایع‌ترین بیماری نزد شـیطان پرستان است و ۷۵ در صـد عامل آلودگی شـش هزار نفری که روزانه مبتلا به این درد بی‌درمان می‌شوند انتقال از طریق تماس جنسی است.

توصیه‌ای که شیطان پرست‌ها ناگزیر به انجام آنند. شنیدن آهنگ‌های تند همراه با خشونت است.

که وحشت و نفرت را با خود دارد. آنان موظفند همیشه خشم و نفرت خود را نسبت به مسیح و سایر مقدسات اعلام کنند.

خود را بی‌خانمانی بیابانگرد بپندارنـد که از عشق و محبت متنفرنـد. آنان خوانندگان بسـیار خشـنی، که در صدایشان می‌توان غرش حیوانات وحشی را شنید، سمبل قدرت شیطان پرستی می‌دانند. که کمبود و نیاز خود را با خشونت زیاد رفع می کنند.

اهانت به ادیان به عنوان آزادی بیان در تصـنیف‌های خواننـدگان شـیطان پرست ترویج و تبلیغ می‌شود. اکنون موسـیقی بی‌ریشه جاز که از موسیقی Yidish یهودیـان گرفته شـده در همه زوایای ذهن جوان آمریکایی و ... رخنه کرده، به طوری که مایکل جکسون

یهودی را از تمـام مقدسـین کلیسـا برتر می‌داننـد. روزی گروه بیتل‌هـا از سـر مزاح اعلاـم کرده بود که از خـدا نیز معروف‌تر است و امروز گروه‌های موسیقی شیطان پرست عملا پرچم جنگ با خدا را بر افراشته‌اند.

بنیانگـذار فرقه شـیطان پرستی یـک یهودی از خانـدان لوی به نـام آنتوان لویست و در کلیسای شـیطان آنتوان لوی، مناسک جنسـی جایگـاه خاصـی دارد. همـان رقص‌هـا و کارهـای جنسـی که به وسـیله فرانکسـیست‌ها، به طور مخفی انجـام می‌شـد، امروز از طریق گروه‌های شیطان پرست مثل متالیکا در سطح عموم رواج داده می‌شود.

صنعت سـکس و بازرگـانی تن که در ردیف سود آورترین تجارت‌هـای جهـان است به همراه صـنایع مشـروب سـازی، قاچـاق مواد مخدر، قمار و صنعت سینما در انحصار یهود است.

شبکه وسـیعی از کلوبهای شـبانه و فاحشه خانه‌ها توسط ویلیام ساموئل رزنبرگ، مشهور به بیلی رز، که از یهودیان مهاجر به آمریکا است، تاسیس شد.

غول صنایع مشروب سازی، یهودی مهاجر، ساموئل برنفمن است.

که امروزه دفتر مرکزی کمپـانی مشـروبات الکلی برونفمن‌ها، به نام سـیگرام در نیویورک است و در ۱۲۰ کشور جهان شـعبه دارد و فروش سالانه آن بیش از یک میلیارد دلار است.

سلطـان دنیـای پنهان شخصـیت یهودی، به نام روچیلـد، که بزرگترین امپراطوری قمار را در ایالات متحـده ایجاد کرد او در قاچاق مشروبات الکلی و مواد مخدر، سرمایه گزاری عظیمی نمود.

اولین فیلم تاریـخ سـینما که در آن حریم اخلاق شکسـته شـد، ماه آبیست نام دارد که توسط یک یهودی به نام اتوپرمی نگر به سال ۱۹۵۳ کارگردانی شد و برای اولین بار واژه‌هایی مانند، آبستن و باکره را به کار برد.

سه سـال بعـد همین کـارگردان یهودی فیلم مردی با دسـته ای طلایی را عرضه کرد و یک تابوی اخلاقی دیگر را شـکست. او برای اولین بار به نمایش اعتیاد به هرویین پرداخت.

پرمی نگر در فیلم بعدی‌اش که در سال ۱۹۵۹ ساخته شد برای نخستین مرتبه، صحنه تجاوز جنسی را به نمایش درآورد.

انسانیت زدایی، هدف اصلی همه فیلم‌های این کارگردان یهودی بوده است.

و اینـک شـیطان پرستی بـا اسـطوره سازی و با ارائه مطالب گمراه کننـده و پورنوگرافیک سـعی در تحقیر جوانان و برده داری نوین دارد.

- تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

شیطان پرستی - قسمت هجدهم

موسیقی و شیطان پرستی

اسـتفاده از موسـیقی، مهم‌ترین ابزار این فرقه، در جهت تبلیغ عقایـد خود و نیز تحت تـأثیر قرار دادن جـامعه، به خصوص قشـر جوان می‌باشد.

این گروه‌ها گاهی خود اذعان می‌کنند که شیطان پرست هستند و برخی از آنان بدون این ادعا، به تضعیف بنیان‌های ارزشی و دینی و تبلیغ افعال شـیطانی می‌پردازند. با توجه به فراوانی موسـیقی‌های مبلغ این گروه‌ها در ایران و رویکرد برخی جوانان بی‌اطلاع به این

نوع موسیقی و حتی چاپ کتاب حاوی متن این موسیقی‌ها و سرمایه گذاری زیاد دشمن در این باره، بررسی و تحقیق پیرامون این موضوع و اطلاع رسانی و آگاهی افکار عمومی، امری ضروری به نظر می‌رسد

خبرگزاری فارس طی خبری در تاریخ ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۸۳ پرده از این فعالیت‌ها برداشت و در این باره چنین گزارش داد:»

امین، دانشجوی یکی از رشته‌های گروه پزشکی دانشگاه که از افراد مؤثر گروه شیطان پرست هوی متال در ایران است، مدتی پیش به صورت اتفاقی و بر اساس درخواست یکی از دوستان خود که قصد بازدید از جبهه‌های جنوب کشور را در کاروان‌های راهیان نور داشت، به همراه جمعی از دانشجویان، عازم این مناطق شد که تأثیرات روحی این سفر، زمینه ساز رویگردانی وی از فعالیت در گروه‌های فعال شیطان پرست و بیان حقایقی قابل توجه درباره آنها شده است.

به گفته این فرد، عناصری از رژیم صهیونیستی که در کشور امارات حضور دارند، شبکه اصلی هدایت گروه‌های هوی متال را در ایران، در دست دارند. بر اساس اسناد ارائه شده توسط امین، حساب‌های ارزی این گروه در شبکه بانکی کشور است و از طریق شبکه اینترنت هدایت می‌شود و در سال گذشته، حدود هشت میلیون دلار آمریکا به این حساب‌ها واریز شده است که بین گروه‌های شیطان پرست، در شهرهای مختلف ایران، توزیع گردید. وی با بیان این که تعداد اعضای این گروه در برخی شهرهای کشور به دو هزار نفر بالغ می‌شود، اضافه کرد:

مطالب ارائه شده نشان می‌دهد که برخی فعالیت‌های ضدامنیتی نیز توسط برخی عناصر خاص در این گروه‌ها، برای رژیم صهیونیستی انجام می‌شود. وی با یادآوری این که مجوزهای ارائه شده توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای چاپ گسترده کتاب‌های گروه‌های هوی متال در کشور، زمینه ارتباط نزدیک فکری اعضای این جریان در سراسر کشور را فراهم ساخته است، افزود:

در سال‌های اخیر، به دلیل عدم وجود نظارت و کنترل واقعی در کشور، گروه‌های اجتماعی معارض، کارکرد سیاسی و ضدامنیتی پیدا کرده، زمینه سوء استفاده‌های ضدملی بیگانگان از آنها فراهم شده است.

در حال حاضر، گروه متال، با قدیمی شدن علاقه به رپ در ایران، طرفداران بیشتری را جذب کرده است «.

موسیقی متال موسیقی متال، دارای زیرمجموعه‌های زیادیست که برخی از آنان جزء مهم‌ترین گروه‌های شیطان پرست محسوب می‌شوند؛ مانند هوی متال، بلک متال و ... Black Metal از زمانی پدید آمد که نئووایکینگ‌های نروژ، در جستجوی راه و وسیله‌ای برای نابود کردن مسیحیت در نروژ و بعد در تمام دنیا بودند و در این راه، انسان‌های بسیاری را کشتند و کلیساهای زیادی را آتش زدند و بلک متال را بی نهایت نواختند تا شاید خدای تاریکی‌ها باز گردد. موسیقی‌ای که بیانگر دنیای تاریک، سرد و بی‌روح است و سبکی مملو از خشونت، مرگ و کشتار، به این گروه اختصاص دارد. Death Metal مرگ، یگانه حقیقتیست که راه فراری از آن نیست. درباره مفهوم مرگ، شیطان پرستان به دو دسته بسیار بزرگ تقسیم می‌شوند:

دسته اول، کسانی هستند که خودآگاهانه، مرگ و ماندن در جهنم را ترجیح می‌دهند

دسته دوم، کسانی هستند که منکر مرگ هستند و بر این گمانند که پرستش شیطان، کفایت می‌کند تا او آنان را از چنگال مرگ رهایی بخشد و عمری جاودان، نصیب آنان گرداند.

از این لحاظ، دسته اول خطرناک ترند؛ زیرا آگاهانه به جنگی نامقدس در برابر خداوند روی می‌آورند؛ جنگی که می‌دانند در آخر به شعله‌های آتش ختم می‌شود. آنان گناه را زینت درونی انسان تصور می‌کنند و به مرحله‌ای می‌رسند که دیگر گناه برای زندگی آنان، از آب و نان نیز ضروری‌تر می‌شود؛ تا درجه‌ای که دیگر چیزی جز گناه نمی‌بینند. آنان به هر گناهی دست می‌زنند؛ ربا، قتل، دروغ، تهمت، دزدی، شرب خمر، هتاکی به مقدسات و مؤمنین، اعمال منافی عفت و...

تعداد دیگری سبک متال وجود دارد که هر کدام دارای خصوصیات خاص خود هستند؛ اما وجه اشتراک بسیاری از آنان رواج

خشونت و فحشاست.

آن چه ذکر شد، بیانگر بخشی از فرهنگ غرب و در رأس آن آمریکاست.

این سخن بوش که «ارزش‌ها و موضوعات مورد علاقه آمریکا برای هر کسی و در هر جامعه‌ای درست و مفید است» و نیز این سخن او که «اهداف آمریکا، برقراری صلح، تداوم آزادی و رسیدن به سعادت و خوشبختی است»، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ شاید این سخن توماس فردمن، تحلیل گر سیاسی آمریکا که «جنگ با این دشمن) اسلام)، با ارتش ممکن نیست؛ بلکه باید در مدارس، مساجد، کلیساها و معابد به رویارویی با آن پرداخت و در این راه، جز با همکاری روحانیون، کشیشان و راهبان، نمی‌توان به پیروزی دست یافت»، تفسیر و معنایی برای این سخنان سردمداران آمریکا باشد.

متالیکا در سال ۱۹۸۱ یک نوازنده درام به نام لارس الریچ با انتشار یک آگهی فراخوان تشکیل یک گروه هوی متال را اعلام و پس از مدتی موفق به جذب افراد مختلفی می‌شود.

فعالیت این گروهها مانند سایر گروههای هوی متال به صورت غیرقانونی و زیرزمینی در ظاهر و در باطن با حمایت سازمان‌های جاسوسی ایالات متحده آمریکا با شعارهای اجتماعی و اعتراضی ادامه و گسترش می‌یابد.

این گروه چند سال بعد پیشنهادهای Black metal را نیز ادامه داد و ضمن ارائه‌ی آثار مختلف زمینه را برای شکل گیری گروههای بعدی فراهم آورد.

ارزش‌های القایی متالیکا:

متالیکا در حقیقت ضدارزش‌هایی را ارائه می‌نماید که شامل بازگشت به تاریکی (محور اصلی تفکرات شیطان پرستان، بی‌رحمی و تجاوزات جنسی، فحاشی، هجوم و حمله به جامعه و فرهنگ عمومی آن) می‌باشد.

خوانندگان این گروه بر روی صحنه و در کلیپ‌های خیابانی دست به خوردن و آشامیدن میوه‌های فاسد، ادرار، مدفوع، خون و مردار نموده و از کثیف‌ترین گروههای موسیقی جهان به حساب می‌آیند.

همچنین گفتنی است متالیکا از هم جنس بازی نیز دفاع می‌نماید و آلبومی را در سالروز مرگ کوئین، همجنس باز بنام آمریکایی منتشر کرد.

برخی آمارها حکایت از این امر دارد که تاکنون بیش از ده میلیون و دویست هزار کپی از آلبوم‌های این گروه موسیقی شیطانی به فروش رسیده است.

برای آشنایی با افکار خوانندگان و اداره کنندگان گروههای متالیکا در ادامه برخی از اشعار ایشان با ترجمه آن ارائه می‌شود:

Band: Nargaroth

Song: The Day Burzum Killed Mayhem

(Album: Black Metal Ist Krieg (۲۰۰۱

?a year of misery

سال بدبختی؟

.Darkness fills the sky

تاریکی آسمان را در برگرفت

.I hear the warriors cry

صدای گریه سلحشور را می‌شنوم

The legend tells a story

افسانه‌ها داستانی را بیان می‌کنند

From a Viking from the north،

از وایکینگی از شمال

Who met a Death Warrior

چه کسی سلحشور مرگ را ملاقات کرده؟

Black Metal was never really the same.

بلک متال هرگز یکسان نبود

The legend call it murder

افسانه‌ها آن را کشتار نامیدند

And the Viking had survived.

و وایکینگ نجات یافت

But the eyes of the Death Warrior

اما چشمان سلحشور مرگ

Never saw again the sun upon the sky.

هرگز خورشید را بر فراز آسمان ندید

And the quintessence:

و در اصل:

Everyone recognized war،

همگان جنگ را تایید کردند

That Black Metal isn't just Entertainment anymore.

بلک متال فقط یک سرگرمی نبود

I can still remember

هنوز هم می‌توانم به یاد بیاورم

My emotions so confused.

احساسات فوق العاده مغشوشم را

My soul was seeking answers.

روحم به دنبال پاسخ بود

No knife I let unused.

تیغه‌ای نبود که بگذارم بی استفاده بماند

So many questions

سوالات بسیار زیادی

I had to satisfy.

مجبور بودم که خرسند باشم

My soul was under torture،

روحم زیر شکنجه بود

But I knew my way was right

اما من می‌دانستم که راه من درست است

I see a cemetery fall asleep under fog

قبرستانی را دیدم که در زیر مه به خواب رفته بود

And I know the old days will never come Again.

و من می‌دانم که روزهای گذشته هرگز باز نمی‌گردند

۱۹۹۳، this year of misery was the knife

سالی از بد بختی که همانند چاقویی

which split the Black Metal scene apart.

چشم انداز بلک متال را از هم جدا ساخت

Since that mighty day Black metal split his Way،

بعد از آن روز بزرگ بلک متال توسط او دو نیم شد

And the unity was never the same again.

و یگانگی هرگز به جود نیامد

Lies، rumors and hate. Moneymaking، sadness And shame

دروغ‌ها، شایعات و نفرت. منافع، دلسردی و شرمساری.

And all this by، the Day as Burzum Killed Mayhem.

و همه اینها در روزی که بارزام مایهم را کشت

Remember this day! Remember this way!

این روز را به خاطر سپار، این طریق را به خاطر سپار

That you never betray، what here leads you On your way!

تو هرگز تسلیم نخواهی شد، که در اینجا به راهی سوقت دهند

And I never will forget

و من هرگز فراموش نخواهم کرد

The day as this both warriors met.

روزی را که این دو سلحشور رودررو شدند

The blood was hot the moon was red

خون جوشان بود و ماه قرمز رنگ،

And Black Metal created his own grave.

و بلک متال برای خود قبری ایجاد کرد

And I dream from days before

و من رویایی دیدم از روز قبل

Black Metal Maniacs، no whore،

مجنونان بلک متال، هیچ فحشایی نبود

In the legions of war

در سپاه نبرد

The demons in our heads the law.

شیاطین بر سر ما قانون،

So I summon you once again،

و من تو را بار دگر فرا خواندم

We should never forget the pain

ما هرگز نباید رنج را از یاد ببریم

From older days in our veins

از روزگاران گذشته در شاهرگ ما

We now cut of that it can flow like rain.

تکه‌ای از آن هست که همانند باران گردش کند

Arrghh، this was the legend from

این افسانه‌ای بود از

دلایل استفاده از موسیقی

الف. جاذبه‌های مجازی و حاشیه‌ای موسیقی متالیکا مانند ایجاد فضا برای روابط آزاد دختران پسران

ب. ارزان و قابل دسترسی بودن موسیقی با توجه به ارتقاء تجهیزات فنی تکثیر و توزیع

ج. کاهش سطح حساسیت یا حساسیت زدایی از طریق نفوذ به خانواده‌ها، شرکت‌ها اتومبیل‌های شخصی، رایانه‌های شخصی و بالاخره گوشی‌های تلفن همراه روند و روال روند و روالی که موسیقی متالیکا در گسترش مقوله شیطان پرستی تاکنون طی کرده است بسیار قابل توجه می‌باشند.

ظهور یک خواننده جدید دقیقا به مثابه یک شیطان جدید همواره جمع تازه‌ای از علایق و عواطف اقشار مختلف مردم در کشورهای جهان را (علی الخصوص جوانان (به خود جلب می کند.

نقش موسیقی متال نقش حساس گسترش دامنه مخاطبین شیطان گرایی می‌باشد.

از سوی دیگر با گذشت زمان خوانندگان متالیکا همه روزه بیشتر تمایلات شیطانی خود را آشکار می‌نمایند و بدین سان می توان آنها را تنها عامل تبلیغ شیطان گرایی معرفی کرد. مرلین منسون همانطور که در بخش قبلی به آنها اشاره شد، استفاده از موسیقی و به تبع آن ظهور خوانندگان جدید به مثابه شیاطین نو، ظرفیت‌های جدیدی را در اختیار شیطان پرستان قرار داد.

برایان هاگ وارنر نام اصلی فردیست که امروز به مرلین منسون یا به اختصار (MM) شهرت یافته است.

وی که اکنون علاوه بر هواداران چندین هزار نفری در اقصی نقاط جهان به عنوان شیطان بزرگ شناخته و مورد پرستش قرار می گیرد.

مانند سایر افرادی که از چهره‌های شاخص شیطان پرستی به حساب می‌آیند دوران کودکی توام با سختی‌های فراوان مانند فقر و

تنگدستی را سپری کرده است.

برایان وارنر یا (MM) تاکنون توانسته است نقش یک منجی را برای شیطان پرستی ایفا کند و این افراد را از بن بست عزلت خارج کرده و مجددا به عرصه فعالیت‌های اجتماعی وارد سازد.

مرلین منسون نیز مانند سایر چهره‌های شناخته شده شیطانیسم چندین مرحله در طول عمرش یعنی طی ۳۸ سال گذشته، برای مدت چند ماه یا چند هفته از نظرها دور شده و پس از طی زمان موردنظر با ارائه یک کنسرت بزرگ و یا در چهره‌ای جدید و البته سخیف‌تر از گذشته ظاهر می‌شود.

(لازم به ذکر است که شیطان پرستان ادعا می‌کنند که در این مدت به ملاقات شیطان و یا شیاطین می‌روند و دستوراتی را دریافت می‌کنند.

(گفتنی است طبق اطلاعات موجود زمانی که این افراد غیب می‌شوند، جلساتی را با برخی مقامات بلندپایه امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی برگزار می‌نمایند و خواسته‌هایشان را مبنی بر حمایت‌های مالی، حقوقی و ... بیان و از حمایت ایشان برخوردار می‌شوند.

شیطان پرستی و پیدایش آن در موسیقی متال و جنبش عظیم بلک متال

موسیقی متال دارای زیر مجموعه‌های زیادیست که برخی از آنان جز مهمترین گروه‌های شیطان پرست محسوب مشوند مانند هوی متال و بلک متال و ... Black Metal

بلک متال در نروژ از زمانی پدید آمد که نئو وایکینگ‌های نروژ در جستجوی راه و وسیله‌ای برای نابود کردن مسیحیت در نروژ و بعد در تمام دنیا بودند و در این راه انسانهای بسیاری را کشتند و کلیساهای زیادی را آتش زدند و بلک متال را تا نهایت نواختند تا شاید خدای تاریک‌ها باز گردد. موسیقی که سخن از دنیای تاریک سرد و بی‌روح را بیان می‌کند سبکی مملو از خشونت مرگ و کشتار. اعمال منافی عفت تعداد زیاد دیگر سبک متال وجود دارد که هر کدام دارای خصوصیات خاص خود هستند اما وجه اشتراک بسیاری از آنان عبارت است از رواج خشونت و فحشا

بازدیدکنندگان و توریست‌ها از نروژ به عنوان کشور حماسه‌ها و افسانه‌ها یاد می‌کنند.

پایتخت این کشور هم اسلوست که در مرکز این شهر همه چیز از خانه‌های سنگی زیبا تا معتادان و گدایان با قیافه‌های مختلف دیده می‌شود.

در یکی از همین خانه‌های مرکز این شهر و در یک اتاق شش ضلعی گروه mayhem به عنوان اولین گروه بلک متال نروژ شکل گرفت. در این اتاق فرشهای بسیار کثیف در زیر پا، صلیب‌های شکسته نازی بالای سر به همراه صلیب‌های بر عکس و شمشیر وایکینگ‌ها که به در و دیوار آویزان شده دیده می‌شود.

Hell hammer در حال حاضر تنها عضو باقی مانده از ترکیب تشکیل دهنده گروه است.

پایه و اساس این موسیقی در نروژ در اوایل دهه هشتاد شکل گرفت. اعضای این گروه در همان خانه زندگی می‌کردند که اطرافیان از این خانه به عنوان خانه‌ای شیطانی یاد می‌کنند.

Hell hammer می‌گوید:

وقتی برای خرید به مغازه‌ای می‌رفتیم پیرزن‌ها به محض دیدن ما فرار می‌کردند و به نوه‌ها و بچه‌هایشان می‌گفتند:

اینجا محل زندگی شیطان است.

گروه مشغول تمرین و کار بود که dead خواننده گروه مغز خود را با شاتگان متلاشی کرد و اعضای گروه جنازه او را همان طور در حیاط خانه رها کردند تا جسد dead خوراک پرندگان شود.

Hell hammer می گوید:

این کار dead مرا متعجب نکرد چون او واقعاً دیوانه بود و همیشه هم از قلعه‌های عجیب نروژ صحبت می کرد Hell hammer و euronymous گیتاریست گروه اولین کسانی بودند که جنازه dead را دیدند و اورانیموس می گوید:

ما وقتی جنازه او را دیدیم که مغز او روی زمین ریخته و خونش به دیوارها پاشیده شده بود.

Hell hammer می گوید:

اورانیموس قسمتی از مغز او را برداشت و با فلفل و سبزی پخت و خورد Hell hammer. اولین کسی بود که لباس این چنینی بلک متال را مد کرد. چکمه‌های بلند، لباس جین، ژاکت‌های چرمی سیاه به همراه پنتاگرامی که به گردنبندی که از استخوان جمجمه dead ساخته شده بود اولین تریپ گروه بلک متال بود.

بلک متال همیشه موسیقی ترسناکی بوده و حتی گروه‌های انگلیسی مثل venom خود را به عنوان یک گروه شیطانی مطرح کرد و خود را طبق قوانین شیطان پرستی وفق دادند. اما وقتی که بلک متال به نروژ رفت تغییراتی اساسی در آن شکل گرفت و جنگی عظیمی که بر علیه مسیحیت با این موسیقی شکل گرفته و پیوند خورده نماد پیدا کرد. از گروه‌های دیگری که بعد از mayhem به این نهضت پیوستند می‌توان به marduk، burzum، immortal، dark throne و emperor اشاره کرد که در ابتدا به صورت زیرزمینی تشکیل شده و رشد کردند.

در همین زمان euonymus شرکت DSP را شکل داد. او به نوعی رهبر این نهضت محسوب می‌شد.

Hell hammer در مورد او می گوید:

او احساسات نداشت.

ترحم نداشت و همیشه هم می گفت که این نوع زندگی برایش لذت بخش است.

این شرکت در زیر زمین همان خانه محل تمرین گروه تشکیل شد.

این زیر زمین مثل سیاه چال‌های قدیم تاریک و نمناک بود و با شمع روشن می‌شد.

افراد بسیاری پس از آمدن به این مکان و خروج از آن کفن به تن می کردند و در اوج نشئگی حاصل از مواد مخدر به خودزنی با چاقو و شیشه شکسته می‌پرداختند و با اسپری بر روی دیوار عبارت ۶۶۶ را می‌نوشتند.

Hell hammer مردمی که با تفنگ به خود یا دیوار شلیک می کردند و حتی کسی که با پتک به مغز خود کوبید را به یاد می‌آورد یا حتی اورانیموس که یک روز آنقدر خود را با زنجیر زد تا بیهوش شد.

در حدود سال ۱۹۹۰ بود که بلک متال در حال پیشرفت بود و در این زمان گروه سازش ناپذیر marduk پایه ریزی شد و با اولین آلبوم خود یعنی me Jesus دری جدید را بر روی بلک متال و مبارزه با مسیحیت باز کرد. Samoth گیتاریست بزرگی که از اعضای تشکیل دهنده emperorاست و سابقه همکاری باsatyricon، burzum و ... را دارد می گوید:

ما همیشه خشم و نفرت خود را نسبت به مسیح اعلام خواهیم کرد و خواهید دید که چگونه ادیان وایکینگ‌ها باز خواهد گشت.

نقطه اشتراکی که در بین گروه‌های آن موقع بلک متال دیده می‌شد این بود که همه آنها نفرتی خاص نسبت به مسیحیت داشتند. در این زمان آتش زدن کلیساها به وسیله کسانی که خود را سربازان ا و دین می‌نامیدند مد شد.

از پیشگامان این کار می‌توان به varg vikerness یا همان count grishnackh اشاره کرد. از کلیساهای معروفی که ورگ آتش زد fantoft را نام می‌برد که از آثار باستانی نروژ است.

از دیگر کلیساهای معروف kolmen kolen است که samoth آتش زد که این کلیسا کلیسای خانوادگی پادشاه هارالد پنجم بوده Samoth در ابتدا با کمک ورگ کلیسای fantoft را آتش زد و بعد از آتش زدن کلیسای kolmen کلیسای skjold

را هم به آتش کشید. او می گوید:

درکوچکی در زیر محراب کلیسا وجود داشت و من هم چند گالن گازوئیل روی آن ریختم و کبریت زدم و فرار کردم.

ورگ هم از اعضای اصلی این جنبش بود که اغلب لباسهای وایکینگ‌ها را می‌پوشید و در ایدئولوژی‌اش بسیار حساس و سخت گیر در عین حال احساساتی بود (این نکته در آهنگهای بارزام چه با کلام و چه بدون کلام کاملاً مشهود است و همیشه حتی در تندترین آهنگهای او نغمه‌ای غمناک شنیده می‌شود). ورگ از معتقدان شدید به مبارزه با مسیحیان از طریق آتش زدن کلیسا بود. شیطان پرستها خواهان پایان دادن به این دورویی معنوی مردم هستند.

در این زمان نروژ بسیار ضعیف است و هر روز زندگی سخت‌تر می‌شود Torgersson امیدوار است که این آتش باعث بیدار شدن افکار خفته مردم شود. وقتی از اسقف andriass artfloat در این زمینه سؤال می‌شود با عصبانیت می گوید:

این مسایل واقعاً نمی‌تواند دین ما را خدشه‌دار کند و این قدر ضعیف هستند که ما حتی به مبارزه با آنان فکر نمی کنیم.

پرفسور tormod engelsviken می گوید:

الان در زمانی شبیه قرون وسطی هستیم و این بار پاگان‌ها در مقابل مسیحیان قرار گرفته‌اند که هر دو طرف در عقایدشان بسیار دقیق هستند.

او اعتقاد دارد نروژیان دینی روحانی و واقعی می‌خواهند و می گوید:

این حرکت و جنبش پاگان‌ها نوعی خون خواهی و انتقام از خشونت مسیحیان است.

شما باید به یاد بیاورید وایکینگ‌ها در زمان آمدن مسیحیت ساکت بودند و به مرور زمان از بین رفتند ولی الان نوبت نئو وایکینگ است.

Nebelhexa خانمی که از اساتید دانشگاه در نروژ بود عضوی دیگر از این جنبش است که بسیار زود جادوی سیاه را یاد گرفت و به یکی از اعضای معتبر کلیسای شیطان تبدیل شد.

او موهایی قرمز داشت و سر انجام کلیسای شیطان را ترک کرد و با samoth به همراه گروه emperor در تور اروپا برای cradle of filth شرکت داشت آشنا شد و با او ازدواج کرد. در نیمه شب سال نو همان سال samoth و nebelhexa از کوهی برفی در نزدیکی خانه‌شان بالا رفتند و در جایی در میان درختان به رسم شیطان پرستان با هم همقسم شدند که تا عوض شدن دین نروژ از مبارزه دست نکشند Nebelhexa و samoth به همراه varg برای آتش زدن کلیسایی رفتند و پس از آتش زدن آن samoth در میان آتش گیر کرد و varg او را نجات داد.

nebelhexa در مورد ورگ می گوید:

او انسانی استثنائیست و در همه چیز استعداد دارد و برای رسیدن به هدف همه کاری می کند او همیشه به samoth می گفت باید تمام کلیساها را آتش زد.

Faust درامر سابق و از اعضای تشکیل دهنده emperor از دیگر اشخاص معروف این جنبش است که به جرم کشتن یک کشیش و آتش زدن کلیسا به ۱۴ سال حبس محکوم شد.

در آگوست ۱۹۹۲ وقتی faust از پارک المپیک بازدید می کرد کشیشی را دید و با او دوستانه مشغول به صحبت شد و با هم قدم زنان به میان جنگل رفتند و در این جنگل faust گردن کشیش را با چاقو برید و جنازه‌ی او را رها کرد و فرار کرد. دو روز بعد از این جریان faust به همراه varg و euronymous برای آتش زدن کلیسایی به نزدیکی همان پارک رفتند و faust داخل رفت و بمب دستی که ساخته بود در محراب کار گذاشت و انجیل و کتاب دعای مذهبی را هم روی آن گذاشت و کمی گازوئیل در نزدیکی آن ریخت و همه با هم به سوی کوه فرار کردند تا شاهد انفجار کلیسا باشند. بعد از این واقعه بود که faust دستگیر و

به ۱۴ سال حبس محکوم شد.

تاثیر جنبش بلک متال و ضد مسیحیت و شیطان پرستی نه تنها در نروژ بود بلکه به دیگر قسمتهای دنیا هم کشیده شد و برای مثال از گروههایی که در دیگر نقاط دنیا در این زمینه تشکیل شدند به گروه‌های six feet under، deicide و cannibal corpse در آمریکا، opera IX در ایتالیا، kataklysm در کانادا می‌توان اشاره کرد–.

موسیقی رپ

تاریخچه:

(RAP)، فرهنگی که خصوصاً به جوانان سیاه و اقشار تحتانی در جوامع غرب تعلق دارد، از آمریکا سرچشمه گرفته و شورشگران سراسر جهان را تحت تاثیر قرار داده است موسیقی RAP از تکامل اشکال دیگری از موسیقی سیاهان در محله‌های فقیرنشین برانکس نیویورک و تا حدودی هارلم شکل گرفته است.

این محلات، نقطه تمرکز گروههایی از سیاهان است که سالها پیش تحت شرایط فلاکت بار اقتصادی مجبور به مهاجرت از ایالات جنوبی به شهرهای بزرگ نظیر نیویورک شدند.

اواخر دهه ۱۹۶۰، وقتی که آمریکا زیر ضربه مبارزات انقلابی در کشورهای تحت سلطه‌اش، خصوصاً ویتنام، قرار داشت و انقلاب چین نیز بر شورشگران و انقلابیون در ایالات متحده تاثیر نهاده بود در شهرهای بزرگ آمریکا تضادهای طبقاتی میان سیاه با بورژوازی امپریالیستی و پایه‌های اجتماعیش حدت و شدتی فوق العاده یافته بود.

بین محلات فقیر نشین سیاه با سایر نقاط شهر نیویورک، چیزی شبیه به خط مرزی وجود داشت. خط مرزی شاهد درگیری میان دسته های متشکل سفیدهای نژاد پرست و پلیس از یک طرف با گروه‌های بزرگ و متشکل جوانان سیاه بود.

گروه‌های RAP از دل همین تشکلات شورشی سیاه شکل گرفت.

در اینجا قسمتی از نخستین ترانه RAP اعتراضی که از معروفیتی بین المللی برخوردار گشته و پیام نام دارد را می‌خوانیم. این ترانه از آثار گرند مستر فلش و گروه فوریوس فایو است.

این ترانه حکایت شرایط نابسامان طبقه‌های فقیر نشین جامعه است.

(دستم را بروی اسلحه‌ام میفشارم، چرا که قصد جانم را کرده‌اند مرا هل ندهید، دیگر جان به لبم رسیده می‌کوشم به سیم آخر نزنم اینجا درست مثل یک جنگل است و بعضی وقتها تعجب می‌کنم که چگونه می‌توان جان سالم بدر برد (در همان سالهای نخستین شکل گیری رپ با دخالت قدرتمندان، هدفهای سیاسی و اجتماعی گروه‌های سیاهپوست، دستخوش نوعی تحریف گردیده و در نتیجه به ابزاری در دست سیاستمداران و صیهیونیسم تبدیل شدند.

در طول مدتی که رپ شکل می‌گرفت، عناوین مختلفی از این نوع موسیقی توسط موزیسین‌ها به وجود آمد که با پیوستن خوانندگان معروفی به این گروه موسیقی رپ طرفداران زیادی را به خود جلب و جذب نمود.

آن رپ نسبت به گروه‌های دیگر طرفداران بیشتری دارد و جوانان علاقه‌مند به موسیقی آن گوش می‌دهند و بر اساس مدلهایی که آنها به آنها القاء می‌شود، لباس می‌پوشند و آرایشهای ظاهری رپ را برمیگزینند.

شلوارهایی که پاچه گشاد آن بر روی زمین کشیده مشود، مانتوهایی با آستین‌های بلند، موهای روغن زده و چسبیده بر سر، عینک‌های دودی با قالب فلزی، خط ریش پایین‌تر از گوش پسران و روسریهای کوچک و معمولا سفید رنگ دختران، ویژگی ظاهری گروه رپ است.

برخی از گروه‌های زیر مجموعه رپ عبارتند از:

۱ – ASE OF BASE: که در سبک موسیقی پاپ از سال ۱۹۸۸ در آمریکا و اروپا برنامه اجرا می‌کنند که اعضای این گروه چهار

خواننده سیاهپوست هستند که عموما محور اشعارشان پیرامون عشق و روابط آزاد غیراخلاقی می‌باشد.

۲ - NEW KIDS OF THE BLACK: که از سال ۱۹۸۷ برنامه اجرا می‌کنند، آهنگهای آنها بسیار تند و با مضامینی درباره عشق و زندگی اجرا می‌شوند. خوانندگانی بنامهای کوئین و جیمی به همراه دو سیاه پوست دیگر که همگی هم جنس باز هستند عضو این گروه می‌باشند

با توجه بدانچه ذکر شد که بیانگر بخشی از فرهنگ غرب و در راس آن امریکاست آیا این سخن پرزیدنت بوش که: ارزشهای و موضوعات مورد علاقه آمریکا برای هر کسی و در هر جامعه‌ای درست و مفید است ...! و آیا این سخن دیگر معنایی دارد که: اهداف آمریکا برقراری صلح، تداوم آزادی و رسیدن به سعادت و خوشبختیست! ولی معنی این سخن توماس فردمن تحلیلگر سیاسی آمریکا که می‌گوید:

جنگ با این دشمن (اسلام) با ارتش ممکن نیست بلکه باید در مدارس، مساجد و کلیساها و معابد به رویارویی با آن پرداخت و این راه جز با همکاری روحانیون، کشیشان و راهبان نمی‌توان به پیروزی دست یافت.

- تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

شیطان پرستی – قسمت نوزدهم

توضیحات پایانی و...

منابع

در این بخش توضیحاتی در مورد چند مورد ارائه خواهیم کرد تا جزئیاتی باقی نمانده باشد ان شاء الله.

آنتوان شزاندر لاوِی آنتوان شزاندر لاوِیْ به انگلیسی: (Anton Szandor LaVey)، مؤسس و کاهن اعظم کلیسای شیطان.

نویسنده کتاب انجیل شیطانی و بنیانگذار شیطان پرستی لاویی.

در ۱۱ آوریل سال ۱۹۳۰ در شهر شیکاگو ایالت ایلی نویز متولد شد.

سپس خانواده‌اش به سانفرانسیسکو نقل مکان کردند و بیشتر دوران رشد وی همانجا سپری شد.

پس از رها کردن دبیرستان و فرار از خانه در ۱۷ سالگی ابتدا به سیرک پیوست و بعد به نوازندگی روی آورد.

در ۱۹۵۰ به عنوان عکاس در دایره جنایی پلیس است خدام شد.

ازدواج در سال ۱۹۵۲ (میلادی) با کارول لَنسینگ (Carole Lansing) ازدواج کرد. نتیجه این ازدواج اولین دختر او کلارا لاوی بود.

ازدواج آنها بعد از اینکه آنتوان بسیار شیفته داین هگارتی شده بود در ۱۹۶۰ (میلادی) منجر به طلاق شد.

آنتوان و داین هرگز ازدواج نکردند ولی رابطه‌ی آنها بعد از سالهای طولانی به تولد دختر دوم وی زنا لاوی در سال ۱۹۶۴ (میلادی) منجر شد.

موفقیت‌های او به عنوان یک پیانیست ادامه داشت و از مشهورترین افراد زمان خود در سانفرانیسکو بود.

شیطان پرستی لاوی ارائه سخنرانی‌های سرّی خود در شبهای جمعه را که «دایره اسرار آمیز» نامیده بود آغاز کرد. یکی از اعضای همین حلقه بود که به وی پیشنهاد تأسیس آیین جدید را داد.

در ۳۰ آوریل ۱۹۶۶ در حالی که سر خود (به عنوان رسم آیین جدید) را تراشیده بود، بنیان گذاری کلیسای شیطان را اعلام کرد.

همچنین سال ۱۹۶۶ را به عنوان آنو ساتانس (سال اول Anno Satanas) سال اول عهد شیطان اعلام کرد. [۱]

وی خود را کاهن اعظم کلیسای شیطان نامید.

چندی بعد با انتشار کتاب انجیل شیطانی در سال ۱۹۶۹ به اظهار تعالیم کلیسای شیطان پرداخت و اظهار داشت که شیطان فرمانروای زمین است.

در ادامه انتشار انجیل شیطانی لاوی کتاب آیین پرستش شیطانی را در ۱۹۷۲ انتشار داد. در این کتاب جزئیات بیشتری از آیین پرستش، رسوم و تشریفات دینی پرستش شیطان (از جمله مراسم عشاء تاریک Black Mass) را ذکر کرد.

هگرتی و لاوی در اوسط ۱۹۸۰ از هم جدا شدند و آخرین همراه لاوی بلانچ بارتون (Blanche Barton) بود.

نتیجه این همراهی تنها پسر لاوی سیتن سرکیس کرنکی لاوی (Satan Xerxes Carnacki LaVey) شد.

مرگ آنتوان لاوی در ۲۹ اکتبر ۱۹۹۷ در بیمارستان سنت ماری شهر سانفرانسیسکو بر اثر تورم ریه مرد. روز مرگ لاوی به عنوان روز هالووین شناخته می‌شود. در تدفین شیطانی لاوی که به صورت مخفی انجام شد، جسدش سوزانده و خاکستر شد.

خاکسترش دفن نشد ولی بین وارثانش تقسیم شد و با این فرض که دارای قدرت اسرارآمیز است در آیین پرستش اسرارآمیز شیطانی استفاده می‌شود.

آثار / کتاب

انجیل شیطانی (۱۹۶۹)

ساحره‌ی تمام عیار - یا - وقتی پاکدامنی شکست خورد چه کنیم (۱۹۷۱)

آیین پرستش شیطانی (۱۹۷۲)

دفتر یادداشت شیطان (۱۹۹۲)

گفتگوهای شیطان (۱۹۸۸)

فیلم:

نیایش برادر اهریمنی من (۱۹۶۹)

سیتنیس (Satanis): عشاء ربانی شیطان (۱۹۷۰)

باران شیطان (۱۹۷۵)

اتومبیل (۱۹۷۷)

دکتر دراکولا، اکا سونگالی (۱۹۸۱)

سوپرستار کارلز منسون (۱۹۸۹)

مرگ صحنه (۱۹۸۹)

گفتگوی شیطان (۱۹۹۵)

موسیقی

مراسم عشاء شیطانی

موسیقی بیگانه

شیطان به تعطیلات می‌رود

انجیل شیطانی

کتاب انجیل شیطانی به انگلیسی: (The Satanic Bible) توسط آنتوان لاوی در ۱۹۶۹ نوشته شد.

این کتاب شامل ۴ کتاب (فصل) است که به نام‌های ۴ شیطان (چهار ارباب دوزخ) نامیده شده:

کتاب شیطان (Satan)

معرفی شاعرانه‌ای از مشخصات و تجاوزات شیطان پرستی، برگرفته از عبارات رَگنر ربرد (Ragnar Rebeard)

کتاب لوسیفر (Lucifer)

روشنگری، مبانی فلسفی و تصوری شیطان پرستی.

خواسته: خدا، مرده یا زنده.

برخی شواهد عصر شیطانی جدید

دوزخ، اهریمن و چگونه روح خود را واگذار کنید

عشق و نفرت

روابط جنسی شیطانی

همه خونخوارن، خون نمی‌مکند

لطف، نه اجبار

انتخابی از قربانی بشر

زندگی پس از مرگ در طول تکمیل ضمیر نفس

تعطیلات مذهبی

مراسم عشاء تاریک

کتاب بلیال (Belial)

شامل اصول نظری و تمرینات آیین پرستش شیطانی، جادوگری و روانشناسانه.

نظریه و تمرین سحر شیطانی (تعریف و هدف

(انواع سه گانه آیین پرستش شیطان

آیین پرستش شیطان، یا «اتاقک شریح

«اجزای کربردی در سحر شیطانی

آیین پرستش شیطانی

کتاب لویتن (Leviathan)

شامل متن‌هایی برای استفاده در آیین پرستش شیطان.

پیتر گیلمور

پیتر گیلمور (Peter H. Gilmore) در سال ۲۰۰۱ توسط موبده بلانچ بارتون به عنوان کاهن اعظم کلیسای شیطان تعیین شد.

وی هم اکنون به عنوان موبد اعظم در کلیسای شیطان فعالیت می کند.

وی به عنوان نماینده کلیسای شیطان در برنامه‌های متعددی که در رادیو و تلوزیون راجع به شیطان پرستی پخش می‌شود حضور فعالی دارد.

در ۱۹۸۹ همراه با همسرش پگی نارامیا (Peggy Nadramia) شروع به انتشار مجله شعله سیاه (The Black Flame) کردند.

در ۲۰۰۵ مقدمه‌ای بر انجیل شیطانی آنتوان لاوی نوشت. آخرین اثر او کتاب مقدس شیطانی (The Satanic Scriptures) است که در اواسط ۲۰۰۷ منتشر شد.

پیتر گیلمور در ۲۰۰۷

سرمد کاشانی

وی که گفته می‌شود بعد از عمر خیام بهترین رباعی‌ها را در زبان فارسی از آن خود دارد (اکثر قریب به اتفاق آنها در مدح شیطان هستند) در ابتدا یهودی بوده که بعدها تحت تأثیر ملاصدرا و در شهر شیراز به دین اسلام گرویده. پس از این در طی پاره‌ای از توهمات اعلام می‌دارد که از سوی شیطان به وی وحی می‌رسد و خود را مرید و پیرو شیطان می‌خواند. او به منظور تجارت به دربار پادشاه دانشمند هند دارا شکوه می‌رود و در آنجا در اثر رفتارهای عجیب و غیر اخلاقی خود (از جمله اینکه برهنه در دربار تردد می‌کرده) به دستور شاه سر از تنش جدا می‌سازند. نقل است در هنگام جدا شدن سر، بدن آن را برداشته چند قدمی راه می‌رود و سپس به زمین می‌افتد.

نمونه‌ی اشعار

سرمد تو حدیث کعبه و دیر مکن

در کوچه‌ی شک، چو گمرهان سیر مکن

رو شیوه معرفت ز شیطان آموز

او را بپرست و طاعت غیر مکن

***

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند

لاغر صفتان زشت خو را نکشند

گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز

مردار بود هر آنکه او را نکشند

مایکل آکینو

مایکل آکینو (Michael Aquino) متولد ۱۸ اکتبر ۱۹۴۶ یکی از بنیانگذاران «معبد سِت» (سازمان جدا شده از کلیسای شیطان) است.

همچنین او در ارتش و سازمان سیا (CIA) مشغول فعالیت بوده است.

وی به خاطر اختلافات ش با آنتوان لاوی، معبدست را در ۱۹۷۵ تأسیس کرد.

– **********

منابع تحقیق:

۱. قرآن کریم، سوره زمر آیه ۱۸

۲. قرآن کریم، سوره بقره آیه ۲۵۶

۳. قرآن کریم، سوره آل عمران آیات ۱۹۲ الی ۱۹۴

۴. قرآن کریم، سوره ابراهیم آیات ۳۵ الی ۴۱

۵. صحیفه سجادیه دعای ۱۷

۶. مفاتیح الجنان، دعای کمیل

۷. مفتایح الجنان، دعای عرفه امام حسین علیه السلام

۸. نقدی بر انواع و گروه‌های شیطان پرستی، کیوان معمر، پاییز ۸۴ – دانشگاه علم و صنعت ایران

کلیسای شیطان، باقر طالبی، نشریه معارف، بهمن ۸۲، شماره ۱۷

۹. تقریب نیوز

۱۰. Nasour. net

۱۱. سایت جامعه شناسی ایران: جامعه شناسی شیطان پرستی:: مریم سعادتی

۱۲. توسلی، بابک، شیطان در موسیقی غرب، نشریه نگاه تازه، شماره سوم و چهارم، صفحه۱۴۷.

۱۳. توکلی، محمد رؤوف، تاریخ تصوف در کردستان: چاپ اول، تهران، توکلی، ۱۳۷۸.

۱۴. عبدالهی خوروش، حسین، تاثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ناشر: بنگاه مطبوعاتی مطهر اصفهان.

۱۵. سخنرانی دکتر حسین عباسی با عنوان شیطان شناسی مدرن و عینیت یافتن شیطان در قرن ۲۱.

۱۶. معمر، کیوان، مهندسی صنایع گرایش تولید صنعتی، ورودی سال ۱۳۸۱، نقدی بر انواع و گروه‌های شیطان‌پرستی، استاد راهنما: کریمی، معارف اسلامی۲، دانشگاه علم و صنعت ایران، پائیز۱۳۸۴.

۱۷. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸

۱۸. شبکه لقمان

۱۹. شبکه ایران

۲۰. ویکیپدیا

۲۱. Saviour. ir

۲۲. برنا نیوز

۲۳. Kheimenews. com

۲۴. Mouood. org

۲۵. Alborznews. net

۲۶. Softhadi. com

۲۷. Shia – news. com

۲۸. Kalemeh. ir

۲۹. Maarefmags. com

۳۰. مردم ک

۳۱. ایرنا

۳۲. خبرگزاری مهر

۳۳. نقدی بر انواع و گروه‌های شیطان پرستی، کیوان معمر، پاییز ۸۴ – دانشگاه علم و صنعت ایران

کلیسای شیطان، باقر طالبی، نشریه معارف، بهمن ۸۲، شماره

۳۴. کتاب مقدس شیطان پرستی، بخش نیایش با شیطان

۳۵. کتاب مقدس شیطان پرستی، نیایش برای درخواست شهوت

۳۶. کتاب مقدس شیطان پرستی، نیایش برای درخواست لطف و شفقت شیطان

۳۷. تورات، کتاب مزامیر باب ۴ آیه ۱
۳۸. تورات، کتاب مزامیر باب ۵ آیات ۸ الی ۱۰
۳۹. تورات، کتاب مزامیر باب ۱۰ آیات ۱۴ و ۱۵
۴۰. تورات، کتاب مزامیر باب ۲۲ آیات ۹ الی ۲۱
۴۱. انجیل متی باب ۷ آیات ۹ الی ۱۳
۴۲. انجیل برنابا فصل ۸۳ آیات ۲۷ الی ۳۱
۴۳. انجیل برنابا فصل ۱۲۲ آیات ۱۶ الی ۲۶
۴۴. خبر گزاری فارس
۴۵. کتاب دشمن خود را بشناس – نوشته سید مسعود جزایری
۴۶. سایت هنر موسیقی
۴۷. سایت ضیافت
۴۸. Scientific – Research Quarterly on Psychological Operations
۴۹. سایت علمی، فرهنگی بینش جوان تهیه کننده:

محمود کریمی

منبع:

راسخون برگرفته از سایت http://www. rasekhoon. net

٪٪٪انتها

صهیونیسم و شیطانیسم

متون دینی یهود عمده‌ترین عامل ایجاد این نحله‌ی فاسد فلسفی و فرهنگی (بخوانید ضد فرهنگی) بوده است.

۱. متون: از متون یهودی و نقش آنها در شکل گیری شیطان پرستی، چند نکته ذیل، قابل توجه است:

۱. ۱. بر اساس آموزه‌های یهودی و عبرانی، شیطان نه یک موجود بد؛ بلکه یک فرشته‌ی خادم! برای آزمایش انسان‌ها است.

۱. ۲. در مکاشفات نیز، به عدد ۶۶۶ عدد مقدس شیطان پرستان، اشاراتی شده است.

۱. ۳. خواه و ناخواه، متون یهودی مأخذ و منبع مهمی برای مسیحیان نیز قلمداد می‌شوند و نحوه‌ی اعتقاد یهودیت به شیطان، تأثیرات فراوانی را بر مسیحیت داشته است.

۲. «کابالا» یا «قبالا» یا همان تصوف یهودی آیینی است که به نوع خاصی از ریاضت‌های شیطانی یهودیت دلالت دارد. کابالا، بخش رمزآلود و بسیار سرّی دین یهودی، طی ۵۰۰ سال اخیر محسوب شده و عمده تحولات جهان از سوی کابالیست‌ها دنبال می‌شود. («Kabbalistic»های مسیحی، کسانی بودند که تلاش می‌کردند تا از عرفان و تصوف یهودی، استفاده کنند تا بدین وسیله الوهیت مسیح (عَلَیْهِ السَّلَام) را اثبات کنند.

آنان شیفته‌ی پنتاگرام شده بودند. پنتاگرام برای آنها، نمادی از مسیح و اشاره‌ای به روح مقدس در جسم بود.

شاهکار محبوب «Gematric» اضافه کردن حرف عبری «Shin» به کلمه‌ی چهار حرفی «YHVH» بود.

حرف «Shin» در زبان عبری نشان دهنده‌ی آتش و روح مقدس به معنی خداست.

(«YHVH»، به رایج‌ترین صورت «Jehovah» یا همان «YHSHVH» (عیسی) است.

او بـدین وسیله بین ستاره‌ی پنـج رأس، عید پنجگانه، عیسی مسیح و خدا رابطه برقرار کرد. چندین رابطه بین پنتاگرام و مسیحیت وجود دارد. پیش از به صلیب کشیده شدن مسیح (عَلَیْهِ السَّلَام)، پنتاگرام، یک نشان رجحان یافته برای آرایش کردن و زینت دادن جواهرها و طلسم‌های مسیحیان اولیه بود.

این علامت که به راحتی و در یک حرکت پیوسته‌ی قلم کشیده می‌شد، با پنج زخم مسیح (عَلَیْهِ السَّلَام) آمیخته شده بود.

پنتاگرام همچنین برای یک فرقه‌ی نهانی عرفانی مسیحی نمادی از «Isis» الهه‌ی حاصل خیزی و «Venus» اصلی‌ترین رب النوع مؤنث بود.

فرقه‌ای که به صورت پنهان در نقاط مختلف، در سراسر تاریخ مسیحیت وجود داشت. «کریستف کلمب» و همکارانش همگی کابالیست بودند! و از فنون جادوگری کابالایی و منجمان آن در راه پیدا کردن قاره آمریکا، بهره برداری کردند.

کابالا- عمیقاً بر برخی باورهای خرافی همچون جادوگری استوار است و رسماً برای آن تقدس قائل است و این عمده‌ترین نقطه اشتراک شیطان پرستی در گذشته و حال با شیطان پرستی است.

هم اکنون اصطلاح کابالا، وصف کننده تمرین آیین و دانش محرمانه یهود است.

مهم‌ترین منابع و کتب کابالا-یستی که به عنوان ستون فقرات و پایه‌ی اصلی آیین کابالا- در آمده‌اند، شامل مجموعه کتب عبری «بهیر» (به معنای کتاب روشنایی) و «هیچالوت» (به معنای کاخ ها) می‌شوند که به قرن اول میلادی باز می‌گردند. نهایتاً در قرن سیزدهم میلادی کتاب «زوهر» نوشته شد که تفکر و شکل کنونی «آیین کابالا» را تشکیل داد.

«عبدالله شهبازی» نویسنده‌ی مجموعه کتاب‌های زرسالاران یهودی و پارسی و متخصص تاریخ، در پایگاه خود درباره‌ی فرقه‌ی کابالا مقاله‌ی جامعی دارد و دیدگاه‌های وی با آنچه در دانشنامه‌ی «ویکی پدیا» آمده است، متفاوت است.

وی در قسمت نخست مقاله‌ی خود درباره‌ی تعریف کابالا می‌نویسد:

«کابالا- نامیست که بر تصوف یهودی اطلاق می‌شود و تلفظ اروپایی «کباله» عبریست به معنی «قدیمی» و «کهن». این واژه به شکل «قباله» برای ما آشناست.

پیروان آیین کابالا- یا کابالیست‌ها این مکتب را «دانش سری و پنهان» خاخام‌های یهودی می‌خوانند و برای آن پیشینه‌ای کهن قائل‌اند. برای نمونه، مادام «بلاواتسکی» رهبر فرقه «تئوسوفی» مدعیست که کابالا- (قباله) در اصل کتابیست رمزگونه که از سوی خداوند به پیامبران، آدم و نوح و ابراهیم و موسی نازل شد! و حاوی دانش پنهان قوم بنی اسرائیل بود.

به ادعای بلاواتسکی، نه تنها پیامبران، بلکه تمامی شخصیت‌های مهم فرهنگی و سیاسی و حتی نظامی تاریخ چون افلاطون و ارسطو و اسکندر و غیره، دانش خود را از این کتاب گرفته اند! مادام بلاواتسکی برخی از متفکرین غربی، چون اسپینوزا و بیکن و نیوتون را از پیروان آیین کابالا می‌داند. شهبازی در ردّ این ادعا می گوید:

(برای تصوف یهودی، به عنوان «یک مکتب مستقل فکری» پیشینه‌ی جدی نمی‌تواند یافت). شهبازی، دیرینه‌ی مکتب کابالا را به اوایل سده‌ی سیزدهم میلادی محدود کرده و ماقبل آن را گرته برداری یهودیان از مکتب «فیلو» اسکندرانی در فرهنگ «هلنی» و فلسفه یونانی می‌داند. وی در قسمت دوم مقاله‌ی خود می‌نویسد:

«سرآغاز طریقت کابالا به اوایل سده‌ی سیزدهم میلادی و به اسحاق کور (۱۱۶۰ – ۱۲۳۵ م) می‌رسد. او در بندر «ناربون» (جنوب فرانسه)

می‌زیست و برخی نظرات عرفانی بیان می‌داشت.» وی در جایی از قسمت اول مقاله‌ی خود درباره‌ی گذشته‌ی تصوف یهود، پیش از ظهور کابالا، می‌نویسد:

«مشارکت یهودیان در نحله‌های فکری رازآمیز و عرفانی به فیلواسکندرانی در اوایل سده‌ی اول میلادی می‌رسد.» مکتب کابالا نیز

به دو بخش «حکمت نظری» و «حکمت علمی» تقسیم می‌شود. در تصوف کابالا بحث‌های مفصلی درباره‌ی خداوند و خلقت وجود دارد.» این استاد تاریخ در انتهای بحث خود می‌افزاید:

«آنچه از زاویه‌ی تحلیل سیاسی حائز اهمیت است، «شیطان شناسی» و «پیام مسیحایی» این مکتب است و دقیقاً این مفاهیم است که کابالا را به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی معنادار می کند.»

مناسک جنسی در فرقه کابالا:

مسأله‌ی دیگری که در فرقه‌ی کابالاـ حائز اهمیت است مناسک «جنسی» این فرقه است که از نیمه‌ی سده‌ی هجدهم و بر اساس آموزه‌های فردی به نام «یعقوب بن یهودا لیب»، که با نام «یاکوب فرانک» (۱۷۱۹ – ۱۷۲۶) شهرت دارد، ظهور کرد. یاکوب فرانک شاخه «فرانکسیت» فرقه‌ی کابالاـ را بر بنیاد میراث شاخه‌های متعلق به «شابتای زوی» و «ناتان غزه ای» بنا نهاد. وی که به یک خانواده‌ی ثروتمند تاجر و پیمانکار یهودی ساکن اوکراین تعلق داشت و همسرش نیز از یک خانواده‌ی ثروتمند تاجر بود، در جوانی به طریقت کابالا جذب شد، کتاب «ظُهَر» (Zohare) (کتابی که موسی بنشم تاولئونی د رسال‌های ۱۲۸۰ – ۱۲۸۶ میلادی نوشت و با تدوین این کتاب، تصوف رازآمیز کابالا به صورت یک نظام فکری و عملی سازمان یافته و منسجم درآمد و شکل نهایی یافت) را خواند و به عضویت شاخه شابتای زوی درآمد. در دسامبر ۱۷۵۵ فرانک از سوی سران فتنه «دونمه» برای تصدی ریاست این فرقه در لهستان به همراه دو خاخام راهی زادگاه خود شد.

فرانک در رأس فرقه شابتای در «پودولیا» قرار گرفت ولی کمی بعد، در ژانویه ۱۷۵۶ کارش به رسوایی کشید. زمانی که فرانک و پیروانش در یک خانه در بسته مشغول اجرای مناسک جنسی مرسوم در فرقه‌ی شابتای بودند، به علت بازشدن تصادفی پنجره‌ها، مردم مطلع شدند و ... یکی از مواردی که توانسته از کابالا به شیطان پرستی راه یابد، نماد «پنتاگرام» یا ستاره‌ی پنج پَر است.

این نماد به مثابه ابزاری برای جادوگران کابالیست مورد استفاده قرار می گرفته است.

همچنین شنیدنی است که بخش عمده‌ای از بازیگران و خوانندگان فحشاء محور جهان، همچون «مدونا» کابالیست می‌باشند. «مدونا» سال ۲۰۰۵ رسماً عضویتش را در گروه‌های کابالاـ اعلام کرد و نام یهودی «استر» را بر خود نهاد. نقطه‌ی دیگر اشتراک کابالا با شیطان پرستی، دیدگاه جنسی این دو می‌باشد که در هر نحله‌ی فاسد، لذت جنسی در اولویت قرار دارد. بنیان گذاران کابالا همان افرادی هستند که سپس نهضتی!! را با عنوان «پرستش زنان» تشکیل دادند که می‌توان به صراحت آن را یک جریان شهوت محور خطاب کرد. برخی از کارشناسان بر این باورند که کابالیست‌ها ذائقه‌ی جنسی مردان و زنان را در سراسر عالم دست خوش تغییر و تحول به سمت توحش قرار داده‌اند، مانند تغییر جنسیت «مایکل جکسون» و ... یادآوری این نکته ضروریست که یهودیان و صهیونیست‌ها به شدت از سخن راندن در باب کابالا پرهیز دارند و امروزه تنها یک کتاب فارسی در این خصوص قابل دسترسی بوده است!

عضویت در جهنم

شیطان پرستی شیطان پرستان فرقه‌هایی هستند که اگر بخواهیم در مورد آنها و چگونگی پیدایش شان اطلاعاتی داشته باشیم. باید از این جا شروع کنیم که سال‌های پس از رنسانس را می‌توان به سال‌های افسار گسیختگی جهان غرب در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی و جنبه‌های متعدد منتهی به روابط انسانی توصیف کرد. پس از برداشته شدن یوق تعالیم متعصب کلیسای کاتولیک از گردن انسان غربی، چند جریان عمده فکری و فلسفی شکل گرفت که یکی از آنها شیطان پرستی بود.

برخی از عناصر فاسد با اتکا به گرایشات و نظریات توراتی و پروتستانی به صورت مخفیانه جریان «شیطان پرستی» را با ویژگی‌هایی همچون گناه گرایی، قتل، تجاوزات جنسی، عدم اصول اخلاقی، بی‌توجهی به مسائل توحیدی و ... پایه‌گذاری کردند.

سال ۱۹۶۰ را می‌توان به صورت جدی آغاز دوره جدید حیات و فعالیت شیطان پرستان در آمریکا دانست.

شیطان پرستان آمریکایی عقیده داشتند که شیطان نه یک موجود بد، بلکه یک فرشته خادم برای آزمایش انسان‌ها است! عضویت در گروه شیطان پرستان

شیطان پرستان که در آن زمان تعداد محدودی را تشکیل می‌دادند، پس از گذشت چند سال تصمیم گرفتند تا این فرقه را گسترش دهند و از روش‌های گوناگونی برای جذب شدن در این گروه استفاده کردند.

یکی از روش‌های جذب جوانان، استفاده از موسیقی‌های راک بود.

خوانندگان این سبک از موسیقی بر روی صحنه و در کلیپ‌های خیابانی دست به خوردن و آشامیدن میوه‌های فاسد، خون و... می‌نمودند و کاست‌های ضبط شده‌شان در کشورهای مختلف انتشار داده می‌شد.

جوانان زیادی از این موسیقی استقبال کردند و دلیل استقبال از این موسیقی چیزی نبود جز جاذبه‌های مجازی و حاشیه‌ای موسیقی. مانند ایجاد فضا برای روابط آزاد دختران و پسران و ارزان و قابل دسترس بودن موسیقی با توجه به ٪٪ارتقاء تجهیزات فنی و تکثیر و توزیع آن.

یکی دیگر از روش‌های جذب افراد به این گروه تشکیل کلاس‌هایی با موضوعات جذاب بود که در انتهای این کلاس‌ها قوانین شیطان پرستی را آموزش می‌دادند. برخی از قوانین شیطان پرستی

عقد ازدواج تنها با تقسیم یک نان توسط پیشوایان دین بین عروس و داماد و خوردن آن دو تکه نان انجام می‌شود.

طلاق نیز با پرتاب یک سنگ ریزه از طرف شوهر به سوی زن محقق خواهد شد!

پوشیدن لباس آبی حرام است!

درختان بزرگ قدیمی را تقدیس کنید و با پارچه آن را بپوشانید یا رنگ بزنید!

رعد و برق و ابر و آتش و خورشید و ماه و ستارگان را گرامی می‌دارند و به نان و چراغ احترام ویژه می گذارند.

آموختن سواد حرام است.

سزای باسواد در دنیا و در آخرت عذاب است.

آموختن عربی ممنوع است.

فقط یک نفر از نسل شیخ عدی حق دارد عربی و قرآن یاد بگیرد، ولی باید نام شیطان را از نسخه‌ی قرآن پاک کند.

کسی حق ندارد نام شیطان را به زبان بیاورد کوتاه کردن ناخن حرام است!

ترک وطن بیش از یک سال حرام و موجب جدایی زن از شوهر می‌شود!

و ... شیوه‌های تبلیغ

امروزه بیشترین شیوه‌های تبلیغ به صورت انتشار سی دی، کاست وپوستر مربوط به خوانندگان متالیکا، گسترش یافتن سایت‌ها و وبلاگ‌های مربوط به شیطان پرستی، تبلیغ و اطلاع رسانی از طریق پارتی‌های شبانه و گفتگوهای دوستان علی الخصوص در مناطق مرفه شهرها، تبلیغ در تالارهای گفتگوهای مجازی و صورت می گیرد.

منبع:

مجله دیدار آشنا ۱۲۲

نویسنده: مینا کمالی برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

فلسفه شیطانی

شیطان در نُه جمله شیطانی منتسب به «آنتوان شزاندر لاوی» درباره‌ی شیطان، به موارد ذیل خلاصه می‌شود:

۱. دست و دلبازی کردن افراطی، اسراف شدید به جای میانه روی!

۲. زندگی دنیوی، به جای نقشه خیالی و موهومی روحانی!

۳. دانش معصوم، به جای فریب دادن ریاکارانه خود!

۴. محبت کردن به کسانی که لیاقت آن را دارند، به جای عشق ورزیدن به نمک نشناسان!

۵. انتقام و خونخواهی کردن، به جای برگرداندن صورت! (اشاره به تعالیم مسیحیت که می‌گوید هرگاه برادری به تو سیلی زد، آن طرف صورتت را جلو بیاور تا ضربه‌ای به طرف دیگر بزند)

۶. مسؤولیت پذیری در مقابل مسؤولیت پذیران، به جای نگران بودن خون آشام‌های غیرمادی!

۷. انسان مانند دیگر حیوانات است، گاهی بهتر ولی اغلب بدتر از آنهاییست که روی چهار پا راه می‌روند:

به دلیل آن که انسان دارای نیروی روحانی و پیشرفت‌های روشنفکرانه، او را به پست‌ترین نوع حیوانات مبدل کرده است!

۸. شیطان بیشتر آن چیزهایی که گناه شناخته می‌شوند ارائه می‌دهد، چون که تمام آنها به یک لذت و خشنودی فیزیکی، روانی یا احساسی منجر می‌شوند!

۹. شیطان بهترین دوست کلیسا است؛ چرا که در میان تمام این سال‌ها وجود شیطان دلیل ماندگاری کلیساها است! در مقایسه با این جملات، لاوی نه گناه شیطانی دیگری را نیز نام برده است:

«حماقت»؛ «ادعا و تظاهر»؛ «نفس گرایی»؛ «انتظار بازپس گرفتن از دیگران»؛ «خود را فریب دادن»؛ «پیروی از رسوم و عقاید دیگران»؛ «روشن بینی ناکافی»؛ «فراموش کردن ارتدکسی گذشته» (به طور مثال، قبول کردن چیزی قدیمی در بسته بندی جدید، به عنوان نو)؛ «غرور و افتخار بی‌حاصل» (مانند غروری که هدف شخصی را از درون می‌پوساند) و کمبود محسنات! «لاوی» سپس نُه قانون شیطانی را نیز وضع کرد، در حالی که اساسنامه‌ی آن اخلاقی نیست، ولی راهنمایی‌های کلی برای زندگی شیطان پرستی ارائه کرده است:

۱. هرگز نظراتت را قبل از آن که از تو بپرسند، بازگو نکن.

۲. هرگز مشکلاتت را قبل از آن که مطمئن شوی دیگران می‌خواهند آن را بشنوند، بازگو نکن.

۳. وقتی مهمان کسی هستی، به او احترام بگذار و در غیر این صورت هرگز آن جا نرو.

۴. اگر مهمانت مزاحم تو است، با او بدون شفقت و با بی‌رحمی رفتار کن.

۵. هرگز قبل از آن که علامتی از طرف مقابلت ندیده‌ای، به او پیشنهاد رابطه‌ی جنسی نده.

۶. هرگز چیزی را که متعلق به تو نیست برندار، مگر آن که داشتن آن برای کس دیگری سخت است و از تو می‌خواهد آن را بگیری.

۷. اگر از جادو به طور موفقیت آمیزی برای کسب خواسته‌هایت استفاده کرده‌ای، قدرت آن را اعتراف کن. اگر پس از به دست آوردن خواسته‌هایت، قدرت جادو را نفی کنی، تمام آن چه را کسب کرده‌ای، از دست خواهی داد.

۸. هرگز از چیزی که نمی‌خواهی در معرض آن باشی، شکایت نکن.

۹. کودکان را آزاد نده.

۱۰. حیوانات (غیر انسان) را آزار نده؛ مگر آن که مورد حمله قرار گرفته‌ای یا برای شکارشان. وقتی در سرزمینی آزاد قدم بر می‌داری، کسی را آزار نده، اگر کسی تو را مورد آزار قرار داد، از او بخواه که ادامه ندهد. اگر ادامه داد، نابودش کن.

فرزندان شیطان

جلّ الخالق! آدم چه چیزهایی که توی این دنیای قرن ۲۱ نمی‌بیند و نمی‌شنود. شنیده بودیم شیطان همیشه عده‌ای را وسوسه می‌کند و به هر طریقی که شده، به دنبال خود می‌کشاند. حتی تا آنجا که چند نفری دور هم جمع می‌شوند و یک سری کلمات و حرکات عجیب و غریب از خود در می‌آورند و بعد هم می‌گویند ما شیطان پرستیم. امّا خدایی این یکی را مطمئناً نشنیدید. نمی‌دانم بگویم یا نه؟ باشد می‌گویم، ولی باور کردنش با خودتان. «کلیسای شیطان» بله درست خواندید! همین مانده بود که جناب شیطان دارای کلیسا شود و پیروانش در آنجا دور هم جمع شوند و مراسم پرستش او را انجام دهند.

بعدی را داشته باشید. اگر این را بگویم، حتماً از تعجب شاخ در می‌آورید. اینها فقط به کلیسا اکتفا نکرده‌اند، بلکه پا را از این فراتر گذاشته‌اند و با دست مبارک خود، یک کتاب مقدس هم نوشته‌اند که به آن «انجیل شیطان» می‌گویند!

حالا اگر از شرح حال بنیانگذار این فرقه شیطان پرستی نوین که در سراسر دنیا مریدان زیادی هم دارد، بگویم از دیوار راست بالا می‌روید. این آقا که خود را کاهن اعظم کلیسای شیطان می‌داند و نویسنده کتاب انجیل شیطان است، در دوره نوجوانی دبیرستان را رها می‌کند و از خانه فراری می‌شود و در سن ۱۷ سالگی به یک گروه سیرک می‌پیوندد. بعد هم به نوازندگی روی می‌آورد. در نهایت به عنوان عکاس در دایره جنایی پلیس آمریکاست خدام می‌شود. این مستر در تشکیل خانواده و تربیت فرزندان هم گلی به سرش نزده و سه ازدواج ناموفق داشته است که بماند!...

آنتوان لاوی متولد شهر شیکاگو است.

او ابتدا سخنرانی‌های سری خود را هر هفته شب‌های جمعه انجام می‌داد تا اینکه در یکی از این جلسات که به آن «دایره اسرارآمیز» می‌گفتند، فردی به او پیشنهاد تأسیس آیین جدیدی را داد. البته به طور اتفاقی این پیشنهاد دهنده یهودی بوده است و باز هم به طور اتفاقی علامت شیطان پرستان با کمی اختلاف، شبیه همان ستاره پرچم اسرائیل است و گاهی هم در یک دایره قرار می‌گیرد.

بعد از آن پیشنهاد بود که جناب لاوی احساس کرد، مسوؤلیت مهمی را بر عهده‌اش گذاشته‌اند و اگر کوتاهی کند، بشریت عاقبت بخیر نخواهد شد! این بود که آستین بالا زد و کتاب‌های مختلفی نوشت. آیین پرستش شیطان، دفتر یادداشت شیطان، گفتگوهای شیطان، باران شیطان، نیایش‌های برادر اهریمنی من و ... از آن جمله بودند. او سپس ۱۱ قانون شیطانی را وضع کرد که راهنمایی برای زندگی شیطان پرستی نوین باشد.

به طور مثال قانون سوم می‌گوید:

«اگر مهمانت مزاحم تو است، با او بدون شفقت و با بی‌رحمی رفتار کن!»

سر انجام، سال ۱۹۹۷ بر اثر تورم ریه در بیمارستان سنت ماری سانفرانسیسکو مرد (بخوانید به هلاکت رسید) و روز مرگ او را به عنوان روز هالووین نام گذاری کردند.

بعد از او فرزندان خلفش! و مریدان باوفایش! راه او را ادامه دادند. البته نفوذ این فرقه در جامعه آمریکا تا حدّیست که بر اساس برخی شواهد تعدادی از سران دولت آمریکا نیز (از جمله جورج بوش، رییس جمهور سابق آمریکا)، یا به طور رسمی جزو این فرقه هستند و یا با آنان ارتباط نزدیکی دارند.

منبع:

ماهنامه موعود شماره ۹۲

برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

گرایش‌های شیطان پرستی

«شیطان پرستی» یا به اصطلاح آکادمیک و مکتبی‌اش (Satanism) از گرایش‌های انحرافی فکری و فلسفیست که از دیرباز در جهان و به خصوص در سرزمین غرب رواج داشته و با مختصات خاص خود، در «ایران» و منطقه‌ی «خاورمیانه» نیز نشانه‌هایی داشته است.

تلاش برخی اعضاء و پیروان کاذب این انگاره‌ی انحرافی و الحادی در جهان و ایران، برای جذب رهروان و پیروان بیش تر، به ویژه با توجه به فراگیرتر شدن «اینترنت» و رسانه‌های جمعی و نیز در مناطق خاص جغرافیایی، موجب آن می‌شود که بررسی آخرین وضعیت و شرایط آنها از اهمیت فراوانی برخوردار گردد. شیطان پرستی در جهان: «شیطان پرستی» همچون بسیاری از گرایش‌ها و فرقه‌های الحادی و انحرافی، یک حرکت شبه مکتبی و یا شبه فلسفیست که هواداران آن، شیطان را «الگوی اصلی در قبل از عالم هستی» می‌پندارند. مفهوم «شیطان»، در طول قرن‌های متمادی، بارها مورد مکاشفه قرار گرفته است.

در اصل در سنت مسیحیان باستانیِ «جودون»، شیطان به عنوان «بخشی از آفرینش» است که در برگیرنده‌ی قانونی است که می‌تواند در مقابل خواست خداوند مخالفت کند و با اختیار تام خود، قادر است مبارزه طلب باشد.

این مفهوم در طی قرون بعدی، به «مخالفت صرف علیه خداوند» تحریف شده است.

این معنا، از برداشت‌های آزادی از «کهن الگو» (Archetype) ای همچون دو نیمه‌ی متقابل خیر و شر، خوب و بد، روز و شب، نور و ظلمات و ... اخذ شده است.

در ادیان الهی مختلف، شیطان، جایگاه‌ها و معناهای خاص خود را دارا است.

در دین یهود، شیطان به عنوان «دشمن خدا» معرفی نشده است؛ بلکه «خادم»! خداست که وظیفه دارد ایمان بشریت را مورد آزمایش قرار دهد!. در دین مسیحیت و در بسیاری از شاخه‌های آن، شیطان در اصل، «لوسیفر» است.

قبل از آن که از درگاه خدا طرد شود، یک موجود روحانی یا فرشته بوده که در خدمت خداوندگار بوده است.

شیطان از درگاه خداوند به دلیل غرور بیش از حد و خودپرستی طرد شده است.

نکته‌ی مهم و اساسی در این خصوص، آن است که در غرب مسیحی، شیطان پرستی شکل شورش علیه مسیحیت را دارد. گروه‌های کوچک افراطی زیرزمینی دارند که هیچ ابایی از جنایت و آدم کشی ندارند و هویت خود را با عدد «۶۶۶» و یا «اسکلت های» گوناگون، آشکار می‌کنند.

در دین مبین اسلام، کلمه‌ی شیطان در عربی «الشیطان» به معنای خطاکار، متجاوز و دشمن است.

این، عنوانی است که به موجودی به نام «ابلیس» داده می‌شود. شیطان یکی از «فرشتگان» خاص خداوند بوده که جایگاه ویژه‌ای نزد خدا داشته است.

پس از آفرینش حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام، خداوند به تمامی فرشتگان دستور می‌دهد که در مقابل آدم سجده کنند و شیطان به دلیل این که آدم از خاک آفریده شده، سرباز زده و از آن روز سعی در به انحراف کشیدن انسان‌ها داشته است.

در دین زرتشت، اهورامزدا و اهریمن با نیرویی برابر در نبرد دائمی با یکدیگر، جهان را اداره می‌کنند.

در آخرت شناسیِ زرتشتی، خدای نور، تنها به یاری انسان است که بر شیطان (خدای تاریکی) پیروز خواهد شد.

در فرقه‌های شرقی (هندوئیسم، بودایی، جینیسم و آیین کنفوسیوس)، نیز به نوعی دیگر مفهوم شیطان وجود دارد؛ ولی در این موارد، شیطان کمتر جنبه‌ی شخصی دارد و بیشتر به صورت نمادین و به عنوان نیروی انگیزاننده‌ی شر و تاریکی از آن صحبت می‌شود؛ چرا که در اغلب این فرقه‌ها، خدا وجود خارجی ندارد! و از این لحاظ، به شیطان نیاز چندانی نیست. (شیطان پرستان را می‌توان به دو فرقه و گرایش اصلی فلسفی و دینی تقسیم کرد:

شیطان پرستان فلسفی: منتسب به «آنتوان شزاندر لاوی» هستند.

او کسی بود که «کلیسای شیطان» را تأسیس کرد. در نظر «شیطان پرستان فلسفی»، هر شخص، خدای خودش است.
آنها با انکار عقاید انسانی وابسته با ماوراء الطبیعه و مطالب مربوط به آنها، موضوع ترس از مسائل ماوراء الطبیعی مطرح می کنند شیطان پرستی نوین، آیینی است دارای شباهت‌هایی به اومانیسم که انسان را برترین موجود و او را تنها در برابر خود مسؤول می‌داند. «آنتوان لاوی» می گوید:
خدای با عظمت و باشکوهی وجود ندارد و جهنمی که در آن گناهکاران کباب می‌شوند، هم نیست. اینجا و حالا روز شکنجه و سختی ماست! حالاـ و اینجا روز خوشی ماست! اینجا و حالا فرصت ماست! این روز، این ساعت را انتخاب کن که زندگی رهایی بخشی نیست!. شیطان پرستی نوین، به خدایی اعتقاد ندارد و شیطان را تنها نوعی کهن نماد (archetype) می‌داند و انسان‌ها را تنها در برابر خود مسؤول می‌داند و اعتقاد دارد که انسان به تنهایی می‌تواند راه زندگی را تشخیص دهد، به همین دلیل هم این اعتقاد بیشتر به عنوان یک اعتقاد فلسفی شناخته می‌شود. شیطان در این نوع اعتقاد، نماد نیروی تاریکی طبیعت، طبیعت شهوانی، مرگ، بهترین نشانه‌ی قدرت و ضدمذهب بوده است.
این اعتقاد دارای شاخه‌های متعددی است، اما جز یکی دو نوع آن، همگی دارای این اصول هستند:
Atheism: خدایی در شیطان پرستی وجود ندارد. Not dualistic: روح و جسم غیرقابل دیدن هستند و هیچ جنگی بین عالم خیر و شر وجود ندارد. Autodeists خودپرستی، خدایی جز خود انسان وجود ندارد و هر انسانی خود یک خداست.
Materialistic: اعتقاد به اصالت ماده:
وابسته به شیطان بودن در برابر صراط مستقیم که راه خداییست:
ضدمذهب بودن؛ خصوصا مذاهبی که اعتقاد به زندگی پس از مرگ دارند. : عدم پرستش شیطان؛ زیرا شیطان جسم نیست و وجود خارجی ندارد. : اعتقاد به استفاده از لذت در حد اعلای آن؛ زیرا تمام خوشی، دنیاییست و این خوشی‌ها خصوصاً لذات جنسی، پتانسیل لازم را برای کارهای روزانه آماده می کنند و به هر شکلی انجام آنها لازم و ضروری است.
در نظر شیطان پرستان فلسفی، محور و مرکزیت عالم هستی، خود انسان است و بزرگترین آرزو و شرط رستگاری این نوع از شیطان پرستان، برتری و ترفیع ایشان نسبت به دیگران است.
شیطان پرستان فلسفی عموماً خدایی برای پرستش قائل نمی‌دانند و به زندگی غیر مادی بعد از مرگ نیز عقیده‌ای ندارند. به طور شفافی، آموزه‌های شیطان پرستان فلسفی، قدمتی بیشتر از کلیسای لاوی دارد. اگر چه این تصوری از شیطان است، ولی با موقعیت واقعی او تقابل دارد چرا که این تعالیم از آموزه‌های یهودی مسیحی نشأت گرفته است و شیطان را به دلیل خصوصیاتش پلید نگاشته است.

گستره شیطان پرستی (۱)

نویسنده: حمیدرضا مظاهری سیف
ایدئولوژی شیطان پرستی دو روند حرکت تکاملی و تحرک انکشافی را پشت سر گذاشته و امروز در اوج آشکاری و بی‌پروایی به دنیا عرضه می‌شود. حرکت تکاملی شیطان گرایی تا اواسط قرون وسطا و سپس تحرک انکشافی آن را از نیمه دوم قرون وسطا تا شیطان‌گرایی مدرن نشان می‌دهد. در این روند قوم بنی اسرائیل میراث بان شیطان‌گرایی است.
از دوره‌های بدوی و باستان که در مصر و بابل و مناطق شمال آفریقا، جنوب غرب آسیا و جنوب شرق اروپا آواره بودند و از تمدنهای مختلف توجه و تجلیل از نیروهای شر، ستایش الهه باروری و مادر – خدا را آموختند و فنون سحر و علوم جادویی و سایر علوم و فلسفه‌ها را به تدریج فراگرفتند و حدود قرن یازدهم تا سیزدهم که نظریه تَجَلّی و سایر نگرشهای عرفانی از جهان اسلام

توسط اعراب یهودی به گنجینه حکمت پنهان یهود منتقل شد.

در این دوره یعنی مجموعه هزاره‌های باستان تا حدود هزاره اول مسیحیت که به اواسط قرون وسطا می‌رسد، حرکت تکاملی سنت شیطانی با محوریت خانواده‌های بزرگ و پر نفوذ یهودی سپری شد.

از حدود قرون دوازده و سیزده به تدریج تحرک انکشافی شیطان گرایی آغاز می‌شود که تا آغاز قرن بیست و یکم ادامه می‌یابد. در این دوره که شامل سده‌های پایانی قرون وسطا، دوران نوزایی و عصر روشنگری و دوره مدرن می‌شود، شاهد پرده برداری و انکشاف نگرش‌ها و آیین‌های شیطانی هستیم. نخستین پرده برداری، ترویج و شیوع سحر و جادو در قرون یازده به بعد است که تا امروز به اوج خود می‌رسد. پرده دوم از قرن سیزدهم به بعد با علنی کردن عرفان یهود (کابالا / قبالا) آغاز می‌شود و امروز به اوج جلوه گری خود رسیده است.

پرده سوم علمگرایی و روی آوری به دانش در عصر رنسانس است، که با تکیه بر علوم سر و مبانی کابالا و در چهارچوب سنت یهودی – مسیحی رویکرد به دانش رقم می‌خورد. پرده چهارم، موسیقی شیطانی است که نمادها و آیینهای شیطانی را آشکارا به نام شیطان معرفی می‌کند و پرده‌ی پنجم سینمای شیطانی است که ایدئولوژی شیطان‌گرایی را در سراسر جهان تبلیغ می‌کند و پرده جادویی به ذهن جهانیان انداخته و همانند ساحران فرعون که ریسمانها را مارهای زنده و جنبنده نمایاندند، شیطان را مدبری قدرتمند می‌نماید. هر مرحله از این تحرک انکشافی و پرده برداری از سنت شیطانی را بررسی می‌کنیم. علوم سری و جادوگری سحر و جادو هیچگاه از میان جوامع بشری از بین نرفته است اما پس از دوره زندگی بدوی به ویژه در اروپا که فیلسوفان بزرگی در یونان پدید آمدند، کوشیدند رازهای جادو را با پرتو اندیشه و تفکر باز کنند و از آنجا بود که فلسفه‌ی غرب زاده شد.

در حدود هزار سال بعد از پیدایش فلسفه در قرن چهارم میلادی با رسمیت یافتن مسیحیت در اروپا سحر و جادو خیلی کمرنگ شد و نگرشها و باورهای دینی جای آن را گرفت. اما از سده یازدهم و دوازدهم موجی از گرایش به سحرو جادو به خصوص در بین زنان گسترده شد.

تا جایی که از سال ۱۲۹۸ سازمان تفتیش عقاید با سوزاندن زنان ساحره مبارزه خود را آغاز کرد. (۱)

این روند همچنان ادامه داشت تا اینکه از ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۵ یعنی حدود چهل و پنج سال در قرن چهاردهم، چهل و هشت محاکمه بزرگ جادوگران و کشتار آنها صورت گرفت. (۲) و در سال ۱۵۶۳ قانون مجازات مرگ با دار در انگلستان تصویب شد (۳) و این کشتارها در قرن شانزدهم به اوج خود رسید و سپس روبه افول نهاد.

دقیقاً در قرن شانزدهم شاهد هستیم که آشکارا سحر و جادو به دربار کشورهای اروپایی راه می‌یابد. در آن دوره پادشاهان جادوگران را برای پیشگویی و مشاوره در امور است خدام کردند که معمولاً یهودی بودند. از جمله لورنز دومدیچی در خدمت هنری دوم پادشاه فرانسه بود و دختر او کاترین به همسری پادشاه در آمد. کاترین و پسرش شارل نهم «نسترا داموس» را به سمت پزشک، منجم، مشاور و پیشگوی خود گماشتند. غیر از او در دربار آنها غیب گویان و جادوگران فراوانی حضور داشتند. (۴)

با افزایش نفوذ جادوگران در مقامات بالا ـ و نیز جنایات و افراط کاری‌های کلیسا در برخورد با متهمین به جادوگری، دوره سهل گیری آغاز شد و به تدریج از شور اجرای قانون علیه جادوگری کاسته شد و این قوانین معطل ماند، تا اینکه در سال ۱۹۵۱ به دنبال لغو قانون جادوگری، جادوگران رسماً در مجامع عمومی، نشریات، کتابها و بعد رسانه‌های جمعی به ترویج عقاید خود پرداختند.

ابتدا کشیش‌ها یا رهبران فرقه‌های جادوی سفید روی صحنه آمدند و نیات و اهداف خیرخواهانه خود را اعلام کردند.

ولی در کنار آن، فرقه‌های جادوی سیاه نیز فعالیت خود را توسعه دادند. در این شرایط مخالفت‌هایی با آنها صورت گرفت اما به جایی نرسید و جادوگران و ساحران همچنان به کارهای خود ادامه دادند و تنها کوشیدند که آشکارا عملی بر خلاف قانون انجام ندهند تا بتوانند به زندگی اجتماعی خود ادامه دهند.

در سالهای ۱۹۶۳ به بعد اخباری از اعمال جادویی نشر پیدا کرد که هیچ منعی برای جادوگران در پی نداشت.

در کلیسای مخروبه سنت مری، گور برهم ریخته‌ای کشف شد.

استخوانهای مرده را از قبر درآورده و در مراسم مخفیانه‌ای از آن استفاده کرده بودند. چنین گزارشاتی بی‌وقفه ادامه داشته و هر سال تعدادشان افزایش می‌یابد. (۵) در اروپا و آمریکا قلب حیوانات را با خار سوراخ می‌کنند.

تندیس‌های مستهجن مومی می‌سازند، در کلیساها به طرز شرم آوری به مقدسات توهین می‌شود. البته این کارهایی که سرو صدای آن بلند می‌شد معمولاً از سوی تازه کارها انجام می‌گرفت و افراد حرفه‌ای ترجیح می‌دادند به عنوان مذهبی بی‌ضرر، بلکه مفید در جامعه شناخته شوند. (۶)

امروزه جادوی سیاه در پی لذت جسمانی، تضعیف جامعه و اخلاقیات و به انحراف کشاندن جوانان است.

پیتر هاینینگ پس از این اظهار نظر توضیح می‌دهد:

«کسانی که وابسته به چنین فرقی هستند به طور مرتب گرد هم جمع می‌شوند و غالباً برای تمسخر آیین عشای ربانی مسیحی، مراسمی شیطانی برگزار می‌کنند و سپس به شرم آورترین شکل، مشغول شهوترانی و هرزگی می‌شوند. با توهین به اماکن مقدس، گورستانها، به جامعه اهانت می‌کنند.

کسانی را که به گروهشان نمی‌پیوندند با ارعاب و اخاذی به فساد می‌کشانند و بدون تردید در بسیاری از طبقات اجتماعی رخنه می‌کنند.

از فعالیت‌هایشان گزارشات معدودی وجود دارد. کسانی که مایل به ترک گروه یا افشای رازهای فرقه باشند با خطری جدی مواجه می‌شوند». (۷)

آنچه در این بین قابل توجه است اینکه این اعمال آغاز راه شیطان‌پرستی نیست، بلکه شیطان‌پرستان در ابتدا، نامی از شیطان نمی‌آورند و به صورت مهمانی، آیینهای سری برای علوم باطنی و حتی عرفان و معنویت و عناوینی از این دست، کار خود را آغاز می‌کنند و پس از جذب کامل فرد و آمادگی کافی و ایجاد شرایط مناسب، او را به دنیای اسرار خود می‌برند، به طوری که دیگر راهی برای خروج نداشته باشد.

زیرا برای شیطان نام و آوازه‌اش مهم نیست، بلکه داشتن پیروانی جاهل و بندگانی تسلیم، رضایت بخش‌تر و خواستنی‌تر است.

عرفان یهود (کابالا / قبالا) گروهی از بنی اسرائیل همواره دنبال دانش و معرفت بوده‌اند.

اما این حقیقت را از راه درست نمی‌جستند. زمانی سحر و جادو را علم می‌دانستند و با اهداف و نیات شوم از آن استفاده می‌کردند و بعد در قرون اولیه مسیحیت با رویکرد به گنوسیزم برای ربوبیت شیطان و اصالت شرارت نظریه پردازی کردند.

به قول تقی زاده اینها افرادی بودند که به طور کلی نسبت به دین یهود بی‌قید بودند. (۸) و به راحتی تغییر دین می‌دادند و در دین جدیدشان هم بدعت گذاری و تغییر ایجاد می‌کردند.

در تفکر گنوسی این جهان از آمیزش نور و ظلمت ایجاد شده است.

این اندیشه در تعالیم مانی به اوج و تکامل رسید (۹) و مانی در قرن سوم میلادی از بابل یعنی مهد یهودیان در آن زمان برخواست (۱۰)

عرفان یهود نخست از سنت‌های ساحری و بخشی از تعالیم انبیای گذشته تشکیل شد و همواره می‌کوشید تضاد میان آنها را که در واقع تضاد کفر و توحید بود، حل کند.

این مشکل در تفکر توحیدی فیلون و ثنویت گنوسی ادامه پیدا کرد و یهودیان سعی کردند که از آنها سنتزی درست کنند که توحیدگرایی فیلونی و ثنویت گنوسی را با هم داشته باشند.

راه حل نهایی این بود که معتقد شوند:

بقای عالم وجود تنها به خاطر همین تضاد دائمی میان خیر و شر است و چون عالم وجود یکیست پس خیر و شر در ملکوت به یکدیگر پیوسته‌اند.

این تفکر که در دوره‌های بدوی و باستانی ریشه داشت به تدریج تئوریزه شد و در قرون وسطا ادامه یافت. «پل کاروس» در کتابش با نام «تاریخچه شیطان» می‌نویسد:

«خداوند وجود مطلق است و با توجه به قدرت غایی او در فرمانروایی، خود، نه شر است و نه خیر، اما او خیر است و در شر است». (۱۱) بدین سان پای شر به عالم الوهیت و توحید کشیده شد.

نگرش توحیدی و تعالی گرای فیلون باعث شده بود که واسطه‌هایی را میان خدا و انسان تشخیص دهد که به نظر او «لوگوس» یا همان عقل یا کلمه بود (۱۲) این واسطه بعداً در اندیشه عارفان یهودی متعدد شد و نظریه سفیراها را به وجود آورد و سفیراها به تجلیات خیر و شر خداوند تبدیل شد.

حیگائون در قرن ۱۳ معتقد بود که سه نور پنهان ازلی وجود دارند و فراتر از تیررس درک انسان هستند.

این نورها تابش و تَجَلّی خداوند بر خود او و تشعشعی درونی است.

بعدها کسانی همچون «داوید بن یهود احاسید» این نورها را به ده رساندند پس از این نورها سفیراها قرار دارند. سفیراها یا حجاب‌های نورانی پروردگار را تنها ظرف و مجرای نیت خداوند دانسته‌اند؛ هر چند که از او جدا نیستند. (۱۳)

این ایده‌ها به خصوص در جریان آشنایی یهودیان با عرفان اسلامی و نظریه تجلیات اسماء الهی در اندیشه عارفان مسلمان به شکل نهایی خود نزدیک شد.

اولین کسی که عرفان اسلامی را به اطلاع یهودیان رساند «ابویوسف یعقوب بن اسحاق قرقسانی» در قرن دهم بود.

او در عراق، کانون برخاستن شخصیتهای عرفانی مسلمان سکونت داشت. بعد از او در قرنهای دوازدهم و سیزدهم اسپانیا شاهد ترجمه آثار عرفانی عربی و شکل گیری عرفان اشراقی در یهود هستیم که به رهبری خاخام «اوراهام بن داوید» مشهور به «رَبَد» در پرووانس شکل گرفت. او به شریعت: هلاخا می‌پرداخت ولی تعالیم رمزآمیز او به پسرش «اسحاق نابینا» (حدود ۱۲۳۵ – ۱۱۶۰) که پدر قبالا نامیده می‌شود، رسید.

اسحاق نابینا نظریه سفیراها را پرورش داد. (۱۴) بر اساس اندیشه‌های اسحاق کور شخصی به نام موسی بن نحمان (۱۲۷۰ – ۱۱۹۴) که در دربار جیمز اول (از سرکردگان جنگ‌های صلیبی) نفوذ داشت، مبحث صدور سفیراها را دنبال کرد و کتابهای او تا قرن چهاردهم بسیار مورد توجه بود (۱۵)

در اواخر قرن سیزدهم کتاب زوهر که بازنگاری و توسعه یک کتاب قدیمی بود، توسط موسی لئونی عرضه شد.

زوهر تفسیر عرفانی عهد عتیق است.

توصیفات خداوند در کتاب مقدس و داستان پادشاهانی همچون داوود و سلیمان که دست و دامن خویش را به گناه آلودند، (۱۶) خدا شناسی کابالایی را به مراحل جالب تری رساند. چنانکه در این دین «عارف حتی از پذیرفتن این که احساس متعالی شر هم در خداست، روی برنمی‌تابد». (۱۷) تورات همواره داستان سرکشی قوم بنی اسرائیل و مجازات و عذاب خداوند و بعد توبه و هدایت و دوباره سرکشی بندگان و خشم خداست و این سرکشی و عصیان دامن پیامبران را نیز می‌آلاید. گاهی خشم خدا چنان بالا می گیرد که پیامبرانش او را اندرز می‌دهند و آرام می‌سازند.

در جایی از کتاب مقدس می‌خوانیم که وقتی موسی به خلوت عبادت رفته بود و مردم گوساله پرست شدند، خداوند به موسی می گوید:

«می دانم این قوم چقـدر سـرکش اند بگذار آتش خشم خود را بر ایشان شـعله‌ور ساخته، همه را هلاک کنم. به جای آنها از تو قوم عظیمی به وجود خواهم آورد. ولی موسـی از خداونـد، خـدای خود خواهش کرد که آنها را هلاک نکنـد و گفت خداوند ا چرا بر قوم خود این گونه خشمگین شده‌ای؟ مگر با قدرت و معجزات عظیم خود آنها را از مصر بیرون نیاوردی؟

آیا می‌خواهی مصریها بگویند:

خدا ایشان را فریب داد و از اینجا بیرون برد تا آنها را در کوه‌ها بکشد و از روی زمین محو کند (...؟ ۱۸)

صفات خشم و سـخط که از صفات برجسته یهوه در تورات است، در قبالا تاثیر بسزایی گذاشت، به طوری که در مراتب تَجَلِّی ذات یکتـا سـفیرایی که بـازوی چپ تجلیـات خداونـد است و گورا (جبروت) نام دارد، منشأ خشم و شـرور شـناخته می‌شود و «این جهانِ عاصیِ پلیدِ شر که جنبه تاریک هر چیز زنده را تشکیل می‌دهد و او را از درون تهدید می کند برای نویسنده کتاب زوهر جنبه بسیار سحرانگیز و جذابی دارد». (۱۹) زیرا اینها نیز جلوه خداست و برای رسیدن به او باید خطا و گناه را نیز تجربه کرد.

در زوهر سـفیراهای دهگانه به صورت مذکر و مونث معرفی می‌شوند. تجلیات مذکر حامل رحمت و خیر اند و تجلیات مونث حامل قهر و سطوت و بنا بر این شر هستند.

خداونـد یگانگی مطلق است که خیر و شـر و مـذکر و مونث در آن متحـد می‌شود. این قدرت نمادین توجیه گر آیینهای جنسـی در عرفان یهود شد.

که در بزرگان کابالا نظیر شـبتای و یعقوب فرانک آشکار گردید. (۲۰) بنـا بر نظریه نحمان که واژه آزیلوت را به کار می‌برد، (۲۱) هر بخش از سـفیراهای خیر و شـر و بلکه هر سـفیرا جلوه‌ای از وحدانیت است و خیر و شـر و مذکر و مونث دارد. با این توضـیح «هر صفتی مرتبه ای خیالی را نشان می‌دهد که شامل صـفت اقتدار و عدالت و سـخط الهیست و در آن تامل و درک عرفانی با سرچشمه شر در خداوند مرتبط می گردد». (۲۲)

سفیراهای شـر در عالم الهی سـیترا احرا نام دارند «یهودیان می‌توانند با مراعات قوانین و توصـیه‌های تورات به مهار کردن سیترا احرا کمک رسانند و توازن را در عالم حفظ کنند.

این توازن یا هماهنگی همچنین لازم می‌آورد که برخی کارها به سود نیروهای ناپاکی انجام گیرند:

گویا شر نوعی رشوه دینی می گیرد.

به طور کلی گناهان اسـرائیل نه تنها زندگی و نشاط به سـیترا احرا می‌بخشـند بلکه برای سمائیل نیز، که جنبه مذکر امور خبیثه است، امکان تسلط یافتن بر شخینا را، که جنبه مونث سفیراهای پاکی و قداست است، فراهم می‌آورند.

آنگاه که چنین شد شخینا از شوهر حقیقی خود، تیفِرت که جنبه مذکر سفیراهای نیک است، جدا می‌افتد». (۲۳)

بر اسـاس آمـوزه سـفیراها، آمـوزه دیگری به نـام شِـمیطاها در عرفـان یهـود تعریف می‌شود. شـمیطاها یـا ادوار تاریـخ می گویـد که سفیراهـای گوناگون متناوباً بر جهان حکومت می کننـد (۲۴) در دوره‌هـایی سـفیراهای خیر و در دوره‌هایی سـفیراهای شـر. از زمان ظهور حضرت مسیح تجلیات خیر در زمین به اوج خود خواهد رسید و تا پیش از آن اوج تجلیات شر است.

دوره تجلیات شر را عصر آکواریوس می‌نامند که انعکاس سیترا احرا در زمین است.

این دوره‌هـای گوناگون قوانین و تورات خاص خود را دارد. زوهر از این مضامین اباحه گرایانه سربسـته سـخن گفته است (۲۵) این تعالیم به طور سینه به سینه منتقل می‌شده و در محافل سری کابالایی مورد عمل قرار می گرفته است.

مراسم بلک مس کاترین مـدیچی در قرن شانزده، آیین سـری جنسـی شـبتای و پیروانش که او را مسـیح می‌دانسـتند در قرن هفده و آیین جنسـی یعقوب فرانک در قرن هجده که از آن پس با شـکل گیری فراماسونری سازماندهی شد؛ و سایر اعمال شبکه‌های سری مافیایی نمونه‌هایی از قوانین توراتی عصر آکواریوس است.

در کنار این انحرافات اخلاقی که در آیین‌های شیطانی دیده می‌شود، انحرافات بینشی و اعتقادی بسیار خطرناکتر است.

اسحاق لوریا در قرن شانزدهم که دوره فشار شدید بر یهودیان و اخراج آنها از اسپانیا بود، اندیشه مسیح گرایی را در قبالا تئوریزه کرد. آموزه «تیقون» به معنای تکمیل پروژه‌ی آخرالزمان و رسیدن هرچه زودتر مسیح و بازگشت یهودیان به اورشلیم (فلسطین) که از قبالای لوریایی بر آمد، شور ادعای مسیحایی را در یهودیان تیزتر کرد. از دل عرفان یهود تا کنون صدها مسیح و موعودِ مدعی به وجود آمده است (۲۶) این مسأله به قدری شایع شده و به خصوص دامنگیر زائران اورشلیم می‌شود، که دکتر یاییر بارال (Yair Bar – El) رئیس بیمارستان روان پزشکی اورشلیم نام آن را «سندروم اورشلیم» گذاشته است (۲۷)

در طول تاریخ مدعیانی که دیگران را متقاعد کنند، در اثر تغییر دین از یهودیت به ادیان دیگر، همواره تحریفاتی را در ادیان دیگر رقم زده‌اند.

از تحریف دین توحیدی زرتشت به ثنویت (۲۸) که شاید در اثر نفوذ یهودیان در زمان کورش و بعد از آن روی داد (۲۹) و نیز فرقه‌های گنوسی در قرون اولیه مسیحیت نظیر والنتاینیسم و مرقیون (۳۰) تا مسلمان شدن شابتای و پاشیدن بذر مدعیان مهدویت و انحرافات اخلاقی در بین مسلمین که بعدها بابیت و بهاییت از آن بر آمد (۳۱) و مسیحی شدن یعقوب فرانک و ایجاد فرقه‌ای سری بین کاتولیک‌ها که بعدها در خدمت آرمانهای صهیونیسم قرار گرفت (۳۲) همه و همه حاصل نگرشیست که شیطان را برادر خدای پسر و فرزند دوم خدای پدر می‌داند.

یا به بیان دیگر شیطان را تَجَلِّی یهوه دانسته و ریشه شر را در عالم الهی می‌بینند.

از این روی شباتای صوی در سال ۱۶۶۶ ادعای مسیحایی و بعد خدایی می‌کند، سپس به اسلام رو می‌آورد و بعد از مدتی مسیحی می‌شود و امروز در دایره المعارف یهود می‌خوانیم که او به قول «ناتان غزه ای» یک «خاطی قدیس» بود.

زیرا هر جا که رفت شور و وجد عرفانی‌اش را که همراه با لاابالیگری و هوسرانیهای عجیب و غریب بود، گسترش می‌داد. که امروز این اعمال را در پارتیهای شیطان پرستی می‌بینیم. پس از او نیز در قرن هجدهم یعقوب فرانک با همان ادعاها در ابعاد گسترده و پلیدتری آیینهای شباتای را توسعه داد. (۳۳) و امروز» مادونا» هرزه‌ای که شهرت جهانی دارد، کابالیست بودن خود را علنی کرده و به عنوان سفیر عرفان یهود معرفی می‌شود. رنسانس و نهضت علمگرایی معمولاً ـ گفته می‌شود که رنسانس اروپا در اثر ارتباط اروپاییها با مسلمانان اتفاق افتاد. صد البته این مطلب صحیحیست اما تمام حقیقت نیست. واقعیت اینست که انتقال دانش از جهان اسلام به غرب همراه با نوعی غربی شدن بود.

یعنی این دانش در سنت یهودی – مسیحی دریافت شد و مبانی سکولاریستی و سیت نیستی در جنبش ساینتیسم تاثیر بسیار گذاشت. گذشته از این که تنها منبع رنسانس آثار و اندیشه‌های مسلمین نبود، بلکه بخش عمده‌ای از علوم و اندیشه‌ها از سوی یهودیان و به ویژه کابالیستها به سرکردگان رنسانس منتقل شد.

قرن شانزدهم، قرن فراگیری زبان عبری بود (۳۴) به طوری که آن را کلید فهم کابالا و دست یابی به مخزن علوم می‌دانستند.

در قرن پانزدهم افرادی نظیر «پیکومیراندولا» به فراگیری زبان عبری پرداختند و استادان یهودی برای خود اختیار کردند (۳۵) او در صدها رساله کوشید تا زاویه دیگری را به روی افرادی بگشاید که فلسفه یونان و اندیشه‌های ارسطو را از دیدگاه قرون وسطا می‌دیدند. افراد دیگری نظیر «روشلن» و «پیستوریوس» این روند را ادامه دادند، در آن سالها کتاب «سفریصیرا» از کتب برجسته کابالا بارها تجدید چاپ شد و نهضتی از کابالیستهای مسیحی تاثیر خود را بر شکستن شالوده‌های فکری قرون وسطا گذاشت و روح عصیان، جستجو و راز پردازی و انسان مداری یهودی را که گاه انسان را برتر از خدا می‌نشاند، گسترش داد.

در متون قبالایی می‌خوانیم:

«ساحری بسیار خطرناک است.

می تواند بر خدا سایه افکند.

علیرغم آن، خاخام کانینا از انجام آن ابا نکرد. این برای آن بود که او از خدا خیلی برتر و بالاتر بود». (۳۶)

این اندیشه‌ها به ویژه از طرف یهودیانی که تحت فشار آن روزگار به مسیحیت رو می‌آوردند و در صدد یافتن موقعیت اجتماعی بودند، ترویج می‌شد.

نه تنها اندیشه‌های عصر نوزایی و عصر خرد از سرچشمه‌های شیطان سیرآب می‌گشت، بلکه حمایتهای عینی و مادی برای ترویج این افکار نیز از سوی کانونهای مشکوک ثروت و قدرت تأمین می‌شد.

خانواده مدیچی که از ثروتمندان ایتالیا بودند از هنر رنسانس حمایت کردند و آن را در ساختن کلیساها نیز وارد می‌کردند (۳۷) همچنین افول اخلاق در آن دوران به ویژه در ایتالیا به خوبی نشان می‌دهد که چه ارزشهایی بر جامعه حاکم می‌شد و ارزشهای دینی و کلیسا رو به تباهی می‌رفت.

انسان عصر جدید به علم و خرد بازگشت اما آن را رویارویی با خداوند و در گرو روگردانی از دین و بر اساس همراهی با شیطان و فرمانبری از او می‌دید. اگر چه این حرکت به نام شیطان انجام نمی شد.

زیرا برای شیطان نام و آوازه‌اش مهم نیست، بلکه داشتن پیروانی جاهل و بندگانی تسلیم، رضایت بخشتر و خواستنی‌تر است.

دانش جدید که بر این مبانی ناپاک و شیطانی استوار شد در طول قرنهای بعد دستاوردهای خود را به صورت مرگبار و توطئه سازی نشان داد. دانشی که نه تنها رفاه و آسایش و شکوفایی را برای بشر به ارمغان نیاورد، بلکه باعث تخریب محیط زیست، آشفتگی روانی، جنگ، سستی روابط انسانی و خودباختگی انسان در برابر غلبه هوسناک تکنولوژی بر زندگی است.

به همین دلیل تبار دانش جدید در عصر رنسانس بیش از اینکه به اندیشه‌های زندگی ساز و پاک اسلامی پیوند بخورد، به تفکرات شیطانی قبالایی مربوط می‌شود. فراماسونری تا پیش از رنسانس علم در انجمنهای سری گوناگون بود که ماهیت کابالایی داشتند و با هم هم پیمان بودند. با علنی کردن دانش در رنسانس لازم بود انجمن‌های مخفی به طور مناسبی بازسازی شود تا نیروی دانش همچنان در قلمرو اهداف شیطانی باقی بماند. سازماندهی فراماسونری بعد از رنسانس در واقع حرکتی بود تا دانشمندان و نخبگان سیاسی و فرهنگی جهان را در لوای آرمان‌های کهن شیطانی جمع کنند (۳۸)

تاریخ نگاران فراماسون سابقه سازمان خود را به آدم عَلَیْهِ السَّلَام می‌رسانند و حضرت موسی را استاد اعظم لژ مهاجران مصری در زمان فرعون معرفی می‌کنند (۳۹) اما واقعیت اینست که در سال ۱۴۵۹ در شهر کاسل واقع در ایالت هِس آلمان سه کتاب از جمله یکی تحت عنوان «زفاف شیمیایی «انتشار یافت که روی جلد هر سه نام اسرار انگیز، افشاگر و مستعار «کریستین روزنکروتس» دیده می‌شد.

این سه مجلد که می‌توان آنها را بیان معتقدات شمرد در آغاز قرن هفدهم میلادی در شهر استراسبورگ فرانسه تجدید چاپ شد و در آنها اخوت مسیحی که از هرمیتیسم و کابالا غنا می‌گرفت، سخن گفته شده است.

این مانیفستها دل شوره اصلاحات اجتماعی، فکری و مذهبی را کتمان نمی‌کردند و تعدادی از اندیشمندان آن روزگار را به ویژه در محافل علمی و فلسفی انگلیسی الهام بخشید که همین اندیشمندان در واقع بخشی از پایه گذاران فراماسونری به شمار می‌رفتند. (۴۰)

«در اسکاتلند و پس از آن انگلستان خاندان استوارت (که از ۱۶۰۳ تا ۱۷۱۴ بر اسکاتلند و انگلستان حکومت راند) به پیروی از فرصت طلبی‌های سیاسی خود توسعه این گروهها را مورد حمایت قرار داد» (۴۱) و در ژوئن ۱۷۱۷ از جمع گروهها و لژهای پراکنده، گراند لژ انگلستان تشکیل شد و «آنتونی سایر» را به عنوان اولین استاد اعظم این سازمان مخفی برگزیدند. (۴۲) و اولین اساسنامه آن به درخواست دوک «فیلیپ دو وارتون «استاد اعظم لژ بزرگ لندن در آن زمان، تدوین و در سال ۱۷۲۳ منتشر شد.

این کد ماسونی با عنوان اساسنامه آندرسون شناخته شد زیرا توسط «جیمز آندرسون «تدوین گردید. (۴۳) در این اساسنامه این اصول مطرح شده است:

اعتقاد به خدا که معمار بزرگ جهان است.

جایگزین کردن ابزارساختمان سازان با واژه‌های فلسفی. سوگند حفظ اسرار. مراعات علائم شناسایی (واژهها، حرکات، لمس و مصافحه). مدارا با کلیه مذاهب اما ممانعت از ورود ملحدان، زنان و بردگان و نوکران به لژها. ابراز وفاداری به مقام سلطنت. برگزاری مراسم آموزش کارآموزان و آشنا کردن آنان با اطلاعات نمادین: امری که با ایجاد درجات کارآموزان و یاران همسنگر ارتباط دارد». (۴۴)

در این جا خدا به عنوان معمار بزرگ جهان کاملاً تعریفی کابالایی دارد و به صورت منشأ خلاق خیر و شر و با دو چهره شیطانی و مقدس شناخته می‌شود. در دهه‌های گذشته با استفاده نظریات جدید فیزیک کو آنتوم و نسبیت حوزه یکپارچه انرژی جهانی به عنوان شعور و قدرت مطلق جهان و معمار کائنات معرفی می‌شود. (۴۵) این دیدگاه هم نیرویی را که در سحر و جادو از آن استفاده می‌شود، توجیه و تقدیس می‌کند و هم بر شالوده‌ای کاملاً مادی تعریفی نو از باورهای معنوی ارائه می‌دهد.

فراماسونها شخصی به نام «حیرام» که سازنده معبد سلیمان است (۴۶)، پدر ماسونی می‌دانند. حیرام دو ستون اصلی برای معبد سلیمان بنا کرد که نام آنها را یاکین / جاکین و بوغز / بوعز گذشته‌اند.

«ستونها را در رواق هیکل بر پا نمود و ستون سمت راست را برپا نموده نام آن را یاکین نهاد و پس ستون سمت چپ را برپا نموده آن را بوعز نامید». (۴۷) این دو ستون معبد سلیمان که صهیونیستها در آرزوی باز سازی آن هستند، نماد اصلی فراماسونریست که در معابد ماسونی طراحی می‌شود. لازم به ذکر است که از نظر آنها جناب سلیمان نماد ارتباط با شیاطن و استفاده موثر از جن و جادوست.

نام این ستونها نیز دارای معنایی رمز آلود است.

«یاکین» و «بوعز» به معنی تاسیس با قدرت آمده است.

استاد اعظم» اوسوالدویرث» چنین می‌گوید:

«اگر کلمات یاکین و بوعز بر عکس خوانده شوند بشکل nikaj و zaob در می‌آیند. این مساله برای مخفی نگهداشتن اسرار به صورت قاعده‌ای در تمام مرامهای سری مرسوم است.

در صورتی که حروف بیصدای کلمات مذکور مد نظر قرار گیرد به دو علامت NK و ZB برخورد می‌شود که اولی به معنی رحم و عضو باردار شونده و زاینده موجودات عالم است و دومی به معنی ذکر یعنی عضو نر و باردار کننده». (۴۸) بدین صورت دو ستون J و B سمبل رابطه جنسی، زاد و ولد و برکت و وسعت دارایی هستند و این همان معانی نمادین و ارزشهای شیطان پرستی بدوی است.

سازمان فراماسونری می‌کوشد تا با این نمادها، رمزها و اسرار ارزشهای شیطانی خود را به صورتی جذاب و حساب شده به افرادی منتقل کنند، که می‌توانند نقش موثر فرهنگی یا سیاسی در دنیا داشته باشند. این سازمان امروزه مجموعه‌های بزرگ علمی و فرهنگی را تحت نفوذ دارد و به کمک آنها، ساختارها و نهادهای سیاسی بین المللی و ملی را در سلطه خود آورده است (۴۹)

این سازمان از قرن هجدهم به بعد در پرورش و جذب نخبگان سیاسی، فرهنگی و علمی جهان کوشیده و با حفظ آیین‌های سری کابالا سنتهای شیطان‌گرایی را تداوم بخشیده است و با افرادی که به طور درجه بندی شده در سی و چند مقام فعالیت می‌کنند، نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فراگیری پیدا کرده است و با موسسات علمی، پژوهشی، فرهنگی و بنگاه‌های اقتصادی و نهادهای سیاسی آشکار و پنهانی که در آنها نفوذ دارد، می‌خواهد دنیا را به سوی اهداف شیطانی خود پیش ببرد. سازمان فراماسونری در

شکل انجمنها و محافل سری در بسیاری از مراکز علمی دنیا مشغول جذب نیرو است.

یکی از این انجمنها که بسیار فعال عمل کرده و دامنه خود را در دانشگاه‌های کانادا و آمریکا گسترده، انجمن جمجمه و استخوان است.

جرج بوش پدر در سال ۱۹۴۷ در دانشگاه ییل به این انجمن پیوست. (۵۰)

با ایجاد سازمان فراماسونری اگر چه به ظاهر یک سازمان مخفی و پوشیده ایجاد شد اما در حقیقت سازمانی برای توسعه و تحقق ایدئولوژی و ارزشهای شیطانی شکل گرفت و اهداف و آرمانهای آنها هم از کسی پنهان نماند. از این رو یک مرحله از پرده برداری و انکشاف شیطان گرایی در دوران معاصر به شمار می‌آید. در این بین نقش اصلی و محوری را موسسات علمی و پژوهشی گسترده و پیوسته‌ای به عهده دارند که هدایت و رهبری نظام سلطه جهانی و تحقق آرمانهای شیطانی را دنبال می کنند.

مراکزی که سرمایه‌های عظیمی را برای تحقیقات و مطالعات در اختیار دارند و به این وسیله برجسته‌ترین دانشمندان راست خدام می کنند و با وارد کردن آنها به سازمان فراماسونری، پژوهشهای مورد نیاز خود را به آنها می‌سپارند. پژوهش‌هایی که گاهی حاصل آنها تا پیش از عملی شدن محرمانه می‌ماند.

ادامه دارد...

****

پی‌نوشتها:

۱ تاریخ تمدن جلد چهارم، ص ۱۳۲۸

۲. تفتیش عقاید، ص ۱۱۳

۳. تاریخچه جادوگری، ص ۳۴

۴. زرسالاران یهود، جلد ۴، ص ۱۰۴، ۱۰۳

۵. سیری در تاریخ جادوگری، ص ۱۱۶

۶. همان، ص ۱۱۷

۷. همان، ص ۱۱۸، ۱۱۷

۸. مانی شناسی، ص ۱۷

۹. اگر مانی را پیامبر بدانیم باید بگوییم آموزه‌های مشرکانه ثنوی از سوی دیگران در دین او وارد شده است.

همانطور که تعالیم زرتشت و مسیح به تحریف آلوده شد.

البته برای این ادعا ادله‌ای وجود ندارد و ظاهرا آثار به جا مانده از خود مانی ذاتآ ثنوی گراست.

۱۰. مانی شناسی، ص ۳۳۹

۱۱. تاریخ جادوگری، ص ۳۳۶

۱۲. تاریخ فلسفه جلد یکم، ص ۵۲۸

۱۳. نردبانی به آسمان، ص ۳۶۸

۱۴. باورها و آیینهای یهود، ص ۱۵۶

۱۵. زرسالاران یهود جلد دوم، ص ۲۴۷

۱۶. تورات، کتاب دوم سموئیل (به حضرت داوود نسبت گناه داده است) و تورات کتاب اول پادشاهان و کتاب دوم تواریخ ایام (به حضرت سلیمان نسبت گناه داده است).

۱۷. جریانات بزرگ در عرفان یهودی ص ۶۰

۱۸. سفر خروج باب. ۳۲

۱۹. جریانات بزرگ در عرفان یهودی، ص ۳۰۸

۲۰. باورها و آیینهای یهودی، ص ۱۵۹ و ۱۶۰

۲۱. نردبانی به آسمان، ص ۳۶۸

۲۲. جریانات بزرگ در عرفان یهودی، ص ۶۰

۲۳. باورها و آیینهای یهود، ص ۱۶۱

۲۴. همان، ص ۱۵۹

۲۵. همان، ص ۱۵۹

۲۶. انتظار مسیحا در یهود، بخش. ۶

۲۷. نشانه‌های پایان، ص ۳۵۹

۲۸. تاریخ فلسفه شرق و غرب، ج ۲، ص ۸

۲۹. تاریخ ایران دوره هخامنشیان، ص ۲۶۹

۳۰. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۸۱۹

۳۱. زرسالاران یهود، جلد دوم، ص ۳۳۲

۳۲. همان، ص ۳۵۴

۳۳. رک: زرسالاران یهود، جلد ۲، ص ۳۵۵ – ۳۳۱

۳۴. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۱۳۰

۳۵. تاریخ جادوگری، ص ۵۲۲

۳۶. فراماسونری و یهود، ص ۱۹

۳۷. تاریخ تمدن، جلد پنجم، ص ۷۷

۳۸. کنترل فرهنگ، ص ۱۴۶ – ۱۳۸

۳۹. زرسالاران یهود، جلد چهارم، ص ۱۶

۴۰. فراماسونری، تاریخ، اسطوره، واقعیت، ص ۲۲ و ۲۱

۴۱. همان، ص ۳۲

۴۲. زرسالاران یهود، جلد چهارم، ص ۲۱

۴۳. همان، ص ۱۲

۴۴. فراماسونری، تاریخ، اسطوره، واقعیت، ص ۳۷

۴۵. فراماسونری و یهود، ص ۱۸۲ و ۱۸۱،
به نقل از نشریه ماسون و آ. گ. ا.

۴۶. اول پادشاهان، باب ۷، آیه ۱۳ تا ۱۵

۴۷. پادشاهان، باب ۷، آیه. ۲۱

۴۸. فراماسونری و یهود، ص ۱۳۶

۴۹. رک. کنترل فرهنگ، فصل چهارم.

۵۰. نشانه‌های پایان، ص ۲۴۱

منبع:

پگاه حوزه بر گرفته از سایت http://www. rasekhoon. net

گستره شیطان پرستی (۲)

نویسنده: حمیدرضا مظاهری سیف

متال موسیقی اعتراض دانشی که در راستای اهداف فراماسونی و توسط بهترین دانشمندان وابسته به این تشکیلات و حمایت‌های مالی بی‌پایان تولید می‌شد، نارضایتی از وضعیت تمدن لیبرال – سرمایه داری را به خوبی پیش بینی کرده بود و بر اساس نظریات تولید شده در این مجموعه‌ها مطالعات عصر آکواریوس به سفارش موسسه تاویستاک و سرپرستی «ویلیس هارمون» آغاز شد (۱) عصر آکواریوس شرایطی را ایجاد می‌کرد که سازمان‌های سری می‌توانستند آمال و آرزوهای خود را در وضعیت آشو بناک و بحرانی بر مردم تحمیل کنند (۲) از این رو با راه انداختن شورش‌های خیابانی توسط دانشجویان و استفاده از موسیقی راک – متال، تبلیغات و رسانه‌های فراگیر نقشه‌های خود را اجرا کردند.

در دهه ۱۹۵۰ موسیقی» بلوز» که نغمه‌های آفریقایی را به اجرا می‌گذاشت طرفداران زیادی پیدا کرد. در همان سال ها، «الویس پریس» با ترکیب «بلوز» و موسیقی مردم پسند) پاپ) سبک «راک اندرول» را ابداع کرد. این موسیقی تا حدودی تند و خشن بود و در دهه ۱۹۶۰ به دنبال اعتراضات فراگیر دانشجویان در آمریکا و اروپا به طور خاص مورد استفاده جوانان قرار گرفت و سبک موسیقی خشن تری به نام» هویمتال» از دل آن بیرون آمد.

موسیقی متال به دانشجویان معترض عرضه شد و مورد استقبال گسترده قرار گرفت. به جهت برخی از ویژگی‌های روانشناختی، اقتصادی و اجتماعی، دانشجویان بهترین عامل تابع برای پیشبرد یک ایدئولوژی هستند (۳) و در طرح عصر آکواریوس نقش اول روی صحنه برای آنها نوشته شد.

جوانان دهه ۱۹۶۰ کسانی بودند که دوران کودکی خود را با تحمل پیامدهای ناگوار جنگ جهانی دوم از سر گذرانده بودند و از کاستی‌ها و ناکامی‌های تمدن سرمایه داری رنج می‌بردند..

این حرکت که در ابتدا از آمریکا و برای اعتراض به جنگ ویتنام آغاز شد و سپس اروپا را در بر گرفت، آرمان‌های بسیار خوبی داشت ولی از شیوه‌های درستی استفاده نمی‌کرد. آرمان‌های آنها که در شعارهایشان منعکس بود عبارت بودند از:

ضد جنگ: «محبت بورزیم، جنگ نکنیم»

بهبود روابط انسانی: «به هم عشق بورزیم»، اعتدال در مسائل اخلاقی «دانشگاه نقش خود را در احیا و جان بخشی به انرژی‌های فکری و اخلاقی مورد نیاز جامعه تشخیص نمی‌دهد»

انتقاد به سیاست:

«زنده باد دموکراسی مستقیم»

معنویت خواهی: «هر روز در زندگی خود سفر کنید» و (... ۴)

اما خود این جنبش بر خلاف شعارها و آرمان‌هایش از خشونت و شیوه‌های غیر اخلاقی استفاده می‌کرد. این گزینش نادرست روش‌ها به عوامل ایجاد و هدایت این جنبش‌ها مربوط می‌شد (۵) تا به این ترتیب هم آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی انسانی را ضایع و بی‌آبرو کنند و هم با تشدید و ناهنجار کردن بحران ایجاد شده برای جهت دهی به افکار عمومی بهره جویند.

در جنبش‌های دانشجویی دهه شصت و از آن به بعد موسیقی متال به عنوان موسیقی اعتراض مورد استقبال جوانان قرار گرفت.
شاخصه هویمتال استفاده از گیتار الکتریکی بود و خشونت هر چه بیشتر در اجرا و بی‌ادبی در مضامین را به نمایش می‌گذاشت.
اولین گروه‌های سبک متال «فرانک زاپا»، «کیْنکْس» و «بلک سبث» هستند، که از نیمه دهه ۱۹۶۰ کار خود را آغاز کردند.
بعد از آن از هر گوشه گروهی کوچک و پنج، شش نفره سر بلند کرد و موج تازه در دنیای موسیقی فراگیر شد.
در سال‌های اول پیدایش این جنبش‌ها و استفاده از موسیقی متال، در واقع آرمان‌ها و ارزش‌های والای انسانی که می‌توانست به فروپاشی نظام سلطه گر سرمایه داری و فریب بزرگ لیبرال – دموکراسی برسد، کاملاً زشت جلوه داده شد و این شعارها و آرمان‌ها با حماقت، ناپختگی، شورش و خشونت همراه گردید. در آن سال‌ها تقریباً تمامی اشعار و ترانه‌های آن دارای خمیر مایه اعتراض آمیز بر ضد جنگ و عشرت طلبی و سلطه سیاسی – اجتماعی بود.
ترانه‌ها برای مبارزه با مدرنیته مصنوعی و سلطه تجاری و بیان رنج‌های جوامع در جهان سوم سروده می‌شد.
قسمتی از اشعار هم مربوط به مسائل معنوی و نکاتی برای بیدار کردن ضمیر درونی انسان‌ها بود (۶)
دسته ای پنهانی که این نمایش را هدایت می‌کردند، از نیمه دهه ۱۹۷۰ به بعد هدف دوم، یعنی جهت دهی به افکار ملت‌ها در شرایط ناامن و بحرانی را دنبال کردند.
آنچه باعث مهار این بحران‌ها شد، طرح ایده شیطان پرستی بود، که به سرچشمه خلاقیت هنری و مهار انرژی جوانان و بازگشت آرامش به جامعه تبدیل گشت. البته ظرفیت‌های موسیقی متال برای رفتن به سمت شیطان‌گرایی را نباید ندیده گرفت. اعتراض به نهادهای اجتماعی و برهم زدن نظم، ابراز خشونت و کلمات رکیک در ترانه‌ها و از همه مهمتر اهانت به مقدسات؛ که شاید علت آن حمایت کلیسا از حکومت‌ها بود.
زیرا در تفکر مسیحی خداوند دین را به کلیسا سپرده و حکومت را به قیصر و از این رو دولت و حکومت نوعی تقدس دارد و بنا به روش مسیح باید رنج را پذیرفت و اعتراض نکرد. با این تعالیم کلیسا، جوانان حق داشتند که زیر بار آن نرونـد، اما اهانت به مقدسات آنها را در برابر شیطان‌پرستی نفوذ پذیر کرد..
در آن سال‌ها که تازه رسانه‌های صوتی و تصویری جهانگیر می‌شد، ستاره‌های هنری و سبک‌های تازه در موسیقی و سینما خواسته و ناخواسته مامور شدند که ارزش‌ها و اندیشه‌های نهفته شیطانی را در دنیا آشکار نموده و ترویج کنند و صد البته این چیزی نبود که جوانان معترض و تحول خواه دهه شصت و یا هنرمندان سبک راک و متال می‌خواستند. این جهت‌گیری‌هایی بود که به طور حساب شده بر آنها تحمیل می‌شد و خودشان آن را به صورت بهترین راه و یا شاید تنها راه دستیابی به اهداف، انتخاب می‌کردند.
انتخابی ناگزیر و آزادی در رفتن به تنها راه ممکن!!
شبکه‌های تلوزیونی و مطبوعات که در اختیار شرکت‌های سرمایه داری بودند و با آخرین دستاوردهای پژوهشی در شاخه‌های علوم اجتماعی، علوم ارتباطات، روانشناسی و جنگ روانی هدایت می‌شدند، کار خود را برای استفاده از این جوانان در جهت ترویج افکار شیطانی آغاز کردند.
در گام نخست کوشیدند تا آنها را در هنجارهای تمدن سرمایه داری جذب و هضم کنند و نیز تاثیر گذاری آنها را بر جامعه افزایش دهند. از این رو پیشنهاد ضبط استودیویی را به این گروه‌ها دادند تا به واسطه آن بتوانند صدای خود را به گوش افراد بیشتری برسانند. اما این مساله یک پیامد مهم داشت و آن فروش بالای کاست‌ها و فیلم‌های گروه و در نتیجه شهرت و ثروت بود و این به معنای فاصله گرفتن از آرمان‌ها و جذب شدن به ارزش‌های نظام سرمایه داری بود.
اولین گروه‌هایی که به موسیقی متال جنبه تجاری بخشیدند و آن را از دیسکوها به استودیو کشاندند و ضبط حرفه‌ای و فروش رسمی را وارد این نوع موسیقی کردند، گروه‌های «کریم» و «جیمی هندریکس» بودند..

آخرین اقدام، تغییر هویت این گروه‌ها و ستاره‌هایی بود که به اندازه کافی مشهور و محبوب شده بودند. برای نمونه گروه بلک سبث به عنوان یک گروه موفق و آوانگارد، انگ شیطانی خورد. تنها به این خاطر که با توطئه‌ای حساب شده افرادی با لباس‌های سیاه شیطان‌پرستی که در مهمانی‌های فراماسونی از آن استفاده می‌شد و نمادهایی مثل صلیب بر عکس یا ستاره پنج پر، که این هم از نمادهای ماسونی است، در اجراهای آنها حاضر می‌شدند و این صحنه در تصاویری که از برنامه‌های این گروه می‌گرفتند، برجسته می‌شد و در رسانه‌ها و مطبوعات بازتاب گسترده می‌یافت.

به دنبال این تبلیغات دروغین مبنی بر شیطانی جلوه دادن گروه بلک سبث و بعدها سایر گروه‌های متال، خواننده این گروه «مایکل آزبورن» معروف به «اُزی» در مصاحبه ای در سال ۱۹۷۶ اعلام کرد،» ما یک گروه موسیقی هویمتال هستیم و من و بچه‌ها هرگز به دنبال تفکرات شیطانی نرفته‌ایم. من فردی مذهبی نیستم اما به آفریننده‌ام ایمان دارد م. بلک سبث هرگز گروهی شیطان پرست نبوده است و من از دیدن بعضی از طرفدارانمان که با لباس‌های سیاه و صورت‌های رنگ شده و شمعی در دست در سالن کنسرت حضور پیدا می‌کنند واقعاً می‌ترسم ... ما واقعاً آن گونه که آنها می‌خواهند نیستیم بلکه فقط معترضیم». (۷)

در اواخر دهه هفتاد این تبلیغات موثر واقع شد و گروه‌های دیگر که دیدند بازار شیطان گرایی داغ است و راه رسیدن به شهرت و ثروت از آن می‌گذرد، داوطلبانه شیطان پرستی را برگزیدند. در آغاز پذیرش هویت شیطانی از سوی این گروه‌ها به استفاده از نمادها، سبک، ادبیات و فضای شیطانی محدود می‌شد، که برای نمونه می‌توان به گروه‌های «متالیکا»، «منووار» و «رولینگ استون» و حتی خود گروه» بلکسبث» اشاره کرد که به سبک‌های اسپیدمتال، ترشمتال و پاورمتال روی آوردند. بعد از آن به تدریج گروه‌ها و افرادی پیدا شدند که آشکارا از شیطان پرستی و حتی حلول شیطان در خودشان سخن گفتند. این روند به پیدایش سبک‌های بلک متال، دث متال و متال صنعتی کشیده شد و گروه‌هایی مثل «گروه مرلین منسون»، «دیساید» و «امپرور» به وجود آمدند و آنتوان لاوی نویسنده انجیل شیطان، مرلین منسون را واعظ اعظم کلیسای شیطان معرفی کرد.

در این موسیقی از داد و فریاد و صدای بلند سیستم‌های پیشرفته صوتی استفاده می‌شود، ریتم تند و آشفتگی ملودی‌ها در این سبک که با ذهن و زندگی آشفته انسان امروز همنوایی دارد، قدرت تفکر، تشخیص و تصمیمگیری را کاهش می‌دهد. آزمایش‌ها نشان داده‌اند که حتی موش‌ها در مسیرهای مارپیچی آزمایشگاهی وقتی صدای موسیقی راک و متال پخش می‌شود، توانایی تشخیص مسیر و حرکت را از دست می‌دهند. حالا تصور کنید که چنین موسیقی مخربی در کنسرت‌هایش حدود زمانی معمول برای یک کنسرت را می‌شکند و برای نمونه کنسرتی با نام «آنقدر می‌نوازم تا بمیرید (I ll Play Till You Bleed)» سه ساعت اجرا می‌شود. با این وصف چه مقدار از قدرت تفکر، تشخیص و اراده شخص باقی می‌ماند که بتواند اعتراضی موثر انجام دهد.

همچنین همراه شنیدن این موسیقی معمولاً ـ از داروهای روانگردان استفاده می‌شود که به طور مضاعفی قدرت تفکر و اراده را می‌کاهد. فرمول قرص‌هایی نظیر ال. اس. دی و موادی مثل ماری جوانا در مرکز داروسازی «ساندوز» سویس توسط شیمی دان برجسته‌ای به نام «آلبرت هُفمَن» و با تأمین مالی بانک «اس. سی. واربرگ» تولید شد و برای اولین بار توسط فیلسوف معروف «آلدوس هاکسلی» معرفی گردید. (۸) و گروه‌های راک و متال موفقترین ترویج دهندگان آن در دنیا هستند.

موسسه تحقیقاتی ساندوز و بانک واربرگ شریکان موسسه پژوهشی استانفورد هستند که در پروژه «دگرگون سازی تصورات آدمی» به صورت بخشی از طرح کلان عصر آکواریوس، برنامه ساختن گروه‌های راک، متال و جهت دهی شیطانی به آنها را آماده کردند (۹) البته در پروژه تسخیر افکار و احساسات نباید نقش ورزش قهرمانی به صورتی که امروزه در دنیا دنبال می‌شود و کارکردی که برای سرگرم سازی مردم و تحکیم شالوده‌های سلطه گری دارد، از نظر دور بماند. (۱۰)

در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ که موسیقی متال از مسیر خود منحرف شده و از آرمان‌هایش فاصله گرفته بود، هنوز عملیات خنثی سازی ارزش‌های انسانی در سناریوی دگرگون سازی تصورات آدمی پایان نیافته بود، از این رو جنبش پانک موج

تازه‌ای افکند و به متال رونقی نو بخشید. پانک‌ها به آرمان‌ها برگشته بودند و برای اعتراض به تجملگرایی، مصرف زدگی، سرمایه داری، بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی از زباله‌ها کفش و لباس پیدا می‌کردند و می‌پوشیدند. ظاهر ژولیده، لباس‌های پاره و بوی لجن ویژگی آنها بود.

اما توانستند با شور و هیجان، شعارهای آرمانی که مردم تشنه آن بودند و نیز پوشش تبلیغاتی فوق العاده جایگاه چشمگیری در فرهنگ جوانان پیدا کنند.

اما داستان پانک نیز به سر انجام نرسید. پس از مدتی، لباس‌های پاره و نامرتب که نماد فقر و بی‌عدالتی بود از سوی شرکت‌های سرمایه داری که روی تبلیغات آنها سرمایه گذاری کرده بودند، به صورت مدل روز به تولید انبوه رسید و به قیمت گزاف در بهترین بوتیک‌های نیویورک، لندن، پاریس، بن و سایر شهرهای دنیا به فروش رسید. حتی ادکلن‌های گران قیمتی با بوی نامطبوع تولید و توزیع شد.

به این ترتیب بازی با افکار، هیجانات و ارزش‌های مردم به صورت یک بازی برای محافل سری قدرت‌های پشت پرده در آمد و آنها دیدند که می‌توانند به راحتی به افکار و ارزش‌های مردم جهت بدهند. از این جا بود که با اطمینان به ترویج علنی‌تر اندیشه‌ها و آرمان‌های شیطانی پرداختند.

موسیقی تند، فریاد، خشونت نمایشی و گاهی واقعی (چنانکه سید ویشس، خواننده گروه سکس پیستولز از گروه‌های موفق پانک همسر خود را کشت و شب بعد دست به خودکشی زد) در کنار رفتار ناهنجار جنسی و استفاده از مواد مخدر و روانگردان و به بازی گرفتن شعارها و آرمان‌های تحول آفرین، تمام نیروی فکری و جسمی جوانان را به تباهی کشید و قدرت ایستادگی و اعتراض موثر و تفکر تحول‌ساز را از آنها گرفت. شیطانی‌تر از همه اینکه نه تنها برای این ویرانگری هزینه‌ای نکردند، بلکه از آن برای خود منابع ثروت آفرین ساختند. فروش فیلم‌ها، در آمدهای حاصل از برنامه‌های رسانه‌ای، تولید پوشاک و لوازم آرایشی و زینتی که با نمادها و المان‌های گروه‌های معروف تولید می‌شد، سرمایه‌دارهای پشت صحنه را از ستاره‌های روی صحنه ثروتمندتر کرد.

مناسب است که به نمونه‌هایی از ترانه‌های متال که با ابراز خشونت، فریاد و نعره‌های دلخراش و صدای بلند خوانده می‌شود توجه کنیم.

گروه «منووا» در کاست «سلاطین فلزی» ترانه «فریاد بزنید و بکشید» (Haill and kill)

...«فریاد بزنید، فریاد بزنید، فریاد بزنید و بکشید، فریاد بزنید و بکشید

فریاد بزنید، فریاد بزنید، فریاد بزنید و بکشید، فریاد بزنید و بکشید

پدرم گرگ بود

من از خویشاوندان مقتول هستم

سوگند خورده‌ام تا دوباره برخیزم

راهی، مجازات و رنج را با خود خواهم آورد

چکش نفرت، پیمان ماست

قدرت و حکومت با اراده به دست خواهد آمد

با فریاد و کشتن

فریاد بزنید، فریاد بزنید، فریاد بزنید و بکشید، فریاد بزنید و بکشید

فریاد بزنید، فریاد بزنید، فریاد بزنید و بکشید، فریاد بزنید و بکشید

گوشتشان را بدرید

قلبشان را بسوزانید

ببر چشم‌هایشان خنجر بزنید

به زن‌هایشان توهین کنید در حالی که می گریند» (... ۱۱)

ترانه نفرت Hatred از آلبوم سوار بر شکوه ۱۹۸۳

...«من شیطان را تسخیر می کنم، بگذار شیطان نام مرا بداند

پیش بیا، بیا تا با مجازاتی مخوف روبرو شوی

من نحس هستم کسی که نمی‌میرد

من آتش هستم، درونم نفرت می‌سوزد

نفرت قدرت من است، زجر و مجازات نفرت، نفرت

با قلبی آکنده از نفرت که خونی تیره در سرتاسر رگ‌هایش جریان دارد

استخوان‌هایت را خرد می کنم، صورتت را له می کنم

گوشتت را می‌درم جسمت را نابود می کنم» (... ۱۲)

نمونه دیگری از گروه متالیکا خواندنی است.

اشعار این گروه توسط خواننده آن جیمز هتفیلد سروده می‌شد.

«جیمز» یک فرد دائم الخمر است که به نوشته «مجله موسیقی قرن بیستم» یک شیطان واقعی با تمایلات منحرف جنسی و یک مصرف کننده پر و پا قرص L. S. Dبه حساب می‌آید. «هتفیلد» چند بار به اتهام جریحه دار کردن عفت عمومی، به زندان رفته است.

(البته در نظر داشته باشید که جریحه دار کردن عفت عمومی! در آمریکا واقعاً کار مشکلی است!) جیمز، نوازنده گیتار که به کندن دست و پای حیوانات کوچک نظیر گربه و سنجاب در هنگام اجرای کنسرت، شهرت دارد یک بار به جرم قتل شبه عمد نیز محاکمه شده است.

...«گوش کن، من یک جنازه‌ام. جنازه‌ای بی‌جان

شیطان گرفته است، گرفته است باجش را

و خالی می کند بر سر ما

من به دام افتاده‌ام. افتاده‌ام به دام طلسمش

امشب من می‌روم؛ من می‌روم؛ من می‌روم به جهنم

...نعره بکش مانند یک گرگ

و جادوگری در را به رویت خواهد گشود

بیا به جمع جادوگران و بدل شو به فرزند شیطان

...می‌دانی یگانه لذتم اکنون، هست شنیدن صدای گریه تو

عشق می‌ورزم به تماشای مردن تو

و منم اولین تماشاگر تشییع جنازه‌ات...

باید بدرود گویی، چرا که من خواهم خورد ذهن‌ات را (... ۱۳)

...«همه اش در دستانم. له‌اش کن، خُردش کن.

نگاهش دار عزیزم نگاهش دار خفه شو حالا از من متنفر شو

...فقط می‌گذارم نفس بکشی. هوای من را که تو دریافت می‌کنی

بعد می‌بینم که آیا می‌گذارم مرا دوست داشته باشی

بُکش بکش بُکش بُکش بُکش» (... ۱۴)

شیطان گرایی در موسیقی راک و متال به تدریج خود را آشکار کرد و آوای خود را به جهان رساند و بسیاری از گوش‌ها را تسخیر خود کرد و از این راه به قلب‌ها راه یافت. امروز موسیقی متال و راک از اتاق خواب تا سالن‌های ورزشی تمام شهرهای دنیا به گوش می‌رسد و شما گمان نکنید که مثلاً مکه، کربلا، قم یا مشهد از این حضور کثیف پاک مانده است.

این مرحله بالایی از آشکاری نفوذ شیطان در زندگی انسان امروز است؛ که مردم دانسته یا ندانسته با افکار و رفتار و گفتار و صدای شیطان همراه شده و سهم زیادی از زندگی خود را به او اختصاص داده‌اند.

در سال‌های اخیر برگزاری جشنواره‌های متعددی نظیر «وودستاک» و «اوزی فست» برای موسیقی متال برگزار می‌شود و بعضی از شاخه‌های متال مثل «آلترناتیو متال» جشنواره‌های خاص دارند. گذشته از اینها به منظور شناسایی استعدادها و ادامه‌ی روندِ ستاره‌سازی و بازی ستاره‌های موسیقی جشنواره گروه‌های زیرزمینی از سال ۲۰۰۰ پایه‌گذاری شده که باعث جذب هر چه بیشتر جوانان به موسیقی شیطانی و شکل گیری این قبیل گروه‌ها در تمام کشورهای دنیا شده است.

ایجاد گروه‌های بومی در کشورهای مختلف برای نمونه گروه‌های بلک متال هلند، بلک متال نروژ، گروه‌های «لودنس «،» آنگرا» و «راپسودی» در ژاپن، گروه‌های «یوپی»، «هد هانتر» و «کای هانسن لد» در آلمان و بازسازی گروه «قاتل خدا (Deicide) «و گروه‌های دیگر در ایران، محصول این جشنواره‌ها و شور و هیجانی است که بین جوانان جهان به راه انداخته‌اند و نیرویی را که می‌تواند به تغییر تمدن و سبک زندگی ظالمانه روزگار ما و تحول در تاریخ منجر شود، در جهت تثبیت سلطه خود و حفظ وضع موجود بکار گرفته‌اند و به طور تحسین انگیز و طنزآمیز از جوانان ناراضی و سرکش رادیکالیسم محافظه‌کار درست کرده اند!

جوانان دهه ۱۹۶۰ کسانی بودند که دوران کودکی خود را با تحمل پیامدهای ناگوار جنگ جهانی دوم از سر گذرانده بودند و از کاستی‌ها و ناکامی‌های تمدن سرمایه داری رنج می‌بردند این حرکت که در ابتدا از آمریکا و برای اعتراض به جنگ ویتنام آغاز شد و سپس اروپا را در بر گرفت، آرمان‌های بسیار خوبی داشت ولی از شیوه‌های درستی استفاده نمی‌کرد. آرمان‌های آنها که در شعارهایشان منعکس بود عبارت بودند ازدر جنبش‌های دانشجویی دهه شصت و از آن به بعد موسیقی متال به عنوان موسیقی اعتراض مورد استقبال جوانان قرار گرفت. شاخصه هویمتال استفاده از گیتار الکتریکی بود و خشونت هر چه بیشتر در اجرا و بی‌ادبی در مضامین را به نمایش می‌گذاشتدر آن سال‌ها که تازه رسانه‌های صوتی و تصویری جهانگیر می‌شد، ستاره‌های هنری و سبک‌های تازه در موسیقی و سینما خواسته و ناخواسته مامور شدند که ارزش‌ها و اندیشه‌های نهفته شیطانی را در دنیا آشکار نموده و ترویج کنند و صد البته این چیزی نبود که جوانان معترض و تحول خواه دهه شصت و یا هنرمندان سبک راک و متال می‌خواستند. این جهت گیری‌هایی بود که به طور حساب شده بر آنها تحمیل می‌شد و خودشان آن را به صورت بهترین راه و یا شاید تنها راه دستیابی به اهداف، انتخاب می‌کردند.

انتخابی ناگزیر و آزادی در رفتن به تنها راه ممکن شبکه‌های تلوزیونی و مطبوعات که در اختیار شرکت‌های سرمایه داری بودند و با آخرین دستاوردهای پژوهشی در شاخه‌های علوم اجتماعی، علوم ارتباطات، روانشناسی و جنگ روانی هدایت می‌شدند، کار خود را برای استفاده از این جوانان در جهت ترویج افکار شیطانی آغاز کردند.

در گام نخست کوشیدند تا آنها را در هنجارهای تمدن سرمایه داری جذب و هضم کنند و نیز تاثیر گذاری آنها را بر جامعه افزایش دهند. از این رو پیشنهاد ضبط استودیویی را به این گروه‌ها دادند تا به واسطه آن بتوانند صدای خود را به گوش افراد

بیشتری برسانند. اما این مساله یک پیامد مهم داشت و آن فروش بالای کاست‌ها و فیلم‌های گروه و در نتیجه شهرت و ثروت بود و این به معنای فاصله گرفتن از آرمان‌ها و جذب شدن به ارزش‌های نظام سرمایه داری بود.

اولین گروه‌هایی که به موسیقی متال جنبه تجاری بخشیدند و آن را از دیسکوها به استودیو کشاندند و ضبط حرفه‌ای و فروش رسمی را وارد این نوع موسیقی کردند، گروه‌های «کریم» و «جیمی هندریکس» بودند آخرین اقدام، تغییر هویت این گروه‌ها و ستاره‌هایی بود که به اندازه کافی مشهور و محبوب شده بودند. برای نمونه گروه بلک سبث به عنوان یک گروه موفق و آوانگارد، انگ شیطانی خورد. تنها به این خاطر که با توطئه‌ای حساب شده افرادی با لباس‌های سیاه شیطان‌پرستی که در مهمانی‌های فراماسونی از آن استفاده می‌شد و نمادهایی مثل صلیب بر عکس یا ستاره پنج پر، که این هم از نمادهای ماسونی است، در اجراهای آنها حاضر می‌شدند و این صحنه در تصاویری که از برنامه‌های این گروه می‌گرفتند، برجسته می‌شد و در رسانه‌ها و مطبوعات بازتاب گسترده می‌یافتآزمایش‌ها نشان داده‌اند که حتی موش‌ها در مسیرهای مارپیچی آزمایشگاهی وقتی صدای موسیقی راک و متال پخش می‌شود، توانایی تشخیص مسیر و حرکت را از دست می‌دهند. حالا- تصور کنید که چنین موسیقی مخربی در کنسرت‌هایش حدود زمانی معمول برای یک کنسرت را می‌شکند و برای نمونه کنسرتی با نام «آنقدر می‌نوازم تا بمیرید اما داستان پانک نیز به سر انجام نرسید. پس از مدتی، لباس‌های پاره و نامرتب که نماد فقر و بی‌عدالتی بود از سوی شرکت‌های سرمایه داری که روی تبلیغات آنها سرمایه گذاری کرده بودند، به صورت مدل روز به تولید انبوه رسید و به قیمت گزاف در بهترین بوتیک‌های نیویورک، لندن، پاریس، بن و سایر شهرهای دنیا به فروش رسید. حتی ادکلن‌های گران قیمتی با بوی نامطبوع تولید و توزیع شد.

٪٪

به این ترتیب بازی با افکار، هیجانات و ارزش‌های مردم به صورت یک بازی برای محافل سری قدرت‌های پشت پرده در آمد و آنها دیدند که می‌توانند به راحتی به افکار و ارزش‌های مردم جهت بدهند. از این جا بود که با اطمینان به ترویج علنی‌تر اندیشه‌ها و آرمان‌های شیطانی پرداختند موسیقی تند، فریاد، خشونت نمایشی و گاهی واقعی (چنانکه سید ویشس، خواننده گروه سکس پیستولز از گروه‌های موفق پانک همسر خود را کشت و شب بعد دست به خودکشی زد) در کنار رفتار ناهنجار جنسی و استفاده از مواد مخدر و روانگردان و به بازی گرفتن شعارها و آرمان‌های تحول آفرین، تمام نیروی فکری و جسمی جوانان را به تباهی کشید و قدرت ایستادگی و اعتراض موثر و تفکر تحول‌ساز را از آنها گرفت. شیطانی‌تر از همه اینکه نه تنها برای این ویرانگری هزینه‌ای نکردند، بلکه از آن برای خود منابع ثروت آفرین ساختند. فروش فیلم‌ها، در آمدهای حاصل از برنامه‌های رسانه‌ای، تولید پوشاک و لوازم آرایشی و زینتی که با نمادها و المان‌های گروه‌های معروف تولید می‌شد، سرمایه‌دارهای پشت صحنه را از ستاره‌های روی صحنه ثروتمندتر کرد و گروه‌های دیگر در ایران، محصول این جشنواره‌ها و شور و هیجانی است که بین جوانان جهان به راه انداخته‌اند و نیرویی را که می‌تواند به تغییر تمدن و سبک زندگی ظالمانه روزگار ما و تحول در تاریخ منجر شود، در جهت تثبیت سلطه خود و حفظ وضع موجود بکار گرفته‌اند و به طور تحسین انگیز و طنزآمیز از جوانان ناراضی و سرکش رادیکالیسم محافظه‌کار درست کرده‌اند.

هالیوود ارژنگ شیطان پرستی اگر در روزگاران گذشته مانی از سرزمین یهودیان (بابل) برخواست و با کتاب مقدس مصور خود ایمان به منبع نیروی شر را به حوزه‌ی اندیشه‌های معنوی در جهان وارد کرد. امروز از هنر تصویرگری متحرک برای ترویج شرارت و شیطان گرایی استفاده می‌شود. سینما جذابترین و فراگیرترین هنریست که بیش از موسیقی افراد بشر از آن اثر می‌پذیرند و پیام آن بسیار روشنتر و نافذتر از موسیقی است.

امروزه مجموعه شرکت‌های فیلم سازی آمریکا که با نام افسانه‌ای هالیوود شناخته می‌شوند، (۱۵) با سرمایه‌های بی‌پایان و کارشناسان خبره در علوم هنری، روانشناسی، فلسفه و غیره، پیام شیطان را به گوش جهانیان می‌رسانند. نگاهی به فیلم‌های تولید

شده در سه، چهار دهه اخیر به خوبی نشان می‌دهد که پیام سینمای آمریکا برای انسان معاصر چیست.

رومن پولانسکی کارگردان یهودی در سال ۱۹۶۸ یعنی دقیقاً در سال اوج جنبش‌های دانشجویی با ساختن فیلم کودک رزماری تولد شیطان را اعلام کرد. صحنه پایانی این فیلم گهواره‌ای سیاه پوش است که صلیبی بر عکس بالای آن آویخته شده و در سالن بزرگی قرار دارد که در آن جشنی برپاست.

این جشن تولد کودکیست به نام «آدریان» که فرزند شیطان است و پدر او از جهنم آمده و نطفه خویش را در رحم یک زن جوان به نام رزماری قرار داده و او به طور ناخواسته فرزند شیطان را به دنیا آورده است.

شوهر این زن جوان برای استفاده از نیروی شیطانی و رسیدن به شهرت و ثروت همسر خود را در اختیار شیطان قرار داده بود.

زن جوان که ناآگاهانه وارد جشن می‌شود و تا کنون نوزاد خود را ندیده است.

با دیدن چهره فرزند که در فیلم نشان داده نمی‌شود، می‌هراسد و از پذیرش آن سر باز می‌زند. اما با تبریک‌ها و شادی افراد حاضر در آن مهیمانی که ظاهراً از تمام قاره‌های جهان آنجا حضور دارند، کمکم نسبت به بچه محبت پیدا کرده و در پایان با لبخند و لالایی مادر بر سر گهواره، فیلم به پایان می‌رسد.

سی و یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۹ همین کارگردان فیلمی به نام دروازه نهم می‌سازد و در آن نشان می‌دهد که شیطان به عنوان یک محبوب و معبود از سوی تمام مردم جهان طلب می‌شود. این فیلم بیان می‌کند که راه دستیابی به شیطان و بهره‌مندی از حمایت و قدرت او نه فقط با شهوت گرایی ممکن است، چنانکه زنی به نام «لیانا» چنین می‌انگاشت و نه تنها با دانش و شناخت آنطور که استاد دانشگاهی به نام «بالکان» گمان می‌کرد. نقش اول فیلم به نام «دین کروس» که یک محقق کتابشناس است و شخصیتی، حریص، فریبکار، پول پرست و هوسران دارد و به طور کلی اهل علم و عمل یا شناخت و شهوت است، به شیطان می‌رسد و از دروازه نهم می‌گذرد. در این فیلم نشان داده می‌شود که شخصیت‌های فرهنگی در کشورهای گوناگون درصدد ارتباط با شیطان هستند و در انجمن‌های سری نظیر انجمن مارنقره‌ای شرکت می‌کنند.

در فیلم دیگری به نام کنستانتین نشان داده می‌شود که شیطان بر این جهان تسلط دارد و مرگ به دست اوست و در ده‌ها فیلم دیگر این مضامین که شیطان قدرتمند است و کامیابی و خوشبختی را به بندگان و پیروانش می‌بخشد، تکرار شده و هنوز می‌شود. در سال ۲۰۰۸ فیلمی با نام گابریل ساخته شد، که همان جبرئیل به زبان عبری است.

در این فیلم زمین طلسم شده و در ظلمت و تاریکی فرورفته است.

خداوند گابریل را برای نجات انسان‌ها و خروج آنها از تاریکی می‌فرستد. گابریل در آغاز به جستجوی فرشتگانی که پیش از او فرستاده شده بودند می‌رود، اما می‌بیند که آنها آلوده شده و رسالت آسمانی خویش را رها کرده‌اند.

تصمیم می‌گیرد که خود به مبارزه با شیطان و پایان دادن به تاریکی بپردازد. اما در نهایت وقتی به کانون فرماندهی شیاطین می‌رسد می‌بیند یکی از فرشتگان که پیش از او به زمین آمده بود به نام سمائیل مرکز تمام شرارت‌هاست.

بر اساس نگرش یهودی مسیحی که فرشتگان را به اجبار در خدمت خداوند می‌داند، سمائیل به گابریل می‌گوید من برای آزادی قیام کرده‌ام. تو برادر من هستی و من تو را دوست دارم، بیا تا با هم مبارزه کنیم. گابریل در پاسخ او بر وظیفه خود تاکید می‌کند و با سمائیل وارد مبارزه می‌شود. بعد از این که به هم آسیب می‌رسانند. سمائیل باقی مانده نیروی خود را به گابریل می‌دهد و از او می‌خواهد که راهش را ادامه دهد. در پایان فیلم گابریل رسالتش را واگذاشته و با خشم به سوی خدا صعود می‌کند تا مانع از تباهی سایر فرشتگان به دست خدا شود.

این تکرارها که در بهترین قالب و با آخرین تکنیک‌های فیلمسازی و جلوه‌های ویژه تولید می‌شود، به تدریج اندیشه‌ها و انگیزه‌ها و هنجارهای اجتماعی را تغییر خواهد داد و اگر برنامه‌ای برای مواجهه با این حرکت و روشنگری مردم وجود نداشته باشد، دیری

نخواهد گذشت که بسیاری از مردم که اتفاقاً اهل علم و هنر هستند، شیطان گرا خواهند شد.

سینما آخرین پرده برداری از تفکر شیطانی است که آشکارا و گیرا نقش پیامبری برای این دین خرافی را بازی می کند.

ما در دوره‌ای زندگی می کنیم که اسرار قرن‌های گذشته بدون ملاحظه فاش می‌شود. رازها و نمادهای انجمن‌های مخفی قرون وسطا و فراماسونری مدرن در عصر پست مدرن به نمادها و الیمان‌های هنری تبدیل شده و در برابر چشم تمام مردم دنیا قرار گرفته است و محرمانه‌ترین آیین‌های ماسونی در آخرین فیلم «استنلی کوبریک» به نام «eyes wide shut» به نمایش گذاشته می‌شود. امروز شیطان به بخش عمده‌ای از منابع اقتصادی، کانون‌های فرهنگی و نهادها و روابط سیاسی مسلط شده و بی‌پرده خود را نمایان ساخته و انسان‌ها را وامی دارد تا کاری را در برابر او انجام دهند، که خودش در برابر انسان نکرد و از فرمان پروردگارش سر باز زد. سی و یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۹ همین کارگردان فیلمی به نام دروازه نهم می‌سازد و در آن نشان می‌دهد که شیطان به عنوان یک محبوب و معبود از سوی تمام مردم جهان طلب می‌شود. این فیلم بیان می کند که راه دستیابی به شیطان و بهره‌مندی از حمایت و قدرت او نه فقط با شهوت گرایی ممکن است، چنانکه زنی به نام «لیانا» چنین می‌انگاشت و نه تنها با دانش و شناخت آنطور که استاد دانشگاهی به نام «بالکان» گمان می کرد. نقش اول فیلم به نام «دین کروس» که یک محقق کتابشناس است و شخصیتی، حریص، فریبکار، پول پرست و هوسران دارد و به طور کلی اهل علم و عمل یا شناخت و شهوت است، به شیطان می‌رسد و از دروازه نهم می گذرد. در این فیلم نشان داده می‌شود که شخصیت‌های فرهنگی در کشورهای گوناگون درصدد ارتباط با شیطان هستند و در انجمن‌های سری نظیر انجمن مار نقره‌ای شرکت می کنند‌در فیلم دیگری به نام کنستانتین نشان داده می‌شود که شیطان بر این جهان تسلط دارد و مرگ به دست اوست و در ده‌ها فیلم دیگر این مضامین که شیطان قدرتمند است و کامیابی و خوشبختی را به بندگان و پیروانش می‌بخشد، تکرار شده و هنوز می‌شود. در سال ۲۰۰۸ فیلمی با نام گابریل ساخته شد، که همان جبرئیل به زبان عبری است.

در این فیلم زمین طلسم شده و در ظلمت و تاریکی فرورفته است.

خداوند گابریل را برای نجات انسانها و خروج آنها از تاریکی می‌فرستد. گابریل در آغاز به جستجوی فرشتگانی که پیش از او فرستاده شده بودند می‌رود، اما می‌بیند که آنها آلوده شده و رسالت آسمانی خویش را رها کرده‌اند تصمیم می گیرد که خود به مبارزه با شیطان و پایان دادن به تاریکی بپردازد. اما در نهایت وقتی به کانون فرماندهی شیاطین می‌رسد می‌بیند یکی از فرشتگان که پیش از او به زمین آمده بود به نام سمائیل مرکز تمام شرارت‌هاست.

بر اساس نگرش یهودی مسیحی که فرشتگان را به اجبار در خدمت خداوند می‌داند، سمائیل به گابریل می گوید من برای آزادی قیام کرده‌ام. تو برادر من هستی و من تو را دوست دارم، بیا تا با هم مبارزه کنیم. گابریل در پاسخ او بر وظیفه خود تاکید می کند و با سمائیل وارد مبارزه می‌شود. بعد از این که به هم آسیب می‌رسانند. سمائیل باقی مانده نیروی خود را به گابریل می‌دهد و از او می‌خواهد که راهش را ادامه دهد. در پایان فیلم گابریل رسالتش را واگذاشته و با خشم به سوی خدا صعود می کند تا مانع از تباهی سایر فرشتگان به دست خدا شود این تکرارها که در بهترین قالب و با آخرین تکنیک‌های فیلمسازی و جلوه‌های ویژه تولید می‌شود، به تدریج اندیشه‌ها و انگیزه‌ها و هنجارهای اجتماعی را تغییر خواهد داد و اگر برنامه‌ای برای مواجهه با این حرکت و روشنگری مردم وجود نداشته باشد، دیری نخواهد گذشت که بسیاری از مردم که اتفاقاً اهل علم و هنر هستند، شیطان گرا خواهند شد سینما آخرین پرده‌برداری از تفکر شیطانی است که آشکارا و گیرا نقش پیامبری برای این دین خرافی را بازی می کند.

ما در دوره‌ای زندگی می کنیم که اسرار قرن‌های گذشته بدون ملاحظه فاش می‌شود. رازها و نمادهای انجمن‌های مخفی قرون وسطا و فراماسونری مدرن در عصر پست مدرن به نمادها و الیمان‌های هنری تبدیل شده و در برابر چشم تمام مردم دنیا قرار گرفته است و محرمانه‌ترین آیین‌های ماسونی در آخرین فیلم «استنلی کوبریک» به نام به نمایش گذاشته می‌شود. امروز شیطان به بخش

عمـده‌ای از منـابع اقتصـادی، کانون‌های فرهنگی و نهادها و روابط سیاسـی مسـلط شـده و بی‌پرده خود را نمایان ساخته و انسان‌ها را وامی دارد تـا کـاری را در برابر او انجـام دهنـد، که خودش در برابر انسان نکرد و از فرمان پروردگارش سـر باز زد. نتیجه گیری در این تحقیق نگاه حـداکثری به شـیطان‌پرستی ارائه شـده است که شاید عده‌ای آن را برنتابند. اما این واقعیتیست که جریان داشـته و به همین جهت تاریـخ حیات بشـر، تاریـخ حیات طیبه که در ولایت الهی تحقق می‌یابد نیست، بلکه تاریخ حیات دنیاست که در ولایت شیطان صورت بندی می‌شود. (۱۶) شیطان تا این جای تاریخ با بشر همراه شد و به کمک شیاطین انس و نیروی فکر و اراده آنها که در اختیارش قرار دادنـد، (۱۷) مقدماتی را فراهم کرد و اکنون بی‌پرده پرسـتش خویش را از انسان می‌خواهد. شـیطان بسـیار ضعیف است و نیرنگ‌های او بسـیار سـست، اما به علت اینکه انسان با او همراه شده و در جهت خیر سـستی ورزیده، این ضـعف و سستی به تمام زندگی او شکل داده و وضعیتی غیر انسانی و نکبت بار پدید آورده است.

امروز روزیست که شـیطان خود را بی‌پروا آشـکار می‌کنـد و نام خویش را فریاد می‌زند و آدمی را به پرسـتش خود فرا می‌خواند. تا کنون برای شـیطان نـام آوازه‌اش اهمیتی نـداشت و تنهـا داشـتن پیروانی جاهـل و بنـدگانی تسـلیم رضایت بخش بود، اما اکنون کبر شیطان پرده‌های تزویرش را کنار می‌زنـد و چهره کریه او را در زنـدگی رنـج آور روزگار ما نمایان می‌سازد و دقیقاً در این شـرایط است که بیداری انسان و عزم او برای تحول تاریخ و جبران گذشته امید می‌رود.

ناکامی‌هـا و رنـج‌های روزگـار ما که هماهنگ با اوهام و ارزش‌های شـیطانی ساخته و پرداخته شـده است، فرصتی برای بازگشت به خـود و یـافتن جـوهره الهی درون انسـان اسـت، حقیقتی کـه کشـف آن تعـارض وضـع موجـود بـا حقیقت عـالم و آدم را به طـور آزاردهنده‌ای فاش می‌سازد و اضطرار به دگرگونی، جامعه بشری را فرا می‌گیرد.

در میانه آن کشف و این اضطرار است که الهی‌ترین انسان می‌آید و کشتی نجات را به گرداب روزگار می‌اندازد.

****

پی‌نوشتها:

۱ کمی ته ۳۰۰، ص ۲۹ – ۲۶

۲. همان، ص ۹۶

۳. جامعه شناسی سیاسی، ص ۲۶۱ و ۲۶۰

۴. تمدن مغرب زمی ن، جلد ۲، ص ۱۳۰۸

۵. کمی ته ۳۰۰، ص ۹۹ و ۹۸

۶. شب را ورق بزن، ص ۱۹

۷. همان، ص ۲۱

۸. کمی ته ۳۰۰، ص ۱۰۳

۹. همان، ص ۸۳

۱۰. تمدن مغرب زمین، جلد ۲، ص ۱۳۵۴

۱۱. سلاطین فلزی، ص ۲۴۵ و ۲۴۳

۱۲. همان، ص ۱۰۹

۱۳. رقص شیطان، ص ۲۸۰ و ۲۸۲

۱۴. همان، ص ۳۵۶ و ۳۵۸

۱۵. فرهنگ کامل فیلم، ص ۳۸۷

۱۶. تحلیل حیات طیبه از دیدگاه قرآن، ص ۱۰

۱۷. «وَ یوْمَ یحْشُرُهُمْ جَمیعًا یا مَعْشَرَ الْجِنِ قَدِ اسْتَکثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قالَ اَوْلِیاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنا اَجَلَنَا الَذی اَجَلْتَ لَنا قالَ النارُ مَثْواکمْ خالِدینَ فیها إلا ما شاءَ اللهُ إنَ رَبَک حَکیمٌ عَلیمٌ و کذلِک نُوَلی بَعْضَ الظالِمینَ بَعْضًا بِما کانُوا یکسِبُونَ» (انعام / ۱۲۸).

منبع:

پگاه حوزه

برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

لباس و زیور آلاتی با این نشان‌ها را نخرید

نویسنده: سارا جمال آبادی

نقره، تیتانیوم، برنز ... گردنبند، انگشتر، گوشواره ... جنوب شهر، شمال شهر، همه جا این زیور آلات عجیب را پشت ویترین مغازه‌ها و در دست و گردن بعضی جوان‌ها می‌بینیم. ستاره پنج پر، صلیب وارونه، صلیب شکسته و ده‌ها نماد عجیب غریب دیگر که مدتیست روی لباس‌ها، کمربندها، کلاه‌ها و آویزها و زیور آلات بدلی جا خوش کرده‌اند.

خیلی از فروشندگان یا کسانی که از این نمادها استفاده می‌کنند، واقعاً نمی‌دانند که اینها جزو نشانه‌های گروه‌های شیطان پرستی اند و به آنها فقط به چشم بدلی جات ساده و ارزان قیمت نگاه می‌کنند که باعث جلب توجه دیگران می‌شوند. آنها اگر بدانند معنای هر کدام از این نشانه‌ها چیست و پشت هر کدام از آنها چه عقاید مخوف و تاریکی وجود دارد، شاید دیگر هرگز به سمت آنها نروند.

ستاره پنج پر واژگون

پنتاگرام یا همان ستاره پنج پر، علامتی کهن و باستانی است که در طول تاریخ توسط مذاهب و فرقه‌های گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است.

یکی از موارد استفاده این نماد در مراسم مخفیانه و جادوگری برای احضار ارواح شیطانی است.

این ستاره نشانگر چهار ماده حیات «آب، آتش، خاک و باد» و روحی شیطانی است که گرداگرد آنها را احاطه کرده است.

در آیین پرستش جادوگران یونانی پنتاگرام به عنوان جهان کوچک (بدن انسان) شناخته می‌شد.

این باور باعث به وجود آمدن احساسی در بین جادوگران می‌شد که توسط آن با شیطان ارتباط برقرار می‌کردند و برای مقاصد سیاه خودشان از نیروی اهریمنی‌اش کمک می‌گرفتند.

یکی از جادوگران مشهور در این زمینه، جیوردانوبرونوست که درباره سوء استفاده از پنتاگرام در جادوهای سیاه هشدار داده است.

پنتاگرام هنوز هم به عنوان شاخص اصلی رسوم پرستش جادوگران به کار می‌رود، ضمن اینکه عامل پدید آمدن رسوم و تشریفات دیگری هم در ادیان مختلف شده است.

بافومت

یکی دیگر از نمادهای کثیف شیطان پرستی که در عرفان کابالا- (عرفان یهودی) اهمیت خاصی دارد، بز یا قوچی به نام بافومت است.

این علامت فقط مخصوص شیطان پرستان است و در جواهرات هم بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سر بافومت معمولا در میان ستاره پنج پر (پنتاگرام) طراحی می‌شود.

استفاده از بز در نمادهای شیطان پرستی به خرافات قرون وسطی بر می‌گردد که ساحره‌ها را همواره بزها و بز را نماینده شیطان می‌دانستند. ستاره شش پر

هگزاگرام به صورت دو مثلث درون هم نشان داده می‌شود. این سمبل قدمتی بسیار طولانی در جادوگری دارد؛ خصوصا کسانی که ادعا می‌کردند از قدرت تاریکی استفاده می‌کرده‌اند با این نماد سر و کار داشته‌اند.

در بعضی منابع این نماد را همان ستاره داوود می‌دانند که امروزه در وسط پرچم اسرائیل دیده می‌شود ولی در بعضی منابع می‌گویند این ستاره ربطی به آن ستاره ندارد. چشم لوسیفر

به این می‌گویند علامت لوسیفر (پادشاه جهنم) که یکی از سمبل‌های شیطانی است.

اگر دقت کنید زیر این چشم یک قطره اشک می‌بینید که می‌گویند نشانه سوگواری شیطان برای آن چیزهاییست که خارج از قدرت و اراده اوست. چشم شیطان

این چشم را چشم شیطان می‌دانند و ادعا می‌کنند کنترل جهان را در دست دارد. از این علامت در غیب گویی، پیشگویی، سحر و جادو و نفرین و مصیبت خواستن برای دیگران استفاده می‌شود. البته ادعای دیگری هم که این سمبل دارد کنترل روح و همه فسادها و انحراف‌هاست.

زمان هشدار

ببینید، این علامت چقدر شباهت دارد به چشم شیطان، این علامت البته یک سر و گردن از علائم دیگر بالاتر است.

چون می‌گویند می‌تواند آنچه را که شما می‌بینید و می‌شنوید، کنترل کند و حقیقت را هم خنثی کند تا آن را به گونه‌ای دیگر ببینید.

شاخ ایتالیایی

نام دیگر این علامت، تک شاخ یا لاپریکان است.

ادعا می‌شود لاپریکان جن کوچکیست که هر کس آن را گرفتار کند، گنج‌های نهفته را به دست می‌آورد.

این علامت توسط یک لرد اسکاتلندی ایرلندی معرفی شد.

شیطان پرستان ادعا می‌کنند این علامت موجب خوش شانسی و خوشبختی می‌شود و همچنین می‌تواند قدرت چشم شیطانی را دفع کند.

همچنین آنها ادعا می‌کنند شیطان با این علامت می‌تواند از مال شما حفاظت کند.

آنخ:

در اصل یک سمبل مصریست که ادعا می‌شود موجب طول عمر می‌شود.

البته گروه‌های شیطان پرست آن را موجب افزایش قدرت شهوانی می‌دانند.

صلیب وارونه:

اصولاـ تغییر در شکل صلیب همیشه نشان دهنده رد مسیحیت است، این سمبل در میان جواهرات و آویز گردن خیلی استفاده می‌شود؛ خصوصا از سوی خوانندگان گروه‌هایی که ادعای شیطان پرستی دارند و روی جلد آلبوم‌ها هم زیاد این علامت زده می‌شود تا وسیله‌ای برای شناسایی آنها از سوی طرفداران باشد.

زودیاک

ستاره ۱۲ پری که در مراسم قدردانی از خدای کذب یا همان خدای شیطانی استفاده می‌شود.

البته طالع‌بین‌ها و آنهایی که ادعای پیشگویی دارند هم از این علامت استفاده می‌کنند.

بهتر است قبل از خرید لباس به خصوص تی شرت‌های خارجی حواستان باشد که علائم شیطان پرستی روی این لباس‌ها نقش نبسته باشند.

ستاره جدی

سر بزغاله یا ستاره جدی یا خدای سحر و جادو؛ علامت جادوگران است و بیشتر در مراسم قربانی استفاده می‌شود.

دلیل اصلی شیطان پرست‌ها برای استفاده از این علامت رد ادعای مسیحیت است که می گویند مسیح عَلَیْهِ السَّلَام است که به خاطر گناه دیگران به صلیب کشیده شد.

علامت صلح

اگر نگاهی به این علامت بیندازید باز هم شکل متغیری از صلیب را می‌بینید.

این شکل البته بر روی سنگ قبر سربازهای هیتلر هم حک می‌شد.

سوسک

در اصل یک نماد مصریست و نشانه‌ای از تناسخ و البته نمادی از شیطان.

این علامت نشان دهنده داشتن قدرت و حمایت شیطانی است.

اس شیطان

این علامت نشانه ویرانگریست و در دنیای افسانه و اسطوره شناسی این علامت اسلحه زئوس (خدای خدایان در اساطیر یونانی) است و نشانه قدرت و برتری بر دیگران.

می گویند اس اس نازیسم هم از این سمبل گرفته شد.

صلیب شیطان

اگر کمی به این شکل نگاه کنید علامت سؤال بر عکسی را می‌بینید.

می گویند این علامت می‌خواهد قدرت خدا را زیر سؤال ببرد و درون خودش سه چیز را نهفته دارد:

شیطان، جسمیت شیطانی و حمله به کتاب عتیق.

این سمبل کاملاً زیر نفوذ تفکر شیطانی است.

۶۶۶، FFF

عدد ۶۶۶ و FFF ششمین حرف انگلیسی که متناظر عدد ۶۶۶ است، از نمادهای شیطان پرستی محسوب می‌شوند.

۶۶۶ علامت انسان و نشانه جاندار (هیولا) است.

این عدد طبق بخشی از کتاب مکاشفه یوحنا، عدد شیطان معرفی شده است.

در مکاشفات نوشته شده:

«جانور عجیب دیگری دیدم که از زمین بیرون آمد. این جانور دو شاخ داشت مانند شاخ‌های بره و صدای وحشتناکش مثل صدای اژدها بود.

بزرگ و کوچک، فقیر و غنی، برده و آزاد را وادار کرد تا علامت مخصوص را روی دست راست یا پیشانی خود بگذارند و هیچ کس نمی‌توانست شغلی به دست آورد یا چیزی بخرد مگر اینکه علامت مخصوص این جانور یعنی اسم یا عدد او را بر خود داشته باشد.

این خود معماییست و هر کس با هوش باشد می‌تواند عدد جانور را محاسبه کند.

این عدد اسم یک انسان است که مقدار عددی آن به ۶۶۶ می‌رسد.»

(انجیل، مکاشفات یوحنا / ۱۳: ۱۸ – ۱۱)

خیلی از گروه‌های شیطان پرست از این عـدد به انواع مختلف اسـتفاده می‌کننـد؛ مثلا روی جلد آلبوم‌ها، تعداد تکثیر شده‌شان و...

ستاره و ماه

این نشانه تمثیلی از الهه دیانا و ستاره صبح در دین بنی اسرائیل است.

جادوگرها از این علامت استفاده می‌کنند و شیطان پرست‌ها هم از این نشان بر خلاف اعتقادات خداپرستان بهره می‌گیرند.

آنارشی

آنارشـی به معنـای هرج و مرج و زیر پا گذاشـتن قوانین است؛ یعنی همان چیزی که خیلی از شـیطان پرست‌ها دنبالش هسـتند با این عبارت که «هر خطایی را انجام بده.» راک‌های پانک و هوی متال‌ها هم از این نشان استفاده می‌کنند.

صلیب شکسته یا چرخ خورشید

ما این علامت را روی لباس و پرچم نازی‌ها دیده‌ایم ولی قدمت این نشانه به خیلی پیشتر از زمان هیتلر بر می‌گردد.

صلیب شکسـته در سـنگ نوشـته‌های بودایی و رومی و یونانی کهن دیده شده و امروزه مورد اسـتفاده گروه‌های شـیطان پرستی قرار می‌گیرد.

در آیین پرستش خورشید، این علامت نشانه مسیر حرکت خورشید در آسمان است.

شاخ‌های شیطان

به جز همه این علامت‌ها، سه علامت دیگر هم وجود دارد که هر کدام به نوعی می‌خواهند سـمبلی از شیطان باشند که در تصورات قدیمی دارای دو شاخ است.

منبع:

نشریه همشهری سرنخ، شماره ۶۹

برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

مقایسه‌ی شیطان پرستی در ایران

مفهوم شیطان در طول قرن‌ها مورد مکاشفه قرار گرفته است.

در سـنت مسـیحیان جودو (مسـیحیت یهودی)، شـیطان به عنوان بخشی از آفرینش شمرده شده است که در بر گیرنده‌ی قانونی است که می‌تواند در مقابل خواست خداوند، مخالفت کند و با اختیار تام خود، قادر است مبارزه طلب باشد.

یکی از تفسیرهای یهودی می‌گوید:

تنها زمانی که پتانسیل توانایی تخلف از خواست خدا را داشته باشید و با او مخالفت نکنید، موجودی بسیار خوب خواهید بود.

در خلال قرن‌ها این مفهوم، به مخالفت صرف علیه خداوند، تحریف شده است.

این دیدگاه که هر چیزی نقطه‌ی مقابل خود را دارد و خداوند (تماما خوب) باید یک نیروی بد (شیطانی) نیز در مقابلش باشد.

(بسیاری از الهه‌های قدیمی نیز این نیروهای بد را در خود داشته‌اند، به طور مثال؛ تمدن مصر باستان نیز، چنین باوری را داشته است) میان آموزه‌های دین مسیحیت و بعد از آن اسـلام، که هر دو پیروان بسیاری بدست آوردند و یک رستگاری اعلا را برای خود قائل هسـتند و به زندگی بعد از مرگ اعتقاد دارند، شـیطان وجود دارد و در همه‌ی جهان‌بینی‌های الهی، شـیطان سعی دارد انسان‌ها را به گناه و ضـلالت برساند. با رشد رو به جلوی جامعه از دوران اصلاحات به دوران روشنفکری (قرون ۱۷ و ۱۸)، مردم در جوامع غربی به پرسـش سؤالاتی راجع به شـیطان کردنـد و این شـیطان نیز در پاسـخ به تدریج بزرگ و بزرگتر شد، لذا شـیطان پرستی به صورت

یک رسم که با رسوم دینی گذشته مخالفت دارد، ظهور پیدا کرده است.

به علاوه شیطان پرستی، بر مبنای آموزه‌های مخالف دین‌های ابراهیمی، به مخالفت با خدای ابراهیمی، پرداخته است.

قدیمی‌ترین شاهد ثبت شده راجع به این واژه (شیطان پرستی) در کتاب «تکذیب یک کتاب» از سوی «توماس هاردینگ» (۱۵۶۵) به چشم می‌خورد که در آن از کلیسای انگلیس دفاع می‌کند:

«در خلال زمانی که مارتین لوتر برای اولین بار فرقه ملحد و شیطان پرست خود را به آلمان آورد» ...، در حالی که مارتین لوتر خود هر گونه ارتباطی را بین آموزه‌هایش و شیطان نفی کرد. کلمه‌ی شیطان در ابتدا از دین یهود آمده و در مسیحیت و اسلام تکمیل یافته است.

این نگاه یهودی مسیحی اسلامی از شیطان، می‌تواند به موارد زیر تقسیم شود:

یهود:

شیطان در یهودیت، در لغت به معنای «دشمن» یا «تهمت زننده» است و همین طور نام فرشته‌ایست که مؤمنین را مورد محک قرار می‌دهد. شیطان در یهود به عنوان دشمن خدا شناخته نشده است؛ بلکه یک خادم خداست که وظیفه دارد ایمان بشریت را مورد آزمایش قرار دهد. مسیحیت: در بسیاری از شاخه‌های مسیحیت، شیطان (در اصل لوسیفر) قبل از آن که از درگاه خدا طرد شود، یک موجود روحانی یا فرشته بوده که در خدمت خداوندگار بوده است.

گفته می‌شود شیطان از درگاه خداوند به دلیل غرور بیش از حد و خودپرستی طرد شده است.

معتقدند شیطان کسی بوده که به انسان گفته است می‌تواند خدا شود و موجب معصیت اصلی انسان در درگاه خدا شده است و در نتیجه از بهشت عدن اخراج شده است.

از شیطان در کتاب یونانی «دیابلوس» به عنوان روح پلید نیز نام برده شده است که به معنای «تهمت زننده» یا «کسی که به ناحق دیگران را متهم می‌کند.» واژه‌ی از فعلی به معنای «پرت کردن» یا «انتقال دادن» نشأت گرفته شده است.

در حالی که لاوی ادعا کرده است که این واژه از زبان سانسکریت مشتق شده و به معنای الهه است.

اسلامی: کلمه‌ی شیطان در عربی «الشیطان» به معنای خطاکار، متجاوز و دشمن است.

این یک عنوان است که معمولاً به موجودی به نام ابلیس صفت داده می‌شود. ابلیس یک جن بوده است که از خدا نافرمانی کرده است؛ لذا از سوی خدا محکوم شده است که به عنوان منبعی برای گمراهی انس و جن باشد و ایمان آنها، آن هنگام به دست می‌یابد که از مکر و وسواس شیطان به دور باشند و خداوند به شیطان تا روز معلوم فرصت داده است.

مذهب سازی، یهود و جوانان

سران یهودی دنیا عزم جدی بر نابودی هر عقیده‌ای دارند، آنان تمامی اصول و تئوریها را بهم می‌ریزند، نظامها و حاکمیت‌ها را لرزان می‌سازند، خانواده‌ها را ویران و نقش مدیریت ی پدرها و مادرها را لگدمال می‌کنند.

آنان تصمیم گرفته‌اند که به هیچ کس اجازه اظهار وجود ندهند، رسماً اعلام می‌کنند همه باید تحت اداره یهود باشند، همه باید به شنیدن صدای آنان عادت کنند.

همه چیز را آنگونه که خود می‌پسندند، می‌خواهند. جوانان را در دنیایی از خیالات و اوهام شاعرانه گرفتار می‌سازند و به وقت استیصال و سر خوردگی لحظه‌ای که جوان به هر چیزی چنگ می‌زند تا خود را از مهلکه نجات دهد، مذهب جعلی ای که سران یهودی از پیش طراحی کرده‌اند در اختیار او می‌گزارند.

بر این اساس می‌گوییم:

۱ شیطان پرستی مذهبیست ساختگی که توسط سران یهودی ای که مدیریت افکار و اندیشه‌ها را در انحصار خود می‌پندارند به وجود آمده است.

یهود با صرف مبالغ هنگفت و با خدمت گرفتن هنرپیشگان، خوانندگان، نوازندگان، انتشار سی دی‌های آموزشی، مجلات، روزنامه‌ها و کاباره‌ها ... در صدد پر کردن خلاء روحی و معنوی جوانان غرب و به تبع جوانان شرق برآمده است.

تا جایی که بگفته‌ی رئیس بیمارستان نوجوانان نیویورک، شیطان پرستی یکی از شایع‌ترین تهدیداتیست که در مقابل بچه‌های امروز قرار گرفته است.

پر واضح است وقتی کلیسا نتواند در مقابل خواسته‌های معنوی جوانان الگوی مناسبی ارائه دهد، آنانی که خود را گرگ می‌خوانند هدایت گله‌های گوسفند را به عهده خواهند گرفت و کیست که متوجه استخوانهای شکسته کلیسا نشده باشد.

رئیس بخش تحقیقات سری پلیس ایالات متحده می گوید:

می‌توانید مرگ را در بیشتر کلیساها لمس کنید، چیزی برای ادامه حیات وجود ندارد..

۲ شیطان پرستی دنیایی را ترسیم می‌کند که هیچ روزنه امیدی برای آن متصور نیست. به همین جهت شیطان پرستی را جهان تاریک نیز می گویند..

۳ شیطان پرستی آنگونه که خود می‌گوید حقیقتی را جستجو می‌کند که در این جهان یافت نمی‌شود. خود کشی که از موارد رایج این آیین است، توجیهی این گونه دارد:

اگر بپرسی چرا خودت را می کشی؟ می گوید می‌خواهم به حقیقت برسم و حقیقت در این دنیا به دست نمی‌آید. پیامبر عزیز اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم عبارتی دارد که می‌فرمایند:

در آخر الزمان، دنباله روها از نابخردان پیروی می کنند.

مذهب سازان عصر جدید بسیار زیرک هستند.

آنان به این حقیقت رسیده‌اند که همیشه گروهی در دنیا وجود دارند که از هیچ گونه استقلال فکری برخوردار نیستند و متاسفانه این گروه کمتر به خردمندان تمایل دارند، بلکه میل بیشترشان به کسانی است که هوی و هوس را سر لوحه کار خود قرار داده‌اند.

پروتکل‌های دانشوران یهود به صراحت به تربیت و آموزش افراد اشاره دارد، می گوید:

تا زمانی که افراد جوامع مختلف مطابق الگو و انگاره‌های تربیتی ما دوباره تربیت نشوند، نمی‌توانیم برنامه‌هایمان را در این گونه جوامع مطابق با روشی کلی و یکسان پیاده کنیم. اما اگر برنامه‌ها را محتاطانه و توام با آموزش آغاز کنیم می‌توانیم در کمتر از یک دهه منش و خلق و خوی سر سخت‌ترین افراد را تغییر داده و آنها را مانند افرادی که از پیش مطیع ساخته‌ایم به زیر سلطه خویش در آوریم..

۴ به شیطان پرست تفهیم می‌کنند که دنیای شیطان پرستی زندگی در میان لجن است و هیچ وقت نمی‌شود در لجن زندگی کرد و به لجن آلوده نشد و هیچ چاره‌ای برای پاک شدن نیست جز مردن و رهایی از این دنیا..

۵ به شیطان پرست می‌فهمانند زندگی در این دنیا بر پایه دروغ است و همه باورهای مردم بر پایه همین دروغ شکل گرفته است، همه عادت کرده‌اند دروغ بگویند، لذا اگر حرف راست هم بزنید کسی آن را باور نمی کند.

۶ شیطان پرستی آیینی است که همه چیز را منفی ارائه می‌دهد. آدم شیطان پرست عمر شب را بلند می‌داند. او حتی خورشید را مانع از تابش نور می‌پندارد. آنان همه چیز را منفی می‌خواهند، اگر به باغ سیب بروند همه سیب‌ها را کال می‌بینند و اگر به تئاتر بروند همه بازیگرها را لال می‌پندارند. به شیطان پرست می گویند چشمهایت را باز کن، فقط ببین. مغزت را ببند، فکر نکن. نقش تو، نقش تماشا چی تئاتر در این دنیا ست.

آدم وقتی در دام ابلیس‌هایی که طراح و مدیران اجرایی احکام شیطان پرستی انـد قرار می گیرد، به مثابه مواد خامی خواهد بود که هر شکلی را اراده کنند، از او می‌سازند. پروتکلهای دانشوران صهیونیسم جهت دادن به فکر و اندیشه مردم غیر یهودی را به کمک سخن پردازی و تئوریهـای وسوسه انگیز، کـار متخصـصان و مـدیران یهودی می‌دانـد. آنـان آنچنان به تبـدیل آدمها می‌پردازنـد که بسیاری از افراد از اینکه موجود دیگری شده‌اند که خودشان نیستند، خبر دار نمی‌شوند. حتی آنانی که فکر می کنند مدیر و طراح و برنـامه ریز حـداقل بخشـی از شـیطان پرسـتها هسـتند، تنهـا عاملی ناچیز و بی مقدارنـد که کورکورانه در خـدمت ابلیس بزرگ قرار گرفته‌اند.

۷ راهی که برای شیطان پرست ترسیم می کنند معجونی است که هر آدم گرفتاری را به وحشی گری و نفرت سوق می‌دهد.

اولا راه نیست، کوره راه است.

مسیریست که به هیچ جا راه ندارد. بن بست است.

رسماً اعلام می کنند ما به مقصد نمی‌رسیم. برای شیطان پرست تفهیم می کنند جاده‌ای که در آن قرار دارد پر از خط کشی‌های در هم و بر هم است و او در یافتن راه خروج تا سـر حـد جنون و دیوانگی پیش می‌رود و سـر انجام مطمئن می‌شود راه بازگشتی وجود ندارد..

۸ احیـاء اخلاـق مصـیبت بـار قوم لوط امروز از طریق گروه‌هـای شـیطان پرست و وابسطه به آن ترویـج می‌شود. پیشـرفت هم جنس خواهی بـاور کردنی نیست. حمـایت مقامـات ارشـد کلیسـای انگلیس، پارلمـان اتحـادیه اروپـایی، انجمن اطلاعات جنسـی و انجمن آموزش و پرورش ایالات متحده ... ننگ آور است.

امروز دیگر صـلیب‌های وارونه، سـتاره پنج پر، خفاش، صورتهای نقاشـی شده، ماسک‌های حیوانات درنده‌ی شاخ دار، برهنه پوشـی ...تنها نشانه‌ها و سـمبل‌های شیطان پرستی نیست. عمده‌ترین نشانه شیطان پرستی را در تجاوز و قتل به ویژه در تجاوز به کودکان و نوجوانان به همراه قتل آنان بایـد دیـد. مدتی پیش روزنامه‌های آمریکا نوشـتند جمعی شـیطان پرست دسـتگیر شدند که نوجوانان و حتی کودکان را وحشیانه مورد تجاوز قرار داده و با ساتور تکه تکه می کرده‌اند.

اسـتفاده افراطی از مشـروبات الکلی، مواد مخدر، قرص‌های روان گردان و انرژی زا، اسـتفاده و اسـتعمال آلات مصنوعی، خوردن و آشامیـدن ادرار و مدفوع ... معجونی از بیماری‌های روحی، روانی و جسـمی به خصوص بیماری‌های عفونی و ایدز را برای شـیطان پرست‌ها به ارمغان آورده است.

ایدز شایع‌ترین بیماری نزد شـیطان پرستان است و ۷۵ در صـد عامل آلودگی شـش هزار نفری که روزانه مبتلا به این درد بی‌درمان می‌شوند انتقال از طریق تماس جنسی است.

۹ توصیه‌ای که شیطان پرست‌ها ناگزیر به انجام آنند. شنیدن آهنگ‌های تند همراه با خشونت است.

که وحشت و نفرت را با خود دارد. آنان موظفند همیشه خشم و نفرت خود را نسبت به مسیح و سایر مقدسات اعلام کنند.

خود را بی‌خانمانی بیابانگرد بپندارنـد که از عشق و محبت متنفرنـد. آنان خواننـدگان بسـیار خشـنی، که در صدایشان می‌توان غرش حیوانات وحشی را شنید، سمبل قدرت شیطان پرستی می‌دانند. که کمبود و نیاز خود را با خشونت زیاد رفع می کنند.

اهانت به ادیان به عنوان آزادی بیان در تصـنیف‌های خواننـدگان شـیطان پرست ترویج و تبلیغ می‌شود. اکنون موسـیقی بی‌ریشه جاز کـه از ٪٪موسـیقی Yidish یهودیـان گرفتـه شـده در همـه زوایـای ذهـن جـوان آمریکـایی و ... رخنه کرده، به طـوری که مـایکل جکسون یهودی را از تمام مقدسـین کلیسا برتر می‌دانند. روزی گروه بیتل‌ها از سـر مزاح اعلام کرده بود که٪٪ از خدا نیز معروف‌تر است و امروز گروه‌های موسیقی شیطان پرست عملا پرچم جنگ با خدا را بر افراشته‌اند.

۱۰ دوست جوان من بداند:

بنیانگـذار فرقه شـیطان پرستی یـک یهودی از خانـدان لوی به نـام آنتوان لویست و در کلیسای شـیطان آنتوان لوی، مناسک جنسـی جایگـاه خاصـی دارد. همـان رقص‌هـا و کارهـای جنسـی که به وسـیله فرانکسـیست‌ها، به طور مخفی انجـام می‌شـد، امروز از طریق گروه‌های شـیطان پرست مثل متالیکا در سـطح عموم رواج داده می‌شود. صـنعت سکس و بازرگانی تن که در ردیف سود آورترین تجارت‌های جهان است به همراه صنایع مشروب سازی، قاچاق مواد مخدر، قمار و صنعت سینما در انحصار یهود است.

شبکه وسـیعی از کلوبهای شـبانه و فاحشه خانه‌ها توسط ویلیام ساموئل رزنبرگ، مشهور به بیلی رز، که از یهودیان مهاجر به آمریکا است، تاسیس شد.

غول صنایع مشروب سازی، یهودی مهاجر، ساموئل برنفمن است.

که امروزه دفتر مرکزی کمپانی مشـروبات الکلی برونفمن‌ها، به نام سـیگرام در نیویورک است و در ۱۲۰ کشور جهان شـعبه دارد و فروش سالانه آن بیش از یک میلیارد دلار است.

سلطـان دنیـای پنهان شخصـیست یهودی، به نام روچیلـد، که بزرگترین امپراطوری قمار را در ایالات متحـده ایجاد کرد او در قاچاق مشروبات الکلی و مواد مخدر، سرمایه گزاری عظیمی نمود.

اولین فیلم تاریـخ سـینما که در آن حریم اخلاق شکسـته شـد، ماه آبیست نام دارد که توسط یک یهودی به نام اتوپرمی نگر به سال ۱۹۵۳ کـارگردانی شـد و برای اولین بـار واژه‌هـاییماننـد، آبسـتن و باکره را به کار برد. سه سال بعـد همین کارگردان یهودی فیلم مردی با دسته ای طلایی را عرضه کرد و یک تابوی اخلاقی دیگر را شکست. او برای اولین بار به نمایش اعتیاد به هرویین پرداخت. پرمی نگر در فیلم بعـدی‌اش که در سـال ۱۹۵۹ ساخته شـد برای نخستین مرتبه، صـحنه تجاوز جنسـی را به نمایش درآورد. انسانیت زدایی، هدف اصـلی همه فیلم‌های این کارگردان یهودی بوده است و اینک شـیطان پرستی با اسطوره سازی و با ارائه مطالب گمراه کننده و پورنوگرافیک سعی در تحقیر جوانان و برده داری نوین دارد.

منبع:

http://alghaem.net برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

نگاهی تاریخی به پدیده شیطان پرستی

نویسنده: حمید رضا مظاهری سیف

مقدمه شیطان گرایی یا شیطان پرستی سه دوره را از سر گذرانده است.

شیطان پرستی بـدوی، شـیطان گرای در قرون وسـطا و شـیطان گرایی مـدرن. شـیطان پرستی مدرن ریشه در ادوار گذشـته این تفکر داشته و آموزه‌ها و آیین‌های آن را در خود جای داده است و از جهت نسبتی که با نهاد سیاست و اقتصاد برقرار کرده از صور پیشین شیطـان گرایی متمـایز می‌شود. بنـا بر این برای شـناخت دقیق و عمیق شـیطان گرایی مـدرن لازم است که نظر و گـذری بر تاریخچه شیطان‌گرایی داشته باشیم.

در این تـاریخچه کوتـاه خواهیم دیـد که گروهی از یهودیـان تـا اواسط قرون وسـطا به غنی کردن داشـته‌های فرهنگی خود مشـغول بودند و آن را بر شالوده شـیطان گرایی اسـتوار کردند و از آن پس یعنی حدود سده‌های دوازده و سـیزده به تدریج از آیین و افکار خود پرده برداشـتند و امروز می‌روند تا دنیا را با بینش و ارزش‌های خود هماهنگ سازند. شـیطان گرایی بدوی مطالعات تمدنی (۱) و مردم نگاری‌های مربوط به قبایل بدوی (۲) رد پایی از اعمالی را که ما امروزه شیطانی می‌دانیم نشان می‌دهد. شیطان‌گرایی بدوی شالوده‌ای خرافی داشته و به نوعی انحراف از مسیر تعالیم پیامبران گذشته بوده است.

ادیان ابتدایی که پیامبران الهی برای بشـر می‌آوردند مثل ادیان ابراهیمی در راسـتای پیوند میان ساحت مادی و معنوی زندگی انسان

بود.

پیامبران می‌کوشیدند تا دست خلاق و روزی بخش خداونـد را در چرخه این زنـدگی طبیعی آشکار سازند و از این رهگذر مسیر رشد و تعالی انسان را بگشایند.

به دنبال تعالیم انبیا مردم کشت و زرع و باران و آفتاب و سایر نمودها و پدیـده‌های طبیعی را نشانه‌ای از پروردگار و لطف و رحمت او می‌دانستند و همواره می‌کوشیدند تا با ایمان و نیایش و آیین‌های معنوی، رحمت و برکت او را در زندگی خود جاری سازند. اما گـاهی خشـکسالی می‌شـد، یـا آفتی تمام تلاش آنها را از بین می‌برد؛ در این مواقع به جهت انحراف از تعالیم پیامبران کمکم معتقد شدند که همیشه تدبیر جهان به دست خداوند بخشـنده و مهربان نیست، بلکه گاهی اوقات نیروهای شر و شیطانی هم دست در امور جهان دراز می‌کنند و بر سود و زیان انسان مسلط هستند.

باور به اینکه شـر و شیطان مستقلاً منشأ قدرت و اثر در عالم است، به باورهای ثنوی و دوگانه گرایی در الوهیت و ربوبیت انجامید و مردم گمان کردند که با نیایش خدای خیر و رحمت به تنهایی منافعشان تأمین نمی‌شود و لازم است که نیروهای شـر را هم سـتایش کننـد و برای تعظیم و تجلیـل شـیطان نیز برنامه‌هـایی داشـته باشـند؛ تـا بـدین ترتیب از اراده شوم شـیطانی در امان بماننـد. از این رو جشـنهای بـاروری می‌گرفتنـد و در آن زنان و مردان بی‌مهابا به هم می‌آمیختنـد و موسیـقی‌های محرک جنسـی نواخته (۳) و گاهی خون انسانها و کودکان را تقدیم شـیاطین می‌کردند (۴) قربانی کردن فرزند نخست به خصوص اگر پسـر باشد در بسـیاری از قبایل بدوی و به خصوص در میان عبرانیان رایج بوده است (۵)

در بعضی از دوره‌ها شیطان‌پرستی نسبت خود را با شیطان گسسته و به پرستش الهه باروری تبدیل شد.

الهه بـاروری در حقیقت زمین بود که در وجود زن نمود می‌یـافت. آیین آمیزش آزاد، نیـایش و طلب باروری و برکت در برابر الهه زمین و گاهی خدای مذکر و بارور کننده محسوب می‌شد.

در مصر خدای مذکر که نماد آن خورشید بود اُزیریس نام داشت و الهه باروری که همسر او بود آیسیس یا ایزیس نامیده می‌شد.

البته گاهی این موقعیتها جابجا شده و الهه آسمان به صورت مونث (نوت) و خدای زمین به چهره مذکر (گب) در می‌آمد. (۶)

این اعمال بر اساس قوانین سـحر و جادو توجیهاتی پیدا می‌کرد. برای نمونه اعمال جنسـی علنی و جشنهایی که در آن رفتارهای غیر اخلاقی آشکارا انجام می‌شد با قانون تشابه در جادوگری هماهنگ بود.

این قانون می‌گوید «هر چیزی مشابه خود را ایجاد می‌کند». از این رو برای باروری هرچه بیشتر زمین، باید عمل جنسـی و باروری را آشکارا و دسته جمعی در برابر زمین انجام داد تا محصول بیشتری ایجاد شود. (۷)

در آفریقا بخشـی از آیینهای شـیطانی با کمی تغییر به آیین پرسـتش دانگبی (خدا – مار) تبدیل شد (۸) و در بسیاری از کشورهای جهان هنگام کاشت یا برداشت محصول هم آغوشـی یا رابطه جنسـی همسـران و غیر همسران رایج بوده و در موارد زیادی هنوز هم ادامه دارد. (۹) البته این آیینها و نمادها همواره معنای ثابت نداشته و در سیالیت معنا شناور بوده است.

معمولاًـ هر ملتی که بر ملت دیگر غلبه می‌کرد خـدای قوم مغلوب در خـدای ملت پیروز منحل می‌شـد و به صورت جلوه‌ای از او در می‌آمد (۱۰) و بدین ترتیب گاهی خدای خیر جلوه خدای شر می‌شد و گاهی بر عکس. به هر حال برای شیطان نام و آوازه‌اش مهم نیست، بلکه داشتن پیروانی جاهل و بندگانی تسلیم، رضایت بخش‌تر و خواستنی‌تر است.

در دوره‌هایی که به علت غلبه تعالیم انبیا یا بازشـدن افکار امکان علنی شـدن ایدئولوژی شـیطانی وجود نداشت باز هم شاهد هستیم که رگه‌هایی از تفکرات شیطانی همچنان باقی می‌ماند و بعدها توسعه یافته و مورد بهره برداری قرار می‌گیرد.

مثلاًـ اگر چه افلاـطون فیلسوفی الهی انـدیش بود ولی به جهت اسـتفاده از منابع پیش از خود در مصـر و بابل و بین النهرین اعتقاد به نمونه اعلای انسانی به صورت زن – مرد که منشأ احساس عشق است و نیز کمونیسم جنسی در طبقه اشراف معتقد شد.

اینها بذرهای نهفته شیطانی در یونان باستان است که در روم به صورت مذاهب سری و پرستش خدایان جنسی تبدیل شد (۱۱) و در دوره رنسانس از طریق منابع عرفان یهودی بازگشت افتخار آمیزی به سوی آن اتفاق افتاد و به تمدن مدرن جهت داد.

نکته قابل توجه که تـداوم و بازتولیـد پی درپی شـیطان‌گرایی را در ادوار مختلف و تا روزگار ما رقم می‌زنـد، اینست که در حـدود سه، چهـار هزار سال پیش قوم بنی اسـرائیل در مصـر و بابل و بین النهرین و به طور کلی مناطق شـمال و شـرق آفریقا، جنوب شـرقی اروپا و خاورمیانه سرگردان بودند از این رو هم باعث ترویج و جابجایی این افکار در بین ملل مختلف می‌شدند و هم از آنها علوم و آیینهای گوناگون را می‌آموختند و در دوره‌هایی که انبیا در بین اقوام و ملل به نشـر تعالیم حق می‌پرداختند و شـیطان گرایی منسوخ می‌شد، این آیینها و باورها به صورت سـری و محرمانه در بین گروه‌هایی از قوم بنی اسرائیل یا از اقوام دیگر باقی می‌ماند. که از آن روزگار تنها قوم بنی اسرائیل برای ما به یادگار مانده است.

شیطان گرایی در قرون وسطا و در دوره گذر از شیطان گرایی بدوی به شیطان گرایی وسطایی یک اتفاق مهم رخ می‌نماید که سنگ بنای شیطان پرستی را تا دوره مدرن مستحکم می‌کند.

آن اتفـاق این بـود که قـوم بنی اسـرائیل به احتمـال قوی برای منع دیگران از فراگیری علوم و دانش‌هـا، اساسـاً دنبـال کردن دانش و معرفت را در مقابل ایمان و میوه ممنوعه معرفی کردند.

این مطلب در سفر پیدایش عهد عتیق وارد شد و با تدوین کتاب مقدس به شمار تعالیم مسیحیت پیوست.

البته تا پیش از آن در تعالیم پیامبرانی مثل حضـرت شـیث و ادریس (هرمس، که بعـدها خـدای حکمت شـناخته شد) و نوح، عقل و دانش انعکـاس انوار خداونـد و شالوده الهی آفرینش معرفی می‌شـد، (۱۲) و اسـرار علوم و فنون به عنوان مطـالعه آیات خداونـد در کتاب آفرینش پذیرفته شده بود (۱۳)

ولی بـا نگـارش نهایی تورات و بعـد کتاب مقـدس مسـیحیان، رفتن به سـمت علم و دانش، عملی زد دین و شـیطانی پنداشـته شـد و شیطـان به صورت مظهر خرد و دانـایی و راهنمای بشـر به سوی درخت معرفت درآمـد. در حکاکیهای «لویی برتون» از شـیاطینی که توسط «جان وایر» شناسایی شدند، رابطه شیطان با علوم و فنون به خوبی روشن است.

نخستین شیطان بعل (نام خدای خورشید در بابل) بود که کارشناس حقوق است و تفریحش شمشیر بازی است.

فوراس یا فورکاس شـیطانی که از سرپرسـتان ارشد جهنم است، از گیاهان دارویی و خواص سنگها آگاهی داشته، می‌تواند انسان را نامرئی کند و قادر است علوم معانی و بیان و منطق و ریاضی را به او بیاموزد. بوئر هم یکی دیگر از سرپرستان جهنم است.

او در منطق و طب استاد بوده و پنجاه خانواده از شیاطین در اختیار او هستند (۱۴)

اینها فرشتگان شریری هستند که همراه شیطان از بهشت رانده شده‌اند.

زیرا در نگرش یهودی – مسـیحی فرشـتگان اسـیر خداوند بوده و شیاطین آن دسته از فرشتگانی هستند که برای آزادی سر به عصیان گذاشته‌اند.

تبعیت انسان از شیطان نیز باعث آزادی از فرمانبری در برابر پروردگار است.

این احساس آزادی به خصوص برای کشاورزان و کارگران ضعیفی خوشایند و خواستنی بود که در قرون وسطا از همدستی کلیسا و اشراف رنج می‌بردند و به نام خدا در بند مقامات دینی و دنیوی بودند.

آنهـا از تخیـل نیروهای مرموز و سـیه چهره با پوست کلفت و چروکیـده که شبیه پوست زحمت کشـیده و رنـج دیـده خودشان بود، احساس آرامش و همدلی بیشتری پیدا می‌کردند.

از این رو در سده‌های پایانی قرون وسـطا میل به شیطان پرستی و جادوگری در میان مردم اروپا بالا گرفت. به ویژه گردهماییهایی با نام «سبت» یا «سابات» که در روز شنبه برگزار می‌شد و در آن رابطه آزاد جنسی انجام می‌گرفت، هم به زندگی خالی از شادی آنها

هیجانی می‌داد و هم مخالفت بـا تعـالیم کلیسـا و احساس خوشاینـد آزادی را در آنها تقویت می‌کرد. نیز بایـد توجه داشت که این اعمال غیر اخلاقی برای آنها چندان غیر قابل تحمل نبود، زیرا آموخته بودند که ناموسـشان را در اختیار اربابان و اشـراف قرار دهند. البته معنای نمادین باروری آن جشن‌ها در دوره باستان و زندگی بدوی نیز برای این رعیت‌های کشاروز قابل توجه بود.

بـا این وصف خیر و برکت زیـادی از شـیطان به انسان رسـیده و «گاهی هم اگر قصـد شـیطان شـر بوده است وقتی انسانهای خوب و پرهیزگار و نیکوکار منصـفانه با او رفتار کرده‌انـد، حاصل کارش مبدل به خیر شده». (۱۵) اگر چه او انسان را به عصـیان و سرکشی وامی دارد امـا انگیزه‌هـای سازنـده‌ای مثـل کنجکـاوی، دانشـجویی و آزادی را در ما برمی انگیزد و انسان را از قـدرت و نفوذ بیشتر برخوردار می‌کند.

«او میل و هوس به ناشـناخته‌ها را در ما تهییج می‌کند، رویا و امید به ما می‌دهد و تلخی و ناخشنودی عطا می‌نماید، اما در پایان ما را به بهتر رهنمون می‌شود و بدین ترتیب بیشتر در خدمت خیر است.

او همان نیروییست که در راه شر می‌کوشد اما مسبب خیر است.»

(۱۶)

گذشته از این او ویژگیها و صفات قابل ستایش و تقدیر به خود می‌گیرد.

به گمان میلتون «او یک یاغی نجیب اشـرافیست که رنـج جاودانی را بر تحقیر و اهانت ترجیـح می‌دهد» (۱۷) و صاحب قدرت و اثر در این دنیـاست و مرگ را به جهـان می‌آورد. (۱۸) انسـان می‌توانـد با علم و دانش، به خصوص فنون سـحر و جادو قـدرت او را به دست آورد. در آن قرنها علم و سـحر به هم آمیخته بود و به همین جهت کلیسا به سـختی با دانشمندان و جادوگران مبارزه می‌کرد. در تصور قرون وسطایی شیطان‌گرایان شیطان یک فردگراست.

او فرمانهای آسـمانی را که رفتار و اصول اخلاقی خاصـی را تحمیل می‌نماینـد برهم می‌زند و واژگون می‌کند». (۱۹) و تبعیت از او قدرت و لذت در زندگی را افزایش می‌دهد.

گروهی از یهودیـان در طول قرون وسـطا علوم و انـدیشه‌های به جا مانـده از یونان را نیز فراگرفتنـد و با حضور در متن جهان اسـلام انـدیشه‌های آنهـا را نیز به خوبی فراگرفتنـد. حتی کسـانی مثـل ابن میمون انـدیشه فیلسوفـان و دانشـمندان مسلمان را به غرب منتقل کردند و این در حالی بود که کتاب مقدس پیگیری دانش را عصـیان در برابر خداوند می‌دانست. حتی نظریات و اندیشه‌های عرفای مسـلمان تقریباً بدون تاخیر از طریق اعراب یهودی به آنها می‌رسید و این اندیشه‌ها را در گنجینه دانش‌های خود جا می‌دادند. شیطان گرایی مدرن شیطان‌گرایی مدرن از نیمه قرن شانزده آغاز شد.

«کاترین دومدیچی» از خانواده بزرگ یهودی و دختر «لورنز» جادوگر بزرگ، همسر هنری دوم پادشاه فرانسه بود.

بعد از مرگ همسـرش مراسم بلک مس (Black mass) را در بین اشـراف و درباریان فرانسه بنیان گـذاشت. (۲۰) این مراسم از روی مدل آیین‌های جادویی باروری باسـتانی و بدوی و گردهم آییهای جادوگران در قرون وسطا بازسازی شد و در مدت کوتاهی به دربار سایر کشورهای اروپا از جمله انگلستان، آلمان و اتریش راه یافت.

پس از مـدتی کودکـان ناخواسـته‌ای که پـدرانشان معلوم نبود و مادران آنها را نمی‌خواسـتند، به وجود آمدنـد. در این جا بود که با ابتکار «کاترین دِشـی» با نام مسـتعار «لاوازین» مراسم اتاق درخشان طراحی شد و آیین شـیطان پرستی را تکمیل کرد. این مراسم باز تولید آیین قربانی انسان بدوی بود.

اتاق درخشان کاملاً سیاه پوش و تنها منبع روشنایی آن شمع بود.

در این اتاق نوزادان ناخواسته قربانی می‌شدنـد و خو نشان به شـیطان تقدیم می‌شد (۲۱) پس از مـدتی این قضـیه لو رفت و عده‌ای بازداشت و مجازات شدند، اما هنگامی که پای شخصـیتهای بلند پایه به پرونده کشـیده شد، مقامات دسـتور توقف پیگیری را صادر

کردند و این مراسم به طور مخفیانه و محرمانه ادامه پیدا کرد. (۲۲)

این آیینها در طول قرنهای هفده و هجده در قالب گروه‌های سری که توسط اشراف ایجاد و رهبری می‌شد، ادامه یافت، گروههایی نظیر ژرمن باکسن، پسران نیمه شب، موهاکسها و نفرین شدگان. بعضی از این گروهها مثل «انجمن آتش دوزخ» بسیار گسترده بوده و شاخه‌های متعدد داشتند. (۲۳) سر انجام این گروهها به شکلگیری انجمنهای فراماسونری در انگلستان و فرانسه و از جمع آنها گراند لژها ایجاد شد و سپس در تمام اروپا و آمریکا و به تدریج در تمام دنیا رخنه کرد.

در قرن نوزدهم دکتر «چارلز هاکس» نوشت: «در سراسر جهان شیطان را صادقانه‌تر و بیش از گذشته و در مقیاس عظیمتری پرستش می‌کنند.» (۲۴) در قرن نوزدهم برای جا انداختن و مقبولیت شیطان پرستی کوششهایی صورت گرفت. «دیانا وگان» در کتابی با نام اعترافات داستان زنان شیطان‌پرستی را مطرح کرد که در کل اروپا محافلی را اداره می‌کردند و مردان را در مراسم خود می‌پذیرفتند. او نقل می‌کند که چگونه در این گروهها و محافل برای پرستش شیطان دست به اعمال غیر انسانی زده و در انتظار روزی بودند که اصول اخلاقی مقبول جامعه را براندازند. البته بعداً معلوم شد که این داستان دروغ بوده ولی برای معرفی و ترویج شیطان‌پرستی و سنجش اقبال مردم به آن نقش موثری داشت.

در آغاز قرن بیستم چهره برجسته و رسوای شیطان‌پرستی دانشمندی به نام «آلیستر کرولی» است.

او تحقیقاتش را درباره حقیقت بشر و اعمال شیطانی در سال ۱۸۹۸ هنگام پیوستن به گروه «هرمتیک اوردر» آغاز کرد. سپس به جامعه جادوگران انگلیسی زبان ملحق شد که اعضایی مثل «دبلیو. بییتس»، «آرتور مکن» و «دیون فورچون» داشت. بعدها به طور شخصی اعمال شیطانی بی‌سابقه‌ای را ابداع کرد و طرفدارانی به دورش گردآمدند و انجمن «شیطان برای شیطان» را به رهبری کرولی تشکیل دادند. این امر باعث شد که پایگاهی دائمی در جزیره چفالو واقع در سیسیل دایر کند و نام آن را صومعه تلهما (Telema Abbey of) بگذارد. او در سال ۱۹۴۷ از دنیا رفت و در مراسم تدفینش بلاک مس اجرا شد (۲۵)

در همین سالها دکتر «جرالد بروسوگاردنر» که از اعضای گروه «سپیده طلایی» بود، مطالعات گسترده‌ای را درباره آیین‌های بدوی و مذاهب باستانی انجام داد و روی اندیشه‌های کرولی بسیار مطالعه کرد تا اینکه در جزیره «مَن» در انگلستان و در آسیابی قدیمی موزه جادوگری دایر نمود.

امروزه دو جریان اصلی شیطان‌پرستی در جهان رواج دارد. نخست شیطان‌گرایی (Satenism) لاوایی که با چهره شاخص «آنتوانساندور لاوی» شناخته می‌شود. او با تاسیس کلیسای شیطان و نوشتن انجیل شیطانی در سال ۱۹۶۵ خود را جانشین کرولی و پاپ کلیسای شیطان معرفی کرد. این جریان معتقد است که موجودی به نام شیطان وجود عینی ندارد و شیطان تنها نماد امیال، آرزوها و لذتطلبی انسان است.

لاوی در آغاز کار دوست و همکاری داشت به نام «مایکل آکینو» که در پی اختلاف عقیده با لاوی از او جدا شد و در سانفرانسیسکو معبدست را تاسیس کرد و جریان ستیانیست (Setians) را به راه انداخت. ستیانیستها به وجود عینی شیطان به عنوان پادشاه تاریکی معتقد هستند و سازمان مخفی و مخوف معبدست را رهبر جنبش جهانی شیطان‌پرستی می‌دانند. این جنبش امروزه در ابعاد وسیعی فعالیت می‌کند و به ویژه در عرصه‌های فرهنگی مثل نشر کتاب و نشریات و سینما پرکارند. جمع بندی در این تاریخچه کوتاه مطالب بسیار زیادی نهفته است، که حرکت تکاملی شیطان‌گرایی تا اواسط قرون وسطا و سپس تحرک انکشافی آن را از نیمه دوم قرون وسطا تا شیطان‌گرایی مدرن نشان می‌دهد. در این روند قوم بنی اسرائیل میراث بان شیطان‌گرایی است.

از دوره‌های بدوی و باستان که در مصر و بابل و مناطق شمال آفریقا، جنوب غرب آسیا و جنوب شرق اروپا آواره بودند و از تمدنهای مختلف توجه و تجلیل از نیروهای شر، ستایش الهه باروری و مادر - خدا را آموختند و فنون سحر و علوم جادویی و سایر علوم و فلسفه‌ها را به تدریج فراگرفتند و حدود قرن یازدهم تا سیزدهم که نظریه تَجَلِّی و سایر نگرشهای عرفانی از جهان اسلام

توسط اعراب یهودی به گنجینه حکمت پنهان یهود منتقل شد.

در این دوره یعنی مجموعه هزاره‌های باستان تا حدود هزاره اول مسیحیت که به اواسط قرون وسطا می‌رسد، حرکت تکاملی سنت شیطانی با محوریت خانواده‌های بزرگ و پر نفوذ یهودی سپری شد.

از حدود قرون دوازده و سیزده به تدریج تحرک انکشافی شیطان‌گرایی آغاز می‌شود که تا آغاز قرن بیست و یکم ادامه می‌یابد. در این دوره که شامل سده‌های پایانی قرون وسطا، دوران نوزایی و عصر روشنگری و دوره مدرن می‌شود، شاهد پرده‌برداری و انکشاف نگرشها و آیینهای شیطانی هستیم. نخستین پرده برداری، ترویج و شیوع سحر و جادو در قرون یازده به بعد است که تا امروز به اوج خود می‌رسد. پرده دوم از قرن سیزدهم به بعد با علنی کردن عرفان یهود (کابالا / قبالا) آغاز می‌شود و امروز به اوج جلوه‌گری خود رسیده است.

پرده سوم علمگرایی و روی آوری به دانش در عصر رنسانس است، که با تکیه بر علوم سر و مبانی کابالا و در چهارچوب سنت یهودی – مسیحی رویکرد به دانش رقم می‌خورد.

پرده چهارم، موسیقی شیطانی است که نمادها و آیینهای شیطانی را آشکارا به نام شیطان معرفی می‌کند و پرده پنجم سینمای شیطانی است که ایدئولوژی شیطان‌گرایی را در سراسر جهان تبلیغ می‌کند و پرده جادویی به ذهن جهانیان انداخته و همانند ساحران فرعون که ریسمانها را مارهای زنده و جنبنده نمایاندند، شیطان را مدبری قدرتمند می‌نماید. در ابعاد دیگر این تحقیق روند پرده برداری از ایدئولوژی شیطانی قابل تامل و بررسیست که به فرصتی دیگر وا می‌گذاریم.

****

پی‌نوشتها:

۱. ویل دورانت ص ۷۸ تا ۸۱

۲. ژاک لانتیه. ص ۳۳۴

۳. دهکده‌های جادو، ص ۳۲۵، غ ۳۲۴

۴. نک: ویل دورانت، ص ۶۲

۵. شاخه زرین. ص ۳۳۱ – ۳۲۷

۶. اسطوره‌های مصری. ص ۱۲

۷. نک. ویل دورانت. ص ۷۹

۸. شاخه زرین. ص ۳۷۷

۹. شاخه زرین. ص ۱۸۳

۱۰. تاریخ جامع ادیان. ص ۸۹ غ ۸۸

۱۱. همان.

۱۲. ر. ک. هرمس و سنت هرمسی. بخش اول.

۱۳. هرمتیکا. ص ۹۵ – ۹۳

۱۴. تاریخ جادوگری، ص ۳۵۳

۱۵. همان، ص ۳۴۸

۱۶. همان، ص ۳۳۴

۱۷. همان، ص ۳۳۴

۱۸. همان، ص ۳۳۳

۱۹. همان، ص ۳۴۸

۲۰. سیری در تاریخ جادوگری، ص ۹۰

۲۱. همان، ص ۹۲

۲۲. همان، ص ۹۳

۲۳. همان، ص ۱۰۱

۲۴. همان، ص ۱۰۳

۲۵. همان. ص ۱۰۷، غ ۱۰۶

منبع:

پگاه حوزه

برگرفته از سایت

http://www.rasekhoon.net

بخش نقدها

نقد شیطان پرستی

هفت توهم اصلی لاوی

تقریباً کل فلسفه‌ی لاوی بر هفت فرضیه‌ی اصلی تکیه دارد، که هیچ یک از آنها بر سنجش منطقی یا دقیق نظام‌های اعتقادی مذهبی معاصر استوار نیست:

فرضیه‌ی اول؛ مذهب و لذت، نفی متقابل هستند

اولین فرضیه‌ی اصلی وی اینست که تعهد دینی و لذت بردن از زندگی هم خوانی ندارند و هر یک از آنها دیگری را نفی می‌کند. او عقیده دارد، هر کسی که مذهب را به صورت یک اصلی اساسی زندگی قبول می‌کند باید لذت و تفریح را کاملاً کنار بگذارد. به عقیده‌ی او، چیزی به نام انسان مسیحی، که از زندگیش لذت ببرد، وجود ندارد. لاوی می‌گوید که انسان باید بین مذهبی بودن و جستجوی لذت، یکی را انتخاب کند.

او زندگی افراد مذهبی را زندگی رقت بار، بدون هیجان افسرده ساز توصیف می‌کند.

در واقع، اگر حرف‌های لاوی را جدی بگیریم، فقط افراد مازوخیست (خود آزار)، مسیحیت را خواهند پذیرفت. کسی که اولین هذیان از هذیان‌های هفت گانه‌ی وی را بپذیرد، ناخواسته در دام خواهد افتاد، زیرا این فرضیه، پیش نیاز قبول شیطان پرستی است.

فرضیه‌ی دوم؛ انسان ذاتاً خشن است

لاوی عقیده دارد که همه‌ی انسان‌ها ذاتاً به خشونت تمایل دارند. او چند مثال ارایه می‌دهد، مثال‌هایی که نوجوانان کم سن، بی‌تجربه، نومید و خشمگین را مجاب می‌کنند که خشونت ارثیست نه رفتار اکتسابی. وقتی نوجوان می‌پذیرد که خشونت کاملاً

طبیعی است، خود به خود می‌پذیرد که استفاده از خشونت نیز امری طبیعیست و «خشونت طبیعی» قابل قبول است و حتی، در بعضی موارد، مثلاً ـ هنگامی که برای ترویج شیطان پرستی و قدرت دادن به شیطان پرستان به کار می‌رود، تشویق هم می‌شود. وقتی این عقیده، به صورت یک واقعیت جا می‌افتد و پذیرفته می‌شود، لاوی شیطان پرستان را تشویق می‌کند تا به هر کسی که برایشان مشکل ایجاد می‌کند آسیب برسانند. لاوی این خط مشی مسیحیت را که می‌گوید اگر کسی به شما سیلی زد، سوی دیگر صورت خود را به وی نشان دهید (یعنی فروتن باشید)، به مسخره می‌گیرد و از خوانندگان کتاب می‌خواهد تا هر کسی را که جرأت کند و به آنها سیلی بزند، له و لورده کنند.

لاوی خشم را یکی از هفت گناه کبیره در مسیحیت نمی‌بیند، بلکه آن را لازمه‌ی سلامت نفس می‌داند، در نتیجه، خشم را پدیده‌ای طبیعی و غریزی به شمار می‌آورد. این استدلال برای نوجوانی که به انجیل شیطانی جذب شده است و در آن به دنبال پاسخی برای مشکلات زندگی خود می‌گردد، بسیار مجاب کننده به نظر می‌رسد. خواننده‌ی جوان، یک درس خطرناک می‌گیرد:

احساسات خشم و کینه، عادی و غریزی است.

بعد از آن لاوی نتیجه می‌گیرد که چون خشم و کینه بخش عادی ماهیت انسان است، تغییر دادن آنها غیر ممکن است.

او خصومت را با درماندگی ترکیب می‌کند و این کار باعث می‌شود که خواننده‌ی بیچاره هر گونه انگیزه برای حل مشکلات خود را از دست بدهد. وقتی خواننده انگیزه‌ی خود برای تغییر دادن مشکلات را از دست می‌دهد، تنها چیزی که برایش باقی می‌ماند، توجیه آنهاست.

همچنین، لاوی عقیده دارد که پرخاشگری انسان ذاتی و طبیعی است، حتی اگر تحقیقات و مطالعات انسان شناختی و روان شناختی، عکس این گفته را ثابت کرده باشند، همه‌ی انسان‌ها، با تمایل ذاتی به همکاری متولد می‌شوند و هرچیزی که نشان دهنده‌ی رفتار پرخاشگرانه است، در واقع، نتیجه‌ی سرکوب تمایلات طبیعی انسان است.

به عقیده‌ی روان شناسان، پرخاشگری (یعنی پرخاش زیاده از حد) غیرطبیعی است.

بنا بر این، شیطان پرستی نیز غیرطبیعی است.

لاوی با موذی گری، بد را به خوب تبدیل می‌کند.

او، به جای این که احساسات پرخاشگرانه را نتیجه‌ی دلسردی و شکست در زندگی بداند، خواننده را تشویق می‌کند تا نتیجه بگیرد که آنها عادیست و همه‌ی انسان‌ها چنین احساسی دارند و در آخر، لاوی نتیجه می‌گیرد که تلاش برای تغییر دادن آنچه عادی و طبیعی است، کاری بی‌فایده خواهد بود.

فرضیه‌ی سوم؛ جای بد و خوب عوض شده است

اشاره

لاوی عقیده دارد که مذهب نمی‌تواند همه‌ی نیازهای جوانان را برطرف کند و ذاتاً اشتباه است.

چون کل مذهب اشتباه است، پس ارزش‌های مورد نظر او خود به خود باید اشتباه باشد.

علاوه بر آن، اگر مذهب و آنچه درس می‌دهد همگی بد باشد، خود به خود می‌توان نتیجه گرفت، هرچیزی که مذهب ادعا می‌کند بد است، باید خود باشد.

لاوی تلاش می‌کند تا معنای لغوی خوب و بد را عوض کند.

[علل جذابیت این فرضیه برای جوانان]

برای نوجوانی که مشکلات روانی و هیجانی دارند، پذیرش این منطق، به دو دلیل، جذاب است.

اولاً؛ لاوی به نوجوانان اجازه می‌دهد که احساس گناه خود را به هیجان مثبت تبدیل کنند.

نوجوانی که تحت تعلیمات مذهبی سفت و سخت بزرگ شده‌است، با پذیرفتن منطق لاوی در وارونه جلوه دادن خوب و بد، احساس گناه خود را کاملاً از بین می‌برد. راحت شدن از دست احساس گناه و عذاب وجدان، تقویت کننده‌ی قوی برای نوجوانی است که منطق لاوی را می‌پذیرد، بنا بر این، بعضی نوجوانان به سوی شیطان پرستی جذب می‌شوند، اما نه به خاطر ویژگی‌های آن، بلکه به خاطر غیرقابل قبول بودن متضاد آن، یعنی مذهب. لاوی، با دست کاری و بازی با عوامل روان شناختی، از تقویت منفی حداکثر سوء استفاده را می‌کند و آن را به نفع خود به کار می‌برد. لاوی، با عقل ناقص خود، اعتقاد دارد که اگر خصوصیات خوب شیطان پرستی نتوانند افراد را جلب کنند، اصل فرار از گزینه‌ی دیگر، یعنی مذهب، باعث خواهد شد که آنها شیطان پرستی را نوعی مضر انتخاب کنند.

ثانیاً؛ [ممانعت پدر و مادر به معنی تشویق تلقی می شود!]

وارونه شدن خوب و بد، بر معنای پیام‌هایی هم که والدین و سایر افراد دلسوز به نوجوانان عضو فرقه می‌فرستند، تأثیر می‌گذارد. والدینی که از موضوع خبر ندارند، به نوجوانان گمراه خود التماس می‌کنند که به گناه آمیز بودن و شرّ موجود در تصمیم گیری برای پیوستن به شیطان پرستی، فکر کنند.

چون برای این نوجوانان معنای خیر و شر عوض شده است، روش والدین برای شر خواندن شیطان پرستی، کاملاً مخرب از آب در می‌آید و صرفاً باعث می‌شود که این نوجوانان، برای درگیر شدن در شیطان پرستی، بیشتر تشویق شوند، یعنی دقیقاً متضاد چیزی که والدین می‌خواهند.

فرضیه‌ی چهارم؛ شیطان پرستی نیروست

لاوی عقیده دارد که نوجوانان و جوانان دوست دارند و نیاز دارند که نیرومند و قوی باشند. نیاز بنیادین به قدرت، برای اکثر انسان‌ها انگیزه است، مخصوصاً نوجوانانی که در مشکلات شخصی خود گرفتار شده‌اند.

لاوی شیطان پرستی را با کسب قدرت تداعی می‌کند و این تداعی توجه بسیاری از نوجوانان را به خود جلب می‌کند.

تنها چیزی که لاوی نیاز دارد تا فرایند تشویق تکمیل شود اینست که خواننده را متقاعد کند که مسیحیان افرادی ضعیف هستند، افرادی که «طرف دیگر صورتشان را نشان می‌دهند تا سیلی بخورند» در عوض، او از خواننده می‌خواهد که رعب و وحشت ر در دل مخالفان خود بیندازد و به این ترتیب، برای خود احترام جلب کند.

او دایماً به دشمنان اشاره می‌کند و از خوانندگان می‌خواهد که دشمنان شخصی خود را شناسایی کنند، یعنی همان کسانی را که می‌خواهند افراد را از باورهای غلط خود برگردانند. احتمالاً لاوی پیش بینی می‌کند، هر کسی که وقت بگذارد و کتاب او را

بخواند باید دشمنانی داشته باشد که مجبور شود در مقابل آنها از خود دفاع کند.

شعار «ما علیه آنها»، بیگانگی نوجوانان از جامعه را بیشتر می کند و عقاید شیطان پرستی را بر آنها قابل قبول‌تر می‌سازد.

فرضیه‌ی پنجم؛ شیطان پرستی با زمان حال کار دارد

به عقیده‌ی لاوی، شیطان پرستی تنها مذهبیست که فقط با «زمان حال» کار دارد. او مسیحیت و نگرش آن به زندگی بعد از مرگ را به مسخره می گیرد و مسیحیان را کسانی می‌داند که به طرف دیگر قبر نگاه می کنند.

او به خواننده می گوید که اگر زمان حال برایش اهمیت دارد، شیطان پرستی تنها گزینه است.

به عقیـده‌ی لاوی، مسیحیت فقط به آینده‌ی دور می‌پردازد. بسیاری از نوجوانان با الگوهایی از رفتار درگیر می‌شوند که فقط روی زمان حال تمرکز می کنند.

این الگوهای رفتاری معمولاً در نوجوانانی دیده می‌شود که نمی‌توانند با مشکلات خود به طور سازنده برخورد کنند.

به این ترتیب، آنهـا برای نادیـده گرفتن آینـده، تـوجیه می‌شونـد و در نـتیجه از نـاتوانی خود در توجه به پیامـدهای رفتارهـای خود، ناراحت نمی‌شوند.

فرضیه‌ی ششم؛ شیطان پرستی قدرت است

قول قـدرت از طریق شـیطان پرستی، در همه‌ی بحث‌هـای لاـوی دیـده می‌شود. کسب قـدرت، جـذبه‌ی بسـیار قوی همه‌ی فرقه‌هـای منحرف است، فرقه‌هایی که بسیاری از نوجوانان را به طرف خود می کشند و خواهند کشید. لاوی، عملاً خوانندگان نوجوان و ساده لوح را با «مفاتیح الاخنوخی» شیفته می کند.

مفاتیح الاخنوخی فهرستی بلند بالا از دعاهای آیینی، بی‌ربط و مزخرف است که اصولاً باید به شـیطان پرستان جوان قدرت بدهند تا دیگران را تحت تسـلط خود در آورنـد و هر کاری را که می‌خواهنـد بتواننـد با آنها انجام دهنـد. هیـچ جای شـکی وجود ندارد که علاقه به شیطان پرستی، به صورت منبع قدرت، کاملاً به اختلالات روانی افراد وابستگی دارد. در واقع، جاذبه‌ی شیطان پرستی نوعی عارضه است که به شکل ماسک، احساس درماندگی و ضعف در مقابل مشکلات زندگی را پنهان می کند.

فرضیه‌ی هفتم؛ رابطه‌ی جنسی یا مذهب

لاوی عقیده دارد که مذهب و رابطه‌ی جنسی متقابلاً یکدیگر را نفی می کنند.

او، با استفاده از این تضاد، خواننده را مجبور می کند که از بین آن دو یکی را انتخاب کند.

وقتی مسأله به این صورت مطرح می‌شود، هیچ کس حاضر نمی‌شود مذهب خود را، در برابر رابطه‌ی جنسی کنار بگذارد. در نتیجه، لاـوی کاری می کنـد که شـیطان پرستی به صورت یک گزینه‌ی منطقی ظاهر شود. او، در هیـچ یک از صـفحات کتاب، جایی برای این امکان اختصاص نمی‌دهد که فرد بتواند، هم انسان مذهبی باشد و هم به داشـتن رابطه‌ی جنسـی سالم و مشروع ادامه دهد. چون نوجوانان معمولاً به رابطه‌ی جنسی فکر می کنند، لاوی از آن نهایت سوء استفاده را می کند.

موذیانه‌ترین عبارت لاوی اینست که اگر انسان هر گونه احساس جنسی داشته باشد، حتماً باید شیطان پرست باشد.

نوجوانانی که کتاب لاوی را چشم و گوش بسـته می‌خواننـد و فرضـیه‌های او را زیر سؤال نمی‌برنـد، در مقابل این نوع راهنمایی‌ها و الزام‌ها خیلی آسـیب پذیر می‌شوند. وقتی نوجوانان می‌بینند که احساسات و اضـطراب‌های جنسـی آنها واقعاً به معنای شـیطان پرست

بودن آنهاست، خیالشان در مورد هویت و مشکلات جنسی موجود به کلی راحت می‌شود. توصیه‌ای که شیطان پرستان به اطرافیانشان می کنند، شنیدن آهنگ‌های تند همراه با خشونت است.

که وحشت و نفرت را با خود دارد. آنها موظفند همیشه خشم و نفرت خود را نسبت به مسیح و سایر مقدسات اعلام کنند.

آنها خود را بی‌خانمانی بیابان گرد، می‌پندارند که از عشق و محبت متنفرند. در واقع آنها به جنگ با واقعیت خود پرداخته و به خیال خود به دنبال حقیقت گمشده و حقیقت واقعی هستند.

آنان خوانندگان بسیار خشنی که در تن صدایشان، می‌توان غرش را شنید، سمبل قدرت شیطان پرستی می‌دانند و معتقدند که این خوانندگان پیام شیطان را به آنها می‌رسانند. شیطان پرستان می‌خواهند کمبود و نیاز خود را با خشونت زیاد رفع کنند.

اهانت به ادیان به عنوان آزادی بیان در تصنیف‌های خوانندگانشان، ترویج و تبلیغ می‌شود. امروز گروه‌های موسیقی شیطان پرست عملاً پرچم جنگ با خدا را بر افراشته‌اند و مدعی هستند که: «هدف ما دستیابی به یک قدرت جهانی است.»

«هیچ گونه محدودیتی برای حوزه فعالیت‌های ما وجود ندارد.» «توده‌ی مردم باید صرفاً به وسیله‌ی ما اداره شوند.» گرچه بیشتر نقدها به اعتقادات شیطان پرستان از ناحیه ادیان بزرگ صورت می‌پذیرد، ولی بیشترین انتقادات به شیطان پرستی از طرف مسیحیان صورت می گیرد.

این ادعا که شیطان پرستی به طور صرف، یک دین و فلسفه است در کنار معنای ضد آن تعریف می‌شود که چه چیزی به عنوان ریاکاری، حماقت و خطاهای مسیر اصلی فلسفه‌ها و ادیان ضعیف عمل می کند.

همچنین این مباحث از ادراک معنی و طبیعت شیطان یا عبادت او و از ادبیاتی که معمولاً ضدشیطان، است شکل گرفته است.

بسیاری از شیطان پرستان، شیطان را به عنوان یک نیروی سرکش معرفی می کنند.

به هر حال، آنها ادعا می کنند چنین هویتی بر مبنای قبول کردن این که شیطان موجودی یا قدرتی افضل است، شکل می گیرد.

حال، گفته می‌شود با توجه به این که شیطان به عنوان موجودی شناخته می‌شود که با خداوند مخالفت می کند، در صورت قبول کردن او به عنوان راهنما، باید با خودش نیز مخالفت کرد. (تناقض) عالمان مسیحی بر این باورند که نمی‌توان هرگز از شیطان، تبعیت نکرد چرا که هیچ کس معصوم نیست (به طور مثال، رستگاری یا کسب امنیت برای خود، حتی با این شرط که به دیگران ضرر رساند). حتی کسانی که از فلسفه خودپرستی تبعیت می کنند، تلاش می کنند چیزهایی که به عنوان خوبی فقط برای خودشان شناخته شده است، بدست آورند. این فلسفه دانان ادعا می کنند نتیجه این فلسفه اگر با قوانین خداوندگار تطابق نداشته باشد، تنها رنج، سردرگمی، انزوا و ناامیدی به همراه خواهد داشت. شیطان پرستی «سراب فلسفی» و «علم بیان سنگین» است.

چرا که گفته می‌شود لاوی در استفاده از واژه‌ها تبحّر خاصی داشته است.

شیطان پرستی، یک طلسم کم ژرفای عقلانی، از خدای ساخته شده به دست بشر است.

«انسان موجودی اجتماعیست و به انسان‌های دیگر احتیاج دارد.» بعضی‌ها عقیده دارند شیطان پرستان درک اشتباهی از استقلال داشته‌اند و آن را به تنهایی تعبیر کرده‌اند.

استقلال می‌توانـد شما را قوی‌تر کند ولی این غیر ممکن است شما به تنهایی خدا باشید. آنها بر این باورند که اگر کسی خود را خدا معرفی کند و ضمن استفاده از لایق دانستن خود، می‌تواند به عدم پذیرش حقیقت منجر شود. یکی از نقدهای کاربردی‌تر شیطان پرستی اینست که ضمن این که شیطان پرستی معمولاً خود را به عنوان راه نجاتی برای توده‌های تسلیم شده مردم در مقابل دین‌های اصلی معرفی می کند، بر شایستگی‌های آنها در بی نیازی از دیگران و انزواگرایی تأکید می کنند و انزواگرایی می‌تواند به سوء استفاده‌های مختلفی ناشی شود، که معمولاً نیز چنین است.

چرا که طبیعت انزو اگرایانه شیطان، معمولاً در بازخورد جوامع ناکارآمد است و برای جبران این خلأ از قوانین ادیان سنتی استفاده

کرده است.

بخش آموزه‌ها

عقاید و تاریخچه گروه‌های شیطان پرستی

اصولاً به یک سلسله آداب و رسوم و قوانینی که در راستای اهداف خاصی باشد دین گفته می‌شود و بالطبع تمامی گروههایی که نام دین بر خود دارند برای پیشبرد اهداف خود از یک سلسله دستورالعملهایی که توسط بانیان آن دین وضع شده، پیروی می کنند. دینی همچون شیطان پرستی نیز که در طول سالیان متمادی پیروانی از اقوام و گروه‌های مختلف داشته اعمال و مراسم در راستای اهداف شیطان دارد و دارای فرقه‌ها و گروه‌های متنوعیست که بسته به شرایط مکانی و نژادی از آداب و رسوم و قوانین متنوعی نیز برخوردار می‌باشند که در ذیل به اختصار به نمونه‌هایی از آنها اشاره خواهیم کرد.

[تقسیم بندی شیطان پرستان]

اشاره

شیطان پرستان را می‌توان به عناوین مختلف بسته به اعتقاداتشان تقسیم بندی کرد [۱]:

الف) شیطان پرستی شرقی (دینی)

(ب) شیطان پرستی غربی: اینها نیز به چندین فرقه تقسیم می‌شوند.

۱. شیطان پرستان دینی

این نوع از شیطان پرستان خدایانشان را از ادیان قدیمی مصر باستان و بسیاری از الهه‌های باستانی بین النهرینی و بعضا از الهه‌های رومی و یونانی (به عنوان مثال مارس خدای جنگ) اقتباس کرده‌اند.

که در مشرق زمین فعال می‌باشند.

۲. شیطان پرستان فلسفی یا لاویی

این نوع از شیطان پرستی بر مبنای فلسفه آنتو آن شزاندر لاوی که در کتاب «انجیل شیطان» و دیگر آثارش آمده است، تأسیس شده است.

۳. شر پرستان

این فرقه از شیطان پرستان، به دوران تفتیش عقاید مذهبی از طرف کلیسا مربوط می‌شوند.

قوانین شیطان پرستی

قوانین شیطان پرستی فرقه‌های شیطانی با یکدیگر متفاوت است ولی تمام آنها حول دو محور سکس و خشونت عمده ابزار شیطانی،

دور می‌زند و بسته به سطح فکری و طبقه طرفداران فرقه‌ها با یکدیگر متفاوت است به عنوان مثال طرفداران شیطان پرستی فلسفی (لاوی) که عمدتاً طبقات تحصیل کرده بریده از دین (عمدتاً مسیحیت) هستند معتقدند که: [۲]

۱- هرگز نظراتت را قبل از آنکه از تو بپرسند بازگو نکن.

۲- هرگز مشکلاتت را قبل از آنکه مطمئن شوی دیگران می‌خواهند آن را بشنوند بازگو نکن.

۳- وقتی مهمان کسی هستی، به او احترام بگذار و در غیر این صورت هرگز آنجا نرو.

۴- اگر مهمانت مزاحم تو است؛ با او بدون شفقت و با بی‌رحمی رفتار کن.

۵- هرگز قبل از آنکه علامتی از طرف مقابلت ندیده‌ای به او پیشنهاد نزدیکی جنسی نده.

۶- هرگز چیزی را که متعلق به تو نیست بر ندار. مگر آنکه داشتن آن برای کس دیگری سخت است و از تو می‌خواهد آن را بگیری.

۷- اگر از جادو به طور موفقیت آمیزی برای کسب خواسته‌هایت استفاده کرده‌ای قدرت آن را اعتراف کن. اگر پس از بدست آوردن خواسته‌هایت قدرت جادو را نفی کنی؛ تمام آنچه بدست آوردی را از دست خواهی داد.

۸- هرگز از چیزی که نمی‌خواهی در معرض آن باشی شکایت نکن.

۹- کودکان را آزار نده.

۱۰- حیوانات غیر انسان را آزار نده مگر آنکه مورد حمله قرار گرفته‌ای یا برای شکارشان.

۱۱- وقتی در سرزمینی آزاد قدم بر می‌داری. کسی را آزار نده. اگر کسی تو را مورد آزار قرار داد. از او بخواه که ادامه ندهد. اگر ادامه داد، نابودش کن.

[شیطان پرستی و بیگانگی با خدا]

اشاره

شیطان پرستی جدید یا فلسفی به خدایی اعتقاد ندارد و شیطان را تنها نوعی نماد کهن (archetype) می‌داند و انسانها را تنها در برابر خود مسؤول می‌داند و اعتقاد دارد که انسان به تنهایی می‌تواند راه درست و غلط را تشخیص دهد به همین دلیل هم این اعتقاد بیشتر به عنوان یک اعتقاد فلسفی شناخته می‌شود.

شیطان در این اعتقاد نماد نیروی تاریکی طبیعت، طبیعت شهوانی، مرگ، بهترین نشانه قدرت و ضد مذهب بودن است.

[اصول شیطان‌پرستان در انکار خدا و ...]

این اعتقاد دارای شاخه‌های متعددی است، اما می‌توان گفت جز یکی دو نوع آن همگی دارای اصول زیر می‌باشند:

Atheism: خدایی در شیطان پرستی وجود ندارد.

Not dualistic: روح و جسم غیر قابل دیدن هستند و هیچ جنگی بین عالم خیر و شر وجود ندارد.

Auto deists: خودپرستی، خدایی جز خود انسان وجود ندارد و هر انسانی خود یک خداست.

Materialistic: اعتقاد به اصالت ماده.

وابسته به راه چپ بودن در برابر راه راست که راه خدایی است.

ضد مذهب بودن خصوصاً مذاهبی که اعتقاد به زندگی پس از مرگ دارند.

عدم پرستش شیطان زیرا شیطان جسم نیست و وجود خارجی ندارد.

اعتقاد به استفاده از لذت در حد اعلای آن زیرا تمام خوشی دنیاییست و این خوشی‌ها خصوصاً لذات جنسی پتانسیل لازم را برای کارهای روزانه آماده می‌کنند و به هر شکلی انجام آنها لازم و ضروری است.

شیطان پرستی به جای اطاعت از قوانین خدایی یا قوانین طبیعی و اخلاقی، عموماً بر پیشرفت فیزیکی خود با راهنمایی‌های موجودی مافوق یا قوانینی فرستاده شده تمرکز دارد. به همین دلیل بسیاری از شیطان پرستان معاصر از باورها و گرایش‌های ادیان گذشته اجتناب می‌کنند و بیشتر گرایشات خودپرستانه دارند. به گونه‌ای که خود را در مرکز هستی و قوانین طبیعی می‌بینند و بیشتر شبیه به مکاتبی چون ماده گرایی و یا خود محوری و جادو محوری هستند.

به هر حال بعضی شیطان پرستان به طور داوطلبانه بعضی از قوانین اخلاقی را انتخاب می‌کنند.

این یک جریان وارونه سازی را نشان می‌دهد. [۳]

از جمله این فرقه‌ها یزیدیان هستند که در زمرهٔ شیطان پرستان دینی قرار دارند

[فرقه‌ی یزیدیان]

معتقدند که «جهان و هر چه در او هست» از چهار عنصر اصلی یعنی آب، باد، خاک و آتش ترکیب یافته است.

خداونـد به ادعای خود، که در تمام کتابهای مقـدس عنوان شده. انسان را از آب و خاک آفرید در حالی که به باور خود خداوندی خـدا فرشـتگان درگاه ابدیت همه از جنس آتشـند و آتش به باور آنها بر گل (ممزوج آب و خاک) ارجحیت دارد. از این رو وقتی خداوند از همه فرشتگان بارگاهش {از جمله ملک مقرب، طاووس (شیطان) } می‌خواهد که در مقابل ساخته دست او، آدم، تعظیم کنند.

ملک طاووس از این دسـتور نابه جای ایزدی سـر می‌پیچد و از همان زمان سـر به شورش می‌گذارد. شورشـی که تا روز حشـر ادامه خواهد داشت و یزیدیان آن را شورشی بر حق می‌شناسند.

یزیدیان نسبت به خود قوانین و احکام مجزا از شیطان پرستی غربی دارند به عنوان مثال این نوع شیطان پرستان برای خود حج شیطان پرستی دارند؛ در روستای لالش در مرکز کردستان عراق از توابع شهر دهوک پرستشگاهیست که از سه قسمت تشکیل می‌شود: شبسـتان، محـوطه حیـاط و صـحن دوزخ جـایی کـه مراسم حـج در آن برگزار می‌شـود. دوزخ چنـد دخمه غـار ماننـد، تـار و تیره با خمره‌های مشـکی کنار هم چیده شده برای مرموزتر و ترسناکتر کردن فضا. درهای دخمه آنقدر کوتاهند که باید خمیده از آنها رد شد.

بخش مهم و تعیین کننـده این مراسم، جـدا از گره زدن به پارچه‌هایی که به سـتونهایی می‌بندنـد (مثل دخیل بسـتن) یا طواف کردن دور مقبره‌ای که لابد گور یکی از قدیسان یزیدی است، پرتاب دستمال به سنگ برجسته‌ایست که از دیواره غار بیرون زده است.

اصـلی‌ترین مرحله حاجی شدن اینست که شـخص با چشـمان بسته از فاصله شش هفت متری دستمال سیاهی را که به بزرگی چارقد زنان کرد است به طرف این سنگ پرتاب کند.

اگر در سه بار موفق شود دسـتمال را به برجسـتگی سنگ گیر بدهد حج اش قبول شده است (و ملقب به حاجی فلان کس طاووسی می‌شود) و گرنه باید روز دیگر برگردد و دوباره تلاش کند؛ [۴]

در سـایت «شـیطان پرسـتهای تهران» به نقل از «کتاب شـیطان» ص ۵۲، آمـده است که: «شـیطان پرستی، روشـنایی سپید یک مذهب نمی‌باشد، بلکه مذهبی بشری، دنیوی و شهوانی است که همه‌ی این قاعده توسط شیطان می‌باشد و همه اینها در تاریکی مطلق یافت می‌شود.» [۵]

تاریکی مطلق را یکی از رهبران گروه شیطان پرست، این گونه توضیح می‌دهد:

«مراسم تاریکی تقریباً یک ساعت به طول می‌انجامد که انجام هر کاری برای رضایت شیطان در آن مُجاز است و مثلاً سکس یکی از کارهاییست که باید در جمع و به بدترین و سخت‌ترین شکل ممکن صورت گیرد.

برخی عقیده دارند کارهای ما وقیحانه وحشیانه و البته وحشتناک است، مانند اینکه برای مجازات بعضی از افراد گروه، قسمتی از اعضاء بدن آنها را جدا و یا مجروح می‌کنیم و این کارها مورد پسند شیطان است و ما مجبور به پیروی از آن قوانین هستیم.»

و می‌افزاید:

«در این مراسم هفته‌ای یک بار در یک شب خاص دور هم جمع می‌شویم و مراسم مذهبی نزدیکی به شیطان را انجام می‌دهیم و بعد از آن تا صبح به تفریح و رقص می‌پردازیم.» [۶]

در صفحه‌ای دیگر می‌نویسد:

«حرف‌های شیطان حرفهای خداست، اما بی‌تعارف و بدون حاشیه، شیطان زبان صریح خداست.

فرامین شیطان را بشنوید و به کار گیرید.» خدا شیطان را به خاطر جسارتش دوست دارد. شما نیز به شیطان به خاطر جسارتش عشق بورزید. [۷]

در «کتاب مقدس شیطان» مؤلف آن از زبان شیطان نُه بیانیه ذکر کرده که بیانیه‌ی پنجم به این شرح است:

«شیطان بازگو می‌کند، کینه جویی و انتقام بهتر از گستاخی است.» [۸]

و در همان سایت آمده است که: شیطان وجود ندارد، بلکه وجود شیطان یک سمبل و نشانه است، تا اندازه‌ای فرازمینی، اصولاً وجود ندارد، مگر اینکه در افکار شخصی احساس شود. شیطان پرستی بر شیطان استوار است همانند یک اصل فرجامین، ترجیحاً پرستش یک جسم بی‌روح، شیطان به مردم الهام می‌بخشد و باعث تحریک آنان می‌شود، شیطان یک نماد مستقل و مخالف با خدا است.

شیطان پرستی دارای فرقه‌های مختلف می‌باشد و در عرصه تغییر افکار تلاش می‌کند و شیطان جانشین خوبیهاست.» [۹]

این مطالب بیانگر ایدئولوژی و به عبارتی دیدگاه آنان به جهان و انسان می‌باشد.

شیطان پرستها در ایدئولوژی خود برای انسان الزاماً تعریفی دارند که بیان شد.

به چند نقد اساسی که بر این گروه، وارد است.

اشاره می‌شود.

الف. در دیدگاه آنان، انسان، دارای فطرت، حقیقت جویی، کمال طلبی، عدالت خواهی و ... نیست بلکه انسان را در یک مقطع و لحظه خاصی که از آینده و گذشته بریده است، تعریف می‌کنند، که جز شهوت چیزی برایش معنی ندارد. نگاه شیطان پرستان به انسان فقط مادی، جنسی و شهوی است، یعنی از حیوان پَست‌تر و کمتر و آلوده تر. حتی مبارزه با ظلم و ستم و قتل و جنایت در اندیشه آنان هیچ جایگاهی ندارد و حتی ذکری از آن نیست، بلکه در صدد جلوگیری از چنین مبارزاتی هستند.

به دلیل این که در برنامه‌هایشان تنبیه و مجازات بدنی در حد وحشتناکی وجود دارد و تمام ارزشهای انسانی و اخلاقی از قبیل رعایت احترام به حقوق دیگران، ایجاد زمینه رشد و ترقی افراد جامعه، بحث خانواده و تربیت فرزند، نقش سازنده مادر و پدر در محیط خانواده و اجتماع، روابط اجتماعی و ... و گویی برای اینان معنا و مفهومی ندارد.

در این جا به تناقضات آنها به اجمال اشاره می‌کنیم:

۱. شیطان پرستی روشنایی سپید یک مذهب نیست، بلکه مذهبی بشری، دنیوی و شهوانی است.

که در تاریکی مطلق یافت می‌شود.

سؤال: اگر این مذهب نبود بشر با چه خلأیی روبرو بود.

بدین گونه که وجود این مذهب آیا بر بدبختی بشر می‌افزاید یا از آن می‌کاهد. در تاریکی مطلق هر کسی مجاز به هر کاری است، جنسی، سکسی و تجاوزگری ... مگر خوی درندگی حیوانی غیر از این است.

این گروهها بر صفات منفی بشر (که دوست دارد یله و رها باشد و بر حریم دیگران پای گذارد) می‌افزاید و زمینه را برای ارتکاب آن فراهم می‌کند و تشویق هم می‌نماید. لذا باید گفت، این مذهب به شقاوت بشر بیشتر می‌اندیشد تا به سعادت او.

۲. وجود مذهب و ایدئولوژی برای تعدیل افکار و رفتار بشر ابداع می‌شود. یعنی بشر به دلیل کمال خواهی گاهی به اشتباه افتاده به زیاده خواهی روی می‌آورد. مکتب و مذهب هست که با یک سری دستورالعمل هایی، افزون خواهی بشر را تعدیل می‌کند.

ولی متأسفانه مذهب مدعی (شیطان پرستی) وقیحانه می‌گوید:

برای رضایت شیطان انجام کارهای سکسی به بدترین و سخت‌ترین شکل ممکن هم مُجاز است و هم صورت می‌گیرد.

۳. انتقام جویی و کینه از جسارت بهتر است.

حال آنکه قبلاً گفتند جسارت ارزش دارد و باید جسارت شیطان را دوست داشت چرا اینجا انتقام جویی و کینه توزی معیار عمل می‌شود؟!

۴. از همه مهمتر اینکه شیطان وجود ندارد. بلکه وجود هستی است.

شیطان سمبل است.

اولاً اگر وجود ندارد، چگونه سمبل شد؟! سمبل و نشان چیزیست که وجود داشته باشد و قابل دسترسی باشد و قابلیت الگوپذیری داشته باشد و اگر شیطان وجود ندارد چگونه الگو می‌شود؟! چگونه به او نزدیک شویم. مگر با مفاهیم صرف می‌شود زندگی کرد؟!

از گزینه شیطان وجود ندارد استنباط می‌شود که از مفاهیم است نه از مصداقها، پس اگر از مفاهیم است یا باید از چیزی انتزاع شده باشد یا اعتباری صرف باشد که هر دو برای پرستش ناکارآمد و ناکافی است.

۵. شیطان را یک جسم بی‌روح می‌داند. یعنی پرستش جسمی بی‌روح. آیا جسم بی‌روح قابل پرستش است آن هم توسط فردی که خودش روح دارد؟!

آیا این ترجیح بلامرجح نمی‌باشد؟!

۶. شیطان سمبل مخالف با خدا است.

آیا پرستش او آدمی را به خدا نزدیک می‌کند یا به شیطان؟! اگر به شیطان نزدیک می‌کند، پس از خدا دور می‌کند چون مخالف خداست و اگر به خدا نزدیک می‌کند از خودش دور می‌کند که باز خلاف فرض و باطل است و اگر بگوییم به هر دو نزدیک می‌کند اجتماع نقیضین و محال است.

خلاصه، ابداع و ترویج این گونه فرقه‌ها چیزی نیست، جز شهوت پرستی و در حیوانیت خود فرو رفتن. شیطان پرستها در حالی چنین ادعاهای باطلی دارند که بسیاری از فرقه‌های مسیحیت، همانند بسیاری از ادیان دیگر اعتقاد دارند که موجود و یا هیولایی به نام ابلیس یا شیطان وجود دارد که منشاء تمام مصائب انسان است.

طبق گفته انجیل خداوند قدرت مطلق جهان است و چیزهای خوب زندگی از خدا و چیزهای بد از شیطان می‌باشد.

این نظریه در میان بابلی‌ها هم مطرح بود.

بدین گونه که به دو خدا قائل بودند، خدای خوبی و روشنایی و خدای بدی و تاریکی و این دو خدا تا نابودی یکدیگر با هم در جنگ بودند. [۱۰] بنا بر این وجود شیطان و دعوت او به شر و بدی، امری اجماعی و مسلم بین همه ادیان آسمانی است.

در انجیل، آیه ۲۴؛

۶، واژه «Satan» یا شیطان، که کلمه‌ای عبریست به این معنا آمده و واژه «devil» هم به معنای ابلیس است [۱۱] در دین اسلام به صراحت آمده که دشمن آشکار شما شیطان است [۱۲] نتیجه اینکه شیطان هم وجود دارد. هم بالذات منشاء خیر نیست و دشمنی خود را با انسان‌های موحد، بیان داشته است، بنا بر این پرستش این موجود با این خصوصیات و دشمنی آشکار او با انسان‌ها، خاموش کردن چراغ فطرت و افتادن در دام مکر و حیله‌های اوست.

معرفی ***********

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. http://www.zeitoon.net/۱/d.html

۲. http://www.xanga.com/dariush

۳. کتاب انجیل شیطان پرستان.

۴. پنداره‌ای از شیطان، اثر گوستاو دور.

۵. بهشت گمشده، نوشته جان میلتون.

۶. www.Satanizm.Persianblog.com

۷. www.Dhygb.Perganblog.com

۸. www.Persianblog.Com/user/alibitaraf

۹. www.Anwm.com/f-VAB-F.htm

۱۰. www.soknan.com/cstories.Asp?Id=۳۰۷۳۶

****

*****پی‌نوشت*****

[۱]. گوستاو دور، پندارهای از شیطان؛ و جان میلتون، کتاب بهشت گمشده.

[۲]. http://www.zeitoon.net/۳/f.html.

[۳]. http://www.zeitoon.net/۱/dhtml.

[۴]. http://reza.malakut.org/archives/۲۰۰۳-۱۲.html

[۵]. www.shayton۳۰۰.blogs pot

[۶]. www.dhygb persionblog.com

[۷]. www.persionblog.com/user/olitarat. لینک ساعت ۱۲، شیطان معصوم

[۸]. آنتون دانزو رلاوی، کتاب مقدس شیطان، سال ۱۹۶۹، سایت شیطان پرستان تهران.

[۹]. WWW.Persianblog.com/user/alibifarat.

[۱۰]. www.farsi Bitle Basic and Evitbtm.

[۱۱]. www.farsibook htm.Htm

[۱۲]. اسراء، ۵۳ – ۳.

منبع:

اندیشه قم برگرفته از سایت http://www.rasekhoon.net

کتابخانه

نماز الهی و شیطانی

مشخصات کتاب

سرشناسه : انصاریان حسین ۱۳۲۳ - عنوان و نام پدیدآور : نماز الهی و شیطانی/ مولف حسین انصاریان؛ ویرایش و تحقیق مرکز تحقیقاتی دارالعرفان‌الشیعی.

مشخصات نشر : قم : دارالعرفان ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۳۵ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۳۶-۷

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - -- وعظ

موضوع : نماز

موضوع : نماز-- حضور قلب

شناسه افزوده : انتشارات دارالعرفان

رده بندی کنگره : BP۱۸۶/الف۸۵ن۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۴۸۱۷۲

سخن ناشر

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود ، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جامهٔ عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد .

در این خصوص ، دست‌یابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاهٔ حساس و ویژهٔ آن‌ها در حیات انسانی ، ضروری احساس می‌شود .

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان ، در راستای اهداف الهی خود ، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمانهٔ دانشمند محقّق حضرت استاد حسین انصاریان ، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظّم له ، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگانِ معارف سراسر نور ائمه اطهار : را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن ، باب دیگری را برای استفاده از معارف آل‌الله : و سیراب گشتن از این چشمهٔ پرفیض باز نموده است .

امید که با عنایات خاص اهل‌بیت عصمت و طهارت : بیش از بیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدّس راب گردیم .

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیّد الانبیاء و المرسلین حبیب الهنا و طبیب نفوسنا ابی‌القاسم محمد صلی‌الله علیه و

علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین .

نماز ، سبب رساندن انسان به رحمت حق

حقایقی که در قرآن کریم بیان شـده است ، در صورتی که انسان آن‌ها را در وجود خودش به کمال برسانـد و حقیقت را تبـدیل به حقیقت جامع کنـد ، بـدون شک با به کمال رسانـدن حقایق و جامع نمودن حقیقت ، به رحمت وجود مقـدّس حضـرت حق خواهد رسیـد . من دو نمونه از این حقـایق بیان شـدهٔ قرآن کریم را برایتان می گویم . خود شـما هم تصـدیق خواهیـد فرمود که جز با کمال رسانـدن این حقایق ، یا با جامع نمودن حق ، دسترسـی به رحمت پروردگار میسّر نخواهـد بود . در آغاز سـخنم ، حقیقتی را عرض می کنم که به عنوان حکمی از احکام شرعیهٔ پروردگار مطرح است . نماز در قرآن ، در نزدیک به صد و سه آیه ، و از ابتدای آن تا آخرین جزءاش هم مطرح است و به طور یقین ، سبب رساندن انسان به رحمت حق است ، امّا شـما در قرآن مجید ملاحظه می کنید که پروردگـار نمـاز را درخیمـهٔ حیـات نمـازگزار به صورت یـک واقعیت بیـان نمی کنـد و به هر نمـازی نظر نـدارد . امضـای وجود مبارکش که عبارت است از پـذیرش و قبولی او ، کنار هر نمازی نمی‌آیـد . در قرآن مجیـد می‌بینیـد ، حملهٔ شدیدی به نمازگزارنی شده است . شدت این حمله ، از کاربرد کلمهٔ «ویل» دربارهٔ آن‌ها معلوم می گردد ، وقتی که قرآن می گوید : « فَوَيْلٌ لِلْمُصَـلِّينَ . »(۱) معلوم می‌شود که این نمـازگزار در وجود خود نماز را کامل نکرده و در نتیجه ، یک حقیقت جامعی را به پیشـگاه مقـدس حضـرت حق ارائه نکرده است ، بلکه آمـده ، پیکره‌ای از نماز ساخته که اصـلاً این پیکره ، زیبایی نـدارد ؛ جان ندارد ؛ شـکل معنوی ندارد ؛ صورت معنوی ندارد ؛ در واقع ، برای او این نماز

ابزار و وسـیله‌ای بوده که بـا به کـارگیری آن ، به شـهواتش ، به اهـداف پلیـدش و به نیت‌هـای بـاطلش برسـد . البته ، این نماز ، راه رسـیدن بـه رحمـت خـدا نیسـت . این نمـاز ، نمـازی است نـاقص و دارای عیب ؛ نمـازی است که یـک صـورت دارد ، ولی کـاملاً بی‌سیرت است ؛ یـک جسم مرده است که جـان در او دمیـده نشـده است ؛ علتش هم این است که نمـازگزارش یـا منـافق است ، یا مشـرک ، و یا ریاکار ، و یا به تعبیر قرآن کریم ، « عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (۲) است . بنابراین ، او هنری را که بتواند با آن نماز کاملی برای خـود بسـازد ، فراهم نکرده است . آنچه او سـاخته ، یـک هیولا ـ است ؛ یـک چیز زشـتی است ؛ یـک چیز نابـابی است که نظر مقدس پروردگار بزرگ عالم ، به این هیولا و به این موجود بدشکلِ پرعیبِ ناقص جلب نمی‌شود ؛ علتش هم خود نمازگزار است ؛ چون نمی گویـد : « فَوَيْـلٌ لِلْصَـلَوةِ» ، بلکه می گویـد : « فَوَيْلٌ لِلْمُصَـلِّينَ»(۳) حضـرت حق می گویـد : من مـوادی را به تـو داده‌ام که عبارت‌انـد از : تکبیرةالاحرام ، حمـد ، سوره ، رکوع ، سـجود ، تشـهّد و تعـداد رکعات ، و تو بایـد این عناصـر را با معرفت ، با نیت خالص ، با عشق به بندگی ، با عشق به مولا و با عشق به جلب رضایت او ، تبدیل به یک صورت و یک سـیرت کامل بکنی تا بشود این عمـل را منِ خداونـد به عنـوان نمـاز بپـذیرم ؛ ولی اگر مکلّف عیب و نقص داشت ؛ آلوده به شـرک بود ؛ آلوده به نفـاق بود ؛ آلوده به ریـا بود ؛ در عمل آلوده به اغراض شـهوانی و مالی بود ، دیگر قلمی نـدارد که سـیرت و صورت این نماز را کامل بکنـد و قابل عرضه به پیشـگاه من کنـد ؛ یعنی یک غیر نقاش آمده ، نمازی را نقاشـی کرده و به جای این که نقشـی زیبا بسازد ، یک هیولا ساخته است ؛ دیو کشیده است و اسمش را نماز گذاشته .

در مشـهد یک نفر می گفت ؛ البته ، با گریه هم می گفت و چقدر هم من بدم می‌آید آن را نقل کنم : شبی در عالم رؤیا ، جوانی را دیـدم که نسـبتاً و نه به طور کامـل ، زیبـا بود ، امّا دو شاخ ، مثل دو شاخ گاو ، بر روی کله‌اش بود . که خیلی من را بهت‌زده کرد . این همه زیبایی و طراوات ، و این تناسب اندام ، چرا روی کلهٔ این جوان ، دو شاخ است ؟ آخر ، داشتن شاخ ، متعلّق به انسان نیست ، بلکه متعلّق به حیوانات شاخ‌دار است . به او گفتم ، حیف از آن زیبایی ، و این دو شاخ ! جوان گفت : والله این شاخ‌ها متعلّق به من نیست ، متعلّق به تو است که بر روی کلـهٔ من گـذاشتی . من نمـاز تو هسـتم و امشب در نمـاز مغربت این عیب‌هـا را داشـتی ، و آن

عیب‌ها ، این شاخی است که با چشمت داری می‌بینی . فکر می کنی خدا من را با این دو شاخ چند بخرد ؟ معلوم است ، هیچی . منی که می‌خواهم وارد نماز بشوم ، با همهٔ وجود دارم در نماز وارد می‌شوم . بدن تنهایم که وارد نماز نمی‌شود . البته ، بدن هم خون هست ؛ گوشت هست ؛ پوست هست ؛ قلب هست ؛ نفس هست ؛ روح هست و همه هم باید رو به قبله باشد ، نه این که بدنم رو به قبله باشد ، جانم پشت به قبله ؛ بدنم رو به خدا و دلم پشت به پروردگار . آمدم وارد نماز شدم ، اما در درونم ، حسد ، کبر ، غرور ، بخل و ریا که از همهٔ حیوانات بدترند و با آب هیچ دریایی پاک نمی‌شوند ، در من دارند موج می‌زنند . بعد ، من این نماز را تحویل خدا می‌دهم . در شکل این نماز ، حیوانات مختلفی هست . نفسِ نجس هست ؛ مال حرامِ خورده شده در خونم هست ، و همهٔ این‌ها به عملم منتقل می‌شود . این عمل نمی‌تواند راه به سوی رحمت خدا باشد .

آیا شما که به دنبال یک نقاشی کامل می گردید ، می‌توانید قلم را به یک بی‌سوادی که تا حالا قلم نقاشی دست نگرفته ، بدهید و از او بخواهید در یک صفحهٔ پرقیمت ، منظره‌ای برای‌تان بکشد که وقتی آن را می‌بینید ، لذت ببرید و خستگی‌تان بیرون رود ؟ آیا توقّع دارید که چنین کسی این منظره را بکشد ؟ خواهید گفت ، نه . پس به خدا حق می دهیم که در قرآن کریم ، با استخدام شدیدترین کلمه ، کلمهٔ «ویل» ، به نمازگزار حمله بکند ، نه به نماز ، که چرا نماز را ضایع کرده‌ای : « فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلاَةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ»(۴) . خود عناصر نماز که پاک بوده و از پیشگاه مقدّس حق نازل شده است ؛ «الله اکبر» ، من الله است ؛ حمد که اولین سورهٔ قرآن است ، من الله می‌باشد ؛ ذکر رکوع ، من الله است ؛ تعداد رکعات ، من الله است . این عناصر را که به صورت رنگ‌های مختلف است و قلمش هم من هستم ، به دست من دادند و گفتند بیا وارد کار شو و این عناصر را با معرفت ، با اخلاص ، با عشق با همت ، با همدیگر ، کنار هم بچین تا آن نمازت قابل قبول از کار در بیاید .

روایات عجیبی هم در این زمینه به دنبال آیات قرآن هست که بعضی نمازها از مقام اول رد نمی‌شود و بعضی نمازها از مقام دوم ، و بعضی نمازها تا مقام چهارم می رود ، جلوی برنده را می گیرند و می گویند ، آن را برگردانید و بر سر صاحبش بزنید . بعضی نمازها از مقام پنجم رد نمی‌شوند . بعضی نمازها جهش‌وار از همهٔ مقامات رد می‌شوند و به قبولی پروردگار عالم می‌رسند ، و بعد ، خداوند به ملائکه می گوید ، آن روز که گفتید ، این موجود را خلق نکن ، حالا ببینید ، من به این بنده‌ام مباهات می کنم و با افتخار به شما می گویم که من در کل زمین که پر از فساد و شهوات است ، چنین رفیق‌هایی هم دارم . حمله به خود نماز نیست . باز هم دقت بفرمایید ، « فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (۵) ، حمله به نمازگزار است . خود نماز که حمله ندارد . عناصرش که حمله‌ای ندارد ؛ الله اکبرش ، حمدش ، رکوعش ، سجده‌اش و تشهّدش ، که حمله ندارد . خداوند به آنی که بی‌هنرانه وارد نقاشی نماز شده ، دارد حمله می کند که چرا زمانی که هنوز نقّاش واقعی نشده‌ای ، داری نقش می‌زنی ؟ چرا نماز را با جهل می‌خوانی ؟ چرا نماز را با کسالت می‌خوانی ؟ «وَ لاَيَأْتُونَ الصَّلاَةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى»(۶) . این سخن خداوند که گویای تنفّر از نماز خواندن درحالت کسالت است ، به این معنا می‌باشد که : وقتی سست ، کسل و بی‌حالید و خوشتان نمی‌آید ، من را عبادت نکنید و من نمی‌خواهم در چنین حالتی به نماز من نزدیک شوید ؛ برای این که در این حالت ، آن را ضایع می کنید و می‌روید ، و اصلاً نمی‌خواهم در چنین حالتی جلویم بیاید .

مقام نماز جامع ، مختص انسان

مقام نماز ، مقام ملکوت است ؛ این مقام ، مقام عرش است ؛ این مقام ، مقام خیلی عظیمی است که امیرمؤمنان(ع) دربارهٔ آن می‌فرماید ، چنین نمازی را فقط به انسان اجازه داده‌اند . ملائکه هیچکدام نماز جامع ندارند .

امیرمؤمنان(ع) می‌فرماید ، عده‌ای از ملائکه از وقتی آفریده شدند ، در حال قیامند و تا ابد هم در حال قیام می‌مانند . عده دیگری از آن‌ها از زمان آفرینشان در حال رکوعند ، و تا ابد هم در حال رکوع خواهند ماند و راه به قیام ندارند ؛ چون لیاقتش را ندارند .

یک عده هم از آن‌ها دایم در حال سجودند و راه به رکوع و قیام ندارند ؛ چون شایستگی‌اش را ندارند (۷) ، ولی خداوند این پیکرهٔ کامل را در خزانه‌اش نگهداشت تا انسان را خلق کند و آن را به او بدهد . حالا یک نفر از راه برسد و نماز را ضایع کند ، آیا چنین فردی مستحقِ فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ»(۸) نیست ؟ اما اگر این نماز یک نقاشی کامل ، یک نقاشی جامع و یک نقاشی زیبای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» باشد ، خدا از چنین نمازی تعریف می‌کند ؛ چون باطن این نماز برای خدا معلوم است ؛ خداوند می‌گوید ، من به باطن و ظاهر همهٔ کارهایتان آگاهم : «إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»(۹) . برای خدا باطن این نماز زیباست : «قَدْأَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ . »(۱۰) بلافاصله می‌گوید : «وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۱۱) : این مؤمنان از کار بیهوده روی‌گردانند . این مؤمنان نماز حکیمانه می‌خوانند ؛ این‌ها نماز استوار می‌خوانند ؛ نمازشان لغو نیست و آمیخته با خشوع است ؛ یعنی بدن ، جان ، دل ، گوش ، پوست ، خون و استخوان ، همه در نماز هستند و دارند نقاشی می‌کنند . خشوع حالتی بسیار والا و با ارزش است که من اگر بخواهم نمازم دارای خشوع باشد ، والله با لقمهٔ حرام امکان تحقّق خشوع وجود ندارد . چه جوری آن جا نجس بروم و بگویم من خشوع هم می‌خواهم بیاورم ؟ مگر با بدن نجس ، با گوشت نجس ، با خون نجس و با معدهٔ نجس می‌شود خشوع آورد ؟ چنین چیزی امکان ندارد . خشوع از زیبایی‌هاست ؛ از پاکی‌هاست ؛ از مُحَسِّنات وجود است . نمی‌شود با این وصف و حال ، خشوع آورد . چه تعبیر زیبایی امیرمؤمنان(ع) دارد ! حضرت می‌فرماید : گیاه روی مذبله(۱۲) ، چقدر می‌ارزد ؟ پایهٔ این نماز چیست ؟ با کدام بدن ؟ ریشهٔ این نماز چیست ؟ با کدام دل ؟ حقیقت این نماز چیست ؟ با کدام عقل ؟ اصلش که الفاظ است . آنی که از طرف خدا نازل شده ، الفاظ است . این الفاظ ، باید بیاید با قلم نیت خالص ، با روح پاک ، با بدن پاک ، با جان پاک ، با فکر پاک و با قلب پاک نقاشی بشود . همهٔ این‌ها باید با الفاظ نماز در هم و مخلوط بشود تا یک نماز کامل به دست آید ، و الا الفاظ نماز را اگر به طاهر خوشنویس بدهد و بگوید ، آقا صدهزار تومان اضافه می‌دهم ، خیلی زیباتر از اینی که تا به حال نوشته‌ای ، بنویس . بعد هم او حمد ، ذکر رکوع و سجده را بر روی یک صفحهٔ گلاسهٔ رنگی بنویسد و دور آن را هم گل و بوته بکشد . بعد ما آن را پیش پروردگار ببریم و بگوییم ، ما این نماز را به درگاهت آوردیم . آیا این نماز است ؟ نمازگزار باید عمل نماز را ، نه خط نماز را و نه الفاظ نماز را ، در پیشگاه الهی ببرد . ببینید این راه رسیدن به رحمت است : « الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ»(۱۳) ، این جا دیگر قرآن نمازگزار را نمی‌گوید ، هم نماز را می‌گوید و هم نمازگزار را ؛ چرا که این نماز با این نمازگزار در پاکی ، در درستی ، در حکمت و در استواری ، یکی است . آیا چنین حالتی تا به حال برای ما پیش آمده ؟

برادران جوان ! بیش‌تر به نمازتان بپردازید . برادران جوان ! در هیچ جای قرآن ، نظری که پروردگار راجع به نماز صبح دارد ، راجع به نمازهای ظهر ، عصر ، مغرب و عشاء ندارد ؛ یعنی در قرآن ، آن پانزده رکعت یک طرف است و این دو رکعت یک طرف ، و شما ببینید نماز صبح در این کشور چقدر ضایع می‌شود . پانزده رکعت یک طرف است و این دو رکعت یک طرف . تعبیری که از نماز صبح دارد این است : « وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِکَانَ مَشْهُوداً » (۱۴). ولی راجع به نماز ظهر ، عصر ، مغرب و عشاء ، «مَشْهُوداً» نمی‌گوید . البته ، در این جا مجال توضیح معنای «وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کَانَ مَشْهُوداً» نیست ، و فقط می‌گویم ، جادهٔ نماز خیلی باریک است . این چه نمازی است که دربارهٔ نمازگزارش می‌گوید : «قَدْأَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . » (۱۵) «قَدْأَفْلَحَ» می‌گوید ، و نمی‌گوید «قدیفلح» و آن را به صورت مضارع نمی‌آورد ؛ نمی‌گوید ، این نماز بعداً رستگار می‌شود ؛ بلکه می‌گوید ، رستگار شده ؛ تمام شده ؛ امضا شده و مهر هم زدم که در قیامت این نماز پیش انبیا ، صِدّیقین ، شهدا و صالحین باشد ؛ تمام شده . اگر با فعل مضارع می‌آورد ، معنایش این بود که این کارها را کرده و ان شاء الله در آینده به فلاح می‌رسد . می‌گوید به فلاح رسیده . چه مقدار از نماز ؟ امام صادق(ع) می‌فرماید : کل عمرش فقط یک و دو رکعت نماز کامل کافی است .

نمازهای نمونهٔ عصر ما

البته ، برادران جوان ! امروز دیگر ما روی منبرها نماز آخوند کاشی را از شما نمی‌خواهیم که شصت سال هم در زمستان و هم درتابستان ، در حجره‌اش و در ایوان مدرسهٔ صدر اصفهان ، وقتی نماز می‌خواند ، در نماز از دنیا جدای جدا می‌شد ، و بعد از تمام شدن نماز ، باید می‌رفت پیراهنش را که بر اثر کثرت گریه خیس شده بود ، عوض می‌کرد ، هم در نماز ظهرش ، هم در نماز عصرش ، هم در نماز مغربش و هم در نماز عشایش . در نماز شبش در مدرسهٔ صدر ، بعد از وتر ، وقتی به سجده رفت و با آن حالش گفت : «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلائِکَةِ وَ الرُّوحِ»(۱۶) ، تمام آجرها ، دیوارها ، برگ‌ها و درخت‌های مدسه ، همهٔ آن‌ها ، به دنبال آخوند داشتند می‌گفتند ، «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ . . . » ، یک نفر این تسبیح‌ها را شنید و غش کرد .

ما نماز مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را نمی‌گوییم تا شما را به آن دعوت کنیم ؛ به نمازی که آن مرحوم در سن نود سالگی تا شب آخر عمرش ، در جماعت می‌خواند . او در تمام نمازهای واجب خود در جماعت ، رکوع و سجده را طول می‌داد و هم ذکر رکوع را : «سبحان رب العظیم و بحمده» و هم ذکر سجده را : «سبحان رب الأعلی و بحمده» هفت بار می‌گفت . بر اساس این گفتهٔ قرآن : «وَ مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ»(۱۷) ، به ایشان می‌گفتند ، شما اصلا دیگر قدرت این کار را ندارید . او نگاهی می‌کرد و می‌گفت : «وَ مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» اصلاً در این مقام نیست . به ایشان می‌گفتند ، مأموم‌های شما ، توان چنین رکوع و سجده‌ای را ندارند . الآن پنج هزار نفر دارند به شما اقتدا می‌کنند که در میان آنان مسافران شهرستانی ، پیرمرد ، مریض ، مثل سرماخورده‌ها ، هست ؛ تازه افرادی هم از تهران برای حضور در نماز شما می‌آیند . اقلاً این رکوع و سجود خود را کم کنید ، ولی ایشان تا شب آخر عمرش ، در حال و مقامی نبود که بتواند این پیشنهادها را قبول بکند . پدر ، مادر ، عمو و دایی ، جوان را دَور می‌کنند و می‌گویند ، این دختری که با او روی هم ریخته‌ای ، به درد دنیا و آخرتت نمی‌خورد و با خانواده‌ات هم جور در نمی‌آید . جوان می‌گوید ، مرغ یک پا دارد . اگر این دختر را برای من گرفتید ، من زن می‌گیرم ، و اگر هم او را برای من نگرفتید ، یا من زن نمی‌گیرم یا این که خودم را می‌کشم . در عالم معنا هم ، امثال آقای بروجردی این طور شده بودند . او می‌گفت ، من وقتی رکوع می‌روم ، در محضر محبوبم می‌روم و کَیف می‌کنم . تو می‌گویی ، من حضور در چنین محضری را کم کنم که من نمی‌توانم . آن وقت گاهی که نمی‌توانست برای نماز به مسجد اعظم بیاید ، من خادم ایشان را دیده بودم ، البته ، خود ایشان را هم دیده بودم و در نماز ایشان هم بوده‌ام ، خادم ایشان می‌گفت ، اگر وقت ظهر ، کارهای آقای بروجردی این قدر شدید و متراکم بود که دیگر نمی‌رسید به مسجد اعظم برود ، وضو را که می‌گرفت ، به درون اتاقش می‌رفت ، در حالی که کلید آن اتاق هم در جیبش بود . من که می‌خواستم بروم ناهار حاضر کنم ، ایشان درب را از پشت کلید می‌کرد ، و نماز ظهر و عصر را که هشت رکعت است و می‌شود آن را در پنج دقیقه خواند ، بیش از یک ساعت ، طول می‌داد و من پشت درب اتاق ایشان معطل می‌شدم تا سلام نماز دوم آقا را بشنوم . در ضمن ، پیراهنی را هم حاضر کنم تا ایشان بتواند پیراهنش را عوض کند . از بس که اشک سیل‌وارش در نماز ، این پیراهن را خیس می‌کرد .

جوان ! چنین نمازی را نمی‌گوییم بخوان . از دست ما هم بر نمی‌آید . بر می‌آید ؟ ایشان آن وقت این نماز را نقاشی می‌کرد ، عین انبیا و ائمه ، آن را نقاشی می‌کرد . ما حالا بیاییم یک نمازی نقاشی کنیم که حداقل شاخ نداشته باشد ؛ دم نداشته باشد ؛ سم نداشته باشد ؛ لب و گونه‌اش کج نباشد . بزرگان چنین نمازی می‌خواندند . من این ماجرایی را که می‌گویم ، با چشم خودم دیده بودم . این ماجرا را دیگر کسی برایم تعریف نکرده است . البته ، من چند تا نماز دیده‌ام که هنوز در لذت آن چند تا نماز هستم . خودم چنین نمازی را نخوانده‌ام ، ولی آن را دیدم . گفت نان گندم نخوردیم ، ولی دست مردم دیدیم :

در شهر اسلامشهر که قبلاً اسمش شاه‌پسند بود ، در گوشه‌ای از آن نمازی از یک حمال دیدم که یادم نمی‌رود ؛ یعنی این نماز را کاملاً حس کردم . به سلام نماز که رسید ، با آن حالی که حالا داشت ، سلام می‌داد و با چشمی که غرق در اشک بود ، و با آن قطع رابطه‌ای که در نماز با دنیا داشت ، به خدا قسم معلوم بود داشت می‌گفت : «السلام علیک» «علیک» ، خطاب ظاهر است ؛

چون«علیک» کاف دارد و «علیه» نیست ؛ یعنی نمازگزار ! باید پیغمبر را ببینی و به او سلام بگویی . سلام ، سلام خطابی است . «السلام علیک» ، یعنی ای کسی که حاضر هستی و دارم تو را می‌بینم ، و انگار آن حمال داشت پیغمبر را می‌دید و یک جوری سلام می‌داد .

با «السلام علیکم» هم انگار داشت به همهٔ فرشتگان ، ارواح صالحین و مؤمنان سلام می گفت ؛ چون خطاب حضوری است . «علیکم» ؛ یعنی ای کسانی که دارم مشاهده می کنم .

این یک نمونه از آنچه پروردگار برای رسیدن به رحمت خود در کتابش پیشنهاد کرده و درحقیقت ، از اجزای پراکندهٔ عناصر نماز می‌باشد ؛ او لفظی را در اختیار ما گذاشته ، یا حالت و کیفیتی را و به ما گفته ، این را در وجود خودت کامل کن و به دست من بده و دیگر کاری به آن نداشته نباش . وقتی این جنس بی‌عیب و کامل را از تو گرفتم نگه می دارم : «وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ»(۱۸) : بعد از مرگ که پیش من آمدی ، آن را حاضر می‌بینی که «هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً»(۱۹) : از نظر خیر و اجر ، برای تو بهتر و بزرگ‌تر شده است . آن وقت من این جنس تو را که گرفتم و بعداً به صورت بهشت و رضایتم ، ملکِ خودت می کنم ؛ چون من به نماز تو نیازی ندارم ، بلکه این تو هستی که به نماز من نیاز داری . من گدای نماز تو نیستم ؛ چه بخوانی و چه نخوانی ، ولی تو گدای نماز من هستی . تو بی‌نماز به جایی نمی‌رسی . تو بدون نماز به رحمت من نمی‌رسی . نه این که بنشینی و یاوه بگویی ؛ دری وری بگویی که : خدای قوی ، نیازی به نماز بنده دارد ، و برای همین ، من نماز نمی‌خوانم . می‌پرسم ، مگر تو از انبیا بهتر می‌فهمی ؟ آن‌ها نمی‌دانستند خداوند غنی است ؟ تو تازه فهمیدی ؟ ما به همه چیز نیازمندیم و خدا به هیچ چیز نیازمند نیست .

تا آخر عمر ، حداقل چند نماز کامل بخوانید

امّا جوان‌ها حداقل این عمل را بی‌عیب به جا بیاورید ، و شما بزرگ‌ترها هم چنین کنید . ما اگر در گذشته این‌ها را با عیب بنا کردیم و نقاشی نمودیم ، این چند روزه ، یا چند ماهه ، یا چند هفته ، یا چند سال که از عمرمان مانده و هنوز ملک‌الموت نیامده است ، بیاییم چهار تا نماز کاملی نقاشی کنیم که امام صادق و پیغمبر می‌فرماید ، و اگر این چهار تا را به جا بیاورید ، یقیناً قبول می کنند و به شما می گویند ، محض برکت این چهار تا نماز ، از عیب کلّ نمازهای گذشتهٔ شما ، چشم می‌پوشیم و آن‌ها را هم قبول می کنیم :

طفیل هستی و عشقند ، آدم و پری

ارادتی بنما تا سعادتی ببری(۲۰)

تا این جا بیان یک نمونه بود و حالا ـ دو نمونه دیگر هم برایتان ذکر می کنم . یکی از این نمونه‌ها در قرآن است . شما در قرآن مجید کلمهٔ مبارک ، نورانی و پرمعنای حمد را از اول قرآن که سورهٔ حمد است ، «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» ، تا جزء آخر قرآن مجید ، می‌بینید و کراراً هم در قرآن می‌بینید که خداوند ما را به صورت مکرّر امر به حمد کرده است : «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ . »(۲۱) این حالا یک نمونه . ولی در قرآن مجید زیاد می‌بینید که امر به حمد می‌کند . حال این پرسش مطرح می‌شود که حمد یعنی چه ؟ حمد ؛ یعنی جلال ، جمال ، زیبایی ، صفات ، آراستگی‌ها و کمالات خدا را اظهار کن و سپاسگزاری کن ، ولی این حمد را کامل بیاور . این سؤال مطرح می‌شود که حمد کامل چیست ؟ من اگر کنار هر نعمتی ، یا کنار هر وصف جمیلی ، یا کنار هر کمالی از پروردگار ، چه کمال خودش و چه جلوه‌های کمالش ، بنشینم و بگویم : «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ» ، کافی است یا نه ؟ اساتید فن ، قرآن‌شناسان ، اهل ذکر ، ائمه طاهرین ، اهل عقل ، اهل حکمت ، اهل عرفان ، حمد کامل را چگونه تصویر می کنند ؟ آن‌ها می گویند شما حمدت در صورتی کامل می‌شود که در سه مرتبه این حمد را بیاوری : «مرتبهٔ قولی و مرتبهٔ فعلی و مرتبهٔ حالی . » امّا مرتبهٔ قولی

فقط کار زبان است . آن هم این است که خدا را آن‌چنان‌که خودش خویش را حمد کرده ؛ آن‌چنان‌که انبیا او را ستودند ، آن‌چنان‌که ائمه او را ستودند ، بستاید ، مثل : حمد امام حسین(ع) در شب عاشورا : «وَ اَحْمَدُهُ عَلَی السَّرَاءِ وَ الضَّرَّاءِ . » من چه در یک باغ پرمیوه ، کنار چشمه و رود باشم ، خدا را حمد می‌کنم ، و چه امشب هم که عاشورا است و گرفتار سی هزار گرگ هستم و فردا قطعه قطعه می‌شوم و زن و بچه‌ام را به اسارت می‌گیرند ، عین این که وسط چنان باغی هستم ، خدا را حمد می‌کنم . ببینید امام حسین(ع) چگونه دارد حمد را نقاشی می‌کند ؟ به خدا نمی‌گوید که اگر ما را در باغ ببری و به ما چلوکباب بدهی ، الحمدلله ، و امّا اگر گرفتار این گرگ‌ها بکنی ، چه الحمد للهی ؟ بلکه می‌گوید : «وَ اَحْمَدُهُ عَلَی السَّرَاءِ وَ الضَّرَّاء . » (۲۲) من نه کاری به خوشی دارم و نه به ناخوشی . من عاشق وجود مقدس او هستم که ولی نعمت من است .

در حمد قولی ، چه بگویم اَحْمَدُ ، یا بگویم : اَلْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالِمِینَ ، یا بگویم : اَلْحَمْدُ لِلهِ عَلَی کُلِّهَا ، یا بگویم : اَلْحَمْدُ لِلهِ عَلَی کُلِّ النِّعْمَةِ یا بگویم : «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» (۲۳) ، و این طور که خودش خویش را حمد کرده است ، او را حمد کنم . این یک مرتبه حمد است ، ولی حمد در این مرتبه ، کامل نشده است .

مرتبه دوم حمد ، مرتبهٔ حمد فعلی است . حمد فعلی ؛ یعنی چه ؟ یعنی این که چشم ، گوش ، زبان ، دست ، شکم ، شهوت و پا را هم در راه حمد بکشانم ، و راه حمد آن‌ها ، این است که چشم و بقیهٔ اعضا را از همهٔ گناهان نگه بدارم و به همهٔ خیرها بکشانم . این ، حمد فعلی است .

امّا حمد حالی ، این است که باطنم را از همهٔ رذایل اخلاقی بتکانم . این ، حمد حالی است . حالا وقتی می‌گویم : الحمدلله ، تمام اعضایم هم عملاً در حمد است . باطنم هم عملاً در حمد است ، و من مستحق رحمت خاصهٔ پروردگار مهربان عالم می‌شوم . این راهنمایی‌های قرآن است . این جا ، سخن دربارهٔ نماز الهی و شیطانی را تمام می‌کنم ، هر چند این دفتر با هزار سال سخن گفتن هم تمام نمی‌شود و در قرآن و در روایات ، برای انسان‌سازی مطالب فراوانی است .

البته ، برای شستن گرد و غبارهای روی دل و باطن ، هیچ راهی نیست جز گریه بر ابی‌عبدالله(ع) ، نه این که گریهٔ ما قیمت دارد . نه ، چون این اشک وصل به ابی‌عبدالله(ع) بوده و برای همین قیمت پیدا کرده است . در حقیقت ، ما با گریه کردن بر خودمان ، این کار را می‌کنیم . دست ابی‌عبدالله(ع) را می‌گیریم و وارد باطنمان می‌کنیم . می‌گوییم ، آقاجان ! پاک کن ما را و او هم این کار را می‌کند .

پاورقی

۱. ماعون: ۴.

۲. ماعون: ۵.

۳. ماعون:۴.

۴. مریم: ۵.

۵. ماعون: ۴.

۶. توبه: ۵۴ : و (منافقان) نماز نمی‌خوانند مگر این که کسل هستند.

۷. تمام نهج البلاغه، ص ۶۰.

۸. مائده: ۴.

۹. مائده:۸.

۱۰. مؤمنون:۱و۲.

۱۱. مؤمنون: ۳.

۱۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۹۸.

۱۳. مؤمنون: ۲.

۱۴. اسراء: ۷۸.

۱۵. مؤمنون: ۱.

۱۶. سید بن طاووس، اقبال، ج۳، ص۱۸۵.

۱۷. حج: ۷۸.

۱۸. مزمّل: ۲۰.

۱۹. همان.

۲۰. حافظ.

۲۱. حجر: ۹۸ ـ نصر: ۳.

۲۲. شیخ مفید، ارشاد، ج۲، ص۹۱.

۲۳. فاطر:۳۴.

شیطان در کمینگاه

مشخصات کتاب

سرشناسه : صالحی حاجی‌آبادی نعمت‌الله عنوان و نام پدیدآور : شیطان در کمین گاه نوشته نعمت‌الله صالحی حاجی‌آبادی

مشخصات نشر : نعمت‌الله صالحی حاجی‌آبادی ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری : ص ۳۰۴

شابک : ۹۶۴-۳۵۰-۱۷۴-۴۱۰۰۰۰ریال یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس موضوع : شیطان موضوع : شیطانها

موضوع : شیطان -- احادیث موضوع : شیطان -- جنبه‌های قرآنی رده بندی کنگره : BP۲۲۶/۱/ص۲ش۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۷

شماره کتابشناسی ملی : م۷۹-۱۱۶۲۶

مقدمه

پس از آن که کتاب (شاهدان صادق) را نوشتم و نسخه خطی آن را به دوستان و آشنایان و فضلا دادم که مطالعه کنند، آنان نظر دادند که اگر کتابی نوشته شود که جنبه داستانی آن بیش تر باشد، برای خوانندگان جذاب تر خواهد بود. بنده با تاءملی که داشتم دریافتم که این پیشنهاد درست است. مخصوصا زمانی که هشت سال جنگ را پشت سر گذاشته ایم. ویرانی و کشت و کشتار، بوی خون و باروت، مجروح و معلول و شهید همه جا را فرا گرفته است. در زمانی که افکار خسته، بدن ها کوفته، چشم ها در اثر اندوه جبهه و انتظار فرزندان و بستگان کم رونق شده، گوش ها در اثر شنیدن صدای توپ و تانک و گلوله و خمپاره و انفجار بمب و موشک و راکت، در وقت و بی وقت، در سر شب و نیمه های آن، در اول صبح و موقع سحر، در شب عید، در ماه مبارک رمضان، در شهر و روستا، پر از صداهای وحشت ناک شده.

زمانی که خانه های محرومان، مغازه ها و بازار، مؤ سسه و تجارت خانه، بهداری و بیمارستان، دبستان و دانشگاه، تلمبه خانه و راه آهن و ویران و به آتش کشیده شده.

در زمانی که به فرموده امام امت، خمینی کبیر و رهبر بزرگ انقلاب، این سلاله نبوت: شیطان بزرگ آمریکا، شرق و غرب، شیاطین بزرگ و کوچک، هم پیمانان آنان، سردم داران شرک و کفر، سران مرتجع منطقه، منافقان کور دل و از خدا بی خبر، همه علیه اسلام و مسلمین کمر بسته و دشمنان دیروز، دوستان و متحدان امروز شده اند؛ در یک چنین روزگاری به کفر افتادم کتابی را بنویسم که هم جنبه داستانی داشته و هم سازنده باشد. این بود که (موضوع شیطان شناسی) را برگزیدم. به عقیده من ایمان دو جزء دارد. یکی خداشناسی و دیگری شیطان شناسی، اگر بخواهیم به درستی خداشناس و یکتاپرست باشیم چاره ای نیست جز شناخت ضد خدا.

روایتی که فرمود: (تعرف الاشیاء باضدادها) بدین معنا است که هر چیزی را باید با ضد آن شناخت؛ یعنی تا ضد نباشد چیزی به خوبی شناخته نمی شود؛ مانند شب که ضد روز، ظلمت ضد روشنایی، فقر و گرسنگی و بی چیزی ضد غنا و سیری و ثروت، مریضی ضد سلامت، ناامنی و هرج و مرج ضد امنیت، سرما ضد گرما، جهالت و نادانی ضد علم و دانایی، بی عقلی ضد عقل است: که اگر این اضداد نباشند ارزش روز، روشنایی، ثروت، سلامت، علم و عقل درست به دست نمی آید.

از همین رو خداشناسی انسان، کامل نمی شود مرگ این که انسان، شیطان شناس هم باشد. هر چه انسان شیطان شناسی اش بیشتر باشد، مکر و خدعه های شیطان، قسم دروغ خوردن، وسوسه ها، فتنه ها، حیله ها، وعده های دروغ دادن، دل سوزی بی جا و هزاران هزار نیرنگ شیطان را می شناسد و دیگر دنبال او نیم رود و گول وسوسه های زودگذر او را نمی خورد و می داند که دشمن هر که باشد، دشمن است. دشمن ناامید از همه چیز، و رانده شده ای مانند شیطان هیچ وقت به راه نمی آید و آشتی نیم کند، وقتی شخص دنبال او نرفت خواه ناخواه دنبال خدا خواهد رفت. پس نیمی از خداشناسی، شیطان شناسی است. کوتاه سخن این که، نوشتار پیش روی شما مربوط به شیطان و شیطان صفتان می باشد. امید که خوانندگان عزیز و محترم او را به خوبی بشناسند تا در نتیجه، خدا را بهتر بشناسند.

تعریف شیطان

از قدیم الایام، افسانه شیطان، همواره انسانها را در دنیایی از وحشت و ابهام فرو برده بود و هم چنان ادامه دارد.

می گویند: بچه های بازی گوش و نافرمان و زیرک شیطان اند، افراد منحرف را شیطان اغوا کرده، هر کار بد فرجامی از وسوسه های شیطان است و در هر کار بدشگونی شیطان دست دارد.

می گویند: شیطان در همه جا هست، اعوان و انصارش در همه جا وجود دارند، او با همه مردم کار دارد، در برابر همه قد علم می کند، هر انسانی را به بهانه ای فریب می دهد و دام های گوناگون در اختیار دارد.

شیطان در ذهن بچه ها عامل وحشت و ترس و وسیله ای برای رام کردن و ترسانیدن آنان است. قصه نویسان، برای سرگرمی کودکان از شیطان یک موجود خیالی ساخته و از نخستین سال های زندگی، یک شبح وحشتناک و یک قدرت اسرارآمیز در ذهنشان می آفرینند.

می گویند: برای بزرگ سالان، شیطان عامل فریب و گناه است، انسان را به معصیت وا می دارد، تمایلات نفسانی را بیدار می کند، موجب سقوط و لغزش انسان می شود، خواسته ها نامشروع را پدید می آورد، باعث تجاوز و تعدی می گردد، شهوات ویران گر را تحریک می کند، خشم و غضب را شعله ور می سازد، مصیبت و رنج می آفرینند، آدمی را به تباهی و فساد می کشاند، لجاجت و خودسری را رونق می دهد.

و نیز: تمـامی این صـفات از شـیطان و کار او است، انسان از روی نـدامت با فریادی بلنـد می گویـد: نفرین بر شـیطان، لعنت خـدا و ملائکه بر او باد، این شیوه از زمان حضرت آدم علیه السلام معمول بوده که شیطان را مسئول هر کاری و عصیانی می دانسته اند.

در تعریف او گفته اند: شیطان، قدرتی است نابکار و بسیار بدکردار، نیرو و روحی است پلید و سرکش و طغیان گر؛ حقیقت مطلب این است که شیطان، اسم خاص نیست تا بر موجودی معین و مشخص دلالت کنـد و وجود مستقلی نـدارد، اسـمی است بی نشان؛ ماننـد سیمرغ که وجود خارجی نـدارد و هیـچ نام و نشانی برای او نیست، اغلب جاها که نام شـیطان برده می شود مراد همان ابلیس است که از دستورهای خداوند سرپیچی و تکبر کرد.

شیطان و طرف دارانش در طول تاریخ در مقابل نیکان و نیک سیرتان قرار داشته انـد و خواهند داشت، مثنوی در پی این معنا بوده که گفت:

دو علم بر ساخت اسپید و سیاه

آن یکی آدم دیگر ابلیس راه

در میان آن دو لشگر گاه رفت

چالش و پیکار آنچه رفت رفت

هم چنان دور دوم هابیل شد

ضد نور پاک او قابیل شد

هم چنان این دو علم از عدل و جور

تا به نمرود آمد اندر دور دور

ضد ابراهیم گشت و خصم او

و آن دو لشکر کین گزار و جنگجو

چون درازی جنگ آمد ناخوشش

فیصل آن هر دو آمد آتشش

پس حکم کرد آتشی را ونکر

تا شود حل مشکل آن دو نفر

دور دور و قرن قرن این فریق

تا به فرعون و به موسای شفیق

سال ها اندر میانشان حرب بود

چون زحد رفت و ملولی می فزود

آب دریا را حکم سازید حق

تا که ماند کی برد زین دو سبق

هم چنان تا دور و طور مصطفی

با ابوجهل آن سپهدار جفا

هم نکر سازید از قوم ثمود

صیحه ای که جانشان را در ربود

هم نکر سازید بهر قوم عاد

زود خیز تیز رو یعنی که باد
هم نکر سازید بر قارون زکین
در حلیمی این زمین پوشید کین
تا حلیمی زمین شد جمله قهر
برد قارون را و گنجش را به قعر(۱)

کلمه شیطان در قرآن هفتاد بار به صورت مفرد و هیجده بار به صورت جمع به کار رفته است که روی هم ۸۸ مرتبه می شود.

شیطان اولین کسی که.....

شیطان: نخستین کسی بود که بعضی کارها را مرتکب شد و پیش از او کسی آنها را انجام نداده بود. و آنها از این قراراند:

- اولین کسی که قیاس نمود و خود را از حضرت آدم علیه السلام برتر و بالاتر دانست و گفت: من از آتشم و او از خاک در حالی که آتش از خاک بالاتر است.(۲)
- اولین کسی که در پیشگاه با عظمت الهی تکبر نمود و به دستور خالق خود عمل نکرد.(۳)
- اولین کسی که که معصیت و نافرمانی خدا را کرد و آشکارا با او مخالفت نمود.
- اولین کسی که به دروغ گفت: خدا گفته از این درخت نخورید، چون درخت جاوید است و اگر کسی از آن بخورد تا ابد زنده می ماند و با خدا شریک می شود.(۴)
- اولین کسی که که قسم به دروغ خورد و گفت: من شما را نصیحت می کنم.(۵)
- اولین کسی که نماز خواند و یک رکعت آن چهار هزار سال طول کشید.(۶)
- اولین کسی که منبر رفت و برای ملائکه سخنرانی و صحبت کرد.
- اولین کسی که که به خدا مشرک شد.
- اولین کسی که که غنا و آواز خواند، همان زمانی که آدم علیه السلام از درخت نهی شده خورد.(۷)
- اولین کسی که از خوشحالی سرود خواند و آن هنگامی بود که آدم به زمین آمد.
- اولین کسی که نوحه خواند و گریست؛ چون او را به زمین فرستادند، به یاد بهشت و نعمتهای آن نوحه و گریه کرد.
- اولین کسی که لواط کرد(۸) چون زمانی که به میان قوم لوط آمد خود را در اختیار آنان قرار داد تا با او لواط کنند.
- اولین کسی که دستور ساختن منجنیق را داد تا حضرت ابراهیم علیه السلام را با آن در آتش اندازند.
- اولین کسی که دستور ساختن حمام را در زمان حضرت سیلمان علیه السلام داد تا نظافت کنند.
- اولین کسی که ساختن نوره را در زمان حضرت سلیمان داد، برای این که موهای اضافی پای بلقیس پادشاه سبا را از زمین ببرند.(۹)
- اولین کسی که دستور ساختن شیشه را داد تا حضرت سلیمان علیه السلام آن را روی خندق گذارد و بلقیس را آزمایش کند.(۱۰)
- اولین کسی که دستور ساختن صابون را داد تا مردم بدن و لباس خود را بشویند.
- اولین کسی که دستور ساختن آسیاب را داد تا مردم گندم های خود را آرد کنند.
- اولین کسی که با ابوبکر بیعت کرد تا مردم را منحرف کند و از مسیر حق برگرداند.(۱۱)
- اولین کسی که خدا را در آسمان ها پرستید.

– اولین کسی که عبادت و بندگی او، فرشتگان را به تعجب در آورد!

– اولین کسی که به خدای خود اعتراض کرد.

– اولین کسی که شبیه شدن به دیگران را مطرح و مردم را به آن تشویق کرد.(۱۲)

– اولین کسی که سحر و جادو کرد و آن دو را به مردم یاد داد.(۱۳)

– اولین کسی که ساز درست کرد و خود، آن را نواخت.

– اولین کسی که برای زیبایی، زلف گذاشت.(۱۴)

– اولین کسی که برای مخالفت با پیامبران ریش خود را تراشید.

– اولین کسی که برای مست شدن مردم، شراب درست کرد.

– اولین کسی که ساختن آلات لهو و لعب و موسیقی را به قابیل آموخت.

– اولین کسی که وقتی وارد جهنم می شود، خطبه می خواند.

– اولین کسی که مکر و حیله و خدعه نمود.

– اولین کسی که نقاشی کرد و چهره کشید.(۱۵)

– اولین کسی که آتش حسدش شعله ور شد.(۱۶)

– اولین کسی که به ناحق مخاصمه و جدال کرد.

– اولین کسی که خدای تعالی به او لعنت نمود(۱۷) و از ناراحتی فریاد کشید.

– اولین کسی که به خدا کفر ورزید.(۱۸)

– اولین کسی که گریه دروغی نمود.(۱۹)

– اولین کسی که عبادت و خلقت خود را ستود.

– اولین کسی که صورت های مجسمه و بت را ساخت.(۲۰)

– اولین کسی که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل او را لعنت کردند.

– اولین کسی که از ترس ملائکه فرار کرد و خود را مخفی نمود.

– اولین کسی که دستور مساحقه داد. امام باقر علیه السلام فرمود: (وقتی خواسته ابلیس در قوم لوط عملی شد، خود را به صورت زن در آورد و سراغ زنان آمد و گفت: آیا مردان شما با هم لواط می کنند؟ در جواب گفتند: آری. دستور داد شما نیز با هم مساحقه کنید).(۲۱)

معنی شیطان

شیطان دو معنی دارد: یکی اصطلاحی، و آن همان معنایی است که بر سر زبان مردم است. وقتی کلمه شیطان گفته می شود، ذهن مردم متوجه آن ملعونی می شود که رو در روی خدا ایستاد و نافرمانی کرد و در برابر آدم علیه السلام سجده نکرد.

دیگری معنی لغوی آن است، شیطان از (شطش) و (شاطن) گرفته شده و هر دو به معنی پلید، خبیث، پست و موجودی سرکش، متمرد و نافرمان به کار برده می شود. به عبارت دیگر، به هر چیز مرموز، موذی و آزار دهنده گفته می شود. هم چنین به معنی منحرف و منحرف کنند، یاغی و طاغی، شریر و شرارت کننده، دور بودن و دور شدن از حق و حقیقت، دور شدن از رحمت و مغفرت الهی، بدخوی و سخت دل، بدجنس و بد ذات و ناپاک، هلاک شده و هلاک شونده آمده است. این معانی و صفات در انسان باشد یا در جن، در چهار پایان باشد یا وحوش، خزندگان و غیره همه این ها از معانی و مصادیق شیطان است.

و فرد شاخص آن، همان معنا و مفهوم اصطلاحی آن است که در میان مردم معروف و مشهور است و آن ابلیس و لشگریان و اعوان و انصار و یاوران او است. همان کسی که باعث بدبختی خود و آدم علیه السلام، باعث بیرون شدن خود و آدم علیه السلام از بهشت شد.

به میکرب هم شیطان می گویند

روایات فراوانی داریم که به موجودات ریز و زیان بخش (میکرب ها) هم شیطان گفته می شود. از آن دسته است:

۱. امیر المومنین علیه السلام فرمودند: از قسمت سوراخ شده و طرف دست گیره و قسمت شکسته کوزه و ظروف دیگر آب نخورید؛ زیرا شیطان روی دست گیره و قسمت سوراخ شده ظروف لانه می کند.(۲۲)

۲. نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که ایشان فرمودند: از طرف دست گیره و قسمت شکسته کوزه آب نخورید که شیطان هم از آن جا آب می آشامد.(۲۳)

۳. از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمودند: موهای شارب (سبیل) خود را بلند مگذارید؛ زیرا شیطان، آن را جای امن برای زندگی خویش قرار می دهد، و در آن جا مخفی و پنهان می گردد.(۲۴)

بعضی ها (سبیل)های خود را کوتاه نمی کنند، به طوری که وقت غذا خوردن و آشامیدن آب، با غذا تماس پیدا می کنند و آلوده می گردند و در اثر نفی کشیدن هم، موها مرطوب شده و جای مناسبی برای رشد میکربها می شوند؛ آن گاه هنگام غذا خوردن میکروب همراه غذا بلعیده شده و مرض هایی ایجاد می کنند.

۴. نیز فرمودند: دستمال آلوده به گوشت را در خانه نگذارید که جایگاه شیطان است.(۲۵) و همین میکرب ها بودند که حضرت ایوب علیه السلام را احاطه کرده و او را به فزع آوردند به طوری که با خدا مناجات کرد و گفت: خدایا! شیطان با بدن من تماس گرفته و مرا عذاب می دهد.(۲۶) می توان گفت شیطان در روایات فوق و قول ایوب علیه السلام همان میکرب است.

خلقت شیطان

خداوند سه گونه موجود عاقل و با شعور آفریده: یک نوع در آسمان ها هستند که همان فرشتگان اند و از نور به وجود آمده اند که شهوت جنسی و خور و خواب و شهوات دیگر ندارند؛ گناه از آنان سر نمی زند، تسلیم محض پروردگار می باشند و یک لحظه نافرمانی او را نمی کنند، خلقت آنها جلوتر از جن و انس بوده.

نوع دیگر؛ انسان است که خداوند متعال او را با دو دست قدرت خود پدید آورد و ملائکه بر او سجده کردند و استاد آنان شد، هم عقل و هم شهوت در وجودش گذاشت، و از خاک و آب به وجود آمده است.(۲۷)

نوع سوم؛ نژاد جن است که خداوند ایشان را از آتش بی دود(و باد) پدید آورد، و مثل انسان عقل و شهوت به آنها داده شده است. خلقت جن قبل از خلقت آدم و هم زمان با خلقت نسانس بوده است. خداوند درباره خلقت آنان چنین فرموده:

والجان خلقناه من قبل من نار السموم

(ما طایفه جن را قبل از انسان از آتش گرم و سوزان - و شعله ور بدون دود - آفریدیم).(۲۸)

همان طور که خداوند، نخست آدم علیه السلام را خلق نمود و همسرش (حوا) را بعد از او از جنس خودش آفرید، پدر جن ها هم که (مارج) نام داشت از آتش و سپس همسرش (مارجه) را نیز از او خلق نمود. (مارج و مارجه) با هم ازدواج کردند (جان) متولد شد و فرزندان (جان) دو طایفه شدند، یک طایفه، همان جن ها که در میان آنان، هم مؤمن پیدا می شود و هم کافر؛ طایفه دوم؛

شیاطین شدند که پدر بزرگشان (ابلیس) می باشد. ابلیس یکی از فرزندان جان است.

نام ها و صفات شیطان

برای شیطان اسامی و صفات متعددی ذکر شده و آنها از این قرارند:

۱. ابلیس؛ این کلمه ای است مفرد و دارای دو جمع (ابالیس و بالسه) از ماده بلی و ابلاس گرفته شده. معنای آن ناامیدی، ماءیوس شدن از رحمت خدا؛ تحیر و سرگردانی، حزنی که از شدت یاس پیدا می شود؛ اندوه گین و سر در گریبان کردن، آمده ابلیس، کلمه عربی و اسم خاص است و معروف شده برای همان کسی که آدم را فریب داد و باعث بیرون شدن او و همسرش از بهشت گردید. و الان با تمام قدرت، خود و لشگریانش در کمین انسان های بی ایمان و سست عنصر، بلکه در کمین همه انسان ها بوده مگر بندگان مخلص، که از آنان ماءیوس است.(۲۹)

ابلیس، موجودی است حقیقی و زنده، با شعور، مکلف، نامرئی و فریب کار؛ همان که از امر خدا سرپیچی نمود و هم اکنون هم مردم را اغوا می کند و بر انجام گناه و خلاف تشویق می نماید.

چهره ابلیس، چهره تکبر و عصیان، نخوت و تمرد، خودخواهی و خود محوری و مظهر غرور و خود برتر بینی است.

لفظ ابلیس، به صورت مفرد، یازده بار در قرآن آمده که جز دو مورد بقیه مربوط به خلقت آدم علیه السلام است. از جمله:

(همانا شما آدمیان را بیافریدیم و سپس شکل دادیم و پس از آن به فرشتگان امر کردیم تا بر آدم سجده کنند، همه سجده کردند، جز ابلیس، که از سجده کنندگان نبود.) (۳۰)

(فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنند، همه سجده کردند، جز ابلیس، که سرپیچی و تکبر نمود و از کافران گردید.)(۳۱)

(چون فرمان سجده بر آدم رسید، همگی اطاعت کردند جز ابلیس، که از سجده بر آدم امتناع ورزید. خداوند فرمود:ای ابلیس! چه شد تو را که با دیگران بر آدم سجده نکردی.)(۳۲)

(ابلیس گمان باطل خود را به صورت صدق و حقیقت، در نظر مردم جلوه داد تا جز گروه اندکی از اهل ایمان، همه او را تصدیق کردند و پیرو او شدند)(۳۳)

(کافران و معبودان آنها (همگی) به رو، در آتش جهنم در آیند و با تمام سپاه و لشگریان ابلیس به دوزخ وارد گردند)؛ زیرا آنان پیروان او هستند.(۳۴)

و نیز در نهج البلاغه یازده مرتبه کلمه ابلیس آمده است:(۳۵)

چه تلبیس ابلیس منظور شد

ملائک پس سجده ماءمور شد

یکایک بدین سجده اقرار کرد

جز ابلیس کز سجده انکار کرد

به خود گفت من ز آتشم او ز خاک

گر از سجده روی از تو تابم چه باک

تکبر به سویش چه آورد روی

بشد طوقی از لعنتش در گلوی

۲. وسواس؛ به معنای چیز وسوسه گر، وسوسه کننده، کلامی که در باطن انسان می گذرد از درون خود انسان بجوشد یا شیطان و یا از کس دیگری - که از بیرون عامل آن شود وسواس گویند. وسواس در اصل صدای آهسته است که از به هم خوردن زینت آلات

بر می خیزد و به هر صدای آهسته ای هم گفته می شود. معنای دیگر آن افکار بد و نامطلوب و مضری است که به ذهن انسان خطور می کند. یا با صدای آهسته به سوی چیزی دعوت کردن و مخفیانه در قلبی کسی نفوذ نمودن هم وسوسه نام دارد. کلمه و ماده وسواس در قرآن پنج بار استعمال شده:

(من شر الوسواس الخناس، الذی یوسوس فی صدور الناس) (۳۶)

(فوسوس لهما الشیطان) (۳۷)

(فوسوس الیه الشیطان) (۳۸)

(و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما یوسوس به نفسه) (۳۹)

۳. خناس؛ به معنای کنار رفتن، عقب گردکردن و پنهان شدن است؛ چون هنگامی که انسان به یاد خدا بیفتد و نام او را ببرد، شیطان عقب گرد می کند. پنهان و مخفی می شود. این واژه نیز به چند اعتبار معنای خاصی پیدا می کند؛ مثلا رجوع کردن و برگشتن به این اعتبار که انسان وقتی از خدا غافل شد و او را فراموش کرد، شیطان برای وسوسه و اغوا نمودن بر می گردد. پنهان کاری، از این رو که انسان وجود وسوسه را کمتر حس می کند، و همه جا هست، با ظاهری می آید و خود را در لعابی از حق، در پوسته ای از راست در لباس عبادت و گمراهی در پوشش هدایت، جلوه گر می شود.

دشمنی داری چنین در سر خویش

مانع عقل است و خصم جان و کیش

یک نفس حمله کند چون سوسمار

پس به سوراخی گریزد در فرار

در دل او سوراخ ها دارد کنون

سر زهر سوراخ می آرد برون

که خدا آن دیو را خناس خواند

کو سر آن خار پشتک را بماند

می نهان گردد سر آن خارپشت

دم به دم از بیم صیاد درشت

تا چو فرصت یافت سر آرد برون

زین چنین مکری شود مارش زبون (۴۰)

۴. رجیم؛ به معنای سنگسار کردن، سنگ زدن؛ سنگ زده شده؛ از روی گمان سخن گفتن؛ رانده شده از خیرات و رحمت خدا و جمع فرشتگان آسمان؛ زده شده با سنگ های شهابی است و وقتی می خواهد به آسمان عروج کند ملائکه او را با سنگ های شهابی می زنند و بر می گردانند.

حضرت عبدالعظیم فرمود: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: (رجیم) یعنی رانده شده از مواضع خیر، هیچ مؤمنی را به یاد نمی آورد مگر آن که بر او لعن نماید. در علم خدا گذشته است: هنگامی که حضرت مهدی (عج) قیام کند مؤمنی نیست مگر آن که شیطان را سنگ می زند.

از امام صادق علیه السلام می پرسند: چرا شیطان (رجیم) نامیده شده؟ حضرت فرمود: برای آن که او رجم و سنگسار می شود. عرض کردند: آیا به سبب رجم و سنگسار، او از بین می رود و یا اعضا و جوارحش شکسته و قطع می شود؟ آن حضرت فرمودند: خیر، بلکه از بین نمی رود؛ زیرا در علم خدا گذشته که شیطان در زمان قیام حضرت قائم رجم و سنگسار می شود.(۴۱)

۵. عزازیـل؛ این کلمه لغت (عبری) است و به معنی عزیز شـده؛ کسـی که در میـان ملائکه عزیز و بـا احترام بوده، کسـی که عزت و توانـایی ظاهری داشته باشـد. شیطان را از این دو عزازیـل گفته انـد که در میان ملائکه عزیز و با احترام و در عبادت خـدا کوشا و سخت مقاوم بوده است.

تکبر عزازیل را خوار کرد

به زندان لعنت گرفتار کرد

و نیز عزازیـل، نـام بزی است که کفاره گناهان را بر او می گذارنـد و در وادی بایر و بی آب و علف رها می کننـد تا کفاره گناهان قوم را به جایی نامعلوم ببرد.(۴۲)

۶. حارث؛ در حدیث طولانی از امیر المومنین علیه السلام نقل شده که: از آن حضرت سؤال شد: اسم ابلیس در میان ملائکه آسمان چه بوده؟ آن حضـرت فرمود: حارث.(۴۳) و نیز در حـدیث صـافی از امام رضا علیه السـلام نقل شـده: نام او حارث بوده ولی ابلیس نامیده شد، زیرا از رحمت خدا ماءیوس گردید.

۷. صاغر؛ یکی از صـفات شـیطان است. به معنای پست و ذلیل، ذلیل بودن به واسـطه رفتن عزت و حکومت و اسـتقلال، از بین رفتن حیثیت و مقام و حقیر و زبون بودن و.....

بعد از آن که شیطان انسان را سجده نکرد و در مقابل خدا تکبر نمود، خداوند خطاب به او کرد و فرمود:

فاخرج انک من الصاغرین.

(از بهشت خارج شو؛ زیرا تو از افراد ذلیل و زبون و درمانده و پستی).(۴۴)

به خاطر سجده نکردن از مقام عزت و بلندی به زیر افتادی و سرنگون شدی، نه این که سود نبردی، بلکه ضرر و زیان هم کردی.

۸ و ۹. مذئوم و مدموره؛(۴۵) یعنی ذلیلا نه و با خواری رانـده شـده؛ رانـدن به قهر و غلبه؛ طرد کردن از رحمت، معیوب شـده، ننگ عار و تمام این ها درباره شیطان صادق است، چون او را با خفت و خواری و با قهر و غلبه از بهشت بیرون کردند.

۱۰. مذموم؛ سـرزنش شده؛ زیرا خداوند بعد از آن که شیطان سـجده نکرد او را سـرزنش کرده و خطاب نمود: چرا سجده نکردی؟ آیا کافر شدی یا از بلند مرتبه گان بودی؟(۴۶)

۱۱. غوی؛ یعنی راه هلاـکت را در پیش گرفتن؛ نومیـدی از رحمت خـدا؛ گمراه شـدن و گمراه کردن؛ کـاری جاهلانه که از اعتقاد نادرست و فاسد سرچشمه گرفته و جهل و نادانی که ناشی از غفلت باشد؛ از مقصد بازماندن و به مقصد نرسیدن.

چون شیطان در آغاز خودش گمراه شد و بعدا حضرت آدم علیه السلام و اولاد او را گمراه نمود، و آن اعتقاد فاسد و نادرست خود را ظاهر کرد، از مقصد خودش باز ماند و از رحمت خدا ناامید شد.

۱۲. عفریت؛ یعنی قوی، پرزور، زیرک، گردش کش، و خبیث؛ اگر جن خبیث باشـد همان را شـیطان می گوینـد و یا اگر با داشـتن خباثت و شـرارت نیروی زیادی هم داشـته باشد عفریت نامیده می شود. همان طور که در داستان حضرت سلیمان علیه السلام آمده، وقتی که حضـرت فرمود: چه کسـی تخت بلقیس را برای من می آورد؟ عفریتی از جن گفت: من می آورم،(۴۷) معلوم می شود که به اسم اعظم واقف بوده است؛ زیرا می خواست در یک مدت کمی تخت را که صدها کیلومتر از آن جا دور بود بیاورد.

۱۳ و ۱۴. مارد و مرید؛ که معنی هر دو تقریبا یکی است و به معنی شـیطان سرکش و متمرد؛ ظالم و عصیان گر، بی شخصیت اعم از انسان و جن و شیطان؛ عاری از خیر و نیکی و برکت و فایده و (شیطان مارد و شیطانا مریدا) در قرآن به همین معنی آمده است.(۴۸)

۱۵. شیصـبان؛ مرحوم علامه مجلسـی می گوید: یکی از نامهای شـیطان شیصبان است و به بنی عباس هم بنوشیصبان می گویند؛ زیرا شیطان در نطفه بعضی از آنها رسوخ کرده بود.(۴۹)

۱۶. ابومره ۱۷. ابوخلاف، ۱۸. ابولبین، ۱۹.ابیض؛ که او مردم را به خشم می آورد.

۲۰. وهار؛ به خواب مؤمنان می آید و آنان را اذیت می کند.(۵۰)

۲۱. ابولبینی؛ یکی از دختران ابلیس (لبینی) است و لقبی برای ابلیس است.

۲۲ و ۲۳. نائل، و ابوالجان است.(۵۱)

ازدواج شیطان

راجع به ازدواج ابلیس که چه موقع بوده، و با چه کسی ازدواج نموده و همسر او چگونه پیدا شده و دختر چه کسی است؟ دو قول نقل شده:

مجمع البحرین در لغت شیطان می نویسد: وقتی خداوند متعال، اراده کرد که برای ابلیس همسر و نسلی قرار دهد غضب را بر وی مستولی ساخت و از غضب او تکه آتشی پیدا شد، از آن آتش برای او همسری آفرید.(۵۲)

در نقل دیگری آمده: ابلیس - که اسم اولی او عزازیل است - از همان اوان جوانی، در میان قوم خود مشغول عبادت و بندگی خداوند بود تا بزرگ شد و موقع ازدواج او رسید. وقتی تصمیم به ازدواج گرفت، با دختر (روحا) به اسم (لهبا) که آن هم از طایفه جن بود، ازدواج نمود. بعد از آن که ایشان با هم ازدواج کردند، فرزندان زیادی از آن ملعون به وجود آمد که از شمارش بیرون است به طوری که زمین از آنها پر شد. همه آنها مشغول عبادت شدند و مدتی طولانی، خدا را ستایش نمودند. در میان ایشان عبادت و بندگی خود ابلیس از همه آنان بیشتر بود. از همین جهت، بعد از آن که خداوند اختلاف و خون ریزی را در میان طایفه جن و نسناس (طایفه ای به جای انسان فعلی بودند) دید، هر دو طایفه را هلاک کرد، و از میان آن طایفه فقط ابلیس را نگاه داشت. بعدا فرشتگان او را به آسمان بردند. آن ملعون هم، در آسمان اول مدتی در میان ملائکه، خدا را عبادت کرد بعد به آسمان دوم و سوم تا آسمان هفتم پیش رفت و با ملائکه هر آسمان خدا را ستایش کرد تا وقتی که خداوند آدم علیه السلام را خلق فرمود، و دستور سجده داد او هم سرپیچی کرد و رانده شد.(۵۳)

پس زن و فرزندان او هم جزء هلاک شدگان هستند. او بدون زن و فرزند به آسمان رفته و آن جا هم که احتیاج به زن نداشت، بعد از بیرون آمدن از بهشت هم، زنی برای او به وجود نیامد.

چرا خداوند شیطان را آفرید؟

بسیاری می پرسند: با این که خداوند می دانست او سرچشمه همه وسوسه ها و گمراهی ها و فریب کاری ها می شود و همه بدبختی های انسان از او خواهد بود، آن هم موجودی هوشیار، زرنگ، کینه توز، پرفریب و مصمم. چرا او را آفرید؟ اگر خدا انسان را برای تکامل و رسیدن به سعادت، از طریق بندگی خود آفریده، وجود شیطان که یک موجود ویران گر و ضد تکامل است چه دلیلی می تواند داشته باشد؟

در پاسخ می توان گفت: اولاً خداوند شیطان را از آغاز آفرینش انسان نیافرید، چون خلقت او از اول پاک و بی عیب بود و به همین دلیل سالیان درازی در میان صف فرشتگان مقرب خدا جای گرفته بود. اگر چه از نظر خلقت و آفرینش جزء آنان نبود، ولی بعدا با سوء استفاده از آزادی، بنا را بر طغیان و سرکشی گذاشت و رانده درگاه خداوند و فرشتگان گردید و لقب شیطان گرفت.

ثانیا؛ اگر اندکی فکر کنیم خواهیم دانست که وجود شیطان، این دشمن خطرناک نیز کمکی است به پیشرفت و تکامل انسان ها و برای آن کسانی که ایمان دارند و می خواهند راه حق را بپیمایند وجود او مضر و زیان آور نیست، بلکه پیشرفت و تکامل آنان است.

راه دور نرویم همیشه نیروهـای مقـاوم در برابر دشـمنان سرسـخت، جـان می گیرنـد و سـیر تکـاملی خود را می پیماینـد، وجود یک دشـمن قوی در مقابل انسان باعث پرورش و ورزیـدگی او می گردد. هم چنین همیشه در میان تضادها بالندگی و رشد معنا پیدا می کند، هیچ موجودی راه کمال را نمی پوید مگر این که در مقابل دشمن نیرومندی قرار گیرد.

به عبـارت دیگر، انسـان تـا در برابر دشـمن نیرومنـد و بـا قـدرت قرار نگیرد هرگز نیرو و نبوغ خود را بروز نمی دهـد و به کـار نمی انـدازد، همین وجود دشـمن مـایه جنبش هر چه بیشتر انسـان و ترقی او خواهـد بود. مثلاـ فرمانـدهان و سـربازان ورزیـده و نیرومنـد، کسانی هسـتند که در جنگ های بزرگ، با دشـمنان سخت در گیر بوده اند. سیاست مداران با تجربه و پر قدرت، آنهایی هستند که در بحران های سخت سیاسی با دشمنان نیرومند دست و پنجه نرم کرده اند.

قهرمانان بزرگ، کسانی هسـتند که با حریفان نام آور و سـخت، زور آزمایی کرده اند؛ بنابراین، چه جای تعجب که بندگان بزرگ خـدا بـا مبـارزه مسـتمر و پی گیر در برابر شـیطان، روز به روز قـوی تر و نیرومنـدتر شونـد. دانشـمندان امروز در مـورد فلسـفه وجود میکرب های مزاحم می گوینـد: اگر آنها نبودنـد، سـلول های بـدن انسان در یک سـستی و بی حالی فرو می رفتند و احتمالا رشد و نمو انسان از ۸۰ سـانتی متر تجـاوز نمی کرد و همگی به صورت آدم هایی کوتوله بودنـد و به این ترتیب، انسانهای کنونی با مبارزه جسمانی با میکرب های مزاحم، نیرو و نمو بیشتری کسب کرده اند.

هم چنین است روح انسان در مبارزه با شیطان، گر چه او در برابر اعمال خلاف و زشت خود مسئول است، ولی وسوسه های او برای بنـدگان خدا و آنهایی که می خواهند در راه حق قدم بردارند ضـرر و زیانی نخواهد داشت، بلکه به طور غیر مسـتقیم برای آنها ثمر بخش خواهد بود.

چرا شیطان را مهلت داد؟

سئوال دیگری پیش می آیـد و آن چنین است: بعـد از این که شـیطان خلق شـد و نافرمانی خدا را نمود، در مقابل عظمت، بزرگی و شـوکت او تکـبر ورزیـد، از میـان ملائـکه، بهشت و نعمت هـای آن رانـده شـد. چرا خداونـد به او مهلت داد؟ چرا در خواست او را دربـاره عمر طولانی و ادامه حیات او پـذیرفت؟ چرا فورا او را نابود نکرد که این گونه به جنایت و خیانت خود ادامه دهـد و مردم را بیشتر به سوی بدبختی و شقاوت و جهنم و عذاب بکشاند؟

جواب این که: جهان جای آزمون است، و می دانیم که آزمایش جز در برابر دشمنان سرسخت و طوفان ها و بحران های خطرناک، امکان پذیر نیست. وجود نامبارک شـیطان و حیات و زندگی او به عنوان یک دشمن و نقطه منفی برای تقویت پایه های دین باوری و نقاط مثبت دیگر، نه تنها ضرر نداشته و ندارد، بلکه مؤ ثر نیز خواهد بود.

قطع نظر از وجود شیطان، در وجود خود ما، غریزه های دیگری نیز هست که انسان در همه زمینه ها، می آزمایند تا در برابر نیروهای عقلانـی و روحـانی قرار گیرد. به این ترتیب، در این میان روح انسان پروش می یابـد. مهلت شـیطان و ادامه حیات او نیز تقویت این تضاد است، و تا او نباشد راه راست و مستقیم شناخته نخواهد شد و صفت خوب نیکو سیرتان و بد بدسیرتان مشخص نمی شود.

دیگر این که، اگر به او مهلت داده شـد به خـاطر آن همه سـتایش و بنـدگی در برابر خداونـد متعـال بوده و عمر طولانـی و مهلت او مکافات و پاداش عبادتهای او است.

سوم این که، خواسته تا وی بیش تر در عذاب خدا غرق شود، زیرا هر چه عمر او طولانی تر گردد و مهلت بیشتر یابد، گناهش بیشتر خواهد شد. چنان چه خداوند می فرماید:

(آنهـا که کـافر شدنـد (راه طغیان را پیش گرفتنـد) تصور نکننـد اگر به آنان مهلت می دهیم به سود آنها است. ما به آنها مهلت می دهیم که بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خوار کننده ای برای آنها می باشد)(۵۴)

از این مهم تر، هر چند خداوند شیطان را در انجام وسوسه هایش آزاد گذاشته، ولی انسان را در برابر او بی دفاع نیافریده است. به او نیروی عقل و شعور، و خرد داده که می تواند شد محکم و نیرومندی در مقابل وسوسه های شیطان بسازد.

یکی دیگر از راههای دفاعی او، انگیزه پاک و عشق به تکامل است که به عنوان یک عامل سعادت در نهادش گذارده شده است.

هم چنین، فرشتگان را که الهام بخش نیکی ها هستند. به کمک انسان هایی که می خواهند از وسوسه های شیطانی بر کنار بمانند فرستاده. قرآن می فرماید:

(فرشتگان بر آنها نازل می شوند و برای تقویت روحیه آنان انواع بشارت ها و دل گرمی ها را به آنها الهام می کنند و می گویند: نترسید و غمگین نباشید، بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.(۵۵)

شیطان سنگ محک عمل کردها

به بیان دیگر، شیطان و وسوسه های او، باری امتحان و جدا کردن افراد پاک از ناپاک است. برای مشخص نمودن ایمان ثابت و استوار از ایمان ناپایدار بندگان، وسیله خوبی به شمار می آید. این که خداوند شیطان را خلق نمود عبث و بیهوده نبوده و نیست. پروردگار عالم آنها را از روی مصلحت و غرض آفرید، و به واسطه آنها خبیث از طیب شناخته و جدا می شود. تمام افراد، از سعید و شقی، پاک و ناپاک، مؤمن و منافق و کافر، عادل و ظالم، همه می خواهند به سوی خدا بروند و در مقام امن الهی بیارامند همه در دستان شیطان امتحان و آزمایش می شوند و خدا با محک خاص خود آنها را از هم جدا می کند.

آنهایی که پیروان خدا و پیامبران او هستند، هیچ گاه فریب شیاطین را نمی خورند. اما آنهایی که ایمانشان ریشه دار و محکم نیست، بلکه سطحی و تقلیدی است، دعوت آنها را زود می پذیرند و تسلیم ایشان می شوند.

شیطان یکی از ماءموران خداوند است که حکم بازرس را دارد و نمی گذارد اشخاص پلید و آلوده، در حرم خداوند قدم گذارند. مردم را بازرسی دقیق و تفتیش صحیح می کند.

الا عبادک منهم المخلصین

(مگر بندگان مخلص که شیطان را به آنان دسترسی نیست)(۵۶)

آنان که بر خدا پیشی می گیرند و تکبر می ورزند و صفات بلند اسمهای نیک خدا را دزدیده و خود را بدان می چسبانند، جلو آنها را گرفته و نمی گذارد در حرم خداوندی که جای بندگان وارسته و پاک سرشت است، وارد شوند.

نکته دیگر این که اگر شیطان نبود، دنیا به این صورت نبود و آدم از بهشت به دنیای خاکی نمی آمد. آدم نخست در بهشت بود و جایگاه ویژه داشت. از آنجا که خداوند می خواست انسان راه کمال را بپیماید، شیطان را آزاد گذاشت تا او را وسوسه کند و از بهشت رانده شود و در دنیای خاکی بر خلاف فرشتگان که راه کمال بر آنان بسته است، راه ترقی و سعادت را طی کند، این بود که او را از (اسفل السافلین)(۵۷) با گامهای استوار و مجاهده و با اراده پروردگار حی قیوم به (اعلا علیین)(۵۸) رسید. انسان از ملائکه اشرف شد و این همه فضایل و درجات را کسب نمود. همه اینها در اثر خلقت شیطان و فواید آفرینش او است، پس خلقت او و مهلت دادن به او و همه از روی مصلحت بوده و امر ماءموری از جانب خداوند است.

شیطان سگ تربیت شده خدا

عده ای از بزرگان می گویند: شیطان سگ خدا است، پروردگار عالم آن را خلق و تربیت کرد که به موقع به دشمنان خدا حمله کند. مانند سگی که صاحبش آن را تربیت می کند که به موقع به دشمن حمله کند. اموال و ثروت صاحبش را از گزند غارت

گران حفظ نماید و دشمنان را از در خانه او براند و دور کند.

آری، خداوند متعال شیطان را آفرید تا هر کس از زیر فرمانش خارج شود، شیطان همچون سگ تعلیمی او را برباید و به زیر فرمان خود ببرد. از همین رو است که هر کس از ولایت الهی و حزب خدا بیرون رود بی شک داخل در ولایت کفر و شیطان و حزب او شده در قرآن کریم هم، فقط از این دو حزب نام برده شده است.(۵۹)

وقتی بنده ای بر گناه اصرار ورزد خداوند ولایت خود را از او بر می دارد، سپس آن بنده اسیر دست شیطان گردیده و در ضلالت و گمراهی فرو می رود. از این رو در قرآن کریم آمده:

فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء و هو العزیز الحکیم.

(آنگاه خداوند هر کس را بخواهد به ضلالت وا می گذارد و هر کس را بخواهد به مقام هدایت می رساند و او خدای مقتدر و داناست.)(۶۰)

این دو موجود در بعضی از صفات با هم اختلاف دارند و در بعضی ویژگی ها متحداند. موارد اختلافشان از این قرار است:

۱- سگ ها در روز می خوابند و شب ها برای پاسداری از اموال صاحبشان بیدار می مانند. اما شیطان نه روز می خوابد و نه شب؟! او در تمام اوقات کارش سر راه گرفتن و حمله کردن به مردم می باشد، آنان را از راه مستقیم منحرف نمودن است.

۲- سگ ها میان دشمنان و دوستان صاحبانشان فرق می گذارند. به دوستان صاحب خود حمله نمی کنند، جلوی آنها را نمی گیرند، حمله آنها فقط به دشمنان است، ولی شیطان به دوست و دشمن حمله می کند، هر دو را اذیت می نماید و راه را بر هر دو می بندد.

۳- سگ ها به اهل خانه و صاحب خود حمله نمی کنند، به خلاف شیطان که به اهل خانه هم حمله می کند!؟ پیامبران الهی اهل خانه اند که اگر بتواند حمله می کند و ایشان را از اوج عزت پایین می آورد. نمونه آن حضرت آدم و حوا پدر و مادر آدمیان است. به قول شاعر:

آن عدوئی کز پدرتان کین کشید

سوی زندانش ز علیین کشید

مادر و بابای ما را آن حسود

تاج و پیرایه به چالاکی ربود

کردشان آن جا برهنه خوار و زار

سالها بگریست آدم زار زار

با خدا گفتی شنیدی رو به رو

من کیم در پیش مکر آن عدو

خدایا در کف شیطان زبونم

زحیرت من نمی دانم که چونم

زچنگ این سگم آزاد گردان

به آزادی دلم را شاد گردان

شیطان حتی به صاحب خانه (خدا) هم حمله می کند و در برابر او فریاد می زند. و به فرموده قرآن مجید، آن ملعون می گوید:

رب بما اغویتنی لازینن لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین

شیطان آن گاه که مهلت یافت، به مبارزه با خدا برخاست و - گفت: (خدایا حالا که مرا گمراه نمودی، من هم در زمین - همه چیز

را – در نظر فرزندان آدم آراسته می کنم که از یاد تو غافل شوند و همه آنان را گمراه خواهم کرد).(۶۱)

باز آن ابلیس بحث آغاز کرد

که بدم من سرخ رو کردیم زرد

رنگ رنگ توست صباغم توئی

اصل جرم و آفت و داغم توئی

همچون آن ابلیس و ذریات او

با خدا در جنگ و اندر گفت و گو

۴ – سگ ها متملق و متواضع انـد، خود را از دیگران و هم نوعان خود برتر و بالاتر نمی داننـد. اما شیطان، به فرموده خداونـد متعال متکبر است، آن جا که می فرماید:

ابی واستکبر و کان من الکافرین

(وقتی فرشتگان به دستور خداوند به آدم سجده کردند مگر شیطان – ابا کرد و تکبر ورزید و از گروه کافرین گردید).(۶۲)

۵ – سگ ها زیاد بچه می زاینـد – دیده شده که سگی ۱۲ بچه زایید– بچه های آنها می میرند یا کشته می شوند. شیطان هم زیاد بچه می زاید، ران های خود را به هم می مالد و تخم می ریزد، از هر تخمی شیطانی بیرون می آید – ولی آنها تا روز موعود سالم و باقی می مانند! در روایتی وارد شده:

نسبت یک انسان مؤمن با شیاطین، نسبت لاشه گوشت است به زنبورهایی که اطراف آن را گرفته انـد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایـد: (قسم به خـدایی) که محمـد صـلی الله علیه و آله را به حق مبعوث فرمود، شیاطینی که بر یک مؤمن مسلطاند، زیادتراند از زنبورهایی که اطراف لاشه گوشتی را گرفته اند).(۶۳)

و امام باقر علیه السلام درباره شمارش شیاطین در اطراف یک نفر مؤمن می فرمایـد: (زمانی که انسان مؤمن از دنیا برود به انـدازه جمعیت ربیعه و مصر – که دو طایفه بسیار پرجمعیتی بودند – آن مکان و همسایگان آن مؤمن را رها می کنند و می روند).(۶۴)

تمام این شیاطین، در اطراف مؤمنان لانه کرده و ایشان را وسوسه می کنند و از راه مستقیم می گردانند. در روایتی آمده است:

(اگر شیاطین بر قلوب بنی آدم احاطه نداشتند، هر آینه آنان می توانستند به ملکوت آسمان ها راه یابند و آن جا را ببینند).(۶۵)

۶ – اگر کسی به سگ هـا نان دهـد و با آنها مهربانی کنـد با او آشـنا می گردنـد، هر کجا او را ببیننـد تملق می گوینـد، خود را به خاک می اندازند و سر و دم می جنبانند. اما شیطان را هر چه محبت کنی رام نمی شود! بلکه عداوتش بیشتر می شود، قرآن در این باره می فرماید:

فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث

(مثل آن مثل سگی است که اگر او را تعقیب کنی یا به حال خود واگذاری به سوی تو (عو عو) می کند و حمله می نماید).(۶۶)

کیست کار دست تو جامه اش پاره نیست

آتشی از تو نسوزم چاره نیست

۷ – یورش بعضـی از سگ ها ناگهانی است و از پشت سر افراد می آیند و آنان را می گیرند. شیطانی هم غافل گیر است. از پشت سر کمین می کند، بر سر راه های مستقیم می نشیند. قرآن در این باره چنین می فرماید:

قال فبما اغویتنی لاقعدن لهم صراط المستقیم

(شیطان در برابر خدا ایستاد – و گفت: حال که مرا گمراه نمودی! من نیز بر سر راه بندگانت می نشینم و آنان را از راه راست که آیین شرع تو است منحرف و گمراه می گردانم).(۶۷)

آن ملعون نه این که فقط از پشت حمله می کند بلکه در چهار جهت کمین کرده و از هر چهار سو حمله را شروع می کند. خداوند در این زمینه می فرماید:

ثم لاتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم و لاتجد اکثرهم شاکرین

(آن گاه من از پیش رو و از پشت سر، از طرف راست و چپ در می آیم و به انحرافشان می کشانم تا آنان شکر نعمتهای تو را به جای نیاورند).(۶۸)

۸ - سگ حیوان نجس العین است. اما در چند مورد پاک می شود، یکی در جایی که استحاله شود؛ یعنی از حالت اول بیرون آید و به صورت چیز پاکی درآید، مانند سگی که در نمک زار فرو رود و نمک شود.(۶۹) دیگر این که بدن سگ تبدیل به کرم شود. اما شیطان به هیچ عنوان پاک نمی شود، حتی در قیامت و آتشی که از مطهرات است. اگر چیز نجسی را بسوزاند و خاکستر شود پاک می گردد. اما اگر شیطان را بسوزاند پاک نمی شود.

۹ - سگ ها ظاهر و آشکاراند و مبارزه با آنان آسان، اما شیطان ناپیدا و مبارزه با او بسی مشکل است.

دشمن اگر ظاهر بود از وی توان کرد حذر

لیک، ایمن بودن از خصم نهانی مشکل است.

۱۰ - یکی دیگر از اختلاف های سگ و شیطان این که: اگر سگی را نان و طعام دهی تا وقتی که مشغول خوردن طعام خویش است تو در امان و آسایشی هستی و آزاری از آن نمی بینی. اما اگر خواسته شیطان را هم بر آوری و به اصطلاح طعامش دهی در همان لحظات هم از شر او در امان و آسایش نیستی و او به تو حمله ور است و لحظه ای آرام ندارد.(۷۰)

اما جاهایی که سگ با شیطان با هم متحداند، از این قرار است:

۱ - مردم سگ ها را در کوچه و بازار سنگ می زنند و آنها از دست مردم می گریزند. شیطان را هم چه الان که از دیدگان پنهان است و چه زمانی که ظاهر و آشکار می گردد، سنگ باران می کنند. در زمانی که مخفی است، دو طایفه او را سنگ می زنند، یکی مؤمنان که با لعن و نفرین خود آن ملعون را هدف قرار می دهند و بدنش را مجروح می نمایند، این زخم او باقی می ماند تا زمانی که آن مؤمن از یاد خدا غافل شود در این صورت شیطان او را به معصیت می کشاند! وقتی که مؤمن گناهی مرتکب شد جراحتش بهبود پیدا می کند.(۷۱) دیگری فرشتگان با تیرهای شهابی. قرآن در این باره می فرماید:

الا من خطف الخطفهٔ فاتبعه شهاب ثاقب

(فرشتگان اطراف شیاطین را با قهر و غلبه می گیرند و با تیرهای شهابی فروزان آنان را مورد حمله قرار می دهند و تیر باران می کنند).(۷۲)

اما در زمان حضرت مهدی علیه السلام که او آشکار می شود، مردم از هر طرف او را سنگ باران می کنند تا سرانجام به دست آن حضرت یا به دست جبرئیل به قتل می رسد.

چون نور رحمت در رسد شیطان چه سان تاب آورد

خورشید چون گردد عیان شب را نهان باید شدن

۲ - صاحب سگ آن را علیه دشمنان خود تحریک می کند تا به آنان حمله نماید. خداوند هم شیطان را علیه دشمنان خود - معصیت کاران، کفار و مشرکان، فجار و بی دینان - تحریک می کند و می فرماید:

(ای شیطان! برو، تو و جمله لشکریانت، سواره و پیاده نظامت، بر آنان که از تو پیروی کرده اند، محاصرشان کن و بر آنها بتاز).(۷۳)

این نهیب بانگ آن ملعون بود

هیبت بانگ خدائی چون بود

۳ - صاحب سگ هنگامی که مهمان داشته باشد سگ خود را می بندد که مهمان را اذیت نکند. خداوند هم چون در ماه مبارک رمضان بندگان خود را به مهمانی دعوت کرده، شیطان را نیز به غل و زنجیر می کشد تا آنان را اذیت و آزار نکند.(۷۴)

۴ - صاحب سگ دوستان خود را به آن می شناساند که مزاحم شان نشود. خداوند هم دوستان خود را به شیطان معرفی می نماید. قرآن درباره می فرماید:

(هرگز تو بر بندگان خالص من تسلطی نداری، بر دوستان مخلص من راهی نداری و نمی توانی بر آنان دست پیدا کنی، تو فقط بر مردم نادان و گمراه تسلط داری).(۷۵)

۵ - اگر شخصی بخواهد بر طایفه یا ایلی وارد شود و سگشان مانع باشد، وی صاحب سگ را صدا می زند، و او هم سگ خود را صدا می زند تا حیوان ساکت شود و برگردد.

ترکمان را گر سگی باشد بدر(۷۶)

بر درش بنهاده باشد رو و سر

کودکان خانه دمش می کشند

باشد اندر دست طفلان خوارمند

یا اگر بیگانه ای معبر کند(۷۷)

حمله بر وی همچو شیر نر کند

که اشداء علی الکفار شد

با ولی، گل (۷۸) با عدو(۷۹) چون خار شد

مؤمن هم اگر بخواهد به درگاه خداوند روی آورد، شیطان از او جلوگیری می کند! پس نخست باید از شر شیطان به خدا پناه برد. قرآن در این رابطه می فرماید:

(اگر از طرف شیطان بخواهد در تو وسوسه ای ایجاد شود و جنبشی از آن پدید آید، باید از شر آن به خدا پناه بری).(۸۰)

ملك، ملك اوست فرمان، آن اوست

کمترین سگ بر در، آن شیطان اوست

پس سگ شیطان که حق هستش کند

اندر او صد فکرت و حیلت تند

بر در کهف الوهیت چو سگ

ذره ذره امر جو بر جسته رگ

این اعوذ آن است که از لطف ای خدا

بانگ برزن بر سگت ره برگشا

تا بیایم بر در خرگاه تو

حاجتی خواهم ز وجود و جاه تو(۸۱)

۶ - وقتی سگ در مقابل انسان (عو عو) زوزه می کند، باید آیه مبارکه (وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید)(۸۲) را تلاوت نمود، که سگ برمی گردد.

وقتی هم که شیطان راه را بر بندگان بست و حمله کرد، باید (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) را قرائت نمود تا فرار کند.

مهلت شیطان تا چه موقع است؟

این که تا چه زمان شیطان زنده خواهد ماند؟ کی میرد؟ به دست چه کسی کشته می شود؟ روایاتی وارد شده و احتمالاتی داده اند که از این قراراند:

۱. مهلت او تا روز قیامت است؛

این احتمال درست نیست - در این باره به بحث (حاجت خواستن شیطان) مراجعه شود.

۲. تا روز آخر دنیا.

همان روزی که خورشید و ماه و ستارگان تاریک می شوند و کوه ها مانند پشم زده شده، روان می گردند و دریاها مانند آتش خروشان شعله ور می شوند و تمام جن و انس و ملائکه می میرند.

۳. مهلت او میان نفخه اول و دوم است؛

نفخه اول وقتی است که اسرافیل در صور می دمد و همه موجودات جهان یک مرتبه از بین می روند. نفخه دوم آن وقتی است که اسرافیل در صور می دمد و همه خلایق دو مرتبه زنده می شوند. مهلت شیطان در میان این دو نفخه تمام می شود.(۸۳)

۴. تا زمان ظهور حضرت مهدی (عج) و به دست آن حضرت کشته می شود. (این مطلب در آینده بیان خواهد شد).

۵. تا زمان رجعت؛

از زمان آمدن حضرت مهدی (عج) شروع می شود؛ پیامبر و ائمه معصوم علیه السلام دوباره رجوع می کنند و به دنیا برمی گردند، آن وقت شیطان می میرد. و مدت معلومی که قرآن بیان می کند - همان رجعت است - که عزرائیل جان او را می گیرد و به زندگیش خاتمه می دهد.

وارد شده که در زمان رجعت، خداوند به (ملک الموت) می فرماید: جان ابلیس را قبض کن که عمر او به سر آمده و سختی، تلخی و مستی جان کندن را که به اولین و آخرین افراد چشاندی به او تنها بچشان. و نیز می فرماید:

(ای ملک الموت!) اول وارد دوزخ شو و هفتاد زبانیه با هفتاد زنجیر و هفتاد کاسه از آب لظی (که همان آبهای جهنمی سوزان است) با هفتاد هزار از سگ های جهنمی را بردار و با سخت ترین شکلی جان او را بگیر.

عزرائیل هم با صورتی که اگر اهل زمین او را با آن صورت ببینند، از ترس و وحشت، تمام آنان قالب تهی می کنند و می میرند، و به همان شکلی که ماءمور است نازل می شود.

شیطان وقتی او را به آن هیبت مشاهده می کند به مشرق فرار می کند، عزرائیل را همان جا می بیند! به طرف مغرب می گریزد، او را حاضر می بیند، به دریا می رود، باز او را همان جا مشاهده می کند؛ در این زمان، (ملک الموت) بر او بانگ می زند که: ای ملعون! بایست؛ باز فرار می کند و می آید بر سر قبر آدم علیه السلام و می گوید: ای آدم! من به واسطه تو رانده شدم و طوق لعنت برگردنم افتاد. عزرائیل به آن سگ های جهنمی و ملائکه غلاظ و شداد دستور می دهد که بر او حمله کنند. سگ ها بر او حمله می کنند و اطراف او را می گیرند. ملائکه با گرزهای آتشین بر مغز او می کوبند تا جان خبیث و پلید او را بگیرند و به زندگی پر از مکر، فریب و کبر او پایان دهند.(۸۴)

قاتل شیطان کیست؟

در روایات دیگری وارد شده که: شیطان به مرگ طبیعی از دنیا نمی رود، بلکه او را می کشند و در آخرالزمان کشته می شود. حال چه کسی او را می کشد، اختلاف است. بعضی از روایات می گویند: امام زمان (عج) وقتی ظهور کند آن ملعون را می کشد. امام

صادق علیه السـلام فرمودند: وقتی قائم ما قیام کند، می آید در مسـجد کوفه شـیطان هم می آید و به زانو در مقابل آن حضرت قرار می گیرد و می گویـد: وای از این روز سـختی که در کمین من است. در این موقع امـام زمـان (عـج) موهای جلوی پیشانی او را می گیرد و آن ملعون را گردن می زند.(۸۵)

در بعضـی از روایات وارد شده که حضرت رسول کشنده شیطان است. امام صادق علیه السلام فرمود: (شیطان در زمان رجعت روی صخره بیت المقدس به دست حضرت رسول صلی الله علیه و آله کشته و ذبح می شود).(۸۶)

نیز عبدالکریم خثعمی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: (وقتی شیطان گفت: خدایا! مرا مهلت ده تا روز قیامت، قبـول نکرد و در جـواب آن ملعـون فرمـود: تو را مهلت می دهم تـا وقت معلوم. و مراد از آن وقت، هنگـام رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا است).

عبـدالکریم گویـد: از حضـرت پرسـیدند: آیـا برای آن حضـرت رجعتی است؟ فرمود: بلی، هیـچ امـامی نیست، مگر آن که در قوت رجعت آن امام، مؤمن و کافر اهل زمانش با او برمی گردند. تا مؤمنان را بر کافران غالب و پیروز گردانند.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السـلام با اصـحاب خود رجوع نمایـد، شـیطان هم با لشـکرش حاضـر شوند و وعده گاه جنگ آنها در زمین (روحا) که از زمین فرات و در نزدیکی کوفه است، می باشد.

پس این دو لشکر می جنگند، به طوری که تا آن زمان چنان کشتاری انجام نشده باشد. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود: گویا اصـحاب امیرالمؤمنین علیه السـلام را می بینم که به پشت برگشـته انـد و از شـدت و سـختی جنگ صد قدم به عقب رفته اند و گویا آنها را نگاه می کنیم که پاهای بعضی از آنها در آب فرات رفته است.

در این هنگام ملائکه خشم الهی از پشت آب ها فرو می آینـد و جنگ به حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله واگـذار می شود. آن حضـرت در جلـوی لشـکر و حربه از نور در دست مبـارک ایشـان است؛ چون شـیطان نگـاهش به آن حضـرت بیفتـد، پشت کرده و بگریزد. یـاران او وقتی که فرار او را می بیننـد می گوینـد: کجا می روی و حال آن که بر آنها غالبی، در جواب گویـد: من می بینم آن چه را شما نمی بینید. من از خداوند عالمیان می ترسم.(۸۷)

در این هنگام، حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله به او حمله می کند و ضربتی بین دو کتف او می زند که به همان ضربه نابود می شود و لشـکرش نیز هلاک خواهنـد شـد. بعد از آن، خداوند عالمیان پرسـتش می شود؛ در حالی که برای او هیچ شـریکی در روی زمین بـاقی نمی مانـد و عبـادات همه خالصانه است. آن گاه امیرالمؤمنین علیه السـلام در زمین چهل و چهار هزار سال پادشاهی می کند. و عمرها طولانی می گردد به طوری که از هر انسانی هزار اولاد به وجود می آید.(۸۸)

شیطان به آسمان می رود

گفتیم که شیطان از طایفه جن بود، و قرآن هم این مطلب را با صراحت بیان می کند و می فرماید:

و اذا قلنا للملائکهٔ اسجدوا لادم، فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه؛

ای رسول مـا (یـاد کن وقتی را که به ملائکه گفتیم: بر آدم سـجده کنیـد، همه سـجده کردنـد جز ابلیس، که او از جن بود، و بـدین روی از اطاعت خدای خود سرپیچی نمود و سجده نکرد).(۸۹)

او مـدتی از عمر خود را در میـان جن سپری کرده و بـا آنـان معاشـر بوده، تا وقتی که فتنه و فساد، کشت و کشـتار در میان آنان برپا شد.

در این هنگام خداونـد اراده کرد که آنان را نابود فرماید: عده ای از ملائکه را فرسـتاد تا با شمشـیرهای خود با آنها جنگیدند و همه آنها را کشـتند. در این میان، شـیطان جان سالم به در برد و از مرگ نجات پیدا کرد و به دست ملائکه اسیر شد. به فرشتگان گفت:

من، از جمله مؤمنان هستم (و در فتنه و فساد شرکت نداشتم.) شما تمام خویشان و هم نوعان مرا کشتید و من تنها ماندم. مرا با خودتان به آسمان ببرید، تا در آن جا با شما باشم و خدای خود را عبادت کنم.
فرشتگان از خداوند جویای تکلیف شدند. خداوند به آنها اجازه داد که او را به آسمان ببرند. زمانی که به آسمان رسید به گردش در آسمان ها و بررسی پرداخت. در آن میان لوحی را دید که چیزهایی بر آن نوشته شده؛ مثلا نوشته بود:
(انی لا اضیع عمل عامل منکم.(۹۰) بلی من عمل و اءراد الدنیا اعطاه الله منها و من عمل و اراد الاخرهٔ بلع الله تعالی مناه) و من یرد حرث الاخرهٔ نزدله فی حرثه ما نشاء و من یرد حرث الدنیا نؤته منها و ماله فی الاخرهٔ من خلاق
(من پاداش هیچ عمل کننده ای را ضایع نمی کنم؛ بلی، کسی که کاری کند و اراده دنیا نماید، خدا دنیا را به او می بخشد و کسی که آخرت را بخواهد، خداوند او را به آرزویش می رساند. و کسی که پاداش آخرت را بخواهد به او برکت می دهیم و بر نتیجه اش می افزاییم و آنها که فقط مال دنیا را می طلبند، کمی از آن به آنها می دهیم، اما در آخرت هیچ نصیبی ندارند).(۹۱)
پیش خود فکر کرد که آخرت نسیه و دنیا نقد است. تصمیم گرفت دنیا را به وسیله عبادت های طولانی به دست آورد. لذا در میان ملائکه آن قدر عبادت کرد تا سرور و رئیس همه فرشتگان شد و طاووس ملائکه نام گرفت! بر منبری می نشست و ملائکه در مقابل او با احترام می ایستادند. وقتی فهمید با این عبادت ها می تواند دنیا را جست و جو کند؛ از این رو، آن چه در قلب سیاه خود پنهان داشت آشکار ساخت و ادعا نمود من از آدم برترم و در برابر او به خاک نخواهم افتاد!

عبادات شیطان

به درخواست شیطان و اذن خدا، فرشتگان آن ملعون را به آسمان بردند. روزی که به آسمان رسید شنبه و زمانی که به آسمان هفتم رسید روز جمعه بود.
در آسمان اول مدت هزار سال خدا را پرستید. پس از آن به آسمان دوم بالا رفت و در آن جا هم هزار سال عبادت کرد. آن گاه به آسمان سوم و چهارم تا آسمان هفتم اوج گرفت. در هر آسمان مدت هزار سال خدا را بندگی کرد.
در آسمان هفتم مستقر و چنان مشغول عبادت شد که باید عبادت کند. به طوری که جبرئیل و اسرافیل و میکائیل وقتی او را دیدند به یک دیگر می گفتند: خداوند، عشق و علاقه به عبادت و قدرتی که به این بنده داده به هیچ کس نداده است. بندگی او هم چنان ادامه داشت تا وقتی که خداوند اراده کرد آدم را بیافریند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه (خطبه قاصعه) درباره نکوهش عبادت او و متکبران می فرماید: شیطان، مدت شش هزار سال خدا را پرستش کرد که فقط چهار هزار سال آن را دو رکعت نماز خواند!
بعد می افزاید: معلوم نیست که این شش هزار سال از سال های دنیا است یا از سال های آخرت. اگر از سالهای دنیا بوده که همان شش هزار سال خواهد بود و اگر از سالهای آخرت باشد، هر یک روز آن طبق قرآن مجید که می فرماید:
فی یوم کان مقداره خمسین اءلف سنهٔ؛
(در روزی که مقدار آن به اندازه پنجاه هزار سال - از سالهای دنیا - خواهد بود). (۹۲)
(جمع سال دنیا) ۱۰۹۵۰۰۰۰۰۰۰ (سال دنیا) ۵۰۰۰۰ * (روز) ۳۶۵ *(سال آخرت) ۶۰۰۰
در نتیجه؛ اگر شش هزار سال را ضرب در سیصد و شصت و پنج روز، و حاصل را در پنجاه هزار ضرب کنیم جمعا: صد و نه میلیارد و پانصد میلیون سال دنیا می شود؛ یعنی شیطان این مدت، خدا را عبادت کرده و دایما مشغول نیایش و ستایش او بوده است.
در روایت دیگری از امام جعفر صادق علیه السلام آمده که: شیطان در آسمان طی هفت هزار سال خدا را با دو رکعت نماز عبادت کرد خداوند هم، در مقابل آن دو رکعت نماز که - هفت هزار سال طول کشید - ثواب هایی برای او در نظر گرفت.(۹۳)

ولی بعـد از گناه و سرپیچی از دسـتور الهی و خود را برتر و بالاتر دانسـتن از آدم علیه السـلام، تهمت به خـدا زدن که تو مرا گمراه کردی!(۹۴) سعادت و نجات خود را در جهان آخرت به کلی از دست داد و عبادت خود را از میان برد، و به شر مبدل کرد.

بعلم باعور و ابلیس لعین

سود نامدشان عبادت ها و دین

و در برابر این همه عبـادت و بنـدگی که انجـام داده بـود، برای گمراهی اولاـد آدم در این دنیـا تقاضـای عمر طولاـنی نمود که طبق عدالت پروردگار، این تقاضا پذیرفته شد.

اولین مخالفت شیطان با خلقت آدم علیه السلام

شیطـان در میـان فرشـتگان مشـغول عبـادت بود تا وقتی که خداونـد اراده فرمود برای خود در زمین جانشـین خلق فرمایـد. به ملائکه خطاب نمود که من می خواهم خلیفه ای در زمین قرار دهم، و آنان را از مقصود خود آگاه نمود.(۹۵)

در این هنگام ابلیس به وسط زمین آمد و فریاد زد که:ای زمین! من آمده ام تو را نصیحت کنم!

خداونـد اراده کرده از تو پدیـده ای به وجود آورد که برترین خلایق باشـد و من می ترسم که خـدا را معصـیت کنـد و داخل آتش شود (و در نتیجه تو داخل آتش شوی و بسوزی) وقتی ملائکه مقرب آمدند از تو خاک بردارند آنها را به خدای بزرگ قسم بده از تو خاک برندارند.(۹۶) مخـالفت او با آدم علیه السـلام از همین جا شـروع شـد و تاکنون ادامه دارد و تا روز قیامت هم ادامه خواهد داشت. این اولین مخالف او بود.

از امیرالمؤمنین نقل شـده که ایشان فرمودنـد: وقتی خداونـد متعال اراده کرد آدم علیه السـلام را خلق کنـد خطاب به جبرئیل فرمود: مقداری خاک از زمین بیاور تا خلقی جدید به وجود آورم که افضل موجودات و اشرف آنها باشد.

جبرئیل به زمین آمـد تا خاک بردارد (طبق تـذکر شـیطان) زمین نالید و او را به خداوند قسم داد که از آن خاک برندارد. ایشان هم برگشت داسـتان را گزارش داد. بار دیگر میکائیل و بعـد از او اسـرافیل را فرسـتاد. باز زمین آنان را قسم داد، آنها هم با دست خالی برگشتند.

برای بار چهارم، عزرائیل را فرستاد که حتما از خاک زمین بردارد. او که خواست خاک بردارد، باز زمین ناله کرد و او را قسم داد و هر چه نـاله و فریـاد نمود، تاءثیر نکرد. عزرائیل گفت: من از جانب خـدا ماءمورم تا کمی از خاک تو بردارم. او خاک را برداشت و برد که آدم را از آن ساختند.(۹۷) (از این رو، خداونـد قبض روح آدم علیه السـلام و اولادش را به دست عزرائیل داد، از این جهت ناله و گریه آنها هنگام جان دادن آدم در دل او اثر نمی کند و او ماءموریت خود را انجام می دهد.

وقتی آن خاک را با آب خالص و شور و تلخ و بی مزه، مخلوط کردند و بعد از مدتی پیکر خاکی او را قالب زدند. شـیطان قیافه او را مشاهـده کرد و بـا خـود گفت: این مخلـوقی ضـعیف است که از گـل چسـبنده به وجـود آمـده، و توی او خـالی است. چیزی که توخالی باشد احتیاج به غذا دارد و به این ترتیب می توان او را گمراه و منحرف نمود.

و نیز گفت: اگر چه او بر من و هه موجودات فضـیلت داشـته باشد، ولی من با او مخالفت خواهم نمود، و اگر روزی قدرت پیدا کنم او را هلاک می کنم.

و گفت: اگر این موجود از من بالاتر و شخصـیت او مهم تر باشـد، از او فرمان نخواهم برد و مطیع او نخواهم شد، و اگر از من پایین تر باشد، او را کمک می کنم و در مشکلات به فریاد او خواهم رسید، و با او دوست و رفیق می شوم.(۹۸)

شیطان و قالب گلی آدم علیه السلام

بعد از آن که خداوند قالب آدم علیه السلام را از خاک و آب، سرشت و او را به وجود آورد، آن قالب را مانند کوه عظیمی کناری گذشت. شیطان در این مدت در آسمان پنجم و از خازنین آن بود. وقتی وی آن قالب گلی را می دید از سوراخ بینی او وارد و از عقب او خارج می شد. و با دست بر شکم او می زد و می گفتد: خداوند تو را برای چه چیزی خلق کرده؟ مدت هزار سال به این وضع بود، بعد از این مدت خداوند متعال از روح خود در او دمید.(۹۹)

حضرت عبدالعظیم حسنی نامه ای به امام محمد تقی علیه السلام نوشت که پرسیده بود: به جه علت غائط انسان بوی گند می دهد؟ آن حضرت در جواب فرمود: وقتی خداوند حضرت آدم علیه السلام را خلق نمود، جسد او بوی خوشی داشت. زمانی که هنوز روح به آن دمیده نشده بود، ملائکه و شیطان از آن می گذشتند، ملائکه می گفتند: او برای امر بزرگی ساخته شد و شیطان از دهان او وارد می شد و از عقب او بیرون می آمد. از این رو، هر چه داخل شکم انسان شود، بدبو و خبیث می شود.(۱۰۰)

در حدیث دیگری از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمود: وقتی خداوند آدم را خلق کرد، قالب گلی آن را تا چهل سال به حال خود گذاشت - تا خشک شود - ابلیس همواره بر آن می گذشت و می گفت: خداوند، برای چه چیز این را خلق کرده؟ و پیش خود می گفت: اگر خداوند مرا امر فرماید که او را سجده کنم، قبول نمی کنم و از دستور او سرپیچی می کنم و مخالفت خود را اعلام می دارم. بعد از آن که روح در او دمیدئه شد شیطان مخالفت نمود.(۱۰۱)

شیطان سجده نمی کند

وقتی خداوند به ملائکه خطاب کرد و فرمود: می خواهم در روی زمین خلیفه و جانشینی برای خود قرار دهم، ملائکه موافق نبودند. به خدا اعتراض کردند و گفتند: این که می خواهی خلق کنی، در آینده خون ریز و مفسد خواهد شد. بعد از آن که خداوند جواب آنان را داد، تسلیم شدند. به ایشان خطاب فرمود: وقتی من خلیفه خود (آدم علیه السلام) را خلق کردم و از روح خود در آن دمیدم، همه شما در برابر او سجده کنید.(۱۰۲)

بعد از آن که خداوند او را خلق کرد و ز روح خود در او دمید و روح به دماغ آدم رسید، به حرکت آمد و نشست، عطسه ای زد و گفت: (الحمدلله) خداوند در جواب او فرمود: (یرحمک اله).(۱۰۳)

در این هنگام به ملائکه فرمان داد، تا برای اعتراف به مقام شامخ و رفیع او در مقابل وی سجده کنند و او را تکریم نمایند. تمام ملائکه فرمان بردند و به سجده افتادند و مدتی در حال سجده بودند؛ ولی شیطان که آن زمان در صف فرشتگان بود، از روی خودخواهی و غرور به خداوند عرض کرد: خدایا! مرا از سجده کردن بر آدم معذور بدار.

خداوندا! من تو را چنان سجده کنم که تا به حال هیچ ملک مقربی و نه هیچ نبی مرسلی سجده و عبادت نکرده باشد.

خداوند در جواب او فرمود: مرا حاجت به عبادت تو نیست، من از تو می خواهم، آن چه را که دستور می دهم انجام دهی، نه آن چه را تو می خواهی!(۱۰۴)

سرانجام قبول نکرد و حسدی را که در قلبش بود ظاهر نمود.(۱۰۵) خداوند هم در مقام بازخواست از او فرمود: چه چیز تو را باز داشت از آن که سجده نکنی بر مخلوقی که من او را با دست قدرت و عنایت خویش آفریدم؟!

پاسخ داد: من از حیث عنصر و گوهر و ذات از آدم علیه السلام برترم، کسی را یارای برابری با من نیست و هیچ موجودی به پایگاه رفیع و بلند من نمی رسد! من از گوهر فروزان آتش آفریده شده ام و او از عنصر تیره و بی ارزش گل. پس روا نیست که مثل من در مقابل او سجده کند!

خداوند هم به خاطر سرپیچی از دستور و سجده نکردن بر آدم، او را ندا داد و فرمود از میان ملائکه و بهشت پرنعمت و جاوید و

سعادت ابدی من بیرون شو؛ زیرا تو از مقام قرب و رفیعی که تا کنون داشتی، رانده گشتی.

و ان علیک لعنتی الی یوم الدین؛

(لعنت من هم تا روز قیامت بر تو باد)(۱۰۶)

سپس او را با خواری و ذلت از پیشگاه خود راند و از رحمت خود دور داشت.

کیفیت نفوذ شیطان

وسوسه شیطانی معمولاـ تدریجی و گام به گام است. او نمی تواند یک باره و ناگهانی بر انسان مسلط شود و او را به دام خود و بدبختی بکشاند. بلکه آرام آرام و گام به گام در او نفوذ می کند تا بر او تسلط کامل یابد.

قرآن می فرماید: (ای مردم! از نعمت های حلال و پاکیزه خداوند که در روی زمین است بخورید و از گام های شیطان پیروی نکنید، که او دشمن آشکار شما است)(۱۰۷)

از این آیه معلوم می شود که، تسلط افکار شیطان بر انسان تدریجی و لحظه به لحظه است نه دفعی و ناگهانی. تمایلات شیطانی، مقدماتی دارد که اسیران شهوت، کم کم در دامش گرفتار می آیند، زمزمه های دوستان ناباب، شرکت در محافل نامناسب، ترغیب و تشویق آلودگان، جملگی از عوامل تدریجی انحراف اند. شیطان، اول اندیشه گناه و نیات سوء خود را ماهرانه و پنهانی به قلب انسان القا می کند و کارهای زشت و پلید او را در نظرش زیبا جلوه می دهد و آوای خود را آرام آرام در گوش جانش سر می دهد، تا آن کسی را که آماده است به سراغ مطلوبش ببرد.

از آن جا که شیطان اغواگری و فریب است، باید زمینه ای مناسب برای نفوذ خویش داشته باشد. و این زمینه ها می تواند نقطه ضعف ها، حساسیت ها، محرومیت ها، عقده ها و به طور کلی صفات منفی باشد.

این گونه صفات، راه فعالیت و نفوذ قطعی را برای شیطان باز می گذارد و اسباب تسلط را برایش فراهم می آورد.

بنابر این، شهوات سرکش، خود خواهی ها، حب جاه و مقام، حب مال و منال، حسادت ها، رقابت ها، شهرت طلبی و افزون خواهی ها، عقده های حقارت و خود کم بینی ها، همگی از دام های خطرناک شیطان اند. هر کس راه این امراض روانی را ببندد، به دام شیطان نخواهد افتاد.

وسوسه های تدریجی شیطان، همانند میکرب های بیماری زا هستند که در همه جا وجود دارند. اما از نظر ابتلا، تنها آن گروه را مبتلا می سازند که بر اثر ضعف بنیه، قدرت مقاومت در برابر میکروب را ندارند، قرآن، استیلا و تسلط شیطان را تنها بر کسانی می داند که او را دوست خود گرفته اند و به اغوا و فریب شیطان برای خدای یکتا شرک آورده اند.(۱۰۸)

انسان در هر مرحله از ایمان، یا در هر سن و سالی که باشد، گاه گاه احساس می کند که نیروی توانمندی از درون، او را به سوی گناهی می خواند، که این گونه حالات بیش تر در سالهای جوانی خود نمایی می کند. در چنین حالتی،

آدمی دچار وسوسه های شیطانی گردیده و با مختصر غفلتی، ممکن است دچار لغزش شود. در این شرایط، تنها راه نجات این است که انسان از قدرت پنهان الهی مدد جوید و از درگاه خداوند بخواهد تا در کنف حمایت خود، او را از شر شیطان صفتان یار و دمساز نشود و از شر آنها پیوسته خود را دور نگه دارد.

اشتباه شیطان

بزرگ ترین اشتباه شیطان از آن جا سرچشمه گرفت، او فکر می کرد چون از آتش فروزان خلق شده، واقعا از آدمی که از خاک به

وجود آمده بهتر و بالاتر است؛ در حالی که اگر قدری از تعصب و تکبر و لجاجت پایین می آمد می فهمید که به دلایل ذیل آدم علیه السلام از او برتر است.

۱. همه مواد غذایی، جواهرات با ارزش و قیمتی، نیروی بدنی و جسمی انسان و حیوانات تمام نیروی فکری و عقلی از خاک است، اگر خاک نباشد هیچ چیز نیست، ولی آتش این همه ویژگی ها را ندارد.

۲. اگر تکبر و خودبینی را کنار می گذاشت. اقرار می کرد که خاک خواصی دارد. مثلا گیاهان را می رویاند و نشو و نما می دهد و قابل ترقی است. به همین دلیل روح خدایی به آن تعلق گرفت و چنان قابلیتی را پیدا کرد.

۳. اگر با چشم تواضع نگاه می کرد می دید که خاک امین و امانت دار خوبی است و هر چه را که به عنوان امانت به او دهند پس از گذشت صدها یا هزاران سال بی آن که در آن خیانتی کند، پس می دهد.

۴. اگر حقیقت بین بود اقرار می کرد که خاک متواضع است و تواضع یکی از صفات نیک و پسندیده می باشد. ولی آتش متکبر و سرکش، طالب بزرگی و خودبینی می باشد و مسلما تواضع از تکبر بهتر است.

۵. از خصوصیات خاک و گل این است که حالت چسبندگی و نگاه دارندگی دارد و موقعی که با روح ترکیب شود فیوضات الهی را به خود می گیرد. از همین رو، وقتی روح در آدم دمیده شد، سجده گاه فرشتگان قرار گرفت. ولی آتش چنین نیست.

۶. گل مرکب از آب و خاک است، همان آبی که مایه حیات و زندگی هر چیزی است. چنان چه خداوند می فرماید:

وجعلنا من الماء کل شیئی حی افلا یؤ منون؛

آیا کافران نمی دانند - که (ما هر چیز زنده را از آب قرار دادیم؟ (مایه حیات و زندگی هر چیزی از آب است) آیا ایمان نمی آورند؟)(۱۰۹)

همان خاکی که مایه نشو و نما و رویاندن است، هنگامی که با آب در هم آمیزند، نفس حیوان از آن متولد می شود؛ مانند انسان که روح با خاک در هم آمیخته شد و روح پرستنده و پیکر ستایش گر آفریده شد.

۷. هم چنین دستور خدا برای سجده، فقط برای آدمی که از خاک خلق شده نبود، بلکه سجده در برابر آن روحی بود که خداوند از خودش در او دمیده بود و به وسیله آن روح مقدس بود که آدم خاکی به آدم ملکوتی لقب یافته. دستور سجده در مقابل آدم هم بعد از دمیدن روح در او بود، نه قبل از آن، چنان چه خداوند در قرآن می فرماید:

و اذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا لو ساجدین؛

(هنگامی که خلقت انسان به پایان رسید و کمال یافت و از روح خود (که یک روح شریف و پاک و با عظمتی است) در آن دمیدم همگی به خاطر او سجده کنید).(۱۱۰)

آری! عظمت آدم و دستور سجده به او به واسطه آن روح الهی بود که در او دمیده شده و گرنه خاک به خودی خود این همه مقام و منزلت و عزت را نداشت.

۸. وقتی روح خدا در او دمیده شد، نور خدا هم در قلب او تابید و در واقع آن قلب، مانند کعبه از برای ملائکه شد و همین طور که انسان رو به سوی کعبه می کند و سر به سجده می گذارد، فرشتگان هم باید در مقابل آن تجلی گاه نور خدا سجده کنند.

۹. علاوه بر این، شرف آدم به این واسطه بود که گل او را خود خداوند متعال بدون واسطه سرشته و خود ضامنش بود. چنان چه می فرماید:

قال یا ابلیس ما منعک، ان تسجد لما خلقت بیدی؛

(خداوند به شیطان فرمود: - ای ابلیس تو را چه مانع شد به موجودی که من با دو دست (علم و قدرت) خود آفریدم سجده نکنی؟!).(۱۱۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هم درباره این نکته که گل آدم را خود خداوند سرشته، فرمود: گل آدم را خداوند با دست خود چهل روز خمیر کرد.(۱۱۲)

۱۰. از همه این ها که بگذریم، عبادت خداوند عبارت است از، اطاعت و فرمان برداری

او، و امر به سجده در برابر آدم علیه السلام هم یکی از دستورهای الهی است که باید بدون چون و چرا اجرا شود. سجده به آدم یعنی سجده به خدا، چون به دستور خدا است. شیطان همه این فضایل و کمالات را از کف داد.

اول آن کس کوقیاسک ها نمود

پیش انوار خدا، ابلیس بود

گفت: نار از خاک بی شک بهتر است

من زنار و او ز خاک اکدر(۱۱۳) است

من ز آتش زاده و او از وحل (۱۱۴)

پیش آتش مروحل را چه محل

پس قیاس فرع بر اصلش کنیم

او، ز ظلمت ما ز نور روشنیم (۱۱۵)

در نسب من از کسی کم نیستم

پس چرا در پیش دشمن بایستم

او کجا بود اندر آن روزی که من

صدر عالم بودم و فخر زمن

شعله می زد آتش جان سفیه

کاتشی بود الولد سر ابیه

خر گریزد از خداوند از خری

صاحبش وز پی ز نیکو گوهری

نی بود سود و زیان می خواهدش

بلکه تا گرگی ندرد تا دمش

چگونه شیطان داخل بهشت شد؟

بعد از این که خداوند آدم را آفرید و از روح خود در او دمید به ملائکه دستور داد که او را سجده کنند، همه سجده کردند، مگر ابلیس. سپس دستور خارج شدن از بهشت برای شیطان صادر شد. ملائکه هم به او حمله کردند، او از ترس جان خود فرار کرد و خود را مخفی نمود.

اما بعد از آن که او را از بهشت بیرون کردند و دیگر جایی در بهشت نداشت، چگونه و با چه حیله و وسیله ای بار دیگر داخل بهشت شد؟ چه طور آدم و همسرش را فریب داد؟ در این باره از بعضی بزرگان مانند ابن عباس مطلبی در دست است که بدنیست آن را نیز یاد آور شویم.

او می گوید: بعد از آن که شیطان از بهشت بیرون شد، تصمیم قاطع گرفت که با هر نقشه و حیله ای که شده، باز خود را به بهشت برساند و انتقام خود را از آدم بگیرد، فکر کرد که از راه معمولی و عادی وارد شود، دید نگهبانان بر در بهشت هستند مانع او می

شونـد؛ رفت کنـاری و به انتظار ایسـتاد. اول طاووس را دیـد، از او خواهش کرد که او را داخل بهشت کنـد، قبول نکرد. در این بین ناگهـان چشـمش افتاد بر بالای دیوار، دیـد ماری بالای دیوار قرار دارد. (تا آن روز مار یکی از حیوانات زیبا و خوش رنگ بهشـت بود، و مثل سایر حیوانات دیگر چهار دست و پا داشت. - شـیطان جلو آمـد و گفت:ای مار! مرا داخل بهشت کن، تا اسم اعظم الهی را به تو تعلیم کنم. مار گفت: ملائکه، نگهبان در بهشت هستند تو را مشاهده می کنند و نمی گذارند داخل شوی.

شیطـان گفت، مرا داخل دهان خود کن و آن را ببنـد و به این وسـیله مرا داخل بهشت کن، مار هم فریب او را خورد و همین کار را کرد و او را در دهان خود جای داد - این بود که در میان دنـدانهای مار سم پدیـد آمـد؛ چون جایگاه شـیطان شـد- وقتی مار به این وسـیله او را داخل بهشت نمود، شـیطان هم کار خود را کرد، آدم علیه السـلام و حوا علیه السـلام را وسوسه نمود تا فریب خوردنـد. گفت: اسم اعظم را که قول دادی به من تعلیم کن، در جواب گفت: ای مار! من اگر اسم اعظم را می دانسـتم، احتیاج به تو نداشـتم که مرا داخل بهشت کنی - من با همان اسم اعظم داخل می شدم.(۱۱۶)

شیطان چگونه آدم و حوا را فریب داد؟

بعد از آن که بار شیطان به بهشت رفت، در همان دهان مار، شروع کرد با آدم علیه السلام صحبت کردن - آدم هم خیال کرد سخن گو مار است. می گفت:ای آدم! خـدا نمی خواهد که شـما برای همیشه در بهشت بمانید و هر کس از این درخت بخورد جاوید می ماند، خدا با این دستوری که به شما داد، قصد خیانت داشته! از آن بخورید تا جاوید بمانید!

آدم جواب داد:ای مـار! این حرف که تو می زنی، از غرور شـیطان است. چه طور خـدا که می گویـد: از این درخت نخوریـد ضـرر دارد قصد خیانت به ما را داشته؛ در حالی که تو می گویی بخور ضرر ندارد و برای حرف خود قسم هم می خوری؟ که خدا (ارحم الراحمین) است و بخیـل نیست. شـیطان هر چه وسوسه کرد، آدم نپـذیرفت و با او مخالفت نمود. وقتی شـیطان از آدم ماءیوس شـد، پیش همسـرش حوا آمـد و گفت:ای حوا! آیـا می دانی درختی که خداونـد برای شـما حرام کرده بود، اکنون برایتـان حلال کرده؟ چون دیـد اطـاعت و عبـادات شـما بسـیار نیکو بوده است. اگر می خواهی امتحـان کن، فرشـتگانی که موکل بر آن درخت بودنـد و حیوانات بهشت را از آن منع می کردنـد، دیگر با شـما کاری ندارنـد. همین دلیل است که آن درخت برای شـما حلال شده، اگر تو جلوتر از آدم از آن بخوری بر او مسلط خواهی شد و او مطیع تو می شود، مجبور است از تو اطاعت کند!

حوا گفت: من الان امتحان می کنم. به سوی آن درخت رفت. وقتی ملائکه خواسـتند او را از نزدیک شدن به آن درخت منع کنند، خداوند به آنان وحی نمود و خطاب کرد: شما کسی را که عقل ندارد منع کنید، نه کسی را که به او عقل دادم و آن حجت است بر او. اگر مرا اطاعت کند مستحق ثواب و اگر مخالفت کند مستحق عذاب است.

ملائکه هم او را رها کردند و آزاد گذاشتند. حوا هم بی آن که آنها مانع اش شوند، به درخت نزدیک شد. خیال کرد واقعا خوردن از آن حلال شـده و ایرادی در کار نیست. مقداری از میوه درخت خورد و طوری هم نشد. پیش خود گفت: مار درست گفت و می دانست که خـوردن از آن حلال شـده. بعـد از آن رفت پیش همسـر خود آدم علیه السـلام و گفت: آیـا می دانی که خوردن از آن درخت بر ما حلال شـده؟ من نزدیک آن رفتم، ملائکه هم مانعم نشدنـد، مقداری از آن خوردم، می بینی که طوری نشدم و ایرادی نداشت. آدم علیه السلام هم گول زن را خورد و با حوا به راه افتاد، رفتند و از آن میوه خوردند!

وسوسه شیرین شیطان

بدنیست قدری از وسوسه های شـیرین و دل پذیر شیطان که توانست با آنها آدم و حوا را بفریبد و از مقام و مرتبه خود به زیر آورد

بیان کنیم.

گفته شده که: شیطان بر اثر سجده نکردن بر آدم، رانده درگاه شد و پس از آن تصمیم قاطع گرفت تا آن جا که می تواند از آدم و اولادش انتقام بگیرد و در مکر و حیله و فریب دادن آنان کوتاهی نکند.

آن ملعون، به خوبی می دانست خوردن از آن درخت ممنوعه باعث می شود که آنها را از بهشت بیرون کنند. در صدد وسوسه آنان بر آمد و برای رسیدن به این مقصود دام های گوناگون خود را بر سر راه آنها گشود و برای نائل آمدن به هدف شوم خود بهترین راه را در این دید که عشق و علاقه ذاتی انسان، به تکامل و ترقی در زندگی جاوید استفاده کند. نیز برای قانع کردن آنان برای مخالفت فرمان خدا، عذر و بهانه ای بتراشد که آنها با دلگرمی دستور او را اجرا کنند. لذا بعد از آن که از حضرت آدم علیه السلام ماءیوس شد، پیش همسر آدم رفت. گفت: آیا می دانی چرا خداوند شما را از میوه این درخت منع کرده و گفته است نزدیک آن نشوید؟ چون درخت حیات و جاوید است. هر کس از آن بخورد یا فرشته می شود و یا عمر جاویدان را به دست می آورد و همیشه زنده می ماند.(۱۱۷)

سپس گفت: خداوند متعال نمی خواهد شما در زندگی دائمی با او شریک باشید، می خواهد این جاودانگی مخصوص خودش باشد؟ با این نقشه و نیرنگ به آنها فهماند خوردن از این درخت ضرر و زیان به شما نمی رساند، بلکه همیشه در بهشت خواهید ماند. بعد از آن گفت: اگر از آن نخورید به این زودی شما را از بهشت بیرون می کنند. باز برای این که پنجه های پر وسوسه و حیله های خود را بیشتر و محکم تر در جان آدم فرو برد و آنها را از حق و حقیقت منحرف کند، برای حق به جانبی خود، قسم های شدیدی خورد و گفت: من خیر خواه و دل سوز هستم، خود را موظف می دانم که شما را نصیحت کنم!!(۱۱۸)

حضرت آدم علیه السلام که هنوز تجربه کافی در زندگی را نداشت و تا حال گرفتار دام های شیطان و خدعه و نیرنگ های دروغ او نشده بود و نمی توانست باور کند کسی این چنین قسم دروغ به خدا یاد کند، سرانجام تسلیم شد و فریب و نیرنگ شیطان در او اثر کرد و از میوه آن درخت خورد.

صد هزاران سال ابلیس لعین

بود ابدال امیرالمومنین

پنجه زد با آدم از نازی که داشت

گشت رسوا همچو سرگین وقت چاشت

بعد از خوردن از آن درخت، برایشان ثابت شد که نه تنها آن میوه آب حیات و زندگی جاوید نبود، بلکه به مجرد خوردن، لباسهای بهشتی از بدنشان ریخت و عورت ها و بدنهای آنها تا آن موقع مخفی و پوشیده بود ناگهان ظاهر شد. ایشان در میان بهشت و جمع فرشتگان لخت و عریان شدند، حیران و سرگردان ماندند. وقتی لباسهای بهشتی و آن تاج کرامت از اندامشان فرو ریخت و خود را در جمع ملائکه عریان دیدند، بلافاصله خود را به میان درختان رساندند و از برگ های درختان برای پوشیدن اندام کمک می گرفتند و عورت های خود را می پوشاندند، ولی برگ ها هم اطاعت نمی کردند و از بدنشان پرواز می نمودند و باز عریان می ماندند.

حوا چاره خود را در این دید که بنشیند تا رسوائی او کمتر باشد. آدم با یک دست عورت خود را پوشانید و با دست دیگر سر خود را گرفت. و گفتند: خدایا! ما بر نفس خودمان ظلم کردیم. اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.(۱۱۹)

خداوند به آنها خطاب کرد و گفت: مگر من شما را از خوردن میوه آن درخت منع نکردم؟ مگر به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار و سرسخت شما است. چرا فرمان من را اطاعت نکردید و فریب آن ملعون را خوردید؟

سپس فرمود: الحال چاره ای جز این نیست که باید از بهشت خارج شوید. و آنها را از مکان و مقام خود بیرون کردند و به زمین

فرستادند.(۱۲۰)

جد تو آدم، بهشتش جای بود

قدسیان کردند بهر او سجود

یک گنه ناکرده گفتندش تمام

مذنبی، مذنب برو بیرون خرام

تو طمع داری که با چندین گناه

داخل جنت شوی ای روسیاه

شیطان مزد عمل می گیرد

بعد از آن که شیطان از سجده کردن بر آدم سرپیچی کرد و از بهشت بیرون شد.

گفت: پروردگارا! حالا که مرا بیرون و از رحمت خود دور می کنی، عبادات من چه می شود، هزاران سال عبادتت کرده ام که فقط چهار هزار سال آن را به دو رکعت نماز گذراندم! علاوه بر آن خودت فرمودی، عمل عمل کنندگان را ضایع نمی کنم!(۱۲۱) آیا سزاوار است که با یک اشتباه، مزد عمل چندین هزار ساله من به کلی از بین برود؟

خطاب از مصدر جلال رسید که مزد هیچ کس در پیش من ضایع نمی شود؛ ولی کسی که قابلیت نداشته باشد پاداش کارش را در آخرت دهم در دنیا هر چه بخواهد، می دهم. شیطان عرض کرد: من هم مزد عمل خود را در دنیا از تو طلب می کنم. چون به واسطه آدم جهنمی شدم حاجات خود را درباره آدم و فرزندان او قرار می دهم! خطاب شد: حاجات خود را بگو تا به تو ببخشم! شیطان در جواب گفت:

اول آن که، اجازه دهی تا روز قیامت زنده باشم. خدا در جوابش فرمود: اگر می خواهی از صدمه مرگ و جان کندن نجات یابی یا شربت ناگوار آن را نجس، اراده من بر این است که هر کس به دنیا آید مزه مرگ را بچشد و اگر کسی مرگ سراغش نیاید در آخرت هم که مردن نیست. آن روز همه زنده می شوند، مؤمنان در ناز و نعمت بهشت و مشرکان در عذاب و نقمت جهنم خواهند بود.

چون نجات از مرگ برای کسی نیست؛ تو را مهلت می دهم تا روزی که معلوم است.(۱۲۲)

– شاید مراد روز ظهور امام عصر – عجل الله تعالی فرجه الشریف – باشد که به دست لشکر آن حضرت کشته می شود و شاید هم روز آخر دنیا باشد –.(۱۲۳)

دوم این که، خدایا! از تو می طلبم که در مقابل هر یک از فرزندان آدم، دو فرزند به من عطا کنی! از این رو، در اخبار وارد شده: برابر هم یک نفر از اولاد آدم که متولد می شود، دو شیطان بر او مسلط است و او را اغوا می کنند.

سوم، گفت: خدایا! از تو می خواهم که مرا در بدن اولاد آدم مانند خون جریان دهی که از هر جای بدن او بخواهم، بتوانم او را به معصیت بکشانم.

چهارم. از تو می خواهم که فرزندان آدم ما را نبینند، ولی ما آنها را ببینیم!

پنجم، از تو می خواهم این قدرت را به من بدهی که به هر صورت بخواهم بتوانم در آیم. بنابر این (در هر جا و هر شکلی که می خواهد در می آید تا شاید مردم را فریب دهد). همان طور که در روز سقیفه بنی ساعده، مجلس شورای مکه که علیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل شده بود، خود را به صورت پیرمردی نجدی در آورده و کار را برای آنان آسان کرد (که در داستان شیطان و مجلس شورای مکه بیان شده است). و در اول خلافت ابوبکر به شکل پیرمردی زاهد در آمد، اول به ابوبکر بیعت

کرد تا مردم تشویق شدند(۱۲۴) و ده ها داستان دیگر که در مباحث کتاب آورده شده است.

ششم. پروردگارا! از تو می خواهم تا روح در بدن اولاد آدم است بر آن مسلط باشم!

هفتم، عرض کرد: خدایا! از تو می خواهم مرا مخصوصا در سینه آدم و اولاد او مسلط گردانی تا او را وسوسه کنم. چنان چه در قرآن می فرماید:

الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنه و الناس؛

(شیطانی که وسوسه و اندیشه بد در دل مردم می افکند، وسوسه او، هم در دل جن باشد و هم در دل انسان).(۱۲۵)

خداوند هم در پایان هر یک از خواسته های او فرمود، راضی شدم. وقتی شیطان این حاجات را از خداوند گرفت، عرض کرد:

فبعزتک لاغوینهم اجمعین (۱۲۶)

ای خدا! به عزت و بزرگواری خودت، همه آنها را گمراه و از راه راست منحرف می کنم.

سپس شیطان گفت: من آنها را از پیش رو (آنها که آخرت را در پیش دارند در نظرشان کوچک و ساده جلوه می دهم) و از پشت سر (آنها را که به جمع آوری اموال و ثروت مشغول هستند به بخل و نپرداختن حقوق واجب دستور می دهم) و از طرف راست (امور معنوی را به وسیله شبهه و شک و تردید ضایع می سازم)، و از طرف چپ (لذت مادی و شهوات را در نظر آنها جلوه می دهم.) و سراغشان می روم و تو اکثر آنها را شکر گزار نخواهی (۱۲۷) یافت.

نیازهای مادی شیطان

همین طور که شیطان حاجات معنوی خود را از خداوند متعال طلب کرد یعنی همان حاجاتی که به عبادات خود از خدا خواست تا آدم علیه السلام و اولادش را به انحراف بکشد - حاجات مادی خود را هم از خدا خوستار شد، و آنها را هم خداوند بزرگ به او تا روز موعود عنایت فرمود.

ابو امامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که آن حضرت فرمود: بعد از آن که شیطان رانده درگاه الهی شد و او را به روی زمین فرستادند. عرض کرد: پروردگارا! مرا به سوی زمین فرستادی، از درگاه خود راندی و از نعمت های بهشت محروم نمودی. من در دنیا احتیاجاتی دارم که بتوانم زندگی کنم. آنها را برای ادامه زندگی ام برایم آماده و مهیا نما که در مضیقه نباشم. خطاب شد: حاجات تو چیست؟ عرض کرد: خدایا! من محتاج خانه و منزلم، به من خانه ای عنایت فرما. خطاب شد: خانه تو را حمام ها قرار دادم. (هر کجا حمام است و مردم آن جا رفت و آمد می کنند خانه شیطان است.)

عرض کرد: من محتاج نشستن هستم و جایی برای آن می خواهم. خطاب شد: جای نشستن تو بازارها و کوچه ها و در مغازه ها است - آن جا بنشینی و مردم را به گناه، کم فروشی، رشوه، ربا، غش در معامله، به ناموس مردم نگاه کردن، دروغ گفتن، خیانت کردن، کلاه سر مردم گذاشتن و غیره بکشانی. در حدیثی هم آمده که: بازار محل عیش و لذت بردن شیطان است.

عرض کرد: خدایا! من غذا می خواهم. غذای من از کجا تاءمین شود؟ خطاب شد: غذای تو را در سفره ای قرار دادم که بر سر آن (بسم الله) گفته نشود. (و صاحبان آن سفره مثل حیوانات گرسنه و حریص، بدون آن که نام خدا ببرد، به آن حمله می کنند)

عرض کرد: الها! من احتیاج به آب و آشامیدنی دارم، آن را من از کجا به دست آورم؟ خطاب شد: نوشیدنی های تو شراب و هر چیز مست کننده است. (از قبیل فقاع که نوع از آب جو می باشد، جرس و بنگ که به وسیله قلیان می کشند).

عرض کرد: برای من اذان گویی قرار ده. گفته شد: اذان تو وسایل موسیقی و مؤ ذن تو کسانی هستند که با این آلات می نوازند و آنها را به کار می گیرند.

عرض کرد: برای من قرآنی قرار بده که در آن نگاه کنم. خطاب شد: قرآن تو شعر است (وقتی محزون شدی و دلت گرفت، شعر

بخوان).

عرض کرد: برای من کتابی قرار ده که در آن نگاه کنم. خطاب شد: کتاب تو (وشم) (خال کوبی هایی که بعضی ها روی بازو و جاهای دیگر بدن می کنند) است.

عرض کرد: برای من حدیثی قرار ده. فرمود: حدیث تو دروغ و دروغ گفتن است کسانی که دروغ می گویند، حدیث تو را گویند.

عرض کرد: برای من دام و وسیله، شکار قرار بده، خطاب شد: زنان را وسیله صید کردن و به دام انداختن مردم قرار دادم.(۱۲۸)

در خواست های آدم علیه السلام از خدا

امام باقر علیه السلام فرمود: چون حضرت آدم علیه السلام شنید شیطان برای فریب او به جای عباداتی که کرده، حاجاتی را از خداوند خواستار شده و به او عنایت کرده، عرض نمود: پروردگارا! شیطان را بر من و اولادم مسلط کردی، خواسته های او را بر آوردی که درباره من و اولادم بود. پس به من و اولادم چیزی عنایت فرما تا بتوانم در مقابل مکر و حیله های او و خود را حفظ نمایم.

خطاب شد: (شیطان از من خواست) تو هم از من بخواه؛ زیرا هم چه بخواهی به تو می دهم و حاجات تو را هم برآورده می کنم.

آدم علیه السلام عرض کرد: خدایا! من خیر و صلاح خود و اولادم را از تو می خواهم. تو خود دانا و بزرگواری، هر چه صلاح می دانی برای ما قرار بده، خطاب رسید: ای آدم! از برای تو و فرزندانت در دنیا چند چیز قرار دادم تا در مقابل حاجات شیطان باشد:

اول این که، هرگاه تو و اولادت قصد معصیتی کنید و آن را انجام ندهید، گناهی برایتان نوشته نمی شود.

دوم، هرگاه قصد معصیتی نمودید و آن را انجام دادید، تا هفت ساعت شما را مهلت می دهم، اگر به فکر افتادید و توبه نمودید، باز برای شما نوشته نمی شود. و اگر بعد از هفت ساعت توبه نکردید فقط یک گناه برایتان نوشته می شود.

سوم، اگر قصد بندگی و کارهای نیک کنید، ولی موفق نشوید و آن را انجام ندهید، یک ثواب برای شما نوشته می شود.

چهارم، اگر بر آن شدید که عبادت و کار خیری کنید و موفق هم شدید و آن را انجام دادید، ده حسنه و ثواب برایتان نوشته می شود. چنان چه می فرماید:

من جاء بالحسنه فله عشر امثالها و من جاء بالسیئه فلا یجزا الا مثلها؛

(هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر به او پاداش داده می شود و هر کس کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار کیفر داده نمی شود.).(۱۲۹)

آدم گفت: پروردگارا! فضل وجودم و کرم تو زیاد است، آن را بر من و اولادم زیادتر فرما و ما را مورد لطف و کرم خود قرار ده.

پنجم، خطاب شد: ای آدم! برای فرزندانت قرار دادم، اگر گناه و معصیتی نمودند و بعد پشیمان شدند و استغفار کردند گناهان شان را بیامرزم.

ششم، هرگاه تا روز قیامت از تو فرزندی زاده شود – و دین دار و خداشناس باشد – در برابر هر یک از فرزندانت، ملکی از ملائکه را (در مقابل اولادان شیطان) قرار می دهم تا او را از شر فتنه شیطان و اولادش حفظ نمایند.

هفتم، عرض کرد: پروردگارا! لطف و کرم خود را بر ما بیفزا و ارزانی ده، خطاب شد:ای آدم! توبه را از برای ایشان قرار دادم و تا روح در بدن آنها است و هنوز به سینه و گلویشان نرسیده، طلب استغفار کنند واز گناهان خود توبه نمایند، توبه ایشان را می پذیرم.

هشتم، گفت: خدایا! بخشش های خود را بر ما زیاد فرما. خطاب شد: ای آدم! (اگر باز گناهانی باقی ماند یا فراموش کردند که توبه کنند) در قیامت همه گناهان آنان را می بخشم و می آمرزم و از کسی باکی ندارم؛(زیرا حاکم خودم هستم و قدرت به دست من است و کسی در آن جا دخالتی ندارد) قرآن درباره این که خداوند همه گناهان را در قیامت می بخشد، می فرماید:

قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله، ان الله یغفر الذنوب جمیعا؛

(ای پیامبر!) به آنها (بگو: ای بندگان من، که بر خودتان اسراف و ستم کرده اید از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می بخشد (که او بخشنده و مهربان است)).(۱۳۰)
وقتی خداوند به حضرت آدم علیه السلام خطاب نمود و فرمود: همه گناهان بندگان را در قیامت می بخشم و می آمرزم. آدم خوش حال شد و عرض کرد: همین ها ما را کافی است و به آنها راضی شدم.(۱۳۱)

دلیل خوش بختی آدم و بدبختی شیطان

چند چیز باعث خوش بختی حضرت آدم علیه السلام شد، و همان ها باعث بدبختی و بیچارگی شیطان ملعون گردید. (محمد دوری) نقل می کند: علت بدبختی و بدفرجامی شیطان پنج چیز است، در حالی که همان ها باعث خوش بختی حضرت آدم علیه السلام شد. و آنها عبارت اند از:
۱. آدم علیه السلام وقتی از درخت ممنوع شده خورد و با خدا مخالفت کرد، بعد از آن که متوجه خلافت خود شد اقرار و اعتراف کرد به این که او و همسرش اشتباه کردند. و به خدا عرض کردند:
ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا، لنکونن من الخاسرین؛
(خداوندا! ما (دو نفر) بر خود ظلم و ستم کردیم. اگر (لطف و بزرگواری) تو ما را نبخشد و بر ما رحم نکنی، هر آینه زیان کار خواهیم بود).(۱۳۲)
خویش را مجرم و مجرم گومترس
تا ندزدد از تو آن استاد درس
از پدرآموز ای روشن جبین
ربنا گفت و ظلمنا پیش از این
نه بهانه کرد و نه تزویر ساخت
نه لوای مکر و حیلت بر فراخت
اما شیطان به گناهان خود اعتراف نکرد و خود را مجرم و خلاف کار ندانست و همین باعث بی چارگی او شد.
۲. آدم بعد از آن که خلاف کرد و متوجه آن شد، در برابر خدای خود، پشیمان گشت و با عجز و التماس عذر خواهی کرد و گفت:
رب انی ظلمت نفسی انک من الغافرین؛
(خدایا، بر خود ظلم کردم، پس مرا بیامرز و از تقصیرم بگذر. به درستی که تو از بخشندگی - و جز تو بخشنده تر کسی را سراغ ندارم -).
ولی شیطان چون خود را بی گناه می دانست پشیمان نشد و از خداوند بزرگ عذر نخواست.
۳. آدم علیه السلام در برابر ترک اولی که مرتکب شده بود، خویشتن را سرزنش کرد و گفت: خداوندا! من از برگشتگان هستم. اما شیطان خود را در برابر خلاف هایی که کرده بود، سرزنش نکرد و چون خود را محق می دانست، گفت:
خلقتنی من نار و خلقته من طین؛
(مرا از آش آفریدی و آدم را از خاک و گل.)(۱۳۳) پس من بر او سجده نکردم.
۴. آدم وقتی پرونده خود را سیاه یافت، به فکر افتاد که آن را جبران کند و به حالت اول برگرداند؛ از این رو زود توبه کرد و با شکسته نفسی در برابر خالق خود عرض کرد:

رب اغفرلی انک خیر الغافرین؛ رب فارحمنی انک خیر الراحمین؛ رب فتب علی انک انت التواب الرحیم؛

(خدایا! مرا ببخش؛ زیرا تو بهترین بخشندگانی، خدایا! به من رحم کن، چون تو بهترین رحم کنندگانی؛ خدایا! توبه مرا قبول کن؛ به درستی که تو بسیار آمرزنده ای).(۱۳۴)

۵. آدم در حالی که خلاف مرتکب شده بود، و طبق گفته خدا که می فرماید: از رحمت خدا ماءیوس نشوید: نا‌امید نشد و دویست سال در زمین گریه کرد تا خدا توبه اش را پذیرفت ولی شیطان بعد از گناه خویش از رحمت خدا نا‌امید شد. و همین یاءس و نا‌امیدی بزرگترین گناهی بود که او مرتکب شد. قرآن می فرماید:

لاتایئسوا من روح الله انه لا یایئس من روح الله الا القوم الکافرین؛

(از رحمت خدا نومید نباشید؛ چون کسی از رحمت خدا ماءیوس نمی شود مگر کافران).(۱۳۵)

از این رو بود که خداوند از روح خود در پیکر آدم دمید و او را خلیفه خویش ساخت. در مقابل آدم شیطان بدکردار حاضر نشد که از پیشگاه با عظمت الهی عذرخواهی کند به جای آن، مقابل خدای خود ایستاد و قسم خورد که تا می تواند و قدرت دارد گناه و مخالفت کند.(۱۳۶)

گفت: شیطان که بما اغویتنی

کرد پنهان فعل خود را آن دنی

گفت: آدم که ظلمنا نفسنا

او ز فعل خود نبد غافل چو ما

از ادب حق، توبه تلقینش نمود

توبه اش را اجتبیناه فزود

بعد توبه گفتش:ای آدم! نه من

آفریدم در تو این جرم و محن

نی به تقدیر قضای من بدان

چون به وقت عذر کردی آن نهان

گفت: ترسیدم ادب بگذاشتم

گفت: من هم پاس آنت داشتم

باز آن ابلیس بحث آغاز کرد

که بدم من سرخ رو کردیم زرد

رنگ، رنگ توست صباغم توئی

اصل جرم و آفت داغم توئی

بذر گستاخی کسوف آفتاب

شد عزازیلی ز جرئت رد باب

هم چه ابلیسی که گفت اغویتنی

تو شکستی جام، ما را می زنی

شیطان در راهش پای می فشارد

بعد از آن که خداوند شیطان را از بهشت بیرون کرد، برابر خدا قسم یاد کرد که باید چند کار را برای گمراهی آدم و اولادش انجام دهم و تا انجام ندهد، دست بر ندارد.

۱. گفت: خدایا! (من از بندگان تو نصیب و بهره ای معین خواهم گرفت).(۱۳۷) (در حالی که خود او می داند قدرت گمراه کردن همه بندگان خدا را ندارد) و تنها افراد هوس باز و سست عنصر هستند که در برابر او تسلیم می شوند.

در این باره روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: از صد نفر از فرزندان آدم، نود و نه نفرشان در آتشند و یکی از آنها در بهشت.(۱۳۸) و نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده: از هزار نفر برای خدا و بقیه برای آتش و ابلیس لعین است.(۱۳۹)

۲. گفت: آنها (غیر مخلصین) را حتما گمراه می کنم و به انحراف و گناه می کشانم.(۱۴۰)

۳.گفت: (مردم را با آرزوی دور و دراز و رنگارنگ سرگرم می سازم و مشغول به دنیا می کنم و از یاد آخرت و بهشت و جهنم باز می دارم.)(۱۴۱)

۴. گفت: (آنها را به انجام دادن اعمال خرافاتی دعوت می کنم و اعمال خلاف و زشت را در برابر آنان زینت می دهم و از اعمال نیک منع شان می کنم).(۱۴۲)

۵. گفت: آنها را وادار می سازم که آفرینش پاک و فطرت خود را تغییر دهند (آن آفرینش و فطرت پاک الهی که از اول در نهاد انسان نهاده شده همان توحید و یکتا پرستی است)؛ وسوسه های شیطانی و هوی و هوسها او را از راه منحرف می سازد. و به بیراهه می کشاند. این ضرر جبران ناپذیر شیطان، سعادت انسان را از پایه می لرزاند، چون حقایق و واقعیات را با باورهای سست از بین می برد و به دنبال آن، سعادت به شقاوت تبدیل می گردد.

از این رو، هیچ کس نباید شیطان را به جای خداوند، سرپرست خود کند؛ زیرا این کار زیان بزرگی است و شیطان به انسان وعده های دروغ می دهد و به آرزوهای دور و دراز سرگرم می کند، ولی جز فریب و خدعه، کاری برای آنها انجام نمی دهد.(۱۴۳)

انگور و خرما بوی شیطان می گیرند

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که: خداوند بعد از آن که آدم را از بهشت بیرون کرد به او امر نمود کشاورزی و زراعت کند، و چند شاخه از میوه های بهشت مانند: خرما، انگور، زیتون و انار، به او داد. آدم هم قدری از آنها را برای آینده فرزندان خود کاشت و از میوه آنها خورد.

ابلیس به او گفت: این ها چیست که کاشته ای؟ من که در زمین بودم این ها را ندیده ام. به من اجازه بده از آنها بخورم، ولی آدم اجازه نداد.

شیطان سرانجام نزد حوا آمد و گفت: ای حوا! تشنگی و گرسنگی به من فشار آورده، قدری از این میوه به من بده، حوا گفت: آدم با من عهده کرده که به تو چیزی ندهم؛ زیرا این ها میوه های بهشتی هستند و تو نباید از آنها بخوری، شیطان گفت:ای حوا! قدری از آب آن را در کف دست من فشار بده، قبول نکرد. گفت: بگذار بمکم و از آن نمی خورم.

خوشه ای انگور گرفت و دانه ای از آن را مکید، زمانی که دندان روی آن گذاشت حوا از دهانش بیرون آورد. بعد از آن خداوند به حضرت آدم علیه السلام وحی فرستاد که: دشمن من و تو از انگور مکید و شرابی که از آن به دست می آید بر تو حرام می شد. بار دوم پیش حوا آمد و از او خواست خرما بمکد. او هم اجازه داد و بوی خوش از آن هم رفت؛ چون تا آن هنگام انگور و خرما بهترین بوی خوش را داشتند.

در حدیث دیگری است که: وقتی حضرت آدم علیه السلام از دنیا رفت، شیطان آمد و زیر درخت انگور ادرار کرد، ادرار او در

تمام عروق انگور نفوذ کرد. از همین رو خداوند شراب را حرام کرد؛ زیرا ادرار او در شیره انگور جای گرفت.(۱۴۴)

نزاع بر سر انگور

از امام صادق علیه السلام نقل شده: بعد از این که آدم از بهشت بیرون آمد، اشتها به میوه های بهشت پیدا کرد. خداوند متعال دو شاخه از درخت انگور برای او فرستاد، آدم آنها را کاشت. فورا سبز شدند و میوه دادند. شیطان دور آنها را دیوار کشید. حضرت آدم فرمود: ای ملعون! چه کار می کنی؟

شیطان در جواب گفت: این درخت ها مال من است. آدم علیه السلام فرمود: دروغ گفتی (نزاع شروع شد) پس هر دو حاضر شدند به قضاوت روح القدس. وقتی پیش آدم آمد او قصه خود را برایش نقل کرد. روح القدس هم آتشی مهیا کرد و درخت های انگور را در آن انداخت شعله آتش به شاخه های درخت رسید. آدم و شیطان هر دو گمان کردند که همه درخت ها سوخت.

بعد از آن که آتش خاموش شد، دو سوم از درخت ها سوخته شده بود و یک سوم آن باقی ماند روح القدس گفت: آن اندازه که سوخته شده از آن شیطان بود باقی مانده مال آدم علیه السلام.(۱۴۵)

شاخه انگور گم می شود

در زمان حضرت نوح علیه السلام هم، چنین اتفاقی افتاد و دو سوم آب انگور از آن شیطان شد وقتی که آب انگور جوشیده شود، باید دو سوم آن بخار گردد و فقط یک سوم باقی بماند تا حلال شود.

از وهب نقل شده که: وقتی حضرت نوح علیه السلام از کشتی بیرون آمد و طوفان نشست چندین شاخه از شاخه های میوه ای را که با خود داشت کاشت. وقتی به سراغ شاخه انگور رفت، آن را ندید. گمان کرد که در کشتی جا مانده است؛ در حالی که شیطان آن را مخفی کرده بود. نوح علیه السلام حرکت کرد که برود داخل کشتی و شاخه انگور را بیاورد کشت کند. فرشته ای که با نوح بود گفت: ای نوح! دنبال آن نرو، به زودی پیدا خواهد شد، بیا بنشین. نوح هم برگشت و نشست.

آن فرشته گفت: ای نوح! در آب انگور شریکی پیدا کردی. درباره آن احسان کن. فرمود: یک هفتم آب انگور مال شریکم و شش هفتم آن مال خودم باشد.

فرشته گفت: ای نوح! تو احسان کننده ای بیشتر احسان کن. فرمود: یک ششم آن مال شریک و پنج ششم مال خودم. ملک گفت: تو احسان کننده ای، بیشتر احسان کن. نوح فرمود: یک پنجم آن مال شریکم و چهار پنجم مال خودم.

ملک گفت: بیشتر لطف کن فرمود: یک چهارم مال شریکم و سه چهارم از مال خودم باشد.

ملک گفت: باز هم احسان بیشتری فرما. نوح فرمود: نصف از شریکم و نصف از خودم. گفت: احسان بیشتری کن. نوح گفت: دو سوم از آن شریکم و یک سوم مال خودم و به این راضی شدند. از آن روز قرار شد که آب انگور وقتی جوش بیاید دو سومش از آن شیطان باشد و بقیه مال انسان. تا زمانی که دو سوم آب انگور بخار نشود، پاک و حلال نمی شود و بعد از ثلثان شدن قابل خوردن است.(۱۴۶)

راهنمای شیطان

بعد از آن که خداوند متعال آدم را آفرید و به ملائکه فرمود: او را سجده کنید. شیطان زیر بار نرفت و از مقام قرب رانده شد. از جانب خدا خطاب آمد: ای اهل آسمان ها! من آدم و حوا را در بهشت منزل دادم و همه چیز را مباحشان کردم، مگر بهشت جاودان

را. اگر نزدیک درختان آن شوند و از آنها بخورند از ظالمان خواهند بود و از آن جا بیرون خواهند شد. شیطان این خطاب را شنید و امیدوار شد. پیش خود گفت: من آنها را از بهشت بیرون می کنم. مخفیانه تا نزدیک بهشت آمد، طاووس که یکی از زیباترین، خوش آوازترین، خوش رنگ ترین و خوش بوترین پرندگان بهشت بود و تمام پر و بال آن به جواهرات بهشتی آراسته و دایما حمد و ثنای الهی بر زبانش بود و از زیبایی آن، ملائکه در شگفت بودند، از بهشت بیرون آمد و می خواست دو مرتبه داخل شود که شیطان او را دید. به نرمی گفت: ای خوش رنگ ترین و زیباترین و خوش صورت ترین، خوش صوت ترین و عجیب الخلقه ترین پرندگان! تو پرنده ای از پرندگان بهشتی هستی؟ گفت: من طاووس بهشتم، لیکن تو که هستی که مثل رانده شدگان و مثل کسی که دیگری او را تعقیب کرده باشد حیران و سرگردانی، وحشت سر تا پای تو را گرفته است؟

گفت: من فرشته ای از فرشتگان عالم بالا هستم که مدت مدیدی با ملائکه مقرب الهی خدا را عبادت می کردیم و یک چشم به هم زدن از عبادت و بندگی غفلت نکردم و سستی در من پیدا نشد، حال آمده ام که بهشت و آن چه را که خداوند به بهشتیان وعده داده تماشا کنم. آیا می توانی مرا وارد بهشت کنی تا سه کلمه به تو بیاموزم که هرکس این سه کلمه را بداند هرگز پیر و مریض نشود، نمیرد و همواره زنده باشد؟ طاووس گفت: وای بر تو، چه می گویی؟ مگر اهل بهشت پیر و مریض می شوند؟ مگر آنان در بهشت می میرند؟

شیطان گفت: بلی، اهل بهشت، هم پیر و مریض می شوند و هم می میرند، مگر کسانی که این کلمات پیش آنها باشد. آن ملعون برای اثبات حرف خود قسم دروغ خورد! طاووس چون فکر نمی کرد کسی به دروغ به خدا سوگند بخورد به حرف او اعتماد کرد و گفت:

گرچه من احتیاج به این کلمات ندارم، ولی می ترسم که رضوان و خازنین بهشت متوجه شدند و بفهمند که من تو را داخل کردم؛ ولی من مار را که سید و بزرگ حیوانات بهشت است پیش تو می فرستم؛ زیرا او می تواند تو را داخل کند. بعد از آن گفت و گوها، طاووس پیش مار آمد و آن چه را شنیده بود، برای او نقل کرد. مار گفت: من و تو به این کلمات احتیاج نداریم. طاووس گفت: ولی من قول داده ام که تو را پیش او فرستم. تا دیگری به این کار سبقت نگرفته، تو زودتر پیش او برو، و او را داخل بهشت کن.(۱۴۷)

مناظره شیطان

بعد از آن که به شیطان امر شد: به آدم سجده کند و آن ملعون سرپیچی نمود و حاضر نشد که در برابر آدم سجده کند! فرشتگان با او گفت و گو کردند و او را سرزنش نمودند که چرا بر آدم سجده نکردی و به این وسیله خود را بدبخت و ملعون خدا و خلایق نمودی؟

در جواب گفت: من قبول دارم که خداوند، هم آفریدگار من است و هم همه موجودات. او عالم، قادر، حکیم و مدبر است، از قدرت و مشیت و اراده او سؤ ال نمی شود؛ زیرا وقتی چیزی را اراده کند، فورا همان می شود. الا ـ این که ۷ سؤ ال متوجه علم و حکمت او می شود.

ملائکه گفتند: ای ملعون! آن هفت سال که متوجه علم و حکمت خداوند است چیست؟ شیطان گفت:

اول این که، خداوند قبل از این که مرا خلق کند، می دانست در آینده چه رفتاری از من سر می زند (کفر و شرک و مخالفت با او) پس چرا از اول مرا آفرید؟ و حکمت خلقت من چه بود؟

دوم این که: حال که مرا به حکمت و اراده خلق نمود، چرا مرا مکلف نمود تا او را بشناسم و از او پیروی کنم، چه حکمتی در تکلیف من بود؟ در حالی که نه اطاعت و بندگی، و نه نافرمانی من ضرری به او نمی رسانید.

سوم، حال که مرا خلق کرد و به اطاعت از خود واداشت، و من هم او را شناختم و اطاعت نمودم، چرا تکلیفم نمود که در مقابل آدم سجده کنم؟ این چه دلیلی می توانست داشته باشد؛ در حالی که سجده بر آدم، بینش مرا نمی افزود؟

چهارم، حال که مرا آفرید و به کارهایی فرمانم داد، من هم از روی دشمنی سجده نکردم! چرا لعنتم کرد و مستحق عقاب دانست و از بهشت بیرونم راند؟ چه حکمتی بود که به چنین سرنوشتی دچارم نماید، با این که نه سودی برای او داشت و نه برای دیگری، مگر این که من زیان دیدم؛ در حالی که من هیچ کار قبیحی را مرتکب نشده بودم. فقط گفتم: من غیر از تو را سجده نمی کنم. اطاعت و بندگی و سجده من فقط برای تو است؟

پنجم، آن گاه که مرا آفرید و به اطاعت از خود و سجده بر آدم واداشت و من هم از سجده بر آدم سرپیچی کردم، از بهشت بیرونم کرد چرا دوباره راهم داد تا با نیرنگ هایم آدم را مغرور کنم و او هم از درخت منع شده بخورد؛ در نتیجه، هم من و هم او را از بهشت بیرون کنند، و این کار چه دلیلی داشت؟ در حالی که اگر دوباره به بهشت راهم نمی داد، آدم برای همیشه در آن جا می ماند و از مکر و حیله من در امان بود.

ششم، بر فرض که مرا آفرید و دستورهایی درباره بندگی و شناخت و اطاعت از خود به من داد و من سرپیچی کردم، و تا قیامت میان ما دشمنی پدید آمد. چرا بار دیگر مرا بر او و فرزندانش چیره ساخت، به گونه ای که من و اولادم آنان را ببینیم، ولی آنان من و اولادم را نبینند؟ چرا باید مکر و حیله های من در آنها اثر کند ولی قدرت و قوت ایشان در من و اولادم اثر نکند؟ برای این کارش چه حکمتی نهفته بود؟

در حالی که خداوند آنان را بر فطرهٔ اسلام و خداشناسی خلق نمود و ایشان مطیع و فرمان بردار بودند. اگر من بر آنها مسلط نبودم برای ایشان بهتر و موافق حکمت و اراده خداوند بود.

هفتم، گیرم که من همه کارهای خود را بپذیرم و به نافرمانی های خویش اعتراف کنم. چرا وقتی من گفتم: خدایا! مهلتم بده تا روز قیامت، خداوند فرمود: تو را مهلت دادم تا روز معلوم و حرف مرا قبول فرمود و مرا مهلت داد؟ در این مهلت دادن چه حکمتی بود؟ چرا بعد از آن قضایا مرا هلاک نکرد؟ اگر بعد از آن که مرا از بهشت راند، نابود می کرد و برای همیشه همه آفریده ها، از دست من راحت می شدند و دیگر شر و فسادی در عالم واقع نمی شد. سپس آن ملعون گفت: آیا اگر همه هستی در خیر بود بهتر نبود تا این که خیر و شر مخلوط هم باشند؟ اگر من نبودم شری در عالم نبود و عالم یک پارچه خیر بود. آن ملعون در آخرین مناظره اش گفت: دلیل و حجت من بر مخالفتم با حضرت آدم علیه السلام و سجده نکردنم این است. جواب مرا بدهید. اما ملائکه نتوانستند جواب او را بدهند.

جواب از مناظره شیطان

وقتی شیطان راجع به علم و حکمت خداوند متعال با ملائکه گفت و گو کرد و به حکمت خداوند اعتراض نمود، اگر چه ملائکه نتوانستند جواب وی را بدهند، ولی ایراد او بی جواب نماند، یک جواب کلی داد و جوابی هم بعضی از بزرگان از همه ایرادات او دادند.

اما پاسخی که خداوند متعال داده، این است که: خطاب به او نمود و گرفت: ای ابلیس! تو هنوز (بعد از آن همه عبادت و بندگی) مرا نشناختی، اگر شناخته بودی، می دانستی که درباره هیچ یک از افعال من ایرادی نیست؛ زیرا من خداوندگار جهان هستم و غیر از من خدایی نیست، هر کاری انجام دهم کسی نباید از آن سؤ ال یا اعتراض کند.(۱۴۸)

در بعضی از عبارات آمده، خداوند به ملائکه وحی نمود که: در جواب او بگویند: این که تو گفتی من در مقابل خدا تسلیم هستم و قبول دارم که خداوند، هم خالق من است و هم خالق همه چیز، دروغ می گویی؛ زیرا اگر راست گو بودی، یقین داشتی که من

خدای جهانیان هستم و تمام کارهای من از روی حکمت است و کسی نباید از من بپرسد، در حالی که من از همه خلایق سؤال می کنم.(۱۴۹)

در جای دیگر خداوند جواب او را این طور می دهد: این که شیطان می گوید: من غیر تو را سجده نمی کنم و فقط تو را می پرستم دروغ می گوید؛ زیرا از اول هم، عبادت و بندگی او خالص نبود و همه آن عبادت ها ظاهری بوده است.(۱۵۰)

جواب از همه اعتراضات شیطان

و اما جوابی که بعضی از بزرگان از همه اعتراضات شیطان داده اند و اعتراضات او را بی پایه دانسته اند از این قرار است:

راجع به ایراد اول که گفت: چرا خداوند مرا خلق کرد؟ جوابش این است. حکمت خداوند متعال اقتضا می کند هر چیزی که امکان وجود داشته باشد آن را به وجود آورد تا از ذات بی نیاز باری تعالی کسب فیض کند و فیوضات الهی به او برسد؛ اعم از این که آن موجود ذاتا پاک سرشت باشد یا پلید، و آن ناپاکی طینت هم مربوط به خلقت خدا نیست، بلکه از ذات و هویت و پدیده سرچشمه می گیرد. شیطان هم یکی از موجودات و مخلوقات خداوند است که او را پدید آورده تا کسب فیض نماید، ولی آن ملعون چون ذاتا پلید بود، خود بینی و کفر بر او غلبه شد و او را سجده و خضوع و خود شکنی در برابر آدم باز داشت و همین ها باعث شد که از دستورهای خدای خود سرپیچی کند.

در اعتراض دوم که گفت: چرا خداوند مرا به شناخت و اطاعت از خود تکلیف کرد، جواب این که غرض از خلقت این است که هر کس به واسطه اطاعت و بندگی و شناخت خدا، نفس خود را از شهوات و آلودگی ها پاک و خالص گرداند، از صفات حیوانیت و درندگی به صفات خدایی برسد. شرك و کفر، معصیت و ظلمت را از خود دور و به نور علم منور گرداند. تکلیف به بندگی کردن با سرپیچی و انجام گناه منافات ندارد. همان طور که فرو فرستادن باران برای روییدن گناهان و حبوبات در زمین های مرغوب و اثر نکردن آن در زمینهای شوره زار و صخره های کوه ها منافات ندارد.

به قول شاعر:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

این گفته او که اطاعت و بندگی من نفعی به حال تو ندارد و معصیت من ضرری نمی رساند، حرفی درست و منطقی است.

و سؤال سوم که گفت: چرا خدا به من امر کرد در مقابل آدم سجده کنم، حکمت و فایده آن چه بود؟

اولا: سزاوار بود که او کمی فکر می کرد و می دانست، هر چه که خداوند انجام می دهد یا به آن امر می کند حکمت هایی نهفته است هر چند آن حکمت ها را ندانیم و از ما پنهان باشد، خوب بود می فهمید که خدای عز و جل کار عبث و بی فایده انجام نمی دهد.

ثانیا: خداوند، همه اهل آسمان را به سجده تکلیف کرد، شیطان هم معتقد بود که جزو آنها است؛ پس وقتی از دستور خدا سرپیچی کرد خدا هم او را لعنت نمود.

ثالثا: دستورهای شرعی برای آزمایش بندگان، و به نمایش گذشتن آنها است چه از جهت نیکی و چه از جهت بدی در دل آنان اثر دارند، و نیز برای این که حجت را بر آنها تمام نماید، چنانکه می فرماید:

لیهک من هلك عن بینهٔ و یحیی من حی عن بینهٔ

(تا آنها که هلاك (و گمراه) می شوند از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده می شوند و هدایت می یابند از روی دلیل روشن باشد.)(۱۵۱)

شیطان هم به همین منظور تکلیف شد.

و اما جواب اشکال چهارم که گفت: چرا خداوند من، کفار، مشرکان و منافقان را عذاب می کند و ازدار رحمت و کرامت خود دور می دارد؟! این است که، عذاب در روز قیامت از غضب و انتقام گرفتن خداوند نیست؛ زیرا از شاءن خداوند به دور است که برای بنده ضعیف خود غضب کند و بخواهد از او انتقام بگیرد.

بلکه عذاب ها از آثار و تبعات گناه و معصیت و پیروی کردن از هوای نفس است. عکس العمل و نتیجه گناه به جهنم رفتن و هم نشین شدن با حیوانات موذی (از قبیل مارها و عقرب ها و غیره) می شود. مثل مرض هایی که به خاطر زیاده روی در خوردن و افراط و تفریط نمودن در شهوات برای انسان پیدا می شود که در نتیجه، در آینده آن مرض ها موجب درد و ناراحتی بدن انسان می شود. عذاب و عقوبت شیطان در روز قیامت و لعن شدن او نتیجه اعمال و رفتار و سرپیچی کردن خود او است و مربوط به خدا نمی باشد.

جواب اعتراض پنجم که می گفت: چرا وسیله رفتن به بهشت برای من فراهم شد که بروم و آدم را وسوسه کنم و او را هم از بهشت بیرون کنند، این است که، مهم ترین حکمت و منفعت در بیرون کردن آدم از بهشت این بود که اگر او بیرون نمی آمد، همواره در بهشت می ماند و فقط او از نعمت های الهی بهره مند می شد. ولی حالا که او را بیرون کردند از پشت او فرزندان بی شماری پدید می آیند که خدا را تا روز قیامت اطاعت و عبادت می کنند. و در هر زمانی عده زیادی از آنان به وسیله علم و عمل، عبادت و بندگی به درجات عالی بهشت نایل می آیند و از نعمت های آن استفاده می کنند. چه حکمت و فایده ای از این بالاتر که از پشت او پیامبران که یکی از آنان حضرت خاتم الانبیا و فرزندان معصوم آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به وجود می آیند و به درجات رفیع بهشت دست می یابند.

اما ایراد ششم که گفت: چرا خداوند مرا بر اولاد آدم مسلط کرد و طوری قرار داد که من آنها را ببینم، ولی آنان مرا نبینند و من وسوسه و اغوایشان کنم، جوابش این است که، بشر در آغاز ناقص هست. بعضی از آنان ذلت و سیرتشان پاک و نفسشان نورانی است، قابل تزکیه و ترقی، و راغب آخرت اند، و بعضی از آنان بد ذات و بد سیرت و ناپاک اند، نفسشان ظالمانی و شریر، پیر و شهوات، که اگر اغوای شیطان و اطاعت او نبود همه آنان در ظاهر مثل هم بودند. خوبان و پاکان از بدان و ناپاکان تمیز داده نمی شدند، و راهی برای معرفی و مشخص نمودن آنان وجود نداشت.

دیگر این که، به وسیله وسوسه شیطان، خوبان در اثر مخالفت با او به کمال و سعادت می رسند و راه خدا را در پیش می گیرند. بدان و ناپاکان در اثر اغوای او آخرت را فراموش می کنند و مشغول دنیا و تعمیر و آبادانی آن می گردند.

هم چنین این که، دنیا به واسطه فریب خوردگان آباد و تعمیر نمی شد کما این که در حدیث قدسی وارد شده:

انی جعلت معصیت آدم سببا لعمارت العالم

(من معصیت آدم - با خوردن از آن درخت منع شده - را سبب قرار دادم برای عمارت و آبادانی جهان).

در خبر دیگری وارد شده:

لو لا انکم تذنبون لذهب الله بکم و جاء بقوم تذنبون

(اگر شما (اولاد آدم) گناه نمی کردید، خداوند عالم شما را می برد و قوم دیگری را می آورد که گناه کنند و در اثر آن آخرت را فراموش نمایند و دنیا را آباد و تعمیر نمایند).

پس حکمت تسلط شیطان بر اولاد آدم علیه السلام و اغوایشان همین ها بود که ذکر شد.

و اما ایراد و اعتراض هفتم آن ملعون که گفت: چرا خداوند تا زمان زیادی به من مهلت داد و فایده آن چه بود؟ باید گفت: که بودن شیطان بستگی به حیات بشر دارد و تا زمانی که اولاد آدم در روی کره خاکی باشند، شیطان هم باید باشد؛ زیرا همان طور که

گفتیم بقای شیطان برای تمیز دادن خوبان از بدان و برای آباد شدن جهان.(۱۵۲)

پس اعتراض های شیطان پایه و اساسی نداشت و پاسخ های در خور توجهی هم به آنها داده شده است.

اطرافیان شیطان

خودِ شیطان شیطان مصادیقی دارد. اغفال گران و خوانندگان به گناه و گمراهی، نمونه های آن هستند. کسانی که با چرب زبانی و ملایمت و با اعمال غیر انسانی، خود دیگران را به فساد، تباهی، انحراف و کجی می کشانند، خود، شیطان اند.

شیطان انسی که در قرآن و روایات یا گفتار بزرگان آمده است: به همان انسان های مفسد و منحرف گفته می شود. شیطان انسی که در قرآن آمده بر چند قسم است:

یکی از آنها بر خود شیطان اطلاق می شود. قرآن در چند جا بعضی انسانها را شیطان خوانده و نام شیطان بر آنها گذاشته است؛ از جمله آنان کسانی بودند که، در صدر اسلام دایما جلساتی تشکیل می دادند و جاسوسانی از هم فکران خود را به میان مسلمین می فرستادند تا اطلاعاتی کسب کنند، در بین آنها تفرقه و دوگانگی ایجاد نمایند و آنان را به جان هم اندازند.

کسانی که برای جاسوسی و تفرقه اندازی انتخاب می شدند، هنگام گزارش دادن، برای این که وضع خودشان را محکم تر کنند به هم فکران خود می گفتند: سخنان مسلمانان در ما کوچک ترین اثری ندارد ما به شما وفادار بوده و خواهیم بود. اگر از آنها سؤال می شد که شما به چه علت در میان آنان رفت و آمد می کنید و به آیات قرآن گوش فرا می دهید؟ در جواب گفتند:

رفته بودیم آنها را مسخره کنیم. خداوند این جمعیت را خود شیطان نام نهاده و نامشان را از ردیف آدمیان حذف نموده است. قرآن درباره آنها می فرماید:

و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلو الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزئون

(و هنگامی که – منافقان و جاسوسان – با مؤمنان رو به رو می شدند، می گفتند: ما، ایمان آورده ایم! و هنگامی که با شیاطین خود خلوت گردند، می گفتند: ما با شماییم، ما آنها را (مسلمین را) مسخره کرده ایم).(۱۵۳)

دسته دوم که قرآن آنها را شیطان نامیده، کسانی هستند که با کارهای بیهوده و بی اساس که به ظاهر تشریفات و تشکیلاتی دارد، ولی نتیجه و ثمره ای بر آنها مترتب نیست مردم را سرگرم نگه داشته و اجتماعی را به آنها مشغول می دارند. قرآن درباره آنها می فرماید:

و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر

(سلیمان هرگز – دست به سحر و جادو نیالود و – کافر نشد ولکن شیطان (کسانی که) به مردم تعلیم سحر نموده و جاسوس گری را رواج دادند کافر شدند).(۱۵۴)

قرآن نام اینها را هم شیطان گذاشته و نام آدم را از آنها برداشته است.

سوم، از کسانی که خداوند نام شیطان بر آنها نهاده و اسم آدمیت را از آنان برداشته است، کسانی هستند که با فرستادگان و پیامبران خدا دشمنی ورزیده و در برابر آنها ایستاده و سخنان فریبنده ای برای اغفال یکدیگر و گوشی به هم می گفتند، درباره چنین افرادی می فرماید:

و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا

(این چنین در برابر هر پیامبری دشمنی شیاطین انس و جن قرار دادیم که سخنان فریبنده و بی اساس – برای اغفال مردم – به طور سری و (درگوش) به یک دیگر می گفتند).(۱۵۵)

در این آیه تذکر می دهد که این گونه دشمنان سرسخت و لجوج، هم در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و هم در برابر دیگر

پیامبران دشمنانی از شیاطین جن و انس وجود داشته اند.

در سه آیه فوق خداوند متعال عده ای از مردم را خود شیطان می داند و نام انسانیت را از آنها برداشته و از جمع انسانها ز دوده است.

استاد شیطان

گاهی بعضی از افراد در ظلم و خیانت، حیله و تزویر، قتل و غارت، مکر و حقه به جایی می رسند - نه این که همردیف شیطان می شوند بلکه - از شیطان جلو افتاده و استاد او به حساب می آیند. شیطان باید در مقابل آنها زانو بزند و شاگردی کند. آنها کسانی هستند که به غیر از خدا چیزی، یا کسی، یا رئیسی، یا وزیری، یا مجسمه ای، یابتی، یا سنگ و درختی را عبادت می کنند و آن را در زندگی خود مؤ ثر و صاحب نفوذ می دانند. این افراد طبق آیات و روایات مشرک و کافر هستند.

البته مراد از عبادت این نیست که در برابر آنها نماز و سجده، یا راز و نیاز و ستایش کند، بلکه مراد، اطاعت و پیروی از آنها است. حتی گوش دادن به سخن کسی به قصد این که به آن عمل کند و یا قانون کشوری یا عده ای را به رسمیت بشناسد خود آن یک نوع عبادت است.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده: کسی که به سخن سخن گویی گوش فرا دهد و از روی رضا تسلیم او شده او را پرستش کرده، اگر این سخن گو از سوی خدا سخن گوید: خدا را پرستیده و اگر از سوی ابلیس سخن گوید: ابلیس را عبادت کرده است.(۱۵۶)

این عبادت و تسلیم بودن در برابر غیر خدا، و خود را دربست در اختیار دیگران قرار دادن، انسان را یک درجه از شیطان بالاتر برده و او را استاد او قرار می دهد. قرآن در این باره می فرماید:

یا ابت انی اخاف ان یمسک عذاب من الرحمن فتکون للشیطان ولیا

(از قول ابراهیم به پدرش آذر که می فرماید: - ای پدر! من از این می ترسم که با این بت پرستی و شرک که دارای عذابی از ناحیه خداوند رحمان به تو رسد و تو از اولیای شیطان باشی).(۱۵۷)

اینها از این رو، استاد شیطان اند که کسی یا چیزی را ستایش می کنند که هیچ وقت شیاطین آنها را ستایش نکرده اند. این ها بت را می پرستند، انسان و درخت و چیزهای دیگر را می پرستند. اما شیطان می گفت: خدایا من فقط تو را اطاعت می کنم و بس. جرم آن ملعون هم این بود که زیر بار سجده بر آدم نرفت، ولی اینها در شرک و کفر و بت پرستی از شیطان هم پیشی گرفتند و در واقع استاد او شدند.

آن شنیدستم که شیطان را به خواب

دید شخصی گفت: کی شیطان به حق بوتراب

که فلانی هست شاگرد شما

گفت: نی نی، استاد است بر ما آن جناب

کسی در خواب شیطان را دید؛ از وی پرسید: تو را به حق ابوتراب قسم می دهم، آیا فلان شخص شاگرد تو است؟ گفت: (نه والله) آن عالی جناب استاد من است. سپس آن شخص گفت: من از شاگردان بودم ولی اوالحال از لشکریان من است. سپس آن شخص گفت: من از شاگردان بودم ولی او الحال از لشکریان من است. هرگاه من زنده بمانم تا شیطان بمیرد، مکر و حیله هایی از شر و فساد ظاهر می کنم که اگر او بعد از من بیاید نمی تواند آنها را اظهار کند.(۱۵۸)

خود شود شیطان، چه شیطان ای مان

گشته شیطان طفل ابجد خوان آن

فخر از شاگردیش شیطان کند

مشکل شیطان همه آسان کند

نیست شیطان را به او کاری دگر

خود بود شیطان و از شیطان بتر

برادران شیطان

هر کس در دنیا برادر یا برادرانی دارد، و اگر احیانا برادری نداشته باشد برای خود بر می گزیند تا تنها باشد. کسانی را که انتخاب می نماید باید با او هم فکر و هم عقیده باشند.

شیطان هم برای خود برادرانی برگزیده است. آنها کسانی هستند که حق خویشان و هموطنان و بیچارگان و درماندگان را پایمال می کنند و به آنها نمی پردازند. اسراف و تبذیر می کنند مال خود را در راه غیر صحیح و فساد مصرف می نمایند، یا بدون انگیزه دارایی خود را ریخت و پاش می نمایند و به مصرف صحیح و عقلانی نمی رسانند. چنین افرادی برادران شیطان اند. قرآن درباره آنها چنین می فرماید:

ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین و کان الشیطان لربه کفورا

(به درستی که تبذیر کنندگان برادران شیطان اند و شیطان هم نعمت های پروردگارش را ناسپاس کرد).(۱۵۹)

این که شیطان نعمت های پروردگارش را ناسپاس کرد روشن است؛ زیرا خداوند نیرو و توان، هوش و استعداد فوق العاده ای به او عنایت کرده، ولی او همه نیروها را در راه نادرست؛ یعنی در راه اغوا و گمراهی مردم مصرف کرد.

به این خاطر تبذیر کنندگان برادران شیطان اند که از نعمت های خدا، ناسپاسی کرده و در راه ناصواب صرف می نمایند. بی شک اسراف یکی از ناپسندترین اعمال از دیدگاه قرآن و اسلام است. نعمت ها و مواهب کره زمین، برای ساکنانش کافی است؛ در صورتی که بیهوده به هدر داده نشوند، بلکه به صورت صحیح و معقول، دور از هر گونه افراط و تفریط مورد بهره برداری قرار گیرند؛ و گرنه این نعمت ها آن قدر زیاد نیست که اگر در راه نادرست استفاده شود، هم چنان باقی بمانند و کم نشوند. چه بسا اسراف و تبذیر در منطقه ای، باعث محرومیت منطقه دیگری شود، یا اسراف و تبذیر انسان های امروز، باعث محرومیت نسل های آینده گردد.

قرآن در آیات فراوانی شدیدا اسراف گران را به شدت محکوم کرده است. به چند نمونه از آنها اشاره می شود تا هشداری برای مسرفین باشد:

۱. در جایی می گوید: (اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد).(۱۶۰)

۲. می فرماید: (مسرفان از اصحاب دوزخ و جهنم اند).(۱۶۱)

۳. می گوید: (از مسرفان اطاعت نکنید و فرمان نبرید).(۱۶۲)

۴. آیه دیگری می فرماید: (مجازات و عذاب الهی در انتظار مسرفان است).(۱۶۳)

۵. می فرماید: (اسراف یک روش فرعونی و طاغوتی است).(۱۶۴)

۶. و نیز چنین گفته: (خداوند مسرفان دروغ گو را هدایت نمی کند).(۱۶۵)

۷. باز می فرماید: (ما افراد اسراف کننده را هلاک می کنیم).(۱۶۶)

از این آیات به دست می آید که اسراف و تبذیر بدترین اعمال می باشد، و شیطان از مسرفان زیان کار خوشحال است تا آن جا که

می فرماید: (آنان برادران شیطان اند)

مادر شیطان

یکی از جاهایی که شیطان وارد عمل می شود و کار خود را با جدیت شروع می کند، هنگام انفاق است. وقتی انسان تصمیم می گیرد که از مال خودش ببخشد، شیطان با هر نقشه ای جلوی او می ایستد و منصرفش می نماید.

خداوند در قرآن می فرماید:

الشیطان یعدکم الفقر

(شیطان به شما وعده فقر می دهد)(۱۶۷)

می گوید: اگر مال خود را انفاق کنی بدبخت می شوی؛ خود و فرزندانت گرسنه می مانید، کسی به شما کمک نمی کند؛ ممکن است در اثر گرسنگی تلف شوید: چرا مال خودت را با دست خود ضایع می کنی؟

نقل شده: جمعی در مسجد نشسته بودند و از قحطی و خشک سالی ای که برای مردم پیش آمده بود صحبت می کردند و از وضع فقرا و بیچارگان که در زحمت بودند می گفتند، یکی از مؤمنان که در خزانه خود مواد غذایی و گندم فراوانی داشت تحت تاءثیر سخنان بقیه قرار گرفت.

گفت: من در انبار خانه ام مقدار قابل توجهی گندم ذخیره کرده ام، همه را در اختیار فقرا قرار می دهم و آنها را از بدبختی و فقر قرار خواهم داد.رفقا گفتند: آری! مگر شیطان بگذارد. گفت: شیطان هیچ غلطی نمی تواند بکند. هم اکنون می روم و همه گندم ها را تقسیم می کنم. از جای خود برخاست و به طرف خانه رفت، وقتی خواست در انبار را باز کند. همسرش جلو آمد و گفت: می خواهی چه کنی؟

گفت: می خواهم مقداری از این گندم ها را به نیازمندان بدهم و از بدبختی نجاتشان دهم. زن گفت:ای مرد! مگر دیوانه شده ای؟ خودمان احتیاج پیدا می کنیم. هر کس در این شرایط سخت سعی می کند گندم تهیه کند و به خانه آورده ذخیره نماید. تو می خواهی گندم ذخیره خودمان را به دیگران بدهی؟

سرانجام شیطان کار خودش را کرد، زن را وسوسه نمود و زن هم مرد را کاری کرد که آن مرد مؤمن به مسجد آمد و پیش فقرا نشست. دوستان به او گفتند: چه شد آیا گندم ها را به فقرا دادی یا طبق روایتی که می فرماید: کسی که دست در جیبش کند تا چیزی در راه خدا دهد، هفتاد شیطان دست او را می گیرند و مانع او می شوند شامل حالت شد و انفاق نکردی؟

گفت: من از هفتاد شیطان خبر ندارم، اما مادر شیطان کار خودش را کرد و و مانع انفاق شد.(۱۶۸)

شیطان زند از عصیان

هر لحظه ره مردان

در مکر و حیل اما

شاگرد زنان باشد

حزب شیطان

همین طور که در هر کشوری گروه ها و احزابی وجود دارند و فعالیت سیاسی و اقتصادی می کنند و می کوشند که هر کدام حزب خود را از دیگر احزاب پیش رفته تر و فعال تر قلم داد کنند. خداوند متعال هم در قرآن مجید دو حزب را یادآور شده، ویژگی های

هر کـدام را به روشـنی بیـان می کنـد. یکی (حزب الله) که آنهـا از پیروان انبیا و اولیا و ائمه معصوم علیه السـلام و سـفیران الهی می باشند. دیگری (حزب شیطان) که فرد شاخص آن منافقان هستند. ویژگی ای حزب شیطان از این قرار است:

۱. افرادش هیچ به یاد خدا نیستند و از او یادی نمی کنند. بر دستورها و برنامه های او نیسنتد و آنها را نادیده می گیرند.

۲. خود را در قبال مردم و خدا، مسئول نمی دانند و از محرومان اجتماع و مستضعفان و بندگان خدا دستگیری نمی کنند.

۳. حرفشان دروغ است و برای حق جلوه دادن کارها و برنامه های خود به دروغ سوگند می خورند و باکی از آن ندارند.

۴. کسانی هستند که همه چیز دنیا، مانند رفاه و آسایش، مال و ثروت، پست و مقام دنیا را خاص خود و فرزندانشان می دانند.

۵. آنها منافقان کوردلی هستند که تمام کردار و رفتارشان، حتی نماز و عبادتشان، از روی خودنمایی و دورویی است.

همه از لشـکریان و یاران و اعضای صـمیمی شـیطان انـد، از کسانی هسـتند که خـدا و خالق خود را به کلی فراموش کرده اند. قرآن درباره آنها می فرماید:

استحوذ علیهم الشیطان فانساهم ذکرالله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرین

(شـیطان بر آنها - منافقان دروغ گو و از خـدا بی خبر - چیره شـده و یاد خـدا را از خاطر برده اند. آنها حزب شـیطان اند. بدانید که حزب شیطان زیان کاران اند).(۱۶۹)

نه فقـط شـیطان برایشـان چیره شـده و زمام اختیار آنها را به دست گفته و به هر راهی که بخواهـد می کشانـد، بلکه چنان گمراه می شوند که در راهنمایی دیگران به گناه از دست یاران شیطان می شوند.

گرنه ابلیس اند این قوم خسیس

گردنی دارند لیکن چون ابلیس

همچون زین سبب گردن کشند

در تلاطم روز و شب چون آتشند

عذرها آرند بدتر از گناه

حالمان گردیده از شیطان تباه

هر چه کردند از گناه و خوی بد

لعن بر شیطان می کنند افزون زحد

نسبت آن را به شیطان می دهند

خود بری از ذنب و عصیان می کنند

رو، رو، ای شیطان کمین شاگرد تو

هست شیطان خفته زیر ورد تو(۱۷۰)

گر چه شیطان را بود گردن طویل

غافلی از گردن خود ای جلیل (۱۷۱)

در حـدیثی جابر بن عبـدالله انصاری از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله نقل می کنـد که: (حزب علی علیه السـلام حزب خـداست و حزب دشمنان علی علیه السلام حزب شیطان است).(۱۷۲)

پیروان شیطان

شیطان پیروانی دارد. عده زیادی از مردم دنیا به جای این که از خدای مهربان خود پیروی نمایند از شیطان سرکش پیروی کرده اند.

اینان در قالب های گوناگونی خودنمایی می کنند گاهی در قدرت خدا در رابطه با زنده کردن مردگان به بحث و مجادله می نشینند؛ گاهی ملائکه را دختران خدا می دانند؛ بعضی معاد را منکرند؛ و برخی با تقلید کورکورانه از خرافات و هوس ها، به جدال با حق برمی خیزند.

زمانی روی مسئله علمی بحث و مجادله می کنند و به ناحق روی بحث خود پافشاری می نمایند و تا سر حد امکان می کوشند تا حرف نادرست خود را به طرف بقبولانند. در حالی که نه از اسلام خبری دارند و نه حتی کوچک ترین مسئله قرآن و اسلام را درک می کنند. آنان بر همه چیز و همه کس به دیده تردید می نگرند و بر سر گمان خودشان که غلط است سر و صدا راه می اندازند. چنین کسانی پیروان هر شیطان سرکشی خواهند بود و از هر شیطان جنی و انسی پیروی می نمایند. قرآن در این باره می فرماید:

و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و یتبع کل شیطان مرید

(گروهی از مردم بدون هیچ علم و دانشی به مجادله درباره خدا برمی خیزند و از هر شیطان سرکش (جن یا انس) پیروی و اطاعت می کنند).(۱۷۳)

جزای این گونه مردمان به جز آتش سوزان، در قیامت چیز دیگری نخواهد بود. قرآن راجع به هواداران شیطان و جزای اعمال آنها می فرماید:

قال اذهب فمن تبعک منهم فان جهنم جراؤ کم جزاء موفورا

(خداوند خطاب به شیطان کرده می فرماید: - برو! هر کس از آنان (بنی آدم) که از تو تبعیت کند، جهنم و آتش سوزان آن کیفر آنها است و آن، کیفری است فراوان).(۱۷۴)

باید بدانیم که آنها نه از یک شیطان بلکه از شیاطین جن و انس پیروی می کنند که هر یک از آنها برای خود نقشه و برنامه و حیله و دامی فراهم کرده اند. هیچ کدام در یک خط و راه نیستند، برنامه مشترکی هم ندارند، بلکه خطهای آنان چنان متنوع است که انسان در تشخیص آنها سر درگم می شود و مجبور است از همه آنها پیروی نماید.

لواط کنندگان از پیروان شیطان اند

حضرت علی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل میکند که آن حضرت فرمودند: (خداوند متعال وقتی آدم را امر کرد که از بهشت فرود آید، او و زوجه اش با هم فرود آمدند. ابلیس هم فرود آمد در حالیکه همسری نداشت. مار هم فرود آمد و همسری برای او نبود.

اولین کسی که با خود لواط کرد، همان ابلیس بود. فرزندان او از خودش به وجود آمدند، مار هم همین کار را کرد و ذریه او هم از خود او است، ولی ذریه آدم از زوجه و همسر او است. خداوند به آدم و همسرش خبر داد که شیطان و مار دشمن آنها می باشند.(۱۷۵)

در حدیثی گفته شده: خداوند ابلیس را خلق نمود و در ران راست او آلت مردانگی و در ران چپ او آلت زنان قرار داد. او وقتی می خواهد صاحب فرزندی شود، ران های خود رابه هم می مالد و با خود جفت گیری می کند، درهر بار و هر روز ده تخم می ریزد و از هر تخمی هفتاد شیطان پدید می آید.(۱۷۶)

از حدیث فوق معلوم می شود، اول کسی که لواط کرد شیطان بود و لواط کنندگان از پیروان مخلص او هستند. آنها باید بدانند که عمل شیطان را انجام می دهند او رهبر و آنان راهور او هستند.

ابی بصیر از امام محمد باقر علیه السلام یا امام جعفر علیه السلام نقل می کند: شیطان یک جوان زیبایی شد و لباس نیکویی پوشید،

آمد در میان جوانان قوم لوط و به آنها دستور داد که با او عمل لواط انجام دهند؛ زیرا اگر می خواست با آنها این کار را بکند قبول نمی کردند. وقتی قوم لوط آن عمل زشت را با او انجام دادند لذت بردند و یاد گرفتند، از آن پس فرار کرد، و این کار در میان آنها رواج یافت تا جایی که زنان خود را ترک کردند.(۱۷۷)

هم نشین شیطان

همین طور که هر کس احتیاج به هم نشین و هم دم دارد، شیطان هم از این قاعده و قانون خارج نیست. او هم نشینانی دارد که از آنها جدا نمی شود و همواره با آنان خواهد بود.

هم نشینان شیطان کسانی هستند که از یاد خدا غفلت کنند و از خدای خود روی گردان باشند، آن قدر سرگرم دنیای پرزرق و برق شده که اصلا به فکر خدا و قیامت نباشند؛ به طوری که اگر بگویند: خدا چنین دستور داده و وظیفه اش چنین است، مانند این می ماند که برایش داستان می گویند. گوششان بدهکار این حرف ها نیست، کسب و کار و مادیاتشان به آنها اجازه نمی دهد، حتی کوچک ترین توجهی به خدا و پیامبران و قیامت کنند. چنین افرادی همیشه با شیطان هم نشین و همردیف بلکه در خدمت گزاری او حاضراند.

خداوند درباره آنها می فرماید:

و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهوله قرین

(هر کس از یاد خدا روی گردان شود، شیطانی را به سراغش می فرستیم که همواره هم نشین او خواهد بود).(۱۷۸)

بدیهی است، کسانی که از یاد خدا روی گردان باشند و خود را غرق در لذات دنیا نموده و به انواع گناهان آلوده شده باشند؛ نخستین اثرش این است که پرده بر قلب و چشم و گوششان می افتد. آنها را از خدا بیگانه می کند، شیاطین را بر آنان مسلط می سازد؛ به طوری که شیطان و افکار شیطانی از هر سو آنها را احاطه می کنند.

شیطان هر روز بر آنان چیره گی بیشتری خواهد داشت و هیچ چیز جز سرخوشی های زودگذر نخواهند یافت و تلاش شیطان هم افزایش می یابد تا روزی که پرده از کردار همه کنار رود و چشم حقیقت بین هر کس باز شود و ببیند بین هر کس باز شود و ببیند که به جای پیامبران و اولیای خدا، شیاطین هم نشین آنها هستند. آن گاه ایشان بی اختیار فریاد می زنند و می گویند:

ای کاش! میان ما و شما فاصله مشرق و مغرب بود؛ شما چه بد همنشینی برای ما بودید و هستید.(۱۷۹) (خدایا! تو را به حق والیائت ما را از شر شیاطین جن و انس و افراد ناباب و ناجنس حفظ فرما).

حضرت علی علیه السلام فرمود: کسی که یکی از دستورهای الهی را که بر او واجب شده، ترک کند، خداوند متعال شیطانی را بر او مسلط می کند که با او هم نشین باشد.(۱۸۰)

دوستان شیطان

هر کس در این جهان دوستانی داشته و با کسانی آمد و شد دارد؛ چون بدون دوست و رفیق کسی نمی تواند زندگی کند. خوبان، دوستان و همفکران خوب و بدان دوستان و هم فکران بد برای خود انتخاب می کنند.

به گونه ای که شاعر می گوید:

کبوتر با کبوتر، باز با باز

کند همجنس با همجنس پرواز

دوستان شیطان کسانی هستند که: فتنه و فتنه انگیزی را دوست دارند؛ از خون ریزی و کشت و کشتار خوششان می آید؛ دیگران را برای جنگ و دعوا با مسلمانان تحریک می کنند؛ آنها تحت تاءثیر وسوسه های شیاطین قرار می گیرند؛ به خاطر دوستی با آنان، با مؤمنان می جنگند. قرآن در این باره می فرماید:

و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم و ان اطعتموهم انکم لمشرکین.

(و شیاطین به دوستان خود مخفیانه مطالبی القا می کنند تا با شما به مجادله برخیزند - ولی شما به هوش باشید - اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود).(۱۸۱)

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با شیطان ملاقات کرد و فرمود:ای لعین! دوستان تو از امت من چقدراند؟

گفت: دوازده نفر! ۱. امیر ستم گر؛ ۲. ثروت مند خودخواه؛ ۳. کسی که باک ندارد از کجا به دست می آورد و در کجا صرف می کند؛ ۴. عالمی که پادشاه ستم کاری را با ظلم و جورش تاءیید کند؛ ۵. تاجر خائن که در تجارت خود به مردم خیانت کند؛ ۶. محتکر که ارزاق مردم را ارزان می خرد و برای گران شدن ذخیره و انبار می کند؛ ۷. زناکاران، اعم از مرد و زن؛ ۸. رباخواران که مال فقیران را به این وسیله از کفشان بیرون می آورند؛ ۹. افراد بخیل که از انفاق مال خود بخل می ورزند و دیگران را از آن محروم می کنند؛ ۱۰.کسانی که در نماز سستی می کنند و توجهی به آن ندارند؛ ۱۱. کسانی که در میان مردم سخن چینی می کنند و آنان را به جان هم می اندازند؛ ۱۲. کسانی که مست و بی هوش هستند.(۱۸۲)

دشمنان شیطان

شیطان در برابر دوستان فداکار و دل سوزش، دشمنان خطرناکی هم دارد که شب و روز از دست آنها می نالد و در شکنجه است و آنان را این طور معرف می نماید:

هنگامی که رسول صلی الله علیه و آله و سلم با شیطان ملاقات کرد. از او پرسید: دشمنان تو از امت من چند طایفه هستند. گفت: ۲۲ طایفه، و من از ایشان در رنج به سر می برم و دلم از دست آنها پر از خون است.

۱. خود شما؛ اولین و سخت ترین دشمن من تویی. من هم، از اول با تو دشمن بودم و بعدا هم خواهم بود. دشمنی تو با من هیچ وقت به صلح و صفا و دوستی مبدل نخواهد شد. فرمود: برای چه با من دشمنی؟ گفت: برای آن که در قیامت گناه کاران را شفاعت می کنی و زحمات مرا ضایع و امید قطع می نمایی.

۲. عالم عامل؛ آن عالمی که به علم خود عمل کند، دشمن من است من هم دشمن او هستم. (اما عالمی که به علم خود عمل نکند دوست شیطان خواهد بود.) در این باره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

عالم و دانش مندی که به علم خود عمل کند، از هزار عابد برای شیطان خطرناک تر است.(۱۸۳)

۳. حامل قرآن؛ کسی که قرآن را فرا گرفته، و حفظ نموده و به تمام دستورها و احکامی که در آن آمده عمل می کند، او دشمن من و من هم دشمن او هستم.(۱۸۴)

۴. مؤ ذن؛ کسی که در پنج وقت نماز اذان بگوید و اقرار به شهادتین کند و مردم را از خواب بیدار و متوجه عبادت خدا و نماز نماید.

۵. دوستان فقرا؛ آنها کسانی هستند که فقرا و مساکین را از یاد نمی برند، دایما متوجه آنها و به فکر آنها هستند. در همه جا و در هر شرایط از آنان دفاع می کنند و زندگی ایشان را تاءمین می نمایند.

۶. دوستان ایتام؛ کسانی که با یتیمان دوست و مهربان هستند، و همانند پدر و مادر دل سوز با آنان رفتار می نمایند تا رنج یتیمی را احساس نکنند.

۷. مهربان؛ کسی که دل رحم و دل سوز بندگان خدا باشد و برای کوچک ترین ستمی که به یکی از بندگان خدا شود ناراحت شده و از او دفاع می کند و دل داریش می دهد.

۸.ناصح؛ کسی که برای رضای خدا مردم را اندرز می دهد و به جز رضایت خداوند چیزی در دل ندارد.

۹. دائم الوضو؛ کسی که در تمام حالات با وضو باشد و اگر وضوی او باطل شد فورا تجدید وضو نماید.

۱۰. بخشنده؛ آن که مردم را در مال خود شریک می کند و مقداری از دارایی اش را به محرومان اجتماع اهدا می نماید و به فکر ذخیره و جمع آوری مال نمی باشد.

۱۱. خوش خلق؛ آن که با مردم، نیک کردار است و با همه انسان ها با رویی گشاده رفتار می کند و کسی را بازبان و دیگر اعضاء آزار نمی رساند.

۱۲. قانع؛ آنها کسانی هستند که در زندگی به کم دنیا قانع باشند. به آن چه خداوند متعال برای ایشان مقرر فرموده، راضی هستند و به مال دیگران تنگ نظر نیستند.

۱۳. پاک دامنان؛ زنان و مردانی که عفت داشته باشند. دامنشان آلوده به فساد و فحشا نشده و پوشش اسلامی را در همه جا حفظ می کنند.

۱۴. آمادگان مرگ؛ کسانی که همواره به فکر مرگ و آماده شدن برای آن هستند و هیچ وقت، آخرت را فراموش نمی کنند و همیشه به دنبال اصلاح آن در تلاش اند.

۱۵. هم نشین صالحان؛ از کسانی که شیطان آنها را دشمن خود می داند، کسانی هستند که رفت و آمد، نشست و برخاست، گفت و شنود و خورد و خوراک و خواب آنان با صالحان و پرهیزگاران است.

۱۶. فروتنان؛ آنان که در برابر خدا و خلق او تواضع می کنند، خود را کوچک می پندارند و خود بین نیستند.

۱۷. جوان عابد؛ جوانی که عاشق دین بوده و از بندگی خدا لذت برده است و خود را در این راه قرار داده و شب زنده داری می کند.

۱۸. کسانی که نفس خود را از حرام باز داشته اند؛ کسانی که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می دانند، کسانی که چشم و گوش و بقیه اعضاء و جوارح خود را به حرام عادت نداده اند.

۱۹. کسانی که در غیاب برادران مؤمن خود دعای خیرشان می کنند؛ هر چه برای خود می پسندند، برای دیگران نیز می پسندند و هر چه را برای خود نمی پسندند برای دیگران هم نمی پسندند، کسانی که در حق دیگران دعا می کنند و چشم داشتی هم از آنان ندارند.

۲۰. کسانی با که پدر و مادر خود مهربان باشند و به آنان احترام گذارند.

۲۱. پادشاه عادلی که از روی عدالت با مردم رفتار کند و مردم در سایه عدل او در آسایش باشند.

۲۲. روزه دارانی که مقداری از مال خود را به درماندگان می بخشند، مانند این است که مرا پاره پاره کرده و در آتش انداخته باشند.

سپس عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عده ای هستند که مراقب کردار من اند، اگر یک نفر را از جاده حق دور کنم و منحرف سازم، ایشان می آیند و او را راهنمایی می کنند و به حق بر می گردانند.(۱۸۵)

بلی، اینان که ذکر شد که از دشمنان شیطان اند، آن ملعون از آنان در هراس است. (ما هم آرزو می کنیم جزو یکی از دشمنان شیطان به حساب آییم و یا دست کم، در جمع دوستان او نباشیم.)

شریکان شیطان

همانطور که انسان با برادران و دوستان خود وارد داد و ستد می شود و با هم یاری دیگران کارها را انجام می دهد، عده‌ای هم با شیطان شریک می شوند. یکی از کارهایی که اینان انجام می دهند و شیطان را به آن فرا می خوانند، غذا خوردن است.
بعضی از مردم از روی بی توجهی، هنگامی که سر سفره می نشینند، نام خدا را از یاد می برند و به این وسیله، بستر حضور شیطان را فراهم می کنند. او در تجارت و کسب و کار آنها شریک می شود و بعضی کارها را با شراکت انجام می دهند. از جمله آن کارها، غذا خوردن است. عده ای از مردم از روی غفلت و بی توجهی شیطان را شریک خود می دانند آن در وقتی است که انسان سر سفره بنشیند و نام خدا را بر زبان جاری نکند و (بسم الله) نگوید.
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤ ال شد، آیا شیطان در غذا خوردن با انسان شریک می شود و از غذایی که انسان می خورد آن هم می خورد؟ فرمود: بلی، زمانی که انسان برای غذا خوردن، سر سفره بنشیند و (بسم الله) را نگوید، شیطان هم می آید و بر سر سفره می نشیند و از غذاهای آن می خورد. در این حال خداوند برکت را از آن سفره و غذا بر می دارد.(۱۸۶)
از امام صادق علیه السلام نقل شده: وقتی غذا می خورید، اول و آخر آن (بسم الله) بگویید؛ زیرا وقتی که انسان می خواهد غذا بخورد اگر پیش از آن (بسم الله) بگوید، شیطان از آن غذا نمی خورد. اگر پس از آن هم (بسم اله) بگوید؛ اگر شیطان از آن غذا خورده باشد استفراق می کند.(۱۸۷)
نیز از آن حضرت نقل شده: هنگامی که سفره غذا گسترده شد. بگویید: (بسم الله)؛ زیرا وقتی کلمه (بسم الله) را می گویید، شیطان به یاران و اصحاب خود می گوید: از این جا خارج شوید، چون شما سهمی در این سفره ندارید. ولی اگر (بسم الله) را فراموش کردید، شیطان به یاران خود می گوید: بیایید و از این غذاها بخورید، این سفره برای شما گسترده شده است.(۱۸۸)
(در کتابی خواندم:) روزی دو شیطان، با هم دیدار یکی از آنها بسیار چاق و دیگری بسیار لاغر بود. از حال هم دیگر جویا شدند. شیطان چاق از رفیق خود پرسید: چرا تو این قدر لاغری؟
جواب داد: من موکل بر شخصی مؤمن و با تقوا هستم. وقتی او آماده غذا خوردن می شود من هم کنار سفره می روم. وی هنوز شروع نکرده (بسم الله) می گوید و مرا از سفره دور می کند و دایما گرسنه هستم. از این جهت نحیف و لاغرم.
رفیقش گفت: اما من بر کسی بی ایمان و خدانشناس ماءمورم که اصلا به یاد خدا نیست. و هیچ وقت نام خدا را نمی برد و (بسم الله) نمی گوید؛ از این رو، من در تمام برنامه های او دست دارم و در غذا خوردن با او همراهم. این است که، شادابم.

هم سنگ شیطان

بعضی از مردم استاد شیطان و بعضی شاگرد، بعضی رفیق و دوست، بعضی برادران و پیروان او بوده اند. عده ای هم هستند که با شیطان در درجه و رتبه و عذاب و شکنجه مساوی و با او در یک ردیف اند.
از جمله: کسانی که با زحمت و رنج بسیار، دانش اندوخته و به مقامی رسیده اند، ولی به دانش خود عمل نمی کنند و به اصطلاح عالم بی عمل هستند. چنین اشخاصی با شیطان برابراند.
حضرت امیر علیه السلام فرمودند: تورات بر پنج کلمه ختم شده است: من دوست می دارم در اول هر صبحی آن کلمات را بخوانم و در آنها دقت نمایم. اولین از فقرات آن، این است:
العالم الذی لایعمل بعلمه فهو و ابلیس سواه
(عالمی که به دانش خود عمل نکند او با ابلیس هم سنگ و برابر است).(۱۸۹)

ابلیس هم یکی از دانایـان و دانش منـدان بود، ولی به علم خود عمـل نکرد و با این که ملیاردها سال در بهشت بود آخر الامر بـدین سرنوشت ناگوار دچار گشت و از آن محروم شد و باید همیشه در آتش و عذاب خدا به سر برد.

عالمی هم که به علم خود عمل نکند جایگاهش در قیامت همان جایگاه ابلیس است، و در حسرت بهشت باید به عذاب و شکنجه با ان ملعون مساوی و تا ابد گرفتار گردد.

عالمی که به علم خود عمل نکند در چند جا مانند ابلیس پشیمان خواهد شد در حالی که پشیمانی برای او سودی نخواهد داشت:

۱. هنگام مرگ؛ حضرت امیر المومنین علیه السلام راجع به علمای بی عمل چنین فرمود:

اشد الناس ندما عند الموت العلماء غیر العاملین

(پشیمان ترین مردم هنگام مرگ عالمانی هستند که به علم خود عمل نکرده اند).(۱۹۰)

۲. روز قیامت؛ حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودنـد: کسـی که کسب علم و دانش کند و علم خود را به کار نبندد، خداوند روز قیامت او را محشور می گرداند در حالی که کور است.(۱۹۱)

۳. در جهنم؛ نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: روز قیامت عده ای از اهل بهشت و کسانی که از عالمی کسب علم کرده اند و به وسیله آن داخل بهشت شده اند - اطلاع پیدا می کنند که آن عالم در جهنم است. از او می پرسند: چه چیز باعث شد که تو داخـل جهنم شوی؟ در جواب می گویـد: من شـما را امر به معروف و نهی از منکر کردم، امـا خود، آنهـا را انجام نـدادم و به همین جهت داخل آتش شدم.(۱۹۲)

بدتر از شیطان

آیـا بـدتر، پست تر و پلیـدتر از شـیطان در جهـان کسـی هست؟ آیا خداونـد چنین کسـی را تاکنون آفریـده است؟ آن طور که خود شیطان گفته، بدتر از او هم وجود دارد.

امام صادق علیه السلام از امیر المومنین علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: روزی از کوفه خارج شدم، در حالی که قنبر و عـده ای از اصـحاب هم بـا من بودنـد. به قنبر گفتم: آیا چیزی را که من می بینم تو هم می بینی؟ عرض کرد: خیر، من چیزی نمی بینم. به اصـحاب خـود گفتم: آیـا شـما می بینیـد چیزی را که من می بینم؟ عرض کردنـد: خیر، یـا امیر المومنین! خـدا چشم شـما را نورانی و روشن تر گرداند.

فرمود: قسم به آن خدایی که دانه را شـکافت و مخلوقات را از نیستی پدید آورد، به شـما نشان خواهم داد چیزی راکه خود می بینم و می شـنوانم چیزی را که خود می شـنوم، طولی نکشـید ناگهـان پیرمردی بلنـد قـد و باهیبت، در حالی که دو چشم طولانی داشت، ظاهر شد. عرض کرد: (السلام علیک) یا امیر المومنین و رحمه الله و برکاته! آن حضرت فرمود:ای ملعون! از کجا آمده ای و به کجا می روی؟ عرض کرد: از پیش مردم آمـدم و به سوی مردم می روم. فرمود: تو، پیرمرد بـدی هستی.عرض کرد:ای علی! از کجـا می دانی که من بـد مردی هسـتم. از من بـدتر هم وجود دارد. آیا می خواهی حدیثی را از خداوند متعال برای تو نقل کنم که بین من و خدا نفر سومی هم بود؟

فرمود: تو، حدیثی را از خدا نقل کنی؟ گفت: بلی! بعد گفت: وقتی خداوند مرا از بهشت بیرون کرد، در آسـمان چهارم ندا کردم و گفتم:ای پروردگار عالم! آیا خلقی از تو شـقی تر و بـدعاقبت تر از خلق کرده ای! خداوند به سوی من وحی فرسـتاد: بلی، خلقی از تو شـقی تر و بـد عاقبت تر هم خلق کرده ام! برو پیش مالک جهنم تا به تو نشان دهـد. من رفتم پیش مالک جهنم، او هم مرا برد به سوی جهنم، طبقه اول را بـاز کرد، آتش سـیاه از آن بیرون آمـد. من فکر کردم الان، هم من و هم ملک را می سوزانـد. دسـتور داد برگرد، آتش هم برگشت. طبقه دوم را باز کرد، آتش سوزانـده تر و سـیاه تر بیرون آمد. همین طور تا طبقه هفتم را باز کرد، آتشـی

از این طبقه بیرون آمـد که من فکر کردم، هم من و هم مالك و هم جمیع خلایق را خواهـد سوزاند. من از ترس دست های خود را بر روی چشم هایم گذاشتم و گفتم:ای مالك! بگو خاموش شود که الان من از بین خواهم رفت.

مالك گفت: خیر، تو تا روز معلومی زنـده خواهی مانـد. دسـتور داد آتش خاموش شود. در پایین طبقه هفتم دو نفر را دیـدم که در گردن های آنان زنجیرهایی از آتش بود و به وسـیله این زنجیرها آویزان بودند. عده ای بالای سـرشان با گرزهای آتشـین ایسـتاده و دایما با آنها بر سر آنها می زدند.

گفتم:ای مالـك! این دو نفر چه کسـانی هسـتند؟ گفت: آیا دو هزار سال قبل از آن که خداونـد خلایق را خلق کنـد، در ساق عرش نخوانـده ای که نوشـده بود (نیست خـدایی مگر خدای احد واحد، و محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم رسول او است که علی علیه السـلام او را یـاری خواهـد کرد) بعـد گفت: این دو نفر کسـانی هسـتند از دشـمنان علی و از کسـانی که در حـق او ظلم و سـتم می کنند.(۱۹۳)

شیطان تر از شیطان

آیا خداونـد در جهان، شـیطان تر، مکارتر، حیله بازتر و شـرورتر از شـیطان خلق کرده است؟ بلی، بعضـی در عالم پیدا می شوند که شیطنت آنهـا از شـیطان بیشتر است. اگر او همه را می فریبـد و از راه حق و حقیقت منحرف می کنـد، آنان خود شـیطان را گول می زنند و فریب می دهند؟ برای نمونه به داستان ذیل توجه شود:

از امیر المومنین علیه السـلام نقل شده که فرمود: من در کنار کعبه نشسته بودم. ناگهان دیدم پیرمردی کمر خمیده، ابروهایش در اثر پیری بر چشـمانش افتاده، موهای سـرو صورتش سفید شده، عصایی به دست گرفته، کلاه قرمزی بر سرگذاشته، عبایی از موبر دوش انـداخته و تکیه به کعبه داده است. نزدیـک پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم آمـد و گفت: یا رسول الله! خداونـد تو را رحمه للعالمین) قرار داد. و از وقتی که آیه:

قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا

(ای پیامبر! به بندگان من بگوای کسانی که! (در اثر گناه) بر نفس خود اسـراف کردید از رحمت خدا ماءیوس نشوید؛ زیرا خداوند همه گناهان را می بخشد).(۱۹۴)

نازل شد، من به طمع افتادم که خداوند گناه مرا نیز خواهد آمرزید، لیکن شـفیع و واسـطه هم ضـرورت دارد و بهتر از تو شـفیعی در عالم نیست. من توبه می کنم و تو شـفاعت کن تا خداونـد، توبه مرا نیز قبول کند. جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم! مـا هیـچ کس را از رحمت خویش مـاءیوس نکرده ایم؛ چون آن ملعون تو را شـفیع خود قرار داد، توبه اش را بپذیر و ما هم می پذیریم؛ به شـرط آن که به نجف بر سـر قبر حضرت آدم برود و سجده کند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خبر را به او داد: وی قبول کرد که برود نجف اشرف در کنار قبر حضرت آدم و بر آن سجده کند.

چون برخاست و مقداری راه رفت، عمر خود را به او رساند و بسیار سرزنش کرد و گفت: ای شیطان! چیزی که تو میان همه خلایق معروف و مشـهور کرد، این بود که تو غیرت داشتی، روی حرف خود محکم ایسـتادی، بـا خـدای خود مجادله و بحث کردی: وقتی که آدم علیه السـلام زنـده و روح در بـدنش بـود سـجده نکردی! الاـن می روی که بر خـاك او سـجده کنی! مگر غیرت خود را از دست داده ای! آتش برای تـو بهـتر از ننـگ و عـار است! این قـدر گفت که او را پشـیمان کرد. شـیطان هم از قصـد خـود منصـرف شد.(۱۹۵)

ان کان ابلیس اغوی الناس کلهم

فانت یا عمر اغویت شیطانا

یکی بچه گرگ می پرورید
چه پرورده شد خواجه را بر درید
چه بر پهلوانان سپردن بخفت
زبان آوری بر سرش رفت و گفت
تو دشمن چنین نازنین پروری
ندانی که ناچار زخمش خوری
نه ابلیس در حق ما طعنه زد
کز اینان نیاید به جز کار بد
فغان از بدیها که در نفس ما است
که ترسم شود طعن ابلیس راست
چه ملعون پسند آمدش قهر ما
خدایش برانید از بهر ما
کجا سر برآریم از این نام ننگ
که با او به صلحیم و با حق به جنگ
نبینی که کمتر نهد دوست پای
که بیند چو دشمن بود در سرای
یکی مال مردم به تلبیس خورد
چه بر خواست لعنش بر ابلیس کرد
چنین گفت: ابلیس اندر رهی
که هرگز ندیدم چنین ابلهی
ترا با من است ای فلان! آشتی
چرا تیغ پیکار برداشتی؟

گمراهتر از شیطان

عده ای از مردم هستند که در کفر ورزی و شرک، پست فطرتی و بی وجدانی از شیطان پست تر و گمراه ترند. در قیامت هم از نظر عذاب و شکنجه در بدترین وضعی قرار دارند که خود شیطان هم از زیادی عذاب و شکنجه و بدبختی آنها تعجب می کند!
سلیم بن قیس از سلمان فارسی نقل می کند که گفت: وقتی روز قیامت - هر کسی به جزای اعمال خود برسد - ابلیس لعین را در حالی که با افساری از آتش مهار کرده - و گرداگرد او را گرفته اند - به عرصه محشر می آورند.
از طرف دیگر، شخص گمراهی را هم که در دنیا از شیطان اطاعت کرده، و باری از گناهان را بر دوش او بار کرده و با دو افسر، از افسران آتشین، دهنه بسته و مهار کرده اند، کشان کشان به صحرای عرصات می آورند. وقتی ابلیس او را می بیند به سویس می رود و نعره ای می کشد و به او می گوید:ای شخص (بدسیرت)! مادر به عزایت بگرید. تو کیستی و چه کاره ای - که عذاب و سختی تو از من بیشتر است؟ - من که اولین و آخرین مردم را گمراه و گرفتار نموده ام. با یک افسار مهار شده ام، ولی می بینم تو را با دو افسار در بند و زنجیر کشیده اند.

در جواب می گوید: من آن کسی هستم که حرف تو را شنید و از تو اطاعت کردم. کسی هستم که تو، به من دستور می دادی خدای خود را نافرمانی کنم – و من همین کار را کردم. او به من امر می کرد که او را بندگی و عبادت کنم – ولی من از روی لجاجت و شقاوت و فرمان برداری از تو – سرپیچی می کردم.(۱۹۶)

آری، این ها کسانی هستند که حرف پیامبران و اولیا و ائمه معصوم علیها السلام و قرآن را زیر پاگذاشته و به دستور آن ملعون بودند. پس باید جزای کردار خویش را ببینند به طوری که خود شیطان هم در شگفت باشد.

لشکر شیطان

مسلم است که هیچ پادشاهی و سلطان و امیری نمی تواند به تنهایی و بدون سپاه و لشکر، کشورش را اداره کند و احتیاج به نیرو دارد؛ هر چه لشکرش بیشتر و مجهزتر باشد قدرت آن کشور هم افزایش می یابد. عمده همت یک سلطان، آماده کردن لشکر منظم و مرتب است. شیطان هم از این برنامه بیرون نیست و احتیاجی به نیرو و لشکر دارد. وی با آن، کار خود را شروع می کند. سپاه و نیروی شیطان از چند طایفه تشکیل می شود:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: لشکر شیطان از تبار او پدید می آید که همان شیاطین هستند.(۱۹۷)

۲. لشکر شیطان: از پیروان او – اعم از فرزندانش و فرزندان آدم – تشکیل می شود.(۱۹۸)

۳. از معصیت کاران پیروان او – اعم از معصیت کاران جن و انس – شکل می گیرد.(۱۹۹)

۴. کسانی که شیطان، آنان را به بت پرستی فرا می خواند و آنان در این دعوت از او پیروی می کنند.(۲۰۰)

۵. عبارت اند از هم نشینان شیاطین، آنان که قرآن از ایشان به عنوان کسانی یاد می کند که از گمراهی دست بر نمی دارند، مگر آن گاه که موجبات ورود آنها را به آتش دوزخ فراهم آورند.(۲۰۱)

لشکریان مهم شیطان از دو گروه تشکیل می شود: یکی زنان – بی ایمان و هرزه – و دیگری غضب. در روایتی آمده:

لیس لابلیس جند اشد من النساء و الغضب (۲۰۲)؛

(حضرت رسول و امام صادق علیه السلام هر دو فرمودند: – (لشکری سخت تر از از زن ها و غضب، برای شیطان نیست.)(۲۰۳)

اما زن ها، خود آن ملعون می گوید: زن های (بی ایمان) نصف لشکر من است، و آنها از برای من تیری هستند که به هر جا افکنم خطا نمی رود. با این لشکر – زنان بی ایمان و فریبنده – شیطان به جنگ مردان با ایمان و با تقوا می رود که به قول خودش، آنها تیری هستند که خطا نمی روند.

روایاتی از زبان شیطان، درباره تعریف از زنان بی ایمان وارد شده که: قابل توجه است. ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

در ملاقاتی که حضرت یحیی علیه السلام با ابلیس نمود، در ضمن سخنانی که آن حضرت با آنان ملعون داشت، می پرسد: ای ملعون! چه چیز بیشتر موجب خوش حالی و روشنی چشم تو می گردد؟

عرض کرد: زنان (بی ایمان) که ایشان تله ها و دام های من اند. وقتی لعنت و نفرین های صالحان بر من جمع می شود، نزد زن ها می روم و از ایشان دل خوش می گردم.

در حدیث دیگری آمده است: ابلیس به خدمت حضرت یحیی علیه السلام عرض کرد: ای یحیی! هیچ چیز مثل زنان کمر مرا محکم نمی کند و چشمم را روشن نمی گرداند. ایشان تله ها و دام های من اند و تیری هستند که به وسیله آنان خطا نخواهم کرد: پدر و مادرم به فدای ایشان باد.

سپس افزود: اگر آنان نبودند، من نمی توانستم پست ترین و بی عرضه ترین مردان را گمراه کنم! چشم من به ایشان روشن است، به واسطه ایشان به مرادم می رسم، به سبب آنها مردم دنیا را به پرتگاه می برم. مهمترین وسیله ای که شیطان جهت اغوای آدمیان به

کـار می برد، در درجه اول زنـان - بی دین و شـرور - و پس از آن پول است. از این جهت گفته شـده: زنان (بی تقوا) زاده شـیطان اند.(۲۰۴)

لذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به مردم دنیا اخطار می کند و می فرماید: از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید؛ زیرا شیطان مانند دیده بان لشکر در کمین است و هیچ یک از دام های او برای شکار مردان پرهیز کار مانند زنان، مورد اطمینان نیست.(۲۰۵)

او کوشش می کند که حتی پیامبران الهی را به وسیله زنان به دست آورد و نابود کند.

حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمودنـد: خدا هیچ پیغمبری از گذشـتگان را مبعوث نگردانید مگر آن که شـیطان، امید داشت که او را به دام زنان اندازد و هلاکشان سازد. و فرمود: من آن قدر که از زنان می ترسم از هیچ چیز هراس ندارم.

و نیز فرمود: ای مردم! از زنان بپرهیزید. اول فتنه در بنی اسرائیل به واسطه زنان بود.

مثل فتنه زلیخا برای یوسف علیه السلام.

عزیزان را کند کید زنان خوار

به کید زن مبادا کس گرفتار

این رانده شده از دسـتگاه خدا در تعریف زن ها می گوید: زنان محرم اسـرار من و در حاجات و مشـکلات دنیا فرستاده من اند. آن بد عاقبت، بیشتر فتنه و گناه را به وسیله زنان انجام می دهد، مردان را به وسیله زنان در دام خود می گیرد.

شیطان در یکی از دیـدارهایی که با حضـرت موسـی علیه السـلام داشت و به آن حضـرت پنـد می داد، عرض کرد: ای موسـی! هیچ وقت بـا زنی که بر تـو حلال نیست در جـای خلـوتی قرار نگیر؛ زیرا هر مردی که بـا زن بیگـانه در خلـوت باشـد، من نفر سوم آنها خواهم شد - آن قدر وسوسه می کنم - تا آنها را به فتنه اندازم.(۲۰۶)

تفو بر تو ای گردش روزگار

سیه مرا ترا باد، لیل و نهار

ترا مهربانی همه بازان است

اگر سوی بازار اگر برزن است

به مردن نداری سر یاوری

همیشه به ایشان کنی داوری

چو خوش گفت: فردوسی پاک زاد

که رحمت بر آن تربت پاک باد

زن واژدها هر دو، در خاک به

جهان پاک از این هر دو ناپاک به

اگر نیک بودی زن و راءی زن

زنان را مزن نام بودی نه زن

زن از پهلوی چپ شده آفرید

کسی از چپ، راستی هرگز ندید

دلارام باشد زن نیک خواه

ولیکن زن بد خدایا پناه (۲۰۷)

ابزار شیطان

برای گمراه کردن هر کس وسیله مخصوصی لازم است که بتوان با آن، طرف را منحرف کرد. با یک وسیله نمی شود همه افراد را فریب داد.

شیطان، بعد از آن که با خدا صحبت کرد و حاجات خود را گرفت، به عزت و بزرگی خدا قسم خورد که من همه بندگان تو را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خاص را.(۲۰۸) لیکن بدون اسباب نمی شود. وسیله کار می خواهم که بتوانم مردم را وسوسه کنم. خداوند خطاب نمود: ای شیطان! از جمله وسایلی که می توان مردم را منحرف نمود، طلا و نقره و پول دنیا است؛ با این وسیله کار خود را شروع کن.

گفت: ابلیس لعین دادار را

دام سختی خواهم این اِشکار را(۲۰۹)

سیم و زر و گله و اسبش نمود

که بدین تانی (۲۱۰) خلائق را ربود.

شیطان عرض کرد: خدایا! به وسیله طلا و نقره، اهل بازار فریفته می شوند، و به وسیله گله های گوسفند و گاو و شتر صحرانشینان گول می خوردند؛ به وسیله غذاهای لذیذ و چرب و شیرین، کسانی که بنده شکم اند منحرف می شوند و حتی شهادت به ناحق می دهند. با زیور آلات، زنان و جوانان را می توان فریب داد، لیکن دامی می خواهم که بهتر از این ها باشد.

گفت: یا رب بیش از این خواهم مدد

تا ببندم شان به حبل من مسد(۲۱۱)

چرب و شیرین و غذاهای سمین (۲۱۲)

دادش و صد جامه ابریشمین

که بگیر این دام دیگرای لعین

گفت: افزونم ده ای نعم المعین

ندا آمد: ساز و آواز، غنا و شطرنج و شراب و سایل دیگری برای تو هست که با آنها مردم را گمراه کنی. عرض کرد: این ها دام های خوبی است و لیکن موانع بسیاری دارد و خیلی از مردم زیر بار این ها نمی روند.

بنگ و خمر آورد در پیش نهاد

خنده ای زد از دل و شد نیمه شاد

خطاب شد:ای لعین! زنان (بی تقوا و بی ایمان) بزرگ ترین وسایل گمراه کننده ای، به وسیله آنان می توانی بزرگ ترین مردان را به انحراف بکشانی، شیطان گفت: راضی شدم و اگر هیچ دیگری در کار نباشد همین کافی است.

چون که خوبی زنان او را نمود

کوز عقل و صبر مردان می ربود

چون بدید آن چشم های پر خمار

چون بدید آن زلف های تاب دار

پس بزد انگشتک و رقص او فتاد

که همینم ده که این هم بدمراد(۲۱۳)

شمشیر شیطان

پس برنده ترین سلاح که شیطان می تواند به آسانی با کمک آن به آرزوهایش برسد، زن است و این سلاح، فراوان و همه جا یافت می شود.

امیر المومنین علیه السلام می فرماید: فتنه و فساد از چند چیز بلند می شود. یکی از آنها از دوستی بی حد به زنان و علاقه و محبت زیاد به ایشان است. و آن هم شمشیر برانی برای شیطان خواهد بود. کسی که علاقه و محبت بیش از حد به زنان داشته باشد، باید بداند که بهره ای از عیش و زندگی خود نمی برد.(۲۱۴)

پس شیطان با این حربه بران:

عزیزان را کند کید زنان خوار

به کید زن مبادا کس گرفتار

تاریخ نمونه هایی زیادی دارد که نشان می دهد انسانها به خاطر علاقه زیادی که به زن خود داشته اند سقوط نموده و دین و دنیای خود را از دست داده اند؛ زیرا وقتی که انسان دل بستگی زیادی به زن خود داشته باشد عیب هایش را نمی بیند؛ در نتیجه همسرش نیز از او سوء استفاده می کند. در این جا نمونه هایی از این افراد را می آوریم که در پی آن جنایات و کشتارهایی هم رخ داده است.

از محبت و علاقه به زن بود که حضرت آدم علیه السلام از بهشت بیرون شد، هنگامی که شیطان از آدم، ناامید گشت سراغ حوا رفت و وی را فریفت.(۲۱۵)

از علاقه و محبت به زن بود که قابیل کینه برادر را به دل گرفت و سرانجام او را کشت. در بعضی از روایات آمده: حوریه ای برای هابیل و زن جنیه ای برای قابیل آمد و همین باعث نزاع ایشان شد.(۲۱۶)

و باز از نااهلی زن بود که نوح پیغمبر همواره ناسزا و زخم زبان های مردم را باید تحمل می کرد.(۲۱۷)

از رفتارهای زن بود که خانه لوط نبی به خاطر یورش عده ایناامن می شود و آن پیغمبر عظیم الشاءن و مظلوم مجبور می شود به آن مردم پست پیشنهاد دهد که به خانه و مهمانانش حمله نکنند و دخترانش را با اجرای عقد به آنان بسپارد.(۲۱۸)

و هم چنین از نیرنگهای زن بود که عزیز مصر (یوسف صدیق) را هفت سال در زندان نگاه داشت و از زندگانی اجتماعی محروم کرد.(۲۱۹)

از دل دادگی به زن بود که قدار بن سالف به در خواست آن زن ناباب، شتر صالح پیغمبر را پی کرد که عذاب نازل شد و تمام قوم هلاک شدند.(۲۲۰)

از علاقه به زن بود که بلعم با عورا به دستور عجوزه خود به کوه رفته و حضرت موسی علیه السلام پیامبر بزرگ الهی را نفرین می کند که هم موسی و هم قومش چهل سال در بیابان در میان سرما و گرما حیران می شوند و هم عبادات و اعمال صالحش از بین می رود. تا جایی که قرآن او را تشبیه به سگ نموده است.(۲۲۱)

از محبت و علاقه به زن بود که باید سر یحیای پیغمبر از بدن جدا شود و مهریه عروس گردد و برای خون به ناحق ریخته آن حضرت هفتاد هزار نفر از مردم آن زمان به دست (بخت النصر) قتل عام می شوند و آن هم خون ریخته شود.(۲۲۲)

نیز از وسوسه زن بود که جگر حمزه به دستور (هند) جنایت کار و زناپیشه از پهلویش بیرون آورده شود و بدنش مثله گردد.(۲۲۳)

و به واسطه زن بود که در خیبر به پیامبر اسلام (ص) زهرا خوانده می شود و آن زن ناپاک یهودی از روی هوی و هوس یا به دستور عده ای حضرت را مسموم می کند.(۲۲۴)

و بـا پـادر میـانی زن بـود کـه عبـدالرحمن بـن ملجـم مرادی بـه دسـتور قطـام، آن زن بـد سـیرت، دسـت بـه قتـل بزرگ مرد تـاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام زد و آن جنایت بزرگ را مرتکب شد، و امت پیغمبر را بی امام و رهبر نمود.(۲۲۵)

از خودخواهی هـای زن بود که جنـگ هـای خونینی در تاریـخ بشـریت واقع شـد و خونهای زیادی از بی گناهان، روی زمین ریخته شـد، ماننـد جنگ جمل که حـدود سـی هزار نفر از امت اسـلامی قتل عام شدنـد و به دنبال آن جنگ صـفین و نهروان پیش آمـد و عایشه تعزیه گردان آن و آغازگرش بود.

از ناپاکی های زن بود که فرزند بزرگ پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله به شـهادت رسید، و معاویه مخفیانه زهر هلاهل با مقداری پول برای زن امـام حسن علیه السـلام (جعـده) ملعونه، دختر اشـعث بن قیس، می فرسـتد که آن ناپاك زهرا را به فرزنـد فاطمه داد و جگر آن حضرت را پاره پاره کرد.(۲۲۶)

از خود محورهای زن بود که بـدن امام حسن مجتبی علیه السـلام تیر باران شـد و مروان حکم ملعون و مطرود هم، عایشه را خبر می کند و او هم دستور می دهد بدن امام را آماج تیر قرار دهند.(۲۲۷)

از نامبارکی زن بود که بایـد به امام محمد تقی (ع) در سن ۲۵ سالگی زهر خورانده شود و ام الفضل دختر ماءمون عباسـی و همسر آن حضرت به دستور عموی خود گرداننده آن می شود و امام را مسموم نماید.

و هزاران جنایت و قتل و کشـتار که واقع شده و در همه آنها دست خونین زن آشکارا یا پنهانی در آن دیده می شود که پرداختن به همه آنها از حوصله این کتاب بیرون و تاریخ همه آنها را ضبط کرده است.

واقعا، شیطان شمشیر برانی دارد، و این ما هستیم که باید از آن بپرهیزیم و دچارش نشویم.

هر فسادی را ببینی در جهان
او زشومی زنان می دان عیان
چند با آدم بلیس افسانه کرد
تا که حوا گفت، بخور آن دم بخورد
یوسف از مکر زلیخای جوان
ماند در زندان برای امتحان
نوح بر تابه چون بریان ساختی
واهله برتا به سنگ انداختی
لوط را بدهم چنین زن فاجره
خوانده باشی قصه آن کافره
اولین خون در جهان ظلم و داد
در کف قابیل بهر زن فتاد

رقص شیطان

از جاهایی که خوش آیند شیطان است، و بی اختیار می رقصد و کف می زند، هنگامی است که زن با شوهر خود نزاع کند و سر و صدا راه بیندازد.

در گوشه گوشه خـانه هـا شـیطانی کمین کرده و مراقب اوضـاع و احوال زن و شوهر است که چه وقت شوهر وارد خانه می شود. تا پیش زن بیاید و کارهای روزانه او را پیش چشمش زینت و بزرگ جلوه دهد و کارهای شوهر را کوچك و بی ارزش.

لذا وقتی شوهر، خسته از کار روزانه، به خانه باز می گردد، با وسوسه های شیطان و رفتارهای نادرست زن؛ در حالی که گرسنه و تشنه است، در برابر پرخاش های زن و ایرادهایش از کوره در می رود و بگو مگوها گاهی به قهر کردن از هم می انجامد و گاهی هم به جدایی می کشد. این جا است که شیطان خرسند و دو مؤمن از زندگی سرخورده می شوند. او می رقصد و این دو به سوگ می نشینند.

کف زدن و رقصیدن شیاطین ادامه پیدا می کند تا وقتی که میان آنها صلح و صفا برقرار شود. در این هنگام شیطان عزادار می شود و می گوید: خدا نور چشم آن کس را ببرد که نور چشم مرا برد.

در جای خود گفته شد: شیطان با هر کس که داخل خانه شود و به اهل خانه سلام نکند، همراه شیطان است. شیطانی که اسمش (داسم) است او را همراهی می کند و آن قدر وسوسه می کند تا شر و فتنه ایجاد نماید و اهل خانه را به جان هم اندازدآن گاه رقص و پای کوبی می کند.(۲۲۸)

خنده شیطان

شیاطین بزرگ - آمریکا و انگلستان و سردمداران کفر و شرک - برنامه مخصوص به خود دارند و با پیاده کردن آن، حکومت می کنند. و آن سیاست - تفرقه بینداز و حکومت کن - است. سپس در جایی می نشینند و به کار دو طرف می خندند.

در زمان گاندی، رهبر انقلابی هند، بعد از مبارزات زیاد و تشکیل جبهه آزادی بخش در هند، زمانی که نزدیک بود جبهه آزادی بخش گاندی به پیروزی برسد، انگلیسی ها متوجه خطر شدند، آن نقشه و سیاست دیرینه شان را پیاده کردند.

نخست شبانه و مخفیانه گاو ماده ای را کشتند، و در محله های گاو پرست انداختند. آن گاه شایع کردند که مسلمانان به خدایان آنها توهین کرده و این گاو را کشته اند؛ در نتیجه هندوها را به جان مسلمین انداختند و کشتارهای خونینی برپا کردند.

سپس مقدارای نجاست داخل مساجد مسلمانان ریختند و گناه آن را به گردن هندوها انداختند؛ و بار دیگر مسلمانان را به جان هندوها انداختند و همان کشتارهای تکرار و خون های زیادی روی زمین ریخته شد و انقلاب در اثر تفرقه و زد و خورد از بین رفت. به این ترتیب هر دو طایفه را به سرگرم کردند و از خطر رهیدند و در گوشه ای نفس راحت کشیدند.

هم چنین محمد بن عبدالوهاب را در حجاز، میرزا علی محمد باب را در ایران، غلام احمد قادیانی را در پاکستان به صحنه آوردند و چه خون ریزی هایی که به وجود آوردند. بعد از آن هم به عقل همه آنها خندید و خوشحالی کردند.

شیطان ملعون هم، این سیاست را پیاده می کند تا زن و شوهر، پدر و فرزند، دو برادر، دو رفیق، دو طایفه، دو روستا، دو هم کار و هم کلاس را با هر شیوه و ترفندی که مؤ ثر باشد به جان هم اندازد.

در این باره، روایتی از معصوم داریم که: آن ملعون اول میان دو نفر یا دو طایفه و فامیل را به هم می زند و زد و خورد و جنگ برپا می کند، بعد از آن به کوتاه اندیشی هر دو می خندد و از کاری که کرده لذت می برد.(۲۲۹)

زنجیر شیطان

شیطان هم مثل سردمداران ستم، برای مهار و تسلیم کردن و بازداشتن از راه حق و کشاندن انسان به سوی خود، زنجیره هایی دارد که آنها را به گردن انسان می اندازد و ایشان را به راهی که بخواهد می کشاند.

آن زنجیره ها عبارت اند از دوستی دنیا، ریاست خواهی، شکم بارگی، زن دوستی، خواب و تن آسایی، آدم را به گناه می کشاند.

امام صادق علیه السلام هم فرمود: اولین چیزی که به وسیله آنها معصیت خدا شده همین دوستی ها بوده است.(۲۳۰)

بنا به گفته قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام: دوستی دنیا زنجیری است که از همه دوستی های دیگر محکم تر و خطرناک تر، اصل و ریشه هر معصیت، اول هر گناه، اول هر فتنه، بزرگ ترین گناه، و سرچشمه هر فتنه و فسادی است. سر آمد همه دوستی ها که باعث معصیت خدا می شود، دوستی دنیا است.

از امام زین العابدین سؤال شد: کدام عمل در پیشگاه خداوند افضل است؟

فرمود: هیچ عملی بعد از شناخت خدا و پیغمبر بهتر از بغض و کینه دنیا نیست؛ زیرا هر فتنه و فسادی که در عالم می شود از دوستی دنیا سرچشمه می گیرد. زن دوستی، ریاست خواهی، راحت طلبی، دوستی کلام و سخن گفتن، چاپلوسی، خود برتر بینی، دوستی مال و ثروت و تمام اینها در دوستی دنیا جمع اند.(۲۳۱)

شیطان با این زنجیرها به ویژه زنجیر دنیا خواهی، همه مردم مگر عده ای اندک را به گناه و معصیت می کشاند.

نقل شده: روزی شخصی شیطان را دید که زنجیرها، طناب ها، بندهای کلفت و نازک را بار الاغ خود کرده و از راهی می رود. سؤال کرد: اینها چیست و کجا می روی؟ در جواب گفت: این ها دام های من است و به وسیله اینها مردم را به بیراهه می کشانم.

آن شخص از یکایک دام ها و زنجیرها پرسید. او گفت: هر کدام از این ها برای شخصی است. گفت: دام من کدام است؟ جواب داد تو احتیاج به دام نداری، خودت بدون دام دنبال من می آیی.

پرسید: آن زنجیر بسیار محکم از کیست؟ شیطان گفت: از شیخ مرتضی انصاری است. دیشب سه بار آن زنجیر بسیار محکم را به گردن ایشان انداختم، در هر سه مرتبه او آن را گسست و پاره کرد.

می گوید: بعد از این قضیه، پیش شیخ انصاری رفتم و داستان را برای ایشان نقل کردم. فرمود: درست است. من دیشب پول برای خریدن غذا نداشتم، اما سه مرتبه تصمیم گرفتم از وجوهاتی که پیشم بود بردارم و غذایی بخرم، ولی هر سه مرتبه فکری به خاطرم رسید و از دست زدن به آن چشم پوشیدم و گرسنه شب را به پایان رساندم و این، همان زنجیری بود که از شیطان پاره کردم.(۲۳۲)

گریه شیطان

شیطان از بعضی کارها خوش حال می شود و از بعضی کارهای دیگر ناراحت. از بعضی کارها آن قدر ناراحت می شود که جز گریه کار دیگری از دست او ساخته نیست. آن ملعون در چند جا گریه می کند. از جمله:

۱. وقتی مؤمنی، مؤمن دیگر را ملاقات نماید و بر او سلام کند.

این جا ابلیس از ناراحتی گریه می کند و می گوید: وای بر من، این دو نفر از هم جدا نمی گردند، مگر این که خداوند هر دو را می آمرزد و داخل بهشت می نماید و زحمات من در گمراهی آنان از بین می رود. در تاریخ آمده: اول کسی که سلام کرد و شیطان را به گریه انداخت، حضرت آدم علیه السلام بود. وقتی خدا روح در او دمید به ملائکه سلام کرد و آنها هم جواب او را دادند. خداوند به او خطاب نمود که: این سنتی شد در میان فرزندان تو تا روز قیامت. شیطان از این کار گریه کرد.(۲۳۳)

۲. وقتی کسی برای رضای خدا ازدواج کند.

و با عیال حلال و شرعی خود، هم بستر شود و سپس غسل کند. شیطان از ناراحتی گریه می کند و می گوید: وای بر من، این بنده برای رضای خدا و بقای نسل خود و برای فراوانی (لا اله الا الله) گویان، با عیال خود نزدیکی کرد و بعد از آن غسل نمود و خود را پاک و پاکیزه کرد، دستور خدا را اطاعت نمود و خدا هم آنها را آمرزید و از گناهان آنان درگذشت. (اول کسی که غسل کرد و شیطان را به گریه انداخت، حضرت آدم علیه السلام بود.) وقتی او به زمین آمد با همسر خود، هم بستر شد و غسل نمود.(۲۳۴)

۳. وقتی کسی عطسه کند

و بعد از آن بگوید: (الحمد لله رب العالمین) شیطان از ناراحتی گریه می کند. و نیز اول کسی که عطسه کرد و بعد از آن (الحمد

لله) گفت، آدم ابوالبشر علیه السلام بود.(۲۳۵)

۴. زید شحام می گوید، از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: وقتی انسان در برابر خدای خود سجده کند و آن را طول دهد. شیطان از ناراحتی فریادش بلنـد می شود و به کناری می رود، شـروع به گریه می کند و می گوید: وای بر من، این بنده خدا چگونه او را اطاعت می کند و در مقابل او به خاک می افتد، در حالی که من او را معصیت نمودم و به آدم سجده نکردم.(۲۳۶)

گریه دروغین شیطان

اولین کسـی که به دروغ گریه نمود شیطان بود. (آن ملعون به واسطه گریه، دل بعضی را می سوزاند، بعضی را غافل گیر می کند و بر آنهـا مسـلط می شـود و منحرفشـان می سـازد.) اولیـن گریـه دروغین او پیش حـوا بـود. وقـتی که از فریب دادن آدم علیه السـلام ماءیوس شـد، در حالی که گریه می کرد و اشک می ریخت نزد حوا آمـد و او دلش به حال شـیطان سوخت. پرسـید: چرا گریه می کنی؟ گفت: ای حوا! دلم به حال تو می سوزد حیف از این زیبایی و جوانی تو که می میری و زیر خاک می شوی.

حوا گفت: چه کنم که نمیرم؟ گفت: اگر تو و همسـرت از این درخت بخوریـد، دیگر مرگ به سـراغ شـما نخواهـد آمد. حوا رفت پیش آدم علیه السلام و داستان گریه او را بیان کرد و هر دو از آن درخت خوردند و از بهشت بیرون شدند.(۲۳۷)

نیز نقـل شـده که: حضـرت یحیی بن زکریـا (س) روزی به ابلیس برخـورد نمود، در حـالی که آن ملعون گریه می کرد. یحیی علت گریه او را پرسـید؟ گفت: ای پیامبر خـدا! هر چه در خانه خـدا می روم و او را می خوانم، جوابم را نمی دهد و عنایت در حقم نمی فرمایـد. یحیی از روی دل سوزی عرض کرد: خـدایا! چه می شـد اگر درب عنـایت خویش را به روی این مرد باز می کردی و او را مشمول رحمت خود می فرمودی؟!

خطـاب رسـید: ای یحیی! شـیطان بـه دروغ گریـه می کنـد، گریه او برای فریب دادن بنـدگانم است. اگر می خـواهی دروغ او بر تو هویدا شود به او بگو: خدا تو را می بخشد، در صورتی که بروی کنار قبر آدم علیه السلام و بر خاک او سجده کنی!

یحیی جریان را برای شـیطان بازگو کرد و از خواست تا بر سـر آدم علیه السلام رود و سجده کند! گفت ای یحیی! آن وقت که آدم علیه السـلام بر مسـند عزت و قدرت تکیه زده بود او را سجده نکردم، چگونه حال که مرده و زیرخاک رفته است بروم و خاکش را سجده کنم؟ هرگز چنین کاری نخواهم کرد.

خطاب از جانب خدا رسید:ای یحیی! حال دانستی که گریه آن ملعون نیرنگ بوده و مقصودش منحرف کردن مردم است؟!(۲۳۸)

چند نفر از شاگردان و پیروان شیطان هم از او پیروی نمودند و به دروغ گریه کردند. یکی پسران یعقوب که شبانه پیش پدر آمدند، در حالی که گریه دروغین می کردند و گفتند:ای پدر! یوسف را گرگ خورد و پیراهن خون آلود او را به پدر نشان دادند.(۲۳۹)

هم چنین در شام، به امر معاویه به بهانه پیراهن عثمان که خون آلود بود عـده ای گریه های دروغین کردنـد و مردم را علیه حضـرت علی علیه السلام شوراندند. و نیز ماءمون عباسی که در شهادت امام رضا علیه السلام در خراسان به دروغ گریه کرد.(۲۴۰)

فریاد شیطان

بعضـی کردارهای انسان آن قـدر بر شـیطان ناگوار است که او را به فریاد و فغان می آورد و از ناراحتی رنجور و نحیف می شود. به این داستان توجه کنید:

روزی شـیطان در گوشه مسـجد الحرام ایستاده بود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم سرگرم طواف خانه کعبه بودند. وقتی آن حضـرت از طواف فارغ شـد، دید ابلیس ضـعیف و نزار و رنگ پریده، کناری ایسـتاده است، فرمود:ای ملعون! تو را چه می شود که

چنین ضعیف و رنجوری؟!

گفت: از دست امت تو به جان آمده و گداخته شدم. فرمود: مگر امت من با تو چه کرده اند؟

گفت: یا رسول الله! چند خصلت نیکو در ایشان است، من هر چه تلاش می کنم این خوی را از ایشان بگریم نمی توانم. فرمود: آن خصلت ها که تو را ناراحت کرده کدام اند؟

گفت: اول این که، هرگاه به یک دیگر می رسند سلام می کنند، و سلام یکی از نامهای خداوند است.(۲۴۱) پس هر که سلام کند حق تعالی او را از هر بلا و رنجی دور می کند. و هر که جواب سلام دهد، خداوند متعال رحمت خود را شامل حال او می گرداند.

دوم این که، وقتی با هم ملاقات کنند به هم دست می دهند. و آن را چندان ثواب است که هنوز دست از یک دیگر برنداشته حق تعالی هر دو را رحمت می کند.(۲۴۲)

سوم، وقت غذا خوردن و شروع کارها (بسم الله) می گویند و مرا از خوردن آن طعام و شرکت در آن دور می کنند.

چهارم، هر وقت سخن می گویند: (ان شاءالله) بر زبان می آورند و به قضای خداوند راضی می شوند و من نمی توانم کار آنها را از هم بپاشم، آنان رنج و رحمت مرا ضایع می کنند.

پنجم، از صبح تا شام تلاش می کنم تا اینان را به معصیت بکشانم. باز چون شام می شود، توبه می کنند و زحمات مرا از بین می برند و خداوند به این وسیله گناهان آنان را می آمرزد.

ششم، از همه اینها مهمتر این است که وقتی نام تو را می شنوند با صدای بلند (صلوات) می فرستند و من چون صواب (صلوات) را می دانم، از ناراحتی فرار می کنم؛ زیرا طاقت دیدن ثواب آن را ندارم.

هفتم: ایشان وقتی اهل بیت تو را می بینند، به ایشان مهر می ورزند و این بهترین اعمال است. پس حضرت روی به اصحاب کرده و فرمودند: هر کس یکی از این خصلت ها را داشته باشد از اهل بهشت است.(۲۴۳)

کمین گاه شیطان

دشمن وقتی نتوانست از راه های ساده و عادی بر حریف خود غالب شود و او را به زمین زند، دنبال کمین گاهی می گردد، تا در پناه آن و در وقت مناسب، بر حریف خود حمله کند و ناگهان او را در جای خود از پای در آورد و این شگرد خوبی است.

حیوانات برای این که طعمه خود را به آسانی به دست آورند، کمین می کنند، انسان برای نابودی دشمن خود کمین می نماید، کمین گاه جای امنی برای دشمن است، نزدیک ترین راهی است که انسان و هر حیوانی را به مقصود می رساند. شیطان هم از این حربه استفاده می کند و اگر نتوانست از راه عادی و ساده بر انسان غالب شود، باید کمین کند و از این راه به مقصود برسد. کمین گاه شیطان، مال و ثروت است.

غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: شیطان، فرزند آدم علیه السلام را در هر چیز می چرخاند و به هر راهی می برد - و هر گناهی را به او پیشنهاد می کند - همین که او را خسته و ناتوان دید، نیرو و توانش را از او گرفته، در کنار مال و ثروت کمین می کند و چون انسان به آن جا رسد - که آخرین مرحله شانس شیطان است - ناگهان گریبانش را می گیرد که دیگر راه فراری برای او نیست.(۲۴۴)

مقصود این است که مال و ثروت بزرگ ترین کمین گاه شیطان است؛ زیرا بسیار کم اتفاق می افتد که انسان به مال و ثروت برسد و او را نفریبد و منحرف نکند. قرآن در این باره می فرماید:

کلا ان الانسان لیطغی ان راه اسغنی

(چنین نیست که نعمت های الهی و مال و ثروت شکرگزاری را برای همیشه در انسان زنده کند، بلکه او مسلما طغیان می کند،

چون خود را مستغنی و بی نیاز می بیند.)(۲۴۵)

طغیان کردن طبیعت غالب انسان ها است، طبیعت کسانی که در مکتب عقل و وحی پرورش نیافته اند، آنان وقتی خود را مستغنی می پندارند، شروع به سرکشی و طغیان می کنند.

از همین جهت است که پیشوای ششم امام صادق علیه السلام فرمود: سر هر خطاکاری دوستی (و علاقه) به دنیا است.

چون دنیا انسان را از کسب کمالات و تحصیل آخرت باز می دارد، او را به پرت گاه می برد. دوستی مال و ثروت باعث فراموشی خدا و آخرت، دشمنی با خدا و پیامبران الهی و اولیای او و مؤمنان می شود.

حضرت یوسف علیه السلام وقتی گرفتار آن همه بلاـ و فتنه می شود و در چنگال زیباترین زنان آن زمان گرفتار می گردد نمی گوید: خدایا! مرا مسلمان بمیران، اما وقتی به ریاست و حکومت می رسد از خدا می خواهد که حکومت و ریاست و مال و منال، او را منحرف نکند و بر خداشناسی ثابت قدم بدارد و هنگام مردن مسلمان بمیرد.(۲۴۶)

کابینه شیطان

شیطان هم مانند شهروندان کشورها رئیس جمهور، دولت و کابینه ای دارد. و کابینه او مرکب از بیست نفر است. کارهای خود را با کمک آنها انجام می دهد. برای هر کاری وزیری تعیین کرده، به انحراف کشیدن مردم را به آن کابینه سپرده است. افراد کابینه اش از فرزندان خود او هستند. در هر صبح و شام تخت خود را می گذارد و بر آن می نشیند، افراد کابینه دورش جمع می شوند، او هم دستورهای لازم را به آنها می دهد، هر کس در پی ماءموریت خود می رود. اسامی کابینه او از این قرار است:

۱. ولها یا ولهان؛

او ماءمور طهارت و نماز و عبادت است. او انسان را در طهارت و نماز وسوسه می کند و به شک می اندازد که این نماز باطل است؛ نماز دیگری شروع کن؛ وضوی تو ناقص بود؛ دو مرتبه تجدید کن. گاهی در سجده در بدن انسان چیزی می دمد، به طوری که انسان خیال می کند وضوی او باطل شد و مجبور شد دو مرتبه وضو بگیرد.(۲۴۷)

۲. هفاف؛

ماءموریت دارد که در بیابانها و صحراها انسان را اذیت کند و برای ترسانیدن او را به وهم و خیال اندازد یا به شکل حیوانات گوناگون به نظر انسان درآید.

۳. زلنبور (یارکتبور)؛

که آن موکل بازاری ها است. لغویات و دروغ، قسم دروغ و مدح کردن متاع را نزد آنها زینت می دهد. آنها هم برای این که جنس خود را به فروش رسانند آن اعمال را انجام می دهند.(۲۴۸)

۴. ثبر؛

در وقتی که مصیبتی به انسان وارد می شود، صورت خراشیدن، سیلی به خود زدن، یقه و لباس پاره کردن را برای انسان پسندیده جلوه می دهد.(۲۴۹)

۵. ابیض؛

انبیا را وسوسه می کند - یا ماءمور به خشم در آوردن انسان است و غضب را پیش او موجه جلوه می دهد و به وسیله آن خونها ریخته می شود.

۶. اعور؛

کارش تحریک شهوات در مردان و زنها است و آنها را به حرکت می آورد! و انسان را وادار به زنا می کند.

از زنا افتد و با اندر جهات

ابر ناید از پی منع زکوت

اعور، همان شیطانی است که بر صیصای عابد را وسوسه کرد تا با دختری زنا کند و بعد او را به قتل رساند. (داستا......خواهد آمد.) روزی اعور پیش هود پیغمبر رفت، آن حضرت ضربه ای به چشم او زد، کج شد.(۲۵۰)

۷. داسم؛

همواره مراقب خانه ها است. وقتی انسان داخل خانه شد و سلام نکرد و نام خدا را بر زبان نیاورد، با او داخل خانه می شود و آن قدر وسوسه می کند تا شر و فتنه ایجاد نماید و اهل خانه را به جان هم اندازد. اگر انسان سر سفره غذا نشست و (بسم الله) نگفت با او غذا می خورد. هرگاه انسان داخل خانه شد و سلام نکرد و ناراحتی پیدا شد باید بگوید (داسم، داسم، اعوذ بالله منه).(۲۵۱)

۸. مطرش یا مشوط و سا وشوط؛

کار او پراکندن اخبار دروغ یا دروغ هایی است که خود جعل کرده؛ در حالی که حقیقت ندارند.(۲۵۲)

۹. قنذر؛

او نظارت بر زندگی افراد می کند. هر کس چهل روز در خانه خود طنبور داشته باشد؛ غیرت را از او بر می دارد، به طوری که انسان در برابر ناموس خود بی تفاوت می شود.(۲۵۳)

۱۰. دهار؛

ماءموریت او آزار مؤمنان در خواب است. به طوری که انسان خواب های وحشت ناک می بیند، یا در خواب به شکل زنان نامحرم در می آید و انسان را وسوسه می کند تا او را محتلم کند.(۲۵۴)

۱۱. اقبض؛

وظیفه او تخم گذاری است. روزی سی عدد تخم می گذارد. ده عدد در مشرق و ده عدد در مغرب و ده عدد زمین، از هر تخمی عده ای از شیاطین و عفریت ها و غول ها و جن بیرون می آیند که تمام آنها دشمن انسان اند.(۲۵۵)

۱۲. تمریح؛

امام صادق علیه السلام فرمودند: برای ابلیس - در گمراه ساختن افراد - کمک کننده ای به نام (تمریح) وی در آغاز شب بین مغرب و مشرق به وسوسه کردن، وقت مردم را پر می کند.(۲۵۶)

۱۳. قزح؛

ابن کوا از امیرالمؤمنین علیه السلام از قوس و قزح پرسید، حضرت فرمود: قوس قزح مگو؟! زیرا نام شیطان (قزح) است بلکه بگو (قوس اله و قوس الرحمن).

۱۴. زوال؛

مرحوم کلینی از عطیهٔ بن المعزام روایت کرده که وی گفت: در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم و از مردانی که دارای مرض (ابنه) بوده و هستند یاد کردم. حضرت فرمود: (زوال) پسر ابلیس با آنها مشارکت می کند ایشان مبتلا به آن مرض می شوند.

۱۵. لاقیس؛

او یکی از دختران شیطان و کارش وادار کردن زنان به مساحقه. و هم جنس بازی زنان است او مساحقه را به زنان قوم لوط یاد داد. یعقوب بن جعفر می گوید: مردی از حضرت صادق علیه السلام از مساحقه بازی زن با زن دیگر- پرسید: حضرت در حالیکه تکیه کرده بود نشست و فرمود: زن زیر و زن رو - هر دو ملعون انـد. پس از آن فرمود: خدا بکشد (لاقیس) دختر ابلیس را که چه عمل زشتی را برای زنها آورد. آن مرد گفت: این کار اهل عراق است؟ حضرت فرمود سوگند به خدا که این عمل در زمان رسول خدا

صلی الله علیه و آله بود، قبل از آن که در عراق باشد.(۲۵۷)

۱۶. متکون؛

شکل خود را تغییر می دهد و خود را به صورت بزرگ و کوچک در می آورد و مردم را گول می زند و این وسیله آنان را وادار به گناه می کند.(۲۵۸)

۱۷. مذهب؛

خود را به صورت های مختلف در می آورد، مگر به صورت پیغمبر و یا وصی او. مردم را با هر وسیله که بتواند گمراه می کند.(۲۵۹)

۱۸. خنزب؛

بین نمازگذار نمازش حایل می شود؛ یعنی توجه قلب را از وی برطرف می کند. در خبر است که: عثمان بن ابی العاص بن بشر در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد: شیطان بین نماز و قرائت من حایل می شود - یعنی حضور قلب را از من می گیرد - حضرت جواب داد: نامش شیطان (خنزب) است. پس هر زما از او ترسیدی به خدا پناه ببر.(۲۶۰)

۱۹. مقلاص؛

موکل قمار است. قمار بازها همه به دستور او رفتار می کنند. به وسیله قمار و برد و باخت اختلاف و دشمنی در میان آنان به وجود می آورد.(۲۶۱)

۲۰. طرطبه؛

یکی از دختران آن ملعون می باشد. کار او وادار کردن زنان به زنا است و هم جنس بازی را هم به آنان تلقین می کند.(۲۶۲)

با توجه به مطالب فوق به دست می آید که ابلیس به صورت یک فرمانده ویران گر که نقش فرماندهی را به عهده دارد فرمان می دهد و بچه هایش در اجرای دستورات او می کوشند و با تلاش ها و تغییر شکل های مختلف، جوامع انسانی را به بدبختی می کشانند.(۲۶۳)

خانه شیطان

احمد حرب که یکی از زهاد و اهل حال و کشف بوده بامدادی از بازاری در نیشابور می گذشت. دید شیطان، پرچمی بر افراشته و دور او شیاطین صف بسته اند.

گفت: ای بیچاره! به چه طمع این جا آمده ای؟ پاسخ داد: بازار دنیا، خانه من است؛ به خانه خود آمده ام، تو از مردم بپرس که چرا به خانه من آمده اند؟ احمد گفت: آنان آمده اند تا کسبی کنند و نانی برای رفاه زن و فرزند و زندگی خود به دست آورند.

شیطان گفت: من نیز می کوشم تا یکی را به جهنم ببرم؟ آنان به مال من دست می زنند، من نیز در سینه آنان دست می زنم و وسوسه می کنم. به آنها بگو از خانه من بیرون روند و آن را به من واگذارند تا من هم از سینه آنها بیرون روم.

حضرت رسول فرمود: شیطان بار اول کسی که داخل بازار می شود، داخل و با آخرین کسی که بر می گردد، او هم برمی گردد.(۲۶۴)

و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین بقعه های زمین بازار است و آن میدان میدان و محل جولان دادن شیطان می باشد. اول صبح با پرچم خود می آید و آن را نصب می کند، تخت خود را در بازار می گذارد و فرزندان خود را در آن پراکنده می کند، به هر کدام از آنها دستور می دهد که مردم بازار را وسوسه کنند. در متر کردن پارچه خیانت و از آن کم نمایند. به عده ای دیگر می گوید: وسوسه کنید که اهل بازار در تعریف جنس خود قسم دروغ بخورند و با قسم، جنس پست خود را خوب جلوه

دهند و بفروشند.

بعد از آن به فرزندان خود خطاب می کند و می گوید: بر شما باد مردمی که پدر آنها مرده - مراد حضرت آدم علیه السلام است - ولی پدر شما هنوز زنده می باشد. کوشش کنید که با اول کس داخل بازار شوید و با آخرین کس خارج شوید.(۲۶۵)

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: بازار خانه سهو و غفلت و بی خبر شدن از خداست. کسی که در بازار تسبیح بگوید، خداوند برای هر تسبیح او هزار هزار حسنه می نویسد. و در قیامت او را می بخشد. بخشیدنی که به قلب احدی خطور نکرده باشد.(۲۶۶)

و حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر می خواهی شیطان را دور کنی یاد خدا کن. چون خدا را یاد کردن باعث راندن و فرار شیطان می شود.(۲۶۷)

میدان شیطان

میدان محل اجتماع و محل تجارت و خرید و فروش اجناس گوناگون است.

جایی که رفت و آمد در آن برای همه آزاد است و هر کس هر چه بخواهد در آنجا به دست می آورد.

از جمله کسانی که در آن میدان رفت و آمد می کند و آن جا را از نظر دور نمی دارد و بیشتر وقتش را در آن صرف می کند شیطان است. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله آن جا را بدترین بقعه های زمین می داند.(۲۶۸)

از امام باقر علیه السلام نقل شده که: یک نفر اعرابی (از طایفه بنی عامر) خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مشرف شد و پرسش هایی از آن حضرت کرد. از جمله سؤ ال ها این بود که گفت: یا رسول الله! بدترین بقعه های زمین کجاست؟ بعد از آن که جبرئیل نازل شد و آن حضرت را آگاه نمود. فرمود: ای اعرابی! بدترین بقعه های زمین بازارها است. آن جا میدان و محل تاخت و تاز شیطان می باشد. بامدادان با پرچم خود وارد آن جا می شود و آن را بر می افرازد و تخت خود را کنار آن بر زمین می گذارد و بر آن می نشیند. فرزندانش را در بازار می پراکند و به هر کدام دستوری جداگانه می دهد.

بعضی از آنان، با کیل سروکار دارند، وسوسه می کنند که کیل درست نباشد. عده ای از آنان کسانی که اجناس را به درستی وزن می کنند وسوسه می کنند که در آن دست ببرند. عده ای را وسوسه می کنند که در ذرع و متر دزدی کنند، در فروختن اجناس خود قسم دروغ بخورند به بعضی دستور تقلب، غش در معامله، ربا و سود گرفتن می دهند. به ذریه و فرزندان خود می گوید: کوشش کنید درباره کسانی که پدرشان (حضرت آدم علیه السلام) مرده، ولی پدر شما - که من باشم - زنده است و - شما را راهنمایی می کند. شیطان با اول کسی که داخل بازار می شود داخل می گردد و با آخرین کسی که از بازار خارج می شود بیرون می رود.(۲۶۹)

حضرت علی علیه السلام به حارث همدانی می فرماید: بپرهیز از نشستن بر سر گذرها و در مراکز عمومی و بازارها و مراکز تجارت؛ زیرا در آن جاها محل حضور شیطان - و وسوسه های او است - محل پیشامد فتنه ها و تباه کاری ها است. شیطان سعی می کند افراد را برای تاءمین منافع خودشان به دروغ، تهمت و انحراف بکشاند و به دنبال آن اضطراب و آشوب و نگرانی به وجود آورد. غالبا مردم در این جاها به امور دنیا و کارهای خلاف دین مشغول اند. پس تا می توانی باید از مراکز و بازارها که میدان ابلیس است دور شوی تا داخل فتنه و فساد نشوی.(۲۷۰)

فرودگاه شیطان

شیطان برای خود زنـدگانی مخصوصـی ماننـد: شـهر، رودخانه، خوابگاه، نهارخوری و فرودگاه دارد. فرودگاه جایی است که اجازه می دهنـد روز و شب وسایـل حمـل و نقـل از اطراف آسـمان به آنجا فرود آیـد. فرودگاه شـیاطین یعنی جایی که همیشه آن جا می نشینند! و آن روح پلید کسی است که به زبان و اعضای دیگر خود گناه می کند، دروغ می گوید، فحاشی می کند، تهمت می زند، غیبت می نمایـد، آبروی مردم را می برد. زخم زبـان می زنـد، به نـاموس مردم نگـاه می کنـد، بـا دست و پا و جمیع اعضا و جوارح مرتکب گناه می شود.

فرودگـاه شـیاطین قلب آن کاهنـان و جادوگرانی است که با شـیاطین ارتباط دارنـد. آنان مطالب حقی را که شـیاطین از ملائکه می شنونـد، با ده ها دروغ به کاهنان دیگر می گوینـد، آنها هم ده ها دروغ دیگر را به آنها می افزاینـد و به خورد مردم می دهند. قرآن فرودگاه او را این طور بیان می نماید:

هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین تنزل علی کل افاك اثیم یلقون السمع و اکثرهم کاذبون

(آیا به شـما خبر دهم، شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟ بر هر دروغ گوی گنه کار نازل می گردند. آنها آن چه را می شنوند به دیگران القا کنند و اکثرشان دروغ گو هستند). (۲۷۱)

شیطـان موجودی است ویران گر، موذی و مخرب، القائـات او در مسـیر فساد و تخریب است. مشتریان او دروغ گویان و گنه کاراند که قلب آنها مانند لانه زنبور محل آمد و شد شـیطان ها است، مانند فرودگاه های بزرگ دنیا که در هر ساعت ده ها طیاره فرود می آیند و بلند می شوند.

شاخ شیطان

از جملـه شـیطان صـفتانی کـه در ایـن زمـان بروز کرده انـد و قتـل و غـارت و کشـتارشان، جنـایت و ضـربه زدن به اسـلام و قرآن و توحیدشان، بر هیچ کس پوشـیده نیست، فرقه وهابی های مرتد و گمراه کننده می باشـند که بر کشور حجاز حکومت می کنند و بر حرمین شریفین تسلط دارند.

حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله از آمدن آنها خبر داده و آنان را شاخ شـیطان نامیده است. بخاری که یکی از علمای اهل تسنن است در کتاب خود از عبدالله عمر روایت میکند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم دوبار فرمود: خدایا! به ما، در یمن برکت بده، خدایا به ما، در شام برکت بده، اصحاب عرض کردند: یا رسول الله بفرمایید به نجد ما هم برکت بده!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نجد؟! جای زلزله ها و فتنه ها است و شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید.

نیز بخاری از پـدرش روایت می کنـد که گفت: روزی پیغمبر اسـلام در کنار منبر ایسـتاد و فرمود: فتنه و فساد از آن جا است. از آن جا که شاخ شیطان بیرون می آید!

و نافع از عبدالله عمر روایت می کند که گفت: حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله روبه طرف مشـرق کرد و فرمود: آگاه باشید که فتنه و فساد در آن جا است، آن جا که شاخ شیطان بیرون می آید.

در شـرح السـنهٔ از عقبهٔ بن عمر روایت می کند که گفت: پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله با دست خود به طرف یمن کرد و فرمود: آگاه باشـید که آن جا پربرکت است. بدانیـد و آگاه باشـید که قساوت و سـنگ دلی در میان شتر دارانی است که در زیر دم شتران هستند، جایی که شاخ شیطان از آن جا بیرون می آید.(۲۷۲)

آن حضـرت از یمن تعریف و از نجد بدگویی کرده و می گوید: جای زلزله و فتنه ها و فساد نجد است، قساوت و سنگدلی در میان شترداران است که همان نجـد باشـد، و شاخ شـیطان از آن جا بیرون می آید. حضـرت فرقه وهابی را تعبیر به شاخ نموده؛ چون شاخ حیوانات برای انسان و دیگر حیوانات بسیار خطرناك می باشد. - ممکن است انسان به وسیله شاخ زدن حیوان از بین برود.

خطر وهابی برای اسلام و مسلمین بسیار زیاد است. آنها اگر بتوانند تمام مسلمین را به عنوان مشرك و كافر می كشند، اموال آنان را به غارت می برند، اسلام را به اسم اسلام نابود می كنند.

معروف است كه وقتی نجدی های مهاجم به سركردگی عبدالعزیز پسر مسعود، پدر پادشاهان كنونی عربستان، مدینه منوره را اشغال كردند و قبر امامان و زنان و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در بقیع را خراب كردند، خواستند قبر مقدس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله راهم خراب كنند. ولی با اعلام خطر ممالك اسلامی و بیشتر علمای هند روبه رو شده، از بیم اعتراض دنیای اسلام خودداری كردند.

می گویند: نجدی های مهاجم یعنی سربازان عبدالعزیز بن مسعود و پیروان محمد بن عبدالوهاب روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله قهوه می كوبیدند و فریاد می زدند: محمدا! (قم قم!! انت قلت النجد قرن الشیطان) یعنی ای محمد! برخیز، برخیز! تو گفتی كه نجد شاخ شیطان است!؟(۲۷۳)

از جمله عقاید وهابی ها (شاخ شیطان) این است كه: ۱. خدا را جسم میدانند، برای او دست و پا، صورت و اعضا در نظر می گیرند؛ ۲. همه مسلمانان را به غیر از خودشان كافر و مشرك دانسته و قتل و غارت آنان را جایز می دانند؛ ۳. خراب كردن قبر امامان و پیغمبران را واجب دانسته؛ ۴. زیارت كردن را حرام و شرك می دانند.

در زمان خودمان شمه ای از جنایات و قتل و كشتار آنها را دیدیم و شنیدیم كه چگونه در جمعه خونین مكه در چهارم دیحجه الحرام مطابق نهم مرداد سال ۶۶ حمله كردند و صدها نفر از زایران خانه خدا را قتل عام كرده و هزاران نفر را مجروح ساختند. موحدین و یگانه پرستان را مشرك دانسته و حتی آخوندهای درباری آنان، فریاد می زدند و می گفتند (اقتل المجوس اقتل المشركین) مجوس و مشركین را بكشید.

منبر شیطان

در خبر است كه: در شب هفدهم ماه مبارك رمضان كه پیغمبر صلی الله علیه و آله به معراج تشریف برد و همه جا را دید و در همان شب مراجعت فرمود. صبح آن شب، شیطان خدمت آن سرور مشرف شد و عرض كرد: یا رسول الله! شب گذشته كه به معراج تشریف بردید، در آسمان چهارم طرف چپ (بیت المعمور) منبری بود، شكسته و سوخته و به رو افتاده. آیا شناختی آن منبر را و متوجه شدید كه از كیست؟

آن حضرت فرمودند: خیر؛ آن منبر از كیست؟ شیطان عرض كرد: آن منبر از من است و صاحب آن بودم! بالای آن می نشستم و ملائكه پای منبر من حاضر می شدند، از برای آنها راه بندگی حضرت منان را می گفتم. ملائكه از عبادت و بندگی من تعجب می كردند! هر وقت كه تسبیح از دستم می افتاد، چندین هزار ملك بر می خاستند، تسبیح را می بوسیدند و به دست من می دادند. اعتقاد من این بود كه خداوند از من بهتر چیزی را خلق نفرموده؛ ولی یك بار دیدم امر به عكس شد و رانده درگاه او شدم. و الان كسی از من بدتر و ملعون تر در درگاه احدیت نیست. ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم! مبادا مغرور شوی و تكبر نمایی، چون هیچ كس از كارهای الهی آگاه نیست.

در ملاقات خود با حضرت یحیی عرض كرد: من جزو ملائكه بودم و چهار هزار سال سرم را از یك سجده بر نداشتم؛ ولی عاقبتم این شد كه از صفوف ملائكه بیرون شدم و مطرود و مردود و ملعون درگاه حق تعالی گردیدم.(۲۷۴)

جایگاه شیطان

همان طور که انسان به جایی نیاز دارد - چه در دنیا و چه در عالم برزخ و قیامت - شیطان ها هم به مکان احتیاج دارند. جای هر کدام از نظر پستی و بلندی فرق دارد، برای هر کدام جایگاه مخصوصی است. وقتی انسان مرد وارد عالم برزخ می شود. اگر از نیکان و پاکان باشد جایگاه او در (وادی السلام) نجف و در کنار پیامبران و امامان معصوم و اولیاء الله علیهم السلام می باشد، اگر از بدن و ناپاکان بوده جایگاهش در چاه های وادی برهوت، که در سرزمین یمن قرار دارد، می باشد.

بعد از عالم برزخ و داخل شدن در عالم قیامت، جایگاه پاکان در (اعلاعلیین) که در آسمان هفتم قرار دارد می باشد و آن جا برای کفار و مجرمان و اهل نفاق آماده شده است. و همان (سجین) جایگاه شیطان و پیروان او و هم خواهد بود.

ابن عباس پیش کعب الاحبار آمد و گفت: از قول خداوند که می فرماید:

(ان کتاب الفجار لفی سجین.) (۲۷۵) برایم بگو. در جواب گفت: وقتی روح خبیث (فجار) را از بدن کثیفشان بیرون می کشند او را به آسمان می برند. آسمان ها او را نمی پذیرند و به زمین برمی گردانند آن هم نمی پذیرد، ناچار آن روح خبیث را می برند تا هفت طبقه زمین، همان جایی که جایگاه شیطان و طرفداران او است. شکنجه ای که در (سجین) برای شیاطین آماده شده از هر عذاب و شکنجه ای سخت تر است. (پناه بر خدا).(۲۷۶)

مغازه شیطان

در دنیا هر کس یک جایی برای خود برمی گزینند تا دارایی اش را در آن نگه دارد و یا در آن جا خرید و فروش کند، مانند تجار و کسبه بازار که برای کسب و تجارت خود دکانی تهیه می کنند و اجناس خود را در آن جا می گذارند. اگر کسی چیزی از آن مغازه ببرد، صاحب مغازه او را تعقیب کرده و مجازات و زندانی می کند.

همین طور شیطان هم برای خود جایی دارد که آن، تجارت خانه و مغازه شیطان، در دنیا است. در این مغازه کالاهای گوناگونی را در قفسه ها و طبقات قرار داده. اجناس این مغازه عبارت است از کبر، حسد، غضب، عصبیت، فخر، بخل، سوءالخلق، حرص، طمع، طول الامل، کسالت، ضجر، لهو و لعب، غفلت، قساوت، کینه، عجب، ریا، معصیت، خصومت و عداوت، فسق و جور، زنا و لواط، قتل و غارت، غیبت و تهمت و غیر این ها. در یک طرف مغازه این اجناس را در قفسه ها مرتب و منظم کرده، و در طرف دیگر مغازه دوست داشتنی ها مانند: دوستی دنیا، دوستی ریاست، دوستی طعام، دوستی زنان، دوستی خواب، راحت طلبی، دوستی کلام زیادی، دوستی برتری طلبی، و علو و رتبه، دوستی ثروت، دوستی درهم و دینار و دوستی حرام را چیده است.

با اینها تجارت می کند و مردم را جذب خود می نماید. هر کس هر کدام از این ها را بخواهد به او می دهد. به هین خاطر یحیی بن معاذ می گوید: دنیا دکان و مغازه شیطان است، پس هیچیک از اجناس این مغازه را سرقت نکن؛ زیرا اگر چیزی از آنها را بردی، شیطان تو را تعقیب و دنبال می کند تا تو را بگیرد و دیگر رهایت نمی نماید.(۲۷۷)

این بازار و مغازه شیطان، غیر از زیان، چیزی برای تو نخواهد داشت. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

الدنیا سوق الخسران

(دنیا بازار زیان است). (۲۷۸)

و امام دهم حضرت هادی علیه السلام درباره دنیا می فرماید:

(الدنیا سوق ربح فیها قوم و خسر آخرون؛ دنیا بازار است، بعضی از آن سود می برند و بعضی خسارت می بینند).(۲۷۹)

پس ای انسان بیدار باش! به بازار و مغازه شیطان نرو و چیزی را ندزد که صاحب آن تو را بیچاره و بدبخت می کند و به جهنم می برد.

مال التجاره شیطان

شیطان هم مانند سرمایه داران بزرگ و پول داران حرفه ای، سرمایه و مال التجاره ای آماده کرده و برای فروش، دنبال مشتری می گردد.

مناسب است انواع و اقسام مال تجاره شیطان را که برای فروش به مردم عرضه می کند را از زبان خودش بشنویم.

روزی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام شیطان را دید که پنج الاغ سیاه در پیش دارد و بارهایی بر آنان گذاشته و از راهی می رود.

آن حضرت پرسید:ای شیطان! بار این الاغ ها چیست؟ و به کجا می روی؟ آن ملعون عرض کرد:ای روح الله! بار آنها مال التجاره است و برای فروش می برم.

فرمود: آیا هم کارها از یک قماش هستند؟ گفت: خیر، بار هر کدام بادیگری فرق می کند و هر الاغی یک نوع بار دارد.

گونه گونه هست بار این خزان

تو همه خر را به یک چوبی مران

حضرت عیسی به یکی از آنها اشاره کرد و پرسید: بار این الاغ چیست؟ شیطان گفت: ظلم و جور و تعدی است. فرمود: خریدار آن کیست؟ پاسخ داد: پادشاهان ظالم و حاکمان جور.

پرسید الاغ دومی چه بار دارد؟ گفت: غرور و خودپسندی. فرمود: چه کسی خریدارش است؟ عرض کرد: کدخداهای آبادیها، و رؤ سای دهات.

پرسید: بر الاغ سوم چه بار کرده ای؟ گفت: حسد. فرمود: مشتری آن کیست؟ گفت: عالمان درباری و مزدوران آنها و نوکران اجانب (البته علمای خوب و واقعی حسد ندارند. حضرت علی علیه السلام درباره آنها فرمودند: آنها عالم ربانی هستند).(۲۸۰)

پرسید: بار الاغ چهارم چه می باشد؟ گفت: بار آن خیانت است. فرمود: مشتری آن کیست؟ گفت: تجار و عمال و کارکنان تجار؛ کسانی که تجار آنها را امین خود قرار داده و برای خرید و فروش به شهرهای دور و نزدیک می فرستند، ولی آن ان به جای امانت داری خیانت می کنند.

پرسید: آن دراز گوش پنجمی بارش چیست؟ پاسخ داد: نیرنگ. فرمود: خریدار آن چه کسانی هستند؟ جواب داد: زن ها مشتری و خریداران این بار می باشند.(۲۸۱)

قرآن مکر زنان را از مکر شیطان بزرگ تر دانسته، آن جا که می فرماید: (ان کید کن عظیم؛ کید و مکر زنان بزرگ است)(۲۸۲) در حالی که مگر شیطان را سست و ضعیف معرفی می کند. آن جا که می فرماید: (ان کید الشیطان کان ضعیفا؛ به درستی که کید شیطان ضعیف است).(۲۸۳)

کارگاه شیطان

کارگاه و کارخانه، محل کار و جای کارگران را می گویند، جایی که انسان مشغول کرا و وسایل کا در آن جا آماده و مهیا است و دایما به آن محل رفت و آمد می شود.

شیطان هم برای خود کارخانه و کارگاهی دارد که به آنجا رفت و آمد و نظارت دارد. کوشش برای دنیا و آخرت سست و بی حال باشند، نه حال عبادت دارند و نه حال تجارت، نه عاشق دنیا هستند و نه آخرت.

رویات و کلماتی از معصومان علیه السلام درباره تنبلی و بی حالی وارد شده که خود ایشان از سستی و بی حالی به خدا پناه می برد.

امام سجاد علیه السلام در شبهای ماه مبارک رمضان در مناجات های خود چنین می فرماید:

خدایا! به تو پناه می برم از تنبلی و سستی و بی حالی.(۲۸۴)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از تنبلی و سستی بپرهیز؛ زیرا تو برای امروز زنده ای نه برای فردا. اگر فردایی بود نیز مثل امروز باش و اگر فردایی نبود پشیمان نخواهی بود.(۲۸۵)

نیز آن حضرت فرمود: از خستگی و کاهلی بپرهیز؛ چون اگر در کارهای دنیا و آخرت خسته و ملول باشی حق را تحمل نتوانی کرد و اگر تنبل و سست باشی از ادای حق باز می مانی.

بلی، شیطان در این کارخانه و کارگاه مغز، فعالیت می کند. انسان را به تن پروری می کشاند، که شخص همواره خمود و پژمرده و بی حال به نظر می رسد. او نمی گذارد انسان کار دنیا و آخرت خود را به خوبی انجام دهد و حرکتی در راه اصلاح دینا و آخرت خود بکند.

شعار شیطان

هر قوم و ملتی و هر دین و مذهبی باورها و فرهنگ ویژه ای دارند و روی همان معتقدات شعار می دهند. شعار از قلب و افکار درونی که انسان پای بند به آنها است سرچشمه می گیرد. و آن، بیان گر انگیزه درونی شخص است. معمولا شعار در زمان جنگ و مبارزه و زد و خورد داده می شد.انگیزه و شور آفرین است.

در جنگ بدر مشرکان مکه شعار مخصوص خود را می دادند و می گفتند: (اعل هبل، اعل عبل) و لشکر اسلام هم شعار مخصوص به خود را می دادند و می گفتند: (الله مولانا و لامولالکم الله اعلاو اجل) (و ملت مسلمان ایران در شعارهای خود می گفتند: نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است.)

شیطان هم این طور برخورد می کند و شعاری را که بدان معتقد است و مبنای کارش به شمار می آید به کار می برد. شعار آن ملعون را خداوند متعال در قرآن بیان نموده است. آن جا که می فرماید:

کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بری ء منک انی اخاف الله رب العالمین

(کار عده ای از مردم هم چون شیطان است که به انسان گفت: کافر شود - تا مشکلات تو را حل کنم - اما هنگامی که او کافر شد. گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالماین است می ترسم!).(۲۸۶)

آری، شیطان در وهله اول، بیزاری خود را به انسان ابراز نمی کند؛ زیرا در این صورت انسان گول نمی خورد. بلکه وقتی او را فریفت، آن گاه می گوید:ای بنده بی بند و بار!ای انسان بی وجدان و کوتاه نگر! تو انسان بودی و دارای مقام و شرف انسانیت! گول من شیطان - که دشمن تو بودم - را خوردی و به خدای مهربان که تو را از عدم به وجود آورد کافر شدی. برو که جای تو دوزخ است. بعد می گوید: خوب شما را به دام کشیدم و نهان شما را ظاهر کردم، آلودگی ها و عفونت های مخفی شما را آشکار نمودم. پس به آنان لبخند خوشحالی می زند.

آن ملعون شعارش (اکفر) است به همه انسان ها می گوید: کافر شوید! آن عده ای که تحت تاءثیر شیطان قرار گرفته و فریب وعده های دروغین او را خورند راه کفر را می پویند و به خواسته قلبی او جامه عمل می پوشند، دین و وجدان خود را زیرپا می گذارند و به شیطان لبیک گفته و کافر می شوند.

راز و نیاز شیطان

شیطان با آن خباثت ذاتی که دارد، گاهی به درگاه خداونـد متعال التماس می کنـد و دعا می نمایـد، به اولیاء الله متوسل می شود تا خداونـد او را از جهنم نجات دهـد و داخل بهشت کنـد. ولی دروغ می گویـد. دعا و توسل او جنبه ظاهری دارد و حقیقت ندارد، از جمله جاهایی که متوسل شده بود داستان ذیل است:

از امام باقر علیه السلام نقل شده که: زنی از جن به نام (عفراء) در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم توبه کرد و ایمان آورد و اسلامش اسلام نیکویی شد. پیش آن حضرت می آمد و از حرف های ایشان استفاده می کرد. صالحین از جن می آمدند به دست او مسلمان می شدند و ایمان می آوردند.

زن جنی به مدت چهل روز ناپدید شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حال او اطلاع نداشت. از حال او پرسید. گفتند: آن زن خواهری داشت که برای رضای خدا رفت او را ببیند. آن حضرت فرمودند: خوشا به حال کسانی که برای رضای خدا یک دیگر را دوست می دارند و به دیدار هم می روند. بعد فرمود: خداوند متعال عمودی در بهشت خلق نموده از یاقوت قرمز، بر آن عمود هفتاد هزار قصر بنا نمود. در هر قصری هفتاد هزار غرفه وجود دارد. همه این ها برای کسانی که برای خدا یک دیگر را دوست می دارند ساخته شده است.

بعد از مدتی آن جنی آمد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:ای (عفراء)! کجا بودی؟ عرض کرد: یا رسول الله! خواهری داشتم، به ملاقات او رفته بودم، فرمود: خوشا به حال کسانی که برای خدا هم دیگر را دوست می دارند و به زیارت یکدیگر می روند.

سپس فرمود: ای (عفراء)! در این مسافرت چه دیدی؟ عرض کرد: چیزهای شگفت آوری دیدم. فرمود: از آن چه دیدی بگو. عرض کرد: ابلیس را دیدم در دریای سبز که دنیا را در بر دارد. بر روی تخته سنگی سفید، در حالی که دست های خود را به سوی آسمان بلند کرده بود، می گفت: خدایا! اگر به قسمی که خوردی جامه عمل بپوشی و مرا داخل آتش کنی، آن گاه من تو را به حق (محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین) می خوانم تا مرا از آتش نجات دهی و با آنها محشور گردانی - و از گناه من صرف نظر کنی.

من به او گفتم: ای ابوحارث (لقب شیطان است)! این اسامی که خدا را به آنها قسم می دهی چه کسانی هستند و کجا دیده ای؟ گفت: هفت هزار سال قبل از خلقت آدم، آنها را بر ساق عرش دیده ام. دانستم که آنها گرامی ترین خلایق نزد خدا هستند. پس من هم آنها را یادآور شدم و خدا به حق ایشان قسم دادم که مرا جهنمی نکند. آن حضرت فرمودند: به خدا قسم اگر اهل آسمانها و زمین خدا را به این اسامی قسم دهند، خداوندی دعای آنان را می پذیرد و حاجات ایشان را بر آورده می گرداند.(۲۸۷)

در این جا سوالی پیش می آید، و آن این که: شیطان می دانست همواره جهنمی خواهد بود و نجات پیدا نمی کند، پس چرا دعا می کنند و خدا را به اولیای گرامی سوگند می دهد که نجاتش دهد؟ امید شیطان از این خواهش چیست؟

شیاد ام یدواری او به این علت باشد که خداوند او را از طبقات پایین جهنم - که گرم ترین طبقات است - به طبقات بالاتر منتقل کند. و شاید امیدش این باشد که خداوند بعد از آن که او را داخل جهنم کرد، بیرون آورد و سپس داخل بهشت نماید. و یا شاید برای این باشد که از عذاب اهل زمین رهایی یابد و به دست اهل زمین عذاب نشود.

در حدیث است: هر کس دعا کند خداوند دعایش را اجابت می نماید، اگر مؤمن و با تقوا باشد، مزد دعای آنها را در قیامت می دهد؛ زیرا دنیا ارزش پاداش آنان را ندارد، و کسانی که مؤمن نباشند جزای آنها را در همین دنیا می دهد؛ زیرا آنان لیاقت آخرت را ندارند. شیطان از آن دسته است که پاداش و مزد عملش را در همین دنیا می دهند. و پاداش او همین عمر طولانی، تسلط بر اولاد آدم، وسعت و آسایش است.

هم چنین، شاید امیدش به خدا از این نظر بود که او (ارحم الرحمین) است و رحمانیت او بر غضبش برتری دارد. و لابد از گناهش

چشم می پوشد و چون نافرمانی او لطمه ای به خدا نمی زند پس ممکن است او را هم بیامرزد.

آتش شیطان

جا دارد اول این مطلب را بیان کنیم که آتش بر دو قسم است: یکی آشکار و عادی، دیگری آتش ناپیدا و پنهانی، آتش آشکار آتشی است که به وسیله کبریت و چوب و نفت روشن می شود و می سوزاند.

و آتش ناپیدا، آتشی است که در هنگام غضب و ناراحتی به وجود می آید. و آن آتش درونی است و نمودی ندارد.

همین طور که آتش کارش سوزاندن و خاکستر نمودن و از بین بردن چیزها است، انسان هم وقتی که خشم گرفت با پوششی از زدن، مجروح کردن، کشتن و از بین بردن دیگران خود را نشان می دهد.

همان طور که آتش زیر خاکستر ناگهان به وسیله باد و غیره شعله ور می گردد و ممکن است منطقه ای را بسوزاند و به ویرانه ای تبدیل کند، آتش غضب هم که در درون و قلب انسان نهفته است، ناگهان به وسیله غضب و ناراحتی مشتعل می شود و رسوبی از آن در خون و در رگ و عروق انسان می نشیند؛ به عبارت دیگر همان طور که آتش آب را به جوش می آورد، آتش غضب هم خون قلب را به غلیان می آورد.

این است که رگ های گردن، صورت و چشم را خون فرا می گیرد، دیگر انسان در آن حالت زمام خویش را از دست می دهد و کارهایی می کند که شیطان خوش دارد و به آنها دستور می دهد در این هنگام در بست در اختیار شیطان و به فرمان او است و از خود اختیاری ندارد.

وقتی آتش غضب در سینه انسان مشتعل شد و خون چشم ها را پر کرد و شیطان اختیار را در دست گرفت، انسان دگیر از هیچ جنایت و خیانتی که مرتکب شود باکی ندارد. ممکن است به قتل و غارت، ضرب و جرح، سخریه و شماتت، حقد و حسد، فحش و ناسزا، دروغ و تهمت، هتک عرض و آبرو، طرد و تحقیر طرف و غیره دست زند.

احادیثی از معصومان علیه السلام در این باره وارد شده: که غضب را آتش شیطان به حساب آورده اند آنها از این قرارند:

۱. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (غضب پاره آتشی از شیطان است)(۲۸۸)

۲. ابوحمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت درباره نکوهش غضب بی جا فرموده اند:

(این غضب پاره ای از آتش شیطان است که در قلب فرزندان آدم روشن می شود. از این رو، چون یکی از شما خشم گیرد، رگهای گردنش پر و صورتش قرمز و چشمانش سرخ می شود و شیطان داخل سینه او می گردد.)(۲۸۹)

به وسیله غضب، شیطان به آرزوی خود می رسد و می تواند انسان را از حق منحرف کند؛ چون خود آن ملعون می گوید: غضب وسیله شکار من است. به واسطه آن، بندگان خوب خدا را به دام می اندازم و از بهشت دور می کنم و به سوی جهنم می کشانم.(۲۹۰)

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب خود فرمود: پهلوان در میان شما کیست؟ عرض کردند: پهلوان و قوی در میان ما به کی گفته می شود که پشت او به خاک نرسد.

حضرت فرمود: خیر؛ این ویژگی پهلوان نیست. بلکه پهلوان حقیقی کسی است که شیطان در قلب او راه پیدا نکند تا غضب او را شعله ور گرداند؛ و خون رگ های او را پر کند. توانا کسی است که همیشه به یاد خدا است و به وسیله خویشتن داری، خشم خویش را مغلوب کند و او را بر زمین زند.(۲۹۱) (اشجع الناس من غلب هوی) وقتی آتش غضب شعله ور شد و زبانه کشید باید به وسیله وضو گرفتن با آب سرد آن را از بین برد و خاموش کرد.

در این باره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: غضب از شیطان است، و خلقت شیطان از آتش، آتش هم به وسیله

آب خاموش می شود. پس اگر یکی از شماها غضب کند باید وضو بگیرد، تا آتش غضب او فرونشیند.(۲۹۲)

بنابراین، نتیجه گرفته می شود که: شیطان تمام فتنه ها، فساد، فحشا، قتل و خون ریزی را که انجام می دهد با این لشکر خطرناک انجام می دهد و با کمک آن به جنگ انسان می رود.

جنگ شیطان

یکی از جاهایی که شیطان با تما نیرو به جنگ انسان می رود و در این راه، از این که خودش آسیب ببیند یا فرزندان و پیروانش دهد بیمی ندار، هنگامی است که انسان سرگرم ذکر خدا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آلش می باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره دعا و ذکر، فرمودند:ای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم! در مشکلات و سختی ها دست به دامن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او شوید و آنها را بخوانید که خداوند متعال ملائکه را یاری دهد بر شیاطینی که می خواهند شما را منحرف کنند؛ زیرا هر کدام از شما دو ملك با او است یکی در طرف راست او که نیکوکاری ها را می نویسد و دیگری در طرف چپ او گناهان را یادداشت می کند. نیز با او دو شیطان از جانب ابلیس است که او را گمراه می کنند. پس اگر یکی از شما وسواسی در قلبش پیدا شود، خدا را بخواند وبگوید:

(لا حول و لا قوۀ الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین).

در این هنگام آن دو شیطان خود را مخفی می نمایند و می روند پس ابلیس از آن شخص شکایت می کنند و می گویند: این شخص ما را خسته کرد جمعیت ما را زیادتر نما!

آن ملعون هم جمعیت آنها را زیادتر می گرداند تا به هزار نفر برسند. پس از آن می آیند و در برابر او قرار می گیرند تا او را منحرف و گمراه کنند. هر وقت او را وسوسه می کنند و به شك می اندزاند آن شخص ذکر و ثنای الهی می گوید و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او می فرستد. شیاطین دیگر نمی توانند بر او چیره شوند و راه نفوذی برای آنان باقی نمی ماند و حیران می گردند. باز پیش ابلیس می روند و می گویند: هیچ راه نفوذی بر او نیست، مگر این که خودت شخصا به جنگ او بروی و او را اغوا و گمراه کنی.

سپس ابلیس خودش فرماندهی لشکر را به دست می گیرد. خداوند می فرماید: ای ملائکه! این ابلیس لعین است که با لشکریانش در برابر بنده ای از بندگان من قرار گرفته اند، بروید در مقابل او و لشکریانش قرار بگیرید. پس در مقابل هر شیطان صد هزار فرشته صف می بندند؛ در حالی که سوار بر اسب هایی از آتش هستند، و در دست هر کدام شمشیر و نیزه، تیر و کمان، کارد و اسلحه های دیگر از آتش است، فرشتگان با سلاح های خود با آنها می جنگند و از آنان می کشند. خود ابلیس را دستگیر و اسیر می نمایند و با شمشیرهای خود به او حمله می کنند. آن وقت فریاد آن ملعون بلند می شود و می گوید: خدایا! به من وعده دادی که مرا نکشی و تا روز معین زنده نگاه داری.

خداوند متعال می فرماید:ای ملائکه! درست می گوید، من وعده دادم که او را نمیرانم و نکشم، ولی وعده ندادم که سلاح را بر او مسلط نکنم و درد و عذاب را به او نچشانم و زخمی اش نکنم. تا می توانید او را با سلاح های خود بزنید و مجروح کنید. من او را نمی کشم و زنده نگاه می دارم. پس ملائکه وی را آن قدر می زنند که تمام بدنش مجروح می شود. آن گاه او را رها می کنند و می روند. آن ملعون هم برای درد و زخم های خود و هم برای فرزندانش که کشته شده اند ناله و گریه می کند. آسیب های او بهبودی نمی یابد، مگر با شنیدن صدای مشرکان که به خدا شکر می آورند و کافر می شوند. نیز اگر مؤمن بر حمد ثنای الهی و درود بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اصرار ورزد، زخم های شیطان هم درمان نمی شود تا هنگامی که وی ذکر خدا را فراموش کند و با خدای خود مخالفت نماید، آگاه جراحات ابلیس بهبود پیدا می کند.(۲۹۳)

پس از آن که بهبودی کامل پیدا کرد، بر این بنده غالب می شود تا جایی که به او دهنه می زند و زین بر پشت می گذارد. اول خودش بر او سوار می شود، بعد از آن پیاده شده و به یاران خود می گوید: این بنده خدا، الان در اختیار ما است و پشتش آماده برای سواری ما می باشد. هر کدام از شما مایل باشید می توانید برگردن او سوار شوید! و ما هر وقت بخواهیم می توانیم سوارش شویم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از این کتاب فرمودند:ای مردم! اگر می خواهید چشم شیطان همواره پر اشک و گریه کند و زخم هایش درمان نشود، به اطاعت و عبادت خدا باشید و ذکر خد و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را فراموش نکنید. اگر غیر از این باشد، بدانید که شما از بندگان ابلیس هستید و هر وقت بخواهد او و لشکرش بر گرده و گردن شما سوار می شوند (و شما را به هر کجا که بخواهند می کشانند).(۲۹۴)

انتقام شیطان

شیطان ملعون با هر وسیله ای که بتواند انتقام خود را از اولاد آدم می گیرد. گاهی به وسیله جنگ، گاهی با منحرف کردن مردم از راه حق و حقیقت، گاهی با القای شبهه در دل سست ایمانان. در این جا لازم است داستانی را که حضرت علی علیه السلام از زبان شیطان نقل می فرماید بیان کنیم.

زینب کبری علیها السلام فرمود: چون ابن ملجم ملعون، ضربت بر سر پدر بزرگوارم زد و من آثار مرگ را در او مشاهده کردم، پیش رفتم و عرض کردم:ای پدر بزرگوار! او ایمن حدیثی برای من گفته که دوست داشتم آن را از دو لب مبارک شما بشنوم. آن حضرت فرمود:ای نور دیدگانم! حدیث همان است که ام ایمن برای تو شرح داده و نقل کرده است.

نگرانم که تو را جمعی از دختران نورس و زنان بی کس از اهل بیت عصمت به حال خواری و ترس در این شهر اسیر و دستگیر دشمنان گردید. و دشمنان شما همانند گرگان آدم خوار شما را احاطه کرده باشند. ای نور دیده من!ای زینب! شما را امر می کنم بر صبر و شکیبایی. به حق آن خداوندی که دانه را شکافت و همه چیز را از پس پرده نیستی آفرید، در آن وقت در تمام روی زمین دوستان خدا فقط شما و شیعیان و دوستان شما هستند. برای خداوند ولی و دوستی به غیر از شما و شیعیان شما نخواهد بود.

دخترم! زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث را برای ما نقل کرد، فرمود: در آن روز ابلیس لعین با همه یاورانش با سر خوشی و سرور در روی زمین پراکنده می شوند و به همه دوستان خویش خطاب می کنند و می گویند:ای جماعت! دل خوش دارید که انتقام خود را از ذریه آدم گرفتم و بدترین نابودی را به آنان چشاندم. جهنم را به کشندگان آنها به میراث دادیم، مگر جماعتی که دست به دامن این خانواده شوند و پیروی از آن محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمایند. بر شما است که مردم را به بی وفایی و شبهه از این خانواده دور نمایید. کاری کنید که با این خانواده و دوستان آنها دشمنی نمایند. درباره آنها جدیت کنید تا کفر و ضلالت و گمراهی آنها محکم شود و یک نفر رستگار نگردد و همه آنها از دین بیرون روند و جهنمی شوند! ای نور دیده من!ای زینب! هر آیینه ابلیس در این سخن راست گفت؛ با این که کار او دروغ گفتن است؛ از این رو که می داند برای دشمنان هیچ کار پسندیده ای پذیرفتنی نیست. و گناهان دوستان شما (مگر گناهان کبیره) قابل بخشش و بازگشت است.(۲۹۵)

هم جنس شیطان

شیطان هم مانند آدمیان، هم جنس هایی دارد که با آنها نشست و برخاست می کند. هم جنس شیطان (تارک الصلوه) است. کسانی

که برای نماز ارزشی قائل نیستند و آن را ترک می کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از شیطان پرسید: هم جنس تو کیست؟ عرض کرد: هم جنس من (دوری کننده از نماز است). شیطان به خواست خود از سجده بر آدم سرباز زد و نماز هم نمی خوانـد. از این رو، آن که با آگاهی نماز نمی خوانـد و از نماز و مسجد و جمعه و جماعات دوری می کند، از جنس او است. شیطان از فساد و گناه، خیانت و جنایت، قتل و غارت باکی ندارد، آدم بی نماز هم باکی ندارد؛ شیطان ایمان و اعتقاد به دا ندارد، ادم بی نماز هم اعتقاد ندارد، شیطان در پی فریب و گمراهی مردم است، (تارک نماز) هم در صدد فریب دادن مردم است.

مؤمنی که مشغول نماز می شود، شیطان می آیـد و او را وادار می کند تا فراموش کند که در حال نماز است و از یاد ا می برد چند رکعت خوانـد. شخص بی نماز هم هنگام نماز خوانـدن مؤ من، وسوسه اش می کند که حالا کارهای دیگر را انجام بده، برای نماز وقت زیاد است، بعدا نماز را می خوانی!؟

شیطان از هم جنسان خود راضی و خوشحال است، چون آنها در کارها به شیطان کمک می کننـد، زحمت را از دوش او بر می دارند و کارهای او را سبک می کنند.(۲۹۶) بی نماز حتی از شیطان هم بدتر است؛ زیرا:

شیطان که رانده گشت بجز یک خطا نکرد

خود را برای سجده آدم رضا نکرد.

شیطان هزار مرتبه بهتر ز بی نماز

کو سجده را بر آدم و این بر خدا نکرد

انباردار شیطان

شیطان کسانی را به خدمت می گیرد تا نگهبان و نگه دار دارایی اش باشند؛ همان گونه که آدمیان انبار دارانی برای حراست از اموال خود به خدمت می گیرند. شیطان آنان را وزیر خود ساخته تا آدم هایی را که بدهی های شرعی خود را نیم دهند و ذخیره می کنند، تحریک نمایند که هر چه بیشتر سرمایه اندوزی کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی شیطان را با قیافه شگفت آوری دید. چند سؤال از او پرسید، از جمله آنها این بود که، خزانه دار تو کیست؟

عرض کرد: کسانی که زکات مال خود را نمی دهند و آنها را جمع می کنند و به مصرفی که باید برسانند نمی رسانند.(۲۹۷) و اگر بخواهنـد احیانا چیزی به کسی بپردازنـد. شیطان آنان را منع می کنـد و از فقر و بی چیزی می ترسانـد. قرآن در این باره می فرماید:

الشیطان یعدکم الفقر و و یاءمرکم بالفحشاء

(شیطان - هنگام پرداخت زکات و انفاق به محرومان، به انسان - وعده فقر و بی چیزی می دهد و می گوید: اگر زکات و وجوهات مال خود را بدهی در آینده فقیر می شوی و دستت از مال دنیا کوتاه خواهد شد.)(۲۹۸)

انسان ها را وسوسه می کند و می گوید: چرا شما زحمت بکشید و با سختی و مشکلات مالی به دست آورید و آن را به آسانی در اختیار دیگران قرار دهید؟ اضافی مالتان را به صورت طلا و نقره در آوریـد و برای آینده ذخیره کنید که محتاج دیگران نشوید. این ها هم فراموش می کننـد که خـدا فرمود: (در قیامت آن طلا و نقره را در آتش جهنم داغ می کننـد و به صورت و پهلو و پشت آنها می گذارند و به آنها می گویند: بچشید عذاب خدا را، این ها همان طلا و نقره ای است که در دنیا جمع و ذخیره نمودید.)(۲۹۹)

عاقل کسی است که خود را خزانه دار شیطان قرار ندهد، گول وسوسه های او را نخورد، که هم در دنیا ضرر کرده و هم در قیامت

به عذاب سخت دچار شود.
هشیار کسی است که نه فقط خود را خزانه دار شیطان نمی کند؛ بلکه با پرداختن زکات و دیگر بدهی های شرعی، آن را در خزانه خدا قرار می دهد و خدا هم بهترین خزانه داران است.

تیرهای شیطان

شیطان برای پیروزی بر دشمن تیرهایی دارد که به وسیله آنها با دشمن روبه رو می شود. آنها بر چند قسم است:
یکی نگاه کردن به زن هایی می باشد که بر انسان حرام است. حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: (نگاه کردن به نامحرم تیری مسموم از تیرهای ابلیس است که خطا نمی رود، وقتی نگاه از چله چشم بیرون آمد، سینه و قلب را هدف قرار می دهد و آن جا را نشانه می رود.(۳۰۰)
حضرت رسول در این باره فرمود: غضب خداوند بر زنانی شدت پیدا می کند که شوهردار باشند در عین حال چشم خود را با نگاه کردن به دیگران سیر کنند.
دوم: زن ها هستند. در دیدار شیطان با حضتر یحیی علیه السلام می گوید: زن ها تیری از تیرهای من هستند که به خطار نمی روند.(۳۰۱)
سوم: دوستی پول و درهم و دینار است، حضرت امیر المومنان علیه السلام می فرماید: از جمله چیزهایی که فساد برانگیز است، درهم و دینار می باش دو آنها تیرهای شیطان اند کسی که آنها را دوست داشته باشد بنده دنیا است نه بنده خدا.(۳۰۲)
از ابن عباس نقل شده است: ولین بار که درهم و دینار به وجود آمد و بر آنها سکه زده شد، شیطان به سوی آنها توجه کرد و آن دو را برداشت و بر چشم خود گذاشت! بعد از آن به سینه خود چسباند. سپس از خوش حالی ناله ای سر داد و بار دیگر به سینه خود چسباند و گفت: شما دو سکه، نور و روشنی چشم و میوه قلی من هستید! اگر بنی آدم شما را دوست داشته باشند؛ هر چند دیگر بت نپرستد، مرا باکی نیست. همان دوست داشتن پول برایم بس است.(۳۰۳)
آری! شیطان به وسیله این تیرها، بزرگ ترین شخصیت را از پا در می آورد، قارون را به دل زمین فرو می برد، فرعون را به دریا غرق، عمر سعد را جهنمی، شریح قاضی ملعون و میلیون ها انسان دیگر را بی چاره و بدبخت می کند.

مرکب شیطان

همان طور که انسان در رفت و آمدها به (مرکب) سواری نیاز دارد شیطان هم به (مرکب) احتیاج دارد که برای گشت و گذار سوار بر آن شود.
(مرکب) شیطان، (مرکب) انسان هم هست و هر دو شریک هستند و از آن استفاده می کنند. (مرکب) شیطان آن گونه که در روایات آمده (شتر) است. یکی از عللی که باعث می شود شتر را نکوهش کنند همین است که به شیطان سواری می دهد. در روایتی آمده که: شتر (مرکب) سواری شیطان است و به همین عل می گوید: گذشتن از میان قطار شتران، کراهت دارد، و نیز گوید: هیچ قطار شتری نیست مگر آن که میان هر دو شتر شیطانی راه می رود.
در جای دیگر آمده: بر پشت و کوهان هر شتر شیطانی سوار است. هرگاه می خواهید سوار شتر شوید (بسم الله) بگویید تا شیطان از آن پیاده شود. و گفته شده که: شتر از شیاطین و جن خلق شده است. شیطان هم به آن امر و نهی کرده و آن حیوان اطاعت می کند. از این رو که شیاطین با شتر هم نشین هستند و بر آنها سوار می شوند، فقها و مراجع بزرگ درباره مکان نمازگزار می فرمایند: از

جاهایی که کراهت دارد نماز خوانده شود، جایی است که شتران را می خوابانند؛ زیرا آن جا مکان شیاطین است.
از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که آن حضرت فرمودند: در خوابگاه و جایی که شتران را می خوابانید، نماز نخوانید، زیرا آن جا پر از جن و شیطان است و نمی گذارند با توجه حضور قلب نماز بخوانید.(۳۰۴)
البته این طور نیست که هر شتری مرکب سواری شیطان باشد، بعضی از آنها از بهترین شترها هستند که به نام شتر خدا خوانده شده اند مانند شتر صالح پیغمبر و ناقه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.

رانده شدن شیطان

بعد از آن شیطان به آسمان هفتم راه پیدا کرد، در کنار عرش الهی منبری می گذاشتند و علم نور نصب می کردند. آن ملعون بالای منبر می رفت و ملائکه را اندرز می داد؛ چون به این مقام و مرتبه رسید. پیش خود گفت: اگر روزی این امر تبلیغ به دیگری واگذار شود من از او اطاعت نمی کنم؛ چون وی خود را در علم و عمل یگانه دهر و از همه بالاتر می دانست.
روزی ملائکه در لوح دیدند که به زودی یکی از مقربان درگاه خدا به نفرین ابدی گرفتار خواهد شد. از شیطان خواهش کردند دعا کند که خدا هیچ کدام از ایشان را به این بلا مبتلا نکند. در جواب گفت: این قضیه به من و شما مربوط نیست. من سال ها است بر این معنی اطلاع یافته ام! ملائکه باز الحاح کردند. او دعا کرد و گفت: خدایا! ایشان را ایمن گردان. ولی خودش را از غروری که داشت فراموش کرد.
روزی شیطان دید بر در بهشت نوشته اند: نزد ما بنده ای است که او را به انواع برخورداری ها گرامی داشته ایم. اگر او را به کاری واداریم سرپیچی می کند که به لعنت ابدی گرفتار خواهد شد. خود وی هزار سال او را لعن می کرد و نمی دانست که خود را لعن می کند! در آن مدت هر جا سجده ای می کرد و سر بر می داشت در آن جا نوشته شده بود (لعنه اله علی ابلیس) - چون اسمش عزازیل بود - نمی دانست که خودش است.
روزی دید، در لوح نوشته شده: (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) پرسید: خدایا! این ملعون رانده شده، کیست؟ فرمود: بنده ای است که او را به انواع نعمت ها مخصوص کرده ام، ولی او مرا نافرمانی خواهد کرد و خوار و بدبخت خواهد شد، عرض کرد: او را به من معرفی کن تا هلاکش گردانم. فرمود: زود است که او را بشناسی. هنوز او تمرد و سرپیچی نکرده است تا مستوجب مجازات باشد.
هنگامی که ماءمور شد به آدم سجده کند قبول نکرد و به خاطر حب ریاست رانده درگاه الهی گردید. گفت: خدایا! مرا از سجده آدم معاف دار تا تو را عبادتی کنم که کسی تاکنون نکرده باشد! خطاب شد: آن چه به تو امر می کنم باید انجام دهی و من جز آن نمی خواهم و او را از بهشت بیرون کرد.(۳۰۵)

دام شیطان

انسان برای این که برخی حیوانات (از قبیل نهنگ، فیل، شیر و پلنگ) را به اختیار خود در آورد به دام نیاز دارد. شیطان هم دام هایی دارد که به وسیله آنها انسان ها را صید می کند. دام ها ممکن است با هم فرق داشته باشند.
یکی از دام ها شراب است. این دام شکار را به فرمان شیطان در می آورد. امیر المومنین علیه السلام می فرماید: یکی از چیزهایی که فتنه و فساد از آن بر می خیزد، شرب خمر است و آن دام شیطان می باشد. کسی که شراب را دوست داشته باشد؛ بهشت بر او حرام می شود. (۳۰۶)
تا انسان شراب نخورده باشد عقل و شعرو او بر جا است؛ ولی هنگامی که وسوسه شد و بدان آلوده گشت مهار عقلش از کف می

رود و مانند حیوانات بلکه بدتر و پست تر از حیوان می شود. ممکن است به هر گناهی دست بزند و از هیچ کاری روگردان نخواهد بود. چون پیش از آن از انجام بسیاری گناهان شرم می کند ولی وقتی مست شد، حیای او از بین می رود و با فکری که دارد، از حیوان هم درنده تر می شود.

هرگاه انسان مست شود علنا دنبال فحشا و فساد می رود، آدم کشی می کند، حرف های پوچ و بی معنا می زند. شیطان او را به هر راهی که بخواهد می برد. در اثر مستی ممکن است پدر و مادر و نزدیکان خود را بکشد یا به مادر و خواهر خود تجاوز کند.

نقل شده که: شیطان روزی بر جوانی وارد شد و گفت: من مرگ هستم. اگر می خواهی از دست من رها شوی باید پدر پیر خود را بکشی، یا دست و پا و سینه خواهر خود را بشکنی، یا چند جرعه از شراب بخوری، جوان قدری فکر کرد و گفت: پدرم که احترامش بر من واجب است. خواهرم هم که برای من عزیز است، درباره آنها ظالمی نمی کنم. اما برای نجات خود چند جرعه شراب می خورم و از دست مرگ رهایی می یابم. وقتی که شیطان او را به دام انداخت و در دام شراب گرفتار کرد، هم پدر خود را کشت و هم دست و پا و سینه خواهر را شکست!؟

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی

آراسته با شکل مهیبی سر و بر را

گفتا که منم مرگ اگر خواهی زنهار

باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را

یا آن پدر پیر خودت را بکشی زار

یا بشکنی از خواهر خود سینه و سر را

یا ساغری از باده گلرنگ بنوشی

تا آن که بپوشم ز خطای تو خطر را

گفتا پدر و خواهر من هر دو عزیزند

هرگز نکنم ترک ادب این دو نفر را

لیکن چو به می دفع شر از خویش توان کرد

می نوشم و با آن بکنم دفع خطر را

جامی چو بنوشید بشد خیره ز مستی

هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را

عروس شیطان

خداوند در جهان از هر چیز جفتی آفریده و نر و ماده ای قرار داد. تا با زناشویی نسل آنها گسترش یابد.

شیطان جفت ندارد و تولید مثل او با سایر موجودات فرق دارد. در روایتی وارد شده:

شیطان وقتی می خواهد تولید مثل کند، ران های خود را به هم می مالد و از این راه تولید مثل می کند.

اما برای ارضای خواهش های نفسانی از چند راه وارد می شود:

یکی از آن راه ها نزدیکی با زنان است. آن گاه که مردی قصد هم بستری با همسر خود را می کند، اگر (بسم الله) و نام خدا بگوید، شیطان از او دور می شود؛ ولی اگر فراموش کند یا عمدا نام خدا را نبرد، او نیز حاضر می شود و با مرد شرکت می کند.

قرآن در این باره می فرماید:

و شارکهم فی الاموال و الاولاد

خداوند خطاب به شیطان نمود و فرمود: (ای شیطان! در دارایی و فرزندان مردم شرکت کن).(۳۰۷)

دیگر، از راه لـواط، بـا افراد مست. وقـتی کسـی شـراب می خورد عقـل و شـعور خود را از دست می دهـد و مست می شود و دیگر چیزی نمی فهمـد. در این حـال شـیطان ملعون به آنان لواط می کنـد و شـراب خوار مست را عروس خود می کنـد. حضـرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می فرماید:

من بات سکرنا بات عروسا للشیطان

(کسـی کـه شـب را بـه پایـان برد، در حـالی کـه مست شـراب باشـد، شـب را به صـبح رسانیـده در حـالی که عروس شـیطان بـوده است).(۳۰۸)

در این باره حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: شـراب خوار صـبح را به شب می برد و شب را به صبح می رساند در حالی که خداوند بر او غضب ناک است.

و نیز فرمـوده: کسـی که در شب شـراب بخورد و مست و بی هوش شود، به طوری که به چیزی توجه نداشـته باشـد، عروس شـیطان است - و آن ملعون را او لواط می کند. از این رو، وقتی از خواب بیدار شد، همان طور که از جنابت غسل می کند باید غسل نماید و اگر غسل جنابت نکند، هیچ عملی از او قبول نخواهد شد و خداوند او را از همه دشمن تر می شمارد.(۳۰۹)

بوسه و آب دهان شیطان

شیطان به خاطر یک بوسه زدن بر یکی از پادشاهان جبار و ظالم هزاران انسان بی گناه را نابود کرد.

نقل شـده که: وقتی (ضـحاک) به پادشاهی رسـید، شـیطان به صورت انسانی در آمـد و پیش او رفت. بعـد از ادای احترام گفت: ای (ضـحاک)! من آشپز ماهری هسـتم. اگر پادشاه مایل باشـند. دوست دارم مرا آشپز خود قرار دهنـد تا هر روز غـذای لذیذی برایشان تهیه کنم. ضـحاک هم - چون یک پادشاه عیاش و خوش گذارن بود بدون آن که درباره آن ملعون تحقیقی بکند که از کجا آمده و چه کسی است؟ به عنوان آشپز مخصوص خود استخدام نمود و هر چه لازم بود در اختیارش قرار داد.

شیطان شـروع به کار کرد. هر روز غـذای خوش مزه ای برای (ضـحاک) می پخت و سـر وقت برای او می آورد. شاه هم از خوردن آن لـذت می برد. روزی غـذای بسیار خوش مزه ای آماده کرد و پیش (ضـحاک) آورد. آن ظالم وقتی غـذا را خورد بیش از پیش خوشش آمد و لذت برد. همان وقت او را خواست و گفت:

امروز غـذای گـوارایی فراهم کرده بـودی، لازم می دانم تـو را تشویـق کنم و هر چه بخواهی به تو جـایزه بـدهم. شـیطان در جواب گفت:ای پادشاه! من چیزی از شـما نمی خواهم، ولی اگر درباره من لطفی داشـته باشـی، دوست دارم روی دو شانه اعلی حضرت را ببوسم، خواهش من فقط همین است. (ضحاک) هم پذیرفت و اجازه داد تا شانه هایش را ببوسد.

شیطان هم هر دو شانه او را بوسید و با آب دهن خود آلوده نمود. بعد از آن هم گریخت و پنهان شد. ناگهان از روی هر دو شانه او ماری بیرون آمد. بزرگ شدند و و همواره آزارش می دادند؛ به طوری که خورد و خواب و استراحت را از او سلب کرده بودند. هر چه طبیبان آنها را می کشتند باز بیرون می آمدند و در خواب و بیداری ناراحتش می کردند.

بعد از مدتی باز شـیطان در پوشـش انسان دیگری در کاخ (ضـحاک) نمایان شد و گفت: من طبیب با تجربه ای هستم. شنیده ام که پادشـاه را ناراحتی پیش آمـده است که نه شب استراحت دارد و نه روز، شـنیده ام که دو مار روی شانه او بیرون آمـده و او را اذیت می کنند. آمده ام اگر اجازه بفرمایید شـما را معاینه کنم، و اگر امکان داشته باشد معالجه نمایم. باز (ضحاک) بی آن که هیچ پرس و جویی کند و بپرسد از کجا آمده ای و تا حالا کجا بوده ای و چه کسانی را معالجه کرده ای؟ کجا درس خوانده ای و اصلا نام تو

چیست؟ از کـدام شـهر و قبیله هستی؟ خود را در اختیـار او قرار داد. شـیطان هم قـدری او را معـاینه نمود و گفت: این مارها را نمی شود از بین برد، چون ریشه آنها در تمام بدن فرو رفته است و درمان پذیر نیست؛ لکن می شود کاری کرد که این مارها دیگر اذیت نکنند و در خواب و بیداری احساس ناراحتی نکنید.

بعد گفت: غذای این مارها مغز سـر انسان است. هر روز باید مغز سـر دو نفر انسان را بیرون آورید، و به این مارها دهید. همان وقت دستور داد دو نفر جوان را بکشند و مغز سرشان را بیاورند، (ضحاک) هم گفت: دو نفر جوان زندانی را کشته و مغز سرشان را پیش شیطان آوردنـد. آن ملعون مغز سـر آن دو جوان را به مارها داد. مارها وقتی خوردنـد سـیر شدند و دیگر ضـحاک را اذیت نکردند. (ضحاک) چون مدتی بود که به خواب نرفته بود چند شبانه روز خوابید. وقتی مارها گرسنه شدند باز به حرکت آمدند و او را بیدار کردند.

باز شـیطان گفت: برویـد مغز سـر دو جوان دیگر را بیاورید. این کار ادامه پیدا کرد و تمام جوان هایی که در زندان بودند روزی دو نفرشـان را می کشـتند. وقتی زنـدانیان تمام شدنـد هر روز دو جوان را از کوچه و بازار می گرفتنـد و مغز سـرشان را برای مارها می آورند.

بعد از مدتی، آشپزها با هم گفتند: چرا ما برای این سـفاک روزی دو جوان بی گناه رابکشـیم؟ بلکه باید به جای مغز سـر یک انسا مغز گوسفندی را در آوریم و با هم مخلوط کنیم و به مارها بدهیم و به همین کار پرداختند. روزی یکی از جوانها را نگاه داشتند.

بعد از مدتی آن جوانها را با شـماری گوسـفند که به آنها دادند، راهی شـهر و دیار کردند و گفتند: در میا کوه و صحرا پنهان شوید تا (ضـحاک) نداند. و از شیر این این حیوانات استفاده نمایند. آنان هم در همان دشت و بیابان صاحب زندگی شدند و نسلشان زیاد شد. اینکه کردهای اطراف، از نسل همان جوان هایی هستند که در بیابان به سر می برند و از ترس (ضحاک) فراری بودند.(۳۱۰)

آری، در یک بوسه و آب دهان آن ملعون این همه اثر بود و با این وسیله انتقام خود را از اولاد انسان گرفت.

نماز شیطان

شیطان، برای گمراه کردن انسان از یک شـیوه ثابت اسـتفاده نمی کند، بلکه برای هر کسی شیوه مخصوص به خود آن را به کار می برد تا موفق شود. برای هر کسـی راه و روشی جداگانه دارد. یکی از راههای مؤ ثر و موفق آن ملعون، عبادت نمودن و نماز خواندن او است. برای منحرف کردن نمازگزاران از حربه نماز استفاده می کند؛ زیرا اگر کسی که راضی نیست خود را به هر گناهی بیالاید و نمازهایش پشتوانه معنوی او است، هیچ گاه به فرمان او در نمی آید که شب بخورد یا آدم بکشد تا دزدی کند. مسلما به فرمان او گردن نمی نهـد ناگزیر، باید راهی بیابد که بتواند آرام آرام او را منحرف کند و به مقصود خویش راهنمایی نماید و آن، هم دردی و هم راهی با او در لباس نماز خوان و عابد است.

از امام صادق علیه السـلام نقل شده: در بنی اسـرائیل، عابدی بود که در غار کوه مدت ها خدا را عبادت کرده و همیشه مشغول نماز بود. شـیطان هر چه خواست او را فریب دهـد، نتوانست. از هر راهی که وارد شد مؤ ثر نیفتاد، تا آن که روزی بالای بلندی رفت و با صـدای بلند فریاد کشـید به طوری که همه لشـکریانش دورش جمع شدند و گفتند: ای سـید و بزرگ ما! چه روی داده که این قدر ناراحتی و فریاد می کشی.

گفت: از دست این عابد. او مرا بیچاره و حیران نموده، از هر راهی خواستم او را فریب دهم نتوانستم. آیا کسی هست که او را فریب دهد؟

یکی از آن میـان برخـاست و گفت: من او را فریب می دهم. شـیطان گفت: از چه راهی؟ جواب داد: از راه دنیـا، و سرخوشـی هـای آن. آنها را برای او زینت می دهم. گفت: بنشین تو مرد میدان او نیستی؛ زیرا او علاقه به دنیا ندارد و لذت دنیا را نچشیده است.

دیگری برخاست و گفت: من می روم و او را فریب می دهم. گفت: از چه راهی؟ گفت: از راه شـهوت و زنان، گفت: تو هم بنشین که مرد میدان او نیستی؛ زیرا او از شهوت به زنان آگاهی ندارد و تا حال لذتی از زن ها نبرده است که به این وسیله فریب بخورد.

سومی برخـاست و گفت: اگر اجـازه دهی من می روم و او را فریب می دهم. گفت: از چه راهی؟ جواب داد، از راه عبـادت و نماز. گفت: برو، چون تو مرد میـدان او هستی. آن ملعون صبر کرد تا شب فرا رسـید و هوا تاریک شد، خود را به صورت یکی از عابدان درآورد. آمد صومعه آن عابد و گفت: ای عابد! من غریبم منزلی ندارم، حیرانم، مرا امشب میهمان کن و در صومعه خود پناهم بده. عابد هم او را پذیرفت. شیطان از اول شب تا صبح عبادت کرد و روز هم پیوسته مشغول نماز بود. نه غذا می خورد، نه استراحت می نمود و نه می خوابید؛ در حالی که عابد گاهی خسته می شد ولی ابلیس خسـته نمی شد. او می خوابید و غذا می خورد ولی شیطان مدام نماز می خواند.

عابـد پیش او رفت و گفت: اجـازه می دهی سؤالی از تو بکنم. گفت: فعلاـ وقت نـدارم، بگـذار نمـاز بخوانم، بـا اصـرار زیـاد اجازه گرفت و گفت: ای بنده خدا! من عابدی مثل تو ندیده ام که این قدر عبادت کند، و نماز بخواند. تو چه کرده ای که این قدر عاشـق عبادتی؟ به طوری که نه می خوری نه می خوابی و نه آرام داری و خسته نمی شوی؛ در حالی که من چنین نیستم.

گفت: علتش این است که من مرتکب گنـاهی شـده ام و هر وقت به فکر آن گنـاه می افتم از ترس خـدا بر خـود می لرزم، خـورد و خواب از من سـلب می شود و مشغول نماز و عبادت می گردم، ولی تو تا به حال گناه و معصیتی انجام ندادی و ترس از خدا در دل تو نیست از این رو، در عبادت سست هستی و از آن خسته می شوی و گاهی استراحت می کنی و می خوابی.

عابـد گفت: چه کرده ای و گنـاه تو چه بوده که این قـدر از خـدا می ترسـی و عبادت می کنی؟ گفت: من زنا کرده ام وقتی به فکر آن می افتم، قدرت عبادتم بیشتر می شود. تو هم اگر می خواهی مانند من حال عبادت پیدا کنی، باید ولو یک مرتبه زنا کنی.

عابـد گفت: من کسـی را نمی شـناسم که با او زنا کنم وانگهی، این کار خرج دارد و احتیاج به پول است؛ در حالی که من ندارم و کسـی به من پول نمی دهـد. شـیطان گفت: من به تو کمک می کنم و راهنمایی ات می نمایم. دست برد زیر سـجاده و چهار درهم بیرون آورد به عابـد داد و گفت: این پولهـا را بگیر و داخل شـهر شو. سـراغ خانه فلان زن فاحشه را بگیر و با او زنا کن، بعـد از آن دیگر از نماز خسته نمی شوی.

عابد پول را گرفت و روانه شـهر شد و سراغ خانه فلان زن فاحشه را گرفت. مردم خوشحال شدند و گفتند: عابد آمده که او را توبه دهـد و از گناه منع کنـد. خانه را به او نشان دادنـد. با همان لباس وقیافه ای که داشت داخل شـد و گفت: ای زن! این پول را بگیر و زود آماده شو که وقت نماز نگذرد.

زن نگـاهی به او کرد و لباس و قیافه او را که دیـد دریافت وی از مشتریان او نیست والا سـر و وضع خود را تغییر می داد و این قـدر عجله نداشت. او اهل فسق و فجور نیست. ماجرا را از عابد پرسید: او هم تمام سرگذشت آن کسی که میهمان او شده و عبادت او را تا آخر برای زن نقل کرد.

زن فهمید که آن شـخص شـیطان بوده است. گفت: ای بنده خدا! او شـیطان بوده و با نماز می خواسـته تو را فریب دهد! برگرد و از این عمل منصـرف شو که گناه نکردن بهتر از گناه کردن و بعـد توبه نمودن است؛ زیرا شاید توبه قبول نشود یا عمر تمام شود؛ و در حـالی بمیری که توبه نکرده باشـی. ای عابـد برگرد، اگر آن شـخص هنوز مشـغول نماز است بـدان او انسانی بوده و اگر رفته بـدان شیطان بوده، عابد وقتی برگشت کسی را ندید.

اتفاقا آن زن همان شب از دنیا رفت. صـبح که شـد، دیدند بر در خانه او نوشته شده، ای مردم! جمع شوید فلان زن را دفع کنید که از اهـل بهشـت است! مردم بـه شـک افتادنـد، در کفن و دفن او حیران شدنـد! و سه روز دفن او را به تـاءخیر انداختنـد. خداونـد به حضـرت موسـی علیه السـلام خطاب کرد که: برو و مردم را خبر کن، جنازه اش را غسل دهنـد و بر وی نماز بخواننـد و در قبرسـتان

مسلمانان دفن کنند. من به خاطر این که یکی از بندگان ما را از گناه منصرف کرد، او را بخشیدم و از گناهان او صرف نظر کردم و او را از اهل بهشت قرار دادم.(۳۱۱)

زمین شیطان

همین طور که شیطان در دنیا دست از انسان بر نمی دارد و همیشه به دنبال اوست و فریبش می دهد، در قیامت هم نمی خواهد از انسان دست بردارد و از او جدا شود؛ حتی وقتی داخل جهنم شد، از خداوند متعال خواهش می کند که با طرفداران و پیروانش به جهنم رود و با هم عذاب شوند. در بعضی از اخبار وارد شده: چون روز قیامت شود خداوند متعال امر فرماید که ابلیس را به جهنم ببرند.

وقتی به جهنم بردند می گوید: بارالها، تو خداوند عادل هستی و مرا در دنیا پیروان و فرمانبرانی بود. (خواهش می کنم که ایشان را نیز با من به دوزخ فرستی) خداوند به ملائکه خطاب می کند و می فرماید: علمای امت محمد صلی الله علیه و آله را حاضر کنید.

وقتی آنها را حاضر می کنند به ایشان خطاب می رسد: می خواهم از شما مسئله بپرسم! آن مسئله این است که:ای علمای امت محمد صلی الله علیه و آله! شما درباره زمینی که غاصبی آن را غصب کرده و در آن تخمی کشت نموده و حاصلی از آن به دست آمده است چه می گویید، آیا آن حاصل از کیست؟ - از مال صاحب زمین است یا از غاصب؟ عرض می کنند: بارالها! زمین مال صاحب اصلی او است و حاصل به دست آمده مال غاصب است که آن زمین را غصب نموده - چون در حدیث آمده:

الزرع للزارع و لو کان غاصبا

(حاصل به دست آمده مال زارع است ولو این که غاصب باشد.)

خطاب می رسد: امروز حکم من درباره ابلیس همان است که علمای امت محمد صلی الله علیه و آله گفتند. دلهای بندگان زمین های من است که در عوض بهشت از ایشان خریده ام، قرآن در این باره فرموده:

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنهٔ

(به درستی که خداوند متعال از مؤمنان جان ها و مالهای آنها را خریده است برای این که بهشت را بجای آن به ایشان بپردازد)(۳۱۲)

شیطان لعین، آن زمین ها را که دلهای مردم باشند از من غصب کرد و تخم وسوسه در آن کشت نموده و حاصل معصیت از آن پیدا شده است. من زمین های خود را گرفتم - و حاصل زمین ها - و معصیت های ابلیس را به او واگذار کردم. پس همه معاصی را به گردن آن ملعون بار کنید و او را به دوزخ اندازید. منم آن خداوند عادلی که جور و ستم به کسی نمی کنم.(۳۱۳)

فروش شیطان

همین طور که خداوند عالم بهشت را به جای جانها و مالهای ایشان به مؤمنان می فروشد، شیطان هم چیزی (دنیا) را که ملک خود می داند، به طرف داران سست ایمان و از خدا بی خبر و خودباختگان دنیا می فروشد.

وارد شده است که: هر روز صبح شیطان لعین، دنیا را بلند می کند و با صدای رسا می گوید: آیا کسی هست از من چیزی را که همه اش زیان، غصه و اندوه، رنج و ناراحتی، بدبختی و بیچارگی، شقاوت و سنگ دلی، خودخواهی و بلند پروازی است و اصلا سرور و خوشحالی در آن وجود ندارد، بخرد؟

دنیاطلبان و دنیا دوستان می گویند: ما با همه عیوبی که دارد خواهانش هستیم و می خریم.

شیطان می گوید: بدانید که – فروشنده هنگام فروش جنس خود باید تمام عیوب ظاهر و باطن آن را برای خریدار بیان کند – من هم عیوب آن را برای شما بیان می کنم. این دنیا که شماطالب آن هستید عجوزه ای بدسابقه و دزد می باشد، از طرف دیگر با شما دشمن است و دشمنی می کند و دوست نخواهد شد، آن گونه که با پدران و گذشتگان شما دوستی نکرد و همه آنان را هلاک کرد.

اهل دنیا و خریداران آن می گویند: باکی نیست، ما حاضریم آن را با تمام کاستی هایش بخریم و فسخ هم ننماییم.

شیطان می گوید: بهای آن درهم و دینار نیست، بلکه سهم شما از بهشت است و من هم این دنیا را خریده ام به بهای لعنت خداوند و ملائکه و اولیای او، غضب و عذاب خداوند، ناامیدی از رحمت واسعه او جل جلاله.

می گویند: ما نیز به همین طور خریداریم. شیطان می گوید: علاوه بر قیمت، من نفع و سودی هم می خواهم. سودش دل بستن به آن است، هرگز دست برندارید و از آن جدا نشوید و همه چیز حتی ایمان و وجدان خود را فدای آن کنید.

ایشان می گویند: همه این ها را پذیراییم و حاضریم آنها را فدا کنیم. سپس وی برای آنان دعا می کند و با خوشحالی می گوید: این معاله برای شما مبارک نباشد، امیدوارم که از آن سود و نفعی نبرید و بدبختی آن گریبان شما را بگیرد و شما را هم نابود سازد.(۳۱۴)

خواب شیطان

همه چیز حتی درختان و گیاهان در زمستان می خوابند. شیاطین هم مانند همه آنها می خوابند. اما چگونگی خواب و وقت و مدت آن به درستی معلوم نیست. آنها کجا می خوابند و چگونه خواب می روند، مشخص نیست. فقط نحوه خواب آنها را می توانیم این گونه بگوییم. از روایات به دست می آید که: شیاطین به خلاف پیامبران بر روی صورت و پیامبران به پشت می خوابند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در یکی از وصیت های خود به علی علیه السلام فرمود: یا علی علیه السلام خوابیدن بر چهارقسم است:

۱. خواب انبیا: آنها بر پشت می خوابند به طوری که صورت آنها به طرف آسمان است.

۲. خواب مؤمنان: آنها به طرف راست می خوابند به طوری که دست راست آنان به زیر بدنشان قرار گیرد.

۳. خواب کفار و منافقان: که آنان به طرف چپ می خوابند.

۴. خواب شیاطین: که آنان به رو و شکم می خوابند.(۳۱۵)

گلایه شیطان

گاهی شیطان از دست بعضی افراد گلایه می کند. او تمام دنیا را از آن خود می داند و می گوید: چون مؤمنان می دانند که دنیا از آن من است، آن را دشمن می دارند و دنبال آن نمی روند، اما عده ای هستند که دنیا را طالبند و به آن عشق می ورزند.

شیخ عطار، در کتاب منطق الطیر، در همین باره داستانی را به شعر در آورده و قدری از گلایه و ناراحتی شیطان را متذکر می شود و می گوید:

عاقلی شد پیش آن صاحب چله (۳۱۶)

کرد از ابلیس بسیاری گله

مرد گفتش: ای جوان مرد عزیز

آمد بد پیش از این، جا بلیس (۳۱۷)

خسته می بود از تو و آزرده بود

خاک از ظلم تو بر سر کرده بود

گفت: دنیا جمله اقطاع (۳۱۸) من است

هست مؤمن آن که دنیا دشمن است.

تو بگو او را که عزم راه کن

دست از اقطاع من کوتاه کن

من به نیشش می کنم آهنگ سخت

زآنکه در اقطاع من زد چنگ سخت

هر که بیرون شد زاقطاعم تمام

نیست با وی هیچکارم والسلام

باز نقل می کند که روزی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام خشتی را زیر سر خود گذاشته و خوابیده بود. شیطان آمد و گفت: ای عیسی! مگر تو زاهد نیستی؟ فرمود: چرا. عرض کرد: اگر زاهدی پس چرا دل به دنیا بسته ای؟ فرمود: دل بر چه بسته ام؟ گفت: به این خشتی که زیر سر گذاشته ای. آن حضرت خشت را از زیر سر برداشت و دور انداخت و بار دیگر خوابید.

شیخ عطار این داستان را هم به شعر آورده است:

عیسی مریم به خواب افتاده بود

نیم خشتی زیر سر بنهاده بود

چون گشاد از خواب خود عیسی نظر

دید ابلیس لعین را بر زبر(۳۱۹)

گفت: ای ملعون! چرا ایستاده ای

گفت: خشتم زیر سر بنهاده ای.

جمله دنیا چو اقطاع من است

هست آن خشت از آن من و این روشن است

تا تصرف می کنی در ملک من

خویش را آورده ای در ملک من

عیسی آن از زیر سر پرتاب کرد

روی را بر خاک و عزم خواب کرد

چون فکند آن نیم خشت، ابلیس گفت:

من کنون رفتم تو اکنون خوش بخفت

چون به سر خشت لحد خواهی نهاد

خشت بر خشتی چرا باید نهاد(۳۲۰)

ترس شیطان

شیطان همان طور که از عده ای در امان است و به آنها امید دارد، از عده ای هم می ترسد به طوری که هر وقت آنان را می بیند فرار می کند. از جمله: عالمانی هستند که به علم خود عمل می کنند و مردم را هدایت و دین و عقاید آنان را محکم می نمایند. مردم را بیدار کرده و به سوی رستگاری می کشانند.

آورده اند که: روزی یکی از علمای اهل ریاضت به سوی مسجد رفت. دید شیطان ملعون در مسجد ایستاده است گاهی پای خود را داخل مسجد می گذارد و چند قدمی با ترس پیش می رود، و گاهی با شتاب بیرون می آید.

گفت: ای ملعون! چه می کنی؟ در این جا چه می خواهی؟ چرا رنگت پریده و لرزانی؟ برای چه گاهی چند قدم پیش می روی و خود را داخل مسجد می کنی باز با عجله بیرون می آیی و ترس تو از چیست؟ شیطان گفت: جاهلی در این مسجد مشغول نماز است، یک نفر عالم هم در گوشه مسجد خوابیده. می خواهم این جاهل را وسوسه کنم و نمازش را باطل نمایم، ولی می ترسم آن عالم بیدار شود، هیبت آن عالم مانع است که من داخل مسجد شوم.

البته شیطان حق دارد که از عالم در حال خواب بترسد؛ زیرا خواب عالم از عبادت و نماز خواندن جاهل بهتر و ارزش آن بیشتر است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

یا علی نوم العالم افضل من عبادة العابد الجاهل

(یا علی خواب عالم از عبادت عابد جاهل بهتر و فضیلت آن بیشتر است).(۳۲۱)

درهم کوبنده شیطان

اگر می خواهید از دشمن قدار انتقام بگیرید، اگر می خواهید انتقام خود و پدران و مادران و نیاکان خویش را از دشمن دیرینه انسان بگیرید، اگر می خواهید قدرت و شوکت خود را در برابر دشمن سرکش چندین هزار ساله به نمایش گذارید، اگر می خواهید ضربه محکم و کاری را بر دشمن خستگی ناپذیر خود فرود آورید، اگر می خواهید دشمن با سابقه خود را از اطرافتان برانید و تا همیشه ماءیوسش کنید، اگر می خواهید دیگر آن دشمن سرسخت و پرکار به سراغ شما نیاید و روی شما سرمایه گذاری نکند، اگر می خواهید دشمن ترین دشمنان خود را که شیطان رجیم باشد مغلوب و منکوب کنید، اگر می خواهید آن ملعون را بکوبید و دست و پای او را خرد نمایید، نماز بخوانید.

یکی از ارکان نماز سجده است. آن پلید متمرد خواست خود را برخواست خدا مقدم دانست، وقتی که فرمان سجده بر آدم را نپذیرفت، مسلما نماز با سجده را هم نمی توانست بپذیرد. اگر او سجده می کرد، قابل هدایت بود، در حالی که به خدا گفت: خدایا! مرا به راه راست هدایت کن.

نمازی که به گفته بزرگ ترین فرستاده خدا حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم که می فرماید: پایه دین، پیمان و عهد با خدا، معراج و وسیله بالا رفتن مؤمن، وسیله سنجش و معیار و میزان مردم، نسبت به دین مانند سر نسبت به بدن، مرز میان ایمان و کفر و خلاصه مفتاح و کلید بهشت است.

بعضی از اعمال و عبادات کوبنده شیطان است؛ چون همه ارکانش به مفهوم تسلیم شدن در برابر خداوند، وضع شده است و او به خاطر همین زیر بارش نمی رود. و گفته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود:

الصلوة مد حرة للشیطان

(همانا نماز کوبنده و شکننده شیطان است)(۳۲۲) و به وسیله نماز شیطان و یارانش فرو می پاشند.

رضایت شیطان

گاهی کردار انسان برای شیطان به قدری ارزش دارد و او را خوشحال می کند که می گوید: من به این اعمال راضـی شدم؛ گرچه او هیچ کار دیگری انجام ندهد.
در خبری آمـده که: شیطان لعین گفته: هرگـاه بنی آدم سه خصـلت را دنبـال کننـد، مرا کافی است. اگر چه اعمال دیگری را انجام ندهند، همان سه خصلت رضایت من است و بیشتر از آنها نمی خواهم.
اول آن که، خود را در میـان خلق بزرگ شـمارند و غرور و تکبر به خود راه دهنـد، مردم را حقیر و کوچـک حسـاب کننـد، اعمال خود را خوب و باارزش و اعمال مردم را بد و ناپسند بدانند. چنین افرادی از یاران ن هواداران من هستند و من از ایشان راضی ام.
دوم آن که، اعمال زشت و بد و ناپسـند انجام داده و آنها را کوچك و بی ارزش جلوه دهند و در عبادات سـهل انگار باشـند، باکی از انجام دادن گناه نداشته باشند، گناه خود را فراموش نمایند و در صدد توبه نباشند. ایشان هم از یاران و مریدان من هستند و کمال رضایت را از آنان دارم.
سوم آن که، کاری که انجام می دهند از روی خودپسندی یا از روی ریا و بدبینی باشد. مردم را با زبان آزار دهند که این از بزرگ ترین گناهان است. حضـرت صادق علیه السـلام در این باره فرمودنـد: ای مردم! محافظت زبان از شـرایط ایمان است و دشـمن ترین مردم نزد خدا کسانی هستند که مردم از زبان آنان بترسند.(۳۲۳)

طبل زدن شیطان

شیطان همماننـد جارچیان دنیا برای جمع کردن مردم به زیر پرچم خود طبل می زنـد، طبلی دارد که هر وقت می خواهد مردم را از یاد خدا غافل کند و هر دسـته ای را به هر راهی که می خواهد بکشاند، دوال (۳۲۴) را محکم بر طبل می زند. وقتی صدای آن بلند شـد مردم هر چند مشـغول نماز و دعا، جماعت و جمعه، یا در مسـجد و تکیه باشـند، کار خود را رها کرده و با عجله خود را به زیر پرچم آن ملعون می رسانند.
در حدیثی وارد شده: که پیغمبری از پیغمبران الهی در مسجد با خدای خود مناجات می کرد و می گفت: خداوندا! از تو می خواهم که شیطان را با سـیمایش به من نشان دهی تا او را ببینم و برنامه و کار او را بشناسم. از خداوند فرمان رسید که: ای پیامبر! از مسجد بیرون رو او را خواهی دیـد. وقتی آن پیغمبر از مسـجد بیرون آمـد، ابلیس را دیـد که بر در مسـجد ایسـتاده در حـالی که پرچمی در دست، و طبلی به گردن دارد و تیری به کمر بسته است. آن پیغمبر فرمود:ای ملعون! آنها چیست؟
گفت: ای پیامبر خدا! من هر روز با این وضع به در مسـجد می آیم و یکی از یاران خود را به داخل مسـجد می فرستم تا وقتی مردم سلام نماز را می دهند، در دل ایشان وسوسه کند. در این هنگام من دوال را بر طبل می زنم و سه مرتبه به آواز بلند ندا می دهم.
نـدای اول این است که: (الطمع الطمع) چون این ندا به گوش جمعی از مردم طمع کار رسد، در همان ساعت روی از نماز بگرداننـد و در دل خود گوینـد: اگر دیگر این جا توقف کنیم از فلان کار و فلان معامله باز می مانیم! پس زود بیرون آمده و به زیر پرچم من جمع می شونـد. چون هنگام مرگ ایشان رسـد از این تیر زهرآلود به شـکم ایشان می زنم تا در شك و شـبهه افتند و بدون ایمان و بدون توبه از دنیا بروند.
نـدای دوم من این است که: می گویم: (الحرص الحرص) پس هر که در دل او حرص دنیا باشـد با خود می گویـد: اگر بیش از این توقف کنم، دیگران خریـد و فروش کننـد و سود زیادی برنـد، ولی من از آن محروم می شوم! پس زود از مسـجد بیرون می آیند و زیر پرچم من جمع می شوند.

آواز سوم من این است که: (المنع المنع) چون این صدا به گوش مردم رسد بخیلان در دل خود گویند: اگر بیش از این در مسجد درنگ نماییم، ممکن است فقیری داخل شود و از ما چیزی بخواهد. با این وسوسه زودتر خود را به بیرون از مسجد رسانده و به زیر پرچم من می آیند. در این هنگام من به ایشان می گویم: خوش آمدید، شما از یاران و لشکریان مایید. ولی آنان که در جای خود نشینند و تعقیب نماز بخوانند، از بندگان خالص خدا خواهند بود که حق تعالی درباره آنها فرمود:

الا عبادک منهم المخلصین

(شیطان به خدا گفت: تمام بندگان را گمراه می کنم - مگر بندگان مخلص را).(۳۲۵)

پس ای مؤمنان بعد از نماز اندکی در جای خود به تعقیبات بپردازید و زود از مسجد فرار ننمایید و فریب شیطان را نخورید و مخالفت با خدا را نکنید که دنیا به کسی وفا نکرده و بی اعتباری آن بر همه معلوم است.(۳۲۶)

تو را دنیا همی گوید شب و روز

که هان از صحبتم پرهیز، پرهیز

مده بر خود فریب رنگ و بویم

که هست این خنده من گرم آمیز

کتاب شیطان

هر کس برای رواج مذهب و عقیده و افکار خود کتاب می نویسد و به وسیله آن، مرام خود را میان مردم انتشار می دهد. کتاب و نوشته نه فقط برای یک نسل بلکه برای نسل های بعد نیز مورد استفاده قرار می گیرد.

شیطان هم مانند انسانها برای نشر افکار و مرام خود، کتابی نوشته و در میان پیروان خود مانند ساحران و جادوگران پخش کرده و آن را به (آصف بن برخیا) و حضرت سلیمان بن داود علیه السلام نسبت داده که حاوی سحر و جادو است.

نقل شده: بعد از آن که حضرت سلیمان علیه السلام رحلت نمود، بعد از مدتی که موریانه ها به وسیله خوردن عصای او مرگش را آشکار کردند. شیطان ملعون از فرصت استفاده کرده و کتابی درباره سحر و جادو تاءلیف کرد و در پشت آن نوشت، کتابی است که (آصف بن برخیا) برای پادشاه خود، سلیمان ابن داود، نوشته و از ذخیره ها و گنج های علم است.

در این کتاب آمده: هرکس بخواهد فلان کار را انجام دهد باید متوسل به فلان سحر شود. هر کس بخواهد فلان عمل را انجام دهد، باید به فلان جادو عمل کند. بعد از نوشتن، آن را زیر تخت حضرت سلیمان دفن کرد. سپس آن کتاب را همان جا به مردم نشان داد.

مردم دو دسته شدند، یکی کفار و یهود؛ بعد از این که کتاب را دیدند گفتند: غلبه سلیمان بر ما و بر همه موجودات به سبب سحرهایی بوده که در این کتاب نوشته شده است! آنان هم مطالب آن کتاب را به کار گرفتند و سحر و جادو را همه جا ترویج داده و به مردم آموختند.

دیگری مؤمنان و یکتاپرستان؛ ایشان می گفتند: حضرت سلیمان بنده خدا و پیغمبر او است. آن چه را که انجام می داد، و تسلطی که بر همگان داشت، به اعجاز پیغمبری و قدرت ربانی بوده. مربوط به سحر و جادو نبوده است! قرآن در این باره می فرماید:

واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان و لکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر

(یهود) (از آن چه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند، پیروی کردند. و سلیمان هرگز - دست به سحر و جادو نیالود - کافر نشد. ولکن شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند - و خود از آن تبعیت نمودند)(۳۲۷)

غرور شیطان دائمی نیست

این طور نیست که شیطان از عمل خلاف خود حقیقتا خوشحال باشد بلکه ناراحت هم است. گاهی اوقات پیش پیامبران الهی آمده و درخواست توبه و عفو نموده است. باز هم کبر و نخوت، غرور و بد ذاتی دیرینش مانع از توبه او شده و باز به حال قبل باقی مانده است.

روزی پیش حضرت نوح علیه السلام آمده و از کرده خود اظهار پشیمانی کرد و گفت: یا نبی الله! می خواهم توبه کنم و از کرده خویش پشیمانم؟ آیا توبه من در پیش گاه خداوند متعال پذیرفته است و مرا قبول می کند؟

آن حضرت فرمود: خداوند (ارحم الراحمین) و تواب و غفار و کسی است که توبه بندگان را قبول می کند.(۳۲۸) اگر واقعا پشیمانی و می خواهی توبه کنی، اول باید بروی بر قبر حضرت آدم ابوالبشر سجده کنی تا خداوند متعال تو را بیامرزد.

آن ملعون وقتی این را شنید: کبر غرور او اجازه نداد و تعصب او مانع این کار شد و گفت: ای نوح! من در بهشت و در میان ملائکه برخود آدم سجده نکردم - در حالی که او استاد فرشتگان بود. حال چگونه بر مرده و قبر او سجده کنم. اگر بنا بود سجده کنم از همان اول بر زنده آدم سجده می کردم، نه الان که بر خاک او سجده کنم.(۳۲۹)

طلب مغفرت شیطان

شیطان با این همه خباثت ذاتی که بر شمردیم، از درگاه الهی ماءیوس و ناامید نمی شود، در اماکن مقدسه و پیش افراد بزرگ و مقدس و اولیای خدا ظاهر می شود و از آنان می خواهد تا واسطه شوند که گناه وی بخشوده شود. منطقش این است که من هر چه گناهان بزرگ انجام دهم، نافرمانی خداوند متعال کنم، رحمت خدا از آن بزرگ تر است، و امید می رود که خدای بزرگ گناهان بزرگ مرا هم بیامرزد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که: ایشان فرمودند: من در کنار کعبه معظمه نشسته بودم. ناگهان دیدم پیرمردی کمر خمیده، در حالی که از اثر پیری ابروهایش بر چشمانش افتاده، عصایی به دست گرفته، کلاهی قرمز بر سر نهاده، عبایی از مو بر دوش انداخته و به دیوار کعبه تکیه داده بود، نزدیک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم! از خدا بخواه که مرا بیامرزد و قرین رحمت خود فرماید. حضرت فرمود: ای پیرمرد! سعی تو ضایع و عمل تو باطل شد و از بین رفت.

سپس از پیش آن حضرت رفت. ایشان به من فرمودند: یا علی! آیا شناختی او را؟ عرض کردم: خیر یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم! فرمود: آن شخص شیطان رجیم بود!

علی علیه السلام می گوید: من دنبالش دویدم تا به او رسیدم. با او در آویختم تا او را به زمین زدم و روی سینه اش نشستم. دست بر گلوی او گذاشتم که او را خفه کنم. به من گفت: یا علی! مرا خفه مکن! زیرا مهلت داده اند تا روز معین و معلوم. یا علی! به خدا قسم من تو را دوست دارم و این حرف را جدا می گویم. کسی با تو دشمن نیست و نمی تواند دشمن تو باشد مگر این که من در نطفه او شرکت کرده باشم، یا ولدالزنا باشد علی می فرماید: من خندیدم و آزادش کردم.(۳۳۰)

دفع وسوسه شیطان

چند کار است که اگر انسان آنها را انجام دهد وسوسه شیطان از او دفع می شود و آن ملعون تا مدتی قادر نیست او را وسوسه نماید.

۱. پناه بردن به خدا: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی شیطان یکی از شما را وسوسه کند باید به خدا پناه برید و بگویید: (امنت بالله و برسوله مخلصا له الدین). (۳۳۱)

و نیز آمده: زمانی که در قلب تو شکی رخنه کند باید بگویی:

(هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیی ء علیم). (۳۳۲)

۲. حنا: در حنا بستن چهارده خصلت است: نهم از آنها این که وسوسه شیطان را کم می کنند.(۳۳۳)

۳. خوردن انار: امام صادق علیه السلام فرمود: انار زمانی که در معده قرار گیرد تا چهل روز وسوسه شیطان را از بین می برد.(۳۳۴)

۴. آب نیسان: آن آب بارانی است که بعد از ۲۳ روز از که عید نوروز گذشت تا سی روز بعد از آن می گیرند.(۳۳۵) کسی که دوست دارد شیطان با وسوسه خود او را اذیت نکند، از آب نیسان بیاشامد.(۳۳۶)

۵. شستن سر با سدر: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سر و صورت خود را با برگ سدر بشوید، خداوند شیطان را هفتاد روز از او دور می گرداند.(۳۳۷)

۶. مسواک: امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به مسواک کردن؛ زیرا آن وسوسه شیطان را از سینه انسان بیرون می برد.(۳۳۸)

۷. ذکر اهل بیت: ذکر اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم برای وسوسه در سینه انسان شفا است (۳۳۹) (از همه مهم تر این که انسان درود بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به فرستد.

۸. روزه گرفتن: روایت شده که: هر کس در هر ماه سه روز، روزه بگیرد آن سه روز مطابق روزه همه دنیاست و وسوسه شیطان را از قلب بیرون می برد.(۳۴۰)

گدائی نمودن شیطان

شیطان بارها و بارها کاسه گدایی پیش پیامبران برده و از آنان میوه و طعام بهشتی طلب نموده است، ولی آنان چون او را می شناختند چیزی به وی نداند. از جمله:

۱ - در زمان آدم:

وقتی حضرت آدم علیه السلام انگور کاشت، شیطان پیشش آمد و از انگور خواست. آدم، چیزی به او نداد و مواظب بود که شیطان از این میوه ندزدد و نخورد. روزی پیش حضرت حوا آمد گریه کرد و خواهش نمود که یک خوشه انگور به او دهد. او هم خوشه انگوری به او داد. وقتی در دهان گذاشت و خواست بخورد حضرت آدم متوجه شد. فورا آمد و از دهان او بیرون آورد و فرمود: میوه بهشتی بر تو حرام است و نباید بخوری!

۲ - در زمان ابراهیم:

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام ماءمور شد که فرزند خود را قربانی کند - اسماعیل را به قربان گاه برد - یک قربانی به جای او از بهشت آمد و حضرت آن را قربانی کرد و بر روی الاغ انداخت و به مکه آورد. چون خواست گوشت حیوان را تقسیم کند، شیطان به صورت گدایی پیش ابراهیم آمد و گفت: ای خلیل الله! از گوشت قربانی فرزندت مقداری هم به من فقیر بده. ابراهیم هم خواست چیزی به او بدهد که جبرئیل آمد و گفت: وی شیطان است، خصیتین و سپرز آن را به او بده.

۳ - در زمان حضرت رسول:

آن ملعون پی در پی به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به گدایی می آمد؛ چون می دانست که این بزرگواران سایل را رد نمی کنند.

بعد از آن که جعفر بن ابی طالب از حبشه بازگشت. روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و جعفر به خانه حضرت علی علیه السلام آمدند. چون در خانه چیزی برای پذیرایی نبود حضرت فاطمه علیهاالسلام دو رکعت نماز خواند و سر به سجده نهاد و از خداوند طلب غذا نمود. وقتی سر از سجده برداشت، دید طبقی آماده است و در آن مقداری خرما و هفت گرده نان و هفت مرغ بریان، یک ظرف شیر و یک ظرف عسل در آن هست. آنها را برداشت آورد در خدمت آن حضرت گذاشت و همه آماده خوردن شدند.

در این هنگام شنیدند سایلی از پشت در صدا می زند: ای اهل بیت کرم وجود! از این طعام که می خورید، اندکی هم به من بدهید. فاطمه زهرا، نانی برداشت و یک مرغ بریان روی آن گذاشت و خواست که به سائل دهد در این وقت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم او را از دادن به سائل منع فرمود. آن سائل هم رفت. بعد از مدتی با قیافه دیگر وارد شد؛ در حالی که پارچه و تخته ای به پای خود بسته بود تا اهل خانه گمان کنند که پای او شکسته و معلول است.

تخته ها بر پای بسته از چپ و راست

تا گمان آید که او بشکسته پا است

کنار در خانه آن حضرت ایستاد و با صدای بلند فریاد زد و گفت: ای اهل خانه جود و کرم و احسان! به من معلول و پای شکسته کمک کنید. مقداری از غذایی که می خورید به من بی نوا بدهید. باز فاطمه زهرا (س) خواست چیزی به او دهد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم منعش کرد و فرمود: ای ملعون گم شو تو ر شناختم!؟

دیدش و بشناختش چیزی نداد

رفت و باز آمد بپوشید از لباء

بار سوم، خود را به صورتی دیگر در آورد تا شاید به او کمک کنند. به صورت کودک کور و بی چشمی آمد در خانه و گفت: ای اهل بیت! من عاجزم، کورم، یتیم هستم، مقداری غذا به من عنایت کنید! باز آن حضرت فرمود: تو را شناختم از این جا برو.

برای بار چهارم: باز شکل و قیافه خود را عوض نمود، خود را به صورت زنی مسکین و بیچاره، چادری کهنه به سر خود انداخت و کفش پاره به پا نمود و آمد بر در خانه فاطمه نشست و شروع کرد التماس نمودن و طلب غذا کردن. باز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را شناخت محرومش کرد.

چون که عاجز شد به آن گونه مکید(۳۴۱)

چون زنان او چادری بر سر کشید

آمد و بر آستان در نشست

سر فرو افکند و پنهان کرد دست

هم شناسیدش نداش صدقه ای

بر دلش آمد زحرمان حرقه ای (۳۴۲)

فاطمه زهرا علیهاالسلام از رد نمودن فقرا و مساکین که امروز پدرش همه را رد کرد تعجب نمود و گفت:

ای پدر! تا به حال سابقه نداشت که شما فقیری را از در خانه ناامید برگردانید، ولی امروز چندین نفر از فقرا و بی نوایان آمدند و به هیچ کدام چیزی ندادید و همه را دست خالی رد نمودید: فرمود: ای دخترم! چون غذایی بهشتی است، بر اینها حرام است.

فاطمه عرض نمود: مگر این ها چه کسانی بودند.

فرمود: همه اینها شیطان بودند و می خواستند از غذاهای بهشتی بخورند. اگر امروز از این غذاها می خوردند از اهل بهشت می شدند.

نعمت جنات خوش بر دوزخی

شد محرم گر چه حق باشد سخی (۳۴۳)

رودست خوردن شیطان

در گذشته، بعضی از مردم شیطان را می دیدند، با او صحبت می کردند و گاهی هم به جای این که شیطان آنها را فریب دهد و کلاه سرشان بگذارد، آنها سر شیطان کلاه می گذاشتند، اسرار آن ملعون را به دست می آوردند و با او مخالفت می کردند.

روزی مؤمنی با شیطان ملاقات کرد. بعد از گفت و گوهایی، گفت: می خواهم با تو دوست و رفیق شوم و از تو اطاعت نمایم.

شیطان گفت: عجبا! همه از دست من می گریزند و بیم دارند، تو می خواهی با من دوست و رفیق شوی و حرف مرا قبول کنی و اطاعت نمایی!؟

آن شخص گفت: من با دیگران فرق دارم و تصمیم گرفته ام با تو رفیق باشم. شیطان خیلی خوشحال شد و گفت: قبول دارم، اما به من قول بده که اسرار مرا فاش نکنی و به دیگران نگویی.

مرد مؤمن گفت: اشکالی ندارد و باهم عقد برادری بستند. شیطان گفت: اول کاری که باید بکنی این که نماز را ترک نمایی؛ زیرا هیچ چیز مانند نماز مرا ناراحت نمی کند و دل مرا به درد نمی آورد. نماز رنگ مرا زرد و پشت مرا خم می کند، به واسطه نماز بیشترین مردم به بهشت می روند. مرد مؤمن قبول کرد و گفت: دیگر چه اعمالی باید انجام دهم و چه دستوری می دهی؟

شیطان گفت: دروغ بسیار بگو، هر کجا دروغ گویند آن جا حاضر شو و به دروغ آنها گوش فرا بده؛ زیرا بیشترین غضب الهی برای دروغ گویان است.

مرد مؤمن وقتی چنین شنید، سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: بار الها! از همین جا عهد کردم که تا زنده ام دروغ نگویم و هرگز نماز خود را ترک نکنم و آن را کوچک نشمارم، هر کجا و در هر کاری باشم نماز خود را از اول وقت تاءخیر نیندازم و همان جا مشغول نماز شوم.

وقتی شیطان این را شنید، فریادش بلند شد و گفت: مگر نگفتی اسرار مرا فاش نکنی و هر چه بگویم انجام دهی؟ مگر با من عقد اخوت نبستی؟ چرا عکس گفته های من رفتار می کنی؟

مرد مؤمن گفت: خواستم ببینم از چه چیزهایی ناراحت می شوی تا من همان ها را انجام دهم و مخالفت خود را با تو آشکار کرده باشم. وقتی چنین حرف هایی از آن مرد شنید ناله و فریادش بلند شد و خود را از ناراحتی بر زمین زد و گفت: ای وای! از این دو سری که هرگز به کسی نگفته بودم و تو فرا گرفتی و به عهد خود وفا نکردی من هم با خود عهد می کنم که دیگر اسرار خود را به اولاد آدم نگویم.(۳۴۴)

رانده شدن یاران شیطان

وقتی قیامت برپا شود، همه خلایق در آن روز جمع می شوند. شیاطین، جباران، ظالمان، کافران و پیشوایان کفر را با پیروانشان به پیشگاه خداوند متعال آورده و محاکمه می نمایند. سپس به فراخور گناهان، افراد را جهنمی کرده و پاداش می دهند.

در این هنگام پیروان شیاطین، جباران و ظالمان که کورکورانه از آنان تبعیت و تقلید کرده اند خطاب به آنها می کنند و می گویند: ما در دنیا، پیروان و فرمان بردار شما بودیم و الان به واسطه همان اعمال گرفتار عذاب جهنم هستیم. آیا ممکن است شما، هم اکنون به خاطر رهبر و پیشوا بودنتان سهمی از عذاب های مرا بپذیرید تا قدری از عذاب ما کاسته گردد؟

آنها بلافاصله می گوینـد: اگر خداونـد ما را از این عـذاب سوزان نجات داد و به بهشت برد ما هم شـما را راهنمایی می کنیم؛ ولی افسوس که کار از اینها گذشـته است. چه ناله و بی تابی کنیم و چه صبر و شـکیبایی، راه نجاتی برای ما و شـما وجود ندارد. در این حال شیطان خود را تبرئه می کند و جرم و گناه خویش را به گردن پیروان خود می اندازد. قرآن در این باره چنین می فرماید:

و قال الشیطان لما قضی الامران الله و عدکم و عد الحق و وعدتکم فاخلفتکم و ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلولونی و لوموا انفسکم ما انا بمصرخکم و ما انتم بمصرخی انی کفرت بما اشرکتمون من قبل ان الظالمین لهم عذاب الیم.

(و شـیطان هنگامی که کار - حساب بنـدگان صالـح و غیر صالـح - پایان پذیرفت - و هر کدام به سـرنوشت و پاداش و کیفر قطعی خود رسیدند - به پیروان خود چنین می گوید: خداوند، به شما وعده حق داد و من نیز به شما وعده - پوچ و بی ارزشی که خودتان می دانستید - دادم. سـپس از وعده های خود جسـتم - البته این را بدانید که - من بر شـما تسلطی نداشتم و شما را وادار نمی کردم. تنهـا - کـاری که کردم این بود که - از شـما دعوت نمودم و شـما هم بـا میـل و اراده خود دعوت مرا پذیرفتیـد، بنابراین، هرگز مرا سرزنش نکنید، بلکه خویشتن را ملامت کنید. - که چرا دعوت شیطنت آمیز مرا پذیرفتید. خودتان کردید که لعنت بر خودتان باد - (۳۴۵).)

(به هر حال) نه من می توانم در برابر حکم قطعی و مجازات پروردگار به فریاد شما برسم و نه شما می توانید فریاد رس من باشید. من اکنون اعلام می کنم که، از شـرك شـما درباره خود، و این که اطاعت مرا در ردیف اطاعت خدا قرار دادید بیزارم و آن کفر را نمی پـذیرم - اکنون فهمیدم که این شـرك شـما در اطاعت از من، هم مرا بدبخت کرد و هم شـما را. همان بدبختی و بیچارگی که راهی برای اصلاح و جبران آن وجود ندارد.

به این ترتیب، شـیطان لعین نیز با سایر خودکامه گان که رهبران گمراهی بودند، هم آوازه شده و تیرهای ملامت و سـرزنش خود را به این پیروان بـدبخت و بیچـاره نشانه گیری می کنـد. در واقع این یك نوع مجازات روانی برای پیروان شـیطان است. آن ملعون آن قدر در کار خود اسـتاد و ماهر است که هم در دنیا مردم سـست ایمان را گمراه و منحرف می نماید و از حق و حقیقت دور می کند و هم در آخرت آنها را محکوم و سرزنش می نماید. از طرف دیگر خود را تبرئه کرده و بی گناه معرفی می نماید.

آن روز به پیروان جاهل و سـست ایمان خویش ایراد می گیرد و می گویـد: برای هـدایت شـما پیامبرانی از جانب خدا آمدند و آنها هم برای جلوگیری از انحراف شـما جانشـینانی بعـد از خود برگزیدند. از طرف دیگر، قرآن کتاب آسـمانی، امامان معصوم - علیهم السـلام - و همه علمای متعهد و گاه مؤمنان وارسـته برای ارشاد و هدایت شما دست به دست هم دادند تا شما را از وسوسه های من دور داشته و به صراط مستقیم بکشانند؛ اما شما با این که آنها را می دیدید و کلام ایشان رامی شنیدید و در میانشان بودید، آن قدر مست و مغرور گنـاه و دل بـاخته وسوسه های شـیرین من بودیـد که حرف آنان را قبول نکردیـد و با این که حرف مرا نمی شـنیدید خریدارش شدید و به یاران من پیوستید.

سپس به آنان می گویـد: شـما کجا و کی مرا دیدیـد، کجا و کی حرف مرا شـنیدید؟ شـما دروغ می گویید! من اصـلا شـما را نمی شناسم. شـما خودتان خراب بودیـد، بی دین و فاسـد بودیـد، چرا دیگران منحرف نشدنـد. لعنت خـدا و ملائکه بر خودتان باد که به دسـتور خالق و رازق خود عمل نکردید. به این ترتیب، جنگ بین شـیطان و طرف دارانش خاتمه پیدا می کند و هر کسـی به سـزای اعمال خود می رسد.

تهمت شیطان به زکریا

شیطان چون نمی توانست بر پیامبران الهی دست پیـدا کنـد، از دشـمنی و خشـمی که از ایشان داشت برای کشـتن و بی اعتبار کردن آنان تهمت های ناروایی را به آنان نسبت می داد. از جمله: تهمت زنا به زکریای پیغمبر است.

از وهب بن منبه روایت شده: روزی که مریم عیسی علیه السلام را آبستن شد و مردم مطلع شدند، شیطان در میان بنی اسرائیل به صورت یکی از عابدهای بیت المقدس در آمده و به مریم فحش و ناسزا می داد، و می گفت: ای مردم! زکریا با مریم روابط نامشروع دارد. وی چون مریم را زیبا و صاحب جمال دیده با او زنا کرده! و مریم از زکریا حامله شده. زکریا را بکشید که همه ما را بدنام کرده است.

مردم درصدد کشتن زکریا بر آمدند و بر سر وی ریختند تا او را بکشند. زکریا از ایشان گریخت تا به درختی رسید و به آن پناه برد. درخت برای او شکافته شد و گفت: ای زکریا! داخل شو. وقتی داخل شد درخت به هم آمد و آن حضرت از نظرها پنهان شد.

شیطان با بنی اسرائیل از پی آن حضرت می آمدند تا به درخت رسیدند، - آن معلون دستور ساختن اره دو سر داد، او دست خود را بر درخت گذاشت و از پایین تا بالا کشید. دل آن حضرت را از پشت درخت شناخت و دستور داد همان جا رابا اره دو سر بریدند. بعضی گویند: اره را از بالای درخت گذاشتند، به طوری که اره از فرق سر او بگذرد - و آن حضرت را در میان درخت دو نیم کردند.

اره بر فرقش گذاشت و گفت: چونی

گفت: بر اولاد آدم هرچه آید بگذرد

زکریا از این ماجرا احساس درد و ناراحتی نکرد و به شهادت رسید. آن ملعون، بعد از این، میان بنی اسرائیل ناپدید شد و دیگر کسی او را ندید!

بعد از شهادت زکریا خداوند متعال عده ای از فرشتگان را فرستاد تا آن حضرت را غسل دادند و بر او نماز خواندند و بدن مطهر او را دفن نمودند.(۳۴۶)

تهمت شیطان به مریم

شیطان بعد از آن که حضرت زکریا را به شهادت رسانید، در صدد برآمد که آبروی حضرت مریم را نیز بریزد و در پی فرصت بود. وقتی حضرت عیسی علیه السلام متولد شد، آن ملعون به صورت زنی از بنی اسرائیل در آمد و آنان را واداشت تا به مریم ناسزا گویند و آب دهان به صورت ایشان اندازند.

وقتی زن ها مریم را دیدند که فرزندش را در آغوش گرفته می آید، شروع کردند به ایشان ناسزا گفتن. به او گفتند: ای مریم! حیف از آن سابقه درخشان و این آلودگی! صد حیف از آن دودمان پاکی که این گونه بدنام شد. ای مریم! تو مسلما کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی! این کار شایسته تو نبود. بعضی به او گفتند: ای خواهر هارون! پدر تو آدم بدی نبود، مادرت نیز هرگز آلودگی نداشت و زناکار نبود.

در این هنگام، مریم به فرمان خدا سکوت کرد. تنها کاری که انجام داد این بود که اشاره به نوزادش عیسی علیه السلام کرد - که از او بپرسید. آنها گفتند:

ما چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟! - ای مریم! ما را مسخره کرده ای - ولی این حالت چندان به طول نینجامید؛ چرا که آن نوزاد زبان گشود و با آنان سخن گفت. و رفع تهمت از مادر خود کرد و بینی شیطان را به خاک مالید.(۳۴۷)

بعد از آن، مریم فرزند خود عیسی را برداشت و از بیت المقدس بیرون آمد تا به آبادی رسیدند. کد خدای آن آبادی، مریم را به خانه خود برد و روز به روز به احترام مریم می افزود.

باز، شیطان به فکر توطئه و تهمت دیگری برآمد که ضربه خود را به مریم و فرزندش بزند. نقشه آن ملعون این گونه بود که، شبی طفل آن کدخدا را خفه کرد و آمد پیش وی و گفت: این زن نمک نشناس طفل تو را کشته است. من دیدم این زن و فرزندش

حلق این طفل معصوم و بی گناه را فشردند تا مرد. دلم به حال این طفل سوخت و ناراحت شدم.
کدخدا عاقل بود. مریم را طلبید و گفت: من چه بدی در حق تو کرده بودم که پسر مرا کشتی؟! مریم قسم یاد کرد که من از این قضیه اطلاع ندارم.
آن مرد گفت: من، آن را به خدا واگذاشتم، لیکن دیگر این جانمان که چشم من به صورت شما نیفتد. نمی توانم قاتل فرزندم را ببینم. ایشان هم از آن جا بیرون رفتند و خانه به دوش، هر روز در دهی به سر می بردند.(۳۴۸)

صدقه دادن از زبان شیطان

اگر چه شیطان با دادن صدقه مخالفت می کند و از کسانی که می خواهند از مال خود به نیازمندان ببخشند جلوگیری می نماید، اما وقتی که از ویژگی های صدقه دادن از او می پرسند، حقیقت و منافع صدقه را بیان می کند.
در یک دیدار، حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم چند سؤ ال از او کردند، او همه را جواب داد. یکی از سؤ ال ها این بود که حضرت فرمود: ای ملعون! صدقه دادن امت من نزد تو چگونه است و منافع صدقه چیست؟ شیطان در جواب حضرت عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم! در صدقه دادن امت تو شش خصلت و منفعت است.
اول این که، با صدقه و بخشش کردن، نه تنها مال انسان کم نمی شود، بلکه هر روز بر دارایی صدقه دهنده افزوده می شود.(۳۴۹)
دوم این که، به واسطه صدقه دادن، عمر طرف زیاد و مرگ های ناگهانی و حوادث ناگوار از او برطرف می گردد.(۳۵۰) - حدیثی در این باره وارد شده که صدقه دادن هفتاد نوع بلا را برطرف می کند.(۳۵۱)
سوم، با صدقه دادن توانگری پیدا می شود و فقر و ناداری از بین می رود.(۳۵۲)
چهارم، صدقه به صاحبان و صدقه دهندگان خود تندرستی می دهد، از دردها و رنج های گوناگون نجات می یابند.
پنجم، کفه اعمال صدقه دهندگان در روز قیامت سنگین می شود و به خوبی و بدون ترس از پل صراط می گذرند.
ششم، صدقه در روز قیامت دیواری می شود بین آتش جهنم و بخشش کنندگان، به طوری که آتش جهنم نمی تواند به آنان اذیت رساند.(۳۵۳)
نیز آن حضرت در این باره فرمودند: صدقه دادن پشت و کمر شیطان را می شکند.(۳۵۴) درباره گفته های شیطان روایات زیادی در کتاب های حدیث موجود است می توان از آنها استفاده کرد.
هم چنین آن حضرت فرمود: درباره وصی و جانشین من امیرالمؤمنین علیه السلام چه می گویی؟ آیا تا حال بر او دست یافته ای؟ عرض کرد: من هرگز بر آن حضرت دست نیافته ام و نخواهم یافت. فقط راضیم که او مرا به حال خود واگذارد و اذیتم نکند؛ تاب دیدار آن حضرت را ندارم، چون او را ببینم مانند پنبه ای که در آتش افتد و بسوزد، می سوزم.

اعمال شیطان

بسیاری از کارهای حرام از اعمالی شیطان است؛ زیرا او اختراع کرده و خود او هم اول انجام داده است.
در این جا لازم می دانم مقداری درباره اعمال کردار زشت شیطان مطالبی را بنویسم تا کسانی که می خواهند از او و رفتارش پند بگیرند، بدانند کدام یک از کارها مورد علاقه او است:
۱. آدم کشی؛ شیطان می کوشد مردم را به جان هم اندازد. او می خواهد از هر بهانه ای که شده زد و خورد به وجود آورد تا خون ریزی شود؛ مثل داستان فرزندان آدم و جنگ های کوچک و بزرگی که در دنیا به راه می افتد. همه به سعی و کوشش آن ملعون

است.

۲. عاق والدین؛ او سعی می کند فرزندان را مغرور سازد و در آنها خودبینی ایجاد نماید تا حاضر نباشند در مقابل پدر و مادر گوش به فرمان باشند؛ تا والدین هم آنها را نفرین و عاق نمایند؛ در نتیجه هم در دنیا گرفتار و بدبخت شده و هم در آخرت به عذاب مبتلا شوند.

۳. رباخواری؛ او مردم را تشویق به جمع کردن مال دنیا می کند، گرفتن ربا را پیش آنان خوب جلوه می دهد، لذت و طعم این کار را برای اینان شیرین می کند. بندگان را تحریک می نماید که چیزی به دیگران نبخشند و اگر هم ببخشند درصدی از آن را به عنوان سود، خواستار شوند.

۴. حرام خوردن؛ می گوید: به دست آوردن مال بدون زحمت کیف دارد. مال خود و دیگران را از آن خودت حساب کن. مال یتیم، و تصرف در آن و مال موقوفه را مباح معرفی می کند.

۵. فرار از جنگ؛ زندگی کردن و زنده بودن را پیش چشم انسان زینت می دهد و می گوید: تو هنوز جوانی زن و بچه داری، پدر و مادر داری، آنان بی سرپرست و حیران می شوند، کسانی هستند که به جای تو در مقابل دشمن مبارزه کنند، حفظ جان واجب است. او این وسوسه های دل پذیر و فریبنده را به فکر رزمندگان و جنگ جویان می اندازد که میدان را رها کنند و بگریزند.

۶. نسبت ناشایست دادن؛ هم و غم او این است که دامن پاکان را لکه دار کند، آبرو و شخصیت ایشان را از بین ببرد. لذا عده ای را وادار می کند که برای رسیدن به مقصود خود به زنان و مردان پاک تهمت بزنند و نسبت زنا و لواط بدهند.

۷. کم فروشی؛ بازاریان و تجار و کسبه کوچه و بازار را وادار می کند که مقداری از جنسی را که می خواهند بفروشند کم کنند، و جنسی را که می خواهند بخرند زیادتر بگیرند. به آنها القا می کند که شما هم خرج دارید،

بچه و زن دارید، کرایه مغازه دارید، باید مالیات بپردازید، پول آب و برق بدهید، ریخت و پاش و از بین رفتن دارد، چه اشکالی دارد اگر مقداری کم فروشی کنید؟

۸. ریش تراشی؛ شیطان تا در میان ملائکه و فرشتگان بود و آنان را نصحیت می کرد، ریش داشت، بعد از آن که از بهشت بیرون آمد حضرت آدم و پیامبران دیگر را دید که همه ریش دارند، برای این که با آنان هم مخالفت کرده باشد، ریش خود را تراشید پیامبر اسلام (ص) امت خود را از ریش تراشی نهی نمود و از کسانی که این کار را انجام می دهند مذمت کرده است.(۳۵۵)

۹. خواب بین الطلوعین؛ یکی از خواب های او، خواب بین طلوع صبح و طلوع خورشید است. خواب در این ساعات مورد علاقه شیطان است. در این زمان می آید و اطراف لحاف انسان را می گیرد و در گوش افرادی که خواب هستند بول می کند که صدای اذان را نشنوند. زمین در این هنگام از دست کسانی که خواب باشند ناله می کند.(۳۵۶)

۱۰. خواب در مجلس ذکر؛ وقتی مجلس ذکر خدا و موعظه برقرار می شود،

می آید و انسان را به خواب می برد. طریقه به خواب کردن او این است که سرمه به چشم انسان می کشد و در اثر آن، چشم گرم می شود و در آن مجلس انسان چرت می زند.(۳۵۷)

۱۱. احتلام کردن؛ از اعمال او محتلم کردن مردم به خصوص جوانان است.

خود را در خواب ایشان به صورت زن زیبا یا جوان زیبا در می آورد و در اختیارشان قرار می دهد تا انسان را در خواب جنب کند و به نماز و روزه انسان آسیب برساند.

۱۲. ریختن آبرو؛ آشکار کردن عیب مردم، چه در قالب شعر و چه در گفتار، از اعمال شیطان است. دلیل آن هم آیات و روایاتی است که در مذمت غیبت وارد شده.(۳۵۸)

۱۳. غنا؛ غنا و آوازخوانی از اعمال شیطان است. حرمت آن هنگامی است که صدا را در گلو بچرخانند و به اصطلاح (چهچه

بزنند).(۳۵۹)

۱۴. نجوا؛ نجوا و در گوشی گفتن در مجالس از خواسته های زشت شیطان است. خداوند در این باره می فرماید:

انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین امنوا

(به درستی که نجوا و راز گفتن و در مجالس در گوشی صحبت کردن از اعمال زشت و قبیح شیطان است که می خواهد به این وسیله مؤمنان را پریشان خاطر سازد).(۳۶۰)

یکی از علت های پریشانی مؤمنان این است که دو نفر در مجلسی با هم در گوشی صحبت کنند. در این هنگام دیگران فکر می کنند که درباره ایشان حرف می زنند به این خاطر، آزرده می شوند.

۱۵. صنج؛ صنج از آلات لهو و زدن آن حرام است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود: از صنج زدن دوری کنید؛ زیرا شیطان همراه صنج زن قدم بر می دارد و ملائکه از تو متنفر می شوند و از تو دوری می کنند.(۳۶۱)

۱۶. عود؛ نوعی از آلات لهو و از اعمال شیطان و استعمال آن حرام است. روایتی در این زمینه می فرماید: عود زدن نفاق را در قلب ها می رویاند، همان طور که آب سبزه را می رویاند.(۳۶۲)

۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰؛ شراب، قمار، بت پرستی، تیرهایی که با آنها گرو بندی می کنند. همه از کارهای شیطان است. قرآن در این باره می فرماید:

یا ایها الذین امنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون

(ای اهل ایمان! شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای گرو بندی - که در زمان جاهلیت بوده - همه پلید و از اعمال شیطان است. از آنها، دوری کنید تا رستگار شوید).(۳۶۳)

۲۱، ۲۲ و ۲۳؛ لواط، مساحقه، زنا، این سه چیز هم از اعمال بسیار زشت و شرم آور شیطان است که، اول در میان قوم لوط رواج داده شد و سپس به جاهای دیگر سرایت کرد. - لواط عمل بسیار زشت و قبیحی است که مرد با مرد انجام می دهد و مساحقه عمل زشتی که زن با زن انجام می دهد و منشاء این دو عمل، از دو شیطان، به نام زوال و لاقیس در زمان لوط بوده است.(۳۶۴)

۲۴؛ جیغ کشیدن: جیغ زدن در هنگام مصیبت از اعمال شیطان است. در حدیثی آمده:

الصراخ من الشیطان و البکاء من الرحمان

(جیغ کشیدن و فریاد و فغان در مصیبت ها از اعمال، شیطان و گریه کردن خدایی است).(۳۶۵)

۲۵؛ هنگام ناراحتی و فکر کردن، دست به زیر چانه زدن، و ناخن به دندان گزیدن، و ریش را با دندان گرفتن و کندن از خوی شیطان می باشد.(۳۶۶)

۲۶. خوابیدن بر روی شکم، در خبری آمده است که: شیطان بر روی شکم و صورت می خوابد. معصومان علیه السلام از آن نهی کرده اند.(۳۶۷)

۲۷. مجادله؛ جدال، لجاجت، دعوا و زد و خورد کردن از خوی شیطان است. همان طور که خداوند از قول حضرت موسی علیه السلام چنین می فرماید:

قال هذا من عمل الشیطان انه عدو مضل مبین

حضرت موسی علیه السلام وقتی دید دو نفر، یکی مؤمن و دیگری کافر، با هم مشاجره می کنند، (فرمود: - این کار فریب و وسوسه شیطان است. به درستی که او گمراه کننده مردم است، گمراه کننده ای سخت و آشکار).(۳۶۸)

۲۸. زلف؛ زلف گذاشتن و جلو سر را نتراشیدن از روش شیطان است. (انسان یا باید سر را هیچ نتراشد یا همه آن را بتراشد).(۳۶۹)

۲۹. شبیه: شبیه در آوردن، خود را شبیه امام حسین یا دیگر امامان کردن اعمال شیطانی است. اول کسی که شبیه در آورد، دو نفر

بودند، یک زن و شوهر - مرد به نام (مرهٔ) و زن به نام (لیلا). مختار وقتی قیام کرد، فرستاد هر دو را آوردند و دستور داد آنها را به هم بستند و در آتش انداختند.(۳۷۰)

۳۰. بخل؛ یکی از روش های ناپسند شیطان بخل است. هم خودش بخیل است و هم مردم را به بخل دعوت می کند. قرآن در این باره می فرماید:

الشیطان یعدکم الفقر و یاءمرکم بالفحشاء

هنگام کمک به دیگران، (شیطان شما را از فقر و بی چیزی می ترساند و بخل را در دستور کارتان قرار می دهد و به کارهای ناروا دعوت می کند).(۳۷۱)

۳۱. گریه دروغ؛ اول کسی به دروغ گریه کرد. شیطان بود. او پیش حوا - مادر بزرگ آدمیان - آمد و شروع کرد به دروغ گریستن و گفت: من دلم بر جوانی تو می سوزد؛ زیرا تو می میری (آیا می خواهی تو را راهنمایی کنم به درختی که اگر از آن بخوری پیر نشوی و نمیری!؟).(۳۷۲)

۳۲. نقاشی؛ چهره پردازی و ساختن مجسمه انسان یا حیوان از کارهای شیطان است. و آن، حرام و سازنده اش در عذاب است.(۳۷۳)

۳۳. سحر؛ سحر و ساحری از اعمال شیطان است. او استاد سحر بود. قرآن در این رابطه می فرماید: شیاطین به مردم سحر یاد می دادند.(۳۷۴) وقتی سلیمان از دنیا رفت آن ملعون در نامه هائی درباره سحر نوشت و زیر تخت سلیمان گذاشت بعد بیرون آورد و گفت: سلیمان ساحر بوده و این نامه ها علامن آن است.

۳۴. مکر؛ خدعه و نیرنگ وسیله ای است که با آن مردم فریفته می شوند و از راه راست منحرف می گردند.

۳۵. کبر؛ اولین سرکشی شیطان در برابر خدا است. و به واسطه همین بود گفت: (من از آدم بهترم؛ زیرا مرا از آتش و او را از خاک خلق کردی).(۳۷۵)

نردبان خلق این ما و من است

عاقبت زین نردبان افتادن است

هر که بالاتر رود ابله تر است

کاستخوانش خوردتر خواهد شکست

۳۶. خمیازه، خمیازه کشیدن عادت شیطان است. خمیازه یک سستی است که بر انسان چیره می شود و آن هم از سنگینی بدن و کسالت به وجود می آید. سنگینی بدن هم از پرخوری و آشامیدن زیاد و شهوات به وجود می آید. و انسان همواره دهن دره می کند.

عجله از شیطان است

از جمله اعمالی که به شیطان نسبت می دهند، عجله کردن در کارها است. آیات و روایاتی در زمینه نکوهش آن آمده است، و در یک جا قرآن می فرماید: انسان از عجله و شتاب خلق شده، ولی شما ای انسان ها! عجله و شتاب نکنید.(۳۷۶)

در جای دیگر می فرماید: انسان، همان گونه که خواهان نیکی ها است به خاطر شتاب زدگی و عدم مطالعه کافی، به دنبال بدی ها به راه می افتد؛ چرا که انسان ذاتا عجول است.(۳۷۷)

در جای دیگر راجع به عجله موسی برای رفتن به کوه، می فرماید: ای موسی! چرا عجله و شتاب کردی؟.(۳۷۸)

داستانش چنین بود که، خداوند به موسی وحی نمود که با عده ای از مردم برای گرفتن تورات به کوه طور بیاید. موسی از قوم جدا

شد و با عجله خود را به کوه طور رسانید؛ در حالی که مردم هنوز در راه بودند. خداوند در خطاب به موسی می گوید: چرا در آمدن عجله کردی و با قوم خود نیامدی؟

اما روایاتی که در نکوهش شتاب در کارها از معصومان علیه السلام آمده زیاد است. از جمله: حضرت علی علیه السلام می فرماید: عجله و شتاب در کارها موجب لغزش می شود. از همین رو، وقتی می خواهد مالك اشتر را والی مصر کند به ایشان می نویسد: ای مالك! در تصدیق سخن چینان تعجیل کن! زیرا آنان گرچه در لباس ناصحین جلوه گر می شوند، خواه ناخواه خیانت می کنند.(۳۷۹)

مکن در مهمی که داری شتاب

زراه تاءنی عنان بر متاب

که اندر تاءنی زیان کس ندید

ز تعجیل بسیار کس خجالت کشید

در روایت دیگر می فرمایند: شتاب زدگی در کارها از شیطان و فکر کردن در آنها از رحمان است.(۳۸۰)

خود شیطان هم، بد عاقبت شد، به این دلیل که در قضاوت عجله کرد و گفت: من از آدم بهتر هستم زیرا او از خاك است و من از آتش.

عجله در گفتار و کردار و رفتار در همه جا ناشایست و اعمال شیطان به حساب می آید، مگر در چند جا:

۱. توبه کردن از گناه که عجله کردن در آن خواب است؛ زیرا ممکن است عمر انسان تمام شود و با حال گناه از دنیا برود. و در نتیجه داخل آتش خواهد شد.(۳۸۱)

۲. عجله در به جا آوردن حج؛ زیرا ممکن است عمر انسان کفاف ندهد که آن را در سال های بعدی به جا آورد، یا مال او تلف یا راه ناامن شود.

۳. عجله در پرداخت بدهی مردم؛ چون یکی از واجبات فوری، پرداختن حقوق و قرض مردم است و تاءخیر در آن گناه دارد.

۴. عجله در غسل جنابت؛ زیرا انسان جنب تا زمانی که غسل نکرده از خدا و قرآن فاصله دارد، تا جایی که حق ندارد دست روی اسم خدا بگذارد.

۵. عجله برای خواندن نماز اول وقت و شرکت در نماز جماعت؛ از این رو که تاءخیر آن باعث می شود انسان از ثواب هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان بزرگوار وعده فرموده اند، محروم شود.(۳۸۲)

۶. شتاب در آوردن طعام برای مهمان. شاید مهمان گرسنه باشد و شرم کند که بگوید من گرسنه هستم، و گرسنه بماند.

۷. عجله در ازدواج جوانان چه دختر و چه پسر؛ چون در آن آفاتی است؛ به خصوص دختران. در این باره حدیثی می گوید: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم تشریف بردند بالای منبر، بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای مردم! جبرئیل از جانب خداوند به من خبر داد و گفت: دختران جوان و بکر مانند میوه های رسیده هستند که اگر آن را نچینند خورشید آنان را فاسد می کند. دختران جوان هم اگر شوهر نکنند فاسد می شوند. هیچ دوایی برای آنان نیست مگر شوهر کردن.(۳۸۳)

۸. عجله کردن در تجهیز و دفن میت؛ زیرا در تاءخیر دفن میت، هم توهین به میت است و هم به بازماندگان او و ممکن است در اثر گرمای زیاد بو بگیرد. در این چند جا عجله نیکو می باشد و به نفع جامعه است.

ساختن ساز از اعمال شیطان است

۳۸. اولین کسی که دستگاه ساز را ساخت و خود هم در آن دمید شیطان بود. علت اختراع و ساختن آن از این قرار است:

وقتی قابیـل از روی حسـادت برادر خود هابیل را در غیاب پـدرش آدم علیه السـلام کشت، از ترس پـدر فرار کرد و در میان کوه ها آواره شـده، از تنهـایی رنـج می برد و نمی دانست چه کنـد. تـا این که رفیقش شـیطان او را از تنهـایی و وحشت نجات داد و سازی ساخت و نخست خود در آن دمید و به دیگران هم یاد داد.

وقتی حضرت آدم علیه السلام از دنیا رفت و قابیل امنیت یافت آشکار شد و با شیطان ساز می زدند و می رقصیدند.

در مجلسـی که ساز نواخته شود و عـده ای گرداننـده آن شونـد، خود شـیطان هم ساز به دست می گیرد و با نوازنـدگان می نوازد و مردم و اهـل آن مجلس را به سر مستی و شادابی می کشانـد. در خانه ای که ساز نواخته شود و آواز و غنا در آن بخواننـد، غیرت و مردانگی از اهل آن خانه دور می شود.

اسحاق بن بریر می گویـد: از امـام صادق علیه السـلام، شـنیدم که فرمود: نام یکی از شـیاطین (قنـذر) است. او مسئول گرفتن حیا و حمیت افرادی است که در مجلس سـاز و آواز حاضـر می شونـد - هرگاه در خانه ای چهل روز ساز زده شود به طوری که مردم در آن مجلس اجتماع کننـد، آن شـیطان، هر یک از اعضای بدنش را بر همان عضو صاحب خانه می گذارد و در همان عضو می دمد. مروت صاحب خانه گرفته و بی غیرت می شود؛ به طوری که اگر ناموس او در خطر افتد باکی ندارد و ناراحت نمی شود!.(۳۸۴)

لهو الحـدیث که در قرآن آمـده: انحراف از راه راست و یا همان آلات ساز و آواز است.(۳۸۵) در روایتی آمده: شنیدن ساز و آواز انفاق را در قلب انسان می رویاند همان طور که آب، زراعت را می رویاند.

در روایت دیگر دارد، کسی که به سخن سخن گویی گوش دهد او را پرستیده، و شیطان هم اول کسی است که بعد از خارج شدن آدم از بهشت آواز خواند و خرسند شد.(۳۸۶)

حضرت رسول (ص) برای شیطان هم رحمت است

وجود مبارک حضـرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم برای همه جهانیان، اعم از جن و انس، رحمت و برکت است. آن گونه که قرآن مجید می فرماید:

و ما ارسلناك الا رحمهٔ العالمین

(ای پیامبر گرامی - ما تو را برنگزیدیم، مگر این که برای جهانیان رحمت و برکت باشی).(۳۸۷)

نه این که وجود مبارک آن حضـرت فقط برای جن ون انس رحمت است؛ بلکه برای دشـمن ترین دشـمنان ایشان هم رحمت است. رحمت بودن حضرت آن لعین را هم در بر می گیرد.

در کتـاب (معـارج النبوهٔ) نقـل شـده: چون خداونـد متعال ابلیس را از درگاه خود رانـد و او را مشـمول لعن خود و ملائکه قرار داد، فرشـته ای را بر آن داشت تا هر روز چند سیلی بر پشت گردن آن ملعون بزند. آن سیلی ها بسیار درد آور بود به گونه ای که اثر آن تا روز دیگر او را می آزرد.

بعد از آن که خداوند وجود مقدس خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم را برگزید و آیه فوق را درباره ایشان نازل فرمود، شیطان به درگاه خداوند بنالید و عرض کرد:

خـدایا! من نیز از عالمیـان هسـتم، آیـا مرا از این آیه رحمت هیـچ بهره و نصـیبی نخواهـد بود؟ رحمت آن حضـرت شامـل حـال من نخواهد شد؟

خطاب آمـد: چرا. رحمت وجود ایشان تو را هم بهره منـد می کند. سپس به آن فرشـته ای که هر روز او را طپانچه می زد فرمود: از هم اکنون طپانچه و سـیلی بر او نزن، و او را معاف دار تا او نیز از وجود مقـدس آن حضـرت و رحمت بودن ایشان بهره برده باشد و این آیه شامل حال او هم بشود.(۳۸۸)

نه این که رحمت بودن آن حضرت فقط شامل حال ابلیس شد، بلکه همه شیاطین نیز از آن برخوردار شدند. مسلم است که همه شیاطین نعمت وجود را که بالاترین نعمت ها است به طفیل وجود مبارک آن حضرت می دانند و اقرار دارند که وجود آنان در پرتو وجود آن حضرت است. آن چنان که در حدیث قدسی آمده:

لو لاک لما خلقت الا فلاک

(اگر وجود مبارک تو نبود، زمین و آسمان - بهشت و جهنم و هر آن چه در جهان هست - را خلق نمی کردم).(۳۸۹) (پس آفرینش همه چیز در سایه سار هستی فرستاده خدا معنا یافت.)

گاهی شیطان به انسان نزدیک می شود انسان باید طوری رفتار کند که شیطان همواره از او دور شده و فاصله بگیرد. مواظب باشد که به او نزدیک نشود، ولی گاهی انسان از روی بی اطلاعی یا بی توجهی ممکن است کاری کند که به وسیله آن، شیطان خود را به او نزدیک کند و امکان دارد ضرری هم به او برساند. از جمله:

۱. بول کردن بر روی قبر یا کنار آن، این کار توهین و جسارت به اهل قبور است.(۳۹۰)

۲. ادرار کردن در آب ایستاده و راکد؛ چون موجوداتی که در آب هستند اذیت می شوند و یا از بین می روند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در آب ایستاد بول نکنید؛ زیرا برای آب هم اهلی هست و در اثر بول کردن در آب آنها اذیت می شوند.

۳. در حال ایستاده بول کردن - و این نیز برای وجود انسان طبق نظریه پزشکان، زیان دارد.(۳۹۱)

۴. با یک کفش راه رفتن - یعنی یک پای انسان کفش داشته و یک پا بدون کفش باشد.

۵. در حال ایستاده آب آشامیدن - روایتی می گوید: آشامیدن آب به حال ایستاده، مکروه است.

۶. شب را تنها خوابیدن - خانه ای که غیر از انسان کسی در آن نباشد.

۷. تنها در آب رودخانه های بزرگ یا سیلاب شنا کردن؛ چون احتمال خطر می رود - که شیطان در این هنگام با سرعت خود را به انسان نزدیک کند. و گاهی نیز باعث از بین رفتن او شود.(۳۹۲) در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده که، اگر کسی این کار را کرد و دچار بلا و ناراحتی شد، سرزنش نکند، مگر خودش را.

چهار زن از دست شیطان رهیدند

از آن جایی که شیطان قسم خورده همه فرزندان آدم را گمراه نمایند و هر گروهی را با نقشه ای از راه بیرون کند، و تا کنون انجام داده و بعدا هم انجام خواهد داد؛ یکی از آنها که برای او خیلی هم آسان می باشد طایفه زنان اند. اولین کسی را هم که گول زد و وسوسه اش در او اثر نمود حضرت حوا، مادر آدمیان بود.

روزی آن ملعون پیش رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمد، حضرت از او چند چیز پرسید و او هم همه را پاسخ داد. یکی از آنها این بود: رفیقان تو کیان اند؟ پاسخ داد: دروغ گویان، غمازان و زنان. پرسید: دام تو چیست؟ گفت: زنان. به واسطه اینان مردان را از راه مستقیم بیرون می برم، و خود ایشان را با مکر و حیله و دل سوزی به کارهای ناشایسته وادار می کنم و به این وسیله، جهنمی می نمایم.

فرمود: چه تعداد از زنان از تو فرمان برداری می کنند و تابع تو هستند. عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم! آن قدر زیادانـد که نمی توان شماره کرد و به حساب آورد. ممکن است از هزاران زن فقط یکی از من اطاعت نکند و بقیه گوش به فرمان من هستند و مایه دل گرمی و امید من به آنان است.

آن حضرت علیه السلام پرسید: تا به حال بر چند زن غالب نشدی و نتوانستی بر آنان چیره شوی؟ عرض کرد: یا رسول الله! تا به

حال بر چهار زن دست نیافتم - و آنان زنان نمونه بوده اند.

نخست آسیه؛ زن فرعون، دختر مزاحم، عمری در خانه فرعون، که ادعای خدایی می کرد، زندگانی نمود و یک لحظه به خدای خود کافر نشد و فرعون را به خدایی نپذیرفت. مطیع پیغمبر زمان خود حضرت موسی (ع) بود و در پایان هم به دست فرعون به شهادت رسید.

دوم مریم؛ مادر حضرت عیسی علیه السلام که از روز تولد در بیت المقدس بوده و از اول تا آخر عمرش به عبادت خداوند متعال به سر برد و دست نامحرمی به وی نرسید. خداوند از لطف و عنایت خود بدون شوهر، حضرت عیسی (ع) را به او عنایت کرد.

سوم خدیجه؛ همسر و حرم تو. آن زنی که همه دارایی خود را به تو سپرد و همه را وقف اسلام و هدف شما نمود. در لحظات دشوار از اسلام و مکتب تو پشتیبانی کرد.

چهارم؛ که از همه آنان بهتر و گرامی تر است، دخترت فاطمه (س) می باشد. در همه دنیا زنی به خوبی و شایستگی و ایمان و علم و اخلاق او نیامده است.(۳۹۳)

در تنگناها از شر شیطان به خدا پناه ببرید

در بعضی جاها باید از شر شیطان رانده شده به خداوند بزرگ پناه برد و شیطان را از خود دور نمود.

چگونه و با چه لفظی باید این کار را کرد، نکته ای است. آن چه معروف و مشهور در میان مردم است و همه گان می گویند این عبارت است: (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم). در روایتی هم هست که امام صادق علیه السلام به هنگام تلاوت سوره حمد و هنگام نماز می فرمود: (اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم).(۳۹۴)

لازم است مقدمتا این را هم بدانیم که منظور، فقط گفتن جمله فوق به زبان نیست؛ زیرا تا قلب شخص متوجه آن نباشد، و مفهوم آن را درک نکند سودی ندارد؛ یعنی افزون بر گفتن جمله بالا، باید توجه به خدا هم در دل باشد، و خود را از هوا و هوس، تعصب غرور، کبر و خودبینی، خودخواهی و خود محوری جدا نماید، از هر چیزی که انسان را از یاد خدا و توجه به نماز و عبادت غافل می کند بر کنار دارد؛ زیرا ممکن است با گفتن (اعوذ بالله) شیطان دور نشود و باز انسان را وسوسه کند و به شک اندازد. اما وقتی قلب متوجه خدا باشد و از صفات پلید، پاک و پاکیزه گردد، و با تقوا و ورع آباد گردید، دیگر شیطان به او دست رسی ندارد و از او دور می گردد و جایی برای وسوسه و به شک انداختن باقی نمی ماند. معنی پناه بردن به خدا از شر شیطان همین است.

اما جاهایی که باید از شر آن ملعون به خدا پناه برد، طبق دستور قرآن و معصوم از این قرار است.

۱ - هنگام خواندن قرآن:

اذا قراءت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم

(هنگامی که می خواهی قرآن بخوانی از شر شیطان رانده شده و به خدا پناه ببر - تا درک درست حقایق آن برای تو آسان شود).(۳۹۵)

۲. زمان نماز: در روایاتی آمده که، هنگام نماز، شیطان حاضر می شود و آن قدر نماز گزار را وسوسه می کند تا از حالت نماز بیرون آید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: وقتی بنده خدا مشغول نماز می شود، شیطان می آید و می گوید: به فکر فلان چیز و فلان کس، و فلان کار باش و چیزهایی را در ذهن انسان ردیف می کند تا وقتی که فراموش کند نماز می خواند و چند رکعت خوانده است.(۳۹۶)

از این رو، هنگام نماز باید از شر شیطان به خدا پناه برد که آن ملعون از انسان دور شود و فکر انسان را به چیزهای دیگر مشغول

نکند.

ابن عباس نقل کرده: اول چیزی که جبرئیل به حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نازل کرد این بود که گفت: ای محمد! بگو (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) بعد از آن گفت: ای محمد! بگو: (بسم الله الرحمن الرحیم).(۳۹۷)

مستحب است وقت نماز، بعد از تکبیرهٔ الاحرام و قبل از (بسم الله) انسان (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) بگوید، و ثوابی که برای این جمله وارد شده این است که، هر کس آن را بگوید به عدد هر مویی که در بدن انسان است عبادت یک سال در نامه عمل او نوشته می شود.(۳۹۸)

۳. هنگام وسوسه شیطان: خداوند متعال در قرآن مجید در این باره می فرماید:

و اما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه سمیع علیم ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف، من الشیطان تذکروا فاذا مبصرون

(هرگاه وسوسه های شیطان متوجه تو شد، به خدا پناه ببر و خود را به او بسپار، و از لطفش مدد بخواه؛ زیرا او، هم سخن تو را می شنود و از اسرار درونت آگاه و هم از وسوسه های شیاطین با خبر است)(۳۹۹) بعد از آن راه غلبه و پیروزی بر وسوسه های شیطان را به این صورت بیان می کند:

هنگامی که وسوسه های شیطانی، پرهیزکاران را احاطه می کند، به یاد خدا و نعمت های بی پایان، و عاقبت شوم گناه و مجازات دردناک خدا می افتند. در این هنگام ابرهای تیره و تار وسوسه از اطراف قلب آنها کنار می رود و راه حق را به روشنی می بینند و آن را انتخاب می کنند.

انسان در هر مرحله ای از ایمان، و در هر سن و سال که باشد گاه گاهی گرفتار وسه های او می گردد. گاهی در خود احساس می کند که نیروی محرک شدیدی در درون جانش آشکار شده و او را به گناه دعوت می نماید، آن نیرو غیر از وسوسه های شیطان و شیطان صفتان، چیز دیگری نیست و در اثر یاد خدا و تقوای قلب، تمام وسوسه ها کنار می رود.

۴. موقع طلوع و غروب خورشید، باید از شر شیطان به خدا پناه برد؛ زیرا این وقت، وقت غفلت و بی توجهی انسان به خدا است.

۵. وقتی که صدای زوزه سگ ها و الاغ ها بلند شود، باید از شر شیطان به خدا پناه برد؛ زیرا آنها شیاطین را می بینند و شما نمی بینید.

شیطان در چند جا زوزه کشید

اول، وقتی که حضرت آدم علیه السلام توبه کرد و خداوند توبه او را پذیرفت - هنگامی که او از بهشت اخراج شد، دویست سال گریه کرد تا این که جبرئیل نازل شد و گفت: ای آدم آن اسامی که بر ساق عرش نوشته بود بخوان و خدا را به آنها قسم بده تا توبه ات قبول شود - و آنها را به آدم یاد داد. - چون حضرت آدم خدا را نافرمانی کرد و از بهشت بیرون آمد، شیطان خوش حال که آدم هم مانند او از بهشت رانده شده است؛ ولی آدم با توجه به خدا توبه اش پذیرفته شد. این شیطان ملعون از سوز دل ناله کرد که ملائکه آسمان و زمین را متوجه کرد و همه او را لعنت کردند.(۴۰۰)

دوم، روزی بود که حضرت یوسف از دست زلیخا گریخت، ووقتی زلیخا یوسف را خرید، عاشق او شد و او را در سالن شاهی برد و درها را بست، شیطان خوش حال شد که پیغمبر زاده و گبر زاده را در مجلس خلوتی جمع کرده، یوسف زنا می کند، و نامش از مرتبه نبوت محو خواهد شد! هنگامی که یوسف فرار کرد و خود را نجات داد، بر مقام و مرتبه او افزوده می شود - این بود که شیطان از سوز دل ناله ای کرد که ملائکه صدای او را شنیدند و لعنتش نمودند.(۴۰۱)

سوم، در عید غدیر خم وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام را به خلافت نصب کرد و فرمود: (من کنت مولاه فعلی مولاه) بعد فرمود:ای مردم! دوستی علی حسنه است. با دوستی و ولایت علی هیچ گناهی مانع از رفتن به

بهشت نمی شود. در این هنگام شیطان از دل پر درد خود ناله ای کشید و گفت: از این پس چه کنم و چاره من چیست؟ اولاد خود را جمع کرد و گفت: تا می توانید مردم را به شک اندازید. محبت و ولایت و دوستی علی را چنان بر مردم مشتبه کنید که او را به خدایی باور کنند و از راه غلو به جهنم بروند. و عده ای از راه و روش او برگردند و جهنمی شوند.(۴۰۲)

چهارم، روز عاشورا بشیار زحمت کشید تا زمینه ای فراهم آورد به طوری که همه لشگر عمر سعد علیه امام حسین علیه السلام شوریدند و او را به قتل رساندند! آن گاه همه شیاطین، روی زمین پخش شدند و با شادی و خوانندگی ابراز خرسندی کردند. شیطان می گفت: عجب خلق خدا را گمراه کردم. گاهی به صورت شمر و گاهی به صورت عمر سعد مردم را واداشت تا بجنگند. سرانجام گفت: کار را درباره فرزندان آدم به پایان رساندم. آن چه مقصود من بود امروز دست گیرم می شود. جبرئیل پرسید: این همه سرخوشی تو برای چیست؟

ای سگ ملعون جواب من بگو

راست گوی و در دغا زوزه مجو

گفت: به خاطر این که از زمان حضرت آدم تا کنون چنین حادثه ای واقع نشده و نخواهد شد.

بعد از آن که حضرت علیه السلام به شهادت رسید، درهای آسمان گشوده شد تا ملائکه، کربلا را ببینند. زمانی که شیطان با خبر شد خداوند چه ثوابی برای پیروان و زیارت کنندگان او قرار داده، از کرده خود پشیمان شد از روی حسرت و ندامت نعره ای کشید که جمیع ملائکه او را لعنت کردند. گفت (واویلاه) قضیه بر عکس شد و مردم بیشتر داخل بهشت شدند.(۴۰۳)

پنجم، روزی که بهشت بر او حرام شد و به زمین آمد از ناراحتی فریادی زد که، چرا از آن مقام قرب و جمع ملائکه رانده شده و باید در زمین تنها باشد.(۴۰۴)

ششم، وقتی تکبر نمود و آدم را سجده نکرد، خداوند و جمیع ملائکه او را لعن کردند. او از حسرت و دوری از بهشت و از دست رفتن حسنات و عبادت هایش فریادی کشید.(۴۰۵)

هفتم، وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری مبعوث شد و مردم را از نادانی و گمراهی و جهنم نجات داد و به سوی بهشت رهنمون ساخت، زوزه ای کشید.(۴۰۶)

هشتم، زمانی که آیه توبه نازل شد،(۴۰۷) مبنی بر این که انسان اگر گناهی کند یا ظلمی به خود و دیگران روا دارد و سپس خدا را بخواند و طلب استغفار نماید، خداوند تمام گناهان او را می بخشد. در این موقع شیطان فریادی کشید و ناله زد به طوری که تمام بچه شیطان ها دور او جمع شدند و احوال او را پرسیدند؟ گفت: آیه ای نازل شده که خدا تمام گناهان را می بخشد و زحمات ما باطل می شود.(۴۰۸)

نهم، بعد از تولد حضرت عیسی علیه السلام وقتی می خواست به آسمان رود، فرشتگان به دستور خداوند او را سنگ باران نمودند و از آسمان چهارم برگداندند.(۴۰۹)

دهم، وقتی که آخرین پیامبران (حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم) پا به عرصه وجود گذاشت ناله او بسیار سوزناک بود.

یازدهم، وقتی سوره مبارکه (حمد) نازل شد فریادی زد و یاران خود را فرا خواند و داستان آمدن سوره را بیان کرد. وبه او گفتند:ای (عزازیل!) چرا از نازل شده این سوره نالیدی!؟

گفت: من در لوح محفوظ دیدم که نوشته بود، اگر بنده ای از بندگان خدا در تمام طول روز گناه کرده باشد و پیش از آن که آفتاب غروب کند، طهارت بگیرد و سه مرتبه این سوره را بخواند، به برکت آن، همه گناهانش آمرزیده می شود و بدون واسطه از میان عرش ندایی آمد که ای بنده من! گناهانت را آمرزیدم و اسم تو را در دفتری که اسم صالحان را در آن نوشته ام ثبت کردم!(۴۱۰)

دل خوشی های شیطان

شیطان از بعضـی کارها، گفتارها و برنامه ها خرسـند می شود! گاهی خوشـحالی او چنان زیاد است که فریاد می زنـد و آن خبر دل نشین را به فرزندان و دوستان و طرف داران خود می دهد:

۱. امام صادق علیه السـلام می فرماید: آن اندازه که مرگ عالم، فقیه و دانش مند شـیطان را خوشـحال می کند هیچ چیز دیگر او را خوشحال نمی کند.(۴۱۱)

۲. شـیطان می گوید: از جمله کسانی که اندوه مرا بر طرف و سرخوشـی و شادابی به من می دهند و به همین خاطر آنها را بر گردن خود سوار می کنم،

زن ها هسـتند! آنان نور چشمان من اند. وقتی که لعن و نفرین بندگان صالح بر من جمع می شود، پیش زن ها می روم. با هم نشینی با آنان تمام ناراحتی بر من بر طرف می شود.(۴۱۲)

۳. شـیطان از الاغ خوشش می آید، به خصوص اگر الاغ سیاه باشد. می آیند و با او بازی می کنند. گاهی آن را می ترسانند، حیوان می رمـد و صاحب خود را بر زمین می زند و آنها می خندند. گاهی خاری زیر دم آن می گذارند، الاغ بر می جهد و لگد می زند. گاهی هم صاحب الاغ می خواهد از راهی برود که شیاطین دم الاغ را می گیرند و نمی گذارند برود.(۴۱۳)

۴. از شیطان پرسیدند: کدام طایفه را بیشتر دوست داری؟

گفت: دلالان را، چون من به دروغ گویی آنان قانع بودم. آنها قسم دروغ را هم بر آن می افزایند!(۴۱۴)

۵. وقتی دو نفر با هم نزاع کرده و از هم قهر نمایند، شیطان از خوشحالی در پوست خود نمی گنجد و فریاد می زند.(۴۱۵)

۶. روزی حضـرت سـلیمان بن داوود علیه السـلام از شـیطان پرسید: چه کاری نزد تو محبوب تر است که همان کار نزد خدای متعال منفورترین کارهـا است. گفت: در هم آمیختن مرد به مرد و زن به زن - مرد با مرد عمل زشتی انجام دهـد که آن را لواط گوینـد و زن با زن عمل زشتی انجام دهد که آن را مساحقه گویند.

۷. شـیطان از رنگ و لباس قرمز خوشـش می آید؛ چون خون انسان و اغلب حیوانات قرمز است. او با دیدن رنگ قرمز رام می شود. آن ملعون تشنه خون است و از خون ریزی استقبال می کند.

۸. خنده و قهقهه او را خوشحال می کند.

۹. شـیطان از آدم لخت و عریان خوشـش می آیـد و از او لـذت می برد و در او طمع می کند. در احادیث آمده است: کراهت دارد انسان لنگ در زیر آسمان یا در میان آب در حمام غسل کند.(۴۱۶)

ناگواری های شـیطان از چند عمل و چند چیز است که شیطان بدش می آید. او به وسیله آنها ناراحت می شود و فرار می نماید، در اثر ناراحتی گریه می کند و دست و پای خود را مجروح می سازد و گوشه نشینی را اختیار می نماید از جمله:

۱- سجده کردن برای خدا؛

زید شـحام می گوید: از امام صادق علیه السـلام شـنیدم که فرمود: انسان مؤمن وقتی در برابر خدا سـجده می کند و آن را طول می دهد، شیطان از ناراحتی فریادش بلند می شود، به کناری می رود گریه می کند و می گوید: ای وای بر من! چگونه این بنده خدا، او را اطاعت می کند و من معصیت کردم، او سجده می کند و من از آن سرپیچی نمودم.(۴۱۷)

در حدیث دیگری وارد شده که: سجده های خود را طولانی کنید؛ زیرا سجده طولانی بینی شیطان را به خاک می مالد.(۴۱۸)

۲. تلاوت قرآن؛(۴۱۹)

یکی از چیزهـایی که شـیطان را نـاراحت می کنـد خـانه ای است که در آن قرآن تلاوت شود؛ زیرا خانه ای که در آن قرآن تلاوت

نماینـد برکت در آن زیـاد می شود، ملائکه در آن وقت و آمـد می کننـد. جایی برای شـیطان باقی نمی مانـد و از آن جا دوری می کند؛ در حالی که از آن خانه و اهلش ناراحت است و با چشم غضب به آنها می نگرد.(۴۲۰)

۳. دیدار با مؤمن؛

دید و باز دید مؤمنان از یک چنان شیطان و لشکریان او را ناراحت می کند که صدای خود را به استغاثه بلند می کنند، و به صورت خود می زنند و دست و پای خود را زخمی می نمایند.(۴۲۱)

۴. صدقه دادن؛

روزی حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم از شـیطان پرسید:ای ملعون! چرا مانع از صدقه دادن می شود؟ عرض کرد: عرض کرد: یا رسول الله! اگر اره ای بر سـر من گذارنـد و ماننـد درخت و چوب سرم را اره کننـد، برای من راحت تر است از صدقه دادن اشـخاص. آن حضـرت فرمود: چرا از صدقه ناراحتی؟ در جواب گفت: در صدقه دادن پنج خصلت است.۱. مال را زیاد می کند. ۲. مریضان را شـفا می دهد. ۳. بلاها را دفع می کنـد. ۴. صدقه دهندگان به سـرعت برق از پل صـراط عبور می کنند. ۵. بدون حساب داخل بهشت می شوند و عذابی برای آنان نیست. رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا عذابت را زیاد گرداند.(۴۲۲)

۵. فرو بردن غضب؛

موقعی که انسان غضب می کنـد، شـیطان شاداب می شود، اما اگر بتوانـد غضب خود را فرو می برد و از آن بکاهد، به شـیطان زجر داده و او را ناراحت کرده؛ به طوری که از او ماءیوس می شود و از او می گریزد.

۶. مسواک زدن؛

زمانی که انسان هنگام نماز و خواب و غیره دهان خود را مسواک می کند شیطان را به غضب می آورد.(۴۲۳)

۷. نماز اول وقت،

نماز اول وقت علاوه بر آن که فضیلت زیاد دارد و اقتدا کردن به امام زمان است، باعث قبولی آن می شود که ناراحتی و اذیت او را در پی دارد.(۴۲۴)

۸. صله رحم؛

دید و باز دید که خویشان و کمک نمودن به ایشان، بینی شیطان را به خاک می مالد و او را می رنجاند.

۹. دعا هنگام عطسه؛

وقتی کسـی عطسه کنـد و دیگری برایش دعـا کنـد و بگویـد (یرحمـک الله) و عطسه کننـده در جواب بگویـد: (یغفر الله لک) برای شیطان سخت تر از آن هیچ چیز نیست.(۴۲۵)

۱۰. سکوت؛

در مجالس و گرد هم نشستن ها، پشت سر کسی چیزی نگفتن او را به غضب می آورد.(۴۲۶)

شیطان از این ها نفرت دارد

۱. خطاف؛

پرسـتو، یکی از پرنـدگانی است که شـیطان از او فرار می کنـد. آن پرنـده قرآن می خوانـد. امام صادق علیه السـلام می فرماید: این پرنده حافظ قرآن است و سوره حمد می خواند و کلمه (ولاالضالین) او مثل گفتن انسان است.(۴۲۷)

۲.کبوتر؛

کبوتر لاـعی، بلکه همه کبوترهـا شـیطان را دور می کننـد. امـام صـادق و امـام معصوم علیهم السـلام این پرنـده را در خانه نگاه می

داشتند و می فرمودند: بال کبوتر برای شیطان به منزله بادبزن است. همین طور که بادبزن مگس ها را پراکنده می کند و می راند صدای بال کبوتر شیطان را فراری می دهد.

۳.خروس؛

خروس هم یکی دیگر است، خصوصا خروس سفید، ناراحتی شیطان از این پرنده، به این دلیل است که تسبیح و ذکر می گوید و ذکر او (سبوح قدوس رب الملائکه و الروح) و (اذکرو الله یا غافلین) می باشد. این حیوان وقت شناس است و مانند مؤ ذن اوقات نماز را اعلام می کند.

ما خروسان چون مؤ ذن راستگو

هم رقیب آفتاب و سایه جو

پاسبان آفتابیم از دورن

گر کنی طشتی به روی ما نگون (۴۲۸)

۴.گریز از روزها؛

روز عرفه، عید قربان، جمعه و روز عید فطر، از روزهایی هستند که خداوند گناهان را می آمرزد.

۵.بلند گفتن بسم الله؛

شیطان از بلند گفتن (بسم الله) بدش می آید. از امام جماعتی که (بسم الله) را بلند بگوید فرار می کند. امام زین العابدین به ابوحمزه ثمالی فرمود: وقتی که صف جماعت بسته می شود. ابلیس می آید و از شیطانی که موکل بر امام جماعت است، می پرسد: آیا امام جماعت (بسم الله) را بلند گفت تا آهسته؟ اگر بگوید بلند گفت، می گریزد و اگر بگوید آهسته گفت، شیطان می آید و بر دوش آن پیش نماز، سوار می شود تا از نماز فارغ شود.(۴۲۹)

۶.استغفار؛

برگشتن از گناه، امید شیطان را قطع می کند راحت و آرامش نمی گذارد تا وقتی که باز او را به گناه و معصیت وادار نماید.(۴۳۰)

تسلط شیطان بر اموال ایوب

بیش ترین کوشش شیطان این است که اگر کسی خدا را بپرستد یا شکر نعمت هایش را ادا نماید یا کارهای نیک دیگری انجام دهد وی را از عبادت و شکر خدا باز دارد و به انحراف و گمراهی اندازد و از حق و حقیقت دور بدارد. درباره یکی از کسانی که آن ملعون آخرین سعی خود را کرد تا منحرفش کند و از کار خیر و عمل صالح بازش دارد، حضرت ایوب علیه السلام بود؟

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: بلاهایی که حضرت ایوب علیه السلام به آن مبتلا شد به چه سبب شد؟ فرمود: برای نعمت بسیاری که خداوند به آن حضرت عنایت فرمود و او هم شکر نعمت های خدا را آن طور که شایسته بود به جا می آورد و در شکر گزاری کوتاهی نمی کرد.

شیطان وقتی شکر گذاری به امام ایوب علیه السلام را دید آتش خود بینی اش شعله ور شد عرض کرد: پروردگارا! ایوب علیه السلام به این جهت شکر و ثنای تو را می کند که نعمت فراوان به او عنایت کرده ای. اگر از نعمت هایی که به او عنایت نموده ای محرومش نمایی، خواهی دید که دیگر سپاس گر نخواهد بود، برای امتحان، مرا بر دارایی اش مسلط کن تا بدانی دیگر هرگز تو را شکر نمی کند!

خطاب از (رب الارباب) به شیطان رسید: تو را بر اموال و ثواب او مسلط کردم، هر کاری که می توانی انجام بده، تا برای همه معلوم شود که شکر ایوب برای مال و ثروت نیست. بلکه شکر و حمد و ثنای او فقط برای این است که مرا شناخته و به من عشق می ورزد.

شیطان از شـنیدن این فرمان شاد شـد و همه ثروت ایوب را از بین برد. امام سپاس گزاری های ایوب زیادتر شد. عرض کرد: خدایا! مرا بر زراعت های او مسلط فرما، ایوب چون دلش خوش است که زراعت دارد از این جهت، شکر می کنـد. خداونـد او را بر آنها هم مسلط کرد.

شیطـان بـا همـه یـارانش بر زراعـت هـای او دمیدنـد، و همه آنهـا دسـتخوش آتش شدنـد امـا شـکر او زیـادتر شـد. خداونـدا! مرا بر گوسـفندان و گاوها و شتران او مسـلط فرما؛ زیرا هنوز امیـد او به چهار پایانش هست. خداوند به او رخصت داد. آن ملعون هم تمام گوسفندان و شترهای حضرت ایوب علیه السلام را نابود کرد. باز روحیه بندگی او افزونی یافت.

گفت: ای خدا! ایوب ۱۲ پسـر رشـید دارد و امیدش به فرزندانش است و می گوید: با کمک فرزندان باز هم مال و ثروت به دسـت خواهم آورد. گوسـفندان و شتران باز پیـدا می شونـد، کشاورزی رونق می گیرد و کشت و کار به جریان می افتـد. مرا بر پسـران او مسـلط فرما، وقتی رخصت گرفت شبی که همه فرزنـدان، مهمان برادر بزرگتر بودنـد آن ملعون ساختمان را بر سـرشان خراب نمود. چون خبر به ایوب علیه السـلام رسـید، حمـد خـدا را کرد و گفت: خـدایا! روزی به من فرزنـد دادی و روزی گرفتی اختیـار همه به دست تو است.(۴۳۱)

تسلط شیطان بر بدن ایوب

وقتی که شیطان ایوب را چنین دید، دشمنی اش فزونی یافت و عرض کرد: خداوندا! سپاس ایوب برای این است که بدنش سالم می باشـد و می گویـد: باز کار می کنم و اموالی به دست می آورم. او می داند که به زودی آن چه از او گرفته ای باز پس خواهی داد، هنوز شکر تو را می کند و خود را نباخته است.

الحال اگر مرا بر بدنش مسلط کنی خواهی دید که دیگر شکر نخواهد کرد! خطاب از جانب خداوند به او رسید که تو را بر بدنش مسلط گردانیدم - به غیر از عقل و دل، گوش و چشم و زبان او زیرا تو را در آنها تصرف نیست و آنها مربوط به من است.

آن ملعون چون رخصت یافت به سـرعت فرود آمد که مبادا ایوب رحمت الهی را در یابد و بین او و شـیطان حائل شود. آمد تا سـد راه آن شـود. پس از آتشـی که خودش از آن خلق شـده بود، در سوراخ هـای بینی ایوب دمیـد که از تاپـایش زخمی گشت. مـدت بسیاری در رنج بود. هم چنان ایوب را در حمد و شکر الهی کوشتاتر می یافت و زبانش دایما در یاد خدا بود.

مصـیبت بر آن حضـرت سـخت شد که دیگر نتوانست داخل شهر بماند، از شهر و زندگی در آن دست شست و به بیرون شهر رفت. هر روز ناتوانی اش بیشتر می شـد و در عوض شـکر و سپاس گزاری او افزایش می یافت. یک مرتبه نشـد که از درد خویش گلایه کند. روزی عیال او (رحیمه) عرض کرد: ای ایوب! مرض تو طول کشید از خدابخواه که تو را عافیت عنایت فرماید.

فرمود: ای زن! چنـد سـال در حـال رفـاه و سـلامت بودم. گفت: متجـاوز از هفتاد سال. فرمود: چنـد سال است که بلا و مرض به من روی آورده؟ گفت حـدود هفت سـال. فرمود: هفتاد سال در رفاه و سـلامت بودم اگر هفت سال در بلا و رنـج باشم آیا جا دارد که تندرستی خود را از خدا بخواهم؟

وقتی شـیطان دیـد هر چه انـدوه بیشتر می شود، شـکر گزاری اش فزونی می یابـد، ناراحت شد، رفت پیش جماعتی از یاران ایوب و گفت: بیاییـد برویم نزد آن بنـده مبتلا شده و از او بپرسـیم به چه دلیل به این بلای عظیم مبتلا گردیده است. چون نزد ایشان آمدند، گفتند: کاش ما را از گناه خود خبر می دادی، زیرا ما گمان نداریم این بیماری تو را مگر به واسطه گناهی که از ما پنهان کرده ای!

فرمود: به عزت پروردگـار سوگنـد می خورم که من گنـاهی نکرده ام. هرگز طعامی نخورده ام، مگر آن که یتیمی یا مسـکینی را با خود شـریک کرده ام. هرگز دو طاعت برای من پیش نیامده، مگر این که هر کدام را بر من دشوارتر و سخت تر بوده است برگزیده ام شیطان از کـار او سـرگردان گشـته بـود. چـه کنـد کـه او را از شـکر گزاری بـاز دارد؛ زیرا حیله او در آن حضـرت اثر نکرد و به

مقصودش نرسید.(۴۳۲)

شیطان در مرحله اول زمین خورد

اگر گفتار و کردار و حرکات انسان برای خدا باشد از دشمن نمی ترسد، بر شیطان دشمنان دین غالب خواهد شد و اگر از روی هوا و هوس و مادیات باشد شیطان و بی دینان بر او غالب خواهند گشت.

گویند: در بنی اسرائیل عابدی بود. او را گفتند: در فلان جا درختی است که قومی آن را می پرستند. او برای رضای خدا و تعصب در دین خشم گرفت و از جای برخاست، تبر بر دوش نهاد و رفت تا آن درخت را از بیخ و بن قطع کند.

ابلیس به قیافه پیرمردی در آمد جلوی او را گرفت. از وی پرسید: کجا می روی؟ عابد گفت: به فلان جایگاه می روم تا آن درخت را قطع کنم که دیگر مردم آن را نپرستند.

ابلیس گفت: برو به عبادت خود مشغول باش که این کار از دست تو بر نیاید عجله ناراحت شد و با وی در آمیخت، ابلیس را بر زمین زد و روی سینه او نشست.

ابلیس گفت:ای عابد! خداوند پیامبرانی دارد، اگر بخواهد این درخت قطع شود، یکی از پیامبران خود را می فرستد تا آن را ببرد، به تو چه مربوط است؟ خداوند به تو چنین دستوری را نداده است. عابد گفت: من باید این درخت را قطع کنم و چاره ای غیر از این نیست.

ابلیس گفت: تو مردی فقیر و عیال مند هستی و مردم خرجی تو را تاءمین می کنند. اگر دست از کار خود برداری و درخت را قطع نکنی، من قول می دهم که هر روز دو دینار در زیر بالش تو بگذارم تا هم خودت از آن استفاده کنی هم به عابدهای دیگر صدقه دهی و انفاق نمایی و هر روز از بابت صدقه ثوابی عاید تو گردد. عابد قدری در این باره فکر کرد و با خود گفت: یک دینار را به مصرف خود می رسانم و یکی دیگر را صدقه می دهم. این کار برای من بهتر است تا کندن آن درخت؛ زیرا کندن آن، کار پیامبران است نه کار من! برگشت بامداد روز اول و دوم دست زیر بالین خود، دو دینار را برداشت و به مصرف رسانید. روز سوم دید که از دینار خبری نیست. خشم گرفت، تبر را برداشت و حرکت کرد. گفت: این دفعه تا درخت را قطع نکنم بر نمی گردم.

بار دیگر ابلیس سر راهش را گرفت و گفت: ای عابد! از این کار دست بردار که از عهده ات بر نمی آید. این بار هم باز در هم آویختند ابلیس عابد را بر زمین زد و روی سینه زمین زدی.

ابلیس پاسخ داد: دفعه اول تو به قصد رضای خدا برای قطع درخت حرکت کردی، خشم تو خدایی بود و خداوند هم مرا مغلوب کرد و بر زمین زد و تو مسلط شدی؛ چون هر کس برای خداکاری انجام دهد، مرا بروی تسلطی نیست؛ ولی این دفعه تو با طمع و برای دنیا خشم گرفتی و تابع هوای نفس خود شدی، از این جهت من بر تو غالب شدم و ترا زمین زدم.(۴۳۳)

شیطان هنگام مرگ

در روایات آمده؛ هنگام مرگ انسان، شیطان به سراغ او می آید و با هر وسیله و نویدی می خواهد او را دو دل کرده و ایمانش را بگیرد؛ ولی مؤمن واقعی او را خوب می شناسد و ابدا به وعده های او دل خوش نمی کند.

ابن خدیجه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: تمام کسانی که در آستانه مرگ قرار می گیرند، ابلیس یکی از ماءموران خود را وا می دارد که نزد او برود و او را به کفر بخواند. او هم آن قدر شبهه در دین او وارد می کند که با دو دلی روحش از بدنش جدا می شود؛ ولی مؤمن حقیقی نمی گذارند شیطان بر گرده او سوار شود.

بنابر این، هر دیـدار کننـده با بیمار در حال مرگ بایـد شـهادت به توحید و نبوت را به وی تلقین نماید و: (لا اله الا الله محمد رسول الله) را به او یاد آورد شود تا آن که بیمار جان دهد.(۴۳۴)

در اسـلام سـفارش شده که هنگام دیدار با بیمار نباید به حالت جنب رفت و نیز موقع داخل شدن بر میت باید شـخص با وضو باشد، سوره (یس) و (وصافات) را بخوانـد، دعای عـدیله بخوانـد، اطاق را معطر کننـد؛ چون زمان فرود آمـدن ملائکه است و آنها از بوی عطر خشنود می شوند و شیاطین از بوی عطر و قرآن خواندن و بسم الله گفتن ناراحت می شوند و بیرون می روند.

شیطان پاسبان شب می شود

اصبغ بن نباته از امیر المومنین نقل می کنـد که فرمود: سوگند به آن کسـی که محمد را به حقیقت برانگیخته و خاندانش را گرامی داشـته، هیچ چیز از وردها و دعاها نیست که شـما آنها را بجویید از برای محافظت مرض و از سوختن، غرق شدن، دزدی، گمشده و گریختن چهارپایان، مگر این که در قرآن است. هر که خواهد از من بپرسد - تا به او جواب گویم.

مردی برخـاست و عرض کرد: یـا امیرالمؤمنین برای ایمنی از دزد اگر آیه ای در قرآن است، به من بگو؛ زیرا که پیوسـته شب هـا از من دزدی می شود.

فرمود: چون به بستر خواب رفتی - این آیه را تا آخر سوره بخوان -: (قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایاما تـدعوا....) تا آن جا که می فرماید: و کبره تکبیرا.(۴۳۵)

و پس از آن فرمود: هر کس در بیابان خالی از سکنه شبی را به سر برد - آین آیه را خواند:

(ان ربکـم الله الـذی خلـق السـموات و الاـرض فی سـته ایـام ثـم اسـتوی علی العرش...) تـا آن جـا کـه می فرمایـد: (تبـارک الله رب العالمین)(۴۳۶) فرشتگان او را محافظت کنند و شیاطین از او دور گردند.

بعد آن مرد به مسافرت رفت، به ویرانه ای رسـید، شب را در آن جا خوابید، ولی این آیات را نخواند. شیطان به سراغ او رفت و بینی او را گرفت. در این حال رفیق شیطان به او گفت: او را مهلت بده، آن مرد - از این حرف - بیدار شد و آیه را خواند، همان آیه ای را که امیرالمؤمنین فرموده بود.

در این حال شـیطان به رفیقش گفت: خدا بینی تو را به خاک مالید. اکنون باید تا به صبح او را پاس داری کنی. چون صبح شد. نزد امیرالمؤمنین علیه السـلام آمـد و جریان را گفت: بعـد از آن عرض کرد: یا علی در سـخن شـما شـفا و راستی یافتم. وقتی آفتاب بالا آمد به آن جا رفت و جای موهای شیطان را در زمین دید.(۴۳۷)

بلی، اگر کسـی به آیـات قرآن معتقـد باشـد، و آنها را (وحی) و از جانب خـدا دانسـته و بدانـد که خوانـدن آنها اثر دارد و با همان اعتقاد بخواند اثر خواهند داشت.

اگر چه بعضـی معتقدنـد که هر چه بایـد واقع شود، می شود و چیزی نمی توانـد جلوی آن را بگیرد؛ ولی خداونـد متعال خودش در قرآن می فرماید:

یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب.

(خداونـد هر چه را که بخواهـد - از چیزهـایی که برای انسـان مقـدر کرده - محو و نـابود می کنـد و چیزهای دیگر را به جای آنها برقرار می کند و پیش خدا است ام الکتاب (لوح) محفوظ)(۴۳۸)

شیطان و ربا خواران

یکی از گناهان کبیره در اسلام، رباخواری است که خداوند به خورندگان آن وعده عذاب داده و آن را از هر گناهی بزرگتر به حساب آورده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ربا هفتاد نوع است و کوچکترین آن پیش خدا مانند کسی است که با مادر خود نزدیکی کرده باشد.(۴۳۹)

روایتی دیگر از جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام می گوید آن حضرت فرمود: یک درهم ربا پیش خدا از هفتاد زنا که تمام آنها با محارم انسان در بیت الله الحرام انجام شده باشد، بزرگتر است.(۴۴۰)

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده: وقتی مرا به آسمان بردند، مردانی را دیدم که شکم آنها مثل خانه هایی است که پر از مارها باشند و از بیرون داخل آنها پیدا است. پرسیدم: ای جبرئیل! اینان چه کسانی هستند؟ گفت: این ها ربا خواران اند.(۴۴۱)

و به گفته قرآن: ربا خواران روز قیامت بر نمی خیزند مگر مانند کسی که شیطان آنان را مس کرده باشد.(۴۴۲)

علامت ربا خواران این است که شیطان، هم در دنیا و هم در آخرت آنان را مس می کند و حالت جنون و صرع به آنها دست می دهد. تعادل خود را از دست می دهند و مانند دیوانگان به این طرف و آن طرف می افتند.

درباره مس شیطان در دنیا، روایتی از امام صادق علیه السلام هست که گوید: رباخوار از دنیا بیرون نمی رود، مگر این که به نوعی از جنون دچار خواهد شد.

این روایت، مس شیطان در دنیا را بیان می کند: در همین دنیا ربا خوار، اگر چه یک روز به آخر عمرش باقی مانده باشد، به صرع و جنون و از کار افتادن مغز گرفتار می شود.(۴۴۳)

و اما مس شیطان بر رباخوار، در آخرت این که مال ربایی و ثروت حرامشان و بال آنان خواهد شد. حدیثی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: هنگامی که به معراج رفتم، دسته ای از مردم را دیدم که شکم آنان بس بزرک بود، هر چه تلاش می کردند برخیزند و راه بروند، برای آنان ممکن نبود و پی در پی به زیمن می خوردند. از جبرئیل پرسیدم این چه افرادی هستند؟ و جرمشان چیست، جواب داد: این ها ربا خواران هستند.(۴۴۴)

هم چنین ممکن است روز رستاخیز و هنگام زندگی در آن جهان در شکل دیوانگان و مصروعان محشور شوند.!

شیطان، اول انسان را به ربا گرفتن وادار می کند و در آخر عمر هم او را به جنون و دیوانگی و از کار افتادن مغز دچار می نماید. در قیامت هم بی اختیار شدن و پی در پی به زمین خوردن و در آخرین مرحله هم انسان را محکوم کردن و گناه را به گردن او انداختن است.

شیطان و شراب خواران قمار باز

از جمله چیزهایی که شیطان را به سرمایه گذاری روی آن تشویق می کند، اختلاف انداختن در میان مردم است، چون بر اثر دشمنی، آمد و شدها قطع شده و اختلاف و جدایی پدید می آید. در نتیجه به زد و حورد و کشت و کشتار، می انجامد و مایه خرسندی او می گرد.

به طوری که قرآن گفته: عداوت و دشمنی از شراب و قمار ناشی می شود.(۴۴۵) انسان شراب خورد عقل خود را از دست می دهد و دیگر کسی را نمی شناسد، مانند حیوان درنده به همه افراد حمله می کند و آنها را می زند، مجروح کرده و می کشد. تاریخ به یاد دارد، کسان زیادی که در اثر شرب خمر کشته و مجروح شده اند.

و قمار باز، وقتی باخت دشمنی برنده را در دل می گیرند و در کمین می نشیند، هر وقت فرصت پیدا کرد انتقام خود را از وی می گیرد.

قمار باز چندین ساعت تمام حواس خود را جمع کرده تا بر حریف خود غالب شود. او به هیچ چیز جز برنده شدن نمی اندیشد، اگر ناکام بماند با تنی رنجور و اعصابی در هم ریخته به مردم پرخاش می کند و ناسازگاری می نماید و اگر خسته به خانه و بازار رود. دیگر تحمل شنیدن هیچ چیز را ندارد و حاضر است به بهانه های پوچ زمینه ای فراهم شود که با مردم نبرد کند، همان چیزی که شیطان به دنبال آن است.

طبق گفته قرآن و اخبار: چند چیز از خواسته های شیطان است. مانند شراب و قمار، بت پرستی و بخت آزمایی، بازی با شطرنج و حتی بازی بچه ها با پول و گردو. کسانی که این بازی ها را می کنند، سینه خویش را برای شیطان لانه کرده اند نه نام خدا و رحمان.

تا به کی ابلیس را بر عرش یزدان راه دادن

از چه دیو دزد را بر گنج دل محرم نمودن

شیطان عاقبت را از آن اغنیا می داند

امام صادق علیه السلام فرمود: در بنی اسرائیل عابدی بود که مکرر می گفت (الحمد الله رب العالمین و العاقبه للمتقین). شیطان از مداوت او بر این گفتار در خشم شده و شیطانی را نزد او فرستادو به او گفت بگو: (و العاقبه للاءغنیاء) یعنی عاقبت نیکو از برای توان گران است.

چون شیطان پیش عابد آمد و این را گفت: میان او و عابد مؤمن نزاع در گرفت قرار گذاشتند نخستین کسی را که ببینند، از او بپرسند و به نظر او راضی شوند. به شرط این که نظر هر کدام موافق بود، او دست دیگری را قطع کند. کمی رفتند تا به شخصی رسیدند که از شیاطین بود به شکل انسان از او پرسیدند: آیا عاقبت نیک از آن پرهیزگاران است یا توان گران؟

گفت: عاقبت نیکو مال توان گران است. چون شیطان این را شنید فورا دست عابد را قطع نمود. باز عابد می گفت: (الحمد الله رب العالمین و العاقبه للمتقین).

شیطان ناراحت شد و گفت: هنوز همین را می گویی؟ باز میان آن دو، مشاجره شد. این بار نیز قرار گذاشتند از اولین کسی که می بینند بپرسند. بار دیگر شیطان مجسم شد. چون قضیه را برای او گفتند، گفته شیطان را تاءیید کرد، و گفت: (والعاقبه للاءغنیاء)

شیطان دست دیگر عابد را قطع نمود. باز هم عابد آن جمله را زمزمه می کرد که مرتبه سوم نزاع میانشان واقع شد. این دفعه قرار شد به اول کسی که برخورد کنند و وی به نفع هر کس قضاوت نماید او گردن دیگری را بزنند. پس خداوند ملکی را به صورت شخصی فرستاد. چون قضیه را مطرح نمودند. آن شخص گفت: عاقبت نیکو برای تقوا پیشگان است و فورا دست های آن عابد را به جای خود گذاشت و دست بر آن مالید سالم شد او هر گردن شیطان را زد.

از آیات و روایات به دست می آید که فقط پرهیزگاران رستگار می شوند و اعمال آنان مورد قبول است. قرآن هم با صراحت می فرماید:

انما یتقبل الله من المتقین

(همانا خداوند اعمال صالح را از افراد متقی قبول می کند)(۴۴۶).

مهر شیطان بر پیشانی این شخص

انس بن مالک نقل می کند: در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مردی بود که از عبادت و کوشش او در نماز تعجب

می کردیم. نام و کیفیت عبادتش را به عرض مبارک آن حضرت رساندیم. حضرت او را نشاخت، هیکل و قیافه اش را شرح دادیم باز نشناخت. در همین بین خودش از راه رسید. ما عرض کردیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن شخصی که گفتیم همین فرد است.

فرمود: شما از کسی می گویید که در پیشانیش مهر شیطان است. آن شخص وقتی که به ما رسید سلام نکرد!؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: تو را به خدا راست بگو، وقتی به این جمع رسیدی با خود نگفتی که در بین این ها یک نفر از من بهتر نیست؟

جواب داد: بلی، صحیح است. آن گاه برای ادای نماز حرکت کرد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چه کسی می تواند این مرد را بکشد؟ ابوبکر گفت: من. حضرت فرمود: برو او را بکش، او هم به راه افتاد. وقتی که درون مسجد رفت، آن مرد در نماز بود. با خود گفت: (سبحان الله) مردی را در نماز بکشم؟ با این که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم از کشتن نمازگزار نهی فرموده است.

وقتی ابوبکر برگشت، فرمود: چه کردی، عرض کرد: یا رسول الله! او مشغول نماز بود و به فرموده شما نمازگزار را نباید کشت.

باز فرمود: چه کسی می رود او را بکشد؟ عمر برخاست و گفت: من. اجازه گرفت و رفت. وقتی به آن مرد رسید او را در حال سجده دید. گفت: ابوبکر از من بهتر است او این کار را نکرد، عمر هم برگشت. حضرت پرسید چه کردی؟ گفت: او را در سجده دیدم، لذا از کشتن او صرف نظر کردم.

برای بار سوم حضرت فرمود: چه کسی آن شخص را می کشد؟ حضرت علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! من او را می کشم. فرمود: حرکت کن و او را بکش.

حضرت علی علیه السلام حرکت کرد. وقتی درون مسجد رفت، آن مرد بیرون رفته بود. علی علیه السلام برگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرسید: یا علی! چه کردی؟ عرض کرد: یا رسول الله! او رفته بود. آن جناب فرمود: اگر او امروز کشته می شد دو نفر از امت من با هم اختلاف نمی کردند.(۴۴۷)

آن مرد ذوالثدیه (۴۴۸) است که در اثر سجده پیشانی او پینه بسته بود. وی در جنگ نهروان فرمانده و در راءس فتنه بود! و با ۱۲ هزار نفر در مقابل لشکر حضرت علی علیه السلام صف کشیدند و جنگ نهروان را برپا کردند. لشکریان حضرت علی او و چهار هزار نفر از طرف دارانش را در کنار نهر به هلاکت رسانیدند و بعد از جست و جو پیکر کثیف او را در آب یافتند.

شیطان پرستان

دانشمند بزرگ مصری (محمد فرید وجدی) در کتاب دائرة المعارف خود نوشته است: در جزیره (مرتیبک) طایفه ای بودند به نام (اتباع خناس). آنها شیطان پرست بودند. در آن جا کوهی بود که به سبب آتشفشانی بیست هزار نفر از بین رفتند. از جمله کسانی که نجات یافتند، همین شیطان پرستان بودند.

از آن پس (معبد) خود را از آن جا به نیویورک برده، به طور مخفی و برای اینکه کسی آنها نشناسد - که شیطان پرست هستند در آن جا زندگی می کنند، تا این که (اسعد افندی) مالکی با یکی از رؤ سای آنها دوست شد و به هر وسیله بود به (معبد) آنها رفت و گفت: در آن جا مجسمه شیطانی به رنگ سرخ و دارای دو شاخ و دم طولانی بود که همانند افعی غضب ناک به نظر می رسید. شیطان پرستان در اواخر شب مشغول عبادت ابلیس می شدند. (افندی) می گوید: در همان شب که من داخل (معبد) آنها راه یافته بودم زنی می خواست به دین آنها در آید. (من در آن هنگام بسیار ناراحت بودم که چطور زن ها را به دام خود می اندازند).

خلاصه، زن نزدیک (مطران) رئیس شیطان پرستان آمد. او به زن دستور داد به نماز ایستد و به رکوع رود. زن رکوع کرد. بعد به او

گفت: دست ها را بلند کند، سپس (مطران) به زن چیزهایی تلقین کرد که از کفر ابلیس هم بدتر بود. ایشان در نماز خود خطاب به مجسمه شیطان کرده و می گوید: ای نور! به احترام و محبت خودت وجود ما را نگه داری کن؛ چون تو خلاصه و چکیده صلح و صلاحی. تو ای ابلیس! نور ابدی هستی، روح و جسم من در اختیار تو است!

از یکی شان پرسیدم: چه معنی دارد که شما شیطان را پرستش می کنید و او را خدای خود می دانید؟!

گفت: به جهت آن که ما از عبادت ابلیس لذت می بریم، ولی از عبادت خالق منان، آن لذت را نمی بریم.

وقتی قانون و کتب دینی و آسمانی خدا را می خوانیم، همه اش ترس و خوف از آخرت است، انسان را از هر چه که لذت و کیف دارد باز داشته، لذا دلهای ما به سوی آنها گرایش ندارد و از عبادت خدا لذت نمی بریم. اما شیطان عکس او است؛ زیرا تمام چیزهایی را که حرام است، تمام لذتها و اموال و محارم و شهوات را برای ما مباح و حلال کرده، ما هر چه را دوست داریم و میل ما می کشد جایز دانسته، پس عبادت شیطان را بر عبادت خدای رحمان مقدم داشتیم.(۴۴۹)

جنایات شیطان پرستان

گوشه ای از جنایات و کارهای منافی عفت شیطان پرستان را که از زبان دو دختر انگلیسی نقل شده: بیان می کنیم تا ماهیت آنها برای همگان روشن تر شود.

دو خواهر نوجوان پرده از روی کارهای منافی عفت شیطان پرستان مقیم انگلیس برداشتند. و شکایت نامه ای را تسلیم مقامات قضایی انگلیس کردند شکایت آنها از والدین خود و جمعی از شیطان پرستان بوده به گفته آنها در یک مراسم مذهبی شیطان پرستان به این دو دختر تجاوز کرده اند.

این دو خواهر در زمان وقوع حادثه - که در سال ۱۳۶۱ اتفاق افتاد - فقط ۵ سال سن داشتند. ایشان در اظهارات خود خطاب به دادگاه عالی جنایی انگلیس اعلام کرده اند، در این گونه مراسم، طرف داران این فرقه بدون لباس به رقص و نوشیدن خون خرگوش می پردازند.

این دو دختر در اعترافات تکان دهنده شان در این دادگاه گفته اند: شیطان پرستان خرگوش ها را به محل مراسم می آوردند و آنها را زنده، گردن می زدند و خون تازه آنها را می نوشیدند.

نیز گفته اند: والدین آنها که شیطان پرست اند، ایشان را مجبور به نوشیدن خون خرگوش می کردند. در مواردی هم به جای خون خرگوش از خون بچه های نوزاد استفاده می شود و سپس اجساد آنها را می سوزانند. گاهی از آنها خواسته شده، در کشتن نوزادان مشارکت کنند.

در این دادگاه، ۵ شیطان پرست از جمله پدر و مادر این دو دختر به ۲۰ فقره جرم، شامل تجاوز جنسی، لواط، اغفال و امثال آنها متهم شده اند.

این ماجرا به طور جدی افکار عمومی انگلیس را تکان داد. این گونه رخدادها که در انگلیس اتفاق می افتد برخی از روشن فکران انگلیسی آنها را به کشورهای جهان سوم نسبت می دهند. در بسیاری موارد از آداب و سنت های ملت ها از جمله مسلمانان حتی رعایت حجاب را برای بانوان به عنوان آداب قدیمی و کهنه و حتی متعلق به عصر بربریت نام می برند.(۴۵۰)

شیطان اولین کافر

اول کسی که به خدا کفر ورزید شیطان بود. قبل از او، کسی به خدا کافر نشده بود. خداوند درباره کفر او می فرماید:

فسجد الملائکهٔ کلهم اجمعون الا ابلیس استکبر و کان من الکافرین

در آن هنگـام – که روح در آدم دمیـده شـد (همه فرشـتگان – او را – سـجده کردنـد به جز ابلیس که تکبر ورزیـد و او از کـافران بودا).(۴۵۱)

در این که شـیطان کافر است شـکی نیست، اما راجع به کفر شـیطان که چه چیز باعث آن شـد، آیا سـجده نکردن باعث آن شـد؟ یا حسـد بردن بر مقـام و منزلت آدم؟ یـا برای معصـیت و فسق او؟ هیـچ کـدام از این ها باعث کفر شـیطان نبود؛ زیرا اگر بگوییم برای سجده نکردن بر آدم بوده، باید هر کس هم، به او دستور سـجده داده شده و سـجده نکند کافر باشد و چنین نیست. اگر برای حسد باشـد، بایـد هر کس که در دنیا حسـد ورزید کافر باشد در حالی که حسودان زیاداند و این هم درست نیست. اگر برای معصـیت و فسق او باشد آن هم صحیح نیست؛ زیرا هر کسی که در دنیا گناه و معصیت کند باید کافر باشد و این هم درست نیست.

فقط می توان کفر او را به خاطر این دانست که به خـدا نسبت ظلم و جور داد و معتقـد بود که خدا درباره او سـتم کرده، چون فکر می کرد از آتش آفریده شده و آتش از خاک برتر است و خداوند که فرمود: آدم را سـجده کن می خواسته او را تحقیر و کوچک کند.

از این رو، وقتی خداونـد به او فرمود: چرا آدم را سـجده نکردی؟ دلیلی که آورد این بود؛ مرا از آتش خلق کردی و او را از خاک. با این سخن می خواست هم حکمت خدا را نفی کند، هم امر او را بی پایه بشمارد.

از لحن قول ابلیس چنین نتیجه گرفته می شود که آن ملعون، برای خود حاکمیت و اسـتقلال در مقابل حاکمیت پروردگار قائل بوده و این سرچشمه از نافرمانی ها و کفر است.

کفر شیطان از درهم آمیختگی خودخواهی، نادانی و حسد او نشاءت می گرفت. همه این ها دست به دست هم داد و سرانجام سر از کفر بیرون آورد. او را که سالیـان دراز هم نشـین ملائکه بلکه معلم آنان بود، از اوج قـدرت و افتخار پایین کشـید. کفر خودخواهی سرچشمه حسادت، و حسادت سرچشمه کینه توزی، و کینه توزی عامل خون ریزی و جنایات دیگر است.

کفر شـیطان جلوتر از شـرک او است. آن ملعون با سـرپیچی از دسـتورهای خداونـد از دین روگرداند و اول کافر شد؛ چون نخسـت آدم را سجده نکرد و سپس مشرک شد و راهی را در پیش گرفت که غیر از راه خدا بود.

ستایش شیطان از زن ها

در ملاقاتی که شـیطان با حضـرت یحیی علیه السـلام داشت در ضـمن گفت و گوهای زیادی که با هم داشـتند. عرض کرد: یا (نبی الله!) امیـدوار کننـده تریـن چیزهـا پیش مـن و آن چیزی که پشت من را محکم می کنـد و بـاعث روشـنی چشم من می شـود زن ها هسـتند؛ چون آنهـا وسـیله گمراهی مردم و دام هـا و تیری هسـتند که به خطا نمی رونـد. پـدرم به فـدای آنان باد. اگر آنان نبودنـد، قدرت نداشتم یک نفر را گمراه نمایم. به وسیله آنها به مقصد می رسم، مردم را به مهلکه می اندازم، چقدر آنان خوب هستند.

وقتی نیکان بر من غالب شدند و لشکریانم را تار و مار کردند، پیش زنها می روم، قلبم روشن و غضبم تمام می شود. اگر زن ها از ذریه آدم نبودند، من آنها را سجده می کردم آنان سرور من هستند، جایگاه آنان گردن من است، آنان را بر گردن خود می نشانم. اگر خواسـته ای داشـته باشند، نه با پا، بلکه با سرانجام می دهم؛ چون ایشان مایه امید، قوت کمر، نگه دار، تکیه گاه، مورد وثوق، و فریاد رس من هستند.(۴۵۲)

شیطان اولین بت را ساخت

تاریخ بت پرستی بر می گردد به زمان حضرت نوح علیه السلام. بت پرستی به این خاطر شایع شد که آدم پنج فرزند صالح داشت به نام های (ود)، (سواع)، (یعوق)، (یغوث) و (نسر) اول (ود) از دنیا رفت. مردم به خاطر مرگ او بسیار غمگین شدند، و در سرزمین بابل اطراف قبر او اجتماع کردند و از آن دور نمی شدند.

هنگامی که ابلیس این صحنه را دید، در سیمای انسانی، نزد آنها آمد و گفت: می خواهید برای شما صورتی بسازم که وقتی به آن نگاه کنید به یاد فرزند آدم بیفتید؟

گفتند: آری.

آن ملعون مجسمه ای برای آنها ساخت. بعد از آن هر یک از فرزندان آدم که از دنیا می رفتند، مجسمه ای ساخته و نام او را بر آن می گذاردند. سپس با گذشت زمان، شیطان این مطلب را به نسل های بعد هم القا کرد که نیاکان شما این مجسمه ها را می پرستیدند، شما هم پرستش کنید: در این جا خداوند نوح را فرستاد تا آنها را از بت پرستی باز دارد.

اولین کسی که بت را در میان عرب برپا داشت، (عمرو بن لحی) از قبیله (خزاعه) بود. او برای انجام کاری به شام رفته بود. در آن جا گروهی را دید که بت می پرستیدند. وقتی از آنها توضیح خواست، گفتند: ما این بت ها را پرستش می کنیم. از آنها باران می خواهیم، به ما باران می دهند. یاری می طلبیم ما را یاری می کنند. گفت: ممکن است یکی از این بت ها را به من دهید تا به سرزمین عرب ببرم؟! آنها بتی به نام (هبل) که از عقیق و به صورت انسانی ساخته شده بود به او دادند. آن را به مکه آورد و داخل کعبه نصب کرد. مردم را به عبادت آن فرا خواند. از آن پس، افرادی که از سفر می آمدند، پیش از آن که به خانه خود بروند بعد از طواف خانه خدا به سراغ بت می رفتند.(۴۵۳)

شیطان دستور آتش پرستی می دهد

اولین کسی که دستور آتش پرستی را داد ابلیس ملعون بود. حضرت آدم علیه السلام برای این که بر حق بودن فرزندان خویش را ثابت کند، به هابیل و قابیل دستور داد که قربانی کنند. هابیل چون دام دار بود یک گوسفند بزرگ و چاق گرفت و بالای کوه برد. برادرش قابیل هم چون کشاورز بود یک دسته گندم پوچ و بی مایه را برداشت به بالای کوه برد.

آتش آمد و گوسفند هابیل را سوزاند! اما دسته گندم قابیل سالم ماند؛ زیرا او قصدش اطاعت از پدر و خدا نبود. وی به منظور مسخره کردن، این کار را انجام داد. به خلاف برادرش که فقط برای رضایت و اطاعت از پدر و مادر و خدا این عمل را انجام داد.

شیطان از فرصت استفاده کرد و به قابیل گفت: می دانی چرا قربانی تو قبول نشد و قربانی برادرت هابیل پذیرفته شد؟ قابیل جواب داد: علت آن را نمی دانم برای من بیان کن. شیطان گفت: علتش این است که برادرت آتش پرست بود! از این رو، قربانی او پذیرفته شد. تو هم اگر می خواهی قربانیت قبول افتد، باید آتش پرست شوی و در برابر آن کرنش کنی!

قابیل گفت: من آتشی را که برادرم پرستش می کرد، نمی پرستم. ولیکن آتش دیگری را عبادت می کنم و قربانی نزد او می برم که از من هم قبول کند.

پس از آن، آتشکده هایی ساخت و قربانی برای آنها برد. خدای خود را رها کرد و از عبادت او سرپیچید و آتش را تعظیم نمود و آتش پرستی را برای فرزندانش به ارث گذاشت. شیطان هم از این کار خرسند گشت و از او خواست تا آتش پرستی را در جهان رواج دهد.

شیطان همراه مد پرستان

یکی از مسائلی که در تمام دنیا رونق یافته فساد، تحریک شهوات، خودنمایی ها، اسارف و تبذیر، مسئله لباس و خودآرایی مانند سرطان، در همه جا ریشه دوانیده است. و ثروت های عظیمی را به نابودی کشانده که رقم بسیار مهمی را تشکیل می دهد. و اگر این سرمایه صرفه جویی می شد، بسیاری از مشکلات جامعه را حل می کرد و محرومان بسیاری را به رفاه می رساند.

مد پرستان و کسانی که لباس های تنگ و زننده می پوشند، کم بود و عقده حقارت دارند! این ها چون نمی توانند با اعمال نیک و کار پسندیده ای، خود را به جامعه نشان دهند، سعی می کنند با لباس های زننده و قیافه ای استثنایی، خود را انگشت نمای خاص و عام گردانند. این ها شیطان صفتانی هستند که به شیطان آبرو می دهند.

خیال می کنند اگر با ظاهری ویژه و متمایز از دیگران در میان مردم آشکار شوند، می توانند محبوبیت نداشته خود را به کف آورند.

تاءسف در این است که ۲۰ سال پیش از ظهور جمهوری اسلامی، در بعضی از ادارات و ارگان ها هنوز کسانی هستند که با این نوع نگرش، خودنمایی می کنند. گویی با فرهنگ و باورهای دینی مردم کشور خود هیچ آشنایی ندارند.

پیشوایان دین با تجمل و مدپرستی مخالف بودند، تا جایی که جواب سلام آنها را نمی دادند و صورت خود را از آنان می گردانیدند و می فرمودند: شیطان با این ها و همراه ایشان است.

در تاریخ اسلام آمده، بعد از ظهور اسلام هیئتی از مسیحیان نجران به خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم رسیدند، در حالی که لباس های ابریشمی بسیار زیبا، که تا آن زمان در اندام عرب ها دیده نشده بود، در تن داشتند و انگشتر طلا به دست کرده بودند. هنگامی که به خدمت پیامبر رسیدند و سلام کردند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم جواب سلام آنان را نداد، صورت خود را برگرداند. حتی یک کلمه با آنان سخن نگفت.

از علی علیه السلام در این باره چاره خواستند و علت را پرسیدند؟ فرمود: من چنین فکر می کنم که این ها باید این لباس ها و انگشترهای گران قیمت را بیرون آورند، آن گاه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برسند. آنها هم این کار را کردند. حضرت جواب سلام آنها را داد و با آنان سخن گفت: سپس فرمود: سوگند به خدایی که مرا به حق فرستاده، اولین بار است که این ها بر من وارد شدند، دیدم شیطان نیز همراه آنها است.(۴۵۴)

شیطان هم این را نمی پذیرد

مردم بر سه دسته اند؛ یک دسته را فقط خدا می پذیرد و یک دسته را فقط شیطان، دسته سوم را نه خدا می پذیرد و نه شیطان.

آن دسته ای که نه مورد قبول شیطان و نه مورد قبول خدا هستند، کسانی اند که با آبروی مردم بازی می کنند و با هر وسیله ممکن می خواهند حیثیت و آبروی مؤمنان را بریزند.

یکی از صفات بسیار زشت و ناپسندی که قرآن هم بارها آن را نهی کرده، ریختن آبروی مردم است و حتی برای آن، وعده عذاب و مجازات داده شده.

بردن حیثیت و آبرو، ممکن است از چند راه باشد یا با مسخره کردن مردم و خنداندن عده ای از دوستان باشد تا وسیله تفریحی فراهم شود که نتیجه اش خود را برتر و دیگران را پست تر شمردن است.

ممکن است از راه ایجاد بدبینی و بدگمانی در میان دیگران باشد، که این صفت نه تنها به طرف مقابل و حیثیت او لطمه وارد می کند، بلکه برای خود او نیز بلایی است بزرگ؛ زیرا سبب می شود او از چشم مردم بیفتد. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: (کسی که به مردم گمان بد داشته باشد از همه کس می ترسد و وحشت دارد.)

ممکن است آبرو بردن از راه غیبت کردن دیگران باشد و این از بزرگ ترین گناهان شمرده شده. گناه آن از عمل زنا بالاتر است!

چه غیبت با زبان باشد، چه با چشم و ابرو و اشاره.

ممکن است از راه جست و جو کردن از کـار دیگران، و به دست آوردن اسـرار و افشـای آنهـا باشـد. که آیات و روایات زیادی در نهی از آن وارد شده.(۴۵۵)

ممکن است بـا القـاب زشت و ناپسـند حیثیت شـخص را لکه دار نمود و آنها را با لقب های زشت تحقیر و کوچک نمایـد و آبروی مردم را ببرد.(۴۵۶)

ممکن است اشـخاص را مورد لعن و عیب جویی قرار دهـد و بـا این وسـیله مردم را بی اعتبار کنـد.(۴۵۷) کسـانی که با یکی از این صفات، حیثیت و آبروی افراد را ببرند، جزو هیچ حزبی نخواهند بود، حتی حزب شیطان.

امام صادق علیه السـلام در این باره می فرماید: کسـی که به منظور عیب جویی و ریختن آبروی مؤمنی، سـخن بگوید تا او را از نظر مردم بیندازد، خداوند او را از ولایت خودش بیرون کرده، به سوی ولایت شیطان می فرستد، و شیطان هم او را نمی پذیرد.(۴۵۸)

دام های شیطان و شیطان صفتان

بعد از آن که شیطان در برابر آدم سجده نکرد و رانده درگاه شد. باد غرور و خودخواهی بر عقل و هوشش غالب گردید، و از خدا مهلت خواست. عرض کرد:

خدایا! اگر به من تا روز قیامت مهلت دهی، این موجودی را که بر من مقدم داشتی تمام فرزندانش را گمراه خواهم ساخت و ریشـه آنها را از بیخ و بن بر می کنم و به گمراهی می کشانم.

خداونـد در جوابش فرمود: برو، و هر کـدام از آنها را که می توانی با صدای خودت تحریک و وسوسه کن و از راه راست منحرف نما، این برنامه خود شیطان است.

اما برنامه شـیطان صـفتان؛ با نغمه های هوس انگیز موسـیقی و خوانـنـدگی، تبلیغات گمراه کننده و وسایل صوتی و سـمعی و بصـری فاسد، مردم را به انحراف می کشانند. مخصوصا در دنیای امروز که دنیای فرسـتنده های رادیویی و دنیای تبلیغات گسترده سـمعی و بصری است که بیش از هر زمانی مهیج تر است. چرا که شیاطین و احزاب آنها در شرق و غرب جهان، بخش عظیمی از سرمایه های خود را در این راه مصـرف می کننـد، تـا بنـدگان خـدا را استعمار نماینـد و از راه حق که راه آزادگی و اسـتقلال و تقوا است، دور سازند و به صورت بردگانی بی اراده و ناتوان در آورند.

خداوند نیز خطاب به شـیطان کرد و گفت: برو، لشـکر سواره و پیاده ات را به سوی آنها گسـیل دار، با نهیب و فریاد خود آنها را به سوی گمراهی بخوان و از آنان که دست یاران و مددکاران تواند کمک بگیرد.(۴۵۹) شیطان صفتان و ستم گران جهان هم برای به بنـد کشـیدن درماندگان، ناگهان به نیروهای تحت فرمان خود فرمان می دهند به مناطقی که ممکن است با مقاومت آزادی خواهان روبه رو شونـد، حمله کنند. همانند آن چه امروزه قدرت های بزرگ و جهان خواران شـرق و غرب، نیروی ویژه ای را تدارک دیده انـد تا بتواننـد آنها را در کوتاه ترین مـدت در هر منطقه ای از جهان که منافع نامشـروع شـیطانیشان به خطر بیفتـد، اعزام کننـد و هر جنبش حق طلبانه ای را در نطفه خفه کنند.

بـاز خداونـد در جواب شـیطان که گفت: همه را از راه راست بیرون می برم، فرمود: برو (در اموال و اولاـد آنهـا که از تو پیروی می کنند شرکت جوی و شریک شو).(۴۶۰) این هم یکی دیگر از وسایل مؤ ثر نفوذ شیطان در انسان است.

شیطان صـفتان هم از همین شـیوه اسـتفاده می نماینـد و با شـرکت در اموال محرومان کارهاییماننـد ربا، رشوه، قمار، دزدی، گران فروشـی را رواج می دهنـد. شـیطان هـای جهـان خوار در روزگـار مـا هم برای شـرکت در اموال مردم کشورهای مستضـعف، برنامه سرمایه گذاری، تاءسیس شرکت ها و ایجاد انواع کارخانه ها و مراکز تولیدی به راه می اندازند و در زیر پوشش آنها، انواع فعالیت

های ناروا را انجام می دهند. جاسوسان خود را به نام کارشناس فنی و یا مشاور اقتصادی و مهندسی، به این کشورها می فرستند و با هر نیرنگی که شده آخرین رمق آنها را می گیرند و از رشد و بالندگی اقتصادی آنها جلوگیری می کنند.

شیطان صفتان هم در شکل گیری انسان، مانند شرکت شیطان در نطفه – در صورتی که نام خدا برده نشود – نقشی فعال دارند. مثلا در مراکز فساد و فحشا، مدارس، دانشگاه ها، کتاب خانه ها، بیمارستان هایی که دختر و پسر مختلط هستند و بی بند و باری در آن جا حاکم است، کوشاتر می شوند.

ایجاد مراکز فساد تحت پوشش تفریحات سالم، چون ساختن هتل های بین المللی و گردهم آیی ها و تفریحات به نام علمی، سینماها و پخش فیلم های زننده از برجسته ترین برنامه های مخرب پیروان شیاطین است. نه تنها فساد و فحشا را از این طریق ترویج می کنند بلکه نسلی منحرف و سست، بی اراده، بی خیال و هوس باز پرورش می دهند. و در تار و پود فرهنگ و افکار آنها ریشه می دوانند. به طوری که افکار آنان به دست شیاطین است و و به هر راهی که می خواهند می کشانند.

اتحاد شیاطین جنی و انسی

شیطان های جنی و انسی در چند مورد با هم شبیه اند و در چند مورد با هم فرق دارند. اما آن مواردی که مانند هم هستند، از این قرار است:

۱. شیطان جنی، انسان را به راه خلاف و گناه می کشاند و شیطان انسی هم همین کار را می کند.

۲. شیطان جنی با لباس حق به جانبی و دل سوزانه و خیرخواهانه می آید که انسان به او مشکوک نشود و حرف او را قبول کند، شیطان انسی هم با همین لباس و زبان چرب و نرم می آید.

۳. شیطان جنی انسان را از انجام کار خیر باز می دارد و نمی گذارد آن کار را انجام دهد و او را از عاقبت آن می ترساند. مثلا در انفاق کردن و دست گیری از محرومان می گوید: مال خود را انفاق نکن که فقیر خواهی شد، اگر خدا فلانی را دوست می داشت به او هم مال و ثروت می داد و او را بی نیاز می کرد! تو زن و فرزند داری، آینده تو روشن نیست، پیری و کوری داری، مال خود را بگذار برای روز تنگ دستی و سختی. شیطان انسی هم به همین دستور می دهد.

۴. وسوسه های شیطان جنی در قلب انسان اثر می گذارد. وسوسه های شیطان انسی هم همین طور است، تا جایی که طرف داران شان آن وسوسه ها را وحی منزل می دانند و تخلف از آنها را گناه نابخشودنی، و اطاعت از آنان را اطاعت خدا می دانند و خود را مستحق ثواب و بخشش قلمداد می کنند.

در زمان ما هم دیدیم که وسوسه های سران منافقان (۴۶۱) چنان در دل هواداران گذاشت که بهترین علما و دانشمندان، پاکان و خوبان را به شهادت می رسانند(۴۶۲) به امید این که تکلیف شرعی خود را انجام داده باشند و به بهشت بروند.

اختلاف این دو دسته شیطان

اما جاهایی که شیاطین جنی و انسی با هم فرق دارند از این قراراند: ۱. شیطان جنی تو را می بیند و تو او را نمی بینی، کلام او در دلت اثر می کند بدون این که آن را با گوش بشنوی. قرآن می فرماید: او و قبیله اش شما را می بینند ولی شما آنان را نمی بینید.(۴۶۳)

ولی شیطان انسی با شما تماس دارد او را می بینید و صدایش را با گوش خود می شنوید و در دل شما اثر می گذارد! انسان را دعوت به فساد و فحشا و منکرات می کند و آنها را می آرایند و زینت می دهند.

امام فخر رازی در تفسیر خود می گوید: همان طور که شیطان جنی گاهی انسان را وسوسه می کند و گناه را پیش تو خوب جلوه می دهد و از کار خیر تو را باز می دارد، شیطان انسی هم همان را انجام می دهد. فقط فرقش این است که شیطان جنی خودش دیده نمی شود، ولی حرفش در دل اثر می کند و شیطان انسی هم خودش را می شود دید و هم حرفش شنیده می شود و در دل اثر می کند.

شیطان در نطفه اینها شرکت کرده است

خداوند درباره نقش شیطان در اموال و اولاد انسانها چنین می فرماید:

و شارکهم فی الاموال والاولاد

(در اموال و فرزندان آنان شرکت کن).(۴۶۴)

درباره چگونگی شرکت شیطان در اولاد انسان حدیثی از حضرت صادق علیه السلام وارد شده که فرمودند: شیطان می آید و با زن و شوهری در حال نزدیکی هستند شرکت می نماید و با آن دو همکاری می کند.

ابوبصیر عرض کرد: از چه راه شناخته می شود - که این شخص از نطفه شیطان است یا انسان - حضرت فرمود: به دوستی و دشمنی ما اهل بیت. هر کس ما را دوست داشته باشد، نطفه او از انسان، و هرکس ما را دشمن داشته از شیطان است.

راجع به کسانی که شیطان در نطفه آنها شرکت جسته، روایاتی از معصومان علیهم السلام وارد شده: که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

۱. فحاش؛ امام صادق علیه السلام فرمود:

از نشانه های شرکت شیطان - در نطفه بعضی از انسان ها - که تردیدی در آن نیست، این است که شخص بد زبان باشد. از آن چه می گوید، و از آن چه درباره او می گویند، باکی نداشته باشد. (و ناراحت نشود).(۴۶۵)

نیز آن حضرت از رسول خدا فرمودند: هرگاه مردی را دیدید که باکی ندارد ازا آن چه می گوید و آنچه به او گفته می شود پس به درستی که یا از زنا یا از شرکت شیطان - در نطفه او - است.(۴۶۶)

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که آن حضرت فرمود: خدا بهشت را بر بی آبرو و بی شرمی که حیا نداشته باشد، از آن چه گوید و آن چه به او بگویند، حرام زاده است؛ زیرا اگر از احوالش بازرسی کنی، یا از زنا است، یا از شرکت شیطان در نطفه او. به وی عرض شد: آیا در میان مردم شرکت شیطان هم هست؟ فرمود: آیا گفتار خدا در قرآن را نخوانده ای که به شیطان می فرماید: شرکت کن با ایشان در مال ها و فرزندانشان.(۴۶۷)

۲. زنا زاده؛

یکی دیگر از کسانی که شیطان در شکل گیری نطفه اش نقش داشته، زنا زاده است. زن و مردی که از راه زنا و فحشا به هم رسیده اند فرزندی از آنها متولد شده شرعی نیست.

عبدالملک بن اعین می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: هنگامی که شخصی می خواهد زنا کند در همان وقت شیطان هم دست به کار می شود و با وی شریک شده و عمل زنا را با هم انجام می دهند. در همان زمان نطفه آن دو مخلوط می شود و اولادی که به وجود می آید از شیطان است.(۴۶۸)

۳. خریدن کنیز از مال حرام؛

از جاهایی که شیطان در اولاد انسان شرکت می کند، خریدن کنیز با مال حرام یا مال حرام را مهریه زن خود قرار دادن که شیطان در اولاد او شرکت می کند.(۴۶۹)

۴. نگفتن بسم الله موقع جماع؛

وقتی انسان می خواهد با عیال شرعی خود نزدیکی کند، اگر (بسم الله) نگوید، شیطان حاضر می شود و با آن مرد همکاری کرده و در نطفه او شرکت می کند.(۴۷۰)

۵. کسانی که این صفات را داشته باشند؛

امام صادق علیه السلام فرمود: کسانی که باکی نداشته باشند، از آن چه به مردم می گویند و یا مردم به آنها می گویند، کسانی که باکی نداشته باشند که مردم آنها را در حال گناه و معصیت ببینند، کسانی که غیبت دیگران را کنند، کسانی که عشق و علاقه به حرام دارند و آنهایی که علاقه به زنا دارند شیطان در نطفه آنان شرکت داشته است.

۶. جماع در اول و نیمه ماه؛

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر یکی از شما بخواهد با عیال خود نزدیکی کند، باید اول و نیمه ماه نباشد؛ زیرا شیطان هم در این دو زمان می خواهد صاحب فرزند شود که می آید و با انسان در جماع شرکت می کند. اگر فرزندی از آنان به وجود آید شیطان در آن شریک است.(۴۷۱)

در پایان لازم است اقوال مفسرین در رابطه به شرکت شیطان در اولاد انسان را بیان کنیم. راجع به آن چه خدا به شیطان فرمود: در اولاد انسان شرکت کن، ایشان چند قول گفته اند: یکی این که: شیطان انسان را به وسایل حرام و زنا و امثال آن دعوت می کند.

۲. وادار کردن انسان به این که فرزندان خود را به نام های بت ها بگذارند؛ مانند: عبدالعزی و عبدالات، که نام دو بت، در جاهلیت بود، (یعنی بنده عزی و بنده لات).

۳. این که فرزندان انسان را به گمراهی می کشد مانند این که آنها را به کیش های باطل و کارهای زشت دعوت می نماید.

شیطان زاده ها

عده ای هستند که آن ملعون مستقیما با مادرشان زنا کرده و آنها پدید آمده اند. از جلمه:

۱. حجاج؛ زراه نقل می کند که:

یوسف پدر حجاج یکی از دوستان امام زین العابدین علیه السلام بود در یکی از روزها داخل خانه خود شد و می خواست با عیال خود هم بستر شود. عیالش به او پرخاش کرد و گفت:ای یوسف! چه خبر است؟ تو چند لحظه پیش با من هم بستر شدی!

یوسف هم از خانه مستقیما به خدمت امام سجاد علیه السلام رفت و داستان همسر خود را نقل کرد: آن حضرت فرمود: از اعیال خود نه ماه کناره بگیر و در این مدت با او هم بستر نشو - چون شیطان با قیافه تو با او نزدیکی کرده است - بعد از نه ماه حجاج از او متولد شد. لذا آن شخص مستقیما از فرزندان شیطان است.

علت خون ریزی و سفاکی او هم از این جهت بود. وقتی از مادر متولد شد، پستانش را نمی گرفت! در آن زمان طبیبی بسیار حاذق و پرتجربه و معروف به نام (حارث بن کنده) بود، به طوری که بعضی بیماران سخت پیش او می آمدند و معالجه می شدند.

مادر حجاج در فکر بود چه کند تا این بچه پستانش را بگیرد. در این هنگام شیطان به صورت همان طبیب، (حارث بن کنده) آمده! شیطان گفت: ای زن! شنیده ام خداوند متعال پسری به یوسف عنایت کرده، ولی او پستان نمی گیرد. من آمده ام او را معالجه کنم. اهل خانه خوشحال شدند و گفتند:ای طبیب! دستور چیست و چه باید بکنیم؟

شیطان گفت: بروید یک بز کوهی را با یک مار سیاه بیاورید، رفتند بز و مار را آوردند. شیطان دستور داد، هر دو را بکشید و خونشان را در یک طشت مخلوط کنید، آنها هم همین کار کردند. بعد از آن دستور داد بچه را آوردند او را لخت و عریان نموده داخل آن طشت نمودند و به زیر خون ها بردند و خون آلود نمودند و به مادر دادند حجاج شروع به شیر خوردن کرد.(۴۷۲)

شیطان در دو مرحله شخصیت او را می سازد، نخست با مادرش نزدیکی می کند و سپس به نام درمانش، خون به خورد او می دهد، و او را با خون آشنا می کند.

او با این شخصیت، سادات و دوستان علی علیه السلام را می کشد و از این کارش لذت می برد. در ماه مبارک رمضان دستور می دهد هر روز دو نفر از سادات را بیاورند در مقابل چشمش سر ببرند، و خون آنها را با آرد مخلوط کنند و برای افطار او نان تهیه نمایند. اول با آن نانها افطار نماید و لذت ببرد. این است دشمنی او با فرزندان آدم، (زهی ناپاکی و حرام زادگی.)

۲. یزید؛

یکی دیگر از شیطان زاده ها که از خون ریزی لذت می برد و خون هزاران انسان پاک و بی گناه را بر زمین ریخت و بهترین افراد این عالم را به کشتن داد و افتخار هم می کرد، یزید پسر معاویه پسر ابوسفیان (که نفرین و عذاب خدا بر او باد) بود که به قول امام حسن مجتبی علیه السلام او از اولاد شیطان بوده است.

از ابن عباس نقل شده که: روزی امام حسن مجتبی علیه السلام با یزید پسر معاویه نشسته بودند و خرما می خوردند. یزید پلید عرض کرد: ای حسن بن علی! من از تو خوشم نمی آید و تو را دشمن دارم.

آن حضرت فرمود: پس در این صورت بدان که شیطان ملعون با پدرت در نطفه تو شرکت کرده است و تو از هر دوی آنها به وجود آمده ای! این دشمنی و کینه را از شیطان به ارث برده ای.

از این بالاتر، بدان که - شیطان با حرب - جد بزرگ تو - در جماع شرکت کرد و صخر جد دیگر تو از آن زاده شد. از این جهت بود که جد تو با جدم رسول الله دشمن بود و تو هم الان با من دشمنی.(۴۷۳)

شیطان از بسم الله می ترسد

از جمله جاهایی که شیطان هنگام گفتن (بسم الله) از انسان دور می شود.

۱- در گذشته بیان شد که شیاطین در اموال و اولاد انسان شرکت می کنند. اگر کسی بخواهد شیطان از او دور شود، و در امور زندگی او شرکت نکند یک راه دارد و آن گفتن (بسم الله) و نام خدا را بر زبان آوردن است؛ زیرا شیطان از اسم خدا می ترسد. روایاتی که در این باره از پیامبر و امامان علیه السلام نقل شده: می آوریم تا انسان در تمام کارهای خود نام خدا را ببرد و به یاد او باشد.

اگر کسی می خواهد شیطان در اولاد او شرکت نکند، باید موقع جماع نام خدا را ببرد تا او فرار کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی کسی می خواهد پهلوی عیال خود رود نام خدا را بر زبان آورد و (بسم الله) بگوید؛ زیرا اگر بدون نام خدا مشغول شود و صاحب فرزند گردد شیطان در او شرکت کرده، دلیل آن هم این که او دشمن ما خانواده خواهد بود.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: انسان وقتی می خواهد با عیال خود هم بستر شود و نشست جایی که باید بنشیند،شیطان هم برای همان عمل حاضر می شود. اگر انسان (بسم الله) بگوید؛ شیطان از او دور می شود. ولی اگر مشغول عمل شد و نام خدا را نبرد شیطان هم آلت خود را داخل می کند. پس عمل از هر دو و نطفه از یک نفر آنها است.

ابوبصیر عرض کرد: جانم به فدایت، از کجا شناخته می شوند؟ امام فرمود: به دوستی و دشمنی ما.(۴۷۴)

۲- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: وقتی کسی لباس خود را عقب می زند برای بول کردن یا عریان می شود برای حمام رفتن، باید (بسم الله) بگوید. چون وقتی (بسم الله) گفت، شیطان چشم خود را می بندد و از او دور می شود.

۳. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ضمن حدیثی فرمودند: وقتی یکی از شما به منزل رسید باید (بسم الله) بگوید، تا شیطان فرار کند.(۴۷۵)

۴. علی بن اسباط گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: وقتی برای سفر یا غیر آن از منزل بیرون می روی بگو:
(بسم الله امنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله، لا حول و لا قوه الا بالله)
زیرا اگر شیطان با تو ملاقات کرد ملائکه با تازیانه بر سر و صورت او می زنند و می گویند: بر او راهی نداری؛ چون او نام خدا را برد و ایمان به او آورد و بر او توکل نمود.
۵. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی از شما موقع وضو نام خدا را بر زبان جاری نکند، شیطان در وضو او شرکت می کند و اگر انسان هنگام خوردن و آشامیدن و لباس پوشیدن (بسم الله) نگوید، شیطان در آن کارها شرکت می کند.(۴۷۶)
۶. ابوحمزه ثمالی می گوید: علی بن حسین علیه السلام به من فرمود:ای ثمالی! هنگامی که وقت نماز برسد، شیطان می آید و روی شانه می نشیند و می گوید: آیا نام خدا را برده ای؟ اگر بگوید: بلی از او دور می شود و اگر بگوید: خیر، بر شانه او می نشیند تا این که نماز خوانده شود و مردم پراکنده گردند.
ابوحمزه ثمالی می گوید: عرض کردم: آیا آنها قرآن نمی خوانند؟ آن حضرت فرمودند: چرا ولی آن چه تو فکر می کنی نیست.ای ثمالی! مراد بلند گفتن (بسم الله الرحمن الرحیم) است که شیطان را دور می کند.(۴۷۷)
۷. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: اگر انسان هنگام سوار شدن (بسم الله) بگوید، ملکی پشت سر او سوار می شود و از او محافظت می کند، تا زمانی که پیاده شود. و اگر سوار شد و (بسم الله) نگفت، شیطان پشتش سوار می شود و به او می گوید: آواز بخوان. اگر گفت: من آواز ندارم و نمی توانم بخوانم به او می گوید: مست و بی حال شو. او مست می شود، تا وقتی پیاده شود.

حضور شیطان موقع نماز

زمانی که انسان می خواهد نماز بخواند، شیاطین دور او را می گیرند تا نگذارند نماز برگزار شود. وعده می دهند که هنوز زود است و برای نماز وقت زیادی مانده، فعلا خسته ای قدری استراحت کن، الان گرسنه ای قدری غذا بخور، بعدا نماز را خواهی خواند.
بعد از این که مشغول نماز شد او را وسوسه می کنند و توجه او را از نماز و اطاعت منصرف می نمایند. و به چیز دیگری مشغول می دارند، فکر انسان را به همه جا می برند به جز نماز.(۴۷۸)
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموند: وقتی بنده ای مشغول نماز و ذکر خدا می شود: شیطان می آید و به او می گوید: به یاد فلان چیز باش، فکر فلان کار را بکن، این قدر وسوسه می کند تا انسان را از فکر نماز بیرون ببرد و به شک اندازد، به طوری که نداند چند رکعت نماز خوانده است.
در حدیث دیگری آمده: وقتی انسان مشغول نماز شد شیطان می آید سد راهش می شود و تحریکش می کند تا از نماز دور گردد. در این موقع جنگ و نزاع میان نمازگزار و شیطان بر پا می شود.(۴۷۹)
به همین جهت آن مکانی را که برای نماز انتخاب شده محراب می گویند، محراب مکان حرب و جنگ است، چون شیطان موقع نماز در آن مکان می آید، وسوسه می کند که انسان را منصرف کند و انسان کوشش می نماید با او مخالفت نماید گاهی شیطان غالب می شود، و توجه انسان را از نماز بیرون می برد و گاهی انسان، این زد و خورد تا آخر نماز ادامه دارد.
لذا به انسان دستور داده شده که: وقتی می خواهد نماز یا قرآن بخواند، از اول آمده باشد، و خود را مسلح نماید، ضربه اول را به او بزند و آن ضربه پناه بردن به خدا از شر شیطان و وسوسه های اوست، قرآن هم با کمال صراحت می فرماید:

(هنگام قرآن خواندن، پناه به خدا ببر از شر شیطان رانده شده).(۴۸۰)

خواسته شیطان از این زن هنگام نماز

در زمان حضرت عیسی بن مریم علیه السلام زنی بود پرهیزگار و با خدا. وقت نماز هر کاری را رها می کرد و مشغول نماز می شد. روزی مشغول پختن نان بود که مؤ ذن بانگ اذان داد و مردم را به نماز فرا خواند. این زن دست از نان پختن کشید و مشغول نماز شد. چون به نماز ایستاد، شیطان در وی وسوسه کرد و گفت:ای زن! تا تو از نماز فارغ شوی همه نان های تو می سوزند.

زن در دل خود جواب داد: اگر همه نانها بسوزد، بهتر است تا این که روز قیامت تنم به آتش دوزخ بسوزد و عذاب شوم.

شیطان بار دیگر وسوسه کرد که:ای زن! پسرت در تنور افتاد و بدنش سوخت. زن در دل جواب داد: اگر خداوند مقدر کرده است که من در حال نماز باشم و پسرم در آتش تنور بسوزد، من به قضای خدا راضیم و نماز خود را رها نمی کنم و اگر خدا بخواهد او را از سوختن نجات می دهد.

در این حال شوهر زن از راه رسید، زن را دید که مشغول نماز است و تنور هم روشن می باشد، در تنور نان ها را دید که پخته شده ولی نسوخته است و فرزندش در میان آتش بازی می کند و به قدرت خدا آتش در او اثر نداشت.

وقتی زن از نماز فارغ شد دست او را گرفت نزدیک تنور آورد و گفت: داخل تنور را نگاه کن. وقتی زن به درون تنور نگاه کرد، دید فرزندش سالم و نان ها پخته شده بدون آن که سوخته باشد. زن فورا سجد شکر به جای آورد و خدای خود را سپاس گزارد.

شوهر، فرزند خود را برداشت و پیش حضرت عیسی علیه السلام برد و داستانش را برای آن حضرت تعریف کرد! او فرمود:ای مرد! برو از همسرت بپرس چه کرده و با خدای خود چه رابطه ای داشته؟ شوهر آمد و از او سوال نمود. زن در جواب گفت: من با خدای خود عهد کرده ام چند عمل نیک را انجام دهم. آنها عبارت اند از: ۱. همیشه کار آخرت را بر کار دنیا مقدم بدارم ۲. از آن روزی که خود را شناختم بدون وضو نبوده ام ۳. همیشه نماز خود را در اول وقت می خوانم ۴. اگر کسی بر من ستم کرد و مرا دشنام داد کینه او را در دل نگیرم، و او را به خدا واگذارم ۵. در کارهای خود به قضای الهی راضی باشم ۶. سائل را از در خانه ام ماءیوس نکنم ۷. نماز شب را ترک ننمایم.

حضرت عیسی فرمود: اگر این زن مرد بود، پیغمبر می شد، چون کارهای پیغمبران را می کند و شیطان نمی تواند او را فریب دهد.(۴۸۱)

وسوسه های شیطان در نماز منار می سازد

در حدیثی آمده: اگر انسان دو رکعت نماز با تمام شرایطش که مورد قبول خداوند باشد بخواند او را عذاب نمی کنند.

یک نفر مورد وثوق و عادل نقل کرد از این رو، تصمیم گرفتم بروم مسجد کوفه و در خلوت، دو رکعت نماز با همه شرایط بخوانم. به مسجد رفته و مشغول نماز شدم. به قلب من افتاد که مسجد کوفه با این عظمت، منار ندارد و باید برای ساختن آن اقدامی کرد. به فکر مصالحی مانند گچ و سنگ افتادم، که از کجا باید تهیه شود، با چه وسایلی باید آورد، از چه راهی، با کمک چه کسانی، معمار و بنا و عمله چه کسانی باشند، چه قدر بودجه لازم دارد، چه شکلی باید ساخته شود! وقتی منار را در ذهن ساختم، از آن دو رکعت نماز هم فارغ شدم، پیش خود گفتم: من آمدم منار بسازم، نیامدم نماز بخوانم.(۴۸۲)

در نمازی یا که می سازی منار

این نماز تو نمی آید به کار

این نمازی را که خواندی ناصواب
از خدای تو نمی آید جواب

شیطان برای غسل و نماز دل سوزی می کند

در جنگ بدر، بعد از آن که لشکر اسلام و کفر در برابر هم قرار گرفتند، مسلمانان جز جنگ چاره ای دیگر نداشتند و انبوه نفرات دشمن آنها را به وحشت و هراس انداخته بود. دست به دعا برداشته و با خدای خود به راز و نیاز پرداخته و با گریه و زاری از او یاری طلبیدند. مدتی بر این منوال گذشت. پس از آن، خداوند چنان آرامشی بر دلهای آنان مسلط کرد که تمامی ترس و وحشتی که لشکر مشرکین در دل مسلمانان افکنده بود، از میان رفت.

همگی با اطمینان خاطر، شب را تا صبح خوابیدند، پس از آرامش و تجدید قوا به قصد اقامه نماز صبح، از خواب بیدار شدند، در حالی که عده ای زیاد جنب شده و احتیاج به غسل داشتند. بعضی می خواستند وضو بگیرند، و گروه دیگر دچار تشنگی شده بودند.

چون کفار زودتر از مسلمانان چاه های آب را تصرف کرده بودند و آب در اردوگاه مسلمانان وجود نداشت، شیطان در این موقع، وقت را غنیمت شمرد و در دل آنان وسوسه کرد و آنها را به فکر انداخت که دشمنان شما چاه های آب را تصرف کردند و در حال رفاه به سر می برند. ولی شما آب ندارید که بخورید، باید در حال نجاست و جنابت و بدون وضو و غسل نماز بخوانید، نماز با این وضع فایده ندارد و نخواهد داشت.

خداوند متعال برای جلوگیری از تاءثیر وسوسه و فکر شیطان که آن ملعون در دل آنان انداخته بود، فورا بارانی فرستاد، مسلمانان با آن آب باران که در گوالها جمع شده بود، غسل کرده و وضو گرفته و لباس خود را پاکیزه نمودند، و با خاطری آسوده مشغول جنگ شدند و بر مشرکین غالب آمدند. آنها با آن همه نیرو شکست خوردند و فرار نمودند، عده زیادی هم کشته شدند.(۴۸۳)

شیطان در این هنگام از در خیر خواهی می گوید: نماز بدون غسل و وضو فایده ندارد و با این وسیله می خواهد مسلمین را سست و بی حال کند که مشرکین غالب شوند و آنان را از بین ببرند؛ ولی با کمک خداوند و نیروی لایزال الهی کار بر عکس می شود و مسلمین که اندك به حساب می آمدند، بر کفار که چند برابر آنان بودند پیروز شدند. این شکست، شکست شیطان بود که کاری از پیش نبرد.

شیطان شتر عایشه

بدترین شترها در دنیا (جمل) عایشه بود، که با آن به جنگ حضرت علی علیه السلام رفت و هزاران نفر را به خاك و خون کشید. در دفاع از آن شتر حدود هفتاد نفر بی دست شدند.

وقتی عمر، لشکر به جنگ پادشاه عجم می فرستاد، صاحب شتر، آن را آورده بود در مدینه تا بفروشد. سلمان فارسی، هر وقت آن شتر را می دید، سنگ بر می داشت و به آن می زد!

ساربان می گفت:ای سلمان! تو که اذیت کننده نبودی! چرا بدون دلیل شتر مرا می زنی؟ این شتر تو حیوان نیست، بلکه شیطان است و از طایفه جن. اسم آن (عسکر) فرزند کنعان است.

من آن را می شناسم!ای ساربان این جا کسی شتر تو را نمی خرد، اگر می خواهی آن را بفروشی به حوئب ببر، آن جا به هر قیمت بخواهی از تو می خرند، او هم شتر را برد همان جا که سلمان گفته بود.

وقتی عایشه از مکه برگشت، طلحه و زبیر او را فریفتند که باید به خون خواهی عثمان برخیزی. گفتند: باید برویم در بصره از آن جا جمعیت برداریم و با علی جنگ کنیم.

در راه که می آمدند، خواستند شتری برای هودج عایشه بخرند که از شتران دیگر قوی و بلند و نمایان تر باشد. همین (عسکر) پسر کنعان را آوردند و عایشه آن را دید پسندید. صاحب شتر شروع کرد تعریف کردن که چقدر قوی است، زیرک و باهوش است، تا جایی که گفت: تربیتش کرده ام، وقتی صدا می زنی می آید! وقتی گفتی برو، می رود. صدایش صدا زد و گفت: (عسکر، عسکر) شتر پیش وی آمد.

همین که عایشه اسم (عسکر) را شنید، گفت: برگردانید، من بر این شتر سوار نمی شوم. گفتند: ای خانم! از این شتر بهتر پیدا نمی شود، به درد ما می خورد، خوب شتری است. جواب داد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرا از سوار شدن بر آن منع فرموده، بروید شتر دیگری بیاورید.

چون آنها شتری از این بهتر پیدا نکردند، افسار و جهاز و زانو بندش را تغییر دادند و داخل شتران (یعلی بن منبه) کردند. شتری که با یک اهدایی به منظور کمک به طرف داران عایشه تهیه دیده شده بود. تا با علی بجنگند. این حیوان را پیش او آوردند و گفتند: این قوی تر و از آن شتر بهتر است. بعد محمل عایشه را بر آن بستند و به بصره آمدند و آن شهر را تصرف کردند، بیت المال را تقسیم نمودند، مردم را برای جنگ با علی شوراندند و گفتند: مقصود عایشه همسر پیامبر، خون خواهی عثمان است، صد وبیست هزار نفر از دور و نزدیک جمع کردند، در حالی که لشکر علی از دوازده هزار تا بیست هزار نفر نوشته شده. محمل عایشه آماده شد، صفحه های آهنی بر آن کوبیدند، تا آسیبی به عایشه نرسد و پرچمی بالای آن بستند. جنگ شروع شد. در آن دست هفتاد نفر که بر مهار شتر بود قطع شد. دست هر کس را قطع می شد، دیگری می آمد جلوی شتر و مهار او را به دست می گرفت، حدود هفده هزار نفر از لشکر عایشه و دویست نفر از لشکر حضرت علی کشته شدند.

حضرت علی علیه السلام فریاد می زد که خود را به (شتر) رسانید و آن را پی کنید؛ که آن شیطان است و تا کشته نشود مردم متفرق نمی شوند. اول محمد بن حنفیه قصد (شتر) کرد ولی کاری از پیش نبرد. امام حسن علیه السلام جلو رفت و نیزه ای بر حیوان زد و برگشت. مالک اشتر خود را به (عسکر) رسانید و یک پایش را قطع کرد. یکی از لشکریان عایشه شانه خود را زیر ران شتر قرار داد که زمین گیر نشود. مالک او را هم کشت. شتر تا مدتی روی سه پا ایستاده بود. علی علیه السلام فرمود: از شیاطین زیر شتر را گرفته پایش را بزنید. وقتی (عسکر) را کشتند، مردم متفرق شدند و جنگ خاتمه یافت.(۴۸۴)

داستان جنگ جمل مفصل است. ما قصدمان فقط (شتر) عایشه بود تا بدانیم که آن ماءمور شیطان بود. داستان جنگ جمل در کتاب تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است.

شیطان دستور دین جدید می دهد

او هر چه کرد که مال دنیا را به دست آورد و به زندگی خود رونقی بخشد، ممکن نشد. در راه حلال کوشش کرد به دست آورد نشد، از راه حرام باز نشد!

شیطان پیش او آمد و گفت:ای فلانی! تو نتوانستی دنیا را نه از راه حلال و نه از راه حرام به دست آوری. آیا می خواهی تو را راهنمایی کنم به کاری که دنیای تو رونق پیدا کند و همه از تو تبعیت نمایند؟

در جواب گفت: بلی! شیطان گفت: برو برای خود دینی انتخاب کن و مردم را به آن بخوان. او هم همان کار را کرد. مردم دور او را گرفتند و از وی حمایت کردند، دنیا هم به او روی آورد. بعد از مدتی به اشتباه خود پی برد و گفت: چه کار خلافی کردم، مردم را گمراه و از دین حق بیرون کردم. دیگر توبه ام قبول نمی شود مگر آن که کسانی را که گمراه کرده ام، آگاه کنم و به راه راست

برگردانم.

آنها را گرد آورد و برایشان صحبت کرد و گفت:ای مردم! این دینی که من شما را بدان دعوت کردم، دین باطلی بود و من آن را به وجود آورده بودم. آن را رها کنید و به دنبال حق و حقیقت روید. آنها در جواب گفتند: تو دروغ می گویی، همان دین، حق است! تو درباره آن شک کرده ای و از آن برگشته ای. آن شخص وقتی چنین دید، زنجیری به گردن خود انداخت و میخ هایی به آن زنجیر بست و گفت: من خودم را باز نمی کنم تا این که خداوند توبه مرا بپذیرد.

خداوند به پیغمبر آن زمان وحی کرده که: ای پیامبر! به فلانی بگو: قسم به عزت و جلالم، اگر آن قدر مرا بخوانی تا بند بندت از هم جدا شود، توبه ات را قبول نمی کنم، مگر این که آن کسانی را که با این دین از دنیا رفته اند، زنده کنی و از گمراهی نجات دهی.(۴۸۵)

تمثل شیطان به صورت انسان

از ثعلبه بن زید انصاری نقل شده که گفت: از جابر عبدالله انصاری شنیدم، می گفت: ابلیس چهار بار به صورت چهار نفر مجسم شد.

اول به صورت سراقه بن جعشم:

در جنگ بدر به صورت سراقه در آمد و به کفار قریش گفت: امروز هیچ کس بر شما غالب نخواهند شد؛ زیرا شما با داشتن این همه نفرات و ساز و برگ جنگی ارتشی شکست ناپذیر هستید. وانگهی من نیز در کنار شما هستم و به وقتش چون یک همسایه وفادار و دل سوز از هیچ گونه حمایتی دریغ ندارم.(۴۸۶)

دوم به صورت منبه بن حجاج:

در روز عقبه به قیافه او در آمد و فریاد کرد: ای یاران! محمد و کسانی که از دین برگشتند کنار عقبه اند. آنها را دریابید. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به انصار فرمود: نترسید! چون صدای او به کسی نمی رسد.(۴۸۷)

سوم به صورت پیرمردی از اهل نجد:

روزی که کفار مکه در (دار الندوه) برای مشورت در مورد قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اجتماع کردند، شیطان به صورت پیرمرد نجدی وارد مجلس شد و دستورهای لازم را در این باره داد. خداوند او را آگاه کرد و فرمود: به یاد بیاور زمانی را که مشرکان مکه نقشه می کشیدند تو را یا به زندان اندازند یا به قتل رسانند و یا تبعید کنند، و چاره اندیشی می کردند، ولی خدا نقشه آنان را نقش بر آب کرد.(۴۸۸)

چهارم به صورت مغیره بن شعبه:

روزی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود، آن لعین به صورت مغیره در آمد و در میان مهاجر و انصار فریاد زد: ای مردم! خلافت را مانند پادشاهان ایران و قیصران روم قرار دهید. هر کس بعد از خود آن را به فرزندان یا خویشانش وصیت کند و آن را در اختیار بنی هاشم قرار ندهد تا آنها هم در اختیار فرزندان خود قرار دهند.(۴۸۹)

آن ملعون برای این که با پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت نماید و ایشان را از بین ببرد، در این چهار جا به صورت انسان در آمد.

شیطان با پیامبران

اندرزهای شیطان به نوح حضرت عبدالعظیم حسنی از معصوم نقل می کند: - بعد از طوفان نوح وقتی کشتی روی زمین قرار گرفت - شیطان پیش نوح آمد و گفت: تو خدمتی بزرگ به من کردی در پیش من حقی داری. می خواهم در عوض تو را نصیحت کنم و به تو خیانت نمی کنم. حضرت نوح، از کلمات شیطان و از این که می خواهد او را نصیحت کند ناراحت شد. خداوند به او وحی کرد که:ای نوح سخن او را قبول کن! نوح فرمود: هر چه می خواهی بگو. شیطان گفت: - ای نوح! بخیل، حریص، حسود، جبار و عجول مباش - چون اگر بدانم کسی این صفات را دارد او را مانند توپ این طرف و آن طرف پرت می کنم. حضرت نوح فرمود: خدمتی که من به تو کردم چیست؟ جواب داد: نفرینی که درباره قوم خود نمودی و همه را به هلاکت رساندی و آنها را به جهنم فرستادی. من از دست آنها راحت شدم و اگر خودم می خواستم آنان را گمراه و به گناه بکشانم، یک عمر وقت لازم بود.(۴۹۰)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده: - بعد از آن که نوح از هر حیوانی یک جفت نر و ماده، به کشتی برد - تا از غرق شدن نجات یابند و بعدا نسل آنها زیاد شود، نوبت به الاغ رسید، نوح به سوی الاغ آمد تا آن را به درون کشتی ببرد، الاغ سرپیچی کرد و نرفت؛ زیرا شیطان در دست و پای او را قرار گرفته بود. وقتی نوح سرپیچی الاغ را دید، فرمود: ای شیطان! داخل شو! الاغ رفت. و شیطان هم همراه الاغ داخل کشتی رفت بدون آن که نوح متوجه شود. وقتی کشتی روی آب قرار گرفت چشم نوح به شیطان افتاد که گوشه ای نشسته بود. گفت:ای ملعون! گم شو، چه کسی، به تو اجازه داد وارد شوی؟ پاسخ داد: خودت! وقتی که می خواستی الاغ را سوار کنی، گفتی:ای شیطان! داخل شو، من هم داخل کشتی شدم.

شیطان گفت: آیا می خواهی دو چیز به تو یاد دهم؟! نوح فرمود: من احتیاج به گفتار تو ندارم، اما هر چه می خواهی بگو، شیطان گفت: آن دو چیز یکی حرص است که از آن دوری کن؛ چون آدم و حوا به خاطر حرص از بهشت خارج شدند.

دوم حسد است، از آن هم بپرهیز! چون حسد باعث شد که خداوند مرا از بهشت خارج کرد. خداوند به حضرت نوح وحی کرد که هر دوی آنها را بپذیر، اگر چه خودش ملعون است.(۴۹۱)

بعضی روایاتی که از معصومان علیهم السلام نقل شده، علت راندن شدن شیطان را از درگاه الهی، حسد بردن آن ملعون دانسته و سجده نکردن در مقابل آدم را ناشی از همین خوی او بر شمردند.

حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: الحسد معصیه ابلیس الکبری (حسد، معصیت و نافرمانی شیطان بزرگ بود).(۴۹۲)

امام صادق علیه السلام در حدیثی که حسد را به دو قسم تقسیم فرموده، چنین می گوید: یک قسم حسد غفلت و دیگری حسد فتنه است. آنگاه در مورد قسم دوم می فرماید: حسد دوم، بنده را به کفر و شرک می کشاند. به واسط حسد بود که شیطان دستور خدا را رد کرد و از سجده به آدم خودداری نمود.(۴۹۳)

کافران هم جنس شیطان آمده

جانشان شاگرد شیطانان شده

صد هزاران خوی بد آموخته

دیده های عقل و دل بر دوخته

کمترین خوشان به زشتی آن حسد

آن حسد که گردن ابلیس زد

از خدا می خواه دفع این حسد

تا خدایت وارهاند از جسد(۴۹۴)

در روایت دیگری از جناده بن امیه است که می گوید: نخستین گناه حسد بردن شیطان به آدم بود. چون آن ملعون ماءمور شد به آدم سجده کند حسد - بر مقام و شخصیت آدم - او را به نافرمانی واداشت و سجده نکرد.(۴۹۵)

امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث (اربعه ماءه) شماره ۳۱۱ فرمود: هرگاه انسان خود را آماده برای نماز اول وقت کرد شیطان می آید در مقابلش می ایستد و از روی حسد به خاطر نعمت هایی که خداوند در عوض این نماز به او می دهد و آن ملعون خود از آن محروم شده، به وی می نگرد.(۴۹۶)

ور حسد گیرد تو را ره در گلو

در حسد ابلیس را باشد غلو

کو ز آدم ننگ دارد از حسد

با سعادت جنگ دارد از حسد

عقبه ای زین صعب تر در راه نیست

ای خنک آن کش حسد همراه نیست

این جسد، خانه حسد آمد باران

کز حسد آلوده گردد خاندان

خانمان ها از حسد گردد خراب

بازشاهی از حسد گردد غراب

خاک شو مردان حق را زیر پا

خاک بر سر کن حسد را هم چو ما

شیطان و هاجر

بعد از آن که حضرت ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام برای دیدار فرزند خود حضرت اسماعیل علیه السلام به مکه آمد فرزندش به شکار رفته بود. هنگام مراجعت، چشم پدر به جمال دل آرای او افتاد، دید در زیر درخشندگی خورشید و نشستن گرد و غبار راه به گونه های اسماعیل، زیبایی وصف ناگفتنی یافته و نورانینی مخصوص از سیمایش به چشم می آید.

ناخود آگاه این مهر پدری بیش از پیش مشغولش کرد. به همان اندازه که محبت فرزند در دلش جای گرفت از محبت به خدا که ابراهیم به آن اعتراف داشت کم شد.

به گفته قرآن مجید: نباید در یک سینه بیش از یک قلب و در یک قلب بیشتر از یک محبت باشد).(۴۹۷) آن هم محبت به خدا و هر چه غیر از آن است باید بیرون رود؛ حتی محبت فرزندش اسماعیل نیز باید جای خود را به خدا بدهد و قلب پدر مالامال از عشق او باشد.

شب در عالم خواب به ابراهیم گفته می شود: فرزندت را قربانی کن! این خواب را در یک شب چند مرتبه (یا در چند شب پیاپی) دید. یقین کرد که خواب شیطانی نیست بلکه رحمانی است.

صبح پیش هاجر (مادر) اسماعیل آمد و گفت: در این نزدیکی ها دوستی صمیمی دارم، می خواهم فرزندم را پیش او ببرم.

ای هاجر! سر و صورت او را شست و شو ده، موهایش را شانه کن، عطر و عنبر به زلفانش بزن، خوش بویش نما، لباس های زیبا بر اندام دل آرای او بپوشان، بر چشم های جذاب و درشت او سرمه بکش و آماده میهمانی کن. در ضمن، کارد و طنابی مهیا نما؛ زیرا ممکن است دوست و صاحب خانه بخواهد قربانی کند و جلوی پای ما خون بریزد، کارد و طناب نداشته باشد؟!

هاجر هم طبق گفته شوهر خود عمل کرد و دست اسماعیل زیبا و جوان را در دست پدر نهاد و مقداری هم نان به آنان داد.

در این هنگام، شیطان به فقان آمد، از تعجب انگشت حیرت به دهان گرفت! شگفتا! چه قدر مطیع فرمان؟ چه اندازه تسلیم؟ بعد از

یک عمر در آرزوی فرزند بودن و الان دل از او بریدن! باید چاره ای کرده و نگذاشت این دستور عملی شود، باید فکرش را منصرف کنم، وسوسه اش نمایم. اندیشید از چه راهی داخل شوم، کدام راه نزدیک تر به مقصود است. از راه عاطفه وارد می شوم. مهر مادری را به جوش می آورم. مادر را تحریک می کنم و او زود فریب می خورد. او زن است و سست ایمان، برای نجات فرزندش دست به هر کاری می زند، جلوی فرزند را می گیرد، نمی گذارد با پدر برود، گریه می کند، اشک می ریزد، فغان سر می دهد، التماس می نماید، دلیل و برهان می آورد؛ و خلاصه او بهترین وسیله برای جلوگیری از دستور و فرمان الهی است.

چون روان شد از پی قربان

شد بلند از جان اهریمن عویل

آن عدوی پشت در پشت کهن

دشمن ایمان و عقل و جان من

آن حسود بی نوای بی خرد

هر دمی صدنیش حسرت می خورد

از حسد شیطان جگر را چاک کرد

بر زمین افتاد و بر سر خاک کرد

گفت: آمد وقت آن،ای دوستان

رخنه اندازیم در این خاندان

رخنه در رکن نبوت افکنیم

تیشه ای بر ریشه خلت (۴۹۸) زنیم

هین بگفت و چاره جویی سازد کرد

خدعه و دستان و مکر آغاز کرد

آن ملعون با عجله آمد در خانه هاجر را زد به شکل پیرمردی ناصح و دل سوز، رو به او کرد و گفتن: ای هاجر! جوانی زیبا و خوش اندام را دیدم دنبال پیرمردی از این راه می رفتند. جواب داد: آن جوان فرزند و آن پیرمرد شوهر من هستند.

گفت: به کجا می روند؟ در پاسخ گفت: به دیدن دوستشان. گفت: ابراهیم حقیقت را به تو نگفته، می خواهد او را بکشد. هاجر گفت: ابراهیم پیامبر مهربانی است، قاتل نیست، تا کنون او کسی را نکشته است، او علاقه زیاد به فرزندش دارد. علاوه بر آن، از اسماعیل گناهی سر نزده است که مستحق قتل باشد!

شیطان گفت: مگر ندیدی کارد و ریسمان با خود برد، می گوید: خدا به او دستور داده و در خواب دیده که باید اسماعیل را بکشد.

هاجر فورا جواب داد: اگر خدا گفته من راضی ام.ای کاش! مرا از مغرب تا مشرق زمین چون اسماعیل و از اسماعیل بهتر بود و همه را در راه خداوند می دادم!!

زین طمع شیطان چه پیری قد کمان

شد به سوی خانه هاجر روان

حلقه بر در زد، عصا بر دست او

دام صید عالمی در شست او

گفت: پیری ناصح و فرزانه ام

آشنا جانم به تن بیگانه ام
خیر خواهم، دوستم آگه ز کار
عاقبت بین، پندگو و هوشیار
سوی من خوانید آن بیچاره زن
آن نگار مبتلای ممتحن
تا به او سازم عیان رازی عیان
آگهش سازم زمکر آسمان
هاجر آمد لرز لرزان پشت در
گریه ها سر کرد چون ابر بهار
گفت: با تو چون بگویم این خبر
چون به جانت افکنم شور و شرر
گرنهان سازم به سوزد استخوان
ور بگویم: آتش افتد در زبان
آه از اسماعیل آن سرور روان
صد هزار حیف از آن نوجوان
گفت: چون شد او بگو ای گنده پیر
ای زبانت شعله و لفظت شریر
گفت: می دانی که ابراهیمی زار
می برد او را کجا این دل فکار
گفت: آری سوی مهمانیش برد
جانب سلطان ایوانش برد
گفت: مهمانی کجا سلطان کجاست
بزم کو و سفره کو، ایوان کجاست
برد او را سوی زندان فنا
بهر کشتن برد او را در منا
برد او را تا بریزد خون او
صد دریغ از آن رخ گلگون او
برد او را تا جدا سازد سرش
افکند در خاک و در خون پیکرش
گفت: هاجر با وی ای فرتوت گنگ
ای زبانت لال باد و پای لنگ
کی پدر کشته است فرزندی به تیغ
کی کند خورشید ماهی زیر میغ

خاصه فرزندی چون اسماعیل من

و آن پدر هم آن خلیل بت شکن

خاصه او را نی گناهی نی خطا

بی گنه کشتن کجا باشد روا

گفت: می گوید که فرمان خداست

آنچه فرمان خدا بر من رواست

گفت: هاجر: چون بود فرمان او

صد چو اسماعیل من قربان او

من از او، فرزند از او، شوهر از او

جسم از او و جان از او سر از او

کاش می بودی مرا سیصد پسر

همچو اسماعیل با صد زیب و فر

جمله را در راه او می کشتمی

کاکلش در خاک و خون آغشتمی

این بگفت و خاک را در بست و رفت

اهرمن را هم کمر بشکست و رفت (۴۹۹)

در این هنگام هاجر او را شناخت، فهمید او شیطان است و برای اغوای او و مخالفت کردن با دستور خداوند متعال این دل سوزی ها را می کند، به او بد گفت و سنگ بارانش کرد و از خود راند و آخر الامر در را محکم بست و به درون خانه رفت.

شیطان و ابراهیم علیه السلام

چون از هـاجر مـاءیوس شـد و مکر و حیله اش در آن زن خداشـناس و موحـد اثر نکرد. آمـد پیش ابراهیم علیه السـلام و گفت: ای ابراهیم! جوانی زیبا و خوش اندام پشت سر تو می آید، او کیست؟ ابراهیم خلیل گفت: او فرزندم اسماعیل است.

گفت: او را به کجـا می بری؟ به منـا می برم تـا قربـانی کنم. شـیطان بـا تعجب گفت: قربـانی برای چه؟! گنـاه او چیست؟ یـک عمر آرزوی فرزنـد داشتی تا خداونـد در سن پیری فرزنـدی چنین زیبا و خوش انـدام به تو عنایت کرد. اینکه که او به حـد رشد و کمال رسیده و چشم تو به او روشن شـده می خواهی او را بکشـی، آیـا دلت راضـی می شود او را به دست خود سر ببری و خونش را بر زمین بریزی؟

حضرت ابراهیم فرمود: خداوند در خواب به من وحی فرمود: او را ذبح کنم، این دستور او است و من هم فرمان او را می برم.

گفت:ای ابراهیم! خواب اثر ندارد، نباید به آن اعتنا نمود. این خواب، خواب شیطانی بوده، بی جهت فرزند خود را نکش، اگر چنین کنی در میان مردم رواج پیدا می کند و همه تا روز قیامت فرزندان خود را می کشند.

چون ز هاجر گشت نومید آن پلید

سوی ابراهیم از غفلت دوید

آمد و گفت: ای خلیل مؤتمن

یک نصیحت بشنو از من بی سخن

یا خلیل الله! نصیحت گوش کن

ترک این سودای عالم جوش کن

کی توان از حکم خوابی بی اثر

سر بریدن از تن زیبا پسر

چون که این فرمان ترا آمد به خواب

از پی خوابی مکن چندین شتاب

شاید این خواب تو شیطانی بود

عاقبت سودش پشیمانی بود

وقتی شیطان سخن را بدین جا رسانید، حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود:ای ملعون! تو شیطانی، کسی هستی که باعث بیرون شدن حضرت آدم از بهشت شدی، تو مردم را از راه حق منحرف می کنی، تمام فتنه و فساد عالم زیر سر تو است، تو دشمن اولاد آدم و مردان نیک سیرت بشریت هستی، قسم یاد کردی تمام فرزندان آدم را به انحراف بکشانی، مگر افراد مخلص و پاک را، و من یکی از آنها می باشم که به حرف تو اعتماد ندارم.

ای ملعون! این را بدان که دست پلید تو به دامن پاک انبیا نمی رسد، مکر تو دام اولیا نمی شود. آنان تو را شناخته و به سخنت گوش نمی دهند، سخنانت هر چند جذاب و دل فریب و ناصحانه باشد در آنان اثر نمی کند.

ابراهیم علیه السلام او را دور کرد، و هفت سنگ به آن پلید زد و او پنهان شد.

گفت: ای ابتر! برو شیطان تویی

غول هر ره، دزد هر دکان تویی

دست نبود دیو را بر انبیاء

مکر شیطان نیست دام اولیاء

خواب ایشان خواب رحمانی بود

اشحه ای ز الهام ربانی بود(۵۰۰)

شیطان و اسماعیل

بعد از آن که حضرت ابراهیم علیه السلام شیطان را سنگ باران کرد و از پیش خود راند و ناامیدش کرد، با شتاب خود را به حضرت اسماعیل رسانید و با زبان خیر خواهانه گفت: ای اسماعیل! پیرمردی که جلوتر می رود کیست و به کجا می رود؟

فرمود: پدر من ابراهیم خلیل الرحمان است و به میهمانی دوست می رویم. پدرم دوستی دارد که وی ما را دعوت نموده و ما رهسپار آن جا هستیم.

شیطان گفت: پدرت حقیقت را به تو نگفته، دوست کجا است، دعوتی در کار نیست! ای اسماعیل! پدرت قصد کشتن تو را دارد، او می خواهد گلوی نازکت را پاره کند سرت را ببرد؟!

گفت: پدرم علاقه زیادی به من دارد، مرا دوست می دارد و پدری است مهربان، مگر می شود پدری دل سوز و مهربان فرزند خود را بدون گناه بکشد؟!

وی گفت: مگر ندیدی کارد و طناب برداشته؟ می گوید: خدا در خواب از او خواسته تا تو را قربانی کند.

اسماعیل گفت: اگر خدا گفته باید بکشد، و اطاعت نماید، اگر خدا دستور داده فرمان، فرمان او است. یک بار سر بریدن سهل و

آسان است. ای کاش! مرا هزار مرتبه در راه دوست سر می بریدند، باز زنده می شدم و کشته راه دوست می شدم.

اسماعیل نیز با او همان کرد که پدرش کرده بود. این رفتار عاشقانه حضرت ابراهیم و فرمان بردن از خدا و سنگ زدن به شیطان الگویی شد تا دیگر دین داران، تا دنیا باقی است به پیروی از حضرتش در مکه شریف و منا، راه و آیینش را بزرگ داشته و به دستور خداوند گردن نهند.

چون خلیل الله فکند آن را شهاب

سوی اسماعیل آمد با شتاب

دام ابلیس و حیل را ساز کرد

مکر و کید و وسوسه آغاز کرد

زد به سنگ آن را پس اسماعیل راد

سنت رمی جماز از این نهاد

می کنم یعنی ز خود دور اهرمن

هم چو اسماعیل آن شاه زمن (۵۰۱)

شیطان و جرجیس

گفته اند: روزی حضرت جرجیس پیامبر، با شیطان دیدار کرد و به او فرمود:ای روح خبیث و نجس! و ای خلق ملعون! چه چیز تو را وا می دارد که باعث هلاکت خود و دیگران شوی، در حالی که می دانی تو و پیروان و لشکریانت به سوی جهنم پیش می روید.

آن ملعون گفت: اگر مرا مخیر کنند بین تمام آن چه را که آفتاب بر آن می تابد، و ظلمت شب آن را فرا می گیرد، و بین هلاک کردن و گمراه کردن ایشان، گر چه یک نفر را در یک چشم به هم زدن باشد، من یک چشم به هم زدن و گمراه کردن ایشان را بر جمیع آن لذت ها بر می گزینم.

گمراه کردن یک نفر از بنی آدم نزد من محبوب تر است از لذت همه دنیا و آن چه در آن است.

از این رو، آن ملعون در کشاندن مردم و به فساد، و مانع شدن از کار خیر و صلاح بسیار شتاب دارد. در حدیثی آمده: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: العجله من الشیطان (عجله کردن در کارها از شیطان است).(۵۰۲) مگر در چند کار که خوی پیامبران است.(۵۰۳)

دستور سلیمان به شیاطین

شیاطین موجوداتی هستند که دیده نمی شوند، ولی آیاتی در قرآن هست که نشان می دهد آنها با اراده پروردگار به دید انسان می آیند. ما برای نمونه به تفسیر چند آیه می پردازیم.

(بعضی از شیاطین جنی را مسخر سلیمان کردیم که در دریا غواصی کرده و یا به کارهای دیگری در دستگاه او بپردازند و ما نگهبان شیاطین برای ملک سلیمان بودیم).(۵۰۴)

(و شیطان را که بناهای عالی می ساختند و از دریا جواهرات گران بها می آوردند، نیز مسخر - داوود و سلیمان - کردیم. عده ای دیگر از شیاطین را به دست او به غل و زنجیر کشیدیم. این نعمت سلطنت و قدرت از بخشش ما است.)(۵۰۵)

ابوبصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که: حضرت سلیمان فرمان داده بود شیاطین برای بنا کردن ساختمان، از

محلی سنگ بیاورند. تا آن که روزی با ابلیس ملاقات کردند. گفت: در چه حال هستید؟ گفتند: در کار سختی هستیم که طاقت آن را نداریم. ابلیس گفت: مگر نه این است که شما در وقت بازگشت، بار حمل نمی کنید؟ گفتند: چرا. ابلیس گفت: پس شما در راحتی هستید. باد، این خبر را به گوش سلیمان رسانید. سپس حضرت سلیمان دستور داد: هنگام رفتن سنگ ببرند و وقت بازگشت، گل بیاورند. پس از چندی که گذشت، باز ابلیس را دیدند. او پرسید: حال شما چگونه است؟

گفتند: بسیار در زحمت هستیم و از خستگی دیگر رمق نداریم. گفت: مگر نه این است که شما روز کار می کنید و شب را می خوابید!؟ گفتند: چرا. ابلیس گفت: پس شما هنوز در راحتی هستید! این خبر را نیز باد به حضرت سلیمان رسانید. دستور داد، هم روز کار کنند و هم شب و تا حضرت سلیمان زنده بود وضع به همین نحو بود.(۵۰۶)

شیطان و ذوالکفل

وقتی (الیسع) پیغمبر به حد رشد و کمال رسید و به پیامبری برگزیده شد، اندیشید، پس از خود چه کسی را در میان قوم بگمارد که راهنمای مردم باشد تا به امورشان رسیدگی کند؟

به دنبال همین فکر، مردم را جمع نمود و به آنان فرمود: چه کسی حاضر است بعد از من سه کار بکند تا او را به جای خود خلیفه گردانم؟ آن سه کار این است: اول این که روزها، روزه بگیرد؛ دوم شبها را به عبادت و بندگی خدا به پایان ببرد؛ سوم آن که در میان مردم اصلا غضب نکند.

یک نفر از آن میان که مردم او را با چشم بی اعتنایی نگاه می کردند برخاست؛ شاید (ذوالفکل) بود - گفت: من حاضرم عمل کنم! الیسع توجهی نکرد. روز دوم باز در اجتماع مردم، ظاهر شد و همان حرف دیروزی را تکرار کرد. مردم ساکت شدند مگر همان جوان.

(الیسع)، آن جوان را خلیفه خود قرار داد و خداوند هم او را به پیغمبری منصوب کرد. او هم، در میان مردم به قضاوت مشغول شد و هیچ وقت غضب نکرد.

ابلیس، شیاطین و طرف داران خود را جمع کرد و گفت: کدام یک از شما می توانید (ذوالفکل) را به غضب آورید؟ یکی از آنها به نام (ابیض)(۵۰۷) گفت: من. ابلیس گفت: کار خود را شروع کن و به هر حیله که می توانی او را به غضب آور.

وقتی (ذوالفکل) اول ظهر دست از کار کشید و به خانه آمد، برای استراحت و خواب آماده شد، شیطان بر در خانه او آمد. فریاد زد و گفت: من مظلوم واقع شدم، به فریادم برسید، من بر نمی گردم تا حقم گرفته شود. جناب (ذوالفکل)، انگشتر خود را از دست بیرون آورد و به او داد. فرمود: این انگشتر را نشان طرف خود بده و با هم بیایید تا حق تو را بگیرم!

او هم رفت و فردا آمد، باز موقع خواب فریاد زنان گفت: من مظلوم واقع شدم!

دشمن من توجهی به انگشتر نداشت. دربان گفت: وای بر تو! (ذوالفکل) دو روز است نخوابیده، بگذار بخوابد.

جواب داد: دست از او نمی کشم؛ چون به من ظلم شده. دربان به (ذوالفکل) خبر داد. او هم نامه ای نوشت و مهر کرده به دست او داد که به دشمن خود برساند. او رفت و روز سوم هنگام خواب آمد. فریاد زد و گفت: به نامه هم توجهی نکرد! و همواره فریاد می زد، تا این که (ذوالفکل) بدون آن که ناراحت شود و غضب کند، در هوای بسیار گرم بلند شد، دست شیطان را گرفت و گفت: برویم، حق تو را بگیرم.

وقتی شیطان چنین دید، دست خود را کشید و فرار کرد و از خشم گرفتن او ناامید شد.

خداوند داستان این پیامبر صابر را برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بیان می کند(۵۰۸)، تا این که ایشان هم در مقابل اذیت کفار، صبر کند. همان طوری که پیامبران پیشین، در مقابل بلاها و اذیت مشرکان صبر می کردند.(۵۰۹)

شیطان و صوفی

همه می خواهند کارهای بزرگی را که شیطان انجام می دهد، بشناسند و پی به حقیقت و ذات کثیف او ببرند و بدانند خیانت ها و جنایت های او تا چه اندازه بوده است. لذا داستانی را که در ضمن آن، شیطان خود را معرفی کرده می آوریم.

در حدیثی طولانی آمده: روزی (علی بن محمد صوفی) شیطان را دید.

آن ملعون از (صوفی) پرسید: چه کسی هستی؟ جواب داد: من از فرزندان آدم علیه السلام هستم. شیطان گفت: (لا اله الا الله) تو از قومی هستی که گمان می کنند از دوستان خدایند. در حالی که معصیت او را می کنند! می پندارند از دشمنان شیطان اند در حالی که اطاعت او را می نمایند!

(صوفی) گفت: تو چه کسی هستی؟ جواب داد: من صاحب قدرت و اسم بزرگ و طبل عظیم هستم. من قاتل هابیلم، سوار شونده در کشتی نوحم، پی کننده ناقه صالحم، روشن کننده آتش ابراهیمم، طراح قتل یحیایم، غرق کننده قوم فرعون در رود نیلم، به حرکت آورنده وسائل سحر و جادو در برابر موسایم، سازنده گوساله سامری - برای انحراف و امتحان - بنی اسرائیلم، من سازنده و صاحب اره بر فرق زکریایم، حرکت کننده با لشکر ابرهه برای خراب کردن خانه کعبه با فیلانم، طراح قتل پیامبر اسلام در احد و حنینم، به وجود آورنده لشکر صفینم، من القا کننده و به وجود آورنده حسد روز سقیفه در قلوب منافقانم.

من صاحب هودج در روز جنگ بصره و بعیرم، من شتر عایشه در روز جملم، دشنام دهنده در روز عاشورا و کربلا به مؤمنانم، من امام و رهبر، پیشوا و دستور دهنده منافقانم، من بزرگ عهد و پیمان شکنانم، من رکن و ستون ظالمانم، گمراه کننده مارقینم، نابود کننده اولینم، به انحراف کشنده و گمراه کننده آخرینم، (ابومره) نه مخلوق از گل بلکه خلق شده از آتشم؛ غضب شونده رب العالمینم، من لعنت و رانده شده خدا و فرشتگان و جن وانس و همه مخلوقاتم.

(صوفی) گفت: تو را به حق آن خدایی که به گردن تو حق دارد، مرا راهنمایی کن بر عملی که به واسطه آن تقرب به خدا پیدا کنم و به واسطه آن در مشکلات روزگارم کمک بگیرم، شیطان گفت: در دنیا به آن چه تو را کفایت کند قانع باش و کمک بگیر بر آخرت خود به دوستی علی بن ابی طالب و دشمن باش با دشمنان او. به درستی که من عبادت کردم خدا را در هفت آسمان و معصیت نمودم او را در هفت زمین، نیافتم هیچ ملک مقربی و نه نبی مرسلی را مگر این که به واسطه دوستی علی علیه السلام به خدا نزدیک شده باشد.

صوفی می گوید: ناگهان از پیش چشمم غایب شد. آمدم پیش امام باقر علیه السلام و این خبر را برای ایشان گفتم حضرت فرمود: آن ملعون شیطان بود که به زبان ایمان آورد و در قلب خود کافر شده است.(۵۱۰)

پندهای شیطان به موسی

امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان آمد پیش حضرت موسی علیه السلام در حالی که مشغول مناجات بود. فرشته ای به شیطان گفت: چه امیدی از حضرت موسی داری زمانی که او به مناجات ایستاده است؟

شیطان جواب داد: همان امیدی که از پدرش حضرت آدم داشتم و حال آن که او در بهشت بود.(۵۱۱)

از معصومان علیه السلام نقل شده: روزی حضرت موسی علیه السلام نشسته بود، شیطان بر او وارد شد در حالی که کلاهی رنگارنگ بر سر داشت. آن را از سر خود برداشت کناری گذاشت و رفت نزدیک حضرت موسی (ع) سلام کرد. آن حضرت فرمود: تو کیستی؟ گفت: شیطانم. فرمود: خدا خانه ات را خراب کند و تو را از مردم مؤمن دور دارد، این کلاه راه رنگارنگ

چیست؟ گفت: دلهای مردم را وسیله آن جذب می کنم. موسی به او فرمود: به من خبر بده که وقتی فرزند آدم گناه می کند، چه موقع بر او مسلط می شوی؟ گفت: زمانی که عجب او را بگیرد و عمل خود را بزرگ و زیاد حساب کند و گناه خود را کوچک به حساب آورد.

حق تعالی گفت با موسی به راز

کافر از ابلیس روزی جوی باز

چون باید ابلیس را موسی به راه

گشت از ابلیس موسی رمز خواه

گفت دائم یاددار این یک سخن

من مگو تا تو نگردی مثل من

گر به موئی زندگی باشد تو را

کافری نی بندگی باشد تورا

بعد گفت:ای موسی! - می خواهم تو را نصیحت کنم و آن این که - با زنی که بر تو حلال نیست در جایی خلوت نکن، چون اگر مردی با زنی نامحرم خلوت کند، من خودم رفیق او هستم - و این قدر وسوسه می کنم تا آنها را به گناه بکشانم - دیگر اینکه اگر با خدا عهد و پیمان بستی فورا به آن وفا کن، چون اگر کسی با خدا عهد کند، من میان او وعهدی که کرده واقع می شوم - و نمی گذارم که به عهد خو وفا کند و هم چنین اگر تصمیم گرفتی که صدقه دهی، آن را زود بده، چون اگر کسی قصد صدقه کند من رفیق او خواهم شد و او را از صدقه دادن باز می دارم.(۵۱۲)

شیطان می خواست موسی را فریب دهد

صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده: روزی حضرت موسی علیه السلام برای مناجات به کوه طور می رفت. شیطان هم در پی او رفت. یکی از ملائکه بر او نهیب داد و گفت: از دنبال موسی که کلیم خدا است بر گرد، مگر به او امید دادی؟ شیطان گفت: آری، چنانچه پدر او آدم را به خوردن گندم اغوا کردم، از موسی هم امید دارم که بر ترک اولی وادارش کنم - موسی متوجه شد - شیطان گفت:ای موسی کلیم! می خواهی تو را شش جمله پند بیاموزم؟ موسی فرمود: خیر، من احتیاج ندارم، از من دور شو.

جبرئیل نازل شد و گفت:ای موسی! صبر کن، و گوش بده. او الان نمی خواهد که تو را فریب دهد. موسی ایستاد و فرمود: هر چه می خواهی، بگو. شیطان گفت آن شش چیز از این قرار است:

اول: در وقت دادن صدقه به یاد من باش و زود بده که من پشیمانت می کنم، اگر چه آن صدقه کم و کوچک باشد؛ چون ممکن است همان صدقه کم تو را از هلاکت نجات دهد و از خطر حفظ نماید.

در احادیث زیادی آمده: اگر انسان در کار خیری که می خواهد انجام دهد عجله نکند شیطان او را از راه می زند و نمی گذارد انجام دهد.

دوم:ای موسی! با زن بیگانه و نامحرم خلوت مکن؛ چون در آن صورت من نفر سوم هستم و تو را فریفته و به فتنه می اندازم و وادار به زنا می کنم.

سوم:ای موسی! در حال غضب به یاد من باش، برای اینکه در حال غضب تو را بر امر خلاف وادار می نمایم و آرزو می کنم که اولاد آدم غضب کند تا من مقصود خود را عملی سازم.

چهارم: نزدیک چیزهایی که خداوند از آنها نهی کرده مشو؛ چون هر کس به آنها نزدیک شود من او را در آنها می اندازم.

پنجم: در دل خود فکر گناه و کـار خلاف مکن؛ چون من اگر دلی را چرکین دیـدم به طرف صاحبش دست دراز می نمایم و او را اغوا می کنم، تا آن کار خلاف را انجام دهد.

ششم: تا خواست ششم را بگویم، جبرئیل نهیب داد به موسی و گفت:ای موسی! حرکت کن و گوش نده، او می خواهد در نصیحت ششم تو را بفریبد. موسی حرکت کرد و رفت. شیطان صیحه کشید و گفت:ای وای! پنج کلمه موعظه را که ریشه کار من در آنها بود شـنید و رفت. می ترسم آنها را به دیگران بگوید و آنها هدایت شوند! من می خواستم پس از پنج کلمه حق، او را به دام اندازم، او و دیگران را اغوا نمایم ولی از دستم رفت.(۵۱۳)

سؤال موسی از شیطان

روزی حضـرت موسـی بن عمران علیه السـلام برای مناجـات به کوه طور می رفت. در بین راه به شـیطان برخورد و شـروع کرد بـا او صحبت کردن و شیطان هم جواب می داد.

موسـی علیه السـلام فرمـود: چرا آدم را سـجده نکردی تـا به لعنت خـدا و ملائـکه و جن و انس گرفتـار نشوی؟ در جواب گفت:ای موسـی! من به تو راست می گویم. غرض خداوند سـجده بر آدم نبود، بلکه می خواست مرا بیازماید و بداند آیا من غیر او را سجده می کنم یا خیر! ولی من چون عاشق خدا بودم، حاضر نشدم غیر او را سجده کنم و دست از عبادت او بردارم.

پور عمران بدن غرقه نور

می شد از بهر مناجات به طور

دید در راه سرد و نان را

غایت لشکر محزونان را

گفت: کز سجده آدم به چه رو

تافتی روی رضا راست بگو

گفت: شیطان به تو می گویم راست

که تو را نی خبر از عالم ماست

من و ما نیست میان من و دوست

آن چنانم که خدا گویدم اوست.

گفت: موسی که اگر کار این است

لعن و طعن تو چرا آیین است

گفت: شیطان که از این گفت و شنود

امتحان کردن من بد نه سجود

گفت: عاشق که بود کامل سیر

پیش جانان نبرد سجده به غیر

این دم از کمشکش خود رستم

پیش زانوی ادب بنشستم

هم چنین در جواب شـخص دیگری که از او پرسـید: چرا آدم را سـجده نکردی تا مورد لعن ابدی قرار نگیری؟ گفت: مثلی برای تو بیاورم تا مطلب معلوم شود.

مردی دختر سلطان را دید و عاشق او شد. داستان عشق او در شهر پیچید. روزی دختر سلطان به آن مرد گفت: مرا خواهری است از من زیباتر، که من کنیز او هم نمی شوم و حسن و جمال او از من بهتر است.

گر ببینی خواهرم را یک زمان

تیر مژگانش کند پشتت کمان

بنگر اکنون گر نداری باورم

کز عقب می آید اکنون خواهرم

آن مرد که مدعی عشق بود پشت سر خود نگاه کرد تا او را ببیند. دختر دست بر سینه اش زد و او را انداخت.

گفت: گر عاشق بدی یک ذره ای

کی شدی هرگز به غیری غره ای

قصه ابلیس و این قصه یکی است

من ندانم تا کرا اینجا شکی است

ترک سجده از حسد گیرم که بود

آن حسد از عشق خیزد نه از سجود(۵۱۴)

شیطان دامهای خود را به یحیی نشان داد

امام رضا از اجداد خود علیهم السلام نقل می کند: شیطان از زمان حضرت آدم (ع) تا هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام به پیغمبری رسید نزد انبیا می آمد، و با ایشان سخن می گفت و سؤال هایی می کرد، با حضرت یحیی (ع) بیشتر از دیگر پیغمبران آمد و رفت داشت.

روزی حضرت یحیی علیه السلام به او فرمود: ای ابومره! (این لقب شیطان است) مرا به تو حاجتی است. شیطان گفت: قدر تو از آن بزرگ تر است که حاجت تو را بتوان رد نمود. آن چه می خواهی بپرس تا پاسخ گویم.

حضرت یحیی (ع) فرمود: می خواهم دام های خود را که بنی آدم را به آنها گرفتار می کنی به من نشان دهی!

آن ملعون پذیرفت و به روز دیگر وعده کرد. چون صبح شد، حضرت یحیی در خانه را بازگذاشت و منتظر او نشست. ناگاه دید که صورتی در برابرش ظاهر شد، رویش مانند روی میمون، بدنش مانند بدن خوک، طول چشم هایش در طول رویش، هم چنین دهانش در طول رویش است. دندانهایش یک پارچه استخوان بود، چانه و ریش نداشت، دو سوراخ دماغش به طرف بالا بود، آب از چشمش می ریخت، چهار دست داشت، دو دست در سینه او و دو دست دیگر در دوش او رسته بود. پی پاهایش در پیش رویش و انگشتان پاهایش در عقب می باشد و به قول شاعر که می گوید:

ندانم کجا دیدم اندر کتاب

که ابلیس را دید شخصی به خواب

به بالا صنوبر به دیدار حور(۵۱۵)

چه خورشیدش از چهره می تافت نور

فرا رفت و گفت: ای عجب این توئی

فرشته نباشد بدین نیکویی

تو کاین روی داری و حسن و قمر

چرا در جهانی به زشتی سمر(۵۱۶)

چرا نقش بندت در ایوان شاه

بدیدم دهن روی کرده است و زشت و تباه

تو را سهمگین (۵۱۷) روی پنداشتند

به گرما به در زشت بنگاشتند

شنید این سخن بخت برگشته دیو

به زاری بر آورد بانک و غریو

که ای نیک بخت این نه شکل من است

ولیکن قلم در کف دشمن است

برانداختم بیخشان از بهشت

کنونم ببین می نگارند زشت

حضرت یحیی دید آن ملعون قبایی پوشیده و کمربندی بر روی آن بسته، بر آن کمر بند رشته و نخ هایی رنگارنگ آویخته، بعضی سرخ و بعضی سبز، به هر رنگی رشته ای در آن میان دیده می شد، زنگ بزرگی در دست و کلاه خودی بر سر نهاده و بر آن کلاه قلابی آویزان کرده است!

تا که حضرت یحیی او را به این هیئت دید، از او پرسید: این کمربند چیست که در میان داری؟ گفت: این علامت انس گیری و محبوبیت است که من پیدا کرده ام و برای مردم زینت داده ام.

فرمود: این رشته های رنگارنگ چیست؟ گفت: اینها اصناف زنان است که مردم را با رنگ های مختلف و رنگ آمیزی های خود می ربایند!

فرمود: این زنگ که به دست داری چیست؟ گفت: این مجموعه ای است که همه لذت ها در آن جمع گشته. (مانند طنبور، بربط، طبل، نای و غیره.) چون جمعی به شراب خوردن پرداخته و لذتی نبرند من این رنگ را به حرکت در می آورم تا مشغول خوانندگی و ساز شوند، چون صدای آن را شنیدند، از طرب و شوق از جا به در می روند. یکی رقص می کند، دیگری بشکن می زند و آن دیگر جامه بر تن می درد.

حضرت یحیی (ع) فرمود: چه چیز بیشتر موجب کامیابی تو می گردد؟ گفت: زنها، که آنها تله های من هستند. چون نفرین و لعنت های صالحان بر من جمع می شود، نزد زنها می روم و از آنها سرخوش می شوم.

حضرت یحیی (ع) فرمود: این کلاه خود که بر سرگذاشتی چیست؟ گفت: با این کلاه، خود را از نفرین های صالحان حفظ می کنم. فرمود: این قلاب که بر کلاه آویزان کرده ای چیست؟ گفت: با این، دلهای صالحان را می گردانم و به سوی خود می کشم.

آن حضرت فرمود: تا حال هرگز بر من دست یافته ای؟ گفت: خیر، ولیکن در تو یک خصلت هست که مرا خرسند می سازد. فرمود: آن کدام است؟ جواب داد: هنگام افطار، قدری غذا بیشتر می خوری و این موجب سنگینی تو می شود و دیرتر به عبادت برمی خیزی.

حضرت فرمود: من با خدا عهد کردم که هرگز از طعام سیر نشوم، تا خدا را ملاقات نمایم. شیطان هم گفت: من نیز عهد کردم که دیگر هیچ مسلمانی را نصیحت نکنم تا خدا را ملاقات کنم. پس بیرون رفت و دیگر به خدمت آن حضرت نیامد.(۵۱۸)

مردم در نزد شیطان سه گروه اند

وهب بن ورد نقل می کند: روزی شیطان در برابر یحیی بن زکریا نمایان گشت و گفت: یا یحیی! می خواهم اندرزتان دهم.
فرمود: به نصحیت تو احتیاج ندارم، ولکن مرا از بنی آدم خبر بده که در پیش تو چگونه اند؟ ابلیس عرض کرد: بنی آدم در پیش من بر سه گونه اند:
۱ – طایفه اول مؤمنان می باشند که سخت ترین افرادند همیشه آنها را وسوسه می کنیم تا به گناه آلوده کنم و از راه منصرف شوند. بعد از آن متوجه می شوند که کار اشتباهی انجام داده اند. (مانند زمانی که واعظی به منبر می رود و مردم را پند می دهد، آیات توبه را برای آنان می خواند و آنها فورا عوض می شوند. در این زمان – توبه و استغفار می نمایند، از گناه دست می کشند) نمی توانم در رابطه با آنان کاری از پیش ببریم، فقط ناراحتی و زحمت ما از این طایفه است.
۲ – طایفه دوم کسانی هستند که در اختیار ما و به فرمان ما تسلیم می باشند. آنها را مانند توپی که در دست کودکان شما است و به هر طرف پرت می کنند، همان طور آنان در دست ما هستند و به هر جا و هر گناه و فساد و فحشا که بخواهیم می کشانیم. آنها برای ما زحمتی ندارند، لازم نیست برای آنها وقت صرف کنیم، حتی خود آنان بدون این که ما دستوری بدهیم، اجرا کننده اند.
۳ – طایفه سوم مانند شما پیامبران و اولیاءالله و مؤمنین حقیقی می باشند که حرف و وسوسه ما در آنان اثر ندارد؛ چون این را می دانیم، زحمت به خود نمی دهیم، دنبال آنان نمی رویم، از اول از ایشان ماءیوس هستیم و در نتیجه از دست آنان راحتیم.(۵۱۹)

توبه شیطان

از ابن عباس نقل شده: وقتی حضرت عیسی علیه السلام به پیامبری رسید و سی سال از عمر او گذشت، روزی شیطان لعین در پشت بیت المقدس با آن حضرت دیدار کرد و گفت: ای عیسی! تو آن بزرگی هستی که خدا تو را بزرگ و با شخصیت قرار داد و بدون پدر به وجودت آورد! عیسی (ع) فرمود: بلکه بزرگی از آن کسی است که مرا بدون پدر خلق کرد و همین طور حضرت آدم (ع) و حوا را بدون پدر و مادر آفرید.
گفت: ای عیسی! تو آن بزرگی هستی که خدا تو را به جایی رسانیده که در کودکی و در گهواره سخن گفتی. عیسی فرمود: ای شیطان! بزرگی مخصوص آن کسی است که زبان مرا گویا کرد و گنگ نگردانید و اگر می خواست می توانست بدون زبانم کند.
گفت: ای عیسی! تو کسی هستی که در بزرگی و خدایی به جایی رسیدی که با گل، پرنده ای ساختی و بر آن دمیدی و او به پرواز در آمد.
فرمود: بزرگی مال کسی است که مرا آفریده است و آنچه را که من در او دمیدم، به پرواز درآورد.
گفت: تو در بزرگی به جایی رسیدی که مریض ها را شفا می دهی! فرمود: بزرگی مال کسی است که به اذن او شفا می دهم و اگر بخواهد خود من را هم مریض می گرداند.
عرض کرد: تو چنان بزرگوار هستی که مرده را زنده می کنی! فرمود: بزرگوار کسی است که به اذن او مرده را زنده می کنم و ناچار او خودم را می میراند و خود باقی می ماند.
عرض کرد: ای عیسی! تو آن بزرگ و خدایی هستی که از دریا عبور می کند، بدون آن که پاهایت تر شود و در آن فرو نمی روی.
فرمود: عظمت کسی دارد که دریا را در برابر من رام کرد و اگر بخواهد مرا غرق می کند.
عرض کرد: ای عیسی! تو آن کسی هستی که در آینده نزدیک از زمین و آسمانها و آن چه در آنها است بالاتر می روی و فوق همه آنها قرار می گیری و به جایی خواهی رفت که تدبیر امور خلایق و تقسیم ارزاق آنها را می کنی.
عیسی گفت: حمد و ستایش می کنم خدا را به وزن سنگینی عرش و به اندازه ای که آسمان ها و زمین پر شود.
وقتی شیطان چنین شنید، راه خود را گرفت و رفت تا رسید به دریای سبز و فکر کرد که چیزی از خود ندارد و هر چه هست از خدا

است. زنی از جن در کنار دریا می رفت ناگاه نگاهش به ابلیس افتاد! دید روی صخره به سجده افتاده و اشک آن ملعون روان است. از روی تعجب به شیطان نگاه کرد و گفت: وای بر تو ای ملعون! چه امیدی از این سجده طولانی داری؟ در جواب گفت: ای زن مؤمنه! و ای دختر مرد مؤمن! امیدوارم خداوند از آن قسمی که خورد و گفت: مرا داخل جهنم و آتش کند برگردد و به رحمت خودش مرا به بهشت ببرد.(۵۲۰)

امام باقر علیه السلام فرمود: یکی از روزها شیطان با عیسی بن مریم (ع) ملاقات کرد. آن حضرت فرمود: آیا شده که مکر و حیله تو در من اثر کرده باشد و مرا فریفته باشی؟

گفت: چگونه مکر و حیله من به تو رسد، در حالی که جده تو زن عمران، وقتی که مادرت به دنیا آمد، به خدا پناه برد و گفت: پروردگارا! فرزندی که زاده ام دختر است و من او را (مریم) نام نهادم. او و فرزندانش را از شر شیطان رجیم به پناه تو در آوردم. تو ای عیسی! از ذریه او هستی حیله من در تو مؤ ثر نیست.(۵۲۱)

شیطان باز هم به عیسی طمع دارد

روزی شیطان جلوی حضرت عیسی علیه السلام ظاهر شد و عرض کرد:ای کسی که آدم های کور را شفا می دهی! مریض ها را از بیمارهای کشنده می رهانی و مرده ها را زنده یم کنی! - اگر راست می گویی - خود را از کوهی بلند بینداز و خود را حفظ کن که صدمه به تو و جان تو نرسد. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: می خواهی مرا بفریبی که اقدام به خودکشی کنم و مورد غضب خداوند واقع شوم و مخلد در آتش باشم. بعد فرمود: تمام کارهایی که از من صادر می شود به اذن خدا است و از خود نمی توانم کاری انجام دهم.(۵۲۲)

در این جا شیطان لعین از روی فریب و شیطنت خود به زبان خیرخواهی و نصیحت به آن حضرت چنین گفت: اگر این کار را انجام دهی و خود را از بالای کوه پرت کنی، مردم به تو علاقه بیشتری پیدا می کنند و ایمان آنها محکم تر می شود و آنان که هنوز ایمان نیاورده اند، ایمان خواهند آورد.

با این نیرنگ می خواست عیسی بن مریم (ع) را وادار به خودکشی کند و در نتیجه، به عقوبت الهی گرفتار شود و اگر کشته نشد، لااقل یک عمل غیر عقلانی و خلاف دستور خدا انجام داده باشد. (شیطان را همین بس که پیغمبری از پیامبران الهی را وادارد که اگر شده کار پسندیده ای را ترک نماید.)

شیطان و سلمی

وقتی هاشم و مطلب برای خواستگاری (سلمی) به مدینه آمدند، پیش پدر سلمی رفتند و مطلب خود را بیان کردند، (سلمی) و پدرش رضایت دادند، شیطان به صورت پیرمردی در آمده به سلما گفت: من از اصحاب هاشم هستم برای نصیحت و خیرخواهی پیش تو آمده ام. هاشم، اگر چه در زیبایی در آن مرتبه است که می دانی، ولیکن چند صفت زشت در او وجود دارد. از جمله: بسیار بخیل و مال دوست و به زنان کم رغبت است. زنی را که بسیار دوست دارد بیشتر از دو ماه نگاه نمی دارد. زنان بسیاری گرفته و همه را طلاق داده است. دیگر این که او در جنگ ها ترسو است و شجاعت ندارد، (سلمی) گفت: اگر آن چه در حق او می گویی راست باشد، اگر قلعه های خیبر را برای من پر از طلا و نقره کنند در او رغبت ننمایم او را نخواهم پذیرفت. شیطان لعین امیدوار شد و در پوشش شخصی دیگر از اصحاب هاشم نزد (سلمی) آمد و مانند آن افسانه ها را بار دیگر بر او خواند! باز در لباس شخص سومی نزد او رفت، و همان حرف های گذشته را تکرار کرد. وقتی پدر سلمی نزد او آمد، او را غمگین یافت. گفت: ای

سلمی چرا اندوه گینی؟ امروز هنگام شادی و کامیابی تو است، عزت و کرامت ابدی، برای تو فراهم گردیده است.
سلمی گفت: ای پدر! می خواهی مرا به ازدواج شخصی در آوری که به زنان میلی ندارد و آنان را طلاق می دهد؟ او آدمی ترسو است، در جنگ ها شجاعت ندارد. پدر سلمی چون این سخن را شنید، خندید و گفت: ای سلمی! هیچ یک از آن صفاتی که گفتی در این مرد وجود ندارد. مردم به بخشش و گذشت او مثل می زنند، از بسیاری طعام که به مهمانان خورانیده و از بسیاری گوشت و استخوان که برای ایشان فرستاده، او را هاشم نامیده اند. هرگز زنی را طلاق نداده و در شجاعت شهره آفاق است، در خوش رویی و خوش خویی نظیر ندارد. آن که این سخنان را به تو گفته شیطان بوده است.

شیطان در مجلس عقد سلمی

بعد از آن که (سلمی) سخاوت و شجاعت هاشم را از پدر خود شنید او را پسندید و مجلس عقد برپا شد. (عمرو) پدر (سلمی) گفت: ما خطبه عقد را قبول کردیم، لیکن ناچاریم به عادت قدیمی خود عمل کنیم، و آن مهر زیادی است که برای این امر باید بپردازید. اگر این عادت در میان ما نبود اظهار نمی کردیم. مطلب برادر هاشم گفت: ما صد ناقه سیاه چشم، سرخ مو، برای شما می فرستیم.
شیطان که از جمله حضار بود، گریست. نزد پدر (سلمی) آمد و گفت: مهر را زیاد کن! (عمرو) پدر سلمی گفت: ای بزرگواران! قدر دختر ما نزد شما همین بود؟ مطلب گفت: هزار مثقال طلا می دهیم. باز شیطان اشاره کد به سوی پدر سلمی و گفت: مهر را اضافه کن! پدر سلمی گفت:ای جوان! در حق ما کوتاهی کردی. مطلب گفت: یک خروار عنبر و ده جامه سفید مصری و ده جامه عراقی نیز افزودم. باز شیطان گفت: زیادتر بخواهید! پدر سلمی گفت: نزدیک آمدید احسان کردید، باز هم اکرام فرمایید: مطلب گفت: پنج کنیز هم برای خدمت ایشان می دهیم! باز شیطان اشاره کرد بیشتر طلب نمایید، پدر سلمی گفت:ای جوان! آنچه می دهید باز به شما باز می گردد. مطلب گفت: ده اوقیه (۵۲۳) مشک و پنج قدح کافور نیز افزودیم، آیا راضی شدید؟ باز شیطان خواست وسوسه کند، پدر سلمی بر او بانگ زد و گفت: بد سیرت دور شود. مرا در این مجلس شرمنده کردی. آن گاه مطلب نیز او را از خود راند و بر او بانگ و درخواست کرد او را از خیمه بیرون کردند.

شیطان از دست هاشم فرار می کند

وقتی شیطان را از مجلس بیرون کردند، یهودیانی که دشمن هاشم بودند و در مجلس حضور داشتند نیز بیرون رفتند. بزرگ یهودیان به سلمی گفت: این مرد پیر داناترین مردم شام و عراق است، چرا فکر و تدبیر او را نادیه گرفتید؟ ما دوست نداریم دختر خود را به غریبی که از اهل بلاد ما نیست بدهی. سپس چهارصد نفر از یهودیان که حاضر بودند، شمشیرهای خود را کشیدند و در برابر هم ایستادند. بزرگان حرم هم چهل نفر بودند، آنها هم شمشیرها را کشیدند. مطّلب بر سرکرده یهود حمله آورد هاشم بر شیطان ملعون. شیطان گریخت. هاشم به او رسید او را گرفت بلند کرد و بر زمین زد.
چون نور محمد صلی الله علیه و آله و رسالت در صلب هاشم بود، بر او تابید نعره زد و به سرعت از زیر دست او گریخت.(۵۲۴)

شیطان در تولد پیغمبر (ص)

از امام صادق علیه السلام روایت شده: شیطان به هفت آسمان بالا می رفت و اخبار آسمانها را می شنید. هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام زاده شد او را از سه آسمان باز داشتند و تا چهار آسمان بیشتر بالا نمی رفت. وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله

متولد شد. او را از همه آسمانها منع کردند، و شیاطین را با تیرهای شهاب از رفتن به آسمان ها راندند. قریش گفتند: باید عمر دنیا به سر آمده و هنگام قیامت باشد که اهل کتاب می گفتند و ما می شنیدیم! عمرو بن امیه که داناترین مرد عرب جاهلیت بود، گفت: بنگرید اگر ستاره های معروفی که مردم به وسیله آنها هدایت می شوند و به واسطه آنها زمستان و تابستان را ارزیابی می کنید، اگر یکی از آنها بیفتد، بدانید وقت آن است که همه اهل دنیا نابود می شوند و اگر آنها به حال خود هستند و ستاره های دیگری ظاهر شده پس باید منتظر حادثه ای غیر از این باشید.

نیز امام صادق علیه السلام فرمود: در آن شب، شیطان در میان اولاد خود فریاد زد تا همه دور او جمع شدند. گفت:ای سید و بزرگ ما چه چیز تو را این قدر آشفته کرده است؟

گفت: وای بر شما، از آغاز شب تا کنون احوال آسمانها را دگرگون می یابم. باید حادثه عظیمی در زمین رخ داده باشد، از زمانی که عیسی علیه السلام به آسمان بالا رفت مانند آن واقع نشده است!

بروید بگردید و جست و جو کنید که چه رخداد مهمی شده است؟ رفتند و همه جا را گشتند. برگشتند و گفتند: چیزی نیافتیم. آن ملعون گفت: به دست آوردن این خبر کار من است. آن گاه در زمین به کاوش پرداخت. تمام دنیا را زیر پا گذاشت تا به حرم رسید، دید ملائک اطراف حرم را گرفته اند، خواست به حرم رود که ملائک بر او بانگ زدند، او برگشت.

مانند گنجشک، کوچک شد و می خواست از جانب کوه حرا داخل شود، گفتند ای ملعون! برگرد.

گفت:ای جبرئیل! یک حرف از تو سؤال می کنم، بگو امشب چه خبر مهمی واقع شده است؟

جبرئیل گفت: محمد صلی الله علیه و آله که بهترین پیامبران خداست امشب متولد شد. پرسید: آیا مرا در او بهره ای هست؟ جبرئیل گفت: خیر، پرسید: آیا در امت او بهره ای دارم؟ گفت: بلی، شیطان گفت: راضی شدم (۵۲۵)

هنگام ولادت آن حضرت، شیطان را به زنجیر بستند و چهل روز او را در قلعه ای زندانی نمودند، تخت او را چهل روز در آب شناور کردند، بت ها همه سرنگون شدند و صدای واویلا از شیطان بلند شد.(۵۲۶)

شیطان در شکم بت

شیطان برای فریفتن مردم از هر راهی استفاده می کند حتی از زبان بت و داخل شدن در شکم آن. در این باره به داستان زیر توجه کنید:

عمر بن جبله کلبی می گوید: روزی گوسفندی برای بتی قربانی کردم. از درون بت صدایی شنیدم که گفت: یا عصام، یا عصام، اسلام آمد، بت ها نابود شد، خون ها محفوظ ماند و صله رحم رواج پیدا کرد.

عمرو می گوید: من از این قضیه تعجب کرده و گوسفندی دیگری قربانی کردم. باز صدایی از بت خطاب به بکر بن جبل شنیدم که می گفت: پیامبر مرسل (ص) آمد، اهل یثرب او را تصدیق می کنند، و اهل نجد و تمامه، و اهل فلج و یمامه او را تکذیب می نمایند.

بعد از این قضیه، عمرو بن جبله و بکر بن جبل خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و اسلام آوردند. در این هنگام شیطانی که نامش مسعر بود از درون بت هبل اشعاری در تعریف و تمجید از بت و بت پرستی خواند. بعد از شنیدن این اشعار، تمام بت پرستان به سجده افتادند؟! دوباره شیطان خطاب به مردم گفت: فردا هم بیایید تا درباره بت پرستی بیشتر برای شما سخن بگویم.

- بت پرستان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: - تو هم فردا باید به مسجد الحرام بیایی و حقیقت را از زبان این بت بزرگ بشنوی. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این داستان افسرده خاطر گردید. در این هنگام، یکی از جن های مؤمن پیش آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله! حتما فردا شما هم تشریف بیاورید. من شیطانی را که از درون بت سخن می گفت

کشتم و خود به جای او سخن خواهم گفت.

روز بعد همه بت پرستان، طبق گفته شیطان، گرد آمده و به انتظار پیامبر (ص) ماندند. وقتی آن حضرت وارد مسجدالحرام شد تمام بت ها سرنگون شدند!! مشرکان فورا آنها را به جای خود قرار داده و به بت (هبل) گفتند: سخنانی که دیروز قول دادی، به گوش محمد برسان؟! ناگهان از داخل شکم بت (هبل) صدایی بر آمد و از آن حضرت تعریف و تمجید بسیاری کرد و بت پرستی را باطل اعلام نمود و گفت:

ای مردم! بعد زا موسی و عیسی، حضرت محمد (ص) پیامبر بر حق است. مردم باید از وی پیروی کنند و بت پرستی را ترک نمایند که آن باطل است.

بت پرستان شرمگین و خجالت زده به هم گفتند: محمد بتها را هم فریب داده؛ همان طور که خود را فریب داده و عده ای را به دین خود دعوت کرده است.(۵۲۷)

شیطان در میان شاه درخت

شیطان نه تنها برای منحرف کردن مردم درون بت می رود، بلکه برای گمراه نمودن آنان به میان درخت رفته و از آن جا با مردم جاهل سخن می گوید و آنا را از خدا دور و علیه پیامبرش تحریک می کند. مانند سخن گفتن او با اصحاب (رس) از میان شاه درخت.

اصحاب (رس) قومی بودند بعد از سلیمان بن داود در منطقه در مینیه آذربایجان، یا در بلاد مشرق، یا انطاکیه و در اطراف یمامه زندگانی می کردند. امیرالمؤمنین در تفسیر آیه

(و اصحاب الرس و ثمود و قرونا بین ذالک کثیرا)

می فرماید: اصحاب (رش) پس از طوفان نوح علیه السلام درخت صنوبری (۵۲۸) به دست یافت بن نوح علیه السلام کنار چشمه (روشن آب) کشت شده بود، اصحاب (رس) آن را عبادت می کردند!

آن جمعیت در دوازده آبادی سر سبز و خوش آب و هوا به نام های آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند، فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور ساکن بودند که بزرگترین آبادی اسفندار (و شاه درخت) در کنار آن بود. در بیرون هر آبادی شاخه ای از صنوبر را کاشته و نهری را از همان (روشن آب) از کنار آن درخت جاری ساخته بودند.

مردم هر ماه در یک آبادی عید گرفته و جشن و پای کوبی برگزار می کردند. قربانی ها کرده و داخل آتش می انداختند. وقتی دود آن قربانی ها بلند می شد در مقابل درخت صنوبر به سجده افتاده، گریه و زاری می کردند و درخواست آمرزش گناهان خود را می نمودند!

در این هنگام، شیطان با صدای نازکی از میان درخت با آنان صحبت کرده و می گفت: ای بندگان! من از شما راضی شدم، شما را بخشیدم و از گناهان شما در گذشتم سر از خاک بردارید.

وقتی مردم این بشارت را می شنیدند را می شنیدند از خوشحالی به رقص و پای کوبی می پرداختند، شرب خمر می نمودند تا روز به پایان می رسید و متفرق می شدند.

هنگامی که عید نوروز فرا می رسید جمعیت دوازد آبادی، در شهر اسفندار کنار صنوبر بزرگ (شاه درخت) اجتماع می نمودند و جشن و سرور بیشتری بر پا می کردند، قربانی های زیادتری کرده و گریه ها و ناله های بیشتری سر داده و سجده های طولانی تری می کردند. در این بین شیطان با صدای بلندتر و خشن تری آنان را به آمرزش گناهان، عفو و مغفرت، بهشت و نعمت های آن وعده می داد.

آن بیچاره ها از خوشحالی سر از پا نمی شناختند و به لهو و لعب مشغول می شدند به رقص و پای کوبی بیشتری می پرداختند. این کار تا ۱۳ روز ادامه داشت در روز سیزدهم متفرق شده و به آبادی های خود بر می گشتند.

وقتی شیطان آنان را به گمراهی کشانید و در گناه و معصیت غرق کرد، خداوند پیامبری به نام (حنظله) بر ایشان فرستاد. آنها هم پیامبر را در چاه زندانی کردند. خدا بر آنان غضب کرد و به بدترین عذاب مجازاتشان نمود.(۵۲۹)

شیطان در گردهم آیی تروریستی مکه

روایت شده: وقتی کفار قریش دیدند پیامبری حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر روز رونق می گیرد و حیله های آنها سودی نبخشیده سرکردهای قریش در (دار الندوه) نشست ویژه ای ترتیب دادند.

کسی که سنش از چهل سال کم تر بود راه نمی دادند. این گردهم آیی از چهل نفر از سران قریش شکل گرفت. شیطان ملعون هم به صورت پیرمردی در آمد! خواست داخل شود، دربان گفت: کیستی؟ جواب داد: پیرمردی از اهل (نجد) هستم و شما به راءی من احتیاج دارید؟! شنیدم برای خلاصی از دست این مرد جمع شده اید. آمده ام که راءی خود را در این باب به شما بگویم، دربان گفت: داخل شو، او هم داخل شد و در جای خود نشست. وقتی مجلس رسمیت پیدا کرد، ابوجهل گفت: ای گروه قریش! در میان عرب کسی از ما عزیزتر نبود، ما اهل خانه خداییم، مردم از اطراف عالم هر سال دو مرتبه برای حج و عمره به مکه می آیند و ما را گمراهی می دارند.

چنین بودیم تا آن که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم در میان ما سر بر آورد. از نظر راست گوی او را امین خود قرار دادیم. الان که بزرگ شده ادعا می کند پیامبر خدا است، خبرهای آسمان به سوی آن می آید، بی خردی را به ما نسبت می دهد.

به خدایان ما بد می گوید. جوانان ما را فاسد و جماعت ما را پراکنده نموده است. می گوید: گذشتگان ما، در آتش اند و هیچ چیز از این، برای ما سنگین تر نیست. من برای او فکری کرده ام، همه گفتند: چه فکری؟ گفت: کسی را بفرستیم او را پنهانی بکشد! اگر بنی هاشم خون او را طلب کردند ده دیه برای خون او بدهیم! شیطان گفت: این فکر، بسیار خبیث است. گفتند: چرا؟ جواب داد: زیرا بنی هاشم کشنده او را می کشنده، چه کسی حاضر است کشته شود؟

عاص بن وائل و امیه ابن خلف گفتند: ساختمانی محکم می سازیم. سوراخ هایی در آن می گذاریم، او را در آن جا زندانی می کنیم و در آن را می بندیم تا کسی نتواند پیش او رود! همان جا بماند تا بمیرد!

شیطان گفت: این پیشنهاد از اولی بدتر است. بنی هاشم هنگام حج از مردم کمک می خواهند و او را نجات می دهند.

ابوسفیان گفت: او را به شتر چموشی سوار می کنیم و محکم می بندیم، از شهر بیرون می کنیم تا شتر او را در کوه های مکه پاره پاره کند.

شیطان گفت: این رای از همه آنها ناپسندتر است. اگر او را زنده بیرون کنیم، او از همه کس خوش روتر و خوش زبان تر است. با شیرین زبانی همه قبایل عرب را فریفته خود می نماید. لشکری تجهیز کرده حمله می کند و شما را از بین می برد! همه کفار حیران شدند و به شیطان گفتند: ای پیرمرد! نظر تو درباره این امر چیست و چه باید کرد؟ جواب داد: نظر من این است که از هر قبیله یک نفر، از بنی هاشم هم یک نفر با خود هم صدا کنید و همه یک مرتبه با شمشیر بر سر او ریزید و او را بکشید.

در این صورت خون او در میان قبایل پخش می شود و بنی هاشم نمی تواند طلب خون او کنند، اگر دیه بخواهند به آنها بدهید.

اهل شورای مکه گفتند: ما دیه می دهیم و همه به اتفاق گفتند: رای این پیرمرد نجدی از همه بهتر است و همان را پسندیده و عمل کردند.(۵۳۰)

شیطان در جنگ بدر

وقتی که لشکر اسلام و مشرکان در برابر هم صف بستند، و صف ها سامان گرفت، ابلیس به صورت سراقه بن مالک نزد قریش آمد. قرآن در این باره می فرماید:

-ای پیامبر! به یاد آر وقتی را که، شیطان کردار زشت آنـا را در نظرشان زیبا نمود - و برای فریب دادن آن جاهلان به شکل پیرمردی در آمد - و گفت: من با قبیله خود شما را یاری می دهم و کارهای پلیدشان را به دید آنان آراسته گردانید.

و نیز افزود: هم چنین امروز - مسلمانان تاب مقاومت شما را ندارند - احدی بر شما غالب نمی شود، (و قال لا غالب لکم الیوم من الناس و انی جارلکم) و من امروز شما را امان دهنده ام و لشکری بسیار از شیاطین را حاضر کرده و به کفار نشان داد و گفت: با این لشکر به کمک شما آمده ام و شما را پشتیبانم!.(۵۳۱)

پرچم را به من دهید. سپس علم را به دست گرفت و از پیشاپیش لشکر حمله می کرد. چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین دیده دست نیاز به درگاه خالق بی نیاز بلند کرد و مشغول دعا و تضرع شد.

گفت: خدایا! اگر این ها کشته شوند، دیگر در این سرزمین کسی تو را نمی پرستد. جبرئیل نازل شد و گفت: یا رسول الله! غمگین مباش، خداوند مرا با هزار فرشته فرستاد. در همین هنگام ابر سیاهی با برق بسیار بر بالای سر لشکر ظاهر شد حضرت ایستاد، مسلمانان صدای اسلحه از آن می شنیدند، و آوازی شنیدند که می گفت: نزدیک برو ای هیزوم (هیزوم نام اسبی است که آن روز جبرئیل بر آن سوار بود) چون ابلیس لعین جبرئیل امین را دید در حالی که دستش در دست حارث بن هشام بود علم را از دست انداخت و به عقب برگشت که فرار کند!

حارث گفت: ای سراقه! کجا می روی؟ در چنین حالی ما را تنها می گذاری؟ ابلیس گفت: من می بینم چیزی را که شما نمی بینید. من نیروی عظیمی از فرشتگان آسمان را می بینم و شما نمی بینید! و گفت: از شما بیزارم. از قدرت و غضب و عقاب خدا می ترسم که عقاب خداوند بسیار است.(۵۳۲)

حارث به گمان آن که سراقه است گفت: ای سراقه! تو دروغ می گویی. من چیزی نمی بینم، مگر فرومایگان مدینه را. شیطان با دست خود بر سینه حارث زد و دست خود را از دست او بیرون آورد و گریخت. در پی او مردم هم گریختند.

مولانا این تکه تاریخ و فرار شیطان از ترس ملائکه را در قالب اشعاری بیان کرده است:

همچون شیطان در سپه شد صد یکم

خواند افسون که اننی جار لکم

چون قریش از گفت او حاضر شدند

هر دو لشکر در ملاقات آمدند

دید شیطان از ملائکه اسپهی

سوی صف مؤمنان اندر رهی

ان جنودا لم تروها صف زده

گشت جان او زبیم آتشکده

پای خود واپس کشیده می گرفت

که همی بینم سپاهی من شگفت

گفت: حارث از سراقه شکل هین

دی (۵۳۳) چرا تو می نگفتی این چنین
گفت: این دم من همی بینم حرب
گفت: می بینی جعاشیش عرب
می نبینی غیر این لیک ای تو ننگ
آن زمان لاف بود این وقت جنگ
دی همی گفتی که پایندان شدم
که بودتان فتح و نصرت دم به دم
دی زعیم الجیش (۵۳۴) بودی ای لعین
وین زمان، نامرد و ناچیز و مهین
تا بخوردیم آن دم تو و آمدیم
تو به تون (۵۳۵) رفتی و ما هیزم شدیم
چون که حارث با سراقه گفت: این
از عتابش خشم گین شد آن لعین
دست خود خشمین ز دست او کشید
چون ز گفت اوش درد دل رسید
سینه اش را کوفت شیطان و گریخت
خون آن بیچارگان زین مکر ریخت
چون که ویران کرد چندین عالم او
پس بگفت انی بری منکم
کوفت اندر سینه اش انداختش
پس گریزان شد چو هیبت تاختش (۵۳۶)

جبرئیل شیطان را دنبال کرد و به تعقیب او پرداخت تا به دریا رسیدند. در آب فرو رفت و گفت: پروردگارا! وعده ام دادی که تا آخر دنیا زنده بمانم، به وعده خود وفا کن، ای خدا! مگر از مهلتی که به من دادی پشیمانی؟

عده ای از کفار کشته و عده ای اسیر شدند و بقیه هم به طرف مکه برگشتند. هنگامی که به مکه رسیدند گفتند: سراقه ما را فراری داد.

خبر به سراقه رسید، نزد قریش آمد. سوگند یاد نمود و گفت: من از جنگ شما با خبر نشدم تا وقتی که خبر گریختن شما را شنیدم. من در آن جنگ اصلا حاضر نبودم.

وقتی مسلمان شدند، تازه فهمیدند آن کسی که گریخت شیطان بوده که به شکل سراقه در آمده و باعث شکست آنها شده است.(۵۳۷)

شیطان و عمار یاسر

(عمار) هم از جمله کسانی است که از اول، زیر بار فرمان شیطان نرفت. از همان آغاز با او مخالف بود با مسلمان شدن و عبادتش او را اذیت می کرد. چند مرتبه با شیطان کشتی گرفت و او را بر زمین زد.چنان چه وارد شده: در یکی از سفرها، که حضرت رسول

صلی الله علیه و آله و سلم بـا اصـحاب خود می رفتنـد، آب آنان تمام شـد. آن حضـرت به (عمار) فرمود: برو از چاهی که در فلان موضع بیابان است آب بیاور.

وقتی (عمـار) کنار چاه رسـید، می خواست آب بردارد، شـیطان آمـد و گفت: نمی گـذارم از این چاه آب برداری! زیرا چاه مسکن شیاطین است.

(عمار) در برابرش ایستاد و با او در افتاد. با یک حمله شیطان را بر زمین زد. سـنگی برداشت و با آن بینی شـیطان را شکست. وقتی روی سینه او نشست، دید بسیار لاغر و رنجور است.

پرسـید: آیا همه شـیاطین چنین لاغراند؟ در جواب گفت: بعضـی از شـیاطین چاق و بعضی لاغرند، من هم که چنین لاغرم بر انسانی موکل هستم که موقع خوردن غذا (بسم الله) می گوید و من نمی توانم از غذاهای او بخورم، از این رو لاغر شده ام.

سپس گفت: ای (عمار)! از روی سـینه من بلنـد شو تا بار دیگر کشتی بگیریم، اگر این دفعه نیز مرا به زمین زدی چیزی به تو یاد می دهم که از آن نفع ببری.

(عمـار) از روی سـینه او بلنـد شـد و کشـتی گرفتنـد. این بـار هم شـیطان را بر زمین زد و گفت: چیزی را که به من قول دادی، بگو.

شیطان گفت: ای (عمار)! بدان در هر خانه ای که قرآن خوانده شود به خصوص (آیه الکرسی) شیاطین از آن فرار می کنند.

(عمار) یاسـر او را رها کرد و مشک خود را پر آب نمود و برگشت خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و داستان را برای آن حضرت تعریف نمود.(۵۳۸)

شیطان در روز عاشورا

شیطان لعین تصـمیم گرفته که انتقام خود را از اولاد آدم بگیرد. لذا در تمام اختلافات حضور پیدا می کند، در تمام جنگ ها حاضر می شود و جبهه دشمن را تقویت می کند، فراریان را با حیله بر می گرداند، به سوی میدان می کشاند و آتش جنگ را شعله ور می سازد.

یکی از آن جاها روز عاشورا بود که تمام لشـکریان خود را جمع کرده و به پایکوبی و رقص پرداخت. هر کس از لشکر امام حسین علیه السـلام شـهید می شـد، از خوشـحالی فریاد می زد و رقص می کرد. هر کـدام از لشـکریا عمر سعد فرار می کردند، شـیطان به صورت یکی از سـر کرده های لشـکرها در می آمد و سر راه شان را می گرفت و آنان را به میدان بر می گرداند. می گفت: وای بر شما، این همه جمعیت و مردان شـجاع، از یک نفر تشـنه و بی کس و مجروح گریزان شـده اید! مردانگی و غیرت شـما کجا رفت؟! برگردید او را محاصره کنید، با ضرب شمشیر از پای در آورید و اگر نمی توانید، او را تیر باران نمایید.

بـا حیله و نیرنگ لشـکر را بر می گردانیـد و شوری دیگر در جنگ ایجاد می کرد. ولی آنها چون جراءت نمی کردنـد از نزدیک با امام حسین علیه السلام بجنگند از دور، آن قدر تیر به سوی آن مظلوم انداختند که مانند مرغ پر در آورده بود. وقتی که تیر سه شعبه زهر آلود بر سـینه امام نشـست و از پشت سـر بیرون آمد، امام علیه السلام از بالای اسب بر زمین افتاد. شیطان میان آسمان و زمین از خوشـحالی فریـاد زد و گفت: امروز کینه خود را بر سـر اولاد آدم خالی کردم و انتقام خود را گرفتم. او می کوشـید تا لشـکر زودتر کار حسین علیه السلام را تمام کند.(۵۳۹)

زینب می فرمایـد: وقتی ابن ملجم ضـربت بر سـر پـدر بزرگوارم زد، من آثار مرگ را در ایشان دیدم، پیش رفتم و عرض کردم: ای پدر بزرگوار! (ام ایمن) حدیثی از برای من گفته است دوست دارم آن را از دو لب مبارک شـما بشـنوم. آن حضـرت فرمود: ای نور دیـدگان من! حـدیث همـان است که (ام ایمن) به تو گفته و برخی از مصـیبت های کربلا و گرفتاری های آن روز را برای دخترش زینب بیان کرد تا جایی که فرمود: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را به این حدیث خبر می داد، فرمود:

یا علی! در آن روز، ابلیس با شیاطین خود، از شدت شادکامی در سرتاسر زمین پرواز می کند و به شیاطین و هوادارانش می گوید: ای جماعت شیاطین! شاد باشید که انتقام خود را از فرزندان آدم گرفتم، برترین بدبختی را برای آنها فراهم کردم، جهنم را به آنها به میراث دادم، مگر جماعتی که دست به دامن این خانواده شوند و از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاری جویند.

ای شیاطین! بر شما باد کوشش در راه ایجاد بدبینی به این خانواده، کاری کنید که به این خانواده و دوستان آنها دشمنی ورزند تا کفر و گمراهی در مردم استوار شود و یک نفر از آنها رستگار نگردد.

بعد از آن، حضرت علی علیه السلام به زینب فرمود: ای نور دیدگانم! بی گمان ابلیس در این سخن راست گفت: با این که کار او همیشه دروغ گفتن است؛ زیرا می داند هیچ عمل صالحی با داشتن دشمنی با شما فایده ای ندارد، هیچ گناهی با داشتن دوستی شما ضرر و زیانی به انسان نمی رساند، (مگر گناهان کبیره) یعنی، شیعیان شما به واسطه علاقه ای که به شما دارند، اگر گناه و معصیتی نمایند و موفق به توبه شوند و گناهان خود را ترک نمایند ضرری متوجه آنها نمی شود.

و دشمنان شما، به واسطه دشمنی و عداوتی که با شما دارند، اگر مانند جن و انس خدا را بپرستند، عبادات آنان سودی به حالشان نخواهد داشت.(۵۴۰)

شیطان در عید غدیر فریاد کشید

یکی از جاهایی که شیطان فریاد کشید، فرزندان خود را جمع کرد و درد دل خود را برای آنان باز گفت و راه چاره ای خواست، روز عید غدیر بود. آن گاه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم علی بن ابی طالب را خلیفه بعد از خود خواند.

جابر از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در عید غدیر خم دست علی را گرفت، بلند کرد و به مردم معرفی نمود و جانشین بعد از خود قرارش داد. شیطان در میان لشکریان خود نعره ای کشید که تمام لشکریان و اولاد او در هر کجا بودند اطراف او فرود آمدند و گفتند: ای مولای ما! چه مصیبتی به تو رسیده این قدر ناراحتی؟ ما تا به حال فریادی از این وحشتناک تر از تو نشنیده بودیم!

شیطان به آنها گفت: این پیغمبر امروز کاری را انجام داد که اگر به آخر رسد و عملی شود کسی تا روز قیامت، خدا را معصیت و نافرمانی نمی کند - همه به سوی دین و تقوا و - خداشناسی، ولایت و امامت پیش می روند، از راه رستگاری قدم فراتر نمی گذارند - گفتند: ای بزرگ ما! ناراحتی به خود راه مده، ماءیوس مباش، تو کسی هستی که آدم را از بهشت بیرون کردی، او را بدبخت نمودی، برای این امر مهم هم، در آینده فکری خواهی کرد - در همین موقع منافقین که در جمعیت بودند، گفتند: این مرد از روی هوا و هوس حرف می زند، نه این که دستور خداوند باشد!

آن دو نفر (ابوبکر و عمر) به هم گفتند: او (حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم) دیوانه شده که چنین کاری را انجام داد. آیا نمی بینید چگونه چشمان او در کاسه سرش دور می زند می چرخد. سپس شیطان رو به طرف داران خود کرد و گفت: آیا می دانید من در گذشته با آدم در آویختم و او را از بهشت بیرون کردم؟ آنها گفتند: چرا؟

شیطان گفت: آدم عهدی با خدا بسته بود فراموش کرد و نقض نمود، ولی به خدا کافر نشد و او را پرستش می کرد. این قوم و جمعیت (از جمله ابوبکر و عمر) عهدی که با خدا بسته بودند شکستند و به خدا و رسولش کافر شدند.

پس از آن که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم رحلت نمود، مردم در سقیفه بنی ساعده اجتماع کردن و حق را از علی گرفتند، ابوبکر را روی کار آوردند. شیطان تاجی بر سر گذاشت، لباس کبر و بزرگی پوشید، منبری اختیار کرد و بالای آن رفت و جمیع لشکریان خود را از سواره نظام و پیاده دور خود جمع کرد. به آنها گفت: شادی کنید، مجلس ساز و آواز برپا سازید، خوشحالی نمایید - چون با این کلماتی که منافقین می گویند و به آن حضرت توهین می کنند - دیگر کسی خدا را اطاعت و

عبادت نمی کند. تا وقتی امام آنها (امام زمان) بیاید و مردم را به راه مستقیم برگرداند.

جابر می گوید: بعد، امام باقر علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند:

و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المومنین

(شیطان ظن و گمان باطل خود را به عنوان صدق و حقیقت در نظر مردم جلوه داد مردم او را اطاعت نمودند، مگر عده ای از مؤمنان که او را اطاعت نکردند).(۵۴۱)

تاویل آیه چنین است: وقتی منافقان در غدیر خم گفته بودند: آن حضرت از روی هوی حرف می زند، ابلیس گمان کرده بود که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم امامت را رها خواهند کرد. ظن ابلیس به حقیت تبدیل شد و همه امامت را رها کردند مگر چند نفری.(۵۴۲)

شیطان اولین کسی که بیعت می کند

سلمان می گوید: وقتی پیغمبر اسلام رحلت فرمود، علی در خانه مشغول غسل دادن آن حضرت بود. من گاهی به او کمک می کردم، گاهی به مسجد می آمدم و از مردم خبر می گرفتم. وقتی از مسجد به خانه برگشتم، علی پرسید: ای سلمان! چه خبر داری؟ عرض کردم: خبر تازه این که ابوبکر بر منبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته، مردم نه با یک دست بلکه با دو دست با او بیعت می کنند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: ای سلمان! آیا متوجه شدی چه کسی اول با او بیعت کرد؟ آیا اولین کسی که بالای منبر رفت و با او بیعت نمود چه کسی بود؟

سلمان گفت: او را نشناختم، ولی پیرمرد سال خورده را دیدم که بر عصایی تکیه زده، میان دو چشمش جای سجده دیده می شد، پیشانی او در اثر سجده پینه بسته و این طور می نمود که باید وی زاهدی باشد. از لابلای مردم به سوی منبر رفت در حالی که مانند باران اشک می ریخت.

گفت: خدا را شکر که قبل از مردنم تو را این جا می بینم. ای ابوبکر! دستت را برای بیعت به سویم دراز کن! ابوبکر دستش را جلو برد او هم بیعت کرد و گفت: امروز، روزی است مانند روز آدم! از منبر پایین آمد و از مسجد خارج شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: ای سلمان! آیا او را شناختی؟ عرض کرد: نه یا علی، ولی از گفتارش ناراحت شدم. مانند این که مرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مسخره گرفته بود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: او شیطان بود. پیامبر به من خبر داد، ابلیس و یارانش روز غدیر خم شاهد منصوب شدن من به امر خدا بودند. و نیز گواه بودند که خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم من را صاحب اختیار آنان نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم به آنان دستور داد حاضران به غایبان اطلاع دهند.

روز غدیر خم، شیاطین و بزرگان آنان به خود شیاطین، روی آوردند و گفتند: این امت مورد لطف و رحمت خداوند قرار گرفته و از این پس از گناه دور خواهند بود. ما دیگر بر این امت راه پیدا نخواهیم کرد. آن گاه پناه گاه و امام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را شناختند و شیطان هم گرفته و محزون شده بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای سلمان! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داد که: مردم در سقیفه بنی ساعده با ابوبکر بیعت خواهند کرد. بعد از آن بر سر حق ما اختلاف پیدا می کنند، با دلیل ما استدلال می نمایند، بعد به مسجد می آیند. اول کسی که با او بیعت می کند، شیطان است! که به صورت پیرمرد نجدی خواهد بود و این حرف را خواهد گفت.

بعد حضرت فرمود: ای سلمان! بعد از بیرون رفتن، از روی خوشحالی فریاد زد، و تمام شیاطین را دور خود جمع کرد، آنها در

مقابلش سجده کردند و گفتند: ای رئیس! و بزرگ ما، تو همان کسی هستی که آدم را از بهشت بیرون کردی. شیطان هم می گوید: کدام امت بعد از پیامبرش گمراه نشد؟ خیال کرده اید من دیگر راهی برآنان ندارم! نقشه و حیله مرا چگونه دیدید؟

از حیله من بود که ملت با دستور خدا و رسولش، راجع به اطاعت از علی مخالفت کردند، وزیر بارش نرفتند!؟ ای سلمان! این همان گفته خداوند است که در قرآن می فرماید:

(همانا، شیطان حدسی که درباره آنها بوده بود، به مرحله عمل رسانید)(۵۴۳)

(سپس آنها شیطان را پیروی کردند جر گروهی از مؤمنان که آنها اطاعت از شیطان نکرده و با او مخالفت کردند.)(۵۴۴)

امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام شیطان را بر در خانه خود دید و او را شناخت، گریبانش گرفت و بر زمین زد و روی سینه اش نشست. شیطان گفت: یا علی! از روی سینه من بلند شو تا تو را بشارتی دهم.

علی علیه السلام از روی سینه او برخاست و فرمود: ای ملعون! چه بشارتی برای من داری؟ گفت: چون روز قیامت شود، فرزندت حسن علیه السلام از طرف راست عرش و حسین علیه السلام از طرف چپ به شیعیان خود جواز عبور از صراط و آزادی از آتش را می دهند.

باز آن حضرت بلند شد و گفت: من تو را به زمین خواهم زد، او را بلند نمود و بر زمین زد و روی او نشست.

عرض کرد: یا علی! مرا رها کن تا بشارتی دیگر به تو دهم. وقتی او را رها کرد گفت: یا علی! آن روزی که خداوند آدم علیه السلام را خلق کرد، ذریه او را از پشتش خارج نمود که به شکل موجوداتی ریز بودند. از آنها عهد گرفت و به آنها خطاب کرد: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی جواب دادند: چرا. آنان را شاهد بر خودشان گرفت. بعد از آن، میثاق از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تو گرفت. تمام آنان تو را شناختند و تو همه را شناختی. اینک هر کس بگوید تو را دوست دارم. او را می شناسی و هر کس تو را دشمن دارد او را می شناسی. برای بار سوم او را زمین زد. شیطان گفت: یا علی! بر من غضب نکن و از روی من بلند شو، تا تو را بشارت دیگری دهم. فرمود: من از تو بیزارم و لعنتم بر تو باد. عرض کرد: به خدا قسم ای پسر ابوطالب! هر کس با تو دشمنی می کند، من در وجود و نطفه او شرکت کردم، آلت خود خود را در رحم مادرش داخل نمودم. بعد عرض کرد: یا علی! آیا آن آیه قرآن را قرائت کرده ای که می فرماید: شرکت کن در اموال و اولادشان؟!(۵۴۵)

شیطان دشمنان علی علیه السلام را معرفی می کند

از انس بن مالک نقل شده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی با علی علیه السلام بر در خانه نشسته بودند. پیرمردی پیش آمد به آن حضرت سلام کرد و رفت. بعد از رفتن او حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به علی فرمود: یا علی! او را شناختی؟ عرض کرد: یا رسول الله! نشناختم. فرمود: آن شخص ابلیس بود. علی عرض کرد: یا رسول الله! اگر شناخته بودم با یک شمشیر او را از پای در می آورم و امت تو را از دست او نجات می دادم.

ابلیس برگشت پیش علی علیه السلام و گفت: یا علی! در حق من ظلم کردی. آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید: (و شارکهم فی الاموال و الاولاد) به خدا قسم! من در نطفه کسی که تو را دوست داشته باشد، شرکت نکرده ام و نطفه او پاک است.(۵۴۶)

از جابر بن عبدالله نقل شده: مادر خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودیم. ناگهان دیدم کسی در رکوع و سجده گریه و زاری می کند. گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! این شخص چه نماز خوبی می خواند! فرمود: او آن کسی است که پدر ما را از بهشت بیرون کرد. علی علیه السلام بی مهابا حرکت کرد رفت او را گرفت و درهم فشار داد، به طوری که دنده های راست او در چپش فرو رفت و فرمود: (ان شاء الله) تو را می کشم.

شیطان گفت: تو نمی توانی مرا بکشی؛ زیرا عمر و اجل من در پیش خدا معلوم است. چرا می خواهی مرا بکشی؟ هیچ کس دشمن

تو نیست، مگر این که من جلوتر از پدرش نطفه ام را در رحم مادرش ریخته ام و در اموال و اولاد دشمنان تو شرکت می کنم.(۵۴۷)

حربه شیطان به خودش برگشت

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای انجام کاری، یکی از غلامان خود را صدا زد. شیطان او را وسوسه کرد که جواب آن حضرت را ندهد. چندین بار او را صدا کرد، جواب نیامد! حضرت به جست و جو پرداخت. دید آن غلام پشت دیواری دراز کشیده و مشغول خرما خوردن است.

آن حضرت فرمود: ای غلام! مگر صدای مرا نمی شنیدی که جواب نمی دادی؟ غلام عرض کرد: چرا. فرمود: چرا جواب نمی دادی؟ عرض کرد: یا علی! می خواستم تو را به غضب آورم؟!

حضرت علی فرمود: من هم کسی را که به تو دستور داد مرا به غضب آوری، به خشم می آورم. من شیطانی را که به نام (ابیض) است و تو را وسوسه کرد تا جوابم را ندهی و من هم از سر خشم تو را مجازات کنم به غضب می آورم.

سپس فرمود: (انت حر لوجه الله) من تو را آزاد کردم، تو را برای رضایت خداوند متعال در راه او آزاد نمودم.(۵۴۸)

شیطان نه این که نتوانست آن حضرت را به غضب آورد بلکه ایشان شیطان را به غضب آورد و بر آن ملعون مسلط شد.

شیطان از فضایل علی علیه السلام سخن می گوید

از سلمان فارسی نقل شده که گفت: روزی گذر شیطان به جمعیتی افتاد که از علی علیه السلام بدگویی می کردند! در مقابل آنها ایستاد. جمعیت گفتند: کی هستی که مقابل ما ایستادی؟ جواب داد: (ابومره) هستم (لقب شیطان است) گفتند: آیا سخنان ما را شنیدی؟ گفت: ای بر شما! آیا علی بن ابی طالب علیه السلام را که مولای شما است، ناسزا می گویید؟ آنها گفتند: از کجا دانستید که ایشان مولای ما است؟ گفت: از قول پیامبر خود شما که (در غدیر) فرمود: (هر کس من مولای او هستم، علی مولای او است. خدایا! دوست بدار کسی که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که علی را دشمن بدارد.)(۵۴۹)

آنها گفتند: آیا تو درباره او چنین می گویی؟ شیطان گفت: ای جمعیت! کلام مرا بشنوید. من در میان طایفه جن دوازده هزار سال خدا را عبادت کردم. وقتی خداوند جنیان را هلاک کرد. من از تنهایی به خدا شکایت کردم. مرا به سوی آسمان دنیا بالا بردند. من در میان ملائکه دوازده هزار سال دیگر خدا را عبادت کردم؛ در حالی که خدا را تسبیح و تقدیس می نمودم. ناگهان نوری که همه جا را روشن کرده بود بر ما تابید. در اثر این نور همه ملائکه به سجده افتادند و گفتند: پاک و منزه است خدا. این، یا نور ملک مقرب است یا نور نبی مرسل. ناگهان ندایی از جانب خداوند آمد که: این نور نه از ملك مقرب است نه از پیامبر مرسل؛ بلکه این نور پاك از علی ابن ابی طالب علیه السلام است.(۵۵۰)

درباره علاقه شیطان به حضرت علی علیه السلام روایاتی وارد شده: روزی آن حضرت به شیطان گفت: ای ابو الحارث! آیا برای قیامت خود چیزی ذخیره کرده ای؟ گفت: یا علی محبت و دوستی تو را.(۵۵۱)

بلی شیطان هم، حضرت علی علیه السلام را می شناسد و پی به مقام و مرتبه او برده است. در قیامت هم چشم امید به شفاعت او دارد.

شیطان و (برصیصای) عابد

ابن عباس می گوید: در بنی اسرائیل عابدی بود به نام (برصیصا). مدت طولانی خدا را عبادت کرد تا به جایی رسیده بود که او را مستجاب الدعوه می خواندند.

مردم برای درمان دیوانه ها و مریضهای خود به او مراجعه می کردند و او هم بیماران آنها را درمان می کرد.

روزی از روزها دختری دیوانه شد. برادران او آن دختر را پیش عابد آوردند تا دعا کند و او شفا یابد. آن دختر از خانواده اشراف بود. او پیش عابد رفت و مدتی ماند تا مداوا شود. شیطان، عابد را وسوسه کرد که ای عابد! این دختر زیبا در دستان تو است و کسی غیر از تو و او در این جا نیست. این قدر او را وسوسه کرد تا عابد را به زنا وادار است.

آن دختر از عابد آبستن شد. وقتی شکم دختر بزرگ و گناه عابد آشکار شد. شیطان به او پیشنهاد کرد: ای عابد! اگر برادران دختر بفهمند، آبروی تو را می برند و تو را خواهند کشت. اگر می خواهی از آن رهایی یابی، دختر را بکش و او را دفن کن. عابد هم، همین عمل را انجام داد. آن ملعون بعد از این قضیه رفت و به برادران دختر گفت: چرا نشسته اید! عابد با خواهر شما زنا کرده و بعد از آن که آبستن شد او را کشت و دفن کرد. جای قبر او را هم نشان داد. این خبر پخش شد تا به گوش پادشاه رسید. مردم و پادشاه آمدند پیش عابد، او هم اقرار به گناه خود کرد.

عابد را دست گیر کردند و به دار زدند. وقتی او را بالای دار کشیدند، شیطان در برابر او نمایان شد و گفت: ای (برصیصا)! من این بلا را بر سر تو آورم.

اگر می خواهی از این معرکه خلاصی یابی، باید به آن چه می گویم، به فرمان من باشی! آیا حاضری قبول کنی؟ عابد گفت: بلی قبول می کنم بگو:

شیطان گفت: به من سجده کن، عابد گفت: من که بالای دارم، چگونه تو را سجده کنم؟

گفت: با اشاره هم اگر سجده کنی من قبول دارم. عابد بدبخت با اشاره سجده کرد و به خدا کافر شد. در همان حال هم از دنیا رفت.(۵۵۲)

قرآن کریم در این باره می فرماید:

کمثل الشیطان اذ قال للانسان الکفر، فلما کفر، قال: انی بری ء منک، انی اخاف الله رب العالمین

(این منافقان) در مثل (مانند شیطان اند که به انسان (همان برصیصای عابد) گفت: به خدا کافر شو. پس از آن که به دستور آن ملعون کافر شد، به او گفت: من از تو بیزارم. من از عذاب پروردگار عالمیان می ترسم!)(۵۵۳)

بلی آن ملعون، از آن حقد و کینه ای که از آدم و اولاد او دارد، آنان را به گناه می کشاند سپس بیزاری خود را از ایشان اعلام می دارد.

شیطان او را از دعا کردن خاموش کرد

نقل شده است که: کسی همواره در دل شب با سوز و گداز خدا را می خواند. کامش با لفظ (الله الله) شیرین بود. این حالت روحانی بر شیطان سخت آمد. پیش وی رفت و گفت: ای پررو! تو که می بینی خداوند، در برابر دعاها و اصرار تو لبیکی نمی گوید، چرا این قدر لجاجت می کنی؟ بس است، دعا کردن را رها کن و پی کار خود برو.

آن مرد بی چاره از القای شیطان، افسرده گشت و دعا را رها کرد. او در خواب (خضر) را در باغی سبز و خرم دید. خضر به او گفت: چه شد؟ چرا دیگر (الله الله) نمی گویی؟ در جواب گفت: من هر چه خدا را بیشتر می خوانم جوابم را نمی دهد.

حضرت خضر گفت: خداوند، به من فرمود: به تو بگویم: مگر باید جواب خدا را از در و دیوار بشنوی؟ همین که (الله، الله) می گویی، جذبه خدایی تو را به سوی خود می خواند و همین، لبیک گفتن خدا به تو است.

نیز گفت: ای بنده خدا! خداوند متعال به فرعون جاه و جلال داد تا او دست به دعا بر ندارد و خداوند ناله او را نشنود.

پس از عزیز و ای مؤمن! بدان که همان سوز و گداز تو، دلیل بر راه یابی و پذیرش توبه تو است.(۵۵۴)

مولانا این داستان را چه زیبا سروده:

آن یکی (الله) می گفتی شبی

تا که شیرین می شد از ذکرش لبی

گفت: شیطان آخر ای بسیار گو

این همه (الله) را لبیک مگو

گفت: شیطانش خمش ای سخت رو

چند گویی آخر ای بسیار گو

می نیاید یک جواب از پیش تخت

چند (الله) می زنی با روی سخت

او شکسته دل شد و بنهاد سر

دیده او در خواب خضر را در خضر(۵۵۵)

گفت: همین از ذکر چون وامانده

چون پشیمانی از آن گش خوانده

گفت: لبیکم نمی آید جواب

زآن همی ترسم که باشم رد باب

گفت: او را که خدا این گفت به من

که برو با او بگو ممتحن

گفت، آن (الله) تو لبیک ماست

و آن نیاز درد سوزت پیک ماست

حیله ها و چاره جوییهای تو

جذب ما بود و گشاد این پای تو

ترس عشق تو کمند لطف ماست

زیر هر یارب گفتنش دستور نیست

جان جاهل زین دعا جز دور نیست

زآن که یا رب گفتنش دستور نیست

بر دهان و بر لبش قفلست و بند

تا ننالد با خدا وقت گزند

داد مر فرعون را صد ملک و مال

تا بکرد او دعوی عز و جلال

در همه عمرش ندید او درد سر

تا ننالد سوی حق آن دهان

داد او را جمله ملك این جهان

حق ندادش درد و رنج و آن دهان

درد آمد بهتر از ملك جهان

تا به خوانی مر خدا را در نهان

خواندن بی درد از افسرد گیست

خواندن با درد از دل برد گیست (۵۵۶)

شیطان و فرعون

نقل شده یک نفر مصری از قوم فرعون، خوشه انگور بسیار زیبایی را به فرعون داد و گفت: می خواهم این خوشه انگور را با همین قیافه به شکل جواهرات و لؤ لؤ بزرگ در آوری؛ زیرا تو خدا هستی - خدا هر کاری بخواهد می تواند انجام دهد. - فرعون هم آن را گرفت و به او قول داد که انجام دهد.

وقتی شب شد و تاریکی همه جا را فرا گرفت، فرعون همه درها را بست و گفت: هیچ کس نباید داخل شود. از این درخواست مرد حیران بود که چه کند؟

شیطان به کاخ او رفت و در زد. فرعون گفت: چه کسی در می زند؟ شیطان در جواب گفت: فلانم به ریش آن خدایی که نمی داند چه کسی بر در سرای تو است. تو اگر خدا بودی هر آینه می دانستی چه کسی پشت در است. فرعون - از این جسارت و بی باکی - او را شناخت.

خانه فرعون را شیطان شبی

حلقه بر در زد که دارم مطلبی

گفت: فرعون ای فلان! تو کیستی

آدمی یا جن و یا گو کیستی؟

کیست آیا حلقه بر در می زدند؟

از چه آیا دست بر سر می زند؟

کرد شیطان، بادی از مقعدرها

گفت: بادا این به ریش آن خدا

کو نداند در برون خانه کیست

حلقه بر در می زند، از بهر چیست (۵۵۷)

فرعون گفت: ای ملعون! داخل شو، او هم در جواب گفت: ملعونی بر ملعونی دیگر وارد می شود. وقتی وارد شد، مشاهده کرد که خوشه انگوری در دست فرعون است و درباره آن حیران مانده است.

گفت: او را به من بده، تا مشکل تو را حل کنم. انگور را از او گرفت و اسم اعظم را بر او خواند. همان طوری که آن مرد خواسته بود، بهترین لؤ لؤ و جواهر شد.آن گاه شیطان گفت: ای رفیق عزیز! خودت انصاف بده من با این همه علم و کمال و قدرت که دارم می خواستم بنده ای از بندگان خدا باشم؛ ولی مرا به عنوان بنده، قبول نکردند و از درگاه سلطان حقیقی بیرونم کردند.

اما تو با این نادانی و حماقت که داری، ادعای خدایی می کنی و مرتبه بزرگی را می خواهی.

فرعون گفت: ای شیطان! چرا بر حضرت آدم سجده نکردی؟ - که تو را از بهشت بیرون کنند و ملعون شوی؟ جواب داد: ای

فرعون! چه می دانستم، طینت خبیثی مانند تو در صلب او قرار دارد، از این رو به او سجده نکردم.(۵۵۸)

شیطان و حرف حساب

این طور نیست که شیطان همیشه حرف ناحساب بزند. گاهی اوقات هم به دوستان و حتی دشمنان خود هم سفارش درست می کند و حرف حساب می زند. گاهی اوقات با همان حرفهای حساب شده، دوستان و طرفداران خود را رنجانده، آنها را به رسوایی می کشاند و از غرورشان پایین می آورد.

روزی فرعون - همان کسی که مدت ها ادعای خدایی کرد و مردم هم خدایی او را پذیرا گشتند و از پیروانشان شدند. در حالی که خوشه انگوری را به دست گرفته و آن را می خورد، شیطان به صورت مرد ناشناس داخل مجلس شد و گوشه ای نشست.

فرعون رو به جمعیت کرد و گفت: آیا کسی هست که خوشه انگور را مروارید کند؟ شیطان گفت: بلی، خوشه انگور را گرفت و اسمی (از اسماءالله) را بر آن خواند، فورا مروارید شد. آن را به دست او داد.

فرعون هم آن را گرفت، نگاهی کرد و از روی تعجب گفت: عجب استاد ماهر و زبردست هستی! آیا تو ابلیس نیستی؟ گفت: چرا. بعد گفت: ای فرعون! از این عجیب تر آن که، با این علم و کمال و استادی و مهارتی که من دارم، نه خدا و نه بندگان او، مرا حتی به بندگی قبول ندارند. - همیشه به من ناسزا می گویند - ولی همین مردم تو را با این خریت و بی وجدانی، به خدایی گرفته و از تو پیروی می نمایند. این حرف را گفت و از میان جمعیت ناپدید شد(۵۵۹)

اسم اعظم چه بر آنها بدمید

خوشه ها گشت همه مروارید

گفت فرعون: زهی فصل و کمال

که عدیل (۵۶۰) تو بود فرض محال

زین سخن شد متبس شیطان

پاسخش داد چنین گریه کنان

من بدین فضل و کمال ای مجهول!

نزد حق بندگیم نیست قبول

می کنم چون تو بدین رسوائی

دعوی ربکم الاعلائی

بلی، اینجا آن ملعون حرف حق و حسابی را به ملعون تر از خود گفت. به او فهماند که کار و روشش غلط است. او فقط یک دستور خدا را عمل نکرد. با آن همه عبادت و سابقه های طولانی که در میان فرشتگان داشت بیرونش کردند و ملعون دو جهان گشت. اما فرعون با این که نه خدا را عبادت کرده و نه در میان ملائکه بوده و نه علم و کمال داشته و به خدا مشرک بود و ادعای خدایی داشت خدا با او چه خواهد داشت؟!

شیطان و معاویه

معاویه از فعالیت روزانه به تنگ آمده، از حیله و نیرنگ و نقشه های گوناگون سردرد گرفته، از رفت و آمد سرسپردگان و جیره خواران به ستوه آمده، از زندان و تبعید و کشت و کشتار، ضعف اعصاب گرفته بود قضاوتهای ناحق و بی جا، وجدانش را عذاب

می داد و می خواست از عذاب وجدان رهایی یافته و کمی از دردسر خود بکاهد. به اطاق مخصوص خود رفت که از قالی های نخ قرمز و پرده های ترمه و متکاهای پربار، و خت هایی که با تشک های نرم فرش شده بود رفت. یک راست بدون آنکه نامه های خصوصی اش را مطالعه کند و از متن آنها باخبر شود، روی تخت خود لمید، شاید خواب به چشمهای خسته او بیاید. اما مثل اینکه خواب هم از ظلم وجنایت او به تنگ آمده بود. آن شب خواب از او دور شده و تا نزدیکی های صبح به سراغ او نیامد. نزدیکهای طلوع فجر بود که با هزاران زحمت می رفت که چشمهایش گرم شود و به خواب رود، اما خواب نبود، بلکه خیال خواب بود!

در همان خیال خواب و بیداری، به نظرش آمد که شخصی ناگهان وارد اطاق او شده و آهسته، آهسته رو به تخت خواب او می آید.

بی اختیار از رخت خواب پرید و آن شخص هم مانند سایه ای از مقابل چشمانش ناپدید شد.

معاویه با عجله لحاف ابریشمی را از روی خود کنار زد و با چشمان خواب آلود و مضطربش نگاهی به گوشه و کنار اطاقش انداخت ولی کسی را ندید.

به رخت خواب برگشت و با بدن لرزان، دراز کشید. طولی نکشید که گویی سایه آن شخص دوباره به سراغش آمد. بار دیگر از خواب پرید و با ترس و نگرانی و آهستگی گفت:

کیستی؟

آن شبح گفت: منم ای معاویه! گفت: تو کیستی؟ نامت چیست؟ اینجا چه کار می کنی؟ او صدایش را بلند کرد و گفت: اگر می خواهی نام مرا بدانی، به گفته شما بنی نوع آدم ابلیس هستم!

معاویه گفت: ابلیس لعین؟ جواب داد: بلی، ولی آن ابلیسی که باید به تو و فرزندان انسانی چون تو، لعنت و نفرین بفرستد. نه اینکه به او لعنت فرستند سپس زمزمه کنان گفت: این انسان بود که میان من و خدای من جدایی انداخت.

معاویه گفت: اینجا آمدی چه کنی؟ برای چه در این هنگام مرا از خواب خوش بیدار کردی؟

گفت: بیدارت کردم که به سجده روی، نماز جماعت گزاری، چون هنگام نماز است.

مگر (عجلوا بالصلوهٔ قبل الفوت) را از حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نشنیده ای؟ هنگامی که او از وحدت الله سخن می گفت. معاویه با تعجب گفت: تو از گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و وحدت سخن می رانی؟!

ابلیس گفت: آری، من بودم که می خواستم بجز خدا به کس دیگری سجده نکنم. معاویه گفت: تو مرا بیدار می کنی تا نماز گزارم؟ چگونه باور کنم که مرا به خیر می خوانی؟

دزدی که مخفیانه در سرای دیگری در آید مگر پاسبانی می کند؟ به خصوص دزدی مانند تو (قطاع الطریق) چگونه گفته های تو را باور کنم؟ تو کسی هستی که همه را فریب می دهی، یقینا مرا برای نماز بیدار نکردی، مقصود حقیقی ات را بگو!

ابلیس جواب داد: ای معاویه! غرض من خیر خواهی است، من اول از فرشتگان بودم، خدا را با جان و دل عبادت می کردم، محرم اسرار الهی و با ساکنان عرش، هم دم و همنشین بودم. نظر لطف و رحمت الهی، همواره با ما و بر ما بود. آن عرق خداشناسی هنوز در وجود من هست. سجده نکردن من اگر هم از روی حسد و تکبر باشد، باز هم این کار از عشق من به خدا سرچشمه می گیرد و از سر آن علاقه ای که به خدا داشتم، می خواستم غیر از خدا سجده نشود.

شیطان که رانده شد، بجز یک خطا نکرد

خود را برای سجده آدم رضا نکرد

شیطان هزار مرتبه بهتر زبی نماز

او سجده را بر آدم و این بر خدا نکرد

معاویه گفت: گیرم این حرفهای تو درست باشد و چنین که گفتی: بوده باشی ولی الان از آنها خبری نیست. تو رانده شده ای، تمام فتنه و فساد روی زمین از تو بر می خیزد، همه کشتارها به دست تو انجام می گیرد. دزدهـای سر گردنه را هـدایت می کنی؛ غرق شدن قوم نوح به دست تو بود؛ نابودی قوم عاد به وسیله باد، از نقشه های تو بود؛ سنگ باران شدن قوم لوط به وسیله تو انجام شد؛ ابولهب که خویشاوندی را فراموش کرد، به تحریک تو، ابوالحکمی که ابوجهل لقب می گیرد، (بلعم باعورا) که از رحمت خداوند دور می شود، (برصیصای)ی عابد که کافر می شود، هزار هزار مسلمانی که از دین بر می گردنـد و به دوزخ برده می شوند، هزار فتنه و اختلاف که از میان خانواده ها بر می آیـد، همه زیر سر تو و عامل آنها تو هستی، آتش آنها را تو روشن می کنی حربه را تو به دست آنها می دهی. شیطان گفت: عجبا! آیا انسان به وسیله من کافر می شود!؟ خیر این طور نیست. گمان می کنی این گمراهی ها از طرف من است؟

اگر از طرف من بوده و طبیعت آنان بد و خراب و فاسد نبود، آیا توانستم یکی را ستمگر و ظالم و یکی را خیان کار، یکی را فریب کار و افسونگر و یکی را قاتل و خونریز بار آوردم؟

چرا خوبان و نیکان را نتوانستم بفریبم و از راه راست به در برم؟ چرا نتوانستم آنها را هم مانند تو تحویل دنیا بدهم؟

تو و کسانی مانند تو هستند که گناه می کننـد، عـذر و بهانه خرابکاری های خود را به من نسبت می دهنـد و این طور وانمود می کنند که شما را فریفتم و به گناه کشاندم.

ولی همـان خـدایی که من می شـناسم و در شـناسایی تو تردیـد دارم، می دانـد و خوب هم می دانـد که تو ماننـد تو گنـاه کار و بد سرشت هستند. نمی توانید گناه خود را به گردن دیگری بار کنید.

ای معاویه! راستی، گمان می کنی با این بار گناه و حیله و مکر و شیطنت، خلیفه مسلمانان هستی؟ کارهای زشت و پلید خود را در کشتن پرهیزکارترین افراد دنیا و مسموم کردن آنان را می خواهی به گردن چه کسی بگذاری؟

ای معاویه فریبکار و پر حیله! به هوش باش که لعنت ابدی بعد از من نصیب تو خواهد بود!

صـدای نیرومنـد ابلیس لرزه شدیـدی بر سر تا پای معاویه افکند. خواست سر خود را زیر لحاف کند، باز صدای او را شـنید که می گوید: من کی می توانم قلب مرد را سیاه کنم؟ من خدا نیستم که بتوانم در قلب های مردم تصرف کنم؟ چگونه می توانم خوب را بد کنم و بد را خوب نمایم؟

عمل من مانند آینه هست که خوب را خوب نشان می دهد و بدرا بد. من افراد پست و نیک را راهنمایی می کنم. اما پیشوای زشت کاران و بد سیرتان هستم. مثل من مثل باغبان است که شاخه های تر را پرورش می دهد و شاخه های خشک را می زند.

خـدا خیر و شـر را خلق کرده، و انبیـا را فرسـتاده که شیوه بنـد گی را بر مردم عرضه کننـد، گنـاه شـهوات را عرضه نماینـد، آن که سرشتش پاک باشد دنبال انبیا می رود، آن که سیرتش ناپاک باشد دنبال شهوات!

گناه من چیست؟ من هیچ کاره ام! چرا مردم را لعنت می کنند و خود را بی گناه جلوه می دهند؟

معاویه که خود را در پیش خداونـد و هم شیطان باخته و نگرانی شدیدی که تمام وجودش را گرفته بود. چنین گفت: ای ملعون! تو برای راه زنی و فریب کاری خود دلیل و حجت می آوری؟ خود را تبرئه می نمایی؟ حالا از من راه چاه می جویی؟

درست است که من تـاجر این دنیـا هسـتم، همه کس و همه چیز را به دیـده تجـارت و سود بردن می نگرم، ولی خریـدار هر کالاـ و لباسی نیستم.

آن را می خرم که بتوانم در میان مردم و خلق خدا به مصرف برسانم. اما با همه این گفته ها نسبت به تو مشکوکم.

پس از آن، همـان طور که روی تخت خواب نشسته بود، دست خود را به سوی آسـمان بلنـد کرد و گفت: خـدایا! داد مـا را از این دشـمن قـدیمی بگیر! خـدایا! من در برابر دلیـل و حجت او عاجزم و نمی توانم او را محکوم کنم. گفت و گو کردن او هم برای من

رنج آور می باشد. اگر دستم را نگیری روزگارم سیاه و تباه است.

او حدیث می گوید: ولی حدیث او پر از فتنه و و شر است! با آن، تمام مردان و زنان را افسون می کند. در همین حال گفت: ای ابلیس ملعون فتنه جو! راست بگو، چرا مرا از خواب بیدار کردی؟

ابلیس گفت: ای معاویه! تو بی خود جسارت می کنی و دست به درگاه حق بلند کرده ای و از او کمک می خواهی، تو از او یاری می خواهی تا مرا دور دارد که راه را بر تو نبندم؟ تو را فریب ندهم و به گمراهی نکشانم؟ تو که تار و پود وجود و روانت را دسیسه و فریب کاری و گمراهی خلق فراگرفته، داری پیش خدا از من شکوه می کنی؟

در حالی که باید از دست نفس سرکش خود بنالی، بی دلیل مرا لعنت می کنی؟ خودت از من نابه کارتری. گناه می کنی و مرا بد می گویی؟

ای معاویه! من از بد بیزارم، یک بدی کردم هنوز از آن پشیمان و نالانم، انتظار دارم خدا مرا ببخشد!! برای همین یک گناه در میان خلق بد نام شدم. تمام مرد و زن گناه خود را به گردن من می اندازند.

معاغویه که از یان رک گویی، و افشای اندیشه های باطنش که از زبان شیطان بر آمده بود، بیچاره و ناتوان گشته و برای آن که به این گفت و گوها پایان دهد، باز به سؤال اول برگشت و گفت: ای ملعون! بگو چرا مرا از خواب بیدار کردی؟ تو همه را خواب می کنی و به مستی فرو می بری، علت بیدار کردن مرا بگو؟

ابلیس پاسخ داد: حالا که تو برای اولین بار در عمرت، به دنبال یک سخن راست برخاسته ای، می گویم: من از آن جهت بیدارت کردم که نماز گزاری! چون آه دل پشیمانی اینکه آفتاب بر آمده و نماز از دست تو رفته، به درگاه خدایی که ناظر دل ها است برتری دارد، ای آه دل را روانه درگاه معبود سازی، ای معاویه فریب کار!

تو هنوز نمی دانی که خداوند آفریننده زمین و آسمان ها، در همه آفرینش یک گوهر درخشان در نهاد آفرینش قرار داده که نامش دل است! و این دل جای خدا و نور خدا و عرش رحمان است.(۵۶۱)

و این جهان جای دیگران. آهی که از دل برخیزد، چون نور خ دایی دارد روشن و پاکیزه و جاودانی می ماند، برای همین است که خدا می گوید: از آه دل ها حذر کنید و با خواسته های دل بی نوایان و مظلومان، هم داستان شوید!

آه دل راستگو است. پشیمانی آن که چرا به وقت نماز نرسیده، بر صد نماز سروقت خوانده شده و لقلقه های زبان بی دل برتری دارد.

من می خواستم تو با این پلیدی که روانت را در نوردیده، به فیض الهی؛ یعنی پشیمانی دل نایل نشوی و آه دل و پشیمانی روان پیدا نکنی!

در این هنگام معاویه دید که در باز شد و سایه ای به شکل خودش که همان قبای زربفت و عمامه سبز مانند خودش را بر سر داشت. آهسته آهسته وارد اطاق شد! و به سوی تخت معاویه پیش آمد. معاویه وحشت زده خود را به عقب کشید و نعره بلندی برآورد و بی هوش افتاد.(۵۶۲)

عمر شیطان را رها می کند

خواجه عبدالله در تفسیر خود حکایت کرده: عمر بن خطاب روزی را دید، گریبان او را گرفت و گفت: مدتی است من در پی تو بودم تا به خانه ببرم، کودکان با تو بازی کنند و خوشحال باشند.

شیطان گفت: ای عمر! احترام پیران را داشته باش! من در هفت آسمان خدا را عبادت کرده ام، در هر آسمان صد هزار سال بالا رفتم و پنداشتم آن بالا رفتن از برای من سعادت و کرامتی است.

چون نیک اندیشیدم، در یافتم هر چه بالاتر روم عروج نمایم، وقتی بیفتم سخت تر به زمین می خورم و استخوانم خوردتر خواهد شد.

ای عمر! تو عبادت هزار ساله مرا ندیدی ولی من تو را پیش بت در سجده دیده ام. عمر خجالت کشید و دست از وی بداشتن و او را رها کرد.(۵۶۳)

شیطان می خواهد به عمر بگوید: به مسلمانی خودت مغرور نشو، تو مدتی از عمر خود را بت پرست بودی. (حدود ۲۸ یا ۳۵ سال) ولی من یک لحظه بت نپرستیدم. اگر تو مدتی است که ظاهرا عبادت می کنی، ولی من صدها هزار سال خدا را واقعا عبادت کردم، ولی با یک خودپسندی و خود بینی و با یک تکبر همه چیز را از دست دادم. شیطان به یحیی می گوید: ای یحیی! من وقتی در میان ملائکه بودم، یک سجده من چهار هزار سال طول کشید.(۵۶۴)

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: ابلیس شش هزار سال خدا را بندگی کرد معلوم نیست از سالهای دنیا یا از سالهای آخرت است.(۵۶۵)

شیطان و آمدن آیه توبه

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که این آیه نازل شد

و الذین اذا فعلوا فاحشه او ظلموا انفسهم ذکرو الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله؛

(نیکوکاران کسانی هستند که هرگاه کار ناشایسته ای انجام دهند یا ظلمی به نفس خویش کنند خدا را به یاد آورند و از گناهان خود به درگاه خدا توبه می کنند - و می دانند - جز خدا هیچ کس نمی تواند گناهان خلق را بیامرزد).(۵۶۶)

شیطان بالای کوهی در مکه رفت که آن را (ثور) می نامند، و با صدای بلند فرزندان خود را صدا کرد. همه آنها دورش جمع شدند و گفتند: ای بزرگ ما! برای چه ما را صدا زدی؟ جواب داد: این آیه نازل شده چه باید کرد؟ یکی از آنها گفت: من چنین و چنان می کنم. گفت: خیر، تو اهل آن نیستی، دیگری بلند شد و گفت: من چنان می کنم. شیطان گفت: تو هم اهلش نیستی. (وسواس الخناس) بلند شد و گفت: من اهل آن هستم. گفت: با چه وسیله؟ جواب داد: به وسیله وعده! فرزندان را وعده می دهم تا آنها را به خطا و گناه وادار کنم. وقتی آنها به گناه افتادند، توبه کردن را از یاد آنها می برم و نمی گذارم استغفار کنند.

شیطان گفت: تو سزاوار چنین کاری هستی و او را مؤ کل بر اولاد آدم نمود تا روز قیامت.(۵۶۷)

شیطان از فریب چند طایفه عاجز است

امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان گفت: من از حیله کردن پنج طایفه عاجزم، غیر از این پنج طایفه بقیه مردم در اختیار من هستند.

اول: کسی که در همه کارهایش بر خدا توکل کند و به ریسمان الهی چنگ زند.

دوم: آن که شب و روز مشغول ذکر خدا باشد و تسبیح گوید.

سوم: بنده ای که در همه جا آن چه برای خود می پسندد، برای برادر مؤمن خود هم همان را بخواهد.

چهارم: آن که وقتی مصیبت و بلایی بر سر آن آید جزع و فزع نکند.

پنجم: کسی که راضی به قسمت و قدر الهی باشد و اندوه روزی نخورد.(۵۶۸)

شیطان و مردم قم

از امـام صادق علیه السـلام نقل کننـد، مردی بر آن حضـرت وارد شـد و عرض کرد: یا بن رسول الله! می خواهم از چیزی بپرسم که تاکنون کسـی از آن نپرسـیده و بعدا هم نخواهد پرسـید! آن حضرت فرمود: شاید می خواهی از من سوال کنی از حشر و نشر مردم؟ آن مرد عرض کرد: قسم به آن کسـی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق برگزید، نمی خواهم سوال کنم، مگر آن را که فرمودی! حضـرت فرمود: محشر همه مردم در زمین بیت المقدس است مگر مردم قم؛ چون آنها در قبرهای خود محاسبه و از آن جا به سوی بهشت برده می شوند. بعد فرمود: اهل قم گناهشان بخشیده است.

آن شـخص بر روی دو پـای خـود بلنـد شـد و عرض کرد: یـابن رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم! این فقـط مخصوص مردم قم است؟ فرمود: بلی مخصوص اهل قم و کسانی که حرف آنها را می زننـد - و از آنها تبعیت می کننـد. بعـد فرمود: آیا می خواهی از این بیشتر بگویم؟ عرض کرد: بلی. فرمود: از جدم پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم به من رسـیده که آن حضرت فرمود: - در شب معراج از بالاـ نگاه کردم - چشـمم به زمینی افتاد سبز و خرم، رنگ آن رنگ زعفرانی و بوی آن ماننـد بوی مشک و عنبر بود. پیرمردی که کلاـهی بر سر داشت، و چهار زانو در وسط آن زمین نشسـته بود. گفتم: ای حبیب من جبرئیل! این کـدام بقعه از زمین است؟ گفت: در این سـرزمین دوست داران وصـی تو علی ابن ابی طالب هستند. گفتم: پیر مردی که چهار زانو نشسته است؟ جواب داد: آن شـیطان لعین است. گفتم: برای چه آن جا نشسـته؟ جبرئیل گفت: می خواهد آنها را از ولایت علی منحرف کرده و به سوی فسق و فجور بکشاند.

گفتـم: ای جبرئیـل! مرا بـه سـوی او بـبر. جبرئیـل آن حضـرت را در یـک چشم به هم زدنی پیش ابلیس برد. فرمـود: (قم)(۵۶۹) ای ملعون! از این سـرزمین برخیز و برو. در کار زنان و فرزندان مرجئه کن. (مرجئه طایفه منحرفی هستند) چون اهل قم پیروان و دوستان من و وصی من، علی ابن ابی طالب هستند - مشکل است بتوانی آنها را گول بزنی.(۵۷۰)

معراج

این حدیث از مجلسی نقل است یادآور اسلام

کرده وصف حضرت ختم رسولان را تمام

دید پیغمبر شب معراج از عرش برین

لمعه نوری به رنگ زعفرانی در زمین

گفت: با جبرئیل احمد این چه نورستی به پا

کایدش بوی عبیر و مشک و عنبر در فضا

داد پاسخ: جبریئلش این نیکو سرا

جایگاه دوستان و شیعیان مرتضی

نور باران از محبان تو آن وادی نور

گشته ز امر حق ز آنها هر بال و فتنه دور

گفت: بر گو کیست؟ آن صاحب کله در آن مکان

گفت: ابلیس است جانا در فریب مؤمنان

گفت: خواهم دور سازم آن لعین از دوستان

جبرئیل آورد او را بر زمین از آسمان

گفت: با ابلیس احمد، قم لعین بی حیا

دور شو زینجا که باشد این حریم آل ما
گر برای دوستان، تو باشی در کمین
رو نباشد جایت اینجا هست جای مؤمنین
پس بخواند آن ارض اقدس شهر قم
چونکه احمد ز امر حق، بر گفت با ابلیس قم
گر که دور از اهل قم کرده خدا رنج و عذاب
ز احترام حضرت معصومه باشد این حساب
اختر برج ولایت سومین بانوی دین
دختر موسی بن جعفر، خفته است در این زمین
لب ببند ای میره ایی، زین خاک پاک با شرف
وصف او باید شنید از شهریار لو کشف

شیطانی که از گناه خویش توبه کرد

در میان بازماندگان ابلیس لعین هیچ کدام توبه نکردند و ایمان نیاوردند، مگر یکی از آنها به نام (هام) که در زمان حضرت نوح علیه السلام به دست آن حضرت توبه نمود.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند. ناگهان مردی بلند قامت و چهار شانه مانند نخل خرما وارد شد و سلام کرد. آن حضرت جوابش را داد و فرمود: ای بنده خدا! قیافه و صحبت تو مانند جن است، چه کسی هستی؟ گفت: من (هام) پسر (هیم) که او پسر (لاقیس) پسر ابلیس است هستم.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: پس از تو تا ابلیس دو پدر بیشتر فاصله نیست؟ جواب داد: بلی یا رسول الله. فرمود: چه قدر از عمر تو گذشته است؟

گفت: من در زمانی که قابیل برادر خود هابیل را کشت، پسر بچه ای بودم که حرف ها را متوجه می شدم و مردم را از وحدت و یک پارچگی باز می داشتم. دور نیزارها می گشتم و مردم را به قطع رحم و جدایی می خواندم و طعام را فاسد می کردم. حضرت فرمود: چه قدرروش تو بد بوده و چه پسر بدی بودی. گفت: یا رسول الله! از این حرف ها بگذر؛ چون من توبه کردم و تو به من به دست حضرت نوح انجام شد. در کشتی با او بودم. او را به خاطر نفرین امت خود سرزنش کردم، تا جایی که نوح گریه کرد و مراهم گریانید. از آن روز تاکنون بر توبه خود هستم و پناه به خدا می برم از این که توبه خود را بشکنم و از جاهلان باشم.

بعد از آن، با حضرت ابراهیم علیه السلام بودم. وقتی که او را به آتش انداختند و خداوند آتش را بر او سر گردانید! سپس با حضرت هود علیه السلام بودم. در مسجدی که مردم به او ایمان آوردند، و زمانی که قوم خود را نفرین کرد، او را سرزنش نمودم، تا آن جا که هود گریه کرد و مرا گریاند.

آن گاه با حضرت یوسف علیه السلام بودم. وقتی که برادرانش بر او رشک بردند و او را در چاه انداختند، جلوتر به چاه رفته و او را گرفتم و به آرامی در ته چاه گذاشتم، در زندان با او هم نشین بودم، تا این که او را از زندان آزاد کردند، با حضرت صالح علیه السلام بودم، وقتی قوم خود را نفرین کرد او را نکوهش کردم. از همراهان زمان حضرت موسی علیه السلام بودم، بخشی از تورات را به من آموخت و فرمود: اگر حضرت عیسی را درک نمودی از طرف من به او سلام برسان، من هم وقتی حضرت عیسی را درک کردم، از طرف موسی علیه السلام به او سلام رسانیدم. حضرت عیسی علیه السلام هم بخشی از انجیل را به من آموخت و فرمود:

اگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را درک کردی، از جانب من به ایشان سلام برسان، و اینکه سلام عیسی علیه السلام را به شما می رسانم.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: و بر عیسی روح الله و جمیع انبیای خدا و رسولان الهی، تا زمانی که آسمان ها و زمین بر قرار است سلام و تحیت باد و بر تو هم ای (هام) سلام باد که سلام عیسی علیه السلام را به من رسانیدی.

(هام) گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من همه کتاب های آسمانی را خوانده ام. همگی بشارت آمدن تو را می دادند و انبیا همه به تو سلام رساندند و گفتند: تو از همه آنان برتر و بالاتری.

آن حضرت فرمود: حاجات خود را بخواه. گفت: اولین حاجت من این است که خدا شما را برای امتتان باقی و سالم بدارد و امت تو را اصلاح کند. اطاعت و فرمان برداری از خلیفه و وصی بعد از تو از نصیبت آنان بگرداند؛ زیرا امتان پیش از نابود شدند به علت مخالفت را اوصیا بود. حاجت من این که قرآن را به من یاد دهی.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المومنین علیه السلام فرمود: یا علی! قرآن را به (هام) بیاموز و با او مدارا کن. (هام) از جای خود بلند شد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! این شخص کیست که می فرمایی قرآن را به من بیاموزد؟ (ما جمعیت جن ماءمور هستیم که به غیر پیامبر و وصی او از کسی اطاعت نکنیم. حضرت فرمود: شما در کتاب ها چه را وصی آدم یافتید؟ شش پسر آدم را. فرمود: چه کسی را وصی نوح یافتید؟ گفت: (سام) پسر نوح را.

فرمود: وصی هود چه کسی بود؟ گفت: (یوخا) پسر عموی هود - یا فانغ فرزند خود هود. پرسید: وصی ابراهیم که بود؟ گفت: اسحاق فرزند او. بعد پرسید: وصی موسی کدام است؟ گفت: یوسع بن نون.

فرمود: وصی عیسی کیست؟ گفت: شمعون پسر (حمون الصفا) پسر عموی مریم.

بعد از آن فرمود: در کتاب ها چه کسی را وصی محمد صلی الله علیه و آله و سلم یافتید؟ (هام) گفت: در تورات نام او را (الیا) ذکر کرده. حضرت فرمود: این همان (الیا) است که اسم او علی و وصی من می باشد (هام) عرض کرد: یا رسول الله! آیا اسم دیگری هم دارد؟ گفت: بلی. او حیدر است. چرا این سوال را کردی؟ جواب داد: چون در انجیل او را (هیدارا) یافتم. فرمود: این همان است.

بعد از این سوال و جواب ها، حضرت علی علیه السلام چند سوره از قرآن به او آموخت. (هام) گفت: یا علی! همین قدر کافی است. فرمود: بلی چون کم قرآن زیاد است.

(هام) با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وداع کرد: و تا آن حضرت زنده بود، دیگر نیامد. وقتی که جنگ صفین شروع شد در (لیله الحریر) پیش حضرت علی آمد.(۵۷۱)

شیطان و امام سجاد

نقل شده: شبی از شب ها حضرت امام سجاد زین العابدین علیه السلام در نماز و تهجد بود، و با خلوص نیت خدا را عبادت می کرد - شیطان به فکر فرو رفت، کاری کند که امام را از نماز و عبادت منصرف کند ولو به کوتاه کردن نماز باشد. آن لعین به صورت مار عظیمی ظاهر شد که آن حضرت را بترساند و از عبادت منصرف گرداند. جلو آن حضرت رفت و آمد می کرد. حضرت ملتفت او نشد، آمد داخل سجاده امام، باز ایشان متوجه نشد. پس از آن آمد و انگشت پای او را در دهان گرفت و فشار داد، به طوری که پای او مجروح شد باز آن حضرت متوجه نشد و نماز خود را به پایان رسانید.

بعد از آن که از نماز فارغ شد: دانست که شیطان است. او را لعن کرد و فرمود: ای ملعون! از این جا دور شو و باز متوجه عبادت و نماز شد، ناگهان صدایی شنید که هاتفی می گفت: (انت زین العابدین) تویی زینت عبادت کنندگان. و این جمله سه مرتبه گفته شد. از این حیث آن حضرت ملقب شد به (زین العابدین) و این لقب در میان مردم مشهور گشت.

ابی بصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: علی ابن ابی طالب فرمود: شیطان را در خواب دیدم، از جای خود برخاستم و با مشت بر بینی او زدم و بینی او را شکستم. صبح که از خواب برخاستم در لباسم خون را دیدم.(۵۷۲)

شیطان بزرگ، آمریکا

بعد از آن که انقلاب شکوه مند اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) به ثمر رسید. طاغوت ها و طاغوت چه ها بعضی فرار کردند و بعضی به دست انتقام گرفتار شدند. اما هنوز در کشور آمریکا و دست نشاندگان او مرموزانه و مخفیانه می خواهند انقلاب را از مسیر اصلیش منحرف کرده یا اگر نتوانند به سقوط کشانند؛ علیه انقلاب نقشه های گوناگونی کشیدند و توطئه های زیادی در لانه جاسوسی طراحی کردند. غافل از این که مرحوم آیه الله العظمی (خمینی) (ره) امام امت و ملت رنج دیده، تمام نقشه های آنها را می خوانند و روزی افشا خواهند کرد. و این کار به وسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام انجام گرفت و رسوایی آنان به تمام جهان ثابت شد و به گوش کشورهای جهان رسید.

در همان ایام هم، (آیه الله خمینی) دست به افشاگری جنایات آمریکا زده بود، در سخنرانی هایش جنایات او را یاد آور می شدند. وقتی شایع شد که آمریکا قصد دارد (ناوشکن) خود را به خلیج فارس بیاورد و جلوی صدور انقلاب را بگیرد ایشان قاطعانه فرمودند: (آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند.)

این جمله به تمام در و دیوار کشور نقش بست، در سخنرانی ها بر سر زبان ها

افتاد و همه آن را تکرار می کردند.

در زمان ریاست جمهوری کارتر، (امام خمینی)، در یکی از سخنرانی های خود راجع به آمریکا و کارتر فرمودند: شیطان بزرگ آمریکا است و لقب شیطان بزرگ را به او دادند، این لقب در تاریخ به اسم آمریکا ثبت شد. همه محرومان دنیا از این نام گذاری خوشحال شدند. مگر دو طایفه، یکی خود آمریکا و دیگری شیطان پرستان.

در کتاب واژه های قرآن آمده که یکی از دوستان نقل می کرد: پس از آن که (امام خمینی) در یکی از سخنرانی هایش به آمریکا و کارتر لقب شیطان بزرگ داده بودند، افرادی در سر پل ذهاب که گویا از شیطان پرستان بوده اند با شنیدن این گفتار ناراحت شده و گفتند: چرا به معبود ما اهانت شده و کارتر به معبود ما تشبیه گردیده است.(۵۷۳)

بد نیست این را هم بدانیم که جنایت ها و خیانت های آمریکا به حدی است که حتی شیطان پرستان ننگ دارند که نام شیطان بر آمریکا و سرانش گذاشته شود و می گویند: به خدای تو توهین شده است. لعنت خداوند بر شیطان بزرگ و همه شیطان صفتان و هم بر خود شیاطین باد.

بقای شیطان به وسیله اولیاء الله است

کسی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: وقتی یکی از اولیای خدا از مادر زاده شود، شیطان بیرون می جهد و فریادی می زند که همه شیاطین به وحشت می افتند.

همه پیش او آمده و می گویند: ای بزرگ و رهبر ما! چه خبر شده که این طور آشفته ای؟ جواب می دهد که یکی از اولیاء الله متولد شده است.

می گویند: تولد او چه کار به تو دارد؟ می گوید: اگر او بزرگ شود و به کمال برسد عده زیادی را هدایت می کند.

پیروان او می گویند: اجازه می دهی او را بکشیم؟ می گوید: خیر، برای این که بقا و زندگانی ما به وسیله آنها است.

اگر یکی از اولیاء الله روی زمین نباشد و زمین از آنها خالی باشد، قیامت بر پا شده و ما را به آتش می برند. ما تعجیل نداریم که داخل آتش شویم.(۵۷۴)

این چیزی بود که از این قلم برای نمایاندن بخشی از فرهنگ اسلام و قرآن تراوید و هشداری است برای شناخت بهتر و درست زندگی و آن چه باید از آن پرهیز کرد و یا بدان روی آورد تا خشنودی خدا را در پی داشته باشد.

و باید تلاش کنیم که دچار وسوسه های پنهانی دشمنان دین خدا نشده و هم چنان بر دین مقدس اسلام باشیم. دانستن این اخبار اگر همه تنبه نباشد، هشداری است تا در هر گام سنجیده و با چشم باز راه خویش را برگزیده و گرفتار گمراهی ها نشویم.

امید که، دوست داران دین خدا و فرستان واپسین حضرت حق و خاندان پاکش که بیگمان دست گیر همه صالحان در روز رستاخیز خواهند بود، از این نوشته توشه ای بر گیرند تا ماندگار بوده و سفره دلشان به نورانیت مهر خداوندی و اولیایش رنگین گشته و همواره پاس دار ارزش های خوب اسلامی باشند.

امید آن روز که با این تمهید به پیشواز گام های پر بار و مبارک حضرت حجت (عج) برویم. آمین.

مورخه ۷/۴/۱۳۷۷ که مصادف است با ۳ ربیع الاول ۱۴۱۹ نعمت اله صالحی حاجی آبادی

پی نوشت ها

۱تا ۱۴۰

۱- مثنوی مولانا، دفتر ششم، ص ۱۱۹.

۲- اعراف (۷)، آیه ۱۲.

۳- تفسیر قمی، ص ۳۲، بحار، ج ۶۰، ص ۲۷۴؛ المیزان، ج ۸، ص ۵۹.

۴- طه (۲۰)، آیه ۲۰.

۵- اعراف (۷)، آیه ۲۱.

۶- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۷- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴، بحار، ج ۶۰، ص ۱۹۹، ۲۱۹.

۸- علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۳۳، بحار، ج ۹۳، ص ۳۰۶.

۹- بحار، ج ۱۴، ص ۱۱۲.

۱۰- سوره نمل، آیه ۴۴.

۱۱- کتاب سلیم بن قیس.

۱۲- کتاب ابلیس، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۱۳- بقره (۲)، آیه ۱۰۲.

۱۴- کتاب ابلیس، ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۱۵- مکاسب، شیخ انصاری، مکاسب محرمه.

۱۶- در المنثور، ج ۱، ص ۵۱؛ خصال، ج ۱، ص ۵۰؛ بحار، ج ۶۰، ص ۲۲۲ و ۲۸۱.

۱۷- ص (۳۸)، آیه ۷۸.

۱۸- ص (۳۸)، آیه ۷۴.

۱۹- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۰؛ خصال؛ ج ۱، ص ۵۰؛ بحار، ج ۶۰؛ ص ۱۹۹، ۲۱۹.

۲۰- مائده (۵)، آیه ۸۹.

۲۱- کافی، ج ۵، ص ۵۴۴؛ بحار، ج ۶۰، ص ۲۷۸.

۲۲- کافی، ج ۶، باب اطعمه و اشربه، ص ۳۸۵؛ بحار، ج ۲، ص ۱۷۱؛ جامع احادیث، ج ۲۴، ص ۱۲۵.

۲۳- کافی، ج ۶، ص ۳۸۵، باب اطعمه و اشربه، جامع احادیث، ص ۱۲۶.

۲۴- کافی، باب اطعمه و اشربه.

۲۵- کافی، باب اطعمه و اشربه.

۲۶- ص (۳۸)، آیه ۴۱.

۲۷- مفصل بحث را در کتاب انسان از خاک تا خاک یا از خدا به سوی خدا مطرح کردم مراجعه شود.

۲۸- حجر(۱۵) آیه ۲۷.

۲۹- مقاییس اللغه، مفردات راغب، لغت بلس.

۳۰- اعراف (۷)، آیه ۱۱.

۳۱- بقره (۲)، آیه ۳۴.

۳۲- حجر(۱۵)، آیه ۳۲.

۳۳- سبا(۳۴)، آیه ۲۰.

۳۴- شعراء(۲۶)، آیه ۹۲.

۳۵- الکاشف، ۴۹.

۳۶- الناس (۱۱۴) آیات ۴ و ۵.

۳۷-اعراف (۷) آیه ۱۹.

۳۸- طه (۲۰) آیه ۱۱۹.

۳۹- ق (۵۰) آیه ۱۶.

۴۰- مثنوی، دفتر سوم، ۵۸۹.

۴۱- واژه قرآن، ص ۷۰، این بحث به طور مفصل در باب مهلت شیطان تا چه موقع است ذکر شده مراجع شود.

۴۲- مجله نور علم، دوره پنجم، شماره چهارم و پنجم، ص ۷۸.

۴۳- عیون الاخبار، ص.

۴۴- اعراف (۷) آیه ۱۲.

۴۵- اعراف (۷) آیه ۱۷.

۴۶- ص (۳۸) آیه ۷۴.

۴۷- نمل (۲۷) آیه ۳۸.

۴۸- صافات (۳۷) آیه ۶؛ و نساء (۴) آیه ۱۱۶.

۴۹- کسان دیگری که شیطان در نطفه آنان تصرف کرده، در بخش خودش خواهد آمد. به آن جا رجوع شود.

۵۰- بعضی از اسامی شیاطین در بحث کابینه شیطان بیان شده به آن جا رجوع شود.

۵۱- قصص الانبیاء، ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۱؛ کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۴۵؛ معانی الاخبار، ص ۱۳۸؛ بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۹۵.

۵۲- مجمع البحرین قدیمی صفحه ۴۸.

۵۳- اقتباس از تفسیر برهان جلد ۲ ذیل آیات سوره حجر مربوط به آدم.

۵۴- آل عمران (۳) آیه ۱۷۸.

۵۵- فصلت (۴۱) آیه ۳۰.

۵۶- ص (۳۸) آیه ۸۳.

۵۷- تین (۹۵) آیه ۴.

۵۸-مطففین (۸۳) آیه ۱۷.

۵۹- حزب الله در مائده (۵) آیه ۵۵، و حزب شیطان در مجادله (۵۸) آیه ۱۸.

۶۰- ابراهیم (۱۴) آیه ۳.

۶۱- حجر (۱۵) آیه ۳۸.

۶۲- بقرة (۲) آیه ۳۳.

۶۳- سفینة البحار، ج ۱، ص ۹۹.

۶۴- سفینة البحار، ج ۱، ص ۷۰۰.

۶۵- بحار، ج ۶۳.

۶۶- اعراف (۱۷) آیه ۱۷۵.

۶۷- اعراف (۷) آیه ۱۵.

۶۸- اعراف (۷) آیه ۱۶.

۶۹- رساله عملیه، باب مطهرات.

۷۰- نقل از آیة الله جوادی آملی.

۷۱- مجمع النورین، ج حیوان، ص ۶۷۳.

۷۲- صافات (۳۷) آیه ۹؛ و حجر (۱۵) آیه ۱۷.

۷۳- بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۶۳.

۷۴- خطبه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در جمعه آخر شعبان.

۷۵- حجر (۱۵) آیه ۴۲.

۷۶- سگ درنده.

۷۷- بیگانه ای گذر کند.

۷۸- با دوست همچو گل.

۷۹- با دشمن.

۸۰- اعراف (۷) آیه ۱۹۹.

۸۱- مثنوی.

۸۲- کهف (۱۸) آیه ۱۷.

۸۳- تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۸۴- جامع النورین، جلد حیوان، صفحه ۴۷۵.

۸۵- نهج البلاغه خوئی، ج ۲، ص ۶۵ و ۶۴.

۸۶- نهج البلاغه خوئی، ج ۲، ص ۶۵ و ۶۴.

۸۷- انفال (۸) آیه ۴۸.

۸۸- خزینهٔ الجواهر صفحه ۱۹۹ نقل از بحار جلد ۱۳. و تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۸۹- کهف (۱۸) آیه ۴۹.

۹۰- آل عمران (۳) آیه ۱۹۴.

۹۱- شوری (۴۲) آیه ۱۹.

۹۲- معارج (۷۰) آیه ۳، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعهٔ).

۹۳- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۹۹.

۹۴- اعراف (۷) آیه ۱۵.

۹۵- بقره (۲) آیه ۲۹.

۹۶- تفسیر برهان، ج ۲، ذیل آیات مربوط به آدم و شیطان.

۹۷- بحار، ج ۱۱، ص ۱۲؛ حیات القلوب، ج ۱، ص ۲۹.

۹۸- اقتباس از تفسیر برهان جلد ۲ ذیل آیات سوره حجر مربوط به آدم؛ بحار، ج ۶۳، ص ۱۹۸؛ و حیات القلوب، ج ۱، ص ۲۶.

۹۹- بحار، ج ۶۳، ص ۱۹۸.

۱۰۰- بحار، ج ۶۳، ص ۲۰۰.

۱۰۱- نهج البلاغه، خوئی، ج ۲، ص ۴۸؛ حیات القلوب، ج ۱، ص ۲۶.

۱۰۲- حجر (۱۵) آیه ۲۸ تا ۳۰.

۱۰۳- حیات القلوب ج ۱.

۱۰۴- حیات القلوب، ج ۱.

۱۰۵- نهج البلاغه، خوئی، ج ۲، ۴۸.

۱۰۶- ص (۳۸) آیه ۷۸.

۱۰۷- بقره (۳) آیه ۱۶۸.

۱۰۸- انعام (۶) آیه ۴۸.

۱۰۹- انبیاء (۲۱) آیه ۳۰.

۱۱۰- حجر (۱۵) آیه ۲۹.

۱۱۱- ص (۳۸) آیه ۴۷.

۱۱۲- شرح نهج البلاغه، خوئی، ج ۲، پاورقی ص ۵۹.

۱۱۳- کدر و کثیف.

۱۱۴- وحل به معنی گل.

۱۱۵- مثنوی، مولوی، دفتر اول، ص ۲۰۱.

۱۱۶- شرح نهج البلاغه خویی ج ۲، ص ۶۳.

در این باره مطلب جور دیگری هم نقل شده که آینده در عنوان (راهنمای شیطان) بیان خواهد شد.

۱۱۷- طه (۲۰) آیه ۱۱۹.

۱۱۸- اعراف (۷) آیه ۲۰.

۱۱۹- اعراف (۷) آیه ۲۲.

۱۲۰- اقتباس از سوره اعراف و سوره حجر و تفسیر نمونه، برهان، ج ۲ ذیل آیات مربوط به داستان آدم علیه السلام، شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۲، ص ۶۳.

۱۲۱- آل عمران (۳) آیه ۱۹۴.

۱۲۲- حجر(۱۵) آیه ۳۵ تا ۳۷.

۱۲۳- در بحث قاتل شیطان گذشت رجوع شود.

۱۲۴- کتاب سلیم بن قیس.

۱۲۵- ناس (۱۱۴) آیه ۴ و ۵.

۱۲۶- ص، ۳۸، آیه ۸۱.

۱۲۷- اعراف (۷) آیه ۱۶؛ بحار، ص ۲۷۴.

۱۲۸- المحجه البیضاء، ج ۵، ص ۶۲.

۱۲۹- انعام (۶) آیه ۱۶۰.

۱۳۰- زمره (۳۹) آیه ۵۳.

۱۳۱- بحار، ج ۶۳، ص ۲۷۴.

۱۳۲-اعراف (۷) آیه ۲۳.

۱۳۳- اعراف (۷) آیه ۱۱.

۱۳۴- بقره (۲) آیه ۳۶.

۱۳۵- یوسف (۱۲) آیه ۸۶.

۱۳۶- مواعظ العددیه، ص ۵۵۲.

۱۳۷- نساء (۴) آیه ۱۱۸.

۱۳۸- نوالثقلین، ج ۱، ص ۵۵۲.

۱۳۹- نوالثقلین، ج ۱، ص ۵۵۲.

۱۴۰- حجر (۱۵) آیه ۱۳۹.

۱۴۱تا۳۰۳

۱۴۱- نساء (۴) آیه ۱۱۸ و ۱۱۹.

۱۴۲- انعام (۶) آیه ۴۲.

۱۴۳- نساء (۴) آیه ۱۱۹.

۱۴۴-بحار، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۱۴۵- بحار، ج ۷۹، ص ۱۷۴.

۱۴۶- بحار، ج ۷۹، ص ۱۷۵.

۱۴۷- اقتباس از تفسیر برهان، ج ۲، ذیل آیات سوره حجر مربوط به داستان آدم علیه السلام با تغییراتی در عبارات.

۱۴۸- شرح نهج البلاغه، خوئی، ج ۲، ص ۷۷.

۱۴۹- شرح نهج البلاغه، خوئی، ج ۲، ص ۷۷، انبیاء (۲۱) آیه ۲۳.

۱۵۰- انوار نعمانیه، ج ۲، ص ۲۱۸.

۱۵۱- انفال، (۸) آیه ۴۱.

۱۵۲- شرح نهج البلاغه، خوئی، ج ۲، ص ۷۹ – ۸۳، با اندک تغییر در عبارات.

۱۵۳- بقره (۲) آیه ۱۲.

۱۵۴- بقره (۲) آیه ۱۰۲.

۱۵۵- انعام (۶) آیه ۱۱۲.

۱۵۶- سفینه، ج ۲، ص ۱۱۵، ماده عبد.

۱۵۷- سفینه، ج ۲، ص ۱۱۵، ماده عبد.

۱۵۸- جامع التمثیل، ص ۲۷۱.

۱۵۹- اسراء (۱۷) آیه ۲۷.

۱۶۰- انعام (۶) آیه ۱۴۱؛ اعراف (۷) آیه ۳۱.

۱۶۱- مؤمن (۴۰) آیه ۴۳.

۱۶۲- شعراء (۲۶) آیه ۱۵۱.

۱۶۳- ذرایات (۵۱) آیه ۳۴.

۱۶۴- یونس (۱۰) آیه ۸۳.

۱۶۵- مؤمن (۴۰) آیه ۳۸.

۱۶۶- انبیاء (۲۱) آیه ۹.

۱۶۷- بقره (۲) آیه ۲۶۷.

۱۶۸- فاتحهٔ الکتاب، دستغیب، ص ۲۲۹، با کمی تغییر در عبارات.

۱۶۹- مجادله (۵۸) آیه ۱۹.

۱۷۰- ورد: مرید و شاگرد.

۱۷۱- طاقدیس ترافی، ص ۳۵۲.

۱۷۲- مواعظه العددیه، ص ۲۶۴.

۱۷۳- حج (۲۲) آیه ۳.

۱۷۴- اسراء (۱۷) آیه ۶۳.

۱۷۵- بحار، ج ۶۳، ص ۲۶۴.

۱۷۶- بحار، ج ۶۳، ص ۳۰۶.

۱۷۷- بحار، ج ۶۳، ص ۲۴۷.

۱۷۸- مواعظه العددیه، ص ۳۰۵.

۱۷۹- زخرف (۴۳) آیه ۳۸.

۱۸۰- مواعظه العددیه، ص ۳۰۵.

۱۸۱- انعام (۶) آیه ۱۲۱.

۱۸۲- سرمایه سخنوران، ص ۲۲۵ به بعد، و مواعظ العددیه، ص ۲۲۶.

۱۸۳- اصول کافی، ج ۱، باب فضل العلماء، حدیث ۹.

۱۸۴- به کتاب تاءثیر قرآن در جسم و جان (مؤ لف) مراجعه شود.

۱۸۵- سرمایه سخنوران، ص ۲۲۸ به بعد؛ و مواعظ العددیه، ص ۲۲۶، با اندکی تغییر در عبارت؛ و سراج القلوب.

۱۸۶- بحار، ج ۹۲، ص ۲۵۸.

۱۸۷- بحار، ج ۶۳، ص ۲۰۳.

۱۸۸- بحار، ج ۶۳، ص ۲۰۳.

۱۸۹- مواعظ العددیه، باب خماسیات، ص ۱۵۸.

۱۹۰- غرر الحکم.

۱۹۱- بحار، ج ۷۷، ص ۱۰۰.

۱۹۲- بحار، ج ۷۷، ص ۷۶.

۱۹۳- مدینه المعاجز، ص ۱۶.

۱۹۴- زمره (۳۹) آیه ۵۲.

۱۹۵- اقتباس از کتاب ابلیس، مجلس چهل و سوم.

۱۹۶- سلیم بن قیس، ص ۴۵.

۱۹۷- اصول کافی، ج ۳، ص ۴۶. تفسیر برهان. ج ۳، ص ۱۸۵، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱.

۱۹۸- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹۴، جامع البیان، ج ۱۹، ص ۵۵. تبیان، ج ۸، ص ۳۶. جامع لاحکام القرآن، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۱۹۹- روض الجنان، ج ۷، ص ۲۶۵، تفسیر فخر رازی، ج ۲۴، ص ۱۵۲، روح المعانی، ج ۱۹، ص ۱۰۳.

۲۰۰- جامع لاحکام القرآن، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۲۰۱- تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۹۰.

۲۰۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۹۵.

۲۰۳- درباره غضب در بحث، (آتش شیطان) در همین کتاب مفصلا بحث خواهد شده.

۲۰۴- شیطان در ادبیات، ص.

۲۰۵- نهج الفصاحه، ص.

۲۰۶- میزان الحکمه، ص.

۲۰۷- شاهنامه فردوسی، ص.

۲۰۸- حجر (۱۵) آیه ۳۹ و ۴۰.

۲۰۹- اشکار، به معنی شکار آمده است.

۲۱۰- تانی مخفف توانی است.

۲۱۱- ریسمانی که از لیف خرما درست شده است.

۲۱۲- چرب.

۲۱۳- کاب ابلیس، ص.

۲۱۴- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۵.

۲۱۵- در عنوان (شیطان چگونه آدم و حوا را فریب داد) مفصل بیان شده.

۲۱۶- تاریخ انبیا، ص ۱۴ و ۱۵.

۲۱۷- ذیل آیه ۱۰، از سوره تحریم، تفاسیر.

۲۱۸- قصص الانبیاء، حالات لوط، ص.

۲۱۹- یوسف (۱۲) آیه ۲۵.

۲۲۰- تاریخ انبیا، ص ۳۹ و ۴۰.

۲۲۱- قصص الانبیا.

۲۲۲- تاریخ جنگ احد.

۲۲۳- بحار، ج، ص.

۲۲۴- بحار، ج، ص.

۲۲۵- کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۷۱.

۲۲۶- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲۲۷- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲۲۸- به عنوان (کابینه شیطان) رجوع شود.

۲۲۹- عوامل عزت امت اسلامی، ص ۸۰.

۲۳۰- بحار، ج ۷۳، ص ۶۰.

۲۳۱- همان، ص ۲۰.

۲۳۲- در احوال شیخ انصاری.

۲۳۳- اقتباس از تفسیر برهان، ج ۲، سوره حجر ذیل آیات مربوط به آدم.

۲۳۴- تفسیر برهان، ج ۲، سوره حجر ذیل آیات مربوط به آدم.

۲۳۵- تفسیر برهان، ج ۲، سوره حجر ذیل آیات مربوط به آدم.

۲۳۶- بحار، ج ۶۳، ص ۱۲۱.

۲۳۷- کتاب ابلیس، ص ۹۳.

۲۳۸- واژه های قرآن ص ۱۲۲.

۲۳۹- یوسف، آیه ۱۶ و ۱۸.

۲۴۰- تاریخ امام رضا علیه السلام، ص.

۲۴۱- حشر، آیه ۲۳.

۲۴۲- اصول کافی، ج ۲، باب ۷۸.

۲۴۳- انوارالمجالس، ص ۴۰.

۲۴۴- اصول کافی، ج ۴، ص ۳.

۲۴۵- علق (۹۶) آیه ۶.

۲۴۶- یوسف (۱۲) آیه ۱۰۰.

۲۴۷- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۹۹.

۲۴۸- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲۴۹- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲۵۰- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲۵۱- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲۵۲- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲۵۳- ابلیس، ص ۱۵۹.

۲۵۴- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲۵۵- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲۵۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲۵۷- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲۵۸- بحار، ج ۶۳؛ و سرمایه سخنوران و واژه های قرآن. سفینهٔ، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲۵۹- بحار، ج ۶۳ و سرمایه سخنوران و واژه های قرآن. سفینهٔ، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲۶۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۵۴، لغت وسوسه.

۲۶۱- کتاب ابلیس، ص ۱۴۳.

۲۶۲- کتاب ابلیس، ص ۱۰۵.

۲۶۳- بحار، ج ۶۳ و سرمایه سخنوران و واژه های قرآن. سفینهٔ، ج ۱، ص ۱۰۰.

۲۶۴- سرمایه سخنوران صفحه ۲۸۸ به بعد.

۲۶۵- میزان الحکمهٔ، ج ۴، ص ۵۹۲؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷۳.

۲۶۶- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۶۷۴.

۲۶۷- میزان الحکمهٔ، ج ۳، ص ۴۲.

۲۶۸- سفینهٔ البحار، ج ۱ ص ۶۷۳.

۲۶۹- سفینهٔ البحار، ج ۱ ص ۶۷۳ و میزان الحکمهٔ، ج ۴، ص ۱۰۵.

۲۷۰- نهج البلاغه، نامه ۶۹ به حارث همدانی.

۲۷۱- شعراء (۲۶) آیه ۲۲۱.

۲۷۲- فرقه های وهابی و پاسخ به شبهات آنها.

۲۷۳- فرقه های وهابی و پاسخ به شبهات آنها.

۲۷۴- خزینهٔ الجواهر، ص ۶۴۶.

۲۷۵- زمر آیه.

۲۷۶- لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۴۷.

۲۷۷- ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۲۹۰.

۲۷۸- میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۹۳.

۲۷۹- بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۶.

۲۸۰- نهج البلاغه، کلمات قصار.

۲۸۱- مجمع النورین، ج حیوان، ص ۲۵۳، و مواعظ العددیه؛ ص ۱۶۷.

۲۸۲- یوسف (۱۲) آیه ۲۷.

۲۸۳- نساء (۴) آیه ۷۶.

۲۸۴- مفاتیح، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲۸۵- نهج الفصاحه، ص ۱۰۰۶.

۲۸۶- حشر (۵۹) آیه ۱۶.

۲۸۷- بحار، ج ۹۴، ص ۲۰؛ و ج ۶۳، ص ۲۱۶.

۲۸۸- بحار، ج ۷۳، ص ۲۶۵.

۲۸۹- بحار، ج ۷۳، ص ۲۶۵؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲۹۰- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۳۱.

۲۹۱- میزان الحکم، ج ۷، ص ۲۴۰.

۲۹۲- میزان الحکم، ج ۷، ص ۲۴۰.

۲۹۳- به عنوان (شیطان سگ تربیت شده خدا) رجوع کنید.

۲۹۴- بحار، ج ۹۴، ص ۱۲؛ و شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۶، ص ۲۰.

۲۹۵- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۵.

۲۹۶- کتاب لقمان، ص.

۲۹۷- کتاب لقمان حکیم، ص.

۲۹۸- بقره (۲) آیه ۲۶۷.

۲۹۹- توبه (۸) آیه ۳۳.

۳۰۰- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۹۶، و ثواب الاعمال؛ ج ۲، ص ۶۰۴.

۳۰۱- بحار، ج ۶۳، ص ۲۲۹.

۳۰۲- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۵.

۳۰۳- بحار، ج ۷۳، ص ۱۴۷.

۳۰۴تا۴۶۰

۳۰۴- اقتباس از مجمع النورین، ج حیوان، ص ۱۲۳- ۱۳۱.

۳۰۵- کتاب ابلیس، ص ۴.

۳۰۶- بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۵.

۳۰۷- بنی اسرائیل (۱۷) آیه ۶۳، در این باره در عنوان (شیطان در نطفه این ها شرکت کرده) بیشتر بحث شده است.

۳۰۸- بحار، ج ۷۹، ص ۱۴۸، ۱۵۰.

۳۰۹- بحار، ج ۷۹، ص ۱۴۸، ۱۵۰.

۳۱۰- جوامع الحکایات، ص.

۳۱۱- جامع الحکایات، ص ۲۸؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۹۶.

۳۱۲- توبه آیه ۱۱۰.

۳۱۳- جامع التمثیل، ص ۲۷۴، با اندکی تغییر.

۳۱۴- جامع التمثیل، ص ۲۷۰، با کم و زیاد کردن عبادت.

۳۱۵- بحار، ج ۶۳، ص ۲۰۳.

۳۱۶- چله: ریاضت کش، چله نشین.

۳۱۷- بلیس: مخفف ابلیس، همان شیطان است.

۳۱۸- اقطاع: املاک، مال و ثروت.

۳۱۹- برزبر: بالای سر.

۳۲۰- منطق الطیر، عطار نیشابوری.

۳۲۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۵۷. وعدهٔ الداعی، ص ۶۶.

۳۲۲- مجله صف تیرماه ۷۱، ص ۴۳.

۳۲۳- ترجمه الحکم الزاهرق، ص ۵۱۴، حدیث ۱۴۵۲.

۳۲۴- دوال چوبی است که بر طبل می زنند.

۳۲۵- ص (۳۸) آیه ۸۳.

۳۲۶- جامع و انوار المجمالس، ص ۱۶۶.

۳۲۷- بقره (۲) آیه ۱۰۲.

۳۲۸- توبه (۹) آیه ۱۰۳.

۳۲۹- جامع، صفحه ۲۷۳.

۳۳۰- بحار، ج ۶۳، ص ۲۴۴.

۳۳۱- صحیفهٔ الرضا. کامل الزیارهٔ. سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۶۵۴.

۳۳۲- صحیفه الرضا. کامل الزیارهٔ. سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۶۵۴.

۳۳۳- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۳۸۹، ج ۲، ص ۶۵۴.

۳۳۴- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۶۵۴ نقل از توحید صدوق.

۳۳۵- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۵۴۲.

۳۳۶- رجوع شود به سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۵۴۲ خواص و شرایط نیسان را مطالعه فرمائید.

۳۳۷- سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۶۱۱، ج ۲، ص ۶۵۵.

۳۳۸- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۶۵۵، نقل از خرایج راوندی.

۳۳۹- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۶۵۵.

۳۴۰- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۶۵۵.

۳۴۱- مکید: کید کرد.

۳۴۲- حرقه ای: سوزشی، آتشی.

۳۴۳- مثنوی مولانا، دفتر، ص.

۳۴۴- انوار المجالس، ص ۸۹.

۳۴۵- ابراهیم آیه ۲۱.

۳۴۶- حیوهٔ القلوب، ج ۱، ص ۳۷۹؛ و کتاب ابلیس، ص ۳۳۰.

۳۴۷- اقتباس از آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره مریم.

۳۴۸- کتاب ابلیس ج ۲، ص ۲۳۱.

۳۴۹- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۲۳.

۳۵۰- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۲۳.

۳۵۱- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۲۳.

۳۵۲- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۲۴.

۳۵۳- سراج القلوب، ص ۹۷.

۳۵۴- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۲۴.

۳۵۵- داستان مسیحیان نجران که به حضور پیامبر آمدند.

۳۵۶- کتاب ابلیس، ص ۱۶۴، (در کتاب شاهدان قیامت راجع به ناله زمین مفصلا بحث شده رجوع شود.)

۳۵۷- کتاب ابلیس، ص ۱۶۴.

۳۵۸- حجرات (۴۹) آیات ۱۰ و ۱۱.

۳۵۹- ابلیس، ص ۱۵۹.

۳۶۰- مجادلهٔ (۵۸) آیه ۹.

۳۶۱- کتاب ابلیس، ص ۱۶۰.

۳۶۲- کتاب ابلیس، ص ۱۶۰.

۳۶۳- مائده (۵) آیه ۸۹.

۳۶۴- در عنوان کابینه شیطان بیان شد. رجوع شود.

۳۶۵- کتاب ابلیس، ص ۱۶۳.

۳۶۶- کتاب ابلیس، ص ۱۶۳.

۳۶۷- کتاب ابلیس، ص ۱۶۴.

۳۶۸- قصص (۲۸) آیه ۱۴.

۳۶۹- کتاب ابلیس، ص ۱۶۴ تا ۱۶۵.

۳۷۰- کتاب ابلیس، ص ۱۶۴ تا ۱۶۵.

۳۷۱- بقرهٔ (۲) آیه ۲۶۷.

۳۷۲- طه آیه ۱۱۹.

۳۷۳- مکاسب شیخ انصاری، مکاسب محرمهٔ، ص.

۳۷۴- بقرهٔ (۲) آیه ۱۰۱.

۳۷۵- اعراف آیه ۱۱.

۳۷۶- انبیاء (۲۱) آیه ۳۷.

۳۷۷- اسراء (۱۷) آیه ۱۱.

۳۷۸- طه (۲۰) آیه ۱۱.

۳۷۹- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳۸۰- بحار، ج ۷۱، ص ۳۴؛ سفینهٔ البحار، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳۸۱- در کتاب (انسان از حشر تا دادگاه) درباره توبه از صفحه ۱۷۸ تا ۱۸۱ بحث شده رجوع شود.

۳۸۲- در رابطه با فضیلت نماز اول وقت و ثواب های نماز جماعت در کتاب (سجاده عشق) مفصل بحث کردم به آن رجوع شود.

۳۸۳- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹، حدیث ۲.

۳۸۴- به عنوان کابینه شیطان رجوع شود.

۳۸۵- لقمان (۳) آیه ۵.

۳۸۶- اقتباس از کتاب ابلیس، مجلس بیست و یکم.

۳۸۷- انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۶.

۳۸۸- معارج النبوهٔ، ص.

۳۸۹- غوالی اللوالی، ص.

۳۹۰- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳۹۱- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳۹۲- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۷.

۳۹۳- سراج القلوب، ص ۹۸.

۳۹۴- تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۴۰۱.

۳۹۵- نحل آیه ۹۸.

۳۹۶- لئالی، ج ۴، ص ۲۸.

۳۹۷- لئالی، ج ۴، ص ۲۹.

۳۹۸- لئالی، ج ۴، ص ۲۹.

۳۹۹- اعراف آیه ۲۰۰ و ۲۰۱.

۴۰۰- مجمع النورین، ج حیوان، ص ۶۷۵.

۴۰۱- مجمع النورین، ج حیوان، ص ۶۷۵.

۴۰۲- مجمع النورین، ج حیوان، ص ۶۷۵.

۴۰۳- مجمع النورین، ج حیوان، ص ۶۷۵.

۴۰۴- مجمع النورین، ج حیوان، ص ۶۷۵.

۴۰۵- مجمع النورین، ج حیوان، ص ۶۷۵.

۴۰۶- مجمع النورین، ج حیوان، ص ۶۷۵.

۴۰۷- زمره (۳۹) آیه ۵۲.

۴۰۸- اقتباس از مجمع النورین جلد حیوان، ص ۶۷۵، و بحار، ج ۶۳، ص ۲۴۱.

۴۰۹- حالات حضرت عیسی علیه السلام، ص.

۴۱۰- جواهر الکلمات، ص ۳۸.

۴۱۱- بحار، ج ۶۳، ص ۲۲۱.

۴۱۲- ضمن بحث یحیی از شیطان، ص.

۴۱۳- مجمع النورین، ج حیوان، ص ۲۵۲.

۴۱۴- پاسدار اسلام، شماره ۹۴، ص ۳۷.

۴۱۵- مجمع النورین، ج حیوان، ص ۱۱۱.

۴۱۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۴۳.

۴۱۷- بحار، ج ۶۳، ص ۱۲۱.

۴۱۸- ابلیس، ص ۷.

۴۱۹- در رابطه با تلاوت قرآن به کتاب (تاءثیر قرآن در جسم و جان) رجوع شود.

۴۲۰- نهج البلاغه، خوئی، ج ۱۲، ص ۱۲۴.

۴۲۱- بحار، ج ۶۳، ص ۱۵۸.

۴۲۲- مواعظ العددیه، ص ۱۷۱.

۴۲۳- مواعظ، ص ۲۲۲.

۴۲۴- مواعظ، ص ۲۷۲.

۴۲۵- به کتاب (انسان از خاک تا خاک) مراجعه شود.

۴۲۶- مواعظ، صفحه ۲۷۴.

۴۲۷- ابلیس، مجلس ۲۶.

۴۲۸- ابلیس، مجلس ۲۶.

۴۲۹- در کتاب (تاءثیر قرآن در جسم و جان) در رابطه با خصوصیات (بسم الله) بیشتر بحث شد رجوع شود.

۴۳۰- ابلیس، مجلس ۲۷.

۴۳۱- حیوه القلوب، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴۳۲- اقتباس از حیوة القلوب، ج ۱، ص ۲۰۳- ۲۰۶.

۴۳۳- پاسدار اسلام شماره ۱۱۳/۳۷ با تغییر در عبارات.

۴۳۴- معادشناسی، ج ۲، ص ۱۴۶.

۴۳۵- اسراء (۱۷) آیه ۱۱۰ و ۱۱۱.

۴۳۶- اعراف، آیه ۵۴.

۴۳۷- اصول کافی، ج ۴، ص ۶۳۳.

۴۳۸- رعد (۱۳) آیه ۳۸.

۴۳۹- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۰۷.

۴۴۰- سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۰۷.

۴۴۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۹.

۴۴۲- بقره (۲) آیه ۲۷۵.

۴۴۳- نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱.

۴۴۴- نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱.

۴۴۵- مائده (۵) آیه ۹۰.

۴۴۶- مائده (۵) آیه ۲۶.

۴۴۷- کشکول ممتاز، ص ۵۹۸، نقل از، ج ۷، الغدیر، ص ۱۲۶.

۴۴۸- (ثدیه) معنای پستان کوچک این مرد یک دست داشت و به جای دست دیگرش به شکل یک پستان کوچک بود وقتی آن می کشیدند اندازه یک، دست بزرگ می شد وقتی آن را رها می کردند باز جمع می شد.

۴۴۹- واژه های قرآن، ص ۱۵۷ با کمی تغییر.

۴۵۰- گزارش ویژه دبیرخانه ائمه جمعه، ج ۱، ص ۶۵، به نقل از گزارش واحد مرکزی خبر از لندن.

۴۵۱- سوره ص، آیه ۷۳ و ۷۴.

۴۵۲- بحار، ج ۶۳، ص ۲۲۹.

۴۵۳- پیام قرآن، ج ۳، ص ۲۳۶، نقل از روح البیان، ج ۴، ص ۲۶.

۴۵۴- نقل از سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۵۰۴، ماده لبس.

۴۵۵- حجرات آیات ۱۰ و ۱۱.

۴۵۶- حجرات آیات ۱۰ و ۱۱.

۴۵۷- حجرات آیات ۱۰ و ۱۱.

۴۵۸- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۱.

۴۵۹- بنی اسرائیل آیه ۶۳.

۴۶۰- بنی اسرائیل آیه ۶۳.

۴۶۱تا۵۷۴

۴۶۱- مسعود رجبی، موسی خیابانی، مریم ابریشم چی.

۴۶۲- مانند آیهٔ الله بهشتی، آیهٔ الله مطهری، آیهٔ الله مفتح، حجهٔ الاسلام محمد منتظری، باهنر، محمد علی رجائی و صدها نفر از علما و مراجع دیگر.

۴۶۳- اعراف آیه ۲۶.

۴۶۴- بنی اسرائیل آیه ۶۲.

۴۶۵- اصول کافی، ج ۴، ص ۱۴.

۴۶۶- اصول کافی، ج ۴، ص ۱۴.

۴۶۷- اصول کافی، ج ۴، ص ۱۴.

۴۶۸- صافی، ج ۱، ص ۹۷۹.

۴۶۹- نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۸۳؛ و تفسیر صافی ج ۱، ص ۹۷۹ و پاورقی ۹۷۸.

۴۷۰- نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۸۳؛ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۹۷۹ و پاورقی ۹۷۸.

۴۷۱- مواعظ العددیه، ص ۳۰۸، حدیث اربعه ماءئهٔ شماره ۳۹۷.

۴۷۲- جامع النورین، ج انسان، ص ۶۹.

۴۷۳- بحار، ج ۴۴، ص ۱۰۴.

۴۷۴- بحار، ج ۶۳، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۴۷۵- سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۸.

۴۷۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵.

۴۷۷- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۶.

۴۷۸- وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۳۴۵، کتاب وافی، ج ۸، ص ۹۲۲.

۴۷۹- لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۲۸.

۴۸۰- سوره نحل، آیه ۹۷.

۴۸۱- عرفان اسلامی، ص ۳۰۰.

۴۸۲- لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۳۱.

۴۸۳- جنگهای پیامبر، ص ۳۶.

۴۸۴- مجمع النورین، ج حیوان، مجلس دهم، ص ۱۲۵.

۴۸۵- بحار، ج ۶۳، ص ۲۳۳.

۴۸۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴۸۷- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴۸۸- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴۸۹- بحار، ج ۶۳، ص ۲۳۳.

۴۹۰- بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۵.

۴۹۱- بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۵.

۴۹۲- غرر الحکم، ص ۳۸.

۴۹۳- تحف العقول، ص ۳۷۱.

۴۹۴- مثنوی مولوی، دفتر چهارم، ص ۷۵۱.

۴۹۵- در المنثور، ج ۱، ص ۵۱.

۴۹۶- مواعظه العددیه، ص ۳۰۴.

۴۹۷- احزاب (۳۳) آیه ۴.

۴۹۸- خلت: دوست و خلیل را گویند.

۴۹۹- مثنوی طاقدیس از ص ۳۷۰ - ۳۷۲.

۵۰۰- اقتباس از طاقدیس مرحوم نراقی، ص ۳۵۶به بعد؛ کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۹؛ و ابوالفتح رازی، ج ۱۱.

۵۰۱- این سه عنوان: شیطان و هاجر، شیطان و ابراهیم، شیطان و اسماعیل، از طاقدیس مرحوم نراقی برداشت شده است، ص ۳۵۶-۳۷۴؛ و کشف الاسرار، ج ۸، ص ۲۹۰؛ و ابوالفتوح رازی، ج ۱۱، ذیل آیات ۱۰۰- ۱۰۳ از سوره صافات.

۵۰۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۹.

۵۰۳- در بحث (عجله از شیطان است) آن کارها بیان شده است.

۵۰۴- انبیاء (۲۱) آیه ۸۲.

۵۰۵- ص (۳۸) آیات ۳۷، ۳۸ و ۳۹.

۵۰۶- واژه های قرآن، ص ۱۵۵.

۵۰۷- در بحث (کابینه شیطان) گفته شد که کار او به غضب آوردن مردم است، به آن جا رجوع شود.

۵۰۸- انبیاء (۲۱) آیه ۸۵.

۵۰۹- بحار، ج ۱۳، ص ۴۰۴.

۵۱۰- بحار، ج ۶۳، ص ۲۵۳.

۵۱۱- بحار، ج ۱۳، ص ۳۳۸.

۵۱۲- بحار، ج ۱۳، ص ۳۵.

۵۱۳- شناخت شیطان، ص ۳۹، با کمی تغییر.

۵۱۴- کتاب ابلیس، ص ۲۲.

۵۱۵- (حور) مخفف حورالعین است.

۵۱۶- سمر، افسانه، ص.

۵۱۷- خشمگین روی.

۵۱۸- اقتباس از بحار، ج ۶۳، ص ۲۲۴.

۵۱۹- بحار، ج ۶۳، ص ۲۶۵.

۵۲۰- حیوهٔ القلوب، ج ۱، ص ۴۰۱.

۵۲۱- بحار، ج ۸۴، ص ۲۷.

۵۲۲- بحار، ج ۶۳، ص.

۵۲۳- یک اوقیه: یک دوازدهم از (رطل) است و رطل ۴۸ مثقال از چیزهای مایع و روان می باشد. روی این حساب یک اوقیه معادل هفت مثقال از مایعات است. و ده اوقیه هم معادل ۷۰ مثقال از مایعات مانند مشک است.

۵۲۴- حیات القلوب، ج ۲، ص ۱۷.

۵۲۵- حیات القلوب، ج ۲، ص ۷۲.

۵۲۶- حیات القلوب، ج ۲، ص ۷۴.

۵۲۷- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹، باب ۱۰.

۵۲۸- فرقان (۲۵) آیه ۳۸، و ق (۵۰) آیه ۱۲.

۵۲۹- کتاب ابلیس، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۳۷ و ۲۳۸؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۱.

۵۳۰- حیات القلوب، ج ۲، ص ۴۵۳.

۵۳۱- سوره انفال (۸) آیه ۴۷.

۵۳۲- انفال (۸) آیه ۴۷.

۵۳۳- (دی) مخفف دیروز است.

۵۳۴- فرمانده لشکر.

۵۳۵- (تون) آتش خانه حمام بوده که سابقا در آن آتش می کردند و آب حمام گرم می شد.

۵۳۶- مثنوی، دفتر سوم، ص ۵۸۸.

۵۳۷- حیات القلوب، ج ۲، ص ۴۹۲.

۵۳۸- کتاب ابلیس، ص ۱۱۹.

۵۳۹- مجمع النورین، ج حیوان، ص ۱۱۲.

۵۴۰- ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۶۵.

۵۴۱- سبا (۳۴) آیه ۲۲.

۵۴۲- بحار، ج ۲۸، ص ۲۵۶.

۵۴۳- سبا(۳۴) آیه ۲۲.

۵۴۴- از کتاب سلیم ابن قیس، ص ۲۹.

۵۴۵- بحار، ج ۶۳، ص ۲۰۸.

۵۴۶- بحار، ج ۱۸، ص ۸۸.

۵۴۷- بحار، ج، ص ۸۹.

۵۴۸- کتاب ابلیس، ص ۲۱۵.

۵۴۹- یکی از فقرات دعای ندبه.

۵۵۰- بحار، ج ۶۳، ص ۲۳۷.

۵۵۱- جامع التمثیل، ص ۲۷۳.

۵۵۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۵.

۵۵۳- سوره حشر (۵۹) آیه ۱۶.

۵۵۴- داستان های مثنوی، شماره ۴۰.

۵۵۵- سبزه زار.

۵۵۶- مثنوی مولوی، دفتر سوم، ص ۴۰۷.

۵۵۷- طاقدیس مرحوم نراقی.

۵۵۸- لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۳۶۷.

۵۵۹- جامع التمثیل، ص ۲۷۶؛ ابلیس، ص ۲۸۰، زهرالربیع.

۵۶۰- عدیل یعنی مانند، مثل.

۵۶۱- سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۴۴۱، لغت قلب.

۵۶۲- اقتباس از اشعار مولوی، دفتر دوم، از صفحه ۳۴۱ تا ۳۵۰؛ و زندگی امام حسین.

۵۶۳- خزینه الجواهر، ص ۵۸۴.

۵۶۴- خزینه الجواهر، ص ۶۴۶.

۵۶۵- نهج البلاغه، خطبه قاصعه، ۱۹۲، مطلب ۱۰.

۵۶۶- عمران (۳) آیه ۱۳۵.

۵۶۷- بحار، ج ۷۳، ص ۳۵۱.

۵۶۸- بحار، ج ۹۳، ص ۱۷۷؛ ج ۶۰، ص ۲۴۸؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۰۰؛ خصال، ج ۱، ص ۲۸۵.

۵۶۹- اول این شهر مقدس به نام قم نبوده وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به زبان عربی به شیطان فرمود: قم، یعنی برخیز، از آن روز قم نامیده شد.

۵۷۰- بحار، ج ۶۰، ص ۲۱۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۵.

۵۷۱- بحار، ج ۶۳، ص ۸۳ و ۹۹.

۵۷۲- بحار، ج ۴۶، ص ۲۸.

۵۷۳- پاورقی واژه های قرآن، ص ۱۵۶.

۵۷۴- بحار، ص ۲۴۹.

کرشمه‌های شیطانی

مشخصات کتاب

سرشناسه : ملک‌محمودی الیگودرزی امیر، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور : کرشمه‌های شیطانی فرجام همنشینی با دوستان فاسد ... مجموعه ماجراهای واقعی از زندگی پسران و دختران همراه با تحلیل روانشناسی رابطه‌ها/ امیر ملک‌محمودی الیگودرزی

مشخصات نشر : قم مشهور ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ۱۵۲ص.

شابک : ۶۵۰۰ ریال۲-۳۰-۶۸۶۳-۹۶۴ : ؛ ۷۰۰۰ریال چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰ریال چاپ سوم) ؛ ۱۰۰۰۰ریال(چاپ هشتم)

یادداشت : چاپ دوم و سوم: ۱۳۸۱.

یادداشت : چاپ هشتم: ۱۳۸۴.

یادداشت : کتابنامه ص ۱۵۲.

موضوع : روابط دختر و پسر

موضوع : عشق

موضوع : روابط بین اشخاص

موضوع : داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴

موضوع : ارتباط -- جنبه‌های روانشناسی

موضوع : دختران -- راه و رسم زندگی

موضوع : پسران-- راه و رسم زندگی

رده بندی کنگره : BF۷۲۴/۳ /ر۹م۷ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۱۵۸/۲
شماره کتابشناسی ملی : م۸۱-۱۱۶۸۵

آشیانه غم

دوستی داشتم که بیشتر علاقه من به او از جنبه دانش و فضلش بود نه از جهت ایمان و اخلاق. از دیدن وی همواره شاد و مسرور می شدم و در محضرش احساس خوشحالی می کردم، نه به عبادات و طاعات او توجه داشتم نه به آلودگی و گناهانش. او برای من تنها دوست صمیمی بود. هرگز در این فکر نبودم که از وی علوم شرعی بیاموزم یا آن که دروس فضیلت و اخلاق فراگیرم. سالیان دراز با هم رفاقت داشتیم، در طول این مدت نه من از او بدی دیدم و نه او از من رنجیده خاطر شد.

پیش آمدن یک سفر طولانی، مرا ناچار به ترک کشورم کرد و از رفیق محبوبم جدا شدم، ولی تا مدتی با هم کاتبه می کردیم و بدین وسیله از حال یکدیگر خبر داشتیم. متأسفانه چندی گذشت و نامه ای از او به من نرسید و این وضع تا پایان مسافرتم ادامه داشت، در طول این مدت نگران و ناراحت بودم.

پس از مراجعت از سفر برای دیدار دوستم به در خانه اش رفتم، از آن منزل رفته بود، همسایگان گفتند دیرزمانی است که تغییر مسکن داده و نمی دانیم به کجا رفته است. برای پیدا کردن دوستم کوشش بسیار کردم و در جستجوی او به هر جایی که احتمال ملاقاتش را می دادم رفتم و او را نیافتم. رفته رفته مأیوس شدم تا جایی که یقین کردم دوست خود را از دست داده ام و دیگر راهی به او ندارم.

اشک تأثر ریختم، گریه کردم، قطرات اشک که از دل افسرده ام سرچشمه می گرفت به صورت پژمرده ام می ریخت، گریه آن کسی که در زندگی از داشتن دوستان باوفا کم نصیب است، گریه آن کسی که هدف تیرهای روزگار قرار گرفته، تیرهائی که هرگز به خطا نمی رود و پی در پی درد و رنجش احساس می شود. اتفاقاً در یکی از شب های تاریک و ظلمانی آخر ماه که به طرف منزلم می رفتم، راه را گم کردم و ندانسته به محله دور افتاده و به کوچه های تنگ و وحشتناک رسیدم. در آن ساعت از شدت ظلمت، چنین احساس کردم که در دریای سیاه و بیکرانی که دو کوه بلند تیره آن را احاطه کرده است در حرکتم و امواج سهمگینش گاهی بلند می شود و به جلو می آید و گاهی فروکش می کند و به عقب بر می گردد.

هنوز به وسط آن دریای تیره نرسیده بودم که از یکی از آن منازل ویران صدای جانسوز و جانگدازی شنیدم و رفت و آمدهای اضطراب آمیزی، احساس کردم که در من اثری بس عمیق گذارد. با خود گفتم ای عجب که این شب تاریک چه مقدار اسرار مردم بی نوا و مصائب غمزدگان را در سینه خود پنهان کرده است.

من از پیش با خدای خود عهد کرده بودم که هرگاه مصیبت زده ای را ببینم اگر قادر باشم یاریش کنم، و اگر عاجز باشم لااقل از وی دلجیویی نمایم و اظهار همدردی کنم، به همین جهت آرام آرام قدری پیمودم تا خود را به منزلی که ناله از آنجا به گوش می رسید رساندم. برای اولین بار آهسته در زدم ولی خبری نشد، بار دوم در را به شدت کوبیدم، در باز شد، دیدم دختربچه ایست که در حدود ده سال از عمرش رفته و چراغ کم فروغی به دست دارد. در پرتو آن نور خفیف، دخترک را دیدم لباس مندرسی در بر داشت ولی جمال و زیبائیش در آن لباس، مانند شب چهارده که از لابلای قطعات ابر می درخشد، از زیر لباس مندرس و پاره پاره اش نمایان بود.

از دختربچه سؤال کردم در منزل بیماری دارند؟ در کمال ناراحتی و نگرانی که نزدیک بود قلبش از حرکت بایستد، جواب داد: ای مرد! پدرم را دریاب در حال جان دادن است. این جمله را گفت و برای راهنمایی من به داخل منزل روان شد، پشت سر او رفتم مرا در بالاخانه ای برد که یک در کوتاه بیشتر نداشت. داخل شدم ولی چه اتاق وحشت زایی، چه وضع رقت باری، در آن موقع گمان

می کردم که از جهـان زنـده به عـالم مردگان آمـده ام و در نظر من آن بالاخانه کوچک چون گور و آن بیمار چون میتی جلوه می کرد.

نزدیک بیمار آمدم و کنارش نشستم، بی اندازه ناتوان شده بود، گویی پیکرش یک قفس استخوانی است که تنفس می کند و یا نی خشکی است که چون هوا در آن عبور می نماید صدا می دهد، از محبت دستم را روی پیشانیش گذاردم، او چشمان بی فروغش را باز نمود و خیره خیره به من نگاه کرد، کم کم لب های بی رمقش به حرکت درآمـد و با صـدایی ضـعیف گفت: «خدا را شـکر که دوست گم شده ام را پیدا کردم.»

از شـنیدن این سـخن چنان منقلب و مضـطرب شدم که گویی دلم از جای کنده شد و در سینه ام راه می رود. دریافتم که به گمشده خود رسـیده ام ولی هرگز نمی خواستم او را در لحظه مرگ و ساعات آخر زندگی ملاقات نمایم، نمی خواستم غصه های پنهانیم با دیدن وضع دلخراش و رقت بار او تجدید و تشدید شود.

بـا کمـال تعجب و تـأثر از او پرسـیدم این چه حـال است که در تو مشاهـده می کنم، چرا به این وضع دچار شـده ای. با اشاره به من فهماند که میل نشسـتن دارد. دستم را تکیه گاه بدنش قرار دادم و با کمک من در بستر خود نشست و آرام آرام لب به سخن گشود تا قصه خود را شرح دهد.

گفت: ده سـال تمـام من و مـادرم در خـانه ای مسـکن داشتیم. همسایه مجاور ما مرد ثروتمنـدی بود، قصـر مجلل و باشـکوه آن مرد متمکن، دختر ماهر و زیبایی را در آغوش داشت که مانندش در هیچ یک از قصـرهای این شـهر نبود. چنان شـیفته و دلباخته او شدم که از شوق و شـعف در پوست خود نمی گنجیدم و کاسه صبرم لبریز شده بود، برای آن که به وصلش برسم تمام کوشش را به کار بردم. از هر دری سخن گفتم و به هر وسیله ای متوسل شدم ولی نتیجه نگرفتم، و آن دخرت زیبا همچنان از من کناره می گرفت.

سرانجام به او وعـده ازدواج دادم و به این امیـد قانعش کرم و بدین ترتیب او را به دام انداختم، با من طرح دوستی ریخت و محرمانه باب مراوده باز شد تا سرانجام در یکی از روزها جامه عزت و شرف را از برش بیرون کردم و گوهر عفتش را ربودم.

آن روزها که روز عیش و خوشـگذرانی ما بود بسیار کوتاه و زودگـذر بود، زیرا دیری نپائیـد که فهمیـدم دختر جوان، فرزنـدی در شکم دارد، دودل و متحیر شـدم از اینکه آیا به وعده خود وفا کنم و با او ازدواج نمایم یا آن که رشـته محبتش را قطع کنم و از وی جـدا شـوم. سـرانجام قسـمت دوم را انتخـاب کردم و برای فرار از دخـتر، منزل مسـکونیم را تغییر دادم به منزلی که تـو در آن جـا به ملاقاتم می آمدی منتقل شدم و از آن پس از او خبری نداشتم.

از این داسـتان سال ها گـذشت، روزی نامه ای به من با پست رسـید و در این موقع دست خود را دراز کرد و کاغذ کهنه زرد رنگی را از زیر بالش خود بیرون آورد و به دست من داد. نامه را خواندم، این مطالب در آن نوشته شده بود:

«اگر به تو نامه می نویسم نه برای اینست که دوستی و مودت گذشـته را تجدید نمایم، برای این کار حاضـر نیستم حتی یک سطر یا یک کلمه بنویسم، زیرا پیمانی مانند پیمان مکارانه تو، و مودتی مانند مودت دروغ و خلاف حقیقت تو شایسـته یادآوری نیست، چه رسد که بر آن تأسف خورم و تمنای تجدیدش را نمایم.

تو می دانی روزی که مرا ترک گفتی آتش سوزنده ای در دل و جنین جنبنده ای در شـکم داشـتم. آتش تأسف بر گذشته ام بود و جنین مـایه ترس و رسوایی آینـده ام. تو کمترین اعتنـایی به گذشـته و آینـده من ننمودی، فرار کردی تا جنایتی را که خود به وجود آورده ای نبینی و اشـک هـایی را که تو جـاری کرده ای پـاک نکنی. آیـا با این رفتار بی رحمانه و ضـد انسانی می توانم تو را یک انسان شریف بخوانم؟ هرگز.

نه تنها انسان شریفی نیستی بلکه اصلاً انسان نیستی، زیرا تمام صفات ناپسند حیوانات وحشی و درندگان را در خود جمع کرده ای و یک جا مظهر همه ناپاکی ها و سیئات اخلاقی شده ای.

می گفتی تو را دوست دارم، دروغ می گفتی، تو خودت را دوست می داشتی، تو به تمایلات خویشتن علاقه مند بودی، در رهگذر خواهش های نفسانی خود به من برخورد کردی و مرا وسیله ارضاء تمنیات خویشتن یافتی، وگرنه هرگز به خانه من نمی آمدی و به من توجه نمی کرد.

به من خیانت کردی، زیرا وعده دادی با من ازدواج کنی ولی پیمان شکستی و به وعده ات وفا ننمودی. فکر می کردی زنی که آلوده به گناه شده و در بی عفتی سقوط کرده است لایق همسری نیست، آیا گناهکاری من جز به دست تو شد؟ آیا سقوط من سببی جز خیانتکاری تو داشت؟ اگر تو نبودی من هرگز به گناه آلوده نشده بودم، اصرار و پافشاری مداوم تو مرا عاجز کرد و سرانجام مانند کودک خردسالی که به دست جبار توانایی اسیر شده باشد در مقابل تو ساقط شدم و قدرت مقاومت خود را از دست دادم.

تو، گوهر عفتم را به سرقت بردی و مرا نزد وجدانم سرافکنده و دل غمین نمودی، زندگی بر من سخت و دشوار شد، زندگی را برایم سنگین و غیر قابل تحمل می نمود، برای یک دختر جوانی مانند من، زندگی چه لذتی می توانست داشته باشد، نه قادر است همسر قانونی یک مرد باشد نه می تواند مادر پاکدامن یک کودک، بلکه قادر نیست در جامعه با وضع عادی به سر برد، او پیوسته سرافکنده و شرمسار است، اشک تأثر می بارد و از غصه صورت خود را به کف دست می گذارد و بر گذشته تیره خود فکر می کند، وقتی به یاد رسوایی خویش و سرزنش های مردم می افتد، از ترس بندهای استخوانش می سوزد و دلش از غصه آب می شود، آسایش و راحت را از من ربودی، آن چنان مضطر و بیچاره شدم که از آن خانه مجلل و باشکوه فرار کردم، از پدر و مادر عزیز و از آن زندگی مرفه و گوارا چشم پوشیدم و به یک منزل کوچک در یک محله دور افتاده و بی رفت و آمد مسکن گزیدم تا باقیمانده عمر غم انگیز خود را در آنجا بگذرانم.

پدر و مادرم را کشتی، خبر دارم که هر دو از غم فراق و دوری من جان سپردند و از دنیا رفتند، آنها از غصه جدایی من دق کردند و از ناامیدی دیدار من مردند، گمان می کنم مرگ آنها سببی جز این نداشت.

مرا کشتی، زیرا آن سم تلخی را که از جام تو نوشیدم و آن غصه های کشنده و عمیقی که از دست تو در دلم جای گفت و با آن در جنگ و ستیز بودم اثر نهایی خود را در جسم و جانم گذارده است. اینک در بستر مرگ قرار گرفته ام و روزهای آخر زندگی خود را می گذرانم. من اکنون مانند چوب خشکی هستم که آتش در اعماق آن خانه کرده باشد، پیوسته می سوزد و قریباً متلاشی می شود. گمان می کنم خداوند به من توجه کرده و دعایم مستجاب شده است، اراده فرموده است که مرا از این همه نکبت و تیره روزی برهاند و از دنیای مرگ و بدبختی، به عالم زندگی و آسایش منتقلم نماید.

با این همه جرایم و جنایات باید بگویم: تو دروغگویی، تو مکار و حیله گری، تو دزد جنایتکاری، گمان نمی کنم خداوند عادل تو را آزاد بگذارد و حق من ستمدیده مظلوم را از تو نگیرد.

این نامه را برای تجدید عهد دوستی و مودت ننوشتم، زیرا تو پست تر از آنی که با تو از پیمان محبت صحبت کنم، به علاوه من اکنون در آستانه قبر قرار گرفته ام، از نیک و بدهای زندگی، از خوشبختی ها و بدبختی های حیات در حال وداع و جدایی هستم، نه دیگر در دل من آؤزوی دوستی کسی است و نه لحظات مرگ اجازه عهد و پیمان محبت به من می دهد. این نامه را تنها از آن جهت نوشتم که تو نزد من امانتی داری و آن دختربچه بی گناه تو است، اگر در دل بی رحمت، عاطفه پدری وجود دارد بیا این کودک بی سرپرست را از من بگیر تا مگر بدبختی هایی که دامنگیر مادر ستمدیده او شده است دامنگیر وی نشود و روزگار او همانند روزگار من توأم با تیره روزی و ناکامی نگردد.»

هنوز از خواندن نامه فارغ نشده بودم که به او نگاه کردم، دیدم قطرات اشکش بر صورتش جاری است. پرسیدم بعد چه شد؟

گفت: وقتی این نامه را خواندم، تمام بدنم لرزید، از شدت ناراحتی و هیجان، گمان می کردم نزدیک است سینه ام بشکافد و قلبم

از غصه بیرون افتد. با سرعت به منزلی که نشانی داده بود آمدم و آن همین منزل بود، وارد این بالاخانه شدم دیدم روی همین تخت، یک بدن بی حرکت افتاده و دختربچه اش پهلوی آن بدن نشسته و با وضع تلخ و ناراحت کننده ای گریه می کند. بی اختیار از وحشت آن منظره هولناک فریاد زدم و بیهوش شدم. گویی در آن موقع جرایم غیر انسانی من به صورت درندگان وحشتناک در نظرم مجسم شده بودند، یکی چنگال خود را به من می نمود و دیگری می خواست با دندان مرا بدرد. وقتی به خود آمدم با خدا عهد کردم که به جرم جنایات گذشته در این کلبه ویران که آن را «آشیانه غم» نامیدم بمانم و جبران ستم هایی که بر آن دختر مظلوم کرده ام مثل او زندگی کنم و مانند آن جان بدهم.

اینک موقع مرگم فرا رسیده و در خود احساس مسرت و رضایت خاطر می کنم، زیرا هم اکنون ندای باطنی قلبم به من می گوید: بر اثر تازیانه وجدانی که خوردی و ناراحتی ها و بلاهایی که بر خود هموار نموذی خداوند جرایم تو را بخشیده و آن همه گناهانی را که ناشی از بی رحمی و قساوت قلب بوده آمرزیده است.

گفتارش که به اینجا رسید زبانش بند آمد و رنگ صورتش به کلی تغییر کرد، نتوانست خود را نگاه دارد، در بستر افتاد، آخرین کلامی که در نهایت ضعف و ناتوانی به من گفت این بود: «دوست عزیزم دخترم را به تو می سپارم.» سپس روی بسترش افتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ساعتی در کنارش ماندم و آنچه وظیفه یک دوست بود درباره اش انجام دادم. نامه هایی برای دوستان و آشنایانش نوشتم و همه در تشییع جنازه اش شرکت کردند. من در عمرم روزی را مثل آن روز ندیدم که زن و مرد به شدت گریه می کردند. خدا می داند اکنون که داستانش را می نویسم از شدت گریه و هیجان نمی توانم خود را نگاه دارم و هرگز صدای ضعیف او را در آخرین لحظه زندگی فراموش نمی کنم که گفت: «رفیقم، جان تو و دخترک عزیزم.»

تحلیل روان شناسی این ماجرا:

این واقعه جانسوز و دردناک که نمودار یک تجاوز جنسی و غیر انسانی می باشد، زنگ خطر و بیدار باشی است برای جوانان عزیز و پاکدامن ما، که هرگز ضمیر بی آلایش خود را برای یک لحظه خوشگذرانی آلوده به گناه و معصیت ننمایند و دامان پاک خویش را با گناه لکه دار نکنند و خویشتن را در برابر وجدان یا ندای درونی شرمسار و سرافکنده ننمایند.

همچنین دختران و پسرانی که به سعادت خویش علاقه مندند باید هوشیار و بیدار باشند که فریب صیادان عفت، فضیلت و شرف را نخورند و بدون جهت در دام آنها گرفتار نشوند.

«عبرت»

مار اگر گوید که مورم، بشنو و باور مکن

دیو اگر گوید که حورم، بشنو و باور مکن

گر بگوید رو به افسونگر مردم فریب

کز فریب و حیله دورم، بشنو و باور مکن

ور دغلبازی کند دعوی که دولتخواه تو

در غیاب و در حضورم، بشنو و باور مکن

***

هان تو ای دختر معصوم و تمیزعفت توست به از پاکی زر

مادر خود بدار محرم خویشتا نیاید به رهت بیم و خطر

هرچه از فکر، تو بر سر درایزود کن عرضه به مادر، دختر

هرچه در راه گذر می شنوینکنی هیچ کدامش باور
خواهش کوی و گذر بلهوسی استبایدت سخت از آن کرد حذر
عبرتی گیر از آن دختر پستکه چسان کرد از آن راه ضرر
«سمندر»

***

در خیابان چهره آرایش مکن
از جوانان سلب آسایش مکن
زلف خود را از روسری بیرون مریز
در مسیر چشم ها افسون مریز
یاد کن از آتش روز معاد
طره گیسو منه در دست باد
خواهرم، دیگر تو کودک نیستی
فاش تر گویم، عروسک نیستی
خواهرم ای دختر ایران زمین
یک نظر عکس شهیدان را ببین
خواهرم اینقدر طنازی مکن
با اصول شرع لجبازی مکن
خواهر من، این لباس تنگ چیست؟
پوشش چسبان رنگارنگ چیست؟
در امور خویش سرگردان مشو
نوعروس چشم نامردان مشو
«شاعر بسیجی حاج محمدرضا آغاسی»

فرار از خانه

دختری تنها با کوله باری سنگین از گناه

وقتی برای همیشه در آن زندان لعنتی را پشت سرم بستم، احساس پرنده ای را دشتم که از قفس آزاد شده و تمام حریم آسمان جولانگاه پرواز اوست. هیچ چیز نمی خواستم جز دوری از محیطی که سال ها در آن زجر کشیده بودم. پنج سال داشتم که مادرم در عنفوان جوانی بر اثر سرطان جان باخت و هنوز یک سال از کوچ غریبانه اش نگذشته بود که سایه سنگین نامادری را بر سرم احساس کردم. من تنها فرزند خانواده بودم و سال های کودکی ام سال هایی بود پر از آزار و اذیت. پر از گریه و کتک و نارواهایی که هنوز هم معنی بسیاری از آنها را نمی دانم. کوکی بودم که باید یک شبه بزرگ می شدم. تا مادرم زنده بود و مهربانی اش در خانه جریان داشت، کودکی ام پر از خاطرات خوش بود، اما وقتی رفت و نسیم مهربانی اش را با خود برد، دختری شدم که باید دستورات ریز و درشت زن پدر را اطاعت می کردم. مادر که رفت و مهربانی اش را برد، محبت پدر هم به سردی گرایید. انگار اصلاً مرا نمی دید. پدر زمانی به یاد می آورد دختری هم دارد که قرار بود به خاطر نق زدن های مکرر زن بابا او را کتک بزنند و

داخل زیرزمین زنـدانی کنـد. وقتی هفت سالم شد و من به سن مدرسه رسیدم بیشتر از هر زمان دیگری نبود مادر را احساس کردم. روز اول مـدرسه وقتی اکثر بچه ها بـا مادرشـان آمـده بودنـد، وقـتی آغـوش گرم مـادر و پـدر در آخریـن لحظه جـدایی بهـترین پناهگاهشـان بود، من در تنهـایی و سـکوت غم بـارم حس کردم که مادر نداشـتن غمی است بزرگتر از آنچه که قلب کوچکم تاب تحمل آن را داشته باشد. برای پر کردن تنهایی ام دوستان زیادی پیدا کردم. بیشتر روزها به بهانه درس خواندن به خانه دوستان می رفتم و سـعی می کردم کمتر در محیط سـر خالی از عاطفه خانه باشم. زن پـدرم که به زودی بچه دار شـد، اصـلاً مرا به حساب نمی آورد. فقط وقتی مرا صدا می کرد که کاری داشت. مثلاً شستن کهنه های بچه اش و یا تمیز کردن خانه و...

البته کتک خوردن های مکرر از وی جزو لاینفک زندگیم شده بود. سعی می کردم تمام بدبختی ها را در جمع دوستانم از یاد ببرم و همین امر بود که از من دختری دروغگو ساخت. رؤیاهایم را برای بچه ها و دوستانم به عنوان واقعیت تعریف می کردم هیچ کدام از آنهـا می دانسـتند که من مادر نـدارم و با نامادری ام زنـدگی می کنم. وضع مالی پـدرم خیلی خوب بود و اکثر مواقع هم حساب پولش را نـداشت و همین امر بـاعث شـد پول دزدیـدن از جیب پـدر هم در من به وجود بیایـد. لبـاس هـای شـیک و گرانقیمت می خریـدم. وسایل مـدرسه ام همه لوکس بود به بچه ها می گفتم که اینها را از پـدر و مادرم هـدیه گرفته ام و به پدر و نامادری ام می گفتم که دوسـتانم این وسایل را به من هـدیه می دهنـد. درس نمی خواندم اکثر نمراتم کم بود. بارها مسؤولان مدرسه پدر و مادرم را خواسـتند امـا هر بـار به بهـانه ای از بردن آنها به مـدرسه خودداری می کردم و هر بار قول دادم که درس بخوانم و نمراتم را بهتر کنم. سـال اول راهنمایی بودم که با پروانه دوست شـدم، دختر خیلی خوبی بود. از مـدرسه دیگری به مـدرسه ما آمـد و نمراتش هم خوب بود. پروانه وقتی دیـد من درسم ضـعیف است، خواست کمکم کند. گفت به خانه مان می آید و در درس ها کمکم می کند امـا من از اینکه دروغ هـایم برملاـ نشود گفتم که من به خـانه شـان می روم. کمـک هـای پروانه مؤثر بود تا جایی که در پایان سال تحصـیلی جزو شاگران نسبتاً خوب شده بودم. همین موضوع باعث شد پیوند میان من و پروانه عمیق تر شود تا سر حد جانم دوستش داشـتم و فکر می کردم فرشـته ای است که خـدا برای پر کردن تنهایی من آفریـده. پروانه از یک خانواده متمول بود. آنها هر ماه در خانه شان مهمانی های بزرگی می گرفتند و... پنج سال دوستی با پروانه، او یک بار هم به خانه ما نیامده بود و هر بار ابراز علاقه می کرد برای دیـدن پـدر و مـادرم به خانه مان بیایـد به بهانه ای او را منصـرف می کردم تا اینکه یک روز جمعه وقتی در خانه مشـغول نظافت بودم و زن پـدرم به مهمـانی رفته بود و پـدرم در اتاق خودش استراحت می کرد. زنگ خانه به صـدا درآمـد وقتی در را باز کردم کم مانده بود قلبم از کار بایستد، پروانه همراه مادرش با یک دسته گل بزرگ به خانه مان آمده بودند. باور کردنی نبود. نمی دانسـتم چه کنم به ناچـار آنهـا را به داخـل خانه دعوت کردم. پـدر با شـنیدن صـدای آنها از اتاق بیرون آمـد و با معرفی من آنها با یکدیگر آشنا شدند. پدرم برخورد بسیار محترمانه ای با آنها داشت اما این فضای صمیمی زیاد طول نکشید چون نیم ساعت بعد زن پـدرم وارد خـانه شـد و با دیـدن پروانه و مادرش چنان برخورد توهین آمیزی با من کرد که دلم می خواست همان لحظه زمین دهن باز کند و مرا به کام خود بکشد. پدرم برای اولین بار به دفاع از من برخاست ولی افسوس که چند سالی برای این کار دیر شده بود. پروانه و مـادرش مات و مبهوت مانـده بودنـد. برای پروانه با آن همه دروغ هایی که من در مورد مهربانی مادرم گفته بودم رفتار زن پـدرم باور کردنی نبود. پـدرم مـدام از پروانه و مادرش عـذرخواهی می کرد و همسـرش مدام بر سـر من فریاد می کشـید که به چه حقی مهمان به خانه او آورده ام. به چه حقی دست به وسایل زنـدگی او زده ام و... در تمام مـدت حتی زمانی که مادر پروانه گونه ام را بوسـید و از من خـداحافظی کرد، کلامـی بر زبـان نیـاوردم ولی در این فکر بـودم که دیگر چگـونه می توان به صورت پروانه، بهترین دوست سال های تنهایی ام نگاه کنم. همان شب تصـمیم خودم را گرفتم و به نتیجه رسـیدم بایـد از آن زنـدان بگریزم. دیگر تحمـل توهین ها و تحقیرهای نامادری را نداشـتم دیگر نم یتوانسـتم فرمانبری های کور پـدر از آن زن غریبه را ببینم، ارتباطم با بچه نامادری در حـد یک پرستار بود. یعنی من فقط بایـد به آنها غـذا می دادم، لباسـشان را عوض می کردم و در نبود مادرشان از آنها

مراقبت می کردم که البته این مورد آخری خیلی کم اتفاق می افتاد و زن پدرم هیچ وقت اجازه نم یداد با بچه هایش تنها بمانم. چون بدون اینکه بگوید، معلوم بود من تلافی رفتارهای بدش را سر بچه هایش در می آورم. اما من هیچ وقت حتی به چنین کاری فکر نکرده بودم. آن شب یک بار دیگر تمام سال های رنج و عذابم را مرور کردم. ساکم را بستم و صبح خیلی زود از خانه بیرون آمدم. می دانستم تا غروب کسی دنبالم نمی گردد چون زن پدرم فکر می کند به مدرسه و از آنجا به خانه دوستانم رفته ام تا درس بخوانم. فرصت خوبی بود تا حسابی از آن زندان لعنتی دور شوم. خودم را به ترمینال رساندم و وقتی روی صندلی اتوبوس نشستم، قایق ذهنم در دریای پر تلاطم خاطرات رهسپار سال های دور و نزدیک شد. احساس ترس کردم. نمی دانستم چه کار کنم به یک مسافرخانه سری زدم چون شناسنامه همراه داشتم و گفتم دانشجو هستم و برای ثبت نام به تهران آمده ام، در زمینه گرفتن اتاق مشکلی به وجود نیامد من که سال ها دروغ گفته بودم، در سر هم کردن داستان های تخیلی تبحر خاصی داشتم. روز سوم اقامتم در تهران بود که با علی آشنا شدم، پسرکی تنها که هیچ از او نمی دانستم در پارک روی نیمکت نشسته بودم که آمد و کنارم نشست. اول دلم نمی خواست با او هم همقدم شوم اما وقتی به خودم آمدم، دیدم هوا رو به تاریکی است و من هنوز سرگرم صحبت با علی هستم برای اولین بار حقیقت زندگی خودم را برای یک نفر تعریف کردم، برای کسی که نمی دانستم کیست، از کجا آمده و اصلاً چرا با او هم کلام شده ام. علی به من قول داد کمکم کند بعد از یک هفته مرا به خانه ای در منطقه غرب تهران برد، یک سوییت کوچک بود و گفت که خودش آنجا زندگی می کند. ترسیدم از اینکه به تنهایی در یک خانه خالی با پسری زندگی کنم همه وجودم پر از وحشت شد، اما علی گفت که تا زمان اقامت من در آن خانه، خودش به خانه یکی از دوستانش می رود. چند ماهی به همین منوال گذشت. دوستی بین من و علی هر روز استحکام بیشتری پیدا می کرد تا اینکه یک روز نامه ای به من داد که پر بود از جملات آتشین و قصه های عاشقانه ای که تا آن موقع نشنیده بودم برایم جالب بود که کسی در دنیا پیدا شده که تا این حد مرا دوست دارد. بدون کمترین تردیدی تمام حرف های علی را باور کردم و درست یکسال در آن خانه کوچک زندگی کردم و به همکاری با او که در کار قاچاق مواد مخدر بود همکاری کردم و توانستم با پولی که از این راه بدست می آورم زندگی مرفه و خوبی برای خودم درست کنم و همین امر مرا تا سقوط در پرتگاه فساد و تباهی سوق داد. زمانی به خود آمدم که یک دختر بی هویت بودم که کوله باری از گناه بر دوشم سنگینی می کرد. یاد پروانه و محبت هایش دیوانه ام می کرد. دوست داشتم کسی از خواب بیدارم می کرد و می گفت این دو سال فرار فقط یک کابوس بوده همین و بس ولی افسوس که همه واقعیتی است تلخ. حالا فرشته همان کودک معصوم سال ها پیش که در پنج سالگی طعم تلخ بی ماردی را چشیده و سال ها سایه سنگین نامادری را تحمل کرده بود، یک دختر تنها و معتاد و فاسد بود. سیر صعودی بدبختی هایم مرا شگفت زده می کرد. اما هیچ چاره ای نداشتم، حالا که این جا روی تخت بیمارستان افتاده ام، دلم می خواهد بدانم کدام ظالمی مرا نجات داده، من مرگ را انتخاب کردم تا از شر این زندگی نکبت بار خلاص شوم، اما انگار دست تقدیر هنوز بازی های پنهان دیگری برای من دارد، زجرهای بسیار دیگری باید بکشم و دم بر نیاورم. اما من باز هم خودکشی می کنم و امیدوارم این بار هیچ ظالمی مهربان نشود و مرا نجات ندهد.

تحلیل روان شناسی این ماجرا:

امروزه مسأله «فرار دختران» یکی از معضلات اجتماعی شده است. به عقیده روان شناسان و صاحب نظران اجتماعی، «فقر و تأمین نکردن هزینه های زندگی توسط پدر، مرگ والدین یا یکی از آنها، طلاق و جدایی والدین، اختلاف پدر با مادر، اعتیاد پدر، قهرهای پی در پی مادر به خاطر اعتیاد پدر، بی مسؤولتی پدر، نامادری و...»، باعث می شود تا دخترهای جوان، این مرواریدهای سفید خوشبختی، به یک نگاه و لبخند و دوستی بی اساس خارج از خانه فریفته شوند و از زندان «خانه پدر» بگریزند.

دوستی والدین با فرزندانشان این امکان را به آنها می دهد که مسایل، تجربه ها، دیده ها و شنیده های خود را بدون ترس و اضطراب با پدر و مادر در میان بگذارند و چون والدین مرحله به مرحله با افکار و احساسات فرزندان خود آشنا می شوند، چه بسا

قبل از کجروی و انحراف، آن را تشخیص داده، از رتکاب اعمال مجرمانه و رفتارهای نابهنجار پیشگیری کنند و با ملایمت و کاردانی راه و چاه را به آنها نشان دهند.

والدین از طریق بررسی احوال و اعمال فرزندان می توانند آنان را کنترل کرده، از معاشرت با دوستان ناباب و آلودگی های احتمالی بازدارند. پدر و مادر قبل از آن که نسبت به فرزندشان عنوان سرپرستی داشته باشند، باید برای آنها دوستانی دلسوز باشند. این رابطه نزدیک، مسلماً خوشبختی و سلامت روح و روان فرزندان را در پی خواهد داشت و آنها را از انحرافات اخلاقی و اجتماعی منع خواهد کرد.

والدین باید با فرزندان رابطه مطلوبی داشته باشند و به آنها اجازه دهند تا نظرات و تصمیمات خویش را به راحتی ابراز کنند. به حرف فرزندانشان کاملاً گوش دهند و به شخصیت آنها احترام بگذارند و هرگز با پیش ذهنیت منفی به فرزندان خود نگاه نکنند و از تحقیر، توهین و سرزنش آنان (خصوصاً در جمع و نزد دوستان و آشنایان) بپرهیزند.

متأسفانه در سرنوشت این «دختر فراری» خواندیم که پس از مرگ مادر در دوران کودکی، او با نامادری مواجه می شود که علاوه بر اذیت و آزار و تنبیه های گوناگون، شخصیت او را در نزد دوستان تخریب می کند و... این گونه اعمال باعث شده بود که از او دختری دروغگو، پنهان کار، ترسو، مضطرب، عقده ای، گوشه گیر و افسرده بار بیاورد و سرانجام مجبور شود زندان «خانه پدر» را ترک کند و عفت و پاکدامنی خود را بر باد دهد که دیگر راهی را جز نیستی و مرگ برای خود نبیند.

کانون بحران

توی خانه ما همیشه صدای یکی بلند بود. آنقدر بلند که دیگر همسایه ها خسته شده بودند. دو برادر و دو خواهر بودیم که مدام توی سر و کله همدیگر می زدیم و به قول معروف مثل خروس جنگی به جان همدیگر می افتادیم و بعد هم وقتی موقع ناهار یا شام می شد، همه دور یک سفره با سکوتی دلنشین می نشستیم و انگار نه انگار اتفاقی افتاده است. اما بچه های پشت سر هم همین است. سر هر موضوع سادهای دعوایشان می شد. نمی دانم چه باعث شده بود که خانه ما هیچ وقت روی آؤامش را به خود نبیند. عمه افسر همیشه می گفت:

ـ همه اش تقصیر مادرتان است که به شما یاد نداده، حرمت بزرگتر را نگه دارید. اگر همان روز اولی که شماها روی سر او داد کشیدید، ساکت نمی ماند و یک تو دهنی می زد بهتان، آن وقت رویتان توی روی همدیگر باز نمی شد.

شاید حق با عمه افسر بود. مادر من آنقدر ساده و آرام بود که هیچ وقت به توهین هایی که بهش می شد، اعتراض نمی کرد. رابطه ما اصلاً مثل مادر و فرزند نبود. مثلاً اگر غذایش کمی می سوخت یا بی نمک می شد، به راحتی شروع به غر غر می کردیم و او اعتراضی هم نمی کرد. اما موقعیت پدر جور دیگری بود. همه به او احترام می گذاشتیم. او هم برای مادر اهمیتی قایل نبود. درواقع او فقط وظیفه دشات خانه را تمیز نگه دارد و لباس های ما همیشه اتو کرده باشد. در مورد مسایل مهم هم همیهش با پدر صحبت می کردیم و کمتر اتفاق می افتاد که با مادر هم صلاح و مشورتی بکنیم. بزرگتر که شدم دلم بیشتر برای او می سوخت. هیچ کس حرمت او را نگه نمی داشت. تقصیر خودش بود که اصلاً اعتراض نمی کرد.

خلاصه تک تک ما بزرگ شدیم. خواهر و برادر بزرگترم ازدواج کردند و من و حامد مانده بودیم. دیپلمم را گرفتم رفتم دانشگاه. تا آن موقع هیچ کدام از خواهر و برادرهایم دانشگاه نرفته بودند. پدرم از این بابت خیلی خوشحال بود و فکر می کرد من حتماً باید با یک دکتر یا مهندس ازدواج کنم. خواهرم نرگس زندگی خوبی نداشت. شوهرش قمارباز از آب درآمد و مرتب قهر می کرد و به خانه برمی گشت. بیچاره خیلی در عذاب بود. گاهی برایم درد دل می کرد و من از هر مردی وحشت می کردم. آخرش هم با بچه هشت ماهه اش آمد قهر و دیگر هم برنگشت تا بالاخره طلاقش را گرفت. برادرم اما از زندگی اش خیلی راضی بود. زنش

بسیار مدیر و با سیاست بود. اجازه نمی داد به هیچ دلیلی مشکلی برای زندگی اش به وجود بیاید و از دخالت همه جلوگیری می کرد. مادرم هم این وسط فقط وظیفه نگهداری از بچه های آنها را داشت. از این موضوع خیلی ناراحت می شدم. هرچه می گذشت به مادرم بیشتر نزدیک می شدم و تحمل این را نداشتم که ببینم کسی به مادرم زور بگوید و یا بی احترامی بکند.

برای همه این حساسیت من غیر عادی بود. برای همین هاج و واج به من نگاه می کردند ولی تصمیم قطعی گرفته بودم که به این قضیه خاتمه بدهم. نمی خواستم دیگر شاهد صحنه های گذشته باشم. ولی کار سختی بود. یکی دو بار با پدرم جر و بحث کردم و پدرم حاضر نمی شد به اعتراض من گوش کند. ولی در عوض مادر انگار یک منجی پیدا کرده بود. آنقدر احساس خوبی داشت که هیچ وقت آن را ندیده بودم. برای اولین بار من را همراز خودش می دانست و برایم درد دل می کرد. از روزهای سختی که با پدر گذرانده بود می گفت و از دردهایی که شب ها به سراغش می آمد و تا صبح نمی تواند بخوابد. مادر هیچ وقت ناله نمی کرد و من همیشه فکر می کردم او صحیح و سالم است تا اینکه یک روز راجع به معده دردی که مدت ها بود اذیتش می کرد، برایم حرف هایی زد. وقت دکتر برایش گرفتم و به اصرار او را پیش دکتر بردم. نمی دانید چه حالی شدم وقتی دکتر از مادرم پرسید چند وقت است که معده درد دارد؟ و او جواب داد: شاید ده سال بشود. ده سال بود که او حتی یک بار هم نگفته بود که معده اش ناراحت است. دکتر برایش عکس بردرای و آزمایش نوشت. نتیجه آزمایش ها خیلی بد بود. دکتر گفت هرچه زودتر باید در بیمارستان بستری شود. وقتی آمدم خانه و به همه گفتم که وضع مادر خوب نیست همه با تعجب به حرف هایم گوش می دادند. پدر که می گفت دکترها فکر جیب خودشان هستند و مادر هم خودش دلواپس خانه و آشپزخانه بود و حاضر نمی شد در بیمارستان بستری شود. من هم که خیلی عصبانی شده بودم، یک روز بدون اینکه به دیگران حرفی بزنم، رفتم بانک و هرچه پس انداز داشتم برداشتم و مادر را بستری کردم. درمان های اولیه شروع شد. دکتر از صبر و تحمل مادرم متعجب ماند و خصوصاً وقتی می خواست او را برای عمل آماده کند و متوجه شد که مادر ناراحتی قلب هم دارد، نمی توانستم خودم و دیگران را ببخشم که چطور در این سال ها کوچک ترین توجهی به او نداشتیم. یک تیم پزشکی روی مادر کار می کردند. خلاصه بعد از مدتی او را به خانه آوردم. دکتر بهم گفته بود که وضع مادر اصلاً خوب نیست. برای همین بود که تصمیم گرفتم یک ترم مرخصی بگیرم و به مادرم برسم. برایم خیلی مهم بود که تمام وقتم را صرف او بکنم به همین علت دیگر همه مسؤولیت های خانه را خودم به عهده گرفتم. وضع قلب مادر اصلاً خوب نبود. روز به روز رنگ پریده تر و ناتوان تر می شد. تا اینکه یک روز وقتی رفتم توی اتاق مادر تا داروهایش را بدهم، یک مرتبه متوجه شدم حرکت نمی کند. جیغ زدم همه ریختند توی اتاق و بعد هم همسایه ها اورژانس را خبر کردند اما دیر شده بود. مادر تمام کرده بود. به همان آرامی که در تمام سال های عمرش بود. هیچ کس باور نمی کرد. پدرم مثل آدم های شوک زده هاج و واج به همه نگاه می کرد. انگار تا آن موقع اصلاً متوجه بیماری مادر نشده بود و آن را باور نداشت.

خواهر و برادرهایم مرگ او را خیلی راحت پذیرفتند. چون حضور او را هم در زمان زندگی اش چندان حس نمی کردند. ولی من حسابی بهم ریختم. دیگر هیچ چیز برایم معنا نداشت. تازه بعد از سال ها مادرم را پیدا کرده بودم. برایم درد دل می کرد و همه چیزهایی را که فکر می کردیم او اصلاً نمی فهمد با گوشت و استخوان تحمل کرده بود. حالا درست زمانی که او را تازه داشتم درک می کردم، از دست دادم.

هنوز شش ماه از مرگ مادر نمی گذشت که خواستگاری برای نرگس آمد و او تصمیم گرفت برای بار دوم ازدواج کند. برادر کوچکم هم رفت سر کار و از صبح تا شب بیرون بود. پدر هم بعد از ظهرها خسته به خانه می آمد و شروع به بهانه گیری می کرد. اما من نمی توانستم مثل مادر با او رفتار کنم. حوصله بهانه هایش را نداشتم برای همین بود که اصلاً با هم نمی ساختیم به اصرار عمه هایم تصمیم گرفت اصرار مجدد کند. هنوز یک سال از مرگ مادر نم یگذشت که همه فراموشش کرده بودند. هر پنجشنبه

می رفتم سر قبرش و من تنها کسی بودم که شاید می دانستم قبر او کجاست و شماره قطعه را حفظ بودم. خلاصه بگویم پدرم هم ازدواج مجدد کرد و زنی نسبتاً جوان را به خانه آورد. او را که می دیدم انگار جوانی مادر بود. پدر دستوراتش را به او هم می داد. جلوی مردم تحقیرش می کرد و بیچاره حق هیچ اعتراضی را نداشت. او فقط به این خاطر که سرپناهی پیدا کرده بود و پیدا کرده بود و پدرم حاضر شده بود از او و پسر سه ساله اش مراقبت کند، تن به این وصلت و این تحقیرها می داد. انگار سرنوشت مادر بار دیگر داشت تکرار می شد. سعی کردم از روز اول به آن زن نزدیک شوم. درد دل هایش را به من بگوید و خیلی وقت ها جلوی پدر می ایستادم و از او حمایت می کردم. کاری که پدر اصلاً دوست نداشت. توی فامیل دیگر معروف شده بود. می گفتند من تنها زنی هستم که جلوی پدرم می ایستم. این حقیقت تلخ است ولی واقعیت دارد که من از پدرم بدم می آمد. طاقت زورگویی هایش را نداشتم. هرچند که می دانستم فرهنگ چندین ساله ای که در پدر ریشه کرده بود را نمی توانم عوض کنم.

درسم تمام شد ولی اصلاً به فکر ازدواج نبودم. از طرفی نسبت به مردها بدبین شده بود و همه را زورگو می دیدم و از طرف دیگر نگران حال آن زن بودم. می دانستم که اگر من هم شوهر کنم و بروم بدون شک او هم سرنوشت مادرم را خواهد داشت.

ماندم خانه و در عمل از حقوق زن پدرم دفاع می کردم. الان که دارم برایتان نامه می نویسم دختری مجرد و ۲۸ ساله هستم، نمی دانم چه سرنوشتی در انتظار من است، ولی هنوز با گذشت سال ها از مرگ مادرم نتوانستم آن را باور کنم. چیزی در درون من وجود دارد که می گوید مادرم هنوز زنده است. در وجود خیلی از زن ها او را می بینم و دلم می خواهد نجاتش بدهم. کاش روزی می رسید که هیچ زنی تحقیر نمی شد و حرمت و احترام آنها حفظ می شد. من به امید آن روز هستم.

تحلیل روان شناسی این ماجرا:

روابط درون خانوادگی از اهمیت و حساسیت فوق العاده ای برخوردار است و چگونگی این روابط نقش بسزایی در شکل گیری نگرش ها و بازخوردهای اجتماعی، آمادگی و توسعه مهارت های اجتماعی اعضای خانواده خواهد داشت.

به طور کلی چگونگی روابط درون خانوادگی بیشترین تأثیر را در توان و نحوه برقراری و استمرار رابطه با دیگران، در بین اعضای خانواده خواهد داشت.

پایه و اساس روابط درون خانوادگی بر محور رابطه زن و شوهر (پدر و مادر) استوار است.

رابطه خوشایند و آرام بخش زن ها و شوهرها نه تنها مناسب ترین بستر رشد و شکوفایی و تعالی شخصیت آنها را فراهم می نماید، بلکه چنین رابطه ای بین پدرها و مادرها نیاز همیشه فرزندان را به رابطه گرم و خوشایند و دوست داشتنی با اولیای خود تأمین می نماید.

اگر چنانچه همه اعضای خانواده همواره در برقراری ارتباط با هم چهره ای متبسم و مصمم داشته، با صلابت و متانت در موقعیت ها و شرایط گوناگون، در غم ها و شادی ها، در شکست ها و ناکامی ها و در برقراری ارتباط و استمرار آن، رفیقانه و حکیمانه عمل کنند و والدین شخصیت شان آمیزه ای از محبت، عطوفت و منطق باشد همه نیازهای عاطفی و روانی فرزندان را ارضا می کنند و با استواری صلابت شخصیت خود، موجب تقویت اعتماد به نفس فرزندان نیز می شوند و بالعکس.

متأسفانه در ماجرایی که خواندیم، مرد سالاری و دیکتاتوری حاکم بود و زندگی آنان تبدیل به «کانون بحران» شده بود و رابطه مناسبی بین اعضای خانواده موجود نبوده و شخصیت مادر ـ در عین مظلومیت ـ توسط پدر (خصوصاً در نزد فرزندان) تخریب می شد و سرانجام موجب مرگ او گردید و رابطه فرزندان با پدر بسیار نامناسب و حتی تبدیل به کینه های قلبی گشته و عدم اعتماد به نفس، بدبینی، بی هویتی و بی هدفی را در فرزندان (خصوصاً دختر بزرگ خانواده) به وجود آورد و... .

سرنوشت پرنسس خیالی!

خیلی وقت بود منتظر آرش بودم تا قدم آخر را بردارد و برای خواستگاری پا پیش بگذارد. اطمینانم به آرش و قصد ازدواجش بیش از هر چیز دیگری در دنیا بود. به خاطر همین، بارها صحنه ورود او با یک سبد گل رز صورتی را پیش چشم مجسم می کردم و می دیدمش که با شوخ طبعی همیشگی مجلس سرد خواستگاری را پر از شادی می کند. آرش پسر دایی مادرم بود و شریک برادرم که از سال ها پیش توجه خاصی به من داشت. هرچند روز یک بار از بهنام سراغم را می گرفت. در مهمانی ها کنارم می نشست و هر بار که سفر می رفت برای خانواده ام سوغاتی می آورد. جوک های دست اول آرش همیشه در حضور من گفته می شد و بهترین و عجیب ترین رستوران هایی که کشف می کرد، با من و بهنام و خانواده ام مورد امتحان قرار می گرفت. همین رفتارها باعث شده بود که همه از علاقه آرش به من حرف بزنند و از محاسن او پیش من بگویند. البته ناگفته نماند که من به این تعریف ها احتیاجی نداشتم و تصمیم خود را گرفته بودم. خانواده ام نیز آرش را دوست داشتند و بیش از همه به او توجه می کردند. اما او برخلاف تصورات همه ما، بی سر و صدا رفت و دختر دیگری را عقد کرد و کارت دعوت به جشن نامزدی شان را برای ما فرستاد.

پاک گیج شده بودم و نمی دانستم چه کار کنم. دلم می خواست برای همیشه از شهرمان بروم تا دیگر مجبور نباشم کسی را ببینم. ولی این کار شدنی وبئد. باید ظاهر را حفظ می کردم و پیش همه چنان نشان می دادم که ازدواج آرش برایم اهمیتی ندارد. شکست غرورم، بیش از این صحیح نبود.

در نامزدی آرش لباس خیلی شیکی پوشیدم و برخلاف همیشه به آرایشگاه رفتم. از اول تا آخر مجلس هم از مهمان ها پذیرایی کردم تا شبهه ای در ذهن کسی پیش نیاید. اما می شنیدم که پشت سرم چه حرف هایی زده می شود. آنها می گفتند: آرش دو سال تمام به خانه فیروزه اینها رفتو آمد و آخر سر هم دست دخترک را گذاشت توی پوست گردو و دیگری را برای زندگی برگزید. خانواده آرش به همه می گفتند: پسرمان فیروزه را می خواست اما به خاطر رفتار مادرش و دخالتی که در زندگی بچه هایش می کند پشیمان شد. حالا هم خدا را شکر که عروس ساکتی نصیبمان شده و خانواده اش جز «هرچه شما بگویید، چیزی بر زبان نمی آورند.» این حرف ها اینقدر چرخید و چرخید که خیلی از خواستگارهای خوبم را منصرف کرد و به آنها باوراند که حتماً خانواده من مشکلی دارد.

نمی توانستم آرش را ببخشم. از او متنفر شده بودم. خودم را فریب خورده می دیدم و می خواستم برای بستن دهان مردم و خانواده آرش هم که شده هرچه زودتر با شخصی که از هر نظر به آرش سر باشد و بتواند شکست مرا جبران نماید، ازدواج کنم. بدجوری از مجرد ماندن می ترسیدم و از این که مجبور شوم جوانی ام را در خانه پدرم بگذرانم و شاهد خوشبختی دیگران باشم واهمه داشتم. به خاطر همین شب و روز دعا می کردم تا هرچه زودتر پای سفره عقد بنشینم و زودتر از آرش و همسرش، زندگی مشترک خود را شروع کنم.

در یک چنین شرایطی شاهرخ به خواستگاری ام آمد. پسری به مراتب جوانتر، زیباتر و پولدارتر از آرش. همین کافی بود. نه او را می شناختم و نه خواستم بشناسم. نباید می گذاشتم دیر شود و حرف های مربوط به گذشته به گوش شاهرخ برسد، پس خیلی سریع جواب بله را گفتم و از خانواده ام خواستم تاریخ عروسی را قبل از تاریخ ازدواج آرش تعیین کنند. دیگر همه دهان ها بسته شده بود. خانواده شاهرخ پولدار بودند و چنان هدیه هایی برایم می خریدند که در تمام فامیل سابقه نداشت. بعد هم سر مراسم عروسی چنان خریدی برایم کردند و آنها را میان پارچه های ترمه اصل به در خانه مان فرستاند که تا مدت ها نقل همه آشناها شد. به مادرم گفتم به خانواده آرش که هنوز عروسشان را نیاورده بودند، زنگ بزنید تا بیایند و خریدها را ببینند و سلیقه را یاد بگیرند. خلاصه، به جای شناختن همسرم و نقاط ضعف و قوت اخلاقی اش، فقط فکرم به دنبال این بود که چیزی کمتر از همسر آرش نداشته باشم و از او چیزی کم نیاورم. در این دور باطل چشم و هم چشمی داشتم آینده ام را می باختم.

در فاصله کمتر از دو ماه بعد، جشن مفصلی در یکی از گران ترین سالن ها گرفتیم و به خانه ای که لبریز از جهیزیه من بود رفتیم،

دو سه ماه اول، سرمان به پاگشاها و مهمانی ها گرم بود و معنی زندگی مشترک را درک نمی کردیم. اما وقتی مهمانی ها تمام شدند دیدم با یک همسر بچه صفت و وابسته تنها مانده ام. تمام دارایی همسرم که آن همه برای من اهمیت داشت، متعلق به پدربزرگش بود و او در شرکت پدربزرگ بیشتر نقش یک راننده شخصی را بازی می کرد البته درآمدش بد نبود، ولی موقعیت کاری و پیشرفت چندانی نداشت. زندگی ما وابسته به نظر پدربزرگ شاهرخ بود که اگر یک ماه غضب می کرد و حقوق کمتری به نوه اش می داد، حسابی لنگ می ماندیم و ناچار به فروش سکه ها می شدیم. این نحو زندگی با آنچه من می خواستم خیلی فرق داشت. نمی توانستم مطابق میلم خرج کنم و مهمانی بگیرم. در مهمانی ها و جشن ها نیز ناچار بودم لباس های تکراری بپوشم و در مقابل طعنه دیگران حرف نزنم. البته تقصیر خودم بود. آن اول آنقدر پز داده بودم که حالا ـ همه توقع دشتنند با یک پرنس مواجه شوند نه زن جوانی که برای به هم رساندن خرج و دخل ماهانه منزلش با مشکل روبروست.

کافی بود بشنوم همسر آرش وسیله جدیدی مثل یک مایکروویو یا سرخ کن برقی برای خانه اشان خریده که تا چند روز اعصابم خراب باشد و با شاهرخ جر و بحث کنم تا پو.لش را به من بدهد و من هم بتوانم عین همان وسیله را تهیه کنم. حالا این که ما به آن جنس احتیاج داشتیم یا نه و پول آن از کجا تأمین می شد، موضوعی بود که جنجال های بعدی را به خود اختصاص می داد. همه زندگی مان داشت با ناراحتی و اوقات تلخی می گذشت. مام حواسم به رنگ و لعاب ظاهری دیگران بود. وسیله خانه، لباس، ماشین، متراژ و مکان منزل و... همین ها داشت مرا از پا می انداخت. درد دل هایم را به مادرم می گفتم ولی او به جای راهنمایی کردن و دعوت به صبر، با شاهرخ دعوا می کرد و خیلی راحت می گفت: تو که عرضه زن نگه داشتن نداری، برای چه عروسی کردی. خب، این حرف ها هم به شوهرم بر می خورد و او با وجود تمام جوانی اش خرد می شد. شاهرخ انتظار داشت حداقل من گاهی اوقات او را درک کنم. ولی این کار از دست من بر نمی آمد چون ازدواج کرده بودم تا روی دیگران را کم کنم، نه اینکه خودم زندگی ام را بسازم.

کم کم رفتار شاهرخ هم عوض شده بود. از حرف ها و رفتارم ایراد می گرفت و پیش همه مسخره ام می کرد. ظاهرسازی ام را احمقانه می نامید و اگر می توانست آنها را فاش می کرد. پس از مشورت با مادر به این نتیجه رسیدم که باید هرچه زودتر بچه دار شوم و با بچه دست و پای شوهرم را ببندم. آخر او مثل خیلی از قدیمی ها اعتقاد داشت که زن تا وقتی فرزندی به دنیا نیاورده باشد، جایگاهش در خانه همسر محکم نیست ولی بعد از آن دیگر دستش باز است و هر چقدر که بخواهد می تواند بتازاند. شاهرخ موافق نبود. بچه نمی خواست. می گفت ما هنوز خودمان بچه هستیم و نمی توانیم حرف همدیگر را بفهمیم آن وقت تو می خواهی یکی دیگر را هم بیچاره کنی. سر همین موضوع دعوای سختی کردیم. دعوایی که به قهر من از خانه و جدایی انجامید.

اصلاً نفهمیدم چه شد، فقط دیدم همسرم به هیچ نحوی راضی به ادامه زندگی نمی شود و نمی خواهد یک فرصت دیگر به من بدهد. می گفت طی یک سال و نیم زندگی مشترک مان مجبور شده حدود هفت میلیون تومان قرض بگیرد و برای برآوردن خواسته های من خرج کند. می گفت: حوصله غرغرهای من و مادرم را ندارد و نمی خواهد بقیه عمرش را این طور بگذراند و...

به همان سرعتی که عروسی کرده بودیم، طلاق گرفتیم و راهمان را جدا کردیم. جهیزیه ام را در همان خانه ای که داشتیم به حراج گذاشتم و به خانه پدرم برگشتم. جایی که از آن فرار کرده بودم.

بله این سرنوشت پرنسس خیالی است که به جای ساختن زندگی، به دور باطل چشم و هم چشمی افتاده بود.

تحلیل روان شناسی این ماجرا:

در این ماجرا می خوانیم که چگونه بعضی از خانواده ها با سرنوشت فرزندان خود بازی می کنند. خانواده فیروزه جوانی نامحرم را در ابتدا به جمع خانوادگی خود راه می دهند و نسبت به او عشق و علاقه می ورزند و قبل از ازدواج و خواستگاری رسمی آرش و فیروزه، یک نوع رابطه قلبی بین این دو جوان ایجاد می شود و در مرحله بعد آنان بدون دقت و آینده نگری و مشورت با مشاوران

آگاه، مدت ها رابطه عاطفی بسیار صمیمی دارند و می بینیم که بعد از مدتی که از این دوستی می گذرد، آرش به راحتی از تصمیم خود نسبت به ازدواج با فیروزه منصرف می شود و مهم تر از همه اینها، می بینیم که خانواده فیروزه به جای دقت و تصمیم منطقی و عاقلانه، متأسفانه خود و فرزند ناآگاهشان دچار بلندپروازی، چشم و هم چشمی، غفلت و... می شوند و بدون هیچ گونه تحقیق، شناخت و آینده نگری دختر خود را به عقد شاهرخ در می آورند و فقط شیفته رنگ و لعاب ظاهری خانواده او می شوند و پس از گذشت چند ماه از ازدواج این دو زوج، کانون زندگی مشترک آنها متلاشی می شود. آری اگر آنها بر مبنای شرع مقدس و عقل سلیم و مشورت و آینده نگری تصمیم می گرفتند، هرگز دچار چنین سرنوشت شوم و جانسوزی نمی شدند.

اسیر رؤیا

در خانواده ای پرجمعیت با دو خواهر بزرگتر و دو خواهر و یک برادر کوچکتر زندگی می کردم. همیشه در حسرت یک دست لباس نو بودم. همیشه من سومین نفری بودم که لباسی را می پوشیدم و تازه بعد از کوتاه شدن نیز به خواهران کوچکترم می رسید و در واقع جنازه لباس از خانه ما بیرون می رفت.

مادرم برخلاف پدرم که مردی قانع و شاکر بود، زنی پرتوقع و ناشکر بود. او اصلاً تحمل این وضعیت را نداشت و مدام با پدرم درگیر می شد که چرا دیگران دارند و ما نداریم. بارها از پدرم شنیدم که می گفت: «خودت که می بینی دائماً سر کار هستم، دیگر چه کار کنم؟ نمی توانم بروم دزدی. همین که یک لقمه نان حلال داریم و دست جلو نامرد دراز نمی کنیم باید خدا را هم شکر کنی.»

اما همیشه مادرم حرف های پدرم را مسخره می کرد و به او حرف هایی می زد که بیچاره از خجالت رنگش سرخ می شد. خیلی دلم برای پدرم می سوخت، او کارگر بود و با تمام توانش کار می کرد. دوست داشتم به سر کار بروم، اما پدرم به هیچ عنوان راضی نمی شد که من درسم را رها کنم. خواهرانم به اولین خواستگار پاسخ مثبت داده و درست را رها کرده و ازدواج کرده بودند. شاید پدرم دوست داشت حداقل من درسم را بخوانم و آینده ای بهتر از آنها داشته باشم. آخر آنها هم بعد از عروسی وضع بهتری از ما نداشتند و به همین علت پدرم اصلاً دوست نداشت من ازدواج کنم.

دوران راهنمایی را نیز همچون دوران ابتدایی با نمرات خوبی پشت سر گذاشتم و وارد دبیرستان شدم. سال اول را بدون مشکل خاصی با نمرات عالی قبول شدم و به سال بالاتر رفتم... سال دوم دبیرستان وارد جمع دوستانی شدم که حال و هوای خاصی داشتند و به نظر تا حدودی با بقیه فرق می کردند.

وقتی با آنها صمیمی شدم، متوجه شدم آنها هم مثل من رؤیاهایی در سر دارند که با افکار من نزدیک است.

از بین بچه ها با نگین احساس نزدیکی بیشتری می کردم هرچند وضع خانوادگی او خیلی بدتر از من بود. پدرش به علت اعتیاد و فروش مواد مخدر در زندان بود و مادرش در خانه ای در یکی از محله های بالای شهر تهران کار می کرد و لقمه نانی برای بچه هایش که همه از نگین کوچکتر بودند، تهیه می کرد.

همیشه با نگین آرزوهایمان را مرور می کردیم: خانه ای مجلل، اتومبیلی زیبا، لباس های قشنگ و پول زیاد که با آن تمام مشکلات ما حل می شد و پدر من دیگر حرف های پر از تحقیر و نیش دار مادرم را نمی شنید و برعکس مورد احترام او بود و مادر نگین دیگر به سر کار نمی رفت و در عوض در خانه وقتش را صرف بچه ها و پخت و پز می کرد و نگین مجبور نبود صبح تا شب مراقب خواهران و برادران قد و نیم قدش باشد.

نگین همیشه از خانه ای که مادرش در آن کار می کرد، تعریف های عجیب و غریبی می کرد. از بزرگی، زیبایی، امکانات و وسایل، شکل و شمایل ساکنان، نحوه برخورد با یکدیگر و خلاصه از غذاهای رنگارنگ و متنوعی که می خوردند و...

گفتن این حرف ها برای نگین به همین راحتی که من گفتم نبود، مدت ها طول کشید تا او به من اعتماد کرد و سفره دلش را برایم باز کرد.

به سال آخر دبیرستان نزدیک شده بودیم، من و نگین یک روح در دو بدن بودیم.

احساس می کردیم کم کم به تحقق آرزوهایمان نزدیک می شویم و با گرفتن دیپلم وارد داشنگاه شده و در چشم بر هم زدنی فارغ التحصیل و وارد بازار کار خواهیم شد.

سال آخر دبیرستان را به شدت و با تلاش بیشتری درس خواندیم که حتماً در امتحانات کنکور قبول شویم البته ناگفته نماند که در سال های قبل نیز خیلی خوب درس خوانده بودیم.

نمی دانید فاصله زمانی پایان امتحانات کنکور تا اعلام نتیجه به ما چه گذشت، فقط می توانم بگویم ۱۸ سال زندگی ما یک طرف و این چند ماه یک طرف. مگر روزها شب و شب ها صبح می شد، انگار چرخ زمان هزاران بار کندتر شده بود.

وارد دانشگاه شدیم. طوری انتخاب رشته کرده بودیم که حتماً در یک رشته یا حداقل در یک دانشگاه قبول شویم که الحمدلله این طور هم شد و دقیقاً در یک رشته و در یک دانشگاه پذیرفته شدیم. دوران دانشگاه به سرعت برق گذشت، دوران بسیار شیرین و به یاد ماندنی که فکر می کنم شیرین ترین دوران زندگی ام بوده است.

بعد از فارغ التحصیل شدن تازه مشکلات ما شروع شد. به هر جا مراجعه می کردیم یا نیازی به لیسانس حسابداری نداشتند یا سابقه کار می خواستند که ما نداشتیم.

مدت ها دنبال کار گشتیم ولی هرچه گذشت ناامیدتر می شدیم. تا اینکه در یک شرکت نیاز به یک نفر منشی بود که به اصرار و خواهش و تمنای ما مبنی بر استخدام هر دو، مدیر شرکت قبول کرد هر دو را تقریباً با حقوق یک نفر استخدام کند.

چاره ای جز قبول شرایط جدید نداشتیم و حداقل سابقه کاری برای ما می شد. چند ماه با حقوق ماهی ۲۰ هزار تومان برای هر کدام کار کردیم. مشکل خاصی نداشتیم تا اینکه یک روز نگین به ملاقات پدرش رفته بود، با خانمی که به ملاقات شوهرش آمده بود، آشنا شد. آن خانم (منیژه) وقتی وضعیت ما را از نگین شنیده بود ضمن ابراز تأسف و تأثر به نگین پیشنهاد کرده بود که به شرکت آنها برویم و در آنجا مشغول کار شویم. طبق قرار یک روز به اتفاق نگین به شرکت آنها رفتیم و منیژه استقبال گرمی از ما کرد و بعد هم در خصوص کار و حقوق مطالبی را عنوان کرد که به نظر ما خیلی جالب بود. درواقع باورمان نمی شد که از حقوق ماهی ۲۰ هزار تومان به حقوق ماهی ۱۵۰۰۰۰ تومان برسیم. احساس می کردیم بالاخره خوشبختی به ما رو کرده است و دیگر می توانیم به آرزوهایمان برسیم. بلافاصله از شرکت قبلی تسویه حساب کردیم. هنگام خداحافظی مدیر شرکت گفت: «مواظب خودتان باشید، این پیشنهاد مشکوک به نظر می رسد...» در آن موقع این احساس به ما دست داد که حسودیش می شود و درواقع می خواهد ما را پشیمان کند و رایگان برای او کار کنیم و به همین خاطر توجهی نکردیم. در شرکت جدید وظیفه مالی شرکت به عهده ما گذاشته شد. امضای من و نگین به بانک معرفی شد و بدین ترتیب چک منیژه خانم با سه امضا به بانک معرفی شد که دو امضا برای دریافت پول کفایت می کرد. یکی، دو ماهی از شروع به کار ما نگذشته بود که منیژه خانم چنان اعتمادی به ما پیدا کرد که اکثر وقت ها می گفت چک را خودتان امضا کنید و نیازی به امضا من نیست. فقط مرا در جریان صدور چک ها بگذارید. از این که چنین موقعیتی به دست آورده بودیم فوق العاده راضی و خوشحال بودیم. وضعیت مالی ما روز به روز بهتر می شد. حالا رؤیاهایمان داشت تحقق می یافت. لباس گرانقیمت می پوشیدیم و به سر و وضعمان می رسیدیم.

یک سال از شروع کار ما در آن شرکت می گذشت. تقریباً همه کاره شرکت بودیم. منیژه خانم یک روز به ما گفت: «شوهرم تا چند روز دیگر آزاد می شود و ما قصد داریم بلافاصله بعد از آزاد شدن او مدتی به خارج از کشور برویم و حال و هوایی عوض کنیم و بعد برگردیم. به همین علت می خواهم در مدتی که ما نیستیم شرکت را به طور کلی به شما بسپاریم...»

باور این که اینقدر مهم شده ایم برای خودمان هم مشکل بود. به هر حال شوهر منیژه خانم از زندان آزاد شد و در فاصله کوتاهی از کشور خارج شدند.

دقیقاً یک ماه بعد از رفتن آنها بود که چک ها یکی پس از دیگری برگشت خورد و با شکایت افراد من و نگین دستگیر و روانه زندان شدیم. تمام چک ها به امضا ما بود اما پولی در حساب بانکی نبود. منیژه خانم قبل از رفتن با یک قطعه چک کل موجودی را از بانک برداشته و درواقع فرار کرده بود. حالا نزدیک به یک میلیارد تومان بدهی برای ما باقی مانده است که هیچ راهی برای پرداخت آن جز دستگیری منیژه خانم و همسرش توسط پلیس بین الملل برای ما وجود ندارد و تا آنها دستگیر نشوند و رضایت شاکیان جلب نشود باید در زندان بمانیم که خدا می داند چه مدتی است.

چه می توانم بگویم جز این که با چشم بسته خود را در چاهی انداختیم که جز مدد خدا هیچ راه نجاتی وجود ندارد.

تحلیل روان شناسی این ماجرا:

جر و بحث والدین در خصوص مسایل مالی در نزد فرزندان، باعث می گردد آنها ارزش پول را فوق هر چیزی قرار دهند و در آینده ای نه چندان دور نیز تمام همت و توان خود را برای به دست آوردن آن صرف کنند و در این راه، کمترین توجه را به نحوه صحیح و مشروع به دست آوردن آن نخواهند داشت. ظواهر مادی تأثیر زیادی بر افکار باقی می گذارد. نوجوان در مواجهه با ظواهر فریبنده، قادر به تجزیه و تحلیل مناسب نبوده و در نتیجه اگر به طور صحیح هدایت نشود، ممکن است آن را به عنوان الگوی برتر برگزیده و در جهت همنوایی و همسویی با آن قدم بردارد. در این صورت در اغلب موارد با باورها و اعتقادات خانوادگی در تضاد قرار گرفته و به سویی سوق داده می شود که ممکن است عاقبتی ناگوار در بر داشته باشد.

نکته ای که قابل تذکر می باشد این است که: جوانان عزیز باید توجه داشته باشد، علاوه بر حفظ عفت، پاکدامنی، روحیه قناعت و توکل بر خدا، باید در پی کسب و کار حلال و تلاش و کوشش و جدیت در همه امور زندگی باشند و از عمر طلایی خود بهترین استفاده را بنمایند. اما در این راه پرفراز و نشیب باید با همه وجود مواظب باشند، به راحتی طعمه حوادث نگردند و اگر کسی به آنها وعده شغل مناسب با درآمد بسیار عالی داد، زود به او دل نسپارند و قبل از تصمیم گیری و اقدام برای هر کاری لازم است درباره آن کار فکر کنند و به آینده آن بیاندیشند و با صاحب نظران متعهد، آگاه و دلسوز مشاوره نمایند.

همدست

همه چیز از روزی شروع شد که دوستم پرستو که دختری زیبا و عاطفی و ساده است با پسری به نام رامبد آشنا شد. وقتی که رامبد را دیدم احساس ناخوشایندی نسبت به او و روابطش با دوستم پرستو پیدا کردم. دقیقاً از قیافه اش پیدا بود که معتاد است. او پشت سر هم سیگار می کشید و هیکلی لاغر و خمیده داشت.

این موضوع را به دوستم گفتم اما برخلاف تصورم او نه تنها توجهی به حرف من نکرد بلکه ناراحت هم شد و گفت که تو به من حسادت می کنی و نمی توانی ببینی با چنین فردی دوست شده ام و قرار است با هم ازدواج کنیم.

به این ترتیب دوستی ما تا حدودی به هم خورد. مدتی از پرستو بی خبر بودم تا اینکه شنیدم با رامبد نامزده کرده است. از این خبر واقعاً ناراحت شدم.

چند ماهی از دوران نامزدی آنان می گذشت که یک روز پرستو به من زنگ زد و کلی گریه کرد و بعد هم گفت: «ای کاش به حرف های تو حداقل کمی توجه کرده بودم تا امروز این چنین بیچاره و بدبخت نمی شدم.»

مدتی طول کشید تا آرام گرفت و ادامه داد: «اوایل که تو این موضوع را گفتی من هم موضوع را به رامبد گفتم و او قسم خورد که معتاد نیست ولی چند بار تفریحی تریاک کشیده است و بعد هم به من قول داد هرگز چنین کرای را نکند. من خوش باور هم قبول

کردم و دیگر کاری به کارش نداشتم تا اینکه او را از کارش بیکار کردند. می گفت که به خاطر دعوا با همکارش هر دو را بیرون کرده اند اما واقعاً این طور نبود و ظاهراً به خاطر مصرف مواد و عدم کارآیی او را اخراج کرده بودند، البته این موضوع را من تازه متوجه شده ام. بعد از بیکاری هر روز از من پول می خواست. البته همیشه می گفت به عنوان قرض و به محض پیدا کردن کار تمام طلب تو را پس خواهم داد. من هم تا جایی که پس انداز داشتم به او کمک کردم و بعد هم که پس اندازم تمام شد، گفت: از پدر یا برادرت پول بگیر و به من قرض بده. تا چند دفعه این کار را کردم، اما خیلی زود پدرم شک کرد که این پول ها را برای چه می گیرم. پدر و برادرم وقتی فهمیدند که موضوع از چه قرار است به شدت ناراحت شدند و به نامزدم کاملاً بدبین شدند.

نامزدم وقتی دید دیگر نمی تواند با زبان خوش از من پول بگیرد تهدیدم کرد که اگر به او کمک نکنم او نیز مجبور خواهد شد به نامزدی پایان دهد و هر کس سراغ کار خودش برود. این موضوع برای من خیلی وحشتناک بود. چون وقتی به خواستگاریم آمد تقریباً همه اعضای خانواده مخالف این ازدواج بودند ولی وقتی تمایل و اصرار مرا دیدند در مقابل خواسته ام تسلیم شدند و همه چیز را به خودم واگذار کردند و حالا اگر شکست می خردم واقعاً برایم غیر قابل تحمل بود. بنابراین با خواهش و تمنا از او خواستم که فرصتی دهد، شاید بتوانم از کسی برایش قرض کنم.

به زحمت توانستم از چند نفر از دوستان قدیمی مبالغی را قرض کنم ولی او باز هم بیشتر می خواست که دیگر برایم امکان پذیر نبود و به این ترتیب نامزدی ما را به هم زد. نمی دانی در آن هنگام چه وضعیتی داشتم. احساس می کردم دنیا برایم به آخر رسیده است. اعضای خانواده ام چیزهایی به من می گفتند که حاضر بودم بمیرم ولی آنها را نشنوم.»

پرستو مجدداً گریه اش گرفت و من او را آرام کردم و گفتم: خب، این هم یک تجربه تلخ در زندگی توست. باز هم جای شکرش باقی است که عروسی نکرده بودی و بچه ای نداری چون آن وقت خیلی سخت تر بود.

از این جریان یکی ـ دو هفته ای گذشته بود که یک روز تلفن خانه ما زنگ زد. گوشی را برداشتم. صدای مردی از گوشی تلفن شنیده می شد که مرا می خواست. پرسیدم: شما؟!

وقتی اسم رامبد را شنیدم خشکم زد. با تعجب از او پرسیدم که شماره ما را از کجا آورده است!

او گفت که به جز شماره، چیزهای دیگری نیز در دست دارد که اگر با او همکاری نکنم آنها را به خانواده ام خواهد داد.

با ناباوری از او پرسیدم: مثلاً چه چیزی؟

جواب داد: مثلاً عکس!

بی اختیار به یاد عکسی که با پرستو گرفته بودم افتادم. آن عکس یادگاری پایان تحصیلات دوران دبیرستان بود که در خانه ما توسط یکی دیگر از دوستان گرفته شده بود.

تلفن را قطع کردم و در فکر فرو رفتم. اگر این عکس توسط او به دست خانواده ام می رسید، بدون شک به دردسر می افتادم.

به دوستم پرستو زنگ زدم و این بار من بودم که با گریه موضوع را برای او تعریف کردم. وقتی پرستو گفت که رامبد درست می گوید و تمام عکس ها را برداشته است می خواستم قبض روح شوم.

پرستو می گفت، رامبد نمی تواند غلطی بکند و نگران نباش، اما او که از وضعیت خانوادگی ما خبر نداشت و نم یدانست که والدینم به هیچ عنوان قبول نخواهند کرد من این عکس را به پرستو داده ام نه به رامبد.

واقعاً هر لحظه برایم به قدر یک سال گذشت تا اینکه رامبد مجدداً زنگ زد و گفت: «احتمالاً خوب فکرهایت را کرده ای و با دوستت هم تماس گرفته ای و او هم تأیید کرده که چه چیزهای مهمی پیش من داری. حالا اگر کاری را که از تو می خواهم انجام ندهی مطمئن باش خانواده ات را طوری در جریان خواهم گذاشت که برای تو بسیار گران تمام شود.»

با نگرانی بیشتر در حالی که صدایم می لرزید گفتم: چه کاری؟!

رامبد بلافاصله گفت: «پول می خواهم».

با نگرانی وصف ناپذیری گفتم: چقدر پول می خواهی؟ من که پولی ندارم به تو بدهم.

رامبد گفت: «به من ربطی ندارد. صد هزار تومان پول حاضر کن تا عکس را به خودت بدهم و الا...»

چند روزی در فکر بودم که به چه صورتی این پول را جور کنم، هرچه فکر می کردم کمتر به نتیجه می رسیدم تا اینکه تصمیم گرفتم گردنبندم را بفروشم و به خانواده ام هم بگویم از گردنم افتاده است.

این کار را کردم و پول را به رامبد دادم و عکس را از او گرفتم و نفس راحتی کشیدم. غافل از اینکه او باز هم به سراغ من خواهد آمد. دقیقاً یک ماه از پرداخت پول و دریافت عکسم گذشته بود که مجدداً به من زنگ زد و باز هم پول خواست. این بار کلی گریه کردم که دست از سرم بردارد ولی این حرف ها به گوش چنین فردی آشنا نبود و فقط خواسته اش را طلب می کرد.

خلاصه مجبور شدم به او بگویم هر غلطی می خواهی بکن. من عکس را از تو گرفته ام و عکس دیگری دست دوستم نداشته ام که تو بتوانی از آن سوء استفاده کنی و بر فرض اگر هم از این عکس کپی گرفته باشی باز هم اهمیتی ندارد چون اصل آن دست خودم است و منکر مابقی قضایا خواهم شد. رامبد وقتی جدیت مرا دید پوزخندی زد و گفت: «عکسی را برایت می فرستم. ببین و بعد نظرت را بگو».

وقتی عکس را دیدم باور کردنی نبود. عکسی که من با دوستم پرستو انداخته بودم کلی تغییر کرده بود و به جای پرستو پسری در کنار من ایستاده بود. باور کنید با دیدن چنین عکسی چند روز شدیداً تب کردم. تلفن را از پریز کشیده بودم چرا که می ترسیدم مجدداً زنگ بزنند. نمی دانستم به چه شیوه ای این کار را کرده است ولی هرچه بود خانواده ام اگر چنین عکسی را می دیدند مرگم حتمی بود. واقعاً حتی راضی به مرگم بودم.

مجدداً به دوستم پرستو زنگ زدم. او هم مثل من گرفتار بود و رامبد چنین عکس هایی را هم برای او فرستاده بود. وقتی پرسیدم که آخر چنین عکس هایی چطور گرفته شده است، دوستم گفت این عکس ها با کامپیوتر مونتاژ می شود و مشکل اصلی در این است که قبل از هر توضیحی اذهان را تغییر می دهد و تا بخواهیم برای همه توضیح دهیم و آنها هم بپذیرند، آبرویمان رفته است. پس چاره ای جز جلب رضایتش برای حفظ آبرویمان نداریم.

به ناچار پذیرفتم و قرار شد نقشه های رامبد را مو به مو اجرا کنیم تا مشکلی برایمان به وجود نیاید.

اولین برنامه این بود که سر راه جوانان قرار بگیریم و سوار اتومبیل آنها شویم و در یک فرصت مناسب راننده را به دنبال خرید خوراکی بفرستیم و خودمان به بهانه گوش کردن به نوار در اتومبیل بنشینیم و آنگاه اتومبیل را به سرقت ببریم.

اوایل این کار خیلی سخت بود، اما به مرور بعد از سرقت یکی ـ دو اتومبیل تا حدودی برایمان عادی شد. البته ناگفته نماند که هر یک به تنهایی سوار یک اتومبیل مدل بالای تک سرنشین می شدیم و پس از چند دور که در خیابان می زدیم از راننده تقاضا می کردیم پشت فرمان بنشینیم که معمولاً قبول می کردند. این کار را برای این انجام می دادیم که دستمان به فرمان اتومبیل عادت کند و به محض به دست آوردن فرصت مناسب بتوانیم فرار کنیم.

دقیقاً ششمین خودرو را که به سرقت بردم، توسط گشت نیروی انتظامی مورد تعقیب قرار گرفتم و سرانجام در یک خیابان دستگیر و روانه زندان شدم.

بعد از دستگیری و اعتراف در زندان متوجه شدم که دوستم پرستو همدست نامزدش بوده و به همین شیوه چند نفر دیگر را نیز فریب داده و درواقع یک باند سرقت اتومبیل تشکیل داده بودند.

واقعاً نمی دانم چه می توانم بگویم که عمق تأسفم را بیان کرده باشم ولی هرچه هست پشیمانم که چرا حداقل در آن موقعیت حساس با کسی مشورت نکرده ام.

تحلیل روان شناسی این ماجرا:

از جمله عوامل زمینه ساز ارتکاب جرم و بزه را می توان دوستان نزدیک دانست. آنها با داشتن اطلاعات لازم از وضعیت زندگی و خصوصیات شخصیتی و فردی اقدام به طرح نقشه برای فریب و سوء استفاده از شخص می نمایند.

برای پیشگیری از سوء استفاده احتمالی نزدیکان باید به موارد زیر توجه داشت:

۱ـ در هنگام دوستی با کسی تمام اسرار زندگی خود را برای او بازگو نکنید و همیشه این احتمال را بدهید که شاید در آینده روابط شما تیره شود.

۲ـ در صورتی که دوست شما با افراد ناباب و فاقد صلاحیت در ارتباط است، سعی کنید به گونه ای او را متوجه خطارات احتمالی کنید و در صورتی که نمی توانید در دوست خود تأثیر بگذارید، به مرور از او فاصله بگیرید تا خطرات احتمالی متوجه شما نشود.

۳ـ وقتی از سوی کسی تهدید می شوید، به گونه ای نزدیکان خود (پدر و مادر) را از موضوع تهدید و افراد تهدید کننده مطلع کنید و از بیان واقعیت به والدین و نزدیکان آگاه و دلسوز خود هرگز نترسید. مطمئناً خطر اطلاع آنان از موضوع، به مراتب از خطر تهدید کننده کمتر خواهد بود.

۴ـ برقراری پیوند روحی و عاطفی عمیق بین والدین و فرزندان از اهمیت خاص برخوردار است. این پیوند سبب می شود که بسیاری از نیازهای روحی فرزندان در محیط خانواده برآورده شود و دچار کمبود محبت نخواهد شد. و هرگاه مشکل و گرفتاری خاصی برای آنان به وجود بیاید، مطمئن هستند که والدین آگاه همراز، یار، یاور، غمخوار و مشاورشان خواهند بود و با اعتماد به نفس و به دور از هرگونه ترس و اضطراب حرفشان را با پدر و مادر مهربان در میان می گذارند و خود را در مقابل حوادث احتمالی بیمه می نمایند.

«عبرت»

دوستی با مردم دانا نکوستدشمن دانا به از نادان دوست

دشمن دانا بلندت می کندبر زمینت می زند نادان دوست

***

از رفیق نامناسب در جهانکن حذر تا از بلا یابی امان

همنشین بد تو را رسوا کندبلکه ایمان تو را یغما کند

وه چه خوش فرموده آن اهل طریقاین مثل در صحبت یار و رفیق

تا توانی کن حذر از یار بدیار بد، بدتر بود از مار بد

مار بد، تنها همی بر جان زندیار بد، بر جان و بر ایمان زند

«صفیر اصفهانی»

تشنه محبت

نمی دانم مشکلاتم از کجا شروع شد. راستش آنها را بیشتر مربوط به پدرم می دانم چرا که در دوران کودکیم همیشه در آرزوی توجه و محبت پدرم بودم، اما او به تنها چیزی که توجه نداشت همین نکته بود.

شاید هم پدرم واقعاً مقصر نبود چرا که همیشه تا دیروقت کار می کرد و آخر شب خسته به خانه می آمد و تازه آن وقت غرغر مادرم شروع می شد. پدرم بدون اینکه چیزی بگوید یا بخورد، داخل اتاق دیگری می شد و بعد از لحظاتی به خواب عمیقی فرو می رفت.

تنها چیزی که برای پدرم اهمیت داشت این بود که از صبح زود تا غروب آفتاب کار کند تا لقمه نانی داشته باشیم و محتاج دیگران نشویم.

این دوران به سرعت برق و باد گذشت و من که اولین فرزند خانواده بودم دیپلم گرفتم.

از همـان سال های آخر تحصـیل سـر و کله خواسـتگاران جور واجور در خانه ما پیـدا شـد ولی والـدینم ازدواجم را منوط به گرفتن دیپلم کرده بودند. البته یکی از علل چنین تصـمیمی آماده نبودن جهیزیه ام بود و آنها می خواستند در فرصت باقی مانده تا حدودی لوازم مورد نیاز را تهیه کنند.

وقتی زحمات مضاعف پدرم را برای تهیه پول و خرید وسایل و تکمیل جهیزیه ام می دیدم به شدت از ازدواج و چنین رسومی متنفر می شدم.

به هر حال به توصـیه مادرم تصـمیم به ازدواج گرفتم و به یکی از خواسـتگاران که احساس می کردم از همه بهتر است پاسـخ مثبت دادم.

در مدت کوتاهی مجلس عقد و عروسی برپا شد و به خانه بخت رفتم. شوهرم تازه از خدمت سربازی برگشته و در یک اداره دولتی مشغول کار بود. در خانه پدرش دو اتاق خالی برای سکونت وجود داشت، بنابراین در همانجا زندگی را شروع کردیم.

شروع زندگی مشترکمان با مشکلاتی همراه بود. بعضی وقت ها بین من و خواهران شوهرم که کوچکتر از من بودند درگیری لفظی به وجود می آمـد و بعضـی وقت هـا هم مـادر شوهرم به طرفـداری از آنهـا در درگیری مـا دخالت می کرد، اما همیشه پـدر شوهرم طرفدرای مرا می کرد و به طریقی به درگیری پایان می داد.

حقوق شوهرم خیلی کم بود و اصـلاً امیـدی به اینکه در آینـده خودم صاحب زنـدگی شوم؛ نداشـتم. همیشه فکر می کردم با وجود خانواده شوهرم هرگز خوشی را تجربه نخواهم کرد، اما بعدها دقیقاً عکس این موضوع به من ثابت شد و حالا متوجه شده ام اگر در طول دوران زندگیم خوشی داشته ام زمانی بوده است که در کنار خانواده شوهرم بوده ام.

شوهرم بعـد از مـدت کوتـاهی از کـار دولتی خسـته شـد و گفت: «با این حقوق همیشه گرسـنه خواهیم بود، پس بهتر است تا جوان هستم فکری به حال زندگیم بکنم.»

او از شغل خود استعفاء داد و وارد کار آزاد شد. در ابتدا شغل های مختلفی را تجربه کرد و نهایتاً در کار ساخت و ساز مسکن ماند. شوهرم به شـدت کـار می کرد و روز به روز وضـعیت زنـدگی مـا بهتر و بهتر می شـد تـا اینکه آپارتمـانی خریـدیم و به آنجا کوچ کردیم.

اوایـل به خـاطر احتیـاج مالی که داشتیم زود رفتن و دیر آمـدن شوهر برای من قابل تحمل بود، اما به مروز که وضـعیت مالی ما بهتر شد دیگر دوست نداشتم شوهرم سخت کار کند. بارها به او گفتم همین مقدار که داریم برای ما کافیست و دوست دارم تو بیشتر در کنار من و تنها دخترمان باشی، اما شوهرم همیشه می گفت: «تا جوان هستم باید شدیداً کار کنم و الا فرصت را از دست خواهم داد و از بقیه عقب خواهم ماند.»

هرچه به او می گفتم وضع مـا خیلی خوب است و اگر کمتر هم کـار کنی وضع ما همچنان خوب خواهـد مانـد، اصـلاً توجهی نمی کرد.

به تنها چیزی که نیاز داشـتم یک همدم بود نه پول زیاد، اما افسوس که هرچه پول بیشتر می شد از وجود همسرم دورتر می شدم. به یـاد روزهـای اول ازدواجم می افتـادم که او بعـد از سـاعت اداری به خانه می آمـد و غروب که می شـد با هم با مورتور سـیکلتی نه چندان مرتب، توی خیابان های شـلوغ تهران گشت می زدیم و چقدر به ما خوش می گذشت. چقدر با هم می نشـستیم و حرف می زدیم و می خندیـدیم، امـا افسـوس حالا، بـا داشـتن خـانه ای مرتب و شـیک و خـودرو گران قیمت لحظه ای خوش نبودیم. شوهرم

همیشه خسته به خانه می آمد و همین که شام می خورد بلافاصله می خوابید. بارها به او می گفتم، آخر من هم آدم هستم. از صبح تا شب در خانه تنها هستم و منتظر آمدنت می مانم تا کلمه ای با هم صحبت کنیم اما دریغ از کلمه ای، همیشه شوهرم با پرخاشگری جواب حرف هایم را می داد به طوری که دیگر جرأت چنین اعتراضی را نداشتم.

به شعر پناه بردم. در خلوت خودم شعر می گفتم و گاهی آن را سر سفره شام برای شوهرم می خواندم، اما او هیچ عکس العملی نشان نمی داد. شیوه های دیگر نیز کارساز نبود. انگار او اصلاً متوجه تغییرات نمی شد. بعد از مدتی من نیز بی تفاوت شدم. سعی کردم به او فکر نکنم و خودم را سرگرم کنم، اما این کار برایم بسیار سخت بود. نمی توانستم او را نادیده بگیرم. دوست داشتم شوهرم تغییر کند و باز هم مثل سال های اول زندگی باشد. باور کنید راضی بودم باز هم به خانه پدریش برگردیم و همان زندگی با همان امکانات را داشته باشیم اما شوهرم به افکار من می خندید و می گفت: «تو خیلی رؤیایی هستی.»

روز به روز احساس فاصله بیشتری با شوهرم می کردم. در این اوضاع و احوال با تماس های مکرر یک مزاحم تلفنی به فکر افتادم با او صحبت کنم. احساسم این بود که او نیز تنهاست و به دنبال گوشی برای شنیدن حرف هایش می گردد.

دایم با خودم درگیر بودم. گاهی می گفتم چه اشکالی دارد؟ چند کلمه حرف که گناه نیست، بعد به خودم می گفتم، نه خیانت است. سرانجام پس از چند روز کشمکش با خودم گوشی را برداشتم و همچون گذشته بلافاصله قطع نکردم.

تمام بدنم می لرزید. مرد غریبه که بارها صدای او را شنیده بودم و می دانستم مزاحم است از آن سوی سیم شروع به صحبت کرد. فقط گوش می کردم. به مرور به زنگ زدن او عادت کردم. اگر روزی در ساعت همیشگی زنگ نمی زد، کلافه بودم و نگران. به تدریج من هم به سؤالات او پاسخ های کوتاهی می دادم و بدین ترتیب قدم به راهی گذاشتم که سرانجامی جز آبرووریزی و زندان نمی توانست داشته باشد.

چند ماهی از صحبت کردن ما می گذشت. روزهای اول وقتی به شوهرم نگاه می کردم از خودم خجالت می کشیدم، اما به مرور شیطان بر من غلبه کرد تا اینکه آن مرد که شهریار نام داشت، پیشنهاد کرد همدیگر را حضوری ببینیم. تقریباً به او اعتماد پیدا کرده بودم، ولی این کار برایم فوق العاده سخت و ناگوار بود. او به اشکال مختلف مرا تشویق می کرد حداقل برای یک بار هم که شده در خیابان همدیگر را ببینیم.

برای اولین و آخرین بار قرار شد او در مسیر فروشگاهی قرار گیرد که غالباً از آنجا خرید می کردم و به این ترتیب با مشخصاتی که از هم داشتیم، همدیگر را از دور ببینیم.

در روز و ساعت مقرر به فروشگاه رفتم، اما او را در مسیر و مکان مورد نظر ندیدم. بعد از خرید به خانه برگشتم. شهریار زنگ زد و کلی از من تعریف کرد. تعجب کردم که چطور من او را ندیده ام ولی او مرا دیده است. بعد گفت، نگران بودم که کسی حرف های ما را شنیده باشد و در واقع تله گذاشته باشد و هر دو دستگیر شویم، به همین دلیل من در مکان دیگر به شکل دیگری ایستاده بودم. بعد از این جریان او دایماً از من تعریف می کرد و این تعریف کردن نیز برایم فوق العاده جذاب بود. شدیداً مشتاق دیدار او بودم. دلم می خواست ببینم او چه شکلی است، بنابراین پیشنهاد دوم او را که حدوداً یک ماه بعد بود، پذیرفتم و این بار قرار شد سوار اتومبیل او شوم و کمی از نزدیک صحبت کنیم. احساس خوبی نداشتم. وقتی می خواستم سوار شوم، در عقب را قفل کرده بود و از من خواست جلو بنشینم. از ترس اینکه عابران متوجه جریان شوند جلو نشستم، اما نفسم از ترس بالا نمی آمد. او گفت که نگران نباشم، کسی متوجه نخواهد شد، اما من فوق العاده می ترسیدم. احساس می کردم تمام مردم به من نگاه می کنند. با عبور از یکی ـ دو خیابان از او خواستم که بایستد و مرا پیاده کند و او نیز این کار را کرد. وقتی به خانه برگشتم زنگ زد و کلی به من خندید و گفت واقعاً که تا به حال دختری اینقدر ترسو ندیده بودم.

البته ناگفته نماند که من به او گفته بودم هنوز ازدواج نکرده ام چون می دانستم اگر بداند شوهر دارم حتماً مرا رها خواهد کرد.

به هر حال چند روزی مرا دلداری داد تا اینکه باز هم از من خواست به اتفاق گشتی در خیابان بزنیم. برای من هم دیدار او جالب شده بود و به همین علت علی رغم ترس زیاد قبول کردم و برای سومین بار او را دیدم. این بار کمی بهتر بودم، ولی باز هم می ترسیدم.

فکر می کنم حدوداً یک ساعت بعد بود که ناگهان اتومبیلی جلو ما پیچید و محکم ترمز کرد و ما شدیداً به او خوردیم. هنوز گیج صحنه تصادف بودم که مردی در سمت راننده را باز کرد و با وسیله ای که در دست داشت محکم به سر و صورت شهریار کوبید و او بیهوش شد. وقتی کمی دقت کردم، شوهرم را دیدم که با عصبانیت به سمت من می آمد. وقتی به هوش آمدم که روی تخت بیمارستان بودم. بعد از بهبودی مرا به نیروی انتظامی بردند و بازداشت کردند. شوهرم در آنجا به من گفت: «چرا؟ چی کم داشتی؟» هنوز حرفش تمام نشده بود که در جوابش گفتم: «محبت و توجه، چیزی که تو هرگز به من ندادی».

مطمئناً اشتباه کرده ام، اما من راه درست را نمی شناختم و به کسی هم نگفتم که مرا راهنمایی کند و بگوید این راه کسب محبت و توجه نیست. وقتی به خودم آمدم که زندگیم را از دست داده بودم. حالا من به کسانی که این مطالب را می خوانند می گویم قبل از هر کاری و تصمیمی حداقل به افراد آگاه، دلسوز و خداشناس مشورت کنند تا چنین سرانجامی نداشته باشند.

تحلیل روان شناسی این ماجرا:

چرا باید زن و شوهری کم با هم تفاهم داشته اند، پس از مدتی در زندگی مشترک به عدم تفاهم برسند؟

باید بدانیم همه انسان ها فطرتاً نیازمند توجه، تکریم و محبت اند. هر انسانی ذاتاً محبت پذیر و قهرستیز، تشویق پذیر و تنبیه گریز، تکریم پذیر و تحقیر گریز، آرامش خواه و امنیت طلب، دوستدار موفقیت و گریزان از شکست و ناکامی و دوستدار مهربانی و صمیمیت می باشد. همه انسان ها دوست دارند با آنها صمیمانه، صادقانه، شفیقانه و حکیمانه صحبت نمایند.

متأسفانه در این ماجرا خواندیم، دختری که در خانه پدرش به خاطر عدم تفاهم بین والدین و زحمات شبانه روزی پدر، تشنه محبت واقعی آنها بود، پس از ازدواج نیز مورد تحقیر و سرزنش خانواده شوهر قرار گرفته است و پس از اینکه صاحب خانه شخصی می شوند، شوهر او فقط دنبال مسایل مادی و تجملات بوده، غافل از اینکه زن و شوهر ـ در کانون خانواده ـ نیاز به محبت، انس و الفت با هم دارند. زن نیاز به شوهری امین، یار، یاور، غمخوار، مهربان و دلسوز دارد تا با او انس بگیرد و درد دل کند و رازهایش را با او درمیان بگذارد و بدین وسیله آسودگی و آرامش خاطر پیدا کند. زن به شوهری صمیمی و مطمئن نیاز دارد تا مودت های خالصانه اش را نثار او کند و او هم از ابراز عشق، مهر و محبت نسبت به وی دریغ نورزد.

این نیاز روحی را با غذا، ثروت، لباس، ماشین، خانه مجلل و... نمی توان اشباع کرد.

مرد باید علاوه بر مرتفع نمودن نیازهای اقتصادی خانواده، توجه اساسی به نیاز محبت و انس و الفت زن نیز داشته باشد و در صورتی که این نیاز، ـ «محبت» ـ توسط همسر و پدر خانواده تأمین نگردد، خانواده آسیب پذیر خواهد شد. درواقع این شرایط ـ «عدم محبت» ـ همچون شرایط فردی می باشد که از نظر جسمی ضعیف بوده و بدن او مستعد ابتلا به انواع ویروس ها و میکروب ها خواهد بود.

بهتر است زوجین قانع باشند و با تلاش و کوشش مرد برای تأمین امور زندگی، پس از رسیدن به یک زندگی تقریباً مناسب، به حداقل راحتی بیاندیشند نه به حداکثر آن. درواقع جمع آوری مال و اموال همچون نوشیدن آب شور دریا می باشد که هرچه بیشتر نوشیده شود، تشنگی و عطش بیشتر خواهد شد.

دو خط موازی

باد نسبتاً سردی می وزید. غروب نزدیک بود. آدم ها پا تند کرده بودند تا زودتر به خانه برسند. نگاهی به ساعتم انداختم. حدود

پنج بعد از ظهر بود. کاش می توانستم در روزهای سرد زمستان که هوا زود تاریک می شد، زودتر به خانه برگردم، اما رئیس شرکت موافقت نمی کرد. حقوقی که می گرفتم اگرچه قابل توجه نبود، می توانست کمک خرجی برای زندگیمان باشد. بیچاره مادرم صبح تا غروب زحمت می کشید و کار می کرد تا لقمه نانی پیدا کند.

هرچند لحظه یک بار ماشین ها برایم بوق می زدند یا چراغشان را روشن می کردند. دوست نداشتم سوار شوم، دلم می خواست کمی پیاده روی کنم. می دانستم مادرم از دیر کردن من نگران می شود، اما احتیاج به خلوت داشتم و این خلوت در خانه فراهم نمی شد. چهار بچه قد و نیم قد در آن اتاق محقر کمتر می گذاشتند توی حال خودم باشم. بیست و یک ساله بودم، اما احساس می کردم یک عمر زندگی کرده ام، به قدر یک قرن شاید به خاطر سختی ها و مشکلات بود، شاید هم به خاطر نداشتن پدر، دو ساله بودم که در یک تصادف کشته شد. چیزی از او به خاطر ندارم. من کوچکتر از آن بودم که بدانم مرگ چیست. آن روزها در شهرستان زندگی می کردیم و مادرم بعد از مدتی مجبور شد بار سفر ببندد و مرا بردارد و به تهران بیاید.

زندگی در تهران برای یک زن جوان و یک دختر دو ساله سخت بود. مادر چند سال این سختی را تحمل کرد و بعد به یکی از خواستگارهایش جواب مثبت داد. آقا جواد توسط یکی از بستگان به مادر معرفی شد. قبلاً ازدواج کرده بود و شش تا بچه داشت. زن و بچه هایش در شهرستان زندگی می کردند و از ازدواج او با مادر بی خبر بودند. بعداً فهمیدیم که معتاد است و در کار خرید و فروش مواد مخدر می باشد.

مادر از او صاحب چهار بچه شده بود که خبر آوردند او را دستگیر کرده و به زندان انداخته اند.

من تازه دیپلم گرفته بودم. مادرم تأخیر را جایز ندانست و از آقا جواد طلاق گرفت. حالا یک خانواده شش نفری بودیم و من که درس و مشقم خوب بود، در دانشگاه پذیرفته شدم. مادر تلاشش را بیشتر کرد تا من به تحصیلات عالیه ام ادامه بدهم. دلم خون بود. چطور می توانستم دست های ترک خورده مادر و قامت خمیده و چهره رنج کشیده اش را ببینم و راحت درس بخوانم.

ـ مادر من می خواهم کار کنم...

ـ نه، دخترم. درست را بخوان. دلم می خواهد لیسانس بگیری و برای خودت کسی بشوی.

ـ اما این طوری اعصابم داغان است. وجدانم ناراحت است. این همه کار کردن برای شما ضرر دارد.

ـ غصه مرا نخور! اگر تو به جایی برسی من از این همه کار کردن پشیمان نمی شوم.

مادر سخت کار می کرد و نان بخور و نمیری به خانه می آورد تا من و برادران ناتنی ام گرسنه نمانیم. او گوهری بود که قدرش را به خوبی می دانستم. آقا جواد اگرچه قبل از جدایی به عنوان پدر و سرپرست من محسوب می شد، اما حضورش مایه عذاب من بود. او بیشتر وقت ها در شهرستان بود و هرچند هفته یک بار به ما سر می زد و خرجی کمی می داد و می رفت. در همان حضور کوتاه هم حوصله مرا نداشت و به کوچکترین بهانه ای به شدت مرا کتک می زد.

وقتی به آن سال های سیاه فکر می کنم تنم می لرزد.

صدای بوق ممتد یک پیکان سفید رنگ مرا به خود آورد. راننده که جوانی بیست و پنج ساله به نظر می رسید، رو به من کرد و گفت:

ـ خانم، حواست کجاست؟ نزدیک بود کار دستم بدهی...

لحنش مؤدبانه بود. سرم را به طرف پنجره ماشین آوردم و شرمنده گفتم:

ـ معذرت می خواهم، حواسم نبود. حق با شماست.

نمی دانم چه چیزی باعث شد که بگوید:

ـ لطفاً سوار شوید. من شما را تا هر کجا که بخواهید می رسانم. مثل اینکه حالتان خوب نیست.

شاید صدای غمگین و لرزانم و شاید هم اشک هایم که روی گونه هایم غلتیده بود، او را به این نتیجه رسانده بود، بعد از کمی تردید و این پا و آن پا سوار شدم. اگر با کسی درد دل می کردم، بد نبود، روی صندلی عقب نشستم و باز رفتم توی فکر. دوست داشتم سؤالی کند تا سفره دلم را باز کنم، اما سکوت کرده بود و چیزی نمی پرسید. خواست سیگاری روشن کند، اما از توی آینه نگاهی به من کرد و گویا پشیمان شد، چون دوباره آن را توی پاکت گذاشت. جوان مؤدبی بود.

ای کاش رئیس شرکتی که در آن کار می کردم، مثل او فهمیده و مؤدب بود. اصلاً دلم نمی خواست در آنجا کار کنم، اما مجبور بودم. موقعیت خوبی در آن شرکت نداشتم، اما چاره چه بود؟ باید کار می کردم تا بتوانم از پس مخارج تحصیل در دانشگاه برآیم. مادرم نمی توانست به تنهایی هزینه کتاب و ایاب و ذهاب و دیگر چیزها را بپردازد و به همین خاطر وقتی به او اصرار کردم که اجازه بدهد کاری برای خودم دست و پا کنم، به ناچار پذیرفت.

ـ من اسمم علیرضاست. کارمندم و بیست و پنج سال دارم...

رشته افکارم پاره شد. با دستپاچگی پرسیدم:

ـ شما چیزی گفتید؟

خندید و گفت:

ـ گویا حسابی توی فکر بودید. گفتم من اسمم علیرضاست. چرا اینقدر گرفته و ناراحتید؟

ـ نمی دانم گلیم بخت کسی را وقتی سیاه ببافند، سرنوشتش بهتر از این نمی شود.

و بعد سفره دلم را پیشش پهن کردم و همه چیز را برای او گفتم. وقتی حرف هایم تمام شد، صورتم از اشک خیس بود. از آینه نگاهی به من انداخت و گفت:

ـ یعنی واقعاً اینقدر به سختی زندگی می کنید؟

ـ تصورش هم مشکل است نه؟ ولی من بارها شاهد بوده ام که مادرم و برادرهای کوچکم گرسنه سر به بالش گذاشته اند. من فقر را با همه وجودم احساس کرده ام.

نزدیک خانه مان از ماشین پیاده شدم. علیرضا شماره تلفن شرکتم را از من گرفت که در اولین فرصت به من زنگ بزند. می گفت شاید بتواند کار بهتری برایم پیدا کند.

دو ـ سه روز بعد علیرضا به شرکتم زنگ زد:

ـ سارا خانم، حالتان خوب است؟

ـ شما؟

ـ من علیرضا هستم. می خواهم شما را ببینم.

اگرچه به درستی نمی شناختمش، ته دلم روشن بود و دوست داشتم به او اعتماد کنم، بنابراین آدرس پارکی را که در نزدیکی خانه مان بود، دادم و قرار شد فردا بعد از ظهر یکدیگر را ببینیم. در آن دیدار او به من گفت:

ـ دوست دارم به شما و خانواده تان کمک کنم. البته اگر موافق باشید دوست دارم اول خانه و خانواده تان را ببینم.

ـ چرا می خواهید به ما کمک کنید؟

ـ برای اینکه شما فکر نکنید همه آدم ها بد هستند. برای اینکه به قول حافظ «در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.»

روشن، واضح و صریح حرف می زد. آدم پیچیده ای نبود. در لحنش صداقت و صمیمیت خاصی وجود داشت. قبلاً با مادرم درباره او حرف زده بودم، بنابراین از همانجا قدم زنان به خانه رفتیم. خانه که نه، یک اتاق کوچک و یک آشپزخانه خیلی کوچک با حیاطی که چند متر بیشتر نبود. وقتی وضعیت زندگی ما را دید، متأثر شد و قول داد که حتماً کمکمان کند.

از آن پس هر هفته مقداری پول به ما می داد و بعضی از وسایل ضروری زندگی مثل تلویزیون و ماشین رختشویی را برایمان خرید. سپس از من خواست که دیگر به آن شرکت نروم و فقط درس بخوانم. باورم نمی شد که در این روزگار کسی مثل او مهربان و خوش قلب وجود داشته باشد. کم کم زندگیمان سامان گرفت. مادرم روز و شب او را دعا می کرد و می گفت:

ـ او را خدا به کمکمان فرستاده است.

روزها گذشت و من و علیرضا سخت به هم علاقه مند شدیم. درسم که تمام شد، علیرضا گفت:

ـ سارا، حالا که درست تمام شده است، دوست دارم حرف دلم را بزنم.

دلم لرزید. رنگم سرخ شد. سرم را پایین انداختم و در حالی که آسفالت خیابان را نگاه می کردم، گفتم:

ـ حرف دلت را بگو!

لبخندی زد و بی مقدمه گفت:

ـ دوست دارم با تو ازدواج کنم. اگر مادرت اجازه بدهد به خواستگاریت می آیم.

ـ مادرم... مادرم... اما...

نمی دانستم چه بگویم. انتظار این عکس العمل را نداشت. خیلی تعجب کرد. حتماً توقع داشت بلافاصله موافقتم را اعلام کنم، اما باید قبل از هر پاسخی مادرم را در جریان می گذاشتم.

ـ مادر، علیرضا امروز از من خواستگاری کرد... و اجازه خواست که رسماً به خواستگاریم بیاید.

مادر خیره نگاهم کرد و گفت:

ـ چه می گویی دختر؟ امکان ندارد.

منظورش را می فهمیدم، اما جواب دلم را باید چه می دادم؟

ـ مادر، من هم او را دوست دارم.

ـ دخترم، سارای گلم، من مطمئنم اگر حقیقت را به او بگویی خود را عقب می کشد...

ـ اگر خود را عقب نکشید چه؟

مادر دستی به موهایم کشید و گفت:

ـ حتماً خانواده اش او را پشیمان خواهند کرد. اصلاً شوخی نیست. شما با این اختلاف نمی توانید زندگی آرامی داشته باشید و مسلماً در آینده، بحث و جدل خواهید داشت. حقیقت را به علیرضا بگو!

و من حقیقت را به علیرضا گفتم:

ـ من هم دوستت دارم، اما... ما هرگز نمی توانیم با هم ازدواج کنیم.

در حالی که چشم هایش از تعجب گرد شده بود، گفت:

ـ چرا؟

صدایش به ناله بیشتر شبیه بود. دلم برایش سوخت. اشک در چشمانم حلقه زد. گفتم:

ـ مذهب من و تو یکی نیست. قبلاً باید این موضوع را به تو می گفتم...

ـ خب نباشد. به هر حال هر دو مسلمانیم.

اشک هایم را پاک کردم و گفتم:

ـ خانواده من روی این مسأله خیلی تعصب دارند. تازه مطمئنم که خانواده تو هم موافقت نخواهند کرد.

ـ من موافقت آنها را جلب می کنم. تو خانواده خودت را راضی کن!

اما بعد از چند ماه نه او توانست خانواده اش را راضی کند و نه من. یک روز به او گفتم:

ـ تلاش ما بی فایده است. من و تو مثل دو خط موازی هستیم که هیچ گاه به یکدیگر نمی رسیم.

ـ متأسفانه حق با توست سارا! خانواده ام به شدت اصرار دارند که من با یکی از دختران فامیل ازدواج کنم. آنها می خواهند با این کار تو را برای همیشه از زندگی ام بیرون کنند.

***

احتمالاً علیرضا تا چند ماه دیگر ازدواج خواهد کرد. دلم از رفتن او به درد می آید. دلم برای و و مهربانی ها و جوانمردی اش تنگ می شود، اما مگر او می تواند همه عمرش را وقف من و خانواده ام کند؟

با رفتن او من و مادرم و بچه ها بی سرپناه و بی تکیه گاه می شویم. شاید بچه ها باز هم گرسنه بمانند و سختی بکشند و من و مادر دوباره مجبور شویم که صبح تا غروب با چندرغاز حقوق کار کنیم تا شکممان سیر شود و خرج تحصیل برادرهایم را در بیاوریم. شاید مادر هرگز مثل این چند وقت که علیرضا به ما کمک می کرد، راحت نباشد. شاید دلم خیلی بشکند. شاید صاحبخانه ما را بیرون کند، اما در پس این شایدها خوشبختی علیرضا بیش از همه چیز برایم اهمیت دارد. حالا که سرنوشت راه من و او را بدون اینکه خودمان بخواهیم از هم جدا کرده است، دوست دارم او به اوج سعادت برسد. پدرم که هرگز او را از نزدیک ندیده ام، چند ماه قبل خوشحال و خندان به خوابم آمده بود. او در باغ بزرگی قدم می زد. باور کنید او هم علیرضا را می شناسد و از او راضی است. کسی که دلش دریاست و دل های رنجور و مصیبت زده ما را شاد کرد.

تحلیل روان شناسی این ماجرا:

نکات مهم و برجسته ای در این سرگذشت وجود داشت که پرداختن به همه آنها در این مجال اندک میسر نیست و فقط به چند نکته بسنده می کنیم که عبارتند از:

۱ـ یک دختر جوان ـ هرچند مشکلات عاطفی و اقتصادی داشته باشد ـ نباید سادگی کند و سفره دلش را پیش همه کس باز کند و دل به دیگران بسپارد.

۲ـ یک پسر جوان نباید ـ هرچند با نیت پاک ـ با دختر جوان نامحرمی و خانواده او ارتباط عاطفی برقرار کند و با ترحم و دلسوزی بیش از حد، خود و دیگری را دچار مشکلاتی نماید.

۳ـ وقتی امکان ازدواج دختر و پسری ـ به هر دلیل ـ وجود ندارد چرا آنها باید اینقدر به آشنایی و ارتباط خود ادامه بدهند؟ مسلماً این تداوم آشنایی، دلبستگی ها و پیوستگی های احساسی و عاطفی فراوانی بین آنها ایجاد خواهد کرد که گسستن آنها دشوار است و در صورت گسسته شدن به هر دو طرف صدمات روحی زیادی وارد خواهد آمد. دل سپردن به کسی بسیار مهم است، بنابراین قبل از اینکه چنین اتفاقی بیفتد باید دید آیا امکان پیوند و ازدواج وجود دارد یا نه؟

۴ـ هرگز در ازدواج و گزینش همسر نباید با نگرش ترحم وارد قضیه شد، زیرا ممکن است در کوتاه مدت بین زوجین مشکلی ایجاد نشود، اما در دراز مدت آنها دچار مشکلات، اختلافات و حتی جدایی ها و... خواهند شد.

۵ـ بهتر است جوانان عزیز و گرانقدر، قبل از هر تصمیم و اقدامی درباره گزینش همسر، با والدین مهربان و دلسوز خود مشورت نمایند و از تجربیات و آگاهی های آنان استفاده نمایند.

پیراهن رؤیایی عروسی

اصلاً باورم نمی شد که بعد از آن همه سال انتظار و قول و قرار، بهنام و خانواده اش چنین بلایی سر من بیاورند و اینقدر راحت روی حرفشان پا بگذارند. پنج سال انتظار کم نبود. اما بیشتر از آن، عمری بود که از نوجوانی در خیال بهنام گذشته بود. مینا خانم،

دوست صـمیمی مادرم، همیشه اسم برادرش را توی گوشم می خواند و با ماما‌ن در مورد آینده مشترک ما و فامیل شدن دو خانواده حرف می زد و من هم که دختر ساده ای بودم و منتهای آرزویم را داشـتن خانه و همسـر می دانسـتم با شـنیدن این حرف ها پیراهن رؤیایی عروسـی را می دوختم و به تن می کردم و در مجسـی که بیش از صـدها بار در ذهنم پرورده بودم، با افتخار و شادمانی قدم برمی داشـتم. امـا این فقط، رؤیا بود. رؤیایی که پس از گرفتن دیپلم و آوردن حلقه نشان از طرف خانواده بهنام واقعی تر به نظر می آمد. حلقه را مینا و مادرش از طرف بهنام دسـتم کردند تا به اصـطلاح به موضوع حالتی رسمی بدهند و نگذارند عروس از دستشان برود. آن موقع، بهنـام برای گذرانـدن یـک دوره دو سـاله به ژاپن رفته بـود. به من گفتنـد که او راضـی است و از خـدا می خواهد همسـری سـر به زیر و کـدبانو مثـل من داشـته باشـد. من هم که نگاه های زیر زیرکی و جمله های متفاوت بهنام را شـنیده بودم، اور کردم. آخر بهنام تنها پسری بود که از درس و وضعم می پرسید، برایم کتاب های مختلف می آورد و همه جوره هوایم را داشت. خیال می کردم همین ها برای شروع یک زندگی ککافی است. ولی اشتباه کردم و پدر و مادرم نیز به این اشتباه صحه گذاشتند.

فامیل بهنام گفتنـد دو سال باقیمانده تا عروسـی را با کلاس آشپزی و شـیرینی پزی بگذران و من هم مثل یک بچه حرف گوش کن پـذیرفتم. هر هفته چند جور غذا و دسـر تازه یاد می گرفتم و بهترین شان را برای حاجیه خانم، مادر بهنام، می بردم. او هم در عوض مهربانی اش را بر سرم می ریخت. به افتخارم مهمانی می داد. مرا با خودش به جشن ها و عروسی ها می برد و رفتارم را تصحیح می کرد تـا مثل یک خانم کامل با دیگران برخورد کنم. خب، درواقع مادرم هیـچ وقت فرصت این چیزها را نـداشت. زنـدگی پرشـتاب کارمنـدی این امکان را از او گرفته بود و حالا حاجیه خانم برایم مادری می کرد و ندانسته هایم را یادم می داد. بهنام هم گهگاهی نامه می نوشت و توی نامه هایش به من هم اشاره می کرد. در سالگرد تولدم یا نوروز نیز نامه های مفصل و هدیه های قشـنگ او به دستم می رسیدند.

بعـد از پایان دوره، بهنام برگشت و قضـیه ازدواج ما به طور جـدی مطرح شـد. اما با غیبت ناگهانی بهنام و رفتن به یکی از بد آب و هواترین مناطق کشور، همه چیز معلق مانـد. می گفتند: بهنام رفته تا پول جمع کند و برگردد. اما من احساس می کردم که این رفتن بـا دفعـات قبل فرق دارد. نه نامه ای، نه خبری و نه تلفنی. ارتباط او با خانواده خودش هم کاملاً محـدود و یک طرفه ود و مینا خانم که نمی خواست ناراحتی مرا ببیند همیشه می گفت: پسرها در آسـتانه ازدواج مسؤولیت می ترسـند و یکباره جا خالی می دهند. اما مثـل کفتر جَلـد، خیلی زود بر می گردنـد و روی بـام خـانه عروس می نشـینند و تکـان نمی خورنـد. آنها گفتنـد و ما باور کردیم و نپرسـیدیم و نخواستیم بفهمیم که دلیـل رفتـار عجیب بهنام چیست؟ سـرگرم و دلم خوش بود. وسایل جهیزیه ام را می خریـدم. خانه مان را مثل دسته گل تمیز می کردم و به همراه مادرم بهترین مهمانی ها را برای فامیل بهنام می گرفتم. اسم بهنام بدجوری کنار اسم من نشسـته بود. آنقدر که هیچ کس جرأت نمی کرد قدم پیش بگذارد. از دید خودم و همه من یک دختر نامزد شده بودم که بادی به او، هرچند بی تفاوت و بی وفا، وفادار می ماندم.

سکته ناگهانی مادر و فوت سـریعش نقطه عطف زنـدگی من شـد. من ماندم و پدر و دلسوزی های اطرافیان. خانواده بهنام لحظه ای تنهایمان نمی گذاشتند و خودش هم که برای شرکت در مراسم به تهران آمده بود، سعی داشت بیشتر از همیشه با من مهربان باشد و من در اوج غم، دلم به او خوش بود و حضورش. اما او باز هم رفت و مینا وعـده داد که پس از مراسم سالگرد باز می گردد و مرا با خود می برد. پـدر چندان راضـی نبود و دور شدن و زندگی در غربت را نمی پسـندید. اما در مقابل اشتیاق من و انگشتری که حتی لحظه ای از خودم دور نمی کردم، هیچ نمی گفت.

رفت و آمـد مینا خانم به خانه مان بیشتر شـده بود و حرف ها جـدی تر. دیگر دنبال آرایشـگاه و مزون لباس عروس می گشتیم و هر وقت حوصـله داشتیم، لوکس فروشـی ها را برای پیدا کردن آینه و شمعدان مناسب زیر پا می گذاشتیم و هر بار، جای مادر را خالی می کردیم.

دو روز مانده به سال ماماان، بهنام آمد. اما نه برای دیدن من و پدر که چشم به راهش بودیم. پیغامی به همراه داشت و عکس دختری را که می خواست به عقد خود درآورد. این طور که می گفتند حاجیه خانم و مینا زیر بار نمی رفته اند. اما دست آخر وقتی بهنام وسایلش را جمع کرده تا به هتل برود، راضی شدند و...

دنیا برایم تمام شده بود. وضع روحی ام خیلی خراب بود. آنقدر که پدر تنها چاره را در زیارت دید و به هر مکافاتی بود برایم بلیط هواپیما تهیه کرد و مرا به مشهد فرستاد. مستقیم از فرودگاه به حرم رفتم و دل سیر گریستم. به خاطر همه چیزهایی که دیگر نمی توانستم داشته باشم یا بهتر بگویم از اول نداشتم. به خاطر مادرم که از دست داده و عمری که تلف کرده بودم. موقع بازگشت از صحن پنجره فولاد برگشتم. جایی که بیماران را به امید شفا به ضریح فولادین بسته بودند. همانجا روی زمین نشستم و همپای آنها دعا کردم. برای سلامتی همه شان ـ بعد به امام رضا گفتم: آقاجان، غلط کردم. من از تو هیچ چیزی نمی خواهم. تو را به بزرگی ات اینها را ناامید برنگردان و فقط دل مرا سیاه نکن تا بنده خوب خدا باشم.

نمی دانید چقدر سبک شدم. انگار آقا دل بیمار مرا هم شفا داد.

تحیلی روان شناسی این ماجرا:

ازدواج و انتخاب همسر باید دارای مجموعه ای از اهداف انسانی و مقدس باشد که در سایه آن مسأله بقای نوع بشر و طهارت آن و کمال و سعادت و آرامش آدمی در سایه مودتی خالصانه تأمین گردد.

دختر و پسری که می خواهند فردی را به عنوان همسر انتخاب کنند باید شناخت کامل و همه جانبه از او داشته باشند. هر اندازه دختر و پسر از نظر ویژگی های گوناگون به همدیگر نزدیکتر باشند، ترکیب آن دو در زندگی زناشویی استوارتر و عمیق تر خواهند بود. باید توجه داشت تا مادامی که بین پسر و دختر صیغه عقد شرعی و قانونی صورت نگرفته، آنان هیچگونه حقوق و تعهدات و مسؤولیتی از نظر شرع مقدس و قانون در مقابل همدیگر پیدا نمی کنند و بسیار نیکو و بجاست که پس از مراسم خواستگاری رسمی، بین پسر و دختر عقد شرعی و قانونی جاری شود و بهترین فاصله بین عقد و عروسی ۵ الی ۶ ماه می باشد و بیشتر از آن مناسب نمی باشد مگر در موارد خاص مانند ادامه تحصیلات، سربازی و... که با توافق طرفین این فاصله تعیین می گردد. (۱)

متأسفانه در این ماجرا خواندیم که بدون اینکه بین پسر و دختر صیغه عقد شرعی و قانونی صورت گیرد، نامزدی آنها چندین سال طول کشید و سرانجام بهنام به هر دلیل از گزینش خود منصرف شد و خانواده دختر جز پشیمانی، ناراحتی، افسردگی و... کار دیگری نمی توانستند انجام دهند.

(۱) جهت مطالعه بیشتر در این زمینه می توانید به کتاب «راهنمای ازدواج» از همین مؤلف مراجعه نمایید.

خاک سیاه

مادرم چایی را دم کرد و گفت:

ـ منیره، راستی راستی که شانس آوردی ها، ابراهیم پسر خیلی خوبی است. ان شاء الله که خوشبخت بشوید.

دل دل کردم که پیغام ابراهیم را به مادر بگویم یا نه، سرانجام با کلی مقدمه چینی گفتم:

ـ ابراهیم می گوید... اگر مژگاه هم زن برادرش بهرام بشود، نوراً علی نور می شود.

مادر با اوقات تلخی گفت:

ـ چه حرف ها! خواهرت مژگان پانزده سال بیشتر ندارد و هنوز درسش را تمام نکرده است... بهرام هم فقط بیست و یک سال دارد، دو تا بچه را که نمی شود به عقد هم درآورد. نه راه و رسم زندگی را می دانند، نه تجربه کافی دارند...

ـ خب یـاد می گیرنـد. بهرام جوان خوبی است. مژگان هم این طور که شـما می گوییـد بچه نیست. جوان های الان کلی معلومات و تجربه دارند.

مادر استکانی چای برای خودش ریخت و گفت:

ـ از اینها گذشته من خوشم نمی آید که دو تا خواهر به عقد دو تا برادر دربیایند.

نظر مادرم را به ابراهیم گفتم. او کمی فکر کرد و گفت:

ـ خیلی بد شد.

ـ چطور؟

ـ پدر و مادرم می گویند دوست داریم عروسی تو و بهرام را در یک روز بگیریم. بهرام بدجوری خاطرخواه مژگان شده است.

با دلخوری نگاهش کردم و گفتم:

ـ ما به بهرام چه کار داریم؟ خب او صبر کند و وقتی درس مژگان تمام شد قدم جلو بگذارد.

ـ آخر پدر و مادرم می گویند این جوری خرجمان هم کمتر می شود.

ـ ولی مژگان نمی خواهد فعلاً ازدواج کند و پدر و مادرم راضی نمی شوند...

ابراهیم وسط حرفم پرید و با تندی گفت:

ـ پس تو هم فعلاً فکر عروسی را نکن!

وقتی این حرف را زد نزدیک بود از تعجب شاخ دربیاورم. خیره نگاهش کردم و گفتم:

ـ یعنی چه؟ ما چه کار به بهرام درایم؟ ما که بله برون را هم انجام داده ایم و روز عقد را هم مشخص کرده ایم...

ـ گفتم که فعلاً فراموش کن! من نمی توانم دل بهرام را بشکنم... تازه پدر و مادرم هم موافقت نمی کنند.

با عصبانیت گفتم:

ـ این آقا بهرام شما تا حالا چرا یادش نبود که خواهرم مژگان را دوست دارد؟ نکند داری بهانه می آوری؟

ـ نه منیژه، باور کن من تو را دوست دارم و دلم می خواهد هرچه زودتر با تو ازدواج کنم، اما نمی توانم مقابل خانواده ام بایستم.

با دلی شکسته به خانه آمدم و همه چیز را به مادرم گفتم. او غرغرکنان گفت:

ـ من نمی دانم، با پدرت حرف بزن!

پدر به هیچ وجه زیر بار نمی رفت و از همه مهمتر مژگان نیز صددرصد مخالف بود. او می گفت:

ـ بهرام پسر خوبی است، اما من هنوز آمادگی ازدواج را ندارم. من می خواهم دیپلمم را بگیرم و وارد دانشگاه شوم.

چند روز بعد که ابراهیم را دیدم با اوقات تلخی گفتم:

ـ همه مخالفند؛ پدرم، مادرم و مژگان...

ـ خب، پس فعلاً باید ازدواجمان را عقب بیاندازیم.

من که حدس می زدم او دوباره چنین چیزی بگوید با خشم فریاد زدم:

ـ من عروسی را عقب نمی اندازم، یا مرا کاملاً فراموش کن یا مسخره بازی درنیاور!

ابراهیم که انتظار این عکس العمل را از طرف من نداشت، کمی از مواضع خودش عقب نشست و گفت:

ـ شرایط مرا هم درک کن منیره! من هم تحت فشار خانواده ام هستم.

ـ به من ربطی ندارد. تکلیف مرا ظرف دو ـ سه روز معلوم کن!

درست دو روز بعد ابراهیم با خوشحالی نزد من آمد و گفت:

ـ فعلاً بهرام را از ازدواج با مژگان منصرف کرده ام. به او قول داده ام که خودم دو ـ سه سال دیگر مژگان را به عقد او در می آورم.

ـ پس بهتر است امروز بعد از ظهر به خانه مان بیایی تا مقدمات عروسی را فراهم کنیم، می دانی که کلی کار داریم، تهیه کارت دعوت و رزرو باشگاه و...

خوشحال بودم که همه چیز به خیر گذشته است. قرار شد سه هفته بعد عروسی کنیم و مراسم عقدمان یک روز قبل در خانه ما باشد، یک مراسم خودمانی و مختصر. بخ محضر رفتیم و کارهای ابتدایی را انجام دادیم و با محضردار قرار گذاشتیم که فلان ساعت و فلان روز به خانه مان بیاید.

روزها تند تند سپری شد و روز عقد از راه رسید. از صبح در خانه ما غوغایی بود. هر کس کاری انجام می داد. دختر عموها و دختر خاله هایم اتاق عقد را تزیین می کردند. پدرم میوه ها را می شست، مادرم با وسواس و دقت خاصی ظرف و ظروف را پاک می کرد و من هم دل توی دلم نبود. آنهایی که ازدواج کرده اند، می دانند که من چه می گویم. یک دختر دوست دارد روز عقد قشنگ ترین و بهترین روز زندگی اش باشد و من نیز همین آرزو را داشتم. هم به دیگران کمک می کردم، هم ناخواسته به آنها امر و نهی می کردم. ابراهیم قبل از ظهر به خانه مان آمد تا مرا به آرایشگاه برساند. توی راه به من گفت:

ـ بهرام خیلی سر به راه شده است. اصلاً حرف مژگان را نمی زند. تازه کلی هم در کارها به ما کمک کرده است. قرار است امروز او برود دنبال عاقد و او را بیاورد.

لبخندی زدم و گفتم:

ـ خوشحالم ابراهیم، این طوری خیلی بهتر است.

چهار ساعت بعد همه چیز در خانه ما رنگ و بوی شادی و خنده داشت. من و ابراهیم سر سفره عقد نشسته بودیم و منتظر بودیم که عاقد هر لحظه از راه برسد و خطبه عقد را بخواند، اما یک ساعت از زمان مقرر گذشت و خبری نشد، دو ساعت، سه ساعت. عقربه ساعت ده شب را نشان می داد. خدایا! نکند اتفاقی برای ماشین بهرام که دنبال عاقد رفته بود، افتاده باشد. با قسمت تصادفات، بیمارستان ها و حتی پزشکی قانونی تماس گرفتیم، اما خبری نبود که نبود. مهمان ها کلافه و ناراحت شده بودند و حتی عده ای از آنها با قهر و دلخوری رفتند. من یکریز گریه می کردم و بر بخت بدم لعنت می فرستادم. پدرم با عصبانیت در اتاق قدم می زد و رنگ مادر بیچاره ام مثل گچ سفید شده بود.

ـ این چه وضعی است ابراهیم؟

ابراهیم که از همه بیشتر ناراحت بود با شرمندگی نگاهم کرد و گفت:

ـ نمی دانم، به خدا نمی دانم چه اتفاقی افتاده است.

ساعت ده و نیم بود که بهرام تلفن زد و گفت:

ـ من که گفته بودم باید ازدواج من و ابراهیم در یک روز باشد، اما کسی حرف مرا جدی نگرفت. من عاقد را سوار کردم و دور شهر گرداندم و آنقدر معطلش کردم که با قهر از ماشین پیاده شد و رفت. اگر مژگان را به عقد من در نیاورید، دفعه بعد هم مراسم را به هم می زنم.

آه از نهاد همه برخاست. پدر و مادر ابراهیم و خود او نمی دانستند چه بگویند. پدر به زمین و زمان بد می گفت. مهمان ها ـ آنهایی که هنوز مانده بودند ـ در گوش هم پچ پچ می کردند. ناگهان مژگان با چشمانی اشک آلود جلو آمد و گفت:

ـ من حاضرم با بهرام ازدواج کنم، به شرطی که او اجازه دهد من همچنان درس بخوانم.

پدر با عصبانیت نعره زد:

ـ حرف زیادی نزن مژگان! اصلاً با این خانواده گانگستر و آدم ربا نباید وصلت کرد.

ابراهیم به دست و پای پـدرم افتاد و کلی عـذرخواهی کرد. پدر ابراهیم نیز همین طور. تا سه نیمه شب حرف زدیم و بحث کردیم تا اینکه عاقبت پدرم گفت:

ـ بسیار خب، یک روز را برای عقد ابراهیم و منیره و بهرام و مژگان تعیین کنید.

و همه صلوات فرستادند. ما دو خواهر یک هفته بعد به عقد آن دو برادر درآمدیم و زندگی مشترکمان را شروع کردیم.

***

یک سال بعـد من صاحب یک دختر شـدم و دو سال بعد مژگان صاحب یک پسـر. خانه مان نزدیک هم بود و رابط خوبی بین مان برقرار بود. هم من از زنـدگی ام راضـی بودم و هم مژگـان. هیـچ کم و کسـری نـداشتیم. بـا نـان خالی شوهرانمان می ساختیم و در خوشـی ها و داشتن ها نیز خودمان را گم نمی کردیم. همه به زندگی ما حسرت می خورند و تعریف ما را می کردند. سال ها پشت سر هم آمد و گذشت.

من صاحب یک پسر و مژگان یک پسر و یک دختر دیگر شد. بچه ها به مدرسه رفتند و به پلک بر هم زدنی بزرگ شدند. دخترم ـ شهره ـ دیپلم گرفت و در رشـته مهندسـی قبول شد و پسـر بزرگ مژگان ـ نوید ـ هم دیپلمش را گرفت و به سـربازی رفت. شبی که برای قبولی شهره در دانشگاه جشن گرفته بودیم، بهرام با خوشحالی گفت:

ـ خوب است من همین جا اعلام کنم که شهره عروس خودم است...

همه شادی کردند و دست زدند. اما من و ابراهیم و شـهره از این حرف بهرام خوشـمان نیامد. اولاً شهره دو سال از پسر بهرام بزرگتر بود. ثانیاً تا آنجایی که من می دانستم علاقه ای به نوید نداشت.

ـ ابراهیم، این چه حرفی بود که بهرام زد؟

ـ نمی دانم، شاید نوید به او گفته که شهره را می خواهد.

با ناراحتی گفتم:

ـ بر فرض اگر چنین چیزی هم باشـد، او نبایـد بـدون هماهنگی با ما این حرف را در جمع آشـنا و فامیل بزنـد. ندیـدی شـهره چقدر ناراحت شد.

ابراهیم لبخندی زد و گفت:

ـ اما ظاهراً نوید بدش نمی آید که...

نگذاشتم حرفش تمام شود و گفتم:

ـ حرفش را هم نزن! من نمی گـذارم شـهره به سـرنوشت مژگـان دچـار شود. انگـار بهرام عادتش این است که به زور دختر مردم را بگیرد...

ابراهیم با دلخوری گفت:

ـ اولاًـ حالا که خبری نشـده و همه چیز در حـد حرف و شوخی بوده. ثانیاً مگر مژگان از زنـدگی اش ناراضـی است؟ مگر نمی بینی چقدر خوشبخت هستند؟

ـ بله، اما دوره و زمانه عوض شده است. الان عصر ارتباطات و اینترنت است. نمی شود بچه ها را مجبور به کاری کرد. من حتم دارم که شهره دوست ندارد زن پسر عمویش نوید شود. اصلاً نوید نه کار درست و حسابی دارد و نه تجربه زندگی.

ابراهیم غرولندی کرد و گفت:

ـ اینقدر خودت را درگیر این مسأله نکن، من خودم فردا با بهرام حرف می زنم.

ابراهیم با بهرام حرف زد و من با مژگان. بهرام گفته بود که عقد دختر عمو و پسر عمو در آسمان بسته شده است و حتماً شهره باید

عروس او شود. مژگان نظری نداشت، چون کاملاً مرا درک می کرد. دو ـ سه ماه بعد یک روز از شهره پرسیدم:

ـ نظرت درباره حرف عمو بهرام...

نگذاشت جمله ام را به پایان ببرم و با غیظ گفت:

ـ حرفش را نزن مادر! من نوید را به عنوان پسر عمو و کسی که از بچگی با هم بزرگ شده ایم دوست دارم و حاضر نیستم با او ازدواج کنم. راستش من و یکی از بچه های دانشکده به هم علاقه مند شده ایم. او می خواهد به خواستگاری ام بیاید.

موضوع را همان شب به ابراهیم گفتم، ابراهیم هم چند روز بعد به هبرام گفت و او قشقرقی به راه انداخت که نگو و نپرس. من و ابراهیم تصمیم گرفتیم به حرف ها و تهدیدهای بهرام اعتنایی نکنیم و به خواستگار شهره اجازه دادیم که یک روز با خانواده اش به خانه مان بیاید.

وقتی خواستگار شهره آمد، بهرام و مژگان هم سرزده به خانه مان آمدند. مژگان از ترس داشت می مرد و سعی می کرد با ایما و اشاره به من حالی کند که اوضاع خراب است. بهرام نگذاشت بجز سلام و علیک چیزی مطرح بشود و بلافاصله گفت:

ـ خیالتان را راحت کنم، شهره باید عروس منب شود. من پای هر کسی را که به خواستگاری او بیاید خرد می کنم.

خواستگار و خانواده اش هاج و واج مانده بودند. ابراهیم سر بهرام فریاد کشید و برای اولین بار سیلی محکمی به صورت او زد و از خانه بیرونش انداخت. آن روز خواستگاری برگزار نشد، چون کسی دل و دماغ این کار را نداشت. چند وقت بعد آنها دوباره به خواستگاری آمدند و قرار عقد و عروسی گذاشته شد.

***

وقتی کارت عروسی را به بهرام دادیم، دندان هایش را با عصبانیت به هم فشرد و گفت:

ـ به خدا روزگارتان را سیاه می کنم، من نمی گذارم این ازدواج سر بگیرد.

من خیلی تریسدم، چون او واقعاً عقد من و ابراهیم را سال ها قبل به هم زده بود. اگر حالا همان بلا را سر شهره و خواستگارش ـ علی ـ در می آورد، چه؟ این سؤال را از ابراهیم پرسیدم، خندید و گفت:

ـ آن موقع فرق می کرد. اگر بهرام بخواهد به پر و پای من بپیچد، حسابش را می رسم.

سنگ اندازی های بهرام شروع شد. شایعه، دروغ، تهمت، تهدید، کتک کاری با ابراهیم... اما هیچ کدام ثمری نداشت و شهره به عقد علی درآمد و به خانه بخت رفت. بهرام داشت دیوانه می شد و می گفت:

ـ من همه تان را نابود می کنم. شما آبروی مرا بدید. عروس مرا به کس دیگری دادید...

خانه مان را خیلی زود عوض کردیم تا از بهرام فاصله بگیریم. کم کم اوضاع آرام شد و تازه داشتیم نفس راحتی می کشیدیم که یک روز مژگان به من تلفن زد و با گریه گفت:

ـ بدبخت شدم آبجی...

ـ چی شده مژگان؟

ـ بهرام می خواهد مرا طلاق بدهد... دادخواست رد کرده است و...

گریه نگذاشت باقی حرفش را بزند. من هم گریه ام گرفت. کاری از دست من و ابراهیم ساخته نبود، بهرام به همه گفته بود:

ـ حالا که آنها با من بد تا کرده اند، من هم خواهر منیره را طلاق می دهم تا به خاک سیاه بنشیند. این طوری زندگی ابراهیم و منیره هم تلخ می شود.

شش ماه بعد مژگان و بهرام از هم جدا شدند. پدرم که دید بهرام زنش را بعد از بیست سال زندگی مشترک سر هیچ و پوچ طلاق داده است، از ناراحتی سکته کرد و مرد. مرگ پدر در روحیه من اثر خیلی بدی گذاشت. من گاهی به ابراهیم پرخاش می کردم و

او را نیز مقصر می دانستم و می گفتم:

ـ به هر حال بهرام برادر توست و تمام این بلاها را او سرمان آورده است.

الان شش ماه از فوت پدرم می گذرد و همچنان در زندگی من و ابراهیم از آن روزهای خوش گذشته خبری نیست.

تحلیل روان شناسی این ماجرا:

اگر رفتار بد و ناپسند کسی اصلاح نشود، این رفتار تا آخر عمر با او خواهد بود.

خشت اول گر نهد معمار کجتا ثریا می رود دیوار کج

اگر خانواده منیره سال ها قبل با بهرام طوری رفتار می کردند که فکر نکند با زور حرفش پیش می رود، اکنون دوباره به زور متوسل نمی شد.

مطمئن باشید که بهرام این رفتار را در طول زندگی مشترکش هم داشته، یعنی خواسته های خود را به زور طلب می کرده است. ابراهیم در این میان تقصیری ندارد و منیره نباید ناراحتی خود را سر او خالی کند. باید مدتی نسبت به این اتفاق ـ طلاق مژگان و بهرام ـ بی تفاوت باشند چون به احتمال زیاد اگر بهرام ببیند که کانون توجه نیست آرام می شود و چه بسا پی به اشتباه خود خواهد برد.

کوتاهی قد

اتوبوس که راه افتاد، پرده را کشیدم تا آفتاب اذیتم نکند. روی صندلی جا به جا شدم و چشم هایم را بستم. چند سال به عقب برگشتم. به سیزده سالگی. آن زمان برخلاف همسن و سالانم شور و شوق و تحرک چندانی نداشتم. گوشه گیر بودم و منزوی. حتماً می پرسید چرا؟ به دو دلیل مهم: اولاً قد من کوتاه بود. ثانیاً پدر و مادرم به برادرم که دو سال از من کوچکتر بود، بیشتر توجه می کردند. آرزو داشتم قدم حداقل پنج سانتی متر بلندتر شده بود! این موضوع همیشه مرا رنج می داد و همه چیزم از درس گرفته تا روابط اجتماعی تحت تأثیر آن بود.

ـ مهرنوش، امشب خانه دایی حسن مهمانیم...

اخمی کردم و با اوقات تلخی گفتم:

ـ شما هم که بلدید فقط به مهمانی بروید... من نمی آیم.

ـ باز هم می خواهی در خانه تنها بمانی؟

ـ آره، مگر عیبی دارد؟

من خیلی کم در مهمانی حاضر می شدم، چون وقتی خودم را با دیگران مقایسه می کردم خیلی رنج می بردم. کسانی که همسن من بودند، حداقل ده سانت از من بلندتر بودند و این برای من عقده شده بود. در خلوت بر بخت بد خودم لعنت می فرستادم و گریه می کردم. در مدرسه بعضی ها مرا مسخره می کردند:

ـ مهرنوش، بقیه قدت کجا رفته؟

و من همیشه از جمع گریزان بودم، چون می ترسیدم وقتی حرف و سوژه ای برای گفتن ندارند، کوتاهی قد مرا بهانه ای برای دست انداختن و خندیدن کنند. هر روز ورزش می کردم، به دکترهای مختلفی مراجعه می کردم و دارو می گرفتم. اما هیچ فایده ای نداشت. وقتی دیپلم گرفتم اگرچه از مدرسه راحت شده بودم، اما دغدغه و نگرانی دیگری به سراغم آمد: آیا کسی به خواستگاری ام خواهد آمد؟ دغدغه من درست بود، چون چند خواستگار به دلیل کوتاهی قدم پشیمان شدند و رفتند و این اثر بسیار بدی در روحیه من گذاشت. همان طور که گفتم از حضور در جمع گریزان بودم، اما برای اینکه از فکر و خیال رهایی رهایی پیدا کنم، در

کنکور ثبت نام کردم و متأسفانه دو سال پشت سرهم مردود شدم. یکی از دوستانم گفت:

ـ مهرنوش، اگر ده سال دیگر هم بدون برنامه در کنکور شرکت کنی، قبول نمی شوی.

ـ می گویی چه کار کنم؟

ـ در کلاس های کنکور ثبت نام کن!

با پدرم صحبت کردم و او قبول کرد که هزینه این کار را بپردازد و به این ترتیب سخت مشغول درس خواندن شدم. سرانجام هنگام کنکور فرا رسید و من با اضطراب در جلسه نشستم. در کنکور دانشگاه آزاد هم شرکت کردم به این امید که حداقل در یک شهرستان دور افتاده قبول شوم. وقتی نتایج را اعلام کردند من در یکی از رشته های دانشگاه آزاد، در یک شهر جنوبی قبول شده بودم. نمی دانستم خوشحال باشم یا ناراحت. پدرم مخالف رفتن من به آن شهر کوچک بود و می گفت:

ـ درست نیست در یک شهر غریب تنها باشی. ما نگرانت خواهیم شد.

از اینکه برای او اهمیت داشتم، احساس غرور کردم ولی من تصمیم خود را گرفته بودم. می خواستم مدتی از تهران دور باشم و بالاخره پدرم را راضی کردم که اجازه بدهد به آن شهر بروم.

بار سفر بستم و به جنوب رفتم، مراحل ثبت نام را خیلی زود پشت سر گذاشتم و با دو دانشجوی دیگر یک آپارتمان کرایه کردیم. همه چیز به خوبی پیش می رفت. روزها درس می خواندیم و شب ها سه تایی حرف می زدیم و تلویزیون نگاه می کردیم. در همین حرف زدن ها بود که من از روزگار و بخت بدم گله کردم و گفتم:

ـ من اگر لیسانس هم بگیرم، آینده روشنی ندارم.

شیوا پرسید:

ـ چرا؟

ـ با این قد و قیافه ای که من دارم، کسی به خواستگاری ام نمی آید و نجبورم تا آخر عمر تنها باشم.

نسیم لبخندی زد و گفت:

ـ قیافه ات که خوب است، قدت هم چندان کوتاه نیست. زیاد سخت نگیر!

شیوا در ادامه گفت:

ـ خب، کفش پاشنه بلند بپوش! این که عیب بزرگی نیست. دلت باید صاف و روشن باشد که هست...

آنها هم اتاقی و دوستان خوبی بودند. در کنارشان احساس آرامش می کردم و اعتماد به نفسم بیشتر شده بود. روزهای دانشگاه و تحصیل تند تند سپری شد و یک وقت به خودم آمدم که فارغ التحصیل شده بودم و باید از آن روزهای خوش و دوستان و همکلاس های خوب خداحافظی می کردم. روز آخر شیوا و نسیم خیلی بی تابی می کردند و می گفتند:

ـ این روزها بهترین روزهای عمرمان بود.

من هم نظر آنها را داشتم. آدرس و شماره تلفن خانه های همدیگر را یادداشت کردیم و قرار گذاشتیم هرچند قوت یکبار با هم تماس بگیریم. به تهران که آمدم دوباره دچار اضطراب شدم. باز از رویارویی با دوست و فامیل و همسایه و آشنا می ترسیدم. مادرم می گفت:

ـ مهرنوش جان، حالا که لیسانس گرفته ای و برای خودت کسی شده ای، دیگر چرا غصه قد و قامتت را می خوری؟

من سکوت می کردم، البته دلم می خواست فریاد بزنم:

ـ مادر، من نگران آینده ام هستم... اگر کسی به خواستگاری ام نیاید... اگر کسی مرا انتخاب نکند...

و بعد حسرت می خوردم که چرا پسر به دنیا نیامده ام؟ اگر پسر به دنیا می آمدم، اینقدر دلهره خواستگاری و انتخاب شدن را

نداشتم. خودم می توانستم هر دختری را که می خواهم انتخاب کنم. آرام که می شدم استغفرالله می گفتم و زمزمه می کردم:

ـ خدایا مرا ببخش... به داده و نادادهٔ ات شکر...

پنج سال از فارغ التحصیل شدنم گذشت. در این مدت سه ـ چهار خواستگار برایم آمد که همگی منصرف شدند و من می دانستم که کوتاهی قدم مهمترین عامل پشیمان شدن آنهاست. حالا حدود سی و یک سال داشتم و مادرم نیز به من حق می داد که نگران باشم. برادرم مهرداد تصمیم گرفت با دختر خاله ام ازدواج کند. آن دو یکدیگر را خیلی دوست داشتند. اما برادرم بدون اینکه به من بگوید و نظر مرا بپرسد شب بله برون اعلام کرد:

ـ من به شرطی با نرگس ازدواج می کنم که نادر ـ برادر نرگس ـ با خواهرم مهرنوش ازدواج کند.

انگار گرد مرگ روی همه پاشیدند. رنگم مثل مرده ها سفید شد. دست و پای پدرم می لرزید. شوهر خاله ام نگاه تمسخرآمیزی به مهرداد و بعد به من و پدر و مادرم انداخت و گفت:

ـ دختر ما هیچ ایرادی ندارد که بخواهیم به کسی باج بدهیم، نه زشت است، نه قدش کوتاه است و نه عیب دیگری دارد. اصلاً من دختر به شما نمی دهم.

خاله ام گفت:

ـ قباحت دارد. مگر می خواهیم جنس معامله کنیم؟

خلاصه مجلس به هم خورد. مادرم در آخرین لحظه گفت:

ـ من، مهرنوش و پدر مهرنوش هیچ کدام روحمان از ماجرا خبر ندارد. مهرداد سر خود این حرف را زد.

اما هیچ کس حرف او را باور نکرد و همه فکر کردند ما با یک نقشه حساب شده به مهرداد گفته ایم این حرف را بزنند. دختر خاله ام ـ نرگس ـ هر روز به من زنگ می زد و می گفت:

ـ چرا کار ما را خراب کردی؟ ما همدیگر را دوست داریم. مهرداد جز من با کس دیگری ازدواج نمی کند. ما که نباید به خاطر تو بسوزیم. ممکن است صد سال دیگر هم برای تو شوهر پیدا نشود...

برادرم دوست ندارد با تو ازدواج کند، زور است؟

من فقط گوش می دادم و گریه می کردم. این چه سرنوشتی بود که داشتم؟ از مشا چه پنهان روز و شب دعا می کردم که خواستگار مناسبی بیاید و من از این وضعیت نجات پیدا کنم تا اینکه یک روز شیوا ـ همکلاس و هم اتاقی دوران دانشجویی ام ـ به من تلفن زد و گفت:

ـ پیشنهادی برایت دارم مهرنوش جان، اگر بپذیری هم برای تو خوب می شود و هم برای من...

برادرم می خواهد ازدواج کند، یعنی دوباره ازدواج کند چون همسرش بچه دار نمی شود. اگر تو زنش بشوی خیلی خوب می شود.

ـ من؟

ـ آره... به خدا برادرم مرد خوبی است. با او خوشبخت می شوی.

ـ اما من دوست ندارم در زندگی زن دیگری پا بگذارم.

شیوا هیجان زده گفت:

ـ زن او راضی است. خودش به برادرم اجازه داده که مجدداً ازدواج کند. قبول می کنی؟

ـ باید فکر کنم. اگر فامیل بفهمند...

ـ کاری می کنیم نفهمند. نمی گوییم برادرم متأهل است، فقط به پدر و مادرت می گوییم.

چند روز فکر کردم و سرانجام پاسخ مثبت دادم. پدر و مادرم نیز به این امید که روحیه ام تغییر کند، موافقت کردند.

جمال ـ برادر شیوا ـ آدم بدی به نظر نمی رسید. او عاشق بچه بود و می گفت:

ـ دوست دارم هرچه زودتر بچه دار شویم.

همسر اول او ـ ریحانه ـ با من مهربان بود و او نیز مرا تشویق به بچه دار شدن می کرد:

ـ بچه، چراغ خانه است. اگر بچه نباشد زندگی از زهر مار تلخ تر است. بچه تو زندگی هر دو ما را شیرین می کند. من بچه تو را از جانم بیشتر دوست خواهم داشت.

این حرف ها مرا امیدوار می کرد. از اینکه با جمال ازدواج کرده بودم پشیمان نبودم. یک سال بعد از ازدواج پسرم ـ نوید ـ به دنیا آمد. جمال از خوشحالی سر از پا نمی شناخت. یک هفته از اداره مرخصی گرفت و در خانه ماند. بچه را در آغوش می گرفت، می بوسید، برایش آواز می خواند و کنارش می خوابید. به او گفتم:

ـ مثل اینکه خیلی بچه دوست داری نه؟

ـ عاشق بچه هستم. خیال نکنی به همین یکی راضی می شوم ها. حداقل سه تا بچه باید داشته باشیم.

و همه این حرف ها را همسر اول او ـ ریحانه ـ نیز که در طبقه دوم خانه زندگی می کرد و بیشتر اوقات را در طبقه اول و نزد من می گذارند، می شنید و حتم دارم که حرص می خورد. یک روز ریحانه با توپ و تشر به جمال گفت:

ـ بس کن دیگر، این چه مسخره بازی است که درآورده ای؟ یک هفته سر کار نرفتی و حالا ـ هم که رفته ای روزی دو ساعت مرخصی می گیری و زودتر می آیی...

جمال نگاه تندی به او کرد و گفت:

ـ خب، دوست دارم پسرم را ببینم. او امید من است، عشق من است، وارث من است...

من به جمال اشاره کردم که خاموش باشد. ما نباید حساسیت ریحانه را بر می انگیختیم، اما جمال حال و روز دیگری داشت. همه چیز او شده بود پسرمان نوید و من آشکارا می دیدم که ریحانه به من و به پسرم نوید حسادت می کند. خب شاید هم حق داشت چون جمال کمتر به طبقه دوم می رفت و سراغی از احوال ریحانه می گرفت.

ـ جمال اینقدر به ریحانه بی اعتنایی نکن!

ـ می گویی چکار کنم؟ خب بعد از هفت ـ هشت سال صاحب بچه شده ام، خوشحال نباشم؟ بروم وردست ریحانه بنشینم که چه بشود؟

ـ نکند مرا هم به خاطر بچه دوست داری؟

خندید و گفت:

ـ خب راستش را بخواهی آره! وگرنه اگر تو هم نازا بودی یک دقیقه با تو زندگی نمی کردم. آخر...

حرفش را خورد. با کنجکاوی پرسیدم:

ـ چه شرطی کرده بود؟

ـ فراموش کن...

ـ می خواهم بدانم جمال.

ـ شرط کرده بود که اگر می خواهم مجدداً ازدواج کنم حتماً همسر دومم باید زشت باشد یا نقصی داشته باشد.

ـ چرا؟

ـ که به او دل نبندم و ریحانه را فراموش نکنم.

ـ من زشتم؟

ـ نه، ولی... قدت خیلی کوتاه است. وقتی شیوا تو را معرفی کرد و گفت که...

دیگر نمی خواستم چیزی بشنوم. اشک از چشم هایم سرازیر شد. جمال کوتاهی قدم را به رخم می کشید و شیوا به این خاطر مرا به برادرش معرفی کرده بود که رضایت ریحانه جلب شود، ریحانه هم که تازگی ها دوست داشت سر به تنم نباشد. من اشتباه بزرگی کرده بودم. زن دوم نقش یک سایه را بازی می کند. هویت ندارد و همیشه باید نگران آینده باشد.

وقتی نوید دو ساله شد، فشارهای ریحانه بیشتر شد. چند بار با گوش های خودم شنیدم که به جمال می گفت:

ـ مگر قول نداده بودی وقتی نوید دو ساله شد، مهرنوش را طلاق بدهی؟ خب چرا امروز و فردا می کنی؟

من از ترس به روی خودم نمی آوردم که چیزی شنیده ام. من از اینکه طلاق بگیرم و به خانه پدرم برگردم ـ آن هم بدون نوید ـ وحشت داشتم. من خیلی با آنها مدارا می کردم. سرکوفت ها، تهمت ها، ناسزاها، همه و همه را به جان می خریدم تا با جمال زیر یک سقف باشم، اما... آنها یعنی جمال و ریحانه و حتی شیوا کمر به نابودی من بسته بودند. آنها آنقدر عرصه را بر من تنگ کردند که تقاضای طلاق کردم. من از جمال جدا شدم و دادگاه نوید را به جمال داد. اکنون افسوس روزهایی را می خورم که در کنار نوید بودم. نمی دانم وقتی بزرگ شد، مهر و محبتی نسبت به من خواهد داشت یا نه؟

تحلیل روان شناسی این ماجرا:

همان طور که در این ماجرا خواندیم، مهرنوش از نوجوانی کوتاهی قد خود را مانند یک غول در برابر خود قرار داد. یک غول وحشتناک که در هر کار و تصمیمی سر راه او بود. چه بسا اگر این غول ساختگی وجود نداشت، موفقیت مناسب دیگری نصیب مهرنوش می شد. او باید می دانست تو بداند که ظاهر انسان ها آنقدرها که او فکر می کند تعیین کننده نیست. به هر حال یک نفر چاق است و دیگری لاغر، آن یکی بینی اش بزرگ است و دیگر عیب کوچک دیگری دارد، اما آیا هیچ کدام از اینها نمی توانند با امور معنوی مثل مهر، محبت، صفا، صمیمیت، انسانیت، پاکی و... برابر کند؟ آیا هر کسی بسیار خوش قیافه باشد اما بویی از جوانمردی، وفا، صداقت و معنویت نبرده باشد قابل احترام است؟

زیباترین کس الزاماً بهترین کس نیست، اما نکته ای است که مهرنوش و مهرنوش ها باید نخست آن را باور داشته باشند. و نکاتی که در این ماجرا باید یادآوری شود عبارتند از:

۱ـ والدین گرامی نباید در کانون گرم خانوادگی بین فرزندان خود تبعیض قایل شوند و به برخی توجه بیش از حد داشته باشند و نسبت به برخی کم توجهی نمایند و در صورت عیب و نقص و قصور یکی از آنها شخصیتش را در نزد دیگران تضعیف نمایند.

۲ـ جوانان عزیز و خلاق باید توجه داشته باشند که پشت هر شکستی یک پیروزی می باشد. انسان نباید در زندگی مأیوس و ناامید شود، بلکه با توجه به شناخت نقاط قوت، شایستگی ها، استعداد و لیاقت خود باید بکوشند با حفظ عفت و پاکدامنی، قله های کمال، خوشبختی و موفقیت را کسب نمایند. همان طوری که خواندیم مهرنوش چگونه با تلاش وکوشش و پشتکار توانست درس هایش ار با موفقیت تا لیسانس ادامه دهد.

۳ـ اگر اعضای خانواده، فامیل و دوستان، کسی را به خاطر نقص عضو، ضعف و کمبودهای احتمالی او اذیت و آزار نمایند، او حاضر است به هر قیمتی از جمع شان گریزان شود و دوری و جدایی را به حضور در جمع آنان ترجیح دهد. همان طوری که مهرنوش تحصیل در شهر جنوبی را انتخاب نمود.

۴ـ والدین نباید فرزندان خود را بالاجبار به عقد و ازدواج با دیگری درآورند که پایان خوشی نخواهد داشت.

۵ـ اگر مردی ـ به هر دلیل ـ تصمیم به ازدواج مجدد نمود، باید شایستگی و لیاقت برخورد عادلانه را با هر دو همسر داشته باشد و هرگز بین آنان تبعیض قایل نشود، که در صورت بی عدالتی و بی محبتی نسبت به یکی از آنها، چیزی جز حسادت، کینه، نفاق، اختلاف، اوقات تلخی، غم، اندوه، حساسیت و سرانجام طلاق و جدایی و متلاشی شدن کانون خانواده را در پی نخواهد داشت.

سختگیری پدرم

شمع های جشن تولدم را فوت کردم و بعد از کف زدن های ممتد دوستان و فامیل با خوشحالی گفتم:

ـ امیدوام سال دیگر شیرینی قبول دانشگاه را به شما بدهم.

دوباره برایم کف زدند و یکصدا گفتند:

ـ و بعد هم شیرینی ازدواج.

سرخ شـدن و از خجالت سـرم را پایین انداختم، چون فعلاً به تنها چیزی که فکر نمی کردم ازدواج بود. من نوزده سال داشـتم و دلم می خواست ادامه تحصیل بدهم. نگین دوست دوران دبیرستانم که در مهمانی حضور داشت مرا به کناری کشید و گفت:

ـ کله ات خراب است ها!... درس را می خواهی چه کنی؟ مگر دوازده سال پشت نیمکت نشستیم کجا را گرفتیم؟

خندیدم و گفتم:

ـ تو هیچ جا را نگرفتی، اما من حساس می کنم نسبت به دوازده سال قبل خیلی چیزها می دانم.

نیشگونی از بازویم گرفت و گفت:

ـ مثلاً اگر یک پسر مؤدب و تحصیل کرده به خواستگاریت بیاید، قبول نمی کنی؟

برای اینکه حرصش را بیشتر دربیاورم بلافاصله گفتم:

ـ نه به هیچ وجه.

نگین اخمی کرد و شانه هایش را بالا انداخت و گفت:

ـ من که گفتم کله ات خراب است. آنقدر درس بخوان تا شبیه کتاب بشوی.

آن سال خیلی درس خوانـدم و به کلاس های کنکور رفتم و سـرانجام قوتی نتایـج کنکور اعلام شـد، اسم من جزو پـذیرفته شدگان بود. دوباره جشنی گرفتیم و همه دوستان و فامیل را دعوت کردیم. نگین هم آمده بود. با لبخند به او گفتم:

ـ دیدی درس را به ازدواج ترجیح دادم!

خندید و گفت: خوش به حالت، من که نه خواستگار درست و حسابی دارم و نه درسم مثل تو خوب است که به دانشگاه بروم.

دلم برایش سوخت. او دختر خوبی بود. اما نه بر و رویی داشت و نه درسـش خوب بود. من بایـد حسابی درس می خوانـدم تا بتوانم به مدارج بالاتر دست پیدا کنم. دوست نداشـتم با گرفتن لیسانس کار را تمام شده بپندارم. سال اول دانشگاه را با نمرات عالی پشت سر گذاشـتم و در سال دوم با یکی از پسرهای دانشجو که بعضی واحدها را در یک کلاس می گذراندیم، آشنا شدم. او پسر خوبی بود و در یکی از دیدارهایمان گفت:

ـ شـیما خانم، من به شـما خیلی علاقه دارم. می دانم که فعلاً قصـد ازدواج ندارید، اما اگر موافق باشـید من صبر می کنم تا درسـتان تمام شود.

نمی دانستم چه جوابی به او بدهم. کمی فکر کردم و گفتم:

ـ درسم سه سال دیگر تمام می شود. آیا حاضرید این همه مدت صبر کنید؟

ـ بله، حتی از این بیشتر هم صبر می کنم. من در مورد شـما کاملاًـ تحقیق کرده ام. رفتـار و گفتارتـان را چنـد مـاه است که زیر نظر دارم. شما همان دختر ایده آل من هستید.

از حرف هـای او احسـاس خوبی به من دست داد. یـک جور اعتمـاد به نفس و غرور مثبت. از او مهلت خواسـتم تـا خوب فکر کنم. یک هفته بعد وقتی در حیاط دانشکده به سراغم؟ آمد و جواب خواست، گفتم:

ـ من هم حاضرم صبر کنم، اما به شرطی که خانواده ام چیزی نفهمند.

با تعجب پرسید:

ـ چرا؟

ـ چون بافت فرهنگی خانواده مان طوری است که با این جور روابط قبل از ازدواج موافق نیستند.

ـ خب، می توانیم به آنها بگوییم. می توانیم یک نامزدی مختصر بگیریم و...

نگذاشتم حرفش تمام شود و با قاطعیت گفتم:

ـ نه، گفتم که من می خواهم با جدیت تمام درسم را بخوانم. نامزدی باعث می شود که هم وقتم گرفته شود و هم حواسم پرت شود، یعنی حواس شما هم پرت می شود و نمی توانید درستان را خوب بخوانید.

خندید و گفت:

ـ حق با شماست. پس قول می دهید تحت هیچ شرایطی به کس دیگری جواب مثبت ندهید؟

ـ بله، قول می دهم.

از آن روز به بعد من و علیرضا بیشتر روزها همدیگر را می دیدیم و دقایقی با هم حرف می زدیم، از درس و از نقشه هایی که برای آینده مان داشتیم، می گفتیم. در همین دیدارها بود که فهمیدم علیرضا پسر بزرگ خانواده است. پدر و مادرش ساکن شیراز بودند. یک خواهر و یک برادر داشت. پدرش کارمند یک شرکت خصوصی بود و در آستانه بازنشستگی.

من و علیرضا در طی سه سالی که به پایان درس من مانده بود، آنقدر به هم علاقه مند شدیم که اگر بهترین فرصت ها برای ازدواج هم برایمان پیش می آمد، جواب منفی می دادیم، چون تصور اینکه من با کس دیگری و یا او با دختر دیگری ازدواج کند، وحشتناک بود. من بارها به او گفته بودم که بدون او نمی توانم زندگی کنم و او نیز همین عقیده را در مورد من داشت. البته من و علیرضا گاهی بر سر چیزهای کوچک و جزیی با یکدیگر بحث می کردیم ولی به قول معروف اینها نمک زندگی بود. علیرضا یک سال زودتر از من فارغ لتحصیل شد و با تلاش بسیار در یک اداره دولتی کار پیدا کرد و مشغول شد. او بعد از ظهرها نیز با ماشینی که پدرش به طور قسطی برایش خریده بود، کار می کرد تا خرج مراسم ازدواجمان را دربیاورد. او می گفت:

می خواهم با دست پر به خواستگاریت بیایم. تا موقعی که درس تو تمام شود، بیشتر قسط این ماشین را داده ام و خیالم کمی راحت شده است.

یک روز علیرضا با نگرانی از من پرسید:

ـ راستی، تو یقین داری که پدر و مادرت با ازدواج من و تو موافقت می کنند؟

ـ حالا چطور بعد از سه سال این سؤال را می پرسی؟

ـ راستش دیشب خواب بدی دیدم. تو از خودمان دو تا، چیزی به پدرت یا حداقل مادرت نگفته ای؟

ـ نه،...

به فکر فرو رفت و بعد از یک سکوت نسبتاً طولانی گفت:

ـ ای کاش می گفتی...

ـ چرا؟

ـ خب، این طوری تکلیفمان معلوم بود.

با ناراحتی گفتم:

ـ چی شده علیرضا؟ چرا اینقدر بدبینانه حرف می زنی؟ من تنها دختر خانواده هستم. پدرم مرا خیلی دوست دارد، مادرم نیز همین

طور. آنها روی حرف من حرف نمی زنند.

علیرضا آهی کشید و گفت:

ـ اتفاقاً من از همین می ترسم. خانواده هایی که فقط یک دختر دارند خیلی روی ازدواجش حساسیت به خرج می دهند و سختگیری می کنند.

خندیدم و برای اینکه خیالش را راحت کنم با خونسردی تمام گفتم:

ـ آخر پسر خوب، تو که هیچ عیبی نداری. تحصیل کرده ای، شغل داری، خانواده محترم و خوبی داری...

خندید و گفت:

ـ امیدوارم پدر و مادرت هم مثل تو فکر کنند.

وقتی به خانه آمدم، خیلی در مورد حرف های علیرضا فکر کردم. شاید حق با او بود و من باید حداقل با مادرم درباره آشنایی ام با علیرضا و قول و قرارهایی که گذاشته ایم حرف می زدم، ما همان طور که قبلاً گفتم خانواده ام عقاید خاصی درباره روابط دختر و پسر داشتند، نه اینکه صددرصد مذهبی باشند، اما فرهنگ مخصوص خود را داشتند. با این حال تصمیم گرفتم اشاره ای به آشنایی خودم و علیرضا داشته باشم.

ـ مادرم، من مدتی است با یکی از همکلاس هایم آشنا شده ام. او پسر خوبی است.

مادر لبخندی زد و گفت:

ـ به او علاقه مند شده ای؟

ـ راستش، بله...

ـ خب، او چطور؟ او هم تو را دوست دارد؟

ـ بله...

ـ پس چرا به خواستگاریت نمی آید؟

ـ به زودی می آید.

مادر خندید و با خوشحالی گفت:

ـ امیدوارم پسر خوبی باشد و پدرت از او خوشش بیاید.

فوراً به علیرضا تلفن زدم و با خوشحالی ماجرا را به او گفتم تا از نگرانی بیرون بیاید. او هم خیلی خوشحال شد و گفت:

ـ شیما، اگر موافق باشی به مادرم بگویم با مادرت تماس بگیرد و قرار روز خواستگاری را بگذارد.

ـ ولی هنوز یک ترم به پایان تحصیلاتم باقی مانده...

ـ تا مقدمات کار فراهم شود، تو هم فارغ التحصیل شده ای.

با اکراه پذیرفتم. چند روز بعد مادر علیرضا از شیراز به خانه مان تلفن زد و به مادرم گفت اجازه دهد یک روز برای خواستگاری بیایند.

قرار برای سه هفته بعد گذاشته شد. من و علیرضا کلی با هم حرف زدیم. علیرضا از من پرسید:

ـ دوست داری مهریه ات چقدر باشد.

ـ برایم مهم نیست، این را جداً می گویم، اما تو را به خدا به پدر و مادرت بگو به خاطر صد تا سکه بالا و پایین کار را خراب نکنند!

علیرضا قول داد که با پدر و مادرش مفصلاً صحبت کند. روز خواستگاری خیلی زود فرا رسید. دل توی دلم نبود. مادر از صبح خانه را تمیز کرده بود. پدر کت و شلوار طوسی اش را که خیلی به او می آمد، پوشیده بود. برادرهایم نیز خود را تمیز و آؤاسته

کرده بودند. همه چیز برای یک خواستگاری زیبا و به یاد ماندنی آماده بود، اما...

وقتی علیرضا و خانواده اش آمدند و بعد از ساعتی گفتگو رفتند، خانه ما شبیه ماتمسرا شده بود. من یکریز اشک می ریختم، پدرم در هال قدم می زد و از این سر به آن سر می رفت و مادرم سکوت کرده بود. پدر نگاه تندی به من کرد و گفت:

ـ آخر دختر جان، تو چطور می خواهی با او ازدواج کنی، اولاً اوش هرستانی است، ثانیاً چطور رویت می شود با او توی خیابان راه بروی؟

با گریه گفتم:

ـ وقتی من و او راضی هستیم، دیگر حرف و حدیث دیگران چه اهمیتی دارد؟

ـ ببین دخترم از شهرستانی بودن او هم که بگذریم مسأله قد او را چه می کنی؟

پدر و مادرم هر دو روی قد بلند علیرضا تأکید داشتند و می گفتند:

ـ او نیم متر از تو بلندتر است. اصلاً این همه دختر قد بلند توی دانشکده تان است، او چرا سراغ تو آمده است؟

قد من یک متر و پنجاه و هشت سانتی متر و قد علیرضا یک متر و نود و سه سانتی متر بود. قبول داشتم که این تفاوت قد خیلی فاحش است و اگر من حتی کفشی که بلندترین پاشنه را دارد، می پوشیدم، باز هم یک سر و گردن از علیرضا کوتاه تر بودم، اما من و او یکدیگر را پسندیده بودیم و این چیزها برایمان مهم نبود، پدرم می گفت:

ـ تو هیجان زده ای و این مسأله برایت کم اهمیت جلوه می کند، اما می دانم که در آینده مشکل خواهید داشت.

من و علیرضا که حدود سه سال بود برای تک تک برنامه های آینده مان نقشه کشیده بودیم، باورمان نمی شد بر سر مسأله ای که اصلاً به فکرمان نیز خطور نکرده بود با مخالفت خانواده ام روبرو شویم. علیرضا فردای روز خواستگاری در دانشکده مرا دید و گفت:

ـ نگفتم خواب بدی دیده ام؟ به دلم افتاده بود که من و تو به هم نمی رسیم.

ـ باید تلاشت را بکنی... عقب نشینی نکن!

پوزخندی زد و گفت:

ـ پدر و مادرت از چیزی ایراد گرفته اند که من هیچ کاری نمی توانم بکنم. ای کاش می گفتند مهریه ده هزار سکه، ای کاش می گفتند: شغلت را عوض کن. ولی آخر من قدم را چکار می توانم بکنم؟ اره بردارم و بیست سانت از پاهایم را اره کنم؟!!

در حالی که خنده ام گرفته بود، گفتم:

ـ باز هم به خواستگاری بیایید، شاید این بار پدرم از خر شیطان پایین بیاید.

علیرضا و خانواده اش چند بار دیگر به خواستگاری آمدند، اما پدرم از خر شیطان پایین نیامد که نیامد. من درسم را تمام کردم و در اداره ای مشغول کار شدم، اما دوری از علیرضا حسابی مرا آزار می داد. او هم مثل من کلافه و آزرده بود. هر چند ماه یک بار برایم خواستگاری می آمد، اما من هر کدام از آنها را به بهانه ای رد می کردم.

پدر می گفت:

ـ شیما جان، لجبازی نکن! به بخت خودت لگد نزن! علیرضا را فراموش کن و از بین این همه خواستگار یک نفر را انتخاب کن!

اما من فقط علیرضا را می خواستم. من نمی توانستم به این آسانی او را فراموش کنم. من و او به هم قول داده بودیم که هرگز با کس دیگری ازدواج نکنیم. علیرضا هم به این قول وفادار مانده بود.

اکنون سال ها ـ حدود ده سال ـ از آن زمان می گذرد. من سی و سه سال دارم و علیرضا سی و هفت ساله است. ما هنوز ازدواج نکرده ایم. خواستگارهای من خیلی کم شده اند. پدر هنوز یکدندگی می کند و می گوید حالا که تو حرفت یکی است و می

گویی فقط علیرضا، من هم حرفم یکی است و می گویم علیرضا هرگز!

کاش پدرم می دانست که در نزدگی مشترك قد و تفاوت قد حرف اول را نمی زند. کاش او می دانست و درك می کرد که من و علیرضا چقدر یکدیگر را دوست داریم. کاش این گونه با سرنوشت من بازی نمی کرد.

تحلیل روان شناسی این ماجرا:

در این ماجرا سه نکته مهم و اصلی وجود داشت:

۱ـ اینکه شیما و علیرضا بدون اطلاع خانواده هایشان حدود سه سال با هم دوست بودند و در طول این سه سال الفت و علاقه فراوانی بین آنها به وجود آمد ـ شیما و علیرضا باید می دانستند که این ارتباط نامشروع و خطرناك می باشد و مهم تر اینکه باید حدس می زدند که ممکن است ـ به هر دلیل از طرف هر یك از خانواده ها ـ با ازدواج آنها مخالفت شود.

این دوستی طولانی به هیچ وجه جایز و منطقی نبود و علیرضا بایـد طبق سـنت و رسوم، همان ابتدا به خواستگاری شیما می رفت و جواب مثبت یا منفی را می گرفت و اینقدر خود و شیما را دچار مشکلات روحی و روانی نمی کرد.

۲ـ مخالفت پدر شیما و سختگیری او به خاطر قد بلند علیرضاست. قبلًا گفته شد که این دختر و پسر هستند که باید ظاهر یکدیگر را ببینند و بپسندند و بهتر است والدین محترم در این مورد اعمال سلیقه نکنند.

والدین باید در مورد شخصیت، ایمان و تقوا، اصالت و شرافت خانوادگی، اخلاق نیکو، عقل و هوش، شغل، سلامت از اعتیاد و... خواستگار فرزندشان دقت و حساسیت به خرج دهند، نه به امور ظاهری مانند بلند قدی، کوتاه قدی و...

۳ـ اگر چنانچه پسر و دختری به هر دلیل در گزینش همسر شکست خوردند، نباید مأیوس و ناامید شوند و می توانند با توکل بر خدا و مشورت با والدین و مراکز مشاوره، یک جوان شایسته هم کفو و شأن را برای زندگی مشترك خود انتخاب نمایند و هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه ندهند که در این صورت چیزی جز افسردگی، گوشه گیری، پریشانی، بدبینی، بیماری های جسمی و روحی و... را به دنبال نخواهد داشت.

یک لجبازی کودکانه

ـ هاله، هاله، بیا پایین ببینم.

این صـدای مادرم بود که طبق معمول مرا از رختخواب گرم بیرون می کشید تا خواب نمانم و به موقع سر کار حاضر شوم. حـدود یـك مـاه بود که کـار پیـد کرده بودم. در یك مغازه لوازم آرایشـی فروشـنده بودم. صاحب آنجا یك مرد چهل ساله بود. او نیز در یشتر ساعات روز در مغازه حضور داشت و اگر یك مشتری مرد می آمد، او را راه می انداخت. من با مشتری های زن روبرو بودم و با آنها سر و کله می زدم. از کارم راضـی بودم. حقوقی که می گرفتم، اگرچه ایده آل نبود، اما همین که دسـتم را پیش کسی دراز نمی کردم، خوشـحال بودم. من بیست و هشت سـال داشـتم و قبلاًـ هم در جاهـای مختلف کـار کرده بودم، امـا به دلایل گوناگونی ترجیح داده بودم، شغلم را عوض کنم. صاحب مغازه در طول روز از مسایل و موضوعات جورواجور با من حرف می زد. یك روز دیر به مغازه آمد. خیلی آشفته بود. پرسیدم:

ـ چیزی شده آقا وحید؟

پریده رنگ و مضطرب گفت:

ـ نه... یعنی... نه چیزی نشده...

احسـاس کردم می خواهـد چیزی بگویـد. چیز مهمی که ذهنش را مشـغول کرده است. بـا خودم گفتم لابـد مرا محرم راز خود نمی داند. استکانی چای از فلاسك برایش ریختم و آرام گفتم:

ـ می توانی به من اعتماد کنی. دهانم بسته بسته است.

اولین جرعه چای را هورت کشید و گفت:

ـ من عاشق زنم بودم، راستش هنوز هم هستم، اما خودش نمی داند.

با تعجب گفتم:

ـ چطور؟ لابد بروز نمی دهید. زن ها غالباً دوست دارند از زبان شوهرانشان بشنوند که آنها را دوست دارند.

ـ هزار بار قربان صدقه او می روم، برایش هدیه می خرم، اما... اما او این کارهای مرا حقه و رد گم کردن می داند.

باز هم با تعجب ابروهایم را بالا انداختم و پرسیدم:

ـ آخر چرا؟ قبلاً کاری کرده اید که...

ـ آره... آره یک حماقت محض... یک روز به او گفتم قبل از آنکه با او ازدواج کنم دختری را دوست داشتم. گفتم چهار بار به خواستگاری او رفتم اما خانواده اش او را به من ندادند. از آن روز به بعد زندگی ام تلخ شد، مثل زهر مار. بیخود و بی جهت بهانه می گیرد، اخم می کند، ساعت ها محلم نمی گذارد. نمی دانم از دستش چه کنم... امروز هم...

مکث کرد... نفس بلندی کشید. گویا دوباره دچار تردید شده بود که آیا به من بگوید چه اتفاقی افتاده یا نه. من سکوت کردم و ترجیح دادم او را به حال خودش بگذارم. بعد از چند دقیقه گفت:

ـ او امروز مرا برای همیشه ترک کرده است. یک یادداشت کوتاه گذاشته است و همه تقصیرها را به گردن من انداخته است.

ـ کجا رفته؟

ـ به خانه خواهرش در ترکیه.

ـ ترکیه؟

ـ بله، قبلاً هم این کار را کرده بود، اما بعد از ده ـ دوازده روز برگشت سر خانه و زندگی اش.

کمی دلداری اش دادم و گفتم:

ـ پس بچه تان ـ دخترتان ـ چی؟

ـ او را هم برده است.

ـ شما کاری نمی کنید؟

ـ چه کار کنم؟ بروم به دست و پایش بیفتم؟ التماسش کنم؟!

با دلسوزی گفتم:

ـ به پدر و مادرش بگویید...

ـ آنها هم در آلمان زندگی می کنند. فقط برادرش در ایران است که سرش به کار خودش گرم است و کاری به این کارها ندارد.

آقا وحید هر روز پژمرده تر می شد. تا آن روز ندیده بودم سیگار بکشد، اما از وقتی که زنش او را ترک کرده بود، پشت سر هم سیگار می کشید، همه اش در فکر بود و حال و حوصله هیچ کاری را نداشت. صبح ها دیر سر کار می آمد. من در نبود او احساس مسؤولیت بیشتری می کردم. یک روز سر ظهر به مغازه آمد و بعد از سفارش های لازم گفت:

ـ می خواهم چند روز به ترکیه بروم. دلم برای دخترم لک زده است. زنم که بی فکر است، حداقل من باید قدمی بردارم.

تشویقش کردم و کارش را مورد تأیید قرار دادم:

ـ کار خوبی می کنی آقا وحید! به هر حال او زن است و روحیه حساسی دارد. برو و از او دلجویی کن!

او رت و هفت ـ هشت روز بعد تنها و دست از پا درازتر برگشت.

ـ چی شد آقا وحید؟

ـ هیچی، می گوید مرغ یک پا دارد. نمی آید که نمی آید.

ـ آخر این طور که نمی شود. باید تکلیف زندگیتان را معلوم کند.

آهی کشید و مغموم و افسرده گفت:

ـ برایش مهم نیست. می گوید برای من همه چیز تمام شده است. می گوید هیچ علاقه ای به من ندارد. لبخندی زدم و گفتم:

ـ دروغ می گوید. مگر می شود یک زن به همین راحتی زندگی اش را بگذارد و برود؟ او را تحریک کن، حتماً بر می گردد.

ـ چه کار کنم؟

ـ به او تلفن بزن و بگو اگر چند روز دیگر برنگردد مجدداً ازداج می کنی.

گل از گلش شکفت و گفت:

ـ آفرین، خوب فکری است. عقلم به اینجا قد نداده بود. همین امروز به او تلفن می زنم.

فردا که آقا وحید به مغازه آمد انتظار داشتم سر حال و قبراق باشد، اما این طور نبود. او گرفته تر از روزهای قبل بود. پرسیدم:

ـ چی شده؟ تلفن زدی؟

ـ آره، اما با نفرت گفت، من که گفتم دلت پیش کس دیگری است. کار خراب تر شد.

اخمی کردم و گفتم:

ـ عجب زنی است ها! همین زن ها باعث می شوند شوهرشان دوباره زن بگیرد. من اگر جای شما بودم زن می گرفتم و دلش را می سوزاندم.

چشم هایش برقی زد. انگار فکر تازه ای به ذهنش رسیده باشد، اما چیزی نگفت. از همان روز و همان ساعت رفتارش با من جور دیگری شد. خیلی مهربان شده بود. از وضع خانواده ام می پرسید. به مناسبت های گوناگون به من هدیه می داد و گاهی ساعت ها با من حرف می زد و بالاخره یک روز گفت:

ـ هاله خانم، حاضری با من ازدواج کنی؟

از سؤالش جا خوردم، لبم را به دندان گزیدم و گفتم:

ـ این حرف ها خوب نیست آقا وحید، شما زن داری، بچه داری...

ـ زنی که دو ماه شوهرش را ول کند و برود و به فکرش نباشد به درد نمی خورد.

ـ من نمی توانم با تو ازدواج کنم. اولاً خانواده ام اجازه نمی دهند، ثانیاً خودم مایل به این ازداج نیستم. از فردا هم سر کار نمی آیم.

جا خورد. انتظار این برخورد را نداشت. خودش را جمع و جور کرد و گفت:

ـ یعنی حرفم اینقدر بد بود؟ مگر خلاف شرع گفتم؟ مگر توهین کردم؟

ـ نه، اما دیگر جای من اینجا نیست.

صبح فردا وقتی مادرم طبق معمول هر روز صدایم کرد، خمیازه ای کشیدم و گفتم:

ـ امروز سر کار نمی روم. حوصله ندارم.

مادرم چیزی نگفت، اما وقتی سه ـ چهار روز از در خانه ماندنم گذشت، اعتراض کرد و گفت:

ـ چه مرگت شده؟ چرا سر کار نمی روی؟

و من ماجرا را به او گفتم. مادر ابروهایش را در هم کشید و گفت:

ـ خب، این چه ربطی به کار تو دارد؟ امروز برو سر کار اما به روی خودت نیاور که آقا وحید چنین پیشنهادی به تو داده است.

با اکراه به مغازه رفتم. آقا وحید از دیدنم خیلی خوشحال شد. خیال می کرد می خواهم جواب مثبت به او بدهم، اما من آب پاکی را روی دستش ریختم و گفتم:

ـ به شرطی به کارم ادامه می دهم که هرگز پیشنهادت را تکرار نکنی.

و او قول داد. شش ماه گذشت. همسر او همچنان در ترکیه بود. دلم برای آقا وحید می سوخت، اما کاری نمی توانستم برایش بکنم، تلفن همسرش را گرفتم و به او زنگ زدم. از او خواستم به ایران برگدد، اما او فقط جواب مرا با ناسزا و توهین داد.

او به من گفت:

ـ نکند تو همانی هستی که شوهرم را از چنگم درآوردی.

ـ نه، من در مغازه شوهرت کار می کنم.

ـ دیگر بدتر... اصلاً چرا آنجا کار می کنی؟

بگو مگوی ما فایده ای نداشت، تلفن را قطع کردم و به فکر فرو رفتم. شاید حق با آقا وحید بود. چند روز بعد او یکی بار دیگر پیشنهادش را تکرار کرد و این بار به خاطر لجبازی با همسر اولش پذیرفتم. راضی کردن پدر و مادرم مکافات بود، اما هر طور که بود آنها را راضی کردم و به عقد آقا وحید درآمدم.

یک ماه بعد از ازدواجمان آقا وحید به من گفت:

ـ دیگر لازم نیست به مغازه بیایی.

ـ چرا؟

ـ توی خانه باش و به کارهای خانه برس!

با تعجب گفتم:

ـ پس مغازه چه می شود؟

ـ خودم هستم و... و یک فروشنده جدید می گیرم.

سرزنش آلود نگاهش کردم و گفتم:

ـ فروشنده جدید برای چه؟ پولت زیادی کرده؟

ـ نه، اما تو که نمی توانی تا ابد توی مغازه باشی. پس فردا بچه دار می شوی و باید در خانه بمانی...

خیلی با او کلنجار رفتم، اما فایده ای نداشت. او یک فروشنده جدید را که دختر جوانی بود، برای مغازه انتخاب کرد و من مجبور شدم در خانه بمانم. چند وقت بعد رفتار وحید با من عوض شد. کم حوصله شده بود و به زندگی مان اهمیتی نمی داد. به او اعتراض کردم، اما می گفت خیالاتی شده ای. می گفت خسته ام، اما من حدس می زدم حقیقت چیز دیگری باشد. کم کم متوجه شدم او با دختر جوانی که در مغازه کار می کند، خیلی صمیمی شده است. تهدیدش کردم که اگر او را فوراً بیرون نکند، آبروریزی راه می اندازم، اما او با وقاحت و پررویی تمام گفت:

ـ آن دختر خیلی از تو بهتر و سر به راه تر است. تو قاپ مرا دزدیدی و حالا ـ فکر می کنی همه مثل خودت هستند. نترس او با من ازدواج نمی کند.

از اینکه همسر دوم وحید شده بودم، بسیار پشیمان بودم، اما راه برگشتی برایم وجود نداشت. من پل های پشت سرم را خراب کرده بودم. تصمیم گرفتم باردار نشوم تا حداقل به موقع بتوانم از وحید طلاق بگیرم. وقتی به گذشته فکر می کردم، می دیدم حق با همسر اول وحید بوده است. او حتماً چیزی از وحید دیده بود که اینگونه از او بیزار شده بود و بعد خودم را سرزنش می کردم که چرا پای درد دل همسر اول وحید ننشستم، چرا فریب حرف ها و مظلوم نمایی وحید را خوردم؟

زندگی مشترکمان بی روح و سرد بود. وحید این اواخر به کوچک ترین بهانه ای مرا به باد کتک می گرفت و از خانه بیرون می انداخت و من که رویم نمی شد به خانه پدرم برگردم و بگویم اشتباه کرده ام با خواهش و التماس از وحید می خواستم مرا به خانه راه دهد. من صبر می کردم به این امید که اوضاع درست شود، اما وحید اصلاً خیال سر هب راه شدن نداشت. یک روز از یکی از کسانی که در همسایگی مغازه وحید مغازه داشت، شنیدم که او می خواهد با همان دختر فروشنده ازدواج کند و حتی مقدمات کار هم ریخته شده است. طاقت نیاوردم. باید کاری می کردم. فوراً به مغازه رفتم و با آن دختر گلاویز شدم. یک وقت به خودم آمدم که به چشم او آسیب جدی وارد آمده بود و خون صورت او را پوشانده بود. مردم به مغازه ریختند و مرا تحویل نیروی انتظامی دادند. مدتی در بازداشت بودم تا دادگاه تشکیل شد. خانواده دختر و خود او رضایت نمی دادند. یک چشمش ۴۰٪ بینایی اش را از دست داده بود. دادگاه مرا به چند ماه حبس و دیه محکوم کرد. من نیز تقاضای طلاق دادم. اکنون روزهای آخر حبس را می گذرانم.

تحلیل روان شناسی این ماجرا:

وقتی هاله در هیچ یک از مراحل زندگی خود با بزرگترها مشورت نمی کند، نباید انتظار یک زندگی راحت و شیرینی را داشته باشد. او علی رغم مخالفت والدینش بدون تحقیق با وحید ازدواج کرد. او در وحید چه چیزی را به عنوان حُسن یافته بود؟ مردی که نتوانسته بود زندگی مشترک خود را سامان بدهد و همسر اولش او را رها کرده بود، چه جذابیتی برای هاله داشت؟ آیا جز این استک ه هاله و امثال او در یک لحظه دچار احساسات و عواطف شده و فریفته حرف های امثال وحید می شوند؟

اگر بخواهیم واقع بین تر باشیم باید بگوییم یکی از دلایل همسر دوم شدن این است که پسرها توان ازدواج را ندارند و سختگیری مالی بی مورد خانواده دختر، هزینه های گران و سرسام آور زندگی، تجملات، تشریفات، فقر، بیکاری و... از عواملی هستند که متأسفانه پسرها را از ازدواج به موقع گریزان می کند و در عوض بعضی از دختران بی میل نیستند به ازدواج مردی دربیایند که اگرچه همسر دارد، اما از موقعیت شغلی و مالی خوبی برخوردار است. و نکاتی که در این ماجرا باید یادآوری شود عبارتند از:

۱ـ برای خانم ها (خصوصاً دختران جوان) صحیح نمی باشد که در محیط خلوت با مرد نامحرم همکلام و همکار شوند.

۲ـ جوانان عزیز در هر کاری قبل از اقدام نهایی لازم است که با والدین خود و مشاوران آگاه و متعهد مشورت نمایند.

۳ـ چه خوب است که انسان به جای بلندپروازی، هوس رانی و پیروی از شهوات و نفس اماره به خودسازی و تزکیه و تهذیب نفس بپردازد و با سرنوشت و آّبرو و حیثیت دیگران بازی نکند که عواقب شوم این کار نصیب خودش خواهد شد.

۵ـ اگر مردی در زندگی مشترک خود، صلح، صفا، دوستی، محبت، عشق و صداقت را به وجود نیاورد و فقط دنبال تجملات و نفسانیات باشد عاقبت چیزی جز خفت و خواری و رسوایی را برای خود به همراه نخواهد داشت.

آزادی غربی

در خیابان گاندی تهران، جنایتی هولناک اتفاق افتاد که هر انسانی را متحیر و بهت زده نمود. جریان از این قرار بود که دو نوجوان ۱۶ساله دختر و پسر به نام های سمیه ـ ش ـ و شاهرخ ـ و ـ که با یکدیگر آزادانه به سبک غربی ارتباط داشتند، دست به این جنایت فجیع زدند که در آن خواهر و برادر ۱۴ و ۹ ساله سمیه به نام های سپیده و محمدرضا با همفکری و نقشه قبلی در یک اقدام مشترک توسط افراد نام برده به قتل رسیدند و مادر سمیه هم پس از مجروح شدن توانست از دست دخترش و دوست وی جان سالم به در برد و این حادثه شوم در منزل دختر به وقوع پیوست.

تحلیل روان شناسی، جرم شناسی و جامعه شناسی این ماجرا:

طبق اظهارات مسؤولین در دادگاه نکات قابل توجهی که نباید به سادگی از کنار آن گذشت عبارتند از:

۱ـ خانواده دختر و پسر هر دو از لحاظ مادی متمکن و مرفه بودند. بنابراین فقر عامل چنین جنایتی نبوده است.

۲ـ استفاده از ماهواره در خانواده پسر و امکان استفاده آن برای دختر بوده است... همانگونه که در اظهارات قاتلین در دادگاه آمده است آنها تحت تأثیر برنامه های ماهواره قرار گرفته اند و به خاطر تقلید از فیلم های غربی به چنین جنایتی دست زدند.

۳ـ دختر و پسر با اینکه با هم محرم نبودند به منازل همدیگر می رفته و با یکدیگر آزادانه ارتباط و رفت و آمد داشتند و... در حالی که خانواده دو متهم مطلع بودند. و طبق اعترافات متهمان به طور مرتب در خانواده وحید جشن دوستانه و مختلط برقرار بوده و سمیه نیز در بسیاری از آن جشن ها آزادانه و بدون هیچ گونه اعتراضی از طرف والدینش شرکت می نموده است و خانواده سمیه به بهانه واهی از جمله اینکه (نمی خواهیم دخترمان افسرده شود) با دخترشان مخالفت نمی کردند.

لذا رئیس شعبه ۴۳ قضایی شهید قدوسی تهران در مرود این پرونده می گوید:

«شاهرخ با دو تن از سردمداران گروه های (رپ) در ارتباط بوده و تحت تأثیر القائات خشونت بار افکار گروهی موسوم به (هوی متال) اقدام به این جنایت هولناك کرده است.

متأسفانه به دلیل عدم نظارت و کنترل والدین، این افراد به سمت گروهی منحرف فکری غرب گرایش پیدا کرده اند... تفکر این گروه منحرف فکری به خشونت آن هم از نوع (قتل) متمایل است و با توجه به وضعیت لباس پوشیدن، طرز آرایش مو و رفتارهای قاتل به نظر کارشناسان پلیس، وی تحت تأثیر القائات این گروه اقدام به قتل کرده است. تأثیرپذیری از فیلم های مبتذل ویدئویی و برنامه های خشونت آمیز و مبتذل ماهواره، ضعف فرهنگی خانواده و عدم نظارت دقیق والدین بر رفتارهای آنان نیز، زمینه ساز چنین فاجعه ای بوده است.

عمده این مفاسد و حوادث در میان مرفهین بی درد و برخی از اقشار متوسط که نوعاً دچار از خود بیگانگی فرهنگی شده اند مشاهده می شود. و اینها کسانی هستند که از مسجد و نماز و اصول مذهبی بی بهره هستند و به ارزش های طاغوتی و فرهنگ وارداتی دل بسته اند.» (۱)

«عبرت»

به دامانش نشیند لکه ننگگلی گر همنشین خار گردد

علی، سلطان دین فرمود: آن کسکه با نادان نشیند، خار گردد

«دیوان رسا»

(۱) نقل از کتاب «بهشت جوانان»، تألیف اسدالله محمدی نیا، ص ۱۹۱.

رهنمودهای تربیتی برای پسران و دختران

اشاره

ـ آیا تاکنون از خود پرسیده اید علت این همه انحرافات اخلاقی و کجروی ها چیست؟

ـ آیا تاکنون از خود پرسیده اید چرا برخی از جوانان که خود و خانواده شان متدین، مذهبی، دارای سابقه مثبت و... بوده اند، یک مرتبه راه را گم کرده و منحرف شده اند و آبرو و حیثیت خود و خانواده و فامیل و حتی محله را بر باد داده اند؟

ـ آیا تاکنون فکر کرده اید چرا برخی از جوانان سالم و ورزشکار که شما فکرش را نمی کردید، متأسفانه به فساد و اعتیاد کشیده شده اند؟

ـ آیا تاکنون از خود پرسیده اید چرا جوانانی که خود و خانواده آنها سابقه مثبتی نداشته اند، یک مرتبه عوض شده و راه را از چاه تشخیص داده اند و خود را از زلال آبشار گوارای معنویت و دین سیراب نموده و عاقبت به خیر شده اند؟

ـ آیا تاکنون از خود پرسیده اید عاقبت جوانان معتاد، فراری و فاسد چیست؟ و چگونه می شود آنها را اصلاح کرد؟

ـ آیا نمی خواهید شما خوبان از سرگذشت نافرجام برخی از پسران و دختران جوان، درس و عبرت بگیرید و بیشتر از همیشه مواظب رفتار، کردار و گفتار خود و دوستانتان باشید و در آینده ای نه چندان دور یکی از درخشان ترین ستاره های علمی و معنوی ایران زمین باشید؟

ـ آیا می دانید روان شناسان و کارشناسان امور اجتماعی علت اصلی این همه گرفتاری برخی از جوانان را چه چیزی عنوان می نمایند؟

مجموعه زیر نکات مهم و چکیده ای از رهنمودهای اخلاقی، تربیتی و آموزشی بزرگان دین، روان شناسان و صاحب نظران می باشد که به شما « گل های همیشه سبز بوستان هستی» تقدیم می گردد.

۱ـ یاد خدا و تسلیم در برابر حقتعالی

اگر انسان باور کند که خداوند، عالم و داناست، از اعماق وجودش قبول داشته باشد که پروردگار قادر است، با همه وجود قلبی ایمان بیاورد که حقتعالی، کریم، جواد، عادل و حکیم است و به واقع در دلش رسوخ کرده باشد که ما در محضر اوییم و او کسی است که از هر پدر و مادر مهربانی به ما مهربان تر است، در این صورت انسان هیچگاه کار بیهوده نمی کند و همیشه دارای یک زندگی آرام، شاداب و به دور از غم و اندوه می باشد و واجبات الهی را عمل کرده و محرمات ر ترک نموده و سعی می کند برای آرامش قلب و روان خود، در هر فرصت مناسب به ذکر، راز و نیاز، نماز، دعا و نیایش با پروردگار استفاده نماید، چرا که قرآن کریم ذکر گفتن و یاد خدا را موجب آرامش و اطمنان قلوب انسان ها می داند و می فرماید:

الا بذکر الله تطمئن القلوب؛

«آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.»

۲ـ صمیمی ترین رابطه ها با والدین

جوانان عزیز باید توجه داشته باشید که اگر می خواهید از بیشترین مصونیت روانی و فرهنگی و اجتماعی برخوردار باشید، همیشه سعی کنید علاوه بر احترام پدر و مادر، بهترین ارتباط صمیمی کلامی، همنشینی، همراهی، همدلی، همرازی را با آنها برقرار نمایید. در این صورت بالاترین احساس خود ارزشمندی، اعتماد به نفس و صلابت شخصیت را خواهید داشت.

۳ـ ارزش وقت و جوانی

جوانان شایسته و کمال جو، قدر جوانی و عمر برتر از طلا و جواهرات خود را می دانند و از هر فرصتی برای ارتقاء سطح علمی و معنوی خود استفاده می کنند و هرگز وقت خود را بیهوده و با دوستان ناباب تلف نمی کنند.

۴ـ حفظ عفت و پاکدامنی

ایام جوانی و بلوغ، دوران بسیار حساس، پر خطر و سرنوشت سازی است. در این دوران غرایزی که در وجود انسان نهاده شده تدریجاً بیدار و شکوفا می گردند. همه این غرایز مفید و از نعمت های الهی هستند، (۱)

(۱) سوره رعد، آیه ۲۸.

اگر درست هدایت شوند و در مسیر صحیح پرورش یابند، آینده انسان را قرین خوشبختی و سعادت قرار می دهند. اما اگر از مسیر صحیحج و طبیعی منحرف شوند، آینده انسان را تباه خواهد ساخت.

امام محمدباقر (ع) می فرمایند:

«هیچ عبادتی افضل از این نیست که انسان شکم و عورت خود را از گناه حفظ کند.» (۱)

آری!

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است

ور نه هر گبری به پیری می شود پرهیزکار

(۱) وسایل الشیعه، ج۱۴، ص ۲۷۰.

۵ـ پرهیز از بی کاری

یکی از مشکلات جوانان بی کاری و اوقات فراغت است. کسی که همواره بی کار است، چون اشتغال به کار مفید و سازنده ای ندارد، ناچاراً در کوچه و خیابان و پارک ها پرسه می زند و... کم کم به دنبال شهوات و هوس ها می رود. بنابراین سعی کنید برای اوقات فراغت خود کاری فراهم نمایید. به مطالعه و تحصیل علم جدیت نمایید. به ورزش وتفریح های سالم و کارهای هنری مشغول شوید.

۶ـ چرا حجاب؟

زن، این موجود ظریف، مظهر جمال خلقت است و اسلام می خواهد این «گوهر گرانبها» در «گنیجینه حجاب»، مستور باشد تا از آفات هوس ها مصون بماند. از طریق حجاب، نوعی ارزش و احترام برای زنان به دنبال می آورد تا نامحرمان هوسران، آنها را به دیده حیوانی ننگرند.

در مخزن شرف، گهری جز حجاب نیست

شمشیر دیده را سپری جز حجاب نیست

زن تا زمانی که در «غنچه حجاب» است، هیچ کس هوس چیدن آن را نمی کند. اما همین که حجاب کنار رفت و این غنچه باز شد، آن را خواهند چید و پس از آن که پژمرد و پر پر شد به کناری خواهند افکند. حجاب دارای فواید بسیاری می باشد که خلاصه ای از آنها عبارتند از:

۱ـ حجاب فرمان خدا و یکی از ضروریات دین مقدس اسلام می باشد.

۲ـ برای جلوگیری از بی بند و باری و آلوده شدن اجتماع.

۳ـ برای استحکام پیوند خنواده و حفظ کانون مهر و وفا.

۴ـ برای حفظ ارزش و احترام زن و مصونیت از اذیت و آزار هوسرانان.

۵ـ برای پاکی فرد، خانواده و اجتماع.

۷ـ بهترین حجاب

حجاب و پوشش اسلامی بیانگر وقار و افتخار یک زن است. حجاب سند اطاعت از فرمانده هستی است. حجاب بوی خوش عفاف و پاکدامنی است. حجاب تلألؤ شبنم بر چهره است.

دختران و زنان باید توجه داشته باشند که بهترین و کامل ترین نوع حجاب و پوشش اسلامی، «چادر» است که سراسر حجم بدن را می پوشاند و جلب توجه نامحرمان را به کمترین حد خود می رساند به شرطی که:

الف) چادر رنگ مشکی و ساده و بدون نقش و نگار باشد.

ب) چادر کاملاً بدن را بپوشاند و نازک نباشد.

ج) رنگی نباشد، زیرا چادر رنگی به خاطر تنوع و جذابیت خاصی که دارد، نگاه های نامحرمان هوسران را به خود جذب می کند.

د) باید لباس های زیر چادر نیز مناسب باشد و طوری نباشد که در برابر باد و... اعضای بدن و سایر زینت های زن را در دید نامحرمان قرار داد.

و) استفاده از چادر باید همراه وقار، متانت، حیا و عفاف باشد.

۸ـ پرهیز از خودنمایی

خودنمایی از نیازهای طبیعی دختران و زنان می باشد که اگر به صورت مثبت و در راه درست و در حد اعتدال استفاده شود، می تواند سازنده و مفید باشد، اما اگر بی حد و مرز باشد، نه تنهاب ه عنوان یک بیماری روانی، بلکه آفتی است بسیار خطرناک که برای فرد و جامعه ضررهای فراوانی خواهد داشت.

جلوه های خودنمایی منفی برخی از دختران و زنان عبارتند از:

آرایش های تند، بیرون گذاشتن قسمتی از موها، پوشیدن لباس های جذاب و محرک، رفتارهای سبک، نازک کردن صدا با حالتی خاص، استفاده از ادکلن و عطرهای مهیج، راه رفتن به گونه ای محرک، لبخند و خنده های مستانه در برابر نامحرمان و... .

پی آمدها و آثار خودنمایی عبارتند از:

۱ـ فساد: خودنمایی دختران موجب نگاه های هوس آلود و کشیده شدن جوانان به پرتگاه فساد می شود.

۲ـ ذلت: باید توجه داشت که بی تقواترین پسران جامعه برای ازدواج خود به دنبال عفیف ترین دختران می روند. دخترانی که خودنمایی می کنند باید بدانند که زمانی نخواهد گذشت که جاذبه های ظاهری آنها از بین خواهد رفت و آنها خود را تنها، بی کس، غریب، منزوی و شکست خورده خواهند دید.

۳ـ سرد شدن کانون گرم خانواده: خودنمایی موجب می شود که افراد ظاهربین، پس از ازدواج به زندگی خود بی علاقه شوند و کم کم زمینه جدایی بین آنها فراهم گردد.

۹ــ پرهیز از چشم و هم چشمی

یـک جوان شایسـته، همیشه خود را در امور علمی و معنوی بـا بزرگـان و نیکان مقایسه می کنـد و در امور مالی و اقتصادی با فقرا و ضعیفان. و در مقابل نعمات الهی و سـلامتی جسم و روح خود، شاکر خالق هستی می باشد. یک دختر مسـلمان و باتقوا، هرگز خود را در امور اقتصـادی و ظاهری با افرادی که جایگاهی برتر از او دارنـد مقایسه نمی نمایـد. مثلاً دوسـتم لباس بهتر، طلا و زیور آلات بیشتر، جهیزیه بهتر و مدرن تر، جشن عروسی تشریفاتی در هتل مجلل تر و... دارد.

۱۰ــ مدگرایی یک نوع بیماری روانی برای برخی از جوانان می باشد که استعمارگران برای اسارت و به دام انداختن کشورهای اسلامی پهن کرده انــد تا بدان وســیله آنها را به سوی مصــرف گرایی، تجمل پرستی، و... سوق دهند و هدف آنها، اسارت فرهنگی و کشانیدن دختران و پسران به سوی ابتذال و پستی ها و تبدیل شخصیت آدمی به عروسکی بی هویت و بی درد می باشد.

لـذا یک جوان مسـلمان و متین، هرگز پی مدگرایی و تقلید کورکورانه از غرب نیست و با رفتار و کردار شایسـته خود و با پیروی از فرهنگ غنی اسـلامی، سـعی می کند برای دیگران الگوی مناسب و خوبی باشد و مایه سـعادت، سـلامت و خوشبختی خود و جامعه می گردد.

۱۱ــ پرهیز از اعتماد بی جا نسبت به دیگران

یک دختر جوان آگاه، با تدبیر و آینده نگر، ساده و زودباور نیست و هرگز به مردان نامحرم اعتماد نمی کند.

۱۲ــ پرهیز از خلوت با نامحرم

دختر و پسـر مسـلمان در هر مرحله ای از سـجایای اخلاقی و تقوا و عفت و پاکدامنی که باشند، درخلوت و تنهایی با جنس مخالف، سخت در معرض وسوسه هـای شـیطانی قرار می گیرنـد و... جـداً بایـد مواظب باشـند تا به آبرو و حیثیت و عفت آنها لطمه ای وارد نشود.

۱۳ــ پرهیز از ظاهربینی

یک دختر و پسر مسلمان و شایسته، هرگز به ظاهرسازی برخی از جوانان هوسباز اعتماد نمی کنند. لذا نباید به ظاهر افراد توجه کرد. بـا یـک نگـاه و یـک جلسه چنـد دقیقه ای نمی توان به واقعیت هـای دیگری ـ خصوصاً در امر ازدواج ـ پی برد و این ظاهرسازی ها ممکن است دامی برای صید و شکار باشد.

۱۴ــ پرهیز از همنشینی و رفاقت با دوستان ناباب

گرچه انسان ذاتاً یک موجود اجتماعی است و باید با دیگران انس و الفت بگیرد و این نیاز در تمام مراحل زندگی او مطرح می باشد. خصوصاً در دوران حساس جوانی که جداً باید از همنشینی با افراد آلود و بدنام پرهیز شود. زیرا رفت و آمد با افراد فاسد و معصیت کار چه بسا جوانان سالم، صالح، پاکدامن و با فضیلت را به سقوط و انحطاط حتمی بکشد.

با بدان کم نشین که صحبت بدگرچه خوبی تو را پلید کند

آفتاب به آن بزرگی رالکه ابری ناپدید کند

۱۵ـ پرهیز از قبول شعارهای فریبنده دیگران

دختران جوان و پاکدامن باید توجه داشته باشند که افراد هوسباز و آلوده برای رسیدن به اهداف شیطانی خود، شعارهای فریبنده ای دارند. مثلاً می گویند:

«علت بسیاری از ناسازگاری ها در ازدواج، نبود شناخت کافی و ارتباط صمیمی با هم قبل از نامزدی است، باید در کنار هم بود، باید معاشرت ها زیاد باشد تا شناخت کافی ایجاد شود! ـ خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو ـ قلبت پاک باشد و...»

لذا هرگز نباید گول این شعارهای بی اساس، پوچ و شیطانی را خورد و دل به حرف های رنگ و لعاب دار هوسرانان مکار بست و ناآگاهانه با سرنوشت، آبرو و حیثیت خود بازی کرد. اگر چنانچه جوانی قصد ازدواج با دختر خانمی را داشته باشد، می تواند از طریق خانواده اش رسماً تحقیقات نماید و به خواستگاری بیاید.

۱۶ـ پرهیز از قبول نامه های عاشقانه صیادان سیاه دل

یکی از عوامل انحراف برخی از جوانان، نامه های عاشقانه هوسرانان است. با توجه به احساسات و عواطف لطیف و قوی دختران، برخی از آنان متأسفانه ناخودآگاه دچار لغزش شده و دل به سخنان فریبا و به ظاهر زیبا می دهند، غافل از اینکه چه صیادان مکاری در کمین آنها نشسته اند و نادانسته عفت و پاکدامنی خود را تباه می سازند.

گر بگوید روبَهِ افسونگر مردم فریب

کز فریب و حیله دورم، بشنو باور مکن

۱۷ـ عشق های خیابانی زودگذر

عشق اگر آگاهانه و با زمینه الهی باشد، یکی از تجلیات روحی انسان و بسیار عالی است. اما اگر، ریشه غریزی و نفسانی داشته باشد، عشق شیطانی محسوب می شود که عقل و ایمان را ضعیف می کند. عشق های خیابانی از یک نگاه و لبخند آغاز می شوند و با وعده و وعیدها ادامه می یابند و گاهی به رسوایی و ندامت می انجامند.

پیامدهای عشق های خیابانی عبارتند از:

الف) بیشتر چنین عشق هایی به ازدواج نمی انجامند و اگر به ازدواج بینجامند، پس از مدتی منجر به طلاق و جدایی و اگر منجر به طلاق نشوند، یک عمر غم و اندوه، ناراحتی، تحقیر، سرزنش، افسردگی، بدبینی، کینه، نفرت، زودرنجی، عذاب وجدان و... در آنها خواهد بود.

ب) عاشقان هوسران حاضرند همه چیز خود را در راه معشوق فدا نمایند، اما پس از اینکه آتش عشق فرو می نشیند، جای خود را به انتظارهـا و توقع هـای عجیب و غریب می دهـد، و چون این انتظارهـا هرگز برآورده نمی شود، شـروع به اظهار ناراحتی می کننـد و شکوه سر می دهند.

ج) یکی از خطرات بزرگ عشق های خیابانی، بیـدار شدن حس انتقام شدید به هنگام یأس از وصال و نرسـیدن به مقصود است. در چنین مواقعی افراد عاشق شکست خورده، از قتل، آتش سوزی، تهمت و افترا، شایعه پراکنی، آزار و اذیت و... دریغ نمی کنند.

۱۸ـ مزاحم تلفنی

متأسفانه امروز یکی از عوامل انحراف و بی بند و باری برخی از پسران و دختران، مسأله «مزاحم تلفنی» است که فرد مزاحم با انگیزه هـای مختلف اقـدام به این عمل ناشایست و غیر انسانی نموده و کم کم زمینه یک ارتباط نامشـروع را آماده می نمایـد. لـذا دختران جوان و خانواده های آنان باید توجه داشته باشند که:

الف) شماره تلفن خود را به هر کسی ندهند.

ب) حتی الامکان دختران جوان خانواده، گوشی را برندارند مبادا مورد مزاحمت قرار گیرند.

ج) در صورتی که دختران گوشی را بر می دارند به حداقل مکالمه اکتفا نموده و صدای خود را دلنشین و نازک نکنند.

د) هرگز مزاحم تلفنی را امین ندانید و دل به حرف های او نسپارید.

راه های برخورد با مزاحم تلفنی عبارتند از:

الف) در برخورد با مزاحم تلفنی، سخن نگویید، زیرا هر قدر به او توهین شود، او در عمل شیطانی اش بیشتر تشویق خواهد شد.

ب) در مرحله اول به او تـذکر داده شود که از این عمل غیر انسانی دست بردارد وگرنه در صورت تکرار از طریق مخابرات و نیروی انتظامی مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

ج) در صورت تکرار پی در پی مزاحمت، از طریق مخابرات خط تلفن شـما کنترل شود و پس از شـناسایی و معرفی به مراکز قضایی و انتظامی، مورد پیگرد جدی قانون قرار خواهد گرفت.

۱۹ـ پرهیز از مطالعه کتاب ها و مجلات گمراه کننده

یکی از عوامـل انحراف پسـران و دخـتران جوان، مطـالعه کتب و مجلاـت مبتـذل و گمراه کننـده می باشـد که ماننـد سم اثر منفی و مخرب خود را در فکر و انـدیشه و جان جوان باقی خواهنـد گذاشت. لذا جوانانی که به سـعادت و سـلامت روح و روان خود علاقه مند هستند هرگز چنین آثاری را مطالعه ننمایند و قبل از مطالعه هر کتابی با کارشناسان و صاحب نظران خردمند مشاوره نمایند.

۲۰ـ تنها سفر کردن

گرچه بحمدلله و به برکت خون شـهدا در نظام مقدس جمهوری اسـلامی ایران، امنیت و آرامش صددرصد برقرار می باشد، اما بهتر است دختران و زنـان جوان صبـح هـا خیلی زود و به تنهایی از منزل خارج نشونـد و شب ها نیز تا دیروقت در کوچه و خیابان پرسـه نزنند و حتی الامکان به تنهایی مسافرت های خارج از شـهر نروند و بر هر ماشینی ـ خصوصاً سواری های شخصی ـ که سرنشین آنها

پسری جوان باشد ـ سوار نشوند.

۲۱ـ پرهیز از تماشای فیلم های تحریک آمیز و مبتذل

یکی از مهم ترین عواملی که جوانان را به فساد و فحشا می کشانـد و آنان را منحرف و گمراه می کنـد، دیدن عکس ها و فیلم های مستهجن و مبتذل می باشد که جداً باید از دیدن چنین تصاویری اجتناب نمود، زیرا افکار شما را پریشان می سازد و غریزه جنسی را تحریک می کند و شما را در معرض خطر صددرصد انحراف قرار می دهد و... .

۲۲ـ پرهیز از مصاحفه با نامحرم

صلاح زن و مرد نـامحرم نیست که بـا همـدیگر دست بدهنـد (مصاحفه کننـد) زیرا ممکن است زمینه ای برای فساد و انحراف آنها باشد و به همین جهت لمس بدن نامحرم در اسلام به عنوان یک گناه معرفی شده است.

۲۳ـ پرهیز از نگاه به نامحرم و شنیدن صدای نوارهای مبتذل و تماشای مجالس لهو و لعب

پسـران و دختران دوست دارند به یکدیگر نگاه کنند و طبعاً از این نگاه لذت می برند. اما این نگاه کردن ها اگر به منظور لذتجویی باشـد، برایشـان خطرنـاک و زیان آور است، زیرا روح را پریشان و موجب حسـرت و نـدامت می شود. فکر گناه را در مغز وارد می سازد و او را به ارتکاب معصـیت و فساد دعوت می کند و به همین جهت است که اسـلام، نظر به نامحرم را تحریم نموده و آن را به عنوان گناهی که مقدمه گناهان بزرگ تر است معرفی می نماید.

و امام صادق (ع) در این باره می فرمایند:

«نگاه بعد از نگاه، تخم شهوت را در قلب می پاشد و همین موضوع برای اینکه صاحبش را در فتنه بیندازد کافی است.» (۱)

(۱) وسایل الشیعه، ج۱۴، ص۱۳۹.

لذا دختران و پسـران جوان باید از شنیدن صدای نوارهای مبتذل لهو و غنا پرهیز کنند. از تماشای برخی مجالس عروسی که در آنها متأسـفانه حد و حدودی بین زن و مرد نیست، جداً دوری نمایند و روح و روان خود را از هرگونه انحراف و بی بند و باری محصون و محفـوظ بدارنـد. خصوصـاً دختـران و زنـان جوان مواظب باشـند در چنین مجالسـی «گوهر عفـاف» و «گـل وجود» خود را از دید نامحرمان محفوظ بدارند.

در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار نقل شده بود، در یکی از شهرسـتان ها، مردی که به مهمانی رفته بود، بعد از خوردن ناهار، که صاحبخانه برای کاری از منزل خارج شـده بود ضـمن عمل منافی عفت با همسر میزبان، او را به قتل می رساند. بعد از دسـتگیری از قاتل می پرسـند: چرا این عمل زشت را انجام دادی؟ در جواب گفت: من شب گذشـته در مجلس عروسی، این زن را مشاهده کردم که ـ با وضعیت خاصی به رقصیدن مشغول بود ـ و... دیگر نتوانستم خود را کنترل کنم و در نتیجه چنین تصمیمی گرفتم! (۱)

(۱) نقل از کتاب بهشت جوانان، اسدالله محمدی نیا، ص۱۹۷.

۲۴ـ پرهیز از مواضع تهمت

جوانـان عزیز و پاکـدامن بایـد مواظب باشـند در رفت و آمـدها، در دوستی ها، در گفتارها و...، از خود حرکت سبک مشکوک و نامناسبی نشان ندهنـد و خود را در موضع تهمت و نسبت های ناروا قرار ندهنـد. زیرا در آن صورت حاصلی جز غم و انـدوه، آه و زاری و... نخواهد داشت. و در این باره امام علی (ع) می فرمایند:

«کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار داد، نباید جز خود را نکوهش کند!» (۱)

(۱) ترجمه نهج البلاغه، مرحوم محمد دشتی، حکمت ۱۵۹.

۲۵ـ یادتان باشد که...

ـ یادتان باشد که هرکس باید خود «معلم و مربی» خویشتن باشد.

ـ یادتان باشد که هیچگاه نگویید «نه»، «نمی شود!» و «امکان ندارد.»

ـ یادتان باشد که با گشودن پنجره دل به سوی نور ایمان، توکل، شکر و رضای الهی همه چیز مقدور است.

ـ یادتان باشـد که راز سعادت، طراوت و شادکامی شما خداباوری،رعایت عفت و قدردانی از زحمات پدر و مادر و معلمان گرامی تان می باشد.

ـ قدر خود، خانواده، نعمات الهی، دوستان صالح، اساتید گرانقدر و ایران اسلامی را بدانید.

حسن ختام

دخترم! قدر خود را بشناس

دخترم با تو سخن می گویم

گوش کن، با تو سخن می گویم

زندگی در نگهم گلزاریست

و تو با قامت چون نیلوفر

شاخه پر گل این گلزاری

گل عفت! گل صد رنگ امید!

گل فردای بزرگ!

گل فردای سپید!

می خرامی و تو را می نگرم

چشم تو آینه روشن دنیای من است

تو همان خرد نهالی که چنین بالیدی

راست چون شاخه سرسبز و برومند شدی

همچو پر غنچه درختی، همه لبخند شدی!

دیده بگشای و در اندیشه گل چینان باش

همه گلچین گل امروزند

همه هستی سوزند
کس به فردای گل باغ نمی اندیشد
آن که گرد همه گل ها به هوس می چرخد
بلبل عاشق نیست
بلکه گلچین سیه کرداری است
که سراسیمه دود در پی گل های لطیف
تا یکی لحظه به چنگ آرد و ریزد بر خاک
دست او دشمن باغ است و نگاهش ناپاک
تو گل شادابی
به ره باد مرو
غافل از باغ مشو
ای گل صد پر من
با تو در پرده سخن می گویم!
گل که پژمرده شود جای ندارد در باغ
گل پژمرده نخندد بر شاخ
کس نگیرد ز گل مرده سراغ
دخترم! با تو سخن می گویم
عشق دیدار تو بر گردن من زنجیری است
و تو چون قطعه الماس درشتی کمیاب
تا نگهبان تو باشم ز حرامی در شب
بر خود از رنج بپیچم همه روز
دیده از خواب بپوشم همه شام
دخترم! گوهر من!
تو که تک گوهر دنیای منی
دل به لبخند حرامی مسپار
دزد را دوست مخوان
چشم امید بر ابلیس مدار
دیو خویان پلیدی که سلیمان رویند
همه گوهر شکنند
دیو، کی ارزش گوهر داند
نه خردمند بود
آنکه اهریمن را،
از سر جهل سلیمان خواند.

دخترم! ای همه هستی من!

تو چراغی، تو چراغ همه شب های منی

به ره باد مرو.

دخترم! عفت تو دفع بلاست

حافظ حرمت خون شهداست

تو گلی! دسته گلی صد رنگی!

پیش گلچین منشین

تو یکی گوهر تابنده بی مانندی

خویش را خوار مبین

ای سراپا الماس! از حرامی بهراس

قیمت خود مشکن

قدر خود را بشناس

قدر خود را بشناس.

منابع و مآخذ

۱.نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات نسیم حیات، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲.افروز، غلامعلی، «روانشناسی رابطه ها»، تهران: انتشارات نوادر، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۳.اکبر، محمود، «برای ریحانه»، قم: انتشارات گلستان ادب، چاپ ششم، ۱۳۷۹.

۴.ستوده، هدایت الله، «جامعه شناسی انحرافات»، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۷۶.

۵.مطهری، مرتضی، «مسئله حجاب»، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهل و دوم، ۱۳۷۴.

۶.محمدی نیا، اسدالله، «بهشت جوانان»، قم: انتشارات سبط اکبر، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۷.ملک محمودی، امیر، «راهنمای ازدواج»، قم: انتشارات طاووس بهشت، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۸.ملک محمودی، امیر، «راهنمای خانواده»، قم: انتشارات طاووس بهشت، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۹.ملک محمودی، امیر، «راهنمای تربیت»، قم: انتشارات طاووس بهشت، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۰.راستگو، محمدباقر، «چشمهایت»، تهران: انتشارات برهان، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۱۱.مجله «راه زندگی»، شماره های ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۱۱.

۱۲.مجله «روزهای زندگی»، شماره های ۱۳۸، ۱۵۴ و ۱۵۵.

۱۳.مجله «فضیلت خانواده»، شماره ۳۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹